

مجموعه دیجیتال ماهنامه



(سال هفتم (۲۰۰۹)

مدیر مسئول: مصطفی روزبه

تدوین دیجیتال: قاسم آسمایی

بازپخش : انتشارات راه پرچم اکتوبر ۲۰۲۱

شناسنامهء مجموعه

عنوان: مجموعهء ماهنامهء مشعل سال هفتمم (۲۰۰۹)

مدیر مسؤل: مصطفی روزبه

تدوین دیجیتال: محمد قاسم آسمایی

پخش دیجیتال: انتشارات راه پرچم اکتوبر ۲۰۲۱

<https://rahparcham\1.org>

اشارات راه پرچم افتخار دارد که در راستای بازپخش اسناد و مدارک پیرامون جنبش روشنفکرانه وطن، مجموعه ماهنامهء وزین مشعل را در دنیای بی کران انترنیت همگانی می سازد.

جمع آوری و پخش دیجیتال آثار مربوط به جمهوری دموکراتیک افغانستان، حزب دموکراتیک خلق افغانستان و جنبش میهن پرستانه وطن، وظیفه و مکلفیت اساسی ما است.

در این امر شریفانه ما رایاری رسانید، داشته های خویش را در اختیار ما قرار دهید، بعد از سکون، همه آنها در کمال امانداری مسترد می گردد.

در کتابخانه تاریخی راه پرچم، صد ها کتاب و سند و مدرک در رابطه به همین موضوع با یکدیگر و در اختیار همگان قرار دارد.

لینک‌های دانلود مجموعه‌های ماهنامه مشعل از کتابخانه راه پرچم:

۱. مجموعه سال اول ۲۰۰۳:

<https://rahparcham1.org/%d9%85%d8%ac%d9%85%d9%88%d8%b9%d9%87-%d8%b3%d8%a7%d9%84-%d8%a7%d9%88%d9%84-%d9%85%d8%a7%d9%87%d9%86%d8%a7%d9%85%d9%87-%d9%85%d8%b4%d8%b9%d9%84-%d9%85%d8%af%db%8c%d8%b1-%d9%85%d8%b3%d9%88%d9%84/>

۲. مجموعه سال دوم ۲۰۰۴:

<https://rahparcham1.org/%d%85%9d%8ac%d%85%9d%88%9d%8b%9d%87%9-%d%8b%3d%8a%7d%84%9-%d%8af%d%88%9d%85%9-%d%85%9d%8a%7d%87%9d%86%9d%8a%7d%85%9d%87%9-%d%85%9d%8b%4d%8b%9d%84-2004-%d%85%9d%8af%db%8c%d%8b1-%d%85%9d%8b%3d%88%9d%84%9>

۳. مجموعه سال سوم ۲۰۰۵:

<https://rahparcham1.org/%d9%85%d8%ac%d9%85%d9%88%d8%b9%d9%87-%d8%b3%d8%a7%d9%84-%d8%b3%d9%88%d9%85-%d9%85%d8%a7%d9%87%d9%86%d8%a7%d9%85%d9%87-%d9%85%d8%b4%d8%b9%d9%84-2005-%d9%85%d8%af%db%8c%d8%b1-%d9%85%d8%b3%d9%88%d9%84/>

۴. مجموعه سال چهارم ۲۰۰۶:

<https://rahparcham1.org/%d9%85%d8%ac%d9%85%d9%88%d8%b9%d9%87-%d8%b3%d8%a7%d9%84-%da%86%d9%87%d8%a7%d8%b1%d9%85-%d9%85%d8%a7%d9%87%d9%86%d8%a7%d9%85%d9%87-%d9%85%d8%b4%d8%b9%d9%84-2006-%d9%85%d8%af%db%8c%d8%b1-%d9%85%d8%b3/>

۵. مجموعه سال پنجم ۲۰۰۷:

<https://rahparcham1.org/%d9%85%d8%ac%d9%85%d9%88%d8%b9%d9%87-%d8%b3%d8%a7%d9%84-%d9%be%d9%86%d8%ac%d9%85-%d9%85%d8%a7%d9%87%d9%86%d8%a7%d9%85%d9%87-%d9%85%d8%b4%d8%b9%d9%84-2007-%d9%85%d8%af%db%8c%d8%b1-%d9%85%d8%b3%d9%88/>

٦ . مجموعهء سال پنجم ٢٠٠٨ :

<https://rahparcham\ .org/%d9%85%d8%ac%d9%85%d9%88%d8%b9%d9%87-%d8%b3%d8%a7%d9%84-%d8%b4%d8%b4%d9%85-%d9%85%d8%a7%d9%87%d9%86%d8%a7%d9%85%d9%87-%d9%85%d8%b4%d8%b9%d9%84-2800-%d9%85%d8%af%db%8c%d8%b1-%d9%85%d8%b3%d9%88%d9%84/>

درباره ماهنامه مشعل و نقش تاریخی آن

سقوط جمهوری دموکراتیک افغانستان در سال ۱۹۹۲ دومین شکست بزرگ میهن پرستان افغان در قرن بیستم است. اگر عامل سقوط اول، استعمار انگریز و ایادی وطنی بی سواد آن بود، سقوط دوم بازم بر طبق همان سناریو قبلی انگریزی، توسط میراث خوار آن (امپریالیسم جهانی) و عمال وطنی آنها با پیشوندهای "پروفیسور، استاد، انجنیر، رهبر، امیر و آمر و ..." عملی گردید.

پیامد این سقوط بر علاوه چور و چپاول همه سیستم دولتی و دارایی عامه، قتل و کشتار هزاران هزار و آواره گی دهها هزار هموطن دیگر را در قبال داشت.

برای غلبه بر این پراگندگی های اجباری روشنفکران، تلاش های خستگی ناپذیر صورت گرفت و هسته ها، انجمن ها و تشکل های خورد و بزرگی از هموطنان در کشورهای گوناگون ایجاد گردید. نقش زنده یاد رفیق بریالی در ایجاد و استقامت دادن این حلقات و محافل تأثیرگذار و براننده بود.

برای وصل شدن این حلقات و همسوساختن تلاش های وطن پرستانه آنان، ضرورت به ایجاد نشریه در خط میهنی بود که در سال ۲۰۰۳ اولین شماره ماهنامه مشعل به مدیریت مسئول رفیق مصطفی روزبه و همکاری شماری دیگر از رفقا اقبال نشر یافت و طی هشت سال نقش براننده را در همین راستا ایفا کرد.

با مرور بر (۹۶) شماره ماهنامه مشعل میتوان سیر به هم پیوستن این حلقات گوناگون وطن پرستان و همصدایی آنان را برای تشکل واحد و یگانه بخوبی مشاهده کرد که پیامد آن ایجاد «نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان» و وصل شدن آن با سازمان های داخل کشور بود.

برای این که این مجموعه از یک طرف حفظ و از طرف دیگر قابل دسترسی همگانی برای پژوهندگان تاریخ مبارزات وطن باشد موضوع تدوین دیجیتالی آنرا با رفیق شفیقم روزبه مطرح نمودم که با لطف رفیقانه آن را اجابت و همه شماره های ماهنامه مشعل را برایم فرستادند که اینک حاصل آن پیشکش شما می گردد؛ ممنون لطف بی پایان او.

در فرصت، داشته های سودمند این گنجینه بصورت جداگانه نیز از طریق سایت راه پرچم همگانی خواهد شد.

با حرمت

قاسم آسمایی. اپریل ۲۰۲۱

یادداشت مصطفی روزبه مدیر مسئول ماهنامه مشعل بمناسبت پخش دیجیتالی مجموعه ماهنامه مشعل

خواننده گان گران ارج، دوستان عزیز!

طوری که بسیاری از هموندان گرانمایه آگاهی دارند پوره هژده سال پیش از امروز (۲۳ حمل سال ۱۳۸۳ / مارچ ۲۰۰۳ ترسایبی) ستاره‌یی دیگری در آسمان نشرات برون مرزی میهن درخشید و با سرلوحه «ماهنامه مشعل» به نشرات پرداخت.



در آن روزهایی پر از امید که تازه سایه شوم حاکمیت قرون وسطایی طالبان از بالای سر مردم زجر کشیده و دردمند کشور برجیده شده بود، ضرورت پایه‌گذاری همچو نشریه‌یی که بتواند به صدای رسای نیروهای ترقی‌خواه و تجددگرا مبدل گردیده و در بیان آرزوها و آرمان‌هایی انسانی، شریفانه و دادخواهانه‌یی نیروهای دگراندیش که تلاش آنها در راه شکوفایی میهن و مردم ریشه در کارنامه‌های ارزنده و ماندگار نسل‌های پیشین مبارزان سربکف جنبش مشروطیت، دهه دموکراسی، طلایه‌داران عدالت اجتماعی، برابری

ملی و اعاده حقوق حقه زحمتکشان کشور نضج گرفته و دوباره در بسیج هم‌اندیشان به دور یک «نهضت فراگیر و میهنی» سهم ارزنده‌یی ایفا نماید.

از همین رو شماری از رهبران سرشناس جنبش ترقی خواهانه کشور که از بد حادثه در غربت بسر می‌برند این نشریه را پی‌ریزی و مسوولیت آن را بر عهده من گذاشتند. انگیزه اصلی چاپ و نشر ماهنامه مشعل ایجاد پل ارتباطی میان هزاران روشنفکر متعهد و میهن پرست کشور ما بود که طی سال‌های پر از درد و رنج جنگ‌های میان تنظیمی و طالبان، آغوش مادر وطن را ترک نکرده و هنوز هم به باورهای نخستین شان برای خدمتگزاری به مردم زحمتکش و بینوای کشور ایمان راسخ داشتند.

گفتنی است که در آن روزها از کمپیوتر و انترنت چه که از چاپخانه نیز در افغانستان خبری نبود و تیراژ ناچیزی که به کمک هم‌زمان عزیز به درون کشور گسیل می‌گردید به دوردست‌ترین نقاط در

دسترس آنها قرار می‌گرفت و آن عزیزان نیز با قلم دستنویس شماره‌ها را کاپی نموده و برای سایر علاقه‌مندان در دوردست‌ترین قرا و قصبات قرار می‌دادند. با آنکه هنوز تهدیدهای جدی امنیتی چالش‌بزرگی فرا راه آنها بود، ولی خوشبختانه بدون هراس و با عزم راسخ به این تلاش‌های شریفانه‌شان ادامه می‌دادند.

جای نهایت مسرت است که مشعل توانست با نشرات منظم خویش نقش کوچکی در بسیج نیروهای ترقی‌خواه بدور «نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان» به مثابه یک سازمان تجددگرا و دموکراتیک ایفا نماید.

در پایان سال هشتم کار نشراتی ماهنامه مشعل از اینکه کمپیوتر و اینترنت نه تنها در اروپا و آمریکا، بلکه در داخل افغانستان نیز راه خود را به خانه‌ها باز نمود، تصمیم بر آن شد تا نشرات مشعل تنها از طریق شبکه اینترنتی که همزمان با چاپ نخستین نشریه مشعل راه اندازی گردید بود دنبال و به چاپ ماهنامه نقطه پایان گذاشته شود.

جا دارد تا در اینجا یکبار دگر از همه عزیزان و هم‌قلمانی که با مقالات ارزشمند و رایزنی‌های سودمندشان در غنای نشرات مشعل نقش ارزنده ایفا نموده و همچنان آن‌عده دوستانی که با کمک مادی به مشعل یاری رسانیده اند سپاس و امتنان قلبی خویش را ابراز بدارم.

قابل یاددہانی است تلاش هم‌زمان گرامی ما در درون کشور که با جسارت به بازنویسی و پخش مشعل می‌پرداختند، هیچگاه فراموش نمی‌گردد. آنها با این وقف و از خود گذری راه مشعل را به خانه‌های هم‌میهنان ما در درون کشور باز نموده و جای افتخار است که امروز بیشترین بازدیدکننده گان و نویسندگان تارنمای مشعل را هموطنان گرامی ما از داخل افغانستان تشکیل می‌دهد.

در پایان جا دارد تا از رفیق گران ارج و فرهیخته قاسم آسمایی و دست‌اندرکاران ارجمند «نشرات راه پرچم» بابت ابتکار و همکاری رفیقانه‌شان که نشرات ۸ ساله مشعل را به شکل دیجیتال تدوین و در دسترس علاقه‌مندان قرار داده اند، سپاس و امتنان رفیقانه خویش را ابراز داشته و برای ایشان در کار گسترده بازنشر آثار نویسندگان و نشریه‌های متعدد و در همه پهنه‌های زنده گی‌شان آرزو نمایم.
با درود و ارادت مصطفی روزبه

ماشال

ماهنامه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی

MASHAL political, social and cultural Afghan News Paper, The Netherlands

شماره اول و دوم سال هفتم شماره مسلسل ۷۳ و ۷۴ حمل و ثور

۱۳۸۸ مارچ و اپریل ۲۰۰۸



زنده گی نامه
داکتر حبیب منگل
نامزد نهضت
فراگیر دموکراسی
و ترقی افغانستان
برای کرسی ریاست
جمهوری

ص ۲۰

نبردی در پیش است

محمدنبی عظیمی

چند روز پیش که مطلب " به کی سلام کنم ؟ " را در حاشیه انتخابات ریاست جمهوری افغانستان می نوشتم ، تصور نمی شد که در این شرایط و هوا و فضای سیاسی که در کشور حاکم است و ده ها کاندید با انبان های انباشته از زر و جوال هایی مملو از دالر های باد آورده و تفنگ های پر شده و شمشیر های آخته برای انتخابات ریاست جمهوری افغانستان قدم در کارزار انتخاباتی گذاشته اند ، حزب ما یعنی نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان حاضر شود تا با کیسه تهی و دستان خالی در چنین نبرد بزرگی شرکت کند. ص ۱۸

ما پیروز هستیم

"رفیعی"

کاندیداتوری حبیب منگل از طرف نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان یک گام متین و ابتکار عالی بشمار میرود که در راه انجام وظایف محوله و رسالت تاریخی خود این سازمان رزمنده و تحول طلب برداشته شده است. نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان با احساس مسئولیت عظیم در برابر وطن و هموطنان شرافتمند خود مکلف و مسئول است تا در همه صحنه های کار و پیکار ملی و دموکراتیک حضور گسترده و فعال داشته باشند،

ص ۲۰

د جمهوری ریاست په ټاکنو کې

د ملي - دموکرات ځواکونو د گډون اړتیا

غورځنګ

د افغانستان دانتخاباتو د مرکزی کمیسیون د پریکړې له مخې د جمهوری ریاست او ولاپتی شوراگانو عمومی ټاکنې د ۱۳۸۸ کال د اسد په ۲۹مه نېټه تر سره کېږي. دا ټاکنې پداسې سیاسي او ضاع او شرایطو کې رارسېږي چې هیواد دنا امنی په بحران کې ډوب دی او تروریزم هره ورځ بی گناه افغانان په وینو کې لمبوي او بی قانونی ، اداری فساد ، نیستی ، لوړې، ناروغي ، بی عدالتیو ، ظلم او ستم ، افغان ولس تر ستوني راوستي دی ، بهرنی دخالت او مداخلې دوام لري او د ډاډ مني سولي ، ازادی او ثبات لر لید نه ترستر گو کېږي او هغه ټولې وعدې چې د افغانستان دولت او نړیوالې ټولني دطالبانودنظام د سقوط وروسته ، افغان ولس ته ورکړې وې نه یوازی ترسره نه شوي ، بلکه داخطر را منځته شوېدی چې هیواد د انارشۍ، کورنی جگړی او دمنځنیو پېړیو د استبداد باطل دور ته بیا ور وگرځي . پاتی په ۱۹ مخ کېږي

افغان ها بار دیگر در مورد تعیین سرنوشت

پنج سال بعدی شان آماده گی رأی

دهی و تعیین زعامت را می گیرند

محمد ولی

اوضاع بعد از کنفرانس بن در افغانستان و مقایسه آن با دوران حکمرانی مجاهدین و طالبان روزنه های جدیدی را باید بسوی تغییرات و تحولات مثبت به نفع مردم، بهبودی عمومی اوضاع، استحکام نظامی، سیاسی و اقتصادی کشور می

کشود. مردم افغانستان با تجارب تلخ آلوده با خون و آتش ناشی از فروریزی بنیادهای قانونی، موازین حقوقی

و نهادهای مدنی گذشته از یک دوره ای قهقرایی به یک مرحله ظاهر آ قانونی پا گذاشتند.

ص ۱۷



خبرونه او گزارشونه



فشرده گزارش اجلاس عمومی مجلس موسسان نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان در باره وظایف تاخیر ناپذیر نهضت در اوضاع سیاسی کنونی کشور

مجلس موسسان نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان روز جمعه ۱۳۸۷/۱۲/۲۳ دفتر مرکزی نهضت تشکیل جلسه داده اوضاع سیاسی کشور را به بحث گرفته و وظایف تاخیر ناپذیر نهضت را در اوضاع کنونی مشخص نمود.

در ابتدا انجنیر عزیز احمد عضو هیأت اجراییه و مسوول تشکیلات نهضت با در نظر داشت حضور با نصاب اعضای مجلس موسسان رسمیت اجلاس را اعلان نموده بعد از انتخاب هیأت رییس و هیأت تحریر جلسه و تصویب اجندا، شیر محمد بزرگر رییس مجلس موسسان طی بیانیه اوضاع سیاسی کشور را مورد تحلیل قرار داده گفت "اجلاس موسسان در شرایط خاص بر گزار میگردد. از لحاظ زمانی این مقطع دارای اهمیت و بزرگی میباشد. کشور در راستانه دگرگونی سیاسی در برابر تحولات سیاسی مهم قرار دارد. جامعه جهانی حضور و ماموریت هفت سال جنگ علیه تروریسم، امنیت، ثبات سیاسی و حکومت داری و بازسازی در افغانستان را بازمی نگرد، نقد می نماید وحتا نا کام ارزیابی می نماید و به نظر میرسد که ایالات متحده امریکا که بزرگترین تمویل کننده و شرکت کننده این جنگ است و مسوولیت ها و تعهدات را در این زمینه بر دوش میکشد بر استراتژی و راهکار های ماموریت خود در کشورما تجدید نظری نماید و از سیاست تغییر و فشار بیشتر به عنصر نظامی و تقویت ماشین جنگی توام با توجه به مسایل اقتصادی و مذاکره با طالبان به اصطلاح میانه رو حرف میزند.

همین اکنون قطعات جدید نظامی وارد کشور شده و قرار است ۱۷۰۰۰ سرباز با سازوبرگ تخنیکی تا اپریل سال ۲۰۰۹ وارد کشور گردد در مجموع تعداد قوای امریکائی تا ۳۰۰۰۰ دیگر افزایش خواهد یافت. وزیر دفاع امریکا میگوید تاریخ معین برای خروج از افغانستان را نمیتوان مشخص ساخت و وزیر خارجه این کشور هم از حضور دراز مدت در افغانستان حرف میزند، این امر میرساند که استراتژی حضور قوای خارجی در کشور نا مشخص است.

از نظر نهضت افزایش بیشتر نیروهای خارجی در کشورراه حل اساسی نیست بلکه تقویت قوای مسلح افغانستان از لحاظ کمیت و ارتقا ظرفیت ان از لحاظ تعلیم و تربیه و تجهیزات مدرن نظامی توام با استفاده از افسران تعلیم یافته، اکادمیک و وطن دوست درست ترین راه و راهکار موفقیت جنگ با تروریسم و دهشت افگنی میباشد. این درحالیست که مشکل

افغانستان تنها از راه جنگ و بعد نظامی حل شده نمیتواند توجه به رشد اقتصادی و اشتغال آفرینی در جهت فقر زدائی، رفع عقب مانده گی، حمایت از تولیدات داخلی و ایجاد فضای امن و مصئون برای جلب سرمایه گذاری بخصوص در تاسیسات زیر بنائی میتواند نقش مهم در کاهش جنگ، مبارزه با تروریسم و مواد مخدر بازی کند.

رییس مجلس موسسان مساله شرکت نهضت فراگیر را در دومین انتخابات ریاست جمهوری سال آینده و شوراهای ولایتی و شاروالیها را که در سال ۱۳۸۹ برگزار خواهد شد بحیث اساسی ترین وظیفه شمرده افزود "مساله اساسی انتخابات ریاست جمهوری و شوراهای ولایتی و شاروالیها ست که باید نهضت فراگیر بماند یک نیروی سیاسی متکی بر برنامه سیاسی فعالانه وارد این صحنه و مبارزه سیاسی شود و بان توجه جدی معطوف دارد.

انتخابات آزاد، منصفانه و شفاف نوبتی، یکی از مولفه ها و اصول بنیادی دموکراسی و اساسی ترین صحنه و مبارزه سیاسی و انتقال قدرت در نظام های دموکراتیک می باشد. نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان به مثابه یک سازمان ملی، دموکرات، مترقی و عدالت خواه و باورمند به مبارزات قانونی، علنی، مسالمت امیز و پارلمانی، اشتراک فعالانه در مبارزات انتخاباتی ریاست جمهوری، پارلمانی، ولایتی، شاروالیها و ولسوالیها به هدف تاثیر گذاری سیاسی، تامین و تحکیم حاکمیت ملی، گسترش دموکراسی و دموکراتیزه ساختن ارگانهای قدرت دولتی و استقرار حکومت و اداره خدمتگزار مردم، سالم، کارآمد و پاسخگو، از وظایف اساسی مرامی خود میدانند.

نهضت فراگیر که به خاطر استقرار حکومت نیرومند ملی، دموکراتیک، خدمت گزار مردم و ترقی خواه، عدالت گستر مبارزه وجد و جهد مینماید، نمی تواند از کنار انتخابات ریاست جمهوری که مهمترین عرصه انتقال و جابجایی قدرت و حکومت به شمار می آید بگذرد و "بی طرف" و بی تفاوت بماند. دلایل اصولی و محکم وجود دارد که با معرفی کاندید و ارایه یک برنامه و دموکراتیک ترقی خواهانه و تحول طلبانه در کارزار انتخاباتی فعالانه شرکت ورزد. انتخابات فرصتی است برای حضور فعالتر نهضت در صحنه سیاسی کشور. نهضت می تواند از این فرصت برای تبلیغ برنامه خود و جلب توجه مردم به راه و روشی که برای اداره کشور پیشنهاد می کند، بهره گیرد و پیوند خود را به مردم بیش از پیش تامین و استحکام بخشد و توجه و نظر آنها را نسبت به شعارها، برنامه ها و کاندید نهضت جلب می کند و امکان انتخاب را برای آنها از بین برنامه ها و کاندیدهای احزاب و سازمانها فراهم می آورد. نهضت فراگیر تلاش خواهد کرد که مبارزه انتخاباتی ریاست جمهوری و شورا های ولایتی را به محل مقایسه و رقابت برنامه های انتخاباتی میدل سازد و کاندید های دیگر را در این عرصه ها به مبارزه می طلبد.

ما به مردم افغانستان نیز مرا جعه و خطاب می نمایم که چونگی حکومت آینده کشور با استعمال درست کارت های رای شما منوط و مشروط است و این شما هستید که در مورد سرنوشت سیاسی خویش حرف اخیررا میزنید. اگر میخواهید در خانه خود صاحب یک حکومت نیرومند و دیر پای ملی، متمدن، دموکراتیک، خدمتگزار مردم، شایسته، فساد ناپذیر و عدالت گستر شوید از اسارت، استبداد، فقر، ستم و ظلم رهایی یابید، کارت های رای تان را در صندوق نامزد نیروهای میهن پرست، تجدد گرا،

ترقی خواه، دموکرات و عدالت خواه بریزید. زیرا تنها در صورت پیروزی کاندید این نیروها از روها و انتظارات شما مبنی بر ایجاد یک حکومت نیرومند ملی، دموکراتیک و ترقی خواه در عمل تحقق یافته و برآورده شده میتواند.

هم چنان شیرمحمد بزرگر ضرورت اتحاد نیروهای ملی دموکراتیک و حضور متحدانه آنان را در کارزار انتخاباتی و بخصوص پروسه وحدت با حزب متحد ملی با اهمیت خوانده گفت "نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان دست همبسته گی و هم یاری به همه انانی دراز می نماید و در راستای گفتن سیاسی و ایجاد جبهه مشترک انتخاباتی با نیروهای اپوزیسیون دموکراتیک و مترقی از هیچ نوع مساعی دریغ نمی ورزیم. جامعه افغانی به همبسته گی و حضور یک پارچه نیروهای میهن پرست، تجدد گرا، ترقی خواه، دموکرات، عدالت خواه و تحول طلب در صحنه و مبارزه و وضعیت سیاسی و تشکیل یک بدیل دموکراتیک و ترقی خواه مانند هوا نیاز دارد."

رفیق شیرمحمد بزرگر در زمینه و پروسه وحدت نهضت فراگیر با حزب متحدملی معلومات مفصل ارایه نمود و با خوشبینی اظهار داشت که در مطابقت به میکانیزم پروسه وحدت اکنون در مرحله تفاهم و نظر خواهی مرامنامه و اساسنامه قرار داریم که دارای اهمیت استثنایی است. زیرا ما به وحدت اصولی و ارگاتیک باورمندیم. تنها این چنین وحدت پایدار بوده میتواند. منظور و خواست ما وحدت بر سر افکار، ارزش ها، باور ها و اصول است. نه وحدت میکانیکی و زدوبند های سیاسی. این درحالیست و تجربه نشان داده است که وحدت های میکانیکی و زدوبند های سیاسی، پیامد های فاجعه باری برای نیروهای سیاسی در پی دارد. بنا هیچ نوع شتابزده گی در این زمینه جای ندارد و از همه رفقا صمیمانه تقاضا میشود که در نظر خواهی پیرامون مرامنامه و اساسنامه به دقت و فعالانه اشتراک نمایند، تا بتوانیم یک سند علما تنظیم شده و قابل تطبیق را از جانب خود تدوین نماییم و سپس انرا با رفقای حزب متحد ملی توحید نماییم. هیچ نوع شتابزده گی در این زمینه جای ندارد.

به نظر ما با تدوین طرح مشترک مرامنامه و اساسنامه که تکمیل و غنا خواهد یافت، گام اساسی و اطمینان بخش در زمینه وحدت دوسازمان برداشته شده است. مرحله ادغام مهمترین مرحله وحدت است که در پیش روست و در واقع با سپری نمودن موفقانه این مرحله به سوی کنگره پیش خواهیم رفت که حزب واحد و جدید را تاسیس می نماید. ما در مرحله ادغام هم کار زیاد و در عین حال سرنوشت ساز در راستای وحدت دوسازمان باید انجام دهیم. توحید دارایی منقول و غیر منقول و اسناد ان، ثبت و شمار دقیق اعضای دو سازمان، تعیین کمیت نماینده گان کنگره متناسب به وضعیت سیاسی و امنیتی، تعیین نورم نماینده گی متناسب به سطح مشارکت و کمیت نماینده گان کنگره. تاکید بر رعایت کامل دموکراسی در کاندیدتوری و سری بودن انتخابات برای مقامات و ارگانهای اولیه و ثانوی و هم چنان انتخاب نماینده گان کنفرانس ها. تعیین زمان دعوت و تدویر کنگره با در نظر داشت شرایط و وضعیت سیاسی و امنیتی. توجه به حفظ همه اسناد در دو کاپی و مهر و امضای کمیسیون مشترک نزد هر دوسازمان و سپردن ان به طور محفوظ به بخش اسناد حزب واحد، از موارد دارایی اهمیت استثنایی می باشد.

گزارشگر ناهیدبشردوست

هموطنان دور از میهن! امیدواریم روز های نوروز را به خوشی سپری نموده باشید . برای اینکه شمارا در روز های نوروز در فضای شهر تان دعوت کرده باشم گزارشی را از جریان نوروز از دو مکان تفریحی تهیه داشته ام که برایتان نشر مینمایم . صفی الله شش ساله : اگر جنگ نباشد هرروز ما نو روز است

روز اول حمل که مصادف بود با روز نوروز باستانی در تفریگاه های شهرکابل موجی از ازدحام مردم نمایان بود. در چهره های بشاش هر فرد از همشهریان که همراه با خانواده هایشان راهی تفریح از برگزاری نوروز بسوی دامنه کوه خیرخانه ، کارته سخی ، زیارت شاه شهید ، زیارت جبل انصارولی، تپه بی بی مهر، تپه نادرخان ، باغ بابری ، باغ زنانه ، قرغه ، بوستان کابل ...بودند. طلوع یک باور به آینده دیده میشد .

پسران سوار بر موتر ها با نواختن آلات موسیقی ، بر پای رقص و پایکوبی و خواندن ترانه ها سرکهای شهر را عبور میکردند. تماشای چهره بشاش این جوانان، انسان را برای استقبال بهار انرژی بیشتر داده و بوجد میآورد ، راه را بسوی باغ بابری که یگانه باغ عمومی و تفریگاه زیبای همشهریان شهر کابل است میگشایم .

هجوم هزاران تن به دروازه باغ ، داخل شدن به باغ را برابم مشکل ساخت . با تلاش فراوان درحالیکه قطعه تکتی را به قیمت ده افغانی خریداری نمودم خودم را داخل محوطه باغ کشیدم ؛ پس از عبور از سرکها و استنشام هوای پاک و شسته باغ که خوشی واقعی را به روح و روانم تداعی نمود، خود را به نزدیک رستوران رسانیدم

صدای موسیقی از رستوران باغ بگوش میرسد، که توسط هنرمندان محلی خوان اجرا میگردد؛ شماری از هموطنان گرد حلقه که در آن نمایش ورزشی جریان داشت، حضور یافته و شماری هم در گوشه و کنار فرش ها را گسترده از خوردنی ها و نوشابه هایبیکه با خود شان آورده بودند استفاده میکردند.

انجیلا مرتضی باشنده شهر نو کابل که با خانواده خود به باغ آمده است فرا رسیدن بهار را برای تمامی هموطنان داخل و خارج کشور تبریک و تهنیت گفته و سال ۱۳۸۸ را یکسال با امن و دور از قتل و قتال برای هموطنان ما آرزو کرد .

وی اضافه نموده گفت : (خوش هستم که امسال نوروز را در یک فضای مطمئن سپری میکنیم ، از همکاری پولیس تشکر)

از کودکی که با شمار دیگر از اطفال بالای سبزه ها ملاق میزدند و میخندیدند در باره نوروز پرسیدم در حالیکه لبخند میزدو خودش را صفی الله شش ساله باشنده گذرگاه کابل معرفی نمود، گفت : (اگر جنگ نباشد هر روز ما نوروز است)

جوانان گروه گروه وکسی هم با نامزد ها و خانواده هایشان در فضای متفاوت و غیر قابل تصورازنو روز سال پار با اطمینان کامل و بدون مزاحمت در فضای شادمانی لحظه ها را سپری مینمودند .

داوود باشنده خیر خانه که با نامزدش به مزار بابری شاه رفته و مصروف خواندن لوحه سنگ آن بود با خوشحالی گفت : (خداوند مغفرتش کند با احساسی که داشت برای ما چنین باغی را آباد کرد که امروز ما در آن نوروز را به خوشی سپری میکنیم .)

وی اضافه نمود ه گفت که امروز هرکس در پی حصول مفاد برای خودشان است . هیچکس در غم کسی دیگر نیست ، خدا میداننده از رهبران کنونی ما چنین چیزی برای دیگران به جا خواهد ماند؟ یا نه که آینده ها برآن فخر کنند..

از باغ بابری با لذت بردن از شادمانی هموطنان و شریک شدن در لحظات خوشی آنها بیرون شده

نوروز و آرزوها

راهی باغ زنانه میوم یگانه تفریگاه زنانه در سطح شهر کابل که در میلاد های خجسته بویژه نو روز، هزاران تن از خواهران ما در آنجا حضور بهم رسانیده با بر پای شادمانی و پایکوبی روز های پر میمنت سال نو را با خوشی و سرور سپری مینمایند . زرلشت که لباس زیبای پنجابی بر تن و کلاه زیبای موره دوزی بر سر دارد، در حالیکه با نفس سوخته از میدان رقص بیرون میشود ؛ هوای اطراف تنفس اش را با حرکت دستها صاف ساخته ، میگوید : ((چقدر خاکباز است شش هایم خاک گرفت در اینجا آدم مریض میشود!))

زرلشت که صورتش از شدت گرمی سرخ شده بود، اضافه نموده گفت که کاشکی غیر از ای ، ما زنها یک جای دگه بر تفریح میداشتیم که پاک میبود ! وی از ناپاکی و غیر منظم بودن محیط باغ برای تجلیل از میلاد های خجسته و روز های رخصتی شاکلی بوده توجه مسولین را در زمینه خواست.

در حلقه دیگر جاییکه دختران با سرور و شادمانی همصدا باهم آواز میخواندن و میرقصیدند . نزدیک شدم .

((بیا تو، بیا تو دو دستت به گیسو به چشمان زیبا مره کردی تو جادو))صدای دختران در میان غلغله که محوطه باغ را فر گرفته بود، فضای اندکی را احتوا کرده و تا دور دستها نمیرسید؛ اما شمار زیاد از خواهران با شادمانی گرد آن حلقه جمع شده وبا کف زدن خنیاگری دختران را بدرقه میکردند . این آزادی که برآستی احساس و لمس میشد، ما را به سکوی شادمانی راه میداد.

نرگس دخترک ۱۲ ساله در حالیکه توپ آلوده با گل و لای را در بین پارچه کاغذی پیچیده و بسوی بمبه آب میبود و رفقایش او را بدرقه میکردند، میگوید: ((اگر میدانهای درست برای ورزش باشد، ما به این حالت دچار نمیشویم!))

وی از مسولین باغ میخواد تا میدان ورزشی را سمنت کاری نمایند تا آنها در آن بهتر به توپ بازی و ورزشهای دیگر بپردازند .

در ساحه جنوبی باغ تعداد زیاد از اطفال و نو جوانان در میدان بازی که در آن وسایل بازی چون گازکها، اندلجو . لچانگ نصب گردیده مصروف بودند ، رنگینه دختر ۱۶ ساله که لباس ملی برتن داشت ، چادرش رابه کمرش گره زده بود واز گازکها فرود در حالیکه با نگاه های نافذش دختری را که پس از او به گازبلند شد بدرقه میکرد ، گفت : ((یک گاز است و هزاران داوطلب ، کاشکی چند تا گاز میبود که چند نفر در آن گاز میخوردیم!!)) رنگینه از زمینه آزادی که در فضای باغ برای وی داده شده خوشنود است اما همه چیز راناکافی میدانند وی میگوید که سایه بان ها کم است ، جای برای نشستن نیست ، آلات بازی و سرگرمی برای ما کم است ، در وازه های ورودی و خروجی تعیین نشده ؛ خلاصه باغ کوچک است باید محوطه آن کلان شود، چرا که نفوس مردم کابل زیاد است .

بروی زمین باغ که جای جای آن سبزه رویده وگویا با گام گذاشتن بروی آن و تشنگی زیاد و، دگرگاز سبز شدن آن جلوگیری گردیده با پارچه های کاغذ ، پلاستیک ها گیلان های یکبار استعمال وریزه ها یغذا های باقیمانده انبار گردیده و چنین مینماید که از روز ایجادان تاکنون دستی برای پاکی آن از

آستین نبرآمده و دلی برای مسولیت پاکی آن نسوخته است . و چون هیچ وسیله برای گذاشتن کثافات در آنجا ها گذاشته نشده هیچکس در پراکنده گذاشتن کثافات در صحن باغ هم احساس مسولیت نکرده اند .

زینب که کاغذ انباشته با استخوانهای ماهی و پارچه های نان را بدستش میفشار با نگاه های جستجوگرش اطراف را نظر می افگند ، از وی میپرسم که در جسجوی چیست؟

در حالیکه به جایش می ایستد میگوید :

((باطله دانی میبالم تا کثافات را در آن بیندازم مگر بدبختانه هیچ چیزی وجود ندارد!)) زینب که دختر با احساس و هوشیار بود، کیف دست داشته اش را گشوده و بسته کاغذ را درون آن گذاشت .

وی از مسولین وزارت امور زنان می خواهد درجهت سمنت کاری ، سرسبزی و تهیه کثافات دانی ها در هر گوشه وکنار باغ توجه نمایند.

مستوره خیری معاون ریاست امور زنان ولایت کابل در مورد شکایات خانم ها در باغ گفت : ((انتقاد این خانم ها کاملا به جا است ، واقعا سرسبزی نیست ، خاک زیاد است و لی ما هم تلاش می نمایم که این مشکل حل شود .))

وی گفت که ریاست امور زنان ولایت کابل ، از مدت شش ماه مسولیت این باغ را به عهده گرفته است و تلاش های زیادی دارنده که همچو مشکلات را مرفوع نمایند.

خیری می گویدکه امروز دفتر نظامی ترک ۳۰۰ اصله نهال زینتی برای این باغ مساعدت نموده است .

موصوف خاطر نشان ساخت درپلان دارنده که در اوایل سال جاری در قسمت سمنت ، ایجاد فواره های آب و چم کاری باغ کار نمایند .

به گفته وی این باغ زنانه که یگانه محل تفریحی برای زنان در این شهر می باشد از مدت چهل سال به این طرف ایجاد گردیده است و اکثر زنان به روز های جمعه وروز های عید ونوروز به این باغ می آیند.

به اساس معلومات انترنتی ، میله عنعنوی نوروز حدود یکهزار و دصد سال قبل از میلاد در دوران شاه جمشید در دور آریایی ها رواج یافته است .

شماری از علمای دین می گویند که تجلیل از این روز به دلیلی که آتش پرستها آنرا تجلیل نموده ، مکروه می باشد ، اما اگر در نوروز مردم به دلیلی که بهار می آید و یک فصل جدید شروع می شود مردم به جاهای سبز و دیدن دوستان بروند، عیبی ندارد.



دوستان گران ارج،
چندی پیش گزارشگر

آینده افغانستان و رویکردهای جهانی آن

هستید، هرگاه در نتیجه انتخابات به پیروزی برسید چگونه و به چه شکل دستاوردهای کنفرانس کنونی و کمک های جامعه جهانی را در خدمت مردم افغانستان قرار داده و بخاطر بهبود سطح زنده گی مردم و رشد و اعتلای کشور به کار خواهید بست؟

پاسخ: سوال مهم و جالب است. اگر ما به پیروزی برسیم باید یک مطلب را خاطرنشان سازم، با آنکه من از جانب نهضت فراگیر کاندید شده ام، اما من و نهضت ما تلاش خواهیم کرد که به سوی اتحاد سیاسی و ایجاد یک جبهه مشترک انتخاباتی با نیروهای مترقی و دموکرات و طیف وسیع نیروهای ترقی خواه برویم. اگر این جبهه در انتخابات برنده شود ما راهکارهای موثر را در همه عرصه ها البته به کمک و حمایت جامعه جهانی روی دست خواهیم گرفت. مهم ترین عرصه در پلاتفورمی که در آینده به مردم افغانستان ارائه خواهد شد، به عنوان اساسی ترین وظیفه که در پیشروی ما قرار خواهد داشت، مسأله امنیت است. به عباره دیگر اگر مشخص بگویم مبارزه علیه تروریسم و بنیادگرایی است. اگر بسیار مشخص تر بگویم مبارزه قاطع به حمایت جامعه جهانی در برداشتن لانه های تروریستی و ریشه کردن آنست.

دومین گام ما در زمینه حل مسایل سیاسی افغانستان و تطبیق فیصله های کنفرانسها مسأله اداره خواهد بود و ما برای ایجاد چنین اداره پوتانسسیال کافی داریم. خوشبختانه در افغانستان نیروهای دموکراتیک، وطنپرست و فسادناپذیر به فراوانی وجود دارد. ما بمتابیه ادامه دهنده گان جنبش صدسال اخیر و مخصوصاً در زمان حاکمیت نیروهای دموکراتیک، دولت ج. د. ا. و ج. ا. تجارب کافی برای ایجاد یک دولت خدمتگذار مردم و یک اداره فساد ناپذیر داریم. ما تمام همین پوتانسسیالی را که همین اکنون وجود دارد، برای ایجاد یک دولت خدمتگذار مردم بکار خواهیم بست.

نقطه دیگری که در بخش امنیت نباید فراموش کنم اینست که ما امنیت افغانستان را باید افغانی بسازیم. بالاخره مردم افغانستان باید امنیت خانه خود را بگیرند. به زور سرنیزه بیگانه گان هیچ کشوری امن شده نمی تواند. همین اکنون بیش از ۱۲۰ هزار افسر تحصیل کرده وجود دارد که متأسفانه در اردو جذب نشده، آنها در کارهای غیرمسلمکی مصروف هستند و در وضع بسیار خراب معیشتی به سر می برند. حکومت ما اولین کاری را که انجام دهد، برای ایجاد یک قوای مسلح قوی و مسلکی به آنها مراجعه خواهیم کرد تا در آن فرزندان اصیل کشور خدمت کرده و بدور آن بسیج گردند. البته یک اردوی ملی، غیرحزبی و وطنپرست که از ارزشهای قانون اساسی دفاع کرده و در خدمت مردم قرار داشته باشند، ایجاد خواهیم کرد. بار جامعه جهانی را کم ساخته و زمینه برگشت آنها را به کشورهای شان مساعد خواهیم ساخت. در بخش دیگر ما مسأله فقرزدایی را در محراق توجه خویش قرار خواهیم داد.

پاریس طی ۷ سال اخیر راه اندازی گردیده بود، بررسی کرده و بگویند که مردم ما چه امید و انتظاری از کنفرانس کنونی دارند. زیرا با دریغ و درد که طی هفت سال پیش علی رغم کمک های سرشار مادی، نظامی و سیاسی جامعه جهانی، ما نتوانستیم دستاوردهای ملموسی را برای مردم افغانستان داشته باشیم. همانگونه که شما در جریان هستید وضع امنیتی روز تا روز تیره گردیده، وضع سیاسی و اقتصادی افغانستان طوری که مردم توقع و انتظار داشتند نتوانسته است پاسخگوی خواسته های مردم ما بوده و زنده گی آنها را دگرگون سازد. خواستم شما نظراتانرا در زمینه به بیننده ها و شنونده های ما بیان کرده و ما را ممنون سازید؟

پاسخ: تشکر کنفرانس بین المللی لاهه یک گام دیگری به سلسله مساعی جامعه بین المللی در رابطه به حل مساعی مسأله افغانستان شمرده می شود. کنفرانس لاهه در شرایطی برگزار می گردد که افغانستان در تمام عرصه ها بخصوص در عرصه امنیت، حکومت داری، توسعه سیاسی و اجتماعی، فقرزدایی، بازسازی و در مجموع عرصه های حیات سیاسی و اجتماعی به چالشهای بزرگی مواجه است، درست همین مسایل موضوعات مورد بحث کنفرانس لاهه می باشد. همین گونه کنفرانس های دیگری طی ۷ سال دایر شده است، هرچند در عرصه تطبیق فیصله ها و توافقات این کنفرانس ها گام های معینی برداشته شده، و به گونه یی سیمای جامعه افغانی دگرگون شده. اما انتظاراتی که مردم افغانستان و جامعه سیاسی داشتند برآورده نشده و به عباره دیگر آن توافقات در عمل تحقق نیافته است. دلیل اساسی عدم تحقق کامل آن توافقات با وجود شرایط مساعد را در چند جمله می توان گفت که فقدان یک اداره موثر، فساد ناپذیر، دموکراتیک و خدمتگذار مردم است. همه کمک های مالی جامعه جهانی به عوض آنکه در عرصه بازسازی مصرف شده و مردم سود و بهره ببرند، به جیب مامورین عالیرتبه و تفنگ بدستان رفته و به مصرف رسیده است. این است دلیلی که کنفرانس های قبلی نتایج پربار نداشتند. نباید یک حقیقت دیگر را پنهان کرد که در استراتژی های جامعه بین المللی و رویکردهای آنها هم در زمینه تطبیق فیصله های گذشته نواقص جدی و کمبودات جدی وجود داشته تناقضات بین نظر و عمل مناسبات ذات الیینی جامعه جهانی در عرصه سیاست ها و استراتژی های ما و مخصوصاً عدم به کاربرد درست این کمک ها به افغانستان می باشد.

اینرا هم نباید فراموش کرد، یعنی دو دلیل که فقدان حکومت موثر و خدمتگذار مردم و دلیل خارجی کمبودات در تطبیق و تدوین استراتژی های جامعه بین المللی می باشد. نهضت فراگیر به این نظر است که کنفرانس لاهه زمانی نتیجه مطلوب خواهد داشت که در افغانستان مسأله حکومت حل شود. یا به عباره دیگر یک حکومت خدمتگذار مردم به وجود آید.

گزارشگر: از آن جایی که شما هم از سوی نهضت فراگیر نامزد ریاست جمهوری

مشعل دو گفت و شنود ویژه یی را با آقای دکتر حبیب منگل نامزد نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان برای کرسی ریاست جمهوری افغانستان انجام داد. با آنکه این مصاحبه ها از طریق تارنمای مشعل پخش گردیده است، با آنهم بنا بر خواهش بسیاری از خواننده گان عزیز متن آنها از لوح فشرده بیرون نویسی گردیده و اینک پیشکش شما عزیزان می گردد.

گزارشگر: بیننده گان عزیز، دوستان محترم سلام های گرم و احترامات صمیمانه ما را از کشور شاهی هالند و از شهر لاهه پذیرا شوید. همانگونه که آگاهی دارید امروز (۳۱ مارچ ۲۰۰۹) کنفرانس بین المللی زیر نام آینده افغانستان و رویکردهای جهانی آن به میزبانی هالند تدویر یافته است. در این کنفرانس افزون بر نماینده گان امریکا، روسیه، رییس جمهوری افغانستان، وزرای خارجه بیش از ۷۲ کشور جهان که در بازسازی افغانستان سهیم اند، حضور بهم رسانیده تا در رابطه به بازسازی افغانستان و تامین ثبات در کشور ما به توافقاتی نایل آیند.

طی هفت سال پسین ما چهار کنفرانس بین المللی را از این پیش نیز در رابطه با ثبات سیاسی، نظامی، اقتصادی و بازسازی افغانستان پشت سرگذشتانده ایم. کنفرانس های پیشین برغم آرزومندی های بزرگ مردم ما نتایج خوبی را برای جامعه ما نداشت. با آنهم مردم امید های فراوانی از کنفرانس کنونی که در آخرین ماههای ریاست جمهوری آقای کرزی تدویر یافته است، دارند.

در رابطه به نتایج و فیصله کنفرانس کنونی و انتظارات و توقعاتی که جامعه سیاسی و مردم ما از آن دارند، جناب دکتر حبیب منگل نامزد نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان برای کرسی ریاست جمهوری افغانستان را با خود داریم و می خواهم نظریات و دیدگاههای شانرا در رابطه به کنفرانس امروز جويا شوم. اجازه دهید نخست از همه تشریف آوری شما را در استودیوی مشعل خوش آمدید گفته و از شما بپرسم که دیدگاه شما در رابطه به کنفرانس امروز چیست؟

پاسخ: قبل از همه سپاس خویش را به ارتباط اینکه فرصت یافتیم تا در استودیوی مشعل با شما مصاحبه نمایم، تقدیم می دارم. باید علاوه کرد که مشعل به مثابه زبان گویای ترقی خواهان افغانستان در غربت یک نشریه و تارنامه است که پیوسته خوب می درخشد.

باید گفت که واقعاً کنفرانس بمتابیه یک رویداد مهم در هالند رخ داده است. من حاضر هستم به سوالات شما پاسخ گویم.

گزارشگر: با سپاس اگر امکان داشته باشد شما به گونه مختصر کنفرانس امروزی را بمقایسه کنفرانس های قبلی که در بن، توکیو، لندن و

به ادامه ص ۴ آینده افغانستان و...

۲۰ میلیون انسان در افغانستان در زیر خط فقر قرار دارد. این در حالیست که به میلیاردها دلار به افغانستان سرازیر شده، اما با دریغ که به دسترس مردم مستحق نرسیده است. حکومت ما یکجا با نیروهای مترقی و وطنپرست یک برنامه وسیع توسعه اجتماعی و انسانی را روی دست خواهد گرفت و به تاسی از آن برنامه از کمک های جامعه جهانی وسیعاً استفاده خواهد کرد. ما در زمینه یک میکانیسم کنترل از بکاربرد کمک های جامعه جهانی به فقرزدایی و بازسازی به کار خواهیم انداخت. البته تحولات اقتصادی مشروط و منوط به یک سیاست اقتصادی معقول و متوازن خواهد بود، که در پلانفورم ما فورمولبندی خواهد شد.

اما عجلتاً باید گفت که یک نوع توازن بین سکتورهای اقتصادی روی دست گرفته شود. ما مخالف اقتصاد بازار لجام گسیخته که در حقیقت رشد هماهنگ اقتصادی کشور را مانع می شود، سازگاری نخواهیم داشت.

در عرصه فرهنگی هم وظایف بزرگی به کمک جامعه جهانی در پیشروی ما خواهد بود. اما از همه اولتر حل جوانب خارجی مسأله افغانستان از اولویت های جدی در برابر ما خواهد بود. ما تلاش خواهیم کرد که افغانستان به پل دوستی و همکاری کشورهای منطقه و جهان مبدل شود. ما تلاش خواهیم کرد که روابط متقابل مفید سیاسی، اقتصادی و فرهنگی را بین کشورهای منطقه تأمین کرده و یک نوع تفاهم برای انکشاف افغانستان را بین کشورهای منطقه و ایجاد یک حکومت متمدن در افغانستان تأمین خواهیم کرد.

گزارشگر: طوری که شما اشاره کردید یکی از شعارهای اساسی کنفرانس امروز تأمین ثبات در افغانستان و جلب همکاری همسایه گان ما در زمینه است. آیا به نظر شما همسایه گان ما تعهدات خویش را در راستای تحولات سیاسی، نظامی و اقتصادی کشور ما عملی خواهند ساخت یا خیر؟

پاسخ: به نظر من افغانستان بنابر موقعیت جیو استراتژیکی، جیوپولیتیک و اکنون جیو اکانومیک نقش مهمی در توازن منطقوی در منافع بین المللی و هم در تأمین صلح و امنیت منطقه دارد، و نقش این کشورها در صلح منطقه یک فاکتور حتمی و تعیین کننده است.

نهضت فراگیر به این عقیده است که افغانستان با ثبات، مترقی، آزاد، متمدن و دموکراتیک بطور عینی به همکاری منطقوی پیوند خورده است. اما متأسفانه ما هنوز این علایم را نمی بینیم که به همکاری منطقوی خوشبین باشد. پاکستان مشکل بزرگی برای افغانستان است. گرچه پاکستان با جامعه جهانی تعهداتی را در خصوص مبارزه علیه تروریسم و عدم مداخله در امور داخلی کشور ما دارد. هرچند با آمدن حزب مردم پاکستان بر اریکه قدرت، امیدواری های خوبی به میان آمده است، اما هنوز تلاش های لازم صورت نگرفته است. با آنکه اکنون پاکستان خود به خطر تروریسم روبرو شده و درگیر مبارزه با بنیادگرایان است. تروریسم که از آنجا بدبختانه منشأ گرفته، باید در همانجا نابود گردد. از همینرو ایجاب می نماید تا حکومت پاکستان به تعهدات خویش پایبند باقی بماند و اقدامات لازم را عملی

سازد. در استراتژی اوباما به نقش پاکستان در مبارزه علیه تروریسم اهمیت بیشتری داده شده است. اما دهها حادثه که در پاکستان از سوی افراط گرایان رخ داده است، نمایانگر این امر است که پاکستان بنابر تعهدات خویش باید دقت زیاد و توجه لازم بخرج دهد. امریکا آرزومندی جدی دارد که پاکستان نقش خود را به طور دقیق ایفا نماید.

ایران نیز کشوری است که به طور قطع نقش بسیار بزرگ در خصوص مبارزه علیه تروریسم و قاچاق مواد مخدر دارد. حکومت ما اگر به پیروزی برسد یکی از عرصه های کار ما را حسن همجواری با ایران تشکیل خواهد داد. هرچند در سیاست های ایران روشنی هایی دیده می شود، اما ساختار قدرت و حاکمیت ایران به گونه ای است که کمک های آنها احساس نمی شود. با آسیای

میانه، تاجکستان، ازبکستان، ترکمنستان، علائق فرهنگی، تاریخی داریم. ما در یک حوزه فرهنگی و تمدنی قرار داشته، روابط ما صمیمانه است. همچنین روابط ما با چین، هند و روسیه خیلی مطرح بوده و خوشبختانه که در فضای تفاهم مناسبات ما تأمین است.

از نگاه نهضت فراگیر جوانب خارجی قضیه افغانستان فقط و فقط با تفاهم منطقوی و بین المللی حل شده می تواند و بس. ما در زمینه سیاست خارجی معقول به کانسنسوس منطقوی و بین المللی نیاز داریم.

گزارشگر: همانگونه که شما هم شنیدید، در بیانیه آقای کرزی مبارزه علیه مواد مخدر به شکل کمرنگ آن انعکاس یافته بود. ولی از آنجایی که ترافیک و قاچاق مواد مخدر پشتوانه اساسی تروریسم در افغانستان به شمار می آید، شما در صورت پیروزی در انتخابات چه تدابیر معین و مشخصی را علیه این مشکل بزرگ راه اندازی خواهید کرد، تا دیگر جهانیان مردم کشور ما را نه به عنوان قاچاقچیان مواد مخدر شناخته، بلکه به مثابه انسانهایی که آنها برای زنده گی آرام و مرفه اطفال شان به کشت بدیل پرداخته و تلاش می کنند تا از طریق راه های مشروع زنده گی شانرا تأمین کنند نام ببرند؟

پاسخ: در مرام نهضت فراگیر مبارزه و مساعی بر علیه تولید، قاچاق، ترافیک و پرورس مواد مخدر جایگاه خاصی دارد. ما علیه این مرگ سفید با تمام قوت خواهیم رزمید. ولی مبارزه بر علیه آن یک مبارزه کاملکسی است. تنها تدابیر امنیتی در زمینه کافی نیست. ما برای دهقانان که خاشخاش کشت می کنند توجه نماییم. اگر حکومت نهادهای اداری مبارزه برضد تولید و قاچاق مواد مخدر تصفیه شود و جابجا کردن کادرهای مجرب واقعاً وطنپرست در مجموع در اداره دولتی امیدواری هایی وجود دارد. تا ما در این مبارزه غلبه نماییم. البته صرف نقش افغانستان در زمینه کافی نیست. باید گفت که این کار مافیای بین المللی است. جهان هم باید نقش و تعهدات خویش را در زمینه به طور شفاف عملی و ایفا نماید.

گزارشگر: به عنوان پرسش آخر، از آنجایی که کنفرانس امروزی در آستانه انتخابات ریاست جمهوری افغانستان دایر می شود، پیامدهای

کنفرانس در پروسه انتخابات به نظر شما چگونه خواهد بود؟ شما شخصاً به مثابه یکی از کاندیدان کرسی ریاست جمهوری چه آرزومندی را در رابطه به انتخابات پیشرو دارید؟

پاسخ: کنفرانس کنونی از نظر زمانی در یک لحظه بسیار حساس و خاصی دایر گردیده است. شاید یکی از محرکات این باشد که بیش از آنکه انتخابات دایر شود، باید جامعه جهانی برای تأمین یک انتخابات شفاف، آزاد، دموکراتیک و عادلانه اقدامات مهمی را روی دست بگیرد. انتخابات نزدیک افغانستان در حیات سیاسی کشور ما نقش مهمی دارد. وضعیت سیاسی و آرایش نیروهای سیاسی همه فاکتور ها طوری شکل گرفته که اگر جامعه جهانی می خواهد یک دولت کارآمد دموکراتیک، خدمتگذار مردم، فسادناپذیر و پاسخگو را در افغانستان که یکی از خواسته های اساسی مردم افغانستان است. اگر جامعه جهانی می خواهد خواست مردم افغانستان برآورده شود و از جانب دیگر توقعات جامعه جهانی، مساعی و تلاش های جامعه جهانی و مصارف جامعه جهانی در افغانستان به اهداف معین برسد و درست تطبیق شود به یک حکومت کارآمد با آن خصایلی که من قبلاً گفتم نیاز است و این حکومت از رأی مردم باید بوجود آید. پس باید انتخابات، آزاد، شفاف و منصفانه دایر گردد. خواست نهضت فراگیر همانگونه که در کنفرانس مطبوعاتی که رییس مجلس موسسان آن محترم شیرمحمد بزرگر به آن تاکید ورزید اینست که جامعه جهانی باید انتخابات شفاف، آزاد و عادلانه را تضمین کند. صرف در حرف نه چنان میکانیسمی باید به اشتراک جامعه مدنی افغانستان ایجاد شود، تدابیری اتخاذ گردد که حداقل تخلف در آن وجود نداشته باشد. اگر انتخابات واقعاً آزاد، عادلانه و شفاف دایر شود، برد از آن نیروهای دموکراتیک و مترقی است، و برد از آن جبهه نیروهای مترقی و تجددگرا است و برد از آن نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان است.

گزارشگر: از شما سیاسی و امتنان بیکران خود را ابراز می دارم که با وصف مصروفیت های بسیار زیاد وقت خود را در اختیار ما گذاشتید و حاضر به مصاحبه گردیدید. به امید آنکه انتخابات آزاد، دموکراتیک و شفاف همانگونه که مردم ما در انتظار آن هستند راه اندازی شود، و ما بتوانیم نماینده شایسته مردم را در این مقام عالی با خود داشته باشیم.

پاسخ: بار دیگر از شما تشکر که به من فرصت دادید که در این استدیوی زیبایی شما و مشعل فروزان فرصت صحبت را یافتم.

نیروهای ملی، دموکرات و مترقی کشور با درک پیچیده گی های مرحله کنونی مبارزه مسالمت آمیز بانیت سعی نمایند تا شرایط مناسب را برای راه اندازی انتخابات آزاد و دموکراتیک ریاست جمهوری و پارلمانی فراهم سازند و با در نظر داشت منافع علیای جنبش در همچو مبارزات انتخاباتی فعالانه اشتراک ورزیده، خواسته ها و مطالبات زحمتکشانش را شجاعانه مطرح و نهاد های حاکمیت را از انحصار نیروهای عقب گرا و ارتجاعی بیرون کشیده و در خدمت تحقق آرمانهای توده های مردم قرار دهند.

بیننده های عزیز و دوستان گرامی با عرض سلام و ادب، خرسند هستم از اینکه یکبار دیگر در خدمت شما عزیزان قرار دارم.

صلح، تفاهم، همسویی و همزیستی مسالمت آمیز آرزوی ماست!

انتخابی را بوجد می آوریم که برای توسعه سیاسی، رشد و انکشاف اقتصادی، اجتماعی و تعمیم دموکراسی یک گام عمده خواهد بود. تجارب کشورها هم نشان داده که تقسیم قدرت بین رییس جمهور و صدراعظم معقول ترین شکل توزیع قدرت است و برای نهادینه شدن تدریجی دموکراسی کمک می کند.

گزارشگر: شما می دانید که زنان نیمی از پیکر جامعه ما را تشکیل داده و با دریغ و درد که همواره آنها تحت فشار و نابرابری اجتماعی قرار داشته اند. به گونه مثال تنها اگر به سرنوشت سیاسی و اجتماعی زن ما در ۱۰۰ سال اخیر نگاه بیندازیم، به خوبی مشاهده می گردد که همواره فراز و نشیب های زیادی در پهنه حقوق اجتماعی و سیاسی آنها وجود داشته و اکنون هم یکی از مشکلات عمده برای زنان کشور ما محدودیت های سیاسی و اجتماعی است که در روز های ما با چالش بزرگی در برابر جامعه مدنی افغانستان قرار دارد. اگر امکان داشته باشد لطفاً جایگاه زن را در برنامه انتخاباتی خود توضیح دهید؟

پاسخ: زن قبل از همه انسان است. باید از تمام حقوق انسانی و بشری خود برخوردار باشد. به نظر من زن معیار پیشرفت و مدنی بودن جوامع بشری است. پیشرفت جامعه بشری و مدنی بودن آنها از روی آزادی زن و از روی پیشرفت زن سنجیده می شود. جایی که زن مورد ستم است و از حقوق انسانی و مدنی خود محروم است، آن جامعه یک جامعه بدوی، عقب مانده و انکشاف نیافته است. در جامعه بی که زن از حقوق انسانی خویش برخوردار است، آن جامعه پیشرفته است.

به این خاطر زن در طول تاریخ مبارزات اجتماعی، سیاسی افغانستان در مرکز مبارزه قرار داشته است. زن در محور تجدد و سنت قرار داشته و بخصوص در صدسال اخیر مبارزات تجددگرایانه و عدالتخواهانه افغانستان، زن در مرکز تفکر و پراتیک سیاست های جنبش های ترقی خواهانه قرار داشته است. ما که وارث آن جنبش ها خود را می دانیم و هستیم بناً زن در سرتلوچه کار و مبارزه ما قرار خواهد داشت. متأسفانه این در حالی است که به زن در افغانستان بمثابة انسان درجه دوم نگاه می شود و از حقوق لازم مدنی و انسانی بطور لازم برخوردار نبوده و زیر ستم دوگانه جنسی و اجتماعی قرار دارد. فاکت های بیشماری در مطبوعات انعکاس یافته، از خودسوزی زن ها گرفته و از ستم و خشونت علیه زن و غیره مواردی که موجود است بیانگر آنست که افغانستان در حصه تأمین حقوق زنان از طرف آخر در جایگاه اول قرار دارد.

ن.ف.د.ت.ا و من یکجا با نیروهای همسو و همفکر در کارزار انتخاباتی برای حقوق زن جایگاه شایسته و اول خواهیم داد. آخرین فرمانی که از طرف آقای کرزی پیرامون احوال شخصی... امضاً شده است و ده ها مورد دیگر است، که قابل بحث و تجدید نظر می باشد. بناً زن به حمایت گسترده مردم افغانستان، تمام نیروهای دموکرات و عدالتخواه و جامعه جهانی نیاز دارد، و ما در این عرصه از هیچ نوع مساعی دریغ نخواهیم کرد. در صورت موفقیت من در انتخابات، حکومت ما تلاش خواهد کرد و تمام مساعی را به خرج خواهیم داد که زن افغان دیگر زیر ستم قرار نداشته باشد، از زیر ستم جنسی و اجتماعی رهایی یابد. زن در حکومت ما برابر به مرد از تمام حقوق سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی برخوردار باشد.

داشته و خواهیم داشت. در چهارچوب همین اندیشه و اصول ما خواهان تحکیم وحدت ملی براساس برابری ملی هستیم که مفردات آن را طور ذیل پیشکش می کنم.

در عرصه اداره: ن.ف.د.ت.ا، من و همفکران ما به این اندیشه هستند که تأمین تعادل مرکزیت و خودگرانی محلی، یکی از راه های یک اداره کارا و موثر است. یعنی منابع، صلاحیت ها و مسولیت ها بطور هماهنگ بین مرکز و محلات بطور هماهنگ توزیع، تنظیم و تقسیم شده و سازمان داده شود. ما در بخش اداره مخالف مرکزیت مطلق و مرکزیت گرایی بوده، مخالف آن هستیم که تمام صلاحیت ها در مرکز تمرکز کند. ما ضد مرکز گرایی و فرار از مرکز هم هستیم. ما در عمل می خواهیم تعادل مرکزیت و خودگردانی بر مبنای اینکه در افغانستان تمام ارگانهای قدرت محلی، اجرایی و از والی تا ولسوال توسط مردم محل از طریق انتخابات مستقیم، سری، منصفانه انتخاب گردند، شاروال ها انتخابی باشند، می باشیم. شورای های محلی تمام صلاحیت های لازم در عرصه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را داشته باشند. به انکشاف متوازن محلات توجه صورت گیرد. مخصوصاً به مناطق عقب مانده از نظر رشد و انکشاف توجه بیشتر به عمل آید. اگر من در انتخابات موفق شوم یکی از اقدامات من این خواهد بود که تعدیلات لازم را در قانون اساسی در جهت دموکراتیزه کردن بیشتر اداره و تأمین خودگردانی محلی روی دست خواهیم گرفت.

گزارشگر: با سپاس از شما، بدون شک همانگونه که گفتید که در این راستا از مجرای قانونی تغییراتی را در اداره امور کشور رونما خواهید ساخت. این بدان معنا خواهد بود که ما به دموکراتیزه ساختن بیشتر حاکمیت گذار کرده، پارلمان از صلاحیت های بیشتر برخوردار گردیده و تأثیرات گسترده و مستقیم بر امور حکومت پیدا و کنترل از فیصله های آن بیشتر خواهد شد؟

پاسخ: ما در صورت موفقیت طوری که قبلاً گفتیم در قانون اساسی تعدیلات لازم را از مجرای قانونی در جهت دموکراسی بیشتر و دموکراتیزه کردن حیات سیاسی و اجتماعی و مبتنی بر عدالت اجتماعی اقدامات لازم را روی دست خواهیم گرفت. مهمترین مسأله، نظام سیاسی است. شما بهتر می دانید که یکی از اصول سیاسی بنیاد نظام های دموکراتیک، مسأله توزیع قدرت است. ما خواهان توزیع عمودی و افقی قدرت هستیم. ما خواهان توزیع قدرت میان قوه اجراییه و مقننه هستیم. ما خواهان توزیع قدرت، در خود قوه اجراییه هستیم. ما در صورت پیروزی تعدیلات اصولی و قانونی را در خصوص توزیع بیشتر قدرت در این عرصه ها در دست اجرا خواهیم گرفت. ما تعادل را در حصه هر سه قدر حفظ خواهیم کرد. برای افغانستان لازم است که مقام صدارت یا صدراعظم وجود داشته باشد. یعنی که صدراعظم را پارلمان به اکثریت رأی پارلمانی انتخاب کند و رییس جمهور به رأی مستقیم مردم انتخاب گردد. بین رییس جمهور و صدراعظم بطور متعادل و متوازن قدرت اجرایی تقسیم شود. ما مخالف تمامیت گرایی در قدرت و تمرکز آن در دست یک شخص هستیم. اگر ما توانستیم دو ارگان اجرایی چون صدراعظم و رییس جمهور داشته باشیم که هر دو یکی به رأی مستقیم مردم به قدرت می رسد و دیگری از طریق پارلمان، در اینصورت دموکراسی نهادینه می شود. در واقع ما دو قوه اجراییه و اقعا

باز هم جناب داکتر حبیب منگل کاندید نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان برای کرسی ریاست جمهوری را با خود داریم، و خواستیم تا پیش از برگشت ایشان به افغانستان گفت و شنود ویژه یی را ترتیب داده و دیدگاه های شانرا در رابطه با برنامه انتخاباتی شان جویا شویم.

جناب منگل به استدیوی مشعل خوش آمدید. با سپاس از اینکه با وصف مصروفیت های بیشمار کاری، باز هم وقت تانرا در اختیار ما گذاشته و حاضر شدید تا این گفت و شنود را با شما داشته باشیم.

پاسخ: تشکر از شما، باز هم خرسند هستم که با شما هم صحبت می شوم و از طریق شما پیام خود را به هموطنان عزیز دور از میهن و در حالت غربت می رسانم.

گزارشگر: لطفاً در رابطه با برنامه انتخاباتی خود و جهات مختلف آن روشنی اندازید؟

پاسخ: مطابق به فیصله های مجلس موسسان ن.ف.د.ت.ا ما به سوی ایجاد یک جبهه مشترک انتخاباتی نیروهای همسو و همفکر خواهیم رفت. با آنها پیرامون ایجاد پلتفرم مشترک و رفتن به سوی یک جبهه مشترک به سوی کارزار انتخاباتی پیش برویم. فعلاً یکی از کارهای اساسی ما ایجاد یک پلتفرم مشترک خواهد بود، و با یک گفتنمان سیاسی این پلتفرم تکمیل خواهد شد.

گزارشگر: شما می دانید که مولفه وحدت ملی در روزگار ما یکی از چالشهای بزرگ به شمار می رود. لطفاً روشن سازید که موضوع وحدت ملی در برنامه انتخاباتی شما چه جایگاهی خواهد داشت؟

پاسخ: مولفه وحدت ملی و تحکیم آن یکی از چالشهای اساسی و مسایل مبرم حیات سیاسی و اجتماعی کشور ما به شمار می رود. ن.ف.د.ت.ا در امرنامه خود به این مسأله بطور علمی و سیاسی برخورد جامع و واقعبینانه به عمل آورده است. پیش از آنکه در رابطه به مفردات سیاست های ما در عرصه تحکیم وحدت ملی و برابری ملی بیایم، باید بگویم که افغانستان خانه تمام باشندگان آن اعم از بلوچ، ازبک، تاجک، پشتون، هزاره، نورستانی، پشه یی و غیره اقوام این سرزمین است. افتخارات افغانستان، عظمت افغانستان، منابع آن، دستاوردهای آن همه و همه مربوط به اقوام این سرزمین است. هیچ قوم بر قوم دیگری برتری ندارد. همه با هم برابر، از نظر حقوق شهروندی، ملی و انسانی با هم برابر هستیم. ما برای تأمین آن از طریق برابری ملی مبارزه می کنیم. این آرزومندی ها در سرتلوچه فعالیت ن.ف.د.ت.ا و تمام نیروهای همسو و همفکر قرار دارد. باید به صراحت بگویم که در تاریخ سیاسی افغانستان بودند و هستند مواردی که به شکلی از اشکال اقوام و ملیت های افغانستان از یک نوع ستم رنج برده اند. ما ضد ستم ملی هستیم، ما ضد برتری جویی قومی هستیم و بودیم. ما ضد هر نوع تفرقه ملی، تبعیض بر مبنای ملی، نژادی و قومی قرار

به ادامه ص ۶ صلح ...

گزارشگر: تشکر. جوانان به مثابه نیروی محرکه و آینده کشور باید همواره مورد توجه و دقت لازم دولتمردان کشورما قرار داشته باشند. شما چه رویکردی را در برابر جوانان بمثابه آینده سازان کشور در برنامه انتخاباتی تان روی دست دارید، و به خاطر سهمگیری فعال و هرچه گسترده جوانان در رشد و اعتلای کشور چه پلان هایی را مطرح خواهید ساخت؟

پاسخ: جوانان آینده کشورماست. جوانان در کشور ما از حقوق انسانی و بشری لازم برخوردار نیستند. مشکل درسی، عدم دسترسی به تحصیلات عالی، دهها و صدها موردی است که جوانان ما را رنج می دهد. با دریغ برای رشد ذهنی و پیشرفت جوانان کار های کمی صورت پذیرفته است. از همینرو در برنامه انتخاباتی ما جوانان جایگاه شایسته خواهند داشت. در صورت موفقیت ما در انتخابات تمام اقدامات لازمی را که برای رشد جوانان ضروری است مدنظر خواهیم گرفت. حق تحصیل برای همه بدون تبعیض، حق بهداشت، ایجاد پوهنتونها و لیلیه ها، توسعه شبکه مکاتب در سراسر کشور و سایر تدابیر لازم را روی دست خواهیم گرفت. البته تمام این اقدامات با در نظر داشت وضعیت سیاسی و امکانات اقتصادی دولت و کمک جامعه جهانی ارتباط خواهد داشت.

گزارشگر: شما بهتر می دانید که جامعه ما از بی عدالتی های بیشمار اجتماعی رنج برده و اکثریت قاطع مردم ما در فقر و نابرابری اجتماعی و اقتصادی به سر می برند. می خواهم بدانم که شما در خصوص فقر زدایی چه اقداماتی را در برنامه انتخاباتی تان روی دست دارید؟

پاسخ: بلی، متأسفانه و شوربختانه که جامعه افغانی از بی عدالتی های بزرگ اجتماعی رنج می برد، و در مرکز آن مردم افغانستان از فقر گسترده رنج می برند. در برنامه انتخاباتی ما شعار فقر زدایی، شعار اساسی و بنیادی و تأمین عدالت اجتماعی بمثابه آرمان ما، چون شعار اساسی قرار خواهد داشت. در برنامه ن.ف.د.ت.ا مواد فراوانی در زمینه وجود دارد. خلاصه اینکه در زمینه فقر زدایی در صورت موفقیت ما، مجدداً کوپون مواد ارتزاقی را برای کارگران، موسسات دولتی، خصوصی و مامورین دولت روی دست خواهیم گرفت. تجربه حکومتهای بعد از دهه هشتاد میلادی در افغانستان نشان داد که برای رفع نیازمندی های اولیه بخش بزرگ جامعه ما، توزیع کوپون یک اقدام موثر بوده است. مسأله کاریابی برای زحمتکشان شهر و ده روی دست گرفته خواهد شد. از نظر مسکن در مجموع تأمینات اجتماعی و کاریابی، بیمه صحتی و معاش در زمان بیکاری و غیره تدابیری که در یک عده کشور های پیشرفته عملی شده به موازات وضعیت اقتصادی کشور، بودجه و غیره در نظر گرفته خواهد شد.

در یک کلمه باید بگویم که اگر نصف میلیاردها دالری که در طی ۷ سال به مصرف رسید، به ما داده شود گفته می توانیم که در حصه فقر زدایی دستاوردهای بزرگی در زمینه خواهیم داشت. حقوق اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی مردم افغانستان، زحمتکشان کشورما، اقشار و طبقات محروم و در یک سخن توده های ملیونی مردم در حقیقت جوهر برنامه حکومت ما را در آینده تشکیل خواهد داد.

گزارشگر: با سپاس، شما در رابطه به کمک های جامعه جهانی اشاره کردید. آیا برای برون رفت از چنین مشکلاتی امکان آن وجود دارد تا از منابع داخل کشور هم استفاده کرده و زمینه اشتغال را برای مردم مساعد سازید؟ در رابطه به احیا و ایجاد فابریکه ها و موسسات تولیدی و بالاخره سهمیم ساختن سکتور مختلط و خصوصی در زنده گی

اجتماعی چه کار هایی را انجام خواهید داد؟

پاسخ: بلی، افغانستان با القوه از پوتانسیال بزرگ انکشاف اقتصادی و اجتماعی برخوردار است. موجودیت ذخایر فراوان زیرزمینی که در حقیقت تمام عناصر جدول مندلیف در کشورما به فراوانی یافت می شود، چنانچه چندسال پیش وزارت معادن و صنایع ارقامی را در رابطه به منابع زیرزمینی کشور ما به دست نشر سپرد. مهمتر از همه نیروی بشری یعنی خلق زحمتکش و دیگر امکانات، یک پوتانسیال بزرگ کادر و پرسونل در افغانستان وجود دارد. و آن مربوط است به یک سیاست بزرگ اقتصادی هم در عرصه سکتور دولتی و هم در عرصه سکتور خصوصی در افغانستان. در صورت پیروزی ما در انتخابات، در یک زمان کوتاه بر توسعه نیافته گی اقتصادی غلبه صورت خواهد گرفت. همه چیز بر محور اقتصاد می چرخد. می گویند که سیاست بیان فشرده اقتصاد است، و بنیاد زیربنای رشد اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی یک کشور را اقتصاد تشکیل می دهد.

بنابر آن دولت ما در صورت پیروزی برای رشد سریع اقتصادی متناسب به اوضاع و شرایط اولویت قابل خواهیم شد. ما از سرمایه گذاری های داخلی و خارجی وسیعاً برای استخراج معادن و منابع زیرزمینی استفاده خواهیم کرد و مطابق قانون اساسی و مرام ن.ف.د.ت.ا منابع زیرزمینی و شاه رگ ها و زیربنا های اقتصادی در عرصه ترانسپورت، مخابرات و غیره، در بخش اقتصاد دولتی قرار خواهد داشت. از ان حفاظت و حراست خواهیم کرد. همچنان در بخش سکتور خصوصی و مختلط توجه لازم به عمل خواهد آمد، و برای مبدل ساختن افغانستان به یک مرکز تجاری و اقتصادی منطقه تلاش خواهد گردید.

گزارشگر: شما این پلان ها را در حالی مطرح می سازید که فساد اداری در تاروپود جامعه ما چون اختاپوسی ریشه دوانیده، و بر مبنای همین بی میالاتی هم است که بازسازی به کندی پیش رفته و رشد اقتصادی کشور در واقعیت امر به رکود مواجه گردیده است. برای جلوگیری از فساد اداری باید افراد کارشناس و متخصص که سالها دراز زنده گی شانرا برای فراگیری علم و دانش صرف کرده اند، استفاده اعظمی صورت گرفته و بدون تعصب کار به اهل کار داده شود. ممکن است بگویند که در برنامه انتخاباتی شما برای شایسته سالاری و سهمگیری فعال کارشناسان در اداره امور دولت چه اقداماتی در دست است؟

پاسخ: تشکر سوال بسیار جالب و اساسی است. همه تدابیر و استراتژی های ما برنامه هایی که نهضت ما و من موط و مشروط به کار آمدی اداره است. فقط یک اداره سالم، دموکراتیک، فسادناپذیر، خدمتگذار مردم و پاسخگو، آنچه که من گفتم و یا دیگران ادعا می کنند، می تواند تحقق بخشد. دولت افغانستان غرق در فساد اداری است. این را من نمی گویم، تمام مطبوعات جامعه جهانی می گویند. یک اظهر من الشمس است. خود حکومت افغانستان به شمول آقای کرزی به آن اعتراف دارند. یکی از موارد فساد در افغانستان چور و چپاول دولت و ملت است. بخش اعظم دارایی های افغانستان همین اکنون توسط یک مشت زورمندان و مامورین فاسد عالی رتبه و بیروکراتهای استقاده جو به غارت کشیده شده است. مظاهر فراوان عدم قانونیت در شهر کابل و سراسر کشور به مشاهده می رسد. جایی که قانون نباشد، آنجا فساد حکم می کند. و جایی که زور و زورمندان حاکمیت می کند، آنجا فساد است.

در صورت پیروزی اولین وظیفه پی که در برابر من قرار خواهد داشت، ریشه کن ساختن فساد است. با استفاده از پوتانسیال و استفاده اعظمی از کادرهای ملی که پس از سال ۱۳۵۷ و بخصوص در دهه

هشتاد هزار ها کادر و پرسونل تربیه شده، که اکنون با دریغ از آنها استفاده نمی گردد، این طاعون وسیع بساط فساد را از اداره بر خواهیم چید. ما لشکر وسیع کادرهای تحصیل کرده را برای ساختمان یک اداره سالم فرا خواهیم خواند. در سیاست کادری بر مبنای شایسته سالاری بدون جانب داری های سیاسی و حزبی اقداماتی صورت خواهد گرفت. هر افغانی که قابلیت کاری را به همجو اداره داشته باشد، همکاری او جلب خواهد گردید و مشارکت جامعه جهانی تأمین خواهد شد. ما به این پدیده منفی که حکمرانان فاقد سوال و جواب هستند، پایان خواهیم داد. بیش از همه کنترل و مشارکت جامعه مدنی را بر اداره تأمین خواهیم کرد.

گزارشگر: با تشکر، همان طور که شما اشاره کردید که حق کار به همه شهروندان کشور ما صرف نظر از تعلق سیاسی آن مهیا خواهد شد، این پرسش در ذهن من خطور کرد که به دگرذیسی سیاسی شما چه رویکردی را در کارزار انتخاباتی و در صورت پیروزی در آن در نظر دارید؟

پاسخ: با آنکه من از نام یک سازمان سیاسی برای کرسی ریاست جمهوری نامزد شده ام، اما افتخار من اینست که آرمان تمام ترقیخواهان افغانستان را و آرمان تمام نیروهای میهن پرست را با خود خواهم داشت، و برای تحقق آن پیش خواهم رفت. من در صورت پیروزی رییس جمهور اکثریت قاطع مردم و تمام ملت افغانستان بوده و در خدمت همه مردم قرار خواهم داشت. در تمام عرصه ها بدون جانبداری های سیاسی، قومی، محلی و قبیله ای برای ساختمان دولت و ملت و در عرصه رشد و انکشاف و در عرصه ایجاد استفاده خواهم برد. من به همه مردم افغانستان و به همه نیروهای سیاسی که در مورد افغانستان و مردم آن می اندیشند تعلق داشته و از هیچ نوع ایثار و قربانی دریغ نخواهم ورزید.

گزارشگر: جناب منگل، اجازه دهید که از تشریف آوری تان در استدیو و صحبت مبسوط و همه جانبه تان سپاس و امتنان کرده، برای شما سفر آرام و بی خطر و راه سبز تمنا کرده، موفقیت های مزید تانرا در کارزار انتخاباتی آرزو ببرم.

پاسخ: تشکر از شما. در اخیر باید گفت که آرمان ما ایجاد یک افغانستان آزاد، امن، دموکرات، شگوفان و سربلند است که در آن هر خانواده هموطن ما در خوشبختی زنده گی نماید.

ما را عقیده بر آنست که ایجاد چنین افغانستان از طریق صلح پایدار ملی، حفظ و حراست منافع ملی، تأمین همگرایی ملی و همزیستی مسالمت آمیز ملی، مترقی، دموکرات، همه دوستان و هموطنان را فرا می خوانم و به آنها پیام میدهم که در این امر بزرگ و تحقق این آرمان های بزرگ از ما حمایت به عمل آورده و ما را مدد رسانند. باید بگویم که در طی فاصله زمانی کوتاهی که من از جانب نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان برای کرسی ریاست جمهوری نامزد شده ام، از حمایت گسترده رفقا و دوستان مستفید گردیده و از حمایت هموطنان عزیزم چه در داخل و چه در خارج از کشور برخوردار گردیدیم، که از فرد فرد شما سپاس ابراز می دارم. و به امید پیروزی های بزرگ و موفقیت های ما و شما در کارزار انتخاباتی می باشم. در این مبارزه مهمترین عرصه مبارزه سیاسی، قانونی و مسالمت آمیز به امید دستاوردهای بزرگ بوده و یکبار دیگر از فرصتی که برای من مساعد شده است از شما سپاسگزاری می نمایم. تشکر

خطره: متن هر دو گفت و شنود با آقای داکتر حبیب منگل از روی لوح فشرده (دی.وی.دی) توسط آقای سرور زهتاب استخراج گردیده است که از ایشان سپاس و امتنان می گردد.

امروز قانون جدید شعیه ها، فردا قانون جدید سنی ها

ماهره خالقی از کشور هند

ندارد، بلکه حتی در کشورهای عیسوی مذهب و غیر مسلمان هم وجود ندارد. خوشبختانه که در آن کشورها حقوق زن و مرد مساوی می باشد.

با دریغ که آقای کرزی در آستانه دومین دور انتخابات ریاست جمهوری اش با معامله گری های سیاسی با شیوخ و ملاهای بنیادگرا، این قانون را امضاً نمود. خوشبختانه این قانون مورد احتجاج جامعه جهانی و بویژه سیاستمداران زن در جهان قرار گرفت.

چنانچه خانم هیلاری کلینتن وزیر خارجه امریکا، خانم انگلا مرکل نخست وزیر آلمان، سازمان های مدافع حقوق بشر این فیصله اخوندهای بنیادگرا و دولتمداران ملامانند افغانستان را تقبیح نموده، آنرا یک قانون ضدبشری و ضدانسانی علیه زن ها خواندند. اما متأسفانه که پارلمان افغانستان این قانون را تایید کرد. شوربختانه که شمار زیاد وکلای پارلمان افغانستان که از سواد کافی برخوردار نبوده و به وسیله زر و زور شان به خانه ملت راه یافته اند، در دفاع از این قانون برخاستند. حتی شماری از ملاهای نکتابی پوش که در پارلمان عضویت دارند، این قانون عصرحجر را تأیید کردند. در غیر آن چطور همچو قانونی از پارلمان نافذ می گردید و سیر عبوری اش را در دهلیز های دولت می پیمود.

بهر صورت از تمام هموطنان خود که در آسیا، اروپا، امریکا، کانادا و هر کجایی که هستند، صمیمانه تقاضا می نمایم که صدای اعتراض شانرا بلند کنند، تا جلو بی مبالاتی های قانونمداران بی خبر از دولت داری را بگیرند، ورنه دیری نخواهد پایید و عطش ملاهای اهل تسنن نیز تبارز یافته و قانون جدید سنی ها هم نافذ خواهد شد. /

فقر و بیکاری باز هم از مردم ما قربانی گرفت فیروز کوه

اخیرا همه اطلاع یافتند که تعدادی از هموطنان عزیز ما از کویت پاکستان به کشور ایران توسط کاننیر انتقال می گردیدند که در نتیجه ۴۷ تن آنها به هلاکت رسیده و ۵۷ تن آنها به بیهوشی رفته اند. شنیدن این خبر برای هر یک عزیزان و وابستگان آنها درین جمله بکام این فاجعه فرو رفته اند خیلی نگران کننده و تاسف آورد می باشد.

بروز این فاجعه می رساند که با گذشت بیش از هفت سال از حاکمیت جدید سیاسی در کشور با در نظر داشت حمایت های اقتصادی جامعه جهانی و تعهد شده در کنفرانس های توکیو، برلین، لندن و پاریس وضع اقتصادی و اجتماعی جامعه ما بهبود نیافته و تغییرات قابل ملاحظه ای در زندگی اکثریت مردم بوجود نیامده است. ان هائیکه قربانی این فاجعه شده اند. به نسبت فقر و بیکاری گسترده و دیرپای که با گذشت هر روز در کشور افزایش می یابد خواستند تا برای پیدا کردن کار و نان برای خود و خانواده های خود دشواری های بزرگی را متحمل شده و تن به قبول تمام مشکلات بدهند. هنوز فریاد خانواده های مهاجر کمپ قرغه شهر کابل و سایر نقاط کشور عزیزان خود را در اثر سرمای زمستان سال ۱۳۸۷ و نبود مواد غذایی درگذشته از دست و یا بفروش گذاشته شده بودند در گوشها طنین انداز بوده که فقر و بیکاری قربانیان دیگری را از مردم ما گرفت و شماری از هموطنان عزیز ما را بکام خود کشید.

ان هائیکه از ایران رد مرز می شوند و بکشور باز می گردند یا از پاکستان بکشور می آیند و دیگران حالت هر یک آنها برای انسان درد و اندوه بزرگ را بوجود می آورد و انسان را این اندیشه فرا می گیرد که اگر در کشور ما کار باشد و اگر در کشور ما زمینه های اشتغال بوجود بیاید. اگر تاسیسات اقتصادی تخریب شده دوباره احیا و باز سازی گردد و اگر تصدی های دولتی بطور عجولانه و غیر مسولانه بطور لیلیم در اختیار سکتور خصوصی گذاشته نمی شد. و در کشور ما زیر ساخت های اقتصادی از کمک های جامعه جهانی ایجاد می گردید و اگر به سکتور زراعت بنابر زراعتی بودن کشور ما توجه جدی میزول می گردید و اگر در کنار سکتور خصوصی و دنبال کردن پالیسی اقتصاد بازار به اقتصاد دولتی مختلط و کوپراتیوی توجه می گردید. وضع اقتصادی جامعه ما بمراتب بهتر از امروز می بود. و شاید در ان صورت پاکستانی ها و ایرانی ها جهت کار کردن به افغانستان با گذشت هر روز اقتصاد نا توانی خود را متبازر تر می سازد. هر دولت در مقابل مردم خود مسولیت

دارد تا از کار، تعلیم، نان، و سر پناه آنها پاسخگو باشد. و هر دولت مکلف است تا در مقابل بیکاری و فقر در جامعه جدا مبارزه نماید و از حیات اقتصادی و اجتماعی مردم باید حمایت نماید.

اگر احساس چنین مسولیتی در برابر جامعه و اگر چنین حمایتی از مردم موجود باشد بیشترین مردم زیر خط فقر قرار نمی گیرند.

امروز بهترین آزادی را در رهای مردم از فقر و بیکاری به تعریف گرفته اند. دولت که از آزادی مردمش را ادعا دارد. ایا در واقعیت مردم ان کشور از فقر و بیکاری نجات یافته اند یا خیر؟

دولت که سرپای کشورش را فقر و بیکاری هر روز تهدید می کند. دولت که نتوانسته در زندگی مردم خود تغییرات بنیادی اقتصادی را بوجود بیاورد. چگونه می تواند ادعای خدمتگذاری صادقانه را ب مردم و جامعه خود نماید؟

امروز اکثریت مردم افغانستان زیر خط فقر قرار دارند و از بیکاری و نا توانی های اقتصادی رنج می برند.

ایا دولت افغانستان با در نظر داشت حمایت جامعه جهانی، فرصت های لازم و مساعد را برای پیشرفت و ترقی کشور از دست نداده است؟ به یقین که نتوانسته تا ازین امکانات به نفع ترقی و پیشرفت افغانستان بطور لازم بهره مند گردند.

امروز در کنار فقر و بیکاری، فساد اداری، مواد مخدر، و نا امنی، زندگی مردم ما را تهدید می کند. و این چالش ها نه تنها. در طول بیش از هفت سال ادامه یافته و هر روز در کشور ما مردم قربانی

هر یک ازین چالش ها می گردند بگفته جواهر لعل نهرو، دموکراسی بدرد انسان گرسنه نمی خورد. باور داریم مردم را که فقر و بیکاری بگروگان بگیرد. چگونه می شود به ان ها مردم آزاد گفت و ازادی واقعی مردم در رهای از فقر و بیکاری میتواند به بحث و ارزیابی گرفته شود.

با گذشت هر روز فاصله میان ثروت و فقر و میان اکثریت فقیر و نا توان و اقلیت دارای اقتصاد و ثروت لگام گسیخته در جامعه ما بیشتر می گردد و تفاوت های طبقاتی هر روز افزایش می یابد و خط فاصل هر چه بیشتر عمیق می گردد. اکنون زمان ان فرا رسیده است تا تمام نیرو های ملی و دموکراتیک و ترقی خواه کشور با اتحاد و همبستگی خرابین خود که خواست و وظیفه تاخیر ناپذیر جامعه افغانی می باشد دست بدست هم داده و دولت را بسوی تحقق تحولات بزرگ اقتصادی و اجتماعی متحول نموده تا تعهدات خویش را در قبال جامعه به انجام برسانند

خلفهای ستمدیده و رنج دیده افغانستان مانند سایر خلقهای جهان شایسته و سزاوار زندگی بهتر و رفاه همگانی، دموکراسی و آزادی، ترقی و عدالت اجتماعی بوده و میباشند و این اهداف با متحول ساختن دولت بسوی این اهداف میتواند تحقق یابند و کشور ما بسوی ترقی و پیشرفت رهنمون شده و ازادی واقعی مردم ما که همانا رهایی مردم از فقر و بیکاری دایمی است تحقق یابد. /

فرزاد بهنام

سال پیش با دریغ و درد فراوان که یکی از خونین ترین و ناامن ترین سالهای پس از سقوط طالبان برای کشور ما بشمار می رود در سال

چشم اندازی بر وضعیت سیاسی و امنیتی افغانستان در سال پار

هنوز بالاست و این کشور بیش از ۹۰ درصد نیاز جهان را با ۹۵ درصد محصولی که در پنج ولایت مجاور در جنوب غربی افغانستان و بیش از ۶۰

درصد در ولایت "هلمند" کاشته می شود، تامین می کند. دهقانان در سال گذشته میلادی ۱۵۷ هزار و ۳۰۰ هکتار را خاشخاش کاشتند که توان تولید تقریباً هفت هزار و ۷۰۰ تن تریاک را دارد. سازمان ملل تخمین زده که ارزش کلی تولیدکننده گان تریاک افغانستان در سال گذشته میلادی ۷۳۰ میلیون دالر بوده است و این درحالی است که کاهش سود دهی محدود شده است. با این حال هیچ گونه بهبودی در اوضاع امنیتی افغانستان بدون پیشرفت در پاکستان ممکن نیست.

هیچ گونه پیشرفتی در افغانستان بدون اینکه پاکستان کنترل نواحی مرزی خود را به دست بگیرد و حاکمیت را بهبود بخشد، فرصت های اقتصادی و آموزشی در سراسر این کشور ایجاد کند، ممکن نیست. دولت پاکستان در حال از دست دادن اقتدار خود در بخش هایی از ایالت سرحد در شمال غرب است و کنترل کمی بر این نواحی قبایلی نیمه خود مختار دارد. حتی در بخش های پیشرفته تر این کشور، مشکلات اقتصادی افزایش یافته و ناامیدی از اداره ضعیف کشور منجر به افراطگرایی بیشتری شده است.

همانگونه که به خواننده گان عزیز میرهن است، پاکستان به لانه شورشیان و بنیادگران افراطی نه تنها امروز، بلکه بیش از سی سال پیش مبدل گردیده و آتشی را که بر علیه سرزمین ما افروخته بود، اکنون دامن خودش را با پهنا و ابعاد گسترده تر فرا گرفته است. اسلام آباد در سال ۲۰۰۸ اقدامات ضد شورشی خود را تشدید کرد. اما سابقه اسلام آباد در برخورد با شبه نظامیان دچار اشکال شده است. این در حالی است که دولت پاکستان در حال رهبری درگیری داخلی و اولویت های ضد تروریستی است. رهبران پاکستان با چالش های متعدد اقتصادی-اجتماعی روبرو هستند. مشکلات اقتصادی شدید هستند و این کشور اکنون در حال روبرو شدن با یک تعادل بزرگی از چالش پرداخت هاست. اسلام آباد باید اصلاحات دشواری را برای بهبود ثبات اقتصاد عمومی خود انجام دهد. وضعیت قانون و مقررات پاکستان بسیار ناهنجاری دارد.

اگر گفته شود که فساد در جامعه مسلط، حتی نخبه گان پاکستان را نیز تحت تاثیر قرار داده و خشونت بین گروه های مختلف فرقه بی، قومی و سیاسی را نیز ممکن است افزایش دهد.

محلی و ملی روبروست. به علاوه، حملات مداوم تصویر دولت را به عنوان یک ضامن قابل قبول امنیت مخدوش کرده و باعث شده سران قومی و غیردولتی با نفوذ یا بی طرف و یا حامی شورشیان باقی بمانند. انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۹ چالش امنیتی بزرگتری را نسبت به انتخابات ۲۰۰۴ پیش روی افغانستان قرار خواهد داد. شورشیان احتمالاً تلاش هماهنگی برای ایجاد اختلال در این انتخابات انجام خواهند داد. چنانچه از همین اکنون تلاش های گسترده برای مختل ساختن انتخابات ریاست جمهوری و شوراهای ولایتی روی دست دارند.

ناتوانی کابل در ایجاد نهادهای موثر و صادق، و نهادهای وفادار در سطح ولایات و منطقه بی که قادر به ارائه خدمات اساسی و پایدار باشند، امکان تحرك مجاز مشروعیت عمومی آن را از بین برده و نفوذ جنگجویان محلی و طالبان را افزایش داده است. سوگندانه که فساد از لحاظ فرهنگی از سطح قابل تحمل تجاوز کرده و در حال تخریب مشروعیت دولت افغانستان است. در چنین وضعی ایجاد اداره "هیأت مستقل اداره مناطق محلی" برای پرداختن به کاستی های حکومت، از دید مردم به جای ابتکاری عمل مضحک پنداشته می شود.

هم اجرای قانون و هم توانایی قضایی محدود باقی مانده است. حکومت کابل در توانایی خود برای اجرای برنامه هایش در سطح ولایات و ادارات محلی هنوز با لنگش و کاستی های فراوان مواجه است.

با دریغ که دولت هیچ راهبرد منسجمی برای مشارکت اقوام و قبایل ندارد. از همینرو دستاوردهای امنیت، ثبات و توسعه محلی همواره شکنند است. در شماری از ولایات والی ها و فرماندهان به زعم خود حکم می رانند. در بسیاری حالات آنها حمایت جامعه کمک کننده را نیز جلب کرده اند. همین امر باعث می گردد تا نقش رهبری کننده دولت مرکزی ضعیف گردد.

گذشته طالبان دامنه جغرافیایی و تعدد حملات خود را افزایش داده اند. واکنش طالبان به عملیات توسعه یافته قوت های افغانستان و ناتو دلیل برخی افزایش خشونت ها شمرده می شود. اما شورشیان نیز خشونت گسترده تر و تاکتیک های مرگبارتری را اعمال کرده اند. تلاش ها برای بهبود حکومت و توسعه پیشرفت در سال ۲۰۰۸ به دلیل عدم امنیت در بسیاری نواحی و فقدان عمومی توان و شایسته گی دولت آقای کرزی متوقف شد. توانایی دولت افغانستان، ناتو و آمریکا برای عقب راندن طالبان و برقراری امنیت، حکومت اساسی و توسعه اقتصادی حمایت مداوم مردم افغانستان از دولت و جامعه جهانی را تعیین خواهد کرد. رهبران افغانستان همچنین باید فساد اقتصادی و تجارت گسترده مواد مخدر را از بین ببرند که توانایی دولت را در حین کاهش اعتماد عمومی در نهادهای آسیب پذیر افغانستان تضعیف می کند.

به طور خاص وضعیت امنیتی در بسیاری نواحی شرقی، جنوب و شمال غرب افغانستان وخیم تر شده است. طالبان و گروه های شورشی وابسته به آن عملیات خود را در نواحی آرام پیشین در غرب و اطراف کابل افزایش داده اند. دامنه ناآرامی به سرکرده گی طالبان با وجود "نیروهایی کمکی امنیت بین المللی" (آیساف) و عملیات نظامی "عملیات آزادی همیشه گی" با هدف شبکه های فرماندهی و کنترل این شورش، گسترش یافته است.

کار لازم در زمینه توسعه و آماده گی ارتش ملی افغانستان انجام نیافته است. کمبود مربیان بین المللی، سرعت عملیاتی بالا، فرسایش و فرار از محل خدمت از تلاش ها برای توانمند کردن قطعات برای انجام اقدام مستقل جلوگیری می کند. پولیس ملی افغانستان هنوز به شکل زیادی یک نیروی غیرآموزش دیده با میزان بالایی فساد و غیرحاضری از محل خدمت باقی مانده است. محدودیت های آموزش، مشاورین و تجهیزات به همراه یک وزارت داخله ناکارآمد و بخش های بزرگی از افغانستان که به شکل موثری "پاکسازی" نشده مانع پیشرفت و کارآمدی این سیاست شده است.

کابل در سال ۲۰۰۹ باید به طور نزدیکی با مجلس قانونگذاری ملی، رهبران سیاسی و بزرگان قومی برای ایجاد و توسعه توانمندی دولت مرکزی و محلات همکاری کند. سوگندانه افغانستان با کمبود مژمن منابع و مقامات دولتی شایسته و با انگیزه در سطح

**فخرزاد
سعیدیا راست روان
گوی سعادت بردن
راستی کن که به
منزل نرسد کج رفتار**

مردم ما خواهان رییس جمهور آگاه ، صادق و دلسوز به وطن میباشند

های اساسی کنار زده شده اند. زورمندان و زر پرستان مست و مغرور غرض قاپیدن ثروت های مادی و معنوی کشور باهم دیگر رقابت

مینمایند از همین لحاظ است که همیشه مورد نوازش حامیان خارجی خویش بوده و می باشند .

۸۰ فیصد مردم بخصوص زنان به امراض فزیک و روانی مبتلا شده اند چیزیکه نهایت عذاب دهنده و زجر دهنده برای ملت ما میباشد گسترش روز افزون مرض ایدز که در کشور ما هیچ سابقه نداشت و فعلاً" مسوولین امور از مبتلا بودن سه هزار تن که هنوز ثبت و راجستر نگردیده اند اظهار نگرانی نموده اند، می باشد .

خلاصه اینکه خارجی ها به نسبت نصب افراد دلخواه خویش این کشور جنت نشان را به یک سرزمین سوزان به مردم آن مبدل ساخته اند و عاملین اصلی بدبختی ملت و مردم ما می باشند .

مردم میگویند آنهایی که کشور و مردم ما را به بستر رنج و عذاب فوق الذکر مبدل ساخته اند آیا میتوانند در مسیر اراده مردم قرار گیرند ؟

بزرگان ما گفته اند (آزموده را آزمودن خطا است) یا اینکه می گویند (نابینا یک بار اعصاب می دهد) اضافه می نمایند کسانی که قدرت نجات خویش را از دام های تدویر اجانب نداشته باشند ، نمیتوانند یک قدم هم به خیر ملت و کشور خویش بردارند .

از همین لحاظ است که مردم ما خواهان یک رییس جمهور آگاه ، صادق ، و دلسوز به وطن و مردم خویش بوده و میباشند .

خوشبختانه نهضت ترقی دموکراسی فراگیر افغانستان افتخار داشتن هزاران تن شخصیت را با چنین صفات در صفوف خویش پرورش نموده که یکی آنها محترم داکتر حبیب منگل میباشد که آنرا در یک جلسه وسیع با موجودیت صدها تن اعضا و هواداران خویش در جمله کاندیدان انتخابات ریاست جمهوری سال جاری معرفی نموده است .

نامبرده در ایام بازگشت به وطن به حضور داشت هزاران تن استقبال کننده گان خویش در میدان هوایی کابل اظهار داشت :

(برایم افتخار بزرگ است که به مادر وطن عزیز برگشتم تا خدمت به وطن و مردم رنج دیده خویش انجام دهم. وطن عشق است عشق به وطن جز ایمان من است، من به وطن می اندیشم ، من سپاهی حزب خود یعنی نهضت فراگیر هستم) .

بلند شدن این صدای رسای حقیقت در ذهن اکثریت مردم ما امیدواری ها را بوجود آورده است

خصوصت ها ، خشونت ها ، موجودیت زندان های شخصی در داخل و خارج کشور ، فقر ، بیکاری ، بی سواد ، ناتوانی ، غضب ملیونها جریب زمین های دولتی ، منارل شخصی بواسطه زورمندان ، تخریب و قاجاق آثار تاریخی ، سنگ های قیمتی ، قطع جنگلات مثمر و غیر مثمر ، عدم حمایت از تولیدات داخلی ، لیلان نمودن نهادهای تولیدی ، خدماتی ، تجارتنی ، زیر نام خصوصی سازی ، مبدل ساختن سرزمین ما به میدان رقابت قوت های خارجی و پایگاه قاچاقبران مواد مخدر ، معتاد شدن بیش از یکنیم ملیون تن از جمله زنان ، کودکان ، جوانان به مواد مخدره ، تشویق جوانان به انحرافات اخلاقی ، هرزه گرایی از طریق پخش سریال ها ، ناامید ساختن جوانان به آینده ، مصلحت گرایی مسلط نمودن قاچاقبران ، زورمندان ، جنایت کاران در تمام عرصه های نظامی اقتصادی ، اجتماعی ، غارت ثروت های مادی و معنوی کشور وغیره نتایج بازی های فوق بوده و میباشد .

و اضافه مینمایند که کشور های دوزخ و وابسته گان آنها از همکاری ۳۲ میلیارد دالر طی سال های گذشته به مردم افغانستان یادآور میشوند .

اما مردم میگویند برعلاوه ۸۰ فیصد کمک های متذکره زیر بهانه های مختلف به هدر رفته است. در مقابل کشورهای متذکره توانسته اند چند صد مرتبه از پولهای داده شده خویش اضافه تر ثروت های مادی و معنوی ما را بواسطه گروه های تخریب کار غارت نمایند از همین لحاظ است که فعلاً" بیش از ۶۰ فیصد مردم در زیر خط فقر زیست مینمایند ۱۱ ملیون تن از نعمت سواد محروم دروازه های علم و معرفت بر روی ۵ ملیون تن اولاد کشور مسدود شده است .

خبرهایی از حریق شدن مکاتب به نشر میرسد . هنوز هم تجاوز جنسی بالای عده بی از زنان و کودکان صورت می گیرد. روزانه هزارها فامیل از مجبورت به کشورهای جهان مهاجر میشوند و عده بی از آنها قربانی قاچاقبران انسانها گردیده اند .

فساد اداری در کشور بیداد میکند شهر کابل یه یک مرکز نظامی مبدل شده مسوولین در عقب بلند داژها وظیفه انجام میدهند در هیچ نقطه کشور کسی احساس مصونیت نمیکند .

کارمند های آگاه ، صادق ، دلسوز به وطن زیر بهانه اصلاحات اداری از همه بخش

حامد کرزی اعلان اشتراک کاندیداتوری خویش را در انتخابات ریاست جمهوری سال جاری نمود .

در بخشی از صحبت اش وعده خدمتگذاری را برای مردم نمود .

مردم و آگاهان امور در بین رابطه اظهار نظر هایی نموده اند که بعضی از آنها را خدمت خواننده گان گرامی تقدیم میدارم .

مردم می گویند آزموده را آزمودن خطا است .

اضافه می نمایند آیا کسانی که با وصف کمک،خواست و اراده قوت های خارجی طی هفت سال گذشته نتوانسته اند و یا نخواستند به اراده اکثریت مردم کشور خویش گام های حیاتی و سازنده بردارند ، آیا می توانند بعد ازین در مسیر اراده اکثریت مردم کشور حرکت نمایند ؟

بلی! مردم یعنی بیش از هشتاد فیصد نفوس کشور که در شرایط فعلی از تمام مزایای ابتدائی زنده گی محروم ساخته شده اند .

از طرف دیگر چیزیکه مایه تاسف و تأثر اکثریت مردم ما گردیده اعمال نفوذ عده بی از گماشته گان زورمندان ، قاچاقبران ، و جنایت کاران جنگی در پروسه تدویر انتخابات تأثیر گذار بوده و می باشد که آنها هنوز هم می خواهند نقش اساسی را در انتخاباتی که در پیشرو داریم بازی نمایند .

مانند اعمال نفوذ بالای والی ها ، ولسوال ها عده بی از اعضای پارلمان ، احزاب و سازمانهای فرمایشی ، مصلحت گرایی ها ، وابسته گی های قومی ، سمتی ، لسانی ، مذهبی ، تنظیمی ، حزبی سرازیر شدن بکس های دالر و حمایت مشهود کشورهای خارجی و غیره میباشند .

نه اراده اکثریت مردم اشتراک فعالانه و اعتماد آنها در جریان تدویر انتخابات .

آنها بارها زمزمه کرده اند و می کنند که آب زور سربالا میرود و اضافه می نمایند که تدویر انتخابات صرف یک بازی سیاسی غرض نصب افراد دلخواه خارجی ها به اریکه قدرت بوده و میباشد .

مردم ما ثمره تلخ بازی های ریاکارانه را طی هفت سال گذشته چشیده اند. از همینرو اضافه می نمایند .

جاری شدن سیل های خون در کشور ، انجام سرقت های مسلحانه ، اختطاف اطفال تاجران ملی ، حملات انتحاری ، عملیات های هوایی ، تلاشی خودسرانه منازل دستگیری و زندانی ساختن افراد بی گناه ، عدم توجه به قوای مسلح مدرن ، تشدید انواع

دیپلوم انجیر سلیم صابری

حدود ۱۷ سال است که اعضای سابق حزب وطن (ح.د.خ.ا.) بعد از سقوط

حاکمیت ج.ا. و شکست سیاسی حزب وطن برای از سرگیری مبارزه داد خواهانه در یک حزب سراسری شیوه ها و میتود های متعدد را به آزمایش می گیرند، که برخی این تلاش ها به تشکیل احزاب سیاسی مستقل و راجستر شده و برخی دیگر به تشکلات محدود انجامیده است.

روشن است، که با تک روی ها و گریز از انجام صادقانه رسالت سیاسی نمی شود با بحران موجود در کشور، که دامنه آن نسبت به هر روز دیگر بیشتر گسترش یافته است، مقابله کرد؛ مگر آنکه نیرو های ترقی خواه، وطن دوست و عدالت خواه افغانستان برآمد نیرومند و متحدانه نمایند تا باشد حد اقل در سمت دهی تکامل مثبت سیاسی و اقتصادی افغانستان به نفع مردم زحمتکش افغانستان، رسالت سیاسی و تاریخی شان را انجام دهند.

درک من آن است، که موجودیت تناقض های عمیق در دیدگاه ها و بویژه، عدم درک واحد و علمی از مفاهیم و تفسیر ها در میان اعضای سابق حزب سبب ایجاد پرسش های جدی پیرامون نوع برخورد ما در راستای ایجاد پُل ارتباط در میان جزائر از هم پاشیده شده حزب دپروزی ما به هدف ایجاد حزب سراسری چپ مُدرن و دموکراتیک شده است. از جانب دیگر، چگونگی انکشاف اوضاع سیاسی و نظامی در کشور و اطراف آن و بویژه منافع مردم زحمتکش افغانستان از ما می طلبد که می بایست در شیوه برخورد با مسئله بی وحدت به هدف ایجاد الترناتیف نیرومند چپ دموکراتیک کشور تجدید نظر به عمل آید.

یکی از راه های تجدید نظر در شیوه عملکرد ما در این راستا، نیاز به وحدت عمل سیاسی است. آنچه را کمسیون نماینده گان احزاب، سازمانها و حلقات جدا شده از بنده حزب وطن (ح.د.خ.ا.) در اروپا در نشست شهر هامبورگ و شهر باد اولدوسلو روی آن تاکید کرده است. باورمندم که این امر نقش اساسی را در تسریع پروسه همگرایی، و وحدت ارگانیک در وجود گنگره واحد ایفا می کند.

امروز نسبت به هر روز دیگر فرصت وحدت عمل برای ما مساعد شده است.

پس از اقدام جسورانه نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان برای اشتراک در انتخابات ریاست جمهوری افغانستان و کاندیداتوری محترم داکتر حبیب منگل در پُست ریاست جمهوری افغانستان، مسئله بی انتخابات ریاست جمهوری و اشتراک و یا عدم اشتراک نیرو های چپ دموکراتیک کشور در آن، مورد بحث همه جانبه قرار گرفته است.

من به صفت عضو سابق حزب وطن سلف آن حزب دموکراتیک خلق افغانستان که به هیچ کدام سازمان سیاسی تا کنون عضویت تشکیلاتی نداشته؛ اما با همه رفقای دپروزی ام تعلیق خاطر دارم، می خواهم درین مورد دیدگاه خود را ارائه بدارم.

پرسش ها چنین مطرح می شوند:

- اشتراک و یا عدم اشتراک در کارزار انتخاباتی ریاست جمهوری افغانستان؟
- هدف چیست؟
- پروفیل شانس و ریسک کاندید واحد؟

اشتراک و یا عدم اشتراک،

§ در تاریخ نهضت های چپ جهانی و کشور ما- افغانستان، رهبران و نماینده گان با صلاحیت نهضت های چپ، از ارتجاعی ترین پارلمان ها به هدف بلند کردن صدای خلق زحمتکش، تیارز خواسته های آنان و افشای هویت و عملکرد حکومت های فاسد بهره برده اند. فکر می کنم که پارلمان های زمان تزار روس و رژیم شاهی افغانستان از لحاظ شکل و محتوا به مراتب و بیشتر نسبت به پارلمان

از وحدت عمل به سوی گنگره واحد

امروزی افغانستان ارتجاعی بوده اند.

یکی از بنیان گذاران حزب دپروز مرحوم ببرک کارمل با اعتقاد راسخ به دموکراسی ملی و سیستم سیاسی پارلمانی با تمام قوت و جسارت در کارزار انتخاباتی شورا های محلی و پارلمان اشتراک ورزید و با استفاده از سنتر پارلمان رژیم شاهی افغانستان در جامعه عقب مانده نگهداشته شده افغانستان درفش مبارزه دادخواهانه را بلند کردند.

§ از جانب دیگر، آیا می شود بیش ازین تماشگر توسعه و گسترش روزافزون پایه های حاکمیت سیاسی، اقتصادی و نظامی بنیاد گرایان و مافیایی مواد مخدر بود؟

با صراحت باید گفت، که عدم حضور فعال و نیرومند ما در وضعیت سیاسی کشور باعث استحکام بیشتر مواضع ارتجاع می شود. حرف مشهور است در جائیکه ما حضور نداریم، دیگران کار شانرا ولو در مسیر خلاف منافع مردم باشد انجام می دهند.

ما باید در وضعیت سیاسی کشور حضور نیرومند و متحدانه داشته باشیم و هیچ دلیل منطقی سیاسی برای عدم حضور فعال و متحدانه وجود ندارد به جز آنکه، خود را در ننگ ها محصور ساخته و هنر سیاست را فراموش کنیم.

برخی از دوستان می گویند که کشور اشغال شده است و حکومت دست نشانده است. اشتراک در کارزار انتخاباتی مهر تأیید بر وضع تحمیلی در کشور است.

پرسش این است، که چگونه برای تحقق اهداف مان، که مبارزه برای آزادی و حاکمیت ملی جزء آنست، مبارزه می کنیم؟

از آنجائیکه، شعار اصلی چپ امروز را مبارزه برای دموکراسی و عدالت تشکیل می دهد. و چپ دموکراتیک امروز راه رسیدن به قدرت سیاسی را، که یکی از اهداف اساسی تمام احزاب سیاسی است نه از راه خشونت، جنگ، کودتا و توصل به تانک و توپ، که به دوران تاریخی گذشته تعلق دارد؛ بلکه از راه مسالمت آمیز، راه دموکراسی و صندوق رای مردم درک می کند.

به علاوه، در شرایطی که مردم افغانستان از نا امنی ها، بی عدالتی ها و انواع ستم رنج می برند، نیرو های چپ دموکراتیک حد اقل از نگاه اخلاقی نمی توانند بی تفاوت نشسته و تماشاگر اوضاع باشند. درست است که این نیرو ها در داخل کشور حضور افرادی در چوکات سیستم سیاسی موجود دارند؛ اما حرف روی حضور مؤثر، متحدانه و نیرومند آنان است.

§ نوع عملکرد نیرو های تجدد گرا، دموکرات و چپ در کشور های نیکارگوا، السلوادور، چیلی و بسیاری کشور های آسیایی، افریقا و اروپای شرقی بهترین تجربه برای ما است. تجربه حد اقل نیم قرن اخیر می آموزد، که یگانه انتخاب درست، انتخاب مبارزه سیاسی، اشتراک مسالمت آمیز در انتخابات با استفاده از اندک ترین امکانات برای اشتراک در وضعیت سیاسی برای دفاع از حقوق مردم زحمتکش افغانستان است.

در نتیجه، اشتراک مسالمت آمیز در کارزار انتخاباتی ارگان های محلی، پارلمانی و ریاست جمهوری افغانستان حد اقل به هدف اشتراک فعال، متحدانه و مؤثر نیرو های ملی، ترقی خواه و دموکرات در وضعیت سیاسی کشور ضروری و منطقی است.

II. هدف چیست؟

درک من آنست، که هدف از اشتراک ما در کارزار

انتخاباتی افغانستان نه تنها رفع مسؤلیت در برابر مردم و کشور است؛ بلکه انجام رسالت و

تعهدات سیاسی ما؛ نیز می باشد.

امیدوارم کمپاین انتخاباتی محترم داکتر حبیب منگل به کمپاین اتحاد و وحدت و حضور یکپارچه نیرو های میهن پرست، ترقی خواه و دموکرات مبدل شود.

III. کاندید واحد و پروفیل شانس و ریسک آن،

اکثریت نزدیک به اتفاق شخصیت های مربوط به حاکمیت حزب وطن (ح.د.خ.ا.) و متحدین سیاسی آن شایستگی به مراتب عالی تر نسبت به هر کدام از کاندیدان بنیاد گرا، چپاول گر، بی هویت، بیروکرات های فاسد و باند های مافیایی دارند. بویژه اینکه بعد از فراز و نشیب سیاسی سه دهه اخیر می بایست به چنان بلوغ سیاسی رسیده باشیم که فرد به نفع جمع و جمع به نفع فرد با کنار گذاشتن تمامی اختلافات، دست به دست هم داده و به طوری مشترک در یک جبهه واحد و نیرومند شامل کارزار انتخاباتی به نفع کاندید واحد نیرو های ترقی خواه، دموکرات و میهن دوست شویم.

از آنجائیکه سه خط مشخص سیاسی (خط بنیاد گرایان، خط تکنوکرات ها و خط سوم خط نیرو های ترقی خوا و دموکرات) در کارزار انتخاباتی ریاست جمهوری افغانستان وجود دارد من از طرح محترم شیرمحمد بزگر، مبنی بر اینکه، « نهضت فراگیر با همه نیرو های مترقی به سوی جبهه مشترک و کاندید مشترک می رود » صمیمانه استقبال میکنم و آرزو مندم تا کاندیداتوری محترم دوکتور حبیب منگل که متعلق به نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان است، کاندید تمامی نیرو های ملی، دموکرات و ترقی خواه افغانستان باشد.

داکتر حبیب را که من از ۲۰ سال بدینسو میشناسم نه تنها یک سیاست مدار مُدبر، پیگیر، مسلکی و با فهم است؛ بلکه از فرهنگ عالی تعقل و تساهل برخوردار می باشد. در دهه هشتاد او به حیث سفیر کبیر و نماینده فوق العاده جمهوری افغانستان در اتحاد جماهیر شوروی اجرای وظیفه می کرد و در عین زمان امورات دیپلماتیک چند کشور دیگر را به صفت سفیر غیر مقیم؛ نیز رسیده گی می نمود. به علاوه انجام وظایف بزرگ و مسؤلانه دیپلماتیک، او یک لحظه هم امور تحصیلی و دیگر مشکلات محصلان افغانی در شهر های مختلف شوروی را از نظر دور نداشت و با تمام امکانات به محصلان افغان غرض کسب تخصص علمی و فنی کمک و یاری می رساند. او عضو هیئت اجرایی کمیته سراسری ح.د.خ.ا. سلف حزب وطن در اتحاد شوروی، نیز بود. او یک سازمانده خوب، سخنور و از منطق قوی سیاسی برخوردار است. حل مشکلات محصلان و یا سازمانهای حزبی که گاهگاهی برای کمیته سراسری و شعبه کلتوری سفارت سنگینی می کرد، رفیق دوکتور حبیب با یک سفر کوتاه مدت و صحبت مستقیم با محصلان در محل، مشکلات را رفع کرده و فضای صمیمیت را دوباره اعاده می کرد.

او یک انسان متفکر یست که ماورای منافع گروهی و قومی می اندیشد.

به طوری یک نمونه و مثال:

دوستی بنام محمد یوسف فارغ التحصیل انستیتوت اقتصاد انجیری شهر خارکوف اوکراین، که از تبار زحمتکش هزاره افغانستان است، روزی در شهر کابل با مشکل مواجه شد. او که تازه تحصیل را به پایان رسانیده بود، پیش از کاربابی توسط جلب و احضار دستگیر شده و به کندک تجمع انتقال شده بود. او جز یک مادر کهن سال و مریض دیگر کسی نداشت. همان شب ایکه یوسف بدون آموزش نظامی باید به محل نا معلوم انتقال می شد از داکتر حبیب

منگل تقاضای کمک صورت گرفت. **ص ۱۴**

محمد عارف عرفان

نهضت فراگیر دمو کراسی

وترقی افغانستان به حیث یکی

از بزرگترین و ارتین بلا منازع جنبش های ملی و دمو کراتیک تاریخ پر افتخار خلق های ستمدیده افغانستان، از میان صحرا های سوخته، سیلاب های طوفانده و ابهار موج خیز، به همت و لای اصلیل ترین فرزندان راستین خلق های مظلوم کشور، جسورانه قد بر افراشت و به عالیترین نماد و مظهر پر ابهت مبارزه تا بنک و رها بیخش در راه آزادی دمو کراسی، عدالت و ترقی افغانستان در قلمرو پهناور کشور و بیرون از آن متبا رز گر دیده و به امید رسای جا معه و مر دمان کشور برای طلوع روزنه های امید از این شبستان خفقان آور جامعه استبداد زده و استعمار زده افغانستان مبدل گردید.

ترکیب نهضت مانند بسا سا ز مان های مترقی کشور مشتمل بر پیا کترین، با تقوا ترین و وطنپرست ترین نیرو های جا معه ما بوده و خوشبختا نه همه و همه با دا مان پاک و مقدس از رهگذر تاریخ، چه در زمان حاکمیت و چه بعد از آن از آب بیرون شده اند، و خوب است که امروز چنین ار زیابی را در میزان ترازی و وجدان خدشه نا پذیر خلق های افغانستان به درستی ار زیابی نموده و با علوی از مباحات، بار دیگر عهد و مپا رزات شکو همدانانه خویش تجدید پیمان و انر ژئی نموده و در راه تحقق آرمان های نا تمام جا معه مان به پیش میروند.

نهضت، نه تنها اینکه امروز از لحاظ زوا پای سیا سی بلکه از تنو نای های سا ز مانی و تشکیلاتی به متبا به بزرگترین نیروی چپ دمو کراتیک در کشور بر خو ردار بوده و بقا، سلامتی و تداوم حیات سیا سی اش بوسیله کار آزموده ترین و مجرب ترین رهبران، کادر ها و صفوف که خوب تلخی های زمان را تجربه نموده و هنر حر است و پیا سدراری از حریم این میراث ارزشمند رهروان، رفقا و شهیدان گلگون کفن خویش را امو خته و پیویسته با جان و خون خویش در بد ترین و دشوار ترین مرا حل سیا سی از آن دفاع نموده است، تضمین گر دیده و هیچ نیروی شیطانی با کار بست همه هیو لای تبلیغاتی، پخش اکا ذیب، اتها مات، دروغ ها و جعلیات لجام گسیخته و مسخره آمیز و کار برد تو طنه ها و دسائیس رنگارنگ، قادر نخواهد بود تا تزلزل، شکست و نا امیدی را در میان صفوف کار آزموده و مجرب ایجاد و نیرو اش را به چالش کشیده و جشنواره یی بدینما سبت بر پا نمایند.

از آنجا یکه نها دینه شدن دمو کراسی در حیات سیا سی و سا ز مانی احزاب و دولت ها بزرگترین عامل ثبات پندا شته شده و متضمن سلامتی و بقای ایشان میبا شد، خو شبختانه در مرا حل کنونی نهضت فرا گیر، کما کان این شیوه ها را در حیات سیا سی و سا ز مانی اش تجربه نموده که این خود تحدا ابهتینی را برای مقاومت این سا ز مان در برابر روز های دشوار ایجاد نموده و کار بست اراده یی جمعی در اتخاذ تصامیم سیا سی آن است که تداوم حیات آنرا به متبا به یک سا ز مان مانند گارق می زند.

نهضت از فرا ورده های جوامع دمو کراتیک و مدنی امروز، از ارزش های دمو کراسی و آزادی بیان در کادر سیا سی و سا ز مانی اش قویا استفاده برده و متکی بر پلورالیزم سیا سی و تبا رز ارداده یی جمعی به متبا به عالیترین شاخص و محک حقیقت نگرری راه روشن و پر سلابت را طی مینماید.

نهضت فراگیر دمو کراسی و ترقی افغانستان که از ترکیب گرا یشات و دیدگاه های متفاوت سیا سی بنا یافته است، درست همگام با چرخ حرکت زمان رفتار نموده و پدیده ها و پیش آمد های سیاسی را در یک گفتمان باز، شفاف و رفیقانه مورد بحث قرار داده و با حفظ نظر یات نا همگون، بسان پیشرفته ترین احزاب دمو کراتیک، اصل نظر یات واراده

سیمای نهضت در برابر آئینه تمام نمای زمان

برخورد های منطقی با بد صورت گیری:

با اینکه نهضت فرا

گیری با تناسب هر سا ز مان چپ دمو کراتیک در کشور، از غنا مندی و تمرکز کادری، نخبگان، دانشمندان، تحلیل گران، نویسنده گان و متخصصین رشته های مختلف جا معه و عناصر مجرب بر خو ردار بوده، متاسفانه نقش رهبران و پیشکسو تان نهضت در کار پر کنیکی آن بسنده نبوده و نهضت در روز گاران نبود مراجع معین تقلید و خطوط تیوریک و ایدولوژیک، و نیاز جدی به رهبری ورهگشایی از میان انبوه از عناصر پیچیده و مغلق سیا سی و ظهور پدیده های نا متجانس جا معه، کمتر توانسته است تا از داشته های فکری و تجارب غنی رهبران دیروز مستفید گردد. دست یابی لا زم به اندوخته ها و گنجینه های فکری رهبران، به مانند عدم بهره برداری از منابع سر شار معدنی وزیر زمینی کشور، نهضت را از یک امکان ارزشمند محروم ساخته است. سکوت رهبران پیرا مون حوادث سیا سی و تاریخی کشور میدان را برای دشمن نهضت ترقی افغانستان باز گذاشته از همین رو عناصر فروخته شده از جو کنونی استفا ده اعظمی بعمل آورده و با تحریف حقایق سیا سی خد مات قابل ملاحظه را برای اربابان خویش برای حصول دالر، کلدان و غیره انجام میدهند.

نقش فعالیت های رسانه یی، تبلیغاتی و فرهنگی در کار نهضت بسیار ضعیف بوده و نهضت تنوا نسته تا بطور شایسته جوهر اصلی و سیمای درخشان و انسا ندو ستانه و رسالتنمدا نه خویش را در میان افشار جا معه به نمایش گذاشته و جلو هیا هوی تبلیغاتی دشمنان نقاداروبی نقاب نهضت را سلب نماید. نقش کادر ها فعالین و اندر کاران نهضت در این پروسه چندان محسوس نبوده و متسفانه بسیاری ها نقش تما شاجی را در کار و زار تبلیغاتی دشمنان مردم ایفا مینمایند.

تحقق وظایف و رسالت تاریخی نهضت در راه بسپج عناصر ملی، دمو کراتیک و ترقی خواه داری ابعاد لازم نبوده و ماننوا نستیم تا از امواج و قدرت های جا ذبه دار صفوف و رهبران حزب متحد ملی و نهضت فرا گیر دمو کراسی و ترقی افغانستان، استفاده اعظمی نموده و به اسرع زمان این پرو سه پیچیده را به اكمال رسانیده و مراجع گشا یش امید های جدید و جدید تری را برای سایر همز زمان مان ایجاد نموده و طلسم تشمت و پرا گنده گی سا ز مانی را بموقع در هم بشکنیم؛ امید است تا در کمترین زمان ممکن و در نزدیکترین روز ها شاهد بر پای جشنوا ره تحقق وحدت کامل دو حزب برادر باشیم؛

نهضت به متبا به یک سا ز مان جوان چپ دمو کراتیک باید هنر بیرون شدن از همه دشواری های جا معه را فرا گرفته و با بلا غت و پختگی سیا سی با همه پدیده ها برخورد شفاف و منطقی نموده و در یک پرو سه نها دینه سازی سیا سی، سا ز مانی و تشکیلاتی جریان استحکامات وحدت را در چها رچوب ساختاری خویش از پائین تا بالا، بیش از پیش غنای کامل بخشد؛؟؟؟

به ادامه ص ۱۰ مردم ما خواهان...

و آنها رسیدن با این اهداف انسانی یعنی انتخاب یک رییس جمهور آگاه، صادق، و خدمتگار به وطن، تدویر انتخابات شفاف، دموکراتیک، آزاد، با سهمگیری فعالانه نیروهای آزاد اندیش، ترقی پسند را دانسته و در این مسیر حرکت نموده اند.

از جامعه جهانی کشورهای منطقه و جهان خواهان همکاری صادقانه در این رابطه می باشند.

جمعی را مورد احترام قرار داده و از آن پیروی مینماید.

نهضت با اینکه کلیه نظر یات و اندیشه های مخالفین و موافقین را در بخش های سیاسی خویش بطور بی امان مورد احترام قرار داده، اما شیوه های کار و چگونگی تعیین، گمارش و گزینش مقامات و افراد را مر بوط به صلاحیت خود دانسته و فقط این نهضت است که با توجه به مند رجات اساسنامه خویش، تحقق چنین وظایف را دنبال مینماید. دوسا نیکه متوصل به صدور نسخه های فرمایشی در کادر سا ز مانی نهضت می گردند با بد چنین اصل را در نظر داشته باشند.

تناوب رهبری و سری بودن رای در شیوه های گزینش مقامات رهبری که عالیترین شکل از تحقق شیوه های دموکراتیک در کارانتخاباتی احزاب دموکرات است، خوشبختانه به یک اصل معمول و روتین در ساختار سا ز مانی نهضت مبدل گردیده که ترکیب و گزینش شو رای اروپای، هیئت اجرا ینه و شوراهای و کمیته های کشوری در اروپا، و سایر کشورهای جهان، مصداق قوی و انکارنا پذیر بر مدعای ماست.

نهضت، از اصل آزادی بیان در جا معه و درسیاست های خویش قویا دفاع نموده و متیقین است تا آزادی بیان بر اساس نورم های قبول شده سیا سی و اخلاقی استوار بوده و میرا از شیوه های ذهنیگرا یانه، اتها مات، دروغ ها و جعلیات باشد.

به هر پیمانه ای که نهضت از رشد و قابلیت سیا سی و سا ز مانی خود در جا معه بر خوردار شده مترا دف به آن، متسفانه خشم بی پایان عناصر فرصت طلب و دشمنان مردم افغانستان را به خروش آورده و نهضت را مورد بیرحمانه ترین آماج تبلیغاتی خویش قرار داده که بدون شک چنین شیوه های نا جوامع نمر دانه از دید و واکنش منطقی و اصولی نهضت بدور نمانده نمیتواند.

یکی از بستر هاییکه رشد و تکامل نهضت بر بنیاد آن تحقق می یابد عبارت از شیوه های انتقاد و انتقاد پذیری ایست، که خوشبختانه چنین رویش های سا زنده با حفظ کمی ها و کاستی های خویش با حفظ متا ثربودن از فرهنگ جا معه سنتی کشور، در کادر سا ز مانی و مقامات هبری نهضت رشد قابل ملاحظه یافته و تنوا نسته است تا در مسیر اصلاحی نهضت بیش از پیش استحکام یابد. رخداد های کوچک در شاخه ها و بدنه بزرگ نهضت، به متبا به یک جریان کاملا طبیعی و قبول شده، نه تنها اینکه قابلیت و توانای های نهضت را کاهش نمی دهد بلکه کمبود ها و نوا قص مان را بر جسته ساخته و ایجاد تدابیر لازم را مشخص میسازد.

طرح نظر یات باید جلوه های انتقاد جو یانه داشته باشد نه انتقام جو یانه و غیر واقع یبانه، بهتر است تا شیوه های انتقادی ما در مسیر معین بر پیا به اصول از مجرای سا ز مانی اش به بحث کشیده شده، تا با پیوند به خرد گرای و جمع گرای بدون در نظر داشت (خورد بزرگ بینی) صحت و سقم آن بر جسته شده و در مسیر لازم سیر نماید. منفی بافی، نظر یات آرمانگرایانه و تحکم جو یانه که از پیوند منطقی با رشد و تکامل نهضت و واقعیت های موجود جا معه بی ما و حتی بسیاری احزاب مدرن و دمو کراتیک بدور است، بدون شک نقش سبوتاز گرانه را ایفا نموده و ذهنیت های منفی را ایجاد نموده و به سود هوا داران نهضت منجر نمی گردد.

با حفظ دست آورد های عظیم در بخش های سیا سی، سا ز مانی و قوا عد زنده گی درونی، نهضت مانند بسیاری از احزاب پیشرفته جهان دچار مشکلات ویرابلم های گوناگون و حتی دشواری های ساختاری بوده که در گذرگاه زمان به حل آن

محمد اسحاق فیاض

در حالی که در گیریها و خشونت ها به شدت در افغانستان تشدید می گردد، پس از امضای پیمان صلح دولت پاکستان با شورشیان سوات، اکنون اسلام آباد در معرض تهدید طالبان پاکستانی قرار گرفته اند.

پس از آن که آصف علی زرداری ب ه صورت رسمی به شرایط آتش بس با طالبان درده سوات تن در دادند و دولت پاکستان پذیرفت که بجای قوانین دولتی این کشور در سوات، قانون طالبانی در این منطقه برقرار گردد، طالبان پاکستانی به رهبری ملافضل الله بلافاصله قوانین شریعت طالبانی را در سوات به اجرا گذاشتند و نیروهای ملیشه ای خود را به سوی شهر بونیر که متصل به دره سوات است گسیل دادند. جالب این است در حالی که طالبان وعده داده بودند که در ازای آتش بس و اجرای شریعت طالبانی در این منطقه آنان دیگر بر علیه دولت پاکستان دست به اقدام نظامی نخواهد زد و نیز پس از اجرای کامل شریعت طالبانی در این منطقه سلاح های خود را بر زمین خواهد گذاشت، اما طالبان بلا فاصله پس امضای آتش بس در سوات به سوی بونیر در فاصله ۱۰۰ کیلومتری اسلام آباد حرکت کردند و این شهر را به تصرف خود ر آوردند.

روز سه شنبه هفته گذشته، مقامات پاکستانی از تصرف شهر بونیر خبر داد و تأیید کردند که طالبان نفوذ خود را در شمال غرب کشور گسترش داده و به اسلام آباد، پایتخت نزدیک تر شده اند. رحمان مالک وزیر کشور پاکستان گفت که طالبان، هم اکنون کنترل منطقه بونیر را در صد کیلومتری پایتخت در دست دارند.

طالبان در بونیر به دفاتر سازمان های امداد رسانی و یک بیمارستان در بونیر حمله کردند و دست به غارت و چپاول زدند و قوانین طالبان را در این شهر نیز پیاده کردند. تصرف بونیر باردیگر سایه های ترس و وحشت در پایتخت پاکستان سایه افکند، درسه سال قبل وقتی جنرال مشرف با دفاع از طالبان، ناگهان متوجه شد که طالبان تا نزدیکی های خانه او در اسلام آباد نیز نفوذ کرده و لال مسجد در این کشور به پایتخت دیگری تبدیل شده است، در با بیم و هراس زیادی وارد عمل گردید و طی یک هفته نبرد خونین در پایتخت توانست طالبان را از اسلام آباد دور کند، اما این بار طالبان در سایه امضای صلح نامه می خواستند تا اسلام آباد به پیش بتازند. پیشروی طالبان نگرانی جامعه جهانی را برانگیخت و واکنش هایی تندی در برابر امضای صلح نامه با طالبان نشان دادند، سرانجام طالبان پس از چند روز یکه تازی در بونیر خود از این منطقه عقب نشینی کردند و به دره سوات بازگشتند.

طالبان در سوات زندگی مردم را محدود کرده و ممنوعیت خروج زنان بدون حجاب طالبانی، الزامی بودن ریش برای مردان و حرام بودن استفاده از رادیو و تلویزیون را به عنوان یک قانون به اجرا در آورده اند.

اکنون پس از گذشت چند روز دادگاه های موسوم به شریعت و اجرای اسلام طالبان را در سراسر دره سوات و ملا کند تاسیس کرده اند. رهبر طالبان سوات نیز نظام پاکستان را کفر و دادگاه های این کشور را نیز بتخانه توصیف کرد و دستور داد که هر فردی از دستورات و قوانین طالبان پیروی نکند، کشته خواهد شد.

صوفی محمد یکی از اعضای رهبری تحریک طالبان دستور داد که طالبان موسیقی را اصلاً حرام می دانند و در سراسر منطقه استفاده از رادیو و ضبط و تلویزیون برای گوش دادن موسیقی ممنوع است.

دولت پاکستان پیش از این اعلام کرده بود که هیچ گونه معامله ای با نیروهای افراطی در دره سوات نخواهد کرد، اما سرانجام دولت پاکستان در سایه های

پاکستان، بازی با دولبه قیچی

برداشته بلکه این سیاست را به به شیوه محافظه کارانه ترش دنبال می کند، در عین حالی که طالبان و القاعده

دولت این کشور را تهدید جدی می کند اما پاکستان راضی به مرگ و نابودی کامل این گروهها نیست و از سوی دیگر امتیازات مالی و سیاسی کلانی به نام مقابله با افراطی گری از کشورهای غربی دریافت می کند. تعامل با کشورهای غربی که مخالف گروههای افراطی مانند طالبان و القاعده هستند و باج گرفتن از این کشورها به بهانه مبارزه با تروریسم و نیز تعامل با خود طالبان و القاعده در سایه آتش بس های دایمی و موقت، بازی با دولبه قیچی است که فقط بازی گران پاکستانی می توانند، در این میدان بازی نمایند.

در حالی که کشورهای غربی و عربی بارها شاهد آتش بس و پیمان صلح با طالبان و دیگر گروههای افراطی بوده اند، اما لابی های پاکستانی با نشست های سیاسی و اطلاعاتی به خوبی برای کشورهای غربی قیولانده اند که این تنها دولت پاکستان است که به مقابله با افراطی گری می پردازد و اگر همکاری کشورهای غربی با این دولت دوام نیابد، روند مبارزه با تروریسم به شکست خواهد انجامید.

قبل از امضای صلحنامه اجرای شریعت طالبانی در دره سوات دولت امریکا در قبال مبارزه با تروریسم مبلغ ۵/۱۰ میلیارد دلار را برای پاکستان در طول چند سال آینده متعهد شده بود و بخش عظیمی این کمک ها صرف تجهیزات نظامی ارتش پاکستان و راههای مقابله با تروریسم خواهد شد. بر اساس توافقات که دولت پاکستان با امریکا انجام داده است، امریکا در قبال مبارزه دولت و ارتش پاکستان علیه طالبان و افراطیون مذهبی در این کشور، مبلغ ده و نیم میلیارد دلار کمک خواهد کرد. هم چنین در نشست توکیو کشورهای جهان مبلغ ۵ میلیارد دلار را برای پاکستان در راستای مبارزه با تروریسم برای پاکستان متعهد شدند. نمایندگان ۲۸ کشور و ۱۶ سازمان کمک کننده به پاکستان در توکیو متعهد شدند بیش از پنج میلیارد دلار به این کشور کمک کنند. جاپان و امریکا برای دو سال آینده هریک معادل یک میلیارد، عربستان سعودی هفتصد میلیون، اتحادیه اروپا برای چهار سال آینده ششصد و چهل میلیون، ایران سه صد میلیون و امارات عربی متحده سه صد میلیون دلار به پاکستان کمک می کنند.

وزیر خارجه جاپان که میزبانی این اجلاس را برعهده داشت، گفته بود که بدون کمک مالی به پاکستان، این کشور به مبارزه موثر علیه افراط گرایی قادر نیست. از دیدگاه مقام های جاپانی ادامه نامنی در پاکستان از برقراری ثبات در افغانستان جلوگیری می کند و امنیت تمامی منطقه را به مخاطره می اندازد. به هر حال بازی با دولبه قیچی را تنها بازی گران پاکستانی چند سال است که به پیش برده اند، اما آیا در تداوم این بازی هم موفقیت از آن پاکستان خواهد بود؟ آیا افراطی گری چون ماری در آستین صاحبش را نیز نبیض زهر آگین خواهد زد؟ و آیا پاکستان باز هم توان لابی گری با کشورهای غربی و ادا طالبان و القاعده را دارد؟

هر چند پاکستان امید وار است که همچنان با دولبه قیچی بازی را ادامه دهد، اما جریان طالبان و القاعده و دیگر افراطیون در پاکستان ممکن است چنان ریشه های عمیق بدواند که دیگر دولت پاکستان هم قادر نباشد ریشه های مرئی و نامرئی افراطی گری را در این کشور بخشکاند و روزی که دولت پاکستان واقعا با جدیت به ریشه کنی افراطی در این کشور آغاز نماید که دیگر دیر شده باشد و قانون شریعت طالبان سراسر پاکستان را فراگیرد.

تهدیدهای گروه افراطی ملا فضل الله تسلیم گردید و موافقت نامه اجرای شریعت با قرانت طالبانی را در این منطقه به امضای رساند. با آن که آصف علی زرداری گفته بود که تسلیم روزمندان نمی شود، اما سرانجام تسلیم روزمندان گردید و موافقت صلح و اجرای شریعت طالبانی را در سوات امضا کرد. این تحول در عین حالی که برای طالبان پاکستانی یک پیروزی بزرگ به شمار می رود، از اختلافات درونی میان دولت مردان پاکستانی نیز حکایت می کند. یوسف رضا گیلانی نخست وزیر پاکستان در مورد این آتش بس و موافقت نامه صلح در سوات گفته بود: برقراری صلح، امنیت و توسعه همه جانبه در سوات و ملا کند، راهبرد اصلی دولت فدرال و ایالتی محسوب می شود. اما آصف علی زرداری رئیس جمهور این کشور برخلاف نخست وزیر از ماه فیروزی تاکنون از امضای این موافقت نامه سرباز زده بود.

کمک های ده و نیم میلیارد دلاری امریکا به پاکستان و نیز کمک ۵ میلیارد دلاری نشست توکیو به این کشور، عزم اقای زرداری را برای مخالفت با این موافقت نامه صلح بیشتر از گذشته جزم کرد، اما فشارهای سیاسی اطرافیان از یک سو و نیز هراس از گسترش ناامنی ها در مناطق مختلف پاکستان از سوی دیگر سبب شد که رئیس جمهور پاکستان نیز سرانجام تسلیم زور مندان شود و موافقت نامه صلح و اجرای شریعت طالبانی را در سوات به امضا رسانید.

طالبان سوات در اولین اقدام خود پس از اجرای آتش بس در این منطقه در یک نشست خبری از دو موضوع مهم خبر داد، یکی این که از رهبران و فرماندهان گروه طالبان افغانستان و القاعده و دیگر تند روان خارجی خواست تا به دره سوات آمده با کمال ارامش و بدون از تهدید در این دره مستقر شوند، زیرا حملات متعدد هوایی امریکا در وزیرستان و دیگر مناطق سرحد آزاد زندگی رهبران القاعده و طالبان را تهدید می کند و صوفی محمد از آنان خواست تا مرکز فعالیت های تروریستی و افراطی گری شان را به دره سوات منتقل نمایند.

موضوع دومی که آنان پس از اعلام آتش بس رسماً اعلام کرد، نبرد علیه دولت افغانستان و نیروهای خارجی در افغانستان بود، طالبان در رده سوات اعلام کرد از این پس در کنار طالبان افغانستان علیه دولت افغانستان و نیروهای خارجی خواهد جنگید.

آنان بدون کوچک ترین تردید ناتو و ائتلاف را تهدید به نبرد سخت و سنگین کرد به همین دلیل وزیر امور خارجه امریکا هیلاری کلینتون توافقنامه اخیر دولت پاکستان و طالبان سوات را مورد انتقاد قرار داد و گفته: وضعیت پاکستان خطری مهلک را متوجه امنیت جهان می کند.

برگزاری دادگاه های شرعی در دره سوات به آن معنی است که "دولت پاکستان عملاً مسنولیت و اختیارات خود را به طالبان و افراطی گران تفویض کرده است. اکنون این خطر وجود دارد که بخش های هر چه گسترده تری از خاک پاکستان به طالبان، شبکه القاعده و سایر گروه های شورشی و آگذار و از حوزه اختیارات دولت مرکزی خارج شود.

به هر حال واقعیت این است که دولت پاکستان در شرایط فعلی در موقعیت خطرناکی قرار گرفته است، از یک سو با رشد روز افزون افراطی گری مواجه است و دولت مرکزی این کشور را تهدید می کند و از سوی دیگر دولت پاکستان تلاش دارد به دلیل وجود طالبان و افراطی گری از غربی ها باج بگیرد. کارشناسان بدین باورند که پاکستان سیاست بازی با دولبه قیچی را به عنوان بهترین بازی روی دست دارند و دولت جدید پاکستان نیز نه تنها از آن دست

ص. وفا

مبارزه علیه آپارتاید Apartheid (تبعیض نژادی) از آوان ایکه این پدیده شوم و نکبتبار ظهور نموده است کماکان ادامه دارد.

لغو رسمی آپارتاید در آفریقای جنوبی به معنای پایان آپارتاید نیست!

دیده تحقیر نگرستن به زنان در آپارتاید جنسی زن تحت مقررهای سختگیرانه و مرد سالارانه قرون وسطایی از کمترین حقوقی در جامعه برخوردار نیست، مانند زن

افغان که بجرم زن بودن از بیشترین حقوق مدنی واجتماعی محروم گردانیده شده وبادریغ تحت چنان فضای مختنق به انسان درجه دوم تنزیل یافته وهمچو پیغامد لکه ننگیست برجبین نا شرم زمامداران و اختیارداران کشور مصیبت دیده ما.

البته آپارتاید که همانا تبعیض نژادی است، با نژاد پرستی Racism که تفکر برتر دانستن یک نژاد بالای نژاد های دیگر است، تفاوت دارد، در نژاد پرستی نظریه برتری مطرح بوده و طرفداران آن معتقد اند که دست تقدیر برخی نژاد های بشر را برتر و برخی دیگر را کمتر گردانیده است، بدینترتیب اینان منکر برابری انسانها وحقوق مساوی برای آنها میباشند، در حالیکه علم وتجربه ثابت کرده است که تفاوت های نژادی، صوری و فرعی بوده از نظر رشد استعداد وامکانات معنوی وفکری وفعالیت اجتماعی و علمی هیچگونه اهمیت وتأثیری ندارد.

اما در این میان هیومانیزم (انسان گرایی، بشر دوستی) اندیشه وطرز دید والا وسترگیست که همه نسلهای بشریت را صرف نظر از رنگ، پوست، نژاد، جنس وحنا عقاید سیاسی وایدیالوژیک وگرایشهای مذهبی، سمتی، قومی، تباری، محلی وزبانی یکسان دانسته ومقام بشریت را واجب الاحترام ومکرم میداند.

به ادامه ص ۱۱ از وحدت عمل ...

او که هرگز نه به برادر و نه رفیق شخصی درین زمینه یاری رسانیده بود، بنام انسان و انسانیت بدون هرگونه مناسبت و یا شناخت شخصی یوسف را به کمک دوستان شخصی اش با تضمین از کذک جمع بیرون کرده و به برکت استعداد و قلم، یوسف دوره سربازی اش را به صفت مدیر مخصوص در یکی از ادارات دولتی سپری کرد. امروز انجنیر یوسف دارای خانم و فرزندان نازنین بوده و در مربوطات ریاست جمهوری اجرای وظیفه می کند و کمک انسانی داکتر حبیب منگل را به خود و مادر کهن سالش هرگز فراموش نمی کند.

دیگر از ویژه گی های داکتر حبیب منگل را حوصله مندی فراخ، دید وسیع و توانایی گفت و شنود با کتگوری های مختلف از احزاب، سازمانها و شخصیت های دارای طرز تفکر مختلف و حتا متضاد سیاسی تشکیل می دهد. او تمام حلقات و سازمانهای نو تشکیل از بدنهء حزب وطن را اعضای خانواده مشترک دپروز می داند. او فارغ از هرگونه تعصب بوده، با متحدین سیاسی از مدارا کار گرفته و به دموکراسی ملی، عدالت اجتماعی و دفاع قاطع از حقوق مردم زحمتکش و اقلیت های افغانستان اعتقاد راسخ دارد.

در اوضاع و احوال که مردم و کشور ما را تسلط کامل سیستم مافیایی دولتی، بنیاد گرایی و طالبانی تهدید می کند، او با تبارز جسارت بی نظیر در میان آتش و خون حاضر به پذیرش ریسک شده و خواهان بلند کردن صدا و فریاد زحمتکشان افغانستان شده است.

به این سبب است که من به کاندیداتوری محترم داکتر حبیب منگل نه از زاویه بی منافع این و با آن حزب، گروه و یا شخص؛ بلکه از زاویه بی منافع زحمتکشان و تمام نیروهای ملی، ترقی خواه و دموکرات افغانستان مینگریم. و آرزومندم که کمپاین انتخاباتی این کاندیداتوری به کمپاین اتحاد، وحدت و حضور یک پارچه در وضعیت سیاسی کشور مبدل شود.

با آرزوی موفقیت مردم افغانستان

نیامده است. آپارتایدی که براساس برتری نژادی در اینجا حکم فرما بود ظاهراً وجود ندارد، اما ساده انگاری است که فکر کنیم همه چیز به همین ساده گی به پایان رسیده وایده برتری نژادی مرده است، سیستم حاکم برساختار کشور بسیار پیچیده تر از گذشته با همان منطق آپارتاید در حال عمل است، امروز چیزی بنام برتری نژادی در قلمرو سیاست دیده نمیشود، اما قضیه به شکل بسیار درد ناکتری در حوزه وگسترده اقتصادی ادامه یافته است، بیدالتی محض در مسایل نظیر دسترسی به آموزش، یافتن کار آبرومند، حق تقاعد وانواع بیمه ها مثل بیمه اجتماعی و بهداشت که همچنان برای اغلب سیاه پوستان یک رویا وارزوست، از یکطرف و مسایلی چون امکان دسترسی به فرصتهای حنا نا برابر برای حفظ زنده گی مانند آب آشامیدنی سالم برای سیاهپوستان آفریقای جنوبی علی الرغم وجود رییس جمهور سیاهپوست، کاملاً حکمفرماست.

آفریقای جنوبی امروز دیگر شاهد اعتصاب های داخلی و اعتراضهای خارجی نیست، زیرا در ظاهر این اکثریت رای دهنده گان هستند که رییس جمهور سیاه پوست را برمی گزینند، اما برداشت عینی در فریقای جنوبی نشانگر حاکمیت مطلق همان گروه اقلیت سفید پوست بر سر نوشت تمام مردم است، فایرپی های امریکایی وانگلیسی ازیکسو وشرکتکهای اروپایی از سوی دیگر نه تنها به سود آوری بزرگ واستثمار شدید خود ادامه میدهند، بل این سود آوری از دوره آپارتاید رسمی بیشتر ومضاعف شده است وبرهان آن چنین است: چون به نظر می آید که " آپارتاید مرده است!" نابهران دیگر مشروعیتی برای اعتصابها و اعتراضها که وسیله مناسب وکارآمد مبارزه علیه آپارتاید بود دیگر وجود ندارد.

Jan pilger جان پیلچر روز نامه نگار وفیلم ساز معروف استرالیایی که وضعیت آپارتاید در آفریقای جنوبی امروز را با سفرهای متعدد خویش از نزدیک مشاهده نموده وبا ساختن فلمی تحت عنوان " آپارتاید مرده است" که یکی از بهترین کارهای وی میباشد، حقایق انکار ناپذیری را پیرامون موجودیت آپارتاید به شیوه خشن تر از دیروز آن در آفریقای جنوبی را افشاء وانگشت گذاری نموده است.

پیلچر به نقل از رسانه انتی تزمیگوید: " این آپارتاید با نام جدید در آفریقای جنوبی به آن گروه اقلیت ومتمدان اقتصادی شان اجازه داده که علی الرغم تعداد بسیار کمتر شان همه چیز وهمه چیز از زمین تا زمان را در اختیار داشته باشند، امروزه به این شیوه ای جدید آپارتاید، بازار آزاد میگویند"

همچنان:

آپارتاید Apartheid که از نگاه لغوی ریشه انگلیسی داشته وبه معنای مجزا وجدان نگه داشتن است، نه تنها در عرصه نژادی که به تبعیض نژادی معروف است، بل در عرصه های دیگر حیات اجتماعی وسیاسی چون در پهنه علوم (مثلاً: در مسأله پذیرش به دانشگاهها یا تفکیک رشته های علوم نظر به ناحیه ها ومنطقه های زیست وغیره که بدین بهانه شماری از دانش آموزان را از شامل شدن در مراکز تعلیمی وهمچنان از دسترسی به رشته های گوناگون علوم محروم گردانیده ودور نگه داشته میشوند، یا بنابر ملحوظ های سیاسی میگویند فلان رشته از علوم صرف در فلان ایالت یا ولایت قابل پذیرش است، ولی در سطح کشور پذیرش ندارد...)، آپارتاید جنسی هم نوع دیگر آنست (مجزا ساختن زنان از مردان یا تفکیک آنان بر مبنای جنسیت وبه

۲۱ مارچ هر سال مصادف است به روز جهانی مبارزه با تبعیض نژادی (آپارتاید) که در بسا نقاط گیتی به همین بهانه پالیسی ها وسیاست دول امپریالیستی وسرمایه داری مبنی بر محروم گردانیدن انسانها از حقوق سیاسی ومدنی، اقامت اجباری در محلات معین ودر مجموع نقض صریح واشکار حقوق بشری، نژاد پرستی، استثمار واشکال تازه آن محکوم وتقبیح میگردد.

پس منظر قضیه:

حزب ملی آفریقای جنوبی که پس از جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۴۸ قدرت سیاسی را در این کشور بدست گرفت، سیاست جدا سازی نژادی را در محراق توجه قرار داد، در دهه های پنجاه، شصت، هفتاد و هشتاد همچنان ادامه یافت، در آفریقای جنوبی علی الرغم آنکه اقلیت سفید پوستان از سطح بالای زنده گی قاره آفریقا که همسان با کشورهای غربی بود، برخوردار گشته بودند، اکثریت سیاه پوستان از هر لحاظ چون درآمد، تحصیل وحنا ورود به ادارات دولتی مورد تبعیض قرار داشتند که در نتیجه سیاه پوستان، هندی ها یا رنگین پوستان آفریقای بشمول باشنده گان گنجا واتانزانیا همه وهمه به عنوان شهروندان درجه آخر تنزیل یافتند.

مبارزه علیه آپارتاید تاریخ طولانی ومشحون از فرود وفرز دارد، اعتصابها، راهپیمایی ها، اعتراضهای سازمان یافته بوسیله احزاب وسازمانهای ضد آپارتاید بویژه کنگره ملی آفریقای جنوبی (Africa National Congers)) با قربانی ها، زندانی شدن های طویل المدت (از جمله نیلسون ماندیلا قهرمان اسطوره ای مبارزه ای آپارتاید ۲۷ سال زندان مخوف رژیم تبعیض طلب آفریقای جنوبی را سپری کرد) و پیکار عادلانه توم بود.

در نتیجه این همه مقاومت و رشادت دلیرانه دولت وابسته به حزب ملی نتوانست به شیوه سابق عمل کند، در سال ۱۹۹۰ با عقب نشینی نخستین گام ها را برای مذاکره وکنساره گیری از قدرت برداشت وبا لغو ممنوعیت کنگره ملی آفریقا (ANC) ودیگر سازمانهای سیاسی چپگرا راه را برای بمیان آمدن تغییر باز کرد، نیلسون ماندیلا آزاد گردید، متون آپارتاید بتدریج از کتابهای قانون حذف شد ونخستین انتخابات چند نژادی در سال ۱۹۹۴ برگزار یافت، حزب (ANC) با اکثریت آراء پیروز شد واز آن زمان تا کنون زمام امور را بدست دارد.

با آنهم میلیونها نفر از باشنده گان آفریقای جنوبی که اکثر شان سیاه پوست هستند، همچنان از فقر وتنگدستی در حاشیه شهر ها به زنده گی بخور ونمیر ادامه میدهند، بسیاری از آنها این امر را میراث آپارتاید میدانند، اما برخی از آنها این راهم میگویند که همچو پیامد ناشی از ناکامی ونا کار آمدی دولت اخیر در مقابله با مسایل اجتماعی بوده که تا هنوز نتوانسته اند بر دشواری ها غلبه کنند واز تحت تاثیر معنوی واقتصادی آپارتاید ونفوذ همه جانبه سفید پوستان وحامیان آنان رهایی یابند.

وضعیت کنونی:

بعد از فروپاشی رسمی آپارتاید وآغاز ریاست جمهوری نیلسون ماندیلا برخلاف باورهای عمومی نه تنها آپارتاید وتبعیض نژادی کثیرالجوانب در آفریقای جنوبی از بین نرفته است، بل با پیچیده گیهای بسیار عمیق تری دقیقاً همان عملکرد گذشته را حفظ و اتفاقاً اقلیت سفید پوست که منافع وثیقی در سیستم پیشین داشتند، اکنون راضی تر از همیشه بوده وهیچ گونه تغییری در روند استثمار شان بمیان

نوروزتان پیروز

اعضای خانواده و سپس خودش را بگشود؛ و به سکت‌های قلبی به مرگ جوانان... و عزا می‌گیرم.

می‌اندیشم به دندان قروچه‌ها، و به کینه و خشمی که دیگر آشکارا در چهره‌ها رخ می‌نمایند، به دشنام‌ها و لعنت‌هایی که دیگر مدت‌هاست جای لطیفه‌ها و فکاهیه‌ها را گرفته‌اند؛ و به نطفه‌های صبحی می‌اندیشم که در شکم شب سیاه تیره بی وطن دارد شکل می‌گیرد: به سلول‌ها و محفل‌هایی که نوشته‌های پنهانی در آن‌ها دست به دست می‌گردد تا نشود که به سرنوشت کامبخش‌ها و دهها تن دیگر مواجه گردند، و به هیاهویی که در میدان‌ها و کوچه‌های يك شهر طنین می‌افکند و چون يك لحظه در صدای رگبارها و انفجارات انتحاری گم شد لحظه بی بعد در شهری دیگر - و این بار بلندتر - صلاي زنده گی سر می‌دهد.

و من به لبخنده‌ی شگوفه‌ها می‌اندیشم، به قناری‌ها و چکاوک‌های مقبول و خوش آواز که به امید شنیدن نغمه‌ها (چیغ)‌های فرح بخش آن دقیقه شماری می‌کنم. به خورشید و آسمان نیل فام میهنم می‌اندیشم که درخشش آن قلبم را ملامت از عشق به زیبایی‌ها ساخته است. به آسمان نیلگونی می‌اندیشم، که عظمت و بزرگی آن برایم طلسم زنده گانی گردیده و آرزو دارم تا در پناه آن خود را مصون از گزند روزگار بیابم. به آن موهبتی در زنده گی ام می‌اندیشم که درخشش و زلالی او، سایه از زنده گی ام را زوده و ناپدید ساخته است.

۲ حمل ۸۸ خورشیدی

روزي دیگر بار، آن‌ها را ببینم باز نخواهم شناخت؛ و به احساس بیگانه گی می‌اندیشم: آشیانه بی که کنام جانوران شده و به جای آواز و ترانه‌های آشنا، آواهای منکر و گوش‌خراش در آن طنین انداز است. هر هموطنی که به این سو می‌آید اولین سخنش این است: «نمی‌دانید مردم چقدر تغییر کرده اند!» و فساد در سراسر جامعه حکم فرماست؛ مواد مخدر، فحشاء، رشوه، دروغ، کلاهبرداری، و همه بی این‌ها آشکارا و رو در رو؛ و قباحات از میان رفته است، یعنی که باید خوبی‌ها و زیبایی‌ها را پنهان کرد. و من می‌اندیشم به دست قطع شده بی که چنگ می‌نواخته، به سر بریده‌ای که می‌اندیشیده و به قلب سوراخ شده‌ای که عشق می‌ورزیده. و به دوشخصیتی و ریای کودکان و نوجوانان می‌اندیشم (حالا دیگر همه از شکم مادر... به دنیا می‌آیند).

به طبقه‌ی تازه بی کلان‌رهزنان با «محاسن» می‌اندیشم که در يك شب میلیون‌ها صرف سور و سرور می‌کنند و با ترتیب مجالس افسانه‌ی قصه‌های هزار و يك شب را از یاد برده‌اند؛ و به دزدی میلیارد‌ها. و به فقر می‌اندیشم: به معلمی که شاگردانش را رخصت می‌کند تا به کار شاقه پرداخته و در صورت امکان سی چهل افغانی برای زنده گی بخور نمیر خانواده اش سرکیسه کند، به دلالت‌های ارز که در خیابان‌ها سر راه عابران را می‌گیرند، به کارمند و کارگری که باید سه کار در يك روز انجام دهد تا به زحمت کمر خرج خانواده را بشکند و چون درماند اول

هر سال می‌گوییم بهار امسال را که گذرانیدیم سال دیگر از بهار و بنفشه خواهیم گفت و نوشت اما با دریغ که بهارها می‌آیند و می‌روند و ما گرچه به هنگامه بی بهار لبخند را بر لب می‌نهیم و شادباشی به دوستان و نزدیکان می‌گوییم اما تا وقتی می‌دانیم بهار طبیعت در دل بیشترینه مردمان جهان سبز نگشته لبخندمان کمرنگ و سرورمان نیز اندوهگانه است. متن زیر شاهدهی دیگر بر این مدعا است. چون هنوز چرخ روزگار در این بهار مثل بهارهای چندسال پسین بر همان پایه می‌چرخد، این چند خط را چون تهنیت و تبریک نوروز از ما پذیرا شوید: ((مشعل))

می‌اندیشم

جواد نصریان

به میهنم می‌اندیشم که فرسنگ‌ها از آن دورم. به مردم وطنم می‌اندیشم که سال‌هاست از جمعشان بیرونم؛ به خویشان و دوستانی که درگذشتند و از مرگشان تنها خبری شنیدم، و به خویشاوندانی که اکنون دیگر بیگانه‌اند، و به کودکان و نوجوانانی که اصلاً نمی‌شناسم.

به ناآشنایی‌ها می‌اندیشم: به میهنم و به مردم آن که آنقدر چهره عوض کرده‌اند که اگر

به ادامه ص ۲۴ **تصامیم...**

و هم اکنون اگر توطئه‌ها و دسایس که به خاطر جلوگیری از وحدت و همبستگی نیروهای مترقی و دموکراتیک افغانستان به کار می‌رود و پول‌های که در این راه مصرف می‌شود در نظر گرفته نه شود مسلم است که در افغانستان هیچ شخصیت سیاسی مورد اعتماد و قابل تائید وجود ندارد و اگر در گذشته هم همچو افرادی بوده یک یا دو نفر بوده و بس.

و اما در حقیقت ما هم اکنون ده‌ها و صدها رهبر-کادر فعال و ورزیده داریم که اگر با شجاعت و کسب حمایت رفقای هم‌رزم خود قرار بگیرند می‌توانند از عهده وظایف سترگ و با اهمیت بیرون گردند تا سطح

ریاست جمهوری. سرآغاز تفاهات بزرگ و بزرگتر از جمله اقدامات مشخص باشد برای یک تشکیل یک فرکسیون قوی پارلمانی در سال ۱۳۸۹.

از آنچه گفته شد هدف آنست که نهضت تصمیمی گرفته و در راه عملی شدن آن همه جانبه تلاش بخرچ می‌دهد. هر نهضتی که قبل از اتخاذ این تصمیم مخالف بود، امروز به مثابه نهضتی مکلف به تحقق و انجام این وظیفه پرافتخار می‌باشد و اگر نمی‌خواهد و یا نمی‌تواند این وظیفه را انجام دهد پس او نهضتی نیست.

و اما آنانی که نهضتی نیستند ما را مشوره می‌دهند ما مشوره‌های آنها را می‌پذیریم و اکاذیب و جعلیات را مسترد خواهیم کرد. /

۳- کسب حمایت سایر نیروهای ملی دموکراتیک در

بین مسایل و موضوعات برای نهضت و با اهمیت و پر ارزش است خوشبختانه کاندیداتوری حبیب منگل نیز مورد تائید و پشتیبانی نیروهای چپ دموکراتیک قرار گرفته چنانچه رهبران صفوف آگاه این نیروها از این اقدام نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان حمایت کرده‌اند. اکنون برماست تا با حوصله مندی زمینه طرح یک پلاتفرم مشترک را الی زمان تدویر انتخابات مساعد سازیم. در این زمینه مانند بسی مسایل گذشته دوستان ما در خارج از کشور می‌توانند نقش عمده و اساسی داشته باشند. تفاهات و همکاری‌های ایجاد شده در مورد انتخابات ریاست جمهوری می‌تواند

شاعر: الیزابت اکرزالن (امریکا)

مور:

یه زمانی!
 مخ ته مه خه!
 پرخت وگرخه!
 ماته زما کوچنیتوب بیا راکره!
 موری!
 راشه!
 یوخل بیا راشه!
 دابدیت له خوبه راوبینه شه!
 او دپخوا په خیر
 یووار بیا
 ما په خپله غیره کی ویده کړه!
 تندي می بنکل کړه!
 غور می وچیچه!
 پرسر می دمینی لاس راکاره!
 دویدلو په وخت کی
 زما خارنه وکړه!
 موری!
 ما ویده کړه!
 ما په خپله غیره کی ویده کړه!
 یه نکلونو بهیره!
 پرخت وگرخه!
 مخ ته مه خه!
 زه اوریدو رنخونو
 او ترخو اوینکو
 دیر کړولې یم
 بی بدله رنخونه
 بی گتی اوینکی

زما دژوندانه زیرمه ده
 دا ټول رنخونه له ما واخله!
 اوخپل کوشنیتوب راته ربیا راکره!
 ددی بی ارزښته ژوند له زغم نه ستري شوی یم
 له خپل خان خخه بیزاره یم
 دبل په چوپړکی
 زیار گاللو پر ملا کړه کړي یم
 موری!
 ماویده کړه!
 ما په خپله غیره کی ویده کړه!
 له دغه بی کچه
 منخ خالی ژوند خخه
 ستومانه یم
 موری!
 یه موری!
 زما زړه تل تا غواري!
 خان می دغم په اور سوخي
 ستا راتلو ته لیواله یم!
 نن شپه راشه!
 او په خپله غیره کی ویده کړه!
 زما دزړه تورتمه نری
 داوردکونو په ټول بهیر کی
 دمور له مینی پرته
 پلی مینی روینانه، نه کړه
 موری!
 گرانی مورجانی!
 له تانه پرته
 بل هیخوک
 زما دردونه نشي کرارولای!

ستومانه اروا
 ناروغه نری
 زما رنخونه، نشي کمولای
 موری!
 راشه، یوخل بیا راشه!
 زیر طلائی وینستان دي!
 زما پر مخ راوشینده!
 او زما له اوشکو دکی سترگی
 دخراغ له ربا نه پناه کړه!
 موری!
 له هغه مهال راهیسی چي ستا الولو
 نور زما غورونه، نه تخنوي
 اورده کلونه، او بنتل
 ستا خورې سندرې!
 ستا سپیخلی مینه!
 ستا زړه ورونکی بنخینه بسکلا!
 یو خوب لیدل وه
 نور له ماخخه
 خپل لاسونه، نه کړی کوي!
 اونور دشونو په بشکولو
 ما نه راویسوي!
 موری!
 راشه!
 یوخل بیا راشه!
 دابدیت له خوبه راوبینه شه!
 اودپخوا په خیر
 یو وار بیا
 ما په خپله غیره کی ویده کړه!

ژباړونکی: مفتاح الدین ساپی

مرا او به مهر و وفا آشنا کرد
 ز عشق چنین پر شور و نوا کرد
 به من او ره و رسم جانبازی آموخت
 ز جانبازی ام، خوش سر افزای آموخت
 زن دیگر آن بهتر از هستی من
 کزو باشد این عشق من، مستی من
 بود در دل و جان سودایی من
 ونوس من و عشق رویایی من
 من اینک ستایشگر عشق اویم
 ز گرمی این عشق، در های و هویم
 پرست از می عشق پاکش ایام
 بود تا ابد روشن از او چراغ
 بود ذره بی تا که از تار و پودم
 درخشان بودمهر او، در وجودم
 ازین خوشترم نغمه در ساز نبود
 سخن را به ازین، سر آغاز نبود
 اگر زن نمیبود، عالم نمیبود
 نشانی ز اولاد آدم نمیبود

ناصر ظهوری



مشعل

شاعران

نقش زن

اگر زن نمیبود، عالم نمیبود
 نشانی ز اولاد آدم نمیبود
 اگر زن نبودی، فلا تون نبودی
 نه تنها فلاتون، که مجنون نبودی
 اگر زن نمیبود، زینت نمیبود
 ز حسن این همه نشان و شوکت نمیبود
 قدم، مرد اگر بر سر چشم مه زد
 به قلب پر افسانه ماه، ره زد
 اگر راکتش، راه کیهان گرفت
 ره آسمان، سخت آسان گرفت
 اگر اکتشاف اتم کرد انسان
 شد نر از به عالم، نواخ، نما یان
 زدانش، اگر پر هیا هو ست عالم
 بود نقش زن، آشکار و مسلم
 همان زن که عنوان او هست مادر
 همان مادری کو بود مهر پرور
 همان زن که گیتی ازو زیب و فر یافت
 بقا از وی اینگونه نسل بشر یافت
 نه تنها همین یا مردان، زنانند
 به رشته، همکار مردان زنانند
 نه تنها همین مادر طفل خویشند
 که در راه کشور به پیشند
 نه تنها همین دلبر و دلربایند
 که بر درد جانکاه مردان، دوایند
 نه تنها همین خانه دارند و زیبا
 که چشم و چراغ جهانند این ها
 بل، زیب و فر جهان از زنان است
 ز زن پر شکوه و جلال این جهان است
 ز دل گویم اوصاف والای زن را
 که دل، نیک دانسته معنای زن را
 دو تن از زنانند تاج سر من
 یکی مادر من، دگر دلبر من
 مرا مادرم، زندگی داد و هستی
 گرفتم ازو، درسی یزدان پرستی
 نخست او چراغ دل من بر افروخت
 چراغی ز داغ دل من بر افروخت

بهار گمشده

روزگاری در وطن ما هم بهاری داشتیم
 از گل شادی بکوی غم حصارای داشتیم
 پهنه گلجوش باغستان سرو و سنبل
 دیده روشن ز صبح لاله زاری داشتیم
 می شگفت از شام تار ما بهار آرزو
 ز آن صفایی تا سحر در دل قراری داشتیم
 برگ ریز زنده گی، اهل وفا با ما قرین
 فصل سرما کشته را، از پی بهاری داشتیم
 یاد روزی در بهاران "گل سرخ مزار"
 جلوه بزم طرب هر سو، کناری داشتیم
 دمدم جام وصال مهربانی ها به کف
 کی چنین در مانده شام انتظاری داشتیم؟
 گر نبودیم صاحب قصر و سرای زر و زور
 کلبه گلین بی نقش و نگاری داشتیم
 کی ز بهر حاجتی بودیم پامال خسان؟
 در صف دریا دلان، عز و وقاری داشتیم
 عظمت دیرینه ما خارچشم دشمنان
 افتخاری از نیاکان، یادگاری داشتیم
 چون نبودیم بیکس و آواره و خوار و غریب
 ماتم کین قضا را، غمگساری داشتیم
 کی سیه روزی بلایی بود، قصد جان ما؟
 و ز غمی بر دوش دل کی کوله باری داشتیم؟
 گلشن اندیشه را ویرانگی بر جا نبود
 کی ز آه سینه قلب داغاری داشتیم؟
 کی عنان هستی ما در کف بیگانه بود؟
 پر گهر مرز کهن را اقتداری داشتیم
 حال کز جور فلک لبریز اشک حسرتیم
 کی چنین خوناب دل در دیده جاری داشتیم؟
 یاد روزی کز پی آزار و آسیب زمان
 کوی دلتنگی پناه بیشماری داشتیم
 غنچه لیخند بر لب ها ز فردای امید
 خلوت شادابی دلها گذاری داشتیم
 نورالدین همسنگر

به ادامه ص ۱ افغان ها...

اساسات ومبانی قانونی شدن زنده گی سیاسی واجتماعی ومشروعیت حکمرانی برمردم درقانون اساسی جدید افغانستان (باحفظ خلاهاو کمبودی ها) تسجیل گردید، درماده شصت ویکم قانون اساسی انتخاب رییس جمهوربطور " عمومی ، سری ومستقیم " با " ۵۰% آرای مردم" جاداده شده دربند اول ماده شصت ودوم این قانون یکی ازشرایط کاندیدی رییس جمهورچنین ذکرگردیده است " تبعهء افغانستان ، مسلمان ومتولدوالدین افغان بوده تابعیت کشور دیگررانداشته باشد". مراقبت ازاجرای قانون اساسی ازاهم صلاحیت های رییس جمهوردانسته شده شخصی که بتواند واجدشرایط قانون اساسی باشد می تواند کاندید احرازمقام ریاست جمهورگردد .
عمده ترین چیزیکه درکشورما طی دودههء اخیرزیان بیشتردیده است ، مشروعیت قدرت است، این مشروعیت ازولسوالی تارایاست جمهوری درآرای مردم تمثیل می گرددکه برمبنای این اصل ازولسوال تارایس جمهورراباید مردم انتخاب نماید .

ممتلین قدرت که باآرای مردم انتخاب می گردندبایست تابع قانون اساسی بوده ازتطبیق قانون برزنده گی مردم مراقبت به عمل آورند، چنین حالت رامشروعیت قدرت وچنین قدرت راقدرت مشروع می نامند . پنج سال قبل ازاین مردم دوباربه پای صندوق های رأی دهی رفتند، رییس جمهوروبعداً اعضای پارلمان رانتخاب کردند، گذشته ازاینکه مقامات انتخابی در جریان ماموریت شان نتوانستند مصدرخدمت لازم برای مردم گردند، این پروسه به مثابه مشق وتمرین دموکراسی دربیداری شعورمردم اثرگذاشته سنجش درجهء خدمتگذاری وتحلیل شیوهء کارمسوولین، ببیش وصلاحیت مردم رادرتصمیم گیری های بعدی ارتقا بخشید .

علی رغم فراموش کاری های عمدی رژیم موجودوحامیان خارجی آن بخصوص ایالات متحده امریکا، مردم افغانستان درزمان انفاذقانون اساسی شاهی وقانون اساسی دوران حاکمیت حزب وطن (ح.د.خ.ا.) باشیوه های رأی دهی وانتخاب نماینده گان آشنایی داشتند، برجسته گی پروسهء دموکراسی ورأی دهی مردم بامساعدت نسبی شرایط درسالهای اخیر حاکمیت چپ درافغانستان درآن بود که جمیع مصارف انتخابات(لویه جرگه، انتخابات پارلمان وانتخاب برای ارگانهای محلی قدرت وادارهء دولتی یعنی شورای قریه وولسوالی تاولایت) رادولت تمویل میکرد وجای برای مصارف گزاف توسط کاندیدان غرض خریداری آرای مردم، تقلب وتهدید باقی نمی ماند، وهرفرد

کشورصرفنظرانقدرت پولی ووابسته گی قومی وملیتی(چه وابسته به احزاب سیاسی یاکاندید مستقل) که خواهش کاندیدی دریکی ازارگانها تارایاست جمهوری رامی کرد می توانست کاندیدی اش رارانه نماید، اماسکوت عمدی وبه فراموشی سپردن آن دوران جزء کارزارسیاسی تخریبی حامیان خارجی رژیم بوده حاضر نیستندآن جریانات قانونی ومشروع رابه حیث یک پدیدهء مثبت وقابل تایید درخورد مطبوعات وافکارعامهء مردم بدهند .

دردوران حاکمیت ریاست جمهوری سردارمحمدداودکه دوران انجمادفعالیت احزاب وجرریانات سیاسی واجتماعی بود این حق از مردم گرفته شده بود. خلای قانون وعدم مشروعیت حاکمیت درزمان بعد ازحاکمیت حزب وطن نتایج ویران کننده و خونینی رابه بارآورد که تاکنون ادامه دارد .

تحولات ودگرگونی های سی ساله درکشوربایدشعوروتجربهء سیاسی مردم را به حدی بالا برده باشدکه آنها خود بتوانند خیروشر شان رادر پرتو آن دریابند .

درشرایط موجود حضورنیروهای تحول طلب ووطن دوست ازقوه به فعل ازطریق سهمگیری فعال درانتخابات ضرور است. مردم چشم براه یک تغیر درشیوهء وعمل حکومت داری ودولت سازی است . بروزتغیر دراین عرصه ایجاب حضورفعال نیروهای رامی نماید که درخط مشی واستراتژی آن هاخدمتگذاری صادقانه به مردم جادارد وطی دوران حاکمیت آن هادرمقایسه باهمه حوادث اخیر نزد مردم ازوجاهت ونام نیک برخوردارند.

سهمگیری درنوآوری های مثبت ازطریق دموکراتیک وصلجویانه نه تنهاحق بلکه وجبیه هرشخص وهرگروه سیاسی است زیراروحیهء مردم درمشارکت امورکشوری بنابررکودفرسایشی هیأت حاکمه به شدت فروکش کرده ، یأس ، بی باوری وحس بدبینی درهفت سال اخیربحران اعتمادراعمیق ترساخته است زیرادولت آقای کرزی به وعده هایش وفا نکرده باربارتغیر موضع داده گاهی باخودکامه گی وباری باکرنش وسازش کارهفت سال حاکمیت رابیپوده گزرانید، حامیان خارجی رژیم نیز به نارسایی هاوارتکاب اشتباهات مدش شان معترف اند، چنین وضع ضرورت بازنگری برهمه عرصه های کاری رامبرم ترساخته است. اوضاع ایجاب می کند تاتحرک جدیدبانرژی جدیددرجامعه به راه افتد و کشورازرکودموجودبه تپش وتحرك استقامت داده شود .

توافقات جدید، کنارآمدن هاواتحادهاغرض بهبود بخشیدن به کمبودی هاووابسامانی هابایدجای بدبینی، نفرت وکدورت را

بگیرد تا موقف نیروهای بالقوه وبالفعل درکشور به هم نزدیکتر شده دربه سررسائی امرخطیر ملی یعنی انتخابات ریاست جمهوری به سوی خواسته ها وآرزوهای مردم تقرب جوید .

معضلات افغانستان درهمه عرصه ها زیاد است . یک حکومت ملی وزعامت دلسوز وخدمتگذار می تواند بسیج همگانی رادررفع معضلات عملی سازد .

تجربه دهه اول قرن ۲۱ نشان دادکه زورگویی وبی باکی، نفرت وانحصارگری راهگشای سعادت مردم نیست، مردم نیز درک کرده اندکه صرف افغان هامی توانند دریک اتحاد باهمی عمومی برمشکلات غلبه نمایند ومصالح ملی و وطنی شان رادرهمبسته گی ملی وتعاون بین المللی حفظ نمایند .

درشرایطی که تصمیم برپایی انتخابات گرفته شده است پبچیده گی های زیادی نسبت به پنج سال قبل درکشور بروز کرده است، ساحهء حاکمیت دولتی محدودترشده ، اپوزیسیون مسلح دولت متشکل ترگردیده است. گرچه ارگانهای متشکلهء دولت (پارلمان، قضا وقوه ای اجراییه) به کارادامه می دهند امااختلافات، تقلب کاری، بی اعتمادی وفریبکاری میان این ارگان ها باعث شده است که دولت نتواندبه حیث یک ارگانیزم زنده وفعال جایگاه اصلی اش رادرجامعه تثبیت نماید. دولت آقای کرزی یک دولت متکی به خود نبوده بلکه یکسره متکی به بیگانه بود، جنگ رابیگانه گان پیش می برند، بودجه وامورمالی کشوررا آن هاتمویل می کنند، سیاست خارجی گنگ وموهوم دولت نیزناشی ازالهام درسیاست جنگی امریکامی باشد .

دولت جورج دبلیوبوش درآن زمان درممالک تحت اشغال شخصیت می آفرید، انتخابات برپامی کرد وافرادمطلوب ونشانی شده اش را ولو که فاقد هویت ملی وكفایت کاری می بود برزعامت این کشورها تحمیل میکرد . حادثه آفرینی، ایجاد رژیم های منفور، پیش کشیدن کادرهای بی اعتقاد نسبت به امور ملی ووطنی، صرف پول وتبلیغات گمراه کننده میان مردم وسایلی بود وهست که امریکایی ها دررساندن افرادوابسته بخود، به مقامات دولتی وسیاسی به کاری گیرند . دست بیگانه گان درهمه عرصه های کشور به قدرکافی دراز است، یکی ازعرصه های مبارزه برای نیروهای تحول طلب یاشخصیت های ملی این است تاافغانستان ماندممالک مستقل جهان به مرحله ای رسانیده شودکه افغانها خودبه سرنوشت شان حاکم گردند . این امر خطیرنیزفراراه یک رییس جمهور وطنپرست ومردم دوست قرار دارد .



دیدار داشته و خوشبختانه وی را انسان فرزانه، خرد ورز و واقع گرا، فروتن و اوفتاده؛ اما شجاع و محکم و استوار و متین یافته ام که برای احراز چنین پستی شایسته گی دارد. به گفته سپهری که در مورد دوستش گفته بود: بزرگ بود / واز اهالی امروز بود/ و باتمام افق های باز نسبت داشت و لحن آب و زمین را چه خوب می فهمید / و چگونه هوای سخاوت را ورق می زد / و مهربانی را به سمت ما می کوچانید / من نیز می توانم بگویم که دوست عزیز من مردمش را دوست دارد، فراتر از مرز های زبانی و قومی و حتا حزبی می اندیشد، انسان مهربان و بلند نظرو بی کبر است که هرگز خشم نمی گیرد و بر کسی ستم روا نمی دارد و از تصنع بیزار است. زبان و بیانش (به هردو زبان دری و پشتو) فصیح و دلپسند، قلمش رسا و نوشته اش شیوا است. اراده اش خلل ناپذیر و اداره و مدیریتش مدبرانه و متین است... و تمام این خوبی ها و نیکی ها نه به خاطر سالوس و ریا، بل جزء سرشت و فطرت اوست. بنابراین نه تنها من به این باورم که وی فرد شایسته یی است برای دفاع از حقوق ملیون ها انسان سرزمینش؛ بل معتقدم که در کارزار انتخابات، هزاران انسان این سرزمین این سجایای برجسته را در وجود او سراغ کرده و رای خود را به صندوق انتخاباتی وی خواهند ریخت.

بنابراین در حالی که برای پیروزی و نیرومندی وی در نبردی که در پیش است دعا می کنم، به یاد پرستی می افتم که شبی " وارنیا"ی زیبا کنیز رومی در آستانه یک نبرد سرنوشت ساز با سپاه روم از معشوق و معبودش اسپارتاکوس پرسیده بود: - محبوبم برای فردا نیرو از کجا می آوری؟
سپارتاکوس در پاسخ گفته بود:
- راحت بگذار! سرشار از نیرو هستم. *

حزب ما نیز سرشار از نیرو است، فقط اگر این نیرو به صورت درست استفاده شود، همه دست به دست هم دهند و همدیگر را در نبردی که در پیش است یاری کنند و در این میان اگر این دایه های مهربانتر از مادر راحت مان بگذارند. پایان

* دیده شود رمان "سپارتاکوس" اثر فنا ناپذیر هوارد فاست

وارونه یف می کنند، پرسیده شود که حتا اگر کاندید نهضت فراگیر در این مبارزه به پیروزی هم نرسد، چه چیزی را از دست خواهد داد؟ مگر در این کارزار ده ها تن آدم های صاحب نام و نام شرکت نمی کنند؟ و آیا پس از اعلان نتایج انتخابات آنانی که به پیروزی نرسیده اند عزت و اعتبار شان را در جامعه از دست می دهند؟ آیا نهضت فراگیر و سایر نیرو های چپ و مترقی تا قاف قیامت همین طوری دست زیر آلاشه بنشینند، میدان را خالی بگذارند و نظاره گر تکتازی و زورگویی کسانی گردند که سیاست هایی را دنبال می کنند که مردم رنج دیده و سرزمین بد اخترمان را به این حال و روز کشانیده اند؟ آیا شرکت در این انتخابات تکانه یی نیست برای یک آغاز؟ مگر کمترین دستاورد آن کسب تجربه و نفوذ بیشتر در بین توده ها و رسانیدن حرف حق و برجسته ساختن جایگاه نهضت و در مجموع چپی ها در میان مردم نیست؟ پس تا چه وقت می توان ساکت و ساکن بود و در خیال زنده گی کرد؟ مگر معنای زنده گی حرکت و جنبش نیست؟ مگر آب ایستاده بوی گند نمی گیرد؟ آخر تا چه هنگامی می توان در رویای یک آرمانشهر مستغرق شد و در خیال و پندار شرایط دلخواهی را در نظر آورد تا باد موافق بوزد و پس از آن در مورد زنده گی و سرنوشت مردم خویش وارد میدان نبرد گردیم. آیا تأکید بر چنین زنده گی برای یک عضو حزب که بهترین سال های زنده گی را به خاطر خدمت به انسان این سرزمین گذرانده است زنجیره و پایان ناپذیری از دلسردی، یأس و سرشکسته گی نمی تواند باشد؟

بدین ترتیب حزب ما ابتکار ارزنده و به موقع دیگری را به خاطر زدایش رنجهای بیکران خلق های ستمدیده سرزمین مان در دست اجرا گذاشت و همین دیروز (سحرگاه سه شنبه ۲۶ حمل) کاندید نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی برای انتخابات ریاست جمهوری کشور، جناب حبیب منگل به کابل رسیدند و مورد استقبال گرم رییس و اعضای نهضت فراگیر و دوستان و هواداران خویش قرار گرفتند. من جناب حبیب منگل را از سالهای بسیار دور به این سو می شناسم. بارها با وی در فرافروغ زنده گی

به ادامه ص ۱ نبردی در...

به همین سبب هم بود که آن نیشته از یأس و سرخورده گی و بلاتکلیفی که دامنگیر شمار فراوانی از وطنپرستان و عاشقان سرزمین مان شده بود، حکایت می کرد؛ و لی هنوز مرکب آن نیشته خشک نشده بود که خوشبختانه خبر بهجت افزای معرفی کاندید شدن یکی از چهره های فاضل، با ایمان و مبارز سرشناس حزب مان را که در دوران حوادث و فراز و نشیب های زنده گی با " ما " و مردم خود بوده است و خواهد بود، شنیدیم و همان بود که تا شامگاه همان روز این مژده فرحت افزا از کران تا کران این کهنه سرا را در نوردید، سقف و اومه های دوست و دشمن را فرو ریخت و واکنش های موافق و مخالف فراوانی را برانگیخت: شگفتی توأم با شادی و شغف و خوشبینی و امید و باورمندی به پیروزی دوستان نهضت و برعکس حیرت و بهانه تراشی و عیب جوئی و گاهی هم با بد سگالی مخالفین بد لگام نهضت. البته که من در این مختصر سر آن ندارم تا در مورد دیدگاه های موافقین و مخالفین این اقدام جسورانه و نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان اظهار نظر کنم؛ زیرا هر کسی می تواند در هر موردی که آرزو داشته باشد اظهار عقیده کند. در این جا تنها همین قدر باید گفت و به تأکید باید گفت که در چنین حال و هوایی که مردم افغانستان در برابر مهم ترین گزینش زنده گی شان قرار دارند، نباید از دور دستی بر آتش زد یا در غندی خیر نشست و به بهانه موجودیت قوتهای جهانی در کشور پیروسه شرکت در انتخابات را تحریم کرده میدان را برای تجرید و درانزوا قراردادن هر چه بیشتر نیرو های چپ، مترقی و ملی توسط مخالفین خالی گذاشت. مگر نگفته اند: دستت که به آلو نمی رسد چرا می گویی ترش است؟

حال آیا بهتر نیست این سوال را از همین نحوی گرایان کژ اندیش و مزوران سیاسی که به ساز مخالفین نیروهای مترقی کشور می رقصند و با هرابتکار و نوآوری که به خاطر همبسته گی و وحدت و متشکل شدن این نیروها در یک جبهه واحد مترقی از سوی نهضت سازمان داده می شود، ده ها " اما " و " اگر " را مطرح نموده و سرنی های شان را

به ادامه ص ۱۷ افغان ها...

امریزگر انتخابات ریاست جمهوری دوران مداخلات بیگانه گان نیست، ایجاد خلاء در مدت زمان تدویر انتخابات و به تعویق انداختن چهار ماه آن بی پیوند با تغییر رییس جمهور امریکا بوده نمی تواند، رییس جمهور او بامواهیات همکارانش به این مدت نیاز داشتند تا در مورد پیش کشیدن و حمایت از کاندید میعین، زمان بدست آورند. از زمان تعیین تاریخ انتخابات تا به انجام رساندن این پروسه نقش و اثر بیگانه مشهود است، مردم باید دور از دیکته دیگران در ابراز رای شان برخورد مسلط و مصمم باشند.

این سوال که آیا انتخابات ریاست جمهوری در اوضاع موجود عادلانه، آزاد و شفاف خواهد بود یا نه مطرح بحث همه محافل و سازمان های سیاسی است، سوالات مربوط به نتایج انتخابات، شمارش آراء نیز از جمله مطالب مورد بحث می باشد.

آیا رییس جمهور جدید خواهد توانست مبرم ترین خواست مردم یعنی تامین صلح راعملی سازد و دولت جدید یک دولت بانفش همه گیر و سراسری در افغانستان خواهد بود؟ از اهم مسایل مطروحه است. در شرایطی که تقریباً یک دهه حضور نیروهای نظامی جهانی می گذرد و ارسال پول های خارج از کنترل و حسابدهی و نفوذ امریکادر همه ارگانهای دولتی بازم نقش مافیای مواد مخدره و وجود جنگ سالاران در هر سه ارگان دولتی، شبکه دوانی گسترده موسسات مشکوک خارجی، کنترل قسمت اعظم کشور از قریه تا شهر توسط اپوزسیون مسلح دولت که نقش استخبارات خارجی در آن مشهود است ادامه دارد امید یک انتخابات مطلوب، عادلانه

و منصفانه دوران حقیقت به نظر می رسد. نبود امنیت در بیشترین حصص کشور از همین حالا گواهی می دهد که نه ثبت نام رای دهنده گان و نه شمارش تعداد آرای مردم کفایت آنرا نخواهد کرد تا رییس جمهور به اکثریت آرای مردم واجد شرایط رای دهی، انتخاب گردد، هر گونه ارقام و شمار در مورد حقیقی نخواهد بود.

سازش ها و معامله گری های نامشروع عیان و پنهان ضربت دیگری بر مشروعیت انتخابات تلقی می گردد. حالت حقوقی برخی کاندیدان می رساند که آنها واجد شرایط کاندید بر طبق ماده (۶۲) قانون اساسی نبوده " تابعیت کشور دیگری را " دارند. اگر کاندیدای این اشخاص مورد تایید قرار گیرد این خود یک حالت غیر قانونی و غیر شفاف را می رساند.

دموکراسی در شرایط سلطه بیگانه و حاکمیت جنگ سالاران و مافیای مواد مخدر همین خواهد بود که مردم صرفاً کارت رای دهی شان را در صندوق هابریزند و بعد از آن نقش شان تا برپاشدن انتخابات بعدی در کنترل، سهمگیری و شرکت در امور خاتمه یابد.

تجربه پنج ساله نشان داد که رژیم ریاستی (پرز دانشیل) تقلیدی برای کشور ما چیز مفید نبود، رییس جمهوری یک موجود خودکامه و مطلق العنان غیر مسوول در برابر ملت تبارز کرد. چه خواهد شد اگر یک گام دیگر در توسعه و استحکام دموکراسی برداشته شده سیستم پارلمانی به میان آید، حکومت مسوول در برابر نماینده گان مردم تشکیل گردد و نقش ملت چه مستقیم و چه از طریق نماینده گان بر کار و فعالیت قوه ای اجراییه افزون تر گردد. #

هنرمندانو، دینی عالمانو، دوسله پوځ دمنسوبینو، دملی سوداگرو او ملی سرمایه دارانو او دهیواد د ټولو خلکو دغوښتنو او گټو دفاع وکړي او دهر افغان کورنی او هر هیواد وال نیک مرغی ته توجه ولري او د بیکاری، لوري، نیستی، تیري، زور، ظلم او هر ډول ستم ریښي وباسي.

هو، به دي کی شک نشته چه دافغانستان په اوسنی سیاسی او ضاع او شرایطو کی نباید ډپوره آزادو، دموکراتیکو او منصفانه ټاکنو انتظار ولرو. او دا هم سمه ده چه په روانو ټاکنو کی دزور اوزرو د خاوندانو په برابر کی دموکرات او مترقی ځواکونو بریالیتوب مشکل او حتا ناشونی ښکاري. خو له یاده باید ونه ایستل شی چه سیاسی او اجتماعی پروسه دهیچا په کنترول کی ندي، او یوازې دی ته اړتیا ده چه وطنپال او مترقی ځواکونه یو موټی او متحدانه مخامخ مسالمت امیزی مبارزې او سترو سیاستونو میدان ته راووزی، او افغان ځوریدلي ملت ویش او په حرکت راولی تر څو خپله رایه او اراده سمه وکاروی او خپل برخه لیک په خپله وټاکي. دا په داسی حال کی ده چه دهیواد دننه او بهر سیاسی انکشافات په هغه لوري کی انکشاف کوي چه که وطنپال، مترقی او دموکرات ځواکونه په ټاکنو کی یو موټی، فعالانه او سازمان یافته گډون وکړي او یو واحد کانديد ور کړي او که ټاکنی هم نسبتا، آزادانه، عادلانه او منصفانه وي اود ملگرو ملتونو او دنړیوالی ټولني تر واقعا بی طرفانه نظارت لاندی دایری او ترسره شي، دا واقعی امکان وجود لری چه دافغانستان دخلکو اکثریت چه دیوه ملی او دخلکو دخدمت کار حکومت غوښتونکی دي، داخل خپله رایه وطنپال - مترقی ځواکونو په صندوق کی واچوي او نړیواله ټولنه چه دیوه کارامد او فساد نه منونکی حکومت په لټه کی ده، هم بل انتخاب نلري، مگر دا چه دافغانستان دخلکو ارادې او زور ته ((چه دخلکو زور دخدای (ج) زور دی)) تن کیردي اودخلکو له خوا ټاکل شوي سیاسی زعامت سره کار وکړي. دا صرفا خوشبینی نده بلکه دنړی په ډیرو هیوادنو کی دموکراتیکو ځواکونو د نظامی او ارتجاعي حاکمیتونو لاندی ټاکنی گټلي دي او خپل حکومتونه بی رامنځته کړیدی. لکه په پاکستان کی دبی نظریوتو مبارزې ته راوتل قربانی ورکول او په ټاکنو کی دخلکو د گوند بریالی کیدل، د نیکارگوا په ټاکنو د اورتیگا بیرته واک ته رسیدل او همداسی دلایتی امریکې د بعضی نورو هیوادونو په ټاکنو کی دموکراتیکو ځواکونو یو په بل پسې بریالی کیدل او ولسی حکومتونه رامنځته کیدل او داسی ډیرو نورو هیوادونو کی.

پدی ډول سمه استراتیژی دا ده چه د پخوانی جمهوری دولت او دهغه همفکره او هملوری سیاسی ځواکونه د جمهوری ریاست، ولایتی شورآگانو او پارلمانی عمومی ټاکنو مبارزې ته په جرأت، جسارت او مسولیت، خپل کانديدان معرفی کړی اوددغه سوله ایزه او قانونی مبارزې او سیالیو میدان ته راووزی او دافغانستان دخلکو دغوښتی حکومت درامنځته کولو په داعیه کی خپل هوډونه تر سره کړي. خو پدی مبارزه او سیالیو کی د بریالیتوب اساسی شرایط دادي چه:

الف: دیوی وطنی - دموکراتیکې جبهې تاسی او جوړول. داسی جبهه چه دهیواد ټول وطنپال، دموکرات، مترقی او عدالت غوښتونکی ځواکونه لکه د پخوانی جمهوری دولت تر بیرغ لاندی ملیونی پرگنی او دوخت دولت په سیاسی سیمه کی شامل، سیاسی او اجتماعی ځواکونه او په لس گونو زره ملکی او نظامی منسوبین او نور دتجدد، دموکراسی، آزادی، و برابری او ټولیز عدالت پلوه لسکونه سیاسی او ټولنیز سازمانونه اودمدنی ټولني نهادونه چه بلقوه ملی. دموکرات اومترقی ځواکونو رای ورکونکی تشکیلوی متحد او سم بسیج کړي

لوبو او ټیټو یعنی د پارلمانی ((گپ سرا اوخبرو)) او دشوراگانو او نورو انتخابی ارگانونو په ټاکنو کی اشتراک وکړو. **نوسمه ستراتیژی کومه ده؟**

سیاسی مبارزه د اجتماعی مبارزې دعالی شکل په توگه دکلمی په تیوریک او سیاسی مفهوم او معنی د واک دترلاسه کولو او ساتلو اویه سیاسی وضعیت کی دارگانتیک حضور مبارزه، هڅه او تلاش دی، خو ددموکراتیک او مترقی تفکر له مخی سیاسی واک، یوازې دخوکیو ترلاسه کول ندي بلکه واک او حکومت دهیواد دملی گټو دتامین او ساتلو، دولس دحاکمیت دتامین، دهیواد دپرمختگ او پر له پسې غوریدنی او دخلکو داساسی حقونو دتامین، آزادی اوبرابری، رفاه او ټولیز عدالت او دهر هیواد وال او هری کورنی دنیک مرغی په موخه ترلاسه کیري او دحکومتونو وړتیا او موفقیت، هیواد او هیواد والو ته دخدمت په لار کی د مسولیت او مکلفیت د عملی کیدو له مخی سنجول او ارزیابی کیري.

او لکه چه بوهیرو دموکراسی یا ولسواکی دواک ناندیری یا (گفتمان) دی. پدی معنی چه ددموکراسی په ټولو شکلونو او اوسنی پیژندل شوی دموکراسی او دموکراتیکو نظامونو کی دواک سرچینه دولس آزاده اراده او رایه تشکیلوي او حکومتونه دولس د آزادو، منصفانه او دموکراتیکو نوبتی ټاکنو څخه مشروعت اخلي، خلکو ته مسوول دي او دقدرت په انتقال کی دخلکو د ارادې احترام ساتي، یا په بل عبارت ټاکنی ددموکراسی اساسی مفهوم اودقدرت لپاره دمسالمت امیزی مبارزې قاعده اواساسی ډگر تشکیلوي. مترقی تیوری او تجربه نیسی چه دموکراتیک او مترقی سیاسی سازمانونه حتا د ډیرو ارتجاعي رژیمونو او نظامونو په ټاکنو کی دقدرت په سیالیو کی فعال گډون کوي او په سیاسی وضعیت کی حضور ساتي او ټینگوي. دمثال په ډول د رسما اشغال شوی عراق په لمری کابینه او بیا په ورستیو ټاکنو کی دعراق دچپو یا کینو سیاسی سازمانونو فعال گډون او داسی نوری بیلگی. او که دافغانستان ددموکراتیک قانونی اپوزسیون روانی ټاکنی چه دعراق سره تقریبا ورته حالت کی صورت مومي تحریم کړي، بله توجیه نلری، مگر داچه میدان ارتجاع ته پریري، ترڅو ددغدغی پرته دافغان د ځوریدلی ولس په مقدراتو باندی حاکمیت ته دوام ورکړي، نهادهینه او ټینگ بی کړي.

بناپردی د ملی اړتیا را منځته کیري چه د افغانستان د پخوانی دموکراتیک او جمهوری دولت ځواکونه د هیواد دنورو وطنپالو، دموکرات او مترقی ځواکونه سره یوځای دجمهوری ریاست د راتلونکو ټاکنو سیالی ته چه دسیاسی مبارزې ډیر مهم ډگر دی داخل شي او خپل مشترک کانديد معرفی کړي او دیوه ځواکمن ملی - دموکراتیک حکومت درامنځته کولو په داعیه کی خپل هوډ او رسالت ترسره کړي. داسی حکومت چه دهیواد لوری گټي او ملی امنیت (کورنی او بهرنی امنیت) په دامن ډول وساتي، ملی اردو را منځته کړي تر څو په هیواد کی دبهرنیو ځواکونو دشتون اړتیا رفع شي، دتروریزم جرې وباسي، او په ټوله خاوره ددولت تسلط، دقانون حاکمیت، فردی او ټولنیز امنیت تامین او ټینگ کړي، داساسی قانون ددموکراتیکو ارزښتونو پر بنیاد، سیاسی نظام درینتی دموکراسی او ټولیز عدالت په لوری متحول کړي، دخلکو اساسی او مدنی حقونه او د ورونیو قومونو او ملیتونو سیاسی، ټولنیز، اقتصادی او فرهنگی غوښتنی او حقونه تامین او له دی لاری ملی برابری او یوالی ټینگ کړي، په دولتی دستگاه کی اداري فساد له منځه یوسي، دقانون سره سم د دولت او ولس دشته منیو ډپور او چپاول پوښتنه او هغه اعاده کړي او دهیواد دملیونو نو پرگنو، دکلی او ښار دزبار ایستونکو، ټیټ رتبه مامورینو، معلمانو، استادانو، عالمانو، نویسندگانو، شاعرانو

۱۰ مخ پاتی دجمهوری ریاست ...

بنا پردی دافغانستان اساسی ستونخه یعنی د یوه داسی حکومت ایجاد چه دهیواد او هیوادوالو په وړاندی خپل مسولیت او مکلفیت په وړتیا ترسره کړی، نده حل شوي. او داده دافغانستان دسیاسی اوسنی وضعیت اصلي مسله. او ددهمغی مسلی حل دمختلفو او متضاد و فکری - سیاسی جریانونو دمبارزې په محراق کی قرار لری او دراتلونکو ټاکنو دسیاسی سیالیو اساسی موضوع هم تشکیلوي.

دهیواد سیاسی جریانونه او راتلونکی ټاکنی

دادی دجمهوری ریاست دټاکنو په درشل کی دهیواد دسیاسی ډگرارایش نوی شکل نیسي او مختلف سیاسی جریانونه په ټاکنو کی دگډون او نه گډون په هکله متفاوت دریځونه او سیاستونه لري چه به لاندی ډول تصنیف کیدلی شي.

۱- وسله وال اپوزسیون یعنی طالبان او القاعده، اسلامي گوند او نوری وسله والی ډلی چه دادی دکابل په زره او څو کیلومتری کی مانور کوی او سنی نظام غیر مشروعت گڼي او دهغه د سرنگونی لپاره په غرو اورغو کی بمونه په سینه جهاد پرمخ بیایي، بنا راتلونکی ټاکنی تحریموي، خو په دی تلاش کی هم دي چه به غیر مستقیم ډول دټاکنو په بهیرباندی په خپله گټه تاثیر واچوي.

۲- بله کتگوري سیاسی سازمانونه او فعالین پدی نظر دي، چه اوسنی نظام ارتجاعي دی، دولت لاس پوځی او دموکراسی هم جعلی ده، راتلونکی ریس جمهور هم په بهر کی ټاکل کیري او ددی هیواد خلک دخپل سیاسی برخه لیک په ټاکلو کی هم کوم نقش نلری. نو ټاکنی نمایشی دي او په هغه کی گډون غیر اصولی دی اوموجوده حاکمیت ته مشروعت ورکول دي، عینی او ذهنی او بین المللی شرایط مساعدنندی، نود "سیاسی ترصد" دوام ته لا نوره هم اړتیا لیدل کیري.

۳- بله خوا دبن په کنفرانس کی شامل نظامی- سیاسی کړی یعنی دموقتی ادارې، انتقالی حکومت او اوسنی حاکمیت مختلف اړخونه او سیاسی کړی، چه د قدرت د ساتلو او ترلاسه کولو او ویش په سر په خپل منځی سخته مقابلته اخته دي، او دننه په هیواد کی په ولس کی دخپلو ټولو امکاناتو اوروا او ناروا طریقو څخه په استفاده درایو په را ټولولو او په بهر کی دپخوانیو پلویانو او په ځانگړی ډول دامریکا په متحده ایالاتو کی د ملاتړ د ترلاسه کولو لپاره براخی هلی ځلی په لاره اچولی دي، دادي دجمهوری ریاست ځوکی ته یو په بل پسې کانديدان وړاندی کوي او انتخابی سیالیو ته تیاری نیسي. خو دا په داسی حال کی ده چه دنوموړو سیاسی کړیو داقبال ستوری نور دجام غاری ته اړاسیدلی دی او دافغانستان خلک او تر ټولو مهمه داچه نړیواله ټولنه دیوه بدیل او دیوه ځواکمن او ولس ته منلی حکومت په لټه کی دي.

۴- اود حاکمیت څخه بهر دموکرات او مترقی ځواکونه چه په نظام کی رسمی گوندونه هم لری او داساسی قانون ددموکراتیکو ارزښتونو په چوکاټ کی قانونی او مسالمت امیز فعالیت کوی، یوه برخه بی پدی نظر دي چه امنیت، مصونیت او امکانات نشته او د گټلو چانس هم وجود نلری، نو دجمهوری ریاست په ټاکنو کی گډون بی هوډه دی. خو بله برخه ددی ځواکونو په سیاسی وضعیت کی دفعال او موثر حضور او دولس په وړاندی دمسولیت په احساس اودرک دجمهوری ریاست په ټاکنو کی دفعال گډون او دکانديد ورکولو پلوی دي او دریمه کتگوری بیپایه دي نظر دي چه تر څوجه بهرنی پوځونه له هیواد څخه نه وتلي او افغان ولس په خپل سرنوشت عام او تام نه وی مسلط شوي او واقعی دموکراسی نه وی رامنځته شوی، دقدرت په لویو بازویو کی دگډون څخه چه گویاخاطر ات لري باید ډډه وشي. او په اوس کی باید یوازې په کوچنیو سیاسی

زنده گی نامه داکتر حبیب منگل نامزد نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان برای کرسی ریاست جمهوری

داکتر حبیب منگل فرزند مرحوم ببرک خان منگل در سال ۱۳۲۷ هجری- شمسی در قریه آ ستر کوبت ولسوالی کلندر منگل ولایت خوست دریک خانواده آ ترقی خواه و با نفوذ قومی به دنیا آمده است. قبله گاه او از سران با اعتبار اقوام ولایات خوست، پکتیا و پکتیکا بود و در جلب مردم به ترقیات فرهنگی واجتماعی نقش بارز داشت و به پاس خدمت در این راه به نشان های دولتی مفتخر گردیده است. در مبارزات سیاسی واجتماعی همواره وپیوسته در سنگر نیر و های مترقی قرار داشت و یکی از نمایندگان ولایات پکتیا در لویه جرگه های دولت جمهوری افغانستان بود. داکتر حبیب منگل تحصیلات ابتدایی و ثانوی را در لیسه رحمان بابا و تحصیلات عالی را در پوهنځی طب پوهنتون کابل به پایان رسانده است. پس از اتمام تحصیلات و سپری نمودن دوره مکلفیت سربازی از سال ۱۳۵۶-۱۳۵۷ به حیث داکتر در شفابخانه ولایت خوست و در سال ۱۳۵۷ به حیث ریس صحت عامه ولایت سمنگان اجرای وظیفه نموده است. در بین سال ۱۳۶۰-۱۳۶۶ سفیر کبیر و نماینده عفو العاده جمهوری دموکراتیک افغانستان در مسکو و همزمان

سفیر کبیر غیر مقیم در کشورهای فنلند، رومانی و قبرس بود. در سال ۱۳۶۶ به حیث ریس سازمان صلح، همبستگی و دوستی جمهوری افغانستان و در لویه جرگه قانون اساسی دولت جمهوری افغانستان به نمایندگی از مردم ولایت پکتیا اشتراک ورزیده است و در سال ۱۳۶۷ معاون اول جبهه آ ملی دولت جمهوری افغانستان اجرای وظیفه نموده است و در بین سالهای ۱۳۷۱-۱۳۶۷ نماینده منتخب از شهر گردیز مرکز ولایت پکتیا در لوسی جرگه آ و برای یک سال ریس کمیسیون روابط بین المللی ولسی جرگه دولت جمهوری افغانستان بود و در عین حال به حیث معاون اتحادیه بین الپارلمانی از پارلمان دولت جمهوری افغانستان نمایندگی میکرد.

داکتر حبیب منگل در اوآن جوانی در سن ۱۷ سالگی دوران تحصیل در لیسه رحمان بابا به فعالیت های اجتماعی و فرهنگی رو آورد و در ۱۸ سالگی عضویت سابق، حزب دموکراتیک خلق افغانستان را کسب نموده و به فعالیت سیاسی آغاز نموده است. از سال ۱۳۵۱-۱۳۵۲ عضو مجلس موسسان اتحادیه آ محصلین پوهنتون کابل و از فعالان و سخنوران سرشناس جنبش محصلان بود و از سال ۱۳۴۴ تا مائور ۱۳۷۱ در کادر- رهبری سابق، حزب دموکراتیک خلق افغانستان (حزب وطن) به خاطر تحقق آرمانهای انسانی، ملی، ترقی خواهانه، دموکراتیک و دادخواهانه مردم و حزب رزمید. در جدی سال ۱۳۵۸ عضویت کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق را کسب کرد و در سال ۱۳۵۸ برای مدتی مسولیت سازمانهای اجتماعی در شعبه تشکیلات حزب و بعدا عضویت شورای مرکزی حزب وطن و سال های ۱۳۷۱-۱۳۷۰ مسولیت شعبه تبلیغ و فرهنگ حزب وطن را به عهده داشت. داکتر

حبیب منگل یکی از متفکرین و بنیاد گذاران و عضو فعال نهضت فراگیر دموکراسی افغانستان و نامزد این سازمان سیاسی ملی، مترقی، دموکرات، عدالت خواه و تحول طلب برای کرسی ریاست دولت جمهوری اسلامی افغانستان می باشد.

انسان دوستی، صلح خواهی، ازادی و برابری، وطن دوستی و مبارزه برای افغانستان آزاد، متمدن، دموکراتیک، شگوفان، نیرومند و سر بلند، رفاه و بهزیستی هر باشنده آ این سرزمین، عدالت اجتماعی و تامین حقوق و منافع توده های ملیونی زحمتکش، ستم دیده، مستضعف و رنج دیده کشور، ارزش ها ارمانها و اهداف اساسی زنده گی، اندیشه وجد و جهد داکتر حبیب منگل را تشکیل میدهد. حبیب منگل در مسیر مبارزه در استای تحقق ارمانها و اهداف انسانی، ملی، ترقی خواهانه، دموکراتیک و عدالت خواهانه متذکره دوربار زندانی شده است. - بار اول در دوران تحصیل و جنبش محصلان و بار دوم از میزان ۱۳۵۷- الی جدی ۱۳۵۸ در صددیت و مخالف به سیاست های مجراجویانه، افراطی انحرافی که بر حزب و حاکمیت دموکراتیک خلق افغانستان مسلط شده بود زندانی گردیده است.

داکتر حبیب منگل دارای دوکتورا در علوم اجتماعی می باشد و در نویسندگی دسترسی دارد و به حیث کارشناس و تحلیل گر سیاسی در رسانه های خارجی و افغانی به دفاع از جنبش دموکراتیک و ترقی خواهانه برآمد کرده است. داکتر حبیب منگل انسان و شخصیت سیاسی پاک، صادق، فروتن، پرتلاش، فداکار و صمیمی است. متاهل و دارای چهار فرزند می باشد. /

۱۹۵ مخ پاتی دجمهوری ریاست ...

په دي صورت كي برياليتوب حتمي دي، مگرداچه په تاكنو كي شرمونكي درغلي وشي.

ب: د افغانستان دسياسي او توليزو واقعيونو او ځانگړو شرايطو پر مبنا دوطني- دموکراتيکي جبهې برنامه وړاندي کول. داسې برنامه چه دولس په زړنو او فکرونو كي ځای ونيسي، هيواد داوسني بحران څخه وباسي او دهر ار خيز پر مختگ په لورې سوق کړي.

ج: او تر ټولو مهمه داچه دازادو، منصفانه او دموکراتيکو تاکنو لپاره له همدې اوسه پراخه مبارزه پيل شي او په ځانگړي ډول دملگرو ملتونو دسازمان څخه په کلکه و غوښتل شي چه په تاکنو كي انصاف او آزادي تضمين او تامين کړي او ددموکراتيکو ځواکونو په وړاندي دهر ډول دسيسو او تعصب مخه ونيسي. او دنړی او به ځانگړی ډول دهيواد دننه دخپل ولس او بهر دټولو هغه هيوادونو دسياسی او اجتماعي ټولنو، پارلمانونو، گوندونو، حکومتونو او اجتماعي سازمانونو سره چه په افغانستان كي حضور لري، مخامخ او څرگنده رابطه تامين او ټينگه شي او وپوهول شي چه دافغانستان مشکل او بحران، يوازی او يوازی دملی، دموکراتيکو او مترقی ځواکونه حل کولاي شي. نه دبنیادگرو او ارتجاعی ځواکونو واک ته درسولو له لاري.

په پای که باید وویل شي چه که احيانا وطني- دموکراتيکه جبهه دجمهوری ریاست په سيالیو كي ددرغلي، تغلب او يا د بل هر دليل په وجه ماته وځوري، خو سياسي ماته دحقيقت ماته نه ده. مونږ شايد ټاکنې وبابلو، خو ډير څه به ترلاسه کړو چه اوس یی نلرو. مونږ سياسي بازی شايد وبابلو خو میدان نه بابلو او په سياسي وضعيت كي حضور ترلاسه کړو، دولس به غمونو او دردونو كي شریک کيږو، کوم چه ددوی دنیک مرغی لپاره مونږه پيړی هڅه او هاند کړی او بي شميره قربانی وړکړیدی. مونږ به بيا ددوی سره ژوندی او مخامخ اړیکې جوړې کړو، بيريغ به موبيا اوچت شي او په هره انتخاباتی حوزه كي به ورپيړی، غير به مو هر هيواد وال ته او هری کورنی ته و رسپړی، ميلیونونه ولس به وبيښ او متشکل کړو. او په دي ډول به دوطن او خلکو په وړاندي مسوليت په ښه توگه ترسره کړو، مبارزه به دوام لری او نوو میدانونو ته به داخلېږو او تيارپيرو او خامخا به بريالی کيږو. اوله ياده باید ونه ایستل شي چه مترقی غورځنگونه د سترو سياستونو او مخامخ او سختي مبارزې په میدانونو كي ژوند اوووه کوی او بلاخره خپلو ملي او انساني، مترقی او عدالت غوښتونکو ارمانونو او موخو ته رسپړي. /

به ادامه ص ۱ ما پیروز...

از حقوق و آزادی های مردم افغانستان دفاع نمایند در برابر ظلم، استبداد، عقب گرایی و همه پدیده های شوم و نامیمون فعالان و شجاعانه به رزم و پیکار قانونی صلح جویانه بپردازد.

امروز که انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۸ به مثابه صحنه داغ از مبارزه و ارائه طرح ها و نظریات گوناگون میباشد، نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان و سایر نیروهای تحول طلب و دموکراتیک مکلفیت دارند تا به ارائه طرح ها و نظریات خود از حقوق و منافع مردم دفاع نمایند و آنچه تاکنون باعث جنگ و خونریزی در کشور گردیده فقروسیه روزی مردم ما را باعث گردیده، افشا و راه نجات و بیرون رفت از شرایط نامیمون موجود را مشخص نماید.

در انتخابات ریاست جمهوری گرچه پا نهادن در اریکه قدرت و رسیدن به کاخ ریاست جمهوری یکی از اهداف عمده و مهم شمرده میشود و اما بالاتر از همه رسانیدن صداها و آرزوهای مردم و نیاز آنها، رنج های بیکران خلق ستم دیده و زحمت کش افغانستان به گوش داوطلبان قدرت و حکومت و جهانیان میباشد.

مسلم هست که حبیب منگل به مثابه دیپلومات سابقه دار و آگاه از نیاز های مردم و متعهد و مبارزیکه از اوآن جوانی تاکنون در مبارزات رهایی بخش مردم افغانستان و تشکل و سازماندهی نیروهای رزمنده و مردمی احساس خستگی نکرده و در غربت روزی هم وطن و مردم آنرا فراموش نکرده با انجام سفرهای کاری در شرایط مختلف به داخل کشور تجارب و اندخته های علمی خود را با همزمان خود شریک ساخته راز و نیاز مردم را از نزدیک تحت مطالعه قرار داده است، خواهد توانست آواز مردم ما را هرچه بیشتر رسا و رساتر سازد در صورت یک انتخابات شفاف و بدون مداخله نیروهای بنیادگرا و توطئه های سیاسی از طرف مردم افغانستان به مثابه رئیس جمهور انتخاب خواهد شد.

ما همه همراه با حبیب منگل شجاعانه در مبارزات انتخاباتی ریاست جمهوری افغانستان طبق شرایط موجود در پرتو احکام قانون انتخابات و قانون اساسی افغانستان به پیش خواهیم رفت ما در این راه به حمایت مردم افغانستان و تمام نیروهای ملی و دموکراتیک و تحول طلب ازین اقدام شجاعانه و پر اهمیت نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان و شخص حبیب منگل به مثابه فرزند صدیق و وفادار مردم و سپاهی دلیر نهضت اطمینان و اعتماد راسخ داریم. /

بازگشت به مادر وطن برای خدمت به مردم زحمتکش

گردهمایی با شکوهی به پیشواز بازگشت افتخارآمیز محترم داکترحبیب منگل کانديد نهضت فراگیردموکراسی و ترقی افغانستان جهت شرکت در مبارزات انتخاباتی

زحمتکش کشور ما در انتخابات معطوف داشت. به گفته او پلاتفورم انتخاباتی آقای منگل بدون شک پاسخگوی خواستها و نیازهای مردم ما خواهد بود. اما به گفته او باز هم جا دارد تا به شکل موشگافانه آرزومندی

همه اقشار اجتماعی کشور را مطالعه و آنرا در محراق کمپاین انتخاباتی خویش قرار داد. پس از آن محترم داکتر نثار احمدصدیقی یکی دیگر از فعالان سرشناس سیاسی صحبت نموده و از کاندیداتوری محترم منگل نه تنها به عنوان یک شخصیت برجسته ملی و سیاسی، بلکه به عنوان یک هم مسلک خویش استقبال نمود. به گفته او داکتران خدمت به مردم را وظیفه اصلی خویش می دانند. مرض صرف نظر از همه عوامل آن یک عامل عمده دارد که همانا اقتصاد است. وقتی اقتصاد جامعه شگوفان باشد، بدون شک که مرض کم بوده و نیاز به تداوی کم می شود.

به گفته او باید در مان مردم را با اقتصاد پیشرفته و زمینه سازی اشتغال و توجه به تمام عرصه های زنده گی آنها انجام داد. متعاقباً آقای امین کنوازی ضمن پشتیبانی از کاندیداتوری محترم منگل آماده گی خود را برای کمک در کارزار انتخاباتی ابراز داشت. او علاوه کرد که روشنفکران ترقی خواه توانایی انرا دارند تا زورق شکسته مردم ما را به ساحل نجات بکشند. از همینرو او از همه نیروهای وطنپرست تقاضا کرد تا صرف نظر از اختلافات سلیقوی دست

بدهست هم داده و برای پیروزی کانديد شان کار و تلاش نمایند. پس از او بانو شهیره یکی از فعالان اجتماعی به نماینده گی از جوانان سخنرانی کرده و پشتیبانی همه جانبه همه جوانان را در راه برآورده شدن آرمانهای میهنپرستانه محترم منگل ابراز داشت. او از همه جوانان خواست تا در این کارزار بزرگ تمام توجه خود را بخاطر پیروزی نماینده ترقی خواهان میبذول داشته و محترم منگل را با تمام نیرو مدد رسانند. بعداً آقای عبدالرزاق طلوع یکی دیگر از فعالان سرشناس سیاسی ضمن تأیید و حمایت کامل از نامزدی محترم حبیب منگل، از همه همفکران و وطنپرستان خواست تا در بسیج همه نیروهای وطندوست بدور کاندیداتوری واحد ترقی خواهان و نیروهای دموکراتیک حلقه زده ، از کوچکترین امکان نیز در زمینه دریغ نوزند. به گفته او جوش و خروشی که با نامزدی محترم منگل در داخل کشور برپا گردیده است، نمایانگر آنست که مردم از وضع موجود به ستوه آمده و در آرزوی پیروزی نماینده واقعی انسان های متعهد، علاقه مند به آبادی و شگوفایی میهن می باشند. پس لازمست تا با کار گسترده تبلیغی همه مردم را در دور دست های کشور از این اقدام وطنپرستان و خدمتگذاران شان آگاه ساخت. پس از آن محترم صمد راحم برومند فعال برجسته سیاسی و اجتماعی صحبت نموده و در بخشی از آن علاوه کرد که با نامزدی محترم منگل یکبار دیگر همه نیروهای تجدیدگرا و دموکراتیک خود را خرسند می شمارند، زیرا یکبار دیگر آواز ترقی خواهانه و پیام وطنپرستانه آنها از سوی محترم منگل بلند گردیده و به گوش مردم رسانیده می شود. به گفته وی با اشتراک در کارزار انتخاباتی ما یکبار دیگر به مردم می گوئیم: ما که عمری در راه تحقق آرزوهای انسانی شما مبارزه کرده و با تمام صداقت و ایمانداری در خدمت شما قرار داریم، یکبار دیگر می خواهیم تا به خاطر التیام زخم های مردم دست به کار شده و زنده گی ما را در راه خدمت به شمایان وقف نماییم.

در میان سخنرانان بر علاوه نماینده های اقشار گوناگون سیاسی و اجتماعی شماری از هومندان ستاد انتخاباتی داکتر منگل نیز شامل بودند،

ابراز خرسندی از این فیصله نیک نهضت فراگیردموکراسی و ترقی افغانستان قدرانی نموده و ضمن آرزوی پیروزی محترم منگل در این کارزار بزرگ، از او تقاضا نمود تا افزون بر مبارزه پیگیر در راه خدمت به زحمتکشان، از حقوق و آزادی های زنان به دفاع برخاسته و علیه تفرقه اندازی و برتری جویی قومی تلاش همه جانبه بخرج دهد. بعداً خانم شکیلا شریف رییس انجمن مهاجران شهر خود صحبت نموده ضمن استقبال از کاندیداتوری محترم



ریاست جمهوری افغانستان روز جمعه دهم اپریل در شهرک دیدم کشور هالند راه اندازی گردید. در این محفل که به ابتکار شورای سراسری هالند نهضت فراگیر تدویر یافته بود افزون بر شماری از اعضای نهضت فراگیر در هالند، تعدادی از فرهنگیان و نماینده گان سازمان های ترقی خواه کشور ما در هالند اشتراک نیز ورزیده بودند. محفل را آقای ولی



منگل در بخشی از سخنانش چنین گفت: ((همه میدانیم که در ماحول ما مردمان مختلف که قلب شماری از آنها برای نیکی و از بعضی ها هم برای بدی می تپد. کسانی که قلب شان زنده است برای وطن و مردم آن می اندیشند. داکتر صاحب منگل نیز از جمله همین کسان است. او انسان بشردوست، با قلب مهربان بوده که دردهای مردم را چون درد خود احساس کرده و حتماً امید و آرزوی آنها را تحقق بخشیده و به مردم ما صلح و صفا به ارمغان خواهد آورد. ما همه وظیفه داریم در راه بسر رسانیدن این امر بزرگ با او شان به شان گام گذاشته و از هیچنوع کمک دریغ نوزیم.)) سپس خانم زلیخا پوپل به نماینده گی از زنان مبارز از اقدام بموقع نهضت فراگیر مبنی بر کاندید در مبارزات انتخاباتی ریاست جمهوری حمایتی آنرا تأیید و موفقیت های مزید محترم منگل را در این مبارزه دشوار تمنا کرد. وی در بخشی از سخنانش گفت: ((گرچه شرایط موجود کشور بسیار پیچیده و بغرنج است و ما متیقن هستیم که در موجودیت نیروهای جنگ افروز و حامیان آنها انجام انتخابات شفاف و عادلانه مبنی بر اراده مردم ممکن نخواهد بود. اما چیزی که مهم است، اینکه یکبار دیگر نماینده یک حزب ترقیخواه و دلسوز برای مردم افغانستان به دفاع از منافع مردم زحمتکش برخاسته و هویت این نهضت را به مثابه حامی منافع زحمتکشان کشور معرفی می دارد. این اعلام موجودیت دوستان و هواخواهان ما را شاد و لرزه به اندام مخالفین ما خواهد انداخت.)) او یکبار دیگر آماده گی کامل خود را در این امر به محترم منگل ابراز داشت. بعداً محترم بصیردهزاد فعال برجسته سیاسی و اجتماعی ضمن ایراد بیانیه از کاندیداتوری محترم منگل پشتیبانی عمیق خویش را ابراز داشته و این اقدام نهضت فراگیر را ستود. او ضمن تماس پیرامون برنامه های بعضی از کاندیدان دیگر، به جایگاه محترم منگل در این میان تماس گرفته و برتری های نامزد نهضت فراگیر و سایر نیروهای ترقی خواه را در این کارزار بزرگ را بر شمرد. او یکبار دیگر توجه آقای منگل را به جهات مختلف کمک به مردمان فقر زده و سایر لایه های

زیارمل رییس شورای سراسری هالند نهضت فراگیر افتتاح نموده و پس از توضیح مختصر در رابطه به فیصله مجلس موسسان نهضت فراگیردموکراسی و ترقی افغانستان پیرامون نامزدی داکترحبیب منگل، از این اقدام به موقع و ضروری نهضت فراگیر پشتیبانی همه جانبه خود و اعضای نهضت فراگیر را در هالند ابراز داشته، در رابطه به سجایای سیاسی، اجتماعی و شخصی آقای منگل اشاره نموده، وی را بهترین فرد برای نامزدی در این مقام دانسته و آماده گی کامل و همه جانبه خویش را برای تحقق آرزوها و پلان های انساندوستانه نهضت فراگیردموکراسی و ترقی افغانستان و همه نیروهای تجدیدگرا، تحول طلب و دموکراتیک کشور ما که از سوی محترم داکترحبیب منگل نامزد ریاست جمهوری مطرح خواهد گردید، ابراز داشت. سپس آقای صدیق وفا بکتن از فعالان سرشناس سیاسی، اجتماعی و فرهنگی به نماینده گی کمیته انسجام ورهبری ستاد انتخاباتی داکتر منگل گرداننده گی محفل را بعهده گرفته و با سخنان کوتاه ابراز امیدواری نمود که در نتیجه تقاضای سایر نیروها محترم منگل بتوانند در کمپاین انتخاباتی پیشرو از نام همه ترقی خواهان و همه کسانی که قلب شان برای یک افغانستان شگوفان، پیشرفته، سربلند و دموکراتیک می تپد، مطرح گردیده و ندای برحق زحمتکشان کشور ما را تحقق بخشد. او محترم منگل را یک شخصیت براننده ملی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی کشور ما دانسته و افزود که توقع وجود دارد که در نتیجه اقدام جسورانه نهضت فراگیر همه نیروهای تجدیدگرا و وطنپرست با هم نزدیک شده و به سوی وحدت و تقاضای سراسری گام بگذارند، وی کاندیدان ریاست جمهوری را به نماینده گان سه کته گوری (بنیاد گرایان، تکنوکراتان و دموکراتان و ترقی خواهان) رده بندی نموده و اضافه کرد که تشکیل جبهه واحد ترقی خواهان برای کاندید واحد این کته گوری ضروری و از نیازهای مبرم است، چنانچه سایر کته گوری ها نیز در صدد تشکیل همجو جبهه ها، اتحادها و ائتلافها می باشند، وی اظهار امیدواری نمود که از جمله نخستین کار های ستاد انتخاباتی و شخص داکتر منگل یکی هم جلب اعتماد دیگران و تقاضای پیرامون کاندید واحد ترقی خواهان خواهد بود. پس از آن بانو عزیزه عنایت نویسنده و شاعر چیره دست کشور ما با

فوادپامیری

به تاریخ دوازدهم ماه اپریل، نشست با شکوهی به اشتراک عده کثیری از هموندان نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان در شهر کاسل جمهوری فدرالی آلمان، شخصیت

های مستقل سیاسی، و هواخواهان نهضت تدویر یافت. در ابتدا رفیق خلیل رخشان مسؤل شهر کاسل ن، ف، د، ت، ا، تشریف آوری مهمانان را خیر مقدم گفته، از مصوبه مجلس مؤسسان به منظور سهم گیری نهضت در عرصه سیاسی کشور و شرکت فعال در حیات سیاسی میهن دوست داشتنی ما افغانستان عزیز، پشتیبانی خویش را اعلام نمود. ایشان روی ضرورت این اقدام جسورانه توضیحات مختصر ارائه نموده ضمن سپاسگزاری از تشریف آوری رفیق حبیب منگل کاندید ن، ف، د، ت، ا، در انتخابات ریاست جمهوری رشته سخن را بدست ایشان سپاریده و از شرکت ایشان درین نشست یکبار دیگر اظهار امتنان نمودند. داکتر حبیب منگل پس از تحلیل همه جانبه اوضاع در سطح ملی و بین المللی انگیزه اتخاذ سیاست فعال در حیات سیاسی جامعه را یکا یک بیان نموده افزودند: دوستان عالیقدر مهمانان گرمی و رفقای عزیز ابتدا میخواهم از نام نهضت فراگیر دموکراسی ترقی افغانستان از اعتماد شما و پشتیبانی صادقانه و صمیمانه و وطنپرستانه تان از ته دل ابراز امتنان نمایم. پرواضح است که انگیزه شرکت ما در انتخابت آینده رسیدن به مقام و کرسی نبوده بلکه درین امر شریفانه فقط و فقط خدمت به ملت عذاب دیده و رنجکشیده ما به خصوص رسیدن به داد زحمتکشان کشور، آنها که سالهای دشوار از مبارزه تاریخی ما به نام آنها گره میخورد، میباشد. دفاع از حق و حقوق زحمتکشان وظیفه مبرم، اساسی و وطنی ما بوده، و درین راه استوار به پیش رفته و باقی خواهیم ماند جمعیت کشور در حدس و گمانه زنی ها حدود ۲۸ میلیون را در بر گرفته که به

داکتر حبیب منگل کاندید نهضت فراگیر در انتخابات ریاست جمهوری عازم کشور شد

دوست دارم
محترم همایون
اشرفی یکی از
شخصیت مستقل
که به همین
مناسبت از شهر

مونشن آلمان حضور به هم رسانیده بودند طی صحبت عاطفی و مالمال از احساس و وطنپرستانه پشتیبانی خود را از کاندیداتوری داکتر حبیب منگل اعلان نموده و آمادگی خویش را در عرصه های مادی و معنوی ابراز نمودند.

محترم درانی رئیس اتحادیه سینما گران افغانی در اروپا صحبت کننده اخیر این نشست بود که رشد هنر و فرهنگ را تنها در یک نظام مدرن سیاسی با شرکت عناصر پیشرو و ترقی طلب قید نموده، و ضمن تأیید این عمل جسورانه، و پشتیبانی خود را اعلام نمودند. قابل یاد آوری میدانیم که برنامه سیمای آینده گان که از طریق شبکه تلویزیون جهانی آریانا نشر میشود مصاحبه را با محترم حبیب منگل راه اندازی کرده بودند که مستقیماً از تالار یاسمین شهر کاسل پخش گردید. به همت شورای آلمان نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان مراسم تودییی با محترم حبیب منگل و هیأت معیته ایشان در فرودگاه شهر فرانکفورت آلمان به تاریخ ۱۳ اپریل برگزار گردیده بود که در آن عده از شخصیت های مستقل، علاقمندان و اعضای نهضت شرکت ورزیده بودند. داکتر حبیب منگل کاندید ریاست جمهوری در پرس کنفرنس «مصاحبه مطبوعاتی» که در صحن فرودگاه دایر شده بود به سوال های خبر نگاران تلویزیونهای جاوید و آئینه که از طریق شبکه های جهانی تلویزیون نشرات دارند پاسخ داده که در آینده نزدیک پخش خواهد شد. پس از خدا حافظی گرم، رفیقانه و صمیمانه هوا پیمای حامل داکتر حبیب منگل و هیأت معیته ایشان به صوب کابل در حرکت شده و فضای شهر فرانکفورت را عبور نمود.

یقین میتوان گفت از جمله ۲۰ میلیون زیر خط فقر قرار دارد، آنهم اگر سخاوتمندانه ۸ میلیون باقی مانده را در سطح قناعت قبول نمایم. بنا رسالت ما درین برهه از تاریخ، سهم فعال به منظور رسیدن به این هدف انسانی را تشکیل داده، بیش ازین نظاره نمودن این فاجعه را به مصلحت جنبش ترقیخواهانه و داخواهانه نمیبینیم. نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان وظیفه خود میداند که درین مقطع از تاریخ رسالت و مسؤلیت خود را هر چه بیشتر درک نموده و سهم خویش را درین کارزار به وجه احسن ایفا نماید. البته نایل شدن به این امر تنها و تنها مسؤلیت ن، ف، د، ت، ا، نبوده بلکه سهم شایسته سایر نیرو ها، گروه ها، حلقات و شخصیت های مستقل، و وطنپرست و تجدخواه را ضروری مینماید. درین رابطه یکبار دیگر لازم به تذکر میدانم که ما از سیاست واضح و روشن یا به معنا دیگر از سیاست چراغ سبز در امر مشارکت سایر نیرو ها بدون خود محوری پشتیبانی نموده و از تمام نیرو های ترقی پسند، و وطنپرست و دموکرات خواهان همگام شدن درین پروسه استیم. بعداً با تأیید و پشتیبانی از کاندیداتوری داکتر حبیب منگل رفیق ذبیر شیر زاد پارچه شعر کوتاه و لی با یک دنیا معنا، اثر ماندگار شخصیت انقلابی و آزادیخواه امریکایی لاتین پابلو نرودا را به خوانش گرفته که مورد استقبال حاضرین قرار گرفت:

ما پیروز میشویم

همه ملت ها پیروز میشوند

تا سرحد روح، تا سرحد درد

نان خشک ترا، خاک سخت ترا با ملت فقیرت

به ادامه ص ۲۱ بازگشت به...

در حالی که محترم طاهر شاه پیکارگر مسؤل کمیته انسجام ستاد انتخاباتی و شماری از پیشگامان نهضت فراگیر حضور داشتند، در هر بخش بوسیله آقای صدیق وفا گرداننده محفل تبصره های مبنی بر گنجاندن مطالب مطروحه و پیشنهاد ها در پلاتفورم انتخاباتی ارایه و تقاضا بعمل آمد تا همه ترقی خواهان طرحها و نکات نظر شانرا جهت تنظیم طرف قبول پلاتفورم و برنامه کاری به ستاد انتخاباتی پیشکش

باشد. امیدوارم که بتوانم شایسته اعتماد شما عزیزان گردم، و مصدر خدمت به میهن دوست داشتنی ما افغانستان و مردم با افتخار آن گردم. اجازه دهید در پیشگاه شما از اعتماد بزرگ مجلس مؤسسان و شخص محترم شیرمحمدبزرگ ریس مجلس مؤسسان نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان مبنی بر نامزدی من در انتخابات ریاست جمهوری سپاس و امتنان عمیق خویش را ابراز دارم. بزرگترین افتخار این خواهد بود که از این آزمون

سترگ موفقانه بدر آیم. می خواهم به پیشگاه شما عزیزان بگویم که ما آرزومند آن هستیم تا پلاتفورم انتخاباتی را از نام همه نیروهای تجددگرا و دموکرات پیشکش کرده و از سوی جبهه میهنی و دموکراتیک به انتخابات برویم. با آنکه ما گفتمان

گسترده سیاسی را با همه همفکران ما پیش خواهیم برد، افتخار بزرگ این خواهد بود تا بتوانم مورد اعتماد همه همفکران قرار گرفته و از سوی همه وطنپرستان کاندید شوم. اینجا رفقا نظریات سازنده و مطالب جالبی را مطرح ساختند که بدون شک در پلاتفورم انتخاباتی ما گنجانیده خواهد شد و به صورت گسترده در کمپاین انتخاباتی ارایه خواهد گردید. اگر به صورت فشرده پیرامون پلاتفورم ما بگویم باید گفت که تأمین صلح سراسری، امنیت پایدار، بسیج همه ملت بخاطر زنده گی مسالمت آمیز، وحدت ملی و پیشرفت افغانستان، مبارزه علیه فقر و بالاخره همه جهات زنده گی اجتماعی در مرکز توجه ما قرار خواهد داشت. من ندای مردمان



محل در میان احساسات گرم و رفیقانه پایان یافت.

عکسها نمایی از محفل در کشور هالند را نشان می

داکتر حبیب منگل کاندید ریاست جمهوری از جانب نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان، و هیأت همراه روز سه شنبه ۲۵

داکتر حبیب منگل وارد کابل گردید

شخصیت های اجتماعی و قومی خوش امید گفته افزود "سپاس خدای بزرگ را که امروز نهضتی ها را قادر نمود تا در صحنه سیاسی کشور حضور فعال داشته باشد ما داکتر منگل را کاندید نمودیم و کاندید ما بدیل شایسته در برابر تمام کاندیدان است که سیاستهایی را دنبال مینمایند که در طول هفت سال ناکامی اش را اثبات نمود ما از مردم زحمتکش حمایت مینماییم و در دفاع از حقوق آنان قرار داریم. ما بزودی پلاتفرم و مشی انتخاباتی خود را اعلان مینماییم و انرا با شما و دیگر نیروهای ملی دموکرات مشوره خواهیم کرد. ما با کسی در چالش نیستیم ما برای پایان جنگ و پایان فقر مبارزه مینماییم .



حمل ۱۳۸۸ ساعت ۹ قبل از ظهر وارد کابل گردیدند. در میدان هوایی کابل شیر محمد بزرگ ریس مجلس موسسان و اعضای هیأت اجراییه مجلس موسسان، کمیسیون انتخابات نهضت فراگیر و تعداد کثیری از فعالین و مسوولین شورای شهر و نواحی کابل، میر احمد جوینده و جانگل کارگر اعضای پارلمان و مسوولین برخی از سازمانهای اجتماعی و بزرگان قومی، ریش سفیدان و بزرگان ولایات خوست، پکتیا و پکتیکا و شخصیت های اجتماعی و فرهنگی از وی استقبال نمودند. وقتی داکتر منگل و هیأت همراه به صف مستقبلین نزدیک شد گروه از اطفال بالباس زیبای ملی دسته های گل را به داکتر منگل و هیأت همراه اهدا نمودند و با صدای لطیف و دلنشین طفلانه داکتر منگل را خوش امید گفتند .

مجلس موسسان تصمیم اتخاذ نمود تا مرا به کرسی ریاست جمهوری نامزد نماید با درک از اوضاع سیاسی و اهمیت مسایل مطروحه آماده گی خود را



در اخیر فهیم ادا از فعالین نهضت فراگیر در اروپا که با داکتر منگل همسفر است ضمن صحبت کوتاهی گفت "ما به دستور رهبری کابل امیدم و خوشحالم که پس از ۱۸ سال باز هم خود را در میان رفقای همزمزم و هموطنان عزیز مبینم . ما یکجا با داکتر منگل که از جانب حزب ما کاندید شده اند امیدم تا باشما در مبارزه انتخاباتی شرکت نمایم . ما



داکتر منگل در حالی که باکف زندهای پیهم استقبال کننده گان پذیرایی میشد با هریک از آنان مصافحه و احوال پرسی نمود. بعدا داکتر منگل با جمعی از مستقبلین سوار موترها شده و کاروان بزرگی بسوی دفتر مرکزی نهضت حرکت کرده و در محفلی شرکت نمودند که به پیشواز شان در هتل گلزاد برگزار گردیده بود. در آغاز داکتر محمد داوود راوش معاون مجلس موسسان و رییس کمیسیون انتخابات نهضت از گرم جوشی رفقا و هواداران نهضت که داکتر منگل و هیأت همراه را در میدان



برای مبارزات انتخاباتی ابراز نمودم و از اعتماد بزرگی که رهبری نهضت در راس شیر محمد بزرگ رییس مجلس موسسان نسبت به من نموده اند تشکر مینمایم. شما میدانید که مردم ما در



در کمپاین انتخابت با رقبای بسیار بزرگ و قوی با امکانات وسیع مالی و تکنیکی قرار داریم. توان ما و لشکر داکتر صاحب شما هستیم ما یقین داریم چون اراده شما برحق است و ما حتما پیروز میشویم. در روزهای آینده کارهای مارا مشترک میسازیم و تعداد دیگر رفقا باز هم از خارج میایند تا با ماوشما همکار باشند. از استقبال گرم و رفقانه شما تشکر .

عکسها نمایی از استقبال گرم اعضا و هواداران نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان را هنگام بازگشت به کابل نشان می دهد

شرایط دشوار زنده گی مینمایند و افتخار من این خواهد بود تا بمردم ما که مستحق اند خدمت نمایم، خدمت به مردم فقیر و غریب، خدمت بان گدایانیکه در روی جاده ها در انتظار لقمه نان اند، خدمت به مردم زحمتکش ارمان بزرگ منست، میخواهم آنها از گرسنه گی نجات یابند. نقطه اول پلاتفرم انتخاباتی خدمت بمردم در وجود یک حکومت قانونمند و کار آمد و یاسخگو، حکومتی که دران قانون حکومت نماید خدمت نمایم و یقیناً که به یاری خداوند و حمایت شما پیروز میشویم. سپس شیر محمد بزرگ رییس مجلس موسسان حضور داکتر منگل را در جمع یاران و

هوایی کابل علی الرغم باران شدید استقبال نمودند سپاسگزاری نموده و از داکتر منگل تقاضا نمود تا سخنرانی کوتاهی داشته باشند. داکتر منگل از شرکت حضار در پذیرایی از وی ابراز تشکر نموده گفت " جای مسرت است که امروز برایم فرصت دیدار باشما در کابل مرکز وطن عزیزم میسر گردید. برا یم افتخار بزرگست که به مادر وطن برگشتم تا خدمتی به وطن و مردم ستمدیده ورنجدیده خویش انجام دهم. وطن عشق است، عشق به وطن جزء ایمان است و من بوطن چنین می اندیشم، من سپاهی حزب خود (نهضت فراگیر) هستم وقتی

حبیب منگل حبیب مردم افغانستان است

عبدالوکیل کوچی

خبر کانديد محترم داکتر حبیب منگل در دومین انتخابات ریاست جمهوری افغانستان نویدالهام و آرزوهای مردم افغانستان در سراسر کشور طنین افکنده است. چندی قبل مجلس موسسان نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان در جلسه تاریخی خویش مصوبه ای را در زمینه اشتراک فعالانه در دومین انتخابات ریاست جمهوری به تصویب رسانید که بر اساس آن محترم داکتر حبیب منگل شخصیت سیاسی و اجتماعی، دیپلمات شناخته شده و از جمله فعالین نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان به کرسی ریاست جمهوری بحیث کانديد نهضت معرفی معرفی گردید. و این در حالیست که بنا به فرموده محترم شیرمحمد بزرگر رییس مجلس موسسان نهضت فراگیر، از لحاظ زمانی این مقطع دارای اهمیت ویژه ای میباشد. کشور در آستانه دگر گونی سیاسی در برابر تحولات سیاسی مهم قرار دارد. مردم افغانستان شرایط دشوار جنگ و خون ریزی، فقر و بد بختی، مرض و گرسنگی، جهل و استبداد و دیگر شرایط دشوار و طاقت فرسا را متحمل گردیده و با آن دست و پنجه نرم میکنند دوام مداخلات از خارج حملات تروریستی و تحمیل جنگ در کشور، وضع امنیتی شکننده، ضعف اداری و ناکافی بودن توان دفاعی در مجموع سکنه کشور را به خطر جدی روبرو ساخته است. در چنین شرایط مهم سهمگیری نهضت در انتخابات و کانديدای محترم حبیب منگل در کرسی ریاست جمهوری افغانستان در حقیقت پاسخ مثبتی است بر آرمانهای تاریخی مردم افغانستان که از سالیان متمادی در انتظارش بودند. کانديد معرفی محترم داکتر حبیب منگل در پیشگاه مردم افغانستان در واقع پیام روشن خدمت گزاری برای مردم و ارج گذاشتن به آرزوها و آرمانهای تاریخی آنهاست. پیام نامزدی داکتر حبیب منگل در حقیقت لبیک گفتن به خواست های دیرینه مردم رنج دیده کشور ساکن در شهرها، قرا و قصبات، کوچها و پس کوچها و وروزنه ایست که در کلبه های فقیرانه و سربلند مردم ما در رده های زیبای دور افتاده پامیر، کنرها و لغمان، بامیان و جوزجان، هرات و پکتیا، غزنی ننگرهار، قندهار و زابل لوگر هزاره جات و قله نشینان غیور هندوکش و شمشاد و بابا و آسمایی و هری ارغنداب و فیروز کوه این قله های سربلک کشیده و میراث آریانی کبیر در سراسر کشور عزیز ما افغانستان است که اکثریت عظیم توده های میلیونی کشور را در آغوش خود پرورش داده است. پیام انتخاباتی نهضت فراگیر و معرفی داکتر حبیب منگل به کانديد ریاست جمهوری پیام وطنین اندیشه های آگاه ترین قشر جامعه ام از علما دانشمندان، روحانیون پاک نهاد کشور و روشنفکران ترقی خواه، صلح دوست و عدالت گستر، و وطنپرست ترین اقشار جامعه ام از زن و مرد پیر و جوان وطن است که با آنها جان تازه می بخشد. درست و بر حق این پیام مژده آرزوهای موقفیت آمیز بست برای هموطنان عزیز ما در داخل کشور و خارج از آن گروه های عظیم مردم، اعم از اقوام و ملیت ها، گروه های سیاسی، احزاب و سازمانها، نهاد های مدنی و اقشار اجتماعی، اتحادیه ها، شورا های مردمی و کانون های علمی، فرهنگی و اجتماعی و دیگر تشکل های سیاسی و اجتماعی صلحدوست و وطنپرست و ترقی خواه با راه اندازی محافل، مجالس، جمعامد های پر شور همه با صدا و بیان مشترک پشتیبانی بیدریغ شان را با ارسال پیام های همبستگی ابراز و از این اقدام به موقع استقبال کردند. **با افتخار باید گفت که داکتر حبیب منگل نه تنها کانديد نهضت فراگیر بوده بلکه فیل از همه کانديد مردم است. و خواست نهضت فراگیر در حقیقت خواست مردم است و خواست همه روشنفکران و وطندوست، دموکرات ترقی پسند و عدالت خواه کشور میباشد.** بنابراین اینقلم از مردم حق بین و رهبری عالی قدر نهضت فراگیر در راس محترم شیرمحمد بزرگر و سایر دوستان، همفکران، نواندیشان، ترقی خواهان، و عدالت پسندان هموطن، به مناسبت انتخاب بجا و به موقع شان اظهار سپاس و شکران مینماید.

واضح است که اقدام شرکت در انتخابات و کانديد محترم منگل

مردم را بر موضوع حق داشتن در انتخاب و تعیین سرنوشت شان بدست خود شان تحریک تازه بخشیده، نقش تعیین کننده آنها را برآزنده و سهم آنها را گسترده تر میسازد. بنابراین سهم فعال ما در کمپاین انتخاباتی و انتخاب چنین شخصیت برآزنده یک وجیبه ملی، ارزنده و مهم است. نهضت فراگیر بخاطر استقرار یک حکومت نیرومند ملی، دموکراتیک، خدمتگزار مردم، ترقی خواه و عدالت پسند مبارزه می نماید. چنانچه انتخابات فرصتی است برای حضور فعالتر نهضت در صحنه سیاسی کشور. نهضت میتواند ازین فرصت برای تبلیغ برنامه خود و جلب توجه مردم براه روشنی که برای اداره کشور پیشنهاد میکند بهره گیرد. و پیوند خود را با مردم بیش از پیش تامین و استحکام بخشد. زیرا شرکت در انتخابات در حقیقت مراجعه به مردم افغانستان است که چگونگی حکومت آینده کشور با استعمال درست کارت رای ایشان منوط و مشروط است. و این مردم است که روی سرنوشت سیاسی شان حرف اخیر را می زنند. نقش توانمندی مردم مبنی بر ارایه رای ایشان در انتخابات خواست های آنها را که عبارت از داشتن یک حکومت نیرومند ملی، متمدن، دموکراتیک، خدمتگزار، شایسته، فساد ناپذیر و عدالت کستر میباشد منعکس می سازد. و از اسارت، استبداد، فقر، ستم، و ظلم رهایی می بخشد. و باریختن کارت های خود در صندوق نامزد نیرو های میهن پرست، تجددگرا، ترقی خواه و عدالت خواه پیروزی کانديد این نیروها آرزوها و انتظارات آنها را مبنی بر ایجاد یک حکومت نیرومند ملی دموکرات و ترقی خواه در عمل تحقق یافته و برآورده میشود. شخصیت محترم حبیب منگل واقعا از نیرو و توانایی پیشبرد مقام عالی کشور برخوردار است زیرا محترم منگل در دوره های گذشته وظایف پر بار شان در مقامات عالی کادربرجسته دولتی و سیاسی با افتخارات تمام در صفت مقدم خدمت به مردم افغانستان قرار داشته و سابقه درخشان خدمت به مردم را دارند. چنانچه ثمره آموزه های علمی سیاسی و فرهنگی حبیب منگل در قلب و دماغ روشنفکران کشور روز تاروز پر بارتر میشود.

محترم حبیب منگل از آوان جوانی سرنوشتش را با مردم خود گره کرده و به فعالیت های اجتماعی و فرهنگی رو آورده بود. محترم داکتر منگل شخص تحصیل کرده و دارای تحصیلات عالی میباشد. و از ایام جوانی دوره تحصیل یکی از فعالان و سخنوران سر شناس جنبش محصلان پوهنتون کابل بود. موصوف بهار زندگی اش را در راه خدمت و سلامتی مردم سپری نمود و در موقف کادر رهبری حزبی بخاطر تحقق آرمانهای انسانی، ملی ترقی خواهانه دموکراتیک و داد خواهانه مردم و حزب رزمید و درین راه متحمل مشقات فراوان گردید. با آنهم مشتاقانه در راه ترقی و خدمت به مردم راه دشوار و اما با افتخاری را طی نمودند. داکتر حبیب منگل یکی از متفکرین و بنیاد گذاران و عضو فعال نهضت فراگیر دموکراسی افغانستان و نامزد این سازمان سیاسی ملی، مترقی، دموکرات، عدالت خواه و تحول طلب برای کرسی ریاست جمهوری اسلامی افغانستان میباشد، انسان دوستی، صلح خواهی، آزادی و برابری، و وطن دوستی و مبارزه برای افغانستان آزاد متمدن دموکراتیک و شگوفان، نیرومند و سربلند، رفاه و بهزیستی، دریا شننده این سرزمین عدالت اجتماعی و تامین حقوق و منافع توده های میلیونی زحمتکش، ستمدیده، مستضعف و رنج دیده کشور ارزشها، آرمانها و اهداف اساسی زندگی اندیشه وجد و جهد داکتر حبیب منگل را تشکیل میدهد. داکتر حبیب منگل در عمل و نظر با گفتار و قلم بدفاع از جنبش دموکراتیک و ترقی خواهانه مردم قرار دارد. داکتر حبیب منگل انسان و شخصیت سیاسی پاک، صادق، فروتن، پرتلاش، فداکار و صمیمی است. یقینا روشنفکران و وطن دوست ترقی خواه، همفکران، همگرایان، هموطنان و مردمش به آن افتخار میکنند. زیرا پشتیبانی مردم از حبیب منگل بیانگر آنست که حبیب منگل حبیب مردم افغانستان است. /

به ادامه ص ۲۶ **تصامیم ...**
آنها از نیرو کار ما طور وسیع استفاده میکنند و ما غرض زندگی و امرا حیات مجبور کار در این دستگاه هستیم.

§ آگاهی و بیداری لازم مردم افغانستان که امروز در سراسر افغانستان به گذشته آه و افسوس میکنند و بی صبرانه منتظر آن روز هستند که زمام امور بدست افراد وطن دوست، آگاه و پاک نفس مانند آنانیکه در دهه شصت حاکم بودند قرار گیرد.

§ قانون اساسی کشور دارای جنبه های دموکراتیک مبنی بر تامین حقوق بشر و داشتن آزادی های دموکراتیک در کشور میباشد.

این قانون اساسی و بعضی از اساسات حکومت داری دیگر با وجود همه نقایض و کمبودی و نیرنگ های سیاسی مورد تأنید ملل متحد قرار دارد. ایجاد موانع در قبال آزادی های دموکراتیک و اختناق بیشتر سیاسی باعث رسوایی کامل نیروهای حاکم و تمویل کننده گان آن میگردد.

۲- نهضتی ها و همه مردم آگاه و پر افتخار افغانستان به برادران هموطن که در غربت زندگی دارند احترام دارند و منتظر آمدن هریک از این افغان های شریف و پرافتخار به آغوش مادر وطن هستند. از جمله نهضتی ها آگاهانه و با نرمش اصولی مشوره ها و نظریات رهبران دیروزی (ح.د.خ.ا) و کادرها و فعالین سیاسی که امروز یا از ما جدا هستند و یا در صفوف نهضت جمع هستند می پذیرند و خاطرات مبارزات قهرمانانه گذشته ای خود را در پوسته های امنیتی در صحنه های داغ مبارزه در زندان ترور و اختناق امین و امینی ها فراموش نمی کنند و اما هرگز با آنهای که با فریب و نیرنگ و با پرکردن جیب از مال مردم و به کمک مستقیم احزاب بنیادگرا زمینه رسیدن به اروپا و امریکارا برای خود و اولاد خود مهیا ساختند و یک خانه ای هم که در شهر کابل داشتند با دالر معاوضه کردند امروز هم آواز نخواهیم شد ما هرگز به این عقیده نیستیم که صفوف نهضت را به اساس کارکردهای دیروزی فرکسیون و یا اتخاذ مواضع موافق و مخالف در کدام جلسه حزبی تقسیم کنیم زیرا که ارزیابی شخصیت ها بدون در نظر گرفتن اساسات جامعه شناسی و بدون در نظر گرفتن خصوصیات روحی و فامیلی افراد مارا به بیراه سوق میدهد و اگر جامعه افغانستان را نشانیم و خصوصا توطئه ها و دسایس که از سال ۱۳۴۳ به بعد بر علیه مردم افغانستان به کار برده شده و سرمایه های مراجع تمویل کننده پطرو دالر برای سوختاندن کابل که در حقیقت هدف زوال حاکمیت ح.د.خ.ا بود **ص ۱۵**

لوحه دیوان دهمزنگ

سید نورالدین رونق نادری، چهارمین فرزند سید نادرشاه کیان است. او شاعر شیوا بیان و خوش قریحه زمان خود بود که در سال ۱۳۴۶ خورشیدی در اثر یک دسیسه دولت وقت با سید منصور نادری، سید گوهر نادری و سید عبدالقادر نادری تا سال ۱۳۴۸ در زندان دهمزنگ به سر بردو او سومین دیوان اشعار خود را به نام "ارمغان زندان" که بیان و تمثیل دقیقی از اوضاع سیاسی ناگوار و فقر و بیچاره گی مردم و عصر استبداد سلطنتی است و در حدود دوهزار بیت دارد در قالب قصیده، مناجات و اشعار انتقادی سروده است. نامبرده در زمان جمهوری محمد داوود برای بار دوم با هر چهار برادرش در زندان پلچرخی به جرم منسوب بودنش به فرقه اسماعیلیه و به جرم سرودن اشعار انتقادی زندانی شد و تا سال ۱۳۵۷ در زندان پلچرخی محبوس ماند و در زمان زنده یاد ببرک کارمل که دو برادرش سید ناصر رهنما و سید منصور نادری از حبس رها شدند، از این شاعر فرزانه و دوبرادر دیگرش اثری به دست نیامد. اما روایات ثقه می رساند که نامبرده و برادرانش سید گوهر و سید عبدالقادر در زمان ریاست صد و یک روزه حفیظ الله امین به قتل رسیده و اجسادشان ناپدید گردیده است.

در اشعار زنده یاد رونق قیام و مبارزه، حتا انتقام گیری از بدخواهان جامعه تذکر داده شده است. با اشک و آه که سید نورالدین رونق نادری پای، به جای پای علامه سید اسمعیل بلخی می گذارد و سرنوشت او را مانند بلخی به زندان دهمزنگ، جایی که علامه بلخی چهارده سال در آن سلول های نمناک و مخوف، زندانی بود، او نیز مدت بیشتر از سه سال را در این زندان سپری کرد. طوری که بلخی اغلب دیوان شعری خود را در زندان دهمزنگ به پایان رسانید، رونق نادری نیز مجموعه دو هزار بیت از اشعار انقلابی خود را در ایام محبس دهمزنگ نوشته است.

بلخی شعر انتقادی و انقلابی خود را به نام "شب دیجور" در دهمزنگ سروده است؛ رونق نادری نیز شعری را در وصف بدی دهمزنگ که پرده از استبداد و بی عدالتی های دولت عصر او برمیدارد، با قریحه شیوا و بصیرت تیزبین خود ماهرانه تمثیل کرده است.

اینک شعر معروف لوحه دیوان دهمزنگ

را به شما عزیزان برگزیده و پیشکش می نمایم، تا چه در نظر آید.

لوحه دیوان دهمزنگ

با خون نوشته لوحه دیوان دهمزنگ بر کشته گان بنا شده بنیان دهمزنگ گلگون ز نقش خون همه دامان دهمزنگ سرها چو گوی خفته به میدان دهمزنگ افتاده ایم در خم چوگان دهمزنگ این ساحه هست مدفن اجساد این و آن در خون فتاده پیکر اولاد این و آن زینجا بلند ناله و فریاد این و آن بازچه است در کف بیداد این و آن

نابود باد حامی و ارکان دهمزنگ

اینجا بود مزیقه ادباز زنده گی ما بی خبر ز ارزش و مقدار زنده گی شد رخنه زار حادثه دیوار زنده گی فرسوده گشت دوش من از بار زنده گی

استاد ظلم نامه عنوان دهمزنگ

اینجا اساس عمر دگرگون نهاده اند زین ساحه نام عاطفه بیرون نهاده اند تهداب این بنا همه در خون نهاده اند ما را چو مرده و ز همه مدفون نهاده اند ای بیخبر ز خون شهیدان دهمزنگ بس راز ها به سینه این خاک خفته است اسرار آن ز دیده مردم نهفته است انسان ز صد هزار یکی را شفته است یعنی ز اصل واقعه چیزی نگفته است

واقف نه بی ز قصه پنهان دهمزنگ

اینجا دیار حسرت و حرمان ما بود بس داغها به سینه سوزان ما بود ابر بهار، دیده گریان ما بود امواج اشک جوش چراغان ما بود

این است یادگار اسیران دهمزنگ

باید کشید بار جفا تا نفس بود آنجا فغان نمای که فریاد رس بود اظهار عجز و ناله چو بانگ جرس بود کس را در این حصار نه پروای کس بود

بنما قیاس لطف نگهبان دهمزنگ

طفل یتیم خاک مذلت به سرکند طفلانه اشک ریزد و یاد پدر کند بالش ز آب دیده اش هر لحظه تر کند هرسو به صد امید و توقع نظر کند

لعنت به زنده گانی زندان دهمزنگ

اشخاص این محیط چنین گرگ سیرتند بر بسته اند دیده ز حق بی بصیرت اند در طرح قتل و فاجعه چنگیز فطرت اند ابناي خاک را چه نکو درس عبرت اند

ظلم و جفاست درس دبستان دهمزنگ

اینجا بود دفیئه اجسام رفته گان آلوده خاکش از غم و آلام رفته گان یارب کجاست نامه و پیغام رفته گان دانیم تا چه رفته به ایام رفته گان

خون میجهد ز هر پت و پلوان دهمزنگ

بکشا نظر به تونل تاریک و پر غبار پس کپه های کهنه به دهلیز آن قطار در آن خزیده توده افسرده مرده وار هستند گویا همه در حال احتضار

بینی عجیب صحنه به دالان دهمزنگ

بوی زغال و چتر غبارش ز من می پرس دهلیز تار و کنج و کنارش ز من می پرس آدم کشی و چرس و قمارش ز من می پرس بوی زنده دود و بخارش ز من می پرس

این است زنده گانی یاران دهمزنگ

دهلیز مرگ منبع جرم و جنایت است بشنو حقیقتی که به شکل حکایت است امراضش هر دقیقه بشکل سرایت است آنجا که نام مخصمه گوی دنایت است

آلوده گیسست حاصل دامان دهمزنگ

مشتی به سوی نگیت و پستی روانه اند معتادها بعالم مستی روانه اند گویی ز هیچ جانب هستی روانه اند جمعی به لانه ها چو شکستی روانه اند

ای بیخبر ز ورطه حرمان دهمزنگ

گر در سلول تنگ و مجرد نظر کنی نفرین به حامیان حقوق بشر کنی یاد از قرون وحشت و دور حجر کنی قانون جنگلش به نظر جلوه گر کنی

بیرون نشد سری ز گریبان دهمزنگ

هرکس به حفظ جاه و مقام بلند خویش صد صید بیگانه کشد در کمند خویش سرگرم جعل و مست بگیرد به بند خویش هرسو ز کبر جلوه کند بر سمند خویش

هر دم شود فروزده به مهمان دهمزنگ

جمعی به قلب و جامه صد پاره بنگری یکسو گروه غم کش و بیچاره بنگری یک گوشه باند ظالم و خونخوار بنگری دلها به سینه چون حجر و خار بنگری

هر نوع جنس زینت دوکان دهمزنگ

میزان عدل در کف آن بی کفایت است دایم ز بی عدالتی او شکایت است شغل کسیکه تجربه پول و غایت است این عدل نیست بلکه به معنی جنایتست

خود کن قیاس کفچه میزان دهمزنگ

چون اختیار کار نباشد به اهل کار از روزگار جامعه گردد برون دمار حق در مقام خویش بگیرد کجا قرار ما را به عدل نیست کنون چشم انتظار

ما چون سپند سینه سوزان دهمزنگ

ای کردگار عادل و خلاق چاره ساز بر روی ما نمای در عدل و داد باز ما سوختیم در کف تبیض و امتیاز ما را ز بارگاه تو میباشد این نیاز

بر ما سحر نمای شبستان دهمزنگ

دلهای ما به تیر جفا خون نموده اند



میرمحمدشاه "رفیعی"

جلسه نوبتی مجلس موسسان نهضت بتاريخ ۲۳ حوت ۱۳۸۷ بعد از استماع گزارش محترم بزرگ رئیس مجلس موسسان و اظهارات و نظریات اعضای شامل جلسه در قبال وظایف مطروحه و تحقق هرچه بیشتر وظایف و مسئولیت های نهضت در شرایط کنونی کشور تصامیم

مهم و با اهمیت را با شجاعات و استواری اتخاذ نموده است که یکی از این تصامیم اشتراک فعال و همه جانبه نهضتی ها در انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۸۸ با معرفی کاندید مشخص از اعضای نهضت می باشد.

کاندیداتوری برادر عزیز ما حبیب منگل که به اتفاق آراء اعضای مجلس موسسان اتخاذ گردیده است مورد استقبال همه جانبه و تائید تمام سازمان های نهضت و نیروهای دموکراتیک و مترقی کشور در داخل و خارج از کشور و مردم حق شناس و مشتاقان صلح و ترقی و پیشرفت قرار گرفته است.

آنچنانیکه تاریخ گواهی میدهد که هر اقدام بزرگ و تاریخی و برداشتن هر گام استوار به موانع و پرابلم های مشخص از طرف افراد و اشخاص بی خبر از اوضاع سیاسی و اجتماعی کشور، افراد خمارآلود

تصامیم مجلس موسسان نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان به تاریخ ۲۳ حوت ۱۳۸۷ مسئولانه و آگاهانه اتخاذ گردیده است!

های سیاسی و یا صاحبان ثروت های که از جیب مردم در اختیار دارند مواجه می گردد.

چنانچه قرار مطالعه و آگاهی که ما داریم یک یا دو نفری بنام نهضتی از ماورای سرحدات افغانستان و یا از بستر گرم و آرام اروپا این تصامیم نهضت را به مثابه دیکته و هدایات کدام گروه مخفی محسوب نموده اند و یا اینکه نظریات بزرگ منشانه ای ارائه فرموده اند، بنابر آن ناگزیر شدم تا من هم بنابر مسئولیت وجدانی که دارم به مثابه فردی که از برابر بزرگ خود حبیب منگل از دوران تحصیل در پوهنتون کابل شناخت داشتم و هم به مثابه یک عضو بسیار کوچک و مسؤل در مجلس موسسان نهضت مطالبی چند پیرامون نظرات آقایان محترم بعرض برسانم: زیرا که گفته های آنها سم پاشی و آوردن افتراق و بدگمانی میان اعضای نهضت و سایر

نیروه های چپ و دموکراتیک محسوب میگردد.

۱- نهضتی های که در افغانستان زندگی دارند هیچ نوع پیوند با نیروهای سیاه داخلی و قدرت های استعماری ندارند و نخواهند داشت هرگاه آنها در تحت نظام خدعه و نیرنگ زندگی دارند و در وطن

شان دشمنان دیروزی و دشمنان امروزی آنها مسلط هستند در مورد عوامل مثبت ادامه حیات و کار سیاسی آنها مطالب زیر را میتوان مشخص کرد.

§ شجاعت آگاهی ذاتی هر فرد تربیه شده در دامان حزب پرافتخار دموکراتیک خلق افغانستان.

§ موجودیت عده کثیری از کادرها و فعالین دیروزی حاکمیت دموکراتیک که امروز در سراسر افغانستان در دستگاه اداری دولت کار میکنند گرچه آنها در صفوف هستند و مقام های کلیدی را در دسترس ندارند، حاکمان کنونی افغانستان این آگاهی را دارند که هرگاه فارغان مکتب انقلاب رهایی بخش افغانستان و آنانیکه در بخش های ملکی و نظامی دیروز تجارب لازم را اندوخته اند در دستگاه اداری نباشند نظام اداری مملکت پاشان و ویران میگردد

ص ۲۴

به ادامه ص ۲۵ لوحه دیوان...

بر ما همیشه امر دگرگون نموده اند ما را برون ز ساحه قانون نموده اند ما را به سان چلچله افسون نموده اند

ماییم و کام مهلک ثعبان دهمزنگ

در پشت میله ها همه حیران نشسته اند خود باغ وحش دیده ای انسان نشسته اند هریک به حال زار و پریشان نشسته اند برخی به سوگواری و گریان نشسته اند

این گونه است صحنه و جریان دهمزنگ

در دخمه اوقتاده گروهی ز بیست بیش دور از جهان فرحت و اطفال و قوم خویش از گردش فشار زمان خورده اند نیش دلهای شان ز دشنه ادبار گشته ریش

رنج و عذاب خاصه انسان دهمزنگ

مرگ است عمر در ته آن سقف مرگبار از آتش ستم شده هر قلب داغدار اشباح مرگ سایه فگند اندرین حصار از درد و داغ هر طرفی موج لاله زار

عبرت فضاست سیر گلستان دهمزنگ

ای بانی سپهر و خداوند کاینات بخشیده ای ز لطف به ما نعمت حیات تا کی ستم کشیم به این عمر بی ثبات ما را بده ز مهلکه بنده گی نجات

تا کی کشیم محنت سلطان دهمزنگ

باشد به دست ددمنشان سرنوشت ما حمال وار بارکشی در سرشت ما محکم شده است باره ظالم ز خشت ما پیوسته گشته طعمه هر شعله کشت ما

چون مرده ایم در دل ویران دهمزنگ

اینجاست جای خجلت و قهر و عتابها هرگز نتیجه بی ندهد اعتصابها بر گردن غریب ز حسرت عذابها از هر دلی فرا شده بوی کبابها

خونین وجود ماست ز پیکان دهمزنگ

در قرن بیست ظلم و جنایات و خودسری سازد عیان به پیش نظر رسم بربری کو مهر و کو محبت و حس برادری

نه رحم و نه قضاوت و نی عدل و داوری آدم دریست پیشه اعیان دهمزنگ

اینجا بود حدیقه داغ و سرای غم

شبها انیس سامعه ما صدای غم

مردم ملیس اند به مشکین قیای غم

سامان خوشدلی مطلب از بنای غم

باتنگ عزاست نعره و افغان دهمزنگ

بازیچه ایم در کف امواج حادثات

این زنده گی کجاست بود هر زمان ممات

بر هر که بنگری نبود رحم و التفات

نبود به عهد و نامه و سوگند کس ثبات

این است وصف خلق پریشان دهمزنگ

اینجا بیا قساوت قصابها نگر

ضعف دماغ و سستی اعصابها نگر

در جو بیار لغزش خونابها نگر

بر وضع لرزه دل بیتابها نگر

خیزد نوای غم ز نیستان دهمزنگ

هرگز ز رحم و عاطفه اینجا سراغ نیست

جز مردم ستم زده ای مو دماغ نیست

اعضای قلبشان همه بی نقش داغ نیست

الحق جهان داغ بود سیر باغ نیست

خون است نقش صفحه دیوان دهمزنگ

اینجا به غیر خسته و هر دم شهید نیست

جشن برات و فرحت نوروز و عید نیست

جز حادثات یومیه نام نوید نیست

محروم بیشمار و یکی با امید نیست

داغ دل است نعمت الوان دهمزنگ

هرکس در آن دیار چو آید، روز ز یاد

چشم امید بسته نماید ز عدل و داد

بیند هزار صحنه درین مرکز فساد

چون مرده دفن گردد خاکش رود به باد

مرگ است گوشه نسیان دهمزنگ

در کوته های مقبره آسا مکان ما

شور و شرار و رنج و مصایب به جان ما

بنشسته در گلیم عزا دوستان ما

از کف ربوده شدت سرما توان ما

مسلخ نمونه بی ز زمستان دهمزنگ

بی پایدار عمر کشاندم به پای دار

با چشم بسته بی خبر از وضع روزگار

افتاده ایم در دل این گور سرد و تار

سیماب سان ز سردی تهدید بیقرار

ما را فگنده اند به یخدان دهمزنگ

کو دیهم مرصع و کو صاحبان تخت

خونخوارها به ملک عدم بسته اند رخت

منگر به چشم کبر باین خلق تیره بخت

بگذشتنیست اینهمه دوران سست و سخت

بینی چه ها به صفحه پایان دهمزنگ

باید گرفت شخصی ازین صحنه انتباه

هر سو جهان یأس و مصیبت ز اشک و آه

در دست بعضی از عملش نامه سیاه

بعضی درین مضیفه فتاده است بیگناه

هرگونه دانه بیست به انبان دهمزنگ

اینجاستند دستخوش رنج و غم، همه

اصوات زیر لب بنماید زمزمه

از چار سو بلند بود شور و همهمه

در ایل تار جمله روان شام چون رمه

با سوته بین حسابی چوپان دهمزنگ

در آتش عذاب فتادیم چون سپند

مرحم گذار کیست؟ به دلهای دردمند

درزنده گی بقبر مرا دهر دون فگند

قربان بروز عید شدیم همچو گوسفند

قربانی ایم گر همه قربان دهمزنگ

نام های عزیزانی که تاکنون برای نامزد نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان در کمپاین انتخاباتی ریاست جمهوری افغانستان کمک مادی نموده اند:

- ۱- آقای جلیل رشید ۳۰۰۰ دالر امریکایی
- ۲- آقای زبیر شیرزاد ۳۰۰۰ دالر امریکایی
- ۳- آقای میاگل ۳۰۰۰ دالر امریکایی
- ۴- آقای فاروق منگل ۱۰۰۰ دالر امریکایی
- ۵- آقای حنیف ضرابی ۱۰۰۰ دالر امریکایی
- ۶- بانو نیلاب سلام ۵۰۰ دالر امریکایی
- ۷- آقای سلیم صابری ۵۰۰ دالر امریکایی
- ۸- آقای داوود کرنزی ۵۰۰ دالر امریکایی
- ۹- آقای حمید رحمانی ۵۰۰ دالر امریکایی
- ۱۰- آقای جان محمد بیان ۵۰۰ دالر امریکایی
- ۱۱- آقای هاشم زحمت ۵۰۰ دالر امریکایی
- ۱۲- آقای صلاح الدین چهاردهی وال ۵۰۰ دالر
- ۱۳- آقای ابراهیم سهار ۵۰۰ دالر امریکایی
- ۱۴- محترم اسدکاووش ۳۰۰ یورو
- ۱۵- بانو نسرین مفیدو آقای حمید مفید ۵۰۰ دالر
- ۱۶- بانو نجیبه هوتکی ۲۰۰ دالر امریکایی

خطوط کلی برنامه انتخاباتی و پلانفرم خود، معلومات داده و از اعضای نهضت خواست تا وسیعاً در پروسه انتخابات شرکت نمایند. داکتر منگل تأکید نمود که رمز پیروزی ما در بین انتخابات درک درست از وضعیت کنونی و خواست های مردم است ما باید صدای رسای توده های ملیونی زحمتکش جامعه و انانی که در فقر زنده گی میکنند باشیم. اشتراک کننده گان در حالی که حمایت شانرا از کاندیدی نهضت ابراز نمودند سوالاتی را نیز پیرامون چگونه گی پروسه وحدت با حزب متحد ملی و حمایت آن حزب از کاندیدی داکتر عبدالله، وضع مالی در کمپاین و حمایت کشورهای خارجی از کاندیدی داکتر منگل مطرح کردند. داکتر حبیب منگل در پاسخ گفت "پروسه وحدت با حزب متحد ملی بخوبی جریان دارد کمسیون مشترکی بالای مراحل نهایی اسناد اساسی کار میکند و بعد از امضا توسط روسای هردو حزب مرحله دوم یعنی ادغام تشکیلاتی و دیگر تدابیر لازم عملی خواهد شد. اینکه حزب متحد ملی از داکتر عبدالله حمایت مینماید دلیل ان عضویت ان حزب در جبهه ملی است و هنوز هردو حزب دارای استقلال کامل اند. من با محترم علمی ملاقات داشته ام و پیرامون این مسائل صحبت های انجام دادیم. داکتر منگل مساله مالی را در پروسه کمپاین بسیار مهم خواند و از اعضای نهضت خواست تا با سازماندهی جمع اوری اعانه باین امر کمک نمایند. او تأکید کرد که ما کدام منبع دیگر نداریم و فقط به اتکای حزب مان اقدام کردیم و با کدام کشور خارجی یا گروهها و سازمان های تمویل کننده انجوبی هم ارتباط نداریم.

در اخیر محفل داکتر منگل به پیشنهاد رفیق داود و یار مسوول شورای ولایتی کابل کارت عضویت تعدادی از اعضای نهضت را تفویض کرد.

صدیق وفا، فهیم ادا و عبدالرحمن سروری پیرامون طرح پلان کاری ستاد، ساختار، نحوه و طرز فعالیت ستاد نکات نظر و پیشنهاد های شانرا پیشکش نمودند، بحث پیرامون مطالب ارایه شده بوسیله آقایون فواد پامیری، صفت عملیار، هدایت حبیب، زلمی دامون، عزیز حساس، نجیب یوسفی، زبیر شیرزاد، نصیر احمد صدیقی، بصیر دهراد،... و دیگران ادامه یافت، در پایان دکتور منگل پیرامون پرسشها و نظریه ها نکات نظر خود را شریک ساخت و از سهمگیری فعال یاران ابراز سپاسگذاری نمود. آقای احسان واصل با جمع بندی نظریه های ارایه شده بعد از توافق شاملان نشست ایجاد ستاد انتخاباتی با ترکیب ۶۰ تن و تشکیل (کمیته روابط سیاسی، کمیته رویب بین المللی، کمیته تبلیغات و اطلاعات، کمیته مالی و کمیته سازماندهی) و سرکتریت دایماً فعال را به آگاهی رسانید. مبرهن است که مسوولان کمیته ها و سرکتریت بعداً بادر نظر داشت امکان های هر یک از کاندیدان معین خواهد شد.

نشست با اهمیت ستاد که ساعت ۸:۳۰ شام در فضای صمیمانه و ملو از محبت تدویر یافت با دستاورد قابل لمس حوالی ساعت ۱۲:۰۰ شب مؤفانه پایان یافت.

کمسیون انتخاباتی نهضت فراگیر تشکیل جلسه داد دفتر مرکزی نهضت فراگیر

کابل ۳/۲/۱۳۸۸ به گزارش دفتر مرکزی نهضت، کمسیون مرکزی انتخاباتی نهضت بعد از ظهر روز چهارشنبه درحالیکه داکتر حبیب منگل و زلمی دامون نیز حاضر بودند بریاست داکتر راوش رییس کمسیون جلسه نموده و گزارش کمیته سیاسی و سازماندهی، کمیته تبلیغ، کمیته مالی و ارتباط با سازمانهای اجتماعی را استماع نمود و چگونه گی پیشرفت کار در بخش های مختلف مورد ارزیابی قرار گرفت. در جلسه داکتر حبیب منگل درباره تماسها و ملاقات هایش با رهبران احزاب و شخصیت های سیاسی و اجتماعی معلومات داد و تأکید شد تا سلسله تماسها ادامه یابد. کمسیون فیصله نمود تا کمیته ها جدی تر بکارشان ادامه داده بخصوص پروسه فهرست سازی لست حمایت کننده گان مطابق فورم کمسیون مستقل انتخابات بزودی ممکنه درج کمپوئر گردد. کمسیون مرکزی به کمیته ها و ستاد های انتخاباتی شوراهای ولایتی و شوراهای برون مرزی و وظیفه سپرد تا در جمع اوری کمک مالی اعضای نهضت و هواخواهان به منظور کمپاین انتخاباتی نامزد نهضت در پست ریاست جمهوری کار بیشتر انجام داده و عواید را به حسابات مربوط انتقال دهند.

کمسیون درباره سفر داکتر حبیب منگل به امریکا که از طرف انستیتوت کنفرانس صلح و ترقی افغانستان دعوت بعمل آمده بحث نموده فیصله نمود با در نظر داشت مصروفیت های بیشتر در زمینه آماده گی های لازم پروسه ثبت کاندیداتوری، در هیأت اجراییه مجلس موسسان تصمیم اتخاذ گردد.

داکتر حبیب منگل در فعالیتهای انتخاباتی

داکتر حبیب منگل نامزد کرسی ریاست جمهوری طی این هفته با رهبران تعدادی از احزاب سیاسی و برخی از کاندیدان احتمالی ریاست جمهوری سرگرم مذاکرات و ملاقات ها بوده است وی هم چنان روز چهارشنبه در دفتر مرکزی نهضت با تعدادی از فعالین شورای شهر کابل نهضت و روز پنجشنبه ۱۰/۲/۱۳۸۸ با جمعی از کادرها و فعالین نهضت در ولایت کابل ملاقات های را انجام دادند. در این ملاقات ها داکتر حبیب منگل پیرامون اهداف نهضت در راستای پروسه انتخابات ریاست جمهوری

جلسه هیات اجراییه شورای اروپایی نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان بتاريخ ۲۵ مارچ دایر گردید

جلسه در رابطه به نامزدی رفیق حبیب منگل به کرسی ریاست جمهوری افغانستان، مطابق فیصله مجلس موسسان نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان مورخ ۲۳.۱۲.۱۳۷۸ دایر گردید. مطابق آجندا رفقای هیات اجراییه پیرامون مساله با ابراز نظرات سازنده و پیشنهادات مفید در مورد کار زار بزرگ سیاسی که پیش روی نهضت ما قرار دارد، در فضای رفیقانه و صمیمی به بحث و تبادل نظر پرداختند. بعد از مباحثات همه جانبه، هیات اجراییه فیصله نمود:- ستاد انتخابات اروپایی ایجاد و ترکیب اعضای آن به پیشنهاد رفیق حبیب منگل و موافقت رفیق احمد شاه سرخابی بکار آغاز نماید. پلان کار ستاد اروپایی انتخابات ترتیب گردد. شورای های کشورهای اروپایی نهضت موظف اند تا بخاطر عملی نمودن پلان ستاد اروپایی انتخابات از همه امکانات و ظرفیت استفاده نموده، ستاد را همکاری و کمک نماید. هیات اجراییه بر ضرورت گفتن اثر گزار بر وضع موجود با نیرو های ملی، دموکراتیک و ترقیخواه و شخصیت با اعتبار و مستقل ملی به منظور حضور متحدانه و یک پارچه اپوزیسیون دموکراتیک و ترقیخواه در انتخابات ریاست جمهوری کشور تأیید نمود. همچنان رفیق منگل ضمن صحبت از اعتماد رفقای مجلس موسسان، هیات اجراییه مجلس موسسان، هیات اجراییه شورای اروپایی و تمام اعضای پر افتخار نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان، و از پشتیبانی و حمایت هموطنان و طندوست و ترقیخواه و دوستان عزیز اظهار سپاسگزاری نمود. رفیق احمد شاه سرخابی رییس شورای اروپایی نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان ضمن صحبت مفصل پیرامون اهمیت موضوع حمایت و پشتیبانی خود، هیات اجراییه و شورای اروپایی نهضت را از نامزدی رفیق حبیب منگل به کرسی ریاست جمهوری افغانستان اظهار نموده و برای رفیق منگل و نهضتی ها در همه عرصه های مبارزه پیروزی های بزرگ آرزو نمود.

ستاد کمپاین انتخاباتی داکتر حبیب منگل کاندید ریاست جمهوری افغانستان در اروپا تشکیل یافت

در نشست فوق العاده پال تالکی ای که بمنظور حمایت از کاندیداتوری محترم داکتر حبیب منگل کاندید مقام ریاست جمهوری افغانستان شام چهارشنبه مورخ اول اپریل ۲۰۰۹ تدویر یافت ۴۰ تن از فعالان سیاسی افغان مقیم اروپا که در ترکیب آن هموندان نهضت فراگیر ترقی و دموکراسی افغانستان و شماری از شخصیت های مستقل سیاسی و فرهنگی حضور داشتند، پیرامون ساختار، طرز العمل و پلان کاری ستاد کمپاین انتخاباتی تبادل نظر و بحث همه جانبه صورت گرفت. قابل تذکر است که کمیته پیشنهادی ستاد تا ۶۰ تن ارتقا یافت که در نشست های بعدی ترکیب ساختار آن در نظر گرفته خواهد شد. شاملان نشست به نماینده گی کمیته ها و نهاد های نهضت فراگیر از سرتاسر اروپا و همچنان به نماینده گی نهاد های اجتماعی، فرهنگی و شخصیت های مستقل سیاسی سخنرانی، پیشنهاد ها و نکات نظر شانرا در رابطه به اجندای مطرحه بیان داشتند. در ابتدا محترم حبیب منگل طی سخنرانی فشرده از اشتراک و علاقمندی دوستان ابراز امتنان نمود و کار پیشبرد نشست را به محترم احسان واصل سرکتر مسوول هیات اجراییه اروپایی نهضت فراگیر محول ساخت. سپس آقایون

س. صبور

نوروز خجسته باد

لر آستانه پی نوروز

...
 دو کودک بر جلوخان
 کدامین خانه آبا خواب آتش،
 می‌کندشان گرم؟
 سه کودک بر کدامین
 سنگ‌فرش سرد؟
 صد کودک به نمناک کدامین کوی؟

...
 دو کودک بر جلوخان سرایی خفته‌اند اکنون
 سه کودک بر سریر سنگ‌فرش سرد و صد
 کودک به خاک مرده بی‌مرطوب ...
 احمدشالمو - هوای تازه

...
 در گوش من فسانه‌ی دلدادگی مخوان!
 دیگر ز من ترانه‌ی شوریدگی نخواه!

...
 درین زمانه که درمانده هر کسی

از بهر نان شب،

دیگر برای عشق و حکایت مجال نیست.

شاد و شکفته، در شب جشن تولدت

تو بیست شمع، خواهی افروخت تابناک،

امشب هزار دختر همسال تو، ولی

خوابیده‌اند گرسنه و لخت، روی خاک.

زیباست رقص و ناز سرانگشت‌های تو

بر پرده‌های ساز،

اما، هزار دختر بافنده این زمان

با چرک و خون زخم سرانگشت‌هایشان

جان می‌کنند در قفس تنگ کارگاه

از بهر دستمزد حقیری که بیش از آن

پرتاب می‌کنی تو به دامان یک گدا ...

کاروان - سایه

می‌دانم که انتظار دارید که از سین‌های هزار

ساله‌یی هفت سین برایتان بنویسم و از

خوش‌طعمی سمنک و برق نگاه ماهی و

حلقه‌های جلبی بگویم، و برایتان آرزو کنم

که با «برآمدن آفتاب فردا از فراز کوه

بابا، هندوکش، البرز، سفیدکوه و سیاه کوه و

تابش مجدد آن بر فلات افغانستان»

غم‌هایتان همه بر باد روند و دل‌هایتان همه

شاد شوند. اگر حوصله کنید، نوروز را هم با

سلام و سلامتی، و با کمی تعارف تهنیت

خواهم گفت.

نمی‌دانم چرا نمی‌توانم در لحظاتی که شور

و شادی زیر پوست همه هست، کاملاً شاد

باشم. همیشه در این لحظات، غمی تمام

وجودم را فرا می‌گیرد. غم نگاه معصوم آن

دخترکی که در روی جاده با لباس متروک

و بوت‌های پینه خورده نشسته و دست

تگدی به عابرین دراز می‌کند. یا کمی دور

تر پسرک بدشگونی که از جبر زمان نان

آور خانواده اش گردیده است، و هر باری

که چند پولی بدست می‌آورند، آنرا به مشت

هایشان گره می‌زنند. گویی پنجه‌یی اطمینان

شان را در پنجه‌یی رستم حلقه زده‌اند. اما

آن‌گاه که به چشمان معصومشان می

نگری، در میانی که آنها با چه ناامیدی به آن

قول معروف: «صد سال به از
 امسال»

اما جا دارد که از
 دولتمداران پرسیده شود که
 تا چه وقت آواره گان اجباری
 باید در شرایط ناگوار و دور
 از انسانی در دخمه‌های ژولیده به دور از
 همه امکانات بسر ببرند و کودکان شان از
 روی جبر دست به گدایی بزنند؟

آیا ممکن نیست که به این حالت رقت‌بار
 هزاران و دهها و صدها هزار هم میهن مان
 که در این چنین حالت درد آور و اسنفناک
 شب و روز را پشت سر می‌گذرانند، نقطه
 پایان گذاشت؟

در پایان امیدوارم که سال پیشرو برای همه
 هم میهنان ما بویژه اهالی فرهنگ و ادب
 سالی پر بار باشد.

باده در جام و جان‌ها به پرواز.

ساز، شب تا سحر، قصه‌پرداز.

ما، همه، گوش بر قصه‌ی ساز:

شور و شهنواز،

شور و شهنواز.

ما همه محو،

ما همه مات،

ما همه مست، در باغ آواز!

شور و شهنواز،

شور و شهنواز.

نغمه، شیوا،

زخمه، چالاک،

پنجه، رقص غزالی سبکتار،

پرده، با پرده‌ی روح دم‌ساز:

شور و شهنواز.

شور و شهنواز.

شرح شیدایی هر چه عاشق،

شعر بی‌تابی هر چه شیدا،

آتش سرکش عشق فرهاد،

قصه‌ی دلکش ناز شیرین،

رمز آشفتگی‌های مجنون،

بغض ناگفته‌های لیلا...

شور و شهنواز

شور و شهنواز

مستی عشق، می‌گشت و می‌گشت

همره ساز در هستی ما.

لحظه‌هایی که در آن حال بودیم،

محرمان سراپرده‌ی راز،

شور و شهنواز،

شور و شهنواز،

شور و شهنواز،

آه، درهای هفت آسمان، باز!

شور و شهنواز - از کتاب «از دیار آشتی» - فریدون
 مشیری



نوری

سالمات مهاجران افغانی در ایران به میهمانان ناخوانده ای تبدیل شده اند که حضورشان سنگین و بارشان غیر قابل تحمل میماند. جرمی نیست که به نامشان ثبت نشود و نیز درد و بلایی که مسئولیتش را به گردنشان نیندازند و بیشترین سهم اما در آرایش میدان چنین اشفته بازاری نصیب وسائل ارتباط جمعی بومیه است (روزنامه ها و تلویزیون) که دیواری کوتاه تر و نیز امن تر از دیوار مهاجران بی پناه افغانی جهت جولان و خود نمائی پیدا نکرده اند. چرا که بی باکانه و بدون ترس از هر گونه سرزنش و یا نقدی مینویسند.

سال گذشته برخی از مقامات دولتی ایران نسبتی ۳۵٪ درصدی جرایم را به افغانهای مهاجر دادند. بازتاب این آمارها و تحلیلی در توجیه افکار عمومی ایرانیان و در تولید آثار قلمی و هنری و ارائه تصویری دگرگونه از افغانها، آنچنان وسیع و غیر قابل باور بود طوری که مردم عادی ایران هم این تهمت ها را باور کرده و همه جرایم را به افغانها نسبت داده و می دهند.

علاوه بر عناوین مختلف که در رسانه ها به مهاجرین افغان داده می شود، رسانه های جمهوری اسلامی ایران دو ادعای بزرگ را اغلب و به مناسبت های مختلف بازتاب می دهند و در نتیجه، پیوسته بر سر زبان و قلم و تولیدات هنری ایرانیان جاری می شوند. ادعای اول این است که افغانها عامل تشدید ناامنی اجتماعی و بزهداری در ایران بوده میزان جرایم و جنایات را افزایش داده اند و جرایم آنها در ایران در قیاس با جرایم و جنایات شهروندان ایرانی در مقیاسی بسیار بالا قرار دارد. ادعای دوم این است که افغانستان منشأ مواد مخدر و تولید تریاک است. نتیجتاً، این صرفاً افغانها هستند که جوانان ایران را به اعتیاد کشانده اند. ادعاهای دیگری چون: انتقال بیماری، تروریسم، سلاح و کالای قاچاق توسط افغانها نیز گهگاهی در رسانه های جمهوری اسلامی به چشم می خورد.

افغانی مهاجر یا مهاجم

به تجربه ثابت شده است که بنیاد این گونه معلومات را نه آمارهای واقعی و نه پژوهش ها و کارشناسی های منصفانه و جرم شناختی بلکه "فرافکنی" ها و "بزرگ سازی" های "عامدانه" شکل می دهد؛ مهاجران افغانی در ایران که بی زبان ترین و بی پناه ترین مهاجران در جهان نیز هستند، مضر تر و خطرناک تر از مهاجرین سایر کشورها در ایران است. به همین دلیل، مهاجران عراقی در ایران با وجود جنگ زینبار هشت ساله میان ایران و عراق، از احترام و جایگاه بهتری نسبت به افغانها برخوردارند؛ چرا که در قیاس با افغانهای مهاجر، هم زبان و هم پناهگاه قویتری دارند.

بزرگترین جمعیت مهاجر افغان در پاکستان سکونت دارند. گذشته از آن، پاکستان با افغانستان بیش از دو برابر افغانستان و ایران مرز مشترک دارد که در هیچ نقطه از این مرز وسیع و طولانی مانع و سیم خاردار نصب نشده است. روزانه از سراسر این مرزها هزاران انسان بدون ویزا و پاسپورت از این سو به آن سو می روند حتم دارم که حد اقل بیش از ۵ میلیون افغان در نقاط مختلف پاکستان پراکنده شده اند. برخی از آنان در رده های دولتی نیز مستقر شده اند. در بازار و صنعت و تجارت مشغولند و غالب آنان دو تابعیتی نیز هستند. روزنامه ها و مطبوعات پاکستان با وجودی که بسیار حرفه ای تر از مطبوعات ایران است و مسایل افغانستان را دقیق تر و کارشناسانه تر از ایرانی ها دنبال می کنند، تاکنون حتی برای یکبار از میزان بالای جرم و جنایت افغانهای ۵ میلیونی مقیم پاکستان یاد نکرده اند. آیا این کشور همچون ایران "اداره ثبت جرایم"، "نیروی انتظامی"، "وزارت کشور"، "قاضی و دادگاه"، "کارشناس و متخصص" و "شورای افغانه" ندارد تا هرسال و هر ماه همچون مقامات ایران آمارهای کلان بدهد؟!

دهها هزار افغان ساکن استرالیا و نیوزیلند هستند، صددها هزار دیگر در اروپای غربی و شرقی ساکنند و شمار کثیری در ایالات متحده و کانادا زندگی می کنند. جمعیت انبوهی از مهاجران افغان از دهه ها پیش در کشورهای حایل اروپای شرقی و در آسیای میانه به خصوص ترکمنستان، ازبکستان و تاجیکستان زندگی می کنند. شمار زیادی افغان ساکن کشورهای مسلمان عربی می باشند و در مشاغل گوناگون فعالند. همچنین در کشورهای نظیر هند، ترکیه و سایر ممالک جهان، افغانها به تعداد قابل توجهی حضور دارند. چرا میزان جرم و جنایت افغانها در این کشورها هیچگاه "بالا" اعلام نمی شود و یا بالا نمی رود؟! چرا یکبار هم نشنیده ایم مجرمان افغان را در این کشورها با بوق و کرنا بنام ملیت شان به دار آویزند و یا به زندان افکنند؟

قدردانی

**مشعل از کمک مادی
دوستان گران ارج خویش
آقایان زبیر شیرزاد و
محمد قاسم دهاتی که
بمنظور بهبود کار مشعل
انجام داده اند، ابراز
سپاس و امتنان مینماید .**

به ادامه ص ۹ چشم اندازی...

افزایش نفوس یکی از چالش های جدی به شمار می رود. تقریباً نیمی از ۱۷۲ میلیون نفر ساکن این کشور بیسواد هستند که زیر ۲۰ سال دارند و نزدیک یا زیر خطر فقر زنده گی می کنند.

آنها بهترین وسیله در دست بنیادگرایان مذهبی و تروریستان می باشند.

از همین خاطر هم است که در بیشترین برخوردهای مسلحانه، انفجارات، عملیات های تروریستی و سایر اقدامات بنیادگرایان وابسته به گروه های تندرو اسلامی و به ویژه القاعده در سراسر گیتی، رد پای پاکستانی ها موجود است.

نقش منفی و خصمانه پاکستان و اعضای گروه های تروریستی و وابسته به طالبان و القاعده دیگر به یک واقعیت انکارناپذیر برای همگان روشن است.

این وضع در شرایطی افزایش می یابد که پاکستان بمثابه یکی از طرف های درگیر با تروریستان، تعهدات جدی در برابر جامعه جهانی سپرده و از همین خاطر هم است که پول نهایت هنگفت زیر نام برنامه مبارزه با تروریسم به آنجا سرازیر می گردد. با دریغ که حساب این پول ها در اداره فاسد

پاکستان، کاریست نهایت دشوار و غیرقابل امکان. آنچنانی که بررسی و جوع مصرف آن در کشور ما به در دسر جامعه جهانی مبدل گردیده است، در پاکستان نیز چون چالش بزرگی مطرح است.

به همین خاطر هم است که بنابر فشار جامعه جهانی اقدامات برای افزایش شفاف سازی هزینه های دولت و کمک های جامعه جهانی از جمله اصلاحات مورد نیاز می باشد. این اصلاحات فرصت های بروز فساد در میان رهبران سیاسی پاکستان را کاهش می دهد، به ایجاد یک عرصه سیاسی تر کمک می کند و به اعتماد سازی سطح متوسط مردم نسبت به دولت خود نیز کمک خواهد کرد.

طرح های جاری دولت پاکستان به اقدامات تشدید شده و مداوم برای هماهنگ کردن اصلاحات اجرایی، اقتصادی، آموزشی، قانونی و اجتماعی نیاز جدی دارد. تمام این اقدامات نیازمند رهبری سیاسی کارآمدی است که بر بهبود توانایی های نهاد های پاکستانی برای حکومت موثر و کارآمد تمرکز کند. آن چیزی که کشور ما نیز به آن ضرورت جدی دارد.

اکنون که کارزار انتخابات ریاست جمهوری

افغانستان راه افتیده و نیروهای ترقی خواه نیز خوشبختانه نامزدشان را پس از یک سکوت طولانی مطرح ساخته اند، باید با تمام نیرو در آن سهم گرفت.

زیرا سهم گیری گسترده و فعال جمهور نه تنها مسوولیت اخلاقی، بلکه رسالت میهنی هر شهروند آگاه و علاقه مند به شگوفایی مادر وطن می باشد. از همین رو همه آنانی که قلب شان به خاطر یک افغانستان شگوفان و مرفه، پیشرفته و مترقی، دموکراتیک و آزاد تپیده و خواستار یک دولت فساد ناپذیر و کارشناس بدور از تبعیض های تباری، زبانی، سیاسی، منطقه ای و محلی بوده، خواستار آرامش سراسری و فضای صلح آمیز در سرزمین بلاکشیده ما هستند، باید در انتخابات پیشروی ریاست جمهوری اشتراک ورزیده و با رأی شان نگذارند تا مردم ما برای یک دوره دیگر در بی باوری و ناامیدی، رنج و بی امنی، بیکاری و فقر، مرض و بی سرنوشتی بسر ببرند.

پس بیابید با حمایه از یگانه کاندید نیروهای تجددگرا و دموکراتیک در این مقام عالی به همه نایبامانی های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و امنیتی جامعه ما نقطه پایان بگذارید. /

نشست به مناسبت ۸ مارچ از سوی نهضت فراگیر با شکوه خاص برگزار گردید

شام ۸ مارچ روز همبسته گی جهانی زنان از سوی شعبهٔ رسانش و فرهنگ شورای اروپایی نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان در شبکه جهانی پال تالک دایر گردید.

در این نشست شکوهمند که به گرداننده گی بانو نیلاب سلام عضو هیأت اجراییه شورای اروپایی نهضت فراگیر و یکی از قلم بدستان و فرهنگیان فرهیخته دایر گردید، افزون بر اعضای نهضت فراگیر شمار زیادی از نماینده گان سازمان ها، احزاب، گرایش های سیاسی، شخصیت های فرهنگی و اجتماعی اشتراک ورزیده بودند.

در این نشست که سر ساعت ۸:۳۰ شام شروع شد نزدیک به دوصد نفر از گوشه های مختلف گیتی با تالار گفتمان نهضت فراگیر که بدین مناسبت راه اندازی گردیده بود، وصل گردیده بودند.

به گزارش روزنامه نگار مشعل که جریان کار جلسه را تعقیب می نمود، نخست برنامه ویژه از رویدادهای دلخراش و تکان دهنده از نقض صریح حقوق زن مظلوم و زجر کشیده افغانستان، عدم تعقیب عدلی مجرمینی که با وقاحت تمام اعضای بدن زنان را قطع و یا دست به تجاوزهای جنسی به شکل دسته جمعی پرداخته اند، توسط آقای فوادپامیری عضو شورای اروپایی نهضت فراگیر و یکی از گرداننده گان اتاق پخش گردید. راپورتاژ نشر شده بوضاحت نشان می داد که زنان کشورما با دریغ و درد فراوان تا تجلیل از جشن و اعاده حقوق حقه شان فاصله داشته و هرگاه از این روز در آنجا تجلیل به عمل می آید، در شرایط کنونی که نه تنها مردسالاری، بلکه تفنگ سالاری حکم می راند، همچو اقداماتی جنبه نمایشی و سمبلیک دارد.

نخستین سخنران جلسه خانم جمیله ناهید بود. او که یکی از پیشگامان جنبش دموکراتیک زنان افغانستان که سالهای دراز در کادر رهبری سازمان دموکراتیک زنان افغانستان قرار داشت و تاکنون نیز با سهم گیری فعال و گسترده در دفاع از منافع و حقوق زنان قرار دارد. وی ضمن صحبت پر محتوی خویش نه تنها پیرامون تاریخچه ۸ مارچ روشنی مفصل انداخت، بلکه پیرامون کار و مبارزه خسته گی ناپذیر زنان مبارز و قهرمان کشورما که بدون ترس و هراس در دفاع از داعیه برحق زنان کشورما برآمدند توضیحات مفصل و همه جانبه ارائه داشت. وی همچنان پیرامون جایگاه زنان در شرایط کنونی افغانستان سخن رانده و بر بسج شدن زنان بخاطر دفاع از حقوق و آزادی های شان تأکید ورزید.

سپس آقای عظیم لمر عضو هیأت اجراییه و مسوول کمیسیون فرهنگ و رسانش شورای اروپایی نهضت فراگیر ضمن سخنان کوتاه و تبریگی جشن روز جهانی زنان به خانمهای اشتراک کننده در تالار، پیام تبریگی آقای احمدشاه سرخابی رییس شورای اروپایی نهضت فراگیر را که به مناسبت این روز فرستاده شده بود، به خوانش گرفت.

پس از آن بانو نیه از دوستان ایرانی، یکی از فعالان حقوق زنان کردستان و عراق از شهر کلن آلمان پیرامون کم اندام سازی زنان، آمار تقریبی به دست آمده و تأثیرات آن بر جسم، روح و روان زنان سخنرانی پژوهشی را انجام داد. متعاقباً خانم نسرین منصور رییس شورای همبسته گی زنان افغانستان در آلمان رفته سخن را بدست گرفته، پس از آنکه پیرامون کار و فعالیت شورای همبسته گی روشنی انداخت، دلایل ایجاد یک شورای سراسری برون مرزی را مطرح کرد.

سپس آقای صدیق وفا معاون اول اتحادیه انجمن های

افغانها در هالند پیام تبریگی آن اتحادیه را بدین مناسبت به خوانش گرفته و از اشتراک کننده گان جلسه تقاضا نمود تا در دفاع از پناهجویان افغان مقیم هالند که از سالهای دراز بنابر سیاست های خصمانه اداره پناهجویان و اعطای شهروندی حکومت هالند در حالت بی سرنوشتی به سر می برند برخیزند.

بعدا بانو نسرین مفید عضو هیأت اجراییه شورای اروپایی نهضت فراگیر پیرامون نابرابری های اجتماعی زنان در شرایط کنونی کشورما روشنی انداخته و مقامات مسوول را به ریشه یابی بنیادی مشکل زنان فرا خواند.

بانو زرغونه ژواک چهره فعال فرهنگی و اجتماعی و گوینده سرشناس رادیو-تلویزیون پیشین افغانستان، ضمن صحبت منسجم و همه جانبه پرده از درد و آلام زنان کشورما برداشته و پیرامون حوادث فاجعه بار نسبت به زنان که با دریغ اکنون به یک امر عادی مبدل گردیده است معلومات ارائه داشت.

سپس بانو نفیسه انگار عضو هیأت اجراییه شورای اروپایی نهضت فراگیر و یکی از زنان فعال و آگاه سخنرانی نموده و ضمن یادآوری از اهمیت این روز تاریخی در زنده گی زنان کشورما به تجلیل از زنان پیشتاز در این عرصه که تمام زنده گی شان را در امر مبارزه پیگیر وقف نموده اند، پرداخت.

پس از آن بانو شهلا فصیحی فعال سیاسی و اجتماعی از دوستان ایرانی، مسوول بخش ادبی و ویراستار مجله "ما زنان" پیرامون خود سوزی زنان، دلایل و پس منظر های آن صحبت علمی و پژوهشی را انجام داد.

خانم سعیده طلوع فعال سیاسی و اجتماعی یکی دیگر از سخنرانان جلسه با ایراد بیانیه اش در رابطه به نقش س.د.ز.ا و تأثیرگزاری آن در رشد و اعتلای جایگاه زن در جامعه ما توضیحات لازم را ارائه کرد.

بانو نیلاب سلام سخنران پایانی بخش نخست نشست بود که به تأکید روی خصوصیات انسانی و نه "جنسی" و نقش کم رنگ زن در حوزه سیاست روشنی انداخته، زنان را به کار فعال سیاسی در پهلو کارهای اجتماعی شان فرا خواند.

پس از آن بخش دوم نشست شروع و پس از آنکه شاعران گرامی انجیر حقیظ حازم، حضرت ظریفی و نورالدین همسنگر سروده های شان در وصف زن و جشن همبسته گی آنها خواندند، خانم ها امیلیا اسپارتک گرداننده سایت روشانه، یاسمین همسنگر فعال سیاسی، زلیخا پوپل عضو هیأت اجراییه شورای اروپایی نهضت فراگیر، هوسی توده بی و نجیبه بارز عضو هیأت اجراییه شورای هالند نهضت فراگیر با خواندن اشعار و ابراز نظر پیرامون جایگاه زن در اجتماع و نقش زنان کشورما در شرایط کنونی افغانستان سهم فعال در کار جلسه ایفا نمودند.

در پایان بخش دوم نیلاب سلام دکلماتور موفق چکامه بی در وصف زن را به اشتراک کننده گان پیشکش نمود که مورد توجه و استقبال گرم آنان قرار گرفت.

بعدا آقای دکتر حبیب منگل عضو هیأت اجراییه شورای اروپایی نهضت فراگیر ضمن ابراز تبریگی این جشن با شکوه در رابطه به نقش سازمان زنان دموکراتیک افغانستان در آگاهی زنان جامعه در دفاع از حقوق و آزادی های شان روشنی انداخته و پیرامون کار و تلاش نهضت فراگیر بخاطر دفاع از حقوق و آزادی های مدنی، اجتماعی و سیاسی زنان در شرایط کنونی افغانستان معلومات لازم را ارائه داشت. او تدویر همچو جلسات را خیلی با ارزش خوانده و کار آنها مثبت ارزیابی نمود.

همچنان آقای عظیم لمر عضو هیأت اجراییه و مسوول کمیسیون فرهنگ و رسانش شورای اروپایی نهضت فراگیر با ارج گذاری به جایگاه زن در جامعه از اشتراک دوستان سیاس گزار می نموده و مدیریت موفقانه گرداننده گان نشست را از نام کمیسیون خویش شادباش گفت.

کار رسمی نشست حوالی ساعت یک و نیم شب به پایان رسید و بحث های گسترده سایر اشتراک کننده گان در فضای باز و دموکراتیک تا ۳ شب ادامه یافت. /

به ادامه ص ۲ فشره گزارش...

همان طوریکه که ما مخالف سهل انگاری و از دست دادن فرصت هاستیم، هیچنوع شتاب زده گی راکه پروسه وحدت پایدار رابهرم میزند، جایز نمی دانیم. به باور ما، معیار صداقت به وحدت، رعایت اکید توافقات کمیسیون مرکزی وحدت، تطبیق میکانیزم وحدت و تضامیم و فیصله ان می باشد. با مسرت باید گفت که مساعی در راستای وحدت موفقانه ادامه دارد و تاجاییکه به ما مربوط است با تمام توان در راستای این مامول بزرگ کار خواهیم کرد.

رییس مجلس موسسان به امر استحکام سازمانی و توسعه شبکه سازمانی نهضت در بین اقشار مختلف اجتماعی و ارتقای ظرفیت تشکیلاتی نهضت بر اصل فراگیر شدن و تحمل پذیری تأکید نموده وظایف تأخیر ناپذیر نهضت را در اوضاع سیاسی کنونی چنین برشمرد:

۱- شرکت فعال با شور و شوق حزبی در انتخابات و پیش کش نمودن کاندید برای ریاست جمهوری و کاندیدان به شوراهای ولایتی و شاروالیها. تفاهم و اتحاد با سایر نیروهای همسو درین راستا و تدوین یک پلان برای تحقق این امر بزرگ.

۲- تداوم پروسه وحدت با حزب متحد ملی، مطابق میکانیزم پروسه وحدت که توسط کمیسیون مشترک ترتیب گردیده است یعنی تکمیل ونهائی ساختن طرح مرامنامه و اساسنامه، ادغام تشکیلاتی و سرانجام رفتن به سوی کنگره وحدت.

۳- تلاش برای تشکیل جبهه متحد میهنی دموکراتیک و اتحاد های سیاسی با نیروهای ملی و تجدد گرا.

۴- مساعی و اتخاذ تدابیر در راستای ارتقای ظرفیت کاری واحد های اولیه و شوراهای ولایتی و توسعه شبکه سازمانی بین اقشار مختلف اجتماعی بر اصل فراگیر شدن، تحمل پذیری و دموکراتیزه ساختن حیات سازمانی.

۵- توجه به سازمانهای اجتماعی. بالایا بردن توانمندی سهم نهضتی ها درین سازمانها

۶- ارتقا کیفیت ماهنامه راه نهضت و رساندن به موقع ان به مشترکین و افزایش مشترکین، توجه متداوم در امر بلند بردن سطح آگاهی سیاسی اعضا.

پیرامون گزارش رفقا تیمور رحمتی مسوول شورای اسلام اباد نهضت، صدیق کارگر رییس شورای ولایتی بغلان، بزرگمئل رییس شورای ولایتی هرات، گل احمد رییس شورای ولایتی فراه، رحمت الله دهسبزی عضو مجلس موسسان، مجددی معاون شورای شهر کابل، سمون عضو مجلس موسسان، اغاشیرین دردمند عضو مجلس موسسان، گل رحیم مسوول شورای نهضت در صوبه سرحد پاکستان، اسدالله کریان و عبدالله بهروز اعضای مجلس موسسان و نفس جهید عضو هیأت اجراییه مجلس موسسان، سید محمد مل رییس شورای ولایتی پکتیا صحبت نموده و پیشنهادات شانرا در زمینه چگونگی شرکت در انتخابات ابراز کردند.

یکبار دیگر بتاريخ ۱۷ مارچ ۲۰۰۹ "میدان" جایگاه تظاهرات دامنه دار در مقابل ساختمان پارلمان هالند شاهد برپایی تظاهرات و نمایش بزرگ

عدالتخواهی در برابر پناهجو ستیزی

مدت داشته باشند، بیان داشت که همه حاضران را به تألم و تفکر عمیق نسبت ببعیدالتی های صریح و آدار ساخت.

همچنان خانواده مصیبت رسیده دیگر نیز به جمع سخنرانان پیوسته و به کمک گرداننده میتنگ آرام دردها و دشواری های ناشی از چنین وضعیت را بیان داشت.

متعاقباً سخنرانان دیگری از جمله فعالان پروسه دفاع قانونی چون رفیق نایب زی، ابراهیم سهار و دیگران هریک پیرامون دشواری های ناشی از فشار های روز افزون صحبت نموده و برخی پیشنهاد های مشورتی و رهنمودی را بیان داشتند.

شهیره شریف که در هر بخش با سخنان فشرده جریان مظاهره را پیش میبرد، متوجه شد که روی تصادف جلالتماب یان پتر بالکننده (Mr. de Jan Peter. Balkenende) رییس شورای وزیران (صدراعظم) هالند با هیات معیبتی شان از ساختمان پارلمان هالند که در فاصله چند متری محل تظاهرات قرار دارد، در حال برآمن قرار دارند، با اعتنای فرصت بخاطر رسانیدن صدای پناهجویان چند شعارها مبنی بر توقف زندانی ساختن پناهجویان افغان، جلوگیری از بازگرداندن جبری آنان سر داد که از طرف تظاهر کننده ها تکرار و تایید شد.

علی الرغم آنکه در روند کنونی بویژه بعد از موضعگیری نسبتاً مثبت برخی محاکم قضایی هالند، مواصلت نامه حمایتی اکثریت اعضای پارلمان افغانستان چرخش تازه به مشاهده میرسد، اما چونکه مقامهای مسوول از توسل به اقداماتی که منتج به حل قضیه شود ابا میورزند، بنا جریان مظاهره نسبت طرح بکنواخت مطالبات تا حدودی تکرار احسن بود.

رویداد دیگر مظاهره شرکت یکتن از فعالان حزب سبزهای هالند (GL) در مظاهره بود که ایشان وسیله شدند تا پیام صدای پناهجویان توسط جوانان تیزهوش و آگاه به بانو فیمکه هالسمه (Femke Halsema) رییس حزب سبز ها که در محوطه و کنار مظاهره چنان حضور داشت، رسانیده شود.

همچنان در این مظاهره بر علاوه شماری از مسوولان کشوری برخی احزاب سیاسی افغان در هالند، جناب دکتر حبیب منگل یکی از کاندیدان مقام ریاست جمهوری آینده افغانستان با هیات معیبتی شان نیز حضور داشتند که شرکت و حمایت شان از پناهجویان مورد استقبال مظاهره چنان قرار گرفت.

مظاهره طبق پلان طرح شده حوالی ساعت ۵ بعد از ظهر با سردادن شعارها پایان یافت.

افغان از زمره مستحق ترین کسانی اند که باید حق اقامت دریافت کنند، امروز که در نظراسر کنفرانس بین المللی پیرامون اوضاع افغانستان در هالند به اشتراک جامعه جهانی تدویر یابد، خود بیانگر آنست که هنوز اوضاع افغانستان متشنج است و هیچگاه برای بازگشت پناهجویان بویژه از اروپا مساعد نیست، ما باید در چنین وضعیت نشان دهیم که ما حضور داریم و جزء پیکر افغانستان میباشیم.

متعاقباً عبدالنصر ستانکزی عضو هیات رهبری یکی از انجمن های زنان افغان رشته سخن را گرفته و با شعر معروف علامه اقبال لاهوری (آسیا یک پیکر آب و گل است - ملت افغان در این پیکر دل است) به صحبت پرهیجان در دفاع از پناهجویان افغان که قربانی بازی های بزرگ شده اند پرداخته و همبسته گی خویشرا با مظاهره چنان تبارز داد و افزود جای تأسف است، افغانهایی که سرنوشت شان تعیین بوده و اکنون مشکل ندارند، چرا کمتر در همچو تدابیر سهم ناچیز میگیرند، من خطاب به آنها میگویم که دفاع از حقوق و منافع صنفی پناهجویان افغان صرف نظر از علایق سیاسی و ایدئولوژیک و وظیفه اخلاقی هریک ماست، همچنان وی با اشاره به ضرب المثل معروف (درخت دسته تبر) گفت از ماست که برماست، اگر کارشنکنی و اطلاعات دروغین بعضی حلقه ها نمیبود و با راپور های ناروا ذهنیت مقامهای هالندی مغشوش نمیشد چنین وضعیت اسف انگیز بمیان نمی آمد، وی با چند شعار رسا تظاهر کننده ها را منحیث افغانهای دارای آرمان مشترک به وحدت و همبسته گی فراخواند و افغانستان را بمشابه قلب پرتیش آسیا مرکز آمیصال و آرزوهای همه دانست، چنین سخنان مورد استقبال گرم تظاهر کننده ها قرار گرفت.

سپس ولی همکاریکنن از جوانان ورزیده و مدافع پناهجویان رشته سخن را گرفته، پیرامون حقانیت اعتراضها پرداخته و برای عابرینی که در برابر مظاهره چنان مکثی نموده و برای شنیدن علاقمندی نشان میدادند به زبانهای هالندی و انگلیسی توضیحات داده و اطرافیان را متوجه درد ها و آلام ناشی از بی سرنوشتی ساخته و اضافه نمود ما مصمم هستیم که تا پایان راه بخاطر اعاده حقوق پناهجویان خواهیم رفت و هیچگاه تسلیم بی عدالتی نخواهیم شد.

همچنان مژده جان هاشمی دخترک ۷ ساله که چهره آشنا و محبوب همه است، با صحبت کوتاه گفت ما بخاطر دفاع از حقوق پدران ما و همقطاران شان اینجا آمده ایم، وی با سردادن شعار های پرشور هیجان تازه ای به مظاهره بخشید و با کف زندهای ممتد استقبال گردید.

به همین ترتیب ایمل حسام یکتن از جوانان اکتیف در سخنرانی کوتاه خویش به نماینده گی از همقطاران خویش گفت: در اینجا عدالت، انصاف و قانونیت غیر حاضر است، اکنون بعد از تحمل بسیار دشواری ها زمان آن فرا رسیده است که در سیاست ضد پناهنده گی اداره (IND) تغییر و چرخش تازه بوجود آید، چنانچه هیچگونه دلیلی برای ادامه فشار ها باقی نمانده است.

در این بخش دختر جوان یکتن از کسانی که نسبت بازگرداندن جبری در زندان بسر میبرد، مایک را گرفته و قصه های عینی و درد آور پدرش را که با وجود تکلیف صحتی بعضی شفاخانه توسط پلیس به زندان کشانیده شده و از حق بهداشت آزادی محروم و تحت فشار های شدید روانی بسر برده و برایش ابلاغ شده که بازگردانیده میشود و ایشان فقط هفته یکبار میتوانند پدر مریض شانرا بازدید کوتاه

در اعتراض به برخورد های پناهنده ستیز مقامهای هالندی بود، این گردهمایی که دومین همایش سالجاری در حمایت از حقوق صنفی پناهجویان شامل ارتیکل ۱۱ اف بود، در آن بویژه مطالباتی چون قطع فشار های دوامدار (زندانی ساختن، بازگرداندنهای اجباری، افزایش فشار های روانی و سایر چنین دشواری ها) مطرح و سخنرانان پیرامون آن به توضیحات پرداخته و توجه شاملان و عابرین تیز هوش کنار در ورودی پارلمان هالند و شهروندان دن هاگ را جلب نمودند.

بعد از ساعت ۱۲:۳۰ ظهر آمد، آمد جوخه های تظاهر کننده ها بویژه جوانان و سازماندهنده گان مظاهره آغاز یافت، نخست از فعال شدن سیستم بلند گو (لودسپیکر) که تازه بمنظور چنین تظاهرات به کمک جمعی پناهجویان آماده شده است، اطمینان حاصل و شعارها توسط فعالان در محلات مناسب نصب گردید.

سر ساعت ۱۳:۴۵ در حالیکه جمعیت تظاهر کننده ها با ترکیب کودکان، زنان و سالخورده ها به صف های فشرده در مقابل تعمیر پارلمان هالند گردهم آمده بودند، صدیق وفا معاون اول اتحادیه انجمنهای افغانها در هالند با سخنرانی کوتاه میتنگ را آغاز و اهداف تظاهر را که محتوای آن حمایت و پشتیبانی از پناهجویان را در بر میگرفت بیان و افزود که در طول سال ۲۰۰۸ تا کنون ما سعی نموده ایم تا توجه مقامهای پناهنده پذیر هالند را بخاطر دریافت حق پناهنده گی افغانها مطوف داریم، اما با دریغ که از یکطرف برخورد این مقامها با معیار های سیاسی پیش برده میشود و از جانبی هم پروکاتورها به فتنه گری و توطئه ادامه میدهند و کوشش مینمایند تا موانع تازه را در رابطه به حل دشواری ها بمیان بیاورند، اما ما ایقان کامل داریم که همچو سنگ اندازی ها پروسه عدالت خواهی را خدشه دار نخواهد ساخت، اما وطنداران مایباید بدانند که مبارزه ما تنها بخاطر روشن شدن حقایق نی بل جهت رد تبلیغات خصمانه حلقه های معلوم الحال با ضدیت شان با پناهنده ها مبرهن است نیز معطوف میباشند، در این اواخر پارلمان افغانستان با ارسال نامه ای به اعضای ۱۱۰ نماینده مردم که در حقیقت اکثریت مجلس نماینده گان را در بر گرفته و گویا حمایت سی ملیون نفوس کشور را بیان میدارد، خواسته است از داعیه برحق پناهجویان پشتیبانی کند، که روشنی های معین را بوجود آورده است، ما باید با انسجام هرچه بیشتر توانایی آنرد ریابیم که مقامهای پناهنده پذیر بویژه جامعه هالند را به حقانیت خویش معتقد سازیم، ما در مرحله ای قرار داریم که با سنجس و دیدگاههای تازه حقوقی باید به مبارزه عدالتخواهی ادامه بدهیم، از ریز فها و امکانات مؤثر حقوقی و سیاسی استفاده مزید نمایم، وی سپس از بانوشه شهیره شریف سخنور براننده دعوت بعمل آورد تا گرداننده گی مظاهره را بعهده گرفته و با سخنان شیوا جامعه هالند بویژه پارلمان این کشور را از آلام و مصایب جانکاه افغانهای بی سرنوشت مطلع ساخته و ندای حق طلبانه مظاهره چنان را به گوش اعضای پارلمان هالند برساند.

بانوشه شهیره باشیوه ویژه خویش به سخنرانی آغاز و افزود که در این دور مظاهره ما میخواهیم صدای پناهجویانی را که اکنون در زندانها بسر میبرند یا جبراً اخراج شده اند و یا آنهایی را که تحت فشار های گوناگون بسر میبرند به گوش مقامهای مسوول این کشور برسانیم، چون حقیقت با ماست، ما به پیکار عدالت خواهی خویش ادامه میدهیم و میخواهیم به جامعه هالند بازگو کنیم که پناهجویان

به ادامه ص ۳۰ فشرده گزارش...

مجلس موسسان در اخیر مصوبه بی رادر زمینه شرکت فعالانه در دومین انتخابات ریاست جمهوری به تصویب رساند که بر اساس آن داکتر حبیب منگل شخصیت سیاسی و اجتماعی، دیپلومات شناخته شده و از جمله فعالین نهضت فراگیر به کرسی ریاست جمهوری بحیث کاندید نهضت معرفی گردید. به همه شوراهای ولایتی، شورای شهر کابل و شوراهای برون مرزی و کلیه سازمان ها و اعضای نهضت وظیفه سپرده شد تا در کارزار انتخاباتی با تمام نیرو و توان شرکت نموده و دیگر نیروهای ملی و ترقیخواه را درین امر جلب نمایند. در بخش دیگر اعلامیه مجلس موسسان پیرامون انتخابات ریاست جمهوری و شوراهای ولایتی نیز به تصویب رسید و جلسه حوالی ۲ بعد از ظهر به پایان رسید.

گی در مورد غزل های فانی

جاوید فرهاد

ایجاد در رابطه با

مخاطب :

همان سان که در توجیه از ماهیت شعر گفته اند که شعر کنش هنرمندانه ایست که در فرایند زبان اتفاق می افتد و



سپس در مرحله ی حسامیزی ، سبب ایجاد رابطه میان شعر و مخاطب می شود ، در بسیاری از غزل های فانی می توان این رابطه را به درستی دریافت :

" ای دل مرو سوی خطر ، گرمیروی لرزان مباش از رهزنان غافل مشو ، از دشمنان ترسان مباش چون با کسی همره شدی ، از نیمه ای ره برنگرد چون از بی مردان روی ، دیگر ز نامردان مباش " مفهوم در این ابیات ، بیانگر تجربه ی مشترک میان آمدهاست : گریز از تردید و وسواس ، برای رسیدن به مقصد معین .

تردید ، وسوسه ، ترس ، مردی و نامردی ، مجموعه ی مشترکی از احساس ماست که در ساختار زبان شعر ، حس (احساس) مشترکی را برای ما القا می کند و سپس میان شعر و مخاطب رابطه ایجاد می کند .

نمونه های بیشتر این حسامیزی و ایجاد رابطه را در غزل های مشهور " همه جا دکان رنگ است ، همه رنگ می فروشد " و " با هر دلی که شاد شود ، شاد می شوم " می توان باز یافت .

غزل های فانی در فرایند ایجاد رابطه با مخاطب ، از موفق ترین غزل ها اند ، و این ایجاد رابطه ، ناشی از قدرت فردی شاعر بر زبان و تقسیم دریافت های آمیخته با درد و دید مشترک برای مخاطب است .

تعمیم تجربه ی فردی و سپس گسترش آن در حوزه ی برداشت جمعی ، از ویژه گی های کار فانی در غزل است .

در پایان ، برای جلوگیری از درازی سخن ، غزل

زیبایی از او را با هم می خوانیم :

" تراشبی به گمانم که خواب دیده خدا

و از خیال تو عطری به گل دمیده خدا

گرفته شیریه ی انگور تاک جنت را

شراب چشم تو زان شیریه آفریده خدا

ز طرح ناز تو چون گشته خامه اش فارغ

کتاب بسته و دست از قلم کشیده خدا

سپرده کار جهان را به دست حضرت عشق

و رفته بر فلک هفتم آر میده خدا

چو قصد کشور جان کرده عشق هستی سوز

برای او دل تنگ مرا گزیده خدا

چگونه خویشتنم را به بنده فروشم

مرا ز روز تولد ز من خریده خدا

زبال مرغ نفس عطرنام او شنوم

نسیم وار به آفاق من وزیده خدا "

« مشعل » از شما و برای شما است . ما ارزومندیم چون پلی وصلی برای انانی که بخاطر میهن عزیز ما می اندیشند و می نویسند قرار گیریم . به « مشعل » مضمون بفرستید ، ما وعده میدهیم که همه نبشته های هموطنان خویش را بدون تعصب چاپ و نشر می نماییم . به « مشعل » اشتراک نمایید و ما را یاری رسانید تا بتوانیم این مشعل را برای همیشه فروزان نگهداریم .

مسئولیت از نوشته ها به دوش نویسنده گان آن است . صرف سر مقاله بازتاب دهنده دیدگاه

« مشعل » می باشد . لطفاً در صورت امکان مطالب تان را تایپی ارسال دارید . مشعل در کوتاه ساختن مطالب طویل دست باز دارد ، ولی این کار تسلسل مقالات را اسباب نمیرساند ، و عمدتاً مطالبی را به نشر می سپارد که در سایر نشرات قبلاً چاپ نگردیده باشد . مدیر مسوول : مصطفی روزبه

Editor - in - chief

Mustafa Rozbe

Tel/ +31-79-351-66-59

Fax/+31-84-757-63-81

نشانی ما :

Postbus 7194

2701AD – Zoetermeer

Nederland

آدرس ما بر روی صفحه انترنت :

www.mashal.org

پست الکترونیکی ما :

mashalafghanistan

@hotmail.com

و یا

info@mashal.org

وجه اشتراک سالانه :

هالند : ۳۰ اوپرو

اروپا : ۴۰ اوپرو

سایر قاره ها : ۵۰ اوپرو

حساب بانکی مشعل :

Postbank N.V.

Gironr:3062779

International

Banking Account:

Bic: pstbnl21

IBAN:

nl 93pstb0003062779

ماشال

ماهنامه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی

MASHAL political, social and cultural Afghan News Paper, The Netherlands

شماره سوم سال هفتم شماره مسلسل ۷۵ جوزا ۱۳۸۸ می ۲۰۰۹

عشق پیدا بود

محمدنبي عظيمي

دو سه روزی نمی شود که برگشته ام : از سرزمینی که مردمش در فقر و تنگدستی جانکاهی زنده گی می کنند ، از سرزمینی برگشته ام که در گنداب فساد و بی عدالتی غطه می خورد، از سرزمین جنگ زده و بی قانونی که هیچ تنابنده بی نمی تواند به نسبت نبود این ارزش های والای زنده گی با خیال راحت شب را سحر و فرا رسیدن روز را تهنیت بگوید، از سرزمینی که در آن کتاب ها را به دریا می ریزند و می شویند، همچنان که مغزها را شستشو می دهند و بر زبان ها لگام می گذارند؛ ولی با این همه کمبود نبود با این همه هیچی و بیوچی هر جا که بروی و هر جا که رفتی حرف حرف انتخابات بود و هست و سخن سخن گزینش نامزد متعهد و با ایمانی که توانایی، درایت و لیاقت ساختن جامعه بی را داشته باشد تا به رنج ناروای خلق نقطهء پایان بگذارد.

ص ۱۳

پیام شادباش به مناسبت چهارمین سالگرد تاسیس نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان

چهاردهم جوزای سال ۱۳۸۴ گروهی از پیشتازان جنبش ترقی خواهانه کشور اولین مجلس موسسان نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان را بنیان گذاری ، اساسنامه و مرامنامه نهضت را تدوین و تصویب نموده نشان و بیرق انرا تأیید کردند که بدین ترتیب یک سازمان جدید سیاسی با اهداف ترقی خواهانه ، تجدد گرایانه و عدالت خواه و دموکراتیک در صحنه سیاسی کشور موجودیت خود را اعلان نمود . ص ۳

گفت و شنود ویژه با داکتر داوود راوش را در رویه چهارم بخوانید



گفت و شنود ویژه خانم نفس جهید را در برگ هفتم بخوانید



داکتر آرین

یکی از مبرم ترین مسایل سیاسی که در لحظه کنونی در برابر کشورما قرار دارد، مسئله ای انتخابات و انتخاب رییس جمهور است، که در این کار زار مهم و پر مسولیت، روشنفکران، ترقیخواهان و نیروهای چپ و وطنپرست، جایگاهی خاص داشته و وظایف خطیر میهنی را در پیش رور دارند، تا بتوانند مردم را با حضور آگاهانه در انتخابات به نفع ترقی، ثبات و ایجاد دولت کارا، فساد ناپزیر و خدمتگذار

ما پیروز میشویم !

بسیج نمایندند.

پیرامون انتخابات ریاست جمهوری افغانستان، نظریات مختلف و هیاهوی زیاد جریان دارد، که در واقع مبنای همه این هیاهو و غیب گویی ها چیزی نیست جز بی باوری و نا امید ساختن مردم نسبت به انتخابات و ایجاد اختلافات و سؤطن میان نیروهای چپ ترقی خواه و جلوگیری از اتحاد آنان، که به این ترتیب دیوانه گان

قدرت و ثروت، میخواهند مردم را اغوا نموده در فضای آشفته گی و سراسیمه گی آنان را نگه داشته، آب را گل آلود و ماهی دلخواه خود را بگیرند.

تعدادی انتخابات را نمایشی، سرتا پا تقلب و جعل میدانند و جمعی آنرا بازی سیاسی، تدویر و دروغ برای فریب مردم تعریف میکنند و گروهی دیگر با پیشگویی و فالبینی، از قبل رییس جمهور را تعیین شده پیشبینی مینمایند و تحریم انتخابات را نسبت به اشتراک در آن، ترجیح میدهند ص ۱۲



خبرونه او گزارشونه

جلسه شورای سراسری هالند نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان تدویر یافت

نشست نو بتي شورای سراسری هالند نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان روز پنجشنبه ۲۸ ماه می سال روان در مرکز فرهنگی شهرک sint-oedenrode دایر گردید.

در این جلسه اعضای شورای سراسری هالند نهضت فراگیر که بر مبنای طرز العمل جدید تشکیلاتی شورای اروپایی نهضت فراگیر گزینش یافته بودند، اشتراک ورزیده و رییس شورای سراسری هالند نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان را برای یک دوره دوساله در فضای آزاد و دموکراتیک به اتفاق آرا برگزیدند.

کار جلسه را رفیق سرور زهتاب سکرتار مسول پیشین شورای سراسری هالند افتتاح نموده و ضمن سخنان کوتاه، هدف از تدویر جلسه را توضیح و اجندای آنرا پیشنهاد کرد که به اتفاق آرا پذیرفته شد.

سپس رفیق ولی محمد زیارمل رییس شورای سراسری هالند نهضت فراگیر گزارش اساسی جلسه را به خوانش گرفت. او نخست چهارمین سال ثبت و رجیستر رسمی نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان را به همه اشتراک کننده گان و به نمایندگی از آنها به همه اعضای پرافتخار نهضت فراگیر، مجلس موسسان و شخص رفیق شیرمحمد بزگر رییس مجلس موسسان نهضت فراگیر تبریک گفته و پیرامون جایگاه نهضت فراگیر در جامعه سیاسی کشور ما مکث نمود. او سهم گیری نهضت فراگیر را در کارزار انتخاباتی پیشروی ریاست جمهوری و شورا های ولایتی چون بهترین نمونه کار و تکاپوی نهضت فراگیر در دفاع از منافع زحمتکشان کشور ما بر شمرده و ضمن اشاره بر نامزدی رفیق داکتر حبیب منگل از سوی نهضت فراگیر در انتخابات ریاست جمهوری، این اقدام جسورانه و بجای نهضت فراگیر را ستوده، از آنجایی که رفیق منگل در شورای سراسری هالند تنظیم بود، آنرا مایه مسرت برای اعضای نهضت فراگیر در هالند خواند.

رفیق زیارمل همچنان روی کاستی ها و دستاوردهای شورای سراسری در فاصله میان دو جلسه پرداخته و ابراز امیدواری نمود تا شورای جدید در رفع کمبودی ها توجه و دقت بیشتر بخرج دهد.

به گزارش خبرنگار مشعل پس از آن رفقا بصیرد هزاد، حفیظ مصدق، حفیظ حازم، صلاح الدین چهاردهی و آل، خبیر عرف، انجنیر شریف رفیق و همایون و قواد پیرامون گزارش اساسی ابراز نظر نموده و دیدگاه هایشان را در مورد بهبود کار سیاسی و سازمانی مطرح ساختند.

در بخش دوم کار جلسه، مسأله تشکیلاتی بررسی گردیده و رفیق ولی زیارمل که دوره دوساله مسوولیت وی در مقام رییس شورای سراسری هالند نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان پایان یافته بود، از آن مقام مستعفی گردید. اعضای شورا پس از آن به تبادل افکار پرداخته و در

نتیجه رفیق عبدالرزاق طلوع از سوی چندتن از اعضای شورا نامزد گردید و از آنجایی که کاندید دیگری پیشنهاد نگردیده بود، وی به اتفاق آرا برای یک دوره دوساله به صفت رییس شورای سراسری هالند نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان انتخاب گردید.

رفیق طلوع با سپاس از اعتماد بزرگ رفقا مبنی بر گزینش وی، از کار و تلاش رفیق زیارمل طی سالهای کار در شورای سراسری هالند نهضت فراگیر سپاس و امتنان به عمل آورده و وعده سپرد که تمام تجارب و اندوخته های مثبت و مفید دوران کار او را به کار خواهد بست.

پس از آن انتخاب اعضای جدید شورای اروپایی شروع و پس از آنکه کمیسیون شمارش آرا به جایگاه خویش قرار گرفت، برای ۲۱ کرسی، ۳۵ تن کاندید گردیدند.

در این هنگام رفقا دوازده، وقاد و حازم بر گزینش اعضای شورای اروپایی نه بر پایه سفارش، بلکه بر مبنای سهم گیری فعال افراد در زنده گی سازمانی تأکید ورزیده، بهترین معیار را برای عضویت در شورای اروپایی و یا در همه ارگان های رهبری کننده، شایسته گی افراد خواندند. به گفته آنها باید خون جوان در رگهای نهضت به جریان افتد. زیرا اکنون نهضت فراگیر در مرحله بی از زنده گی سیاسی اش قرار دارد، که باید به دموکراسی واقعی درون سازمانی تمکین کند. باید آنهایی که در هر قدمه رهبری شورا های نهضت انتخاب می گردند، احساس مسوولیت، کار و مبارزه فعال به نفع نهضت فراگیر را اساس قرار دهند. بیشتر از این نباید کسانی که تنها می خواهند در حرف همه چیز ها را مطرح ساخته، از افتخار عضویت در مقام ها برخوردار و با بلندپروازی مسوولیت کاری را نپذیرند، در ارگان های رهبری کننده جا داشته باشند.

گزارشگر مشعل می افزاید که در نتیجه انتخابات آزاد، شفاف و سری ۲۱ رفیقی که بیشترین آرا را کمایی نموده بودند، به عضویت شورای اروپایی گزینش یافتند.

سپس رشته سخن به رفیق شفیق الله توده بی داده شد تا کار جلسه را ارزیابی نماید. وی ضمن تهنیت به رفیق طلوع به خاطر گزینش وی در مقام رییس شورای سراسری هالند، موفقیت های هر چه بیشتر او را در این مسوولیت خطیر آرزو نمود.

رفیق توده بی در بخشی از سخنانش چنین گفت: ((جلسه امروزی در شرایطی تدویر یافته است که نهضت فراگیر بخاطر حضور فعال سیاسی در جامعه، وارد کارزار انتخاباتی ریاست جمهوری گردیده است. ما با مطرح ساختن کاندید خویش در این انتخابات و پیشکش نمودن شعارهایی که از اعماق قلب انسانهای زحمتکش جامعه ما سرچشمه می گیرد، می خواهیم بخاطر التیام دردها، آلام و رفع مشکلات بی حد و حصر آنها با استفاده از دانش، تجربه، تقوا و تعهد نسبت به وطن و مردم آن کار نموده، برای پایان بخشیدن به همه نابسامانی های سیاسی، امنیتی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه ما که تا مغز استخوان مردم ما را می آزارد از هیچ نوع مساعی وطنپرستانه دریغ نوزیم.

شما می دانید که ما با امکانات بی نهایت ضعیف اقتصادی در برابر رقبای ثروتمند و زورمند به مبارزه برخاسته ایم. اما چیزی که ما را باورمند به پیروزی می سازد، حمایه بیدریغ و حق شناسانه مردم، از کاندید ماست.

شما آگاهی دارید که چه جوش و خروشی در میان طرفداران ما در سراسر کشور به راه افتیده

است. آنانی که وطن شانرا دوست دارند، به عزت و آبروی مردم شان می اندیشند، و آرزومند یک فضای سالم کار و زنده گی برای خانواده ها و اطفال شان هستند، از کاندید نهضت فراگیر حمایت می کنند. این بدان معناست که ما همین اکنون پیروز هستیم، زیرا مردم آرزوها و آرمان های ما را که در واقعیت امر خواست و آرزوی آنها میباشد، تأیید نموده اند و به نفع کاندید ما در این مبارزه دشوار تبلیغ می نمایند.

با آنکه رفقای ما در درون کشور با کار شباروزی و با وقف، خود را مصروف این پروژه نموده اند، با آنهم ما باید برای بدست آوردن حتا یک رأی نیز تلاش کنیم.

بنأ هر رفیق ما باید از همینجا بر علاوه تماس با اقارب، دوستان و اعضای فامیل های شان و تشویق و ترغیب آنها برای کمپاین به نفع کاندید ما در انتخابات ریاست جمهوری، حداقل برای پیشبرد تبلیغات اعانه بپردازد. فکر کنیم ما و شما در شرایط مساعد و آرام در اینجا با پرداخت حداقل ۵۰ یورو اعانه چیزی را از دست نخواهیم داد. پس بیایید که کار تشدید را برای جمع آوری اعانه شروع کرده، حتا به دوستان ما در بیرون از نهضت نیز بدین منظور مراجعه کنیم.

البته تقاضای من از آن عده رفقای که امکانات سفر به وطن را دارند، اینست تا با رفتن به وطن سهم مستقیم در پروژه انتخابات بگیرند. بدون شک هر رفیق ما حداقل در کوچه و منطقه خویش این امکان را دارد تا آنها را به دفاع و حمایت از رفیق منگل در این آزمون سرنوشت ساز برای وطن و مردم آن جلب کند. این حداقل خواست ما است. خوشبختانه ما و شما بمثابة خدمتگاران واقعی مردم امکان تشویق شمار زیاد مردم را در محل کار و زنده گی ما برای رأی دهی داریم. چیزی که در انتخابات برای ما مطرح است، دستاوردهای سیاسی و تشکیلاتی به نفع نهضت فراگیر می باشد. ما باید با استفاده از همین امکان در ایجاد و گسترش شبکه های نهضت فراگیر، جلب و جذب جدید بخصوص زنان و جوانان در نهضت تلاش کنیم.

از همین خاطر این آرزو را دارم تا مسوولین کشوری و ولایتی هیچ رفیقی را از سهم گیری در پروژه انتخابات و در واقعیت امر کار وسیع و همه جانبه به نفع نهضت فراگیر دور نماند.

یکی از موضوعات دیگر همانطور که رفقا گفتند، مسأله وحدت است. ما با تمام نیرو برای وحدت با حزب متحدملی پیش می رویم. شما آگاه هستید که کار کمیسیون مشترک مرکزی نتایج خوبی را به همراه داشت که تا تدویر کنگره بدون دغدغه دنبال خواهد گردید. اینکه دوستان ما از متحدملی اینجا آنجا اعلامیه هایی نشر می کنند، مربوط خود شان است. کافیت اگر بگویم که رفیق سرخابی با مرکز در رابطه به اعلامیه کمیسیون مرکزی حزب متحدملی تماس گرفته بود، رفقا گفته بودند که هیچگاهی ما پروژه وحدت را منوط به تدویر انتخابات نساخته ایم. بلکه ما مصمم به ادامه کار کمیسیون بوده و آرزومند تحقق عملی فیصله ها با آنها می باشیم. یکی از همین توافقات و فیصله ها، قطع تخریبات و نشریات خصمانه علیه یکدیگر می باشد، که خوشبختانه ما به آن پایبند هستیم.

توقع ما از رفقای حزب متحدملی نیز چنین می باشد. به هر حال ما برای وحدت که جز اصول مرامی ما می باشد با تمام نیروهای ملی، مترقی و وطنپرست و همسو بخصوص با حزب متحدملی عمیقاً معتقد و وفادار می باشیم.

داکتر حبیب منگل شخصیت درخور اعتماد مردم

مولانا عبدالکبیر (فرخاری)

افغانستان در شرایط بغرنج و پیچیده کنونی که جنگ در اکثر مناطق کشور شعله وراست و مناطق دیگر از درون آستان حوادث ویرانگرونا سازگاری اند، به زعامت مدبر، توانا و دلسوزی نیاز دارد که به مثابه نقطه محورو جاذب همه رابه دور خویش گردیباورد اقوام و ملیت هارا چون مردمک چشم دوست داشته و از اعتماد عموم برخوردار باشد. تجارب کار، دانش ضروری در اداره و سابقه پاک و بی آلیش نیز مشخصه یک کاندید انتخابات سالم به حساب میآید. این زعامت مدبرو وحدت ملی را وسیله میشود به صلح و سلم توصل میجویدوبه تشکیل اداره نیرومندی که با جرائم فساد، فحاش مواد مخدر و کشت و زرع آن با قاطعیت به نبرد برخیزد و اقوام ساکن در کشور را بدون کوچکنترین آثار مکروب انفلونزای تبعیض خوکی در اداره میهن، ترقی و سرفرازی آن سهم براننده بدهد.

مردم افغانستان، قشر تحصیل یافته و روشن فکر، طبقه دهقان و کاریگر و تمام زحمتکشان میهن این خصایل و ویژگیها را در وجود محترم داکتر حبیب منگل شخصیت براننده سیاسی و اجتماعی مییابند. قدرت سخنوری او به گفته استاد سخن بیبل:

قدرت ذاتی هرکس ز کلامش پیداست

در صدا بست بود چینی اگر مو دارد

و سابقه کاریشان موید این ادعا است.

مردم از خود میپرسند؛ ماتاچه وقت چشم بسته راه بریم، راه درست و نادرست را با محک عقل و خرد سننجیم، و دولت کارا، دلسوز و منزه از کثافات را با رای خود برنگزینیم. دولت های جهان چرامار از برسلطه افراد فاسد و نابکار قرار دهد، و در پی منافع غارتگرانه خود باشند؟

یک مطلب را آگاهانه باید درک کنیم، تازمانیکه خودما به تغییر تصمیم نگیریم و با قدرت و نیروی خویش و بادست و اندیشه توانای خود جهان پیرامون را تغییر ندهیم که خداوند (ج) در آیه بی میفرماید: (ماحالت هیچ قومی را تغییر نمیدهم تاومانیکه خود آن قوم به تغییر حالات خویش تصمیم نگیرند.)

یگانه قدرت و نیرویی که وضع نابکار و ناهنجار را دگرگون میسازد و دفتر زندگی رابه سرینجه تدبیر ورق میزند، مردم، توده و خلق است. اراده خلق اراده خداوند (ج) است و از این اراده لایزال باید مدد جست و مردم را از شر دژخیمان غارتگر نجات داد.

آنها که مدعی کاندب نبوت بودند، کثافات خورازیرچتر اسلام پنهان میکردند و دعوی وراثت برحق انبیای مرسل و غیر مرسل را مینمودند و با انحراف ذهنیت عامه و دروغ پناگنی و ریاردچشم کتله های انسانی خاک میپاشیدند، حالادیکر تشنت رسوایی و دروغ شان از بام آفتیده و خریداری ندارند. میتوان بادروغ کسی را فریب داد ولی نمیشود بدان تداوم بخشید حتمی مشنت دروغگوی روزی باز میگردد و دروغش برملا میگردد. میلاک راستی عمل است آنها در عمل نشان دادند که دزت و غارتگر اند به چور و چپاول مبادرت میورزند و بیت المال را مال حلاح خود میدانند و سرآمد میرا در نهایت قساوت و بیرحمی باتیغ کند علی رغم ملول (رحماء بینهم) از بدشند جدامیسانند.

از جامعه جهانی از کشور متمدن و بزرگ امریکا آرزو میبریم که دیگر به دژخیمان اجازه ندهند که مردم

مظلوم، گرسنه و مریض مارا زیر سلطه درآورند. مردم از حق مشروع خویش استفاده نمیکنند و حتی روشن فکران جامعه معتقد اند که (کسی را امریکا انتخاب کند همان ریس جمهور است). گرچه دولت مردان امریکا به خصوص سفیر آن کشور علنا یادآور میشوند که امریکا از هیچ کاندید خاصی حمایت نمیکند ولی مردم به این حرف باور ندارند. فقط به دولت امریکا است که صداقت خویش را در حرف و پراتیک به اثبات برساند.

حرفی با روشن فکران:

شرکت در انتخابات شرکت در یک امر بزرگ و وطنیست. برخی افراد و سازمان ها از اشتراک در آن تفره میروند و خود را از زیر بار مسولیت انسانی در حالیکه زیر بار مسولیت سنگین قرار میگیرند. یکی از شیوه ها و اشکال مبارزه، مبارزه مسالمت آمیز علیه ستم و بیداد است و انتخابات موثرترین راه های این شیوه است. تربیون انتخاباتی در اختیار کاندید قرار میگیرد، تظاهرات مسالمت آمیز و میتینگ هابه راه میافتد، تجمعات و گفتو شنود سازنده راه اندازی میشود و به خصوص از سکوه پارلمان با دقت کامل میتوان نبرد حق علیه باطل را که توده هارا به خود جلب مینماید سروسامان بهتر داد که دوره هفت، یازده و دوازده شورا به اثبات این امر صحه میگذارد.

ماز تلفیق تیوری و پراتیک عاجزیم، شرایط عینی و زهنی جامعه را در نظر نمیگیریم و به افراد دکماست و متحجر تبدیل میگردیم. اگر قرار باشد که از وسایل تخنیکی در مبارزه استفاده کنیم، روبروی صفحه تلویزیون و انترنت بیسیم و چند ورق نشرات مطبوع را بخوانیم شک نیست که اثر بخشند ولی فراگیر نیستند. همه مردم در کشور سواد ندارند، به راز و رمز انترنتی نمیدانندو چالشهای از این گونه حرکت قهرآمیز در شرایط دشوار کنونی رفتن بسوی فاجعه است. مبارزه انتخاباتی یکی از شیوه های موثر در امر مبارزه داخواهانه است. در پناه قانون میتوان از آن استفاده مطلوب نمود، ماهیت نظام فاسد و راه های بیرون رفت از آنرا گوشزد کرد و واقعیت هارا برملا ساخت.

مبارزه انتخاباتی در سده ما در بسیاری از کشورها نتایج دلخواه را داده است. نظام های توده یی و دیموکراتیک در کشورهای امریکایی، اروپایی، آسیایی.... از طریق انتخابات آزاد و دیموکراتیک سکوه قدرت را در اختیار گرفتند و امپریالیزم را مجال سبوتاژ ندادند.

خاست قاطبه مردم و روشن فکران جامعه است که باید عقده های گره خورده رابازکنیم، از حزب سازی های ناجایز جدا بپرهیزیم، تعهدات رفیقانه گذشته را اعاده کنیم و راه نجات مردم را از قلزم آتش سوزنده که هر روز مرگ انسانهای مظلوم و بی گناه را باعث میگردد دریابیم.

دیگر رسم قهر به حل مشکل کمک نمیکند و مبارزه قهرآمیز جایش را به مبارزه مسالمت آمیز میدهد. حفیظ الله امین با همه ددمنشی، پل پوت با همه آدم کنشی و ببرهای تمیل بعد از ۳۰ سال پیکار مسلحانه به هدف نامیمون خویش برسند. فقط با زبان قلم و ادب میتوان در حل مشکل چاره جست و دشمن را به زانو درآورد.

به ادامه ص ۱ پیام به مناسبت...

چهارسال برای زنده گی احزاب زمان زیادی نیست اما نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان توانست درین مدت زمان کوتاه در بین اقشار مختلف اجتماعی در قراء و قصبات، در ولسوالی و شهرها، در موسسات، ادارت و کارخانه ها شبکه های سازمانی خویش را توسعه بخشیده و گروه ها و اقشار مختلف اجتماعی اعم از جوانان، زنان، استادان و فرهنگیان، پیشه وران و سرمایه داران ملی، دهقانان و سایر زحمتکشان شهر و ده سرنوشت شانرا با نهضت گره زدند و در صف مبارزین ترقیخواه به خاطر نجات کشور از فقر و بدبختی و تأمین عدالت و دموکراسی کار و پیکار نمایند.

اینک که چهارمین سال تاسیس نهضت فرامیرسد، نهضت به یک سازمان واقع بین، منضبط و دارای اساسات تشکیلاتی و تفکر نوین مبدل و در صحنه سیاسی کشور حضور فعال پیدا نموده است.

همایش ماه عقرب سال ۱۳۸۶ کابل و همایش ماه اپریل ۲۰۰۸ اروپا به شرکت احزاب سیاسی، سازمانهای اجتماعی، شخصیت های ملی و مستقل سیاسی و اجتماعی بمثابه گامهای مهم در جهت ایجاد فضای تفاهم و حضور متحدانه سایر نیروهای دموکرات و ترقی خواه در صحنه سیاسی کشور به حساب میآید. که از تلاش نهضت برای اتحاد این نیروها و فراگیر شدن در سیاست ها نماینده گی میکند. پروسه وحدت با حزب متحد ملی از نظریه، به کار عملی ایجاد کمیسیون مشترک و تدوین و تکمیل طرح اساسنامه و مرانامه مبدل و ادامه دارد و ما در تعهد خود برای وحدت پایند هستیم.

اینک در پروسه انتخابات ریاست جمهوری و شوراهای ولایتی یک بار دیگر نهضت با اتخاذ سیاست روشن و هدفمند داکتر حبیب منگل را برای کرسی ریاست جمهوری کاندید و در میدان مبارزات انتخاباتی و رقابت سیاسی حضور فعال خود را به اثبات رساند.

شرکت در انتخابات با ارایه کاندید مشخص و قرار گرفتن در میدان رقابت یک اقدام دلیرانه و در عین حال دشوار و سخت است زیرا نهضت در ین کارزار در برابر رقبای سیاسی پر قدرت با توانایی های مالی و امکانات دولتی بزرگ قرار دارد.

ولی باور ما به پیروزی در مبارزه دشوار روز تا روز تقویت میابد زیرا توده های زحمتکش وانانی که طی هفت سال نا امید از نظام سیاسی کشور با فقر و بیکاری و ناامنی و صدها مظالم دیگر مواجه بوده اند وانانی که طرفدار تغییر و تحول در زنده گی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی اند از نهضت و کاندید وی حمایت میکنند، جوانان، زنان و لایه های مختلف اجتماعی تعهد شانرا به حمایت از کاندید نهضت داکتر حبیب منگل ابراز میدارند و این امید بزرگ برای پیروزی ماست.

اعضای نهضت فراگیر! شما در برابر ازمون بزرگ قرار دارید درین لحظات حساس و تاریخی کار و پیکار شما در مبارزات انتخاباتی در جهت پیروزی کاندید ریاست جمهوری ما و کاندیدان ما در شوراهای ولایتی باید با تحرک بیشتر و اراده قوی تر ادامه یابد. شما باید خانه به خانه و کوچه به کوچه، در دهات و قصبات، در کاخانه ها و مراکز تعلیمی و تحصیلی و مجتمع های صنفی، در بین علما و روحانیون آگاه و روشن نگر برای کاندیدان ما کار نمایید و رای مردم را جلب نمایید.

سالگرد نهضت را بمثابه محرک در امر مبارزه و کمپاین انتخاباتی و توسعه سازمانی نهضت در بین مردم جشن گرفته و تعهد تانرا برای نجات وطن از فقر و بدبختی و رسیدن به یک جامعه دموکراتیک، مرفه و سعادت مند تجدید نمایید.

تجربه چهار سال مبارزات و عملکرد های نهضت فراگیر زمینه های اند باید ان را به بحث و بررسی گرفت. تلخ و شیرین انرا بمثابه تجربه بزرگ به هدف آینده نگری در محراق توجه قرارداد ه راه آینده تانرا روشن تر و مصمم تر تعیین نماید.

چهارمین سالگرد تاسیس نهضت به شما مبارک

شیر محمد بزرگ

رئیس مجلس موسسان نهضت فراگیر

کابل ۱۵/۳/۱۳۸۸

گفت و شنود ویژه با داکتر داوود راوش نامزد نهضت فراگیر برای مقام معاونیت اول ریاست جمهوری افغانستان

پرسش : سلام آقای راوش! پنجشنبه پیش آگاهی یافتیم که شما از جانب کاندید نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان، داکتر حبیب منگل، بحیث نامزد معاون اول ریاست جمهوری برگزیده شده اید. تصور میکنم که شما با این تصمیم موافق هستید. میخواستم در آغاز از شما بپرسم که شما چرا درین انتخابات شرکت می کنید؟

داکتر راوش : سلام بر شما، سلام بر همه خواننده گان گرمای تان!

اگر بگویم همین قدر میدانم که نهضت فراگیر و داکتر منگل در فشی را بر شانه های من نیز گذاشتند و گفتند حمل کن و من گفتن این درفش مشترک ماست، به چشم، حمل میکنم، به گمان اغلب، جامع ترین جواب را به سوال شما داده باشم. الی اینکه شما جزئیات بیشتری از من بخواهید.

پرسش : بلی، شما میدانید که ما ژورنالیستان از برکت جزئیات زنده گی میکنیم، ورنه باید به سراغ کار دیگری برویم.

داکتر راوش : ببینید! بیش از یکسال پیش، من از جانب رهبری نهضت فراگیر در مسئولیت حلقه بی قرار گرفتم که برای بررسی نحوه سهمگیری یا عدم سهمگیری ما در انتخابات - چه ریاست جمهوری و چه سایر انتخابات - موظف شده بود. ما در طی این مدت، اکثر دلایلی را که بر له یا بر علیه شرکت ما در انتخابات بودند، ارزیابی کردیم. کوشش کردیم که دلایلی نظیر اینها که این انتخابات شفاف و منصفانه نخواهد بود، که هم حاکمان کنونی و هم دست اندر کاران خارجی، با مداخله در جریان انتخابات، آنرا از محتوای دموکراتیک تهی خواهند ساخت و خطر آن وجود خواهد داشت که مردم، ما را نیز شریک این جفا در حق دموکراسی تلقی کنند، که در چنین اوضاعی، نتیجه بی ضعیف در انتخابات ریاست جمهوری، موجب ناامیدی اعضا، هواداران و متحدین ما خواهد شد، با دقت مورد توجه قرار دهیم. ما در عین حال واقعیت های دیگری را نیز که ما را

به شرکت در انتخابات تشویق می کردند، مد نظر گرفتیم. عدم شرکت، فاصله بی عمیق و شاید بازگشت ناپذیر بین ما و مردم ما ایجاد میکرد. رأی دهنده گان طبیعی ما نباید عادت می کردند که به تکرار، رأی خود را در صندوق آنانی بریزند که یا به سرنوشت و منافع آنها علاقه بی ندارند، یا در ضدیت آشکار با این سرنوشت و این منافع قرار دارند. ما حق نداشتیم، بنام تعهدی که در برابر زحمتکشان افغانستان داریم، بنام فداکاری بی که برای وطن وعده داده ایم، بگذاریم سکوت ترقیخواهان ادامه یابد و مردم ناگزیر شوند از جمع چپاولگران، مخدرسالاران و عقبگرایان، یکی را به ریاست جمهوری برگزینند، ما به این نتیجه رسیدیم که تشویش از نتایج ناکافی در انتخابات از جانب دوستانی ابراز می شود که به نفوذ توده بی و ظرفیت های سازماندهی حزب خود و به فداکاری و از خود گذری رفقای خود کم بها میدهند، ما قادر هستیم جانشینی ترقیخواهانه برای سیاست های کنونی طرح کنیم و این اندیشه را تا اعماق جامعه برسانیم. ازینرو تصمیم گرفتیم که این راه دشوار را بپیماییم.

حالا حتما خواهید گفت که سوال شما متوجه شخص من بود و من جوابی عام دادم. پیش از آنکه تصمیم نامزدی اینجانب نهایی شود، ساعت ها با داکتر حبیب منگل و شیر محمد بززرگ، رییس نهضت ما در مورد مسائل مختلف، بشمول این چرایی که شما مطرح میسازید، صحبت کردم. ما به این نتیجه رسیدیم

که هر عضو نهضت، هر هوادار جنبش ترقیخواهانه وطن ما باید همه امکانات خود را در راه شکستن سکوت بکار اندازد. هیچیک از میان ما از سهمگیری فعال و فداکارانه درین امر شریفانه و پر افتخار وطنی میرا نیست. باید علاوه کنم که من برای قبول این مسؤولیت یک توجیه دیگر نیز داشتم و آن، قرار گرفتن در کنار داکتر حبیب منگل و خواهر عزیز ما نفس جهید است. آنها انسانهای صمیمی، شجاع، آگاه و خدمتگذار مردم هستند. آنها دستان پاک، قلبهای پر شفقت و نیات نیک دارند. تقسیم کردن این مأموریت با آنها برای من افتخاری ماندگار خواهد بود.

پرسش : رأی دهنده گانی که داکتر منگل در قدم اول به آنها مراجعه میکند، متشکل از کیهاست؟ بعبارت دیگر، کارزار انتخاباتی شما الوویت را برای کدام لایه های اجتماعی قابل است؟

داکتر راوش : مراجعه ما به تمام مردم افغانستان است. ما در چارچوب فضایی که قانون اساسی ایجاد کرده است و با تکیه بر ضوابطی که دموکراسی نو پا در کشور ما پدید آورده است، به مردم افغانستان میگوییم : اینک راه برونرفت از اوضاع مصیبت بار کنونی، اینک برنامه بی نجاتبخش که شما به آن ضرورت دارید، اینک حزب و مسؤولین سیاسی که شما میتوانید بر آنها اعتماد کنید. به این برنامه و به این اجرا کننده گان برنامه رأی بدهید. قدرتی را که دموکراسی و سالها شهادت و قربانی برای شما داده است، حیف نکنید.

اگر شما از طریق این سؤال بخواهید موضوع عناصر، جریان ها و نیرو های اجتماعی را مطرح سازید که ما آنها را در پروسه تحولات اجتماعی سهم میدانیم، نهضت فراگیر با این مسأله در اسناد مرامی خود برخورد دقیق دارد و داکتر حبیب منگل با الهام از همین برخورد، در فراخوان به مردم افغانستان این لایه های اجتماعی و نیرو ها را چنین مشخص میسازد :

« من وظیفه دارم و مصمم هستم که در جریان کارزار انتخاباتی، بیانگر رنج ها، امید ها و مطالبات شما هموطنان رنجیده، بیجا شده گان، زحمتکشان شهر و ده، کار آفرینان، زنان، جوانان و خانواده ها باشم. میخواهم صدای من صدای همه احزاب، سازمانها و محافل ترقیخواه، عدالت پسند و وطندوست سرزمین مشترک ما، وطن محبوب ما افغانستان باشد.»

پرسش : اگر دقیق تر ببرسم، شما خاستگاه اجتماعی نیرو های مترقی جامعه را در چه میبینید یا در امتزاجی از لایه های مختلف اجتماعی؟

داکتر راوش : ما میگوییم نیرو های ترقیخواه، وطندوست و دادخواه. اگر شما میخواهید اینرا چپ بنامید، من اعتراضی ندارم. اینها میتوانند کاملا مترادف همدگر باشند. اما، صرف نظراز کلمه بی که به کار میبریم، باید توضیح بدهیم که این کلمات چه چیزهایی را احتوا میکنند؟

در افغانستان هر کسی که جانبدار ساختن مکتب، پوهنتون، مراکز آموزش حرفه بی، مراکز آفرینش و افاده ادبی و هنری، فابریکه، فارم های زراعتی، سیستم سراسری آبیاری و نظیر اینهاست، ترقیخواه است. آنکه ضد اینهاست، عقبگراست. کار آفرینان، یعنی آنهایی که اشتغال ایجاد میکنند، ترقیخواه اند، زیرا رابطه کار در برابر مزد را اشاعه میدهند و ثروت ملی را افزایش میدهند. آنهایی که در مقاومت مناسبات اجتماعی بیش ازین یا

خیلی بیشتر ازین سهم میگیرند، تولید اجتماعی را از طریق مناسبات خونی، گروهی یا اعتقادی سازمان میدهند و مانع ایجاد جامعه بی متشکل از انسانهای آزاد، با مهارت و آگاه میشوند، واپسگرا اند. آنهایی که از حقوق و آزادی های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی زنان دفاع میکنند، ترقیخواه و یا اگر شما ترجیح میدهید، چپ هستند. آنهایی که زنان را از حلقه مناسبات اجتماعی و تولیدی به دور نگه میدارند و آنان را به حاشیه حیات سیاسی و فرهنگی میرانند، ارتجاعی اند. آنهایی که در وجود هر افغان، یک شهروند دارای شخصیت، تاریخ و ظرفیت های خودش را میبینند، صرف نظر از اینکه او به کدام قوم، به کدام منطقه، به کدام مذهب یا به کدام گروه هویتی دیگر تعلق دارد، و برای برابری حقوق همه افراد متعلق به همه اقوام، ملیت ها، قبایل، مناطق و مذاهب مبارزه میکنند، ترقیخواه و چپ اند. آنهایی که قوم برتر، زبان برتر و نظایر اینها را به وسیله بی برای تأمین یا تحکیم مواضع سیاسی و اجتماعی خود مبدل میسازند و برای تداوم تسلط خود، به گروه های انسانی برده شده و مطیع ضرورت دارند، عقبگرا اند. البته، صد البته، مبارزه در راه عدالت اجتماعی یعنی قانون کارحمایت کننده برای زحمتکشان، تأمینات اجتماعی، آموزش حرفه بی، بالا بردن سهمی که در توزیع ثروت های اجتماعی به کار تعلق میگیرد، شرایط زنده گی بهتر برای دهقان های بی زمین یا کم زمین، اهداف ترقیخواهانه و دادخواهانه اند. بی قانونی، راندن کتله های وسیع زحمتکشان به فقر مطلق، مسموم ساختن اقتصاد ملی و انساج اجتماعی مؤالدین با عواید ناشی از مواد مخدر، محو مهارت های کاری کارگران و کسبه کاران و بی توجهی کامل به این امر که تولید اقتصادی بدون حفاظت های اجتماعی نمیتواند ریشه بگیرد و به سیستمی متوازن مبدل شود، ظالمانه، ارتجاعی و دست راستی اند.

پیشنهاد میکنم که ازین مثال ها دو نتیجه بگیریم : اول اینکه تقسیم جامعه افغانی ما به راست و چپ کار دشواری است و به هر حال باید هندسه بی با چندین ضلع را مد نظر قرار داد. ما در تفاوت با نظریات ساده کننده، تنها یک یا دو معیار ساده برای این کار بدست نداریم. دوم اینکه کامپاین انتخاباتی داکتر منگل در همه جا، در اطراف بند های اولی مثال هایی که ذکر کردم، یعنی بسیج مردم در اطراف اندیشه های ترقیخواهانه، داد خواهانه و وطندوستانه سازمان داده خواهد شد.

پرسش : آیا در وجود نهضت فراگیر، حزب دموکراتیک خلق افغانستان احیا شده است؟ آیا شما در جریان کارزار انتخاباتی در نظر دارید که از موضع ادامه دهنده گان راه این حزب حرف بزنید ؟

داکتر راوش : در وجود نهضت فراگیر، بیش از صد سال مبارزه و فداکاری میهن دوستان افغانستان، داد خواهان و دموکرات های وطن ما احیا شده است. در رگ های این نهضت خونهای پاک هزاران راهرو و رهگذر راه مشروطیت، استقلال، دموکراسی، عدالت و اعتلای وطن ما جاریست. اجازه بدهید که روی این موضوع کمی مکت کنیم:

از سرکوب خونین اولین جنبش مشروطیت ۱۰۶ سال میگذرد. در طی این مدت، میدان مبارزات اجتماعی هرگز از مبارزین با ایمان و سر به کف خالی نبوده است. امروز ما با اطمینان میتوانیم از موجودیت سنن مبارزات ترقیخواهانه مردم خود حرف بزنیم



به ادامه ص ۴ گفت و شنود...

و بر این میراث عظیم اتکا کنیم. این مبارزات، در دوره های مختلف، در زمینه ها و اشکال مختلف تبارز کرده اند، اما یک مضمون واحد همه را با هم پیوند میدهد و از آنها حرکتی متجانس میسازد: این مضمون واحد عبارتست از تجد طلبی و داد خواهی. نهضت فراگیر خود را ادامه دهنده این امید بزرگ برای آینده بی بهتر میدانند. این جنبش ها اکثر شکست خورده اند، فعالین و رهبران آنها اغلبا به توپ پرانده شده اند یا راهی زندانها، سیاهچالها و تبعیدگاه ها شده اند. اما قدر مسلم اینست که این مضمون انسانی، این روح تجد طلبی و ایثار، از مرز دهه ها عبور کرده و امروز مبارزات ما را روح میبخشد.

اهداف سیاسی مشخصی که این پیشکسوتان ما در برابر خویش قرار دادند، امروز اغلبا فعلیت ندارند. ما امروز مشروطه خواه نیستیم، جمهورخواه هستیم. اما روح آن مشروطه خواهی درین جمهورخواهی ما دمیده است. ما در نخستین گام های دموکراسی قرار نداریم و تعیین صدراعظم را از خارج خانواده سلطنتی آرزو نمیبریم، برای سیستم پارلمانی و تعیین صدراعظم از طرف نماینده گان مردم مبارزه میکنیم. اما اگر ما این گام دوم را بر میداریم، از آنروست که آنها آن گام اول را برداشتنند. ما برای ایجاد قانون اساسی نه، برای بازنگری در قانون اساسی تلاش میکنیم. اینکار را برای آن میکنیم که دموکرات هستیم و تجربه گذشته گان به ما آموخته است که دموکراسی یک مبارزه پایان ناپذیر است.

ما در مبارزه بخاطر عدالت اجتماعی نه آن برداشت ساده و ابتدایی بی را داریم که جنبش های آغاز قرن بیست داشتند و نه راه حل هایی را در برابر خویش قرار میدهیم که حزب دموکراتیک خلق افغانستان یا حزب وطن تجویز میکردند، اما عدالت اجتماعی را هدف عدول ناپذیر مبارزه خود میدانیم. این حزب، که معاصر ترین ما در جمع جنبش های گذشته هست، دادخواهی و برابری طلبی مردم ما را از آرزو به سیاست مبدل کرد، صفحات بی نظیر سهم دهی فرزندان تهیدست ترین اقشار جامعه را در تعیین بزرگترین سیاست ها رقم زد، زیبا ترین و شاید تکرار نشدنی ترین افسانه های برادری و همبسته گی بین ملیتها و مذاهب کشور را آفرید و برابری حقوق زنان و مردان را تجسمی ملموس بخشید.

اینست درفشی که ما ازین حزب تحویل میگیریم و بر می افزایم، اما خود را تطبیق کننده سیاست های این حزب در همه ابعاد آن نمیدانیم. ما آگاه هستیم که تاریخ بیش از یک دهه حاکمیت یک حزب نمیتواند مبرا از اشتباهات سبک و سنگین باشد. اکنون که اکثر داده های معادلات سیاسی عوض شده اند و وطن ما به مرحله جدیدی گام می نهد، ما میتوانیم، مانند تاریخ مشروطیت، استقلال و جنبش انانی، مانند جنبش های قانون اساسی و جمهورخواهی، تاریخ و کارنامه های این حزب را نیز خونسرده و واقعینانه بررسی کنیم، شیرین را بگیریم و تلخ را بدور اندازیم. به هر حال، تاریخ این حزب نیز مانند سایرین، به مردم افغانستان تعلق دارد. نهضت فراگیر نه در چهل پنجاه سال قبل، بلکه در زمان حاضر کار و فعالیت میکند و داکتر حبیب منگل کاندیدی مقیم در گذشته نیست بلکه پروژه بی برای حال و آینده وطن ما دارد.

پرسش: سازمان های بیشمار دیگری نیز این میراث تاریخی را مطالبه میکنند. شما به آنها چه میگویید؟
داکتر راوش: من خوشبخت هستم که آنطوری که شما میگویید، تعداد این سازمان ها بیشمار است. ما نمیگوییم «تنها ما»، میگوییم «ما نیز». هر سازمان و فردی که خود را رهرو این کاروان تاریخی بداند، به این کاروان تعلق دارد و با ما پیوند برادری دارد. اینجا موضوع بر سر خانه بی مشترک است. برای داخل شدن در آن کسی از کسی اجازه نمیخواهد،

کسی صدر نشین نیست و کسی نیز محکوم به نشستن در لخب دروازه نیست.

پرسش: پس ناگزیر بگویم کسانی که بخشی ازین تاریخ را قبول دارند و بخشی را نه، پسران کاکای ما میشوند؟

داکتر راوش: خیر! آنها پسران و دختران کاکا ها و عمه های ما میشوند. ما اعضای خانواده بزرگی هستیم. ما فقط در پیوند و همکاری با هم و در همبسته گی میتوانیم جنبش ترقیخواهان را به حقیقتی جدی و مؤثر در جامعه مبدل سازیم.

پرسش: عده بی ازین سازمانها شکایت دارند که نهضت فراگیر، بدون مشوره با آنها در پیرویه انتخاباتی شامل شده است.

داکتر راوش: منظور شما از کدام سازمانهاست؟

پرسش: منظورم از حزب متحد ملی و چند سازمان دیگر است.

داکتر راوش: تا جایی که مربوط به حزب متحد ملی میشود، ما با این حزب در پیرویه وحدت قرار داریم، مکاتیزم هم جنبه گفتن برادرانه و شفاف بین ما وجود دارد و من ضرورت آنرا نمی بینم که از طریق مطبوعات با آنها حرف بزنم. بر علاوه، من به خاطر ندارم که رهبری این حزب که ما در کابل منطما با آنها دیدار و ملاقات داریم، مسأله مشوره را مطرح ساخته باشد. اکثر سازمانهای ترقیخواه با ما همسو و همبسته هستند. میماند چند سازمانی که تردید خود را درین زمینه ابراز داشته اند و اکثر در خارج فعالیت دارند.

ببینید، داکتر حبیب منگل ابتکار تهیه پلتفرم انتخاباتی خود را در فرجام یک گفتن ملی اعلام کرده است. او با مراجعه به مردم افغانستان و همه نیرو های ترقیخواه میگوید: من به برنامه بی که در پشت یک میز، در جایی، از جانب کسی، حتا اگر این کس صاحب همه کمالات باشد، اعتقاد ندارم. من به خرد جمعی همه دادخواهان و وطندوستان معتقدم. میخواهم صدایم در جریان مبارزات انتخاباتی صدای شما باشد و برنامه ام مطالبات و بینش های شما را انعکاس دهد. در جریان بیش از یک ماه آینده، رشته سخن بدست شمامست و من می شنوم. آنگاه، اگر با وجود این، کسی همین داکتر منگل را که برای نخستین بار این شیوه را در وطن ما بکار میگیرد، به عدم مشوره متهم میسازد، واقعا تعجب آور است.

اگر به نظر این دوستان، مشوره تنها به تبادل نظر در مورد تعیین کاندید خلاصه میشود، برعکس نیز میتوان فکر کرد که این حق طبیعی هر حزب سیاسی است که با حرکت از تحلیلی که از اوضاع کشور دارد و با ارزیابی دقیق توانایی ها و ناتوانی های خود، به این قرار برسد که در انتخابات سهم بگیرد یا نگیرد. شما که در اروپا زنده گی میکنید، جایی دیده اید که سازمانی از جانب سازمانی دیگر مورد غضب قرار گیرد که چرا «بی مشوره» با آن اولی، کاندیدی را برای انتخابات تعیین کرده است؟ زمانی که این خرده گیری از جانب سازمانی صورت میگیرد که حتا یک نماینده گی در کابل ندارد که ما میرفتیم با آن «مشورت» میکردیم، ما با اوج بهانه جویی مقابل هستیم. اگر کسانی از میان این دوستان ترجیح میدهند انتظار بکشند که اول تمامی شرایط یک انتخابات عادلانه در کشور ما فراهم شود، نیرو های نظامی خارجی افغانستان را ترک کنند، دولت دموکراتیک ایجاد شود و امکانات برابر استفاده از رسانه ها برای همه مردم بمیان آید، آنگاه ایشان، پس از مشوره البته، قدم رنجه فرمایند و یکی از قلمرانان خود را نامزد انتخابات بسازند، بهتر است در جستجوی مشغله دیگری شوند، زیرا حتم دارم که تا آنها در قید حیات اند، همه این شرایط فراهم نخواهد شد. نه، این آقایان در موضعی عاقلانه قرار ندارند. ما در جریان مبارزات انتخاباتی با کاندیدان ترقیخواه دیگری که حضور دارند، در همکاری نزدیک قرار داریم

و هرگز به آنها نگفته ایم چرا بی مشوره ما کاندید شده اند. برعکس، ما هر رأیی را که در صندوق آنها خواهد ریخت، رأیی برای ترقی و عدالت اجتماعی تلقی میکنیم، در گذشته به آنها کمک کرده ایم و در آینده نیز خواهیم کرد.

ما همبسته گی حلقات و سازمانهای ترقیخواه را در مبارزه انتخاباتی آرزو داریم، اما از ان شرطی برای همکاری های بعدی ما نمیسازیم. ما امیدوار هستیم که در میدان اصلی، که بی تردید آنرا اصل می شماریم، یعنی کار در میان مردم، در فابریکه، در کارگاه، در پوهنتون ها، در مساجد، در سازمانهای اجتماعی و شبکه های جامعه مدنی، در ولایات، در تجمعات دهقانان، با آنها همکاری و همسو باشیم. هدف اینست که دموکراسی نهادینه شود و توسعه یابد، لایه های مختلف اجتماعی ما در مورد منافع خود فکر کنند و بر زمینه بی ترقیخواهانه و داد خواهانه در اطراف دفاع ازین منافع بسیج شوند و کشور ما قادر شود که بدون حضور قوای خارجی در خاک ما، به حیات صلح آمیز بپردازد. ما باید برای تکوین شرایطی مبارزه کنیم که اگر بار دیگر مردم افغانستان سلاح بدست گیرند، برای دفاع از دموکراسی و جمهوریت باشد.

پرسش: کسانی نیز تعلق داکتر منگل را به یکی از اقوام افغانستان مورد انتقاد قرار میدهند. شما درین زمینه چه فکر میکنید؟

داکتر راوش: از شنیدن این حرف عمیقاً زخم برمیدارم و گوینده آنرا فردی حقیر می شمارم. اما برای شنونده این حرف ها چیزی برای گفتن دارم:

ما و شما هرکدام، بشمول داکتر منگل، در جایی، از مادر و پدری، در خانواده بی بدنی آمده ایم. من کسی را نمیشناسم که از قید محل، قوم، خانواده و زبان آزاد زاده باشد. پشتون بودن خطا نیست، ازبک بودن خطا نیست، پشه بی بودن خطا نیست. مهم اینست که ما به این تنوع و این تفاوت ها به چشم مانعی برای همزیستی ننگریم، بلکه آنرا ثروتی بی بدیل برای حال و آینده مشترک ما در وطنی مشترک بدانیم. داکتر منگل حق دارد که از مادر و پدر پشتون خود، بخاطر بدنی آوردن او در همانجا، در پکتیا، بخاطر زبان زیبایی که به او آموخته اند، بخاطر روح سخاوت و همبسته گی و دید فراخی که به او بخشیده اند، سپاسگزار باشد و بر آنها ببالد. من و خواهرم نفس جهید نیز، حق داریم از پدران و مادران خویش بخاطر این کابل و آن بدخشانی که ما را درانجا بدنی آوردند، بخاطر زبان زیبایی که به ما آموختند، بخاطر زحمت آشنایی که روان ما را با آن آراستند، سپاسگزار باشیم. دیگران نیز، از هر جا، زبان و قومی، چنین حقی دارند.

ما، داکتر منگل، فرزند پشتون، من و نفس جهید، فرزندان تاجک، به برادران و خواهران هزاره خود میگوییم: ستمی که قلب های پاک و روان منزه شما را در طول دهه ها و قرنهای جریحه دار کرد، ظلم دوگانه بی که شما بخاطر آنچه هستید و آنچه به آن ایمان دارید، متحمل شده اید، خنجر هایی اند که در پیکر همه ما فرو کرده اند. ملت ما با این مقام شهروند دست دوم شما را بحیث حقیقتی تاریخی میبیند و به آن پایان می بخشد، یا برای همیشه ملتی زخم خورده باقی میماند. ما به برادران پشتون و تاجک خویش میگوییم که شما با دیدن این حقیقت و نتیجه گیری حقیقتانه ازین حقیقت، کوچک نمیشوید، بزرگ میشوید. ما به خواهران و برادران ازبک، بلوچ، ترکمن، نورستانی، پشه بی، سادات و سایرین می گوییم: حق شما برای خوشبخت و آزاد زیستن از هیچ کسی کمتر نیست. شما مثل دیگران، صاحب این وطن هستید. نهضت فراگیر از برکت موجودیت فرزندان همه شما در صفوف خویش، فراگیر است. به اطراف تان نگاه کنید، این یگانه حزبست که از شرق تا غرب، از جنوب تا شمال وطن ما،

به ادامه ص ۵ گفت و شنود...

فرزندان خدمتگذار همه شما را زیر یک سقف جمع کرده است. نهضت فراگیر، یک پروژه سرتاسری و مظهر وحدت ملی است. بیایید این پروژه مشترک را نیرو و غنا ببخشیم. بیایید شرکت نهضت فراگیر را در کارزار انتخاباتی، به لحظه بی برای افاده خواست همه ما برای زنده گی خوشبخت در وطن واحد ما مبدل سازیم.

پرسش: انتخابات ریاست جمهوری در شرایطی بر گزار میشود که نیرو های نظامی خارجی هشتمین سال حضور خود را در کشور ما سپری میکنند. عده بی از نیرو های سیاسی این حالت را اشغال افغانستان تلقی میکنند و شرکت شما را در انتخابات ازین ناحیه مورد سوال قرار میدهند. موضع شما درین رابطه چیست؟

داکتر راوش: اشغال یا اشغال نه، آنچه اهمیت دارد اینست که حضور نظامی خارجی در وطن ما باید ایجاب میکند.

امریکا و متحدین آن نیز باید حضور نظامی در افغانستان را دایمی نیندارند و ثبات سیاسی در کشور ما را از طریق دسترسی به انکشاف اقتصادی و دستاورد های ضروری اجتماعی جست و جو کنند. افغانستان و جامعه بین المللی منافع مشترک دارند، اما تشخیص این منافع مشترک کار را خاتمه نمیشد. افغانستان باید دارای حکومتی باشد که تعهدات خود را بحیث حکومتی انتخابی در برابر آنانی که انتخابش کرده اند، با شفافیت مطرح سازد و آنها را بجا آورد. زمانیکه داکتر حبیب منگل از حکومتی حرف میزند که از حاکمیت ملی دفاع کند، حکومتی را در نظر دارد که توانایی و اراده آنرا داشته باشد که با همه کشور ها، کشور های منطقه و بخصوص با کشور های دارای نیروی نظامی در خاک ما بحیث همتا برخورد کند، چارچوب حقوقی روشن برای رفتار نیرو های خارجی در کشور ما وضع کند ووظایف خود را در راه ایجاد زمینه های اجتماعی و امنیتی بازگشت این نیرو ها، بر مبنای منافع ملی ما، بسر رساند. زیرا چه حاکمان کنونی بخواهند، چه نخواهند، یک دولت نورمال، مسؤولیت هایی بعهده دارد.

دولتی که اتباعش، مجرم یا مجرم نه، در زیر چشمانش، بی هیچگونه دستاویز حقوقی، برای محاکمه به خارج برده میشوند و به حکم قاضی خارجی راهی زندانهای خارجی میگردند، دولتی ضعیف است، زیرا مشروعیتش را از دست داده است. دولتی که قادر نیست از ابتدایی ترین حق اتباع کشور که حق زنده گیت حفاظت کند و با و عده تحقیق و بررسی و هیات ارزیابی و غیره - مردم کشور خود را، بی دفاع و بی وسیله، در کام خشن ترین و خونین ترین عملیات های نظامی تنها بگذارد - نمی تواند حاکمیت ملی را تمثیل کند و اتحاد هموطنان را بصورتی تأمین کند که نیرو های افراطی را از هرگونه پایگاه مردمی محروم سازد. دولتی که هیچ نوع دورنما برای پیوند دادن انساج اجتماعی از هم گسیخته ما ندارد و میگذارد که اقتصاد آلوده با جنایت و فساد بر کشور مسلط شود، فرصت های گرانبهایی را برای زنده گی آزاد و مرفه از مردم خود سلب میکند و امنیت کشور خود را برای دراز مدت در معرض خطر قرار میدهد.

جامعه بین المللی نیز باید به این اعتقاد برسد و استراتژی و رفتار خود را برین مبنا استوار سازد که افغانستان در دراز مدت نه به حضور نظامی بلکه به امنیت و تضمین بین المللی این امنیت ضرورت دارد. بیش از هر وقت دیگر، ایجاد اشتغال، کمک به احیای زیربنای اقتصادی و ایجاد تأمینات اجتماعی در قلب مسایل ثبات و امنیت ما قرار دارد. ما با صراحت میگویم که وطن ما برای ثبات و امنیت خود در دراز مدت، به همکاری و دوستی جامعه بین المللی و از آنجمله ایالات متحده امریکا ضرورت دارد. پلانفورم انتخاباتی داکتر حبیب منگل، راه های عملی تحقق این همکاری را بیان خواهد کرد.

پرسش: شما چه برنامه مشخص اقتصادی برای افغانستان دارید؟
داکتر راوش: فراموش نکنید، طوریکه در فراخوان داکتر حبیب منگل به مردم و نیرو های ترقیخواه افغانستان خواندید، ما در حال گفتمان و نظر خواهی برای تهیه برنامه انتخاباتی هستیم. اجازه بدهید که در باره جزئیات این برنامه، بعد از تهیه و نشر آن، اگر شما مایل باشید، در یک صحبت دیگر، تبادل نظر کنیم. عجلتا از تمام هموطنان تمنا دارم که درین گفتمان ملی وسیعا سهم بگیرند.

پرسش: از شما تشکر میکنم و برای یک صحبت دیگر موافق هستم. پایان

به ادامه ص ۸ گفت و شنود...

روشه ستان و فاسد در بین مردم آبرو و عزت نداشت و از چشمان مردم خود را پنهان میکرد. این سیستم فاسد کنونی، سیستمی وارداتی است و با ارزش ها و فرهنگ مردم ما سازگار نیست. فساد محو شدنی است. در انتخابات مداخله نکنید. آنگاه خواهید دید که چگونه نبوغ مردم افغانستان راه را برایتان نشان خواهد داد.

شما میروید و با اتکا بر صد ها شبکه و ارگان تحقیقاتی، شخصی را مناسب چوکی وزارت و معینیت و بالا تر از آن و پائین تر از آن، تشخیص میدید، مقرر میکنید و ازش میخواهید که پایه های اجتماعی حاکمیت مورد حمایت شما را توسعه دهد. او که خود هیچ پایه اجتماعی ندارد، در اعضای خانواده خود استعداد های عجیبی کشف میکند و وزارت را در اختیار آنها قرار میدهد. اشتباه در کجاست؟ درین که او خانواده خود را مقرر کرد یا درین که شما او را مقرر کردید؟ شما ازین شخص چه میخواستید؟ که روشنفکران، دموکراتها و جامعه مدنی افغانستان را به نور خود جمع کند؟ از خود نپرسیدید که چه دلیلی وجود دارد که این نیروها در اطراف همین شخص جمع شوند؟ این چرا ها پایان ندارد، همانطوری که نامعقولیت مواضع سیاسی شما پایانی ندارد.

تا جاییکه مربوط به بخش آخری سوال شما میشود، زمانیکه ما می بینیم که آقای کرزی یا کسی از شمار وزیران و رؤسای ایشان، شخصی را اختیار دار میسازند و این شخص به فساد و چپاول دست میزند، میگویم: این سیستم فاسد است. این شخص فاسد است. اما بیهوده و مضر است که برویم ببینیم این شخص به کدام قوم تعلق دارد و زبان مادریش کدام است. قوم فاسد و زبان فاسد وجود ندارد. اشخاص فاسد، سیستم های فاسد، بلی.

پامیری: میخواستم از شما بپرسم که در صورت پیروزی، چه برنامه بی برای زنان دارید؟
خانم نفس جهید: در لحظه بی که رئیس جمهور، برای نخستین بار شنید که زنی را به آتش کشیدند، یا زنی خودسوزی کرد، یا خودسوزانده شد و از جا برخاست و نرفت که تا مجرم را نیافته و بدست قانون نه سپرده است. باز نگردد، مشروعیت خود را بحیث رئیس جمهور همه افغانها از دست داد و به رئیس جمهور گروه های منافع مبدل شد. ستمی که امروز بر زنان کشور ما روا میدارند، هیچ توجیه فرهنگی و سنتی ندارد و با آموزش دین مقدس اسلام در مطابقت نیست. سکوت جامعه بین المللی و درک موافقانه بی که از خود نشان میدهند، غیر قابل تحمل است.

ما در قدم اول، به زنان افغانستان میگویم: ما بالای شما حساب میکنیم. نباید رای شما به آنتهایی برود که حقوق انسانی شما را زیر پا میکنند. ما فشار محیط را بالای شما درک میکنیم. اما بدانید که در غرقه رای دمی غیر از خدا و شما کس دیگری حاضر نیست. نگذارید رای شما که با آن، همه چیز را میتوان تغییر بدهید، حیف شود. به داکتر حبیب منگل و به سایر کاندیدان ترقیخواه و دموکرات رای بدهید. ما متعهد هستیم که برنامه بی خاص برای تأمین حقوق انسانی و مدنی زنان طرح کنیم و به اجرا در آوریم. اولین گام ما، پیوستن به میثاق جهانی رفع تبعیض علیه زنان خواهد بود. این اقدام، مبارزه عدالت خواهانه شما را وسعت جهانی خواهد بخشید و دولت افغانستان را به احترام حقوق شما مکلف خواهد ساخت. ما در جنب همه مؤسسات حقوقی، قضایی، اجرایی و امنیتی، شبکه نهاد های اختصاصی و مستقلی که حقوق زنان را ایجاد خواهیم کرد، تا هیچ ظلمی بر زنان، پوشیده نماند و مقامات در برابر اقدامات خود پاسخگو باشند. ما نهاد های سیاسی، مدنی و اجتماعی زنان را زیر حمایت مستقیم دولت قرار خواهیم داد تا همه کس، مطالبات شما را جدی بگیرد. ما به وزارت امور زنان صلاحیت وسیع اجرایی خواهیم داد و آنرا به ارگان فعال سیاستگذار مبدل خواهیم کرد. ما در چارچوب این وزارت، مرکز تحقیقات و مطالعات ویژه در مورد زنان را ایجاد خواهیم کرد. ما سیاست شجاعانه اجتماعی را برای امحای بیسوادی، خدمات صحی اجتماعی، حمایتی طفل و مادر، کاریابی و ارتقای مهارت های حرفه بی زنان و حمایت از خانواده های بی سرپرست، زنان و اطفال معیوب، معلول و بیجا شده، در مرکز اقدامات حکومت قرار خواهیم داد. برنامه انتخاباتی ما را بخوانید. آنگاه در خواهید یافت که ما مصمم هستیم چرخ خوشبختی مادران، خواهران و دختران خود را که از بیش از ۱۶ سال بدینسو متوقف شده است، به حرکت درآوریم. در غیاب شما زنان، از ترقی، دموکراسی و عدالت حرفی نمیتواند در میان باشد.

پامیری: سپاسگزار از شما خانم جهید، پیروزی و بهروزی برایتان آرزو مینمایم.
خانم نفس جهید: از شما هم ممنونم که زمینه را مساعد ساختید. سلام را به همه دوستان مخصوصا به آنانی که به فردای بهتر ایمان دارند وسیله شوید. پایان

با کانون زن و خانواده آشنا شوید**ماری حلیم**

کانون زن و خانواده افغان یک کانون اجتماعی و فرهنگی بوده و از مدت دوسال بدینسو در شهر هامبورگ بخاطر بسیج خانواده های افغان، تنویر زنان افغان و انتگراسیون بین جوانان و خانواده های آنها کار و فعالیت می نماید.

تدویر محافل بمناسبت روز های ملی و بین المللی، توسعه فرهنگ و کلتور افغانی در بین جوانان بخاطر آشنایی آنها از عنعنات پسندیده افغانی یکی از شاخص های اصلی کار آنها تشکیل می دهد. از همین رو کانون زن و خانواده به تشریک مساعی همه هموطنان عزیز ما که در شهر هامبورگ و حومه آن بسر می برند نیاز دارد. هر گاه ما مشترکا به کار و فعالیت در معرفی هویت اصیل افغانی مان در میان جوانان که از بدحادثه سالهای پربار عمرشان را در مهاجرت گذشتانده و بیشترین آنها در دیار غربت به دنیا آمده اند، بپردازیم، می توانیم جوانان را از گزند حوادث ناگوار در امان داشته باشیم. قابل یادآوری است که برای تدویر روز مادر که چندی پیش از سوی کانون ما تدویر یافت محترم زبیر شیرزاد مبلغ ۴۰۰ یورو و محترم نذیر انگار مبلغ ۵۰ یورو کمک نمودند که هیأت رهبری کانون از همکاری ایشان سپاس و امتنان می نماید.

گفت و شنود ویژه خانم نفس جهید معاون داکتر حبیب منگل کانديد ن، ف، د، ت، ا در انتخابات رياست جمهورى

فواد پاميرى : سلام خانم نفس جهيد، ميخواهم از نام هيات تحرير پيام نهضت، از اينكه پذيرفتيد به سوال هاي ما پاسخ بدهيد، از شما تشكر كنم. ميخواهم پيش از همه از شما بپرسم كه از نامزدى در پست معاون رياست جمهورى و از جريان پيشرفت كارزار انتخاباتى چه احساسى داريد؟ آيا شما به پيروزى در انتخابات اعتماد داريد؟

خانم نفس جهيد : بنام خداوند يكتا، من نيز به نوبه خود به شما و خواننده گان تان سلام ميفرستم. زمانيكه شير محمد بزرگر، رئيس نهضت فراگير دموكراسى و ترقى افغانستان، موضوع كانديداتورى مرا مطرح كردند، من خود را سهم گيرنده در يكي از باشكوه ترين مصاف هاي ترفيخواهانه مردم ما احساس كردم و تا كنون احساس ميكنم.

پس از سالهاي دشوار شهادت، سكوت و پراكنده گى، هزاران و صد ها هزار انسان، همصدا خواهند گفت: بس است! صدای من يكي از آنها خواهد بود و آنها در كنار من اين فرياد بس است! را سر خواهند داد. چه خوشبختى يى بالا تر از اين؟ من به فرزندانم فكر كردم. به فرزندان دلبنده صد ها هزار زن و مردى نيز كه هيچ آينده يى غير از فقر، بيسوادى و جنگ براى آنها پيشكش نميتوانند. حالا حد اقل ميتوانيم به آنها استغنا بياوريم و اينرا بياوريم كه نان، بستر راحت و آزادى را چگونه ميتوانند بدست بياورند و اينرا، كه رفتن درين راه، خودش آزديست. من به قربانيان بيشمار سياست هاي جارى، بخصوص به بيوسيله ترين آنان، شكند ترين آنان، به زحمتكشان شهر و ده، بيجا شده گان، زنان، جوانان و خانواده ها فكر كردم. آنها به راه حلى عاجل، به اميد، به يار و ياور ضرورت دارند. ما حق نداريم، بنام هيچ تحليل و اما و مگرى حق نداريم بگذاريم يگانه آينده يى كه در برابر اين قربانيان گذاشته ميشود، انتخاب در بين همان هايى باشد كه در وقفه هاي مختلف، زنده گى نكبتار كوفى را براى مردم ما سازمان داده اند و مسوول آن هستند.

پاميرى : آيا شما به پيروزى در انتخابات اعتماد داريد؟

خانم نفس جهيد : بلى! ما همين اكنون پيروز هستيم. ما مسئله پيروزى يا شكست را در روشنايى اهدافى كه براى شركت درين انتخابات تعيين کرده ايم ارزيايى ميكنيم. هدف اول اينست كه مشاركت مردم را در بحث پيرامون مشكلات شان و تشخيص بهتر منافع شان بلند ببريم و به آنان كمك كنيم كه چرا و چگونه تصميم قانونى خود را بحيث شهروند، بر مبنای اين منافع بگيرند. ما درين كار پيروز هستيم زيرا ميتوانيم برنامه يى اميد بخش، يکجا با خود مردم تهيه كنيم و آنرا به اعماق جامعه برسانيم. فراموش نكنيد كه ما در ۳۴ ولايت افغانستان چنين امكانى را در دست داريم. هدف ديگر اينست كه مردم براى دستيابى به دستاورد هاي اجتماعى و سياسى، در وجود نهضت فراگير سازمانى را ببينند و بسازند كه از نفوذ لازم براى بسجج نيروى آنها و متحدين شان و همراهي مبارزات حق طلبانه شان بر خوردار باشد. ما درين ميدان مبارزه نيز پيروز هستيم زيرا مصيبت ديده گان وطن ما در وجود نهضت فراگير اين اميد براى آينده بهتر را مى بينند و به صفوف آن رو ميآورند.

پاميرى : اگر درست فهميده باشم، شما با شركت در انتخابات، اهداف دراز مدت رشد و سازمانيابى جنبش ترفيخواهانه را دنبال ميكنيد. آيا اميدى به پيروزى در انتخابات به مفهوم قرار گرفتن در بين دو كانديدى كه

به دور دوم خواهند رسيد نيز داريد؟

خانم نفس جهيد : كارزار انتخاباتى ما با موفقيت به پيش ميرود. هر روز، صد ها هموطن ما از كابل و از دور ترين نقاط كشور با ما ملاقات ميكنند و براى مبارزه مشترك، براى همبسته گى در راه نجات وطن ما از قيد اسارت ملي و اجتماعى ابراز آماده گى ميكنند. تيم انتخاباتى ما به رهبرى داکتر منگل، هيات اجرائيه حزب ما به رهبرى شير محمد بزرگر، بزودى برنامه وسيع ملاقات با مردم را در هر گوشه و كنار كشور به اجرا خواهند گذاشت. اما پيشبيني ميشود كه انتخابات جارى در فضاي شفاف و عادلانه صورت نگیرد. تجربه ۵ سال پيش نشان داده است كه حكومت و حلقات نزديك به اين حاكميت كه چند كانديد درين كارزار دارند، هيچ حد و مرز اخلاقى براى جعل در نتايج رأى مردم نميشناسند. رويداد هاي چند ماه اخير نيز حاكي از انست كه آقاى كرزى از هيچ وسيله يى براى به تاراج بردن آراى مردم دريغ نخواهد كرد. آنچه را امروز ميتوانم با اطمينان برايتان بگويم اينست كه در فرجام رأى گيرى، داکتر حبیب منگل در رديف كانديدان مطرح قرار خواهد داشت و از اميد مردم ما براى آينده خوشبخت و آزاد نماينده گى خواهد كرد.

پاميرى : اين دموكراسى يى كه در كشور ما از آن حرف ميزنند، كاملا شكلى است، واقعى نيست. فكر نميكنيد كه دفاع از آن براى نهضت فراگير مشكل آفرين باشد؟

خانم نفس جهيد : هر پديده اين دنياى خاكى ما بالاخره شكلى و محتوايى دارد. دموكراسى نيز از اين قاعده بيرون نيست. ما نبايد در بين شكل و محتوا يكي را انتخاب كنيم و ديگرى را رد كنيم، يا از انجايى كه اين دموكراسى منافع اقتصادى زحمتكشان را نادیده ميگيرد، در برابر آن قرار گيريم. ما حق نداريم كه كودك را با آب چركين تشت يکجا به جوى بياندايم. برعكس، بايد كودك را كه همين دموكراسى نو پاست، نگهداريم و از او مواظبت كنيم كه بزرگ شود و آب چركين را به دور اندازيم.

نهضت فراگير دموكراسى و ترقى افغانستان، جانبدار دموكراسى در تمامي مظاهر آن است، شروع از همين حركتى كه شهروندى را آغاز ميكند، يعنى رفتن به پاى صندوق هاي رأى دهى و گفتن همين حرف ساده كه اين سياست و اين شخص را ميخواهم، اين ديگرى را نميخواهم. ما اين امكان بالقوه مردم را براى تأثير گذارى بر سرنوشت سياسى و اجتماعى وطن خويش، هر چند بالقوه است و كامل نيست، گرامى ميداريم. اما ميدانيم كه دموكراسى چيزى نيست كه يکشبه بحيث موجودى كامل و بى عيب به دنيا بيايد. مشاركت مردم در حيات سياسى لازم است، بيدارى و مبارزه مستدام آنان براى حفظ دستاورد ها لازم است و تحميل گام هاي ضرورى پيشرو بر نيرو هاي محافظه كار لازم است كه اين جريان را بازگشت ناپذير سازد. به تاريخ كشورمان نگاه كنيم : زمانى كه اراده سلطنتى در سال ۱۳۵۱ تدوير انتخابات پارلماني دوره چهاردهم را به تعليق درآورد و نقطه ختم بر ۱۰ سال زنده گى پارلمان انتخابى گذاشت، مردم براى دفع تجاوز بر دموكراسى به پا نخواستند، زيرا اين دموكراسى در بين مردم ريشه نداشت، بود يا نبود اين دموكراسى تغييرى در زنده گى آنان نمى آورد. از ييزو، ما در كنار ساير نيرو هاي ترفيخواه، براى نهادينه كردن دموكراسى مبارزه ميكنيم. دموكرات هاي افغانستان بايد به دور و

تسلسل حكومتي كه يكي پس از ديگرى مى آيند و سيستم سياسى جديدي را در كشور جارى ميسازند، خاتمه بخشند. توجه شما را به اين نكته جلب ميكنم كه در كشور ما در طى چهل سال، ۶ قانون اساسى يا جانشين قانون اساسى نافذ شده اند. ما اكنون در چارچوب همين قانون اساسى، براى اصلاح همين قانون اساسى مبارزه ميكنيم و هيچ تغييرى را از راه جنگ، خشونت و اقدامات غير قانونى، مجاز و مشروع نميدانيم.

نهضت فراگير در برابر مردم افغانستان تعهد ميكند كه از كانديدش در انتخابات رياست جمهورى گرفته، تا نماينده گانش در پارلمان و ارگانهاي محلى قدرت، تا صفوف و فعالينش در جريان مبارزات اجتماعى و سياسى در اتحاديه هاي كارگران، پيشه وران، دهقانان، روشنفكران و ساير حلقات جامعه مدنى، هيچ تصميمى نخواهند گرفت و از هيچ سياستى دفاع نخواهند كرد كه دموكراسى را چه در شكل و چه در محتواى آن يك قدم به عقب ببرد. نهضت فراگير، نيروى پيشنهاده و مبارزه براى توسعه دموكراسى و ارتقاى مشاركت مردم در حيات سياسى است.

آنچه شما دران حق به جانب هستيد اينست كه دموكراسى زمانى نهادينه ميشود كه مردم خود را از برکت آن در امنيت و محافظت بيايند و در سايه دموكراسى، خود را آزاد احساس كنند و به رفاه اجتماعى دست يابند. ما حزب تحولات اجتماعى هستيم و آنچه ما را از ديگران متمايز ميسازد، صداقت و پيگيرى ما در مبارزه براى عدالت اجتماعى است. ما ميگويم، برويد به ميلونها انسانى كه به فقر مطلق رانده شده اند، به آنهايى كه قربانى هر روزه زورمندان و شريكان آنها در دستگاه امنيتى و قضايى كشور اند و در هر لحظه زنده گى شان شاهد همدستى حكومتداران با جنايتكاران اند، از فوايد دموكراسى حرف بزنيد. آنگاه در خواهيد يافت كه شما، در افغانستان واقعى، نميتوانيد دموكرات باشيد و جانبدار عدالت اجتماعى نباشيد. بيش از هر وقت ديگر در وطن ما، مبارزه بخاطر عدالت و رفاه اجتماعى، مبارزه براى دموكراسى است.

پاميرى : داکتر حبیب منگل، حاکمیت موجود را بی کفایت میخواند. آیا این بدان مفهوم است که شما جانبدار یک حکومت قوی هستید؟

خانم نفس جهيد : بايد اول به توافق برسيم كه منظور از حکومت قوی چیست؟ مخالفين داخل تيم آقاى كرزى، بشمول عده يى كه امروز در صدد دسترسى به كرسى رياست جمهورى اند و از وى فاصله گرفته اند، از نخستين روز هاي رياست وى، حكومتى را كه او روپكار آورد، بى كفايت و ضعيف خواندند. آنها در حقيقت جانبدار يك دوره استبداد نادر خانى و حتى طالبى بودند و هستند، اما در فرجام، دموكراسى «مؤثر» را وعده ميدهند. به هر حال، نقد آنان استبداد است و نسيه شان دموكراسى يى است كه هيچ تضمينى براى بازگشت آن نميتواند ارائه كند.

اگر حكومت قوی، انطوری كه اينها ميخواهند، حكومتى باشد كه نقتيش عقايد سياسى، تعقيب و آزار مخالفين و تحميل انضباط و انقياد را از راه حاكم ساختن فضاي ترس و تسليم جستجو ميكند، ما به چنين حكومت به اصطلاح قوی، مخالف هستيم. ما تنها مخالف هستيم، بلکه از مردم افغانستان ميخواهيم بيدار باشند و در برابر چنين دورنمايى مقاومت كنند.

ما معتقد هستيم كه بُن بست سياسى كوفى، نه ناشى از مازاد دموكراسى،

به ادامه ص ۷ گفت و شنود...

بلکه ناشی از کسردموکراسی است. در وطن ما نه دموکراسی بیش از حد، بلکه دموکراسی نیم بند و محدود حاکم است.

اگر منظور از حکومت قوی، حکومتی است که تمام قدرت را در دستان یک رهبر مطلق العنان متمرکز سازد، از محلات تا وزارت های مرکزی، از سیاست خارجی تا سیاست های دفاعی، امنیتی، اقتصادی و اجتماعی، از یک دست اداره شوند، ما با چنین سیستمی مخالف هستیم. این سیستم متمرکز، با تنوع اجتماعی، فرهنگی و قومی کشور ما مطابقت ندارد. این سیستم، مردم را از مشارکت در حیات سیاسی باز می‌دارد. این سیستم، نماینده گان مردم را از نظارت بر امور سیاسی کشور محروم می‌سازد.

اگر منظور از حکومت قوی، حکومتی است که توانایی طرح و تطبیق یک برنامه واقعی رشد اقتصادی و اجتماعی را داشته باشد، بتواند با کارمندان دولت و طراحان و تصمیم گیرنده گان پروژه ها نه بیعت شریک معامله بلکه بیعت مرجع سمت دهنده، کنترل کننده، پاداش دهنده و جزا دهنده برخورد کند، دسیپلین کاری، روحیه خدمتگذاری و فساد ناپذیری را از خود آغاز و بر همه مسئولین تحمیل کند، با شما موافق هستم که چنین حکومتی، مورد احترام و قوی خواهد بود. حکومت قوی یعنی حکومتی که از طریق دفاع از حاکمیت ملی، دفاع از حق زنده گی و مصونیت افغانها و خدمتگذاری به مردم، مشروعیت خود را بدست می‌آورد و حفظ میکند. ما میگوییم: بلی، ما از چنین حکومتی پشتیبانی نمیکنیم. آقای کرزی نه می‌خواهد و نه میتواند چنین حکومتی را ایجاد کند، داکتر منگل هم توانایی و هم اراده ایجاد چنین حکومتی را داراست.

پامیری: تقریباً تمام نامزدان انتخابات از مبارزه علیه فساد حرف میزنند. چه تضمینی وجود دارد که اگر شما در انتخابات برنده شوید، چنین حکومت فساد ستیز را ایجاد خواهید کرد؟

خاتم نفس جهید: ما با سر بلندی میگوییم: بلی، ما چنین تضمین هایی نداریم!

اول اینکه داکتر حبیب منگل، امروز، بیعت یک تازه وارد، در زنده گی سیاسی داخل نشده است. او، داکتر راوش و من، در جریان یک معامله تجارتي، برای تقسیم غنایم یا اداره کدام ساحة نفوذ، همراه شده ایم و برای تقسیم امتیازات در کنار هم قرار نه گرفته ایم. ما در جریان مبارزه و تلاش برای ترقی و عدالت اجتماعی، در جریان دفاع از منافع بی پناه ترین و بیوسيله ترین مردم وطن ما، سالها پیش از آنکه حرف این انتخابات مطرح شود، به زنده گی سیاسی رو آورده ایم و همگام شده ایم. این سالها، سالهای دشوار بودند اما ما و سایر دوستان ما، در صف همین زحمتکشان، در مصیبت و فاجعه، باقی ماندیم. وقتی میگوییم در صف آنها باقی ماندیم، منظورم اینست که ما این مصیبت را با آنان قسمت کردیم. نه در نقش آمر و پیشوای آنان، بلکه بیعت شریک غم شان. ما درین زمینه امتحان خود را داده ایم.

دوم، از شما دعوت میکنم که زنده گینامه داکتر منگل و همراهانش را یکبار دیگر مرور کنید. آنها در گذشته در موقعیت هایی قرار داشته اند که اگر به شیوه به دوران رسیده های امروزی عمل میکردند و ترجیح میدادند که ثروت های وطن ما در جیب شخصی خود و خانواده شان باشد تا در بیت المال، امروز، هر کدام، میلیونری می بودند. ما درین میدان نیز امتحان خود را داده ایم و سر های ما بلند است. همراهان و همزمان دیروزی ما نیز ازین امتحان سر فراز بدر شده اند. بروید، جستجو کنید، ببینید که آیا میتوانی، چه به نام آنهایی که ازین دنیا رفته اند، چه به نام آنهایی که به مهاجرت تن داده اند، چه بنام آنهایی که درینجا زنده گی میکنند، بیزنسی، حساسی در بانکی، قصری در کابل، در دوبي یا در جایی

دیگر پیدا کنید؟ آنهایی که امروز نیستند و آنهایی که زنده اند، انسان های پاک نفس بودند و استند، و ما درین مکتب تقوا تربیه شده ایم. سوم اینکه ما نه کاندید مستقل، بلکه عضو یک حزب سیاسی یعنی نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان هستیم. دستان پاک، فساد ستیزی و روح خدمتگذاری در سر لوحه تعهدات این حزب قرار دارد. ما سربازان این حزب و به اجرای سیاست های آن مکلف هستیم. ما این دسیپلین را داوطلبانه قبول کرده ایم و اینرا فرارگرفته ایم که در چارچوب سیاست های حزب خود عمل کنیم و در برابر آن پاسخگو باشیم. من آرزو دارم، که آنطوری که شما میگویید، هموطنان ما هنگام انداختن رأی خود در صندوق، این سؤال را از خود بپرسند که چه کسی این تضمین را دارد و چه کسی ندارد و این را در نظر بگیرند که با رنگ سیاه نمیتوان سیاهی را از بین برد.

تا جاییکه مربوط به اقدامات عملی در جهت ریشه کن کردن فساد میشود، پلانفورم انتخاباتی داکتر منگل حاوی پیشنهادات دقیق خواهد بود و این مهم ترین تضمین ماست.

پامیری: آیا زمانیکه شما از دولتی حرف میزنید که قادر به طرح و تطبیق سیاست اقتصادی باشد، مخالفت تانرا با اقتصاد بازار آزاد نشان نمیدهد؟

خاتم نفس جهید: می‌خواهم از آغاز با صراحت بگویم که ما با اقتصاد بازار آزاد مخالف نیستیم. نگاهی به صد سال گذشته کشور ما نشان میدهد که تمام حکومت ها بشمول حاکمیت سالهای ۱۳۶۰، اصل همزیستی بخش های مختلف اقتصادی یعنی بخش های خصوصی، دولتی، مختلط، کوپراتیفی و غیره را پذیرفته اند، منهای حکومت آقای کرزی که با این مسئله نه برخورد عملی و مطابق با شرایط کشور ما، بلکه برخوردی ایدئولوژیک و تقلید گرانه دارد. اگر بازار آزاد بدین مفهوم است که سرمایه خصوصی آزادانه بازار را ارزیابی کند و تصمیم بگیرد که در کجا میتواند سرمایه گذاری کند و که قیمت ها بر اساس عرضه و تقاضا تعیین گردند، ما در اصل نه در گذشته مخالف بازار آزاد بوده ایم و نه امروز هستیم. ما جانبدار آن هستیم که بخش خصوصی، در تلاش خود برای اشتغال آفرینی، در پاسخ به نیاز های مردم در عرصه هایی که توان سرمایه گذاری را دارد، کمک شود و مورد حمایت قرار گیرد. مشکل درینست که در کشور ما، امروز، در سال ۱۳۸۸، ما در نظر داشت طبیعت ناسازگاری که ما داریم، این بخش خصوصی، توان سرمایه گذاری های بزرگ، آموزش متخصصین و اداره پروژه های زیربنایی را ندارد. بگیریم، بطور مثال، مسئله آبخیزی دریا های کشور ما را. در فصل فراوانی آب، هرچه کشتزار و خانه است روبیده یا نیمه ویران میشود. فصل کمبود آب، فصل کشت سوزی است. بیش از دو سوم ذخایر آبی افغانستان به هدر میرود و مردم به استفاده از ذخایر آب زیر زمینی رو می آورند و بدینوسیله، ناخواسته، زمینه را برای یک فاجعه محیط زیستی آماده می‌سازند. کناره های دریا ها باید استحکام یابد و ذخایر بزرگ آب ایجاد شود. اجرای این پروژه های بزرگ در حیطه امکانات بازار داخلی نیست، زیرا از یکطرف شرکت ها کوچک هستند و از جانب دیگر، این پروژه ها اکثر بازدهی حسابدارانه کافی ندارند و صرف از دیدگاه منافع عامه قابل تحقق می باشند. حکومت، حد اقل سه راه دارد:

یا دست روی دست میگذارد و هیچ کاری نمیکند، به شعار ارتقای تولید زراعتی و سطح زنده گی زارعین اکتفا میکند و با مهمان نوازی و محبت، دست مأمورین سازمانهای بین المللی کمک کننده را میفشارد و میگوید، شما پروژه خصوصی میخواهید، ما چنین پروژه بی نداریم، از کمک تان تشکر. این کاریست که حکومت فعلی دران تخصص گرفته

است. یا این پروژه ها را به کمپنی های خارجی میسپارد که با وسایل خود، آنها را تحقق بخشند. با کارمندان و کارگران خارجی خود، با مهارت هایی که در ختم پروژه، اگر ختمی وجود داشته باشد، کشور ما را ترک میکنند. این سیاست، با منافع ملی ما سازگار نیست، زیرا اشتغال ایجاد نمیکند، مهارت حرفه یی بوجود نمی آورد و گردش سرمایه را بسوی سرمایه گذاری دوباره تأمین نمیکند.

یا اینکه حکومت افغانستان، مسؤولیت خود را بدوش می گیرد، فساد را در داخل خود ریشه کن میسازد و نقش طبیعی خود را در اداره اقتصادی، انباشت مهارت های کاری، ایجاد اشتغال و پیریزی زیربنای اقتصادی ایفا میکند. چنین برخوردی برای کشور ما اجتناب ناپذیر است. چنین حکومتی، از سازمانهای بین المللی و مراجع کمک کننده میپرسد که اگر منظور ما ایجاد ثبات و امنیت سیاسی و اجتماعیست، ما در کدام مقیاس زمانی تصمیم میگیریم؟ مابرای دسترسی به این اهداف، برنامه کوتاه مدت و میان مدت داریم یا برنامه دو صد ساله؟ اگر این برنامه، آنطوریکه شما میگویید و تکرار میکنید، بایست در طول سالهای نزدیک عملی شود، ناگزیر باید از مدل های نا موثر دوری گزید و تمام امکانات ما را از بازار آزاد گرفته تا سرمایه گذاری عامه بسیج کرد.

به مسئله دیگری نیز باید توجه کرد: بازار آزاد، بدون محافظت های اجتماعی قوی، بدون قانون کار عادلانه، بدون سهمگیری دولت در عرضه ضروریات اولیه مردم، اکثریت مردم ما را از بازار کار و بازار مصرف کنار زده، گروههای بزرگی از مردم و بخصوص جوانان را در حاشیه زنده گی بازرر اقتصادی، حرفه یی و اجتماعی قرار داده است. دولت از حیات اقتصادی غایب است، قانون از حیات اقتصادی غایب است، ساختار های بینابینی از حیات اقتصادی غایب اند و بازار، تنها بازار، در فقدان هرگونه چارچوب قانونی، آنچه را بیار میآورد که معمولاً در چنین شرایطی میتواند بیار بیاورد، یعنی فقر برای اکثریت و بی ثباتی برای همه.

ما جانبدار سیاستی هستیم که از تمام ثروت های مردم افغانستان برای پیشرفت و خوشبختی وطن ما استفاده کند. بازار آزاد، بلی! سیاست اجتماعی بخاطر عدالت اجتماعی، بلی! دولت اداره کننده و سهمگیرنده در پیشرفت اقتصادی، بلی!

پامیری: اما جامعه بین المللی میگوید حکومت فاسد است و توانایی به سر رسانیدن هیچ پروژه یی را ندارد. هر کسی وزیر شد، وزارت را از قوم خود و از خانواده خود پُر کرد. شما درین مورد چه میگویید؟

خاتم نفس جهید: بلی، متأسفانه چنین است. کشور های خارجی، در طی هشت سال گذشته، هر گامی را که در جهت ایجاد پایه های اجتماعی برای ثبات سیاسی در افغانستان برداشته اند، اشتباه کرده اند. آنها هشت سال است که بدنیا ل متحد محلی مناسب میگردند. هر فرمولی را امتحان کرده اند، بشرطیکه منجر به منزوی ساختن و کنار زدن نیرو های ترقیخواه وطن ما شود. آنها ازین فرضیه حرکت کردند که هر که گروهی مسلح یا غیر مسلح در اختیار دارد، منتقد است و باید در قدرت سهیم شود. آنگاه، وقتی دیدند که این سالاران، گروپ های مافیایی ایجاد کردند، چور را سازمان دادند، ظلم کردند و کمک های خارجی را به یغما بردند، گفتند: اینها فاسد اند، این حکومت فاسد است. این دولت، چونکه فاسد است، نمیتواند پروژه های اقتصادی را درست مدیریت کند. ما میگوییم: فساد سرنوشتی حتمی برای وطن ما نیست. بر عکس، پیش از آمدن شما و افشاحی که متحدین محلی تان ایجاد کردند،

پاک نفسی یک ارزش بزرگ ملی ما بود. ص ۶

بابک صحرانورد

فلسفه‌ی کلاسیک با هگل به پایان رسید، زیرا از آن پس دیگر ساختن

دستگاه‌های فراگیر فکری که همه چیز را به گونه‌ای هماهنگ، معقول و مشروع در برگیرند، به کار ابلهانه‌ای تبدیل شده است. چنین کاخ‌هایی هنوز شگفت آورند، اما دیگر کسی نمی‌تواند در آنها زنده‌گی کند... خوشایندی و واقعیت وجود انسان، خطرها و بیروزی‌های آن، تلخی‌ها و شیرینی‌های آنرا باید در بیرون و در میان خیابان جستجو کرد.

یکی از فلسفه‌های دوران اخیر که از فلسفه‌ی هگل منشعب شد و توانست چنین جایگاهی پیدا کند، بی‌شک فلسفه‌ی اگزیستانسیالیسم است که بیشتر به مدد آراء، اندیشه‌ها و تلاش‌های کسانی چون ژان پل سارتر به خیابان‌ها و کافی‌ها کشیده شد و در واقع از کلاس‌های خشک و رسمی درس فلسفه وارد بطن جامعه شد.

تاریخ

فلسفه‌ی اصالت وجود یکی از شاخه‌ترین نهضت‌های فلسفی مغرب زمین است. مبانی ایدئولوژیکی این نهضت فکری در نظریات اصالت نمودی ادموند هوسرل فیلسوف ایدئالیست آلمانی و کیرکگارد فیلسوف دنمارکی نهفته است.

گفته شده که قبل از کیرکگارد مقدمه این فلسفه در افکار متفکرانی که رنگ دینی داشتند مثل پاسکال می‌توان دید.

کتاب اندیشه‌های پاسکال سعی دارد چگونه‌گی کوشش بشر برای فراموش کردن وضع و موقعیت خود را از طریق انحراف و فلسفه نشان دهد. فلسفه صرفاً می‌تواند ما را به شک‌گرایی برساند که ما باید خود را از شک‌گرایی با استفاده از شناخت شهودی حقیقت محفوظ بداریم. ما در جستجوی سعادتیم اما آن را جدایی از دین نخواهیم یافت.

دیدگاه‌های پاسکال به سختی تشکیل یک کل منسجمی را می‌دهند. پاسکال دیدگاه خاصی در مورد مذهب داشت که این معنی که تنها ایمان است که شناخت بر آن استوار باشد و نه چیز دیگر. دیدگاه دینی او کاملاً علیه فلسفه است. در دوران معاصر پاسکال به خاطر تصویری که از وضع و موقعیت بشر ارائه کرده است مورد توجه متفکران اگزیستانسیالیسم قرار گرفته است.

کلمه

اصطلاح "اگزیستانسیالیسم یا وجود" هستی‌ناآگاه و درونی انسان را به معنی شکل متمایزی از وجود بالفعل اشیاء و عالم تلقی می‌کند. به این معنی اگزیستانسیالیسم به آن صورت که وجودی‌های غربی معتقدند در لحظه‌های بحرانی نظیر لحظه‌ی مرگ تجلی می‌کند، نمایان می‌شود.

داستایوفسکی می‌گوید: اگر خدا-واجب الوجود- نباشد، هر کاری ممکن است.

این سنگ بنای اول اگزیستانسیالیسم است. در واقع اگر واجب الوجود نباشد هر کاری مجاز است. پس انسان وانهاد شده است. زیرا بشر، نه در خود و نه در بیرون از خود، امکان اتکا نمی‌یابد. باید گفت که بشر، از همان گام اول، برای کارهای خود عذری نمی‌یابد، وسیله‌ای نمی‌یابد تا مسوولیت وجود خود را بر آن بار کند.

ارائه تعریفی جامع از اگزیستانسیالیسم عملاً محال است. ولی می‌توان به یک مضمون که اگزیستانسیالیسم را از صور سنتی تر فلسفه متمایز می‌کند، اشاره کنیم. و اینکه تأکید اصلی فلسفه‌ی بی‌وجود بر انسان است. این به این معنا نیست که این فلسفه لزوماً انسان مدارانه است، بلکه فقط به این معناست که وقوف دارد بر این که آدمی کلید فهم عالم است و نخستین پرسشی که فلسفه باید به آن بپردازد این است که آدمی چیست؟

سارتر معتقد بود که وجود گرای انسان‌گرایی است.

فلسفه اگزیستانسیالیسم چیست؟

مقصودش این بود که فلاسفه اگزیستانسیالیست انسانیت را مبدأ کار خود قرار می‌دهند.

دلشغولی و توجه کلی وجود‌گرایی ارائه شرح و روایتی است از این که وجود داشتن در مقام انسان در جهان چگونه است و به چه می‌ماند؟ هر چند اجماع و اتفاق رأی کاملی در این باره وجود ندارد که این شرح و روایت باید چه محتوایی داشته باشد: هم بی‌خدایی سارتر و هم تفکر دینی مارسل و بوبر در اندیشه وجود‌گرایی جای داده شده‌اند.

علی‌اصول مبنای نظری این فلسفه بر حمایت از هر نوع اندیشه ضد عقلی استوار است. به عبارت دیگر جهان درونی خود تنها به یاری اشراق و نور باطن قابل دریافت است. آزادی به معنای این فلسفه با یک دید اصالت ارادی بررسی می‌شود. پیوسته آزادی به این معنی مستلزم انکار وابسته‌گی آن به ضروریات عینی است. اگزیستانسیالیسم اعلام می‌دارد در صورتی که خدایی وجود ندارد، اقلأ موجودی هست که وجود او قبل از جوهر اوست.

اگزیستانسیالیسم در برابر این عقیده که ماهیت یا جوهر انسان، شخصیت و سرنوشت هر کس را تعیین می‌کند، معتقد است که هستی هر کس واقعه‌ای منحصر به فرد و مقدم است. ماهیت یا ذات هر کس محصول تدریجی و دائم‌التغیر هستی او در جریان زمان است. در اگزیستانسیالیسم هایدگر و سارتر، هستی انسان پس از مرگ خدا هم مورد مطالعه قرار می‌گیرد یعنی تنهایی و اضطراب فرد در جهانی تهی از رهنمود الهی و ارزش اخلاقی این فلسفه به تحقیق در حیات فردی و جهان درونی شخص می‌پردازد، و از طرف دیگر، به مدعیات و دستورات علم کمال بی‌اعتنایی را دارد و آنها را نسبت به مصالح دقیق فلسفه بیگانه می‌داند. این فلسفه اشکال گوناگون دارد و بعضی مخالف بعضی دیگرند. هر چند آنان روش واحد به کار می‌گیرند و خاستگاه آنها یکی است، اغلب به نتایجی کاملاً ناسازگار و غیر موافق می‌رسند. بعضی مانند کیرکگارد متدین و خداپرست هستند، حال آنکه برخی مثل نیچه و سارتر خدا را منکر هستند. با این وجود همه طرفدار اگزیستانسیالیسم هستند.

وجه مشترک این دو گروه تنها این است که همه معتقدند وجود مقدم بر ماهیت است، یا به عبارت دیگر، فلسفه را باید از درون‌گرایی آغاز کرد. ماهیت یعنی مجموعه اسلوب‌ها و دستورالعمل و کیفیاتی که ایجاد شیء و تعریف آن را میسر می‌سازد مقدم بر وجود است.

از نظر فیلسوفان، فرد بشری مفهومی را که در اندیشه خداوند وجود دارد تحقق می‌بخشد (یعنی بشر آزاد نیست). بشر، ابتدا وجود می‌یابد، متوجه خود می‌شود، در جهان سر بر می‌کشد و سپس خود را می‌شناسد؛ یعنی تعریفی از خود به دست می‌دهد.

اگزیستانسیالیسم هیچ‌گاه نمی‌خواهد انسان را در نومی‌دی غوطه‌ور سازد. اما اگر بنا به گفته‌ی مسیحیان، هر اندیشه‌ای که واجب الوجود را باور نداشته باشد، نومی‌دی تلقی می‌شود، در این صورت اساس کار این فلسفه بر نومی‌دی است.

اگزیستانسیالیسم فلسفه‌ای الحادی بدان مفهوم نیست که همت خود را سراسر وقف اثبات بطلان واجب الوجود - خدا - کند، بلکه به مفهوم صحیح‌تر، اعلام می‌کند به فرض بودن واجب الوجود نیز، کار درگرو نمی‌شود.

اما قاتلان به اصالت وجود معتقدند که نفی وجود خدا هیچ تأثیری در سایر امور ندارد، زیرا می‌توان همان موازین امانت، ترقی و انسانیت را دوباره به دست آورد و در ضمن از قید این مفهوم کهنه‌رهایی

یافت تا خود به خود و بی‌سر و صدا راه زوال و نابودی ببیماید.

اگزیستانسیالیست‌ها از اینکه در یک جهان ناممکن ممکن خود را عاطل و باطل و

متروک می‌یابند و از اینکه یتیم‌بی‌پناهی هستند که از تسلا‌ی مادرانه عقل و ضرورت محرومند به دلنگی می‌نالند.

فیلسوفان اگزیستانسیالیست:

در اینجا به اختصار به آرا و اندیشه‌های مهمترین و معتبرترین فلاسفه‌ی اگزیستانسیالیست می‌پردازیم. این فلاسفه به ترتیب عبارتند از نیچه، کیرکگارد، هوسرل، هایدگر، سارتر، یاسپرس، مارسل و بوبر که هر کدام در این حیطه نظریات و اندیشه‌هایی مهم و خاص را مطرح کردند.

"فردریک نیچه"

نیچه کشف‌کننده‌ی ژرفای روان انسان است. او دو وسیله‌ی بیان کهن در فلسفه را نو کرد: یکی افریسم یا سخنان کوتاه و پر معنا، یا در لفظ اندک با معنای بسیار و دومی شعر. از این دو مفهوم، نوعی از فلسفه و چهره‌ای نو از فیلسوف پدید آمد. او یک قانون دهنده است. این همان چهره‌ی فیلسوف پیش از سقراط است که به جهان معنا می‌داد، ارزش می‌نهاد و ارزش می‌گرفت. نیچه بر آن است که این راز فلسفه پیش از سقراط را باید هم در آغاز گم شده پنداشت. از آنجا که فلسفه باید چون یک نیرو اندیشیده شود و از آنجا که قانون نیروها بر این است که اگر نقاب نیروهای پیشین بر چهره آنها نرود، نتواند ظاهر شوند. با گم شدن راز فلسفه، تحول فلسفه در تاریخ ناگزیر با دگرگونی ذات او همراه شد، یعنی فلسفه در دام نقابی که بر چهره داشت گرفتار آمد و ضد خود بپا خواست.

بخش اعظم کار خلاقه‌ی او شامل فلسفه‌ی تجربی کوشش‌های انسان در زمینه‌ی نوعی دفاع از حیات است که نیچه آن را از خود آغاز می‌کند. نیچه برای این کار ناگزیر به کاوش مساله‌ی وجود انسان، تا اعماق بدایت آن، می‌پردازد و از این حیث با پیشوایان اگزیستانسیالیستی نظیر کیرکگارد، هایدگر و سارتر مربوط می‌شود. لیکن در حالی که مردانی چون کیرکگارد، یاسپرس و مارسل معرف جنبه‌ی مذهبی اگزیستانسیالیسم هستند، نیچه منادی نوعی اگزیستانسیالیسم است که هر گونه اندیشه وابسته‌گی وجود انسان و انسانیت را به عالم علوی مردود می‌شمارد.

به تعبیری نیچه از آنجا که مسایل فلسفه اش را نه از بحث‌های مکتب‌ها که از کشمکش‌های زمانه می‌گیرد، یک اگزیستانسیالیسم است. هدف او از فلسفه عبارت بود از تبدیل خود به گونه‌ای ژرف به نماینده‌ی زمانه‌ی خویش، و از میان برداشتن مسایل آن در خویشتن در انظار همه، هدفی که نه دستگاه‌ها یا آموزه‌ها که تیزی بیداری، ژرف‌نگری فهم، نوعی جهت‌یابی و شتاب دادن به امکان‌های نوین را می‌آفریند.

نیچه فیلسوفی بود که هم بر فلسفه‌ی "هگل" و هم بر تاریخ‌گرایی historicism آلمان شورید. او پیشنهاد کرد که به جای دلبسته‌گی بی‌جان و رمق به تاریخ و به آنچه او اخلاق برده‌گی مسیحیت نامیده به خود زنده‌گی دل ببندیم. نیچه خواستار دگرگونی تمامی ارزش‌ها شد تا ضعیفان سد راه نیروی حیات توانگران نشوند. مسیحیت و فلسفه‌ی سنتی، به گفته‌ی او، هر دو از جهان واقعی روگردانده‌اند و به افلاک یا عالم مثال پرداخته‌اند. پس آنچه تا کنون جهان واقعی پنداشته شده در حقیقت شبه‌جهانی بیش نبوده است.

نیچه تمام ادیان جهان را نفی میکرد، اصول اخلاقی دنیای قدیم را با تفکر ابرمرد محکوم ساخت.. ابرمرد نیچه زاینده‌ی اراده‌ی انسان و بالاتر از همه

بی‌ارزش‌ها و خوب و بد هاست. ص ۱۱

خاکدان

کجا روم چه بگویم چه را نظاره کنم
 ز قیمتی و ز بیداد آن چه چاره کنم
 حریف برده ز رشوت به کهکشانش منزل
 چه عیب یک نظری سوی آن مناره کنم
 نمی دهد به کسی چیز بر زبان گوید
 چرا بخاطر مردم کمی خساره کنم
 مگو ز بخش خصوصی ز درد این سکتور
 سراغ منطقه امن این سیاره کنم
 گرفته اند ز مردم تجارت و تولید
 ازین بلا مگر قلب خویش پاره کنم
 چه مرگ زاست خدایا سیاست بازار
 رسد دمی که من این دسته را اداره کنم
 حکومت است بخواب و وزیر در غم جیب
 وکیل گیرم اگر دقت دوباره کنم
 نه دولت است و نه شورا که پرسد احوال
 ز روزگار مگر این دو را کناره کنم
 بیا بیا و به بین حال مستمندان را
 بگو چگونه در این خاکدان گذاره کنم
 چرا خمیده بدینگونه قامت مامور
 مجال نیست بگو از چه فکر کاره کنم
 جفا رسیده به ترک و به تاجک و پشتون
 بیان ناله تاتار و یا هزاره کنم
 چرا ترور شود ساکنان این کشور
 شکایتی که به سلطان پنج قاره کنم
 کجا است جرم و گناه در قبول سبسادی
 ترحم از که بجویم کی را اشاره کنم
 ز من بمردم اگر نیست حاصل و کاری
 خجالت است که خود را دگر قواره کنم
 تو ای وطن که فروغ پگاه و فردایی
 تویی اسیر کجای تو را اجاره کنم
 فضا بلند و زمین سخت و زنده گی دشوار
 چه سود از آن که به تکرار استخاره کنم
محمدنعیم پاسدار
 جوزای ۱۳۸۷ شهر شیرغان

شاعر: رابندر نات تانگور

پوهه

چیری چی زرونه بی داره وی
 اوسرونه هسک وی
 چیری چی پوهه په خنخیرونونه وی ترل شوی
 چیری چی نری دخانی گتو لپاره نه وی ویشل شوی
 چیری چی خبری دحقیقت له تل خُخه راپورته کیری
 چیری چی لاسونه له ستریا پرته دکار لپاره غزیری
 چیری چی دغل روښانه بهیر
 دورستو رواجونو په چوله کی خپله لار ورکه نه کړی
 چیری چی عقل دکمال خواته روان وی
 آه!
 ز ما خښته!
 پریرده چی زما هیواد
 پرهمدغه لار رهي شي!

ژباړونکی: مفتاح الدین ساپی



شاعران

اشکی برگور بیگناهان بالابلوک اشتباهی

دو صد تا بمب واهی خورده اینجا
 به قلب هر فراهی خورده اینجا
 نکرده آنچنانی را که گفتیم
 ببخشید اشتباهی خورده اینجا
ناله بالابلوک
 گروهی را که سنگستان بیاراست
 تب و تاب وطن باب تماشااست
 بیاس ناله بالابلوک
 ز لای گریه هاشان خنده پیداست
دشت تنهایی
 امیر ما گدای دیگران است
 رفیق دزد و یار کاروان است
 من و این دشت تنهایی دریغا
 که پای جستجویم ناتوان است
نورالله وثوق

شیخ شهر

به شیخ شهر فقیری ز جوع برد پناه
 بدین امید که از لطف خواهدش خوان داد
 هزار مسله پرسیدش از مسایل گفت
 که! گر جواب نگوئی نخواهت نان داد
 نداشت حال جدل آن فقیر و شیخ غیور
 ببرد آبش و نانش نداد تا جان داد
 عجب که با همه دانایی این نمیدانست
 که حق به بنده روزی نه بشرط ایمان داد
 من ملازمت آستان پیرمغان
 که جام می به کف کافر و مسلمان داد
ارسالی اویستا

نوی زنده گی

برخی ز رهروان ،
 با مرگ آرزو ،
 نومید میشوند...
 کاخ امید شان ،
 یکدم فروفتاده و مبهوت میشوند !
 در جلگه های وادی سبز حیاتشان ،
 باد خزان وزیده و منکوب میشوند !
 جای سرود طوطی و ساری و چلچله ،
 بر شاخسار خشک امید فنایشان ،
 بوف سیه پرنده مرغوب میشود !
 اندوه و یأس جای نشین امیدها ،
 شادی و هلهله مردود میشود !
 +++
 أما گروه دیگری از رهروان که من ،
 با صد هزار فخر از ایشان شوم شمار.
 با هر شکست خویش ،
 رزمنده گشته گرم و خروشنده میشوند !
 و ز هر شکست خویش ،
 درسی فرا گرفته برازنده میشوند !
 درسی ز پایداری و پیشرفت و پشتکار!
 نومیدی و زبونی و ذلت در این گروه ،
 الفاظ پوچ و فاقد معنی شود شمار !
 ما با نوی زنده گی همکار بوده ایم ...
 پویا و پر تحرک و پرکار بوده ایم ...
 با کار و رزم کاخ ستم برکنیم ما !...
 بنیاد رنج و غم همه بر هم زنیم ما !...
ر. پیکارجو

د مور سپخلی مقام

د مور ورخ ده په گلونو لمانخل کیري
 په دالیو په رنگونو لمانخل کیري
 په خوړو خوړو غرونو لمانخل کیري
 په شاندارو محفلونو لمانخل کیري
 زه څه وکرمه چی نه لرم مورجانه
 زه یی یاد لمانخ په سپینو سپینو اوښکو
 زما وجود نډ د دردونو سمندر دی
 لوند او خپشت دی بنه په وینو وینو اوښکو
 زه نن ځان احساسومه په نری کی
 له تر ټولو یو بی وسه اوبی کسه
 ته وا خوله، سترگی، لاسونه پښی می نشته
 ناهیلی می رابهیري له نفسه
 زه نن ناست یم د تودی ژړا په غیر کی
 اینه د تیر زمان می پرته مخ ته
 پکی وینمه څیره می د مورجانی
 په زرگی خورم د دردونو لښته سخته
 بختور دی هغه څوک چی لري میندی
 ورکوي مبارکی په مینه مینه
 او خوړي میندی یی هم خپل اولادونه
 نازوي او ښکوي په مینه مینه
 نو زه هم دمور سپخلی لور مقام ته
 ورکوم مبارکی د مور د ورخی
 د انری څه چی جنت کی دی ژوندای وی
 سوله مخی خپلواکی د مور د ورخی
جیلانی جلان

به ادامه ص ۹ فلسفه...

نیچه می گفت: با جهان راست باش. به سخن کسانی که وعده های آسمانی می دهند گوش مسپار. او مسیح را حرمت می نهد ولی منکر است که برای قرن ما معنایی داشته باشد. حکم مسیحی که دنیا را زشت و بد می شمارد، دنیا را واقعاً زشت و بد کرده است.

نیچه نیهلیست بزرگیست و این مدعای خود اوست. او زنده گی را از سنخ روان شناسی نمی داند زیرا حیات در تفکر با درد و دوران، بسته گی و ارتباط لاینفک دارد. در نظر او، اراده به قدرت است و این اراده در بازگشت جاویدان همان صورت تحقق پیدا می کند و اراده به نام این دور و دوران سخن می گوید. بشر وقتی وجود موجود را به عنوان بازگشت جاویدان همان تلقی می کند از کینه توزی نجات یافته و از پل گذشته و به کمال بشری رسیده است.

"سورن کیرکگارد"

جوهر و اساس ناراحتی کیرکگارد رنگ دینی دارد. او معتقد است فکر باید به طرف زنده گانی درونی و وجود شخصی متوجه باشد تا به چیزی دسترسی پیدا کند که به راستی حائز اهمیت است. آنچه کلی، جهانی، خارجی و غیر شخصیت است، به حقیقت خیانت می کند. کیرکگارد مثل نیچه منطق و تاریخ هگل را شدیداً مورد انتقاد قرار داد و اظهار داشت که اگر نوعی هیئت تالیفی (نظام) وجود داشته باشد که هگل شرح و بیان کرده فقط خدا آن را می داند. پس فیلسوف هگلی موجودی متناهی است که بطور خنده آوری ادعای خدایی دارد.

کیرکگارد نظام هگلی را به اندازه ای که مضحک می یابد فریبده و سفسطه آمیز نمی داند. نظر نیچه هم همین است. آنان هر دو بر زمینه و اساس واحدی تصور هگلی تاریخ جهان را به عنوان سیر و جریان عظیمی که نسبت به افرادی که در آن کثرت دارند متعالیست، طرد می کنند. به عقیده آنان چنین تصویری درباره تاریخ ما را نسبت به این امر که تمام حوادث تاریخی اعمال اشخاص است، و تاریخ را انسان می سازد، کور می کند. به نظر هر دو متفکر کلمه تاریخ یک اسم عام است (تقریباً گمراه کننده) که برای جمع یا اتحاد آنچه در واقعیت توده ای انبوه از شرح حالات است به کار می رود. آنان اظهار می کنند که تاریخ برای خودش معنایی ندارد، بلکه فقط برای اشخاص که آن را به وسیله بی شرکت در آن آفریده اند، تنها وجود و ظهور شخصی لافسه دارای معنی است.

آنچه روش فلسفه آگزیستانسیالیستی برای کیرکگارد معنی می دهد بالاتر از همه روبرو شدن هر شخص است با عمیق ترین معنای مسوولیتش در برابر خدا، مسوولیتی که نمی تواند از آن بگریزد. تنها هنگامی که انسان از این مسوولیت آگاه است واقعاً انسان است و میداند که وجود یک شخص انسانی مستلزم چیست: (نزدیکی و ارتباط با خداست که آدمی را یک انسان می سازد). او مانند پاسکال تاول اندوه آمیز در وجود و زیستن را نوعی از زنده گی میداند که واقعاً با ایمان دین مسیحی توأم باشد. جنبه نهایی هستی کیرکگارد آخرین مرحله از مراحل سه گانه زنده گی روحی یعنی مرحله بی خوشباشیگری، اخلاقی و دینی بود که او هم چون مردمان اهل دین تجربه کرد. لفظ مرحله را از این رو به کار برد که تاکید ورزد انسان می تواند در یکی از دو مرحله پایین تر به سر برد و ناگهان به مرحله بالاتر دست یابد. بسیاری از مردم تمام عمر خود را در یک مرحله سپری می کنند.

کسی که در مرحله حسی (خوشباشیگری) روزگار می گذراند در ما غنیمت می شمارد و از هر فرصت برای لذت بردن استفاده می کند. هر آنچه زیباست یا دلپذیر است برای او خوب است. چنین آدمی یکسره در جهان محسوسات به سر می برد، برده حالات و

خواست های خویش است و البته چیزهای ملال آور همه در نظرش ناگوار است.

جهدش از برخورد حسی به برخورد اخلاقی یا دینی برای هر فرد باید از درون خود او برخیزد. مرحله دینی از دید او آئین مسیحی ست.

از نظر کیرکگارد قهرمان ایمان کسی است که اعمالی را بدون اینکه دلیل آنرا بداند و بفهمد چرا، به حکم ایمان تعبداً انجام میدهد. چنانکه ابراهیم صرفاً برای اطاعت فرمان الهی و وفای به عهد او راضی و آماده قربانی کردن فرزند خود می شود و در مقابل دلایل عقلی و عاطفی پایداری می کند و این خود بهترین امتحان و آزمایش است برای قوت ایمان که وسوسه بی عقل در آن راهی نمی یابد.

می توان گفت کیرکگارد به توصیف کلی سرشت بشر یا موجودات بشری، هیچ گونه علاقه ای نداشت.

فقط (هستی خود) هر انسان را مسئله مهم می دانست. از سخنان مهم او این است که مردم را از گپ زدنشان بهتر از هر چیز دیگر می توان شناخت.

"ادموند هوسرل"

هوسرل به شرح نظریه ای پرداخت که به تبعیت از هگل آن راپدیده شناسی نامید. مطالعه آگاهی اساسی ترین همه بی علوم است. چرا که هیچ چیز برای ما شناخته نمی شود مگر به عنوان وضعیت یا محتوای آگاهی یعنی به عنوان پدیده. ولی آگاهی هرگز آگاهی مستقل و تهی نیست، بلکه همواره آگاهی از چیزی است. این آگاهی قصد و هدف است به سمت چیزی گرایش دارد. بدون اینکه این چیز که ممکن است شیء رابطه، شخص یا حالت ذهنی باشد بدون آگاهی این چیز محتوایی ندارد. هوسرل درست می گوید که تمامی فلسفه باید پدیده شناسانه باشد، فلسفه باید مطالعه ذهن یا واقعیت ها به صورتی که بر ذهن آشکار می شود، باشد. آگاهی فرد بی واسطه ترین و ناگزیرترین تمام واقعیت هاست. هایدگر شاگرد او، فرد انسان و بیش از هر چیز آگاهی او را وجود می نامد.

"مارتین هایدگر"

هایدگر به مطالعه طبیعت هستی انسان بر حسب اصول و روش های استاد خود هوسرل مبادرت ورزید. وقتی من می گویم هستم، واقعاً منظور من چیست؟ به عقیده بی هایدگر ما در هستی خودمان به وجود واقعیت دقیقاً نزدیک هستیم، و اگر طبیعت، اشیاء خود را در این موقع برای ما آشکار نسازد هرگز آشکار نخواهد ساخت. پس به عنوان یک آگزیستانسیالیست، هایدگر اساسی می یابد که مورد و موقعی را مطالعه کند که هستی ما (آگزیستانس)، خود را در آن ظاهر می سازد، و این مقدمه را برای مابعدالطبیعه جدید قرار می دهد. فقط به وسیله مطالعه حقیقت وجود در آن موقع که خود را برای من آشکار می سازد، یعنی در خود آگاهی ام، می توانم امید رسیدن به معرفت ذات اشیاء را داشته باشم. هایدگر می گفت مساله حقیقی فلسفه، در آخرین وهله، مطالعه ماهیت راز عدم است، زیرا عدم است که دور وجود را گرفته و آن را محدود کرده است. زمانی بود که من نبودم و زمانی خواهد آمد که من دیگر نیستم. نبودن چه معنا دارد؟ این معمای سرنوشت انسان است. و در تاکید بر این دیدگاه به نظر می رسد که او طرز تلقی جدیدی برای مسائل دیرین مابعدالطبیعه و دین پیشنهاد می کند.

به موجب نظر هایدگر، معنی وجود را وقتی می توان دریافت که بتوان به واجد وجود دسترسی پیدا کرد و این واجد وجود همان موجود است که هایدگر از آن به وجود متقرر dasein تعبیر می کند. به عقیده بی هایدگر ذات این وجود متقرر همان وجود آن است و دغدغه بی خاطر و احساس زمانی بودن که از شعور به خذلان انسان در عالم، ناشی است معنی وجود را در نزد واجد وجود به صورت تجربه شهودی در می آورد.

"ژان پل سارتر"

اگر چه آگزیستانسیالیسم فلسفه ای نیست که توسط ژان پل سارتر وضع شده یا او به وجود آمده باشد، اما تاثیر عمیق و شگرفی که سارتر بر این دستگاه فلسفی به جا گذاشته نیز غیر قابل شک است. سارتر تئورسین آگزیستانسیالیسم (هستی و نیستی) است. وی نظریات خویش را در داستانی چون (تهوع) و (راه های آزادی) و نمایشنامه هایی از قبیل (دستهای آلوده) و (شیطان و خدا) و در مقالات خود به نام (موقعیت ها) توسعه داده است. سارتر نیز مثل هایدگر راز عدم را مورد بحث قرار می دهد، ولی شهرت او بیشتر به دلیل توصیف های ادبی درخشان وی درباره بی وجودی است که ما اکنون دارا هستیم.

به عقیده سارتر، خدایی نیست. بنابراین فرض نظام یا طرح آفرینش بیهوده است. این فرض که جهان مرکب از گروه های واقعی اشیاء متشابه و همانند است که در یک طبیعت شریک محال است. هر فردی یکتا، یگانه، مطلق و کامل است. هیچ طبیعت مشترک انسانی وجود ندارد، هر چند مجموعه مشترکی از اوضاع و احوال، یا آنچه او (وضع انسانی) می نامد، همه ما را فرا گرفته است. نتیجه می شود که ارزش هایی وجود ندارند. آنچه مسلم است این است که انسان آزاد است تا خود را، گام به گام بسازد، چنانکه راه خود را از میان اوضاع و احوال پیاپی که با آنها زنده گی به استقبال او می آید، می پیماید. آنچه این آزادی را تهدید می کند، بنابر نظر سارتر (بد اندیشی) است. به جای آنکه خود وحدانی خویش باشیم، با اصرار و ابرام مایلیم تا خودمان را با نمونه های پذیرفته شده اجتماعی تطبیق دهیم. در نتیجه انسان ها زنده گی خود را به هدر می دهند و مجموعه هایی از نقش های قراردادی را تحمل می کنند و می کوشند تا مثلاً مثل کارمندان بانک، بازیگران یا پیران باشند.

سارتر به هیچ روی به فیلسوفانی که مشغول به تحلیل و تجزیه بی مسائل جزئی هستند شباهت ندارد، بلکه مانند هگل علاقه او به فلسفه از جهت نظامی تام و تمام و نظریه بی واحدی در باب کل طبیعت انسان است، و هر چند در رد روش هگل - که می خواست عالم را بر حسب ذهنی انتزاعی تصور و مجسم سازد - از کیرکگارد پیروی کرده و تجارت نفسانی و درونی انسان را از وجود، پایه بی فلسفه بی خویش قرار داده است، با این حال به واسطه بی شدت رغبت به ترکیب و تعلق خاطر به روش جدلی و همچنین از نظر اصالت عقلی بودن عمیقاً متأثر از هگل است.

مساله مهم دیگر در فلسفه ی سارتر، توجیه مساله وجود است که اساس همه اعتقادات است. سارتر معتقد است که در زبان فلسفه هر موجودی دارای یک وجود است و یک جوهر. جوهر عبارت است از یک مجموعه خصال مشخصه بی همیشه گی و وجود یعنی حضور قطعی در عالم واقع. در فلسفه بی سارتر وجود که همان نمود است تنها در انسان و برای انسان آغاز و فرجام می گیرد و عدم اعتقاد به اصل علت و معلول و اصل تکامل تاریخی مبدا زایش تصوراتی شده است که با هیچیک از موازین فلسفی سازگار نیست.

سارتر به بیان مراد خود از قول به اینکه وجود سابق بر ماهیت است، به شرح زیر می نویسد: مراد ما این است که انسان اول وجود دارد و با خود مقابله می کند و در عالم چون موجی به بالا می خیزد، و پس از آن در مقام تعریف خویش بر می آید. انسان چیزی نیست جز همان که خود از خویش ساخته است و نخستین اصل، اصالت وجود است.

سارتر و هایدگر تفسیر تاریکی از آگزیستانسیالیسم ارائه می دهند.

به ادامه ص ۱ ما پیروز...

و گروهی هم میخواستند در میان انبوه نظریات گیج کننده با تبلیغات سردرگم، مردم را دلسرد و کم علاقه بسازند، انتخابات را به "پنجره های گشوده بطرف شب که در آن چراغ های ناشناس بل بل میکند" همانند ساخته، و به "بیابان فریاد ناشناس" تشبیه مینمایند، که در آن هرچه داد بزنی گوشی برای شنیدن نیست و مدعی اند، که کاندیدان ریاست جمهوری هر قدر رای اعتماد بدست بیاورند، وطن پرست و خدمتگذار مردم باشند، در صورتیکه ایالات متحده ای آمریکا موافق نباشد به کرسی ریاست جمهوری نخواهند نشست.

با توجه به این طرح ها و نظریات، من به این باورم، که اشتراک در کارزار انتخاباتی، معرفی کاندید از احزاب و جریانهای متفاوت، بخاطر تعیین سرنوشت آینده کشور یک امر بزرگ، مهم و ضروری است، به این معنی که، از یکطرف اندیشه های مختلف جایگاهی خود را در پلتفرمهای متفاوت پیدا نموده و از جانب دیگر این باور در اذهان مردم متجلی میگردد و احساس مینمایند که آنها در اداره دولت میتوانند مشارکت نموده، اتکای آنان بر مردم سالاری بیشتر و متوجه منافع ملی شده، شعور سیاسی و بیداری توده های مردم را ارتقا میدهد و سرانجام مردم به نیرو و نقش سازنده که در حل مسایل حاد و سراسری کشور دارند متوجه و متیقن میشوند.

به همین اساس " نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان" به حیث وارث و ادامه دهنده ای پیکارها و مبارزات عدالت خواهانه ای چندین نسل، در گستره و ژرفای شرایط نوین دوران ما، در توافق با قانون اساسی افغانستان، شجاعانه تصمیم گرفته، از نام خویش کاندید ریاست جمهوری را به کمیسیون مستقل انتخابات معرفی کرد و کارنامه ای جدیدی را ثبت تاریخ جنبشهای ترقیخواهانه ای میهن ما نمود.

انتخابات و شرکت در آن برای "نهضت فراگیر" میدان نبرد و آزمون است، این پروسه از یکطرف مناظره و تصادم مسالمت آمیز اندیشه ها و طرح ها بخاطر ترقی جامعه و سعادت مردم و تربیونی است جهت معرفت توده های میلیونی افغانستان، با نام و اهداف "نهضت"، و از جانب دیگر "نهضت فراگیر" ارزش زیست، تداوم و موجودیت خویش را نشان داده و در این "برآیند" بزرگ جا و مقام خویش را در جامعه تثبیت و آشکار مینماید و هیچ جای شک و تردید نیست که "نهضت فراگیر" مانند دریایی خروشان با غلغله ای کامیابی ها و پیروزیها در انتخابات بجوشد و علی

رغم غیبگویان بد شگون موفق بدر آید، این بیان خوشبینانه نیست، بلکه این روایت عینی تاریخ و تجارب تکرار شونده در جوامع مختلف بشری است، تاریخ همواره "پرمضمون تر، متنوع تر، جامع تر، زنده تر" و غیر مترقبه تر از آن است، که بهترین تحلیل گران و آگاه ترین اشخاص و لجوج ترین افراد میپندارند، بارها اتفاق افتاده که حوادث و واقعات پیشبینی شده، بصورت عکس آن به واقعیت مبدل شده است، با تکیه به آنچه که گفته شد، پیروزی کاندید "نهضت فراگیر" در انتخابات، با لشکری از خردمندان، داوطلبان، وطنپرستان و هواداران، که سرتاسر افغانستان را پوشانیده اند دور از عقل و امکان نیست.

بعنوان ضمانت های پیروزی در انتخابات و نیل به اهداف برنامه ای و فراخوان و پلتفرم کاندید "نهضت" توجه نیروهای ترقی خواه و چپ، هواداران و اعضای "نهضت فراگیر" را به دوندگی ای مهم جلب مینمایم:

اول - بسیج مردم از مرکز و ولایات در کارزار انتخاباتی و کسب رأی اعتماد و حمایت آنها از کاندید "نهضت فراگیر"، از طریق پخش اوراق تبلیغاتی و رفتن میان مردم بخاطر توضیح اهداف معین کاندید ریاست جمهوری، در این جا باید تذکر داد که بعضی ها فکر میکنند که هرکس قدرت را در دست دارد در انتخابات آینده پیروز میشود و بعضی هم به این عقیده اند که جنگ سالاران نقش تعیین کننده را در این انتخابات داشته و کاندید آنها موفق خواهد شد و گروهی هم به این نظر اند که اقتصاد قوی رول مهم را بازی مینماید، هرکسی که پول بیشتر داشت و مصرف بیشتر نمود کامیاب میشود، اما به عقیده ای من پیروزی از آنی کسی است که مردم را باخود داشته، خواستار دموکراسی، ترقی و تعالی کشور باشد، مانند پیروزی "اوباما" در انتخابات امسال ایالات متحده ای آمریکا ویا در ایران، در انتخابات سال ۱۳۷۶ - حکومت برسر اقتدار، مورد خشم و نفرت مردم قرار گرفته و موج نیرومندی از توده های مردم در مقابل رژیم شکل گرفت، خواسته ویا نخواستہ صف آرایی نموده و جهت گیری کردند و مردم بجان آمده از رژیم، با انتخاب "محمد خاتمی" اعتراض خود را علیه رژیم موجود نشان دادند. تاریخ انتخاباتی در کشورهای مختلف جهان ده ها و صدها مثال دیگر نیز دارد، که بیان گر نیروی سرنوشت ساز مردم است، آنانی که تکیه گاه مردمی دارند و مردم به صداقت آنها باور و اعتماد میکنند پیروزی از آنهاست.

دوم - اتحادنیروهای سیاسی واجتماعی همفکرو همسو و تشکیل "جبهه چپ"، تا دوش به دوش هم وارد میدان نبرد انتخاباتی

شوند، اشتراک و هماهنگی نیروهای چپ مترقی در انتخابات، کاندید آنها را تقویت نموده و پیروزی را آسان میسازد، بی عدالتی ها، نابرابری های اجتماعی، فساد اداری، ظلم و حق تلفی، دولت تنبل و ناکارآمد هفت سال گذشته، ناامنی ها، بحرانی شدن وضع اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و نظامی کشور همه و همه دست بدست هم داده به تشدید تضاد های مردم با حکومت و موجب فاصله گرفتن توده ها از دولت شده و امکانات و شرایط خوبی را برای نیروهای چپ آماده ساخته است.

پیش از اینکه به این بحث کوتاه خود پایان بدهم اگر گستاخی نشود، اجازه بدهید تا جسارت نموده با ذکر چند نکته ای دیگر به نوشته خود ادامه بدهم.

نیروهای چپ، ترقی خواه و وطن پرست!

از دست دادن چنین فرصت طلایی اگر خیانت به وطن و مردم نباشد اشتباه بزرگ و نابخشودنی تاریخی است، با دگم ها و فضل فروشی ها، با ملانقطی ها و فلسفه گویی ها، با لمیدن و طنطنه و انتقاد ها، نمیشود هیچ کاری را به نفع مردم و جامعه انجام داد، تکیه بر خود محوری و خود خواهی ها، حسادت و دشمنی ها، فقط و فقط در جاده سراب به طرف هیچ نزدیک شدن است، ضرور است تا خوب و مستقلانه اندیشید و از تجارب عبرت انگیز گذشته آموخت، زمان میگذرد و منتظر هیچ کدام ما نخواهد ماند، نیروهای چپ! در یک اتحاد بزرگ و یک جبهه وسیع بپا خیزید، تخم اتحاد و همکاری را هرچه وسیع تر و صادقانه تر بپاشید، محو تماشای درخت نشده به جنگل و به مزارع سبز و پهناور نگاه کنید، به زیبایی موج غرق نشوید به دریاها ببندیشید، گذشته گذشت به آینده فکر کنید، تنها در این صورت است که ما میتوانیم کشور و مردم خویش را از جاده تاریک قرون گذرانیده و کوهسارهای مرموز را طی نمود، سنگلاخ ها و دره های بپچاپیچ را پشت سرکرده و به ارواح خبیثه ای تروریزم و بنیاد گرایی، به دلالتان و تجاران دولت و دین پیروز شد. باید کارزار انتخاباتی آغاز شده را به شایسته ترین شکل آن بسرانجام مقصود رسانید، نگارنده باور کامل دارد، که این امر در نهایت انجام خواهد گرفت اما چه خوب است، اگر زودتر ما به داد مردم و میهن خویش برسیم و نگذاریم امنیت از این بدتر شده و میلیارد ها دالر و یورو که بخاطر بازسازی و خوشبختی مردم افغانستان کمک میگردد، غارت، حیف و میل شود و تروریزم به آفت و بلای جهانی تبدیل گردد،

بباید تا از همین لحظه در این افتخار بزرگ، که اراده ایزدمتعال نیز در آن است، خویش را سهیم نمایم،



به ادامه ص ۱ عشق پیدا...

در نخستین روزهای سفر، گذرم افتاد به گلستانه بی که دوران کودکی و نوباوه گی ام را در آن گذرانده بودم. برای خودم هم روشن نبود که در آن بوستانسرای پی چه چیزی می گشتم و چه می خواستم. شاید دلم تنگ شده بود برای دیدن گل شبدر و بوی علف و قدم زدن در کنار جالیزهای سبز خیار و درختان پیری که توت های شیرین و رنگینش تانوز هم شهره آفاق است. شاید هم می خواستم بار دیگر در جویبار زلال آن آباده دست و رویم را بشویم و از آب زلال چشمه سرد و همیشه جوشان آن گلویی تازه کنم؛ ولی هنوز گرد راه را از اجامه ام نستردم بودم که خویشتن را در برابر خوان پر از صفا و صمیمیت و سفره رنگین دوستان روستایم گم کردم و با سپهری زنده یاد همصدا شدم:

چه گورا این آب!**چه زلال این رود!****مردم بالادست، چه صفایی دارند!****چشمه ها شان جوشان، گاوها شان شیرافشان باد!**

همچنان که دست به غذا می بردیم و لقمه بی درگلو می گذاشتیم و دانه شکر می کاشتیم، سفره دل را نیز گشوده بودیم و از هردری سخن می زدیم. بیشتر از آن دوستان سخن می زدند، درباره همه چیز و همه کس و همه جا. می گفتند و می گفتند و چه بی پیرایه و بدون پیرنگ هیچ سالوسی و یا فریبی درد های دل تمامی نداشت، همچنان که آن شب را نیز سحری در پی نبود.

هنوز تا دمیدن و چشمک زدن ستاره صبح وقت بسیاری مانده بود که یکی از دوستان درباره انتخابات شورا های ولایتی حرف زد و از کاندید شدن شخصی نام برد که در آن صباوت با وی آشنایی داشتم ولی سال ها می شد وی را ندیده بودم. می گفتند: او در روزهای خوشی و سرور در کنار شان بوده، به کمک شان شتافته، از ایشان جدا نشده و با هم کنده به دوزخ روی زمین آقای حکمتیار و طالبان گرام برده اند... انتخابات درستی بود و من حرفی جز تایید نمی توانستم داشته باشم. همین طوری که حرف به انتخاب رییس جمهور آینده کشوری کشید و آنان درباره کارکردهای رییس جمهور در درازای هفت سال کشور داری صحبت می کردند و نکات خوب و بد

به ادامه ص ۱۲ ما پیروز...

این بدان معنا نیست که ما عاشق قدرت، جاه و جلال باشیم، این بدان معنی است که تنها نیروهای چپ مترقی و وطن پرست، براننده ای رهبری و بازسازی افغانستان اند و این ها اند که با دانش، صداقت و حق شناسی و تجربه فراوان خویش میتوانند بار سنگین نوسازی، استقرار صلح و ثبات و امنیت را به دوش خویش بگیرند، رویای مردم را تحقق بخشیده، تروریزم و بنیادگرایی را نابودکنند و همراه با آتانی که به کمک افغانستان و مردم آن شتافته اند، پرچم افغانستان آزاد، سربلند و سرفراز را برای همیشه برافراشته نگهدارند.

منفی گرایان، مخالفان و مغرضان میخواهند نقش نیروهای چپ را کم به جلوه بدهند و منکر پیروزی نوبر کهنه، ترقی بر عقب گرایی، آزادی بر اسارت، خرد بر خرافه، دوستی بر دشمنی و اتحاد بر تفرقه اند و همواره می کوشند که پروسه انتخابات را، پروسه کور و غیبی عنوان نموده و یا پیروز ی و ناکامی در انتخابات را اراده و خواست

آن را از دید ساده ولی بی شایبه شان سبک و سنگین می کردند، با خشنودی زاید الوصفی متوجه می شدم که چگونه مردم ما عمیقاً سیاسی شده اند. آری آنان به درستی نیک و بد، خدمتگزار و مردم آزار را از هم تشخیص می دادند و می گفتند دیگر نباید فریب آدم هایی را بخوریم که با وصف کمک ملیارد ها دلار نخواستند و نخواستند حتی همین چند متر سرک ما را قیر کنند و یا برق به آبادی ما بیاورند. می گفتند آزموده را از مودن خطاست. می گفتند بگذار تا روز انتخابات شکم چند بیوه زن از قیل انتخابات سیر شود؛ ولی حتی دست و وجدان همان بیوه زنان شکم گرسنه نیز در هنگام انداختن رای به صندوق این رشوه دهنده گان خواهد لرزید.

بحث جالب و گرم شده می رفت که ناگهان یکی از دوستان پرسید: برادر شما چی شدید؟ چرا میدان را برای این آدم هایی که هیچ کدام شان توانایی اداره این سرزمین را ندارند رها کرده اید؟ چه شد آن حزب چند صد هزار نفری تان؟ چرا خاموش هستید؟ من گفتم، دوست عزیز! ما بودیم، هستیم و خواهیم بود. حزب ما زنده است، نفس می کشد و همین حالا شایسته ترین فرزند خود را برای این پست کاندید کرده است.... گفتم و گفتم و پس از آن که دوستان با کاندید نهضت فراگیر آشنا شدند، همه شان قول دادند که تنها و تنها برای او رای دهند، زیرا معتقدند که فقط و تنها همین کاندید می تواند صلح و امنیت کامل را در کشور تأمین کرده و برای ساختن زنده گی مرفه و جامعه قانونمند بیکار نماید.

صبح که شد و با دوستان مهربانم خدا حافظی کردم، دریغ آمد که برای دادن گزارش این خبرها به دفتر نهضت مموکراسی و ترقی افغانستان نروم و درباره این که در برخی از نقاط کشور تا هنوز هم کسی از نامزدی کاندید حزب ما اطلاع ندارد با رفقا صحبت کنم. از طالع خوب بود که جناب حبیب منگل نیز در آن جا وجود داشت و ما پس از سال ها با هم دیدار می کردیم. ما به گرمی با هم مصافحه کردیم و گرم صحبت شدیم. سخن از مصارف حتمی بود که برای تبلیغات آینده ضرور بود، به همین خاطر هم بود که در نزدیکترین نقاط پایتخت کسانی بودند که نمی دانستند نامزد حزب ما برای انتخابات ریاست جمهوری چه نام دارد و چه چهره و چه گذشته یی.

یک شخص یا یک کشور و یا یک گروه ثابت نمایند، بعضی آگاهانه و تعدادی غیر آگاهانه، موفقیت و عدم موفقیت را در انتخابات، "تقدیر ازلی" دانسته و مردم را بتوانائی و نیروی شان و سهم آنها در پروسه انتخابات بی باور ساخته ترس و وحشت را میان آنان ترویج نموده و میخواهند آنان را به اطاعت کور و زنجیرهای بی اراده گی، تسلیم و بسته نمایند، اندیشه های عدالت خواهانه و وطنپرستانه ای آنان را در چاه تنگ و تاریک زمان محبوس کنند، در حالی که جامعه قانون مند به پیش میرود، قابل پیشبینی، نظارت و اداره است. فروریختن رژیم مجاهدین و سرنگونی امارات طالبان دلیل و برهان محکم بر حرکت قانونمند جامعه و تکرار قوانین اجتماعی و نقش "اراده ها، برآیندها و برآیند برآیندها" میباشد.

نیروهای چپ مترقی در افغانستان، که همراه با تغییرات در عرصه جهانی در حرکت اند و همواره در مرکز زمان خویش قرار دارند، چپی های دوران "جنگ سرد"

رفیق منگل می گفت: چاپ همین یک ورق "فراخوان" یک افغانی خرج بر می دارد و ما برای چاپ دست کم صد هزار ورق به صد هزار افغانی یا دو هزار دالر ضرورت داریم. یا می گفت برای ظاهر شدن به مدت بیست دقیقه در یکی از تلویزیون ها مثلاً "شمشاد" به هشت هزار دالر ضرورت است... می گفت البته ما نیازی به رشوه دادن به مردم خویش نداریم ولی برخی مصارفی است بسیار ضروری که بدون آن پیش بردن این پروسه با دشواری های فراوانی روبرو خواهد شد....

در همان دقایق بود که بانو نفس جهید یکی از معاونین جناب منگل برای پست ریاست جمهوری نیز حضور به هم رسانیدند و من که از نزدیک با شخصیت فاضل این بانوی سخندان و با وقار آشنا می شدم، انتخاب درست رفیق منگل را ستودم... دلم می خواست چاشت با ایشان باشم و دعوت انجمن عزیز گرمی را برای خوردن شوربای لذیذ همیشه گی لیبک بگویم که مجبوریتی پدید آمد و من ناگزیر به ترک آن جاشدم. هنگامی که دست رفیق منگل را می فشردم، نا خود آگاه به چشمانش نگرستم: در چشمانش خدمت به مردم موج می زد و عشق پیدا بود.

نام های عزیزانی که تاکنون برای**نامزد نهضت فراگیر در کمپاین****انتخاباتی ریاست جمهوری****افغانستان کمک مادی نموده اند:**

۱- آقای دکتر اصغر خیل منگل ده هزار دالر

امریکایی

۲- آقای عبدالرزاق احمدزی ۱۰۰۰ دالر

امریکایی

۳- بانو نفیسه انگار ۵۰۰ دالر امریکایی

۴- آقای حمیدکیانور دوصد یورو

۵- بانو نکبسا و آقای محمدبرلیان ۱۰۰

یورو

۶- داکتر آرین ۱۰۰ دالر امریکایی

نیستند، از تاریخ می آموزند و در پرتو اندیشه های نوین و خواست زمان با نهادن گامهای روشن، راه را به طرف فرا راه آینده ای خوشبختی، دموکراسی و مردم سالاری می گشایند.

حاصل سخن اینکه: تأمین دو نکته ای حیاتی و مهم و نکات برجسته ای دیگر که گفته آمدیم، برای پیروزی در انتخابات ضرور بوده و پیاده نمودن آن خواست زمان و نیازمند زحمات فراوان و برگذاری کارزار تبلیغاتی و توضیحی میان مردم است، تا مردم را از اهداف و آرمانها و فراخوان، کاندید خویش آگاهی داده و به درستی و درک واقعیت آن قانع نمود و نادرستی طرح ها و مشی های مخالفین آنرا مبرهن و برملا ساخت، با توجه به حرکت اعتلایی و پیشرونده ای جامعه و با باوری، که به رشد قانون مند جامعه دارم، پیروزی کاندید "نهضت فراگیر" را به کرسی ریاست جمهوری افغانستان دور نه، بلکه نزدیک و هر لحظه امکان پذیر میدانم./

به ادامه ص ۱۶ **داکتر حبیب منگل...**

ضمن تبیین وضع کشور در دوران جنگ تحمیلی که از سوی طالبان و القاعده به کمک بیگانه گان و همسایه های آژمن در افغانستان براه انداخته شده است، می توان بیان نمود که **داکتر حبیب منگل** تنها گزینه یی است که می تواند نوید زنده گی بهتر را به مردم بدهد. پیشینه سیاسی و کاری داکتر منگل نمایانگر این ادعاست. کاندید ما وعده های دروغ نمی دهد، عوام فریبی نمی کند، با صداقت با مردم برخورد می کند، هزار فامیل و باند و دار و دسته ندارد. به خرد جمعی معتقد است، دستش در مافیای مواد مخدر، اختلاس، چورو چپاول داری های عامه آلوده نیست. صداقت و سلامت را در دوران کاری اش در مقام های مختلف نشان داده است. برنامه دارد و عملکردش را شفاف بیان می کند.

در سالهایی که داکتر حبیب منگل در رده های بالایی دولتی کار می کرد، علی رغم جنگ اعلام نشده و هزینه های سنگین جنگ و تهدیدات داخلی و خارجی، بیکاری، تورم، چور و چپاول، دزدی، اختطاف و سایر پدیده های شوم که اکنون بر زنده گی مردم ما سایه افکنده است، وجود نداشت. مدیریت ها شایسته سالارانه بودند و در جابجایی مسوولین امور خویشاوند سالاری دخیل نبود. بلکه مدیران لایق و توانمند از طیف های مختلف در رأس امور با کار کارشناسانه کشور را اداره می کردند. به نظرات کارشناسی سازمان های اجتماعی احترام گذاشته می شد و هر کس در سمت خود تخصصی عمل می کرد. به کارمندان دولت کوپون داده شده بود، خانواده های شهدا، معلولین و معیوبین تحت حمایت دولت قرار داشتند، جوانان به تحصیلات در سطوح مختلف در داخل و خارج دسترسی کامل داشتند، فابریکه ها فعال بود و حصارهای ضخیم میان شهروندان و دولت مانند اکنون برپا نگردیده بود.

داکتر حبیب منگل در جامعه ما تجلی سنت و مدرنیته است. او به اعتقادات و فرهنگ مردم پابند بوده و با احترام کامل در راه تحقق آن مبارزه می کند. او هم داکتر طب است، هم دیپلمات ورزیده و مجرب می باشد و هم در رشته جامعه شناسی دکتورا دارد. فردی است که در عرصه سیاسی شایسته گی خود را نشان داده است. او به عنوان یک فرد فرهیخته در جامعه سیاسی شناخته شده، می تواند نماینده واقعی افغانستان باشد. آرامش نسبی را در جامعه ایجاد نماید و به صورت واقع بینانه در فعالیت های منطقه یی و جهانی مشارکت کرده و جامعه را به روح قانون اساسی برگرداند.

امیدواریم اگر داکتر منگل روی کار آید، شاهد بازگشت به اصالت ها، نشاط، آرامش و رضایت در زنده گی باشیم. بر مبنای فراخوان وی، این تغییر بخصوص در حوزه اقتصادی محسوس خواهد بود. زیرا زمینیه برای تولید و اشتغال و سرمایه گزاری و ارتقاء سطح رفاه مردم مهیا خواهد شد. چرا که منگل با فرهنگ صدقه پروری (گدایی) و شیوه غلط کمیته امدادی که میلیاردها دالر از یک کیسه به جیب دیگر افتیده و زیر نام انجو و دهها شکل نامشروع موجود که باعث حیف و میل کمک

های جامعه جهانی می گردد، مقابله می کند و اعتقاد دارد حق مردم صدقه و هدایای ناچیز نیست، بلکه مردم باید در تولید مشارکت داشته و جلوه توسعه را در عرصه های مختلف ببینند و عدالت اجتماعی را احساس کنند. عدالت اقتصادی جدا از آزادی سیاسی مفهومی ندارد و اینها را فقط داکتر منگل می تواند به جامعه برگرداند.

با توجه به اینکه هدف انتخاباتی داکتر منگل رانت خواری، خویشاوندسالاری، توسعه شگاف طبقاتی، محدود کردن آزادی مشروع و قانونی در جامعه، تبعیض بین اقوام و جنسیت ها، اقتشار و گروه های مختلف اجتماعی نبوده و انتظار توسعه و پیشرفت می رود، هم اکنون شمار زیادی از روشنفکران ترقی خواه با مشاهده اوضاع نابسامان، احساس خطر کرده و پشتیبانی شانرا از کاندیداتوری داکتر منگل ابراز داشته اند.

مشارکت گسترده مردم در انتخابات پیشروی ریاست جمهوری و پیروزی کاندید واقعی مردم نقش اساسی را بازی خواهد کرد. پس برای تحقق مشارکت حداکثر باید از همه امکانات برای آگاه سازی مردم استفاده کرد.

متأسفانه رسانه های عمومی آنچنان که دیده می شود، در مورد همه کاندیدها برای آگاه سازی تلاش نمی کنند و خواستار کاهش مشارکت مردمی هستند تا بتوانند با رأی ثابت، مجدداً کاندیدای خود را وارد عرصه قدرت کنند. آنها برای نشر برنامه های تبلیغاتی کاندیدان پول گزاف مطالبه می نمایند. با دریغ که کاندید ما از داشتن آن بی بهره است. یگانه امید و اتکای او به نیروی بالنده مردم و بویژه جوانان است تا خانه به خانه و کوچه به کوچه رفته برنامه انتخاباتی او را به گوش هم میهنان خسته از جنگ، ویرانی، گرسنه گی، مرضی، بی داری، بی سوادگی، بیکاری، دهها و صدها مشکل دیگر که می توان برشمرد بیان و رأی آنها را به داکتر حبیب منگل جلب نمود.

برای تحقق مشارکت بیشتر، باید مردم مطمئن شوند که آرای شان جنبه تزییینی نداشته و در انتخاب رییس جمهور تأثیر گذار است و آرای بی دلیل باطل و تغییر داده نمی شوند.

مجریان و ناظران انتخابات باید امانت دار و عادل بوده و بی طرفانه در انتخابات حضور داشته باشند. از سویی دیگر تشکیل کمیته صیانت از آراء که مغایر با قانون نیست، نیز می تواند به مجریان در افزایش اعتماد عمومی کمک کند.

از همینرو خطاب به همه آنانی که برای میهن و مردم آن می اندیشند باید گفت و تقاضا کرد که:

امروز روزی است که می باید مزرها را از میان خود بردارید. هیچ سخنی و بهانه یی نباید میان شما مرز پدید آورد. در برابر نا بسامانی های متعدد و روز افزون در جامعه متحد شوید، شما مردم رنج دیده و زحمتکش می باید یک صدا شوید، حق خود را بخواهید و آنرا بستانید. برای تحقق خواست های انسانی تان به داکتر حبیب منگل بمثابه کاندید نیروهای ترقی خواه رأی دهید.

به بهانه روز پرافتخار معلم
شعر از سیمین بهبانی

معلم و شاگرد

بانگ برداشتم: آه دختر

وای ازین مایه بی بند و باری
بازگو، سال از نیمه بگذشت
از چه با خود کتابی نداری؟
می خرم؟
کی؟

همین روزها

آه

آه ازین مستی و سستی و خواب
معنی ی وعده های تو این است
نوشدارو پس از مرگ سهراب
از کتاب رفیقان دیگر

نیک دانم که درسی نخواندی

دیگران پیش رفتند و اینک

این تویی کاین چنین باز ماندی

دیده ی دختران بر وی افتاد

گرم از شعله ی خود پسندی

دخترک دیده را بر زمین دوخت

شرمگین زبنمه دردمندی

گفتی از چشم آهسته زددید

چشم غمگین بر آب خود را

پا، پی پا نهاد و نهان کرد

پارگی های جوراب خود را

بر رخس از عرقش شبنم افتاد

چهره ی زرد او زردتر شد

گوهری زیر مژگان درخشید

دفتر از قطره یی اشک، تر شد

اشک نه، آن غرور شکسته

بی صدا، گشته بیرون ز روزن

پیش من یک به یک فاش می کرد

آن چه دختر نمی گفت با من

چند گویی کتاب تو چون شد؟

بگزر از من که من نان ندارم

حاصل از گفتن درد من چیست

دسترس چون به درمان ندارم؟

خواستم تا به گوشش رسانم

نالای خود که: ای وای بر من

وای بر من، چه نامهربانم

شرمگینم ببخشی بر من

نی تو تنها ز دردی روانسوز

روی رخسار خود گرد داری

اوستادی به غم خو گرفته

همچو خود صاحب درد داری

خواستم بوسمش چهر و گویم

ما، دو زاییده ی رنج و دردم

هر دو بر شاخه ی زندگانی

برگ پژمرده از باد سردیم

لیک دانستم آنجا که هستم

جای تعلیم و تدریس پندست

عجز و شوریدگی از معلم

در بر کودکان ناپسندست

بر جگر سخت دندان فشردم

در گلو ناله ها را شکستم

دیده می سوخت از گرمی ی اشک

لیک بر اشک وی راه بستم

با همه درد و آشفتگی باز

چهره ام خشک و بی اعتنا بود

سوختم از غم و کس ندانست

در درونم چه محشر به پا بود

به ادامه ص ۱۱ فلسفه...

هر دو معتقدند که حیات دائماً جولانگاه نوع مخصوصی از اضطراب و نگرانیست که به طور اجتناب ناپذیر بر شعور و ادراک موجودی که می داند زود یا دیر دیگر نخواهد بود سنگینی می کند ، موجودی که به واسطه بی ضرورت ادعای بودن چیزی که از او انتظار دارند که چنان باشد و عمل به آنچه که نظام اجتماعی که در آن زنده گی می کند از او می خواهد که چنان عمل کند که متحمل محرومیت مکرر است.

هر دو متفکر قبول دارند که مردن ماجرای هولناکی است ، اما به نظر هیچ یک از آنان زنده گی کردن هم مزیتی قرین لذت و خوشی نیست . فلسفه بی این دو متفکر از آشناترین و نزدیک ترین مسائل هستی انسان بحث می کند و آنان نشان می دهند که فلسفه در امور انسانی وظیفه ای دارد که علم هرگز نمی تواند آن را ایفا کند . اگر طبیعت و ماهیت فلسفه چنین است هیچ کس نمی تواند مقام به حق آن را حتا در این عصر علمی انکار کند.

منظره ای از فلسفه که از هایدگر تا سارتر امتداد می یابد ، آن است که به نام (بی خدا) نامیده می شود ، و در آن الهامات نیچه با اندیشه ها و آراء کیرکگارد در هم می آمیزد.

" کارل یاسپرس "

یاسپرس کار فلسفه را منحصرأ توضیح و روشن ساختن آگزیستانسیالیسم ملاحظه می کند . یاسپرس معتقد بود که آگزیستانسیالیسم یک صورت ذهنی نیست . آگزیستانسیالیسم واقعی ترین و عینی ترین صورت تجربه است . بنابراین هرگز صفت روشنی و تمایز را که متعلق به صورت های عقلی انتزاعی ، مثلاً صور و مفاهیم هندسی است ، ندارد . این فلسفه باید در صدد باشد تا ذات آگزیستانسیالیسم را تا آنجا که ممکن روشن و متمایز سازد . به نظر او آگزیستانسیالیسم همیشه مستلزم تعالی است ، برای شناختن خود به عنوان یک موجود متناهی ، در جهانی که از ادی شخصی محدود و مشروط است باید خود را به عنوان متعالی شناخت . آنچه آگزیستانسیالیسم دارد یا به فکر در آمده است این انگیزه بی درونی را برای رفتن به ماورای خود نشان می دهد . ما این را می توانیم حتا در سطح و افق علم ببینیم.

یاسپرس یک متفکر دینی است . او در طریق و در زبان خاص خود ، براهین متعارف برای وجود خدا را می پذیرد و موافق است که جهان طبیعت و هستی انسان هرگز نمی توانند مبین خود باشند . او تصدیق می کند که جهان باید بر حسب اراده و فعالیت موجودی که بر آن تعالی دارد شرح و بیان می شود . یاسپرس با روحیه بی یک فیلسوف حقیقی که به کوشش خویش برای زنده گی کردن می اندیشد و در پرتو اندیشه هایش زنده گی می کند ، رسالت خود را سود بردن از دانایی (نیچه و کیرکگارد) و به کار بستن اندیشه های آنها در زمینه فلسفه می داند اما پیرو آن نیست.

یاسپرس معتقد است که نیچه و کیرکگارد این پرسش را بر انگیزه اند که انسان بودن به چه معنی است و مسیحی بودن یا نبودن چه معنایی دارد ؟

یاسپرس از نخستین کسانی است که بعد از کیرکگارد بر مبنای فکر اصالت موجود در الهیات مسیحی تجدید نظر کرد . تعلیم فلسفی او که بر خلاف گابریل مارسل تا حدی منتظم هم هست در کتابی به نام " فلسفه " تقریر شده است . تأثیر کیرکگارد ، فلسفه بی نوافلاطونی و مخصوصاً کانت در این تعلیم پیداست . از کانت این اصل را می آموزد که بدون " ذهن " ، " عینی " وجود ندارد و آنچه موجود یا وجود متقرر خوانده می شود به هر حال چیزی جز نمایش نیست . اما شناخت جز به امر محدود تعلق نمی گیرد ، و هر مرحله بی از آن حدی دارد که یاسپرس آن را جامع

محیط می خواند.

" گابریل مارسل "

مارسل به این نکته اهمیت می دهد که می گوید فیلسوف به تأمل و تفکر در واقعیت وجود نمی پردازد ، و نه می تواند ساختمان آن را وصف و تعریف کند یا برای آینده آن قانون وضع نماید . فلسفه کاری است که باید به درون وجود واقعیت منتقل شود . فیلسوف نمی تواند بیرون تصویر بایستد و آن را نظاره کند ، زیرا او خود جزئی از آن است . کار او این است که بکوشد تا برای خویش حقیقت و معنای آگزیستانسیالیسمی خود و دیگران را روشن سازد.

او می گوید که فهم منظم واقعیت امکان ندارد ، زیرا واقعیت هنوز کامل نیست . فرض اینکه ما می توانیم یک نظام نهایی ، علمی یا فلسفی بسازیم ، انکار عامل و عنصر آفرینش و ابداعی است که در سراسر تجربه ما جریان دارد . ما نمی توانیم جهان را به طور کلی بفهمیم ، زیرا ما اکنون فعالانه در کمک به آفرینش آن در کاریم.

به نظر مارسل نقطه آغاز فلسفه یک بی قراری متافیزیکی است ، مانند بی قراری شخصی که در تب می سوزد و در تقلاست که به موقعیت مساعدتری برسد . طلب هماهنگی در ناهماهنگی ، جستجو و تقلا برای یافتن سر پناهی در آواره گی.

مارسل می گفت از لحظه ای که تفکر فلسفی را شروع کردم به نظرم رسید به طرز مقاومت ناپذیری به تفکر در راستای مسیحیت سوق پیدا کردم . او اصطلاح نوسفراتی را برای اندیشه اش ترجیح می دهد تا آگزیستانسیالیسم.

" مارتین بوبر "

بوبر یک فیلسوف یهودی ، مخصوصاً بر خصیصه بی یگانگی که او رابطه (من و تو) می نامد درنگ می کند . او معتقد است فلاسفه منطق و طبیعت به رابطه (شخص - شیء) (یعنی فاعل با موضوع ادراک و شیء مورد ادراک) مراجعه و اشاره می کنند ، و آن را برای کشف این که آیا تمام صور و اشکال ارتباط عقلی تحت آن در می یابد یا نه مورد مطالعه قرار می دهند . ظاهراً اغلب فلاسفه به قضایا و احکام بیش از مردم علاقمنند . اما در حیات واقعی مهمترین ارتباط، رابطه یک نفس در مبادله مستقیم با دیگران است . فلاسفه ، خواه تجربی یا عقلی ، اهل ماتریالیسم یا اهل ایدئالیسم ، اشتباهاً فرض کرده اند که فیلسوف مشاهده کننده ای است که فعالانه در شناسایی یک شیء منفعل و پذیرنده به کار است . فیلسوف واقعاً مانند دیگر مردم است . وی در ارتباط زنده با دیگر نفوس که مانند خود او فعال هستند می زند ، و به خلق عالمی تمام ناشده بوسیله تصمیماتی که لحظه به لحظه می گیرد مدد می رساند . رد این نظریه که فیلسوف با واقعیت به عنوان یک شخص مُدرک نسبت به یک شیء مُدرک مربوط است یکی از کمک های اصلی و عمده مذهب آگزیستانسیالیسمی به پیشرفت فلسفه است.

موخره

هایدگر می گفت کمتر فلسفه بیافیم و بیشتر به تفکر توجه کنیم . کمتر خود را به ادبیات مشغول کنیم و بیشتر در حقیقت معانی کلمات و زبان دقیق شویم . تفکر آینده ، دیگر فلسفه نیست . زیرا که این تفکر بسی اصیل تر از متافیزیک است . تفکر بار دیگر در منزل فقر و ساده گی ذات اولیه خود نزول خواهد کرد.

آگزیستانسیالیسم معاصر اصولاً بسط و تعمیم عقاید کیرکگارد و ادامه مسائلی است که مورد علاقه بی وی بود ، با این تفاوت که آن چه در اینجا به عنوان راه حل پیشنهاد شده با آن چه کیرکگارد ارائه می کرد کاملاً عین هم نیست.

به جای پشتیبانی و جانبداری از مسیحیت به عنوان گره گشای وضع ناگوار انسان ، بعضی

از آگزیستانسیالیست های معاصر رخت شک و تردید دارند که اصلاً خدایی وجود داشته باشد که به ما کمک کند . متفکرانی چون سارتر با قبول پیام نیچه مبنی بر اینکه خدا مرده است ، اصرار ورزیدند که تصویر و تشریح کیرکگارد از وضع و حالت انسان موقعیت ما را خیلی خوب توصیف می کند ، ولی این قول را که راه حل فقط همین اعتقاد و عزم و تصمیم برای قبول ایمان است رد می کنند.

در اینجا باید به دو فیلسوف و نویسنده بی شهیر که آنها نیز سهمی در این مکتب فلسفی داشتند اشاره بکنم .. خانم "سیمون دوبووار" که در اوایل و اواخر عمر خود از جمله نویسندگان این نهضت بود و "میگل د اونامونو" که به تعبیری برخی از آثار و نحوه بی نگرش ایشان در تفکر آگزیستانسیالیستی معنا می یابد.

نهضت آگزیستانسیالیسم در جریان اصلی اندیشه بی فلسفی قرن بیستم قرار دارد و در براندازی و جایگزینی میراث دکارتی که در طول سه قرن گذشته بر فلسفه غالب بوده ، سهم مهمی داشته است.

به ادامه ص ۲ جلسه شورای...

امیدوار هستیم که این پروسه مطابق فیصله های کمیسیون مشترک مرکزی پیش رفته، به دستاوردها و پیروزی های نهایی که خواست همه بی ماست بی انجامد.

در پایان رفیق عبدالرزاق طلوع رییس شورای سراسری هالند نهضت فراگیر از سخنان همه جانبه رفیق توده بی سپاس نموده و به اشتراک کننده گان جلسه و عده سپرد که همه امکانات و نیروی خود را در راه برآورده ساختن آرمان های نهضت فراگیر و تقویه صفوف آن در کشور هالند بخرج داده و در همیاری با اعضای رهبری و سایر رفقا به خاطر تحقق تمام وظایف تلاش خواهند کرد.

گفتنی است که در کار جلسه افزون بر اعضای شورا ، روسا و اعضای هیأت رهبری شورا های ولایتی و شماری از فعالین نهضت فراگیر در کشور هالند نیز اشتراک ورزیده بودند.

قابل یاددانهی است که رفقا حفیظ همزاد، حفیظ حازم و همایون وقاد به عضویت شورای سراسری هالند انتخاب، و بنابر کمبود وقت گزینش مسولین کمیسیون ها و سایر ارگانهای رهبری شورای سراسری هالند نهضت فراگیر برای جلسه بعدی که در آینده های نزدیک تدویر می یابد، به تعویق افتید.

کار جلسه که ساعت ۶ شام شروع شده بود، حوالی ساعت ۱۲ شب به امید سعادت و بهروزی مردم افغانستان و پیروزی نهضت فراگیر در انجام وظایف پرافتخار آن در خدمت به مردم زحمتکش ما افغانستان پایان یافت.

قدردانی

مشعل از کمک مادی دوستان گران ارج خویش بانو شهلا رادمل و آقای وحید کریمزاده که بمنظور بهبود کار مشعل انجام داده اند، ابراز سپاس و امتنان مینماید .

داکتر حبیب منگل تجلی پیوند سنت و مدرنیته است

فرزادبهنام

در این روزها تب و تاب دومین دور انتخابات ریاست جمهوری پس از سقوط طالبان سراسر کشور ما را فرا گرفته است.

انتخابات در وضعیتی راه اندازی گردیده است که اوضاع نابسامان کشور نگرانیهای جدی را ایجاد کرده است، به گونه ای که مردم به هیچ وجه خواهان تداوم وضع موجود نیستند، بلکه خواهان تغییر و دگرگونی واقعی نه در لفظ بلکه در عمل می باشند.

زیرا امروز مردم مشکلاتی را لمس می کنند که واقعاً نگران کننده است. نرخ بالای بیکاری، نرخ رو به افزایش تورم، رکود تولید و بیکاری کارگران، زنده گی میلیونها انسان در زیر خط فقر مثالهای کوچکی از جمله این مشکلات می باشد.

حقوق ملت، یکی از دستاوردهای مهم به زعم کارگزاران کنونی دولت، در حوزه آزادی می باشد که با محدودیت مواجه شده است. در شرایط فعلی ظرفیت هایی که در قانون اساسی در خصوص آزادی بیان، مطبوعات، تجمعات و تولید کالاهای فرهنگی داریم، با انسداد مواجه شده است. کفایت اگر گفته شود که بالای تجمعات مردم بمب می ریزند و نشراتی که واقعیت های عینی جامعه را منعکس می سازند، زیر ساطور سانسور قرار می گیرند. مردم در حوزه های مختلف اقتصادی و اجتماعی امیدی به آینده ندارند و اجرای طرح های امنیتی، نشان دهنده احساس ناامنی در جامعه است. پس از گذشت هفت سال از سرنگونی طالبان، که فراز و نشیب های زیاد، جنگ و بحران ها پشت سر گذاشته شده است و دولت از درآمدهای کلان از سوی جامعه جهانی برخوردار گردیده، مردم انتظار سطح رفاه حداقل را دارد. اما متأسفانه زنده گی آنها روز تاروز بد و بدتر شده می رود.

افزون بر کمک های جهانی ما در کشور کمبود منابع نداریم. ذخایر عظیم نفت و گاز و در یک سخن تمام مواد شامل جدول مندلیف در افغانستان موجود است که اگر با دلسوزی برنامه های استخراج و بهره برداری آن طرح گردد، می تواند بمثابة چرخش اساسی در شگوفایی کشور به شمار رود. زیرا نیروی کار فراوان و بویژه رشد نیروی جوانان که می توانند در عرصه های اجتماعی بدرخشند، به وفرت وجود دارد.

چرخش آزاد نخبه گان در جامعه وجود ندارد و هنوز دولت قبول نکرده است که باید زمینه شایسته سالاری را در عرصه های مختلف فراهم نماید. تاکنون کار به اهل کار بنابر سیاست نادرست کادری داده نشده است.

افغانستان پس از فروپاشی طالبان، امکان بهره گیری از پتانسیل ها و موقعیت های با ارزش فراوانی را در جهت منافع ملی داشت که متأسفانه طی سالهای پیش بسیاری از این فرصت ها از دست رفته است.

سوگمندانه که زیرنام اقتصاد بازار آزاد و بها دادن به بخش خصوصی، اقتصاد ورشکسته کشور ما

عملاً از هم پاشید. با دریغ که نه تنها بخش خصوصی برای توسعه شکل نگرفت، بلکه تورید کالاهای بی کیفیت از بازار های خارج، جایگاه متشبهین خصوصی را نیز فشرده تر ساخته، در مقابل دلالتان به کلاه برداری مردم ادامه داده و عرصه را برای بخش خصوصی تنگ ساخته و زمینه رقابت در تولیدات وطنی را محدود ساخته اند.

با مشاهده برنامه های تلویزیونی می توان گفت که کانال های تلویزیونی در عصر ارتباطات پاسخگوی نیازهای جامعه نیست و آنها کمتر به تولید کالاهای انبوه فرهنگی پرداخته و بیشتر به تولیدات وارداتی و مبتذل می پردازند.

فعالیت در حوزه هنری، آموزشی، اقتصادی، و سایر حوزه های خدماتی به کاربرد گسترده فریخته گان، دانشگاهیان، اساتید و جوانان نیاز دارد، نه برای کارگرفتن قوماندانان پیشین جهادی و معامله گران فاسد.

در شرایط فعلی در ساختار اداری، فساد کلان اداری وجود دارد. پنج سال است که دولت شعار مقابله با مافیای دولتی و مواد مخدر را می دهد، اما تاکنون اقدامی برای معرفی و مجازات آنها صورت نداده است. وزیر پیشین کشور آقای جلالی بارها از تهدید مبنی بر افزایش مافیای مواد مخدر در دستگاه دولتی نام برد، اما نتوانست بنابر فشار این کار را انجام دهد. اگر واقعاً مافیای مواد مخدر، فساد اداری و مشکلات دیگر وجود دارد، چرا به آنها مقابله نمی شود و فقط در جریان انتخابات از آن به عنوان ابزار استفاده می شود؟

اینها عوامل عینی تحدید رشد سیاسی در جامعه است. رشد مدنیت که نیازمند رشد سیاسی، رشد کیفی احزاب، مطبوعات و تشکل های صنفی است، به دلیل بی اعتمادی به تشکل ها و مطبوعات با مشکل مواجه شده است.

تعدد احزاب فقط به عنوان ویتترین بین المللی استفاده می شوند، در حالی که احزاب باید در بدنه جامعه و در میان اقشار فعالیت داشته باشند. لازمست تا زمینه و مشارکت فعال احزاب در سیستم سیاسی جامعه به مفهوم واقعی آن مساعد شود. از میان صد و چند حزب راجستر شده، تنها چند حزب و از جمله نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان که داکتر حبیب منگل را برای کرسی ریاست جمهوری نامزد کرده است، دارای تشکیلات سراسری، منظم و از اعتبار در میان اقشار مختلف جامعه برخوردار است. بیشترین آنها احزاب انجویی و قومی می باشند.

نقش حاشیه بی زنان در جامعه تأسّف انگیز است، هم اکنون زنان نقش جنس دوم را در جامعه ایفا می کنند و در متن جامعه و ساختار سیاسی و اداری جایگاه شایسته بی ندارند در حالی که توانمندیهای بیشماری دارند که در دهه شصت خورشیدی شاهد آن بوده ایم که می توان در مدیریت های کلان و میانی از این شایسته گی ها بهره گرفت.

«مشعل» از شما و برای شما است. ما ارزومندیم چون پلی وصلی برای انانی که بخاطر میهن عزیز ما می اندیشند و می نویسند قرار گیریم. به «مشعل» مضمون بفرستید، ما وعده میدهیم که همه نبشته های هموطنان خویش را بدون تعصب چاپ و نشر می نماییم. به «مشعل» اشتراک نمایید و ما را یاری رسانید تا بتوانیم این مشعل را برای همیشه فروزان نگهداریم.

مسئولیت از نوشته ها به دوش نویسنده گان آن است. صرف سر مقاله بازتاب دهنده دیدگاه «مشعل» می باشد. لطفاً در صورت امکان مطالب تان را تایپی ارسال دارید. مشعل در کوتاه ساختن مطالب طویل دست باز دارد، ولی این کار تسلسل مقالات را اسیب نمیرساند، و عمدتاً مطالبی را به نشر می سپارد که در سایر نشرات قبلاً چاپ نگردیده باشد.

مدیر مسوول: مصطفی روزبه
Editor - in - chief
Mustafa Rozbe
Tel/ +31-79-351-66-59
Fax/+31-84-757-63-81

نشانی ما:

Postbus 7194
2701AD - Zoetermeer
Nederland
آدرس ما بر روی صفحه انترنت:
www.mashal.org

پست الکترونیکی ما:

mashalafghanistan
@hotmail.com

و یا

info@mashal.org
وجه اشتراک سالانه:

هالند: ۳۰ اوپرو

اروپا: ۴۰ اوپرو

سایر قاره ها: ۵۰ اوپرو

حساب بانکی مشعل:

Postbank N.V.
Gironr: 3062779
International
Banking Account:
Bic: pstbnl21
IBAN:
nl 93pstb0003062779

ماهِتَمَه سِيَاسِي، اجْتِمَاعِي وَ فِرْهَنگِي

MASHAL political, social and cultural Afghan News Paper, The Netherlands
شماره چهارم و پنجم سال هفتم شماره مسلسل ۷۶ و ۷۷ سرطان و اسد
۱۳۸۸ جون و جولای ۲۰۰۹

پلاتفرم (برنامه) داکتر حبیب منگل کانديد رياست جمهوري

و تحميل نسخه های اقتصادی جانبدارانه و فاقد پیوند با سنن و ضرورت های جامعه ما، موجب شده اند که اکثریت عظیم مردم ما، بخصوص جوانان و زنان، کارگران و دهقانان بی زمین و کم زمین، کارمندان و متخصصین، به فقری جانگداز سوق گردند و از بازار کار و مصرف کنار زده شوند.

ص ۳

قدرت، انارشی، جنگهای داخلی، نفاق ملی، زور گویی، جهل، ظلم و ستم همه دست آوردهای کار و پیکار مردم افغانستان در راستای استقلال، حاکمیت ملی، دموکراسی، تجدد، پیشرفت ملی و عدالت اجتماعی نابود و کشور به عقب و قهقرا سوق گردید. نزدیک به ۸ سال فساد، تسلط شبکه های اقتصاد غیر قانونی و غصب ثروت های عامه، خصوصی سازی های غیر مسؤولانه

بسم الله الرحمن الرحيم
وطن محبوب ما، افغانستان، لحظات دشوار اما سرنوشت سازی را سپری میکند. دشوار، زیرا که عقب ماندگی دیرپای میراث قرون و حوادث ۳۵ سال جنگ و نا امنی، هیچ خانواده بی را بی داغ، هیچ شهری، هیچ شاهراهی، هیچ قطعه زمینی، هیچ کارخانه بی را بی صدمه نگذاشته است. پس از رویداد ۱۳۷۱، در نتیجه خلاء



متن سخنرانی داکتر حبیب منگل در همایش اعلام پلاتفرم انتخاباتی

دهد اعلام میکند. از روزی که نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان مرا موظف به وارد شدن درین میدان پر افتخار کرد، شما، هر کدام، زن و مرد، جوان و کهنسال، با ایمان به یاری خداوند، برایم گفتید : ادامه در ص ۵

نشده و همیشه بر افراشته بوده است، بلند تربری می افرازم و آغاز کوشش بزرگ، دشوار و غرور آفرین مشترک ما را برای ایجاد حکومت ملی و خدمتگزار مردم، حکومت رفاه و عدالت اجتماعی و حکومتی که به نا امنی، فساد، فقر، زورگویی، ستم، و جفای ملی و اجتماعی در کشور خاتمه

بسم الله الرحمن الرحيم
برادران و خواهران عزیز!
افتخار دارم که امروز در محضر شما فرزندان ترقیخواه و آزادی دوست ملت افغانستان، بیرق مبارزه برای خوشبختی، عدالت، ترقی و استقلال وطن محبوب ما را، که به همت شما، هرگز بر زمین گذاشته



خبرونه او گزارشونه

جلسه شورای اروپایی نهضت فراگیر تدویر یافت

روز یکشنبه ۱۹ ماه جولای سال روان جلسه شورای اروپایی نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان در شهرک دیدم (Didam) تدویر یافت.

در کار جلسه افزون بر اعضای منتخب شورای اروپایی که در پی انتخابات آزاد، دموکراتیک و شفاف در سطح شوراهای کشوری انجام یافته بود، رفقا نوراحمد نور و نجم الدین کویانی اشتراک ورزیده بودند. در کار نشست افزون بر ارایه گزارش هیأت اجراییه شورای اروپایی به جلسه، پیرامون مسایل ساختاری و گزینش رییس شورا و هیأت رییس آن تبادل افکار انجام یافت.

پس از آنکه هیأت رییس این جلسه تأیید گردیده و هیأت تحریر جلسه انتخاب شد، اجندای کار جلسه به اتفاق آرا به تصویب رسید. گزارش هیأت اجراییه شورای اروپایی نهضت فراگیر را رفیق احمدشاه سرخابی رییس شورای اروپایی ایراند نمود.

وی ضمن نگاهی به مسایل مبرم داخلی، منطقه و جهان، و جایگاه نهضت فراگیر در این مرحله حساس تاریخی کشور ما، بویژه در بحبویه کارزار انتخابات ریاست جمهوری و شوراهای ولایتی که خوشبختانه نهضت فراگیر در آنها سهم گسترده و فعال داشته و از اولویت های کاری به شمار می رود، و کارهای انجام یافته در پهنه های گوناگون زنده گی درون سازمانی شورای اروپایی پس از انتخابات سال پار روشنی انداخت، که متن گزارش در همین شماره بدست نشر می رسد.

سپس رفیق احسان واصل سکرتر مسوول شورای اروپایی نهضت فراگیر پیام های شورای اروپایی حزب متحد ملی افغانستان و کمیسیون تفاهم و وحدت اعضا و سازمانهای ایجاد شده از بدنه حزب وطن سابق حزب دموکراتیک خلق افغانستان برای تدویر مجمع عالی را به خوانش گرفت.

همچنان رفیق همایون اکبری مسوول کمیسیون روابط خارجی گزارش مختصری از کارهای انجام شده در رابطه با معرفی پلانفرم رفیق دکتر حبیب منگل نامزد نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان برای کرسی ریاست جمهوری میان احزاب ترقی خواه، دموکراتیک و چپ از گوشه های مختلف گیتی ارائه داشت. وی همانگونه از تلاش های شورای اروپایی نهضت فراگیر که برای شنوندان آواز عدالتخواهانه شمار زیادی پناهجویان افغان در کشور هالند، در دادگاه بین المللی لاهه گزارش داد. به گفته او شمار زیادی از فرزندان راستین و میهن پرست کشور ما در کشور هالند قربانی سیاست های دوران جنگ سرد گردیده و در پی دسیسه و توطئه جواسیس و عمال سازمانهای استخباراتی و دشمنان واقعی سعادت و شگوفایی کشور ما، متهم به نقض حقوق بشر گردیده و در بی سرنوشتی کامل بسر می برند. مشکلات این عده دوستان و خانواده های آنها افزون بر آنکه در دانش سرای حقوق دادگاه بین المللی لاهه و کارشناسان معتبر حقوقی مطرح گردیده و توجه آنها به نقض واقعی حقوق انسانی و پناهنده گی این گروهی از انسانهای صدیق و خدمتگار به مادر وطن جلب گردیده است، در رسانه های گروهی انگلستان و هالند نیز بازتاب یافته است.

پس از آن بحث پیرامون گزارش اساسی شروع و رفقا هریک نیلاب سلام، فواد پامیری، نسیم

سحر، سیدطاها، شاه پیکارگر، بصیردهزاد، محمدالله و وطن دوست، محمدعارف عرفان، عبدالرزاق طلوع و محمدیوسف

ابراز نظر نموده، دیدگاهها، نظریات، پیشنهادات و انتقادات شان را با صراحت رفیقانه و بطور آزاد و دموکراتیک ابراز داشتند.

بعداً بحث پیرامون مسایل تشکیلاتی آغاز و رفیق سرخابی ضمن توضیح اینکه مدت یک سال مسوولیت او در مقام رییس شورای اروپایی نهضت فراگیر پایان یافته است چنین گفت: ((رفقا همانگونه که شما می دانید، پست رییس شورای اروپایی نهضت فراگیر نوبتی بوده و ایجاب می نماید تا برای آن، رییس جدید را انتخاب نمایم. ما پس از تبادل نظر در کمیسیون مشورتی به این نتیجه رسیدیم تا رفیق داوود رزمیار را که همه ما با پیشینه درخشان او در گستره سیاسی، دولتی و اجتماعی آشنایی داریم، به این مقام پیشنهاد نمایم.

هرگاه کدام رفیق دیگر همچنان علاقه مند نامزدی در پست رییس شورای اروپایی باشد، می تواند مطرح سازد.))

پس از آن کمیسیون شمارش آرا شامل رفقا عباس دهاتی، جلیل رشید، پیریت پال سنگه، نسیم، منصور، هدایت حبیب، عبدالرحیم لطیف زی، فقیرکارمند و احسان واعظی انتخاب و به کار شان آغاز نمودند.

به گزارش روزنامه نگار مشعل از جلسه، در این هنگام رفقا دهرزاد و سحر خواستند تا رفیق رزمیار در رابطه به پلان هایی که در صورت پیروزی آنها انجام خواهد داد، روشنی بیاندازد. همچنان رفیق یوسف تقاضا نمود تا رفیق رزمیار در زمینه، خود ابراز نظر نماید.

در این هنگام رفیق رزمیار به سوی سنیتز رفته و با کف زدنهای اشتراک کننده گان جلسه بدرقه گردید. او پس از آنکه در جایگاه معین و پشت میز سخنرانی قرار گرفت در بخشی از سخنانش چنین گفت:

((شناخت من با رفقا به سالهای دور برمی گردد. فکر می کنم همه ما با خصوصیات کاری همدیگر آشنا هستیم. من در حالی که از اعتماد بزرگ رفقا نسبت به خود ابراز سپاس می نمایم، می خواهم بگویم که اگر هرگاه به پیروزی برسیم، در خدمت نهضت قرار داشته و بمثابة یک سپاهی در راه تحقق مرامنامه، اساسنامه و پلانفرم نامزد ما در انتخابات ریاست جمهوری تلاش خواهیم کرد.

ایجاد فضای اعتماد و باورمندی هرچه بیشتر آن، دادن نفس تازه به شورای ما، تحکیم وحدت و یک پارچه گی رفقا، تحقق واقعی مرکزیت دموکراتیک، گسترش دموکراسی توأم با انضباط، تکامل رهبری جمعی و احساس مسوولیت فردی، رفع نواقص و کمبودی هایی که در کارها مشاهده می گردد، از نخستین اقدامات عملی من خواهد بود.))

پس از سخنان رفیق رزمیار که همراه با موافقت جلسه پایان یافت، رفیق سرخابی یک بار دیگر از اعضای منتخب شورا پرسید که آیا کسی دیگری می خواهد، برای مقام ریاست شورای اروپایی کاندید باشد؟

از اینکه نامزد دیگری وجود نداشت، فیصله گردید تا رأی گیری علنی انجام یابد. در نتیجه رفیق داوود رزمیار با اتفاق آرا به مقام رییس شورای اروپایی

رفقا! در این تالار اعضای منتخب شورای اروپایی گرد هم آمده اند تا در مورد زنده گی سازمانی شان تصمیم اتخاذ دارند. اگر انتقاداتی مطرح شد، نمایانگر پخته گی سازمان ما است. تلاش های معین و زحمات فراوانی رفقا کشیده اند. نهضت ما در سطح تکامل یافته و رقابت زنده در پهنه سیاسی کشور ما مصروف کار و پیکار گسترده است، که مایه افتخار همه ما می باشد. من زحمات همه رفقا را در کار پرتلاش قدردانی کرده و از کار رفقا توده یی و سرخابی که در دوسال پیش مسوولیت شورای اروپایی را داشتند ابراز سپاس می کنم.

اینجا رفیق نور گرامی یکی از رهبران محترم پیشین حزب و دولت ج.د.ا. و یکی از پیشکسوتان نهضت فراگیر تشریف دارند. جا دارد از همه مشوره های سودمند و رفیقانه ایشان تشکر نمایم.

رفقا آگاه هستند که رفیق زنده یاد ما محمود بریالی بخاطر نضج گیری نهضت فراگیر نه تنها صحت اش را از دست داد، بلکه در بستر بیماری نیز و حتا تا آخرین روزهای زنده گی اش برای تحقق آرمانهای نهضت فراگیر تلاش کرده و از هیچ نوع مشوره و همیاری دریغ نورزید. از رفقا تقاضا می کنم تا به خاطر گرامیداشت از این رفیق ارجمند ما به پا ایستاده و برای یک دقیقه سکوت اختیار نمایند.

رفقای عزیز! شما می دانید که بدون دموکراسی واقعی سازمان ما با چالش های متعددی مواجه خواهد بود. اما فراموش نکنید که رعایت انضباط و دسپلین حتمی است. باید رهبری جمعی را تعمیم بخشید.

ما زمینه را برای رشد نسل جوان در صفوف نهضت ما باید مساعد سازیم. اما اصل لیاقت، شایسته گی و کارایی بایست بهترین معیار گزینش کادرها باشد.

رفقای عزیز! یکی از مسایل درخور اهمیت و نهادین، مسأله وحدت نیروهای ملی، چپ و دموکرات است. نهضت فراگیر بر مبنای خصلت آن به این امر متعهد بوده و در جهت تحقق آن تلاش جدی مانند همیشه بخرج خواهد داد. اما وحدت اصولی، بر مبنای معیارهای پذیرفته شده، وحدت جاده یکطرفه نیست. احساس متقابل و مسوولیت متقابل در زمینه

به ادامه ص ۱ پلاتفرم...

این سالهای اخیر، سالهای انهدام محافظت های اجتماعی و سالهایی اند که زیر فشار سیاست های فرصت طلبانه و غیرمسو لانه دولت، جمهوری فرزندان خود را، در کام بلایای جنگی، اجتماعی و طبیعی، تنها و بی پناه، رها کرد و بر این مصیبت ها نام "تلاش برای آزادی" را گذاشت. این سالها، سالهای بحران اعتماد ملی و سالهایی اند که همزیستی برادرانه اقوام، مذاهب و زبانهای کشور ما، تلخ ترین آزمون ها را از سر گذراند.

دشوار زیرا که "مسئله افغانستان و اطراف آن"، حل نشده باقی مانده است. مردم افغانستان بطور لازم حاکم بر سرنوشت خویش نیستند. حاکمیت ملی کلاً بدست افغانها نیست. دولتی پاسخگو و تمثیل کننده و مدافع این حاکمیت ملی وجود ندارد. برخی از کشور های همسایه به برخورد خصمانه و مداخله گرانه با کشور ما پایان نداده اند. کشور های منطقه و همسایه ما، هنوز در وجود افغانستان، سرزمینی را نمی بینند که برای آنها نه منشأ خطر، بلکه منبع درایت، صلح طلبی، ثروت بیشتر برای همه منطقه و حلقه وصل مناسبات اقتصادی و مبادلات فرهنگی باشد.

سرنوشت ساز، زیرا که در کنار این واقعیت های نگران کننده، دلایل جدی برای امید به آینده بهتر و برون رفت از وضعیت مصیبت بار کنونی وجود دارد. پس از سالها شهادت، ویرانی و هجرت، مردم افغانستان میخواهند کار کنند، از خانواده های خود محافظت کنند و طعم خوشبختی را بچشند. جامعه بین المللی به این نتیجه نزدیک میشود که امنیت و ثبات سیاسی در افغانستان، بدون پیشرفت اقتصادی و اجتماعی، بدون برداشتن موانع از سر راه نیرو های آگاه و ترقیخواه، بدون تعلیم و تربیه و صحت همگانی، بدون دموکراسی متکی بر جامعه مدنی مقتدر و ریشه دوانده در بین مردم و بدون مشارکت داوطلبانه همه اقوام و مذاهب افغانستان، قابل دسترسی نیست. کشور های دارای نیروی نظامی در خاک ما به این نتیجه نزدیک میشوند که ثبات سیاسی دراز مدت در افغانستان نه از طریق حضور نظامی دراز مدت این نیرو ها، بلکه از طریق ارتقای ظرفیت های امنیتی افغانستان و تضمین بین المللی نیرومند این امنیت، قابل حصول است. در چنین شرایطی، افغانستان به حکومتی ضرورت دارد که بر مبنای منافع ملی عمل کند، فرصت های استثنایی کنونی را ضایع نسازد و در برابر مردم پاسخگو باشد.

من، دکتر حبیب منگل، معاونینم، پوهنوال داکتر محمد داوود راوش و خانم نفس جهید، که از سوی نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان معرفی و در مبارزات انتخاباتی وارد شده ایم، تا در لحظات حساس کنونی، وسیله ابراز نگرانی مردم افغانستان از ناتوانی حکومت موجود در تحقق منافع ملی ما و بیانگر مطالبات، امید و مقاومت مردم خویش باشیم.

ما کاندیدای افغانستان کار و زحمت هستیم. از آنانی که با بازو های توانای خود، چرخ اقتصاد ما را حرکت می آورند. ازان ۵۰ فیصدی که با وجود دست یابی به کار، در زیر خط فقر قرار دارند، ازان ۵۰ فیصدی که از بازار کار اخراج شده اند. از آنانی که در مقام مدیریت مؤسسات تولیدی، تجارتي و خدماتی، اشتغال ایجاد میکنند و مناسبات کار در برابر مزد را اشاعه میدهند. از آنانی که روز های دشواری را به مزدوری روی زمین های زراعتی میگذرانند. از دهقانان کم زمینی که در یکی از سیراب ترین کشور ها، با زمین تشنه پنجه نرم میکنند.

ما کاندیدای افغانستان مهارت و دانش هستیم. از هزاران کادر و متخصص ملکی و نظامی که ثروت بی بدیل ملت ما استند و در نتیجه سیاست های

تبعیضی و تغییرات ساختاری حکومت، به کاسی یا کنج خانه رانده شده اند. از آنانی که کار دارند اما از حد اقل مصونیت وظیفوی و حمایت اجتماعی برخوردار نیستند.

ما کاندیدای افغانستانی هستیم که درد میکشد. از زنان افغان که گویا ترین قربانیان جهالت و دهشت استند. از جوانان که نه برای کار و رهبری آینده ملک ما آموزش و پرورش می یابند، بلکه این گروهی که خوش دارد خود را حکومت بنامد، میگذارد که آنها در مغایرت با همه ارزش های ملی و جهانی، پیش از وقت برای لقمه نانی سرگردانی را آغاز کنند یا به شبکه های مواد مخدر بپیوندند. از میلیون ها بیجا شده بی که همراه با میلیونها نوجوان تولد یافته در بیجا شده گی، در ده، زمین خشک و در شهر، گدایی و مرض پیشکش شان میکنند. از معلولین و معیوبین جنگ که وقتی برحق میگویند مواظبت، صحت و سرپناه حقی است که بالای همه ملت ما دارند، حکومتداران آنها را عصیانگر و اضافه ستان خطاب میکنند.

ما کاندیدای افغانستان ترقی، دموکراسی و عدالت هستیم. از تمام آنهایی که فساد، بی عدالتی و عقبگرایی را سرنوشت حتمی مردم ما میدانند و معتقدند که سیاست دیگری ممکن است، از روحانیون، علما و خادمین دین که معتقدند قوانین الهی متوجه خیر بنده گان و متوجه عدالت اجتماعی است، از تمام آنانی که در سنگر تجدد خواهی، دموکراسی و آزادی قرار دارند و به وطنی آباد تر و افغان های خوشبخت تر می اندیشند. اینک آنچه شما و پنداران ترقیخواه، پس از انتشار فراخوان اینجانب و در جریان گفتمان سراسری ماه گذشته ابراز کردید و بنده خود را به اجرای آن، چه در رأس حکومت انتخابی و چه در خارج ازان، در کنار شما، متعهد میدانم.

افغانستان امن و دوست کشور های منطقه و جهان

افغانستان بیش از سه دهه بدینسو، یکی از گرم ترین میدان های تشنج جهانی بوده است. از افراط گرایی عقیدتی تا خشونت تروریستی، از دست اندازی تا مداخله، از تجاوز تا اشغال، مردم ما تمامی این مشقات را تحمل کرده اند و برای هر یک قربانی شده اند. مزید براینها، و پنداران ما را به جنگ های ایدیولوژیک، قومی، فرقه بی و نفاق زبانی و فرهنگی کشانیدند. این جنگها و نفاق، نه تنها بزرگترین تلفات و خسارات جانی و مالی را بر ملت ما تحمیل کردند، بلکه اساسات وفاق ملی و اجتماعی ما را که در طول سده ها حراست شده بود، لرزاندند. کشور ما اکنون در مرکز شبکه بی از منافع، تشویش ها، اولویتها و سیاست های ملی، منطقوی و جهانی مخالف و حتی متضاد قرار گرفته است که هر یک، بجا یا بیجا، خود را سهمگیرنده در سرنوشت و تشکیلات سیاسی آینده ما میدانند. وسایل بزرگی که این کشور ها در راه تحقق اهداف خویش بکار میبرند، تقریباً طیف مکمل راهکار ها و راهبرد های ممکن سیاسی، اقتصادی و نظامی را در بر میگیرد.

حضور نظامی فزاینده ایالات متحده آمریکا و ناتو در کشور ما، از یکطرف مهمترین عامل بر سر پا نگهداشتن دولت فعلی است، اما از جانب دیگر، حاکمیت ملی مردم افغانستان را با محدودیت های جدی مواجه میسازد. موجودیت حکومتی ضعیف، ناکار آمد و ناکام، این تشویش را دامن میزند که خروج این نیرو ها در کوتاه مدت، خلأ قدرت بزرگ و خطرناک را موجب گردد که پُر کردن آن از طرف این حکومت یا هر حکومت غیر مردمی دیگر میسر نخواهد بود.

افغانستان به حکومتی مردمی، پاسخگو و نیرومند ضرورت دارد، که همزمان با ایجاد شرایط

امنیتی، ثبات سیاسی و احیای قدرت دفاعی کشور، توانایی آنرا داشته باشد و عالیترین وظیفه وطنی خود بداند که ضرورت اتکای دراز مدت بر نیرو های نظامی خارجی را برای دفاع از تمامیت ارضی خود مرفوع سازد.

امنیت سرحدات افغانستان و ثبات سیاسی در کشور ما نمیتواند خارج از همپیوندی منطقوی و قرار گرفتن افغانستان، انطوریکه جغرافیایش امکان پذیر ساخته است، در مرکز مبادلات وسیع اقتصادی و فرهنگی منطقوی متصور باشد.

اگرچه یاری خداوند یکتا، مردم افغانستان پیروزی در انتخابات را نصیب ما سازند، برای آماده ساختن این شرایط جد و جهد خواهیم کرد. تا هنگام آماده شدن این شرایط، ما برای تمثیل رضایت بخش حاکمیت ملی و در جهت تحقق منافع ملی افغانستان کار خواهیم کرد. نخستین وظیفه اینست که برای حضور نیرو های خارجی، چارچوب حقوقی عادلانه و مبتنی بر احترام به حاکمیت کامل افغانها بر پروسه های ملی شان ایجاد گردد. این چارچوب حقوقی میتواند از طریق مذاکره و انعقاد «معاهده موقت قوت ها» (سوفاف) با کشور های دارای نیروی نظامی در خاک افغانستان عملی گردد.

این چارچوب حقوقی ضرورتاً باید شامل رهبری و احاطه کامل نیرو های افغان بر استراتژی نظامی شان و عملیات تهاجمی بزرگ زیربند با آن باشد. این معاهدات باید وسعت و حدود وظایف، مسؤولیت ها و صلاحیت های نیرو های نظامی بیگانه را در خاک ما معین سازند و معیار های روشن برای ارزیابی نتایج را وضع کنند. این معاهدات بایست ماهیت روابط عملیاتی و کاربردی بین این قوت ها و قوت های ملی افغان را بیان کنند و شرایط عملی پروسه هایی را که به بازگشت نیرو های نظامی خارجی می انجامند، مشخص سازند. در حالیکه تقویت نیرو های دفاع ملی، اولویت سیاست ما را تشکیل خواهد داد، و همپا با سیاست ها و اقدامات سالم در جهت تقویت مصالحه و وحدت ملی، ما فعالیت دیپلوماتیک وسیع و استواری را در جهت ایجاد شرایط برای مناسبات صلح آمیز و مبتنی بر همکاری با همه همسایگان افغانستان انجام خواهیم داد.

امنیت دراز مدت افغانستان از طریق سیاست اعتماد سازی با همسایگان آن قابل تحقق است.

ما سهمگیری آنها را در ایجاد افغانستان صلح آمیز، واحد، متحد و پیشرفته جستجو خواهیم کرد. بدینترتیب، همسایگی نیک، از طریق احترام متقابل به حاکمیت ملی، تمامیت ارضی و استقلال همدگر، همچنان، از راه مبادلات فرهنگی و همکاری های تجارتي و اقتصادی، سنگ محک سیاست خارجی ما و ثابت ترین عناصر منافع ملی ما خواهند بود. در حالیکه منافع امنیتی کوتاه مدت و میان مدت وطن ما صریحاً تقویت اردوی ملی را میطلبد، ما در جستجوی بدیل های مسالمت آمیز برای تأمین امنیت کشور خویش در برابر تهدید های بالقوه از خارج مرز هایمان، فرو گذاشت نخواهیم کرد.

یکی ازین بدیل ها میتواند تضمین بین المللی، احتمالاً به شکل قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل متحد، همزمان با بازگشت نیرو های خارجی از کشور ما باشد.

در فرجام و پا به پای شرایط امنیتی در منطقه و تأثیرات آن بالای افغانستان، ما از تقلیل تدریجی اردو تا سرحد غیر نظامی ساختن وطن ما و رشد همزمان پلیس و سایر نیروهای مورد ضرورت برای امنیت و حفاظت هموطنان ما حمایت خواهیم کرد.

افغانستان نیت سؤ در برابر هیچ کشوری و مسئله حل ناشدنی با هیچ کشوری ندارد.



به ادامه ص ۳ پلاتفرم...

به منفعت ملی ماست که با همه کشور های همسایه و منطقه و کشور های اسلامی روابط صلح آمیز و دوستانه داشته باشیم. به منفعت ملی ماست که با کشور های پیشرفته دنیا که سخاوتمندانه به بازسازی و پیشرفت کشور ما یاری میرسانند، منجمله ایالات متحده آمریکا، دوست باشیم.

افغانستان باید دوباره به عضو فعال و قابل احترام جامعه بین المللی مبدل شود. کشور ما در طول دهه های ۵۰ و ۶۰، به اکثر میثاق های بین المللی و بخصوص به آنهایی که با حقوق بشر در رابطه اند، پیوسته است. از سالهای ۷۰ بدینسو، اساسی ترین این میثاق ها در رابطه با حق زنده گی و برابری حقوق زنان با مردان، به تکرار و بصورت سیستماتیک زیر پا شده اند.

ما خواهیم گذاشت که حکومت، صرفا برای مسرت انجو ها، بیانیه های دلسوزانه بدهد و هر روز در برابر تجاوزات مکرر به این حقوق سکوت کند و برای این سکوت خود توجیها «فرهنگی» بسازد. ما تعهد میسپاریم که هیچ قانون، هیچ تصمیم عدلی و دین عدالت و دین حق است و با این ارزش های اساسی بشری قرار نگیرد. حکومت مکلف است که از حق زنده گی اتباع کشور خویش در برابر هرگونه خطر، چه داخلی و چه خارجی، دفاع کند.

ما بازگشت افغانستان را به سیاست عدم انسلاک مثبت تأمین خواهیم کرد. ما از حق و مسوولیت افغانستان بحیث یکی از اعضای فعال جامعه بین المللی، در افاده نظریاتش در باره تهدیدات برای صلح و امنیت بین المللی و خوشبختی انسان محافظت خواهیم کرد.

وطن تقسیم ناپذیر و متحد

افغانستان به همه اقوام، فرهنگ ها، زبان ها، ادیان و مذاهب آن تعلق دارد. هیچ قومی درین کشور، بالا دست نیست زیرا که فیصدی بیشتر دارد. هیچ قومی فرودست نیست، زیرا که کمیت کمتری از مردم ما را میسازد. هیچ زبانی نمیتواند انحصار گر باشد، زیرا که تاریخی قدیمی تر دارد. هیچ زبانی نباید از امکانات رشد محروم شود، زیرا که جدید تر است یا سرتاسری نیست.

افغانستان، تجمع انسانهای آزاد، زبانهای در حال رشد و فرهنگ در حال پیشرفت است. ما خانه مشترک، تاریخ مشترک و آینده مشترک داریم. غنای ما در تنوع ماست. حق شهر وندی ارزشمند تر از هرگونه وابستگی قومی، خویشاوندی و علایق مذهبی، حزبی و گروهی است.

هر شهروند افغانستان، چه زن، چه مرد، کودک یا جوان، میان سال یا کهنسال، بر خوردار از حقوق برابر شهر وندی می باشد. هر دولت و هر سازمان سیاسی باید مدافع این حقوق باشد و نگذارد که این حقوق به هر بهانه ای که باشد پا مال شود.

در حکومتی که ما مد نظر داریم، هیچ کس نباید به خود اجازه دهد که حقوق قانونی شهر وندی مردم افغانستان را، صرف نظر از جنس، قوم، زبان، مذهب و دین آنان، نادیده بگیرد.

دولتی که ما برای آن مبارزه میکنیم، شبکه یی از تأمینات اجتماعی است که مردم را به دور یک پروژه ملی برای زنده گی آرام و صلح آمیز متحد میسازد.

برای عملی کردن چنین پروژه یی، دولتی لازم است که خود را در عقب شعار بازار آزاد و عدم مداخله دولت پنهان نکند و مسوولیت خود را بحیث دولت منتخب مردم بجا آورد. همه مناطق افغانستان، همه ولایات، هر افغان، به مکتب، به انرژ، به مؤسسات، صحتی، به راه های مواصلاتی، به زنده گی فعال فرهنگی نیاز دارند.

حکومت ما، زیرا که حکومت وحدت و وفاق ملی خواهد بود، این حق مردم همه مناطق افغانستان را

برسمیت خواهد شناخت، هنگام توزیع امکانات عامه، عادل خواهد بود و وحدت ملی را تقویت خواهد کرد. این حکومت، در سیاست ترقی اقتصادی و اجتماعی محلات، نه بازدهی حسابدارانه سرمایه گذاری ها، بلکه منافع عامه را معیار قضاوت و تصمیم قرار خواهد داد. تحکیم وحدت ملی، نه از راه سرکوب خواست بر حق مردم برای پیشرفت محلات شان، نه از راه خفه کردن خواست برحق آنان برای مشارکت در تصمیم مربوط به محلات شان، بلکه از راه تشویق این اراده مشارکت و انتقال صلاحیت تصمیم گیری به محلات، میسر است. ما گفتن وسیع ملی را با شرکت نماینده گان مردم، در مورد دموکراسی محلی تشویق خواهیم کرد.

ما تلاش خواهیم کرد که والی ها نماینده انتخابی مردم گردند و تا سطح قریه جات، در اطراف پروژه های کوچک و متوسط اقتصادی، در اطراف تعاونی های تولید و فروش محصولات، مردم به تصمیم گیرنده واقعی مبدل شوند.

ازینجاست که دموکراسی ریشه خواهد گرفت و به شیوه زنده گی مردم ما مبدل خواهد شد.

ما در سطح ملی، اداره مستقل گفتن ملی را ایجاد خواهیم کرد و از ابتکارات نهاد های جامعه مدنی در راه ایجاد پُل های تفاهم و برادری بین هموطنان خود حمایت بعمل خواهیم آورد. ازینطریق است که ما به هدفی خواهیم رسید که خارجی ها آنرا «دولت سازی» و «ملت سازی» مینامند.

حکومتی پاسخگو، فساد نا پذیر و**فساد ستیز**

مردم ما سزاوار آن نیستند که پس از سالها مصیبت و ستم، حکومتی که در فساد، در سراسر جهان، مقام بالائی را کمای کرده است، بر سرنوشت آنان حاکم باشد و از آنان نماینده گی کند. فساد، شیرازه پیوند های اجتماعی ما را میگسلد. فساد، اعتماد مردم و جامعه بین المللی را به ظرفیت اداره اقتصاد ملی صدمه میزند و کشور ما را از فرصت های طرح و پیشبرد پروژه های اقتصادی محروم میسازد. اداره اقتصادی سالم و ایجاد دولت پاسخگو، اولویت انکار ناپذیر لحظه حاضر است.

ما، در صورت پیروزی، نظارت همگانی بر عملکرد دولت را تقویت خواهیم کرد. نقش پارلمان را درین نظارت مبتنی بر دموکراسی ارتقا خواهیم بخشید و بین حکومت و پارلمان، همکاری واقعی ایجاد خواهیم کرد. اداره جهاد وطنی علیه فساد و عملکرد های اداری دولت را با صلاحیت های وسیع ایجاد خواهیم کرد. معیار های روشن بسته به سطح تحصیل، تخصص، مهارت، سابقه و رفتار را برای استخدام و ترفیع کارمندان دولت، در مرکز و محلات وضع خواهیم کرد. سیستم متمرکز کنونی که دران از کادر های محلی تا وزارت های مرکزی، از سیاست خارجی تا سیاست های دفاعی، امنیتی، اقتصادی و اجتماعی، از یک دست اداره میشوند، با تنوع اجتماعی، فرهنگی و قومی کشور ما مطابقت ندارد. این سیستم، مردم را از مشارکت در حیات سیاسی باز میدارد. این سیستم، نماینده گان مردم را از نظارت بر امور سیاسی کشور محروم میسازد.

ما جانبدار سیستم مختلط ریاستی پارلمانی و تعیین و عزل حکومت از طرف نماینده گان منتخب مردم هستیم. بدینوسیله میتوان حکومتی را بمیان آورد که توانایی طرح و تطبیق یک برنامه واقعی رشد اقتصادی و اجتماعی را داشته باشد، بتواند با کارمندان دولت و طراحان و تصمیم گیرنده گان پروژه ها نه بحیث شریک معامله بلکه بحیث مرجع سمت دهنده، کنترل کننده، پاداش دهنده و جزا دهنده

برخورد کند، دسیپلین کاری، روحیه خدمتگزاری و فساد ناپذیری را از خود آغاز و بر همه مسوولین تحمیل کند. چنین حکومتی، مورد احترام و قوی خواهد بود. چنین حکومتی، از طریق دفاع از حاکمیت ملی، دفاع از حق زنده گی و مصنویت افغانها و خدمتگزاری به مردم، مشروعیت خود را بدست میآورد و حفظ میکند.

این حکومت از هزاران روشنفکر، متخصص، دانشمندان، پژوهشگران و تاریخ نگاران، فرهنگیان و کادر وطندوست و خدمتگذار ملکی و نظامی متشکل خواهد بود که حاکمیت فعلی حتی موجودیت آنان را انکار میکند، اما آنها وجود دارند و برای خدمت در صفوف یک حکومت پاک نفس و ترقیخواه آماده اند.

این حکومت، کار را به اهل کار میسپارد و اهل کار در کنار ما قرار دارد. حاکمیت فعلی نه میخواهد و نه میتواند چنین حکومتی را ایجاد کند، ما، به یاری ایزد توانا، هم توانایی و هم اراده ایجاد چنین حکومتی را داریم.

حکومت حق

مبارزه برای توسعه دموکراسی و ارتقای مشارکت مردم در حیات سیاسی یکی از اهداف اساسی ماست. مسلمان دموکراسی زمانی نهادینه میشود که مردم خود را از برکت آن در امنیت و محافظت ببینند و در سایه دموکراسی، خود را آزاد احساس کنند و به رفاه اجتماعی دست یابند.

ما کاندیدای تحولات اجتماعی هستیم و آنچه ما را از دیگران متمایز میسازد، صداقت و پیگیری ما در مبارزه برای عدالت اجتماعی است. بیش از هر وقت دیگر در وطن ما، مبارزه بخاطر عدالت و رفاه اجتماعی، مبارزه برای دموکراسی است.

جمهوریت و دموکراسی نمیتواند بر مبنای پامال کردن حقوق اتباع کشور و به حاشیه راندن سازمانده شده نیرو های فعال کار و سازنده گی این وطن بنا شوند. ارتقای سطح مهارت و آموزش مردم، ایجاد زمینه های کار و دفاع از حقوق همه شهر وندان، بخصوص آنانی که از حیات مدنی کنار زده میشوند، وظیفه مستدام حکومت ما خواهد بود.

حقوق زنان

دفاع از حقوق سیاسی و مدنی زنان و تأمین مشارکت آنان در حیات اجتماعی و فرهنگی ملی، سنگ محک سیاست های ملی ما را تشکیل خواهد داد. ما هیچنوع خشونت علیه زنان را، چه از جانب بسیار زور اوران و چه از جانب کمتر زور اوران، بی مجازات قانونی نخواهیم گذاشت. خشونت و محروم ساختن زنان از حیات سیاسی و اجتماعی هیچ توجیه فرهنگی و سنتی ندارد و با آموزش دین مقدس اسلام در مطابقت نیست.

ما متعهد هستیم که برنامه یی خاص برای تأمین حقوق انسانی و مدنی زنان طرح کنیم و به اجرا در آوریم. اولین گام ما، عملی ساختن میثاق جهانی رفع تبعیض علیه زنان خواهد بود. این اقدام، مبارزه عدالت خواهانه زنان کشور ما را وسعت جهانی خواهد بخشید و دولت افغانستان را، هر دولتی که باشد، به احترام حقوق آنان مکلف خواهد ساخت. ما در جنب همه مؤسسات حقوقی، قضایی، اجرایی و امنیتی، شبکه نهاد های اختصاصی و مستقلی عملی کننده حقوق زنان را ایجاد خواهیم کرد، تا هیچ ظلمی از چشم زنان و جامعه مدنی مدافع آنها پوشیده نماند و مقامات در برابر اقدامات خود پاسخگو باشند.

ما نهاد های سیاسی، مدنی و اجتماعی زنان را زیر حمایت مستقیم دولت قرار خواهیم داد تا همه کس، مطالبات آنها را جدی بگیرد. ما به وزارت امور زنان صلاحیت وسیع اجرایی خواهیم داد و آنرا به ارگان فعال سیاستگذار مبدل خواهیم کرد.

به ادامه ص ۱ متن سخنرانی داکتر ...

پروزی ممکن است. مصیبت و ستم سرنوشت حتمی ما نیست. پس ازین سالهای طولانی مظلومیت و شهادت، ما سزوار آن نیستیم که گروهی فساد پیشه، قاچاقبر، جنایت کار و زورگو، برسرنوشت ما مسط شوند. شما به من گفتید، ما سزوار آن نیستیم که با وجود بی اعتمادی به عادلانه بودن این انتخابات، وظیفه شهروندی خویش بدانیم، وظیفه وطنی خویش بدانیم که به پای صندوق های رأی برویم تا به فساد، چور، ظلم، فقر و بیکاری خاتمه بخشیم، اما راهی جز این نداشته باشیم که به همان فساد پیشه گان که اکنون برای قدرت بیشتر به نفع شبکه خود و گرفتن سهم بیشتر در تقسیم غنائم، به انتخابات رو آورده اند، رأی بدهیم. آنها میخواهند قدرت در حلقهات خود شان باقی بماند و کاندید های ترفیخواه را از صف اول به عقب برانند.

اینک، خواهران و برادران، ما در پیشگاه شما ترفیخواهان و وطندوستان افغانستان قرار داریم و یکجا با شما، به مردم وطن خویش که راه نجات را جستجو میکنند، میگویم: ما آماده هستیم. ما برای ترفیخواهی خودمان و مطالبات شما و دفاع از منافع و حقوق شما آماده هستیم.

در جریان یکماه گذشته، صد ها تن از میان شما در رابطه با فراخوان اینجانب ابراز نظر کردند. بیش از بیست سازمان مترقی و عدالتخواه، نظریات و مطالبات خود را در اختیار من گذاشتند. عده قابل ملاحظه بی از کاندیدان این انتخابات ریاست جمهوری با من به گفتمان دوستانه پرداختند، از نظریات و پروژه های خویش مرا آگاه ساختند و من نظریات خویش را در اختیار آنها قرار دادم. از علما و روحانیون ترفیخواه تا استادان و معلمان، از روشنفکران و فرهنگیان تا کادر ها و متخصصین ملکی و نظامی، از فعالان جامعه مدنی تا نماینده گان اقوام و قیایل، زن و مرد درین نظر خواهی سپیم شدند. پلتفورم انتخاباتی بی که امروز فشرده آن در اختیار شما قرار میگیرد، حاصل این جستجوی مشترک، اعتقاد مشترک و دورنمای مشترک ماست.

آنچه امروز اهمیت درجه اول دارد و ما آنرا در مرکز توجه خویش قرار میدهیم، وحدت ملی افغانستان و همزیستی مردمان سرزمین مشترک ماست.

طی دهه های گذشته، همان هایی که امروز ریا و تزویر شان برای مردم افغانستان ثابت شده است، همانهایی که برای ثروتمند شدن از هیچ جفایی در حق شما دریغ نکردند، همانهایی که برای پُر کردن جیب های خود، به فساد، رشوت، اختلاس و چور ملکیت عامه متوسل شدند، بلی! همین هایی که شما خوب میشناسیدشان، جنگ اقوام، رقابت زبان ها و درگیری مذاهب را راه انداختند. آنها به خارجی ها گفتند: درین کشور پشتون به خون تاجک و هزاره تشنه است. تاجک و ازبک و پشه بی، به مرگ پشتون و هزاره و نورستانی و ترکمن راضی اند. به زبان دری کمک نکنید، زیرا پشتون ها و ازبک ها خوش ندارند. به زبان پشتو کمک نکنید، زیرا تاجیک ها، هزاره ها و ترکمن ها خوش ندارند. به زبان های کوچک کمک نکنید، زیرا کوچک استند و مبدا که بزرگان دق شوند. به من کمک کنید که نماینده فلان قوم و فلان منطقه هستم، من که ثروتمند باشم، قوم خرسند خواهد بود و فرمانبردار شما خواهد شد.

سیاست تقسیم امتیازات و امکانات بر مبنای مصلحت های شبکه بی، مناطق وسیعی از ملک ما را از امکان انکشاف محروم ساخت. آنها کار را به جایی کشاندند که پروژه های بزرگی برای «ملت سازی» در افغانستان رویدست گرفتند. یعنی اول شروع کردند از برخورد تبعیضی در بین مردم ما، تا با تطمیع این و آن، آرامش را خریداری کنند و آنگاه که دیدند در نتیجه این سیاست، مردم پراکنده شدند و نارضایتی از

برخورد جانبدارانه دولت بالا گرفت، به مهندسی سیاسی و معاملات بزرگتر آغاز کردند و گفتند: از صفر شروع کنیم. متشکر باشید، ما برای شما ملت میسازیم. درست همانطوری که در مورد اردوی ملی ما کردند. اول سازمان اردو را پارچه پارچه کردند، ده ها هزار کادر و افسر کار آزموده ملی را که در طی چندین دهه تربیه شده اند، به خانه هایشان فرستادند و آنگاه تصمیم گرفتند که از صفر شروع کنند و گفتند: متشکر باشید، ما برایتان اردو میسازیم. درست همان کاری که با دولت در مجموع کردند.

اول ارگانهای اساسی قدرت مرکزی و محلی دولت را از تشکیلات خط زدن، مؤسسات تولیدی، تجارتي و تأمیناتی دولت را لیام کردند، ده ها هزار کادر و متخصص ملی را که سرمایه بی بدیل وطن ما استند، به بیکاری و کاسبی سوق دادند، آنگاه تصمیم گرفتند که از صفر شروع کنند و گفتند: متشکر باشید که ما برایتان دولت میسازیم.

ما با صدای بلند و با اتکا به وطن دوستی بیشانیه شما و وطنداران میگویم: این از صفر شروع کردن ها را بس کنید! این ملت وجود دارد! این ملت، تاریخ دارد، ریشه دارد، دلیل وجودی دارد و روح مشترک، اراده زنده گی خود و اولاد خود را در همین وطن واحد و تقسیم ناپذیر دارد. هر چند سیاست های هراس زده و بی پایه حاکمیت، وحدت ملی ما را با آزمایش های جدی مواجه خواهد ساخت، ما و شما با خون و عرق جبین ازین وطن واحد که دران یک پشه بی مساوی به یک پشتون مساوی به یک ازبک مساوی به یک تاجیک مساوی به یک بلوچ و ترکمن و نورستانی و قزلباش و سادات و دیگران خواهد بود، حمایت و حراست خواهیم کرد.

کسانی با ما همدردی میکنند و میگویند: احتیاط کنید، این وطن، دیگر آن وطن سابق نیست، مخالفت ها و تضاد های قومی و زبانی بسیار زیاد و بسیار حاد شده اند. مبدا در انتخابات به ضرر تان تمام شود. اینطرف یا آنطرف، خط تان را روشن کنید. بگذار اینها با وضاحت بدانند که خط ما از قبل روشن است.

مخالفت ها زیاد باشد یا نباشد، حاد باشد یا نباشد، اگر درین ملک یک نفر باقی بماند که حرفی جز وحدت و برادری اقوام، زبان ها و مذاهب وطن ما، حرفی جز حقوق مدنی و شهروندی فرد برداشند گران این وطن بر زبان نیارند، من، آن یکی خواهم بود. ما و حزب ما، نهضت فراگیر، نه از کاسه کثیف نفاق ملی در گذشته خورده ایم و نه خواهیم خورد. من در جریان بیش از ۴۰ سال زنده گی سیاسی، رهبر تاجیک، رئیس جمهور پشتون، صدراعظم هزاره، منشی ازبک و رفیق ترکمن، نورستانی، بلوچ و پشه بی داشته ام. از آنان آموخته ام و آنان را دوست داشته ایم. من مبارزه بخاطر درد مشترک را از آنان فرا گرفته ام و اینرا که هزاره گرسنه و پشتون گرسنه، هردو گرسنه اند و باید بازو به بازوی هم بدهند. نگاه کنید به حزب من، به ستاد انتخاباتی و گروه هودارانم. آنان فرزندان خدمتگذار مردم افغانستان، و متعلق به همه مناطق، همه اقوام، همه مذاهب و زبانهای کشور ما هستند. یکی از میان آنها به فکر مبارزه قومی و زبانی نیست، همه برای جامعه بی عادلانه و پیشرفته در کنار هم ایستاده اند. آنها در همه چیز با هم موافق نیستند اما همراه، متحد و همبسته اند. آنان نه بخاطر ملاحظات قومی، بلکه بخاطر آینده بهتر برای مردم ما، از هر قوم و منطقه بی جمع شده اند.

بگیرید جوانان! بگیرید عزیزانم! این روح تحمل، این شوق همزرمی و همسویی با انسانهایی را که با شما تفاوت دارند. روزی این مشعل را کسانی به من انتقال دادند، امروز نوبت شماست. به این شعله در قلب تان جا دهید و با آن بزرگ شوید.

حق شهر وندی ارزشمند تر از هرگونه وابستگی

قومی، خویشاوندی و علایق مذهبی، حزبی و گروهی است. هر شهروند افغانستان، چه زن، چه مرد، کودک یا جوان، میان سال یا کهنسال، بر خوردار از حقوق برابر شهر وندی می باشد. هر دولت و هر سازمان سیاسی باید مدافع این حقوق باشد و نگذارد که این حقوق به هر بهانه ای که باشد پا مال شود. در حکومتی که ما مد نظر داریم، هیچ کس نباید به خود اجازه دهد که حقوق قانونی شهروندی مردم افغانستان را، صرف نظر از جنس، قوم، زبان، مذهب و دین آنان، نا دیده بگیرد.

همه مناطق افغانستان، همه ولایات، هر افغان، به مکتب، به انرژي، به مؤسسات صحی، به راه های مواصلاتی، به زنده گی فعال فرهنگی نیاز دارند. حکومت ما، زیرا که حکومت وحدت و وفاق ملی خواهد بود، این حق مردم همه مناطق افغانستان را برسمیت خواهد شناخت، هنگام توزیع امکانات عامه، عادل خواهد بود و وحدت ملی را تقویت خواهد کرد.

این حکومت، در سیاست ترقی اقتصادی و اجتماعی محلات، نه خُب و بغض نسبت به این یا آن قوم، این یا آن محل، بلکه منافع عامه و ضرورت های اساسی مردم را معیار قضاوت و تصمیم قرار خواهد داد. تحکیم وحدت ملی، نه از راه سرکوب خواست بر حق مردم برای پیشرفت محلات شان، نه از راه خفه کردن خواست برحق آنان برای مشارکت در تصمیم مربوط به محلات شان، بلکه از راه تشویق این اراده مشارکت و انتقال صلاحیت تصمیم گیری به محلات، میسر است. ما گفتمان وسیع ملی را با شرکت نماینده گان مردم، در مورد دموکراسی محلی تشویق خواهیم کرد. ما تلاش خواهیم کرد که والی ها نماینده انتخابی مردم گردند و تا سطح قریه جات، در اطراف پروژه های کوچک و متوسط اقتصادی، در اطراف تعاونی های تولید و فروش محصولات، در سطح قریه، مردم به تصمیم گیرنده واقعی مبدل شوند. ازینجاست که دموکراسی ریشه خواهد گرفت و به شیوه زنده گی مردم ما مبدل خواهد شد. ما در سطح ملی، اداره مستقل گفتمان ملی را ایجاد خواهیم کرد و از ابتکارات نهاد های جامعه مدنی در راه ایجاد پُل های تفاهم و برادری بین هموطنان خود حمایت بعمل خواهیم آورد.

موضوع دیگری که در مرکز اقدامات حکومت ما قرار خواهد داشت و پلتفورم انتخاباتی اینجانب دران باره به تفصیل مکت میکند، امنیت افغانستان و افغانها و استقلال کشور ماست. امروز، مردم افغانستان حاکم بر سرنوشت خویش نیستند. حاکمیت ملی کلا بدست افغانها نیست. دولتی پاسخگو و تمثیل کننده و مدافع این حاکمیت ملی وجود ندارد. همه کشور های همسایه به برخورد خصمانه و مداخله گرانه با کشور ما پایان نداده اند. اکثر کشور های منطقه و همسایه ما، هنوز در وجود افغانستان، سرزمینی را نمیبینند که برای آنها نه منشأ خطر، بلکه منشأ خیر مشترک باشد.

در چنین اوضاع پیچیده افغانستان باید دارای حکومتی باشد که توانایی و اراده آنرا داشته باشد که با همه کشور ها، کشور های منطقه و بخصوص با کشور های دارای نیروی نظامی در خاک ما بحیث همتا برخورد کند، چارچوب حقوقی روشن برای رفتار نیرو های خارجی در کشور ما وضع کند و وظایف خود را در راه ایجاد زمینه های اجتماعی و امنیتی بازگشت این نیرو ها، بر مبنای منافع ملی ما، بسر رساند. چنین حکومتی هرگز فراموش نمیکند که کبها انتخابش کرده اند و برای انجام چه مأموریتی انتخابش کرده اند.

دولتی که اتباعش در زیر چشمانش، برای محاکمه به خارج بُرده میشوند و به حکم قاضی خارجی راهی زندانهای خارجی میگردند، دولتی ضعیف است، مشروعیتش را از دست داده است و لیاقت رهبری این کشتی شکسته ما را ندارد.

به ادامه ص ۵ متن سخنرانی داکتر ...

دولتی که قادر نیست از ابتدایی ترین حق اتباع کشور خود که حق زنده گیت حفاظت کند، مردم کشور خود را، آنهایی را که برایش رأی داده اند، بی دفاع و بی وسیله، در کام خشن ترین و خونین ترین عملیات های نظامی تنها بگذارد و با وعده تحقیق و بررسی و هیأت ارزیابی و غیره، فقط و فقط وقت کمایی کند، هزار بار وعده دهد که مردم را در جریان حقیقت و اقدامات خود قرار میدهد و یکبار اینکار را نکند، نمی تواند حاکمیت ملی را تمثیل کند و اتحاد هموطنان را بصورتی تا مین کند که نیرو های افراطی را از هرگونه پایگاه مردمی محروم سازد. دولتی که میگذارد که اقتصاد آلوده با جنایت و فساد بر کشور مسلط شود، فرصت های گرانبهایی را برای زنده گی آزاد و مرفه از مردم خود سلب میکند و امنیت کشور خود را برای دراز مدت در معرض خطر قرار میدهد.

افغانستان به حکومتی مردمی، پاسخگو و نیرومند ضرورت دارد، که همزمان با ایجاد شرایط امنیتی، ثبات سیاسی و احیای قدرت دفاعی کشور، توانایی آنرا داشته باشد و عالیترین وظیفه وطنی خود بداند که ضرورت اتکای دراز مدت بر نیرو های نظامی خارجی را برای دفاع از تمامیت ارضی خود مرفوع سازد.

حضور نظامی فزاینده ایالات متحده آمریکا و ناتو در کشور ما، از یکطرف مهمترین عامل بر سر پا نگهداشتن دولت فعلی است، اما از جانب دیگر، حاکمیت ملی مردم افغانستان را با محدودیت های جدی مواجه میسازد. موجودیت حکومتی ضعیف، منفور و ناکام، این تشویش را دامن میزند که خروج این نیرو ها در کوتاه مدت، خلأ قدرتی بزرگ و خطرناک را موجب گردد که پُر کردن آن از طرف این حکومت یا هر حکومت غیر مردمی دیگر میسر نخواهد بود.

اگرچه یاری خداوند یکتا، مردم افغانستان پیروزی در انتخابات را نصیب ما سازند، برای آماده ساختن شرایط امنیتی دراز مدت برای وطن خود، جد و جهد خواهیم کرد. نخستین وظیفه اینست که برای حضور نیرو های خارجی، چارچوب حقوقی عادلانه و مبتنی بر احترام به حاکمیت کامل افغانها بر پروسه های ملی شان ایجاد گردد. این چارچوب حقوقی ضرورتا باید شامل رهبری و احاطه کامل نیرو های افغان بر استراتژی نظامی شان و عملیات تهاجمی بزرگ زیربطن با آن باشد. این معاهدات باید وسعت و حدود وظایف، مسؤولیت ها و صلاحیت های نیرو های نظامی بیگانه را در خاک ما معین سازند و معیار های روشن برای ارزیابی نتایج را وضع کنند. این معاهدات بایست ماهیت روابط عملیاتی و کاربردی بین این قوت ها و قوت های ملی افغان را بیان کنند و شرایط عملی پروسه هایی را که به بازگشت نیرو های نظامی خارجی میانجامند، مشخص سازند.

در حالیکه تقویت نیرو های دفاع ملی، اولویت سیاست ما را تشکیل خواهد داد، و همپا با سیاست ها و اقدامات سالم در جهت تقویت مصالحه و وحدت ملی، ما فعالیت دیپلماتیک وسیع و استواری را در جهت ایجاد شرایط برای مناسبات صلح آمیز و مبتنی بر همکاری با همه همسایگان افغانستان انجام خواهیم داد. امنیت دراز مدت افغانستان از طریق سیاست اعتماد سازی با همسایگان آن قابل تحقق است. ما سهمگیری آنها را در ایجاد افغانستان صلح آمیز، واحد، متحد و پیشرفته جستجو خواهیم کرد.

منافع امنیتی کوتاه مدت و میان مدت وطن ما صریحا تقویت اردوی ملی را میطلبد. ما، همزمان، در جستجوی بدیل های مسالمت آمیز برای تأمین امنیت کشور خویش در برابر تهدید های بالقوه از خارج مرز هایمان خواهیم بود. در فرجام و پا به پای شرایط امنیتی در منطقه و

تأثیرات آن بالای افغانستان، ما از تقلیل تدریجی اردو تا سرحد غیر نظامی ساختن وطن ما و رشد همزمان پلیس و سایر نیرو های مورد ضرورت برای امنیت و حفاظت هموطنان خویش حمایت خواهیم کرد و از تخصص افسران افغان در راه های صلح آمیز استفاده خواهیم برد.

افغانستان نیت سؤ در برابر هیچ کشوری و مسئله حل ناشدنی با هیچ کشوری ندارد. به منفعت ملی ماست که با همه کشور های همسایه و منطقه و کشور های اسلامی روابط صلح آمیز و دوستانه داشته باشیم. به منفعت ملی ماست که با کشور های پیشرفته دنیا که سخاوتمندانه به بازسازی و پیشرفت کشور ما یاری میسرانند، منجمله ایالات متحده آمریکا، دوست باشیم.

حالا اجازه بدهید بپردازیم به ماهیت و عملکرد های حکومت : مردم ما سزاوار آن نیستند که پس از سالها مصیبت و ستم، حکومتی که در فساد، در سراسر جهان، مقام دوم را کمایی کرده است، بر سرنوشته آنان حاکم باشد و از آنان نماینده گی کند. فساد، شیرازه پیوند های اجتماعی ما را میگذرد. فساد، اعتماد مردم و جامعه بین المللی را به ظرفیت اداره اقتصاد ملی صدمه میزند و کشور ما را از فرصت های طرح و پیشبرد پروژه های اقتصادی محروم میسازد.

اداره اقتصادی سالم و ایجاد دولت پاسخگو، اولویت انکار ناپذیر لحظه حاضر است. ما، در صورت پیروزی، نظارت همگانی بر عملکرد دولت را تقویت خواهیم بخشید. نقش پارلمان را درین نظارت مبتنی بر دموکراسی ارتقا خواهیم داد و بین حکومت و پارلمان، همکاری واقعی را برقرار خواهیم ساخت. ما اداره جهاد وطنی علیه فساد و نظارت بر عملکرد های اداری دولت را با صلاحیت های وسیع ایجاد خواهیم کرد. هر نوع فساد و فعالیت اقتصادی غیر قانونی را جرم و قابل مجازات قانونی خواهیم پنداشت.

معیار های روشن شایسته سالاری و برتری ضوابط بر روابط را وضع خواهیم کرد و هنگام استخدام و ترفیع کارمندان دولت در مرکز و محلات، سطح تحصیل، تخصص، مهارت، سابقه و رفتار آنان را ملاک قضاوت قرار خواهیم داد.

حکومت ما امانت داری، جوابگویی، حساب دهنی و اداره سالم امور عامه و بیت المال را از تمام کارمندان دولتی مطالبه خواهد کرد. ریشه کن ساختن فساد در سیستم عدلی و قضایی، پولیس و ارگانهای امنیتی اهمیت درجه اول دارد. با اتکا بر کارمندان سالم درین عرصه هاست که ما به طرح و تطبیق سالم بودجه، عواید اعظمی گمرکی، جواز های قانونی و سودمند تجاری، قانونیت در اخذ مالیات، قراردادهای خریداریهای مفید برای مردم و ملت، سیستم تفتیش مؤثر در اداره ها و وزارت خانه ها، بخش صحتی میرا از فساد، دست خواهیم یافت. بدین وسیله است که ما از عصب و تصرف ملکیت های عامه، قطع غیر قانونی جنگلات، استخراج غیرقانونی معادن توسط زورمندان، عدم پرداخت مالیات و تطهیر پول جلوگیری خواهیم کرد.

اداره سالم نمیتواند در شرایطی بدست آید که مأمورین دولتی به آینده خویش بی اعتماد باشند و معاش قانونی و مشروع، حد اقل زنده گی و ضرورت های اولیه آنها را برآورده نسازد. ازینرو، ما از اصلاح سیستم تعیین معاش و ارتقای رتبوی کارمندان دولت حمایت خواهیم کرد و وسایل حمایتی اضافی، به شمول سیستم کوپون و حقوق تقاعد تضمین شده و مدرن را بکار خواهیم گرفت. سیستم متمرکز کنونی که دران از کادر های محلی تا وزارت های مرکزی، از سیاست خارجی تا سیاست های دفاعی، امنیتی، اقتصادی و اجتماعی، از یک دست اداره میشوند، با تنوع اجتماعی، فرهنگی و قومی کشور ما مطابقت

ندارد. این سیستم، مردم را از مشارکت در حیات سیاسی باز میدارد. این سیستم، نماینده گان مردم را از نظارت بر امور سیاسی کشور محروم میسازد. ما جانبدار سیستم پارلمانی و ریاستی، یعنی انتخاب ریس جمهور توسط رای مستقیم شهروندان و تعیین و عزل حکومت از طرف نماینده گان منتخب مردم هستیم.

بدینوسیله میتوان حکومتی را بمیان آورد که توانایی طرح و تطبیق یک برنامه واقعی رشد اقتصادی و اجتماعی را داشته باشد، بتواند با کارمندان دولت و طراحان و تصمیم گیرنده گان پروژه ها نه بحیث شریک معامله بلکه بحیث مرجع سمت دهنده، کنترل کننده، پاداش دهنده و جزا دهنده برخورد کند، دسیپلین کاری، روحیه خدمتگداری و فساد ناپذیری را از خود آغاز و بر همه مسؤولین تحمیل کند. چنین حکومتی، مورد احترام و قوی خواهد بود. چنین حکومتی، از طریق دفاع از حاکمیت ملی، دفاع از حق زنده گی و مصونیت افغانها و خدمتگداری به مردم، مشروعیت خود را بدست خواهد آورد و حفظ خواهد کرد. این حکومت از هزاران روشنفکر، متخصص و کادر وطن دوست و خدمتگذار ملکی و نظامی متشکل خواهد بود که حاکمیت فعلی حتی موجودیت آنان را انکار میکند، اما آنها وجود دارند و برای خدمت در صفوف یک حکومت پاک نفس و ترقیخواه آماده اند. این حکومت، کار را به اهل کار خواهد سپرد و اهل کار در کنار ما قرار دارد. حاکمیت فعلی نه میخواهد و نه میتواند چنین حکومتی را ایجاد کند، ما، به یاری ایزد توانا، هم توانایی و هم اراده ایجاد چنین حکومتی را داریم.

مبارزه برای توسعه دموکراسی و ارتقای مشارکت مردم در حیات سیاسی یکی از اهداف اساسی ماست. مسلما دموکراسی زمانی نهاده میشود که مردم خود را از برکت آن در امنیت و محافظت بیابند و در سایه دموکراسی، خود را آزاد احساس کنند و به رفاه اجتماعی دست یابند. ما کاندیدای تحولات اجتماعی هستیم و آنچه ما را از دیگران متمایز میسازد، صداقت و پیگیری ما در مبارزه برای عدالت اجتماعی است. بیش از هر وقت دیگر در وطن ما، مبارزه بخاطر عدالت و رفاه اجتماعی، مبارزه برای دموکراسی است.

جمهوریت و دموکراسی نمیتواند بر مبنای پامال کردن حقوق اتباع کشور و به حاشیه راندن سازماننده شده نیرو های فعال کار و سازنده گی این وطن بنا شوند. ارتقای سطح مهارت و آموزش مردم، ایجاد زمینه های کار و دفاع از حقوق همه شهر وندان، بخصوص آنانی که از حیات مدنی کنار زده میشوند، وظیفه مستدام حکومت ما خواهد بود.

افغانستان باید دوباره به عضو فعال و قابل احترام جامعه بین المللی مبدل شود. کشور ما در طول دهه های ۵۰ و ۶۰، به اکثر میثاق های بین المللی و بخصوص به آنهایی که با حقوق بشر در رابطه اند، پیوسته است. از سالهای ۷۰ بدینسو، اساسی ترین این میثاق ها در رابطه با حق زنده گی و برابری حقوق زنان با مردان، به تکرار و بصورت سیستماتیک زیر پا شده اند. ما نخواهیم گذاشت که حکومت، صرفا برای مسرت انجو ها، بیانیه های دلسوزانه بدهد و هر روز در برابر تجاوزات مکرر به این حقوق سکوت کند و برای این سکوت خود توجیبات « فرهنگی» بسازد.

ما تعهد میسپاریم که هیچ قانون، هیچ تصمیم عدلی و هیچ اقدام و سیاست حکومت در مغایرت با اسلام که دین عدالت و دین حق است و با این ارزش های اساسی بشری قرار نگیرد. حکومت مکلف است که از حق زنده گی اتباع کشور خویش در برابر هرگونه خطر، چه داخلی و چه خارجی، دفاع کند. دفاع از حقوق سیاسی و مدنی زنان و تأمین مشارکت آنان در حیات اجتماعی و فرهنگی ملی، سنگ محک سیاست های ملی ما را تشکیل خواهد داد.



به ادامه ص ۵ متن سخنرانی داکتر ...

ما هیچنوع خشونت علیه زنان را، چه از جانب بسیار زور آوران و چه از جانب کمتر زور آوران، بی مجازات قانونی نخواهیم گذاشت. خشونت و محروم ساختن زنان از حیات سیاسی و اجتماعی هیچ توجیه فرهنگی و سنتی ندارد و با آموزش دین مقدس اسلام در مطابقت نیست.

ما متعهد هستیم که برنامه بی خاص برای تأمین حقوق انسانی و مدنی زنان طرح کنیم و به اجرا در آوریم. اولین گام ما، پیوستن به میثاق جهانی رفع تبعیض علیه زنان خواهد بود. این اقدام، مبارزه عدالت خوانانه زنان کشور ما را وسعت جهانی خواهد بخشید و دولت افغانستان را، هر دولتی که باشد، به احترام حقوق آنان مکلف خواهد ساخت. ما در جنب همه مؤسسات حقوقی، قضایی، اجرایی و امنیتی، شبکه نهاد های اختصاصی و مستقلی که در پیوند با حقوق زنان را ایجاد خواهیم کرد، تا هیچ ظلمی از چشم زنان و جامعه مدنی مدافع آنها پوشیده نماند و مقامات در برابر اقدامات خود پاسخگو باشند. ما نهاد های سیاسی، مدنی و اجتماعی زنان را زیر حمایت مستقیم دولت قرار خواهیم داد تا همه کس، مطالبات آنها را جدی بگیرد. ما به وزارت امور زنان صلاحیت وسیع اجرایی خواهیم داد و آنرا به ارکان فعال سیاستگذار مبدل خواهیم کرد. ما در چارچوب این وزارت، مرکز تحقیقات و مطالعات ویژه در مورد زنان را ایجاد خواهیم کرد. ما سیاست شجاعانه اجتماعی را برای امحای بیسوادی، خدمات صحتی اجتماعی، حمایتی طفل و مادر، کاریابی و ارتقای مهارت های حرفه ای زنان و حمایت از خانواده های بی سرپرست، زنان و اطفال معیوب، معلول و بیجا شده، در مرکز اقدامات حکومت قرار خواهیم داد. ما برای آنکه زنان بتوانند در شرایط مساعد تر به حیات اجتماعی رو آورند، در طی پنج سال آینده، ۲۰ هزار کودکستان و شیرخوارگاه محل کار و محل زیست در سراسر افغانستان ایجاد خواهیم کرد و بدینوسیله، زمینه اشتغال را برای بیش از ۱۰۰ هزار زن بوجود خواهیم آورد. ما برنامه سراسری رشد ظرفیت ها و مهارت های مسلکی و آموزش زنان را به منصفه اجرا خواهیم گذاشت تا بار دیگر، در میان مدت، دیدن زنان کارگر، داکتر، انجنیر، معلم، مدیر، رئیس و وزیر، به امر عادی و روزمره مردم مبدل شود.

میلیون ها جوان افغان بیکار اند و هر سال به تعداد این بیکاران افزوده میشود. تحصیل کرده گان بیبشمار هر روز به جمع بیکاران می پیوندند. خانواده های آسیب دیده از جنگ، نان آوری جز کودکان خورد سال و نو جوان ندارند. برنامه های فعلی تحصیلی مطابق معیار های بازار کار عیار نگردیده اند. گروه بزرگی از جوانان ما بدلیل جنگ یا مهاجرت ها نتوانسته اند درس بخوانند یا آموزش ببینند. آنها اکثرا از میله تفنگ، خود و خانواده خود را اعاشه کرده اند و امروز ناگزیر، در شبکه های اقتصاد جنایی و مواد مخدر جذب میشوند. ما سهمگیری شایسته جوانان را در حیات اجتماعی و جامعه مدنی افغانستان تشویق خواهیم کرد. نصاب تعلیمی مکاتب را بکمک معلمان وطن دوست و با تجربه اصلاح خواهیم کرد و کیفیت تحصیلات عالی و مسلکی را ارتقا خواهیم بخشید. نخواهیم گذاشت که آموزش و پرورش رایگان، مترادف آموزش و پرورش بی کیفیت باشد و ازین طریق، فاصله های اجتماعی ما زیادت و عمیقتر شوند. ما دسترسی جوانان و پروژه های جوانان را به قرضه های دراز مدت تسهیل خواهیم بخشید و از موفقیت این پروژه ها مواظبت خواهیم کرد. محصلین حق دارند که بسته به درآمد خانواده خود، از مدد معاش دوران تحصیل بهره ببرند. ما به تقسیم زمین های دولتی برای حل مشکل مسکن معلمان، استادان و کارمندان مؤسسات

تحصیلی توجه لازم میزول خواهیم داشت. بیجا شده گان، معلولین، معیوبین و ورثه شهدا که در جریان سالها جنگ، توان جسمی و اجتماعی آنان فدا شده است، نه تنها بر اجتماع ملی حق جبران خساره را دارند، بلکه معضله بزرگ اجتماعی را برای سالهای آینده کشور ما تشکیل میدهند. حکومت ما همه امکانات مالی و اخلاقی جامعه را بشمول تأمینات اجتماعی، بیمه های صحتی، فرصت های کاری، مسکن و مدد معاش برای آنها بسیج خواهد کرد.

حکومت ما، نقش طبیعی خود را در اداره اقتصادی، انباشت مهارت های کاری، ایجاد اشتغال و پیریزی زیربنای اقتصادی ایفا خواهد کرد و تمام امکانات ما را از بازار آزاد گرفته تا سرمایه گذاری عامه بسیج خواهد نمود. بازار آزاد، بدون محافظت های اجتماعی قوی، بدون قانون کار عادلانه، بدون سهمگیری دولت در عرضه ضروریات اولیه مردم، اکثریت مردم ما را از بازار کار و بازار مصرف کنار زده، گروههای بزرگی از مردم و بخصوص جوانان را در حاشیه زنده گی باور اقتصادی، حرفه ای و اجتماعی قرار میدهد. ما جانبدار سیاستی هستیم که از تمام ثروت های مردم افغانستان برای پیشرفت و خوشبختی وطن ما استفاده کند. ما به نقش اتاق های تجارت و صنایع و سایر مؤسسات و نهاد های صنفی تاجران، صنعتکاران و پیشه وران اهمیت خاصی قایل هستیم، همواره با آنان مشوره و مفاهمه خواهیم کرد و سهم آنان در اداره و حل و فصل مسایل و رفع نیازمندی های بخش خصوصی ارتقا خواهیم بخشید. بخش خصوصی میتواند جایگاه خاصی در نظام اقتصادی ورشد و توسعه اقتصادی کشور و رفع نیازمندی های مردم ایفا کند. ما بخش خصوصی و سرمایه گذاری های داخلی و خارجی را حمایت و تشویق نموده و در جهت تأمین مصنونیت و ارتقای ظرفیت های آنان تلاش خواهیم ورزید. ما به فعالیت پیشه وران و تشبثات کوچک و متوسط اهمیت زیادی قایل هستیم و سعی خواهیم کرد تا فضای مناسب برای فعالیت آنان فراهم گردد. ما صندوق حمایت از تشبثات کوچک و متوسط را ایجاد خواهیم کرد و دسترسی به قرضه های مناسب با شرایط سهل را برای آنان تأمین خواهیم نمود تا تشبثات کوچک و متوسط و پیشه وران به محرک اصلی رشد و انکشاف اقتصادی جامعه ما مبدل گردند. احیا و انکشاف صنایع دستی باستانی ما که ارزش هنری و اقتصادی اساسی دارد و بخش مهمی از صادرات کشور ما را تشکیل میدهد، همواره مورد توجه ما قرار خواهند داشت. افغانستان ظرفیت های بزرگ زراعتی دارد و میتواند در مسیر خود کفایی وسیع قرار گیرد. حکومت ما، از طریق اصلاح سیستم آبیاری، اعمار بند های ذخیره و آبگردان و انهار، ایجاد زیر بنای اجتماعی و صحتی در روستا، تشویق تجمعات دهقانی در سطح قریه ها، سهمگیری در ایجاد مراکز خریداری محصولات و تأمین راه های مواصلاتی، این سمتگیری را به حرکت بزرگ ملی مبدل خواهد ساخت.

این بود، برادران و خواهران، نکات کلی آنچه ما در روشنایی آرزو ها و مطالبات شما میخواستیم انجام دهیم.

امید پیروزی بزرگ است. غاصبین حق مردم ما به موفقیت خود اطمینان ندارند. شما و همزمان مثل شما، تیم انتخاباتی من هستید. اتکای من به خدا و به شماست. رقیبان ما با ده ها و صد ها میلیون پول خود، در برابر دهها و صدها هزار مظهر فداکاری و ایمان شما ناتوان خواهند شد.

برای جوان تر های شما قصه کنم که من وقتی پانزده، شانزده ساله بودم، پنج ماه مکمل برای پیروزی مردی نیکوکار و ترقیخواه، خانه به خانه، سرگ به سرگ و کوچه به کوچه میگذشتم و کامپاین میکردم. رفیق کانددیم، هر چاشت، نصف نان و

بیست دانه کشمش به ما میداد. ما با این کم رقیفانه و صادقانه آنها خوشبخت بودیم و آن انتخابات را به همت صد ها مثل من که حتی روز ها همان بیست کشمش هم برایشان نمیرسید، بُردیم. ما از آنجا آمده ایم و بازگشت ما به همانجاست. آنها برای بدست آوردن پیروزی، فقط حاضرند مصرف کنند، شما برای پیروزی، حاضرید رنج بکشید.

پروید و با قلب سرشار از امید و اعتقاد، به هموطنان ما، در دور افتاده ترین جا ها بگویید: قدرت عظیمی را که در دستان تان است، ضایع نسازید. نباید یکبار دیگر، برای ۵ سال دیگر، در یاس و نا امیدی زنده گی کنید، چونکه بهترین تصمیم را ننگرفتید. امسال ثابت کنید که مردم افغانستان از منافع خود آگاهند و برای بار چندم نمیتوان آنان را فریب داد. برای ترقی وطن تان، برای عدالت و حق، برای خوشبختی خانواده و فرزندان تان رأی بدهید. برای کانددی زحمتکشان، برای کانددی وفاق ملی، برای کانددی درد های تان، برای حبیب منگل رأی بدهید.

در پهلوی هم، پیروز میشویم!

نام های عزیزانی که تاکنون برای**نامزد نهضت فراگیر در کمپاین****انتخاباتی ریاست جمهوری****افغانستان کمک مادی نموده اند:**

- ۱- آقای دیپلوم انجنیر همایون اشرفی صد هزار افغانی معادل ۲۰۰۰ دالر
- ۲- بانو رابعه رشید ۲۵۰۰۰ افغانی
- ۳- بانو نسرين منصور ۲۵۰۰۰ افغانی
- ۴- بانو شفیقه رزمنده مبلغ ۱۴۰۰۰ افغانی معادل دوصد یورو
- ۵- خانواده زنده یاد شاه محمد دوست مبلغ ۲۵۰۰۰ افغانی معادل ۵۰۰ دالر
- ۶- خانواده زنده یاد کپتان بابا مبلغ ۲۵۰۰۰ افغانی معادل ۵۰۰ دالر
- ۷- آقای حفیظ مصدق مبلغ ۲۶۰ یورو
- ۸- آقای نیاز محمد آریامل ۱۵۰ یورو
- ۹- آقای سید صلاح الدین مبلغ ۱۵۰ یورو
- ۱۰- آقای نورالدین شیوا مبلغ ۱۵۰ یورو
- ۱۱- آقای تیمور شاه فاروق ۱۰۰ یورو
- ۱۲- آقای جواد رشید مبلغ ۱۰۰ یورو
- ۱۳- آقای ایشان مبلغ ۵۰ یورو
- ۱۴- بانو ساجده کاوش ۲۰۰ یورو
- ۱۵- بانو ترینا مبلغ ۲۵۰ دالر امریکایی
- ۱۶- آقای دکتر کریم ۱۵۰ یورو

هم چنان محترم حاجی شعیب**خان دو بار سالون هتل (نورافشان)****خویش را در شهر کابل که دران****۲۰۰۰ تن در دو همایش اشتراک****ورزیده بودند بدسترس قرار داده است****که از ایشان نیز سپاگزاری می گردد.**

گزارش هیأت اجراییه به جلسه شورای اروپایی نهضت فراگیر

رفقای عزیز!

حضور شما رفقای گرامی نماینده گان منتخب سازمانهای نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان در کشورهای مختلف اروپائی را در این نشست با اهمیت خیر مقدم میگویم. با در نظر داشت اوضاع کنونی این نشست ما دارای اهمیت اساسی برای حال و آینده بخش اروپائی نهضت بشمار میرود. یکسال از برگزاری جلسه قبلی شورای اروپائی میگذرد. در این مدت حوادث فراوانی رخ داد که سرنوشت آینده نهضت مارا رقم میزند.

اوضاع داخل کشور ما بیشتر از هر وقت دیگری بحرانی، نا مطمئن، شکننده و تاثیر پذیر از اراده بیگانگان میباشد. مردم در فقری جانگاہ بسر می برد، فاصله میان فقر و ثروت هیچگاهی چنین بزرگ نبوده است. در این آشفتگی روزگار افشار و طبقات میانه حال و تهیدست نه تنها دور نمای روشنی را در برابر خود نمی بینند بلکه روز بروز عده هرچه بیشتری از لایه های مختلف اجتماعی بسوی تباہی بیشتر رانده میشوند. جامعه ما در مجموع جز دیوار نا امیدی در برابر خود نمی بیند. مسایل عمده اقتصادی که در برابر مردم ما قرار دارد، همراه با معضلات اجتماعی ناشی از آن، جامعه مارا بسوی فقر و پستی رانده است. جامعه سنتی افغانستان در زیر بار سنگین اراده مداخله گران از لحاظ هویت و حیثیت کمر خم کرده است. فرهنگ ریشه دار تاریخی ما به تدریج از ماهوی ترین جهات خود مورد ضربه قرار میگیرد. اوضاع طوری پیش آمده است که نمایندگان واقعی مردم در حاشیه قرار گرفته و عده ای افراد بانفوذ اقتصادی و وابسته به بیگانگان به سرنوشت مردم ما اراده خود را تحمیل میکنند.

مشکل عمده کنونی مردم و کشور ما توسعه نیافتگی، بیعدالتی، فقر و بی کاری است. توجه به توسعه اقتصادی و اجتماعی از اهم وظایف تاخیر ناپذیر در جهت بهبود اوضاع میباشد و نیازمند برنامه ریزی دولتی و تلفیق آن با اقتصاد بازار است. تجارب عیدیه ای در دنیا، معاصر نشان داده است که نظام اقتصادی رهبری شده و مختلط در شرایط بخصوص کشور ما از موثریت ویژه برخوردار بوده و است. نقش دولت و جامعه مدنی در پیشرفت همآهنگ و موزون اقتصادی یک امر آزمون شده است. حتی در پیشرفته ترین کشورهای دنیا در مواقع بحران دیده میشود که میکانیزم لجام گسیخته بازار مطلقاً آزاد نمیتواند غول اقتصاد را از زنجیر بحران و ورشکستگی و تباہی و ارهاند و از اینجا است که دست بدامان نقش دولت در نجات اقتصاد میشوند. متأسفانه دست اندر کاران امروز چهار نعل کشور ما را بسوی اقتصاد لجام گسیخته میبرند، هیچگونه حمایتی از تولیدات داخلی در مقابل واردات نمی کنند، دارائی های دولت یعنی مردم را به حراج می گذارند و اقتصاد کشور را برپایه ضرورت های پلان شده منافع افشار مختلف جامعه و سکتور های تعیین کننده اقتصاد کشور تنظیم نمی کنند. در نتیجه اینان نقش بسیار منفی را در سرنوشت زندگی مردم ما ایفا می کنند. تنها یک دولت با احساس مسئولیت است که میتواند توسعه اقتصادی، نوسازی و بازسازی اقتصادی را با عدالت اجتماعی پیوند دهد و این آن چیزی است که در کشور ما کمبود آن بطور گویائی محسوس است.

اوضاع سیاسی کنونی کشور مانشاندهنده تسلط و برتری محافل و گروه های مافیائی، زورگو و تفنگ سالار میباشد. در واقع نه تنها برای اداره کشور ما بلکه در عرصه سیاست، برنامه ها و سیاستهای

آزمون شده نه، بلکه منافع

گروهی و رابطه های مشکوک نا مشروع و غیر اخلاقی عمل می کنند. اگر روزی شرایط مهیا گرد دتا صحنه سیاست در افغانستان برپایه معیار های قبول شده بین المللی، پاکسازی شود، سالها لازم خواهد بود تا مردم ما در صحنه سیاست حضور پیدا کنند و نقش تعیین کننده خویش را ایفا نمایند. زندگی با سرسختی نشان داده است که تنها نیروهای تحول طلب و ترقی خواه قادر اند در تغییر زندگی مردم در جهت بهروزی و بر خورداری از مزایای طبیعی یک زندگی آبرومند و انسانی عمل کنند و این نیروها بنام نیروهای چپ یاد میشوند. در اوضاع کنونی افغانستان متأسفانه نیروهای چپ نه تنها در پراگندگی و رقابت قرار دارند بلکه حتی در دشمنی باهم عمل میکنند. اختلافات نیروهای چپ افغانستان که بخش اعظم آن منشاء واحدی دارند، بیشتر از اینکه در اصول تئوریک و سیاستها عملی باشد، ملهم از پیشداوری ها، خصومتها و منفعت های کوچک و مقطعی است. در واقع اعلام دفاع از منافع مردم افغانستان تابع اهداف مقطعی و گروهی شده است. این وضع داخل کشور، در برون از مرزها هم، علیرغم اینکه دسته بندی های داخل کشور با همان مشخصات بطور کامل وجود ندارد، عمیقاً تاثیر می گذارد.

رفقای عزیز! امروز کشور ما در مرکز گردباد عظیم سیاسی منطقه ما قرار گرفته است. پاکستان کشوری که در متشنج ساختن اوضاع کشور ما طی سه دهه اخیر نقش اساسی را ایفا میکرد امروز خود در معرض تباہی قرار گرفته است و این ناشی از سیاستهای مداخله گرانه و تبعیت سیاستمداران این کشور از مراکزی است که با منافع مردمان منطقه سر سازگاری ندارند. چون اوضاع متشنج پاکستان به هیچ صورت بی تاثیر بر سیر حوادث در افغانستان بوده نمیتواند، پس بر ما وسایر نیروهای ترقی خواه و وطنپرست است تا در این زمینه با دقت بیشتر و بازنگری فنانده برخورد بکنیم. ایران کشوری است که در حوادث سه دهه اخیر کشور ما به شیوه ای دیگر مداخله و نقش برجسته داشته است که تاثیرات منفی آن در زندگی مردم و جامعه ما روشن است. اوضاع در این کشور نیز تاثیرات مهمی بر سرنوشت کشور ما وارد خواهد ساخت. در شرایط حضور نیروهای نظامی خارجی در افغانستان چگونه گی سیاست های جهانی در قبال ایران تاثیرات با اهمیتی را در شکل گیری روابط ایران و افغانستان در بر دارد.

ما معتقد هستیم که در سیاستهای بزرگ و استراتژی یک، به ایجاد شرایط امحای تشنجات و تامین زمینه های تحقق منافع ملی و حیاتی کشور ما باید اندیشید. کشور ما که امروز در مرکز حوادثی بغرنج و پیچیده قرار گرفته است، از ما وسایر نیروهای ملی، مترقی و دموکرات، هوشیاری بیشتر و برخوردی محتاطانه و در عین زمان جسورانه را انتظار دارد. بهبود مناسبات با همسایهها بر اساس منافع ملی کشور و عدم مداخله در امور یکدیگر باید تنظیم گردد. و از اینجا است که ما میگوئیم در سیاست خارجی از نظر نهضت فراگیر اصول و منافع ملی، تمامیت ارضی و استقلال کشور است که در محراق توجه ما قرار دارد.

بنای نهضت فراگیر مدافع پیگیر منافع ملی و استقلال کشور در چارچوب مناسبات برابر با همه کشورهای جهان است.

ما معتقد هستیم که تمام نیروهای ملی و دموکرات

و ترقی خواه باید به

این بیندیشند که افغانستان روزی بتواند بمتابه یک کشور متمدن، آزاد دارای روابط عاری از هرگونه عقده با همسایگان خود وسایر کشورها عرض وجود کند. بناً باید به الترناتیف هائی اندیشید که این آینده را تضمین نماید. ما پیشنهاد می نمایم که هیأت رهبری نهضت در جهت تدوین یک استراتژی واقع بینانه و عملی مطابق به شرایط بر ای برون رفت از اوضاع پیچیده کنونی اقدام نماید و ما میدانیم که این استراتژی تحول، بر گذار مسالمت آمیز استوار خواهد بود.

رفقا! در کشور ما هم فضای سیاسی و هم آرایش و حضور نیروهای سیاسی در وضعیت ناجوری قرار دارد. برای ایجاد فضای مساعد سیاسی و ارائه الترناتیف برای وضع موجود، نهضت ما باید برای تحقق وظایف همایش وسیع نیروهای ترقی خواه در عقب ۱۳۸۶ که گزارش اساسی در آن توسط رفیق شیرمحمدبزرگ رییس مجلس موسسان نهضت فراگیر ارائه گردید، همچنان گزارش شورای اروپایی نهضت فراگیر در اجلاس نیروهای ترقی خواه، ملی و دموکراتیک مورخ ۱۹ اپریل ۲۰۰۸ در هالند تلاش جدی نماید تا نیروهای ترقی خواه روی مسایل ذیل تاکید و بر ای تحقق آنها مبارزه نمایند:

- دفاع از تمامیت ارضی، استقلال ملی و حاکمیت ملی کشور ما.

- تحول دموکراتیک در ساختارهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه تا حضور مردم در تمام عرصه ها تامین گردد.

- استقرار دموکراسی پارلمانی و نظام اداری کشور بر اساس اصل عدم تمرکز و بر این اساس مبارزه در جهت تعدیل قانون اساسی در راستای نظام پارلمانی بر اساس دموکراسی و اصول و موازین اعلامیه عجهانی حقوق بشر، با حضور صدراعظم و حکومت مسنول و پاسخگو در برابر شورای ملی.

- تفکیک قوای ثلاثه.

- قانون باید محور قدرت باشد نه شخص، نه ارگاتها. ارگاتها باید از قانون کسب صلاحیت کنند.

- انتخاب شوراهای محلی با صلاحیت های اجرایی و به شمول انتخاب شهردار تا والی.

- انتخابات آزاد با سهم گیری احزاب سیاسی و تأسیس حکومت بر اساس احزاب عضو در پارلمان.

- تلفیق دموکراسی سیاسی و اقتصادی و اجتماعی.

- مبارزه با بدعنی، مسالمت آمیز، پارلمانی و مبتنی بر رد خشونت باشد.

- توزیع واقعی قدرت در جامعه بر اساس مشارکت آگاهانه مردم در حیات ملی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی.

- ایجاد دولت قانونمدار، غیر متمرکز و کارا.

- مبارزه برضد تروریسم و زرع مواد مخدر، پروسس و قاچاق آن.

- تقویه نیروهای مسلح و جذب افسران با تجربه و وطنپرست.

- مبارزه برضد فساد، رشوه و اختلاس.

- تأسیس حکومتی که از یکسو بدون تردد مصمم به مبارزه جدی و قاطع با گروه های تروریستی طالبان و القاعده باشد و از سوی دیگر توانایی مدیریت سالم غلبه بر بحران را نیز داشته باشد.

- حفاظت از طبیعت و محیط زیست.

ما معتقد هستیم که تبلیغ و ترویج هر چه وسیع ترین اندیشه ها از سوی نهضت زمینه های بیشتری را برای تفاهم و همدلی و همراهی بین نیروهای ترقی خواه و وطنپرست ایجاد خواهد کرد.



به ادامه ص ۸ گزارش هیأت اجراییه...

رفقای عزیز!

رهبری نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان رفیق حبیب منگل یکی از سابقه داران جنبش ملی و دموکراتیک کشور و عضو رهبری شورای اروپایی به کرسی ریاست جمهوری افغانستان نامزد نمود. نامزدی رفیق منگل به کرسی ریاست جمهوری یک امر تصادفی نبوده بلکه رهبری نهضت تقریباً دو سال قبل کمیسیون را به ریاست رفیق داوود راوش معاون اول نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان به منظور بررسی اوضاع عمومی کشور و مسأله مشارکت نهضت در انتخابات ریاست جمهوری و انتخابات شورا های ولایتی ایجاد نمود. بعد از تحلیل و ارزیابی دقیق اوضاع از جانب کمیسیون مؤلف، نهضت به یک اقدام تاریخی متوسل شد.

با این اقدام جسورانه اعتبار و حیثیت نهضت ما در بین مردم و سایر نیرو های تحول طلب و ترقیخواه افزایش یافته و نهضت از لحاظ کمی و کیفی در سطح عالی قرار گرفت. قابل یاد دهانی است که این اقدام از یکسو تداوم مبارزات دادخواهانه و مترقی را ضمانت نموده و از سوی دیگر زمینه های همسویی، همکاری نیرو های ترقیخواه، تجدد طلب و دموکرات را فراهم نموده و جنبش ملی و دموکراتیک کشور را وارد مرحله نوین از تکامل آن مینماید. مردم حقشناس کشور ما خاطرات شیرین دیروز را از یاد نبرده و حسرت آن دوران موجب آن گردید تا از کاندیداتوری دکتر حبیب منگل به کرسی ریاست جمهوری و سایر کاندیدان شورای ملی ولایتی حمایت و پشتیبانی نموده با کار مشترک با اعضای نهضت به دور نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان بسیج گردند.

درینجا لازم میدانم تا از کار پیگیر و پر ثمر ستاد انتخاباتی اروپایی نهضت فراگیر به رهبری رفیق سید ظاهر شاه پیکارگر و اعضای هیأت رئیسه و فعالیت مبتکرانه و فداکارانه همه اعضای ستاد اروپایی که با شور و هیجان و انرژی کم نظیر ابتکارات بزرگ را انجام دادند، ابراز سپاس و قدر دانی نمایم.

بدین ترتیب با سپری شدن هر روز کمپاین انتخاباتی ن، ف، د، ت، اعضای نهضت با حفظ تنوع برداشت ها و نظریات متفاوت در رابطه با نحوه مشارکت در انتخابات ریاست جمهوری در یک صف واحد و فشرده به کمپاین مبارزات انتخاباتی پرداخته و نهضت را به اهداف مطروحه هر چه بیشتر نزدیک میگرداند. اکنون بدون شک پلاتنوم انتخاباتی رفیق منگل که انعکاس از خواست ها، نیاز ها و مطالبات بر حق مردم میباشد، نتنها در بین جامعه سیاسی و مدنی بلکه در میان لایه های مختلف اجتماعی کشور از جایگاه ارزشمند و اثر گزار بر خوردار میباشد. رفقا! در برابر نهضت ما وظایف سنگینی قرار گرفته است که به حل آنها باید پرداخت. در میان مسائلی عمده مبارزه در راه وحدت نیرو های ترقی خواه و دموکرات از اولویت برجسته ای برخوردار است.

برای تاثیر گذاری در سیاست های افغانستان، باید در سمت گفتمان جدی میان طیف های مختلف نیرو های سیاسی در عرصه عمومی جامعه و کشور حرکت کرد و پیش از هر تصمیم باید به اندیشه متشکل کردن نیرو های سیاسی، اجتماعی حامی تحولات دموکراتیک بود، و با همه نیرو های سیاسی که با ما وجه اشتراک دارند تماس گرفت.

ما باید با تمام نیرو های سیاسی ملی که دموکراسی و مردم سالاری را می پذیرند به اعلامیه جهانی حقوق بشر و مبارزه در راه منافع طبقات فرو دست جامعه معتقدان، بدون اینکه کدام معامله صورت بگیرد، بر اساس استراتژی معین مسأله اتحاد را مطرح سازیم.

امر روشنی است که بدون موجودیت یک جنبش

قدرتمند و یک سازمان سیاسی روشن نگر و تاثیر گزار ریسر رسانیدن مامل اتحاد ها و وحدت امر ساده ای نیست. بنهء برای تحقق آنها، باید در نظر گرفت که:

مبارزه در راه ایجاد و تشکیل یک شورای سیاسی متحده در داخل کشور برای متشکل کردن نیرو های همسو و دارای وجه مشترک با نهضت فراگیر، از مهمترین اهداف سازمان ما در روضه موجود کشور باید باشد تا اقدامات و ابتکارات، مجموع نیرو های سیاسی را بتواند منسجم سازد و سازمان بدهد. از این روست که کنفرانس سراسری در داخل و خارج کشور از همه نیرو های مختلف که وجه اشتراک در مسایل دارنده طور کلی میتواند مفید و موثر باشد، امید این کنفرانس محدود به چند حزب نمانده و هیچ شخصیت محفل و نیروی سیاسی همسو را از نظر نیندازد، پذیرش این شرط نه تنها گامی بسوی ایجاد اعتماد لازم، بلکه حرکت به سوی تشکیل شورای سیاسی مورد بحث می باشد. مهم اینست که تصامیم با اهمیت و موثر باید از دل این گفتمان و توافق عمومی بر اساس خرد جمعی و خواست طیف ها و جریانات سیاسی و اجتماعی بیرون آید.

رفقا! بخش اروپایی نهضت فراگیر بمثابه یکی از واحد های با اهمیت نهضت، مانند هر سازمان دیگری در فعالیتهای روزمره خویش به تجارب و اندیشه های جدیدی دست می یابد که خوشبختانه به پیروی از سنت دیرینه مبارزان راه آزادی و سعادت انسان، در هر مرحله ای مورد ارزیابی و بحث و مذاقه قرار میگیرد. بر این مبنا جهت بهبود سطح کیفی فعالیتهای بخش اروپایی نهضت این ضرورت پیش می آید و برجسته می گردد که بخاطر تکامل سالم وحدت اندیشوی اعضای نهضت در همه زمینه ها که خود عامل تعیین کننده وحدت عمل نهضتی ها می گردد، اصل تنوع نظر بخاطر درک پدیده ها و حقایق در داخل شوراهای نهضت نه تنها رعایت گردد، بلکه شیوه های موثر عملی ساختن این اصل جستجو گردیده و در عمل پیاده ساخته شود.

این تلاشها از یکسو حضور تنوع سیاسی را در چارچوب کلی برنامه ی نهضت فراهم آورده و از سوی دیگر در نهضت انسجام سازمانی و عنصر حزبی را تقویت خواهد کرد. روی ساختار تشکیلاتی غیر متمرکز تاکید صورت میگیرد به نحویکه از تورم تشکیلاتی کاسته شود.

همچنان لازم خواهد بود تا هیات رئیسه ایجاد گردیده رهبری دائما فعال جمعی نهضت را در اروپا بعهده گیرد، و ارتباط کاری و سازنده شورای اروپایی را با رهبری نهضت فراگیر در افغانستان به نحوه بهتر از گذشته تأمین سازد.

رفقا! آنچه ما را از سازمانهای غیر دموکراتیک متمایز میسازد عبارت است از صداقت و طرح آشکار معضلات موجود بر پایه دموکراسی و اصول اساسنامه ای مان. من اعتقاد دارم که پنهان کاری و اقعیتها ما را به گمراهی تباه کننده ای می برد. بنا ما مکلف هستیم مسائلی را با صراحت مطرح سازیم. باید شفافیت و اصولگرایی را در عمل روزمره ما معیار قرار بدهیم. بیانی رفقای عزیز به پیشداوری ها و تحمیل ذوق ها و سلیقه های فردی خود بر جریان حوادث و فعالیتهای نهضت فراگیر پایان بخشیم. بخاطر تأمین اعتماد در نهضت صداقت در عمل شرط حتمی است. اعضای نهضت باید همه انتقادات، پیشنهادات و معضلات پدید آمده را صادقانه و در چوکات اصول در جلسات و گردمائی های نهضت مطرح بحث قرار دهند. ما مسئولیت عظیمی را در برابر مردم و تاریخ بدوش می کشیم نگذاریم اختلافات غیر اصولی که از تفاوت اندیشوی منشاء نمی گیرند سرنوشته جنبش و نهضت را به بازی بگیرد. مرحله کنونی مبارزه بر حق ما بیشتر از هر وقت دیگری از ما حوصله مندی، بردباری و چنگ

زدن به زنجیر اصول را می طلبد.

رفقای عزیز! بخش اروپایی نهضت فراگیر دمو کراسی و ترقی افغانستان بمثابه بزرگترین سازمان برون مرزی نهضت فراگیر از یکسال بدینسو در عرصه های مختلف، فعالیتهای خود را بر پایه سهم گیری همه اعضا در جهت پیاده نمودن تصامیم مقامات مسوول در چارچوب سیاستهای جاری و برنامه عمل نهضت، تنظیم نموده است.

پس از گزینش اینجانب بحیث رییس شورای اروپایی نهضت، به ادامه تماسها و جلسات مکرری که ناشی از برخورد اصولی نهضت در قبال امر وحدت، اتحادها و جبهه میهنی از همان بدو تاسیس آن می گردد، نشست بدون پیش شرط میان اینجانب و محترم میر عصمت الله سادات رییس شورای اروپایی حزب متحد ملی بود که بتاريخ ۴ نومبر سال ۲۰۰۸ پی ریزی گردید. به ادامه تلاش های مشترک در این نشست به اصل همسویی، هم اندیشی و وحدت گرایی میان این دو حزب تکانه جدیدی داده شد، هسته های همگرایی، نیک پنداری، و همسویی ریخته شد و در مدت زمان بسیار کوتاه دست آورد های بس ارزنده و مفیدی را ببار آورد. پس از این نشست، خوشبختانه روسای نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان و حزب متحد ملی افغانستان رفیق شیر محمد بزرگر و محترم نورالحق علومی در یک نشست با اهمیت سیاسی به تاریخ ۲۴ نومبر ۲۰۰۸ ترسای توافقنامه وحدت دو حزب را دستینه کردند و به کمیسیونی وظیفه سپردند تا خطوط کلی فکری حزب واحد را پی ریزی کنند.

این آغاز یک بار دیگر در اروپا به دیده ی شادی نگریسته شد، من و محترم سادات به تاریخ دهم ماه دسمبر سال پار گروپ کاری واحدی شورای اروپایی را برگزیدیم، که آرزو مندم تا با پایان موقت آمیز کار انتخابات ریاست جمهوری یکبار دیگر کار وحدت از بن بست هائی که وجود دارند رهائی یابد و وحدت میان دو سازمان ن، ف، د، ت، و حزب متحد ملی به ثمر رسد.

افزون بر این کار کرد، نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان به مثابه یک سازمان وحدت گرا و همسو اندیش پس از نشست ۱۱ اکتوبر سال ۲۰۰۸ ترسای، تلاش خود را در زمینه فراهم آوری زمینه های وحدت و اتحاد میان سازمان ها، حلقات، و شخصیت های مستقل سیاسی دموکرات و همسوگرا ادامه داد.

تلاش بخاطر یکپارچگی اعضای ح. د. خ. (حزب وطن) تحت نام « تفاهم وحدت اعضا و سازمانهای ایجاد شده از بدنه حزب وطن» به اشتراک نمایندگان با صلاحیت سازمانهای چون: ن، ف، د، ت، ا، تشکیلات موقت انسجام اعضای حزب وطن، حزب ملی افغانستان، حزب ملی فعالین صلح افغانستان، نهضت آینده، ا، حزب وطن، ا، کمیسیون موقت تفاهم و وحدت اعضای سابق حزب وطن (ح. د. خ. ا)، در شهر هامبورگ، کمیسیون تفاهم و وحدت ایالت ویسبادن آلمان، و حلقه اعضای سابق حزب وطن (ح. د. خ. ا) ادامه دارد و طی نشست های متعدد پالتاکی و حضوری چندین باره زمینه های همسویی و وحدت اندیشی فراهم گردیده است. من آرزو داشتم تا در جریان تصدی خودم این درخت پر ثمر به میوه مینشست. آرزو مندم تا بزودترین فرصت، وحدت میان سازمانهای چپ و دموکراتیک جدا شده از پیکر ح. د. خ. ا. و سایر نیرو های دموکرات و دیگر اندیش در اروپا و در داخل کشور فراهم گردد.

در فاصله بین دو جلسه شورای اروپایی کارما با دستاوردها و کاستی هایی همراه بوده است که به گونه مختصر توجه تانرا به آن معطوف می دارم. رفقا! کارهای زیاد و پر ثمر نه تنها در سطح شوراهای کشوری و کمیسیونهای شورای اروپایی،



به ادامه ص ۹ گزارش هیأت اجراییه...

بلکه از سطح واحدهای اولیه تا شوراهای بالاتر انجام یافته است که برشماری همه آنها وقت زیاد را می طلبد.

همه می دانیم که توقع و تقاضا از برجسته گی در کارهای سازمانی ما را نه تنها اعضای نهضت فراگیر در اروپا، رفقای ما در دیگر قاره ها و مجلس موسسان، بلکه همه سازمانهای دوست و برادر دارند. از همینرو هم ما نباید کارهای ما را به روال عادی آن پیش برده و باید با نیروی بیشتر و توجه و دقت بهتر انجام دهیم.

بر مبنای همین اصل، اجازه دهید تا به کارهای انجام یافته طی یک سال از دید انتقادی نگاه کرده و راه های برون رفت آنرا مشترکاً در همین جلسه دریاپیم تا ترکیب جدید ارگانهای رهبری شورای اروپایی آنرا به مناسبت اجرا قرار دهند.

در بخش تشکیلات: در این بخش در کادر میکانیزم تشکیلاتی، رابطه مستقیم با شورا های کشوری بصورت دوامدار وجود داشته، انتخابات حزبی با رای گیری سری (الی سطح شوراهای کشورها) که وسیله عمده دموکراتیزه کردن حیات درون سازمانی است در همه سطوح انجام یافته و سازماندهی امور تشکیلاتی شورای اروپایی به روال عادی صورت گرفته است.

باید یاد آوری کرد که امور تشکیلاتی در سطح شوراهای شهر، ایالت، کشور و اروپایی پلانیزه شده و چگونگی ارزیابی تحقق این پلانها در جلسات شوراها صورت گرفته، جلسات هیئت رهبری شوراها و هیئت اجراییه اروپایی در هماهنگی با شعبه اسناد و ارتباط نظم بهتر یافته است. تنها در سطح شورای کشوری اتریش ۳۲ تن طی یکسال به عضویت نهضت فراگیر پذیرفته شده اند، سایر کشورها به تعداد (۶۲) رفیق را به عضویت نهضت فراگیر پذیرفته اند، در کشورهای اتریش، هلند، آلمان، انگلستان، ناروی و دنمارک واحدها، شوراهای شهری، ولایتی و ایالتی ایجاد گردیده است، با آنهم با نگاه به گراف جذب جدید در سطح شوراها، می بینیم که از هر ده عضو نهضت تنها یک رفیق به جلب و جذب پرداخته و سایر اعضای نهضت کوچکترین توجهی میذول نداشته اند. پرسش در اینجا است که ما منتظر چه نشسته ایم؟ چرا پوتانسهای بزرگ جلب و جذب در اروپا را که در وجود یاران دیروز و همفکران امروز ما مساعد گردیده است به دیده نگرفته و زحمت آنرا به خود نمی دهیم تا به آنها مراجعه نماییم. باید در زمینه ابتکار عمل را بدست گرفت و شیوه های بهترکار را در این زمینه در پیش گرفت. با دریغ که نه تنها به جلب و جذب جدید توجه صورت نمی گیرد، بلکه در بعضی از شوراها رفقای خود را نیز از دست میدهم. رفقا، باید خود را تکان داد. ما باید بمثابة یک سازمان سیاسی با مسئولیت تحلیل و ارزیابی از این امر داشته باشیم که چرا عده ای سازمان مان را ترک میگویند. باید دلانلی را که باعث این امر میگردد بر ملا سازیم و در جهت بهبود امور بصورت قاطع و اصولی اقدام و مبارزه نماییم. ما باید سیستم کارهای تشکیلاتی خود را مورد ارزیابی مجدد قرار بدهیم و راه بهتری را برای معضله جلب و جذب پیدا کنیم. فعالیتهای ابتکاری سازمان نهضت در اتریش برای تقویه سازمان نمونه خوبی در این عرصه است.

پس بیایید رفقا به بی اراده گی در اجرای تصمیمات، دولی در کارها، بهانه گیری بی مورد عده بی اشخاص غیرمسوول، استفاده از شیوه های کار غیر اصولی، پیشداوریهها، تمایلات غیر اصولی و عدم قاطعیت در اجرای وظایف را که سبب بروز سروصدا ها گردیده است نقطه پایان بگذاریم، و تحرک جدی در کار رونما سازیم، تا با یک تشکیلات

قوی، فشرده، منطبق و با دسپلین همانگونه که توقع می رود، به یک سازمان نمونه مبدل گردیم. در بخش رسانش و فرهنگ: در این مدت تدویر سیمینارهای پالتالکی پیرامون موضوعات مختلف، دکلمه اشعار که پیام های مطرح سیاسی را همراه داشت و توسط سایت های مختلف بدست نشر سپرده شد، تجلیل از روزهای ملی و بین المللی در شماری از کشورها و سهم گیری ویژه در تجلیل از زادروز زنده یاد ببرک کارمل و دومین سالگرد درگذشت جاویدان نام محمودریالی، اشتراک در ملاقات ها، راه اندازی محافل فرهنگی چون عرس بیدل در هامبورگ و هشتصدومین سالگرد تولد مولانا در اتریش را سازمان داده است.

اما به صراحت باید گفت که کارسیاسی و تبلیغی آن چنانیکه لازم است واز یک سازمان سیاسی بزرگ مانند نهضت فراگیرتوقع میرفت در سطحی قرار ندارد که جوابگوی خواسته ها و رفع نیاز مندیهای نهضت ما باشد. کار تبلیغی، سیاسی اولاً به یک سیستم و دستگاه تبلیغی کار آمد و بعداً به کارو جمعیتی نیاز دارد. متأسفانه مسوولین این عرصه و نیز مسوولین بعضی از کشورها در این مورد کمتر توجه نموده اند. رفقای مسوول در مورد برخورد دلسوزانه نمی نمایند. کمتر رفقا به سایتها به خصوص سایت پیام نهضت کمک می نمایند. فرهنگ مطالعه آهسته، آهسته در بین اکثریت رفقا به اصل درجه های پایین تبدیل میگردد. از سیمینارها و کورسهای آموزشی خبری نیست. تبلیغ ضد تبلیغ خیلی ضعیف است، جالبتر اینکه بعضاً دیده میشود که به علت ضعف خود ما بعضی رفقا عامل تبلیغات مخالفین سیاسی ما در درون نهضت میگرددند.

در بخش تفاهم: رفقا! شورای اروپایی نهضت فراگیر در زمینه تفاهم با سائر سازمانها و بخصوص آنانی که با ما دارای منشاء سیاسی واحد اندگامهای بسیار جدی را به جلو گذاشته است. نمونه های فراوانی در این عرصه وجود دارد که از ذکر آنها می گذرم زیرا رفقا با آن آشنائی دارند.

نشست ۱۹ اپریل سال پاریکی از نمونه های درخشان کار نهضت در این زمینه است که باعث ارتقای جنبش برون مرزی چپ بطور عام و شورای اروپایی نهضت بطور خاص میباشد. ما در جریان عمل به اثبات رسانیدیم که خواهان صدیق نزدیکی و تفاهم با سایر نیروها هستیم.

در واقع کمیسیون تفاهم شو رای اروپایی فعالیتهای مثبت بزرگی را در جهت تثبیت هویت وحدت طلبانه نهضت ایفا نموده است و از پشت این تریبون از رفقای عزیزی که در این راه زحمات زیادی را از سالیان طولانی بدینسو متحمل شده اند، مراتب سپاس و قدردانی شورای اروپایی را ابراز میدارم. از رفقا فضل احمد طغیان، فرین محسنیان، داود زمیار، شفیق الله توده ای، حبیب منگل و کاوه کارمل که در راه تفاهم و نزدیکی این نیروها در مراحل مختلف زحمت کشیده اند سپاسگذاریم.

رفقا! وحدت یک مبارزه است؛ مبارزه ای شریفانه و برحق. این مبارزه برحق مبتنی بر اصول، ضوابط، شیوه ها و راه های مختلفی است که انتخاب شیوه واحد کار مستلزم گذشت زمان و بر ملا شدن یکی از شیوه های کار بمثابة شیوه ای کار آمد و موثر میباشد. بناً در این عرصه نیز مانند سائر عرصه ها میتواند تفاوت نظر وجود داشته باشد. مهم این است که سازمان ما در مجموع خواهان وحدت عمل و ایجاد زمینه های اتحاد با سائر نیروها است.

در بخش کار با زنان: رفقا! کار در این بخش با آنکه یک کمیسیون جدید در ترکیب شورای اروپایی است، با علاقه مندی و همسویی زنان نهضتی دنبال می گردد. چنانچه نقش زنان روز تا روز در کار فعال سیاسی نهضت برجسته گردیده و خوشبختانه ما در سطح شوراهای کشوری نیز آنها را با تکاپو و تلاش

فراوان با خود داریم.

بدون شک نخستین نشست اروپایی زنان نهضت فراگیر د. ت. ا. تحت شعار «بسیج بیشتر زنان بسوی دموکراسی و ترقی در افغانستان» می تواند تکانه جدی در این راستا به شمار رود.

اما سوال اینکه چرا ما در فعال ساختن زنان و دختران جوان خانواده های ما به صفوف نهضت فراگیر توجه نمی نماییم، چالش بزرگیست که در برابر شورای اروپایی نهضت فراگیر قرار دارد.

رفقا! صادقانه می گویم وقتی به فوتوهای مراسم متعدد رفقای ما در کابل می نگریم و زنان نهضتی را که افتخار همه ما ست در همه جا و در صفوف نخست محافل می بینیم، که با وصف مشکلات دیرپا و خفقان آور اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و بویژه امنیتی کشور که از نزدیک به دو دهه قرار دارند، اما خوشبختانه عشق به مبارزه دادخواهانه را از دست نداده اند، بی درنگ به فکر فرو می روم، که چرا رفقای ما در اروپای آرام، زنان خانواده شانرا با یک پشتای بزرگ کار فعال سیاسی و اجتماعی در خانه های شان محصور نموده اند؟ چرا این سیاست طالبانی در اروپا دامنگیر ما کسانی که خود را مدافعان سربکف حقوق مساوی زن و مرد می دانیم گردیده است؟

بیایید که به این کمبود بزرگ پایان بخشیم و از وجود زنان و دختران جوان صفوف نهضت را پر رنگ تر ساخته و هرچه بیشتر گسترش بخشیم.

در بخش امور مالی: در این بخش نظم بهتری در زمینه جمع آوری و انتقال پول به داخل کشور ایجاد گردیده است. در وضع کنونی ماهوار مقدار معین پول مورد ضرورت داخل کشور تهیه و ارسال میگردد.

باید خاطر نشان ساخت که طی این مدت مجموعاً مبلغ ۱۸۸۹۵ € از درک حق العضویت ها و اعانه جمع آوری گردیده و در همین مدت در حدود ۱۳۳۳۳ یورو به داخل کشور انتقال گردیده است.

وضع پرداخت حق العضویت، اعانه و ایجاد فوند مالی در کشور های ناروی، آلمان، ایرلند، بلجیم، سوئیس، اتریش فنلند و سوئد بهتر میباشد.

رفقا! ارقام نشان می دهد که نزدیک به ۸۰ فیصد حق العضویت ها جمع آوری گردیده است. که به هیچ وجه پاسخگوی مقتضات کنونی نمی باشد. باید برای تصفیه به موقع حق العضویت ها باید از همه امکانات لازم استفاده کرد.

یکی از جهات اصلی کار کمیسیون مالی را از چندی بدینسو جمع آوری اعانه برای کمپاین انتخابات ریاست جموری تشکیل می دهد. در فوند مالی انتخابات طی مدت کوتاهی که از اقدام نهضت مبنی بر نامزدی رفیق منگل می گذرد، مجموعاً مبلغ پنجاه هزار دالر جمع آوری گردیده و به مرکز انتقال یافته است. جا دارد به همه عزیزانی که در این عرصه کمک نموده اند ابراز سپاس و امتنان نمایم و بویژه از نام شورای اروپایی از همه همزمان پیشین و روشنفکران ترقی خواه که خارج از ساختار نهضت ما را کمک رسانیده اند قلباً تشکری کنم.

در بخش اسناد و ارتباط: پس از ایجاد کمیسیون اسناد و ارتباط تمام هدایات، رهنمودها و دستور العمل های مقامات بالایی به شوراها و بخش های زیربط ارسال، همچنان پیشنهادات، نظریات و گزارش های مقامات پایانی به ارگانهای رهبری گسیل گردیده است. جلسات هیأت اجراییه با آجدادی قبلاً پیشبینی شده و تهیه مواد جلسه از قبل توسط شعبات مربوط از کیفیت و غنای بیشتری برخوردار شد.

رفقا! در فرجام می خواهم از همکاری و همیاری همه رفقای که در طول یک سال با من انجام داده اید سپاس و امتنا می نمایم.

زنده باد افغانستان

به پیش به سوی تحقق آرمانهای والای

ن. ف. د. ت. ا.

ریا کاری برای پیروزی در دومین انتخابات ریاست جمهوری

میرمحمد شاه "رفیعی"

تظاهر به داشتن صفات نیک که در واقع وجود ندارد یا خصوصیات منفی اخلاقی، که انگیزه های عالی و هدف های انسانی بطور حساب شده و عمدی به کارهای غیراخلاقی نسبت داده میشود ریاکاری (HYPOCRISY) گفته میشود علت آن معمولاً خود خواهی، منافع پست و مقاصد ضد انسانی است.

ریاکاران در مخالفت به صداقت و خلوص نیت قرار دارند و در شرایط امروز جامعه افغانی که بیهادانی اجتماعی و تضادهای طبقاتی بیشمار در آن تسلط دارد خصایص ریاکارانه از یک خصلت انفرادی و طرز تفکر شخصی خارج شده و به شکل یک پدیده متداول اجتماعی در آمده است و دامنگیر طیف وسیع از گروهها و افراد چپ و دموکراتیک دیروزی تا افراطی ضد ترقی و پیشرفت گردیده است.

ریاکاران چپ و دموکراتیک که هم اکنون خود را دموکرات انسان گرا محسوب نموده و حتی به گذشته تاریخی و اشتراک در مبارزات دموکراتیک ضد استبداد و ارتجاع افتخار هم می نمایند نقاب ریا و سالوس را به رخ کشیده اند و در عقب فعالین کشتارهای دستجمعی مبارزین ملی در یازدهم جدی ۱۳۷۳ و سخنگویان تخریب، ویرانی شهرکابل در موقع جنگ های تنظیمی یعنی آنهاییکه در ماهیت دزد هستند و اما امروز ریاکارانه خود را دیپلمات و روشنفکر محسوب می نمایند روان هستند. عده دیگر از این ریاکارهای دموکرات قبله آمل خود تیم شکست خورده و ناکام کرزی و سازمان دهندگان کفرانس نامتعادل بن را قرار داده اند.

زیرا قراریکه دیده میشود عده ای از کاندیدهای ریاست جمهوری نمایندگان رسمی محافل مافیای بین المللی و غارت گران جهانی هستند و تحت امر و هدایت جنگ سالاران به مبارزات انتخاباتی مصروف هستند، مصارف و مخارج پولی آنها نشان میدهد که آنها خود با دزدی و غارت اموال مردم زر و سیم اندوخته اند و هم از طرف دزدان و چپاولگران دارایی های مردم افغانستان تمویل میگردند.

اما با تاسف که از میان نیروهای دموکراتیک، صلح و ترقی صداهای در دفاع از آنها شنیده می شود و اشکال اعمال و اجرات ریاکاری به نمایش گذاشته می شود.

برای ما این نوع موضع گیری ها و تمایلات ناشناخته نیست و جای تعجب هم نمی باشد تنها آرزوی ما شناخت چهره های انحرافی آنها است که تا در سنگر دفاع از زحمتکشان و مردم پرفروز و سربلند ما جای برای آنها نباشد و هر امتیاز و مقامی که از طرف تکنوکرات های غربی و جنگسالاران برای شان داده

می شود برای شان نیک و مبارک باشد. زیرا علم برای ما می آموزد که: ریاکاری از ناهمخوانی و اختلاف بین روابط اجتماعی و بالفعل و اندیشه و فکر در آیدیولوژی ناشی می شود و بعضی از روشنفکران با پیوند با انجوها و تأمین روابط با محافل و جریانات که برای اعمال نفوذ در کشورهای آسیایی و افریقایی از جمله افغانستان فعالیت دارند و میخواهند زمینه های اعمال نفوذ و غارت منابع این کشورها را از طریق نمایندگی های رنگارنگ و براه انداختن پروژه های نمایشی مساعد سازند مسخ می گردند و روی عقاید آرزوهای خود و منافع ملت پرفروز و سربلند شان پا می گذارند و ناگزیر هستند از صفوف نیروهای رزم و پیکار ملی-مترقی و دموکراتیک به بهانه های مختلف به سمت نیروهای عقب گرای مافیایی فرار نمایند.

این فرار به سمت مراکز قدرت های پوشالی آگاهانه و ناآگاهانه میباشد. رهبران و فعالین که امروز به مثابه سخنگویان کاندید های تکنوکرات و سردار جنگ سالاران تبدیل گردیده آگاهانه و شعوری به انطرف رو آورده اند و منافع زحمتکشان را فراموش کرده اند.

وطنخواهان، مبارزین راه نجات،

زحمتکشان افغانستان باید بدانند که:

موجودیت انواع بیهادانی ها ستم و

مظالم طبقاتی و ملی در کشورما

واقعیت است عینی، احکام عام و

قوانین عمومی علوم سیاسی

اقتصادی و جامعه شناسی حقانیت

خود را به اثبات رسانیده و تغییرات

سالهای نود در اتحاد شوروی سابق

و ختم جنگ سرد به نفع کشورهای

نفت خوار و ظالم هرگز به معنی

آشتی ابدی میان ظالم و مظلوم نیست

و ما نباید از گرگان گرسنه امید شبانی

را برای رمه های گوسفند داشته باشیم

این گفته ها را مهاجرت های دستجمعی

افغانها، کشته شدن آنها به دست قوت

های ائتلاف سپاه بیکاران در شهرها و

دهات افغانستان و فعالیت های مشهود

غرض تخریب و به بیراهه کشیدن کلتور

اصیل افغانها و صدها پدیده ها شوم ضد

انسانی موجود دیگر تانید می کند.

راه نجات تقویه صفوف و توسعه

تشکیلات سازمان سیاسی پر افتخار

نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی

افغانستان میباشد تا با تحقق پلانفرم علمی

و عملی کاندید این سازمان رزم و پیکار

برادر عزیز ما دکتر حبیب منگل بتوانیم

به سوی افق های روشن زندگی گام

برداریم تا نقاب ریا و سالوس از روی

ننگین ریاکاران دموکرات بیشتر دریده

شود.

افغانستان در آستانه یک انتخابات دیگر

واحد صلح جو حکیم زاده

کشور عزیزما افغانستان در اواخر برج اسد سال جاری مطابق ماه اگست سال ۲۰۰۹ میلادی، بار دیگر شاهد انتخابات ریاست جمهوری و شوراهای ولایتی می باشد.

انتخابات با سهم گیری فعال شهروندان واجد شرایط و بدون قید و شرط، نمای تثبیت رأی حق و وجبیه ای ملی و میهنی هر هموطن ماست که خود یکی از اصول دموکراسی نوین است که با ابراز رأی خود در حقیقت سرنوشت ملت و مقدرات مملکت را رقم می زنند.

در شرایط حاد سیاسی موجود که متأسفانه کشورما در منجلاب بدبختی های گرایشات قومی، لسانی، بی باوری، بی اعتمادی و عملیات دهشت افکنانه و وحشت بار طالبان آن طرف مرز و آخوندهای این طرف مرز، با اعمال نفوذ و امکانات وسیع ریزرفهای ذخیره شده در وجود آی. اس. آی و سپاه پاسداران انقلاب ایران، مافیای مواد مخدر و نیروهای مسلح غیرمسئول قوماندانان جهادی غرق است؛ تعیین سرنوشت کشور با ابراز سهمگیری فعال در روند انتخابات و گزینش یک رئیس جمهور آیدیل، شایسته، با بینش و خرد عالی، آراسته با زیور علم و تجربه سیاسی که در خدمت سعادت مردم و امنیت جامعه قرار داشته باشد؛ امریست حیاتی و قابل تأمل و باز پرس.

سطحی گرای، بی اعتنایی و عدم توجه به مدیریت و کاردانی در عقب پرده تنویر و ابهام، این کاروان میروود قربانی یک گروه فروخته شده، استفاده جو و منفعت طلب خواهد شد و باز همان آش خواهد بود و همان کاسه.

روند انتخابات در کشورما، یکی از مسائل و موضوعات بحث برانگیز و قابل اندیشه با ساختار موجود سیاسی و اقتصادی حاکم؛ با حفظ عقب ماندگی سیاسی و اقتصادی و محرومیت های اجتماعی در لایه ها و ابعاد مختلف جامعه، از عمق و اهمیت خاص در حالی برخوردار است که با گذشت هر روز هرم فشار سوء استفاده از قدرت و تسخیر یک جانبه رسانه های جمعی و استفاده از تخنیک و توطئه های دوران استعمار کهنه، توسط رهبران مذهبی فروخته شده، با استخاره، حکم تکفیر، استشاره آب و خواب های سحر انگیز و معامله گری های پشت پرده و گذشت و ابراز رأی عده ای از کاندیدان از قبل پلان شده؛ انتخاب اشخاص و افرادی نا مناسب به صفت معاونان و تعهدات تفویض: حد اقل پنج وزارت برای آقای محقق؛ سه وزارت برای آقای دوستم؛ دو وزارت برای آقای سیاف و باقی حق سردمدار حاکمیت موجود، این گونه برداشت و تصور را ارائه میدارند که گویی "مقام ریاست جمهوری" یک شرکت سهامی است.

بر این اساس است که موارد ذیل انتخابات موجود را غیر مؤثر و زیر سؤال قرار میدهد:

- ۱- عدم مسئولیت، ثبات و دسترسی به مناطق دوردست کشور؛
 - ۲- عدم موجودیت احصائیه دقیق نفوس شماری در سطح کشور؛
 - ۳- نهادینه نشدن فعالیت کمیسیون انتخابات با حفظ استقلالیت تمام برامور انتخابات آزاد؛
 - ۴- ضعف بینش سیاسی و عدم برنامه دقیق اقتصادی و سیاسی عده ای از کاندیدان؛
 - ۵- قوم گرایی و دامن زدن به مسائل ملی و استفاده سوء از معتقدات مذهبی مردم به نفع شخصی و اهداف سیاسی و حزبی؛ آنهم در شرایطی که ایران بعد از پاکستان میخواهد از وجود قدمگاههای خود در وجود اهل تشیع مانند سوریه، لبنان، عراق و فلسطین از افغانستان نیز منحیت آله فشار علیه امریکا و قطعاعات نظامی اش استفاده کند و بمثابة ژاندارم منطقه و نیروی قدرت در سطح جهان اسلام تبارز نماید؛
 - ۶- تعدد بیش از حد کاندیدان، بخاطر احراز پست ریاست جمهوری؛
 - ۷- عدم پختگی احزاب سیاسی و چند پارچگی های زودرس و کم رس و وابستگی های برخی از آنان با قدرتهای خارجی و منطقه؛
 - ۸- وجود شرکتهای امنیتی و نیروهای مسلح وابسته به رهبران جهادی و مافیای مواد مخدر؛
 - ۹- اشتعال جنگ و حملات مخالفین مسلح در مناطق نوار سرحد با پاکستان و ایران و تسلط طالبان در این مناطق؛
 - ۱۰- حضور نیروهای نظامی کشورهای خارجی و کشتار دسته جمعی شهروندان افغانستان در عملیتهای خودسرانه و موجودیت زندانهای سیاسی آنان بدخل کشورما که استقلال سیاسی میهن مان را زیر سؤال قرار میدهد.
- هموطنان عزیزما در حالی که با هزاران امید و آرزو به پیشگاه انتخابات صف آرای مینمایند و هر روز درگردهمایی و مجالس گردانندگان آن، بخاطر مصلحت اجتماعی و امید به رفاه و آسایش مردم، به نظاره می نشینند تا اراده و نقش خود را در اراده عامه، بخاطر تنظیم اداره امور از طریق گزینش بهتر؛ به نمایش بگذارند.

نهاد ما و معضلات جامعه افغانی ما

نیلاب سلام

طرح این سه انگاره خیلی مختصر در نشست شورای اروپایی نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان به تاریخ ۱۹ جولای سال روان در شهر دیدم کشور هالند ضمن صحبت شفاهی ارایه گردید.

از آن جایی که نهاد سیاسی ما یعنی نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان به حیث یک سازمان پیشگام و پیشرو مطرح است، بایستی معضلات جامعه فرهنگی و روشنفکری افغانی را از دیده به دور نه دارد. این مساله، اساسیتر از آن است که تاکنون بدان پرداخته شده باشد. نهضت باید در خطهای جداگانه برای رسیدن به اهدافی که یکی از آنها، سر و صورت دادن جامعه از دید فرهنگی است، برزمد. این میتواند برای یک سازمان چپ دموکراتیک که در کنار دیگر وظایف و رسالتها به خاطر بلند بردن سطح آگاهی جامعه تلاش میکند، اساسی شود. چنین سازمانی میتواند در پرتو دانش مترقی، الگویی برای سازمانهای سیاسی شود و در حالی به نقد کشیدن جامعه روشنفکری، به مغز جامعه روشنفکری مبدل گردد. یعنی برای اینکه چنین جریانی اصلا آغاز بیابد، بایستی مسایل را خیلی منطقی و عقلانی به بوته نقد کشید. از کجا باید آغازید؟

به سخن پر معنای «الی ویزل» در «جانها در آتش» حواله میکنم که به واقعیت مان میرساند و آن به «از خود آغازیدن» برمیگردد. یعنی از درون سازمان مان بیاغازیم. هراس ما نه باید از این باشد که اندیشه ها و کارکرد های ما را جامعه، به خاطر نو بودن شان نه میفهمد. ما رسالت فهماندن جامعه را به دوش داریم. در سر خط مبارزه ما آزادی، برابری، دموکراسی و عدالت اجتماعی نقش بسته است. برای توضیحات در زمینه باید راههای گونه گون را جستجو گر شد. ما هستیم اگر جامعه را به سوی نوگرایی سوق میدهم. همچنان، سطح دید ما باید فراتر از سازمان ما باشد و بدین گونه فعالیتها را در سطح جامعه سیاسی، روشنفکری و فرهنگی انجام بپذیرند. یکی از بهترین نمونه ها، اتخاذ تصمیم برای پیشنهاد داکتر حبیب منگل به

حیث کاندید نهضت فراگیر برای کرسی ریاست جمهوری در افغانستان در سال روان بوده است که بازتابش گسترده و دست آوردهایش تاکنون برای مترقیان و هوخواهان پرمایه اند. به هر رنگ، برای اینکه از حاشیه روی جلوگیری کرده باشم، می آیم روی نظراتم در سه بخش.

۱. شوربختانه در جوامع شرقی و به ویژه "فرهنگی" و "روشنفکری" افغانی، ساختن و پرورش دادن شخصیتهای کاذب معمول بوده است. شخصیتهای کاذب ارچند درج تاریخ نه میشوند ولی میتوانند اکنون ما را به کژ راهه بکشند و بدین گونه، مبارزه ما را به در هم بافته گیهای بی موجب مواجه کنند. به پندار من، یک شمار افراد برای رسیدن به اهداف شخصی، زیر چتر یک سازمان خواهان به دست آوردن شخصیت هستند و هستند اشخاص صاحب اتوریتته که با پذیرفتن عضویت یک سازمان به بلند بردن پرستیژ آن کمک میکنند. از این رو، نهضت به حساسیت انگاره پی برده نه گذارد شخصیتهای غیر واقعی رشد بیابند و از آنها شخصیتهای کاذب ساخته شود. این رسالت ما در برابر جامعه ماست. هرگاه فردا شخصیت کاذبی که از سازمان ما سر بلند کرده است، مطرح گردد، بار ملامتی به دوش ما خواهد بود و ما موفق نه خواهیم شد جلو این خطا را بگیریم، اگر امروز در نهاد مان به این مساله وقعی نه گذاریم. اگر ما در نهاد به جای پرداختن به لغزشهای شماری به ساختن شخصیتهای شان میپردازیم، از یک سو دوستان دانشور و کاردان ما سرخورده شده و خویش کنار میکشند و از سوی دیگر سازمان ما نه میتواند، جریانی را که در آغاز از آن گفتیم، بیاعازد.

پیشنهاد میکنم - برای اینکه یک گام دیگر برداشته باشیم برای در عمل نشان دادن فراگیر شدن ما - شخصیتهای واقعی جامعه روشنفکری، ادبی و فرهنگی ما را اگر هم عضویت نهاد ما را نه دارند، بپذیریم، ارج بگذاریم و از کارکرد های شان تجلیل به عمل بیاوریم. این خواست و عمل ما،

- دید گسترده ما را در برابر جامعه ما نشان خواهد داد؛
- بهترین تبلیغ برای جلب روشنفکران و فرهنگیان ما خواهد شد؛
- اگر آنها عضویت نهاد ما را هم نه بپذیرند،

بازتابش خواهند داد؛

- نهاد ما یکی از رسالتهایش را انجام خواهد داد.

و اما، آن گاه که از پذیرفتن و ارج گزاردن میگویم، مراد ترکیب سجه اندیشه و عمل در اندام شخص است. میدانیم که اندیشه و عمل لازم و ملزوم همدیگر اند. هر گونه تضاد میان این دو، موجب میشود، کارکرد های شخص زیر سوال قرار بگیرند. همچنان ارج گزاردن به شخصیتی بر اساس کارکرد های او را باید از شخصیت پرستی که ریشه در سنتهای ناپسندیده در جامعه شرقی دارند، تمیز داد.

۲. عاطفه و مصلحت در حوزه سیاست جایی نه دارند. نه باید فراموش کرد که اگر در جوامع مدنی پیشرفته مصلحتها و شناختها مطرح میشوند و به گونه نمونه احزاب برای رسیدن به قدرت به ائتلاف رو می آورند، این کار با در نظر داشت شایسته گی و اهلیت انجام میپذیرد.

عاطفه یکی از آن انگیزه هایی است که شاید بتوان در همه جا مطرح کرد به جز از حوزه سیاست. در این وابسته گی باید به باریکی توجه مبذول داشت. مسلما، انگیزه بی که باعث میشود برای نجات مردم ستمکش و زحمتکش افغانستان از ورطه جهل، ناداری، مرض، گرسنه گی، آواره گی، بی کاری و دهها مصیبت دیگر داخل کارزار مبارزه گردیم، انسانیت و عاطفه جز خصوصیات انسانی. و اما در رابطه با جریان مبارزه، از آن جایی که اتخاذ تصمیم عقلانیت را میطلبد، باید منطقی عمل کرد. اگر بعضا نزاکتها چنان در بند مان بکشند که نه توانیم گیها را به گونه شفاف بیان بداریم، در نتیجه

- از اصولیت فاصله میگیریم؛

- جریان مبارزه به کندی مواجه میشود.

۳. هرگونه کنشی به بن بست مواجه ساخته شود اگر از آن بوی تبعیض می آید. اگر ما خویش را به حیث روشنفکر چپی مطرح میکنیم، پس بپذیریم که برای یک روشنفکر، انسان در محراق افکارش قرار دارد. انسان اگر سزاوار احترام است، به خاطر ارزشهای والایش است و اگر در خور نکوهش، از برای اعمال زشتش خواهد بود نه به خاطر جنسیت، مذهب، قوم، محل، رنگ پوست و زبانش. گیریم که او نظری دارد غیر از نظر ما.

در چیستی بنیادگرایی دینی

مستحکم، پناهگاهی مطمئن و گرایشی تردیدناپذیر از طریق رد غیرعقلایی تمامی بدیل‌ها است." (بنیادگرایی، ص ۱۸)

بنیادگرایی در ادیان

«بنیادگرایی» واژه‌ی است که از دهه‌ی بی هفتاد میلادی به جریانات تجدید حیات اسلامی اطلاق می‌شود. در این رابطه نخست می‌توان به انقلاب ایران به رهبری آیت‌الله خمینی اشاره کرد که بعدها امواج این انقلاب به بسیاری کشورهای اسلامی راه گشود. در پی رفتار خودکامه‌ی بی‌قدرت‌های امپریالیستی و استعماری سده‌ی نوزدهم با کشورهای اسلامی و عربی در حالی که بسیاری انتظار یک گرایش لیبرال و دوری‌جویی از اسلام سنتی را داشتند، این نوزایش اسلام بطور گسترده‌ی بی‌افکار عمومی جهانی، بویژه غرب را، در شگفتی فرو برد. پیش‌تازان این احیای اسلامی جدید را باید در میان اخوان‌المسلمین جست که بنیادش در دهه‌ی بی‌سی سده بیستم ترسای در مصر گذارده شد.

مفهوم «بنیادگرایی» به گونه‌ی جدید اسلام سیاسی فعال‌شده نسبت داده شد که در ایران و نیز در گروه‌های سنی سودان و پاکستان تبلور یافتند و وجه مشخصه‌ی آنها سیاسی کردن دین بود. این جریان‌ها تأسیس حکومت الهی بر روی زمین و اجرای قوانین ناسازگار با زمان و خشونت‌آمیز شریعت را هدف خود نهادند. گفتنی است که حکومت‌های مجاهدین و طالبان در افغانستان در همین مسیر در حرکت بود، و حکومت کنونی افغانستان نیز از همین احکام متأثر است.

از هنگامی که هندوهای افراطی در منطقه‌ی «آبوهیا» خواستار تخریب یک مسجد شدند تا معبد خدای «راما» را بنا کنند، جهان غرب با کنجکاو‌ی به گروهبندی‌های افراطی - مذهبی هندونیسیم می‌نگرد و اصطلاح بنیادگرایی را نیز به آنها اطلاق می‌کند.

نماینده‌ی سیاسی این گروه «حزب بهاراتیا جاناتا» است که در انتخابات سال ۱۹۹۱م به دومین حزب قدرتمند هند ارتقاء یافت. بعدها بر اریکه حکومت تکیه زد، و اکنون نیز یکی از احزاب مطرح سیاسی در هند بشمار می‌رود. این حزب بان‌ی بسیاری آشوب‌ها و ناآرامی‌ها در میان غیرهندوهای هند مانند مسلمانان، سیک‌ها و مسیحی‌هاست.

در عمل نفوذ جناح راست کاتولیک‌ها، از جمله روحانی سنت‌گرایی چون اسقف اعظم «لفبور» (Lefebvre)، گسترش یافت و جناح چپ کاتولیک‌ها که خود را مدت‌ها وجدان کلیسا و شورای واتیکان می‌نامیدند، به یک موضع تدافعی کشیده شدند.

سال ۱۹۷۹ آغازگر پانزدهمین سده‌ی هجری قمری است. با بازگشت آیت‌الله خمینی به تهران در ماه فیروزی، جمهوری اسلامی ایران اعلام موجودیت کرد. در نوامبر همان سال یک گروه از مسلمانان مسلح در اعتراض به تولیت امکن مقدسه مسلمانان توسط خانواده‌ی سلطنتی سعودی به مسجد بزرگ شهر مکه یورش بردند. در مدتی کوتاه تمام قدرت و انرژی‌ای که اسلام در خود نهان داشت، در برابر چشمان افکار عمومی جهان قرار گرفت. در سال‌های دهه بی هفتاد جنبش‌های اسلامی پهنه‌ی خود را از مالزی تا سنگال، از جمهوری‌های اسلامی شوروی پیشین تا کلانشهرهای اروپایی، آنجا که میلیون‌ها مهاجر مسلمان اسکان دارند، گستراندند.

در سال ۱۹۸۰ رونالد ریگن به ریاست جمهوری ایالات متحده امریکا دست یافت. تحلیلگران انتخاباتی خیلی زود به این نتیجه رسیدند که انتخاب نامنتظره‌ی ریگن به ریاست جمهوری به یاری تبلیغاتی بوده که پیش از همه گروه‌های بنیادگرا در امریکای شمالی برای او داشته‌اند، از جمله گروه موسوم به Moral Majority که در سال ۱۹۷۹ شکل گرفت.

ب. مظاهر جدید بنیادگرایی

در آلمان فدرال یکی از کسانی که برای نخستین مرتبه در اواخر دهه بی هشتاد عیسایی توجه افکار را به بنیادگرایی در سراسر جهان جلب کرد توماس مایر، کارشناس علوم سیاسی بود. وی بطور شگفت‌انگیزی در بسیاری عرصه‌ها پدیده‌های مشابهی یافت که می‌توان زیر مفهوم بنیادگرایی گنجاند. توماس مایر در یک تعریف اولیه متناسب با شکل‌های گوناگون بروز بنیادگرایی می‌نویسد:

"بنیادگرایی یک جنبش تمامیت‌خواه خودسر است که گرایش درونی آن مقابله با فرآیند مدرن‌گشایش عمومی اندیشه، عمل، رویه‌های زنده‌گی و حیات عمومی بوده و در صدد بازگرداندن یقین مطلق، تکیه‌گاهی

کیومرث فاضل

بنیادگرایی چیست؟ آیا بنیادگرایی در نهاد ادیان نهفته است یا پدیده‌ی تصادفی است یا که در تقابل با مدرنیته و پناه به سنت‌ها تظاهر می‌کند؟ «کلاوس کینتسلر» در کتاب خود بنام «بنیادگرایی دینی در مسیحیت، یهودیت و اسلام» در ماهیت پدیده‌ی می‌کاود که پیشینه‌ی آن به سده‌ی نوزدهم بازمی‌گردد.

۱. بنیادگرایی و بنیادگرایی‌ها: پدیده‌های چندگونه‌ی بی‌زمان

الف. آغاز بنیادگرایی جدید در دهه بی هفتاد عیسایی

در واقع تاریخچه‌ی بنیادگرایی‌های جدید، که امروزه تا این اندازه نگرانی ما را برانگیخته است، از نیمه‌ی دوم دهه هفتاد آغاز می‌شود. ژیل کپل فرانسوی در کتاب خود زیر عنوان «انقاص خداوند» سال‌های ۱۹۷۷، ۱۹۷۸ و ۱۹۷۹ را تاریخ‌های حائز اهمیتی در تاریخ بنیادگرایی جدید می‌داند، زیرا در این سال‌ها بطور متوالی دگرگونی‌های تعیین‌کننده‌ی بی‌در ادیان یهودیت، مسیحیت و اسلام روی دادند. به گاه شمار زیر نگاه بیندازید.

در ماه می ۱۹۷۷ حزب کارگر اسرائیل شکست سنگینی را در انتخابات پارلمانی اسرائیل متحمل شد و برای نخستین بار در تاریخ این کشور از گردونه‌ی دولت خارج شد. در پی آن «مناخم بگین» از جبهه‌ی لیکود به نخست‌وزیری رسید. در این زمان بود که تحركات جدیدی وارد بدنه گروه‌های مذهبی شد، گروه‌هایی که مدت‌ها از نظر سیاسی بی‌اهمیت جلوه می‌دادند. علت آن را می‌توان در ناکامی‌های جنگ اکتبر ۱۹۷۳ مشاهده کرد که مردم اسرائیل را عمیقا نگران ساخته بود. دولت جدید بنام خلق برگزیده‌ی اسرائیل و زیر فشار نیروهای مذهبی رو به قدرتگیری بودند، شهرک‌های جدیدی را در مناطق اشغالی بنا کرد.

در سپتامبر ۱۹۷۸ نشست پنهان کاردینال‌ها در روم کاردینال پولندی «کارول وویتیلا (Karol Wojtila)» را به رهبری کلیسای کاتولیک روم برگزید. با انتخاب پاپ جدید بسیاری کاتولیک‌ها به خود وعده‌ی پایان یک دوره از بی‌ثباتی و نگرانی را می‌دادند که از دومین شورای واتیکان در میان کلیسای کاتولیک رخنه کرده بود. ولی

به ادامه ص ۱۳ در چیستی...

باید گفت که اصطلاح بنیادگرایی به حوزه بی سیاست و فلسفه نیز راه یافته است.

تورم در کاربست زیبایی بنیادگرایی

در بررسی و پرتوافکنی بر این گونه‌های متنوع بنیادگرایی مذهبی، که گاه حاملان آن نسبت دادن این اصطلاح به خود را برسمیت می‌شناسند، سه امکان در برابر ما وجود خواهند داشت: یا باید به توصیف آن چیزی بسنده کرد که از دیدگاه کسی کم یا بیش بنیادگرا به نظر می‌آید، که در این صورت کاربرد بنیادگرایی متورم خواهد بود. یا اینکه خود را محدود کنیم به افراد و گروه‌هایی که بنیادگرایی خود را به رسمیت می‌شناسند، که در این صورت می‌توان به بنیادگرایی کلاسیک در ایالات متحده آمریکا اشاره کرد. و یا اینکه، چنانکه مورد نظر ماست، در عوامل و فرآیندهای غور کنیم که به شکلگیری جنبش‌های بنیادگرایانه انجامیده است تا بتوان آنها را با مظاهر مشابه در دیگر کشورها و کلیساها مقایسه کرد. این رویکرد سوم با مظاهر کنونی بنیادگرایی تناسب بیشتری دارد.

توماس مایر، یکی از کسانی است که برای نخستین مرتبه در آلمان به کاوش در مظاهر بنیادگرایی دست زد و توصیفی قابل تأمل ارائه داد که دربرگیرنده‌ی وجوه مشترک تمام بنیادگرایی‌هاست. وی می‌نویسد:

"بنیادگرایی یعنی خروج خودکرده بی انسان از جسارت در خوداندیشیدن، مسوولیت پذیری، تعهد در برهان آوری، ناامنی و باز بودن تمامی معیارها و حقانیت‌های حاکمیت و گونه‌های متنوع زنده گی، بطوریکه روشنگری و مدرنیته اندیشه و زنده گی را جزو جدایی‌ناپذیر و بازگشت‌ناپذیر آنها کرده‌اند، و پناه بردن به کنج امن و بسته بی بنیادها و اصول مطلق خودگزیده. تمامی پرسش‌ها در مرز این بنیادها توقف کرده تا پاسخ‌های مطلق دریافت دارند ... آنکس که خود را در زمین ایشان قرار ندهد، برای برهان‌ها، تردیدها، منافع و حقوق سزاوار هیچگونه رعایتی نیست." (بنیادگرایی / قیام، ص ۱۵۷)

۲. بنیادگرایی دینی: برخی تأملات پایه بی بنیادگرایی‌های مذهبی، سیاسی، اجتماعی، علمی و فلسفی را می‌توان کنار یکدیگر گذارد، ولی باید پرسید: بنیادگرایی دینی چیست؟ اغلب بنیادگرایی‌ها با یکدیگر تداخل پیدا می‌کنند. در مواردی بنیادگرایی سیاسی بصورت مذهبی تظاهر می‌کند، بی آنکه واقعا چنین باشد. گاه نیز بنیادگرایی مذهبی در پی دست‌پازای به قدرت و حکومت و نفوذ سیاسی است. ولی کدامیک از عناصر آن براستی مذهبی‌اند و کدامیک از دیگر منابع سرچشمه می‌گیرند؟

بنیادگرایی fundamentalism بطور کلی

چیست؟ ریشه‌ی تاریخی این مفهوم به یک جنبش مذهبی سده بی نوزدهم در آمریکا بازمی‌گردد. باید پرسید، آیا تمامی بنیادگرایی‌ها هسته بی دینی دارند؟ بدون شک، نه. بنابراین بنیادگرایی مذهبی چیست؟ این نیز نارساست اگر بگوییم که بنیادگرایی را به تمام مواردی می‌توان اطلاق کرد که حاملان آن خود را بنیادگرا می‌نامند، مانند بنیادگرایان آمریکا، برخی کلیساهای آزاد در اروپا، بنیادگرایان در اسلام و غیره. تمام کسانی که خود را چنین می‌نامند، بنیادگرا به آن معنایی نیستند که مورد نظر ما است. «بنیادگرایی» در اسلام به گرایش معینی در فقه اسلامی اطلاق می‌شود که خود را «اصولیون» می‌نامند. در اینجا الهیدانان اسلامی به سرچشمه‌ها و اصول و مبانی در دین، قرآن و سنت می‌پردازند. افق ذهنی علمای فقه برای دیگر ادیان و فرهنگ‌ها باز است. آنها را نباید با گروه‌ها و احزاب سیاسی افراطی اسلامی اشتباه گرفت که در عین کاربست خشونت خود را اصولگرا نیز می‌نامند. و در پایان کسانی که با معیارهای بررسی ما بنیادگرا محسوب می‌شوند، ولی مایل نیستند بشنوند وقتی آنها را بنیادگرا می‌نامند.

پرسش در اینجا است که، آیا تمامی ادیان در اصل بنیادگرا هستند؟ آنگاه باید گفت این بزرگترین سوءدرکی است که در این زمینه می‌تواند اتفاق افتد. به وضوح تمام می‌توان ابراز داشت که نه دین اسلام در نفس خود بنیادگراست، نه دین مسیحیت و نه دین یهودیت. آنچه در اینجا به زبان می‌آید تنها حاشیه بی از آن چیزی است که ادیان بدان واقعیت می‌بخشند. باید تأکید ورزید، آنچه به توصیف کشیده می‌شود، تنها سایه‌های ادیان هستند و نه روشنی‌های آن. پژوهش در دستاورد و کارایی، ارزش و معنای هر یک از این ادیان در این کاوشگری محدود ما نمی‌گنجد، هر چند که آنها را پیش‌شرط کار خود گذارده‌ایم.

بحث پیرامون بنیادگرایی نمی‌تواند بطور عام مطرح شود و بدین گونه به طرح تکراری و متورم این موضوع دامن زد. هدف ما ژرفنگری در بنیادگرایی دینی است. بایستی به عوامل و منابع رجوع کرد و شواهد را زیر زره‌بین گرفت که چرا دقیقا این ادیان هستند، و منظور دین معینی نیست، که در شماری از پیروانشان تمایل به بنیادگرایی را بیدار می‌کنند.

برای محدود ساختن موضوع به قصد درک بهینه و آغازین بنیادگرایی دینی دو رویکرد در توصیف آن می‌توان در پیش گرفت: یکی رویکرد تاریخی و دیگری رویکرد سامانمند (سیستماتیک). برای اینکه سخن راندن از بنیادگرایی دینی محدود به جنبه بی نظری آن نشود، می‌توان مورد کلاسیک بنیادگرایی را

بررسی کرد که به مثابه بی يك واقعیت تاریخی در برابر ماست و نماینده گان آن خود را بنیادگرا نیز می‌نامند و این اصطلاح را به مظاهر پسین خود نیز اطلاق کرده‌اند و آنها بنیادگرایان سده‌های نوزدهم و بیستم در آمریکا هستند. پس از آن می‌توان بررسی کرد این پدیده بی مشخص تاریخی بنیادگرایی را باید يك پدیده بی کاملا تصادفی در دینی معین تلقی کرد، و در اینجا بطور مشخص جماعت مسیحی در نظر است، یا اینکه این پدیده خطر و گرایش است که از دین برمی‌خیزد و بطور کلی در ادیان تظاهر می‌کند.

الف. بنیادگرایی دینی چیست؟

در «فرهنگ تاریخی فلسفه» در مبحث «بنیادگرایی» چنین می‌خوانیم: "بنیادگرایی در وهله بی نخست به معنای گونه بی امریکایی تمایل ضد مدرنیستی است که در الهیات سده‌های نوزدهم و بیستم تظاهر متنوع به خود گرفت. فرآیند سکولاریزاسیونی که مظهر زوال و انحطاط تعبیر می‌شد و مسوولیت آن را متوجه اندیشه بی داروینستی و علوم طبیعی می‌دانستند، از سوی این جنبش بنیادگرا در برابر اصل الهام از متن کتاب مقدس قرار می‌گیرد.

شاخه‌ها و گروه‌های گاه با یکدیگر متضاد بنیادگرایی از طریق برگزاری کنفرانس‌های انجیلی بدنال یافتن وجوه مشترک خود هستند، با این هدف که "جنگی پیگیر علیه هر گونه مظاهر مدرنیسم را براه اندازند". در مبارزه برای "درست‌ایمانی" ارتدکس است که به دادگاه‌های تفتیش عقاید و انشعابات کلیسایی می‌انجامد...

با تکیه بر این مفهوم تاریخ کلیسای آمریکا و با نگاهی بر تأملات الهیاتی در آلمان و اسکانداویا، بنیادگرایی يك قشریت نیندیشیده علیه تفسیر انتقادی - تاریخی و گرایش به تثبیت جزم‌اندیشی در این جنبه بندی دانسته می‌شود." (۲ج، ص ۱۱۳۳)

پس بهتر خواهد بود نگاهی بی‌افکنیم به برخی وجوه مشخصه بی بنیادگرایی دینی:

-- بنیادگرایی در وهله بی نخست يك جنبش دینی در ایالات متحده آمریکا در سده نوزدهم و بیستم است؛

-- این جنبش بر سر يك رشته "بنیادها"، بعبارتی مبانی و واقعیت‌های اصولی توافق کرده و همین توافق نام بنیادگرایی را به این جنبش اعطا کرده است؛

-- نام بنیادگرایی از خود این جنبش نشأت می‌گیرد و در واقع توسط سی دبلیو لوس (C. W. Laws) در سال ۱۹۲۰ برگزیده شد؛

-- جهتگیری مشترک ایشان ضدیت با آن چیزی است که مدرنیسم نامیده می‌شود، همانند ضدیت با فرآیند سکولاریزاسیون جامعه و داروینسم در علوم طبیعی؛ ص ۱۹

محمدنبی عظیمی

به مناسبت ۲۰ جون روز جهانی پناهنده :

حتا حلاله ام که از آن دوزخ برگشته ام ، بسیاری از دیدنی ها و شنیدنی های روزانه مرا به یاد آن روزگاران دوزخی می اندازد که ده سال تمام در میان شعله های سوزانش زیسته بودم ؛ ولی به امید گشایشی و یا فرجی دلبسته . حتا همین حالا هم هروقتی که بیستم ماه جون (سی جوزا) نزدیک می شود، غم بزرگی قلبم را فرامی گیرد و اندوه جانگزایی روحم را سوهان می کند. اگرچه در چنین روزهایی از نگرستن به آینه ابا می ورزم و کوشش می کنم آن ایام ولیلی دوزخی را فراموش کنم و روزهایی را که به خاطر داشتن موی سیاه سر و رنگ گندمی جلد به حیث انسان درجه دوم شناخته می شدم از یاد ببرم ؛ ولی هرچه می کنم تا در مورد شدت تحقیری که در آن سال های حرام بر من و امثال من روا داشته اند یا درباره تبعیض عیان و برخورد نا سخسته و دادگران دستگاه دادگری کشوری که خود را پرچمداران دموکراسی و آئینه برداران حقوق بشر می دانند فکر نکنم، موفق نمی شوم؛ حتا با گذشت این همه سال پس از بازگشت به زادگاه عزیزم. آخر چه گونه می توان همزادان و هموطنان مظلوم و مهاجرین سفید و زرد و سیاه پوست معصومی را که در پشت دیوارهای غریب غربت همراه با من و خانواده ام نومیدوار به انتظار شکستن طلسم انجماد بودند و با گذشت هر روز با پی بردن به دادگری دادگران بی انصاف آن بلاد به شدت نا امیدی شان افزوده می شد از خاطر برد. چطور می توان وسعت و پهناي درد و غم مهاجرینی را که در آن اردوگاه دور افتاده سالیان فراوانی از بیعدالتی دستگاه جهنمی " آی. ان. دی " آن کشور رنج می بردند و رنج می برند و اکنون به صورت غیرعادلانه زندانی شده و در شرایط غیرانسانی به سر می برند، فراموش کرد؟ یا مگر می توان از یاد برد که با آن داغ تنگی که بر جبین و آن لکه سیاهی که بردامن ما زده بودند - داشتن موی سیاه و رنگ جلد- چه دنیای متفاوتی از دنیای "ازما بهتران" آن دیار داشتیم و متصدیان اردوگاه چگونه با زخم زبان و گوشه و کنایه نیم نانی به سوی ما می انداختند و یا چگونه در کوچه و بازار به حیث انگشت ششم جامعه شناخته می شدیم و مردمان آن بلاد چگونه مانند یک مهمان ناخوانده به سوی ما می نگرستند.

تارنمای مشعل نیز هنگامی که گزارش تظاهرات گسترده و مبارزات برحق پناهجویان را در برابر پارلمان کشوری که از سنگ و چوب آن ظاهراً صدای دفاع از حقوق بشر بلند می شود -- ولی

روزگار دوزخی

در عمل حقوق انسان ها را لگد مال تعصبات ناشی از زمان جنگ سرد می کنند-- انعکاس می دهد ، مرا به یاد آن سال های سیاه می اندازد و به نظرم می رسد که هنوز هم همان " سایه های هول " از حمله برق آسای " سگ شیر بر همسایه " دست از سرم بر نداشته است . اما هنگامی که از همبسته گی روز افزون و خلل ناپذیر و جرأت و شهامت راهپیمایان و تظاهرکننده گان آگاه می شوم و هنگامی که می خوانم پسران دلیری مانند " ایمل حسام " و دخترکان سخنور و جسوری مانند " شهپره شریف " و " سحر نصیری " با رسا ترین صدا ها و گویا ترین واژه ها و انسانی ترین خواست ها در برابر پارلمان و پارلمان نشینان مغرور و غیرمسئول آن سرزمین قد بر می افزاند و از حقوق تلف شده پدران و خانواده های مهاجرین دفاع می کنند، لبریز از غرور می شوم و دلم می خواهد کاش من نیز در این کارزار سترگ و مبارزات داد خواهانه، رفیق راه و همراه آنان می بودم و می توانستم بر جبین هر کدام شان بوسه سپاس و شکران بکارم .

کابل هم که می روم و از برابر خیمه های آواره گان پا برهنه و یک مشت پوست و استخوان که از ترس بمباران های وحشیانه این داعیه داران حقوق بشر و علمبرداران دموکراسی به زمین های خشک و پر از سنگ و خار قرغه پناه آورده اند و کاسه گدایی به دست از هر عابر و راکبی یک لقمه نان می طلبند می گذرم ، به یاد همان روزگاران دوزخی می افتم که " ما " را نیز برای خوردن یک لقمه نان به صف می بستند، کاسه و بشقابی به دست ما می دادند و مدت های دراز منتظر مان می ساختند تا جیره دمزه روزانه را زهر مار کنیم ؛ بدون هیچ واکنشی یا اعتراضی.

حرف ها و یاد های دیگری هم هست که بدون نگرستن به آینه مرا به یاد آن سال های دوزخی می اندازد و قلبم را می شکند. مثلاً هنگامی که " نورس " را به خاطر می آورم و با سرانگشت خیال موهای سیاه و شقیق گونه اش را نوازش می کنم و بر جبین " لیزا " دخترک سیاه پوستی که در اردوگاه پناهنده گان همبازی اش بود بوسه می زنم ، دلم خون می شود و به نظرم می رسد که چه آنان بخواهند و چه نخواهند ، مجبور هستند تا سالیان درازی رنج ببرند و شکنجه باشند تا مسأله استخوان سوز رنگ مو ولون جلد و چشم و ابرو و خط و خال با گذشت زمان در بیابانی ذهن همصنفا و استادان شان ته نشین شود و دیگر به حیث انگشت ششم در مکتب و دانشگاه شمرده نشوند.

سرگذشت غم انگیز " علی " نیز مرا به یاد آن روزگاران دوزخی می اندازد. همو که داستان زنده گی اش را آقای " گونتر راف " ژورنالیست آلمانی به رشته تحریر کشیده بود. همو آزاده مرد آلمانی که ده سال تمام با عبا و قباي شرقی ها و با گذاشتن نام " علی " بر خویش به منظور به میدان کشیدن برخورد آلمانی ها در برابر پناهنده ها یا آثانی که شکل و قیافه متفاوتی با اروپایی ها دارند، زنده گی کرد و سرانجام نوشت :

" .. من تا امروز فهمیده نمی توانم که یک خارجی در جامعه ما این همه توهین ، تحقیر ، ذلت ، نفرت و خصومت را در برابر خویش چطور تحمل کرده می تواند؛ ولی امروز می دانم که یک خارجی در آلمان چه نوع پیشامد های غیر انسانی را در مقابل خود

تحمل می کند. در جامعه ما نفرت در مقابل انسان هایی که شکل و قیافه دیگری دارند به پیمانه وسیع وجود دارد . بنابراین می توان نتیجه گرفت که در این جامعه دموکراسی ما یک تبعیض نفرت بار نژادی در جریان است .. " او که پس از گذاشتن دو عدسیه سیاه نازک در چشمان و تغییر دادن رنگ موها ، قیافه اش را به قیافه شرقی ها شبیه ساخته بود و با تلاش فراوان لهجه اش را نیز تغییر داده و جملاتش را به قصداً به صورت نادرست و پر از اغلاط دستوری اداء می کرد و اسم " علی " را نیز بر خود گذاشته بود، اولین آزمون را با پا گذاشتن در محفل مجلی با موفقیت پشت سر گذاشت و نوشت :

" هر کسی از زنان و بانوان جوان و زیبا گرفته تا کهنه کاران سیاست و منادیان دموکراسی و برابری اجتماعی من را به مثابه یک خارجی ، یک شتربان ، یک سیرخور که دهنش پیوسته بو می دهد، تحویل گرفتند و هر کسی کتره یی ، پرزه یی یا ناسزا و دشنامی نثارم کردند و صد البته که این برای ورود به پایین ترین قشر جامعه آلمان کافی بود. بنابراین من پس از خاطر جمعی از عدم ساختن هویت اصلی ام به کارها و مشغله های زیادی رو آوردم ؛ ولی هفته یا ماهی نمی گذشت که کارفرمایانم بهانه گرفته ، کاسه ها و کوزه ها را بر سرم می شکستند و نه تنها از کار اخراج می کردند بل مزدم را نیز به خاطر شرقی بودنم به صورت تمام و کمال نمی پرداختند. " صاحب مزرعه یی که خود نیز زن مهاجری از اروپای شرقی است علی را استخدام کرده و در حالی که روزانه ده ساعت کار شاقه را بالای انجام می دهد وی را فقط به عنوان یک حیوان ناطق زورمند می شناسد نه چیزی بالاتر و یا پایین تر. او حتا علی را از همسایه گانش پنهان می کند و اجازه نمی دهد تا برای نوشیدن یک گیلانس بیر یا به میخانه دهکده بگذارد؛ زیرا آن زن می داند که استخدام یک شتربان سیرخور کسر شان و سرشکسته گی است برای یک اروپایی.

" علی " یا گونتر یکسال تمام در آن مزرعه جان می کند ؛ ولی عاقبت حتا پول جیب خرج او را نیز برایش نمی دهند. بنابراین علی به کارهای دیگری مانند ترمیم کاری، رنگامی ، همبرگرفروشی در کم دونالد و اکوردیون نوازی در کنار جاده ها می پردازد. اما همه جا تبعیض نژادی علی را تعقیب می کند ؛ حتا هنگامی که در سرویس نشسته و به جز چوکی وی جای خالی دیگری در سرویس نیست ، کسی حاضر نمی شود تا در پهلوی وی بنشیند.

اما این " بوف کور " تبعیض تنها در اروپا مهاجرین را تعقیب نمی کند . مهاجرین سرزمین های غیر از جمله مهاجرین سرزمین ما در ایران و پاکستان نیز تحت پیگرد این بوف کور اند که پیوسته اهانت شده و انگشت ششم جامعه شمرده می شوند ؛ اما به گونه دیگری که داستان های تلخ و غم انگیز آنان بارها به گوش جهانیان و نهادهای حقوق بشر رسانیده شده است ؛ ولی هرگز گوش شنوایی برای شنیدن و درمان آن درد ها وجود نداشته است.

بنابراین به نظرم می رسد که تا هنگامی که دامن فقر و جنگ از سر تا سر جهان برچیده نشود و ستم و بهره کشی انسان از انسان ادامه داشته باشد ، مهاجرت ها و بی جا شدن های انسان ها همچنان ادامه خواهد داشت و در این میان تبعیض مثل یک سنگ پروزن برگرده و مهاجر بینوا قرار خواهد داشت و رونیدن " قارچ های غربت " را پیوسته در سرزمین روحش حس خواهد کرد... /

مجاز

بتو هر چیز مجاز است چرا بر دگران؟
یا به هر جا ببری حمله نباشی نگران
گر به پرسند چه گویی که قوی پنجه شدی
به دیار دگران از چه قدم رنجه شدی
بخوری مال کسان و بزنی خنده بر آن
رنج ایشان تو نخوایی که بیابد پایان
هوس روی تو را داشته چند آدمکی
منفعت جو و سیاه، هیکل شان بی نمکی
این مپندار که مردم همه مشتاق تو اند
یا که دلبلخته کوچه و قشلاق تو اند
منما جلوه بهر سو که نیایی خوش کس
دزد هر خانه مشو از دل افکار بتوس
رنگ و روی تو ز هر صخره خشن تر باشد
چشم تو کور و دو گوش ات چه کنم کر باشد
کس نخواهد که به دنیا به کنی لالایی
به خدا نیست تو را دیده و این بینایی
باخبر باش چشم دگران خاک مزن
نشتری تازه به هر دیده نمناک مزن
تو که انصاف نداری غم دنیا بتو چی
گر فقیر است و یا اهل تمنا بتو چی
ستم و جور و جفایی که ز طالب دیدیم
از کجا آمده این دسته ز خود پرسیدیم
منشأ و منبع آنها همه در خاطر هاست
این پیام آور جنجال ز ندیای شما است
دوستی تو به گیتی نبود غیر جفا
جز ز بیداری هدف صلح و صفا
کی به بینم جهان را ز عداوت خالی
بر دهان همه پیوسته بود خوشحالی
کی بود تا نفسی بوسه بر افلاک ز نیم
گام بر اوج فلک بی غم و بیبک ز نیم
بی خطر رفته به مهتاب و به ندیای دگر
داستان ها به سرائیم از آن کوه و کمر
راز از پنجره زهره برفتند بیرون
مشتری کی شود از علم بشر زار و زبون
گر بنا یافت بیالای فلک خانه ما
کم نگرده پس از این ساغر و پیمانه ما
وانگه از فرطه عدالت همگی بیمه شود
مشکلی نیست کسی را که سراسیمه شود
گریه ها خشک و لب خند فراوان گردد
درد بیچارگی ما و تو درمان گردد
مردم از شوق برقصند به شادی و ظفر
هر کجا قصه بگویند ز علم و ز هنر
ای خوش آن روز که بخت همه بیدار شود
منزل و مسکن ما گلشن و گلزار شود

محمدنعیم پاسدار

د افغانستان ازادی ته دالی

تر څو دي پردي وطن کي مور اوسو به
که خدای جور افغانستان کړی ټول ورڅو به
دلته زوند مو ده تريخ سوی نه تیر پري
هغه زموږ څر پر کور مي ډېر ياد پري
په هيڅ مي نه هیر پري اخير ورڅو به
هلته خلك په هر رنگ دي رنگي دلي
ډېر دي بيا له خپله زونده تښتې دلي
د دي ټولو ستونزو لاره لټوو به
د مسجد ممبر تر اوسه لا رنگ پاته
هلته بي هيله نه کي پري هيچا ته
مور دي جوړوو او هم دي رنگوو به
تر اوسه دي لا زخم ناسور پاته ده
پوهيږم چي دي هيله نه هيچا ته ده
چي درسو اول دي زخم جوړوو به
هلته هر سړی جیبونه ډکوي
څوک په ورځ څوک يي په شپه کي غلا کوي
په محييه ما و تا يي جوړوو به

محبیب رحمتی

آرزوست

باز هوای وطنم آرزوست
سیر گل و یاسمنم آرزوست
سوخت مرا آتش درد فراق
کوی و دیار و دمنم آرزوست
در دل شب ناله و آه و فغان
وقت سحر انجمنم آرزوست
لحظه دیدار ز گلزارها
ناله مرغ چمنم آرزوست
تا به مشامم برسد بوی دوست
نافه مشک ختمم آرزوست
دشمن دون باد همی خوار و زار
دوست شنو این سخنم آرزوست
باد " ثنا " جنگ ز کشور به دور
صلح به ملک گنهم آرزوست

محمد اسحاق " ثنا "



شاعران

خدا! یا خداوند!؟

ثبات ملک سراسر بدست تر فند است
به کاسه های طمع، دست لیس پیوند است
وار تجاع محل بهر انتخا باتش
برغم رغبت سادیست وه چه خر سند است
هلاک مردم، ویر بادی و زوال وطن
بدست مردم نا اهل تاکی و چند است
ز انقلاب تخلف که لاف خود خواهیست
شمارش رای آرا به ژاله ما نند است
حقایق ار چه زوال است در محبت ها
کجا به منفعت ملک رای پا بند است
هزار حیف و هزاران فسوس ای مردم
که شاهراه حقایق ز هر طرف بند است
حد و حدود نشناسند به تطمع و تهدید
برای رای دهی چاره ها چه خرسند است
به مذهبی که جنون است و انفعال جهاد
عبودیت ز مسلمان نما به پسوند است
حلالیست است به شربت ز زهر تبلیغات
زنوش و نیش عجب نیست تا عسل قند است
کجاست درک بتاریخ با وقار وطن
اصالت از قلم باهنر به لبخند است
شکوه شعر و نوشتن نه چاره از لیست
کلید قفل رسالت به موم مانند است
بروی دوش حقیقت که بار سنگین است
پل سراط شکستن چو خیرم پند است
خدا خوش است به وندش اگر خورد یکم
و گر نه باز خدایی بدان خداوند است

حضرت ظریفی

وطن لورته

مخ می کیدی په لحد کی ممامخ د وطن لورته
چی می سترگی کتی نه شی ډېر ډیو خاوري گورته
اتحاد ډیر غت جور شوی چی نابود دی کړي غافله
تا به غور نیولی نوی د شیطان دی شور ماشور ته
دوحدت لاسونه ورکړی چی بیا جور شي دخالد فوځ
دا وعده دی نه ټینگیږی ټول دنیا به ستاسو زور ته
د نفرت په اور به سوځی ته پخپله که دی بل کر
یو د مینی ډیوه بل کره که ربا غواری دی کورته
مینه رمز د عبادت دی دنیا دی پیدا د مینی
نفرت اور دی ددور خو خان مه اچوی دی اورته
ته پخپل لاسو پخپله وړانوي خپل بنیادونه
دنیا خاندې ناپوهی ته دی نه نه گورې پیغور ته
خپل مینځی جنگ یو آفت دی خدای دی ورکړی له وطنه
طاهري کړي ننوتی لاس نیولی آسمان لورته

شکرالله طاهري

انتخابات

بیا که مژده اخبار انتخابات است
که گرم از همه بازار انتخابات است
یکی به دالر و سرمایه میکند مانور
دگر به موقف خود، بار انتخابات است
کسیکه از همه پیش انتصاب گردیدست
کنون به هلهله خواستار انتخابات است
در استفاده قدرت بخاطر قدرت
مقام واسطه ابزار انتخابات است
بسال های گذشته چه کرد آن خواجه
که باز تشنه و خمار انتخابات است
بکشوریکه بودظلم حاصلش فقر است
خرید رای بر و بار انتخابات است
نماد جمپر عالیست جیب های کلان
به موقفی که دگر بار انتخابات است
هرآنکه کیسه خودپر مال مردم کرد
هنوز غرق و گرفتار انتخابات است
کسیکه واقعیست پشت پرده میداند
چگونه در پی افکار انتخابات است
حضور مردم آزاده را همه دانند
اگر چه پول به پیکار انتخابات است
چه هست پیامدان رای اکثر خاموش
به بیخبر که از سرار انتخابات است
به مردمیکه مجال نفس کشیدن نیست
یکی دو روزکی درکار انتخابات است
کجاست رای حقیقی کافه ملت
به مردمی که وفادار انتخابات است
کجاست رای وطن پروران روشندل
به آنکه واجد بیدار انتخابات است
کجاست رای عدالت پسند بادانش
به آنکه وقف و فداکار انتخابات است
کجاست رای به شایسته گان پاکنهاد
که صاد قانه پی کار انتخابات است
حضور پاکنهادان درین شرایط داغ
گذشتن از ره دشوار انتخابات است
به زور ورشو رقابت کی میتواند کرد
زعامتی که سزاوار انتخابات است
بدست پاک وطنخواهی و چنین اوضاع
چه انتظار ز آمار انتخابات است
بهار میشود آخر بهار خواهم دید
که موج تازه به گلزار انتخابات است
نهال وحدت و آزادی ثمر گیرد
بری که حاصل پر بار انتخابات است

عبدالوکيل کوچی

به ادامه ص ۴ پلاتفرم...

ما در چارچوب این وزارت، مرکز تحقیقات و مطالعات ویژه در مورد زنان را ایجاد خواهیم کرد. ما سیاست شجاعانه اجتماعی را برای امحای بیسواد، خدمات صحتی اجتماعی، حمایت طفل و مادر، کاریابی و ارتقای مهارت های حرفه بی زنان و حمایت از خانواده های بی سرپرست، زنان و اطفال معیوب، معلول و بیجا شده، در مرکز اقدامات حکومت قرار خواهیم داد. ما برای آنکه زنان بتوانند در شرایط مساعد تر به حیات اجتماعی رو آورند، در طی پنج سال آینده، ۲۰ هزار کودکان و شیرخوارگاه محل کار و محل زیست در سراسر افغانستان ایجاد خواهیم کرد و بدینوسیله، زمینه اشتغال را برای بیش از ۱۰۰ هزار زن بوجود خواهیم آورد. ما برنامه سراسری رشد ظرفیت ها و مهارت های مسلکی و آموزش زنان را به منصفه اجرا خواهیم گذاشت تا بار دیگر، دیدن زنان بعنوان کارگر، داکتر، انجنیر، معلم، مدیر، رئیس، وزیر، معاون رئیس جمهور به امر عادی و روزمره مردم مبدل شود.

حقوق جوانان

میلیون ها جوان افغان بیکار اند و هر سال به تعداد این بیکاران افزوده میشود. تحصیل کرده گان بیشماری هر روز به جمع بیکاران می پیوندند. خانواده های آسیب دیده از جنگ، نان آوری جز کودکان خورد سال و نو جوان ندارند. برنامه های فعلی تحصیلی مطابق معیار های بازار کار عیار نگردیده اند.

گروه بزرگی از جوانان ما بدلیل جنگ یا مهاجرت ها نتوانسته اند درس بخوانند یا آموزش ببینند. آنها اکثرا از میله تفنگ، خود و خانواده خود را اعاشه کرده اند و امروز ناگزیر، در شبکه های اقتصاد جنایی و مواد مخدر جذب میشوند.

ما سهمگیری شایسته جوانان را در حیات اجتماعی و جامعه مدنی افغانستان تشویق می کنیم. نصاب تعلیمی مکاتب را بکمک معلمان وطن دوست و با تجربه اصلاح خواهیم کرد و ما با فراهم سازی اصول علمی ظرفیت کادری و کیفیت مواد درسی را ارتقا می بخشیم.

نخواهیم گذاشت که آموزش و پرورش رایگان، مترادف آموزش و پرورش بی کیفیت باشد و ازین طریق، فاصله های اجتماعی ما زیادتر و عمیقتر شوند. ما دسترسی جوانان و پروژه های جوانان را به قرضه های دراز مدت تسهیل خواهیم بخشید و از مؤفقیت این پروژه ها مواظبت خواهیم کرد.

محصلین حق دارند که بسته به درآمد خانواده خود، از مدد معاش دوران تحصیل بهره ببرند. به تقسیم زمین های دولتی برای حل مشکل مسکن معلمان، استادان و کارمندان موسسات تحصیلی توجه لازم مبدول خواهد شد.

بیجا شده گان، معلولین، فرزندان و بیوه های شهید بیجا شده گان، معلولین، معیوبین و ورثه شهیدان که در جریان سالهای جنگ، توان جسمی و اجتماعی آنان فدا شده است، نه تنها بر اجتماع ملی حق جبران خساره دارند، حق جبران خساره دارند، بلکه معضله بزرگ اجتماعی را برای سالهای آینده کشور ما تشکیل میدهند. حکومت ما همه امانات مالی و اخلاقی جامعه را بشمول تأمینات اجتماعی، بیمه های صحتی، فرصت های کاری، مسکن و مدد معاش برای آنها بسیج خواهد کرد.

حکومت مؤثر

ما جانبدار آن هستیم که بخش خصوصی، در چارچوب بازار آزاد، در تلاش خود برای اشتغال آفرینی، در پاسخ به نیاز های مردم در عرصه هایی که توان سرمایه گذاری را دارد، کمک شود

و مورد حمایت قرار گیرد. در آن عرصه هایی که بخش خصوصی، توان سرمایه گذاری های بزرگ، آموزش متخصصین و اداره پروژه های زیربنایی را ندارد، در عرصه های خدمات عامه و کمک به انسان، در عرصه های فرهنگی و تأمینات اجتماعی، سرمایه گذاری دولتی امری ناگزیر است. این پروژه ها اکثرا بازدهی کافی ندارند و صرف از دیدگاه منافع عامه قابل تحقق می باشند.

ما درین رابطه، نه، بسان حاکمیت موجود و مقامات تمویل کننده خارجی، برخوردی ایدئولوژیک، بلکه برخوردی عملی خواهیم داشت. حکومت ما، نقش طبیعی خود را در اداره اقتصادی، انباشت مهارت های کاری، ایجاد اشتغال و پیریزی زیربنای اقتصادی ایفا خواهد کرد و تمام امکانات ما را از بازار آزاد گرفته تا سرمایه گذاری عامه بسیج خواهد نمود.

بازار آزاد، بدون محافظت های اجتماعی قوی، بدون قانون کار عادلانه، بدون سهمگیری دولت در عرضه ضروریات اولیه مردم، اکثریت مردم ما را از بازار کار و بازار مصرف کنار زده، گروههای بزرگی از مردم و بخصوص جوانان را در حاشیه زنده گی بارور اقتصادی، حرفه بی و اجتماعی قرار میدهد.

ما جانبدار سیاستی هستیم که از تمام ثروت های مردم افغانستان برای پیشرفت و خوشبختی وطن ما استفاده کند. ما به نقش اتاق های تجارت و صنایع و سایر مؤسسات و نهاد های صنفی تاجران، صنعتکاران و پیشه وران اهمیت خاصی قایل هستیم، همواره با آنان مشوره و مفاهمه خواهیم کرد و سهم آنانرا در اداره و حل و فصل مسایل و رفع نیازمندی های بخش خصوصی ارتقا خواهیم بخشید. بخش خصوصی میتواند جایگاه خاصی در نظام اقتصادی ورشد و توسعه اقتصادی کشور و رفع نیازمندی های مردم ایفا کند.

ما بخش خصوصی و سرمایه گذاری های داخلی و خارجی را حمایت و تشویق نموده و در جهت تأمین مصنوئیت و ارتقای ظرفیت های آنان تلاش خواهیم ورزید. سیاست مالیاتی و تعرفه های گمرکی ما مبتنی به حمایت از صنایع داخلی ورشد مستمر نهادهای اقتصادی داخلی تنظیم میگردد، مالیات باید مستقیم، عادلانه و قابل تحمل باشد. هر نوع تفس بر اساس قانون و در بدل ارائه خدمات وضع خواهد شد.

ما به فعالیت پیشه وران و تشبثات کوچک و متوسط اهمیت زیادی قایل استیم و سعی خواهیم کرد تا فضای مناسب برای فعالیت آنان فراهم گردد. ما صندوق حمایت از تشبثات کوچک و متوسط را ایجاد خواهیم کرد و دسترسی به قرضه های مناسب با شرایط سهل را برای آنان تأمین خواهیم نمود تا تشبثات کوچک و متوسط پیشه وران به محرک اصلی رشد و انکشاف اقتصادی جامعه ما مبدل گردند.

احیا و انکشاف صنایع دستی باستانی ما که ارزش هنری و اقتصادی اساسی دارد و بخش مهمی از صادرات کشور ما را تشکیل میدهد، همواره مورد توجه ما قرار خواهند داشت. افغانستان ظرفیت های بزرگ زراعتی دارد و میتواند در مسیر خود کفایی وسیع قرار گیرد.

حکومت ما، از طریق اصلاح سیستم آبیاری، اعمار بند های ذخیره و آبگردان و انهار، ایجاد زیر بنای اجتماعی و صحتی در روستا، تشویق تجمعات دهقانی در سطح قریه ها، سهمگیری در ایجاد مراکز خریداری محصولات و تأمین راه های مواصلاتی، این سهمگیری را به حرکت بزرگ ملی مبدل خواهد ساخت.

و من الله توفیق

به ادامه ص ۱۲ نهاد ما و ...

از دیده به دور نه داریم که مبارزه ما در درون مرز و برون مرز در دو شکل متفاوت پی گرفته شده است. پس جا دارد که به مسایل از دو کرانه گونه گون، جداگانه نظر ببینانیم.

در افغانستان، شرایط به گونه بی است که زنان نه تنها نه میتوانند از تساوی حقوق خویش با مردان سخن بزنند که بایستی در نخست برای اعاده حقوق خویش برزمنند. حقوق برگردانده زنان افغانستان در دهه هشتاد ترسایی پس از به قدرت رسیدن تنظیمهای به اصطلاح جهادی و سپس طالبان بی فرهنگ که هشت سال حکومتاری بی کفایت آقای کرزی را در پی داشت، سلب گردیدند. آخرین نمونه همانا توشیح بی شرمانه « قانون احوال شخصیه اهل تشیع » از سوی آقای رییس جمهور بوده است. بدین لحاظ اگر در درون مرز یعنی در یک کشور عقب مانده ترین هرگونه سهولتی برای زنان میسر میگردد، نه تنها باید آن را پذیرفت بلکه از آن استقبال کرد. « تبعیض مثبت » در افغانستان نه تنها مورد پذیرش است بلکه آن را در نخستین مراحل معمول ساخت که خود سزاوار یک مبارزه دراز و خسته گی ناپذیر است.

و اما، آنچه به اروپا بر میگردد، نهاد ما با اندیشه های نوین باید راهگشا شود. سهمیه دادن به زنان در اروپا در نیمه نخست سده بیست و یکم ترسایی در یک سازمان چپ دموکراتیک را به هر پیمانانه هم که نیات نیک در آن نهفته باشد، باید با دید نقادانه بررسی کرد. با انجام این عمل خواهی خواهی

- خطی میان زن و مرد کشیده میشود؛

- هوش، فعالیت و شعور سیاسی زن زیر سوال قرار میگردد؛

- زن به حیث یک انسان " ناتوان " معرفی میگردد.

احزاب سیاسی اروپایی برای تبارز دادن زنان، که خود از درایت و دراکتیت برخوردار اند، گامهای عملی بر میدارند و اما، نه زیر عنوان کمک به " جنس ضعیف " بلکه حق آنها را شناختن و به استحقاق شان پاسخ لیبیک گفتن. هرگاه هدف ما بلند بردن شمار زنان در سازمان است، پس باید در راستای بلند بردن سطح آگاهی زنان و مردان دست به کار شویم و گامهای عملی برداریم. راه اندازی سیمینار ها شامل موضوعاتی مرتبط با مسایل سیاسی و فرهنگی، میتواند یکی از گامها باشد. در ضمن رواج دادن دوباره فرهنگ مطالعه را باید جدی گرفت. برای بیدار ساختن این خواست، جا دارد، کتابها، روزنامه ها و در کل نشریات مفید تازه از چاپ بر آمده منظمآ معرفی و مطالب ارزشمند از آن میان بیرون کشیده و تحلیل شوند.

یاد آوری این نمونه ها میتواند آغازی شود برای پیشکش نمودن لستی از پیشنهادات برای پررنگ ساختن یک نهاد با انسانهای آگاه، متعهد و مسؤول در برابر جامعه اعم از زن و مرد.

جولای ۲۰۰۹

به ادامه ص ۲ جلسه شورای ...

نه شعار و تاکتیک!

بخاطر اعاده و تأمین وحدت از سوی نهضت هیچ گونه فروگذاشتی صورت نگرفته و برای تحقق اصولی وحدت پیروزمند و جاودانی به پیش خواهیم رفت. نه برای اهداف کوتاه مدت، تاکتیک و بر مبنای معاملات.

رفقا! ما پروسه جلب و جذب را باید تشدید بخشیم تا دست آوردهای بیشتر نصیب گردیم. یکبار به کار و یکبار رفقای عزیز ما در داخل کشور نگاه بیندازید که با چه تلاش و پیگیری خارق العاده کار می نمایند. ما باید از تلاش های آنها الهام بگیریم. برای رفع نواقص مشترکاً کار کنیم و شورای ما را به یک سازمان نمونه مبدل سازیم. می خواهم بگویم که کار در جهت تحقق فیصله های مجلس موسسان، هیأت اجراییه و هیأت ریسه تحت رهبری رفیق عزیز بزرگ و تلاش بیدریغ در جهت تحقق اهداف انتخاباتی و کمپاین رفیق گرامی منگل در صدر کارهای ما باید قرار گیرد. به امید آنکه کاندید ما در این کارزار دشوار به پیروزی نایل گردیده و زمینه برای عملی ساختن اهداف انتخاباتی ما که در پلتفرم آمده، هموار گردد.))

رفیق رزمیار در پایان سخنانش یکبار دیگر از کار با وقف رفیق سرخابی سپاس و امتنان کرد. در همین هنگام رفیق محمود سکندری ریسه شورای کشوری بلژیک نهضت فراگیر دسته گلی را برسم سپاس به رفیق سرخابی اهدا نمود، که با تشکر پذیرفته شد.

سخنران دیگر رفیق شفیق الله توده بی بودی ضمن سپاس و امتنان از کار کردهای رفیق سرخابی در مقام رییس شورای اروپایی، گزینش رفیق رزمیار را تبریک و تهنیت گفته در بخشی از آن چنین گفت: ((تجربه، دانش و توانایی رفیق رزمیار بدون شک ما را به دستاوردهای بیشتری نایل خواهد ساخت. با کار جمعی و تفاهم جمعی چنانچه امروز ما در انتخاب رییس شورا از خود نشان دادیم، می توان پیروزی های گسترده را بدست آورد.

ما برای کار و جلب رفقای پیشین مان به نهضت فراگیر ریزرف های فراوانی را داریم. باید از همه یاران پیشین اعم از زنان و مردان و از رهبران محترم حزبی و دولتی دیروز تا نسل جوانتر حزبیها و در کل همفکران کنونی ما مراجعه صورت گیرد و هیچ رفیقی از دیده نیفتد.

ما می دانیم که رفقای عزیز ما با تمام وقف و از خودگذاری در داخل کشور زیر نظر مجلس موسسان و رییس آن رفیق شیرمحمد بزرگ برای امر نهضت به مبارزه شباروزی پرداخته و هیچ خسته گی را نمی شناسند.

با آنکه هریک آنها از جایگاه شایسته و رفیع سیاسی و دولتی دیروز برخوردار بوده، و سالهای پس از سقوط حاکمیت ج.ا بدون شک چون مدرسه آبدیده گی، استواری و مقاومت برای هریک آنها به شمار می رود، که برای ما قابل افتخار می باشد. با آنهم این را باید به دیده نگریت که عزت آنها، عزت ما، اعتبار آنها، اعتبار ما و عزت و اعتبار آنها، عزت و اعتبار نهضت فراگیر است.

پس بیابید که ما هم خود را تکان داده و برای تحقق همه وظایف تلاش لازم را بخرج دهیم.))

رفیق توده بی یکبار دیگر وعده هرنوع همکاری را به رفیق رزمیار ابراز داشته و برای او آرزوی موفقیت نمود.

سپس رفیق فهیم ادا سخنگوی ستاد انتخاباتی داکتر حبیب منگل در اروپا رشته سخن را بدست گرفته، پس از تهنیت گفتن به رفیق رزمیار توجه اعضای شورای اروپایی و همه اعضای نهضت فراگیر را در اروپا به کار بیشتر در امر کمپاین انتخاباتی داکتر حبیب منگل معطوف داشت. وی

همچنان از اشتراک کننده گان تقاضا نمود تا برای اجرای یک برنامه معین انتخاباتی اعانه پرداخته و سهم شانرا بیشتر از پیش ادا نمایند. گفتنی است که این پیشنهاد او مورد توجه همه قرار گرفته و مبلغ هنگفتی بدست آمد. پس از آن رفیق رزمیار صحبت کرده و گفت لازم است تا برای تحقق بیشتر رهبری جمعی در کارشورای اروپایی، هیأت ریسه ایجاد گردیده و من برای عضویت در آن شماری از رفقا را پیشنهاد می نمایم.

پس از آنکه بحث پیرامون این مطلب آغاز گردید رفقا بصیردهزار، حفیظ

سحر، سیدعسکر، سنگین، پیکارگر، توده

بی، حمیدمفید، وطندوست، حنیف

احمدصارم، فریدمل، نصیراحمد صدیقی، ولی محمد

زیارمل، سالم فخری، محمود سکندری و چند تن دیگر

ابراز نظر کرده، شماری بالای رقم اعضای هیأت

ریسه و بعضی ها خود و یا رفقای دیگر را کاندید

نمودند.

در نتیجه فیصله گردید تا هیأت ریسه شامل ۱۶ تن

باشد، که ۲۵ تن خود را کاندید نمودند.

سپس اعضای منتخب شورا در کارت های رأی دهی

که با امضای اعضای کمیسیون شمارش آرا مزین

گردیده بود، نام های کاندیدان را درج و در نتیجه رأی

گیری سری، رفقای زیر بیشترین آرا را بدست آورده

بودند که نام های آنها به ترتیب الفبا چنین است:

۱- آدینه سنگین

۲- احمدشاه سرخابی

۳- اسدالله کشتمند

۴- زلیخا پوپل

۵- سیدطاها شاه پیکارگر

۶- شفیق الله توده بی

۷- فضل احمدطغیان

۸- کاوه کارمل

۹- محمداحسان واصل

۱۰- محمد عزیزحساس

۱۱- محمد هاشم زحمت

۱۲- محمدیاسین صادقی

۱۳- نصیراحمد صدیقی

۱۴- نیلاب سلام

۱۵- ولی محمد زیارمل

۱۶- مصطفی روزبه

سپس بالای ترکیب هیأت اجراییه شورای اروپایی که شامل اعضای هیأت ریسه، مسولین کشورها و کمیسیون های شورای اروپایی می باشد، رأی گیری صورت پذیرفت و به اتفاق آرا ترکیب آن مورد تصویب قرار گرفت.

در پایان کار جلسه رشته سخن به رفیق نوراحمدنور یکی از پیشکسوتان نهضت فراگیر داده شد.

رفیق نور ضمن سپاس و امتنان از کار رفیق سرخابی در مقام رییس شورای اروپایی، انتخاب رفیق رزمیار را تبریک و تهنیت گفت.

وی از شناخت بیشتر از چهل ساله بی حزبی که با رفیق رزمیار داشت سخن گفته، و او را یکی از افراد شایسته در روند کار مشترک بیش از چهاردهه خواند. رفیق نور با بیان خاطرات، از سهم رفیق

رزمیار در ترکیب نخستین کمیته حزبی شهرکابل پس از ایجاد حزب، دوران سپری نمودن تبعید پس از سال ۱۳۵۷ در امریکا و کشورهای اروپایی یاددانهی

نمود و نقش او را در روند ایجاد نهضت فراگیر در اروپا ارزنده خواند. وی آرزو نمود که همه کارها را همگامی، همسویی و همیاری همه رفقا پیش برده شده

و بهبود قابل ملاحظه و بیشتر از پیش رونما گردد. رفیق نور جلسه شورای اروپایی را مظهر تلاش مشترک برای تحقق وظایف خطیری که در برابر

رفقا قرار دارد خواند. برای تحقق این امر وی همه را به وحدت و یک پارچه گی ارگانیک فرا خواند. وی

در مورد مسایل مورد علاقه نهضت فراگیر صحبت نموده، مبارزه برای تحقق آرمانهای نهضت فراگیر را بهترین معیار، برای عضو نهضت فراگیر پنداشت. رفیق نور با اشاره به امراض خرده بورژوازی و روشنفکرانه که منتج به قوم پرستی، متأثر شدن از اندیشه های بیگانه و طرح مسایل غیرعملی و غیرمفید برای سازمان می گردد، اشتراک کننده گان را از آن برحذر داشت و آرزو برد که ما برای تحقق و دفاع از حقوق ملیتها در عالی ترین وجه آن، آنچنانی که در مرام نهضت فراگیر آمده است بپردازیم.

به گفته او تلفیق دموکراسی، آگاهی لازم، تجربه خوب و خصلت شایسته مبارزین راه حق و عدالت در شرایط کنونی می تواند، ما را در امر وحدت و یک پارچه گی در درون سازمان، و با سایر احزاب و سازمانها و تحقق همه مسوولیتها کمک نماید. بگذار تا پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک سرچشمه همه آرمانها و آرزوهای ما باشد.

وی در پایان سخنانش از همه اشتراک کننده گان تقاضا نمود تا در بسیج جوانان بدور نهضت فراگیر توجه نمایند.

گفتنی است که در جریان شمارش آرا که نزدیک به سه ساعت به طول انجامید، بر مبنای خواهش اعضای شورای اروپایی نهضت فراگیر، رفیق فهیم ادا سخنگوی ستاد انتخاباتی داکتر حبیب منگل در اروپا پیرامون چگونه گی کار ستاد و جایگاه نامزد نهضت فراگیر در این راستا روشنی انداخت. سخنان او با دلچسپی دنبال گردیده و در هر بخشی با پرسش های رفقا همراه بود. در همین میان پیرامون سیاست اقتصادی پلتفرم داکتر منگل گفتمان جالب و آکادمیک راه افتید که رفقا آدینه سنگین، شفیق الله توده بی، عمرمحسن زاده و نسیم سحر دیدگاه هایشان را مطرح ساختند.

کار جلسه که ۱۲ چاشت شروع گردیده بود، حوالی ساعت ۱۱ شب به امید تحقق وظایف جلسه شورای اروپایی در فضای شور و صمیمیت رفیقانه پایان یافت.

به ادامه ص ۱۱ افغانستان در آستانه ...

البته این یکی از آن حقوق حقه مدنی هر شهروند در حیات اجتماعی است که از آن بوجه احسن و به حکم وجدان و با واقع نگری، منحیث یک وجیبه ملی استفاده نموده، این علاقه مندان قدرت را هرچه زودتر بلا تکلیف بسازند و سهم خود را در این روند بخاطر تأمین و استقرار حاکمیت قانون و پیاده نمودن دموکراسی واقعی، بانتخاب یک زمامدار مردمسالار نه تفنگ سالار، یک شخصیت صاحب فضل و دانش و بیدارگر عصر، امانت دار و صادق به امر ملت، باظرافت و صاحب اندیشه و تجربه لازم سیاسی، که برداشت لازم آگاهی ازوضع کشور، منطقه و جهان را دارا بوده، احساس و درک عالی از مجموع مشخصات فرهنگی کشور را توأم با صلاحیت مستقل نیک اندیشی و دوراندیشی، اعتقاد به آزادی انسان به شمول حق آزادی زنان کشور را دارا باشد؛ اداء نمایند.

در این صورت است که انتخابات مصنون و در غیر آن مستور خواهد بود. /

به ادامه ص ۱۴ در چپستی...

- در ضدیت با مدرنیسم انجیل و جزم‌ها، - و اغلب نیاندیشیده، - به صحنه بی‌منازعه کشیده می‌شوند؛

- این جنبش در کنگره‌ها و همایش‌ها بدنبال یک اجماع گروهی است؛ این اجماع در سال ۱۹۱۹م بصورت وحدتی تحت عنوان «جامعه‌ی جهانی بنیادهای مسیحی» (World's Christian Fundamentals Association) تحقق یافت؛

- این جنبش هزینه‌ی انشعاب از کلیسا را بر خود هموار کرد و خیلی زود با انشعاب‌های درونی پی‌درپی در چندین گروه پراکنده شد.

ب. مبانی بنیادگرایی دینی

بنیادگرایان امریکایی بر سر برخی اصول (fundamentals)، یعنی واقعیت‌های بنیادین اعتقادات دینی خود به توافق رسیدند. ولی واقعیت‌های بنیادین دین کدام‌ها هستند؟ برای پاسخ به این پرسش باید نخست به اجمال به چپستی دین پرداخته و تعریفی کوتاه از دین ارائه دهیم.

وای. ام. یینگر (Y. M. Yinger) در کتاب آموزش ادیان چاپ ۱۹۷۰ از زاویه جامعه‌شناسی دین را چنین تعریف می‌کند:

"دین ... را می‌توان تعریف کرد به مثابه‌ی نظامی از اعتقادات و مناسک که بوسیله‌ی آن یک گروه از انسان‌ها با آخرین مشکلات زنده‌گی خود می‌جنگند. دین امتناع دارد از تسلیم در برابر مرگ، از تسلیم ناشی از سرخورده‌گی‌ها و دشمنی‌ها که جامعه‌ی انسانی را تهدید به فروپاشی می‌کند. کیفیت هستی دینی ... از دو چیز برخوردار است: نخست: اعتقاد به اینکه پلیدی و فساد، درد و رنج، گمگشته‌گی و ظلم جزو واقعیت‌های بنیادین زنده‌گی هستند.

دوم: نظامی از مناسک و اعتقادات مقدس مرتبط با آن، که بیانگر این اعتقادند که در نهایت انسان می‌تواند از این واقعیت‌ها رهایی یابد."

این توصیف دین - جامعه‌شناسیک بطور آگاهانه دین را از بیرون نظاره می‌کند. این تعریف نظاره‌گر انسان‌هایی است که بر اساس اعتقادات مشترک برای یک هدف معین به یکدیگر می‌پیوندند. این انسان‌ها با آخرین معضلات حیات انسانی در جنگ‌اند. این تعریف، از موضوع پیوند آنها، یک تلقی منفی دارد: انسان‌ها نسبت به وجود شر، هرج و مرج در دنیا و در نهایت مرگ یقین دارند؛ در عین حال ایشان بر این اعتقادند که با زنده‌گی دینی خود می‌توانند از آنها رهایی یابند. همین امر را می‌توان بصورتی مثبت بیان داشت: هنگامی که دین پاسخی باشد به پرسش از معنای زنده‌گی، آنگاه دین یک معنا --- پاسخ است؛ و ادیان نظام‌های معنا - پاسخ تجربه‌شده در زنده‌گی هستند.

این تعریف از دین به یک نکته‌ی مهم دومی

نیز اشاره دارد: دین نظامی از اعتقادات و مناسک است. بنابراین دین دارای یک ایمان و علم است و هم‌هنگام از یک کردمان یا عمل زنده‌گی برخوردار است که این ایمان را بوسیله‌ی مناسک معین دینی به جای می‌آورد. امر سومی نیز هست که نباید از نگاه دور داشت: چنین ایمانی و چنین کردمانی گروهی از انسان‌ها را به یکدیگر نزدیک کرده و ایشان را به شکل جماعت‌های مذهبی و کلیسایی پیوند می‌دهد که در مقیاسی بزرگ‌تر در ادیان شاهد آن هستیم.

تعریف دین - جامعه‌شناسیک را می‌توان به سهولت به توصیفی یزدان‌شناسانه (تئولوژیک) از دین برگرداند: بر این اساس ضامن معنای زنده‌گی بطور عام خداوند یا خدایان و یا دیگر قدرت‌های مقدس و برین هستند. طبیعی است که برای فهم معنا - پاسخ دینی اهمیت ویژه دارد که ما با یک خداتصویر یک‌خدایی سروکار داشته باشیم یا چندخدایی.

سرچشمه‌ی علم دینی یا ایمان - به زبان یزدان‌شناسانه - نهفته در خود انسان‌های مذهبی نیست. از این رو اغلب ادیان رجوع می‌کنند به یک اعلان آفریده یا وحی خداوند یا وحی خداوندان. بنابراین انسان‌های دینی بدنبال هر ایمانی نیستند، بلکه برای ایشان مسأله بر سر ایمان راستینی است که خدا یا خدایان مورد ستایش ایشان آن را روا و مجاز دانسته است. در این رابطه سخن از «درست‌ایمانی» (ارتدکس) در دین مربوطه می‌رود. منظور از درست‌ایمانی نامیدن رایج یک گروه مذهبی درون یک دین نیست، بلکه درست‌کیشی هواداران در ایمان و علم دینی است.

کردمان مذهبی در زنده‌گی روزمره نیز امری اختیاری نیست، بلکه اغلب برآیند یک سنت دیرین و مقدس است. گاه کردمان مذهبی، خود بخش بنیادین وحی است، گاه قدمت سنت چند صدساله اصالت این کردمان و تطابق آن بر اعتقادات دینی را تأیید کرده و بدان قداست بخشیده است. همان‌گونه که «درست‌دینی» (ارتدکسی) علم راستین و ایمان راستین دین را تضمین می‌کند، «درست‌کرداری» (ارتدکسی) نیز ضامن عمل راستین و مجاز در جامعه‌ی دینی است.

در پی مبانی و شالوده‌های دین و ادیان را که برای مفهوم ما از دین حائز اهمیت است، یکبار دیگر جمع می‌بندیم:

- ادیان نظام‌های معنایی هستند

- خدا-انگاره‌های ادیان

- ادیان به مثابه‌ی نظام‌های وحیانی

- روایت نوشتاری وحی (انجیل، قرآن)

- روایت گفتاری - نقلی وحی (سنت)

- درست‌ایمانی دین به مثابه‌ی ایمان راستین

- درست‌کرداری دین به مثابه‌ی کردمان درست در زنده‌گی روزمره.

به نظر می‌آید در بنیادهای نامبرده مهم‌ترین آنها محفوظ و ملحوظ مانده‌اند. به عباره دیگر بنیادگرایی دینی در اصل مبارزه‌ی است بر سر همین شالوده‌های بنیادین. ممکن است که جماعت‌های دینی، همانند بنیادگرایان امریکا، بنیادها را خود تعریف کنند - که در این صورت باید بررسی کرد که این بنیادها واقعا تا چه اندازه با بنیادها و شالوده‌های دین در تماس قرار می‌گیرند - ، و یا اینکه باید اشاره کرد به بنیادهای ضمنی و پوشیده و مبارزه در راه این بنیادها در ادیان، تا بتوان به درک ریشه‌ی گرایش‌ها و خطرهای بنیادگرایانه دست یافت.

روشن‌سازی در این زمینه به معنای تعیین مرز میان بنیادگرایی دینی و دیگر مظاهر بنیادگرایانه در جامعه، دانش یا سیاست نیز هست. اغلب چنین است که ما از مظاهر بنیادگرایانه‌ی هر یک از ادیان تحلیلی تاریخی، روانشناختی، سیاسی، فرهنگی و غیره ارائه می‌دهیم. ولی در واقعیت، ما اغلب با یک تنازع پرمهم و ژرف‌ناک سروکار داریم که ریشه در بنیادهای واقعی آن دین مربوطه دارد.

۳. گرایش‌های بنیادگرایی در ادیان

از نگاشته‌های بالا، می‌توان برخی گرایش‌ها و خطرهای اساسی بنیادگرایی‌ها را تشخیص داد که در دین و بطور کلی در هر یک از ادیان یافت می‌شوند. در عمل برخی گرایش‌های اصلی بطور کلی با پدیده‌ی دین در ارتباط هستند و برخی دیگر با تفسیر و شکلگیری بنیادهای دین در ادیان گوناگون.

بطور کلی می‌توان گفت که خطرها و گرایش‌های بنیادگرایانه ماهیت دین را همواره همراهی می‌کنند:

دین به‌مثابه‌ی گریزگاه

دیدیم که دین می‌خواهد پاسخی باشد به پرسش و تمنا از پی معنای زنده‌گی. ادیان نظام‌های معنا - پاسخ تجربه‌شده هستند. پاسخ‌هایی که به پرسش از معنای زنده‌گی داده می‌شوند، پاسخی‌های قطعی و خدشه‌ناپذیرند. آنکس که به پرسش از معنای زنده‌گی پاسخ داده باشد، یقین دارد که پاسخ هم معتبر است و هم قطعی. اعضای جماعت‌های دینی یقین دارند که دین ایشان معنا - پاسخ معتبر به پرسش از پی معنای زنده‌گی را داده است.

ولی انسان دینی و یا یک عضو جماعت دینی بطور معمول هم‌هنگام در یک جهان سرشار از دگراندیشان زیست دارد. پس از قرار معلوم معنا - پاسخ‌های گوناگونی - دینی، ایدئولوژیک و یا نوعی دیگر - در این جهان امکان‌پذیرند. بنابراین می‌توان پرسید،



به ادامه ص ۱۹ درجیستی...

انسان دینی نسبت به این دگرنگری به هستی چه رفتاری خواهد داشت؟ رفتاری روادار یا خیر؟ این خطر همواره فرد مؤمن را تعقیب می‌کند که پاسخی که او بدان یقین دارد و آن را قطعی می‌شمارد را نه تنها برای خود معتبر بداند، بلکه پهنه بی اعتبار آن را به دگراندیشان و مؤمنان دیگر ادیان گسترش داده و به ایشان تحمیل کند. بطور کلی، دین در خطر مطلق شمردن پاسخ‌های خود است. آنجا که چنین داعیه بی مطلق از دین خود را می‌نمایاند، دو یا سه امکان پیشاپیش طراحی شده‌اند: یا فرد دینی با تمرین تساهل و تسامح پاسخ‌های دیگر را روا می‌دارد؛ یا اینکه دین می‌کوشد داعیه بی اعتبار پاسخ خود را برای یک حوزه یا اجتماع معین مطلق سازد - و در این میان ایده بی دولت دینی و دولت الهی و موارد مشابه مطرح می‌شود. - یا اینکه، از آنجا که در یک جامعه بی کثرت‌گرایی (پلورالیستی) امکان تحمیل و القای پاسخ‌های مطلق دشوار است، فرد مؤمن به کنج گریزگاه دین خود پناه می‌برد، یعنی آنجا که همگنانش در شکل جماعتی گرد هم آمده‌اند تا به احتمال از درون این جماعت - بر پایه بی این سخن که گوید: **"قدرت ما در همگرایی ماست"** - داعیه بی دینی خود را به بیرون از این دایره انتقال دهند.

دین به مثابه بی اعتراض

کثرت‌گرایی (پلورالیسم) یکی از بزرگترین خطرها برای دین است. کثرت‌گرایی به معنای وجود هم‌هنگام و هم‌جوار چندگونه بی معنا - پاسخ‌ها و گونه‌های زنده گی در یک حوزه اجتماعی و یا دولت است. کثرت‌گرایی به معنای به چالش خواندن پیگیر دین حاکم نیز هست. کثرت‌گرایی در واقع یکی از وجوه مشخصه بی جهان مدرن - غربی - و بعبارتی عصر جدید است. بنابراین جای شگفتی نیست که برخوردهای بنیادگرایانه بی دینی که امروز شاهد آن هستیم، پیش از هر چیز غرب و تمدن آن را آماج حملات خود قرار داده‌اند. بر این اساس **بنیادگرایی دینی را می‌توان به مثابه بی اعتراض به جهان مدرن غربی نیز فهمید.**

دین به مثابه بی واکنش

بنابراین بنیادگرایی دینی اغلب یک ایستار ژرف اعتراضی علیه تمامی دستاوردهای جهان مدرن است. این جهان مدرن سکولار است، یعنی کثرت‌گرا و دمکرات است و سامانی علمی و فنی دارد و غیره. بنیادگرایان در برابر آن یک جهان بدیل را قرار می‌دهند. آنها گرد هم جمع می‌آیند تا شکل زنده گی دیگری را تجربه کنند. از این رو ایشان به قلعه بی یقین‌ها و کِریمان زنده گی خدشه‌ناپذیر خود عقب می‌نشینند و جهانی مبتنی بر پندارهای بنیادگرایانه بی

خود می‌سازند.

دین به مثابه بی ارشاد و قدرت

از آنجا که بنیادگرایان دینی یقین محض نسبت به پاسخ‌های بهینه به پرسش‌های جهان و - در برابر خدا و انسان - کِریمان زنده گی اخلاقی بهتری دارند، اغلب بر این باورند که باید این پاسخ‌ها را رسالت‌وار و گاه حتا شبه‌نظامی به محیط سکولار خود اعلام دارند و تحمیل کنند. در دنیای امروز غرب این امر تنها از راه ابزارهای اجتماعی و سیاسی قدرت امکان تحقق دارد. از این رو قابل درک است که چرا گروه‌های بنیادگرای دینی می‌کوشند در حوزه بی سیاست و بر نیروهای اجتماعی تأثیرگذار باشند. آنجا که دین و قدرت، به عبارت دیگر دین و دولت جدا نیستند، در آنجا قدرت دینی‌شده، به عبارت دیگر دولت اغلب در وسوسه بی تحمیل تکلیف‌ها و قوانین دینی به تمامی فرودستان درمی‌غلند.

زمینه بی دیگر گرایش‌ها و خطرات بنیادگرایی دینی را باید در همان شالوده‌ها و بنیادهای دین جست. ما دیدیم که یک رشته بنیادهای اجتناب‌ناپذیر جزئی از ماهیت دین را تشکیل می‌دهند، از جمله سرچشمه‌های دینی مانند متن و سنت، درست‌دینی و درست‌کردی و غیره. ولی هر یک از ادیان برداشت و تفسیر خود را از این بنیادها دارد. در اینجا نیز می‌توان گفت که همه بی ادیان در معرض این خطر هستند که رویکردی بنیادگرایانه با بنیادها داشته باشند، ولی این رویکرد ایشان متفاوت از یکدیگر است و منوط به چگونه گی آرایش و تجهیز آن است: برای مثال کلیساهای مسیحی گرانگاه خود را به وضوح بر راست‌ایمانی (ارتدکسی) گذارده‌اند، با این تفاوت که کلیساهای پروتستان بر متن و کلیساهای کاتولیک بویژه بر سنت و مقام عالم کلیسایی (مطابق با درک الوهی کاتولیک، بر اساس تعریف نخستین اجلاس عالیترین گان واتیکان، آن قوه بی آموزه و داوری است که عیسی مسیح به حواریون خود و سپس به جانشینان ایشان انتقال داد. حاملان مقام عالم کلیسایی امروز، اجلاس عالی اسقف‌ها در اجماع با پاپ و شخص خود پاپ است که همه آنها معصوم (خطاناپذیر) هستند.) تکیه دارند؛ در حالی که یهودیت مشکل کمتری با درست‌دینی دارد، ولی در عوض تأکید بیشتری بر درست‌کرداری (ارتدکسی) می‌ورزد. علت اینکه برچسب «بنیادگرا» را نمی‌توان جهانشمول بکار بست، در همین است. ادیان را باید با دقت نگریت و نقاط حساسیت‌برانگیز آنها را دریافت.

از این رو یکبار دیگر برخی خطرها و گرایش‌های خاص دینی در مسیر بنیادگرایی در ادیان را برمی‌شماریم که مبتنی بر شالوده‌های این ادیان هستند، ولی به

گونه‌های کاملاً متفاوت عمل می‌کنند:

فهم بنیادگرایانه بی متن

بی‌شک گرانبهارترین سرمایه بی دین منابع هستند. منابع دین بطور عام همانا وحی الهی است. در اغلب ادیان دو سرچشمه بی وحی رایج‌اند: نوشتاری و گفتاری. وحی مکتوب در کتاب مقدس، مانند انجیل و قرآن آمده است. واضح است که این متن مقدس مورد حفاظت ویژه است.

در الاهیات مسیحی امروزین دیگر چنین فهمی از متن رایج نیست. ولی این بدان معنا هم نیست که الاهیات مسیحی در گذشته، طی سده‌ها چنین فهم مشابهی نداشته است. هم امروز نیز این خطر در مسیحیت به قوت خود باقی است که به فهمی بنیادگرایانه از متن فروغلتد و انجیل را چنان بفهمد که گویی واژه به واژه بی آن از سوی خداوند نازل شده است. در الاهیات مسیحی، و بطور گسترده‌تر در الاهیات یهودی، این واقعیت را پذیرفته‌اند که واژگان خداوند به واژگان انسان تبدیل شده‌اند. این بدان معناست که اغلب کتاب‌های متن سخن بیواسطه بی خداوند نیستند، بلکه متن‌های انسانی و تاریخی هستند. به عبارت دیگر، این متن در طول یک تاریخ طویل توسط افراد گوناگونی ویرایش شده است. از این رو یک متن تاریخی، از جمله انجیل، نیازمند یک تفسیر دقیق و سنجیده است تا بتوان از درون آن سخن حقیقی خداوند را دریافت. این فرایند در الاهیات مسیحی از طریق علوم انجیلی تحقق می‌یابد.

این خطرها و گرایش‌های بنیادگرایانه بی که در بالا بدان اشاره شد در مورد تمامی ادیان بطور یکسان، ولی به گونه‌های متفاوت، صدق می‌کند: امروزه بطور عمده تمامی گرایش‌های بنیادگرایانه در ادیان جنبش‌هایی اعتراضی هستند. آنها به عصر مدرن - پیش از هر چیز به غرب مدرن - و دنیای زنده گی مدرن اعتراض دارند. آنها در برابر این جهان مدرن ایقان دینی و مطلق خود را می‌گذارند. ایشان یقین دارند که دین یگانه افزار رستن و شفایابی از تمامی بار گناه‌آلود و پرخطای این جهان است.

سنت‌گرایی و جزم‌گرایی

بر این اساس انجیل که یک متن وحیانی است، خود یکبار دیگر نیازمند تفسیر است. بنابراین می‌توان گفت که انجیل خود یک روایت یا سنت است. بر این پایه، اغلب این سنتی ادامه‌دار بوده که کتب مقدس را از میان سده‌ها مورد تفسیر و بازبینی قرار داده است. یهودیت خود نمونه بی از این نوع است. یهودیت به موازات روایت مکتوب، روایت شفاهی نیز دارد که «تلمود» است که هم‌تراز انجیل عبری است. تلمود مجموعه بی است از روایت‌های اعتقادات ربانی یهودی که در طول سده‌ها گردآوری شده ←

به ادامه ص ۲۰ درچیستی...

و آن مواردی را تکمیل و تفسیر می‌کنند که در انجیل به روشنی نیامده و در طول دوران‌های مختلف تاریخی برای اعتقادات دینی از اهمیت برخوردارند.

اخلاق بنیادگرایانه

گرایش‌های بنیادگرایانه در ارتباط با فهم متن و سنت، بر پایه‌ی تأملات ما، در تراز درست‌دینی ادیان قرار می‌گیرند. به نظر می‌آید که یهودیت در برابر چنین خطری مصنوعیت بیشتری دارد. یهودیت ارزش بیشتری برای درست‌کرداری در ایمان قائل است، به عبارت دیگر برای کردمان دینی در زنده‌گی روزمره تا نظارت وحشتناک بر اجرای قوانین دینی. در شرایطی که قوانین دینی بطور گسترده حکمفرما شده و معیار تمامی ارزش‌ها می‌شوند، آنجاست که گرایش‌های بنیادگرایانه غوغا می‌کنند. بی‌شک چنین نظرگاهی به تشکیل یک دولت دینی و الاهی، به دین‌سالاری می‌انجامد.

طبیعی است که این امر نه تنها در مورد یهودیت، بلکه به نوعی در مورد اسلام نیز صدق می‌کند. هر دینی خود را در شکل و کردمان زنده‌گی متناسب خود بیان می‌کند. اگرچه در مسیحیت درست‌ایمانی جایگاه ویژه‌ی دارد، ولی این بدان معنا نیست که درست‌کرداری یک امر جانبی است، بلکه درست‌کرداری دقیقاً همان ایمان تجربه‌شده در زنده‌گی روزمره است. درست است که از مسیحیت خطر یک داعیه‌ی دین‌سالار برنمی‌خیزد، ولی خطر اخلاق‌گرایی شدید دست کمی از آن ندارد.

در پایان این تأملات پیرامون مفهوم دین و درباره‌ی بطور کلی ادیان، باید یک سخن روشن نیز بر زبان آورد: آن جدیتی که ادیان حول بنیادهای خود بخرج می‌دهند، به هیچ‌وجه بنیادگرایانه نیست. بلکه به عکس، مؤمنان هنگامی به ماهیت دین خود جامعه‌ی عمل می‌پوشانند که بنیادهای آن را به جد گیرند. به عبارت دیگر: آن مؤمنی که با تمام نیروی خود بر کتاب انجیل تمرکز دارد و یا آنکس که پیرو سنت‌هاست و یا آنکس که برای مقام عالم کلیسایی جایگاهی پرمهم در مسیحیت قائل است و یا مقام پاپ و پطروس را از خدمات اجتناب‌ناپذیر برای مسیحیت می‌شمارد، به هیچ‌وجه بنیادگرا نیست. بنیادگرا تنها آن کسی است که فقط و فقط بر روی متن تکیه دارد، آنهم نه با نگاهی اصلاح‌گر، بلکه با چشم بنیادگرایانه‌ی ویژه به واژه؛ بنیادگرا آن سنت‌گرای جزم‌اندیش است که می‌کوشد از کلیسای کاتولیک، کلیسای پاپ بسازد.

یک توضیح دوباره: ماهیت یک دین تنها هنگامی کارکرد مطلوب خود را می‌تواند ارائه دهد که تمامی شالوده‌ها و بنیادهای دین هم‌تراز و هماهنگ با هم عمل کنند. یک دین

را می‌توان به یک ارکستر تشبیه کرد که نوازنده گان ابزار موسیقی با هم‌نوازی هم‌تراز خود یک سمفونی را می‌نوازند. در قیاس می‌توان گفت، بنیادگرایان می‌خواهند ویلن‌زن اول باشند، بی آنکه در هم‌نوازی با دیگر سازها به زیر و بم آنها گوش سپارند.

۳. بنیادگرایی دینی کلاسیک در ایالات متحده امریکا

بنیادگرایان امریکایی از جامعه‌ی اروپایی بشدت دور هستند. ولی ایشان توانستند در دهه‌ی نود میلادی قرن پیش با اجرای شمه‌ی بی‌از فعالیت خود در آلمان افکار عمومی را تا اندازه‌ی بی‌خیره‌ی خود سازند. واعظ باپتیست مشهور «بیلی گراهام» از ۱۲ تا ۲۱ مارچ ۱۹۹۳ یک مراسم بزرگ ارشاد انجیلی زیر عنوان «Pro Christ 93» در شهر اِسِن آلمان برپا داشت. وی پنج روز تمام در تالار بزرگ «گروگا» برای ۴۲ هزار نفر موعظه کرد. ماهواره‌ی کوپرنیکوس این مراسم را به ۱۴۰۰ منطقه و ۵۶ کشور جهان پخش کرد. فقط در آلمان می‌شد از ۲۵۰ منطقه به‌طور زنده شاهد این مراسم بود. سخنرانی‌ها در سالن‌های متعدد بر روی پرده‌های نمایشگر الکترونیک پخش می‌شدند. دستیارهایی نیز در محل در جنب‌وجوش بودند تا با هر کس که بخواهد از دستورالعمل‌های واعظ پیروی کرده و خود را به روی عیسی مسیح بگشاید، تماس بگیرند. در مجموع حدود ده میلیون نفر این رویداد رسانه‌ی بی‌پی گرفتند. در این فاصله بیلی گراهام ۷۶ ساله است و از بنیادگرایی چندان نشانی در وی نیست. وی از بنیادگرایان سرسخت امریکایی جدا شده و گروه «نوآنگلیکن» را هدایت می‌کند. ولی شیوه و سبک برگزاری این مراسم فضایی را ایجاد کرد که برای بنیادگرایی امریکایی نمونه‌وار است. گذشته از این، بیلی گراهام نخستین کسی بود که به اصطلاح «کلیسای الکترونیک» را برای مقاصد کلیسای کشف کرد و بکار بست. این شیوه از ارشاد در جنبش‌های بیداری سده‌ی پیشین ریشه دارد. در گذشته کلیساهای بزرگ اروپایی با برگزاری مراسم پرزحمت نسبت به این نوع مسائل برخوردار بودند. ولی امروز راحت‌تر عمل می‌کنند و بیلی گراهام امروز از سوی بسیاری از کلیساهای منطقه‌ی انگلیکن حمایت می‌شود.

الف. بنیادگرایی در امریکا

نخست فرایند رشد و شکل‌گیری بنیادگرایی به گونه‌ی امریکایی‌اش را برمی‌رسیم. به‌حق می‌توان این بنیادگرایی را گونه‌ی کلاسیک آن نامید. زیرا که بنیادگرایی دینی نوع امریکایی بر بسیاری تأملات سامانمند (سیستماتیک) امروزی پیرامون کل بنیادگرایی دینی پرتوی روشن‌گر می‌افکند. بنیادگرایان امریکایی بطور مشخص دارای

یک کارپایه (پلاتفرم) مشترک هستند که در آن «بنیادها» بی‌دینی تعریف شده‌اند. نگاهی به فرایند رشد تاریخی آن به وضوح نشان می‌دهد که چگونه یک جنبش دینی آغازین به تدریج بطور بارزی منشاء تمامی آن گرایش‌ها و خطراتی شد که برای بنیادگرایی دینی از آنها نام بردیم. در بنیادگرایی امریکایی این گرایش را می‌توان یافت که از فراسوی آموزه‌های انجیلی درون‌کلیسایی به جنبشی با اعتقادات سیاسی محافظه‌کار فراروید که در نهایت امر می‌کوشد اراده‌ی خود را بطور سازمان‌یافته با دست‌یازی به نهادهای سیاسی اعمال کند.

زمینه‌های پیدایی بنیادگرایی در امریکا به جنبش ارشاد انجیلی سده‌ی هجدهم میلادی بازمی‌گردد. نه تنها کلیساهای پراکنده به آن تعلق داشتند، بلکه از درون آن جنبش‌های مهمی مانند «جنبش دانشجویی مسیحی» و یا «انجمن‌های مسیحی» (مردان جوان) رویدند. هدف این جنبش در عمل نجات روح انسان از طریق ارشاد انجیلی و بیداری است. در وهله‌ی نخست نشانه‌های امید به یک وعده‌ی بی‌انجیلی بروز کرد. بسیاری در انتظار بودند با آغاز هزاره‌ی دوم میلادی روز قیامت را شاهد باشند. ولی سپس با یک چرخش پرچم مخالفت با عصر نو را برافراشتند و مبارزه علیه مدرنیته را بر لوح خود نگاشتند.

ب. "پنج اصل بنیادگرایی"

امروزه هنوز در جنبش بنیادگرایی در امریکا حول برخی اصول بنیادین اعتقاداتشان متحد می‌شوند. این اصول همانا «بنیادها» (fundamentals) هستند. این‌ها بنیادهایی یزدان‌شناسانه‌اند که به وسیله‌ی آن از الاهیاتی فاصله می‌گیرند که از نظر ایشان سرشتی تجددگرا، انتقادی و لیبرال دارد. این اصول پنجگانه‌ی بنیادی به قرار زیر است:

- خط‌انپذیری مطلق متن
- باکره‌گی مریم
- کفاره و تقاص
- قیامت جسمانی
- بازگشت عیسی مسیح برای برقراری حکومت هزاره‌ی بی‌خود پیش از روز قیامت البته در اینجا هر یک از این بنیادها از نظر اهمیت با یکدیگر برابر نیستند. ولی نگاهی به این اصول کافیتست که به نیروی انفجاری آن پی بریم که امروزه همچنان به قوت خود باقی است. این بنیادگرایی بطور عمده در مخالفت با موارد زیرین گرایش دارد:
- علیه نسبی‌گرایی در مقام انجیل، بر پایه پژوهش‌های تاریخی - انتقادی، علیه فروگاهی عیسی مسیح به سطح و مرتبه‌ی صرفا انسانی.
- علیه پرسش از پی‌آفرینش انسان توسط خداوند، مبنی بر نظر داروینیست‌ها.

به ادامه ص ۲۱ درجیستی...

- و اینکه این بنیادگرایی می‌کوشد با اعلام بازگشت عیسی مسیح برای برقراری حاکمیت خود بر روی زمین، روح انسان‌ها را نجات دهد و تسکین بخشد.

در دوره بی جنگ جهانی اول (۱۹۱۴ - ۱۹۱۸ میلادی) این بنیادگرایی خصلتی شدیداً ناسیونالیستی و محافظه‌کارانه به خود گرفت. در این زمان آمیزشی از اعتقادات اخلاقی، سیاسی و مذهبی متبلور شد که تا امروز بر این جنبش حاکم است.

جزئیات روند رشد این جریان را مدت‌ها نمی‌شد پی گرفت. برای مدتی سخن از زوال بنیادگرایی در این خطه از جهان می‌رفت و پیشگویی بر این بود که بزودی به پایان خود خواهد رسید. ولی در پایان دهه شصت میلادی خلاف آن ظهور کرد. در دهه هفتاد هنگامی که «بیلی گراهام» واعظ با ورود خود به عرصه بی جهانی رسانه‌ها شهرتی برای خود بهم زد، این جنبش بار دیگر جان گرفت. اتحاد ضدمدرنیستی بنیادگرایان با رسانه‌های مدرن پدیده بی ویژه و قابل ملاحظه بی است که از همان آغاز بر این جنبش تأثیرگذار بود. بنیادگرایی پیش از هر چیز هنگامی شناخته شد که میان سال‌های ۱۹۱۰ تا ۱۹۱۵ با کمک افراد و بنیادهای ثروتمند نشریه بی با نام «بنیادها: شاهدهی بر حقیقت» در تیراژی بالا انتشار داد و بطور رایگان در اختیار کشیشان، اساتید دانشگاه‌ها و همکاران کلیسایی قرار داد.

پس از آنکه این جنبش یک شکست اجتماعی و سیاسی را پشت سر گذاشت، می‌توان از دهه بی هفتاد میلادی بدین سو بطور غیرمترقبه بی شاهد یک نوزایش بنیادگرایی در امریکا بود. به اصطلاح «کلیسای الکترونیک» را باید یکی از عوامل برآمد مجدد بنیادگرایی در امریکا دانست. بنیادگرایی با استفاده از پول و امکانات، زرنگانه از تمامی فرصت‌ها، بویژه از رسانه بی تلویزیون در جهت اهداف خود سود برد. در همچو داستان‌ها بازگشت قریب‌الوقوع عیسی مسیح را وعده می‌دهند و مواضع به غایت محافظه‌کارانه بی سیاسی مطرح می‌شوند.

یک عامل دیگر رونق مجدد بنیادگرایی را باید در اتحادش با سیاست در امریکا جست.

«جرى فالول» از سال ۱۹۸۴ خواستار اتحاد علنی میان بنیادگرایان و نومحافظه‌کاران جمهوریخواه شده است. این جریان امریکا را سرزمینی می‌بیند که حامل پیامی ویژه از سوی خداوند برای جهانیان است.

پروفسور سیس، شخصیتی از رمان «کندوکاو» اثر استانیسلاو لم پیرامون جهان‌نگری انسان می‌گوید: "در اواخر سده بی نوزدهم انسان در مجموع بر این باور بود که هر چه دانستی در مورد جهان مادی بوده است را می‌داند ... ستاره گان بر اساس قواعد ریاضی در حرکت‌اند، همان گونه که ماشین بخار از این قواعد پیروی می‌کند؛ و همین

قاعده نیز در مورد اتم و غیره نیز صادق است. انسان باور داشت که قادر است گام به گام با یک طرح ساخت از پیش تعیین شده به یک جامعه بی کامل و بی‌کموکاست دست یابد. در این فاصله علوم طبیعی دقیق مدت‌هاست که این خوشبینی و ساده‌انگاری نظری را رها ساخته است، ولی این باور هنوز در ذهن روزمره بی انسان‌ها زنده است. عقل سلیم انسانی خو گرفته است به یک نادیده گرفتن، پنهان ساختن و تمسخر هر آن چیزی که خارج از چارچوب نگرش قراردادی سده بی نوزدهم است، اینکه انسان قادر به توضیح جهان و تمامی اجزایش می‌باشد. به عبارت دیگر، نمی‌توان گامی به پیش برداشت، بی آنکه با یک پدیده بی غیرقابل درک رو در رو شویم..."

حال می‌توان پرسید: تاریخ چه ربطی به رابطه میان بنیادگرایی و دانش دارد؟ باید گفت، بنیادگرایی پروتستان در اوایل سده بی بیستم از بطن فضایی فراروید که پروفسور سیس در پی به نقد آن می‌پردازد: ظاهراً علوم طبیعی جهانی حاضر و آماده و فکرشده بی را عرضه کرد که در آن نه جایی برای اسرار و نه جایی برای ادیان باقی بود، جهانی که در آن واقعیت‌های علمی بودند که تعیین می‌کردند چه چیزی واقعیت و چه چیزی خرافات است. در کانون این جهان پیش از همه نظریه‌هایی پیرامون مبدأ جهان و منشاء انسان قرار داشتند. این جهان‌بینی به ژرفای آگاهی انسان نفوذ یافت. بدین‌گونه چیزی مانند تصویر علمی و مترقی انسان از جهان فراروید که در آن دیگری جایی برای بنیادگرایی باقی نبود. دقیقاً در امریکا بود که این اعتقاد به علوم بویژه ابعادی ساده‌انگار یافت و به کردار روزانه بی انسان‌ها وارد شد. از آن هنگام بود که علوم طبیعی رشدی شتابان به خود گرفت. اعتقاد خوشبینانه و در مرحله بی آغازین ساده‌نگرانه بی علوم طبیعی به جهانی دقیقاً فکر شده بیشتر به معنای تردید عمیق نسبت به امکانات شناخت جهان است، در حالی که انگاره بی انسان از جهان چنین نیست.

آفرینش‌باوری یک میراث برخوردار دین و دانش از سده بی نوزدهم بدین سو است. آفرینش‌باوری با پرسش‌هایی پیرامون مبدأ آفرینش و منشاء انسان به این میراث دامن می‌زند. در برابر انگاره بی رایجی که دانش از جهان - چه آن زمان و چه گاه امروز - داشته است، پروتستان‌تیسیم مجبور بوده به دفاع از بنیادهای خود برخیزد و می‌بایست میان حقانیت علوم از یکسو و انگاره بی جهانی که علم داعیه بی آن را دارد و از نظر پروتستان‌تیسیم ناحق است، تمیز قائل شود. در این رابطه همانگونه که پروفسور سیس نشان می‌دهد، پروتستان‌تیسیم امروز

بهتر می‌تواند بر روی حمایت علوم حساب کند تا فهم انسان سلیم‌النفوس. ولی پروتستان‌تیسیم نخست می‌بایستی بر روی بنیاد خود، انجیل، پافشاری کند.

محافل پروتستان در وهله بی نخست نمی‌توانستند تصور کنند که میان کلمات انجیل و علوم تضادهای اساسی نهفته است. میان تبیین انجیل از طبیعت، در رابطه با داستان آفرینش، و شناخت و نظریه‌های علوم طبیعی در مورد مبدأ جهان و منشاء انسان تضادهای آشتی‌ناپذیری وجود دارند. با این حال بنیادگرایان همچنان بر دیدگاه خود تأکید دارند. ایشان تاریخ آفرینش و تاریخ انسان را با چشمان انجیلی می‌نگرند، فرایندی که با کار آفرینش می‌آغازد و با خلقت انسان و ارتکاب به گناه کبیره و طوفان نوح و میثاق عهد قدیم و عهد جدید تا آخرالزمان این خط ادامه می‌یابد. و اینکه دقیقاً همه چیز با همین کلمات انجیلی رخ داده‌اند.

این فهم واژه به واژه از انجیل از سده بی نوزدهم بدین سو در تضاد با علوم طبیعی قرار گرفته است: نخست در علم زمین‌شناسی، سپس در نظریه بی تکامل چارلز داروین و بعدها نیز با دانش کیهان‌شناسی و غیره. بنیادگرایی پروتستان از میانه بی سده بی نوزدهم بدین سو در جنگی بی‌امان با این نظریه‌های علمی است. «آفرینش‌گرایی» را به آن دسته از بنیادگرایان پروتستان نسبت می‌دهند که این مبارزه بی بی‌امان را در کانون برنامه بی خود قرار داده‌اند.

به نظر می‌آید که نگاه به مبدأ جهان و منشاء انسان اندیشه بی است که انسان را رها ساخته است و هر بار از نو انگیزه بی طرح آن را دارد.

در این رابطه گاه می‌توان به مقالات برخی روزنامه‌ها و هفته‌نامه‌ها اشاره کرد. برای نمونه هفته‌نامه‌ی «وزین» در شماره‌ی ۲۹ جنوری ۱۹۹۳ مطلبی انتشار داده زیر عنوان «با انجیل علیه داروین» که در زیرعنوان آن آمده: "برای برخی مسیحی‌ها نظریه‌ی تکامل با انجیل سازگاری ندارد. این آموزه در آلمان بازتابی فزاینده یافته است." خواننده با مطالعه بی همان بخش‌های آغازین مطلب می‌تواند گمان زند که قضیه ره به کجا می‌برد: "می‌گویند «داروینیسیم یک شکست کامل است». از این دست نقدهای بنیادی همواره از سوی خرده‌فرهنگ‌های دینی انتشار می‌یابند که داروینیسیم را رقیب آموزه بی دیرین منشاء انسان می‌دانند، یعنی رقیب داستان آفرینش انجیلی. جنبشی از مسیحی‌های پروتستان که خود را آفرینش‌باور و دانشمندان امر آفرینش می‌نامند با جدیت تمام مصمم‌اند متن مقدس را با کمک علوم طبیعی تبیین کنند. در پیشاپیش این جنبش مؤمنان مسیحی امریکایی و نیز شماری فزاینده از مؤمنان آلمانی قرار دارند که می‌خواهند با علوم طبیعی انجیل‌باور خود قرائت خود از داستان خلقت انسان و جهان را ارائه دهند..." ادامه دارد

نگرشی بر شعر شناسی معاصر

نگرش نخست

شعر (کلیات):

معمولاً تلقی فرهنگنامه ای از شعر، سخن موزون و اکثراً مقفی ست که سرشار از احساس و تخیل باشد. نوعی از ادبیات است که به دو شیوه رواج داشته (نوشتاری و شفاهی)

نوشتاری آن است که در تاریخ فرهنگ هر قوم و ملتی به ثبت رسیده باشد و شفاهی یعنی زبان به زبان حفظ شده باشد. بحث ما بر روی چیزی ست که به آن شعر از نوع ادبیات نوشتاری و بالاخص شعر امروزی گویند. اما قبل از رسیدن به موضوع مورد بحث ذکر این نکته الزامی ست.

از قدیم تعریفی که فلاسفه و بلاغیون از شعر به دست می دادند با تعریفی که ما عموماً از شعر داریم متفاوت است. حتی آنان خود به دو دسته تقسیم می شدند. گروهی که بیشتر تحت تأثیر آرا و نظریه کسانی چون خواجه نصیرالدین طوسی بودند بیشتر به ساختمان ظاهری شعر توجه داشتند. یعنی آنان شعر را کلامی موزون و البته مقفی می پنداشتند و چیزی را که خارج از این نظریه به نام شعر سروده می شد طرد می کردند. دسته دیگر که بیشتر تحت بینش فیلسوفی چون ارسطو بودند و تفکری فلسفی و منطقی داشتند، جوهر شعری را نه در شکل ظاهری بلکه در درونمایه و عنصر خیال می یافتند.

ارسطو ضمن آنکه شعر را کلامی موزون می دانست وزن را در شعر علت وجودی و اصلی شعر به حساب نیآورد و درمابین شعر با نظم تفاوت قایل شد.

شما خود قضاوت کنید. در تاریخ ادبیات هزار ساله ما گاهی با چیزی برمی خوریم به نام شعر. در حالی که اگر ساختمان ظاهری آن را فرو بریزیم یعنی وزن و قافیه را حذف کنیم چیزی از آن نخواهد ماند. به طور مثال به بیتی از سعدی اشاره می کنم:

آن شنیدستم که در صحرای غور

پارسالاری در افتاد از ستور

ببینید اگر ما وزن و قافیه این بیت شعر را برداریم چیزی نمی ماند تا مخاطب با آن حداقل احساس لذت کند.

البته تعریفی که ارسطو و پیروانش از شعر به دست دادند از جمله ابوعلی سینا در کتاب

شفا تا به امروز مصداق داشته. ولیکن کسانی که به همان تعریف قدمای ما بسنده کرده اند، می بینید که اشعار دست چندمشان حتی سالهای نوری از شعرهای غولهای ادبیات ما چون مولوی و حافظ فاصله دارند.

منتقدانی همچون فیلیپ سیدنی و جان درایدن چون ارسطو جوهر شعری را زاینده عاملی بجز صورت ظاهر می دانستند و عنصر خیال را از لوازم اصلی شعر به حساب می آوردند.

به هر حال از بررسی آراء متقدمان و متأخران می توان در تعریف شعر گفت که ماهیت آن زاینده قدرت تخیل و تصویرگری (ایماژیسم که بعداً به آن می رسیم) و آرایش آن وزن و قافیه و البته دیگر صنایع لفظی است.

شاملو معتقد است که شعر دستاورد آمیزش خصلتی شاعر با جهان پیرامون اوست و یا محصول لقاح مصنوعی. در صورت اول، شعر به طور طبیعی زاده می شود و در دومی از طریق رستم زایی (سزارین) به دنیا آورده می شود.

علامه دهخدا که می توان گفت تأثیری خاص بر زبان داستان امروزی داشته در تعریف شعر می گوید:

فرق میان شعر و نظم آن است که موضوع شعر عارضه مضمونی و معنوی کلام است در حالی که موضوع نظم عارضه ی ظاهری کلام است.

پس شعر چه منظوم باشد چه منثور مطلبی ست که بتواند بدون دخالت منطبق صوری به تحریک کامل عواطف ما توفیق یابد.

شاملو نیز معتقد است که مطلقاً وزن را به مثابه چیزی لازم و ذاتی یا وجه امتیازی برای شعر نگاه نکرده. بلکه بر عکس، معتقد است التزام وزن، ذهن شاعر رامی بندد.

توجه کنید که همیشه باید تفاوت میان نظم و نثر قایل شد. متأسفانه بسیار مشکل است که به معاصرین گذشته پسند بفهمانیم که اگر ما شعر را چه به نظم دراریم یا نیاریم باز شعر است. شما می توانید مثلاً امیرارسلان را با زبانی احساسی تر یا زیباتر همراه با آرایه های لفظی به نظم بنویسید اما در واقع امیرارسلان منظوم ساخته می شود.

اگر منصفانه به قضاوت بنشینیم در می یابیم که با چند استثناء (مولوی، حافظ،

خیام، سعدی (بیشتر در غزلیاتش) شعر برای شاعران کهن ما در حقیقت مقوله ی خاصی نبوده است. یعنی از مدح، پند و اندرز، هجو و عشق (معشوق نامعلوم) هر چه را که در وزن عروضی بیان می شد شعر می شناختند که در اکثر موارد هیچ چیز از آنچه ما امروز احساس شاعرانه می خوانیم یا به منطبق شعری تعبیر می کنیم در آن وجود ندارد.

باید این نکته را هم ذکر کنم که قضاوت همه ما مربوط به چیزی ست که سلیقه می نامند. و سلیقه به هر حال محصول پس زمینه فرهنگی و تربیتی انسان است. سر آخر این را بگویم که عروض و قافیه یک بحث است و شعریت در شعر مقوله ی دیگر.

به اعتقاد بعضی از معاصرین شعر یک حادثه است. حادثه ای که زمان و مکان سبب سازش است اما شکل بندیش در زبان صورت می گیرد. یعنی زبان ابزار فعلیت بخشیدن به شعر است. (راجع به زبان باز خواهم گفت)

محمد حقوقی منتقد معاصر می نویسد:

شاعر اصیل در هر شرایطی قادر به نوشتن نیست. او دریای آرامی ست که تلاطمش را فقط در زمان سراپش شعر می توان دید. در صورتی که شاعران کهن گوی امروز ما غالباً به التزام تساوی طولی مصراعها (یعنی اصل پر کردن) و ضرورت قافیه ها (یعنی اصل کمک کردن) در هر لحظه ای که بخواهند شروع به ساختن شعر می کنند. یعنی کار آنها بر اساس انتخاب از پیش معلوم شده وزن و زیر هم نوشتن قافیه ها و سرانجام ساختن مضمون به مساعدت قوافی است.

آرتور رمبو نیز می گوید:

شاعر هنگامی بینا میشود که حواس خود را به طرزی منطقی اما بی حد و حصر مختل کند. او باید طعم همه نوع عشق و رنج و جنون را بچشد. درست هنگامی که کشف و شهود شاعرانه خود واقف می شود که شعور دریافت آنها را دیوانه وار از دست داده است.

بسیاری از کسانی که با شعر سنتی اخت شده اند و توان خوانش و درک شعر مدرن را از دست داده اند یکی از بهانه هایشان این است که این شعر ها بی معنی ست. باید گفت که دلیلی ندارد که چون شما عاجز از درک کارکردهای



به ادامه ص ۲۳ نگرشی بر...

زبانی و زیباییشناختی شعر امروز هستید این شعر بی معنی ست. اشکال اصلی همیشه در شعر نیست. خواندن شعر البته آسان تر از شنیدن یک قطعه موسیقی نسیت. باید خواندن شعر را آموخت. و اجزای سازنده آن در درست خواندن هویدا می شود. یعنی ارزشهای صوتی، ارتباط کلامی و درک مفاهیم تصویری را باید در شعر امروز بیاموزیم.

هر چند باید اعتراف کنم در شعر دهه هشتاد ایران دچار یک گسست حاد شده ایم. جوانان ما بدون مطالعه در پس زمینه های فرهنگی کشورشان می خوانند راه صد ساله را یک شبه طی بکنند و خود را درگیر تئوری های تئورسین های غربی چون ژاک دریدا، میشل فوکو، رولان بارت و... کرده اند و فکر می کنند با برگردان تئوری های این متفکران به زبان فارسی می توانند ساخت شکنی کرده و امروزه می بینیم سودای شعرپست مدن و اولترامدرن هر شاعر جوان و کم مطالعه ای را وسوسه کرده است. آنها ناتوان از درک شعر امروز و کارکردهای آن در زبان و فرم چیزهایی می سازند که حتی خودشان عاجز از خوانش و تفسیر آن هستند. برای اینکه یکی از مولفه های شعر خوب این است که قابل تفسیر باشد.

شاملو معتقد است که هنر اصولاً ملتزم نیست یعنی هیچگاه التزام و تعهد نقشی در آفرینش هنری بازی نمی کنند. او می گوید: من غالب ایدئولوژی ها را نه به صورت فرمول دسته بندی شده اعتقادات، بلکه به صورت توجیهاتی برای مقاصد شرورانه ارزیابی می کنم. اگر عدالت در میان باشد انسان کل یکپارچه ای خواهد بود فراتر از ایدئولوژی ها. ایدئولوژی که ما را به من - تو - ما تقسیم می کند مبلغ نابودی انسان است. اندیشه ای که جمع شریف انسانی را به پراکندگی می خواند اندیشه ای شیطانی ست.

هنرمند بالقوه می تواند منجی جهان باشد چراکه با یقین کامل حکم می شود کرد که دماغ جلاد شدن ندارد. اهل سیاست به قداست زندگی نمی اندیشد بلکه زندگان را تنها به مثابه وسایلی ارزیابی می کند که عندالاقضاء باید قربانی پیروزی او شوند.

بنده تماماً عقاید شاملو را در پایان این درس آوردم. شاملو شاعری فرامرزی ست و قطعاً اندیشه های انسانی یک شاعر بزرگ برای تک تک ما الزامی ست تا ما نیز همچون او این جمع شریف انسانی را پاس بداریم و بتوانیم از منظری انسانی و زیبا به جهان و انسان بنگریم چرا که شعر همه زندگی ست و زندگی انسان است.

(نگرش دوم)

شعر و انواع آن

نیچه: هنرمند بیانگر زندگی ست.

درس قبل راجع به کلیات و خود شعر از دیدگاه بیرونی و درونی بود و اکنون می خواهیم به انواع شعر پردازیم.

شعر آزاد، سپید، پژوهی، روایتی، غنایی، متافیزیک، منثور، و سر آخر شکواییه انواعی هستند که در اینجا به صورت مختصر به آنها می پردازیم.

انواع دیگری نیز هستند مثل شعر روستایی یا شبانی، خمریه، تعلیمی، نگاشته، ملون، معنی، و درباری. اما چون این انواع بیشتر در قالب کلاسیک عرضه شده و به نوعی دغدغه شعر معاصر نیست لازم ندیدم راجع به اینها مطلبی بنویسم.

قبل از هر چیز ذکر این نکته الزامی ست که:

چهار عنصر در هر اثر هنری باید مشهود باشد تا بتواند جایگاه خاص خود را بیابد:

۱- اثر هنری

۲- خود هنرمند

۳- جهان، جهانی که در اثر هنری آشکار می شود.

۴- خواننده یا مخاطب که تحت تأثیر قرار می گیرد.

۱- شعر آزاد

اصولاً شعری را شعر آزاد می گویند که وزن آن تابع هیچ الگوی مشخص و معینی نباشد و سطرهای این نوع شعر که به صورت عمودی ست کوتاه، بلند و متغیر است.

این شعر برای اولین بار در کشورهای اروپایی و توسط شاعران مکتب "سمبولسم" به اوج خود رسید. آنان معتقد بودند که شعر نوعی مکاشفه است و تنگنای وزن را دست و پا گیر می دانستند.

در ایران و پس از مشروطه نیما یوشیج اولین شاعری بود که به صورت علمی و دقیق این نوع شعر را باب کرد. البته شعر نیما شعری موزون است که از نظر الگوی وزنی دنباله روی وزن کلاسیک و عروضی شعر قدیم ایران است. او تساوی طولی مصرعها را شکست و به اقتضای محتوا ی شعر قافیه را می گذاشت. می شود اینطور گفت که خصوصیت اصلی شعر آزاد او متحول کردن قافیه بود. چرا که همانطور که می دانید قافیه در شعر کلاسیک به صورت ثابت در انتهای ابیات قرار داشت اما او با این دلیل جالب که قافیه باید زنگ آخر مطلب باشد، وجود قافیه های مشترک را برای بیان موضوعی واحد رعایت می کند و هر کجا مطلب عوض شود قافیه نیز عوض می شود.

می توان گفت نیما با درک درست اشباع شدگی اوزان و بحور فارسی (کلاسیک) و بر اساس بینش و تفکری علمی دست به

تحولی بنیادی در شعر معاصر فارسی زد. نیما سه مرحله تحول شعری خود را ۱- افسانه ۲- قفقوس - مرغ غم ۳- من لبخند، ناقوس را پشت سر گذاشته است. هدف از این نوع شعر علاوه بر عصیان در برابر اوزان عروضی آوردن نوعی وزن مستقل بود. هر چند نیما در آثار خود از شعر کلاسیک فاصله نگرفت اما شعر آزاد فارسی به نام او شناخته شد. از پیروان برجسته شعر آزاد نیمایی می توان به سپهری، اخوان ثالث و فروغ (دوره اول کاریش) اشاره کرد. شاملو نیز نخست به این شیوه شعر می نوشت که از اواسط دهه سی راهش را یافت و بیشتر رفت.

۲- شعر سپید:

این نوع شعر شعری ست موزون اما خالی از قافیه. نخست در انگلستان توسط آوساری به کار گرفته شد و بعدها شکسپیر نمایشنامه هایش را در قالب شعر سپید نوشت و شهرت زیادی یافت. شاعران اواخر قرن نوزده و اوایل قرن بیستم چون تی. اس. الیوت و کالریچ اثری قوی در این نوع شعر پدید آوردند.

درفارسی شعر سپید به شعری اطلاق می شود که نه وزن و نه قافیه دارد و واحد آن بر اساس وحدت معنایی بدون محدودیت در تعداد سطرها تعیین می شود و هر واحد را اصطلاحاً یک پاراگراف می گویند. شعر سپید در ایران را شعر شاملویی نیز می گویند. چرا که شاملو اولین شاعر پر توانی بود که توانست از تمامی امکانات این نوع شعر استفاده بکند که البته بسیاری از شاعران جوان به خیال ساده بودن شعر شاملو چیزهایی سرودند که سالها از شعر شاملو فاصله داشت.

ذکر این نکته الزامی ست که پیش از شاملو منوچهر شیبانی شعر بی وزن را سرود و چند وزن و چند صدایی در شعر هم برای اولین بار توسط ایشان مطرح شد. شیبانی ادامه کار را نگرفت و صرفاً یک پیشنهاد دهنده باقی ماند. شاملو جسورانه به حذف وزن دست زد و وزن شعر نیمایی را یکسره نادیده گرفت و در نتیجه شعر او آماده درک و عرضه فضاهای معاصر تری می شود اما وزن شاملویی مدیون نثر کلاسیک فارسی به نظر میرسد. شاملو وارث تمهیدات نثر کلاسیک فارسی است.

۳- شعر پژوهی:

قالب شعری ست که در آن برخی از سطرها بنا بر خصوصیات و معنای پژوهی که انعکاس صوت در کوه باشد تکرار می شود و آخرین هجاهای سطر پیشین را کامل می کند و به آن معنی خاصی می دهد.

بهترین نمونه برای این نوع شعر را در زبان فارسی می توان از شعر اخوان ثالث دید به نام قصه شهر سنگستان. ←

به ادامه ص ۲۴ نگرشی بر...
سخن می گفت با تاریکی و خلوت
حزین آوای او در غار می گشت و صدا می
کرد

غم دل با تو گویم غار

بگو آیا مرا دیگر امید رستگاری نیست ؟

صدا نالنده پاسخ داد " آری نیست "

غربی ها نیز در این نوع کار کرده اند و
بیشتر از قرن شانزدهم این نوع شعر مقبولیت
یافت .

۴- شعر روایتی :

این نوع شعر همانطور که از اسمش بر می
آید شعر ی ست که یک اتفاق یا سرگذشتی را
بیان می کند . در واقع این نوع شعر در
ادبیات کلاسیک و معاصر ما نمونه های
زیادی دارد . گفته شده خود این شعر به
انواعی تقسیم شده از جمله : روایت های
حماسی و ملی چون شاهنامه و روایت های
تاریخی باز شاهنامه . سوم روایت های
عشقی چون مجنون و لیلی یا یوسف و زلیخا
و سر اخر روایت های تمثیلی همچون مثنوی
مولانا یا منطق الطیر .

این نوع شعر در زمان ما با زبان خاص
امروزی و دیدگاهی ساختار شکنانه به وجود
خود ادامه می دهد . و شما وقتی شعری می
خوانید که در آن شاعر چیزی (حادثه ای
عاطفی و ... را بازگو می کند در واقع از
این نوع شعر استفاده می کند . برخی از
شعر های نیما ، فروغ ، اخوان و شاملو جزو
شعر روایی قرار می گیرند .

۵- شعر غنایی :

غنایی را شعر تغزلی نیز می گویند و
اصطلاحاً به معنی آواز خواندن است . در
واقع شعر تغزلی یکی از شاخه های شعر
غنایی ست .. اصطلاح شعر غنایی در زبان
فارسی و عربی معادلی برای شعر لیریک
یونانی ست . چنان که از هر دو اصطلاح
برمی آید پیوند شعر و موسیقی از مرحله ی
ترکیب دو هنر در گذشته و شعر در موسیقی
ادغام شده . پیوند شعر و موسیقی در ادبیات
فارسی ریشه در سنت های ایرانی قبل از
اسلام دارد .

شعر غنایی کلامی ست آهنگین . در شعر
معاصر ایران غلبه ی کلام بر وزن شعر
بیانگر نقش ثانوی موسیقی در شعر است که
این امر نشان دهنده قرابت شعر و نثر و
تعلیل بیش از پیش موسیقی در شعر محسوب
می شود . درونمایه این نوع شعر نه عمل و
نه روایت بلکه تصویر احوال و ادراکات
نفسانی ست و موضوع آن بر گرفته از
احساسات و عواطف گوینده ای ست که
الزاماً خود شاعر نمی باشد .

در اروپا با روی کار آمدن شاعران
رمانتیک این شعر طرفداران زیادی یافت .

۶- شعر متافیزیکی :

این نوع شعر به معنی ماوراءالطبیعی و به

طور کلی شعری ست که به بازگو کردن و
طرح مسائل کلی چون هستی شناسی ،
حقیقت و دانش بشری می پردازد و رگه
هایی قوی از فلسفه در آن وجود دارد . البته
ناگفته پیداست شعری که صرفاً فلسفی باشد
و جوهره ی شعری در آن نباشد شعر
نیست . چرا که سه اصل یک شعر خوب
عبارتند از جوهر شعری - بیان ادبی و
جهان بینی ست که شعر متافیزیک بیشتر بر
روی ضلع سوم سه اصل شعر یعنی جهان
بینی تکیه دارد .

از نظر تاریخی گفته شده این نوع شعر به
صورت اخص بر اشعاری از شعرای قرن
هفده در انگلستان اطلاق شده که به طرح
مسائل فلسفی می پرداختند .

از ویژگیهای این نوع شعر آن است که
شعرا متافیزیک تفکرات عمیق فلسفی را
در موقعیتهای معمول به کار می گیرند و
اینکه این نوع شعر از ایجاز و معنای
خاصی برخوردار است و سرشار از معانی
بدیع است . به این دلیل است که آن را دارای
ساختاری منسجم و قوی می دانند . و آخر
آنکه زبان در این شعر زبانی رایج و لحن
آن معمولاً خطابی ست .

۷- شعر منثور :

معمولاً شعری را شعر منثور گویند که
منظوم نباشد و به شکل نثر نوشته شود . این
شعر مولفه های یک شعر ، به تعریف قدمایی
را همچون وزن و قافیه ندارد ولی به دلیل به
کاربردن عناصر معنوی شعر و به هم
ریختن مفاهیم منطقی کلام از رهگذر زبان
مجازی ذاتاً شعر نامیده می شود .

این قسم شعر با نثر شاعرانه نیز متفاوت
است چون شعر منثور حتی اگر به شکل
سطرهای کوتاه نوشته شود و یا پشت سر هم
باشد به دلیل حال و هوای شعری خاص
حاکم بر آن شعر است در حالی که نثر
شاعرانه نثری ست که مفاهیم منطقی و
حقایق غیر شعری دارد .

این نوع شعر در اروپا با اشعار بودلر در
قرن نوزدهم به شکوفایی رسید و شاعرانی
مثل آرتور رمبو و مالارمه در قرن بیستم آن
را به یکی از جریانهای عمده شعر در این
قرن تبدیل کردند .

در ادبیات معاصر فارسی نیز با کمک
گرفتن از شعر شاعران منثور آغاز شد و
کسانی چون اخوان ثالث ، هوشنگ ایرانی و
اسماعیل شاهرودی تجربه های خوبی در
این زمینه داشتند .

۸- شعر شکواییه :

همین طور که از اسمش پیداست کلمه ای
ست گرفته شده از شکایت و نوعی شعر
است که سراینده در مقابل ناکامیها ،
ناملایمات و محرومیت های خاص بسراید و
در حقیقت به نوعی منعکس کننده شوربختی
و سیه روزی شاعر باشد . این نوع شعر در

ادبیات فارسی زیاد است چرا که اغلب پیش
می آمد که شاعر در موقعیتی قرار گرفته که
اوضاع و زمانه بر وفق مرادش نبوده و
راهی می جست تا شکایت هایش را از این
طریق بازگو کند . به طور مثال می توان به
شعرهای ناصر خسرو و مسعود سعد که
سالها در زندان بود اشاره کرد .

در ادبیات غرب نیز نمونه های فراوان دارد
چراکه شاعر از بازی روزگار و تألمات
روحی به ستوه می آمد و مفری جز این نوع
ادبی را در این وضعیت چاره ساز نمی دید .

نگرش سوم

گفتاری بر شعر معاصر

زبان من جهان من است و مرزهای این
زبان ، مرزهای جهانم را تعیین می کند .
ویتگنشتاین

با عنایت به دیدگاه نیچه (به صورت بسیار
مختصر) درس سوم را بر روی شعر
معاصر ادامه می دهیم

نیچه در کتاب خود " تولد تراژدی " می
گوید انسان به کمک هنر می تواند از هراس
زندگی و از سوپیه های تراژیک زندگی
بگذرد . او معتقد است رازی در جهان هست
که زندگی را هراس آور و تراژیک کرده و
در چنین گفت زرتشت می نویسد : زندگی
بشر همچنان هولناک و بی معناست .

نیچه همچون فیلسوف بزرگ
اگزیستانسیالیست " مارتین هایدگر " معتقد
است که یونانیان به خوبی از راز ان دنیای
پنهان با خبر بودند . و بزرگی روحشان در
این بود که تسلیم نمی شدند بلکه با آن می
جنگیدند .

نیچه دو اصطلاح را در این کتاب یا بهتر
بگویم در فلسفه زیبایی شناسی اش باب
کرد . آپولوئی و دیونوسی . دیونوس آری
گو بود . او خدای شراب ، سرخوشی ها و
بیان روشنایی و شادمانی بود بی آنکه به
هراس بیفتد. نیچه از قول شاعر بزرگ
آلمانی " شیلر " که محبوب هایدگر نیز بود
نقل می کند که شاعر پیش از آفریدن، هیچ
تصویر منظمی از آنچه می خواهد بسازد
نمی بیند بلکه تنها حالتی موسیقایی حس می
کند .

معمولاً وقتی می خواهیم شعری را بررسی
کنیم عوامل و مولفه های زیر را باید
بشناسیم تا خوانش ما به دور از سطحی
نگری و براساس نگاه دقیق و علمی باشد .

زبان ، تصویر ، شکل هنری ، کمپوزیسیون
، شکل اورگانیک ، هارمونی، ریتم ، وزن ،
تعهد ، تجدد و نو آوری ، تفاوت و تشابه
سبک ها و شیوه ها، همگی عواملی هستند
که یک شعر خوب را شکل می دهند .

گفته شده که مناسبت بین زبان شاعرانه با
زبان هر روزه به این شکل است :

ادامه در ص ۲۶

به ادامه ص ۲۵ نگرشی بر...

زبان هر روزه اتفاق بیرون را توضیح می دهد اما توضیح زبان شاعرانه همان اتفاق زبانی است. ولی این اتفاق به منزله جدایی شعر از جهان نیست. چرا که شعر انوقت که به خود می پردازد از جهان می گوید و آنگاه که به جهان می پردازد از خود می گوید.

زبان شاعرانه (نه زبان هر روزه و البته مقصودم زبان گفتار و نوشتار یا زبان تطبیق یا تحقیق نیست) به جای تحویل معنای یکه و پیش ساخته، نیت مولف و سراینده را پشت سر می گذارد و خود به تولید معنا می پردازد. راحت تر بگویم شعری که در ذات خود از سراینده پیشی نگیرد و در همان احساسات رقیق و خام شاعر پنهان بماند شعری ضعیف است.

یک متن از نوشته ای چند سویه و چند فرهنگی پدید می آید که در هم آمیخته و در یک دیالوگ، یک پارودی، یا در یک جدل داستانی رخ می نماید. شعر نیز چنین کارکردی دارد. زبان هر روزه با آشناگردانی و زبان شاعرانه با آشنادایی در قلمرو همدیگر رسوخ می کنند در خود حل می کنند. اما زبان شاعرانه در مواقع امکانات درونی و واژگانی زبان هر روزه را از قید نظام تک ساختی آن رها می سازد و حتی از نظر ریخت نگاری متکامل کرده و در نتیجه این امکانات را در گوهر ارزشمند فراابزاری خود باز می یابد. صورت ها و شکل های این بازیابی البته مختلف است. ولی به هر شکلی که باشد ضمن هنجار شکنی و ساختار شکنی و شکست قاعده های ثابت و معین در زبان هر روزه دست به بحران می زند.

گاهی این هنجار شکنی و ساخت شکنی به شکل درونی و پنهان عمل می کند یعنی شمای مخاطب تصور می کند شعر به زبان هر روزه ارجاع داده شده در حالی که با خوانش دقیق در می یابید که کنش درونی زبان شاعرانه کار خود را به انجام رسانده. این را بدانید در تمامی موارد (بخصوص شعر شاعران جوان و کم مطالعه که شعر را فقط و فقط حرف و حدیث دل خود می دانند و شعر خود را درگیر بازی های الکن و بی معنی زبانی می کنند و تصور می کنند شعرشان هر چقدر پیچیده و مغلط باشد دارای ارزش بیشتری نیز هست) به این راحتی نیست. یعنی برخورد شما بسته به این است که چه جایگاهی و چه نگاهی اصولاً به هستی و پدیده ای پیچیده و در عین حال ساده ای (این وضعیتی است که من نام آن را قضیه پارادوکسیکال می گذارم) به نام انسان، این موجود چند آوایی و چند ساحتی دارید. چرا می گوئیم شعر معاصر؟ آیا این شعر

صرفاً می خواهد در حیطه ی زبان خود را از شعر کهن و کلاسیک تمییز دهد؟ این را بدانید که محدود کردن نوگرایی در شعر به زبان تلاش بیهوده ای است. یعنی بی معناست اگر کسی تصور کند که فقط با تغییر زبان بدون پیوند ناگزیر آن با ضرورت تغییر محتوا، بتوان نوگرایی و غزل معاصر سرود.

معاصر بودن در حیطه ی زبان، اهمیتی بی تردید دارد ولی تنها در صورتی که به زبان همچون ابزار سازنده ی فرم نگاه شود. فرم را اگر در نهاد اثر بدانیم که باید از هنگام حس آغاز تا پایان آفرینش با محتوای اثر یگانه باشد، نمی توانیم بدون عنایت به معنای معاصر و موقعیت خاص انسان معاصر به درک و دریافتش نائل آیم.

پس می توان گفت همعصر بودن به ضرورت همان ضرورتی که نیما و رهروانش را به کشف راه های تازه در بیان انسان معاصر وا داشت. شورش در برابر نظم بافی، رعایت نکردن تساوی طولی مصرعها و دخل و تصرف در زبان گذشتگان، در واقع هنری ست که تنها با یک نگاه سطحی به کار نیما دیده می شود.

کسانی قبل از نیما این کار را آزمایش کرده بودند. اقایان افراشته و نسیم شمال شورش در برابر نظم بافی قدما و رفعت و کسمایی رعایت نکردن تساوی طولی مصراع ها. ولی به صراحت می توان گفت مفهومی که از شعر معاصر دریافت می شود قطعاً تا پیش از نیما مطرح نبوده است. شعر یک کلیت است که باید از یگانگی و آمیختگی محتوا و فرم حاصل آمده باشد. شعر امروز اگر واقعا با نشانه های امروز بتوان گفت که شعر معاصر است باید نیازهای انسان معاصر را بیان کند. موضوعاتی که در گذشته در قاموس شاعران ارجی داشت اکنون به قول فروغ نازنین دگرگون شده اند و باید بشوند. انسان قرن بیست و یکمی درگیر شیزوفرنیای فردی و جمعی و ماخولیای هراس آور زندگی با نگاهی ساخت شکنانه است و این مفاهیم زبانی ذهن انسان امروزی ست در این جهان سخت و بیگانه و نه جهان دیروز. و شاعر ایرانی نیز ناچار است که در جهانی که تجربه های اجتناب ناپذیر این عصر انجام گرفته می آموزد که زبان و ساخت شعر را با محتوای بیانش هماهنگ کند. و هر جا که حرفش تمام می شود سطر را به پایان می رساند و البته قاعده مزاحم ابیات را نادیده می گیرد.

شعر امروز پیشرو باید باشد. این شعری ست که با مفاهیم هستی شناختی پیوند خورده، و می تواند پنهانی ترین لایه های انسان معاصر را پس زند. شعری ست که از رنج انسان دور نیست بلکه با رنج بالیده و قطعاً در این مسیر این دغدغه زبانی ست که باید

به نوعی نشانگر سراسر تیره روزی و آوارگی انسان باشد. این شعر خواننده ای خلاق و کاوشگر می طلبد. مرزها را مخدوش می کند. شعر امروز دغدغه اش تنها "چه" نوشتن نیست بلکه چگونه نوشتن "با قالب زبانی نو و متحول کننده از دیگر بیانات شعر امروز است.

شعر امروز چیزی جز کاربرد آشنایی زدایی شده و ازگان نیست. ادامه دارد

قربانیان آزادی

این زن گرسنه است

این زن آنقدر گرسنه است

که کودکش را می توان به پاره نانی خشک خرید!

و گرده هایش را

به چند قرص خواب آور

این زن!

بر جنازه ای شوهرش

در بشکه های خالی سربازان

نفت گریه کرده است.

و زیر فشار دندان هایش

از خشم

زبانش را قطعه قطعه بریده است

این زن دهانش زخمیست

و چون نقش سنگی صامت و بی صدا

کم حرف میزند

این زن؟

انگار با دامن سیاه و دود اندودش

پر از سرب مذاب

بوی خون و خزاین پاروت فاسفور سفید

میدهد.

این زن از اهالی

بصره

شاید هم از اهالی هلمند و دیگر معرکه ها

این زن کر است

اما نه از هر سخنی

شاید یکی از دو گوشش را

قطعه نامه های منشور سازمان ملل

و گوش دیگر را

انفجار بمب های دموکراسی کر کرده است

این زن عراقی یا افغانی و یا معرکه های

دیگر

گرسنه

خسته

عجایب هر از گانه ای روزگار دیده

در سواد شبی شاید

به خطا

سقوط دشمن را

در نبرد دشمن دیگر

لبخند زده است

این زن گرسنه است

این زن خسته است

ارسالی دهاتی مالانپور

د پاکستان پرلېسې اعترافونه

مرادزی

تر ټولو روميې باید وويل شي د افغانانو لپاره دا توپير نلري ، چې پاکستان کي د واکمنۍ کومي کړی د هغې ويجاروونکي چلوتي او توطيې څخه چې څه له پاڅه دېرش کاله د پاکستان لخوا د افغانانو د هېواد او لراوبرو پښتنو پر وړاندې ادامه لري ، پرده پورته کوي .

د روان کال د جولای په ۲۲مه ، د افغانستان اطلاعاتو رسنۍ د سياسي څانگې «افغان پي پر» د خبر له مخې ، د پاکستان پخواني دولتمشر پرويز مشرف د انگرېزي ټلويزیوني جالپاني «سکای نیوز» سره په مرکه کې ويلي : پاکستانی زیرمو څو ورځې مخکې اعلام کړې چې اسلام اباد د لور پورو طالبانو سره د خبرو اترو ، سلا او مشورو روسته په دې بريالي شو چې ، د طالبانو نظر د افغانستان له ولسمشر کرزي سره د خبرو اترو لپاره چمتو کړي .

طبيعي ده کله چې د پاکستان دولت پخپله خاوره کې د طالبانو له مشرانو سره خبرې اترې او مشورې کوي او په تېره بيا هغوی رضا او چمتو کوي چې د افغانستان د دولتمشر کرزي سره خبرو ته کيني ، بنکاره اعتراف دئ چې دا کسان ټول په پاکستان کې مېشت او د پاکستاني دولتي مقاماتو په تېره بيا د ای - اس - ای او پوځي کړيو سره نږدې اړیکې لري .

د مشرف دا اعترافونه د نوموړي له هغه څرگندونو څخه چې لږه موده مخکې يې ، د ايسنا د رسنۍ په قول کړې وي او هغه دا چې طالبان په افغانستان کې دي ، نه په پاکستان کې له اسمان څخه ځمکې ته راکوزېدل دي . مشرف دا هم ويلي و چې د افغانستان نيمايي خاوره طالبان کنترولوي . ترهگر او القاعده هغه مهال له منځه ځي چې افغانستان له دوی پاک شي . که غواړی په پاکستان کې پر القاعده او طالبانو بری ترلاسه کړی ، دا بریا به بشپړه نه وي . خو که پر دوی باندي په افغانستان کې بريالي شوی نو پاکستان کې هم پرې بريالي شوي یاست . همدارنگه پرويز مشرف دې مرکه کې دا خبرې چې د ترهگرو روزنيزې اډې په پاکستان کې دي ، ردې کړې وې . همدې ته په ورته بېلگه کې څو ورځې

مخکې ، د پاکستان د پوځ ویندوی جنرال اطهر عباس د سي ان ان ټلويزیون سره په مرکه کې د طالبانو د مشر ملا عمر ، د اسلامي گوند مشر گل بدین ، ملا حقاني او ملا نذیر سره د پاکستان د پوځ د اړیکو په شتون اعتراف کړی و .

نوموړي وياند دا هم ويلي و ، د پاکستان پوځ کولای شي طالبان امریکې سره خبرې کولو ته کينوي . خو دا ځل خبره نوره هم وړاندې ځي او مشرف وايي چې پاکستان به د افغانستان او طالبانو ترمنځ په خبرو کې منځگرتوب کوي .

دلته د يوې خبرې سپينول پکار دي او هغه دا چې که د افغانستان وسلوال مخالفين د افغان دولت سره کوم بل څوک لکه پاکستان يا عربستان د خبرو لپاره کينوي نه يوازې د انديښنې وړنه ده بلکې ښه خبره هم ده . خو دلته د پاکستان منځگرتوب لکه څنگه چې افغانان د ژنيو له خبرو او تړون او يا له مجاهدينو سره د پيښور او نورو تړونو څخه تجربه لري ، پاکستان هيڅکله هم د افغانستان په وړاندې بې پلوي منځگرتوب نه و او تل يې د بې پرې منځگرتوب پرځای د خپلو لاسپوڅو او گوداگيانو په گټه د افغانستان له دولت سره چني وهلي دي .

اوس چې افغانستان کې د پاکستان د لاسوهنو او تيريو د رسوايي تشت له بامه غورځېدلې بنکاري ، د پاکستان واکمنان هڅه کوي چې يوله بل څخه مخکې د خپل پخواني رسوا او بدنام سياست د ماتې د پټولو لپاره رادمخه شي او نړيوالو او افغانانو ته وښی چې گوندې پاکستان ، افغانستان سره د زړه له کومې مرستې ته چمتو دئ . بې پرې منځگرتوب هيڅوک د چانه ردوي ، خو د ټاکليو کړيو په گټه د پاکستان چني وهل به يو افغان هم ونه مني .

کله چې څوک يوخوا د پاکستان دا پرله پسې شرموونکي اعترافونه گوري او بلخوا د همدې هېواد د نورو واکمنانو د انکار خبرې اوري ، بيخي اريان پاتې بري . ډېر پخوا ارواښاد عبدالملک «فدا» د پښتونستان يو نامتو شاعر د پاکستان په اړوند څه ښه ويلي و :

يا د بونير غوڅه لکې نشته پاکستان

پسې

ملا می ده تړلی د غیرت په پاچاخان پسې
په کابل کې د پاکستان سفير ښاغلي محمد صادق له ازادۍ راډيو سره د چنگاښ په ۱۹

مه ، د دې پوښتنې په ځواب کې چې اوس داسې راپورونه شته چې د طالبانو مشر ملا عمر هم په پاکستان کې دئ ، تاسو څه وایاست ؟ هغه په ځواب کې ويلي و ، چې زه خو ترې خبر نه يم او که ته (پوښتونکي) پرې پوهیږي نو ولاړ شه او ۵۰ میلیونه ډالره جایزه ترلاسه کړه .

اویا دا چې د پاکستان د کورنیو چارو وزیر رحمان مالک د مه میاشتي په درېیمه له بي بي سي سره په مرکه کې وايي چې پاکستان ته وسلې له گاونډي افغانستان څخه راځي . او تر ټولو شرموونکې دا چې همدغه وزیر کابل کې د افغانستان د کورنیو چارو وزیر ښاغلي اتمر سره یوازې څو ورځې له مخه ، په گډ مطبوعاتي کنفرانس کې وايي : په سلو کې ۹۰ طالبان پاکستان ته له گاونډي افغانستان څخه راوړي .

پاکستان د دې خبرې په اعتراف چې ترهگر او مذهبي توندلاری په پاکستان کې دي او هلته روزل او وسلوال کيږي او د افغانستان د بربادۍ او د پښتنو د وراکاوې لپاره گمارل کيږي ، زړه نا زړه دئ . داچې کله ناکله د پاکستان ددې يا هغه مقام له خولې په پاکستان کې د ترهگرو په شتون اعتراف کيږي ، دا د پاکستان خپل زړه او خوبه نه ده . دا د افغانانو د سرسختې مبارزې او کله نا کله د نړيوال فشار نتيجه ده .

پاکستان اوس هم په درېيو ډگرونو کې ترهگرو او مذهبي توندلارو ته اړتيا لري ، هم له هند سره د کشمير پرسر ، په افغانستان کې د ملي پياوړي مرکزي دولت او هم د پښتونستان د جوړېدو د مخنيوي په موخه . د پاکستان لپاره د ترهگرو شتون لکه د ژونديانو لپاره د اوکسيجن په کچه ارزښت لري . پاکستان د مذهب پښور جوړشوی او په مذهبي توندلاری به ژوندی وئ . کله چې د مذهبي توندلاری او ترهگری لمن له پاکستان څخه ټوله شي ، پاکستان په همغه شېبه سا ورکوي . پاکستان زموږ د سیمې لپاره لکه اسراییل د منځني ختیځ لپاره د سرطان دانه ده چې باید عملیات شي .

یوه څرگندونه :

پاکستاني مقاماتو ملا عمر باندې ۵۰ میلیونه ډالره جایزه ایښي ده . اوس باید دا جایزه مشرف ته ورکړي ، ځکه هغه ته ملا عمر او نور ټول مالوم دي .

داد خواهی بی گناهان

روز چهارشنبه ۱۰ جون سال روان شمار زیادی از هم میهنان ما شامل کودکان، زنان، جوانان و مردان به دفاع از حقوق پناهنده گی هموطنان شامل آرتیکل ۱- اف در برابر پارلمان هالند به گردهمایی گسترده پرداختند.

این گردهمایی به ادامه تظاهرات عدالت خواهانه پناهجویان هم میهن ما، که از

سالها بدینسو بنابر سیاست های ناروا، ضدحقوقی و ضدانسانی مقامات اداره شهروندی و امور پناهنده گان کشور هالند (آی.ان.دی)، همراه با خانواده های شان در بی سرنوشتی به سر برده و بسیاری از آنها بدون کوچکترین امکان زنده گی، آواره گردیده اند، از سوی کمیته تدارک تظاهرات، اتحادیه انجمن های افغانها در هالند و کمیته جوانان (SVR) "برای تحقق عدالت رأی دهید" Stem Voor

Rechtvaardigheid راه اندازی گردیده بود.

این گردهمایی در شرایطی تدویر یافت که خوشبختانه دادگاه ها در بیشترین شهرهای هالند، ضمن بررسی پرونده های پناهجویان، به برخورد غیرواقعیانه و سیاسی آی.ان.دی، تاپه زدن ها و برجسب های ذهنی گرانه که ریشه در همان خصومت های دوران جنگ سرد دارد، نه گفته و به سود پناهجویان رأی داده اند. افزون بر آن دادگاه عالی هالند پس از بررسی موشگافانه بر تحقق عدالت عاری از برخورد سیاسی تأکید کرده و با گره زدن آواز شان با آواز دادخواهانه داد گاهها و پناهجویان همبسته گی خویش را اعلام و به مصاف قانونی و حقوقی بر ضد گزارش معروف فیروزی سال ۲۰۰۰ وزارت خارجه و آی.ان.دی رفته است.

پیوستن دادگاه عالی به همچو اقدام جسورانه و غیر قابل پیشبینی پس از سالها همخوانی با آی.ان.دی، نمایانگر ناکامی پروژه دشمنان واقعی خوشبختی و بهروزی مردمان زحمتکش افغانستان، اعمال و جواسیس بیگانه و تلاش های مذبحانه حامیان رسوا و بدنام آن می باشد.

اما نباید به تلاشهای جنگجویانه آی.ان.دی دست کم گرفت. آنها با تمام نیرو و توان در پی اجرای برنامه رسوا و ضد انسانی شان می باشند. چنانچه زندانی ساختن ها، بازگشت اجباری پناهجویان و جداساختن اعضای خانواده ها از هم، با وصف برخورد اصولی و قانونی محاکم ادامه دارد.

از همیزرو پناهجویان بخاطر رسانیدن آواز حق طلبانه شان به شهروندان هالندی پس از آنکه جامعه سیاسی و مدنی هالند به خواستهای قانونی آنها پشت پا زدند، آنها حتا رسانه های همگانی را در مهد به اصطلاح دموکراسی و جامعه آزاد (!) غرب اجازه ندادند تا با نشر گزارش ها و گفت و شنودهای آنها در جریان واقعیت ها و تراژیدی تلخی که دامنگیر صدها و هزاران هم میهن شرافتمند و خدمتگاران واقعی مردم ما که از بد حادثه به اینجا پناه آورده اند، قرار گیرند.

این سومین جمع آمد هموطنان ما طی سال روان در "میدان" بود. اینبار نیز شمار زیادی از کسانی که خوشبختانه هیچ مشکلی در پروسه پناهنده گی نداشته و بیشترینه تابعیت هالند را دارند، گردهم آمده بودند. آنها به خاطر همبسته گی با کسانی در "میدان" جمع شده بودند که تمام زنده گی آگاهانه شانرا بخاطر رفاه و شکوفایی جامعه و دفاع از نوامیس و شرف مردم ما وقف نموده اند. سهم گیری گسترده و همه جانبه آنها را می توان نمادی از سپاس گزاری مردم حقیقتناس ما به فرزندان واقعی افغانستان پنداشت. آنها با سر دادن شعار ها در دفاع از حقوق حقه پناهجویان پرداخته و با نداء های دادخواهانه شان، بیدادگران آی.ان.دی را به قانونیت فراخواندند. با هر شعاری که آنها با تمام قوت همراهی می کردند، گویی بنیاد بی عدالتی را به لرزه در می آوردند. نماینده گان

احزاب سیاسی را که در پشت شیشه های ضخیم پارلمان مصروف نشست و گفتمان میان حزبی شان بودند، به دفاع از حق و حقیقت به دور از کینه و بغض سیاسی فرا می خواندند. اما با دریغ که گوش شنوایی در آنجا وجود ندارد. زیرا در کشوری که نماینده گان یک حزب افراطی دست راستی Partij Voor De Vrijheid (PVV) (حزب برای آزادی) که در نتیجه مهاجر ستیزی و دشمنی با بخشی بزرگی از جامعه هالند که خارجی ها را در بر می گیرد، پرداخته و بیشترین آرا مردم را برای دریافت کرسی های پارلمان اروپایی بدست آورده و حتا از احزاب حاکم پیشی می گیرند، سوگمندها که نمی توان انتظار گوش شنوا را داشت.

با اینحال هم جوانان امید را از دست نداده و بخاطر دفاع از حقوق انسانی پدران، مادران، برادران و خواهران شان که در جال عنکبوتی آی.ان.دی گیرمانده و حقی را که اعلامیه جهانی حقوق بشر و کنوانسیون ژنیو برای آنها تسجیل کرده است، به شکل آگاهانه و قصدی از سوی مقامات پناهجو ستیز آی.ان.دی پامال می گردند، تدابیر و آماده گی های لازم را برای مظاهره گرفته بودند.

گروپی از جوانان به سرپرستی ایمل حسام و ولی همکار پیش از ۱۲ چاشت به میدان آمده با درک از اینکه وضع خوبی هالند، مانند تصامیم مقامات آی.ان.دی ثبات نداشته و آسمان هالند می تواند هر از گاهی مه آلود گردیده و مانند جبین کارکنان آی.ان.دی خشم آگین و بر افروخته باشد. با برپا نمودن خرگاه برای پیشگیری از باران، آویزان نمودن شعارها و آماده ساختن وسایل تخنیکي به گونه بی، شیپور شروع مظاهره را نواختند.

مظاهره چپان جوقه جوقه به میدان آمده و از اینکه پس از وقفه دوماهه بسیاری ها با هم می دیدند، با بغل کنی و احوالپرسی جویای زنده گی یکدیگر شدند. در این میان عزیزانی که در فاصله میان دو گردهمایی به مهمانی ناخوانده آی.ان.دی فراخوانده شده و تنها پس از حکم دادگاه ها از حبس رها گردیده بودند، تجلی بیشتر داشتند.

آقایان حبیب و اسدی که روزهای دشوار را پشت سلول های زندان های مخوف پشت سرگذاشته بودند، خوشبختانه با محیط آزاد و کانون گرم خانواده گی شان، آثار و علایم زندان از رخسار شان زوده شده بود.

اما آقای عبدالشکور خوشه چین یکتن از فعالین سرشناس سیاسی که در شب مظاهره و پس از پیروزی در دادگاه آزاد گردیده بود، با همان رسم عیاری خویش بدون در نظر داشت خسته گی و بیدار خوابی های زندان به جمع مظاهره چپان پیوسته بود. از اینکه او تازه، هوای آزادی را تنفس کرده بود، توجه همه مظاهره چپان را که اکنون خوشبختانه به یک کانون خانواده گی میدل گردیده است، جلب نمود. زیرا قصه هایی از زندان و هم زنجیران هم قطار خویش داشت. او پرده از روی جنایات مدافعین به اصطلاح حقوق بشر که با روحیه خشن و ظالمانه علیه او و سایرین در پشت میله های زندان همراه بود، برداشت.

وی با راه اندازی اعتصاب غذایی که مدت نزدیک به دو هفته را در بر گرفته بود، به زندانبانان بی مروت که با پناهجویان به مانند انسانهای درجه دوم و سوم برخورد می نمایند، می خواست پیام آترا بدهد که شما

با این جنایات تان نمی توانید، ما را از راه برگزیده مان برگردانید. ما در برابر بی قانونی شما مقاومت کرده و تسلیم نخواهیم شد. ما تا پیروزی نهایی به مبارزه مان ادامه خواهیم داد.

به گزارش روزنامه نگار مشعل از "میدان" آمد آمد اشتراک کننده گان ادامه داشت و هالندی هایی که از آنجا

می گذشتند، با توجه و دقت شعارها را به خوانش گرفته و بسیاری ها به عکاسی و دریافت روشنی پیرامون مظاهره می پرداختند.

در همین میان آقای ابراهیم سهار یکی از فعالان اجتماعی از راه سر رسید. او پلاکارت هایی را که از سوی انجمن پیوند در شهر الکار و شخص آقای صمدراحم برومند به رنگ های مرغوب با شعار های متعدد به زبان هالندی تهیه و چاپ نموده بود، به کارگزاران مظاهره سپرد. با چشم به هم زدن آقایان ضیا و اسماعیل آنها را به اشتراک کننده گان و رهگذران توزیع و شماری را نیز در جا های مناسب نصب کردند.

کار گردهمایی را آقای صدیق وفا معاون اول اتحادیه انجمن های افغانها در هالند افتتاح نموده در بخشی از سخنانش چنین گفت: ((طوری که همه گان آگاهی دارید، فشار ها و حمله به حقوق پناهنده گی افغانها در هالند پایان نیافته بلکه با دریغ که به اشکال و شیوه های تازه ادامه دارد، اداره شهروندی و امور پناهنده گان هالند علی رغم واکنشهای مثبت و حمایت همه جانبه اداره پناهنده گان سازمان ملل متحد، مراجع بین المللی حمایت از حقوق انسان و بخصوص موضع انساندوستانه و داد رسی برخی محاکم داخل هالند و نامه سفارشی و حمایتی مجلس نماینده گان افغانستان هنوز آماده نشده است تا به حقیقت تن دهند و به معضله فرسایشی پناهجویان شامل آرتیکل ۱- اف پایان بخشند، بنابراین کمیته تدارک تظاهرات ناگزیر شد تا با فراخوان تازه همایش امروزی را تدویر نماید، در سازماندهی این گردهمایی مانند همیشه جوانان پیشاهنگ بوده و نقش برجسته را ایفاء میدارند، قابل یاد آوری است که در اثر تظاهرات گسترده سال پار و سه همایش سال جاری توانستیم تا توجه مقامهای پناهنده پذیر هالند را به عمق واقعیت جلب کنیم در نتیجه آن تا کنون شماری از پناهجویان از توقیفگاهها رها شدند و همچنان شماری از خانواده ها که از دهها سال بدینسو در عذاب بی سرنوشتی قرار داشتند به دریافت حق پناهنده گی نایل شدند، البته در اینجا همان تاکتیک پیشین مطمع نظر بوده و آن اینکه اعضای فامیلیها جواب مثبت گرفتند، اما رؤسای فامیل هنوز در جال محاسبات جنگ سرد در گیر مانده و از حق مشروع شان محروم گردانیده شده اند، در حالیکه این گرایش را دارای جنبه هایی گوناگون میدانیم، به آگاهی رسانیده میشود که مشعل داد خواهی باید فروزان تر نگهداشته شود و نگذاریم که حقوق بی گناهان پامال گردد، داد خواهی شعار بزرگیست که میتواند بی گناهان را بسیج سازد.))

سپس آقای بصیردزهد معاون اتحادیه حقوقدانان افغان در اروپا رشته سخن را بدست گرفته، از نام حقوقدانان افغان در اروپا و بویژه آقای پروفیسور غلام سخی مصنون رییس آن اتحادیه همبسته گی کامل شانرا با پناهجویان افغان شامل آرتیکل ۱- اف ابراز داشته و در بخشی از سخنانش گفت: ((انجمن حقوق دانان افغان در اروپا که اخیراً به فعالیت آغاز نموده است از جمله نخستین کار های عملی شان اعلام حمایت بیدریغ از پناهجویان افغان در هالند است که با آماده گی مسلکی میخوانند وارد این پروسه شوند و با استدلال حقوقی در چوکات قوانین اتحادیه اروپایی خواهان حمایت از حق تلف شده افغانها در هالند و سایر نقاط کشور های اروپایی میباشند.))



به ادامه ص ۲۸ دادخواهی...

وی همچنان از ایجاد فشار بالای پناهجویان برای ترک اجباری، عدم دسترسی آنها به وسایل اطلاعاتی جمعی هالند و ایجاد موانع در زمینه از سوی مقامات آ.ان.دی انتقاد شدید انجام داده و همه هم میهنان ما را به دفاع از حقوق پناهجویان بی سرنوشت فرا خواند.

پس از آن سهراب یکی از جوانان که همه اعضای خانواده اش بنابر سیاست های غلط و واهی آ.ان.دی به عنوان "ناقضین حقوق بشر" شناخته شده و با آنکه کودکی بیش نبوده به کشور هالند پناه آورده است، از رنج مشترک خانواده گی او که در واقعیت امر مشکل همه کسانی که در همین سرنوشت میهم قرار دارند، می باشد یاد کرده و افزود که ما حتماً پیروز می شویم. زیرا حق با ماست و پدران ما چون فرشته در برابر وطن و مردم آن پاک هستند. اگر کدام مرجعی سند و مدرک مبنی بر نقض قانون از سوی آنها دارد، ارائه نمایند. تا ما خود در راه تطبیق قانونیت علیه آنها سهم بگیریم. در غیر آن زجر و شکنجه روحی بس است. به گفته او حقانیت حتماً جای خود را گرفته و ما آرزومند هستیم تا از دوزخ هالندی که زیر نام دفاع از حقوق بشر، عملاً حقوق ما را پامال می کنند، نجات یابیم. از همینرو لازمست تا همه مشترکاً به دفاع از حق خویش برآیم. اشتراک فعال اعضای خانواده ها و تمام کسانی که شامل آرتیکل ۱- اف هستند، می تواند در پیروزی حتمی ما بر دروغ و جعل که از سوی آ.ان.دی و تلاش های چاکر منشا نه مشتقی از قاتلین اصلی مردم که از اینجا آنجا و بویژه از پشت تلویزیون های اجبر و فروخته شده نوحه سر داده و می خواهند سفید را سیاه و روشنی را تاریکی جلوه دهند، در این مبارزه دشوار عامل اصلی پیروزی شناخته می شود.

بعداً نوشیزه زحل حبیبی جوان ۲۱ ساله که از سه ماه بدینسو پدرش آقای حبیب الله حبیبی یکی از کارشناسان رشته کیمیا و بیولوژی که چندی به صفت سرباز در حوزه ششم امنیتی پولیس پشین، اجرای وظیفه می نمود، زندانی گردیده است، چشم دید ناگوار و تلخ دستگیری پدرش و شرایط دشوار زندان را که او پشت سر می گذراند بیان داشت.

هنگامی که او قصه تلخ زنده گی پدرش را بیان داشته و لوله های اشک بر رخسارش جاری بود، گویی از فرط درد، رنج و غم با او، آسمان نیز به گریه آمد و آب چون سیل از آسمان به باریدن گرفت.

او در حالی که جلو اشکهایش را گرفته نمی توانست گفت که شب ۸ مارچ که همه مردم از همبسته گی جهانی زنان جشن گرفته و ما نیز مصروف تجلیل از آن بودیم، گروپی از سربازان به خانه ما حمله کرده و پدرم را با خود بردند.

از همان روز تا کنون یاس و رنج بزرگی در خانه ما چیره گشته است. همه اعضای فامیل ما زیر فشار شدید روانی قرار دارد. دو خواهر کوچک و برادرم که واقعیت مسأله و جعل کاری آ.ان.دی را که با خصومت علیه پدران ما پیش می برند، نمی دانند انقدر زیر فشار قرار گرفته اند که درس و مکتب شان نا منظم شده است. آنها ناگزیر به روان پزشکی مراجعه و زیر تدوی قرار دارند. پدرم در طی سه ماه ۲۰ کیلو وزن باخته است. او گناهی بجز خدمت به مردم و وطنش نداشت. اما نمیدانیم چرا با این شکنجه و آزار می خواهند او را از ما جدا سازند. اگر دفاع از حقوق بشر و انسانیت همین است، من چون کسی که از ده ساله گی به اینجا آمده ام و با روحیه هالندی زنده گی ام آمیخته شده است، منکر آن می

باشم. آ.ان.دی می خواهد پدر ما را به جبر از ما جدا ساخته و به افغانستان بازگرداند. کجاست حقوق انسانی، شهروندی و فامیلی ما. آیا ما حق نداریم تا با پدر خود یکجا زنده گی کرده و از توجه و مواظبت صمیمانه و پدرا نه او برخوردار باشیم. ما می خواهیم تا هرچه زودتر آ.ان.دی از جدا ساختن و شکستادن شیرازه زنده گی فامیل ما و سایر کسانی که به ناحق زندانی بوده و مقامات هالندی قصد بازگشت اجباری آنها را دارند، دست بردارد. زیرا من از همچو هالند چون یک شهروند هالندی خجالت می کشم.

او که از فرط گریان زیاد گلویش پر از بغض گردیده و توان سخنرانی را نداشت، مایک را به سحر نصیری یکی دیگری از جوانان بی سرنوشت که با اعضای فامیلش بیشتر از ده سال را در کمپ های مختلف پستاره بر دوش و به کوچ اجباری واداشته شده اند واگذار شد.

وی که خود در سال سوم دانشکده حقوق دانشگاه نایمیکن است، با ورود کامل به مسایل حقوقی، آ.ان.دی را به رعایت احکام و فیصله های دادگاه های هالندی متوجه ساخت. وی از خانم الیبرک سکرتر دولتی امور پناهنده گان و مهاجرین خواست تا پرنسپ های حقوقی را در مورد از نظر نیناندارد.

وی خانم الیبرک را به دفاع از حقوق زنان و کودکان نه تنها به عنوان یک فرد مسوول دولتی، بلکه بمثابه یک زن دعوت کرد. او اقدامات آ.ان.دی را خلاف تمام قوانین دانسته و سرکشی از قانون را جرم شمرد.

همچنان کنشکا نبرد، هوسی توده بی و همایون که از مدافعان حقوق پناهجویان می باشند، ضمن سخنرانی های پرشور مقامات آ.ان.دی را به رعایت حقوق پناهنده گی و انسانی هموطنان ما ساخته و خواستار اعاده حقوق آنها گردیدند.

در بخشی از سخنرانی ها نوشیزه سودابه وفا محصل رشته حقوق و منجمنت قطعنامه گردهمایی را به خوانش گرفت، چنانچه فیصله بعمل آمد تا بعد از گنجابین نکات پیشنهادی به مراجع زیربط تفویض شود، که در بخشی از آن چنین آمده است: ((بازگشت اجباری و با فشار در افغانستان نامن، زنده گی افراد را به مخاطره انداخته است. روشن نیست که کی پاسخگوی امنیت فزیک و ایجاد شرایط نورمال و انسانی برای آنها خواهد بود. تجربه نشان داده است که تاکنون افراد بازگرداننده شده به افغانستان، نه تنها مورد حمایت مقامات دولتی قرار نگرفته اند، بلکه از سوی ادارات مسوول ملل متحد در امور پناهنده گان نیز کوچکترین توجهی انجام نیافته است.

آ.ان.دی. مفاد کنوانسیون ژنیو در امور پناهنده گان را نسبت به هموطنان پناهجو ما تحریف نموده و مواد آنرا به زعم خویش تفسیر می نمایند.

ما می خواهیم تا آ.ان.دی برخورد مستقلانه با افراد شامل آرتیکل ۱- اف انجام داده و بر مبنای واقعیت های عینی در تعیین سرنوشت آنها اقدام قانونی کرده و بر مبنای پرنسپ های حقوقی رفتار نماید.

اشتراک کننده گان مظاهره در برابر پامال شدن حقوق حق پناهجویان شامل آرتیکل ۱- اف جداً احتجاج نموده و مسوولین امور را به رعایت نورم ها و موازین حقوقی فرا می خوانند.))

البته در هر بخش ولی همکار وایمل حسام دوتن از فعالان برپایی مظاهره با صدای رسا و سر دادن شعار های تهیجی اشتراک کننده گان را در دفاع از حقوق پامال شده شان تشویق و ترغیب نموده و از ایشان تقاضا بعمل می آوردند که بخاطر بر آورده شدن مطالبات قانونی شان به مقاومت و پایداری ادامه دهند.

در جریان مظاهره بانو شهیره شریف یکی دیگر از فعالان حقوق پناهجویان که برای اشتراک در بررسی دوسیه پناهنده گی پدرش به دادگاه رفته بود، برگشته و از موقف خیلی سودمند دادگاه بر علیه حکم غلط و دور از واقعیت آ.ان.دی نسبت به پدرش اظهار خوشنودی کرد. او گفت که مظاهرات ما و شما خوشبختانه تأثیرات شگرفی بر کار محاکم وارد کرده و اینک ما و شما شاهد هستیم که تقریباً تمامی محاکم به گزارش غلط و عقده مندانه وزارت خارجه هالند و پیگیری همین خط سیاه و عبث از سوی آ.ان.دی پی برده و به نفع پناهجویان حکم صادر می کنند.

در پایان مظاهره آقای صدیق وفا ضمن نتیجه گیری از همایش کنونی به آگاهی رسانید که: ((بر مبنای آرای عمومی در نظر است که تظاهرات به شیوه های تازه تا بر آورده شدن مطالبات برحق کنونی و رسیدن به حق پناهنده گی افغانها ماهانه ادامه یابد، البته سهم اکتیف نهاد ها، انجمنها و هموطنان دوستانی که خودشان به چنین دشواری مواجه اند حایز اهمیت است، شماری از حلقه ها و دوستان عادت نموده اند که به همه چیز و همه کس انتقاد نموده و هر حرکت را نکوهش کنند، بیابید که از چنین عزیزان بپرسیم که خودشان و گروهک شان در حمایت از حقوق پناهجویان در طی این سالها چه نموده اند و کدام شهکاری را عملی نموده اند بادرغ آنانی که با ادعا های بلند در راه برآورده شدن مطالبات پناهجویان افغان در هالند سنگ اندازی میکنند، بالاخره وجدان بیدار پناهجویان و آه و درد خانواده های بیگناه افغان که در جال محاسبات سیاسی در گیر مانده اند دامنگیر آنان خواهد شد، شماری از گروهها و حلقات با دروغ پراگنی میخوانند دلایلی را پیشکش کنند که خود را از دفاع برحق پناهجویان کنار زنند، در اصل آنان صلاحیت و توانایی دفاع از این مصیبت رسیده گان را ندارند، زیرا آنان فقط میخواهند از هر خواسته صنفی به نفع گروهک خود بهره برداری کنند، اما وجدان بیدار کسانی که در پراتیک در دفاع از پناهجویان قرار دارند به چنین کجروی ها اجازه نخواهد داد، همچو استقامت باعث سراسیمه گی گروهکهای مخالف این پروسه شده و سعی مینمایند با هر امکان روند دفاع از پناهجویان را تخریب و تخریش کنند، اما آگاه باشند که کاروان دفاع از بی گناهان ادامه خواهد یافت، بیگناهی بیگناهان ثابت خواهد شد ولی به سیاهی به ذغال خواهد ماند!))

آقای وفا به ادامه چنین گفت: هموطنان و دوستان گرامی، پراتیک معیار قضاوت ماست، در کنار تان ببینید، نگاه کنید، من آنجا مسوولین اروپایی و هیات رهبری شورای کشوری هالند نهضت فراگیر را میبینم، که دوشادوش پناهجویان در مظاهره شرکت نموده اند، من نقش برجسته انجمن پیوند از شهر الکار را میبینم که با تهیه شعار ها و پلاکارتهای سهم فعال گرفته اند، من سهم اکتیف SVR یاگروپ عدالت خواهانه جوانان را میبینم که با شور و شوق از پدران، مادران و همقطاران آنها دفاع میکنند، من شخصیتهای مستقل سیاسی را میبینم که بدون هیچگونه پروبلم شخصی در کنار پناهجویان قرار گرفته و از آنان دفاع میکنند، من در اینجا شخصیتهای بزرگ هنری و فرهنگی را میبینم که در دفاع از عدالت صف بسته اند، افتخار به همه عزیزانی که امروز به فراخوان اتحادیه انجمنهای افغانها در هالند لبیک گفته و در اینجا حضور دارند؛ یکبار دیگر بصورت مشخص از جوانان که با شور و هلهله این تظاهر را پیش بردند ابراز امتنان مینمایم.))

گردهمایی به امید پیروزی حتمی حق بر باطل و آرزوی سرافکنده گی دروغ گویان و تهمت زنان تا دیدار بعدی در پانزده جولای و در مظاهره دیگر سراساعت ۵ به پایان رسید.

کنسرت پرخاطر

به این خواست ما موافقه کرده،
و همه بی شما عزیزان که در
این کنسرت تشریف آورده اید از
نام همه کارگزاران این کنسرت
سپاس و امتنان عمیق و قلبی
خویش را ابراز دارم.))

پس از سخنان آقای طلوع که با کف
زندهای ممتد حاضرین بدرقه میشد،
متین عثمانی همراه با آرکستر هنری اش آهنگ های
شاد و دلنشین اجرا کرد.

سپس آقای بشیر شریف چند پارچه آهنگ مقبول به
اشتراک کننده گان پیشکش نمود که با کف زندهای
زیاد بدرقه می گردید.

در جریان تفریح آشیخخانه بلخ به سرپرستی
غفورجان غذاهای لذیذ و متنوع را با قیمت مناسب به
فروش رسانید.

آقای غفور که یکی از افراد ترقی خواه و تجددگرا
بوده و در روزهایی که آقای حبیب منگل سفیرکبیر و
نماینده فوق العاده ج.د.ا در شوروی پیشین بود، او در
رشته فلسفه در دانشگاه دولتی کیف آموزش دیده و
سند ماستری بدست آورده است، بیست فیصد عواید
خویش در کنسرت را به فوند مالی آقای منگل اهدا
نمود.

پس از تفریح، آواز خوان متعهد و محبوب حفیظ
بخش به هنرنمایی پرداخته و با پیشکش نمودن
آهنگهای معروف و پرخاطره، تالار را به وجد آورد.

هر باری که او از ترانه های میهنی به آهنگ های
فلکلوریک با همان مهارت خاص هنری اش برمی
گشت و این رجوع را با ظرافت ویژه مسلکی اجرا
میکرد، همه را به یاد وطن و شگفتی های موسیقی
برده و سراپای همه را هبجان فراوان فرامی گرفت.

سپس نوبت به استاد یارمحمد رسید که با اجرای
آهنگ های مقبول خویش تالار را مبهوت و تسخیر
نمود چنانچه همه با دقت غزل های او را گوش می
دادند، تا اینکه نوبت به اتن ملی رسید و احساسات

پرچوش در رگهای جوانان به راه افتاد، آنها در میان
کف زندهای حاضرین آنگونه هنرمندانه اتن
کردند، گویی آنها نه در اروپا، بلکه در میان همان دره
های زیبا با همان گروه های اتن و سنت های
پسندیده مردم ما رشد نموده اند.

پس از آنکه جوانان جا هایشان را اختیار کردند، نوبت
به دختران و بانوان رسید.

دختران جوان با اجرای اتن زیبا بمراتب مقبول تر
نسبت به پسران پرداخته و بر شکوه محفل
افزودند، آنها با رعایت تمام ظرافت های اتن که در
میان دلیر زنان کشورما رایج است، پیگیری نموده و
تا وقتی که دستان عبدالله منصورتبله نواز ماهر
توان داشت و بر تبل نواخت، آنها جمع شانرا رها
نکردند.

گفتنی است که برای جالب شدن هرچه بیشتر برنامه
آقای حفیظ مصدق لاتری خوش شانس محفل را راه
اندازی و تحایف قیمت بهایی از پول شخصی خودش
تهیه دیده بود، که پول بدست آمده از فروش تکت
لاتری را به فوند مالی کمپاین انتخاباتی داکترمنگل
اهدای نمود.

پس از آن قرعه کشی انجام و برنده گان جوایز شانرا
دریافت نمودند.

در پایان کنسرت دسته های گل و سپاس نامه
هایی که از سوی گرداننده گان کنسرت آماده
شده بود توسط آقای عبدالله فقیرزاده شخصیت
سر شناس و والی پیشین ولایت کندز و آقای
صدیق وفا سکرتر ستاد انتخاباتی داکترحبیب
منگل در اروپا به هنرمندان توزیع گردید.

محفل در میان اوج شادمانی اشتراک کننده گان
در نیمه های شب پایان یافت.

منصور تبله نواز ماهر و چیره دست، برای هنرنمایی
در محفل، راهی این دیار بودند.

ابراهیم سهار گرداننده موفق، خوش بیان و شوخ
طبع سرساعت معین پشت مایک قرار گرفته، با
سخنان ظریفانه ضمن خوش آمدید و آرزومندی آنکه
دوستان شب خوشی را دور هم داشته باشند، رشته
سخن را به آقای عبدالرزاق طلوع یکی از گرداننده
گان کنسرت سپرد.

آقای طلوع پس از آنکه تشریف آوری مهمانان را
خیرمقدم گفت، انگیزه راه اندازی کنسرت را بیان و
در بخشی از آن چنین گفت: ((قسمی که آگاهی
دارید، آقای داکترحبیب منگل یکی از چهره
های سرشناس سیاسی و دولتی کشورما از
سوی نهضت فراگیردموکراسی و ترقی
افغانستان برای کرسی ریاست جمهوری
افغانستان نامزد گردیده است.

خوشبختانه که او بمثابة کاندید همه
نیروهای دموکراتیک، تجددپسند و
عدالتخواه با موفقیت کمپاین انتخاباتی خود
را پیش برده و با ارائه پلاتفرم علماً تنظیم
شده قلب انسانهای زجر کشیده میهن ما را
تسخیر نموده است.

به باور ما اگر انتخابات شفاف، آزاد و
منصفانه دایر گردد، بدون شک که داکتر
حبیب منگل به حمایه بزرگ و قوی مردم
زحمتکش کشور ما پیروز می گردد.

شما می دانید که برای پیشبرد کارزار
انتخابات و تبلیغات گسترده به پول زیاد
ضرورت است. اما از آنجایی که کاندید ما
تمام زنده گی خویش را با صداقت و
ایمانداری، بدون دستبرد به دارایی عامه و
شخصی به مانند همه یاران و رهبران عالی
قدر خویش پاک زنده گی کرده، و همچو
امکان مادی مانند بسیاری از نامزدان
ریاست جمهوری ندارد.

هرچند ما از ثروت بزرگ معنوی یعنی
مردم و نسل جوانان برخوردار هستیم که
همه خواسته های انسانی و وطنپرستانه
کاندید ما را که در برنامه انتخاباتی او
تسجیل یافته است، به مردمان ما بیان
دارند. اما با آنهم حداقل پول برای تبلیغات
ضرورت است، که با اعانه های داوطلبانه
همرزمان او تمویل می گردد.

کنسرت امروزی نیز به خاطر کمک به فوند
مالی کمپاین انتخاباتی داکترحبیب منگل راه
اندازی گردیده است. عواید محفل امشب ما
که در آن سهم هر کدام شما شامل است، به
فوند مالی کمپاین انتخاباتی داکترحبیب
منگل اعطا خواهد گردید. پس اجازه دهید که
از هنرمندان گرامی و دوست داشتنی ما که

روز شنبه ۴ جولای سال روان شهر آلفن ان
دن رایبن (Alphen aan den Rijn) هالند
شاهد کنسرت پرخاطره و ماندگار آوازخوانان
محبوب و دوست داشتنی ما بود.

در این کنسرت بزرگ که صدها تن از
هم میهنان ما شامل
زنان، مردان، جوانان و کودکان نه تنها
از چهارگوشه هالند، بلکه از کشور

همسایه بلژیک نیز در تالار زیبای De
Bron Zalen centrum گرد هم آمده و این
کنسرت جالب را به جشن واقعی خانواده گی
مبدل ساختند.

استاد یارمحمد آواز خوان پرآوازه و
سرشناس کشورما که آهنگ های مقبول و
غزل های دلنشین او در سالهای دور از
ورای تلویزیون ملی و امواج رادیو
افغانستان بیننده و شنونده را نه تنها مجذوب
آواز او، بلکه شیفته اخلاق و الای هنری اش
نیز می ساخت به همراهی حفیظ بخش یکی
دیگر از هنرمندان دوست داشتنی و غزل
خوانان خوب ما که سالهایی درازی پای
شاگردی استاد بزرگ زنده یاد رحیم بخش
زانو زده و با تمام عشق و علاقه در این راه
دشوار اما پرافتخار ریاضت کشیده، و به
گفته خودش اکنون همچنان از رهنمایی های
استادان مطرح و سرشناس ما بهره میبرد و
با همان رسم پسندیده و نیکوی خراباتیان ما
پیش از هر برنامه بی از
آوازخوان سرشناس و افتخار هنری کشورما
مسحورجمال طلب اجازت کرده و به حق
استادی اش ارج میگذارد، همچنان به شیوه
ناب سروده های دلنشین را آغاز گر هر
غزلش میسازد، متین عثمانی آواز خوان
نسل جوان که بدون شک آینده درخشانی در
پیش دارد و آقای بشیر شریف غزل خوان
خوب و خوش صدا مانند همیشه با
آهنگهای دلنشین به محفل گرمی و ویژه
بخشیدند.

گرداننده گان کنسرت همه تلاش شانرا در جهت ایجاد
فضای آرام و مطلوب برای اشتراک کننده گان بخرج
دادند، آنها با توجه به بی نظمی ها و جارو جنجالهایی
که سوگمندانه در بیشترین برنامه های تفریحی و
کنسرتها مشاهده و به جنگ و جدل میان جوانان منتج
می گردد، همه امکانات شانرا بکار بستند تا برنامه
مطروحه آنها به یک شب فراموش ناشدنی برای
خانواده ها مبدل گردد.

به گزارش روزنامه نگار مشعل شماری از جوانان
به سرپرستی رامین جان در حالی که بازوبندهایی در
دست بسته بودند، سرساعت ۴ پس از چاشت آماده
گی های لازم را اتخاذ و آماده پذیرایی از مهمانان
بودند.

گروه هنری متین جان سامان آلات موسیقی شانرا به
کمک آقای بشیرشریف که در آن شب مسوولیت
بخش تخنیکي را به عهده داشت، در روی سنیز عیار
ساخته و آمد آمد مهمانان شروع گردید.

در همین هنگام شعبی اسحاق زی به همراهی ولی
جان با سرعت به استیشن ترن رفتند تا استاد یارمحمد
را مشایعت نموده و به محل کنسرت همراهی نمایند.

بخشی از مهمانان و گرداننده گان در انتظار آواز
خوان با استعداد آقای حفیظ بخش بودند که از راه
دور و از حومه فرانکفورت آلمان به همراهی عبدالله

گروه هنری متین جان سامان آلات موسیقی شانرا به
کمک آقای بشیرشریف که در آن شب مسوولیت
بخش تخنیکي را به عهده داشت، در روی سنیز عیار
ساخته و آمد آمد مهمانان شروع گردید.

در همین هنگام شعبی اسحاق زی به همراهی ولی
جان با سرعت به استیشن ترن رفتند تا استاد یارمحمد
را مشایعت نموده و به محل کنسرت همراهی نمایند.

بخشی از مهمانان و گرداننده گان در انتظار آواز
خوان با استعداد آقای حفیظ بخش بودند که از راه
دور و از حومه فرانکفورت آلمان به همراهی عبدالله

گروه هنری متین جان سامان آلات موسیقی شانرا به
کمک آقای بشیرشریف که در آن شب مسوولیت
بخش تخنیکي را به عهده داشت، در روی سنیز عیار
ساخته و آمد آمد مهمانان شروع گردید.

در همین هنگام شعبی اسحاق زی به همراهی ولی
جان با سرعت به استیشن ترن رفتند تا استاد یارمحمد
را مشایعت نموده و به محل کنسرت همراهی نمایند.

بخشی از مهمانان و گرداننده گان در انتظار آواز
خوان با استعداد آقای حفیظ بخش بودند که از راه
دور و از حومه فرانکفورت آلمان به همراهی عبدالله

گروه هنری متین جان سامان آلات موسیقی شانرا به
کمک آقای بشیرشریف که در آن شب مسوولیت
بخش تخنیکي را به عهده داشت، در روی سنیز عیار
ساخته و آمد آمد مهمانان شروع گردید.

در همین هنگام شعبی اسحاق زی به همراهی ولی
جان با سرعت به استیشن ترن رفتند تا استاد یارمحمد
را مشایعت نموده و به محل کنسرت همراهی نمایند.

بخشی از مهمانان و گرداننده گان در انتظار آواز
خوان با استعداد آقای حفیظ بخش بودند که از راه
دور و از حومه فرانکفورت آلمان به همراهی عبدالله

گروه هنری متین جان سامان آلات موسیقی شانرا به
کمک آقای بشیرشریف که در آن شب مسوولیت
بخش تخنیکي را به عهده داشت، در روی سنیز عیار
ساخته و آمد آمد مهمانان شروع گردید.

در همین هنگام شعبی اسحاق زی به همراهی ولی
جان با سرعت به استیشن ترن رفتند تا استاد یارمحمد
را مشایعت نموده و به محل کنسرت همراهی نمایند.

بخشی از مهمانان و گرداننده گان در انتظار آواز
خوان با استعداد آقای حفیظ بخش بودند که از راه
دور و از حومه فرانکفورت آلمان به همراهی عبدالله

گروه هنری متین جان سامان آلات موسیقی شانرا به
کمک آقای بشیرشریف که در آن شب مسوولیت
بخش تخنیکي را به عهده داشت، در روی سنیز عیار
ساخته و آمد آمد مهمانان شروع گردید.

در همین هنگام شعبی اسحاق زی به همراهی ولی
جان با سرعت به استیشن ترن رفتند تا استاد یارمحمد
را مشایعت نموده و به محل کنسرت همراهی نمایند.

روش های جذب و تشویق سرمایه گذاری در افغانستان

داکتر فریدون نورزاد

افغانستان با توجه به فقر گسترده ای که در آن حاکم است، از شمار کشور هایی است که نیاز جدی به فراهم سازی زمینه های کار و اشتغال دارد و برای بوجود آوردن زمینه کار و اشتغال، ضرورت عمده به سرمایه گذاری در این کشور است؛ اما این سرمایه گذاری زمانی می تواند به شکل سودمند و هنجارمند در افغانستان شکل بگیرد که ما با روش های جذب و تشویق سرمایه گذاری آشنا باشیم، بنابراین در این نوشته کوشش گردیده تا به طور فشرده به چند روش در این زمینه اشاره گردد.

۱. از بین بردن بحران امنیت :

با توجه به میزان گسترده ی نا امنی در افغانستان، مردم و سرمایه گذاران به تأمین امنیت وثبات دایمی نیاز دارند و هر سرمایه گذاری به صورت فردی و جمعی در وهله نخست به امنیت ضرورت دارد، زیرا بنیاد هر سرمایه گذاری را در هر جامعه ای رشد، توسعه و انکشاف آن تشکیل میدهد و زمانی که امنیت جانی و اقتصادی برای سرمایه گذار وجود نداشته باشد، چگونه سرمایه گذار میتواند در جامعه ای مانند افغانستان، به عملی سازی پروژه های اقتصادی خود در عرصه ی سرمایه گذاری بپردازد؛ بنابراین یکی از روش هایی که میتواند عاملی برای جذب و تشویق فرایند سرمایه گذاری در کشور باشد، از بین بردن بحران امنیتی و تأمین ثبات در کشور است.

۲. فراهم سازی زمینه های سهولت به منظور سرمایه گذاری :

بی تردید، یکی از روش های مهم دیگر برای سرمایه گذاری بهتر، فراهم ساختن زمینه های سهولت برای بازرگانان و سرمایه گذاران است.

افغانستان (در صورت تأمین امنیت) بستر مناسبی برای سرمایه گذاری و توسعه ی اقتصادی است، زیرا نیروی فراوان کار و نیاز مردم به عملی سازی پروژه های مورد ضرورت شان، عامل مهمی برای سرمایه گذاری در کشور دانسته میشود، اما این مأمول زمانی میتواند برآورده گردد که دولت و نهاد های خصوصی در هم آهنگی بیشتر، زمینه های سهولت برای سرمایه گذاری را در این کشور فراهم نموده و از چالش بوروکراسی در برابر سرمایه گذاری جلوگیری نمایند.

۳. جلوگیری از موارد تهدید و سواستفاده :

افزون بر تهدید امنیتی، تهدید های دیگر مانند زور گویی، سبوتاژ اقتصادی، توطیه و سواستفاده از مجبوری های فردی از مواردی اند که جریان سرمایه گذاری در هر

جامعه را کمرنگ ساخته و سرمایه گذار را نسبت به روند سرمایه گذاری بی علاقه می سازد.

ممکن است این تهدید ها در بسیاری از جوامع عقب مانده ی جهان سوم به گونه ی نسبی وجود داشته باشد؛ اما این نگرانی ها زمانی افزایش می یابد که این تهدید ها از حالت نسبی بیرون شده و به گونه قابل ملاحظه ای گسترده گردد.

افغانستان اکنون در وضعیتی قرار دارد که تهدید ها متأسفانه در برابر روند سرمایه گذاری در آن افزایش چشمگیری پیدا نموده است، و این مسوولیت دولت و نهاد های خصوصی متعلق به رشد سرمایه گذاری در کشور است تا به این چالش ها رسیدگی نمایند و با کاهش میزان این تهدید ها، زمینه های جذب و تشویق بهتر برای سرمایه گذاری را در افغانستان مهیا سازند.

۴. ارزیابی ضرورت ها و اولویت بندی های اقتصادی :

یکی از روش های دیگری که میتواند برای جذب و تشویق روند سرمایه گذاری در افغانستان موثر باشد، همکاری دولت و نهاد های خصوصی و غیر دولتی در زمینه ی ارزیابی ضرورت ها و اولویت های اقتصادی برای سرمایه گذاری است.

افغانستان جامعه ای است که مردم آن نیازمند درجه اول به لحاظ داشتن ضرورت ها دانسته می شوند، زیرا با توجه به عوامل محیطی، جغرافیایی، اقتصادی و فرهنگی در هر نقطه ای، مردم نیازمندی و ضرورت های خاصی دارند و این درست آغازی برای شناخت بهتر در زمینه ی سرمایه گذاری ها و پروژه های اقتصادی است.

ولی رسیدن به این شناخت و آگاهی به منظور درک ضرورت ها و اولویت های اقتصادی، زمانی می تواند به شکل درست بوجود آید که دولت، نهاد های خصوصی در عرصه ی سرمایه گذاری و موسسات غیر دولتی همکار، در هم آهنگی بیشتر با سرمایه گذار برای ارزیابی و اولویت بندی های اقتصادی عمل کنند تا جریان پروژه های اقتصادی به ویژه پروژه های عام المنفعه و روند سرمایه گذاری با مشکلات و چالش ها مواجه نگردد.

اولویت های اقتصادی در راستای سرمایه گذاری موثر زمانی می تواند شکل بگیرد که ارزیابی دقیق از ضرورت ها برای سرمایه گذاری صورت بگیرد، و این ارزیابی و اولویت بندی زمانی نتیجه ی مطلوب می دهد که هم آهنگی درست میان سرمایه گذار و نهاد های فراهم کننده ی سهولت برای سرمایه گذاری، موجود باشد.

هستی ساز بشریت

صالحه رشیدی

حدیث نیک و بد ما نوشته خواهد شد

زمانه را سند ودفتری و دیوانیست

هستی ساز بشریت، زن را با انکار از محشون احساس و تندیس عشق در سر زمین ما به بیراهه ادبی و فرهنگی کشانده میشود.

حضور و بودنش را در طبیعت صرف وسیله و غرض میدانند، عواطفش را زیر بار فریب و مکر تلقی کرده و بار گران گناه ها بی تأمل حلقه گردنش می شود.

بودنش را به مشکل می پذیرند و از عدمش رنج را تحمل ندارند و از لحاظ معنویت احساس تنهای و غربت میکنند

زیب و زینت زندگی را از مرحله سرکشی (غرور) به مرحله تسلیمی (عشق) اعتراف نمی کنند و میدانند تمام زحمات روزانه شان در پای زن ختم می شود مسوولیت پذیری و اعتماد به زندگی مشترک بر علاوه از سنن و رواج ها دیرینه و انتقال نسل به نسل از سده های دور بلکه یک ضرورت طبیعی و اجتماعی است و با لذت به ثمره آن عشق می ورزند و خادم میشوند چنان مسوولیت را در برابر آن بی چون و چرا می پذیرند و با هر نوع تلاش به خاطر بهبود زندگی ثمره های عشق شان (فرزند) دست تازیده حتماً متوسل به کاری های غیر مجازی و انسانی می شوند وقتی اعتقاد به کشتزار دارید (زنان کشتزار شما

است) پس بپذیرد که رفتن به سوی کشتزار ضرورت طبیعی است نه تحمیلی و از حاصل آن نباید هراس کرد و زن را محکوم، که حاصل به میلش نیست (دختر) از کشت گندم جو جوانه نمی زند و اگر شما علاقه به کشت ندارید نروید به سوی کشتزار که شما را یاری می رساند به بهتر زیستن و عشق ورزیدن

باتکمیل و رشد شخصیت در اجتماع و خانواده، بدین باور باشیم که زن شگفتن و زیستن را ضمانت کرده . شاعر بدون عشق شعر سروده نمی تواند . نویسنده بدون عشق قلم را به حرکت، رسم ترکیب رنگها، صنعت گران صنعت را، هنر مند هنر را، شاهان دربار را نمی تواند بدون عشق به زن و رسیدن به آن حفظ کنند همه علایق و عشق ورزی از کجا آغاز میشود؟ و هستی عشق از دامان کدام موجود زنده زاده می شود؟ و چرا از میوه دستش از بهیشت رانده شدند اگر باور به رانده شدن و کشتزار دارید پس به خود به اندیشید چرا زیر بار رفته اید، اعتماد به نفس و ایمان به عزم و اراده به کجا صعود کرد؟ چرا در برابر

وسوسه های شیطانی تسلط و حاکم نشده دعوی رشد عقلانیت را کرده و محبوب تان را متهم به کم عقلی و فریب و رانند می کنید . چه تفاوتی از لحاظ انسان بودن وجود دارد غیر از ساختمان فیزیکی، اگر به قوی فکری و توانمندی فیزیکی بحث کنیم کاملاً بحث جداگانه خواهد بود و بر مبانی انسان بودن و غریزه طبیعی بحث کنیم تفاوت در میان نیست که فخر فروشی شود و جنس اول و دوم را به عنوان رقابت های تجارتهی ارزش بدیم انسان در طبیعت ارزش و جایگاه خاص دارد که در آن کدام قرار دادی به امضا نرسیده که تعیین مقام را اریه کند و یا انتخابات کرسی اول و دوم طرح شده باشد اما امکان دارد به زور و قدرت، غصب مقام اول و دوم را تعیین کرد، که این نوع قدرت ناشی میشود از زور، ظلم، ستم، بی عدالتی، خود کامی از قانون طبیعت و قانون انسانی . اما قانون انسانی حکم میکند اعتماد به نفس و بارو به نیرو و توانمندی ذاتی و اراده راسخ که می تواند رعایت و عدم رعایت قانون را هر دو جنس شامل حال خود سازد و صفات ذاتی که شامل اراده، وجدان، عاطفه، شرف، صداقت، نیکو کاری و استعداد

مفایرتهای زمان ما

فریدر فیعی

ما امروزه خانه های بزرگتر اما خانواده های کوچکتر داریم؛ راحتی بیشتر اما زمان کمتر. مدارک تحصیلی بالاتر اما درک عمومی پایین تر؛ آگاهی بیشتر اما قدرت تشخیص کمتر داریم. متخصصان بیشتر اما مشکلات نیز بیشتر؛ داروهای بیشتر اما سلامتی کمتر.

بدون ملاحظه ایام را می گذرانیم، خیلی کم می خندیم، خیلی تند رانندگی می کنیم، خیلی زود عصبانی می شویم، تا دیر وقت بیدار می مانیم، خیلی خسته از خواب برمی خیزیم، خیلی کم مطالعه می کنیم، اغلب اوقات تلویزیون نگاه می کنیم و خیلی بندرت دعا می کنیم.

چندین برابر مایملک داریم اما ارزشهایمان کمتر شده است. خیلی زیاد صحبت می کنیم، به اندازه کافی دوست نمی داریم و خیلی زیاد دروغ می گوئیم.

زندگی ساختن را یاد گرفته ایم اما نه زندگی کردن را؛ تنها به زندگی سالهای عمر را افزوده ایم و نه زندگی را به سالهای عمرمان.

ما ساختمانهای بلندتر داریم اما طبع کوتاه تر، بزرگراه های پهن تر اما دیدگاه های باریکتر. بیشتر خرج می کنیم اما کمتر داریم، بیشتر می خریم اما کمتر لذت می بریم.

ما تا ماه رفته و برگشته ایم اما قادر نیستیم برای ملاقات همسایه جدیدمان از یک سوی خیابان به آن سو برویم.

فضا بیرون را فتح کرده ایم اما نه فضا درون را، ما اتم را شکافته ایم اما نه تعصب خود را.

بیشتر می نویسیم اما کمتر یاد می گیریم، بیشتر برنامه می ریزیم اما کمتر به انجام می رسانیم.

عجله کردن را آموخته ایم و نه صبر کردن، درآمدهای بالاتری داریم اما اصول اخلاقی پایین تر.

کامپیوترهای بیشتری می سازیم تا اطلاعات بیشتری نگهداری کنیم، تا رونوشت های بیشتری تولید کنیم، اما ارتباطات کمتری داریم. ما کمیت بیشتر اما کیفیت کمتری داریم.

اکنون زمان غذاهای آماده اما دیر هضم است، مردان بلند قامت اما شخصیت های پست، سودهای کلان اما روابط سطحی.

فرصت بیشتر اما تفریح کمتر، تنوع غذای بیشتر اما تغذیه ناسالم تر؛ درآمد بیشتر اما طلاق بیشتر؛ منازل رویایی اما خانواده های از هم پاشیده.

بدین دلیل است که پیشنهاد می کنم از امروز شما هیچ چیز را برای موقعیتهای خاص نگذارید، زیرا هر روز زندگی یک موقعیت خاص است.

در جستجو دانش باشید، بیشتر بخوانید، در ایوان بنشینید و منظره را تحسین کنید بدون آنکه توجهی

به نیاز هایتان داشته باشید.

زمان بیشتری را با خانواده و دوستانتان بگذرانید، غذای مورد علاقه تان را بخورید و جاهایی را که دوست دارید ببینید.

زندگی فقط حفظ بقاء نیست، بلکه زنجیره ای از لحظه های لذتبخش است.

از جام کریستال خود استفاده کنید، بهترین عطرتان را برای روز میبازد نگه ندارید و هر لحظه که دوست دارید از آن استفاده کنید.

عباراتی مانند "یکی از این روزها" و "روزی" را از فرهنگ لغت خود خارج کنید. بیایید نامه ای را که قصد داشتیم "یکی از این روزها" بنویسیم همین امروز بنویسیم.

بیایید به خانواده و دوستانمان بگوییم که چقدر آنها را دوست داریم.. هیچ چیزی را که می تواند به خنده و شادی شما بیفزاید به تأخیر نیندازید.

هر روز، هر ساعت و هر دقیقه خاص است و شما نمیدانید که شاید آن می تواند آخرین لحظه باشد.

اگر شما آنقدر گرفتارید که وقت ندارید این پیغام را برای کسانی که دوست دارید بفرستید، و به خودتان می گوئید که "یکی از این روزها" آنرا خواهم فرستاد، فقط فکر کنید ... "یکی از این روزها" ممکن است شما اینجا نباشید که آنرا بفرستید!

په ادامه ص ۳۱ هستی ساز...

خوشبختانه در وجود هر دو جنس احساس می شود که حد و اندازه خوبی و بدی آن از طریق اعمال روزانه به اثبات میرسد. اما بحث های علمی می تواند بدون داشتن تعصب به جنسیت ارزش و مقام و ضرورت هر دو جنس را واضح ساخت اما موضوع اساسیت بر انگیز و تحقیر آمیز را نباید شامل دین و مذهب ساخت و با تعمق به حدود شریعی که برای زنان تعیین شدن برای مردان نیز وجود دارد

اگر سرکشی عمل خلاف از حدود شریعی را در رابط به مردان شمار کنیم

زیر انبار گناه ها غرق شده برزخ را باید بپذیرند عوامل که سبب از بین بردن انسان می شود کی ها خواهد بود؟ و کسی که به انسان زندگی می بخشد کی ها است.

خلاقیات تحمل و گذشت جنس اول و دوم از منجلاب زندگی زن و مرد ندارد صلا جنس بکار نیست بلکه عقل و فراست و شعور است که می توان زندگی را به نفع و کام خود بچرخاند به پدیده های طبیعی یکبار نظر اندازیم حتا شمارش آن از حد تصور ما با لا و غیر ممکن است از جمع حیوانات انواع و اقسام از پرنده ها، خزنده ها.

حشرات و نباتات و انسان به عنوان اشراف مخلوقات بین دو جنس زن و مرد است که انسان بیشینه تاریخ بسیار طولانی دارد تمام موجودات زنده نظر به ضرورت غذا میگردند و از آب برای نوشیدن واز هوا برای تنفس استفاده می میکنند می توانیم با دید بسیار وسیعی به انسان و کرامت والای انسانی احترام داشته گوی را به نام زن خفه نسازیم واز لحاظ جنسیت که یک امر کاملاً طبیعی است توهین و با نظر حقارت و سرزنش سوش ندیده و منحیت زندگی ساز وهستی ساز بشریت ارج بگذاریم./

«مشعل» از شما و برای شما است. ما ارزومندیم چون پلی وصلی برای انانی که بخاطر میهن عزیز ما می اندیشند و می نویسند قرار گیریم. به «مشعل» مضمون بفرستید، ما وعده میدهیم که همه نبشته های هموطنان خویش را بدون تعصب چاپ و نشر می نماییم. به «مشعل» اشتراک نمایید و ما را یاری رسانید تا بتوانیم این مشعل را برای همیشه فروزان نگهداریم.

مسئولیت از نوشته ها به دوش نویسنده گان آن است. صرف سر مقاله بازتاب دهنده دیدگاه «مشعل» می باشد. لطفاً در صورت امکان مطالب تان را تایپی ارسال دارید. مشعل در کوتاه ساختن مطالب طویل دست باز دارد، ولی این کار تسلسل مقالات را اسیب نمیرساند، و عمدتاً مطالبی را به نشر می سپارد که در سایر نشرات قبلاً چاپ نگردیده باشد.

مدیر مسوول: **مصطفی روزبه**

Editor - in - chief

Mustafa Rozbe

Tel/ +31-79-351-66-59

Fax/+31-84-757-63 -81

نشانی ما:

Postbus7194

2701AD – Zoetermeer

Nederland

آدرس ما بر روی صفحه انترنت:

www.mashal.org

پست الکترونیکی ما:

mashalafghanistan

@hotmail.com

و یا

info@mashal.org

وجه اشتراک سالانه:

هالند: ۳۰ اوپرو

اروپا: ۴۰ اوپرو

سایر قاره ها: ۵۰ اوپرو

حساب بانکی مشعل:

Postbank N.V.

Gironr:3062779

International

Banking Account:

Bic: pstbnl21

IBAN:

nl 93pstb0003062779

ماشال

ماهنامه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی

MASHAL political, social and cultural Afghan News Paper, The Netherlands

شماره ششم و هفتم سال هفتم شماره مسلسل ۷۸ و ۷۹ سنبله و میزان
۱۳۸۸ اگست و سپتامبر ۲۰۰۹

نتایج انتخابات ۱۳۸۸ افغانستان دست آوردهای نهضت فراگیر

سپاهی

سرانجام روز پنج شنبه بیست و نهم ماه اسد دومین انتخابات ریاست جمهوری طی هشت سال اخیر در کشور برگزار گردید که در آن ۴۱ کاندید با افکار و اندیشه ها و ارزوهای متنوع شرکت ورزیدند.

نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان با کاندیدای داکتر حبیب منگل و دومعاینش هریک پوهنوال داکتر محمد داوود راوش و خانم نفس جهید، در کارزار انتخابات در یک رقابت نابرابر با کاندیدان بسیار نیرومند از لحاظ مالی و قدرت دولتی شرکت ورزید.

طی دوماه مبارزات شدید انتخاباتی جریان یافت، مردم ما شاهد کمپاین های پر مصرف و از لحاظ ظاهری پر جلال وطنپنه برخی کاندیدان بودند ولی درین میان کاندید نهضت فراگیر با متانت و استواری با امکانات بسیار محدود مالی توانست در بین قشر آگاه جامعه جایگاه خود را پیدا کند. نظر سنجی های الکترونیکی مانند سایت اخبار افغانستان و سایت انتخابات افغانستان مثال برجسته از حمایت روشنفکران جامعه ما در داخل و خارج میباشد.

داکتر حبیب منگل و معاونینش با ارایه پلاتفرم ترقیخواهانه در بین نیروهای وطندوست و دموکرات، افشار زحمتکش اعم از کارگران

ص ۹

اوضاع و احوال کنونی مستلزم کار و تلاش بیشتر ماست

وظایف و مسوولیت های ما در قبال فیصله های جلسه شورای اروپایی نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان

محمد داوود رزمیار

سالی را که ما به نیمه دوم آن پا گذاشته ایم می توان یکی از پر تنش ترین و ناآرام ترین سالهایی پس از سقوط طالبان در افغانستان خواند. اگر به اجزای مشکلات اقتصادی، سیاسی، امنیتی و اجتماعی که دامنگیر همه مردم ماست، نپرداخته و به یک سخن موجز اکتفا کنیم، با قاطعیت می توان گفت که واقعاً بحران شدیدی سراپای جامعه ما را فرا گرفته است. ص ۸

با حزب نیرومند سیاسی به سوی اهداف بزرگ

انگار

مذاکره و تفاهم را باز نمود. اما با تأسف باید یادآور شد که برخی از گروه ها به خصوص رهبران جاه طلب و معامله گر آنها، که خود را دموکرات و مترقی، نیز می نامند نه تنها به خواست زمان و نیاز میرم و حیاتی مردم افغانستان برای ایجاد جبهه مشترک ملی و میهنی پاسخ مثبت ندادند، بلکه برعکس با بدنام ترین گروه های عقب گرا و چپاولگر در معامله قرار گرفته و به این ترتیب آب را به آسیاب دشمن افزودند و هم اعتبار و حیثیت سیاسی شانرا برای همیشه در بین روشنفکران از دست دادند. ص ۱۸

نهضت با بهره گیری از تجارب گرانبهای مردم نیکاراگوا یگانه راه رهایی وطن و مردم را از چنگال ویرانگر جنگ، فقر و سیاه روزی در و حدت و همبسته گی نیروهای دموکراتیک و ترقی خواه کشور می بیند.

«نهضت دست همبسته گی و همیاری را به همه آنان دراز می نماید و در راستای گفتمان سیاسی و ایجاد جبهه مشترک انتخاباتی با نیروهای اپوزیسیون دموکراتیک و مترقی از هیچ نوع مساعی دریغ نمی ورزد.»

نهضت با همه سازمانها، احزاب، حلقات و شخصیت های سیاسی، ملی و دموکرات باب

نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان با تحلیل همه جانبه و علمی از وضع ملی و بین المللی به منظور بیرون رفت کشور از حالت نابسامان اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و امنیتی که دامنگیر اکثریت مردم ما گردیده است، با ارائه برنامه نجات بخش و واقعبینانه- یعنی برنامه دموکراتیک، ترقی خواه و تحول طلبانه به منظور تأمین عدالت اجتماعی (با دست خالی از لحاظ مالی) با اتکا به مردم و میهن پرستان کشور؛ اما با قلب سرشار از امید به آینده درخشان مردم افغانستان وارد کارزار مبارزات انتخاباتی گردید.



خبرونه او گزارشونه



همایش زنان شهر وولایت کابل در حمایت از داکتر حبیب منگل کاندید ریاست جمهوری

دفتر مطبوعاتی داکتر حبیب منگل گزارش میدهد که قبل از ظهر روز چهارشنبه ۲۰ اسد سال روان خورشیدی طیف وسیع از زنان شهروولایت کابل طی همایشی در هتل گلزاد از کاندیدای داکتر حبیب منگل حمایت بعمل آوردند.

گزارش میشود که در آغاز ایات چند از کلام الله مجید قرائت شده سپس خانم نفس جهید معاون دوم داکتر حبیب منگل کاندیدای ریاست جمهوری پیرامون اهداف وپلانفرم داکتر حبیب منگل وپلانهای پنج سال شان در زمینه ارتقا نقش زنان وتأمین حقوق زنان توضیحات مفصل ارایه نموده از اشتراک کنندگان همایش خواست تا به تیم داکتر حبیب منگل رای بدهند.

بعدا خانم شفیقه جان به نمایندگی از معلمان، پروین جان، شیمیا جان وکامله جان هریک بنوبه صحبت نموده وحمایت شانرا از داکتر حبیب منگل ومعاونین شان ابراز نمودند.

سخنرانان اظهار عقیده کردند که برنامه داکتر حبیب منگل یک برنامه ترقی خواهانه بوده وبیشتر به ارتقا نقش زنان در زنده گی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جامعه توجه دارد و چون وی شعار تعهد، تقوا وتجربه را پیشکش نموده به یقین که میتواند در جهت تحقق ارزوهای زنان کار نماید ویک حکومت دلسوز و پاسخگو را بوجود آورد. یکی از سخنرانان که توجه همه به وی معطوف بود جمیله جان ناهید بود. زمانی که گرداننده برنامه نامش را بزبان آورد همه حاضرین تالار به پا خواسته وپا کف زندهای ممتد از وی استقبال بعمل آوردند.

ارمانهای زن رنجدیده وبلاکشیده افغان برنامه جز برنامه وپلانفرم بهتر از داکتر حبیب منگل ارایه نماید. بنا وظیفه همه ماست تا باو رای بدهیم ..

دراخیر دخترک خردسالی بنام اناهیتا مادر روی سٹیژ رفته درحالیکه بالهای فرشته ای خودرا درشانه های کوچکش موج میداد گفت: مادرها وقتی شما مادر کلان شدید درفش مبارزه تانرا من پر میدارم: و محفل با

خانم ناهید دربرابر حضار قرارگرفته واز احساسات گرم ورفیقانه شان تشکر نمود. وی در صحبتهایش چنین گفت: من امروز نهایت تحت تاثیر قرارگرفته ام زیرا پس از ۱۸ سال مهاجرت اینک بار دیگر رفقای همزرم وهمسفر وهمسنگر خودرا می بینم از یگطرف احساس شادی وخرسندی می نمایم که بسیاری از شما همزمان را صحت مند می بینم وهمزمان نسلی جدید از دختران جوان را مشاهده میکنم که راه مادران را درپیش گرفته اند و درفش مبارزه



در عکس بانو جمیله ناهید هنگام ایراد سخنرانی در همایش مشاهده می گردد

دعاییه به پایان رسید. گفتنی است که در محفل برخی از اعضای هیأت اجراییه مجلس موسسان، محمد داوود راوش معاون اول داکتر حبیب منگل کاندید ریاست جمهوری، محمد داوود رزمیار رییس شورای اروپایی نهضت فراگیر، نصیر صدیقی عضو هیأت ریسه شورای اروپایی، فهیم ادا عضو ستاد انتخاباتی داکتر حبیب منگل، خانم ثریا پرلیکا ریسه سازمان سرتاسری زنان افغانستان، جانگل کارگر وکیل پارلمان وتعدادی ازفعالان نهضت فراگیر حضور یافته بودند.

وییکار برحق را بردوش میکشند. زنان افغانستان رنجهای بسیار متحمل شده اند ازشهادت تا مهاجرت، فقر، بیکاری، بیماری، خشونت های جنسی و فرهنگی وصدها مصیبت دیگر را متحمل میشوند ودولت مردان کنونی هیچ گامی بسود رهایش وازادی واقعی زن وتأمین حقوق آنان بر نداشته اند. پس برماست که بارای خود درحق خود ووطن خود خدمتی انجام دهیم این یک جفای بزرگ خواهد بود اگر زنان وطندوست رای خودرا بغیر از کاندید نهضت فراگیر یعنی داکتر حبیب منگل بدهند زیرا هیچ شخص دیگر نمیتواند درراه تحقق

ضرورت اتحاد و همبسته‌گی نیروهای ترقیخواه و تحول طلب

میرمحمدشاه "رفیعی"

ملل گیتی در طول تاریخ مکتوب انسان‌ها به حوادث و معضلات مواجه گردیده اند که برای حل و رفع این معضلات عکس العمل جمعی، وحدت و همبسته‌گی همگانی مردم یعنی وحدت ملی نیاز بوده است و همچنان اتحاد و همبسته‌گی نیروهای همسو و دارای منافع مشترک توانسته تحولات و دگرگونی‌های معین را در جامعه باعث گردد و اما آنچه مسلم و مهم است که در همه حالات ظهور وقایع و حوادث تحت شرایط معین و مشخص احتمال دارد زیرا حوادث و وقایع که به مثابه یک پدیده اجتماعی یا طبیعی ظهور میکند بانیست نمایانگر موجودی بنام ماهیت باشد. زیرا هر پدیده چگونگی و تبارز از ماهیت میباشد یعنی اینکه محتوی و عوامل ظهور یک پدیده باید در اجتماع موجود باشد.

از طرف دیگر همانطوریکه هیچ پدیده بدون مبنا و اساس به ظهور نمیرسد برای ظهور پدیده‌ها شرایط لازمی و کافی هم ضرورت است. همانطوریکه اثبات قضایای هندسی به مثابه واقعیت عینی ضرورت به شرایط کافی و لازمی دارد. بنابراین آن برای ضرورت و نیاز همبسته‌گی نیروهای ترقی خواه و تحول طلب باید عوامل و نیازمندی‌های موجود مورد مطالعه قرار داده شوند تا احتمال وقوع و ظهور یک وحدت ملی و همگانی مورد بحث قرار گرفته بتواند. از همین رو ما گفته می‌توانیم که برای وحدت و همبستگی نیروها تحول طلب و ترقی خواه در افغانستان شرایط لازم و کافی را مورد ارزیابی قرار دهیم و براساس علوم متداول اجتماعی و اساسات تیوری احتمالات ظهور پدیده ای بنام وحدت را تشخیص نمائیم.

طوریکه دیده میشود در افغانستان بنابر مداخلات قدرت‌های مختلف جهانی و منطقوی انقطاب و پراگندی نیروهای فعال جامعه تلاش به خاطر رویاروی قومی و مذهبی عدم حاکمیت مرکزی مؤثر و کارا همه و همه ضرورت وحدت و همبسته‌گی ملی و از جمله وحدت نیروهای ترقیخواه و تحول طلب را ضروری می‌سازد و اما این شرایط عینی برای وحدت و همبسته‌گی نیروها کافی نیست باید برای تحقق همه جانبه و کامل این وحدت شرایط کافی یعنی شرایط ذهنی آماده گردد زیرا شرایط کافی و ذهنی میتواند در وجود حداقل یک حزب سیاسی ملی و پرنفوذ در سراسر کشور و یا رهبری ملی و ترقیخواه که در سراسر

کشور در بین همه نیروهای آگاه و فعال جامعه از اعتبار و اتوریته لازم برخوردار باشد تکمیل می‌گردد و شرط دیگر برای تحقق این امر داشتن صداقت و پایداری از طرف نیروهای که داد از وحدت و همبسته‌گی می‌زنند نیز ضروری و حتمی میباشد قراریکه تاریخ شاهد است مردم افغانستان در مقاطع مشخص توانسته اند وحدت و همبسته‌گی ملی را بوجود آورند و در مقابل دشمن مشترک عکس العمل جمعی را نشان دهند که از جمله میتوان به حوادث بعد از اسیر شده امیر دوست محمد خان در جنگ اول افغان و انگلیس و یا بعد از مرگ امیر شیرعلی خان و پراگندی‌های سیاسی و از بین رفتن حکومت مرکزی افغانستان نام برد که مردم افغانستان تحت قیادت زعمای ملی و رهبران مردمی توانستند به شکست و نابودی قوای دشمن موفق گردند و ده‌ها مثال دیگر.

یک مثال کوچک از وحدت و همبسته‌گی مردمی را ما میتوانیم در سال ۱۳۵۱ مشاهده کنیم که در مقابل قرارداد تسلیم طلبانه و ضدملی حکومت موسی شفیق با حکومت ایران در مورد آب دریای هلمند صورت گرفته بود. عقد قرارداد آب هلمند میان حکومت موسی شفیق و امیرعباس هویدا صدر اعظم وقت نظام شهنشاهی ایران مورد تنفر و انزجار همه مردم قرار گرفت و نیروهای فعال سیاسی جامعه ما از گروه‌های راست و ملی‌گرا و حزب مترقی و تحول طلب (ح.د.خ.ا) با گردهمایی وسیع در پارک زرنگار عکس العمل و مخالفت خود را در مورد این قرار داد اظهار کردند.

در این اجتماع محمدهاشم میوندوال- غلام محمدرهاد رهبر حزب افغان ملت به شمول رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان اشتراک کرده بودند از اینکه این عکس العمل طیف وسیع از نیروهای جامعه را در بر می‌گرفت و خواست و تقاضای عموم مردم را انعکاس میداد به نتایج مطلوب و قابل توجه منتج گردید.

آگاهان سیاسی و تحول طلبان سیاسی که در شرایط کنونی در داخل و برادران ما در حال غربت خواهان وحدت و همبسته‌گی نیروهای ملی و دموکراتیک هستند عوامل باز دارنده و مشکلات موجود را طور حتمی و قطعی در نظر خواهند داشت که ما حداقل به چند مطلب طور مختصر اشاره می‌نمائیم.

۱- هر نیرو و تشکیل سیاسی که خود را

تحول طلب، دموکرات و مترقی می‌نامند. آیا آنها مترقی و دموکرات هستند؟ هرگاه جنرال یوسف دیگری از میان یکی از شبکه‌های استخباراتی منطقه و یا جهان جرأت اخلاقی خود را به نمایش بگذارد به ما اسناد و مدارکی را ارائه خواهد کرد که برای انشعاب و پراگنده‌گی در (ح.د.خ.ا) از سال ۱۳۴۳ سقوط حاکمیت این حزب الی سال ۱۳۷۱ چندین میلیارد دالر به مصرف رسیده، آیا دوستان ما خبر ندارند که تاکنون چند حزب سیاسی بنام دموکرات و ملی.... از طرف استخبارات ایران و I.S.I پاکستان ساخته شده و یا همچو احزاب و اشخاص عده ای زیاد از آگاهان سیاسی شناخت دارند پس با اینها کدام نوع تفاهم و همکاری صورت گرفته میتواند و آیا هم اکنون برای جلوگیری از وحدت نیروهای ملی و دموکراتیک افغانستان این شبکه‌های استخباراتی خاموش نشسته اند؟

باگروه‌ها و احزاب که از پی دشمنان دیرینه مردم افغانستان و قاتلان حرفوی مانند احزاب بنیادگرای اسلامی گلبدین حکمتیار و برهان الدین روان هستند چگونه برخورد و تماس لازم است.

همچنان اشخاص و یا احزابی وجود دارد که آنها می‌کوشند اکت‌ها و نمایش‌های اشرافی و بیروکراتیک را به نمایش بگذارند و اما هرگز حاضر نیستند تا با حوادث و پرابلم‌های جامعه قاطعانه و جسورانه برخورد نمایند.

در همچو اوضاع و احوال امیدوار هستم تا آگاهان سیاسی و پیش‌کسوتان مبارات ملی و دموکراتیک افغانستان بتوانند خطوط اساسی و وظایف کلی را برای وحدت و همبستگی نیروهای فعال سیاسی جامعه ما طرح نمایند اوقات گرانبها و عزیز هیچ حزب سیاسی را با مذاکرات بیهوده و وقت‌گذرانی ضایع نسازند به خاطر وحدت و همبسته‌گی نیروها صادقانه تلاش صورت گیرد و قبل از همه عناصری که برای وحدت و همبستگی ملی ضروری است تشخیص نمایند و راه و وسایل رسیدن به وحدت را مشخص و معین نمایند.

بدون هر نوع خودنگری و غرور کاذب گفته می‌توانیم که نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان در داخل افغانستان و شورای اروپایی آن تاکنون صادقانه و شرافتمندانه در این راستا وظایف و مسئولیت‌های خود را انجام داده

کیومرث فاضل

مردمان در درازای زنده گی اجتماعی، با گزینش‌هایی از فرآیند خلاقیت‌های فردی، مجموعه‌ی بی‌ریزی می‌کنند که، «فرهنگ» نام دارد. جمعیت، همچنان که ویژه گی‌های زیستی خود را از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌کند، «فرهنگ» را چونان یادمانی اجتماعی، از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌سازد.

پیوسته گی عامل جمعیت با عامل فرهنگ، ژرف و گسست ناپذیر است. فضای فرهنگی، به گونه‌ی تاروپودی پولادین، شکل دهنده بی‌حرکت جمعیت می‌باشد. هر گاه دگرگونی‌هایی در جمعیت پدید آید، جمعیت باقی مانده به حکم آن که در دوران این تار و پودر پولادین دست اندر کار خلق و ایجاد است، سرانجام قالب نهاده شده را پر می‌کند.

هر ملت که بتواند فضای فرهنگی خویش را از دستبرد حوادث در امان بدارد، دگرگونی‌های موقتی از نظر جغرافیایی یا جمعیتی که در قالب تجزیه و پراکنده گی برای آن کشور پیش آید، توان آن را نخواهد داشت که کل موجودیت آن ملت را به مخاطره اندازد.

اما، بسیار دیده شده است که ملت‌هایی با وجود بهره‌مندی از یگانه گی سرزمینی، بر اثر دور شدن از آیین و فرهنگ ملی، رفته رفته راه نیستی در پیش گرفته و جای خود را به مردمی که از نظر فرهنگی نیرومند و خلاق‌تر بودند، سپرده‌اند.

این نوشتار با بهره‌گیری از کتاب «ناسیونالیسم چون یک علم» نوشته بی‌آزیر تهیه و تنظیم شده است.

ملت و فرهنگ ملی

رابطه بی‌ملت با فرهنگ، رابطه بی‌«سازنده» است به «ساخته». ملت سازنده است و آن چه را که می‌سازد، فرهنگ نام دارد. فرهنگ هر ملت، نمایانگر اثر وجودی آن ملت است. به گفته بی‌بهرتر، جلوه بی‌بودن هر ملت، فرهنگ آن ملت می‌باشد.

آرمان هر ملت، در فرهنگ آن ملت نهفته است. به گفته بی‌دیگر، رسالت‌های هر ملت، در آن چه که به خاطر آن می‌کوشد. نمایانگر است. اگر ملتی تلاش می‌کند، تکاپو می‌کند و حتا می‌جنگد، تنها برای آن نیست که افراد آن ملت (یعنی اجزای وجودی ملت)، چند روزی بیش‌تر بخورند، بیاشامند و زیست کنند. بلکه به خاطر آن است که فرهنگ آن ملت، تجسم کامل‌تری یابد و آرمان‌های ملی، تحقق پیدا کنند.

فرهنگ، به مجموعه و کل ملت تعلق دارد. نسبت اقتصاد به حیات ملت، چونان تندرستی است برای فرد. اما نسبت فرهنگ به حیات ملی، چونان دنبال کردن

فرهنگ ملی

موجودیت کل آن را به مخاطره اندازد. از سوی دیگر، تاریخ گواه است که ملت‌ها با وجود بهره‌مندی از سرزمین یا نیاخاک، بر اثر دور شدن از آیین و فرهنگ ملی، راه نیستی و زوال را پیموده و جای خود را به مردمی نیرومندتر و خلاق‌تر از نظر فرهنگی، سپرده‌اند.

فرهنگ هر ملت، قالب تکامل آن ملت است. فرهنگ غنی و سرشار، فرآیند علم و تجربه بی‌ملت‌های دیگر را، با ارزش‌های معنوی ویژه بی‌خود در هم آمیخته و «ملت» را در بستر ترقی و تکامل قرار می‌بخشد تا در پناه آن، نیازمندی‌های زنده گی خود را تدارک دیده و در پی آرمان‌ها و رسالت‌های خود گام بردارد.

آن چه آورده شده، شاخص‌های گوناگونی است که می‌تواند مفهوم فرهنگ را از زاویه‌های مختلف بر ما آشکار کند. شناخت فرهنگ، مهم‌ترین عنصر شناخت «بایدهای خون»* و الزام‌های فرهنگی، مهم‌ترین رکن سیاست ملی است و تنها در پناه شناسایی دقیق مفهوم فرهنگ، می‌توان سهم سیاست ملی را در راستای حفظ فضای فرهنگی، تعیین نمود.

مفهوم فرهنگ

فرهنگ، عبارت است از واکنش هم‌آهنگ گروه‌های گوناگون یک ملت، در برخورد با عوامل و عناصر مختلف

در میان گروهی که با هم کار کرده و یا زنده گی می‌کنند، رفته رفته اشارت‌ها و اصطلاح‌هایی پدید آمده و متداول می‌گردد. آنان وسیله اشارت‌ها و اصطلاح‌های مزبور، مقصود یکدیگر را آسان‌تر و زودتر درمی‌یابند.

به‌طوری که بیگانه گان در آغاز از اشارت‌ها و اصطلاح‌های آنان چیزی درک نمی‌کنند و باید مدتی را در میان آنان بگذرانند تا کرمک به رازها و رمزهایشان، آشنا شوند. پیوسته گی معنوی میان گروهی که در یک محیط زنده گی می‌کنند و یا کسانی که با هم کار می‌کنند، شکل بسیار ساده‌ای است که رفته رفته پیچیده‌تر شده و راه تکامل را می‌پیماید و در نتیجه فرهنگ، پدید می‌آید. میان گروهی که با هم کار می‌کنند یا زیست مشترک دارند، بر اثر اشارت‌ها و رمزهای به کار گرفته شده، گاه واژه‌های معمولی، صورت استعاره به خود می‌گیرند. واژه‌هایی که نزد دیگران معنا و مفهوم ساده بی‌دارد، نزد این گروه، دارای معنا و مفهوم ویژه بی‌است که شناختن و دانستن آن‌ها، نیازمند آموختن است. «چشم»، «زلف» و «دل»، دارای معنای ساده بی‌است. اما در اصطلاح اهل عرفان همین واژه‌ها، به گونه بی‌رمز و اشاره، جانشین مفاهیم دیگری می‌شوند.

آرزوهاست، برای فرد. تامین تندرستی، هدف نهایی نیست. بلکه تندرستی، زمینه بی‌لازمی است که «فرد» را قادر می‌سازد تا زنده گی را وقف آرزوهای خود نماید.

سلامت اقتصادی نیز چونان «تندرستی»، نمی‌تواند هدف نهایی باشد، بلکه زمینه لازمی است که هر ملت با برخورداری از آن، بتواند به دنبال تجسم فرهنگ و تحقق آرمان‌های ملی خود باشد.

فرهنگ، دست آورد زنده گی ملت است. فرهنگ هر ملت که بر پایه بی‌ویژه گی‌های زیستی و جغرافیایی آن ملت پدید آمده، چونان فضایی است که از هستی ملت مایه گرفته و «ملت» تنها در این فضا، از توان رشد و بالنده گی برخوردار است. کوتاه سخن آن که:

گر چه فضای فرهنگی، مخلوق ملت است، اما هستی بخش ملت نیز هست. یعنی ملت، تنها در این فضای فرهنگی می‌تواند به زنده گی سرفراز ادامه دهد.

فرهنگ، فرآیند زنده گی ملت است. اما فرآیندی است که زنده گی به خاطر آن است. در فرهنگ هر ملت، ارزش‌هایی وجود دارد که رسالت‌های آن ملت، بخشی از آن است. فرهنگ در نسلی ساخته و پرداخته می‌شود تا گاهواره بی‌نسل‌های آینده قرار گیرد. فضای فرهنگی، نسلی را می‌پروراند، تا آن نسل، مهد نسل‌های آینده را پرشکوه‌تر، پای‌ریزی کند.

اگر ملت استقلال می‌خواهد، تنها به این معنا نیست که دولتی از خود داشته باشد و دیگران در کار او دخالت نکنند. استقلال، شرایطی است که ملت می‌تواند در قالب فرهنگ خود زنده گی کند، ارزش‌های خویش را گرامی داشته و امکانات خود را در راه رسیدن به آرمان‌های تاریخی، بسیج کند.

با توجه به آن چه آورده شده، فرهنگ در زمینه بی‌علم ناسیونالیسم، «باید»-هایی را پدید می‌آورد. مهم‌ترین باید در سیاست ملی، الزام به حفظ فضای فرهنگی است. فضای فرهنگی هر ملت، سازنده بی‌ارزش‌های حیاتی آن ملت است.

هر ملت که بتواند فضای فرهنگی خود را از گزند حوادث ایمن بدارد، دگرگونی‌های موقت در عرصه بی‌جغرافیا و یا عرصه بی‌جمعیت (تجزیه و پراکنده گی)، نمی‌تواند

به ادامه ص ۴ فرهنگ...

میان گروهی که با هم کار می‌کنند و به دنبال مقصودی هستند، ارزش‌هایی آفریده می‌شود. این ارزش‌ها باعث می‌شوند که آنان برخی از روش‌ها را مطلوب دانسته و بعضی را نامطلوب به شمار آورند. روش‌های مطلوب از نظر آن گروه، خیلی زود پذیرفته شده و در میان آنان رواج پیدا می‌کند و روش‌های نامطلوب، طرد می‌شوند.

گروهی که با هم کار و در یک محیط زنده گی می‌کنند، عادت‌هایی، در مسیر کار عادت‌هایی در میانشان پدید می‌آید. گاه مقصود نخستین از پدید آمدن عادت‌های مزبور از میان می‌رود، اما «عادت»‌ها پا برجای می‌مانند.

روش‌هایی که یک گروه با کار و زنده گی مشترك به وجود می‌آورند، در اثر تماس به گروه‌های دیگر منتقل می‌گردد. اما این روش‌ها، یک جا و به همان شکل قابل انتقال نیستند. بلکه روش‌های هر گروه در برخورد با گروه‌های دیگر، تجزیه شده و به بخش‌هایی تقسیم می‌گردد. بر پایه بی ارزش‌های گروه‌های پذیرنده، برخی از آن‌ها، رواج یافته و برخی ترك می‌شوند. از سوی دیگر، در میان گروه‌هایی که دارای ویژه گی‌های مشترك‌اند، ارزش‌های همانندی نیز پدید می‌آید. پدیدار شدن این ارزش‌ها، سبب می‌گردد تا برخی روش‌ها به سرعت گسترش یافته و برخی به سرعت از میان بروند.

هر ملت، از گروه‌های گوناگونی ترکیب یافته است. این گروه‌ها، ممکن است بر پایه بی مکان جغرافیایی، شغل، نوع زنده گی و یا میزان درآمد، شناخته شوند. اما همه بی این گروه‌ها، از دو جهت دارای ویژه گی‌های مشتركی هستند.

نخست، از جهت گروهی که به آن وابسته‌اند. دوم، از جهت آن که در تار و پود وضع جغرافیایی یا اجتماعی مشخصی قرار دارند. به گفته بی دیگر، هر گروه اجتماعی وابسته به یک ملت، دارای ویژه گی‌هایی بر پایه بی پیوسته گی به آن ملت می‌باشد که در میان گروه‌های دیگر آن ملت نیز مشترك است. از سوی دیگر، هر گروه دارای ویژه گی‌هایی است که در گروه‌های دیگر، به چشم نمی‌خورد. بدین سان، هر گاه «روشی» در میان گروهی پدیدار شود که با ارزش‌های ناشی از ویژه گی‌های ملی همسان باشد، در آن صورت، این روش در میان همه بی گروه‌های وابسته به آن ملت، رواج پیدا می‌کند.

ویژه گی‌های مشترك یک ملت، از میان روش‌ها و رفتارها، گزینش لازم را انجام می‌دهد. این گزینش‌ها، هر یک بر روی رفتار ویژه یک گروه اثر گذارده و در این فرآیند، بر دگرگون سازی «ارزش»‌های آنان، اثر

می‌بخشد. بدین سان رفته رفته یک ملت با همه بی گروه‌های اجتماعی وابسته، در فضای ویژه بی سیر کرده و با ارزش‌های ویژه بی، مجهز می‌شود. مجموعه بی تکامل یافته بی رفتارها، چگونه گی گزینش رفتارها و روش‌ها، فرهنگ ویژه بی هر ملت را تشکیل می‌دهد.

فرهنگ، عبارت است از فرآیند واکنش هم آهنگ گروه‌های گوناگون یک ملت در برخورد با عوامل و عناصر مختلف

چنین واکنش هم آهنگ، با گذشت زمان به «کنش» و «واکنش» یک ملت، سبک و روال ویژه بی می‌بخشد، چنین برخورد و برداشتی از پدیده‌های ویژه بی آن ملت است که آن ملت را می‌پرورد و در آن پرورده می‌شود.

«روش» و «ارزش»

هر ملت در درازای زنده گی، بر پایه بی آفریننده گی‌های فردی و جمعی «روش»‌هایی را پدید می‌آورد. این روش‌ها، «پایه بی ارزش»‌های ملت را تشکیل می‌دهند.

آفرینش و گسترش فرهنگ، به دو عامل «روش» و «ارزش» وابسته است. روش، عبارت است از هر آن چه که بر پایه بی انگیزه‌های گوناگون از «فرد»، سر می‌زند. «ارزش»، عبارت است از آن چه که باعث برگزیدن «روش»‌ها، وسیله بی دیگران می‌گردد.

حال، هر چه افراد یک گروه استعداد بیش‌تری داشته باشند، «روش»‌های بیش‌تر و گوناگون‌تری را پدید می‌آورند. از سوی دیگر، از آن جا که روش‌های برگزیده شده، بسته گی به روش‌های ارایه شده دارد، فرهنگی نیرومندتر و تواناتر است که بتواند روش‌های بیش‌تری را، پدید آورد.

افزون بر آن، عامل دیگر، چگونه گی روش‌هاست که سبب گسترش یا باعث ترك آن‌ها، می‌شود. هر چه پهنه بی فرهنگ پهناورتر باشد، روش‌های فرصت بیش‌تری برای ارزیابی پیدا می‌کنند. بدین سان، روش‌ها بیهوده متروک نشده و بیهوده گسترش نمی‌یابند.

دو عامل «آفریننده گی» و «ارزش‌گزار» که عامل نخستین، ویژه بی فرد یا گروه‌های کوچک و دیگری از آن قلمرو فرهنگی است، سبب آن می‌شوند که فرهنگ به عنوان یک پدیده بی مستقل، راه تکامل را در پیش گیرد. مراد از قلمرو فرهنگ ملی، سرزمین یک ملت، به اضافه بی حوزهی برون مرزی وابسته به آن فرهنگ است. در این قلمروی فرهنگی، رفته رفته ارزش‌هایی پدید می‌آید که این ارزش‌ها، فرهنگ آینده را سمت و سوی ویژه بی می‌دهد. بدین سان، اگر ضوابط دقیقی را به کار گیریم، می‌توان نشان داد که در آینده، ملت کدام روش‌ها را

پذیرا شده و کدام را رد خواهد کرد. همچنین، می‌توان آشکار ساخت که ملت، چه تغییراتی را در مسیر افکار، عقاید و یا دیگر روش‌ها، پدید خواهد آورد.

اگر گفته می‌شود که مسیر دگرگونی‌های آینده، بر پایه بی روش‌های مشخصی خواهد بود، بدان معناییست که تحولات آینده ثابت و تغییرناپذیر است. قالب تحولات آینده، ساخته بی «ارزش»‌هاست و ارزش‌ها، دستخوش دگرگونی‌اند. اما دگرگونی این ویژه گی، به کندی انجام می‌گیرد. زیرا ویژه گی‌های آفریننده گی فردی و خصوصیات گزینش گری قلمرو فرهنگی، هر دو در آخرین تحلیل، با ویژه گی‌های «خون»، یعنی خصوصیات زیستی انسان‌هایی که قلمروی فرهنگی را پدید می‌آورند، بسته گی گسست‌ناپذیر دارد. قالب دگرگونی‌ها، با پویایی (دینامیسم) جمعیت متحول می‌گردد. از این رو، چنین قالبی، ثابت نیست بلکه دگرگونی آن، از پویایی جمعیت پیروی می‌کند.

کوتاه سخن آن که، هر ملت در درازای زنده گی، بر پایه بی آفرینش‌های فردی و جمعی، «روش»‌هایی را پدید می‌آورد. این روش‌ها در ساختن «ارزش‌ها» موثراند. ارزش‌ها در دور بعد، سبب گزینش روش‌ها می‌شوند. به گفته بی دیگر، هر ملت در مجموع، دارای معیار‌هایی برای «پسند» است. یعنی، از مجموع تجلیات، به یاری معیارها، پاره بی را پسندیده و بر می‌گزیند. مجموعه بی خلاقیت به اضافه بی ساز و کار (میکانیسم) پسند و گزینش، فرهنگ را به وجود می‌آورد. اگر نیک بنگریم، فرهنگ عبارت است از فرآیند هم‌پای وجود یک ملت تا به امروز، به اضافه توانایی‌های که فردا، در نهاد دارد.

هر گاه به فرهنگ از این دریچه نگاه کنیم، در آن صورت ملت عبارت خواهد بود از فرهنگ آن ملت. آن چه باید در امان نگاه داشته شود، فرهنگ ملت است. آن چه که باید موجبات تکامل آن باقی بماند، فرهنگ ملت است.

معنا و مفهوم استقلال جز این نیست، که ملت بتواند در قالب فرهنگ ویژه بی خود زنده گی کند.

خون، خاک و فرهنگ

نسبت ملت به فرهنگ، چونان نسبت کالبد است به روان. خون و خاک و فرهنگ، جنبه‌های تحلیل شده بی موجودیت ملت‌اند. در عالم واقع، «خون» و «خاک» و «فرهنگ» هرگز از یکدیگر جدایی ندارند. هر ملت بر پایه بی کوشش‌های گذشته، فضایی پیرامون خود پدید می‌آورد. این فضا، عبارت است از فضایی فرهنگی آن ملت.



به ادامه ص ۵ فرهنگ...

فرهنگ برخی از ملت‌ها، به سبب آن که ارزش‌های آن بر عواطف ژرف و تکامل یافته‌ی انسانی تکیه دارد و یا به سبب آن که می‌توانسته است، نبوغ انسان را از پرورش ویژه‌ی بهره‌مند سازد، از پهنه‌ی سرزمین نیاکانی فراتر رفته و سرزمین‌های دیگر را نیز در بر می‌گیرد.

فضای فرهنگی، الفا کننده‌ی آرمان‌ها و آرزوهای «ملت» است. فضاهای فرهنگی نمایان‌گر آن است که ملت چه راهی را برای زنده‌گی برگزیده و چه چیزهایی را گرامی می‌دارد و از چه چیزهایی، روی گردان است.

اگر ملتی دوستدار و آفریننده‌ی جلوه‌هایی از هنر می‌باشد، بدان سبب است که بنیادهای «عشق» در تار و پود فرهنگی آن ملت، وجود داشته و نهادینه شده است. ریشه‌های فضیلت اخلاقی در یک ملت، بسته‌گی به ارزش‌های فرهنگی آن ملت دارد. ریشه‌های آرمان‌های سیاسی و اجتماعی هر ملت را، باید در ارزش‌های فرهنگی آن ملت، جستجو کرد. فضای فرهنگی حاکم بر هر ملت، چونان حافظه‌ی «ارزش‌یاب»، آن ملت را در زمینه‌ی گزینش‌ها، رهبری کرده و به حرکت‌های ملت، سمت و سو می‌بخشد. هر گاه ملت را چونان کالبدی در نظر آوریم، فرهنگ روان آن کالبد است. **فرهنگ عامل هدایت، ملت است.**

با این حال، جای شگفتی است که از سیاست فرهنگی، کمتر سخن به میان می‌آید. دولت، حزب‌ها، سازمان‌ها و ... برای جلب نظر و یا آرای مردم، سیاست‌های اقتصادی خود را با خط‌های درشت، اعلان می‌کنند. اما کمتر از سیاست فرهنگی سخن می‌گویند.

باید دانست که سیاست اقتصادی، وسیله است. در حالی که سیاست فرهنگی، هدف است. سیاست اقتصادی، جنبه‌ی ویژه‌ی بی‌از سیاست ملی است. در حالی که چگونه‌گی هر یک از شئون حیات ملت را «فرهنگ» مشخص می‌سازد. حتا اقتصاد هر ملت، بر پایه‌ی ویژه‌گی‌های فرهنگی آن ملت، مشخص گردیده و شکل می‌گیرد.

«ذرات اندیشه» بی‌آن چه را که ملت در پی خلق و ایجاد آن است، در فرهنگ آن ملت، نهفته و نهاده شده است. «ذرات اندیشه»، با گذشت زمان، با هم می‌آمیزند و در اثر این فراگشت، پایه‌های آرزوها و آرمان‌های ملت، پدیدار می‌شود و این آرزوها و آرمان‌ها، سرچشمه‌ی حرکت و آفریننده‌گی ملت است. باید بدانیم که همواره، چرخ‌های اقتصاد و سامان (نظام، هنداد)‌های اجتماعی، در پی آرمان‌ها و آرزوها، به حرکت می‌آیند.

سیاست ملی، نگاه‌بانی از «سه باید» را بر عهده دارد. می‌بایست به خاطر داشته باشیم

که سه باید مزبور وجوه گوناگون یک سیاست واحد می‌باشند.

باید نخست - نگاه‌بانی از سرزمین نیاکانی و تامین وحدت ملی (جنبه سیاست جغرافیایی).

باید دوم - نگاه‌بانی از جمعیت و ویژه گی‌های ارزنده‌ی آن (جنبه سیاست جمعیت).

باید سوم - نگاه‌بانی از فضای معنوی و ارزشمند که عامل خون را با هزاران پیوند به عامل خاک، مربوط ساخته است. یعنی نگاه‌بانی از فضای فرهنگی و ویژه گی‌های آفریننده گی آن (جنبه سیاست فرهنگی).

همان گونه که اشاره شد، سیاست جغرافیایی، سیاست جمعیت و سیاست فرهنگی، عبارتند از جنبه‌های سه گانه‌ی سیاست ملی.

بر پایه‌ی اصل «هم بسته گی مفاهیم»، ملت موجود واحدی است و سیاست ملی نیز عبارت است از یک سیاست واحد. اگر این سیاست به جنبه‌های گوناگونی شکسته می‌شود، تنها برای آسان کردن شناسایی آن است. و گر نه در جهان واقع، جنبه‌های تحلیل شده، به صورت مستقل و جدا از هم وجود ندارند. سیاست فرهنگی از سیاست جغرافیایی و سیاست جمعیت، جدا نیست.

فرهنگ، نهادی است برخاسته از «خون و خاک». این نهاد، نیروی خود را بر حرکت «خون» جاری می‌سازد و سایه خود را بر «خاک» می‌گستراند. اما، «خون»، «خاک» و «فرهنگ»، جنبه‌های تحلیل شده‌ی بی‌از موجودیت ملت می‌باشند. وجود آن‌ها تنها در تحلیل، به صورت جدا گانه قابل شناخت‌اند. اما در عالم واقع، «خون»، «خاک» و «فرهنگ»، هرگز از یکدیگر جدایی ندارند.

فرهنگ ملی و سامان (هنداد)،

نظم‌های اجتماعی

فرهنگ ملی، فرآیند هم‌آهنگی نهادهایی است که سرچشمه‌ی خلاقیت آفریننده گی می‌باشند.

مجموعه‌ی نهادهای هم‌آهنگ، پدید آورنده‌ی یک نظام اجتماعی‌اند. گهگاه نهادهای یکسان در میان افراد ملت‌های دیگر نیز وجود دارند. از این رو، عرصه‌ی استقرار هنجار اجتماعی از مرزهای ملی فراتر رفته و چند ملت را در بر می‌گیرد. در این صورت، از هنداد فراملی و اگر میدان گسترش آن فراگیرتر باشد، از سامان جهانی سخن می‌گوییم.

هر گاه تمایل‌هایی که بستر یک نظم اجتماعی را تشکیل می‌دهند، منطبق بر ویژه گی‌های فرهنگی ملی باشد، چنین هنداد اجتماعی باعث تقویت فرهنگ ملی گشته و آن ملت از استقرار آن نظم، بهره‌مند می‌گردند.

گسترش دانش و پژوهش در بسیاری از

دوران‌های تاریخ، به صورت یک سامان جهانی جلوه‌گر شده است. در این راستا، هیچ ملتی از خواست دانش پژوهانه‌ی خود، گر چه با جنبش علمی در دیگر کشورها هم‌آهنگ و هم‌زمان نبوده، زیان ندیده است اما پاره‌ی بی‌از هندادهای اجتماعی که برهوس‌ها و تمایل‌های سطحی و زودگذر استقرار دارند، مغایر ویژه گی‌های فرهنگی ملی‌اند. از این رو، گسترش چنین نظام‌هایی (کوتاه یا بلند مدت)، موجب رکود و سستی فرهنگ ملی می‌گردد.

در دوران ما، هنداد جهانی «سودپرستی» و نهادهای بسیاری که همه بر سودجویی‌های فردی پایه‌ریزی شده، با بهره‌گیری از بی‌خبری گروه‌های اجتماعی، خطر بزرگی برای فرهنگ‌های ملی گردیده‌اند. نهادهای اجتماعی که بر سودجویی و در نتیجه خودکامه گی‌های فردی پایه‌ریزی شده باشد، مورد تایید و حمایت این سامان (نظم) جهانی قرار می‌گیرد. از این رو، قطب‌های پولساز این هنداد، از هر گونه انحراف اجتماعی که در مسیر سرکوب آثار و جلوه‌های فرهنگ ملی باشد، بهره‌بردار می‌کنند.

فرهنگ ملی و نظم اجتماعی، دارای همگونی‌هایی می‌باشند. فرهنگ ملی، فرآیند هم‌آهنگی نهادهایی است که سرچشمه خلاقیت و آفریننده گی می‌باشند. فرهنگ ملی، نماد کلیت ویژه‌ی بی‌است که از آن کلیت به نام «روح ملی» یا «خواست ملی» و یا «مجموعه‌ی آرمان‌های ملی». نام می‌بریم. هر نظم اجتماعی نیز حاصل هم‌آهنگی نهادهای ویژه‌ی اجتماعی است که در مجموع، کلیتی را تجسم می‌بخشند. سامان فرد پرستی و تجسم تمایل به سود پرستی فردی، جدا از اجتماع و ملت، می‌باشد.

ویژه گی‌های هم‌سان فرهنگ ملی، هنداد اجتماعی، سبب می‌شود که سامان‌های اجتماعی غیر ملی برای عناصر فرهنگ ملی، نوعی رقیب تلقی گردد. عرصه‌ی استقرار فرهنگ ملی، عرصه‌ی افکار و اندیشه‌هاست. هر گاه سامان‌های غیر ملی، برای مدت محدودی افکار و اندیشه‌ها را به خود مشغول دارد، ممکن است تحمل پذیرفتن و پرداختن به آثار فرهنگ ملی، از دست برود.

به گفته‌ی دیگر، فرهنگ ملی، خود یک سامان (هنداد) اجتماعی است. بستر این نظم، گستره‌ی فضای فرهنگی یک ملت است. یعنی مردم نیاخاک و سرزمین‌هایی که بهره‌مند از آن فرهنگ، می‌باشند. وجه مشترک این مردم، ویژه گی‌های فرهنگی و زیستی است که از نسل‌های گذشته به آن‌ها رسیده است. این چنین نظم اجتماعی با سامان‌های دیگر که متکی بر تمایل‌های زودگذر و سطحی است، مغایر می‌باشد.



به ادامه ص ۶ فرهنگ...

آسیب‌شناسی فرهنگ ملی

چون نیک نگه کرد، پرخویش در آن دید
(ناصرخسرو)

بیماری از دیدگاه ما، حالت غیرطبیعی است. اما از دیدگاه طبیعت، غیر طبیعی نیست. زیرا بیماری در مزاج انسان، دارای نهادهایی است.

آسیب‌شناسی فرهنگ ملی نشان می‌دهد که عنصر آسیب رسان از همان جنس فرهنگ است. اما، این عنصر در تمامی موجودیت ملت دارای جایگاه نیست. بلکه تنها گروه ویژه‌بی را در بر می‌گیرد. این عنصر، برویژه‌گی‌های همیشه‌گی و جاویدان بنیاد نگرفته، بلکه استوار بر خصایص ناپایدار و زودگذر است.

در تاریخ بشر، بسیار دیده شده است که گروه‌هایی بر پایه‌ی حرص و طمع و یا حسادت، به حرکت درآمده و حتا عواطف مشترکی نیز از خود نشان داده‌اند. گاه نیز این گروه‌ها وسیله‌ی نیروهای اجتماعی تقویت شده و از این رهگذر، برای مدتی با تسخیر افکار عمومی، از قدرت و موقعیت نیز برخوردار شده‌اند. آنان در دوران قدرت، بر جلوه‌های فرهنگ ملی تاخته و آن را به طور موقت تحت شعاع افکار و تبلیغات خود قرار داده‌اند.

فرهنگ ملی، چونان عوامل سلامت جامعه است. همان گونه که گهگاه بر مزاج انسان، حالت غیرطبیعی حاکم گردیده و ایجاد بیماری می‌کند، در مزاج اجتماع نیز عوارضی پدیدار می‌شود که تعادل فرهنگ ملی را از میان می‌برد. در این حالت بیماری، اجتماع از واقعیت موجودیت خود غافل شده و یا اجازیهی رشد و بالنده‌گی مطلوب را به آن نمی‌دهد.

از دیدگاه ما، بیماری نسبت به سلامت، غیرطبیعی است. در حالی که از دیدگاه طبیعت، غیر طبیعی نیست. بیماری در مزاج انسان دارای نهادهایی است. اگر کالبد انسان برابر عوامل بیماری‌زا، واکنش‌های لازم را نشان دهد، بیماری به وجود نمی‌آید. حالت‌های مغایر استقرار فرهنگ ملی نیز در بطن جامعه، نهادهایی دارد. از این رو، گرایش به آن حالت‌ها، گاه بسیار طبیعی و منطقی، جلوه می‌کند. اما از دیدگاه ناسیونالیسم و تاریخ، نیک‌بختی هر ملت، تنها هنگامی میسر است که ملت بر ویژه‌گی‌های مشترک هم‌میهنی تیره‌های پدید آورنده‌ی فرهنگ ملی متکی بوده و در پی نگهبانی و پرستاری از هم‌میهنی موجودیت ملت باشد.

اما برعکس، هرگاه بر ویژه‌گی‌های نهادی زودگذر تکیه شود، از مسیر نیرومندی و نیک‌بختی ملی دور شده و دیر یا زود، زیان‌های چنین انحراف‌هایی، گریبان هم‌میهنی موجودیت ملت را خواهد گرفت.

بدین سان، آسیب فرهنگی، عبارت است از تمایلات گروه‌های ویژه و یا تمایلات عمومی و زودگذر که در بستر اساسی ویژه‌گی‌های مشترک يك ملت، استقرار نداشته باشد. گاه این حالت‌ها را، عواملی تقویت و تایید می‌کنند. در این فرآیند، برابر ایستاده‌گی طبیعی ملت که در پی غلبه بر این گونه آثار ناسالم است، سلطه‌ی ناپایدار، پدیدار می‌شود.

عوامل یاد شده، بیش‌تر عوامل سیاسی‌اند که در برون از مرزها وجود داشته و گمراهی‌های جامعه را مورد حمایت قرار می‌دهد. گروه‌هایی که دارای افکار غیر ملی هستند، همیشه احساس می‌کنند که برابر افکار مردم، محکوم‌اند. از این رو، همواره در پی جستجوی پشتیبانان خارجی می‌باشند، تا به زور آنان بتوانند مقاومت طبیعی مردم را در هم شکسته و چند روزی به قدرت رسیده و یا ایام سلطه‌ی خود را طولانی‌تر کنند.

بدین سان، از عوامل تقویت‌کننده‌ی تمایلات ناسالم اجتماعی وجود قدرت‌های بیگانه‌اند که در پی بهره‌برداری می‌باشند.

زیان‌رسانی به فرهنگ ملی

فرهنگ ملی، عبارت است از رابطه‌ی معنوی، میان افراد «ملت»

فرهنگ، فرآیند معنوی میان افراد يك گروه است. افراد يك گروه به عنوان گیرنده گان پیام، بر پایه‌ی ویژه‌گی‌های مشترک خود، پیام را دریافت می‌کنند. همین نحوه‌ی مشترک پیام‌گیری است که فرهنگ را پدید می‌آورد و به آن شکل و جهت ویژه می‌بخشد.

شرایط اجتماعی و اقتصادی، جنگ‌ها و بحران‌ها، افکار و اندیشه‌های خارجی، اندیشه و هنر داخلی، همه می‌توانند تاثیر گذار باشند. واکنش يك گروه برابر چنین اثرها یا پیام‌ها، هم ناشی از فرهنگ و هم انگیزه‌ی تطور و تکامل فرهنگی است.

فرهنگ ملی، عبارت است از يك رابطه معنوی میان افراد يك ملت. در این سامان (نظام)، گیرنده گان پیام، همه افراد يك ملت‌اند. بر پایه‌ی ویژه‌گی مشترک ملی، آنان برابر پیام‌ها، واکنش هم‌آهنگ نشان می‌دهند. چگونه‌گی واکنش هم‌آهنگ، از سوی بسته‌گی به تطور ملی در گذشته داشته و از سوی دیگر موجب تطور فرهنگ ملی در آینده می‌گردد. هر فرد دارای ویژه‌گی‌ها و استعدادهایی است. هر فرد بر پایه‌ی ویژه‌گی و استعدادهایی خود، دارای وجه مشترک با افراد دیگر است. بدین سان با آن‌ها، در يك گروه قرار می‌گیرد.

افزون بر آن، هر فرد دارای نیازمندی‌های روزانه است که در برگیرنده‌ی خوراک، پوشاک، خانه و ... می‌باشد. هر فرد، برای به دست آوردن این نیازمندی‌ها، با

مشکل‌هایی روبروست از این جهت با افرادی هم درد و هم آهنگ می‌باشد. از سوی دیگر، همان فرد، دارای تمایلات و ذوق ویژه‌ی است. افزون بر آن، در زمینه تفکر و دریافت اجتماعی و جهان بینی نیز با کسانی، هم نظر است. از این رو، با آنان در گروه اجتماعی ویژه‌ی قرار می‌گیرد.

در شرایط اجتماعی ویژه، عوامل گوناگونی باعث می‌شوند تا یکی از جنبه‌های فرد تقویت شود. به طوری که فرد، خود را در فضای گروه مخصوصی تصور کرده و از دیگر جنبه‌های وجودی خود غافل می‌ماند. البته این علت‌ها، از آن جا که متکی بر نهادهای اصیل و دیر پانیه‌ست، زود از میان رفته و افق‌های نوینی بر روی فرد، گشوده می‌شود. برای مثال: پاره‌ی بی از کارگران، خود را تنها در فضای کارگری تصور کرده و مسایل را در همان چارچوب‌های تنگ، تجزیه و تحلیل می‌نمایند. البته حضور در این فضای تنگ، دیر پانیه‌ست و تاریخ نشان داده است که جمعیت از این چارچوب محدود، رها می‌شود.

مثال دیگر: در بیش‌تر اجتماعات، جوانان در سن ویژه و در دوره‌های مخصوص، به مسایل مانند پوشاک، آرایش، سرگرمی و تفنن توجه دارند. آنان در هوایی هستند که می‌پندارند در این جهان جنبه‌ی دیگری از زنده‌گی نمی‌تواند مورد علاقه‌ی آنان قرار گیرد. این ویژه‌گی که الهام گرفته از طبع جوانان، و زاییده‌ی حال و هوای آنان در سن و دوره‌ی به خصوص است، در تمام دوره‌های تاریخ وجود داشته است. اما در دوران ما، بعضی علت‌های سیاسی، اجتماعی و به ویژه اقتصادی، سبب گردیده که این حالت روانی جوانان مورد سودجویی قرار گرفته و در نتیجه، ابعاد آن گسترده و همه گیر شود.

چنین حالت روانی ویژه که در نظام‌های اجتماعی به خصوصی تقویت می‌شود، سبب می‌گردد تا افراد به جنبه‌ی بی از تمایلات خود توجه پیدا کرده و از جنبه‌های دیگر، غافل شوند.

از آن جا که این گونه تمایلات، بر بنیادهای سست و زودگذر استواراند، دوام پیدا نمی‌کند. اما در همان زمان کوتاه اثر گذاری، باعث گسسته‌گی‌هایی می‌شوند. جوانانی که به دنبال آهنگ‌ها، و یا لباس‌ها و الگوهای ویژه‌ی بی هستند، برای مدتی از وابسته‌گی خود غافل مانده و چنین می‌پندارند که هیچ گونه مسوولیتی برابر نیاخاک خود ندارند.

این گونه غفلت‌ها در صورتی که مورد استفاده‌ی بیگانه گان قرار گیرد، ضربه‌هایی بر پیکر ملت فرود آورده و می‌تواند پایه‌ی فرهنگ ملی را سست کند.

آسیب‌پذیری عنصر فرهنگ ملی

به ادامه ص ۱ اوضاع و احوال ...

در چنین شرایطی که دولتمردان کشور ما نتوانستند با وصف حمایه همه جانبه نظامی، مالی و سیاسی در بهبود سطح زنده گی مردم توجه لازم را مبذول دارند، بدون شک که نارضایتی مردم بالا گرفته و زمینه برای سرباز گیری از سوی مخالفین دولت مساعد گردیده و بویژه در محلات دور دست و دهات جوانان چون گوشت دهن توپ، بمقصد مبارزه علیه دولت به کار گرفته می شوند.

با دریغ اوضاع و احوال پیچیده و نگران کننده امنیتی کنونی نه تنها زنده گی هم میهنان ما را به مخاطره انداخته است، بلکه تهدیدی جدی برای امنیت منطقه و جهان به شمار می رود.

مخالفین دولت با شدت هرچه بیشتر با انجام عملیاتهای تروریستی به ترس و ارباب مردم پرداخته و بر استراتژی ناکام ائتلاف جهانی در کشور ما، طبل پیروزی می نوازند.

آنها مناطق قبایلی پاکستان را که به پناهگاهها و پایگاههای جدید شبکه تروریستی اسامه بن لادن و گروه طالبان مبدل گردیده است، برای امریکاییها که ادعای مبارزه با تروریسم را دارند، به جبهه جدیدی تبدیل کرده اند. جنگ های اخیر در آن مناطق گواه بر این مدعاست. کافیسیت اگر گفته شود که طی امسال بیش از ۳۰۰ تن از نیروهای خارجی در نبرد با مخالفین جانهای شانرا از دست دادند. اینهمه در حالیست که نفرت و انزجار مردم نسبت به نیروهای خارجی روز تا روز فزونی یافته و بر مبنای همین نارضایتی هم مردم به همدستی با مخالفین دولت می پردازند.

با وصف تمام بی مبالاتی ها انتخابات چون ویتترین دموکراسی در افغانستان راه اندازی گردید. با آنکه بی کفایتی دولتمداران کشور ما در تمام عرصه های کاری مشهود است، با آنهم تمام ماشین دولتی برغم خواست مردم برای کارزار انتخابات به کار افتیده و عملاً تمام منابع و ریزرف ها در این جهت برای کاندیدان معینی به کار گرفته شده است.

بدون شک انتخابات برای جامعه سیاسی کشور ما همچنان از اهمیت خاصی برخوردار است. زیرا همه احزاب، سازمانها و شخصیت های سیاسی با پیشکش نمودن شعارهایی در این کارزار به مبارزه پرداخته اند. همین روند هم باعث گردید تا وضعیت دشوار و غامض سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و بویژه امنیتی کشور زیر سایه آن قرار گیرد. با آنکه وضعیت نابسامان کشور در کارزار انتخابات با چشمان نافذ کاندیدان، چون زره بین مایکروسکوب مورد تحلیل و تجزیه قرار گرفته و هر کدام نسخه

های خاص خود را برای برون رفت از مشکلات عدیده و جانکاه که دامنگیر جامعه ما است، مطرح ساختند.

خوشبختانه نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان نیز با پیشکش نمودن نامزد خویش، یکبار دیگر درفش دادخواهانه و عدالت جویی را برافراشته و جایگاه خویش را در جامعه سیاسی کشور ما تسجیل نمود.

پلاتفرم انتخاباتی نهضت فراگیر برای نامزد کرسی ریاست جمهوری چون آینه تمام نمای واقعیت های عینی جامعه ما به تمام مصائب کنونی جامعه پرداخته و راه های برون رفت از آن را بر مبنای پژوهش کارشناسان ورزیده و با نگرش اکادمیک مطرح ساخت، که موقف روشن نهضت ما را در دفاع از منافع مردم زحمتکش کشور ما یکبار دیگر برجسته ساخت.

سهمگیری نهضت فراگیر در کارزار انتخابات ریاست جمهوری بمتابیه بهترین اصل مشارکت فعال در روند سیاسی جامعه ما، وجهه آنرا در انظار مردم افغانستان و جامعه جهانی بلند برد. نهضت فراگیر از جمله محدود سازمانهای سیاسی بود که نامزد خویش را در انتخابات مطرح کرد. و از تریبون انتخابات از اندیشه چپ - دموکراتیک و هویت دادخواهانه آن دفاع و چهره خدمتگاران واقعی مردم با گنجینه سترگ کار و مبارزه خلاق و آگاهانه در خدمت مردم را با قلب گرم، مغز سرد، دستان پاک و ارمان سترگ میهن پرستانه متبلور ساخته و تبارز داد.

برای نهضت فراگیر که تازه چهار بهار زنده گی آن شروع گردیده و در دشوارترین برهه سیاسی کشور ما که هنوز فضای مساعد کار سیاسی وجود ندارد، اشتراک در انتخابات نه تنها نمادی از اعتماد قوی به نیروی لایزال توده های میلیونی زحمتکشان، چون متحدین بالقوه آن، بلکه مانور در سیاست های بزرگ می باشد.

برای نهضت فراگیر اشتراک در کمپاین انتخاباتی نه برای بدست گرفتن قدرت سیاسی و شریک شدن در آن، بلکه هدف تبلیغ اندیشه های دادخواهانه نهضت فراگیر بمتابیه رهرو راه بزرگمردان ترقی پسند، عدالتخواه، دموکرات و وطنپرست تقویه صفوف آن و در یک کلام تسخیر قلب مردمان رنجدیده و عذاب کشیده افغانستان به شمار می رفت.

با آنکه منابع سرشار مالی بسیاری از کاندیدان، خرید و فروش رأی مردم، انحصار وسایل اطلاعات جمعی در بحبویه انتخابات، ضیافت ها و به گفته مردم لک بخشی ها سیر اساسی مبارزه انتخاباتی را زیر شعاع گرفت، ما از همان نخستین روزها به عدم شفافیت در انتخابات پی برده و اکنون که بیش از دوهزار شکایت در

زمینه ارائه گردیده است، پس منظر بحران سیاسی و عدم اعتماد و چالش هایی ناشی از آن را می توان پیش بینی کرد.

زیرا سوگمندان درین انتخابات افزون بر پول های وافر سبزه، سلاح و زر و زور حرف آخر را زده و در نتیجه ناکام ترین نمادی از دموکراسی نام نهاد غربی را در کشور ما به نمایش گذاشت.

به هر رو در چنین هوا و فضا که تب و تاب دومین دور انتخابات ریاست جمهوری سراسر کشور ما را فرا گرفته بود، جلسه نوبتی شورای اروپایی نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان نیز تدویر گردید.

بدون شک فضای انتخاباتی بر کار ما همچنان تاثیر گذاشته و با آنکه بسا وظایف خطیری در سر راه ما قرار داشت و اعضای نهضت فراگیر در اروپا در انتظار تغییرات بنیادی در کارها بودند، با آنهم بیشترین توجه ما به پروسه انتخابات و جایگاه نهضت فراگیر در آن معطوف گردید.

درین شکی نیست که در یک سال پیش در شورای اروپایی با وصف کارهای انجام یافته، کمبودهایی در کارها رونما بود، و اعضای نهضت به حق سال سپری شده را، سال از دست دادن فرصت ها در پیشبرد کار سیاسی و تشکیلاتی نهضت فراگیر در اروپا می خوانند.

بر مبنای همین ضرورت هم گفتمان شفاف و رفیقانه در جلسه شورای اروپایی راه افتید. آنچنانی که در جلسات بعدی و تماس های انفرادی بر ضرورت تغییرات بنیادی در کارها و پایان مصلحت جویی ها و عدم بازپرسی تأکید صورت گرفت.

به پندار من اعضای نهضت فراگیر در اروپا با پشتاره گرانهای کار سیاسی و تجربه ارزشمند زنده گی و کار، باید الهام دهنده خلاقیت در کار و مبارزه بوده و پیشقراول تحولات و تغییرات مثبت در زنده گی سازمانی شان باشند. این آرزومندی را رهبری نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان و مجلس موسسان آن همچنان از اعضا نهضت فراگیر در اروپا دارند.

بنأ با سپری شدن کارزار انتخابات برای ریاست جمهوری و شوراها و لایته، دور تازه یی مبارزه برای انتخابات پارلمانی شروع می شود.

باید تمام نیروی ما در راه سهم گیری فعال نهضت فراگیر در انتخابات پارلمانی به کار بیفتد.

از همینرو با آرایش نیرو، لازمست تا کار خسته گی ناپذیر در زمینه پیش برده شود و با تقویه صفوف نهضت در بالابردن کمی و کیفی کار تلاش صورت گیرد.

زمان از ما کار بیشتر و هدفمندتر می طلبد. باید با سیر زمان همگام بود.

به امید تحقق آرمانهای والای نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان

به ادامه ص ۱ نتایج انتخابات...

دهقانان و مامورین پایین رتبه، معلمان و محصلان و فرهنگیان مورد استقبال گرم قرار گرفت.

انتخابات روز بیست و نهم اسد و نتایج آن دو مساله یی است که باهم پیوند دارد زیرا برگزاری انتخابات در شرایط ناامن، حالت نامساعد روانی مملو از ترس و وحشت را بوجود آورد و تعدادی شرکت کننده گان در رای دهی را فوق العاده متأثر ساخت. در روز رای دهی تمام دکانهای شهر بسته و شهر در سکوت محض قرار داشت. سطح اشتراک مردم در پای صندوق های رای دهی نسبت به انتخابات قبلی بسیار کم بود. در بسیاری از حوزه ها افراد انگشت شماری موجود بود.

از جانبی بروز تخلفات اشکار در پروسه رای دهی از قبیل پاک شدن رنگ از انگشتان رای دهنده که زمینه و احتمال رای تکراری را میسر میسازد، انتقال محل رای دهی از یک نقطه به نقطه دیگر توسط کاندیدان زور مند و دارای قدرت اداری، وجود رای بیشتر از تعداد رای دهنده ثبت شده در تعدادی از صندوق های رای در ولایت پکتیا، استعمال سه چهار رای بوسیله یک نفر در خوست، گزارش تخلفات و زور گوئی در ولایت کندهار بوسیله کاندیدان مشخص چیزهایی اند که از قبل پیشبینی و تصور میرفت. بادر نظر داشت این وضع و مصارف هنگفت پول در جریان کمپاین ها از جانب چند کاندید محدود نتایج انتخابات نیز معلوم و روشن بود. برنده در شرایط کنونی کشور کسی است که بیشترین امکانات مالی و اداری را در اختیار داشته است.

(در گزارشات مالی که کاندیدان به کمیسیون انتخابات سپرده اند بخوبی معلوم میشود که برخی کاندیدان چه امکانات مالی در اختیار داشته و مصرف کرده اند. مثلا گزارش یک ماه آقای حامد کرزی ۸۲ میلیون افغانی، داکتر عبدالله عبدالله ۱۰۵۲۵۰۰۰ میلیون افغانی، سیدجلال کریم ۴۳ میلیون افغانی، اشرف غنی احمدزی ۳۹۰۰۰۰۰۰ افغانی، و در مقایسه بان مصارف داکتر حبیب منگل ۷۰۰ هزار افغانی.)

اما برای نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان شرکت در انتخابات یک حادثه مهم تاریخی است. زیرا پس از چهارسال تاسیس و علیرغم کمبود تجارب و امکانات مالی و تخنیکی قادر گردید که حضور فعال خود را در صحنه سیاسی کشور و بحیث نیروی پیشستاز جنبش چپ دموکراتیک مطرح سازد. و ازین کارزار قانونی و رقابت نابرابر به اهداف معین آنچه که در آغاز پروسه مشخص گردیده بود دست یابد که این دست آوردها را میتوان نام برد.

- از لحاظ سازمانی نهضت در بین اقشار مختلف اجتماعی توسعه بیشتر یافته و در بسیاری از محلات شبکه های تشکیلاتی نهضت ایجاد گردید و طیف وسیع از هموطنان سرنوشت شانرا با نهضت گره زدند. بخصوص نسل جوان بیشتر در صفوف نهضت پیوست و از حمایت روشنفکران، زنان و نهادهای مدنی برخوردار گردید.

- نهضت بمثابه یک سازمان سیاسی که از خواست های زحمتکشان دفاع مینماید و بحیث یک حزب سرتاسری دارای ماهیت ملی شناخته شد و بعد ازین انتخابات به بزرگترین سازمان ترقیخواه در داخل افغانستان سر بلند کرد.

- در نتیجه ملاقاتهای سازنده داکتر حبیب منگل و معاونیش با موسسات بین المللی و نماینده گی های کشورهای خارجی مانند اتحادیه اروپا، رییس ناتو در افغانستان، سفارت امریکا، سفارت انگلیس، یونیمو و سایر نهادهای فرهنگی و اجتماعی و سیاسی نهضت بحیث یک حزب ترقیخواه و طرفدار دموکراسی معرفی گردید.

- کاندید نهضت داکتر حبیب منگل در تشکل گروه ۲۲ نفری کاندیدان تحت نام شورای تشریک مساعی کاندیدان که هدفش تامین شفافیت در انتخابات بود سهم فعال و برارنده ایفا نمود.

- نهضت در جریان مبارزات انتخاباتی در تدویر میتنگها و کمپاین های انتخاباتی دارای تجارب بهتر گردید که مسلما در انتخابات پارلمانی و ریاست جمهوری آینده خوبتر از ان استفاده خواهد کرد.

- یک بار دیگر ثابت گردید که اعضای نهضت فراگیر در برابر مردم و وطن متعهد و وفادار به آرمانهای انسانی اند. آنان با دست خالی و با پای پیاده و شکم گرسنه در محلات و دربین مجتمع های مردم رفته اهداف انتخاباتی نهضت و پلاتفرم داکتر حبیب منگل را توزیع و توضیح کردند، اوراق تبلیغاتی را در محلات نصب و پخش نمودند. در جریان کمپاین و اجرای وظایف چنین واقع گردید که یکی از اعضای خانواده یکی از مسوولین کمپاین در بیمارستان تحت عمل جراحی قرار گرفت اما وی به وظایفش ادامه داد.

- بسیاری اقداماتی صورت گرفت که باید در برابر مصارف هنگفت مالی اجرا میشد مانند تهیه بیش از ده هزار نام تایید کننده، انتقال اوراق تبلیغی و نصب ان در محلات و این اقدامات به بسیار ساده گی و بر اساس دستور حزبی انجام یافت. اینجاست که قدرت و تدبیر حزبی مشخص میگردد.

- یک مساله مهم که عملکرد کاندید نهضت و پیوند تنگاتنگ ان با رهبری، نهضت را با سایر اشخاص و سازمانهای سیاسی مدعی

دموکراسی و ترقی متمایز ساخت. اینکه تا آخرین قدم به پیش رفت و در معاملات با نیروهای راست گرا و عقب گرا و سازشکار نپیوست و فقط در موضع انسان زحمتکش و دموکراسی قرار گرفت، موقف اصولی، میهن پرستانه و مردم دوستانه آنرا یکبار دیگر ثابت ساخت.

اکنون شمارش اراء در محلات آغاز گردیده و برنده کرسی ریاست جمهوری تقریبا معلوم است. برای کاندید نهضت نتایج هرچه باشد، نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان متأثر ازین وضع نیست بلکه به ان کامیابی هایی می اندیشد که بدست آورده و انرا باید انکشاف دهد.

جا دارد که از سهمگیری فعالانه و پر از رنج و زحمت همه اعضای نهضت و هواخواهان و همه انانی که کمپاین داکتر حبیب منگل را از لحاظ مالی و معنوی حمایت کردند سپاس گزاری و قدردانی بعمل آید.

نهضت و اعضای ان از کمبودها و نارسائی های که در مبارزات انتخابی بمشاهده رسیده و از درسها و تجارب بدست آمده با نیروی پرتوان تر در مبارزات انتخابات پارلمانی و شاروالیها که در پیشروست با آماده گی بیشتر باید از همین اکنون فکر نماید و تصمیم بگیرد.

به ادامه ص ۳ ضرورت...

و در آینده هم بدون اینکه انتظار کدام شادباش و یا آفرینی کسی را داشته باشد به این راه ادامه خواهد داد، مسلم است که موانع اصلی در راه وحدت و همبستگی نیروهای تحول طلب و ترقی خواه احزاب و گروه های ساخته شده در پاکستان هستند و یا آنانیکه مانند گدایان شهری چشم براه به سوی خوان کرم اربابان قدرت و رهبران جهادی و جنگ سالاران متهم به نقض حقوق بشر نشسته اند، یا آنانیکه آسایش و آرامی روحی و جسمی و لذت زندگی را در دوری از مردم و مبارزه متشکل و منظم سازمانی تشخیص کرده اند و گاه گاه صدای وحدت را بلند می کنند و هرگز حاضر نیستند تا حداقل یک گام هم در راه تنظیم و تشکل افراد و اشخاص به خاطر امور کلی و مردمی بردارند. به طور یقین و کامل میتوان گفت رهبری نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان هم اکنون مانند سابق در زمینه تشخیص و دریافت مؤلفه های وحدت همگانی دموکراتیک و مترقی و طرح شعارهای که بسیج کننده و برانگیزنده عواطف و احساسات ملی و مترقی باشد تلاش خواهد کرد و در این زمینه طرح ها و نظریات اصولی و عملی ای که از هر جانب باشد با احساس مسئولیت در برابر وطن و هموطنان مظلوم و مستضعف افغانستان مورد مطالعه و ارزیابی قرار خواهد داد.

انتخابات، حفظ قدرت، سیستم نا کار آمد

عبدالوکيل

کوچي

مهروه ها تبدیل و سیستم جا بجا
انتخابات است یا نیر نگ ها
رای دهی را رای گیری ساختند
بر روند رای مردم تا ختند
زیر پا شد رای مردم در قطار
با شمارش زور مندان راجه کار
پنجه و اطفال شد رنگ کبود
از روند انتخاباتی چه سود
خاک بر چشم وطن پاشیدن است
بر همه خود را قبولاً نیدن است
هرکه با تهدید و رشوت رای برد
حاصل آن رای بیش از پیش مرد
حاصل دیمو کراسی در شعار
جنگ دایم بین جبر و اختیار

مردم افغانستان پس از هفت سال تلخکامی بار دیگر شاهد انتخابات ناکام و ناکار آمد بوده اند و این بار انتخابات ریاست جمهوری با ساز و برگ دیگری راه اندازی گردیده که سر و صدای آن گوش فلک را کر ساخته است. کار گزاران مراکز انتخاباتی با امکانات برخی از کاندیدان ریاست جمهوری حتی دور دست ترین مناطق کشور را تحت پوشش یکجانبه تبلیغاتی خود قرار داده و از طرفی خیر نگاران داخلی و خارجی دست بهم داده فعالیت های رسانشی را برای برخی از کاندیدان و صاحبان زر و زور در تبنای با دوستان بیرونی شان با یک سرو هزار صدا سعی بر آن داشتند تا افسانه انتخابات را در انظار مردم شکل داده و به این ترتیب دمو کراسی را در پوشش انتخابات نمایشی به نمایش گیرند. و مشارکت قسمی مردم را شاهد مدعای خود گیرند. در حالیکه مردم مستضعف افغانستان در وجود اکثریت خاموش کشور سالهاست که از جنگ خسته شده و در انتخابات گذشته برای نجات خویش رو به چهره نا آزموده شده ای نهادند که گویا به آنها مصدر خدماتی شده بتواند. ولی متاسفانه آرزو های شان قسماً به یأس و نا امیدی مبدل گشته به جز دوام جنگ خونریزی و تباهی فقر و مرض فساد اداری و فساد مالی رشوه ستانی قاچاق مواد مخدره و زور گویی چیزی بجا نگذاشت. این بار نیز مردم با آرمان ها و آرزو های تازه و نجات بخش به سوی انتخابات صف کشیده اند که باز خود را در میان همان چهره های گذشته و عمال جنگ ویرانی می یابند یعنی آنهاییکه که با امکانات قدرت و سرمایه در ساحات دور و نزدیک کشور به

شکل مستقیم و غیر مستقیم حکم می رانند ولی اینبار مشارکت و مطالبات مردم طور دیگریست. آنان بخاطر تعیین سرنوشت شان می خواهند به منظور رهایی از فقر مرض جهالت نا امنی و جنگ، زعامت آیده آل و مورد اعتماد خود را انتخاب کنند و اما در چنین شرایطی که افغانستان از یکطرف در کوره داغ بحران های داخلی و منطقه وی گیر مانده است از طرفی گرایشات قومی و سمتی تسلط جنگ سالاران در قرا و قصبات، تبلیغات زهر آگین عقبگرایان، افراطیون مذهبی تاثیرات اراکین قدرت، مافیای مواد مخدره، مزید بر آن حملات انتحاری، تجاوز، مداخله از خارج مرز و همسایگان، حضور نیروهای نظامی و خود اختیاری آنها همه و همه نشاندهنده شرایطی می باشد که روند انتخابات را زیر سوال میبرد.

که حتی مقامات با تمام امکانات دست داشته شان نیز قادر نخواهند بود تا پرده بروی بستر نامطمئن انتخاباتی کشیده و تخطی ها را پوشانیده و سیمای انتخابات را آرایش دموکراسی دهند چه رسد به اینکه توده های اکثریت مردم بتوانند با مشارکت شان مطابق خواست خود زعامت طرف اعتماد و باور خویش را انتخاب نمایند. زیرا نا کار آمدی دولت در راه اندازی انتخابات و کمرسی جامعه جهانی بدین گونه مسائل نشاندهنده کمبود جدی در کار انتخابات بوده که بروند سالم انتخابات سایه می افکند. چنانچه مسئله خود ارادیت آزادی فردی برابری حق رای دهی - مصونیت رای دهی زنان - استقلال فکری هموندان - گرایشات کارآمدی مدیریت - استقلالیت کمیسیون انتخابات بررسی شخصیت کاندیدان - و غیره و غیره مواردی اند که پیش زمینه های انتخابات را شکل داده و عدم چنین زمینه ها پاسخ روشنی است به نتایج و پیامد های بعدی انتخابات که به اینترتیب

روند ناقص انتخابات در یک مسیر نادرست هزاران سوال و مشکلات را خلق نموده و ارزش های آنرا زیر سوال میبرد. چنانچه مسئله امنیت واضح است که در شرایط جنگ و نا امنی رای دهنده گان نمی توانند با خاطر آسوده در انتخابات شرکت نموده. و از حق رای دهی و ابراز نظر در تعیین حق سرنوشت شان محروم میگردند. در مورد خود ارادیت روشن است که مردم بلاکشیده افغانستان در چنگال جنگ، تجاوز و حملات تروریستی در فاصله مرگ و زندگی قرار داشته و در زیر سایه تفنگ دهشت افگنان

و زور گویان دست و پنجه نرم میکنند. پس سوال اینجاست که رای دهندگان در چنین شرایطی چگونه میتوانند مطابق به اراده خود از حق رای شان استفاده نمایند. در بخش آزادی فکر و بیان از آنجاییکه اکثریت قرا و قصبات کشور بخصوص مناطق دور افتاده در قبضه زورمندان و زور گویان قرار داشته و در زیر پوشش تبلیغات زهر آگین افراطیون مذهبی و عقبگرایان، آزادی فکر و بیان آنان بکلی سلب و نظر قدرتمندان به ایشان تحمیل گردیده و در مورد موقف اتباع میرهن و هویداست که کارمندان پایین رتبه در جامعه عقب نگذاشته افغانستان هنوز اکثریت از تاثیر مقامات رهایی نیافته و شرایط رای دهی زنان در اکثر ولایات کشور و قصبات دور افتاده حتی تا هنوز از حق رای دهی خود بی خبر اند اگر در بعضی از شهر ها و ولایات کشور زنان به پروسه انتخاباتی راه مییابند باین گام به پیش هم نمیتوان زنان ره یافته به انتخابات را منحیث نماینده تمام زنان کشور محسوب کرد.

در بخش گرایشات به همگان معلوم است که در افغانستان جنگ زده و عقب نگذاشته شده گرایشات قومی و منطقی و مذهبی یکی از معضلات دایمی مردم ما میباشد که میراث شومی از زاماداران مستبد افغانستان تا بحال باقی مانده است مزید بر آن گرایشات گروهی و تعلقات تنظیمی مردم واحد و یکپارچه کشور را به پارچه ها و گروه ها تقسیم نموده و این گرایشات طبیعت که بروند انتخابات صدمه کلی رسانیده و حقوق انتخاب شایسته گان و خدمت گزاران واقعی مردم را از مردم سلب میکند. در مورد ارکان کمیسیون انتخابات باید گفت که اعضای این کمیسیون نیز مانند دیگر هموطنان ما از بطن جامعه افغانی و عقب نگذاشته شده ای برخاسته اند که تعریف آن در فوق به عرض رسانیده شد. پس چه انتظاری از استقلالیت کامل این کمیسیون داشت. هکذا نظارت جامعه جهانی به روند انتخاباتی بیانگر سمت و سوی تیم های انتخاباتی میباشد که به ناظرین تعیین مسیر مینمایند. و دور داشتن قسمی روند انتخابات از انظار ناظرین بین المللی زیر نام مناطق بدامن و غیره چگونگی روند انتخابات را در بعضی مناطق مکتوم میگذارد.

در مورد بررسی شخصیت ها مهمتر از همه رسیدگی به صلاحیت های کاندیدان معلوم بودن حدود و ثغور مصارف انتخاباتی و

به ادامه ص ۱۰ انتخابات...

زیر نظر داشتن شیوه های مصارفاتی بشکل مشروع و یا به نوعی معاملات جدا قابل توجه است .

در غیر اینصورت استفاده از قدرت به هر شکلی که باشد روند انتخاباتی را از مسیر اصولی و قانونی اش بیرون کشیده و مشروعیت آن را زیر سوال میبرد . باید همه بدانند که موقف ها ، مقامات و کرسی های دولتی مال مردم افغانستان بوده نه مال شخصی فلان زورمند و قدرتمند میباشد که بخاطر پیشرفت خود همانند مال شخصی کرسی های دولتی را طرف معامله قرار دهند و از امانت مردم سوی استفاده نمایند . البته کسانی که این کار را در طول تاریخ کرده اند اکنون نام و نشان آنها مورد سرزنش تاریخ است . و تاریخ هم بیرحم . البته آنها بیکه با ثروت سرشار و درتبانایی با تیم های ثروتمند دیگر وارد صحنه انتخاباتی میشوند باید بدانند که در گذشته خود را مظهر معنویت و رهروان راه پاکی و صداقت معرفی و چندی اعتماد مردم را با خود داشتند . آنها این میلیون ها ثروت از خون مردم فقیر افغانستان را چگونه بدست آوردند که اکثر آن را به بانک های خارجی برای روز مبادای شان تحویل کرده و نیز برای معامله با سرنوشت مردم مستضعف افغانستان به منظور ابدی ساختن قدرت های شان از آن سود میبرند .

بنا بر آن انتخاباتی که توام با سازش ها ، معاملات ، گرایشهای نادرست ، تهدید ها ، فرمایشات رشوه ، معامله کرسیهای مقامات دولتی و غیره به هیچ وجه موجب خوشبختی مردم نگردیده . زیرا در کشور جنگ زده و عقب نگهداشته افغانستان هر کدام این گونه عوامل منفی میتواند به ضرر جدی جامعه و نفع شخصی مشتئی از ستمگران و صاحبان زر و زور و سود جویان تمام شود و سرنوشت جامعه را بسوی بربادی و تهلهکه بکشاند و کشتی شکسته آرمانهای والای مردم را در گرداب هوس ها و آرزوهای خود خواهانه و مغرضانه شان بدور از ساحل نگهداشته و قربانی توفانهای آزمندانه خود سازند . زیرا درین صورت جامعه توانایی دفاعی خود را از دست داده و دولتی که بر پایه معامله و رشوه استوار باشد هرگز نمیتواند از مردم نمایندگی کند البته تجارب نشان میدهد رایبکه از قلب مردم برنخاسته باشد تنها صندوق های پر از آن نه مشکل جامعه را حل کرده میتواند و نه عطش عالی جنابان را فرو خواهد نشاند .

هموطنان عزیز ما به این باوریم که انتخابات سالم و همه جانبه زمانی در کشور ما صورت می پذیرد که مردم از چنگال جنگ و مداخله ، تجاوز

و حملات تروریستی رهایی یابند . با

تامین سواد و همه گانی شدن سواد سیاسی ، رشد آگاهی عمومی ، فکر و اندیشه ، گفتار و بیان و درک از واقعیت های عینی و مسایل مهم دیگر با اتحاد و همبستگی مسئولانه و وطنپرستانه بدور نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی ، راه برون رفت از اوضاع رقت بار کنونی را پیدا خواهند نمود . آنگاه در شرایط کاملاً آزاد و دموکراتیک با کمال خود ارادیت با بیان رای خود سرنوشت خویش را بدست خواهند گرفت و با انتخاب فرزندان صدیق و وطن فرزندان واقعی و خدمتگزار مردم همصدا با تمام وطنپرستان ، آزادی خواهان ، ترقی پسندان ، عدالت خواهان راه انتخاب و دموکراسی را تا آخر پیمود و سرنوشت امروز و فردای جامعه را متحداً بدست خواهند گرفت .

به یقین کامل که رای واقعی مردم افغانستان به نماینده صادق و خدمتگزار مردم همواره زنده و پابرجاست . اگر امروز به نسبت عدم شفافیت پروسه انتخابات مسیر نادرستی را می پیماید ولی باور و اعتماد مردم هم در شوراهای ولایتی ، شورای ملی و هم در انتخابات مرکزی آتیه ریاست جمهوری برای فرزندان واقعی وطن پابرجا خواهند ماند و مردم خود سازنده شرایط مناسب اند .

یقیناً اشتراک وسیع روشنفکران ، ترقی خواهان عدالت پسند کشور پیش از همه اعضای نهضت فراگیر د ت ا در راس محترم شیر محمد بزرگ و هواخواهان ترقی و تعالی افغانستان در محافل مجالس میتنگ ها و کمپاین شکوهمند انتخاباتی محترم داکتر حبیب منگل در انتخابات ریاست جمهوری و اشتراک در شوراهای ایالتی نشان دهنده آنست که مردم روز تاروز به منظور رهایی از چنگال جنگ و تجاوز ، ترور و خونریزی ، بیعدالتی و زورگویی فقر ، جهل و عقب مانی های قرون سرنوشت شان را با نهضت فراگیر د ت ا و نماینده برجسته و شجاع آن محترم داکتر حبیب منگل این خد مت گزار واقعی مردم افغانستان و تیم انتخاباتی شان گره زده چنانچه این جمعا مد های بزرگ مردمی چون افق تابناکی در قله آرزو ها و آرمان های والای مردم رنج دیده افغانستان درخشید . این همبستگی داوطلبانه و وطنپرستانه نیروهای مترقی و عدالت خواه اعم از علما ، روحانیون ، شخصیت های با اعتبار و سایر زحمتکشان کشور در مرکز و ولایات چون خورشید آرزوهای مردم در دامنه های شمشاد و کنر هری و هندوکش پامیر و بابا و سلیمان ، آسمایی فیروز کوه و قله های شامخ غرور آفرین سفید کوه فروزنده تر از گذشته می تابد که گرمی مهرش بدلای عاشقانه هموطنان آزاده ره میگذشاید .

مشارکت مردم در پروسه رای دهی به نماینده واقعی و خدمت گزار شان خود دست آورد بزرگی است که توده های میلیونی کشور را به رهایی از وضع موجود و نیل به همبستگی سیاسی و تامین عدالت اجتماعی باورمندتر ساخته و این موفقیت ، کسب اعتماد و باور مردم همچو روزنه امید رهگشای آرزوهای مردم ما شده میتواند . هموطنان عزیز کاندیداتوری محترم داکتر حبیب منگل در انتخابات ریاست جمهوری در حقیقت پاسخ مثبتی به خواست های دیرینه مردم شریف افغانستان بوده و درس بزرگی برای شناساندن چپ نما های معامله گر ، سازش کار ، سود جو و تجرید شده از مردم میباشد . بالعکس با افتخار باید گفت که از موضع گیری شجاعانه و اصولی رفقای عزیز و هموطنان گرمی بخاطر انتخاب بجا و ارایه رای شان به نماینده واقعی مردم ، محترم داکتر حبیب منگل اظهار سپاس و شکران مینمایم زیرا جا داشتن در قلوب مردم خود پیروزی بزرگی برای نهضت فراگیر و نماینده محترم آن خواهد بود .

بگذار صندوق ها دست بدست هم رفته پر و خالی شوند ولی اراده ملتی را نمیتوانند همیشه در دست خود داشت . بلکه خواست و اراده مردم رای جاویدانی ایست که روز افزون و رشد یابنده تر از گذشته و مسیر است بسوی افق های روشن و ماندگار . زنده باد رای شریفانه مردم .

پروسه انتخابات به خوبی نشان میدهد که مردم روز تاروز جهت رهایی شان از وضع موجود با ترتیب سرنوشت شان را با نهضت فراگیر خویش گره زده در نتیجه آگاهی سیاسی ، خرد جمعی و چیز فهمی قادر خواهند شد تا از طریق تفاهم و پذیرش همدیگر فاصله ها و تفاوت های سلیقه وی را کنار گذاشته با مشارکت وسیع و گسترده سرنوشت مشترک ملی و میهنی را تعیین نموده و فرایند بزرگ سیاسی را برای رسیدن به آرمان های مردمی و رفاه همگانی گسترده و همگانی تر سازند . آنگاه خواهند توانست چنبره های تبلیغات زهر آگین ، سلطه و زور ، یکجانبه گرایی ، تهدید و گرایشهای خطرناک را شکستاده در شرایط امن و در فضای باز و دموکراتیک بشکل آزادانه زعامت حقیقی خویش را انتخاب نموده و با انتخاب آگاهانه و معقول شاهد سیستم کار آمد ، دلخواه و خدمت گزار خواهیم بود که پاسخگوی همه نیاز ها و رنجهای بیکران مردم ستمدیده افغانستان باشد . آنگاه تاریخ بر انتخاب آگاهانه مردم صحنه خواهد گذاشت . /

افغانستان باتلاق نیروهای ائتلاف

جواد نصریان

هشت سال پیش از امروز نیروهای ائتلاف بین‌المللی زیر مبارزه علیه القاعده و محور تروریسم به کشور ما لشکر کشی نموده و جنگ تازه‌یی را با ابعاد گسترده در منطقه پر از آشوب ما راه اندازی کردند.

هدف غایی استراتژی یک امریکا در افغانستان، در گام نخست، انتقال مرز علمی از هندوکش به آمو و مبدل ساختن آسیای میانه «جنوبی» (کشورهای ترکمنستان؛ ازبکستان، تاجکستان و قرغزستان) به گستره بوفر (حایل) و در گام‌های بعدی سر انجام مبدل ساختن مرزهای قزاقستان با این کشورها به مرز علمی و کشاندن مرز نهایی استراتژی یک به مرز میان روسیه و قزاقستان در پهلولی مبدل ساختن کشورهای گرجستان، ارمنستان و آذربایجان به کشورهای حایل، می‌باشد.

روشن است چنین استراتژیی مستلزم روی کار آوردن دولت‌های وابسته به امریکا در گام نخست در پاکستان (و سپس در ایران) می‌باشد.

ناگفته پیداست که چنین استراتژی گسترده و موهوم، بیش از حد ماجراجویانه می‌باشد و واکنش ممکنه کشورهای روسیه، چین، ایران، پاکستان و کشورهای عربی را که منافع ملی همه‌شان را با خطر رو به رومی گرداند، کمتر در سنجش می‌گیرد. در این استراتژی، کشور کلیدی پاکستان است که امریکا می‌تواند تنها با نابود ساختن آی. اس. آی. و روی کار آوردن یک دولت دست‌نشانده در این کشور، در واقع در نوار استراتژی یک نخست یعنی گستره پنجاب و سند، به بقیه اهداف خود دست یابد. مگر، ناگفته پیداست که چنین چیزی یک هدف دست‌نیافتنی است. بانو بینظیر بوتو نخستین قربانی این استراتژی موهوم گردید و کشته شدن او، ناقوس‌های خطر ناکامی استراتژی امریکا در منطقه را به صدا در آوردند. پس از کشته شدن بوتو، رودباری از خون در پاکستان روان گردید که روشن نیست کی خواهد خشکید.

شماری از کارشناسان بر این باورند که بحران افغانستان جدا از مسایل دیگر مرتبط با ایران، چین و آسیای میانه، وابسته‌گی مستقیمی از نفت اعراب دارد. از هنگامی که اعراب به نفت دست یافتند، بحران افغانستان آغاز گردید و چنین بر می‌آید که مادامی که آن‌ها نفت دارند، این بحران

ادامه خواهد یافت.

شاید هم تصادفی نیست که شماری از نظامیان کشورهای غربی در افغانستان سخن از یک جنگ نیم قرن‌ه که تا ۴۰-۵۰ سال دیگر ادامه خواهد یافت، بر زبان می‌آورند. درست برپایه سنجش‌های علمی تا ۴۰-۵۰ سال دیگر گنجینه‌های نفتی کشورهای عربی هم به ته خواهد کشید و تا هنگام منابع دیگری جای نفت را خواهد گرفت.

بادر نظر داشت پیش فرض‌های بالا آنچه مبرهن است اینکه کنون در سده بیست و یکم، پس از فروپاشی شوروی، امریکا به منگنه نوارهای چهارگانه جیوپولیتیک افتاده است.

در همین حال پس از گذشت هشت سال جنگ در افغانستان رو به افزایش بوده و هر روز قربانی‌های بی‌شماری از شهروندان افغانستان و نیروهای خارجی به بار می‌آورد. افزون بر آن اهدافی را که امریکا نشانی کرده بود، تحقق نیافته است. نفوذ القاعده در عراق، پاکستان و بسیاری کشورهای دیگر گسترش یافته است. یکی دیگر از اهداف راه اندازی جنگ در افغانستان چون تأمین دموکراسی، پایان دادن به سرکوب زنان و همچنین مبارزه با قاچاق مواد مخدر نیز عملی نشده و نیروهای ناتو هم اکنون در حال حفاظت از فاسدترین حاکمیت در جهان هستند که ترکیبی از جنگ سالاران قاچاقچی مواد مخدر بوده و در تار و پود جامعه تنیده است.

امریکایی‌ها گرچه به بهانه جنگ با تروریسم به کشور ما لشکر کشی کرده‌اند؛ اما آرام- آرام خود شکار غرور ناشی از پیروزی کاذب و رهبری فاسد شده؛ یا به دلیل محاسبات اشتباه آمیز و محاسبات خطا؛ در همسویی با تروریستان قرار گرفته و این مبارزه را از مشروعیت جهانی زیر سوال بردند.

دیوارهای بی‌اعتمادی میان مردم بومی و این نیروهایی که ظاهراً برای رهایی آنها از جنگ تروریستان و برقراری ثبات؛ پیشرفت و مردم‌سالاری به کشور ما فرستاده شده‌اند؛ هر روز بلندتر و غیر قابل نفوذ و عبور گردیده و بدبینی‌های خود را به خوش‌بینی‌های نخستین داده است.

بی‌مورد نیست که فرماندهان ارتش امریکا نسبت به شکست در افغانستان در صورت

عدم اعزام نیروی کمکی هشدار داده، و رییس‌جمهور امریکا در میدان سیاسی مخاطره‌آمیزی میان ارتش و افکار عمومی قرار گرفته است.

چنانچه فرمانده نیروهای امریکایی در افغانستان در گزارش ارزیابی خود نسبت به شرایط جنگ در کشور ما هشدار داد که در صورت عدم بدست‌گیری ابتکار عمل توسط نیروهای امریکایی در مقابل طالبان ظرف مدت ۱۲ ماه، پیروزی غیرممکن خواهد شد.

بارک اوباما، رییس‌جمهور امریکا معتقد است پیش از اعزام سربازان کمکی به افغانستان باید اهدافی روشن تبیین شود. در همین حال کشورهای آلمان، انگلستان و فرانسه نیروی جدیدی را به افغانستان اعزام نمی‌کنند.

ایتالیا پس از تلفات سنگینی در صدد آنست تا پایان امسال نیروهایش را در افغانستان تقلیل داده و زمینه را برای بازگشت تمام نیروها پیش از وقت معینه مساعد سازد.

این در حالی است که جنرال "استنلی مک کریستال" فرمانده نیروهای ائتلاف در افغانستان خواستار اعزام دست کم ۳۰ هزار نظامی جدید به این کشور است.

این درخواست ارتش امریکا برای اعزام نیروهای بیشتر به افغانستان نه تنها سبب بروز شکاف در میان مشاوران بارک اوباما، بلکه میان امریکا و متحدان اروپایی آن نیز گردیده است.

مشکل افغانستان در شصت‌مین سالگرد تاسیس سازمان پیمان اتلانتیک شمالی، این سازمان نظامی را با مشکلات فراوانی روبرو ساخته است. با آنکه ناتو در سیاست‌های داخلی خویش نیز از وضعیت نگران‌کننده‌یی رنج می‌برد.

در عرصه سیاست خارجی همچنان با مشکلات فراوانی دست و پنجه نرم می‌نماید. کافایت اگر گفته شود که هزاران نفر از نیروهای این ائتلاف نظامی در افغانستان، عراق و دیگر کشورهای جهان مستقر شده‌اند و هر روز تعدادی از این نظامیان در نتیجه درگیری و حوادث مختلف از جمله انفجار مین و بمب‌های جاده‌یی کشته می‌شوند.

همین پروبلم باعث گردیده تا سازمان ناتو با پیروزی زودرس روبرو شده و با ادامه جنگ در افغانستان به آینده خود لطمه خواهد زد.

ادامه در ص ۲۹

رویای حضور قدرتمند نظامی امریکا در منطقه در موجی از خون و آتش

نویسنده :

مهرالدین مشید

هشت سال جنگ نافرجام امریکا بر ضد القاعده و طالبان زیر نام مبارزه با تروریسم نشان داده که امریکا اهدافی دیگری را زیر نام این نبرد نابرابر دنبال مینماید. امریکا به بهانه مبارزه با تروریسم می خواهد حضور نیرومند خود را بعد از جنگ سرد در منطقه حفظ نماید؛ زیرا امریکا برای توسعه حضور نیرومند نظامی خود در منطقه جز توسل جستن به جنگ و مشتعل گردانیدن آتش جنگ بهانه دیگری ندارد. در واقع راه اندازی حادثه یازدهم از سوی پنتاگون به همکاری استخبارات این کشور در تباری با نیروهای صهیونیستی بهانه و آغازی بود برای حضور مستقیم نیروهای آمریکایی در منطقه البته برای رسیدن به مجاورت کشور های آسیای میانه، یعنی کشور های عضو سابق پیمان " وارسا " و اکنون همکاران سنتی روسیه که روسیه هنوز هم این کشورها را ساحه نفوذ سیاسی و نظامی خود عنوان مینماید.

آمریکایی ها بعد از سقوط شوروی سابق و از هم پاشی جمهوریت های آن و تبدیل شدن آنها به کشور های آزاد و مستقل، نگران از آن بودند که روسیه دیر یا زود از رکود اقتصادی و بحران مالی دوباره قدر راست خواهد کرد و به شگوفایی اقتصادی دست خواهد یافت که با به شگوفایی رسیدن اقتصاد روسیه بیدار شدن رویای امپراطوری شوروی سابق در اذهان زمامداران روسیه را بعید ندانسته و نمی دانند؛ زیرا بیم از آن داستند که عقب مانده گی های اقتصادی کشور های آسیای میانه سبب خواهد شد که این کشورها بصورت تدریجی به سوی روسیه که آنها همکار عنعنوی خود می شمارند، هر چه بیشتر متمایل گردد و این تمایل دغدغه فراوانی را در اذهان استراتژیست های کاخ سفید افکنده بود و بر آن شدند که برای به انحراف کشاندن این تمایل کاری نهایت حساب شده و استراتژیک نمایند.

حالا که روسیه برخلاف پیش بینی های آمریکایی ها به همت تلاش های خستگی ناپذیر پوتین توانسته است تا دراز راه دشوار بحران های اقتصادی و مالی بازمانده از شوروی سابق را زودتر ببیماید. این نگرانی ها بیشتر از هر زمان دیگر اذهان سیاستگذاران کاخ سفید را به خود مشغول داشته است. چنانکه روسیه (۱) از جایگاه ۲۲ کشور بزرگ جهان در زمینه تولید ناخالص داخلی به یازدهمین

کشور صعود کرد. ارزش سوداقتصادی این کشور نیز به طور میانگین ۷ درصد در سال معرفی شد. در سالهای گذشته به صورت زیر بود: در سال ۲۰۰۰، ده درصد، در سال ۲۰۰۱، ۵.۷ درصد، در سال ۲۰۰۲، ۴.۹ درصد، در سال ۲۰۰۳، ۷.۳ درصد، در سال ۲۰۰۴، ۷.۱ درصد، در سال ۲۰۰۵، ۶.۶ درصد، در سال ۲۰۰۶، ۶.۷ درصد و در سال ۲۰۰۷، ۸.۱ درصد.

روسیه در قدرت خریداری به هفتمین کشور قدرتمند جهان تبدیل شد. در سال ۲۰۰۷ با افزایش شیدمیزان تولید ناخالص داخلی نشا ن داد که بر بحران مالی گذشته خود فایق آمده است. در هشت سال دوران پوتین صنعت روسیه به ۷۵ درصد سرمایه گذاری هابا ۱۲۳۵ درصد رشد نشان میدهد. در سال ۲۰۰۷ ارزش واقعی تولید ناخالص این کشور به بالاترین درصد خود رسید. در چنین شرایطی ارزش روبل به ثبات رسید. تورم متعادل شد و دوباره سرمایه گذاری شدت یافت و بالاخره بانک جهانی از ثبات اقتصادی کلان در روسیه خبر داد.

گرچه گرباچوف (۲) در شورای تجار تی امریکا طی سخنانی سبب سقوط شوروی سابق را کاهش قیمت نفت خواند و رمز پیروزی پوتین را افزایش قیمت نفت یاد آوری نمود و در ضمن تاکید کرد که امریکا و روسیه در کاهش تسلیحات برای محفوظ نگاه داشتن جهان نقش مهمی دارند؛ اما بسیاری کارشناسان سیاسی و اقتصادی بدین باور اند که مداخله شوروی به افغانستان هزینه هنگفتی را در قبال داشت که در کنار کاهش قیمت نفت بحران اقتصادی و مالی جبران ناپذیری را به این کشور وارد نمود که بالاخره شیرازه نظام شوروی را فرو ریخت.

این پیشرفت های زود هنگام اقتصادی روسیه نگرانی های بیشتر امریکا را در قبال برنامه های دراز مدتش در منطقه برانگیخت و بر آن شد تا حضور نظامی خود را در منطقه از استحکام بیشتری برخوردار نماید. امریکا با درک موقعیت جدید روسیه رویکرد تازه یی اختیار نمود. پیش از آن تلاش کرد تا با به انزوا کشاندن کشور های منطقه از اوضاع افغانستان به نحوی سیطره جویی خود را بصورت مستقل در منطقه حفظ نماید. غلبه سریع امریکا بر طالبان و عقب نشینی تاکتیکی آنها مغرور گردانید تا از این پیروزی زود هنگام به نوعی خود شیفتگی دچار شدند و این خود شیفتگی ها به گونه یی آمریکایی ها را در

باطلاق " شادی مرگی "

ها فرو برد. سیاست آهنین به انزوا کشاندن کشور های همسایه افغانستان را از اوضاع واقعی این کشور خیلی موفقانه تلقی میکردند؛ اما زمانیکه طالبان دوباره احیا شدند و ناتو امریکا را به اصطلاح به "کاسه سر" آب دادند. آمریکایی ها ناگزیر شدند تا رویه تازه بپوشانند و در پیش بگیرند و آرام آرام طرح حل منطقه یی افغانستان را روی دست گرفتند که در آن طرح هرگونه حل معطله افغانستان را بدور از اشتراک همسایه های آن ناممکن شمردند و در نتیجه به نقش قوی همسایه های افغانستان برای حل آن ناچارانه ذعان نمودند.

پیشرفت های زود هنگام روسیه در عرصه اقتصادی این کشور را از حالت غیر فعال در قبال اوضاع جهانی بویژه کشور های همجوار آن بیرون نموده و توان چانه زنیهای آن کشور را در برابر رقبای سابقش بخصوص امریکا بلند برد و اکنون زمان آن رسیده است که باز هم امریکا بدون سازش با کشورها قدرتمند منطقه مانند چین، هند، ایران و بویژه روسیه این وارث شوروی سابق نمی تواند، به برنامه های استراتژیک خود در منطقه دست یابد. چنانکه یوگنی خروشچف تحلیلگر روسی (۳): امریکا برای نجات خود در افغانستان به متحدان جدیدی نیاز دارد. اگر امریکا می خواهد از افغانستان خارج شود، به شدت به یک ائتلاف جدید روسیه، چین و هند ضرورت دارد. این در حالی است که زبینگوبریژنسکی مشاور امنیت ملی سابق امریکا و محرک جهاد ضد شوروی و شورش در افغانستان می گوید که امریکا ممکن است به سرنوشت شوروی سابق در افغانستان دچار شود.

ناکامی های امریکا در جنگ افغانستان در موازات نیرومند شدن کشورهای منطقه اوباما را از در نرمش با این کشورها و داشت اوباما (۴) چنان که او در گرمی از اختلافات میان احمدی نژاد و موسوی بر سر تقلب در انتخابات افغانستان در ایران را بی اهمیت خوانده، هرگونه مداخله کشورش را در این کشور ناموجه خواند، بر بیطرفی امریکا در انتخابات ایران تاکید کرد و اذعان کرد که هر نوع موقف گیری امریکا در مورد انتخابات ایران شاید مداخله تلقی شود؛ زیرا از نظر اوباما فرق بین موسوی و احمدی نژاد چندان زیاد نیست. امریکا علاقمند است که برای حفظ منافع دراز مدت به گونه یی ایران را در راستای انصراف برنامه اتومی اش ترغیب نماید تا ایران را از حمایت از

روند انتخابات و معرفی نیم رخ دیگر از چهره های سیاسی در کشور ما

انجنیر فاروق کوهستانی

از مدتی تقریباً یکسال به این طرف هر جا سخن از انتخابات بود و کاندید شدن رای دادن مشروعیت و قانونی بودن انتخابات و از این قبیل حرفها که بالاخره انتخابات که همه منتظرش بودیم به پایان رسید و کمیسون که در این زمینه مسوولیت داشت و دارد هر روز نتایج را به شکل ده فیصد و بیست فیصد اعلام میدارد. اما در مقابل کار کمیسون با موجی از اعتراضات شخصیت های سیاسی و کاندیدان ریاست جمهوری که مدعی اند در شمارش ارا تقلب جدی صورت گرفته مواجه است. در این جای شک نیست که تقلب و جعلکاری سر و صورت این انتخابات را رنگ رخ نبخشیده است ادعای هر یک از کاندیدان بجا است و دقیق، و لی آنچه روند کمپاین کاندیدان، از شخصیت هر یک از این ها به مردم ارایه داد به عقیده من بالاتر از آنست که ما انتظارش را داشتیم. در جریان برنامه های اختصاصی که از طریق تلویزیون ملی افغانستان، تلویزیون آریانا کابل، تلویزیون پیام افغان و تلویزیون آریانا که از امریکا نشر می شود به شکلی از اشکال چهل یک نفر کاندید ریاست جمهوری مجال یافتند تا

حرفهای دل خود را به عنوان برنامه کاری شان بیان دارند. که در این جریان علاوه از همه کاستی ها، کمبود سواد، فهم، درک، شناخت و غیره و غیره در بعضی از کاندیدان دیده شد و شنیده شد. اما با تاسف عده نی با افتخار ننگین و سر تاپا شرم به شیوه دیگری به جلب و حمایت مردم پرداختند و آن اینکه هر یک مدعی شدند که وی آنقدر مقرب به امریکایان بوده که برای مجاهدین "ستنگر" را گرفته است. تلویزیون وزین پیام افغان، که جناب عمر خطاب، مسوولیت آنرا دارد علاوه از برنامه های جالب و دیدنی برنامه نی دارد بنام سخن عریان که هر هفته یکبار به گرداندگی جناب عمر خطاب به پیش برده می شود در دو هفته نی متواتر گفت و شنودی داشت با آقای زلمی خلیل زاد، و بعداً هم با آقای ستار سیرت، آقای خلیل زاد، در جریان صحبت هایش با افتخار ادعا کرد که وی به امریکائی ها قناعت داد تا سلاح راکت ضد اهداف هوائی بنام "ستنگر" را به اختیار مجاهدین بگذارد به این شکل وی به ثبوت رسانید که همه طیارات ملکی که حامل مسافرین ملکی بودن توسط راکت های ستنگر در خاک افغانستان سر نگون ساخته شده بودند مسبب

قتل آنها همین آقای زلمی خلیل زاد است این یک گوشه نی از راز های است که خود آقای خلیل زاد به آن اعتراف می کند ولی نباید فراموش کنیم که اساس برپادی افغانستان توسط ستراتیژیست بنام خلیل زاد طرح عملی گردید که امروز از آن به عنوان دستاورد جهاد خود دم می زند. آقای ستار سیرت، ادعا نمود که وی با امریکائی ها مذاکرات خصوصی را انجام داد تا سرانجام امریکائی ها به سپردن راکت های سکر ۲۰ موافقه نمودند. سکر ۲۰ همان راکت های است که بیشترین شهریان بیچاره نی کابل را مورد هدف قرار داد و در حدود ۶۵ هزار کابلی از مصیبت راکت باران سکر ۲۰ به خاک و خون کشانیده شدن. بنأ آقای سیرت، با این ادعایش مسوول درجه یک قتل مردم بیگناه و بی دفاع جنگهای تنظیم های جهادی مسلح با راکت های سکر ۲۰ است. به این شکل می رسیم به نتیجه گیری از انتخابات که اگر نتیجه انتخابات تقلبی است اما این انتخابات موجب بیان راز های شد که تا به حال ناگفته مانده بود. همین چهره ها می خواهند و یا می خواستند عنان رهبری مردمی را به دست بگیرند که تحفه های شان ستنگر و سکر ۲۰ بود.

فروغ و فرورزنده گی

رزم و نبرد مانع از آن بود که جنگ منظم جبهه بی انجام گیرد. این روش طبعاً ضایعات جانی و مصارف مالی کمرشکن به دشمن تحمیل می کرد و به دو دلیل برای افغانها بسیار اهمیت فراوان داشت. نخست اینکه در آن زمان جنگجویان افغانی فاقد نظام عسکری و تعلیم و تربیه سپاهی گری بودند. دلیل دوم اینکه موقعیت سوق الجیشی جبهات و میادین جنگ است. چه می دانم که در سرزمین هموار جنگیدن هنرمندی تجارب کافی و معینی بکار داشت. بر مبنای همین وضعیت هم جنگ میوند آزمایشی بود که اردوی ملی هرات توان خود را برای صف آرایی و قشون کشی آزمود و به طوری که بعد از محاذ میوند تا نبرد استقلال که چهل سال را در بر می گیرد، افغانها در یک جنگ غیر متعارف از نظر سلاح، امکانات مالی و تجربه جنگی بر دشمن غلبه کرده و در سال ۱۹۱۹ میلادی استقلال افغانستان را به ارمغان آوردند. ۲۸ اسد هر سال یادآوری آن حماسه جاویدان تاریخ ماست که همه ساله با شکوهمندی برگزار می گردد. یاد آن گرامی و مبارک باد.

به هر جا ناتوان دیدی توان باش
به سود مردم خاموش زبان باش
بیتیمی را به مهری شادمان کن

به ادامه ص ۱۹ بحران اقتصادی...

به طوری که اکنون قیمت هر متر خانه در شهرهای چین به طور متوسط با قیمت هر متر خانه در شهرهای امریکا برابری می کند و این در حالیست که درآمد سرانه در امریکا هفت برابر در آمد سرانه در چین است.

دولت چین این راه حل آسان (رونق دادن به بازار مسکن) برای وانمود کردن وجود رفاه اجتماعی در کشور در پیش گرفته است، حال آنکه به اعتقاد کارشناسان دولت این کشور می باید با عوامل ساختاری بر هم زننده ثبات اقتصادی کشور مبارزه کند، زیرا در این صورت است که روند دراز مدت رشد اقتصادی کشور تضمین می شود.

شاید در کوتاه مدت همه این تصور را داشته باشند که برنده شده اند و دولت چین این کار را انجام می دهد زیرا در شرایط کنونی برای مقامات اقتصادی و سیاسی کشور بسیار دشوار است که نظام و ساختار اقتصادی حاکم بر کشورشان را تغییر دهند. ساختار و نظامی که از دهها سال پیش تاکنون بر صادرات استوار بوده است.

رمز یکی از معیاد گاهی سلحشوری در نبرد میهنی میوند

م.ق. دهاتی

وصایای حاشیا ناپذیر تاریخ گواه است که سینه سوزان شده و خون جوش زده افغانستان نقشهای نبردهای متعددی حک شده دارد. یکی از این نبردهای سرنوشت ساز میان افغانها و انگلیسها جنگ حماسه آفرین و تاریخی میوند است. اهمیت و عظمت این نبرد به خاطر آنست که تا زمان رویداد آن (۱۸۸۰ میلادی) افغانها و انگلیسها به صورت رو در رو با آماده گی کامل نظامی و قشون کشی متقابل با همدیگر جنگیده بودند. زمانی که انگلیسها با مقاومت شدید ملی مردم افغانستان مواجه شدند مردمان شجاع و آزادی دوست هرات نیز با تشکیل اردوی دوازده هزار نفری به فرماندهی حفیظ الله خان نایب سالار به همراه سی و دو ضربه توپ به استقامت گرسگ، قندهار حرکت کرده و در دشت بی آب و علف میوند مستقر شدند. افغانها قبلاً با استفاده از آزموده های تاریخی در مواجهه با انگلیسها به صورت پارتیزانی و گوریلابی می رزمیدند. از همینرو پراکنده گی و گسترده گی میادین

حالی اگر چیزی بگویم باز سرم قهرمی شوی

محمدنبی عظیمی

اندر حاشیه انتخابات :

یکی از شخصیت های منفی سریال هندی " زهره " که از تلویزیون آریانا افغانستان پخش می شود ، زن چاق و چله؛ ولی خوبصورتی است به نام " گئل " که تکیه کلامش این جمله است : " حالی اگه چیزی بگویم باز سرم قار میشی !"

او که عمرش را در شیطان صفتی و اتهام زنی و به هم اندازی گذرانیده و از همین راه نان می خورد، زبان گویا، ذهن روشن و استعداد عجیبی دارد برای در دادن آتش نفاق و شقاق و ایجاد دشمنی و خصومت میان افراد خانواده و اقربان و نزدیکان به سود خویش... چندان که خود نیز گهگاهی از شهکار هایش حظ می برد و با صدای بلند با خود می گوید : " گئل ! تو عالی هستی "

اما من که رییس باند مافیای اقتصادی کشور هستم ، کاری به این موضوع ندارم که چرا این علیا مخدره با گفتن آن جمله رعایت حال کسانی را می کرد که چند لحظه بعد بانیش زبانش مسموم می شدند و با دسیسه های آشکار و پنهانش به هزار و یک مصیبتی گرفتار آری ، خداوند سگ من رانیز مانند آن شلخته پتیاره فریبکار نسازد، زیرا من آدمی هستم مومن و متقی با درآمد حلال و عبا و قبای گران بها و پشم و ریش نه کمتر از یک قبضه شرعی و سگ من نیز از همان سگان با تربیت است و خانزاده و وفادار. اما منظوم از بازگو کردن آن جمله فقط این است که اگر قصه کمک و حمایت بیدریغ من و دوستانم از ازبکی دو تن کاندید برای مقام ریاست جمهوری افغانستان بشنوید باز سرم قهر نشوین :

آن شب جمعه که عده پی از اعضای باند به منزل مهمان بودند و هر چه می گفتیم درباره سود و زیان و رونق و بی رونقی بازار و در دست داشتن نبض اقتصادی کشور بود، ناگهان یکی از دوستان به دومین انتخابات ریاست جمهوری اشاره کرده و گفت : کاش می دانستیم چه کسی رییس جمهور می شود ؟ آخ که اگر این موضوع را می دانستیم تا پنج سال دیگر باز هم نان ما در روغن ترمی شد و می توانستیم صد ها میلیون دالر به سرمایه ع مان بیافزاییم. دیگری نیز در حالی که آهی از حسرت می کشید با تایید حرف های او گفت ای کاش ! ای کاش می دانستیم که باشه بخت بر سر چه کسی می نشیند و این چین ابلق زیب شانه چه کسی می گردد؟ سومی گفت ، اگر چه پیدا کردن شخص مطلوب از میان این چهل تن کار مشکلی است ولی اگر چند روزی صبر کنیم، شاید سر نخ پیدا شود، آخر مگر از ما کرده کار کشته تر و با تجربه تر در مساله های سود و زیان کس دیگری وجود دارد؟ چهارمی گفت صبر کردن که درست ولی تا شور بخوریم رقبای دیگر ما مانند مافیای مواد مخدر، مافیای زمین و مافیای نوپای رنگارنگ دیگران شخص را

شناسایی خواهند کرد و گوی سبقت را خواهند ربود. آن دیگری که تازه کار بود و با وارد کردن تیل بی کیفیت به نان و نوایی رسیده بود، باد در غیغ انداخته و در حالی که گلو را صاف می کرد گفت : حالی اگه من چیزی بگویم باز همه تان بالای من قهر می شوین ؛ اما اگر نگویم ، باید ازل پرغم بگویم که شما هم چه گپ هایی می زیند؟ آخر ما را چه غرض به انتخابات ریاست جمهوری ؟ مگر ما کارمندان دولت هستیم یا سرمایه داران و بازرگانان و بانکداران؟ آیا از جمله بازاریان هستیم یا از جمله سیاستمداران ؟ مگر موضوع دیگری نیست که بالای آن بحث کنیم ؟ مثلاً احتکار مواد مصرفی و انحصار مصالح تعمیراتی ، ورشکست ساختن بازرگانان کوچک ، گریز از مالیات ، دادن رشوه و چرب نمودن ریش ماموران بلند پایه دولت با دادن تحفه و تارتق و در نتیجه گرفتن کنترل شاهرگ های اقتصادی کشور. مگر همین وارد کردن تیل بی کیفیت یا بلند بردن قیمت گاز و بهای سایر اجناس نمی تواند یک بحثی شود برای گفتن امشب که شما در پشت ریاست جمهوری چسپیده اید؟ آیا...

اما هنوز سخنان وی خاتمه نیافته بود که دوستان شلیک خنده را سر دادند. دوست تازه کار ما که علت خنده را نمی دانست ، در حالی که رنگ صورتش تغییر نموده بود ، منتظر بود تا بزرگ مجلس که من باشم رشته سخن را به دست گرفته و اشتباهش را بیان کنم. بنابراین مجبور شدم تا صحبت را شروع نموده درباره تجارت و سیاست سخن زده و نقش سیاست و اثر گذاری آن را بالای تجارت بیان کرده و از وی بپرسم. حالا اگر چیزی از نزدت بپرسم باز بالای من قهر می شوی ولی آیا می توانی بگویی که " مافیا" چیست و مافیای اقتصادی کدام است؟ و بدون آن که به نگاه پر از تعجب و من من کردن های او گوش دهم ، شرح مبسوطی درباره " مافیا " داده و گفتم که در بزرگترین و پر قدرت ترین کشور های جهان مانند امریکا مافیای اقتصادی وجود دارد. در آنجا چند تن پهبود سرمایه دار شاهرگ های اقتصادی کشور

را به دست گرفته اند و سیاستمداران طراز اول کشور مجبور اند به هر دستورات آنان گردن نهند. آری این مافیای اقتصادی است که در چنین کشور ها رییس جمهور را به قدرت می رساند نه مردم. ارزش هایی مانند دیموکراسی و رای گیری فقط وسیله یی برای فریب و اغفال مردم اند... حالا در کشور ما نیز چنین شرایطی به میان آمده است که اگر ما با زیرکی و هشیاری مانند چند سال گذشته عمل کنیم می توانیم هر کسی را که سرش به تنش بیارزد و احساس کنیم که شانس بیشتری نسبت به دیگران دارد و از لحاظ مالی کمک کنیم در حقیقت وی را به اله دست خود برای آینده ها تبدیل کرده و هر چه بخواهیم انجام خواهیم داد. در این صورت کاری خواهیم داشت، کارستان ! بنابراین وظیفه ما در این مرحله این است تا تشخیص دهیم که چه کسانی

پس از آن شب ، روزان و شبان زیادی گذشتند. راستش از بس به این چهل تن نامزد ریاست جمهوری می اندیشیدیم دیگر خورد و خوراک فراموش شده بود و شب ها خواب به چشمانم راه نمی یافت. اگر چه بسیاری آنان را نمی شناختم ولی می دانستم که بسیاری از نامزدان مذکور به نسبت گمنام بودن یا ناتوانی مالی، شانس برنده شدن را نداشتند. به همین سبب سعی می کردم تنها به دوسه تن کاندیدی که یک سر و گردن از دیگران بلند تر بودند بیندیشم. البته برای من فرقی نمی کرد که چه کسی برنده می شود، آخر من که عاشق گل روی کسی نبودم . برای من مهم این بود که با شم تجاری خویش تشخیص دهم که چه کسی می تواند برنده شود. اذعان دارم که این یک مسأله حیاتی بود برای باند مافیایی که من رئیسش بودم . بنابراین به هیچ قیمتی حاضر نبودم تمییدان را ترک بگویم..

اما در همان هنگام که به نسبت کثرت نامزدان راهم را گم کرده بودم، ناگهان هاتفی بر من گذر کرد و در گوش جانم گفت که کبوتر بخت بر سر چه کسی خواهد نشست و چپن ابریشمی ابلق زیب تن چه کسی ! همان بود که روز دیگر به همه اعضای گروه دستور دادم تا گره ها را از همیان ها بکشایند و از صرف پول نترسند ، هر چند که ایمان" ما " پول است و " حجر الاسود" ما روشنی یک سکه است.* آری دیگر این امر قطعی است که همان کسی را که حمایت مالی کرده ایم رئیس جمهور آینده کشور خواهد شد و به همین سبب حالا نه تنها خودم می گویم " رئیس ، تو عالی هستی ! " بل همان دوستانی نیز که ذکر خیر شان رفت همین که به نزد می آیند ، پیش از هر حرف دیگر به من می گویند :

-- رئیس تو عالی هستی !

* اما، سپهری در "صدای پای آب" می گوید: "حجر الاسود" من روشنی باغچه است .

من یک انسانم

اگر به خانه ی من آمدی
برایم مداد بیاور مداد سیاه
میخواهم روی چهره ام خط بکشم
تا به جرم زیبایی در قفس نیفتم
یک ضربدر هم روی قلمم تا به هوس هم نیفتم!
یک مداد پاک کن بده برای محو لبها
نمی خواهم کسی به هوای سرخیشان، سیاهم کند!
یک بیلیچه، تا تمام غرایز زنانه را از ریشه در آورم
شخم بزنم و جودم را ... بدون اینها راحتتر به بهشت میروم گویا!
یک تیغ بده، موهایم را از ته بترانم، سرم هوایی بخورد
و بی واسطه روسری کمی بباندم!
نخ و سوزن هم بده، برای زینام
میخواهم ... بدوزمش به سق
... اینگونه فریادم بی صداتر است!
قیچی یادت نرود،
میخواهم هر روز اندیشه هایم را سانسور کنم!
پودر رختشویی هم لازم دارم
برای شستشوی مغزی!
مغزم را که شستم، پهن کنم روی بند
تا آرمان هایم را باد با خود ببرد به آنجایی که عرب نی انداخت.
می دانی که؟ باید واقع بین بود!
صداخفه کن هم اگر گیر آوردی بگیر!
میخواهم وقتی به جرم عشق و انتخاب،
برچسب فاحشه میزنند
بغضم را در گلو خفه کنم!
یک کپی از هویتم را هم میخواهم
برای وقتی که خواهران و برادران دینی به قصد ارشاد،
فحش و تحقیر تقدیم می کنند،
به یاد بیاورم که کیستم!
ترا به خدا ... اگر جایی دیدی حقی می فروختند
برایم بخر ... تا در غذا بریزم
ترجیح می دهم خودم قبل از دیگران حقم را بخورم!
سر آخر اگر پولی برایت ماند
برایم یک پلاکارد بخر به شکل گردنبنند،
بیاویزم به گردنم ... و رویش با حروف درشت بنویسم:
من یک انسانم
من هنوز یک انسانم
من هر روز یک انسانم!

سروده یی از غاده السمان زن شاعر سوری

دماشوانوپه خوله دسولی ترانه ...

بیرغ دسولی مویه لاس کی دبشر دی
سوله غوارو
جگره دی ورکه شی جگره کی لوی خطر دی
سوله غوارو
»»»»
موره دسولی پربنتی یو
سپینی کوتری بنایستی یو
جوری دسرو گلو داستی یو
دغه اوازمو پورته کری لراوبر دی
سوله غوارو
»»»»
هر خوک دسولی طرفداری
سوله دسرو گلو گلزار دی
جور دبلبلو پری چغار دی
دجنگ له لاسه تول عالم زیروزبر دی
سوله غوارو
»»»»
چی ورنه وی ودان کورونه
چی بلوی دجنگ اورونه
چی راولی مونر ته غمونه
چی راولی سوله زمور نزره سر دی
سوله غوارو
»»»»
سوله دنمر غوندی توده ده
سوله شاتو نه خواره ده
سوله دژوند ساز نغمه ده
سوله زموردنوی ژوندشپی سحر دی
سوله غوارو
نصرالله حافظ

فصل انتخاب از جعفر جبرئیلی

هر که در این مملکت جل می زند
قصه از تسخیر کابل میزند
بیخبر از عنعنات میهنی
بر سر جیبش فقط گل میزند
در میان دشت ویران وطن
چهچه هایی عین بلبل میزند
از اصول مملکت داری غرب
حرف نا پخته به زابل میزند
با هزاران وعده بی محتوا
دردو چشم مردمان زل میزند
وعده اعمار مکتب می دهد
جاده ها را روی هر پل میزند
آنکه دیگش چپه بوده سالها
بر اجاقش آب غلغل میزند
هر که را ملت برهنه دیده بود
با سخاوت بر تنش جل میزند
آنکه در عمری ندیده درهمی
با جهان حرف از تقابل میزند
با جوانان نوجوانی می کند
رنگ و مش بر موی شاکل میزند
با دیانت پیشگان حرف از خدا



شاعران

با حریفان باده را قل میزند
نیمه شب مست است و در هنگام روز
حد به پای ساقی مل میزند
خندق و مرداب هر پس کوچه را
همچو چوک شهر دل گل میزند
وعده امحای رشوت می دهد
تا به دست مجرمان غل میزند
چون به فکر تندرستی شماس
تیم ملی کرمیل میزند
تک صدایی همره خودکامگی است
با قلم دم از تساهل میزند
کشورش را خود کفا سازد به زور
تا لگد بر مال بنجل میزند
بر قطار بی مسیر اقتصاد
با توان این و آن هل میزند
از میان والیان کشورش
پس کند هر کس که او شل میزند
با مدیران حجتش گشته تمام
حرف تبدیل کم و کل میزند
هر وزیر یی را که ضد ملت است
از میان صحنه بالکل میزند
روزی گریخت او باری کند
دشت و در را گل و سنبل میزند
نکته آخر ز من باشد رفیق
فکر مرشد گاه ققبل میزند
این همه وعده به فصل انتخاب
عاقل و فرزانه و خل میزند
هر که را باور شود این حرفها
نفس خود را بر تجاهل میزند
هر کسی با وعده آید در زمین
بر خلاف تیم خود گل میزند

غوارم جمهور ریس شم

ویل بی ۰ غوارم چی جمهور ریس شم
ماویل ۰ کابل خود تول ورن کر راته
ویل بی ۰ زرگی خومی یخ شوی نه دی
اختره مه راخته
اختره مه راخته روژی پاته دی
دارمانو روژی
نه چی خفه لار نشی
اختره مه راخته
اختر مه راخته هجران کی یمه
ز ماد اوبنکو طاقت نه لری ته
نه چی خفه لار نشی
زوی بی ویل
زوی بی ویل ۰ پلاره پیشرفت نو خه وی
پلار بی ویل ۰ خوار شی په دی نپوهییری
واخله توپیک لار شه مکتب وسیزه
عبدالحفیظ ملیار

تاج سر

چرا زمانه ز آشوب در خطر باشد
مگو سخن که دگر پوچ و بی اثر باشد
چرا شگفته نباشیم و بخت بر کف ما
شکوه ما همه در علم و در هنر باشد
چرا همیشه بنالیم و این و آن گویم
یگانگی چقدر خوب و خوبتر باشد
چرا گرسنه طلبگار باد و بارانیم
که رودهای پر از آب اینقدر باشد
کنار دجله نشستیم و آب می جوئیم
مگو ز همت خود گر همین هنر باشد
کمر به بند و بکن کار و دست هم به فشار
بساز خانه خود را چرا دگر باشد
بگوشه گوشه میهن بنا بکن انهار
بکار گندم و شالی که هر قدر باشد
تلاش خویش فزون ساز بهر آبادی
برای تو نه گدایست، تاج سر باشد
برون بر از گدایی و زین سیه روزی
پی نفاق مشو بیش ازین ضرر باشد
یقین که روز سیاه را بود سرانجامی
نه قیمتی، نه دگر فقر بیشتر باشد
شتاب سوی تمدن رفیق قافله شو
همای بخت تو را کاش بال و پر باشد
خطاب مادر میهن بگوش جان بشنو
طمع مدار از آن کس که فتنه گر باشد
محمدنعیم پاسدار

د سمیرا کوچی پر مخکه

چی زه، ته بی په زور بیل کرو جانانه یوه شپه
وه ژومره زمونر په ژوند کی پهلوانه یوه شپه
زه ستا په هیله وینوم تر اذانه یوه شپه
وو ستوری د اسمان راته حیرانه یوه شپه
ما وئیل درنه خفایم دی ژول خو ما په توکو
سلا بلا هغه کره پریشانه یوه شپه
اسمان له نوره دک وو، چی جانان وومیلمه پاس
سپورمی وه خکه ورکه له اسمانه یوه شپه
هر چا ورته ساتلی امی دونه وی بلا
پر لوری د سحر چی وی روانه یوه شپه
چی ماته شی بیاتده د زلمی! ستا په دیند
راخی به کله داسی مهربانه یوه شپه
رحمت زلمی مندوخیل

"همسر را باید همراز و شریک غمها و شادیا دانست"

چندی پیش گفت و شنود جالب بانو نیلاب سلام در شماره یازده هم گاهنامه « بانو» به آدین چاپ آراسته گردید.

« چرا جدایی، از هم پاشی و بالاخره طلاق در خانواده ها رو به تزايد است؟»

در این گفت و شنود خواندنی یکی از مبرم ترین مسایل زنده گی خانواده گی (مناسبات زنا شویی) که با دریغ گرد و رنج زنده گی در غربت بر آن سایه افکنده به کنکاش گرفته شده است.

اکنون به خاطر آشنایی بیشتر عزیز خواننده مشعل آ ترا نشر می نمایم .

نخست درود بر خواننده گان گرامی مجله زیبای « بانو »!

ضمن اینکه به شما و همکاران شما تندرستی و موفقیت تمنا میکنم، سیاستگذار هستم از بابت مطرح ساختن پرسشی که پاسخ گفتن به آن تعمق را سزاوار است.

از هم فروپاشی کانون خانواده ها یکی از مصیبتهای عصر ماست. مسلم است که در این میان، آسیب پذیرترینها کودکان اند. زنان و مردان در نتیجه، مساویانه متضرر میشوند. هرگز در نظر نه دارم که یک جانبه قضاوت کنم و سوی زنان را تنها به خاطر که خودم یک زن هستم، بگیرم. من هر گونه تبعیض را مردود می شمارم. لذا، میخواهم مساله را ریال ببینم و به آن بپردازم؛ آنچه که واقعیت دارد نه آنچه که در اذهان جا گرفته است؛ آنچه که جاری است و همه روزه شاهد وقوع آنیم. استوار بر آن، می پردازم به طرح دلایلی که زمینه ساز اند برای از هم فروپاشی کانون خانواده ها:

۱. یک شمار از هموطنان ما نه خواسته اند از ویژه گیهای مثبت جامعه اروپا بیاموزند بلکه بیشتر منفی پذیر بوده اند. حتا از آزادیهای طبیعی که در این کشور ها رایج است، استفاده منفی میکنند؛

۲. شماری از مردان و حتا پسران جوان به

خرافات و تنگ نظریهای که حتا یک زمانی در افغانستان معمول نه بود، روی آورده اند؛
۳. حسادت مردان که بعضا در قالب بیماری بروز میکند؛

۴. برداشت نادرست از مفاهیمی چون « ناموس» و نمایش گذاشتن آن در عمل که تا مرز لت و کوب و قتل پیش میرود؛

۵. مطرح کردن زن به عنوان « جنس» و سپس پرداختن به « جنس برتر» و « جنس دون تر» البته نه در همواری گسترده یک گفتمان سالم، سازنده و منطقی بلکه در قالب رفتار غیر انسانی.

اینها همه دلایل قوی هستند برای فرارسیدن زمانی که دختران و زنان خویشان را به حیث یک انسان متساوی الحقوق با مردان مطرح کنند. در نتیجه، این واکنش زنان برای مردان مرد سالار غیر پذیرفتنی و توهین تلقی میشود. بی آنکه به اصل موضوع توجه صورت بگیرد که اگر زنان میخواهند به حق شان نایل آیند، نه مرد ستیزی معنا میدهد و نه فیمینیسیم (در این مبحث نه میخواهم به تائید، تردید یا رد « فیمینیسیم» بپردازم.)

قایل شدن « آزادی» به خویشان از سوی مردان و سلب آزادی طبیعی از همسر یکی از دیگر پرابلمها میباشد. اجازه بدهید تا نمونه بی را به حیث « مشت نمونه خروار « بیاورم. چندی پیش یکی از دوستانم که ناچار شده است از شوهرش جدا شود با من به اصطلاح درد دل میکرد. شوهر دوستم سخت روی « آزادی» خودش پافشاری میکرد که به قول او از سوی دوستم سلب شده بود. پرسیدم که آقای ایکس از « آزادی» چه تعریفی داشت؟

این آقا هر گونه آزادی بدون مرز را به خودش جایز میدانست و به دوست من حتا رفتن به دیدن دوستانش را منع قرار داده بود. جالبتر اینکه چنین افکاری را با دیگران در میان نه میگذاشت. او در بحثهای مشترکی که داشته بودیم، حتا نظراتم را در رابطه با مساله روشنگری تائید کرده بود. همچنان او بود که نخست کتاب « پرنیان سخن» را خوانده و سپس به دوستم داده بود تا بخواند یعنی که اجازه خواندنش را به دوستم داده بود. پرسیدم، یعنی چه که اجازه خواندن کتاب را داد؟ به قول دوستم اگر گیهای « گمراه کننده» در آن کتاب میباشد، او اجازه خواندنش را نه میداشت. پرسیدم،

اما عزیز، آیا تو خودت نه میتوانستی تشخیص بدهی که چه حرفی « گمراه کننده»

است؟

آیا ما به سن و سالی نه رسیده ایم که « گمراه» نه شویم؟

صرف نظر از اینکه « گمراه» شدن به سن و سال ارتباط نه میگیرد؟

و گذشته از همه، تعریف او از « گمراه شدن» چه میتوانست باشد؟

به هر رنگ، دوست من از رابطه غیر مشروع شوهرش با زنان دیگر با خبر شد و سپس بر سر قطع مناسبات زناشویی استواری نشان داد. و بدین گونه من هم دانستم که « آزادی» برای این آقا چه مفهومی داشت؟!

یک شمار دیگر زنان هموطن ما میگویند که برای آنها در جامعه سنتی و عقب گرای افغانستان هرگز شانس جدا شدن از شوهر میسر نه بود. در گام نخست، بزرگترین مانع زنان خانواده های شان بودند. چنانچه، آنها هرگونه ضرب و شتم را متحمل میشدند و لب به شکوه و شکایت نه میگوشتند. اما در این کشور ها که قانون در رابطه با چنین مسایلی تطبیق میشود، زنان تحمل زنده گیهای رنج بار و نکبت بار را بیهوده میدانند. یکی از دشواریهای که در افغانستان پس از به هم خوردن زنده گی مشترک بیشتر برای زنان عرض اندام میکرد، مشکل اقتصادی بود که در این جا وجود نه دارد و دیگر مشکل رسیدن فرزند پس از جدایی به مادر یا پدر بود که در افغانستان بیشتر مردان شانس مسوولیت پذیری را داشتند ولی در این جا قضیه عکس آن است. **پرسش: چه فکر میکنید که در نتیجه به هم خوردن زنده گی مشترک چرا بیشتر بار ملامتی به دوش زنان افکنده میشود؟**

پاسخ: دلایل به دیدگاه جامعه عقب گرای افغانی ما بر میگردد. یعنی که چنین ادعا هایی ریشه در سنتهای ناپسندیده کشور ما دارد. بالاخره هموطنان ما ارچند در اروپا زنده گی میکنند، زاده همان جامعه و محیط هستند. ما شوربختانه حتا از شماری روشنفکران، سیاسیون و فرهنگیان ما چنین چشمداشتی را نه میتوانیم داشته باشیم چه رسد به دیگر هموطنان. با آنکه در سخن نابرابریها همه طرد میگردند ولی در عمل بیعدالتیها مورد تائید قرار داده میشوند.

همین که زنی از شوهرش جدا میشود، مردان زن ستیز به ساده ترین، مبتذلترین و غیر اخلاقیترین شیوه پخش شایعه ها میپردازند.



نام های عزیزانی که تاکنون برای نامزد نهضت فراگیر در کمپاین انتخاباتی ریاست جمهوری افغانستان کمک مادی نموده اند:

۱- آقای سیدافضل امیری

۱۲۰ یورو

۲- آقای حاجی عبدالخالق رحیمی

۱۰۰ یورو

۲- آقای رجب کاظمی

۵۰ یورو

۳- آقای شیربیگ زاده ۵۰ یورو

سابق حزب و متحدین سیاسی آن گسترده شده بود، برچیده شد و یک شور و شوق عالی میهن پرستانه دوباره به تحرک افتید؛ شوراهای جدید نهضت در ولایات کشور ایجاد شد و شماری زیادی به صفوف نهضت پیوستند؛

بر تعداد هواخواهان و علاقه مندان نهضت افزود به عمل آمده و روزانه مراجعه صد ها نفر به دفاتر نهضت در شهر کابل و ولایات کشور و همچنان اشتراک فعال شخصیت های مستقل سیاسی و ملی در کارزار انتخاباتی نهضت در داخل و خارج کشور، نشاندهنده اعتبار و حیثیت روزافزون نهضت ما می باشد.

اکنون بر ماست که با استفاده از امکانات بدست آمده از نتایج اولیه کارزار انتخاباتی به سوی اهداف بزرگ ساختمان یک حزب نیرومند، یکپارچه و متحد و در واقعیت امر، فراگیر و وسیع سیاسی به سوی آینده افغانستان آزاد و مستقل به پیش رویم.

به ادامه ص ۱ با حزب...

بدون شک تاریخ روزی چهره واقعی چنین معامله گران را برای مردم افغانستان افشاء خواهد کرد.

نهضت تاکنون در جریان کارزار انتخاباتی قرار داشته و با نایل شدن به نتایج مطلوب به سوی اهداف بزرگ سیاسی به مبارزه ادامه می دهد.

نهضت با اشتراک فعال در کارزار انتخاباتی تاکنون به کدام اهداف و نتایج دست یافته است:

● نهضت برای نخستین بار به حیث یک حزب سیاسی مستقل و غیروابسته در سطح ملی و بین المللی مطرح شد؛

● برنامه نهضت به مثابه یک برنامه چپ دموکراتیک، مدافع منافع مردم زحمتکش افغانستان به طوری وسیع در میان مردم تبلیغ شد؛

● غبار یأس و ناامیدی ناشی از وضع غم انگیز تحمیلی گذشته که بروی اعضای

به ادامه ص ۱۷ "همسر را..."

تهمت های اخلاقی به زنان میزنند و سفسطه میبافند. در این جا پرسشهایی را بایستی مطرح کرد:

۱. مردانی که به زنان تهمت در رابطه به مسایل اخلاقی میزنند، اخلاق خود شان زیر سوال میرود زیرا آنها چنین موضوعی خیلی شخصی را از کجا با خبر میشوند؟

۲. آیا این آقایان بر خویش تهمت میبندند؟

۳. روی کدام اصل نه باید بر نا درست بودن چنین ادعا هایی شک کرد؟

همچنان، به قول باورهای از قبل جا گرفته در اذهان، زنان میبایستی با شکیبایی به قضایا پردازند و هرگونه جبر و ستمی را از سوی مردان تحمل کنند. اما ادعا کننده گان فراموش میکنند که زنان هم انسان هستند. درست است که از صبر بیشتر برخوردار هستند. اما کاسه صبر این انسانها هم میتواند روزی لبریز شود. صبر و شکیبایی در صورتی حاصل میدهد که ثمر بخش باشد در غیر آن صورت زیباترین لحظات زنده گی به هدر میرود و با آن عمر عزیز نیز.

همچنان محیط خفه کن غربت، بی کاری، بی زبانی، عدم موجودیت دوستان همراز و همصحبان هم سلیقه، همه و همه تاثیرات منفی را بالای روان هموطنان ما در کل میگذارد.

پرسش: اما چرا زنان میتوانند بهتر تر از مردان با این جنبه های منفی دیار غربت کنار بیایند؟

پاسخ: به خاطری که زنان نه تنها از شکیبایی بیشتر بر خوردار هستند بلکه برخلاف آنچه که "جامعه" به آن "مینازد"، نیرومند تر و تواناتر از مردان هستند.

۱. عدم شناخت: ما انسانی را زمانی به شکل واقعی خواهیم شناخت که با او سفر کنیم یا زیر یک سقف زنده گی. از آن جایی که هر دو در فرهنگ ما رواج نه دارد، پس از زنده گی مشترک پی میبریم که چه نا همگونیهای فاحشی میتوانند عرض اندام کنند.

۲. روان انسان دستخوش تغییرات و تکاملات است. انسانها به مرور زمان خصوصیت های تازه به خود میگیرند و عادات دیرینه را ترک میگویند. روان دو انسان میتواند در دو خط موازی که به نقاط گونه گون میانجامند، رشد کند.

پرسش: چگونه سخنان تان را جمع بندی خواهید کرد یعنی در فرجام چه گفتنی دارید؟

پاسخ: میخوام بگویم که یک زنده گی مشترک زمانی میتواند موفق باشد که زن نه در اختیار شوهر بلکه در کنار شوهر بیاستد. زن، نه در قالب یک فرمانبردار بلکه در اندام همسر، همراز و شریک غمها و شادیها خواهان گرمی شمردن خویش شود. برای بهتر تر شدن یک زنده گی مشترک بایستی زن و مرد نه ضد همدیگر بلکه در کنار یک دیگر تلاش کنند. زنانی که نه تنها با عاطفه خویش بلکه با خرد و منطق خویش در خانواده و جامعه مطرح میشوند، ضرورت به همسران عاقل و دانا دارند و به همین گونه بر عکس.

و در فرجام با سپاس از شما، آرزو میبرم تا مجله «بانو» با پیشکش انگاره های دست اول و با کیفیت جایگاهش را در میان نشریات برون مرزی ما بیابد. اگر پاسخهایم به خاطر اندک بودن وقت پراکنده بیان شده اند، پوزش میخوام.

البته مطرح کننده گان چنین سخنانی که گویا مردان نیرومند از زنان هستند، همواره کلیشه یی گپ میزنند و به جزئیات نه میروند. در همچو مواردی باید پرسید که منظور آیا توانایی فیزیکی است؟

اگر چنین است، حرفی نه دارم. صرف نظر از اینکه توانایی فیزیکی در این مبحث هیچ نقشی دارد. به گونه نمونه، از لحاظ روانی زنان نیرومندتر هستند و میتوانند بهتر تر با قضایای ناگوار دست و پنجه نرم کنند. مردها آسیب پذیر تر هستند. اگر به آوردن نمونه های ساده روزمره اکتفا کنیم، میپرسم که چرا با به هم خوردن زنده گیهای مشترک، نخست مردها عجلانه به سوی تشکیل زنده گی نو میروند؟

زیرا بیشتر آنها از عهده پیش بردن زنده گی مجرد بر آمده نه میتوانند. "غرور" زیر پا شده مرد - به ویژه مرد شرقی - او را مورد اذیت قرار میدهد. اما اگر ما زنان را در نظر بگیریم، بیشتر زنانی که از همسران شان جدا میشوند، موفقیت هایی را در زنده گی کاری یعنی اجتماعی و فرهنگی نصیب میشوند.

پرسش: و چرا زنده گی مشترکی به هم میخورد که در آن مرد به همسرش حرمت قایل است؟

پاسخ: پرسش خوبی است. مسلم است که سخنانی را که بیشتر متذکر شدم، لایه بزرگ جامعه را هدف قرار داده است. میپذیرم، مردانی نیز وجود دارند که به زن احترام قایل هستند و آراسته با خصوصیت های خوب انسانی - ارچند شمار شان اندک - اما، دو دلیل محکمی که زنده گی مشترک دو انسان روشنفکر بر بنای آن به هم میخورد به نظر من میتوانند از این قرار باشند:

بحران اقتصادی ایجاد حباب در اقتصاد چین را هشدار می دهد

فرزاد بهنام

کشور چین که در آستانه شصتمین سالگرد تاسیس جمهوری مردمی قرار دارد، توجه همه جهانیان را به پیشرفت های بزرگ اقتصادی خویش مبذول داشته است. پیشرفت هایی که در نتیجه اصلاحات بزرگ اقتصادی و اجرای برنامه آزادسازی اقتصادی خود در سال های پایانی دهه ۱۹۷۰ در دستور کار قرار داد و بهره وری اقتصاد کشور را متحول نمود.

این ریفرم اقتصادی که از سوی تین سیائو پینگ رهبر فقید چین در سال ۱۹۷۸ ترسایبی مطرح گردید، و کشور چین را از عقب مانده اقتصادی به یکی از اقتصاد های پیشرفته و شگوفان مبدل و در رقابت تنگاتنگ با بزرگترین اقتصاد های گیتی قرار داد. اما بحران اقتصادی کنونی که در سراسر دنیا تأثیرات سوء خود را چیره گردانیده است، بالای چین همچنان عوامل منفی بروز بحران به مشاهده می رسد. با آنکه تلاش هایی بخاطر در امان نگهداشتن اقتصاد از ورشکسته گی انجام یافته است، اما کارشناسان مسائل اقتصادی می گویند سیاست هایی که چین در زمینه مسائل اقتصادی و مالی در پیش گرفته است ممکن نیست که در دراز مدت نیز مانند کوتاه مدت کارآمد باشد.

دولت چین برای وانمود کردن وجود رفاه اجتماعی در جامعه راه حلی آسان (رونق دادن به بازار مسکن) در پیش گرفته است، حال آنکه به اعتقاد کارشناسان دولت این کشور می باید با عوامل ساختاری بر هم زنده ثبات اقتصادی کشور مبارزه کند.

با وجود نگرانی های زیاد مسوولان امور مالی و اقتصادی این کشور در خصوص ایجاد حباب هایی در بخش مسکن و بورس، پیکنگ همچنان درباره رشد اقتصادی خود نگران و مشوش به نظر می رسد و در همین راستا مصمم است که سیاست طرح های رونق اقتصادی را ادامه دهد تا رشد اقتصادی در بخش های کارخانه بی از سر گرفته شود.

به نظر کارشناسان مسائل مالی و اقتصادی چین، اظهارات مسوولان اقتصادی بخش های دولتی و خصوصی چین آشکارا نشان می دهد که آنها درباره از سرگیری رشد اقتصادی کنونی این کشور بیشتر از ایجاد حباب در بخش مسکن و افزایش بیش از حد رشد اقتصادی نیز نگران هستند.

رشد اقتصادی چین در سه ماهه دوم امسال حدود هفت ممیز نه درصد بود و این در

حالی است که این میزان در نیمه نخست امسال حدود شش ممیز یک درصد بود. علت این رشد اقتصادی نسبتا خوب در حالی که جهان در رکود اقتصادی بسر می برد، نیز اجرای طرح های رونق اقتصادی در این کشور بوده است که مبلغ یکی از آنها پنجصد و هشتاد میلیارد دالر معادل بیش از چهارصد میلیارد یورو در آخر سال دو هزار و هشت بود. وام های بانکی این کشور نیز طی امسال به ارقام بی سابقه ای رسید.

اما افزایش قیمت مسکن، املاک مستغلات و سهام نگرانی هایی را در خصوص مقصد این پولها (وام ها) در بین مسوولان مالی و اقتصادی چین بر انگیزت. زیرا این پولها در چنین بازاری به جای آنکه به سوی اقتصاد واقعی گسیل شوند به سوی طرح های زود بازده هدایت می شوند و این در دراز مدت برای اقتصاد چین پاسخگو نخواهد بود.

بی جهت نیست که بهای مسکن و دیگر املاک و مستغلات طی هفت ماه نخست سال دو هزار و نه بیش از شصت درصد و ارزش شاخص سهام نیز در بازار مالی این کشور بیش از نود درصد در همین مدت افزایش می یابد.

تحلیلگران مسائل اقتصادی و مالی در همین باره می گویند: چین باید در فعالیتهای اقتصادی خود تعادل بسیار حساسی را به وجود آورد. زیرا این کشور باید اطمینان خاطر حاصل کند که همزمان که بهای سهام افزایش می یابد، از به وجود آمدن حباب در بورس جلوگیری می شود.

شاید به همین دلیل باشد که مسوولان مالی و اقتصادی چین در ماه های اخیر همچنان بر ادامه اجرای طرح های رونق اقتصادی اصرار می ورزیند و در توجیه این اصرار خود نیز می گفتند که از سرگیری رشد اقتصادی در کشور در شرایط کنونی انچنان متزلزل است که هر گونه تغییر جهت در مسیر اقتصادی کشور را غیر ممکن ساخته است.

آمار و ارقام ماه اگست که از نظر زمانی، آخرین آمار و ارقام اقتصادی در این کشور محسوب می شود، ثابت می کند طرح های رونق اقتصادی اکنون دیگر به ثمر نشسته است و با ادامه سرمایه گذاری های خارجی و داخلی، افزایش خرده فروشی ها و افزایش اعطای وام ها به شرکت ها و اشخاص امید می رود که این روند در آینده نیز ادامه داشته باشد. با این حال، یک نقص در این روند وجود دارد و آن این است که روند صادرات محصولات چینی به خارج

از کشور اکنون مدتی است که کند شده است.

از همینرو دولت چین از این به بعد به فعالیت های بخش مسکن برای پیشبرد اقتصاد کشور چشم دوخته است. این تا وقتی خواهد بود که بخش صادرات حرکت رو به جلو خود را از سر می گیرد، بخش مسکن باید نقش نیروی محرکه اقتصاد چین را بر عهده گیرد.

بر مبنای همین نگرش چین نیاز دارد که روند ساخت و سازها از سر گرفته شود و در سال آینده نیز با شدت تمام ادامه داشته باشد و این امر مسیر نمی شود مگر آنکه برخی سیاستها که ضامن اعتماد سازی در قیمت مسکن و مستغلات است و حجم بالای معاملات در این بخش ادامه یابد.

سیاستمداران چینی نیز اکنون به این نتیجه رسیده اند که تصمیم گیری های آنها اگر ناسنجیده باشد و در هر بخشی از اقتصاد این کشور باشد می تواند ایجاد حباب کند. از همین رو، آنها اکنون تلاش می کنند که سرمایه گذاری ها در بخش مسکن و بازار بورس را هدایت و نظارت کنند تا این چنین رشد اقتصادی در این بخشها آهنگی بسیار سنجیده داشته باشد.

راهبرد مسوولان سیاسی و اقتصادی چین اکنون این است که به گونه بی عمل کنند تا خریداران سهام و سرمایه گذاران بالقوه در چین در خصوص ادامه فعالیت های خود در این کشور اطمینان خاطر حاصل کنند. زیرا آنها این روزها از خود می پرسند که مبادا مقامات چینی روزی دوباره درصدد تنگ تر کردن فضای اقتصادی کشور بر آیند.

بی مورد نیست که لئو مینگ کانگ رییس کمیسیون نظارت بر فعالیت های بانکی چین چندی پیش اعلام کرد ما بر اساس برخی سیاست های اقتصادی که از اول امسال تاکنون به اجرا در آورده ایم روند وام دهی به شرکت ها و اشخاص را شدت بخشیده ایم. روندی که احتمالا مخاطراتی برای کشور در پی خواهد داشت.

"اندی شی"، اقتصاددان مستقل در شانگهای در همین باره به مقامات چینی در خصوص پیامد های اعطای این وام ها هشدار داده و اعلام کرده است که این کار بدون شک حباب بزرگی را در کشور ایجاد خواهد کرد.

خوب است که به این نکته نیز اشاره کرد که ادامه این سیاست ها باعث شده است بازار مسکن در چین به شدت رونق پیدا کند.

ادامه در ص ۱۹

آی اس آی د افغانستان په ټولو ادارو کې نفوذ لری

وګړي.

کوي ځانونه نورو ته د افغانانو اود افغانستان دوستانو په توګه ور وپېژني. دوی په یوه اواز وايي چې له طالبانو سره باید خبرې وشي او دوی دې ته تیار دي چې د طالبانو او امریکایانو تر منځ منځګړیتوب وکړي. دا به د طالبانو لویه تاریخي تیر وتنه وي چې پاکستان یا د آی ایس آی منځګړیتوب ومني دا ټولې نړۍ ته جوته ده چې په ۲۰۰۱م کال آی ایس آی او پاکستان د طالبانو د سنگرونو او نور ټول اړوند اطلاعات امریکایانو ته ورکړل. امریکا په وار- وار وپلي دي چې له دوی سره پاکستان د طالبانو په له منځه وړلو کې غټه ونډه اخیستی ده. جنرال مشرف په امریکا کې په یوه ټلویزوني مرکه کې وپلي و: "او امریکایانو! په دې پوهیږئ چې که چیرې پاکستان او آی ایس آی له تاسو سره همکاري ونه کړي نو تاسو به په افغانستان کې په ګوندو شئ."

په لوېدیځو مطبوعاتو کې ویل شوي دي چې د طالبانو د سنگرونو په بمبارۍ کې او د طالبانو د مشرانو په وژلو کې آی ایس آی له امریکایانو او انګرېزانو سره پټه همکاري کړې ده. یوه امریکایي سناتور په ډاګه کړه چې پاکستان لومړی دوی ته اطلاعات ورکوي او بیا د همدې اطلاعاتو پر بنسټ امریکایي بي پیلوټه الوتکې پر هدفونو باندې بمباری کوي.

د آی ایس آی نوی رئیس جنرال شجاع پاشا د جرمني له شپې ګل مجلې سره په یوه مرکه کې وپلي دي چې "پاکستان اوس له هند سره خپل رقابت او تربیګنیو ته پای ورکوي او د هغه پر ځای پر تروریستانو او طالبانو ګوزارونه کوي. بنایي مور په پاکستان کې یو څه کم عقلم یو خو لیونی نه یو. د پاکستان اصلي دشمن تروریزم دی، نه هندوستان."

د شپې ګل مجله زیاتوي چې امریکا د پاکستان د همکارۍ په بدل کې یواځې په تیرو اوو کلونو کې دې هیواد ته یوولس ملیارده ډالر ورکړي دي. د امریکا پوځیان د طالبانو پر ضد ټول اطلاعات له آی ایس آی څخه لاس ته راوړي. آی ایس آی د لس زرو کارکوونکیو برسیره د جاسوسانو خورې او ورې شبکې هم لري."

څه موده دمخه د پاکستان نظامي ویاند برید جنرال عباس له سي این این سره په یوه مرکه کې وویل چې پاکستان دې ته لیوال دی چې د امریکایانو او طالبانو تر منځ وساطت وکړي، په دې شرط چې امریکایان پاکستان ته ځینې امتیازونه ورکړي. خو ځینې لوېدیځ سیاسي شنونکي په دې باور دي چې دا د آی ایس آی له پروپاګند نه پرته بل هېڅ نه دی ځکه آی ایس آی او د پاکستان پوځ تل له هر چا سره مکاری،

رحمت اله روان

دافغانستان سیاسي او دولتي مشران اکثره وخت په خپلو خبرو کې پاکستان ددوست اوورور هیواد په توګه یا ده وی او دی په دی فکر کې دی چه په پاکستان کې تر پرویز مشرف وروسته په هرڅه کې بدلون را غلی دی اوداسی فکر کوی چه دزرداری دحکومت دراتګ سره هر څه جوړ شول اووطن گل گلزار شو او وایي، چې پاکستان یو دوست هیواد دی او په رسمي توګه به له دوی سره د ورورولی په چاپیریال کې ژوند وکړي او په دیپلوماتیکه توګه به یوه او بل ته احترام ولري. خو داسي نه ده، دپاکستان دجوړیدوڅخه تر نن پوری ډیر حکومتونه په هڅه هیواد کې راغلل او بیرته ولاړل ولی هیڅ یو یی هم دافغانستان دوست حکومت نه ؤ او په یوه اوبل نامه یی په پټه او بنکاره دافغانستان په داخلی چاروکی لاسوهنه کړی او دافغانستان لپاره یی مشکلات پیدا کړی دي او تر نن ورځی پری لا هم ارام ناست نه دي ، دا خو اوس ټولې نړی ته څرګنده ده چې د بنیادګریانو مرکز په کوم ځای کې دي؟ دالقاعدی مشران په کوم ځای کې ناست دي؟ اوس له هیچا څخه هم دا نه ده پټه چې پاکستان د ینی مدریسی دتروریست جوړولو او تربییه کولو عمده فابریکه ده، او پاکستان هیڅکله هم نه غواړي چې په افغانستان کې یوقوی حکومت راشي. دا هم عجیبه بنکاري چې افغان دولت او جهانی ټولنه فکر کوي، چې پاکستان افغانستان ته د طالبانو د اوبنتو مخه نیسي، خو داسي بنکاري چې افغان دولت او ورسره جهانی ټولنه هم تیرووتلی دی، ځکه چې هیڅ وخت هم د پاکستان دولت نه غواړي چې په افغانستان کې آرامي او قرار ي رامنځ ته شي، نو له دي امله پاکستان تل هڅه کوي چې په افغانستان کې د ګوډوډی او ویجاری لپاره له هرې وسیلې څخه کار واخلې. اوپه افغانستان کې جنگ او جګړی ته لمن وهی په دی ورستیو کې په افغانستان کې بیا هم دتیر په شان دټولو پېښو اصلی عاملین دپاکستان فو ځی جاسوسی سازمان ای، ایس آی، دی اودی په هغه کې لاس لری. ددی خبری بڼه ثبوت دمحترم ډګر جنرال محمد اکرم هغه څرګنده ونی دی چه د روانی میلا دی میا شتی په ۶ نیټه یی دافغانستان وپارلمان ته په بنکاره ډول وویل چه دیوه ولایت په ټولو دولتی ادارو کې دپاکستان بدنمای استخباراتی اداره (ای، ایس، ای) اجنټان نفوذ لری نوموړي دغه څرګندوني تیره ورځ د مشرانو جرګې غونډې ته د هیواد د امنیتي حالاتو د تشریح پر وخت

دمحترم جنرال صاحب دغه دجرايت نه ډګی څرګنده ونی هغه هم دافغان ملت ونما ینده گانو ته دپارلمان په رسمی غونډه کې دستا ینی او افتخار وړ دی، او لازمه ده چه مونږ ټول افغانان که په خارج کې یو او که دننه په هیواد کې دمحترم جنرال صاحب دخبرو سره ملا تر اعلان کړو ،که غواړو چه په افغانستان کې سوله او امنیت راشي باید دبیګانه هیوادونو داجنټانو په پېژندنه کې له دقت څخه کار واخستل شی، هغوی باید په دقیقه توګه وپېژندل شي لکه چه تر ډیره حده پېژندل شوی هم دی په دولت باندی فشار را وړل شی ترڅو دافغانستان ټولی دولتی اداری ددغو اجنټانو له وجود څخه پا کی شي، دجنرال صاحب دخبرو په تاید نه یواری دقندهار دولايت اداری د ای، ایس، ای په لاس کې دی بلکی دافغانستان دکابینې څخه تر پارلمان پوری ای، ایس، ای خپل اجنټان ځای په ځای کړي دی او دهغوی په واسطه پاکستان دافغانستان په وضع باندی کنترول لری.

دشاعلی عبدالجبار ثا بت صاحب هغه څرګنده ونی چه څو کاله مخکی یی په لندن کې و افغانانو ته په یوه غونډه کې وکړلی او دافغانستان په کابینه کې یی دای، ایس، ای داجنټانودموجودیت څخه پرده پورته کړه او په مشخص ډول سره یی دملی دفاع دغلی بر حاله وزیر صاحب او ځینو نورو نومونه د ای، ایس، ای داجنټانو په نامه افشا کړل او دا هم وویل شول چه یوه ددغو وزیرانو دجملی څخه دای، ایس، ای له لوری و وظیفه درلوده چه دسروبی داوبو بند باید ویجاړ کړی او دبریننا استیشن باید منفجر کړی افغان دولت دې نور را وپین شی په بی ځایه خبرو اترو باندې دی خپل وخت نه ضایع کوي او نه دې پاکستان ته خپلی بی ځایه غوښتنی وړاندې کوي. ځکه اوس امریکا او ټولی نړی ته په اثباط ورسیده چې د افغانستان د تباهی او ویجاړی کیلي گاني دپاکستان د ای، ایس، ای په لاس کې دی، ډیره د خندا خبره ده چې پاکستانی جنرالان او کرنیلان لکه جنرال حمیدگل، کرنیل امام، جنرال احمدشجاع پاشا او داسی نور هڅه

د ۲۰ مخ پاتی آی. اس. آی...

غداری او دوه مخي کړي ده. پر آی ایس آی به څوک باور وکړي؟

د نیویارک ټایمز ورځپاڼې د ۲۰۰۸م کال د جولای په شلمه ولیکل: "د آی ایس آی د همکارۍ نه پرته په پاکستان کې د امریکا جاسوسان مهم کار نه شي کولای، دوی نه شي کولای چې د القاعده او نور "اسلامي افراطيون" بنکار کړي. پرته د امریکا د ملیونو ډالرو څخه به آی ایس آی ونه کړای شي د هند پر ضد هیڅ هم وکړي."

تیره میاشت د امریکا د نیوزویک مجلې سره په یوه مرکه کې د طالبانو یوه مشر ملا برادر د دې سوال په ځواب کې چې "آیا دا سمه ده چې د طالبانو مشران همدا اوس هم په کوټه کې میشت دي؟ وویل: "دا یوه بې بنسټه پروپاګند دی. د طالبانو د شورا د عملیاتو حوزه په افغانستان کې دننه ده."

د بلې پوښتنې: آیا تاسو ته آی ایس آی مشوره درکوي او یا له تاسو سره مرسته کوي؟ ملا برادر وویل: "دا یو زهرجن پروپاګند دی، دا هیڅ واقعیت نه لري."

د بلې پوښتنې: آیا دا رپوټونه ریښتیا دي چې د پاکستان آی ایس آی تاسو ته وایي چې اوس له امریکایانو سره د خبرو اترو څخه ډډه وکړئ؟

نوموړی وایي: "د افغانستان اسلامي امارت د خپلو تصامیمو او لوزنامو په اړه خپلواک دریځ لري. مور هیڅ وخت له هیچانه او نه هم له هیڅ دولت څخه اغیزمن یو."

د بلې پوښتنې: آیا تاسې ډاربرې چې پاکستان به تاسې د دې هیواد له خاورې څخه د استفادې نه منع کړي؟

برادر وویل: "دوی مور ته حتی اوس هم له خپلې خاورې څخه د استفادې اجازت نه دی راکړی. دا خبره اوس ریښتینې ده چې پر پاکستانی پنجابي واکدارانو باندې باور لرل ځان وژنه ده، ځکه پنجابي جنرالان د انگرېزانو ازلي غلامان دي. د دوی په دروغجنو څیرو هیڅوک نه غولیری، حتی پنجابي ملا هم د اعتبار وړ نه دی، ځکه پنجابي ملا تل هڅه کړې چې سپی څلی افغان ملا پر انگرېزانو خرڅ کړي. پنجابي ملا سر په سجده ایښی خو زړه یې په لندن کې گرو دی."

مولانا فضل الرحمن یو وخت خان یو بنکاره طالب گانډه، خو اوس دا دروغجن او قلایي ملا وایي: "پاکستانه هوښیار اوسه چې طالبان اسلام اباد ته را روان دي."

د نیویارک ټایمز ورځپاڼه د یوه خبریال له خولې د ۲۰۰۹م کال د اپرېل پر ۲۳مه لیکي چې مولانا صاحب دا هم وویل: "که طالبان په دې چټکۍ را روان وي، ډېر ژر به دوی د اسلام اباد دروازي را وټکوي." خبریال زیاتوي چې په ۲۰۰۸م کال کې دوه په کوټه کې د جمعیت علمای اسلام پاکستان په یوه

غونډه کې- چې د بام پر سر جوړه شوې وه- گډون وکړ. هلته ټولو ملایانو ریاکاري کوله او پر طالبانو بد رد ویل. مولانا وویل: "ما یو مولوي چې مولوي نورمحمد نومېده له جمعیت نه و شاره، ځکه چې ده د طالبانو پلوي کوله."

خبریال زیاتوي چې بیا ده د مسلم لیگ د یوه مشر مشاهد حسین سید سره مرکه وکړه، هغه وویل: "په صوبه سرحد کې هیڅوک د مولانا فضل نه په چارو ښه نه پوهیږی، مور هلته یوه داسې سړي ته اړتیا لرو چې اورده ریریه او پټکی ولري."

خبریال وایي چې مولانا او د ده گوند ټول تیر یسته کوي. مولانا په پای کې وویل: "زه لکه نورو غونډې یم که اوړی شي تود شم او که ژمی شي سور."

همدا راز د انگلیستان د ایریش ټایمز ورځپاڼې له جنرال حمیدگل سره د یوې مرکې په ترڅ کې لیکلي دي:

"جنرال حمید گل د راولپنډۍ په پوځي ښار، د خپل کور په کتابتون کې ناست دی، د پاکستان ولسمشر آصف علي زرداري هغه وخت چې امریکایانو له ده وغوښتل چې جنرال حمیدگل باید په بند کې واچوي، وویل: "هغه یواځې جهادي ایډیالوژۍ ته تبلیغ کوي، هغه هیڅ وخت پر خپلو خبرو عمل نه کوي. مطمئن اوسئ."

حمیدگل وایي: زما اسلام خوښ دی خو پاکستانی هیواد پالنه مې اصلي هوس دی، پاکستان ماته له هر څه نه زیات دی. دی زیاتوي: د پاکستان پوځ خوشې لشکرکښي وکړه او د پاکستان په سوات کې یې خلک له خپلو کورونو بې ځایه کړل. دوی دی ته اړه نه درلوده ځکه چې د سوات خلک ټول د حکومت پلوي کوي او د طالبانو له اعمالو کرکه لري. زه له امریکا هیله کوم چې ژر دغو سیمو ته مرستې ورسوي، ځکه چې ځوانان به بیا د دښمن خواته مخ کړي او دا به بیا گواښونه را منځ ته کړي."

حمیدگل زیاتوي: "زه وایم چې له طالبانو سره باید خبرې وشي، ځکه دوی د بري په درشل کې دي. که چیرې له دوی سره خبرې اترې وځنډوئ دا به د هغوی په گټه وي... زه وړاندوینه کوم چې د اکتوبر په میاشت کې به ناتو له طالبانو سره خبرې پیل کړي او د راتلونکي کار تر پایه به دوی له افغانستانه ووځي."

که مور لږ څه د حمیدگل خبرو ته څیر شو، د ده په لاشعور کې به یوه ویره او یو شیطاني مکر ومومو. دی په دې پوهیږی چې د افغانانو په تیره بیا د پښتنو په متو کې د الله په کمک یو قوت پروت دی چې نه ماتیږی. حمیدگل د سومنات او پاني پت یادونه لري او له دې کبله د شیطاني حیلو په ترڅ کې غواړي پښتانه تیریا سی او د خپلو بشري ضد ناکردو کفارو زموږ د خلکو د

وینو په بیه واخلي.

تیر کال هغه وخت چې په هند کې تروریستي برغل وشو، پاکستانی انگرېزي ورځپاڼې، ډیلی ټایمز پر هندوانو غږ کړی وو چې خیبر او پاني پت په یاد ولری، پښتانه بیا را روان دي. دې ورځپاڼې هڅه کړې ده چې هندوان د پښتنو پر ضد را و پاروي او دا ووايي چې اصلي دښمنان پښتانه او طالبان دي، راځئ چې هند او پاکستان په گډه دوی له منځه یوسي.

حمیدگل بیا په خپله مرکه کې انگرېزانو ته چل ور ښيي چې څنگه طالبان د خبرو اترو په دام کې واچوي. دی وایي: "که چېرې تاسو طالبانو ته د قرآن مجید هغه آیتونه وړاندې کړئ چې وایي: "که چېرې دښمن تاسو ته د سولې په مقصد درشي تاسو هم نیمه لاره ورشئ"، نو په دې ډول به هغوی ستاسې له غوښتنې څخه ونه تښتي."

دا د پښتنو د عزت دښمن بیا وایي: که امریکایان په افغانستان کې زیات پاتي شي نو طالبان به په خپل زور حکومت جوړ کړي، خو زه هیڅکله دا نه غواړم.. د طالبانو حکومت په ۱۹۹۰مه لسيزه کې د خلکو په خوښه نه و جوړ شوی، بلکې د دوی حکومت د توري په زور جوړ شوی و."

حمیدگل په خپله مرکه کې بیا د طالبانو د دورې صفتونه کوي، خو وروسته بیا د ده پنجابي ریښتیني څیره هرگند پیری چې دی زیاتوي: "طالبانو ډېر بد کارونه هم وکړل. دوی له ښځو سره ناوړه سلوک درلود او دوی پر خلکو جبر کاوه. دا ټول غیراسلامي اعمال وو."

په افغانستان کې روانو حالاتو دا جوتنه کره چې افغانان او په تیره بیا پښتانه څوک په زوره نه شي ماتولای، خو د پاکستان پنجابي زمامداران له ټولو نه زیات په ویره کې دي، چې پښتانه د دوی په ناکردو پوه نه شي.

پښتانه که وغواړي او که نه، د پاکستان پنجابي زمامداران د دوی اصلي مدعیان دي. پنجابیانو د پښتنو زړه ټوټه- ټوټه کړی دی. د اسلام په نوم، د ورورۍ په نوم یې دوی له شا نه په چرو وهلي دي، نو له دې کبله له امریکایانو، حتی د ناتو د ائتلاف د هیوادو د مشرانو نه هم د دوی ویره زیاته شوی ده، خو هیڅوک به دا فکر ونه کړي چې پښتانه لا هم هوښیار شوي نه دي. لکه حمید بابا چې وایي: پښتانه په زړه ډېر ساده خلک دي، خو یو مار دوی د دوهم ځل لپاره چیچلای نه شي. خدای دي همداسې وکړي.

د یادولو ده چې آی ایس آی په ۱۹۴۸م کال- کله چې انگرېزانو پاکستان جوړ کړ- د یوه انگرېز برید جنرال ویلیام کاورتون له خوا جوړ شو. په اتیایمه لسيزه کې دې جاسوسي ځالي په ملیاردو ډالره له امریکایانو څخه تر لاسه کړي دي. پر افغانستان د امریکا د برغل نه وروسته بیا



به ادامه ص ۷ فرهنگ...

نگرش فرهنگ، برتر از اقتصاد

استقلال ملت‌ها، هنگامی دچار تزلزل ژرف می‌گردد که پایه‌های فرهنگ ملی متزلزل شده باشد.

عنصر فرهنگ ملی، از عنصر سرزمین و جمعیت، آسیب‌پذیرتر است. هر گاه سرزمینی بر اثر رویدادهای نظامی و یا سیاسی دستخوش تجزیه گردد، اما به عنصر فرهنگی ملی خللی وارد نیاید، دیر یا زود، آن ملت وحدت و یگانگی خود را باز خواهد یافت. کوتاه سخن آن که:

هر گاه ملت تجزیه شده موجودیت خود را فراموش نکند، دوباره به وحدت خواهد رسید.

از سوی دیگر، عنصر جمعیت نیز، تنها هنگامی دچار آسیب می‌شود که پیش‌تر از آن عنصر فرهنگ، دچار تجزیه شده باشد. به دیگر سخن:

استقلال ملت‌ها، هنگامی دچار تزلزل ژرف می‌گردد که پایه‌های فرهنگ ملی متزلزل شده باشد.

از این رو، می‌بایست ملت‌ها بیش از هر عامل دیگر، در نگهداری فرهنگ ملی، کوشا باشند. بدین سان، در می‌یابیم که هیچ یک از جنبه‌های سیاست ملی، مهم‌تر و ضروری‌تر از سیاست فرهنگی نیست. سیاست فرهنگی، نشان دهنده‌ی موجودیت واقعی یک ملت و آرمان‌های واقعی آن ملت است. سیاست فرهنگی نشان می‌دهد که چگونه «

ملت»‌ها، بدون تغییر ماهیت، می‌توانند به حیات خود ادامه دهند، يك ملت، چگونه می‌تواند در قالب پویایی خود سیر کرده و آن چه را به صورت نهادینه در قوه دارد، به فعل درآورد.

آن چه تا کنون به عنوان عظیم‌ترین هستی و سرمایه، نصیب بشر شده، سرمایه‌هایی است که از ترکیب امکان‌های جزیی فراهم گشته است. آن چه در آینده از علم و دانش نصیب بشر خواهد شد، نسبت به آن چه تا کنون به دست آورده، در حکم دریاست برابر قطره.

تاکید بر این نکته ضروری است که هر فرد در پیکره‌ی ملت، در حکم يك یاخته (سلول) است. باید در نظر آورد که از تعالی میلیارد‌ها صور ترکیب احتمالی این یاخته‌ها در عرصه‌های حیات ملی (که هر يك از آنها، خود بر میلیون‌ها صور احتمالی ترکیب اندیشه‌ی فردی متکی است)، چه نیروی شگرفی در حال پدید آمدن است. بدین سان، هیچ قدرت و هیچ سرمایه‌ی، با اندکی از احتمالات فرهنگی يك ملت، قابل مقایسه نیست.

در جهان امروز همه چیز را با پول و میزان سرمایه، اندازه‌گیری می‌کنند. حتی ملت‌ها را بر پایه‌ی توان سرمایه‌گذاری آنها، درجه‌بندی می‌کنند. اما واقعیت این است که عقاید و نظرات علمی جهان امروز تنها گوشه‌ی کوچکی و ناپایدار از

امکان‌های فرهنگ بشری است. فرهنگ بشری، به نوبه‌ی خود از ترکیب فرهنگ‌های ملی پدیدار می‌گردد. هرگاه، خلاقیت فرهنگی در میان صدها ملت استقلال یافته‌ی جهان کنونی چهره نماید، دانش امروز در دیده‌ی مردم فردا، از سحر و افسون اقوام بدوی اعصار قدیم، غریب‌تر و بی‌پایه‌تر جلوه خواهد کرد.

پیشرفت دانش، بر جنبه‌ی از تکامل روح انسان متکی است و تکامل روح انسانی، تابعی از دگرگونی فرهنگ‌هاست. امروزه ما، در چار دیواری تخیلات و مشاهدات خود، حقیقی جز دانش‌های موجود را قابل درک نمی‌دانیم. اما، با تحول فرهنگ‌ها (که زمان ما آستان آن است) و استقلال جویی ملت‌ها (که نمودی و مقدمه‌ی بر آن است) بنیان شناخت انسانی دگرگون خواهد شد.

علوم اجتماعی متکی بر اقتصاد، اساس خود را از دست خواهد داد. بشر فردا، بسیار نیرومندتر خواهد بود. زیرا، به جای آن که قدرت خود را در انبوه تولیدات جستجو کند، قدرت خود را وابسته به نیروی خواهد کرد که خالق و آفریدگار تولیدات اقتصادی امروز، می‌باشند. و چنین است، نگرش فرهنگ، برتر از اقتصاد.

* «خون»، اشاره به عامل جمعیت و باید‌های آن برخاسته از موقعیت خاکی است که بر آن زنده گی می‌کند.

پایان.

د ۲۱ مخ پاتی آی. اس. آی...

د آی ایس آی غوا لنگه شوه او له امریکا او انگرېز نه یی په تول پیسی اخیستی دي او لا یی اخلی.

څه موده دمخه د گاردین ورځپاڼې په ډاگه کره چې آی ایس آی دوی وپروونکي ځانگي لري، یوه یی (ایس) نومیری چی د اسلامي گوندونو پر ضد فعالیت کوي او له پنجابي ملایانو سره هم اړیکي ساتي، بله یی (سي) نومیری چې د سي آی آی او نورو اطلاعاتي شبکو سره نښتي ده. پر دې برسیره په دې ځانگه کې یوه بله شعبه ده چې د امریکایانو د گټو څارنه کوي او ټوله بودیجه یی د سي آی آی له خوا ورکول کیږی. د گاردین ورځپاڼه زیاتوي چې نوموړې دوی ځانگي یوه یو څه وایي او بله یی بل څه.

د پاکستان تر څنگه انگلستان او امریکا ولاړ دی او امریکایان اوس- اوس په بیره هڅه کوي په افغانستان کې په لسگونو زره نور پوځیان او درني وسلې راوړي. دوی په دې تمه دي چې دوی به هغه تجربه چې په عراق کې یی پوځي او سیاسي بهیر پخپله گټه وراوه په افغانستان کې هم تکرار کړي. امریکایي جنرالان او سیاستوال په یوه غږ وایي چې باید لږ تر لږه څلوېښت زره نوي

عسکر باید افغانستان ته واستول شي.

د مثال په ډول د امریکا د بهرنی پالیسي مجلې د اگست د میاشتي په گڼه کې ولیکل چې که چیری امریکا په افغانستان کې خپل نظامي حضور پیاوړی کړي، خپل کمپاین له سره سمبال کړي، امریکا به په افغانستان کې جگړه وگټي. همدا ډول د امریکا د خارجه چارو مشهورې مجلې هم په روانه گڼه کې ټینگار کوي چې سړ کال او نوی کال به امریکا د عراق په شان په افغانستان کې نظامي حالات بدل کړي.

د امریکا د پوځي پیاوړتیا سره به پاکستان هم په پښتونستان کې د پښتنو نسل وژلو ته نور قوت ورکړي. امریکا، انگرېز او پاکستان هغه نظامي او سیاسي مثلث دی چې د پښتنو د قوت د ماتولو په هڅه یی نوي ستراتیژی موندلې دي. که چیری د امریکا او انگرېز قوتونه په افغانستان کې د بهرنیو پوځونو په سلو کې ۹۰ تشکیلوي، نور نو په افغانستان کې ناټو او ایساف تش په نامه خبرې دي.

امریکایان اوس دې نتیجې ته رسیدلی دي چې له پښتنو څخه د بدل اخیستلو لپاره د انگرېز زور استعماري سیاست خپل کړي. د انگلیستان پخواني صدراعظم چرچل یو وخت ویلي و چې پښتني قبایل او کوردان د

وژلو وړ دي، په ۱۹۹۷م کال کې چرچل د پښتونستان په مالاکند کې خبریال و.. چرچل په خپل کتاب کې لیکي چې پښتانه د کابو (حجر) په دور کې ژوند کوي، خو د دوی چقمقي توپکونه پر انگرېزانو سخت گوزارونه کوي. د انگرېزانو په وخت کې په ۱۹۳۲م کال په وزیرستان کې زهرجن گاز وکارول شو، چې په زرگونو پښتانه یی و وژل. په هغه وخت کې د زهرجنو گازو کارول منع شوي وو، خو د نړیوالې لومړی جگړې په وخت د انگلیستان صدراعظم لېود جورج ویلي و چې: "مور ټینگار کوو چې پر تورپوستیو د بمباری حق ځان ته وساتو". په دې ډول د افغانستان د راتلونکیو اوضاعو څخه د خیر بوی نه راځي. له واشنگتن او لندن څخه داسې نښې نښانې څرگندېږي چې امریکا او انگلیس دافغانستان دانتخاباتو په پروسه کې بیطرفه نه دی او دی ددوهم ځل لپاره بیا هم غواړی چه دافغانانو په سر نوشت با ندی دما فیا ډله مسلطه او نصف کړی. اودافغانستاندوضع په باب تر ډیره حده دپاکستانی جنرالانو او کرنیلانو وبی ځایه مشورو ته غور نیسی./

به ادامه ص ۱۳ رویای حضور...

امریکا خواست تا با این رویه اندکی همسایه های افغانستان را به تانی بطلبد و گویا با نشان دادن یک نوع حسن نیت توجه نیک انگارانه آنها را به خود جلب نماید. هدف اساسی امریکا از این عقب نشینی سیاسی بیشتر جلب توجه در همسایه نیرومند افغانستان یعنی روسیه و ایران بود که این دو کشور از مناسبات خوب سیاسی و اقتصادی برخوردار هستند گرچه همکاری های هسته یی روسیه با ایران به مثابه خاری در چشمان مقامات کاخ سفید خل خل مینماید. شاید هم یکی از ده ها اهداف امریکا همانا ترغیب روسیه در جهت قطع کمک های هسته یی اش به ایران باشد که این خواست امریکا با برنامه نصب راکت های سیستم دفاعی امریکا در خاک یوگوسلاویا و پولند در تضاد افتاد. امریکا که نصب این راکت ها را بهانه یی برای ساخت وساز سلاح هسته یی ایران عنوان مینماید و با این گفته آرزو دارد تا اذهان مردم و زمامداران منطقه را به نحوی از هدف اصلی خود تحریف نماید. این ترفند امریکا نه تنها در منطقه پیروز نشد؛ بلکه نگرانی های بیشتری را هم برانگیخت و مردم منطقه را به سوی جنگ سرد دیگر و دامن زدن به رقابت های تسلیحاتی تازه متمرکز گردانید. تاکید امریکا مبنی بر نصب راکتهای دفاعی چنان خشم مقامات کرملین را برانگیخت که در برابر پیشنهاد مقامات امریکایی مبنی بر خلع دور دیگر سلاح هسته یی و اکنش تند نشان داده و هر نوع معاهده در این زمینه را منوط به تجدید تصمیم امریکا مبنی بر نصب راکتهای یاد شده در اروپای شرقی دانستند. در آنزمان جنرال کرادوک (۵) قوماندان ارشد ناتو در افغانستان از تیره شدن مناسبات امریکا با روسیه خبر داد و گفت شاید روابط امریکا و روسیه در چند سال آینده از زمان پایان جنگ سرد نیز دشوار تر خواهد شد. او با سعی کرد تا گسیختگی ها میان روابط واشنگتن و کرملین را بهم پیوند داده و باب تازه یی از گفت و گوها را با یکدیگر بگشاید. چنانکه او (۶) تاکید کرد که اولویت های ناتو باید به سوی دولت های ناکام برگردانده شود و جسججوی تحکیم ثبات با روسیه را در دستور کار خویش قرار بدهد؛ اما از آنرو که او در تصمیم گیری های خود در جهت عملی درحال کوتاه آمدن است. بسیاری از گفته هایش تا هنوز جامعه عملی نبوشیده و در زیر سیطره تصمیم های پنتاگون و سی آی ای خورد و خمیر شده اند.

اوضاع پر آشوب افغانستان هر روز به هر سرعتی که متشنج تر و پر آشوبتر می گردد. به همان میزان بر تصامیم

استراتژی یک ناتو و امریکا اثر سنگین تر افکنده و استراتژی های نظامی و سیاسی آنها را در قبال اوضاع افغانستان دچار دگرگونی مینماید. از این گفته می توان تحلیل کرد که هر استراتژی یی را جنگ تعیین می کند؛ زیرا استراتژی هاییکه روی کاغذ ریخته می شوند در بسیاری جهات نه تنها امکان عملی شدن را می یابند؛ بلکه بنا برنا آشنایی و بیگانگی آنها با محیط مورد نظر سیاهه یی بیش باقی نمیمانند. از همین رو است که جنگ افغانستان استراتژیست های نظامی و سیاسی غرب را سراسیمه گردانیده و توفان خشم آلود و آتشین آن هر استراتژی یی را پیش از طرح یا پیاده کردن آن در منصه دگرگونی قرار میدهد. بی رویگی جنگ در افغانستان طراحان سیاسی و نظامی غرب را به سوی دمدمی مزاجی سوق داده و همه را به یک نوع "ماحولیای سیاسی" مبتلا گردانیده است. روزی که اوضاع در افغانستان را کمی نرمتر می یابند. از بام تا شام از نیویارک تا لندن و برلین فریاد بر میدارند که در افغانستان برای مدت های طولانی چنانکه وزیر دفاع بریتانیا گفت که نیرو های آنها تا چهل سال در افغانستان خواهند ماند؛ اما زمانیکه اوضاع متشنج می گردد. از واشنگتن تا بروکسل به صدا آمده و برای بستن بار و بنه خود آماده می شوند. چنانکه در این روزها که حملات طالبان بیش از افزون گردیده است و تلفات نیرو های خارجی در افغانستان به اساس گزارش ویب سایت های مستقل (۷) در سال ۲۰۰۹ به ۳۹۴ تن رسیده است؛ اما آمار های رسمی این رقم را ۳۰۴ تن نشان داده اند که در سال گذشته تلفات نیرو های خارجی ۲۹۴ تن بود. با بلند رفتن تلفات نیرو های خارجی در افغانستان باز هم شتابزده شده و به بمباردمان ها وحشتناکی مبادرت میورزند که هر کدام از قبول مسؤلیتس خود داری میکنند. چنانکه مک کرستل بعد از معذرت خواهی از حامد کرزی برای او گفت که او این حمله را هدایت نکرده است. زمانیکه اوضاع نظامی و سیاسی در افغانستان برای غربی ها غیر قابل کنترل مینماید. بصورت فوری واکنش نشان داده و از واشنگتن تا لندن گزارش های خروج نیرو ها از افغانستان بلند می شود. چنانکه به گزارش "بی بی سی"، "استرایکر مک گویر" خبر نگار نیوزویک نوشته است: لندن و واشنگتن به خروج از افغانستان فکر می کنند. اراده، شماره ۱۶۵۵، ۷ اگست به دنبال این گزارش ها بود که گاردین (۸) نوشت: گوردون براون به امریکا اعلام کرد که در نظر دارد، در پنج سال آینده نیمی از نیرو های نظامی خود را که در افغانستان مستقر هستند، کاهش دهد و بدین

وسيله حضور و مشارکت نظامیان بریتانیا را کم رنگتر نماید.

حزب سوسیالیست فرانسه (۹) گفت: فرانسه دیگر قادر به ادامه حضور در منجلااب افغانستان نیست. وی افزود که نقش فرانسه در افغانستان روشن نیست و آنها نمیدانند که فرانسه چه منافعی را در این کشور دنبال مینماید.

روزنامه تیلی گراف (۱۰) نوشت: بریتانیا و امریکا از حمایت اروپا در جنگ افغانستان ناامید هستند. این روزنامه از قول رهبر حزب لیبرال بریتانیا نوشته است: ستراتیژی ما در افغانستان بیش از حد جاه طلبانه است و ما از منابع کافی برای تحقق این اهداف برخوردار نیستیم.

روزنامه گاردین (۱۱) به قلم آندره رانسلی نوشت: شتابزده گی های پیروزی سریع بعد از یازدهم ستمبر همه هشدار ها در این خصوص اینکه ممکن است گردابی برای نیرو های خارجی شود، فراموش شد. به ادامه نوشته است که بریتانیا در افغانستان مانند عراق شکست می خورد. مقامات بریتانیایی بعد از ناامیدی در عراق تصور پیروزی در جنگ افغانستان می کرد؛ اما پیش بینی می شود که افغانستان به ویتنام بریتانیا تبدیل شود. این روزنامه مشکلات کنونی غرب را در افغانستان ناشی از غروری خوانده که غرب از پیروزی سریع بر طالبان فراگرفت.

وال استریت ژورنال (۱۲) در یکی از شماره های ماه سپتمبر خود چنین نوشته است: اگر امریکایی ها از افغانستان بیرون نشوند، روز خوبی نخواهند دید. به ادامه افزوده است که امریکایی ها زمانیکه در سال ۱۹۹۰ افغانستان را به باد فراموشی نهادند. سر انجام آن حادثه یازدهم سپتمبر را به بار آورد. این روزنامه در ضمن اینکه امریکایی ها را از ماندن در افغانستان ترسانده، به همان اندازه به باد فراموشی گذاشتن افغانستان را از سوی امریکایی ها خطرناک و فاجعه بار خوانده است. به نحوی امریکا را به ماندن مسالمت آمیز دعوت کرده که حالا بسیار دیر شده است.

به گزارش irbinws (13) رابرت گیتس در یک گفت و گوی اختصاصی ابراز نگرانی کرد و افزود بیم از آن دارد که روزی مردم افغانستان نیرو های امریکایی را اشغالگر نه کمک کننده بخوانند. وزیر خارجه اتحادیه اروپا (۱۴) در نشست اخیر خود گفتند: جامعه جهانی به ناکامی خود در افغانستان اعتراف کرد. وزیر خارجه سویدن گفت: حادثه کندز نشان دهنده استراتژی ما بود، ما این جنگ را در کشتن افراد ملکی برده نمی توانیم، ما باید برای حفاظت افراد ملکی توجه نماییم.



به ادامه ص ۲۳ رویای حضور...

هاویر سولان گفت: از انتقادات مهم حکومت افغان این است که ما باید عملیات ها را با هماهنگی تمام با آنها به پیش ببریم و کمک های مالی و استراتیژیک را با آنها اضافه نماییم. وزیر خارجه ایتالیان گفت: در آینده باید کنفرانسی دایر گردد تا میان جامعه جهانی و حکومت افغان روی طرح استراتیژی جدید معاهده بی صورت بگیرد. بریتانیا و آلمان د راین نشست خواهان برگزاری یک کنفرانس جهانی برای انتقال امور امنیت به حکومت افغانستان گردیدند.

اخضر ابراهیمی (۱۵) سابق نماینده خاص سازمان ملل متحد در امور افغانستان به ادامه انتقادات گذشته اش در مورد معاهده بن و سیاست ها مقطعی غرب در افغانستان چنین گفت: ستراتیژی صلح ناتو باید به جای برآورده شدن نیاز های غرب از نیاز افغان ها نشات گیرد. وی افزود که سیاست کنونی سازمان ناتو در افغانستان همان اشتباهات هشت سال قبل است؛ زیرا طالبان هرگز تسلیم نخواهند شد. وی با اشاره به این چالش ها که غرب در افغانستان با آنها روبرو است، پیروزی ناتو را در این کشور ناممکن خواند.

دشواری جنگ در افغانستان و نگرانی های ناشی از آن رویای حضور قدرتمند امریکا در منطقه را به یاس مبدل کرده است تا بالاخره اوضاع پیچیده و مرموز افغانستان سکوت اوپاما را هم شکست و ناگزیر شد تا نگرانی های خود را در مورد افغانستان بر ملا نماید. چنانکه

سندی تایمز چاپ لندن به نقل از یک مورخ (۱۶) امریکای که با گروهی از تاریخ نگاران با اوپاما ملاقات کرده اند، نوشته است، رییس جمهور امریکا فاش کرده است که او در مورد وضعیت در افغانستان نگران است. اوپاما گفته است که نگرانی اصلی این است که ممکن است، چشم انداز اجندای بلند پروازانه داخل اجندای او تحت شعاع یک جنگ نامحبوب و غیر قابل پیروزی قرار گیرد؛ زیرا در اذهان عمومی مردم امریکا تردید های جدی تری در مورد آنچه بارک اوپاما "جنگ از سرناگزیری" می خواند، نیز مطرح شده است. به نوشته این روزنامه جو بایدن نگران است که افزایش نیرو های امریکایی به افغانستان سبب بی ثباتی پاکستان کشوردارنده اتمی شود. این کشور اهمیت بیشتری به امریکا دارد. از قول سناتور روسل فینگولد نوشته است که او مخالف افزایش نیرو ها به افغانستان بوده و خواهان تعیین یک جدول زمان بندی شده برای خروج نیرو های امریکا از افغانستان شده است. از زبان بروس ریڈل یکی از دستیاران پیشین کاخ سفید نوشته است که اوپاما باید به این سوال

پاسخ بدهد که آیا تامین امنیت و ثبات در افغانستان ممکن است؟ یا دیر شده است. این روزنامه از قول آنتونی کوردسمن یک تحلیلگر نظامی نوشته است که مایه اصلی نگرانی مقامات امریکایی این است که انتخابات گذشته در افغانستان نتوانست، یک بستر ملی و غیر نظامی را در این کشور ایجاد کند؛ آنچه که افغانستان به آن شدید نیاز دارد. به ادامه نوشته است که اوپاما باید به این پرسش های مردم امریکا پاسخ بدهد: پیروزی در افغانستان یعنی چه؟ آیا پیروزی در افغانستان به معنای کشتن اسامه است؟ یا ریشه کن کردن طالبان؟ و آیا در اصل اهمیت دارد که رییس جمهور جدید در افغانستان یک شخص صادق باشد یا نه.

این نگرانی های ناشی از جنگ افغانستان نه تنها برنامه های دراز مدت اوپاما را پیرامون اوضاع این کشور سخت به چالش کشانیده؛ بلکه کارشناسان غربی را بر آن داشته تا به فاش گویی آغازیده و زمامداران کاخ سفید را برای خروج از افغانستان توصیه نمایند.

چنانکه پایگاه خبری تحلیلی انتی وار (۱۷) در ضمن آنکه خروج نظامی امریکا از افغانستان را عامل برقراری آرامش و برپایی دموکراسی حقیقی در این کشور دانسته است، به ادامه نوشته است: این در حالی است که امریکا در اندیشه حضور نظامی گسترده در منطقه است و مبارزه با تروریسم نیز بهانه این حضور است. اوپاما در نظرد دارد که حضور قدرتمند امریکا در افغانستان را با موضوع قدرتمند امریکا بعد از جنگ جهانی دوم یکی ببیند. در حالیکه نه افغانستان شبیه آلمان دهه چهل است و نه امریکا از قدرت سابق برخوردار است. استراتیژی امریکا امنیتی را برای افغانستان و امریکا همراه نداشت. برعکس آواره گی ها، زندان ها و کشتار های زیادی را با خود آورده است.

این در حالی است که امریکا برای رسیدن به چنین رویایی سرمایه های هنگفت اضافه تر از دو تریلیون دالری را هزینه کرده و برای پیاده شدن آن گروه ها و حلقه ها و گوناگونی را به استخدام خود در آورده و حالا وضعیت طوری است که اوضاع از کنترل خودش نیز بیرون گردیده و هر روز پرده از سیاست های دو پهلو زد و بند هایش فرو می افتد. چنانکه حمیدگل در گذشته در مصاحبه بی از موجودیت ده ها گروه عمال اسپیشل فورس امریکا در وزیرستان و جا های دیگر خبر داده بود که در کنار طالبان در مناطق سرحدی پاکستان حضور فعال نظامی داشته و بوسیله هلیکوپتر ها ا کمالات می شوند. گزارش اخیر روزنامه عکاذ عربستان سعودی به حرف های او صحه گذاشت. چنانکه

روزنامه عکاذ (۱۸) عربستان سعودی در گزارشی نوشت که "وین مدیسن" تحلیلگر امریکایی با اشاره به نقش مستقیم سی آی ای در وارد کردن جنجویان افغان برای استفاده از آنها در عملیات القاعده در عراق سخن گفته و نوشته است که او این اطلاعات را از نیرو های آگاه استخباراتی به دست آورده که در سال ۲۰۰۷ د رمیدان هوایی "طبل" عراق موسوم به "camp adder" فعالیت میکردند. به ادامه نوشته است که بیشترین مخالفان عراق طالبانی بوده اند که با ورود به عراق توسط ماموران سی آی ای در عملیات القاعده از آنها استفاده شده است. به ادامه از دستگیری نیرو های عراقی در سال ۲۰۰۷ خبر داده که این نیرو ها کانتینری را توقیف کردند که در آن ۳۰ تا ۴۰ نفر افغان از نیرو های طالبان حضور داشتند.

فاطمه عزیز (۱۹) نماینده ولایت کندز در پارلمان افغانستان طی سخنانی گفت: طالبان د رکندوز از اسلحه امریکایی استفاده می کنند. این سوال تمام مردم کشور است که طالبان این سلاح ها را از کجا به دست می آورند و چه کسی طالبان را پشتیبانی می کند. پیش از این هم در میان مردم شایعاتی مبنی بر پیاده کردن طالبان بوسیله هلیکوپتر ها در کندوز وجود داشت. این گفته ها ذهن انسان را تبصره و اشنگتن پست به خود بیشتر می کشاند که بازی طالبانی امریکا به چه میزانی پیچیده، خطرناک و مرموز است. چنانکه این روزنامه (۲۰) نوشته است: طالبان امریکا را در افغانستان غافلگیر کرده اند. طالبان با تقویت تاکتیک ها و پی بردن به خلا های موجود در خط مشی نظامی امریکا به یک دشمن جدی تر تبدیل شده است.

جنجویان به گونه بی بر امریکایی ها حمله می کنند که گویا در مکتب هایی نظیر مکاتب نظامی رینجر امریکا شرکت کرده اند. گرچه هدف اصلی این روزنامه اشاره به توانایی های طالبان در جنگ است که در ظاهر خیلی شگفت آور به نظر میرسد؛ ولی یک چیز مهمتر از آن بر می آید که به گونه بی از پیوند پنهانی و مرموز امریکا با طالبان نیز پرده بر میدارد و بعید نیست که شماری از طالبان در دانشگاه های نظامی "رینجر" از سوی اسپیشل فورس به گفته حمیدگل تربیه شده باشند و طنز "گفت و گوی شدید مرزا با ریچارد" (۲۱) هم به نحوی از این پیوند پرده برداشته است که ریچارد برای مرزا (حامد کرزی) می گوید: برای ما همه به شمول ملای لنگ، اسامه و غیره اطمینان داده بود که یک نفر هم از خانه بیرون نمی شود. جناب مرزا هم با این گفته "خی ایقدر جنگ مردم افگارستان چه معنا داره" ←

به ادامه ص ۲۴ رویای حضور...

گویا بر خود اتمام حجت کرده است و گویا با شیر و غلط زدن نخواست است که یک جو هم از وزن حکومت مستقل ملی او کم شود. اکنون اوضاع به سویی می‌رود که امریکا مارهای پیرا که در آستین تربیه کرده بود. اکنون در حال بیرون جھیدن بوده و از کنترل آن خارج می‌شوند

از این زد و بند های پیدا و پنهان امریکا و هم پیمانان نظامی اش با القاعده و طالبان در زیر چتر حمایت ها و همکاری های استخباراتی مرموزانه پاکستان معلوم می شود که به تدریج نیم کاسه ها از زیر نیم کاسه ها بلند می‌گردد و اندیشه ایتلاف نامریی و مرموز امریکا و بریتانیا با بخشی از شبکه القاعده و طالبان به شمول گروه های مبارز ترکستان شرقی به رهبری عبدالحی الترکستانی رهبر آزادیخواهان چین، از یکها به رهبری طاهر یلداش و امیرقیام در تبتانی با پاکستان در اذهان تداعی مینماید. اگر چنین ایتلاfi تا هنوز درست نشده است، گمانه زنی ها بر آن است که چنین ایتلاfi در حال شکل گیری است. امریکا بعد از مقاومت ناشکننده طالبان و القاعده بر آن شده است تا با یاری یا برکناری حامد کرزی همکا رسابق یونیکال، این کمپنی برای ایجاد طالبان در حدود یک میلیارد دالر هزینه کرد، برنامه تازه بپرا روی دست گیرد. انکشافات اخیر در منطقه بر چنین پیش آمدی گواهی میدهد که امریکا در تبتانی با استخبارات پاکستان در صدد ایجاد معادله جدید سیاسی در منطقه بوده و می خواهد مرکز جنگ را از وزیرستان به شمال افغانستان انتقال بدهد تا از این طریق جنگ در آسیای میانه و سینکیانگ را شدت ببخشد. طوریکه روزنامه ویسا (۲۲) به نقل از یک منبع موثق چنین نوشت: مایکل سمپل سابق معاون یوناما در افغانستان که در سال گذشته به جرم مصروفیت های غیر قانونی و تماس با طالبان در هلمند بوسیله فرمان حامد کرزی از افغانستان اخراج شد. وی اکنون در وزیرستان سرگرم معامله با طالبان در وزیرستان است. وی با منصور داد الله تماس حاصل کرده بود که تمویل و اکمال یک کمپ تربیتی طالبان از سوی وی افشا شد. منابع موثق گفتند که شماری منابع استخباراتی تلاش دارند تا مرکز القاعده و طالبان را از وزیرستان به شمال افغانستان انتقال بدهند تا در سینکیانگ چین و آسیای میانه جنگ مشتعل گردد. چنانکه در این روز ها ناآرامی هایی مزار شریف، بغلان و کندز را تهدید مینماید.

تحرکات جاری در اسلام آباد و ایجاد خط جدید زمینی میان اسلام آباد و وزیرستان نیز نشاندهنده آن است که اوضاع به گونه دیگری در حال انکشاف است. چنانکه

حبیب الله (۲۳) یک تن از مقامات اداره کنترل قبایلی به مجلس مشرانو جرگه پاکستان گزارش داده و از ورود هزاران از یک به میدان هوایی اسلام آباد خبر داد که توسط آی اس آی به وزیرستان انتقال داده می شوند که در ضمن از چشم پوشی استخبارات پاکستان در این زمینه نیز تذکر به عمل آورد. نرمش های دولت پاکستان در برابر طالبان و گروه های حامی آنها در آن کشور همه حاکی از آن است که اسلام آباد به بهانه جنگ وزیرستان امریکایی ها را به نحوی به تور خویش در آورده و با بدست آوردن حمایت های مالی امریکا طالبان را تربیه، تجهیز و تمویل مینماید.

گفتنی است که در این روز ها لشکر سپاه صحابه پایگاه بزرگی را در لاهور پاکستان ایجاد کرده که نظر به نوشته سندی تیلاگراف (۲۴) رشید رووف که در حادثه سال ۲۰۰۵ زندانی شد به گونه مرموزی از زندان رها شد و اکنون در تشکیل پایگاه یاد شده نقش دارد. از انکشافات دیگری از حضور گسترده طالبان در شمال همزمان با آغاز اکملات ناتو از راه روسیه بی نیز می توان یاد آور شد که نشاندهنده شکل گیری معادلات سیاسی جدید در منطقه است

با آنکه امریکا در مورد ادامه حضور خود در افغانستان اختلاف دارد و مقامات کاخ سفید هنوز در این باره به اجماع سیاسی نرسیده و این رویای امریکا در بحبوحه استراتژی های گوناگون دچار شوکه است. پیشامد های سیاسی و نظامی تازه به تازہ در افغانستان مقامات کاخ سفید را به وحشت افکنده و پیش از آنکه استراتژی بی را برای افغانستان به تصویب برساند، رخداد های منطقه چنان اوضاع را متحول میگرداند که زمامداران کاخ سفید هر آن استراتژی دیگری را لازم می شمارند و این حالت سردرگمی های عجیبی را در میان سیاستمداران و کارگزاران سیاسی و نظامی امریکا به بار آورده است.

شبکه تلویزیون الجزیره مطلبی را به قلم مایکل کوهن (۲۵) نویسنده امریکایی به نشر سپرد که حاکی از اختلاف مقامات کاخ سفید در مورد ادامه حضور نیرو های امریکایی در افغانستان است. از آنچه گفته آمد، آشکار می شود که امریکا برای رسیدن به هدف درازمدت خود در منطقه بدور از اصول های قبول شده دیپلماسی به شیوه های گوناگون سیاسی دست یازیده است؛ اما از آنجا که گفته اند " بار کج به منزل نمی رسد" تا کنون هیچ راهکار این کشور در منطقه کارساز نبوده و به هر وسیله بی که متوسل شده، نتیجه لازم و موفقانه در بر نداشته است؛ زیرا امریکا در قبال اوضاع واقعی کشور های منطقه توجه درست نداشته و هدفش جز

آشوب آفرینی و تشنج انگیزی برای دامن زدن به رقابت های تسلیحاتی و سرازیر شدن پول های هنگفت به جیب کارتل ها و تراست های کمپنی های بزرگ نفتی و تسلیحاتی چیز دیگری نبوده است. چنانکه انستیتوت تحقیقات صلح استکهولم (۲۶) در گزارشی از افزایش خرید ۶ در صد سلاح در سال جاری خبر داد که به ۸۵۸ میلیارد یورو برابر به ۱۳۳۹ میلیارد دالر میرسد. که ۴۵ در صد افزایش نسبت به سال ۱۹۹۸ را نشان میدهد. خرید سلاح بوسیله کشور های اروپای شرقی و شوروی افزایش ۱۶۲ در صد را نشان میدهد. بودجه روسیه در سال گذشته ۱۲ در صد افزایش یافته است. نیمی از بودجه ۱۳۳۹ میلیارد دالری یاد شده متعلق به امریکا است. بودجه امریکا در سال ۲۰۰۱، ۵۹ درصد افزایش یافت. در این تحقیقات آلمان در مکان ششم قرار دارد. این کشور در سال گذشته ۲۳ میلیارد و ۷ میلیون یورو برابر به ۳۶.۹ میلیارد دالر در زمینه نظامی هزینه کرده است. آلمان از سال ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۷ سومین کشور صادر کننده اسلحه بود و ده در صد بازار های جهان را به خود اختصاص داد. بعد از آلمان، بریتانیا، چین و فرانسه است که هرکدام یک بر دهم بودجه امریکا است که صرف خرید تجهیزات نظامی شده است. جاپان که در ردیف پنجم قرار دارد. از سال ۲۰۰۳ - ۲۰۰۷ یا ۲۰۰۲ - ۲۰۰۶ هفت در صد افزایش یافته است. امریکا در این گزارش با ۳۱ در صد و روسیه با ۲۵ درصد در مقام اول و دوم قرار گرفته اند.

امریکا بدون توجه به منافع ملی کشور های منطقه آرزوی حضور نیرومند خود را در دهنه نفتی بحیره خزر دارد تا با لنگر افکندن بر سینه های مظلوم ملت های محروم منطقه به تاراج دارایی های آنها بپردازد تا باشد که با تبادل سلاح در برابر نفت زمینه رفاه و پیشرفت کشور های منطقه را گرفته و برای بقای دایمی خود فضای منطقه بپرا ایجاد نماید. رویایی که در برابر مقاومت تسخیر ناپذیر و سیل آسای مردم سلحشور منطقه غیر قابل عملی است. امریکا پیش از این نیرو های خود را در کشور های منطقه بویژه افغانستان و عراق به آزمایش نگرفته بود و با پیاده نمودن نیرو هایش در سیمای پرهیبت و ترسناک در این کشور ها به قول مانوتسه تونگ به مثابه ببر کاغذی شکست خورده از آب در آمد. کشته شدن نیرو هایش بصورت روز افزون در منطقه روز تا روز بر نگرانی هایش علاوه می شود و از همین رو امریکا در این روز ها خیلی نگران از تداوم حضور نیرومند خود در منطقه شده است.

خاطره: منابع مورد استفاده درین نوشتار بنابر کمبود جای از نشر باز ماند. امید خواننده گان عزیز خرده نگیرند.

نگرشی بر شعر شناسی معاصر

بابک صحرانورد

پیوست به شماره پیشین

نگرش چهارم

آشنایی با چند اصطلاح

شعر یعنی رنج و درد. در پس هر شعر خوب و کاملی، رنج نهفته است. با این نکته درس چهارم را برایتان می نویسم که یک اثر هنری زاده دو عنصر هست: (عنصر بیرونی یا همان انعکاس واقعیت های بیرونی) + (عنصر درونی یا همان آمال ها ، آرزوها و آرمان های هنرمند) = ((واقعیات درونی)) = اثر هنری

۱- مفاهیم چهار گانه شعر :

این مفهوم در اصل اصطلاحی در نقد ادبی ست و برای اولین بار توسط منتقدی به نام ریچاردز به کار گرفته شد. او معتقد بود که مفهوم نهایی هرگونه ارتباط در شعر در اصل حاصل عملکرد چهار معنی ست: ۱- محتوا (یعنی مطالبی که از طرف شاعر بیان می شود). ۲- احساس (یعنی نوع برخورد عاطفی و حسی شاعر با شعر خود) ۳- لحن و زبان (یعنی برخورد و مواجهه ی شاعر با خواننده (چطور ارتباط برقرار کردن) ۴- هدف (یعنی قصد شاعر از سرودن شعر چیست)

در شعر این شاعر است که از واژگان و جملات و سطرها مثل ابزاری برای بیان احساس و دیدگاه خود در مواجهه با مسائل مختلف استفاده می کند.

ریچاردز معتقد است یک مخاطب باهوش کسی ست که هم خوش ذوق باشد و هم بتواند قادر به درک عمل متقابل این چهار مفهوم باشد تا او نیز بتواند به مفهوم کلی که حاصل عمل متقابل این چهار مفهوم است دست پیدا کند.

۲- تصویر گرایی یا ایماژسیم

ایماژسیم نام نهضت و مکتبی شعری بود که اوائل قرن بیستم توسط شاعری به نام هالم وارد واژگان شعری اروپا شد. این نهضت دارای ویژگیهای خاصی ست از جمله: ۱- استفاده کردن از کلمات ذات ۲- استفاده کردن از زبان روزمره و ساده ۳- تمرکز کردن بر تصویرری واحد برای بیان موضوعی واحد ۴- و استفاده کردن از موضوعات متنوع

این شاعران معتقدند که آنان شعری می نویسند که ضمن دوری از نظم (شعر

کلاسیک) و کاربرد مطالب قراردادی شاعرانه با آزادی هر مضمونی را انتخاب می کنند و تصاویر شعرشان محکم و فشرده است. این تصاویر حاصل واکنشی ست که شاعر نسبت به شیء یا منظره ای که می بیند نشان می دهد و برای این منظور از توصیف دو شیء که کاملاً مغایر هم هستند در کنار هم استفاده می کنند.

این نکته را هم بدانید که ایماژسیم جزو شعر مدرن جهان است و در قالب آزاد سروده می شود.

۳- خیال و تخیل

خیال در لغت به معنی تصویر است. ولی اصطلاحاً در شعر خیال به مجموعه ای از تصورات بیانی و مجازی گفته می شود.

کوله ریچ منتقد و شاعر بزرگ، معتقد است که شعر استعدادی از شعر نبوغی با توجه به تعریف خیال و تخیل متفاوت است. او می گوید نبوغ، نیروی آفرینش چیزی تازه است و در مقابل استعداد واقع است. نایغه دارای تخیل است و کسی که مستعد است دارای خیال است. خیال فرایندی ترکیبی ست اما تخیل فرایندی خلاق. تخیل از تجربه و ادراک حسی طرحی نو می آفریند، خیال تنها یک حالت حافظه است که صور حسی را بدون رعایت بافت و مضمون اصلی، تداعی یا تکرار می کند.

و از قید زمان و مکان آزاد است. از طرفی نیروی ترکیبی خیال، با قوه ی وحدت انداموار تخیل، تفاوت دارد. تخیل درون ذات تمام قوه هاست و نه تنها خرد را با حس و فهم متحد می کند، بلکه از طریق جذب اصلی ترین انگیزش های عاطفی انسان، به یک آگاهی والایی دست می یابد که صرفاً با ترکیب خودکار تأثرات، که کار خیال است، به وجود نمی آید.

دکتر رضا براهنی در کتاب سه جلدی طلا در مس نیز معتقد است که از نقطه نظر زیبایی شناسی، تخیل و تصویر گری کوششی است که ذهن خلاق شاعر مبذول می دارد تا میان اجزاء طبیعت پیوندی بدیع و بکر بیافریند یعنی شاعر آنچه را دیگران با هوش خود دریافت می کنند از اطراف خود بر می گیرد و بعد آنها را طی یک فعل و انفعال روانی، بازسازی می کند. و این آفرینش دوباره به واسطه ی تصورات بیانی همچون استعاره، نماد و مجاز انجام می شود. و به همین دلیل گفته اند تصویر و

خیال چیزی نصفه نصف است. نیمه انسانی و نیمه طبیعی زیرا که بین شیء در طبیعت و شیء در تصورات شاعرانه تفاوت وجود دارد. و این تفاوت ناشی از تصور شعور انسان از آن شیء است.

۴- تشخیص

تشخیص به معنی تمییز دادن است ولی در قاموس شعری اصطلاحی ست که به موجب آن عناصر بی جان صورتی جاندار و شکلی انسانی به خود می گیرند.

انسانها ذاتاً سعی می کردند که هم خود و هم اطراف خود را از طریق مجانست با خود درک کند و به همین دلیل نیز می بینیم که در اساطیر ملتها، ایزد مردان و ایزد زنان همگی دارای ویژگی ها انسانی بوده اند. انسان با ایجاد قرابت بین خود و محیط (اشیاء و جانداران) توانسته تصور خود را بیان و شکوفا سازد. شاعر با مخاطب قرار دادن غیر انسان، حال چه جاندار یا بی جان آنها را مثل یک انسان دیده و با او در گفتگو ست.

شعر اگر بر پایه ی تشخیص استوار باشد (بر اساس نوع مضمون) از اعتبار بیشتری برخوردار است چون که بهترین جولانگاه برای پرواز ذهن جایی ست که تصور قوی تر و قابل قبول تر باشد. تشخیص در شعر امروز ایران به خصوص در شعر نیما، سپهری و فروغ زیاد استفاده شده.

ناسازه نما (تناقض یا پارادوکس)

یعنی با هم ضد بودن، یکدیگر را شکستن، ناهمطایی و ناسازی. مثل شب و روز. هست و نیست.

تناقض بیان اضداد است که در ظاهر، نقض آشکار مقوله است. عبارتی که در آن تناقض بکار رفته شاید بی معنی به نظر بیاید ولی تفسیر آن بستگی تام دارد به شعور و فهم خود عبارت و تبیین نقش ناسازه در ساختار زبان. اگر به تناقض به عنوان ابزاری برای بیان مفهومی در پس کلمات صوری دیده شود دیگر بی معنی نیست. تناقض در واقع عنصری ست از عناصر زبان برای انتقال معنی.

ادبیات و شعر بر خلاف دیگر متون در پی یافتن حقیقت و واقعیت نیست. ادبیات و شعر دنیای خلاقیت است. شعر که کوتاه ترین ژانر ادبی محسوب می شود باید دارای ویژگیهای منحصر به فردی باشد. ←

به ادامه ص ۲۶ نگرشی بر...

شعری که با یک بار خوانش همه ی مفاهیم را برای مخاطب روشن کند شعری ضعیف است .

تی . اس . الیوت شاعر بزرگ انگلیسی معتقد است انسان معاصر بر خلاف گذشتگان دارای قدرت درک اسرار و پیچیدگی های زیادتری ست چرا که جهان تغییر شگفتی کرده است .

تناقض در شعر یعنی داشتن کثرت معنوی . کثرت معنوی هم در شعر باعث می شود که شعر بیان کننده ی پیام غیر مستقیم باشد نه مستقیم . چون شعر خوب ان است که پند و اندرز ندهد .

۶- آشنایی زدایی

آشنایی زدایی در حقیقت رکن اساسی مکتب فرمالیسم روس است که دیدگاه های این مکتب راجع به شعر و ادبیات تأثیرات خاصی بر این ژانرها داشته است . آشنایی زدایی دلالت بر ناآشنا ساختن واقعیت مالوف دارد تا به جای شناسایی صرف امور اطرافمان به درک واقعی آن امور برسیم .

این نظر برای نخستین بار در مقاله (هنر به مثابه تمهید) نوشته ویکتور شک洛夫سکی ارایه شد . اما پیشینه ی آن را باید در نظریات رمانتیک های آلمانی و سپس در کوله ریچ جستجو کرد .

فردریش شلگل معتقد بود امور روزمره هم باید در قلمرو هنر به صورتی هدفمند ترسیم شوند چرا که در پس آنها حقایق معنوی نهفته است .

و کوله ریچ نیز بر آن بود که شاعر به واسطه ی قوه ی مخیله ی خود حجاب عادت را از برابر دیدگانمان می زداید و واقعیت اشیاء را به گونه ای تازه بر خوانندگان عرضه می دارد .

فرمالیستها این نظرات را به دو مفهوم به کار گرفتند .

فرمالیستهای اولیه مثل شک洛夫سکی که آن را عمدتاً در مفهوم آشنایی زدایی از واقعیت مالوف جهان خارج به کار گرفتند و فرمالیستهای متأخر چون رومن یاکوبسن که ایشان پایه گذار محفل زبان شناسی پراگ بود این مفهوم را از جهان خارج به جهان خود متن منتقل کرد و آن را به آشنایی زدایی از تمهیدات ادبی ، که وجه تمایز زبان شعری از زبان علمی است ، تعبیر می کردند .

فرمالیست ها شعر را متشکل از تصاویری مجازی می دانستند که مفاهیم نا آشنا را آشنا می سازد . شک洛夫سکی معتقد بود که وظیفه ی ادبیات و شعر نه آشنا ساختن و قابل فهم ساختن مفاهیم دشوار بلکه برعکس ناآشنا ساختن تعبیر مالوف است .

او می گوید کارکرد اصلی ادبیات همین آشنایزدایی از واقعیت مالوف است . چرا که

عادت به موجودات ، اشیاء و محیط اطرافمان باعث می شود انقدر به مشاهده ی آنها عادت کنیم که انگار اصلاً آنها را نمی بینیم . و چنان به زندگی عادت کردیم که درک حسی ما انسانها از زندگی رفته رفته کدر تر شده است . انگار هیچوقت زندگی نکرده ایم .

ادبیات به کمک تمهیدات ادبی ، امور آشنا را چنان ترسیم می کند که گویی برای بار اول است که با چنان پدیده هایی مواجه می شویم .

آشنایی زدایی می خواهد تا با پرده برداشتن از چهره ی واقعیت ، دیدی تازه از جهان در اختیار ما بگذارد . می خواهد این جهان محسوسات باشد یعنی دنیایی که ما در آن زندگی می کنیم یا می خواهد خود جهان متن باشد یعنی دنیایی که ما آن را خلق می کنیم .

نگرش پنجم

تاریخ مختصر شعر معاصر ایران

وقتی که می خواهیم شعر شاعران را بررسی و دسته بندی کنیم معمولاً از چند راه استفاده می کنیم که به قرار ذیل می باشند :

۱- بررسی و دسته بندی بر اساس فرم و شکل متن :

ممکن است شعر هایی باشند از شاعران مختلف که از دیدگاه ریخت نگاری و فرم شعر (درونی و بیرونی) شباهت هایی خاص با هم داشته باشند .

۲- بررسی و دسته بندی از لحاظ زمانی :
زمان تقویمی یا ساعتی یا برونی هم می توان گفت یعنی بسته به این که شاعر در چه زمان و تاریخی می زیسته شعرش را نیز بر همان اصل دسته بندی و بررسی می کنیم .

۳- دسته بندی و بررسی از نگاه منطق متن :

یعنی شیوه ای که در آن به خود متن و پی بردن به ویژگی های آشکار و پنهان آن متن اشاره دارد

نیما یوشیج :

من رودخانه ای هستم که می توان از هر جای آن آب برداشت .

این سخن نیما پدر شعر امروز ایران است و در یک نگاه کلی می توان اظهار داشت گستره ی وسیعی که به نام شعر نیمایی یا شعر نو مشهور شده حاصل بینش و آگاهی فرازمانی این شخص بود که توانست پس از مشروطه جریان شعر را به دریای دیگری به نام شعر آزاد یا نیمایی تغییر دهد . بینش او به قدری وسیع بود که در ظرف کمتر از چهل سال پس از سرودن افسانه جریانات دیگری از این شعر منشعب شود که شعر سپید (شاملو) ، شعر حجم (یدالله رویایی) ، موج نو (احمد رضا احمدی) ، موج سوم (سلیمانی) و ... همگی از زیر شاخ و برگ

شعر محکم نیما سر برآورده اند . نیما یوشیج یک آغاز کننده و یک تجربه گر بود و قطعاً مشکلات یک تجربه گرا را به دوش کشید درست مثل صادق هدایت در داستان نویسی .

شعر افسانه ایشان سرشار از حس شعری ست . نیما کوشش دارد تا با شعر خود ، به نوعی هدایت درونی دست یابد . در افسانه تصویر پردازی طبیعت اهمیت زیادی دارد که آن هم نشان دهنده ی ارتباط تنگاتنگ شاعر با محیط اطراف خویش است .

افسانه نسبت به زمان خود دارای جهش و نوآوری ست .

در واقع مهم ترین واقعه ای ادبی در قرن بیستم در ایران انتشار (افسانه) نیما بود . این شعر مشتمل بر ۱۲۷ بیت و هر بیت در ۵ سطر به طول مساوی است که دومین و چهارمین سطر آن هم قافیه اند . و مضمون آن گفت و گوی یک عاشق و افسانه است .

(افسانه می تواند نام زن نیز باشد)

البته قصه رنگ پریده و همین طور شعر (ای شب) نیما را می توان مقدمه ای دانست که ذهنیت شاعر را برای افسانه آماده کرده اند . تصویرهای شاعرانه نیما مانند سمبولیستهای فرانسه که نیما شعر های آنان را دوست می داشت مستقیماً از طبیعت اطراف گرفته می شد .

نیما کسی بود که زبان منحصر به فردی در شعر هایش داشت (شعر او دارای شخصیت است) . او به سینه ی واژگان شعر کلاسیک ایران دست رد گذاشت و به آزادی سرایش دست یافت . گفتیم که نیما وزن و قافیه را به یکباره کنار گذاشت ولی اغلب قافیه را نه همچون معمول در انتهای مصراع ، بلکه به طور نامنظم در سراسر شعر پخش کرد .

نیما به دلیل آگاهی اش توانست با به کارگیری نگاهی تازه و البته علمی ، شعر کهن ما را دگرگون کند . و چه کار پر مشقتی .

او می دانست که شعر قبل از او یک شعر سوبرکتیو است . یعنی که چنین شعری بیشتر حول محور درونیات انسان است و اشیاء در حقیقت محصول حال و هوایی اند که در خود شاعر اتفاق می افتد .

از خود اختیاری نداشتند و فقط با رجوع به جهان شاعر و حال و هوای او بود که آنها را می شد دید . یعنی در شعر کلاسیک به دنیای بیرون التفات زیادی نمی شد .

و نیما با توجه به این تمایزات دست به تغییرات بنیادین هم در شکل درونی شعر (نوع نگاه شاعر به خود متن و جهان بیرون) و هم در شکل بیرونی شعر زد (یعنی همان وزن ، قافیه و بلندی و کوتاهی سطرها)

به یاد و برای مسافر از دست رفته

نویسنده: تحسین

در نیمه شب چهارشنبه هفده برهزده سنبله ۱۳۸۸ در یک دهکده پریهایوی و در ولسوالی متلاطمی موسوم به چهاردره از توابع ولایت کندز، درخت پر شکوفه نی را که از جای دیگری به عاریت گرفته بودند، به رگبار بستند و قامت بلندش را ناجوانمردانه در هم کوفتند.

آری! در آن تاریکی شب، درخیمان نقاب پوش بر چهره روشن و مهتابی سلطان احمد منادی ژورنالیست افغان آتش گشودند و به زندگی انسان متعهد و دوست داشتنی نی نقطه پایان گذاشتند.

او که به همراهی همکارش "استیفن فرل" روزنامه نگار نیویارک تایمز و تبعه بریتانیا برای تهیه گزارش از فاجعه بمبارد بر تانکر های رپوده شده به محل واقعه رفته بود، توسط گروه مسلح که وابسته به طالبان می‌داند، ربوده شد و بدنبال آن، واقعه مرگ او پیش آمد که کسی پیش بینی نمیتوانست.

قبل از شهادت منادی نیز کندز را واقعه اختطاف آن دوست در هم کوبیده بود، همه در همه جا از آنها می پرسیدند؛ از گمشدگان بی آدرس!

از کابل دوستان زیادی و منجمه کارکنان و مسولین رسانه ها و نهاد های رسانه نی کشور تماس گرفتند تا مگر ژورنالیستان کندز بتوانند در رهائی آنان نقش ایفا کنند، از اینجا(کندز) وعده های سپرده شد و تعداد کثیری دست بکار شدند و آخرین امکانات شانرا بکار بردند، ذرایع مختلفی بکار افتاد تا تماس با گروه مسلحی که ربوده شدگان را در اختیار داشت برقرار گردد، امید از دست نرفته بود و اطلاعات میرساند که اگر کوشش مستدام گردد، امکان رهائی بعید نیست.

اما و دریغاً! که در آن شب، کارها از روال عادی برآمد، در آن سیاه زمان، گروه نجات که گفته میشود همه انگلیسی بودند، مجهز با مدرن ترین سلاح و به همراهی هلیکوپترها در محل حفاظت خبرنگاران مذکور ریختند، در نتیجه عملیات به اصطلاح نجات، یکی را نجات دادند و نعش دیگری را همانجا گذاشتند. آنکه نجات یافت انگلیس بود و آنکه کشته شد، منادی ژورنالیست افغان!

هنوز معلوم نیست که او را کی کشت اما باور عمومی وقصه های برخی شاهدان اینست که هنگام اجرای عملیات نجات، طالبان ساحه را تخلیه کرده بودند و مرمی به منادی از فاصله نزدیک فیر شده است.

آری! منادی که مسافر مسافر بود، در خون غلطید و با آن، پاسی از شب را گزراند تا به گفته رازق فانی شاعرگرانامیه "چون صنوبر جوان ستاده جان به حق سپرد". آنانیکه یار زنده را باخود برده بودند، به یار غرقه در خون "اگر بتوان منادی را نیز یار آنها دانست" توجه نکردند و انتقالش ندادند.

گاهی انسان نمیتواند آنچه را که میخواهد، بنویسد و من نیز در این لحظه چنان بودم. اصلاً میخواستم گزارشی از یک گردهمانی

با ارزش و بزرگی را تقدیم شما نمایم که در تقبیح عمل قبیح قتل و شهادت مسافر مسافران، شهید منادی، در کندز برگزار گردیده بود. اما عواطف مرا بسوی اصل حادثه کشانید.

روز جمعه تاریخ ۲۰ سنبله و ساعت ۹ قبل از ظهر بود، فعالین نهادهای ژورنالیستی و خبرنگاری، مدنی و برخی نهادهای حقوق بشری ولایت کندز جمع شده بودند و ترتیب مجلسی را که به سوگوازی در نبود یک رفیق و یک دوست هم مسلک شباهت بیشتر داشت، گرفته بودند. تالار مرکز اجتماعی کندز (میدیوتیک) آماده پذیرش یاران گردیده بود و برخلاف گذشته، انتظار جمع شدن مدعوین در خاموشی کشیده شد. قبل از اینکه گردهمانی رسماً آغاز گردد، به خواهش تعداد حاضرینی وقت تر از دیگران آمده بودند، مسوده قطعنامه به ارزیابی گرفته شد تا نظرات بیشتری وارد آن گردد.

ضمن بحث بر مسوده قطعنامه یکی گفت ما نا آرامیم اما مسوده قطعنامه بسیار آرام نوشته شده است، دیگری فریاد گونه اظهار کرد که در این مسوده، شهادت منادی "قتل مرموز" گفته شده در حالیکه واضح است که منادی را گروه و عملیه نجات گشته است اینک سبباً با عمداً موضوع جدا گانه است، شرکت کننده دیگری طرح داد که برخی مسایل در قطعنامه باید روشن و صریح آورده شود، ما باید مراجع مسوول را به شمول گروه نجات فشار دهیم و کاپی آنرا به همه طرفهای ذیدخل بفراستیم، آن دیگری تائید کرد که بلی! باید نشر اخبار تمامی مراجعی که در مسئله شریک دانسته میشوند، برای فرصت معینی بایکات شود و

تالار آرام آرام ملو از دعوت شدگان گردید و قرار شد که نشست را رسماً آغاز کنیم، پیش برنده گردهمانی توضیحات مقدماتی را که هدف گردهمانی را مشخصتر میساخت ارائه نمود. هدف گردهمانی "بحث بر مسئله شهادت سلطان احمد منادی و اوضاع جاری در کندز" بود.

آجندا طوری ساخته شده بود که نخست نمایندگان از نهادهای شرکت کننده صحبت نمایند و متعاقباً سایر داوطلبان.

مخفل با قرائت آیاتی از کلام الله مجید آغاز خویش را اعلام داشت و همه به روح پاک منادی اتحاف ادعیه کردند.

اولین سخنران آقای یماشیرزاد بود که به نمایندگی از ژورنالیستان و سفما سخن راند، شیرزاد در یک صحبت عاطفی و گرم، برخی حقایق را در رابطه با مسئله قتل و شهادت منادی ابراز داشت. اوکه جسد آن شهید را به چشم دیده و بدوش کشیده بود با یادمانی از آن لحظات، عواطف را بیشتر تحریک کرد و جریان اطلاع یابی اش را از وقوع حادثه گویا شد.

محمد صابر یوسفی فعال مدنی به نمایندگی از شبکه مشارکت نهادهای مدنی کندز صحبت کرد، یوسفی اذهان داشت که قطعنامه باید مشخص و دارای بیان صریح در قبال حادثه باشد. او حمایتش را از همه آنانیکه در کارزار خبرنگاری مصروف اند اعلان و عمل ناشیانه قتل منادی را شدیداً تقبیح کرد.

سخنران دیگر خانم مسلمه والگی از زنان مطرح کندز در عرصه فعالیتهای مدنی بود که بنابر رفیق بودن احساساتش از صحبت زیاد پوزش خواست و به

عنوان زن و مادر به عاملان این واقعه نفرین فرستاد. زیدالله پیوند مسوول کمیسوین حقوق بشر در حوزه شمالشرق، این گردهمانی را ستود و آرزو نمود که تکانه نی باشد در راه حمایت و حراست از رسانه ها، خبرنگاران و آزادی بیان. او اعلام داشت که باید مراجع مسوول در شفاف سازی این واقعه عمل نمایند و آنرا از ابهام بدر آورند. آقای پیوند آمادگی اش را در این زمینه ابراز داشت.

محمد اسمعیل مسوول، سرپرست ریاست اجرایی ولایت ضمن تقبیح عمل به شهادت رساندن سلطان احمد منادی به برخی انتقاداتی پرداخت داشت که در این اجلاس به آدرس ارگانهای محلی دولتی در رابطه با کوتاهی آنها در همکاری با رسانه ها و ژورنالیستان ارائه گردیده بود.

سخنرانان دیگر را آقایان، نعمان مدیر مسوول روزنامه بوستان، متین سرفراز خبرنگار آژانس خبری پژواک، داکتر حبیبه عرفان عضو شورای ولایتی کندز، عبدالشکور دوست صاحب امتیاز رادیوی جیحون، زبیب الله مجیدی مسوول کمیته رسانه نی مبارزه علیه خشونت، محبوب الله سعیدی رئیس اتحادیه جوانان و عطاالرحمان بابر مسوول موسسه الهام تشکیل میدادند که نظریات و عقاید شانرا در رابطه با مسئله و برخی موضوعات دیگر ابراز داشتند. آنها عمل ناجوانمردانه قتل منادی را نکوهش و تقبیح نمودند.

معلومات نسبتاً دقیق آقای متین سرفراز در رابطه با چگونگی قتل سلطان احمد منادی مورد توجه و دلچسپی نشست قرار گرفت. **محتوی این معلومات را این مقاله میساخت که در حادثه شهادت منادی، طرفین معادله اختطاف و نجات، هردو شریک اند.**

در مسیر این گفتمان انتقادات شدید و تیز و تندى به آدرس مراجع داخلی و بین المللی مسول در قضیه قتل سلطان منادی صورت پذیرفت.

ساعت دوازده و سی دقیقه بعد از ظهر گردهمانی کارخویش را به آخر رسانید و با تکمیلات و تعدیلاتی که در قطعنامه بوجود آمد، شرکت کنندگان با اتفاق آرا آنرا تصویب و امضا نمودند.

گفتنی است که عده ای در این نشست نیز نتوانستند از ریزش اشکها برای منادی نا مراد خود داری کنند.

و اما سلطان احمد منادی کی بود و کی است؟ درسال ۱۳۵۴ خورشیدی در قریه آستانه ولسوالی بازارک ولایت پنجشیر و در خانواده مرد متدین و روشن ضمیری به اسم قربان محمد، کودکی به دنیا آمد که پس از شنیدن آذان محمدی به سلطان احمد مسمی شد. سلطان احمد در مکتب شیرعلی خان در کابل به آموزش پرداخت و از لیسه نادریه کابل فارغ گردید. او ازبخش مطبوعات دانشکده ژورنالیزم دانشگاه کابل در سال ۱۳۸۲ خورشیدی فارغ التحصیل شد.

سلطان احمد شهید از سال ۱۹۹۷ تا ۲۰۰۲ میلادی در کمیته صلیب سرخ در دفتر محلی گلپهار وظیفه اجرا کرد و از سال ۲۰۰۲ الی ۲۰۰۶ بحیث خبرنگار محلی نیویارک تایمز ایفای وظیفه نمود. از سال ۲۰۰۶ به "صبح بخیر افغانستان" پیوست و در پست مدیرتولید برنامه ها با متانت، تخصص و ابتکار کار نمود.



کوهنوردان کشور ما در فاش افغانستان را بر قله "نوشاخ" به اهتزاز آوردند

محمد الله " نصرت "

بدخشان! نام نیکویت درخشان
توئی فخر نیاکان خراسان
خراسان زاده ات بفرق تاریخ
بزد شمشیر نام نیک مردان
به نوشاخ و به پامیرت بنام
که دارد زاده رستم پسندان

قله فخر زمین تسخیر شد
صفحه تاریخ مان تصویر شد
طفل دهقان زاده پامیرها
عاقبت بر صخره ها نخچیر شد
" شمس "

ای عقابان دلیر و تیزبال
کس کج داشت بین صعود را در خیال
همت عالی عطا کرد کردگار
قله " نوشاخ " تسخیر است حال
سه جوان از خطه بام جهان
غیرت و احساس خود دادند نشان
" نصرت "

نوشاخ کوهیست که دره قاضه ولسوالی
واخان ولایت بدخشان موقعیت دارد و ارتفاع
آن از سطح بحر ۷۴۹۲ متر میباشد. به
تاریخ ۲۸ سرطان سال جاری که برابر است
به ۱۸ جولای ۲۰۰۹ دو تن از کوهنوردان
ویا عقابان تیز بال و بلند پرواز این دیار
باستانی به نام ها ملنگ " دریا " و

امردین "واخانی" پرواز نمودند و به برای
بار نخست به حیث اولین افغان کوهنورد خود
را به فرق قله نوشاخ که ۷۴۹۲ متر ارتفاع
دارد رسانیدن و پرچم کشور عزیزشان
افغانستان را در فرق این قله به اهتزاز
درآوردند و افتخار بزرگ را برای خود
و کشور عزیزشان افغانستان کسب نمودند ،
آری این جوانان با شهامت و پراستعداد چندی



قبل با حمایه دفتر توریستی آقا خان در
افغانستان وارد کشور فرانسه شده بودند در
آنجا این کوهنوردان جوان با همکاری
ترینرها فرانسوی شان توانستند تا کوه آلپ
را که در کشور فرانسه موقعیت دارد صعود
نمایند. و پرچم کشور فرانسه را در فرق آن
قله به اهتزاز درآوردند و این جوانان دلیر
و باشهامت در آن جا به دربار خداوند معنان
استدعا نمودند تا باشد روزی رسد که در

کشور عزیزشان افغانستان بلندترین قله کوه
های کشور عزیز خویش را تسخیر نمایم و
پرچم کشور خود را در فرق قله آن به اهتزاز
درآوریم. که بالاخره این جوانان از ورود
شان به وطن اندک اندک به کار مورد علاقه
شان آغاز نموده اند و سرانجام از تیم
چهار نفری شان دو نفر آن به هدف و مرام
خویش نایل گردیدند و افتخار بسا عظیم را
برای خود و کشور عزیزشان افغانستان
کمانی نمودند. این جوانان در آخرین
روزی یعنی پنجشنبه مورخ اول اسد سال
جاری که برابر به ۲۳ جولای ۲۰۰۹ است
از قله کوه نوشاخ بسوی قریه خود که
در پائین این دره قرار دارد برگشتند مورد
استقبال تعداد زیاد از ارکین دولتی ، به
شمول روسا و کارمندان دفاتر خیریه بنیاد
آقاخان و شماری کثیری از اهالی ولسوالی
ها اشکاشم و واخان قرار گرفتند که ایشان با
اندختن اکلیل ها گل که نشان دهنده محبت
عمیق با جوانان باشهامت بود پذیرائی
گردیدند. محفل که به همین مناسبت توسط
دفتر محترم (AKF) را اندازی شده بود
، سخن رانان در این انجمن از شهامت
و دلیری جوانان ارجمند و با استعداد تقدیر به
عمل آوردند. و این افتخار را به جوانان
عزیز ولسوالی واخان و بخصوص به دولت
مردان ولایت بدخشان و کافه کشور عزیزمان
افغانستان تبریک و مبارک باد گفتند. /

به ادامه ص ۲۸ به یاد و ...

درست در اوایل امسال، سلطان منادی برای اخذ ماستری
عازم جرمنی شد و طی این زمان دوبار به وطن آمد. در بار
دوم اقامت در زادگاهش افغانستان بود که از طرف همکاران
قبلی اش در نیویارک تایمز، دعوت شد تا برای تهیه گزارش
از حادثه بمباردمان هوایی بر تانکر های تیل در ولسوالی
چهاردره ولایت کندز همکاری نماید. در جریان همین وظیفه
بود که او و همکارش ستیفن فرل به تاریخ ۱۴ سنبله سال
جاری در آن ولسوالی از سوی طالبان ربوده شدند و به
تعقیب، حادثه دلخراش شهادت او به میان آمد.

سلطان احمد منادی یک خبرنگار و روزنامه نویس ماهر و
مسئلی بود که تجارب و اندوخته های تخصصی اش در کار
و فعالیت او مشهود و میرهن بود.

اکنون منادی به قافله شهدای خانواده خبرنگاران و
ژورنالیستان معاصر افغانستان پیوسته است و مسافر
مسافران است.

خواستم این یاد داشت را با نقل قول از یک مصاحبه همکار
نجات یافته منادی (ستیفن فرل) به پایان برسانم و خوانندگان
را در برابر این پرسش قرار دهم که آیا خبرنگاران کندز
راست می گویند که منادی را گروه نجات کشته است؟

در گزارش خبری که بی بی سی نشر نمود در رابطه با
جریان عملیات رهائی و واقعه شهادت منادی در هنگامی که
او به طرف افراد گروه نجات (نظامیان انگلیس) می دوید،
آمده است: " او گفت (ستیفن فرل) که منادی پیشتر از او
دوید و صدا زد: "خبرنگار! خبرنگار!" اما هدف رگبار
گلوله ها قرار گرفت. آقای فرل گفت که معلوم نیست
این گلوله ها از سوی طالبان شلیک شد و یا نیروهای
که برای رهائی آنها آمده بودند".

به ادامه ص ۱۲ افغانستان ...

در همین حال نشریه امریکایی "پپل
وویس " اظهار می دارد که گروه طالبان
در افغانستان، اخیرا موفقیت های بسیاری
به دست آورده است.

بر اساس گزارش این نشریه، در حال
حاضر طالبان ۷۲ درصد از خاک
افغانستان را تحت کنترل خود در آورده
است. در سال گذشته این گروه تنها بر ۵۴
درصد از خاک این کشور حکومت می
کرد. نیروی نظامی طالبان از مقر پایگاه
های خود به سوی جنوب کشور در حال
حرکت و نفوذ هستند به گونه یی که آنها
هم اکنون بر تمامی شهرها و روستاهای
ولایات غرب و شمال غرب افغانستان و
همچنین ولایات شمال کابل تسلط دارند.
طی يك سال حضور طالبان در این کشور
۱۸ درصد افزایش یافته است.

نیروهای نظامی طالبان به شدت در
اطراف شهر کابل مشغول فعالیت و
عملیات هستند. حملات این گروه به کابل
نیز هر روز در حال افزایش است.
هم اکنون بسیاری از تصمیمات سیاسی و
نظامی افغانستان توسط طالبان دیکته می

شود. بی مورد نیست که امریکایی ها نیز به
یکباره سخن از مذاکره و صلح با طالبان
را به میان می آورند. قدرت و موفقیت
طالبان با وجود حضور گسترده نیروهای
ناتو در افغانستان قابل توجه است.
زیرا طالبان از نارضایتی مردم از دولت
کنونی و نیروهای ائتلاف استفاده کرده و
سعی در جلب حمایت افغان ها دارد.

اما آنچه مشهود است، اینکه حضور دراز
مدت امریکا و ناتو در افغانستان و گیر
ماندن آن در یک جنگ فرسایشی دراز
مدت، یک سره به سود روسیه انجامیده
است. یا آنکه بسیاری از قدرتهای نیرومند
ائتلاف چون امریکا و انگلستان با طرح
ایجاد پایگاه ها و باقی ماندن دراز مدت
شان به افغانستان آمده اند، اما وضع
ناهنجار امنیتی و تقویه روحیه ضد آنها در
میان مردمانی که هر روز در نتیجه
بمباردمان های آنها اعضای خانواده های
شان را از دست داده و به مخالفین بالقوه
آنها مبدل می گردند، نمایانگر آنست که
پلان های آنها در خصوص باقی ماندن در
کشور عملی نباشد. /

به ادامه ص ۲۷ نگرشی بر...

فریدن توللی:

شاگرد ارشد نیما توللی بود. او خواستار هارمونی، حال و هوای ابیات، تازه گی محتوا، تصویرها و ایجاد ظنین های خوش آهنگ و کاربرد واژگان زیبا شد. توللی در حقیقت به نفسهای اخر رمانتیسیم نیمای بزرگ دل خوش کرده بود و البته در حوالی دهه سی هم آرام آرام نامش فراموش شد و نتوانست لااقل شاگرد وفاداری برای نیما بماند. البته توللی در بیان لحظه های عشق زمینی شاعری موفق است. شاعر باید پویایی لازم را برای کشف ضمیرها داشته باشد.

برخی از منتقدان با انصاف در مورد توللی عقیده دارند که نگاه و بینش او به جهان در سطح ماند و یک نگاه جستجوگر و پیشرو در شعر هایش دیده نمی شد.

فریدون مشیری:

مشیری باز نوعی توللی دیگر است با این تفاوت کوچک که سروده های ایشان کمی معصومانه تر و عاشق پسند تر از توللی بود. حوزه ی نگاه مشیری به انسان و جهان محدود و بسته به عواطف رویی مخاطب بود. شعرهای او را بیشتر خانم ها و دختر مدرسه یی ها می پسندند. میزان تجربه های زبانی این دو شاعر چون مضمون شعر های آنها کم توان بود و نتوانستند جایگاهی شاخص در شعر معاصر پیدا کنند. اگر چه نباید فراموش کرد که شعر مشیری با تمام ساده فهم بودنش به هر حال در مقاطعی از شعر ایران حرفهایی برای گفتن داشت.

هوشنگ ایرانی:

هوشنگ ایرانی روحی نا آرام داشت و شعر جیغ بنفش او حاصل این نا آرامی بود که باعث شد بسیاری از مخالفان شعر معاصر صدایشان را علیه شعر امروز بلند کنند. در کار و نوشته های او نیز لحظه های شور انگیز و شاعرانه هست. درد اصلی او طغیان و سرکشی بود.

نصرت رحمانی:

بعد از کودتا نصرت چهره ی درخشان آن روزها بود. گفته شده در شعر او نوعی نیهیلیسم دیده می شود. اعتراض و نافرمانی به روزگار. بیان او عامیانه و کوچک بازاری ست. اما به قول م. آزاد کلماتی را وارد فرهنگ شعر معاصر کرد که پیش از آن مجوز به آنها داده نشده بود. رحمانی شاعر محرومیت ها ست.

احمد شاملو:

شاملو نخست تحت تاثیر نیما بود. اما از اواسط دهه ی سی راهش را جدا کرد و زبان خاص خود را یافت. شاملو همواره در شعر های خود سرود عشق به انسان را سر داده و با جان زنده ی انسان معاصرش یکی شده. در چند دهه ی گذشته ما به جز شاملو

و فروغ شاعری به این محبوبیت و توانمندی نداشته ایم. شاعری که به لحاظ حوزه ی گسترده ی دیدش فرازمانی شده و حدیث بی قراری انسان های دردمند را غمگانه اما با جسارت سروده. برداشت من از شعر کسانی چون شاملو قطعاً وابسته به زمان خاصی نیست. شعر او اگر بسته به زمان ساعتی باشد می مرد در حالی که با هر بار خوانش شعر او افق های تازه ای بر ما گشوده می شود.

در ردیابی سرچشمه های این زبان موج ما تا کنون به منابع خوبی رسیده ایم:

نثر کلاسیک فارسی چون تاریخ بیهقی، شعر مدرن غربی چون شعر ولادیمیر مایاکوفسکی، فرهنگ عامه و البته زبان کوچه و بازار و سر آخر ترجمه ی فارسی کتاب مقدس (عهد عتیق و عهد جدید)

زبان شاملو شاخصه ها و مولفه های متعددی دارد که یکی از مهم ترین آنها ترکیب استادانه و هموار زبان پارسی کهن و زبان مردم کوچه و بازار است. زبان آرگو (شکسته و عامیانه) و آرکاییک (کهن) هر دو به استادی در هم آمیخته شده اند.

شعر شاملو بازتاب روشن هنری رخدادهای اجتماعی است و حماسی ترین و غنی ترین شعر زمان ما شعر اوست. یکی از کارکردهای زبانی شعر شاملو همین قاطعیت او با بی عدالتی ست. و شعر های عاشقانه او که بسیار زیبایی دارند.

مرا تو بی سببی نیستی

پراستی صلت کدام قصیده ای

ای غزل

ستاره باران کدام سلامی به افتاب

مهدی اخوان ثالث:

اخوان را حماسه سرای مدرن لقب داده اند. و باز گفته اند که او روایت گر است اما فراموش کرده اند اخوان موفق شد که با کلام، حس شعری بیافریند.

اخوان در حقیقت هم در کلام و هم در فحوای کلام دستی به سنت داشت و دستی به تجدد و نوآوری. او خود گفته بود شعر او پلی بین سبک خراسانی و طبرستانی ست. او شکست های نسل خود را با زبان فاخر خود سرود اما به دلایلی بعد از انقلاب چهره ی سنتی او توانمند تر شد و در فرم کار خود ماند. از شعر های به یاد ماندنی او زمستان، لحظه دیدار و قاصدک برای من فراموش نشدنی هستند.

سهراب سپهری:

خصوصیت شعر سپهری اندیشه ورزی آن است.

اگر شما شعری از او را با دقت بخوانید متوجه می شوید که هر کلمه یا واژه به دقت در کنار کلمه ی دیگر گذاشته شده تا منظور شاعر را به ما بفهماند. نگاه سپهری به مقوله ی شعر قطعاً با نگاه شاعری چون

شاملو بسیار متفاوت است. سپهری شاعر را فرزانه و خردمندی می داند که باید زشتی ها، پلشتی های واقعیت این دنیا را زیبا نشان دهد. از نظر بینشی شعر سهراب بشدت متأثر از فلسفه بودایی و بخصوص فلسفه عارف هندی معاصر کریشنا مورتی است.

از نظر سهراب همه چیز خلق شده با هدف خاصی و همه باید خوب و انسان باشند. شعر سپهری در زمانه ی کشتن فردیت ها و جنگ و خونریزی شعری آرامش بخش است. و به اعتقاد دشمنانش شعری عوامانه (مثل شعر مشیری) و البته فریب کارانه چرا که چشم خود را به روی بی عدالتی ها بسته و می گوید همه خوبند. شما اشتباه فکر می کنید. چشمها را باید شست جور دیگر باید دید.

واقعیت این است که حرف زدن در مورد شعر سهراب بسیار ساده تر از شعر فروغ و نیما و شاملو ست.

فروغ فرخزاد:

فروغ چون هر شاعر دیگر نخست تحت تاثیر مشیری و سپس نیما و شاملو بود. اما از آنها پیشی گرفت. به اعتقاد من فروغ مدرن ترین و جسور ترین شاعر زمانه ی ماست. البته فروغ از قدرت کلامی شاملو و از تسلط بی نظیر او در به موسیقی رساندن شعرش برخوردار نیست، ولی این جسارت را پیدا می کند که چون شاملو از نیما فاصله بگیرد.

فروغ دو دوره ی کاری در شعرش هست. دوره ی اول با چاپاره های خوش ساخت به لحاظ ریخت نگاری اما احساسیگرانه و زنانه و دوره دوم با اوزان آزاد تر و حال و هوایی بسیار متفاوت تر از دوره قبل و نگاهی معصوم، انسانی، وسیع و تیره.

یدالله رویایی:

معاصر بودن رویایی در زبان او جلوه می کند. او در تلاش بود تا از امکانات جهان معاصر برای پوست انداختن زبان خود کمک بگیرد. او می کوشد مثل هر شاعر معاصر معاصر باشد و همه ی کوششهای او در تغییر نوگرایی به تغییر وضعیت زبان او معطوف شده و نه تغییر و تکامل وضعیت جهان پیرامون. از بر ساخته های او شعر حجم است که یک عضو عالی رتبه بیشتر ندارد و ان هم خودش است.

هوشنگ ابتهاج:

ابتهاج اغلب به مفهوم سنتی شعر فکر کرده و به این دلیل هم خوش ساخت ترین کارهای او را باید در غزلهایش دید. او تسلط خاصی بر اوزان کلاسیک دارد و البته نگاه قوی او به واقعیت های جهان معاصر از او شاعری توانمند اما سنتی ساخته است.



به ادامه ص ۳۰ نگرشی بر...

سیمین بهبهانی :

خانم بهبهانی از ابتهاج بارها پیشی گرفته یعنی ایشان امکانات تازه ای برای غزل کشف کرده اند . او اگر چه از نظر ساختمان شعر به شعر پارسی نظر دارد اما نگاه زنانه ی خاص ایشان مثل شاعران کهن الگوی دیگر نیست بلکه از واژه های ساده با مضامین امروزی تبعیت می کند و همین امر باعث ارتباط بیشتر مخاطبان با آثار ایشان شده .

نگرش ششم

آشنایی با شعر مدرنیسم و شعر پست مدرنیسم

ننوانسته ام با شعر پست مدرنیسم ارتباط برقرار کنم شاید به دلیل ناتوانی شاعران این سبک (از نوع شاعران ایرانی) که بر اساس تئوری های منتقدان و تئوریسین های غربی همچون ژاک دریدا ، میشل فوکو ، رولان بارت ، هایدگر ، لیوتار و فردریک جیمسون و نیچه شروع به ساختن و نوشتن چیزهایی کرده اند که نمی دانم چه ربطی به شعر دارد .

مدرنیسم:

مدرنیسم را می توان واکنش هنرمندان و نویسندگان به روند صنعتی شدن جامعه شهری ، جنگ ، تمدن ، تکنولوژی ، و ایده های جدید فلسفی و علمی تلقی کرد . از جمله این ایده ها ، تفکرات رادیکال کارل مارکس ، فروید و داروین بود که جهان غرب را متحول و دوباره تفسیر کرد .

داروین طبیعی دان بزرگ انگلیسی ثابت کرد که تکامل انواع هیچ هدف خاصی ندارد و وجود آدمی و سایر موجودات حاصل هیچ گونه طرح و برنامه از پیش تعیین شده ای نیستند . در حقیقت نظریه داروین نگرش کلاسیک و مذهبی را که بر مبنای آن هستی و جهان منظومه ای عقلی و فرجام مند شمرده می شد نفی کرد . مدرنیسم زیبایی شناختی بر این اساس خرد و هدف را در پس پندارهای دیگر پنهان کرد و در جای جای تکوین اندیشه مدرنیسم هنری نقش ایفا کرد . و پس از آن که داروینیسم ایمان مذهبی و دینی انسان را به داستان خلقت آدم و حوا از بین برد ، روانکاوی فروید و نظریه ساحت ناآگاه ذهن از راه رسید .

شعر مدرنیسم و مولفه های آن :

تلقی و تعریف ثابت و یکدستی از واژه مدرنیسم تا به حال به دست نیامده . یا اصلاً وجود ندارد . برخی از منتقدین می گویند شعر مدرن را می توان از نظر ارزشی به دو قسمت مدرن خلاق و شعر مدرن خنثی تقسیم کرد . و از نظر بینشی به شعر مدرن اندیشه گرا و شعر مدرن اندیشه گریز .

شعر مدرنیستی را می توان در یک تعریف

بسیار ساده به این شکل شناخت :

شعری ست که از پسندهای جامعه فراتر رفته اما این فراروی آن گونه نیست که آن را گم کند . شعر مدرن به دلیل تفکر پیچیده ی شاعر است که شکلی پیچیده به خود می گیرد . زیرا مدعی کشف زیبایی هایی ست که ذهن خلاق و فعال انسان قرن بیستم و بیست و یکمی باید به آنها راه پیدا کند .

از مولفه های شعر مدرنیسم می توان به موارد زیر اشاره کرد :

۱- در تصویر سازی جسور و غریبه گر است .

۲- از زبان و لحن رایج به شدت می پرهیزد .

۳- درگیر جهان معاصر و در نتیجه درگیر مضامین ، تصاویر و مفاهیم زبان این عصر است .

۴- از بیانات وصفی و از زبان احساساتی به دور است

۵- از اول شخص حراف شعر ، حدیث نفس گویی و محاکات و قالب گرایی فاصله می گیرد .

۶- شعر مدرن در تلاش است تا همه چیز را از نو و با نگاهی نو تعریف کند مثل وزن ، نحو ، صور خیال

۷- شعر مدرنیسم در تضاد با این نظریه به سر می برد که چیزها عمدتاً یک معنی دارند پس این شعر قابل تفسیر است .

شعر پست مدرنیسم و مولفه های آن :

در حوزه ی زبان شناسی ، پست مدرنیسم به معنی به هم ریختن رابطه و قراردادهای بین دال و مدلول ها و وجود نشانه هایی که تعریفی ندارند ، بلکه می توانند به جای هم در هر موقعیتی بنشینند و چون دیگر قرارداد و عینیتی وجود ندارند، تنها می ماند بازی زبانی که در سطحی بی انتها صورت می پذیرد .

پست مدرن شورشی است بر علیه پیچیدگی ادبیات مدرن . آنها سعی کردند به خصوص با شیوه ای خاص از داستان های پلیسی ، مرز بین خواننده خاص و عام برداشته شود .

دو دهه از شروع پست مدرنیسم گذشته و تا به حال حتی سویه های آن به درستی تعریف نشده . عده ای بشدت مخالف آن هستند و عده ای بدون زمینه ی قبلی آن را بی چون و چرا پذیرفته اند .

در حالی که شاعران ایرانی که در حال گذار از جامعه سنتی به شبه مدرن هستند تنها با تکیه بر نظریات اندیشمندان این نهضت ادبیات پست مدرنی خلق می کنند و فکر می کنند هر که به ادبیات سنتی وفادار باشد کودن و متحجر است . در حالی که شاعر و نویسنده ای اگر از ادبیات کهن خود اطلاعی نداشته باشد مدرنیسم و پست مدرن به مکتب هایی جهت تخریب خود آن شخص و خلاقیت او تبدیل می شوند .

می توان پست مدرنیسم را به سه گروه تقسیم کرد :

۱- پست مدرنیسم تاریخی

که به پایان مدرنیته اعتقاد دارد و می خواهد که انسان در جدال با معیارها و هنجارهای گذشته (مدرنیسم و سنت) در پی کشف جهان تازه ای است .

۲- پست مدرنیسم روشنگر و هدفمند :

که به واقعیت با تردید می نگرد و نظریات سنتی دانش را زیر سوال می برد . یعنی ضد واقعیت است اما در پی جایگزینی برای آنها هم نیست و هیچ اصلی را نمی پذیرد .

۳- پست مدرنیسم حقیقی و مثبت :

بر خلاف پست مدرنیسم روشمند است و در صدد نفی نظریات و واقعیات نیست بلکه همه چیز را از نو بازیافت می کند ، از سنت گرفته تا محاوره و برای هر چیز جایگزینی در نظر دارد . این نوع پست مدرنیسم بازگشت به تاریخ و گذشته را تجویز می کند اما راه بازگشت را نشان نمی دهد . چرا که به واپس گرایی تاریخی اعتقادی ندارد و اصل را بر تصادف می گذارد .

از مولفه های پست مدرنیسم می توان به موارد زیر اشاره کرد :

۱- ضد توضیح و ضد تفسیر است (بر خلاف مدرنیسم که تفسیر پذیر است)

۲- اسکیزوفرنیا و روانپزش است .

۳- ضد فرم گرایی ست .

۴- تکثر گراست .

۵- ساختار شکن است (دارای پراکندگی محتوا و کلمات)

۶- برخلاف مدرنیسم از معنا می گریزد . (معنا گریز است)

۷- غیر نشانه گرا و باز است .

یکی از خصیصه های اصلی این نوع از ادبیات چند زمانی یا بی زمانی ست که همه چیز را به تصادف می گذارد . شاعر این شیوه ی بیانی هیچ چیز را توضیح نمی دهد چون اعتقاد دارد یک اثر هنری خودش باید توضیح و تفسیر را در ذهن خواننده ایجاد کند .

در پست مدرنیسم واژه ها به کسی تحمیل نمی شوند و بر چند وجهی بودن آثار (پلورالیسم) تاکید شده است .

متاسفانه همانطور که گفتیم جامعه ما در حال گذار است . ما هنوز کاملاً وارد مدرنیته به مفهوم کلان و علمی آن نشدیم و در این شرایط ذهنیت ما نمی تواند بسیاری از این مولفه ها را بپذیرد . چرا که هنگام آفرینش یک اثر قوی و محکم باید به شرایط اجتماعی ، سیاسی و فرهنگی نیز توجه کرد . و تنها با رجوع به تئوری ها نمی توان ادبیات نو خلق کرد آنهم ادبیاتی از نوع ساختار شکن و معنا گریز . و در نتیجه شعر شاعر تئوری زده می شود هذیان بافی و چرت و پرت . پایان

قبرستان من

محمد نعمان دوست

من در یک قبرستان زنده گی می کنم ، از طرف روز در بیداری و از طرف شب در خواب مرده ها را می بینم . حالا ، برایم انسانهای زنده نیز اجساد متحرک معلوم میشوند . به کسی که قول می دهم ، سردی دستش را

رازهای دست دادن

گلبرگ

معمولاً هیچکس به ما چگونه دست دادن را یاد نمی دهد. اما اگر دقت کرده باشید خانمها و آقایان به اشکال متفاوت دست می دهند. حتا این تفاوتها در شغلها و شخصیتهای مختلف و وضعیتهای روحی متفاوت قابل مشاهده است. هنگامی که خانمها می خواهند احساسات صادقانه خویش را به خصوص در مواقع بحرانی زنده گی نسبت به خانمهای دیگر ابراز کنند، با یکدیگر دست نمی دهند بلکه دستهای فرد مقابل را به نرمی در دستهای خود گرفته و با حالت چهره، همدردی عمیق خود را بیان می کنند. چنین رفتاری در برخورد با آقایان به ندرت اتفاق می افتد. به نظر می رسد خانمها این رفتار را فقط برای ارتباط با همجنسان خود انتخاب کرده اند. از نحوه دست دادن افراد می توان بسیاری از خصوصیات کلی یا لحظه یی آنها را با دقت زیادی تشخیص داد. کف دست عرق کرده نشان دهنده دلهره و نوعی هیجان غیر عادی است. اگر کف دست شما زیاد عرق می کند، به احتمال زیاد شخصیت نگران و مضطربی دارید. سست و شل دست دادن بیانگر شخصیتی سرد، درونگرا و احتمالاً متکبر است. بیش از حد محکم دست دادن نیز به همین اندازه ناراحت کننده و خارج از عرف است به ویژه در نخستین ملاقاتها باید از هر دوی آنها بپرهیزیم. وقتی با کسی دست می دهید دقت کنید که دست او روی دست شما قرار می گیرد یا زیر دستانتان؟ اگر کف دست فردی در دست دادن، روی دست فرد دیگری قرار بگیرد، نشان دهنده تمایل بر تسلط و اعتماد به نفس او و همچنین علاقه به کنترل رابطه از سوی او دارد، برعکس اگر کف دست فردی زیر قرار بگیرد، نشان دهنده تمایل آن فرد به تحت تسلط بودن و واگذاری حق تصمیم گیری شخصی به فرد مقابل است. همچنین وقتی فردی در موقع دست دادن دست خود را بالاتر از حد

احساس و زود دستش را رها میکنم ، فکر میکنم به مرده دست داده ام . وقتی که به امید خواب دراز میکشم و روکش سفید را بالایم کش میکنم ، فکر میکنم مرده ام . دفعتهای برمیخیزم ، به آینه نگاه میکنم و هنگامیکه برای ادای کلمه طیبیه لبانم به حرکت می آید ، عکس اش را در آینه تماشایی کنم ، آنگاه به زنده بودنم متیقین میشوم . میفهمید چرا؟؟ در سرزمین من هر روز ده ها انسان کشته میشود و هرجایی که انسانی به قتل می رسد اولین احوالش به من می آید . فهمیدید ، حضیره یی که در آن زنده گی میکنم کجاست ؟ بلی ، دفتر خودم است من یک ژورنالیست هستم . کابل ۱۲ سنبله

معمول (در حد کمر) قرارداد نشان از تکبر و رییس مآبی آن فرد دارد. اما دست دادن با شغل افراد نیز ارتباط دارد. به طور مثال بسیاری از ورزشکاران هنگام دست دادن نیرو و قدرت خویش را کنترل می کنند، در نتیجه به آرامی دست می دهند. هنرمندان چیره دست و ماهر، نوازنده گان و جراحان نیز مراقب دستهای خود بوده و به آنها حساسند و در محافظتشان می کوشند. دست دادن دیپلماتیک هم خاص سیاستمداران است . شکل معمول آن گرفتن شانه یا بازو با دست چپ هنگام دست دادن، امری معمول است. تهنیت و درود دو دوست قدیمی به این شکل پذیرفتنی است، اما برای بسیاری از افراد در مواجهه با کسانی که آشنایی چندانی با آنان ندارند، این گونه دست دادن ناخوشایند است آنان این امر را به عنوان حرکتی تظاهر آمیز و ریاکارانه تلقی می کنند اما هنوز بسیاری از سیاستمداران به انجام این عمل اصرار می ورزند. همچنین آداب و رسوم دست دادن در کشورها و فرهنگ های مختلف متفاوت است. فرانسویها درست مثل ما در هنگام ورود و خروج با یکدیگر دست می دهند. آلمانیها تنها یک بار با هم دست می دهند. برخی از افریقایی ها پس از هر بار دست دادن بشکن می زنند که حاکی از رهایی و آزادی است. مردم برخی از کشورها هم دست دادن را خوب نمی دانند. امریکاییها خیلی محکم دست می دهند که احتمالاً از رقابتهای سنگین جسمی مانند کشتی سرخ پوستان نشأت گرفته است. پیچیده ترین شکل دست دادن را سیاهان امریکایی دارند که عملاً شامل چند عمل پیچیده است. دست دادن شکل تکامل یافته یی از ارتباطات غیر کلامی است که طی سالیان سال به نمادی جهانی در ارتباطات بدل شده است. مثلاً بالا نگه داشتن دو دست که دلالت بر همراه نداشتن سلاح می کرده است، بعدها به درود و تهنیت و صلح طلبی در بدو خوشامد بدل شده است. رومی ها با الهام از این عمل دست بر سینه می گذاشتند. آنها حتا به جای دست دادن، بازوهای هم را می گرفتند. دست دادن امروزی نشانه یی از خوشامدگویی و پذیرایی است. تماس کامل دو کف دست، بیانگر صمیمیت و حاکی از یکرنگی و یکی بودن است. /

«مشعل» از شما و برای شما است. ما ارزشمندیم چون پلی وصلی برای انانی که بخاطر میهن عزیز ما می اندیشند و می نویسند قرار گیریم . به «مشعل» مضمون بفرستید ، ما وعده میدهیم که همه نبشته های هموطنان خویش را بدون تعصب چاپ و نشر می نماییم . به «مشعل» اشتراک نمایید و ما را یاری رسانید تا بتوانیم این مشعل را برای همیشه فروزان نگهداریم.

مسئولیت از نوشته ها به دوش نویسنده گان آن است . صرف سر مقاله بازتاب دهنده دیدگاه

«مشعل» می باشد. لطفاً در صورت امکان مطالب تان را تایپی ارسال دارید. مشعل در کوتاه ساختن مطالب طویل دست باز دارد ، ولی این کار تسلسل مقالات را اسباب نمیرساند، و عمدتاً مطالبی را به نشر می سپارد که در سایر نشرات قبلاً چاپ نگردیده باشد.

مدیر مسوول : مصطفی روزبه

Editor - in - chief

Mustafa Rozbe

Tel/ +31-79-351-66-59

Fax/+31-84-757-63 -81

نشانی ما:

Postbus 7194

2701AD – Zoetermeer

Nederland

آدرس ما بر روی صفحه انترنت:

www.mashal.org

پست الکترونیکی ما:

mashalafghanistan

@hotmail.com

و یا

info@mashal.org

وجه اشتراک سالانه :

هالند : ۳۰ اوپرو

اروپا : ۴۰ اوپرو

سایر قاره ها: ۵۰ اوپرو

حساب بانکی مشعل :

Postbank N.V.

Gironr:3062779

International

Banking Account:

Bic: pstbnl21

IBAN:

nl 93pstb0003062779

ماشال

ماهنامه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی

MASHAL political, social and cultural Afghan News Paper, The Netherlands
شماره هشتم و نهم سال هفتم شماره مسلسل ۸۰ و ۸۱ عقرب و قوس
۱۳۸۸ اکتبر و نوامبر ۲۰۰۹

افشای حقیقت نوال طلیعه اقبال پاکستان

احسان عمر

دولت پاکستان و دستگاه استخباراتی ISI از گروه طالبان در بازی های منظوقی و جهانی بحیث ورق برنده به خاطر رسیدن به اهداف سیاسی و اقتصادی خود به شیوه ماهرانه استفاده میکند. جریان حوادث سالهای اخیر ثابت کرد که اراده و نقش پاکستان در ایجاد و تشکل گروه بنام طالب روشن بر جسته بوده افراد و حلقات معین در تنظیم و رهبری - سوق و اراده گروه سهم تعیین کننده و مؤثر دارند و چنان ظریفانه از عنوان، موجودیت و فعالیت های گروه و افراد مربوط آن به سود پاکستان استفاده میشود که قوی ترین دستگاه های استخباراتی جهان و مراجع دیپلماسی کشور های بزرگ طوری به قضایا بر خورد و موضع گیری مینمایند که گویا از حقایق و حوادث پشت پرده و روابط جدی و مستحکم گروه یاد شده با دولت و دستگاه استخبارات پاکستان چیزی نمی دانند. و دولت پاکستان را بحیث شریک استراتیژی شان در امر مبارزه با تروریسم تلقی و همدردی و حمایت بیدریغ شان را نسبت به آن کشور ابراز و آشکار میدارند. ص ۷

اهداف، تجارب و درس های انتخابات

انجنیر عزیز

همه سازمان ها در میدان هایی که به رقابت می پردازند اهداف حداکثر و حداقل را نشانی می کنند. مبارزه انتخاباتی ریاست جمهوری و شوراهای ولایتی نیز یکی ازین میادین مهم بود که در آن عقب گرایی، ناسیونالیسم، نئولبرالیسم، ترقی خواهی و عدالت پسندی بر رقابت پرداختند. نهضت فراگیر نیز بر مبنای مواد تسجیل شده دموکراتیک قانون اساسی، قانون انتخابات و احکام اساسنامه پی اش با کاندیداتوری دکتور حبیب منگل به مثابه کاندید کلیه نیروهای روشنفکر، ترقی خواه و عدالت پسند درین میدان وارد شد. ص ۱۳



پناهجویان قربانی عدالت ستیزی

عکس از احمد عزیزیار

مسله و مشکلات "انقلاب فرهنگی" در میهن ما

داکتر آرین

امروز ترجیح میدهند، مناسبات بشر دوستانه، رسیدن به فرهنگ عالی بشری، همکاری انسان با انسان را ناممکن دانسته و از فرهنگ "انسان گرگ انسان" پشتیبانی مینمایند و همواره میکوشند تا بدترین رسوم، تاریک ترین اعتقادات و ناپسندیده ترین عنعنات را، بخاطر حفظ قدرت و فریب مردم تبلیغ و تحمیل نمایند و بدون کمترین سرافکنده گی نام آنرا "فرهنگ افغانی" میگذارند. ص ۲۰

نهادهای خشن و سازمانهای فرهنگ ستیز، بیشتر میدان داده شده است، این نهادها، همانطوریکه در گستره ای تاریخ کشورما برضد ترقی، تجدد و فرهنگ نوین مبارزه کرده اند، در شرایط کنونی نیز با "سخت جانی" از پیش گذشته، مبارزه و مقاومت مینمایند و به امید حاکمیت مطلق شان بر سرنوشت مردم و میهن ما اند. آنها حرکت اعتلای و پیشرونده ای تاریخ و جامعه را منکرند، غارنشینی دیروز را بر مدارپیمائی

طرح برنامه علمی بخاطر آغاز انقلاب فرهنگی، مقدمه منطقی و ضروری حل این مسله در کشور ماست، که از طرف دولت در این باره، بعد از سرنگونی رژیم فرهنگ ستیز طالبان، بسیار سخن گفته شده و کم از کمتر عمل گردیده، نه تنها اقدامات در این عرصه نمایشی، کوتا مدت، سطحی و سرتیری بوده است، بلکه به عقب گرایان کم فرهنگ و



خبرونه او گزارشونه

جلسه هیأت اجراییه مجلس موسسان نهضت فراگیر

روز دوشنبه تاریخ ۴/۸/۸۸ جلسه هیأت اجراییه مجلس موسسان نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان تحت ریاست شیر محمد بزرگر رییس مجلس موسسان نهضت فراگیر در حالی که داکتر حبیب منگل کانید ریاست جمهوری نیز حضور داشت دایر و پیرامون (انتخابات، تجارت و درسها) برگزار گردید.

در جلسه طبق اجندا داکتر حبیب منگل برداشت هایش را از پروسه انتخابات و شرکت نهضت فراگیر درین پروسه، دست آوردها و نواقصی که در مبارزات انتخاباتی بحیث درسهای از انتخابات بوجود آمده صحبت نموده، سپس داکتر محمد داوود راوش رییس ستاد انتخاباتی نهضت گزارش مفصلی از فعالیتها و مبارزات انتخاباتی در جلسه ارائه نمود که هر دو گزارش مورد تایید قرار گرفته و تاکید شد که شرکت نهضت در انتخابات با کانید مشخص یک تصمیم شجاعانه و بر مبنای ضرورت تاریخی بود که از سوی مجلس موسسان اتخاذ گردید که در نتیجه آن نهضت در صحنه سیاسی حضور فعال یافته اعتبار آن در جامعه افزایش یافت و از لحاظ تشکیلاتی نهضت توسعه و استحکام بیشتر یافت. (تفصیلات بیشتر گزارشها بزودی نشر خواهد شد)

هیأت اجراییه فیصله نمود تا کمیسیونی سیاست نهضت را در رابطه مرحله دوم انتخابات تدوین و بزودی به هیأت اجراییه ارائه نماید.

هم چنان جلسه تصمیم اتخاذ نمود تا جلسه مجلس موسسان در ماه فوس سال روان تحت اجندای (نهضت فراگیر، تجارت و درسهای انتخابات سال ۸۸) دعوت گردد.

شیر محمد بزرگر در راه سفر کاری به ولایات شمال کشور

شیر محمد بزرگر رییس مجلس موسسان نهضت فراگیر در راه سفر به ولایات شمال کشور به هدف توضیح اهداف و دست آوردهای نهضت در کارزار انتخابات ریاست جمهوری روز دوشنبه ۱۸ عقرب وارد شهر پلخمری گردید.

کریان معاون شورای ولایتی و تنی چند از هیأت رهبری شورای ولایتی بغلان نهضت از رییس مجلس موسسان استقبال بعمل آورده وی را خوش امید گفتند.

شیر محمد بزرگر بعدا به دفتر شورای ولایتی رفته با اعضای هیأت اجراییه ملاقات و پیرامون اهداف و دست آوردهای نهضت در کارزار انتخاباتی ریاست جمهوری توضیحات داده و از شرکت شایسته و فعال کانید نهضت داکتر حبیب منگل و سهم گیری فعال اعضای نهضت و هوا خواهان در کمپاین انتخاباتی داکتر حبیب منگل کانید نهضت برای کرسی ریاست جمهوری با قدر دانی یاد نمود.

در جریان تبادل افکار دست آوردها و کاستی های که در جریان کمپاین و شرکت در رایدهی به ملاحظه رسید مشخص گردیده و توجه همه اعضای نهضت در تداوم مبارزه به خاطر تحقق اهداف مرامی نهضت و مبارزه با فساد در دستگاه دولت و پلانهای اتی نهضت در امر شرکت فعال در انتخابات شورای ملی و شورای های ولسوالی که در آینده مطرح است و وظایف شورای ولایتی و اعضای نهضت را مشخص ساخت.

شیر محمد بزرگر بعد از انجام ملاقات با رهبری شورای ولایتی بغلان عازم ولایت بلخ گردیده و عصر روز دوشنبه وارد شهر مزار شریف گردید.

شیر محمد بزرگر با فعالین نهضت در مزار شریف

شیر محمد بزرگر رییس مجلس موسسان نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان روز چهارشنبه مورخ ۲۰ برج عقرب ساعت دوی بعد از ظهر در دفتر شورای ولایتی بلخ نهضت فراگیر در جلسه فعالین نهضت شرکت نمود.

جلسه با تلاوت آیات از کلام الله مجید توسط مولوی محمد عظیم آغاز یافته متعاقبا عبدالغفور احمدزی رییس شورای ولایتی نهضت در ولایت بلخ با سخنان کوتاه شیر محمد بزرگر را خیر مقدم گفته از همکاریهای مداوم در امر رهنمائی و مواظبت رفیقانه شان سپاس گذاری نموده ورشته سخن را به الحاج انجنیر خلیل معاون شورای ولایتی و مسوول ستاد انتخاباتی نهضت در ولایت بلخ سپرد.

انجنیر خلیل پیرامون کار ستاد و سهم اعضای نهضت و هواخواهان در مبارزات

انتخاباتی و کمپاین برای کانید نهضت داکتر حبیب منگل گزارش داده نواقص و کاستی های پروسه را در کار شورای ولایتی و واحدهای اولیه مشخص ساخت و متذکر شد که این تجارب رهنمای بسیار خوب در مبارزات انتخاباتی بعدی نهضت مورد استفاده قرار خواهد گرفت.

شیر محمد بزرگر رییس مجلس موسسان درباره اهداف نهضت در زمینه شرکت در مبارزات انتخاباتی معلومات داده گفت "در برابر ما دو گزینه بود که یا در مبارزات انتخاباتی شرکت می ورزیدیم یا خاموش می بودیم و اوضاع را نظاره میکردیم.

مجلس موسسان در جلسه ماه حوت سال ۱۳۸۷ گزینه اول را که در تطابق مرامنامه ماست انتخاب نموده و داکتر حبیب منگل را به کرسی ریاست جمهوری و داکتر محمد داوود راوش و خانم نفس جهید را به صفت معاونین وی معرفی کرد.

درین کارزار ما دوهدف عمده را برای خود تعیین کردیم

۱- مبارزه برای دموکراسی و عدالت

اجتماعی

۲- معرفی پروگرام نهضت به مردم

افغانستان

خوشبختانه ما به اهداف مشخص خود دست یافتیم و اینک ثابت شد که شرکت در مبارزات انتخاباتی و حضور فعال در صحنه سیاسی و علنیت در سیاست بهتر از به اصطلاح مشت بسته بود.

سپس رییس مجلس موسسان پیرامون اوضاع سیاسی موجود صحبت نمود که در هر مقطع با کف زدن ها همراه میشد.

بزرگر در بخشی از سخنانش خاطر نشان ساخت " ما در کارزار بزرگی شرکت نمودیم که از آن درسها و تجارب غنی بدست آوردیم ما دست آوردها و کاستی های خود را دریافتیم و در آینده از آن استفاده خواهیم کرد. با افتخار باید بگویم که نهضت بحیث یک نیروی چپ دموکراتیک، وطن دوست و استوار در کنار مردم زحمتکش کشور باقی مانده و به مبارزات دادخواهانه خود تداوم می بخشد "

سپس تعدادی از فعالین نهضت چون سرمست زاده، داکتر سمیع دلیار، اسدالله ناچار، نوراحمد و عبدالواحد سوالات شانرا مطرح و از صحبت های عالمانه رییس مجلس موسسان حمایت کردند.

جلسه حوالی ساعت پنج با دعائیه توسط حکیم الله قربانی به پایان رسید.

آیا تاریخ به پایان رسیده است؟

عظیم لمر

احتمالا چند روز دیگر به پایان نهائی شمارش آرای انتخابات ریاست جمهوری افغانستان باقی مانده است. تعدادی با بی صبری منتظر نتایج انتخابات هستند و تعداد با بی تفاوتی چون همیشه از دور، تماشاگر حوادث و رویدادها در کشور بوده و از موضع ابهام و تخیل در مسند قضاوت نشسته، حکم صادر مینمایند.

بهر حال اگر سناریوی دیگری روی دست نباشد که احتمالا روی دست است" برنده انتخابات اعلان خواهد شد. واز میان اینهمه کشمکش ها، رایزنیهای سیاسی میان رهبران حاکمیت و سران تنظیم ها، افراد و حلقهات شامل سناریو از یک سو و از سوی دیگر مداخله، فشار و حمایت حامیان خارجی کاندیدان به اصطلاح مطرح، حاکمیت جدید سر بیرون خواهد کرد. وزمام امور کشور جنگ زده، ویران، فقیر و مریض متأسفانه باز هم بدست عده ای خواهد افتاد که هیچگونه اعتباری نزد مردم از خود باقی نگذاشته اند.

طی هشت سال با صرف میلیارد ها دالر و حضور دهها هزار سرباز و نیرومندترین پیمان نظامی جهان یعنی "ناتو" نه تنها جنگ در کشور کاهش نیافت، برعکس دامنه آن به شمال و غرب کشور کشانیده شده است. فقر، مرض، و بیکاری بیداد میکند. فساد سرپای جامعه رافرا گرفته است. فاصله میان فقر و ثروت روز تا روز عمیقتر و گسترده تر میگردد. قاچاق و آدم ربائی که از جمله پدیده های شوم جنگ میباشد هنوز از دامن چرکین نظام زوده نشده است. به اختلافات قومی، سمتی، زبانی و مذهبی عمداً دامن زده میشود. مردم زحمتکش افغانستان قربانی اصلی این پدیده شوم میشوند و خسارات بزرگ آنرا میپردازند... و غیره. این مسایل اعتبار و حیثیت نظام و حامیان بین المللی آنرا زیر سوال جدی قرار داده است. مضاعف بر مطالب بالا سوگمندان پراکنده گی و تشنیت نیروهای مترقی و دموکرات چالشی بزرگی فرا روی جنبش داد خواهانه قرار داده است، و مسلمانان چینی وضع هیزم انداختن به آتش ایست که ارتجاع داخلی و خارجی آنرا افروخته است. چنین است نظر اجمالی و تصویر غبار آلود از جامعه در طول سالهای اخیر حاکمیت های غیر مردمی، و در روز گار انتخابات ریاست جمهوری.

انتظار تحول مثبت در جهت استقرار ثبات مطمئن و صلح پایدار از توان حاکمیت ها و نظامهاییکه اتکای مردمی ندارند بعید میباشد. طبعاً این نوع حاکمیتها و نظامها بنا بر سرشت و ماهیت ارتجاعی خود نه در جهت بهبودی زنده گی و آرامی مردم سعی مینمایند و نه توانائی تغییرات مثبت را مدیریت کرده میتوانند. پیچاره گی حا کمیت در حل معضلات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی چون روز روشن میباشد. در ناتوانی، پیچاره گی و فرو رفتن به عمق بحران حامیان بین المللی نظام با تعقیب سیاست آلوده با تعصب، ناعاقبت اندیشانه و نا دیده گرفتن فکتور ها و واقعیت های مسلمی که ریشه های قوی و محکم سیاسی و اجتماعی در جامعه داشت و دارد، و عمداً سیاست تجاوزکارانه و مداخله گرانه پاکستان در قبال استقلال، آزادی، ترقی و سعادت مردم افغانستان بخصوص در دهه هشتاد قرن گذشته ترسانی و همسوی یک تعداد کشور های دیگر با این

سیاست، شریک میشوند. موجز، برداشت ما از وضع عمومی در یک سخن نا هنجار و شدیداً نگران کننده میباشد.

اصل مساله از دیدگاهی ما برداشت عینی از واقعیت های مسلم جامعه از جوانب و زوایای مختلف آن میباشد. در یافت واقعیت ناشی از حدت و گمان نیست، مگر اینکه با چشم باز همه ای عوامل داخلی و بیرونی آنرا به کنکاش گرفت و آنرا درست درک نمود و دقیقاً شناخت. در شناخت واقعیت وارد ساختن اراده، آرزو و خواهش فردی و نیز بر خورد سطحی و احساسی و مطالب از این قبیل ما را یاری نمیرساند، بل واقعیت را دگر گونه جلوه داده و در انتخاب راه و شیوه حرکت و فعالیت های ما موانع ایجاد مینماید.

بخاطر بیرون رفت از بحرانی که روز تا روز به عمق و گستردگی آن افزوده میشود راهبرد های دقیق و عملی را طراحی نموده با حوصله فراخ سیاسی بدون عجله، از هر گونه امکان قانونی و مسالمت آمیز، بدون از دست دادن فرصت به منظور تکامل جنبش مترقی و دادخواهانه استفاده مشروع و اصولی نمایند.

نهضت فراگیر به مبارزه قانونی و مسالمت آمیز باور کامل دارد. و با استفاده از شرایط و امکانات بالنسبه مساعد موجود، بخاطر دموکراسی، ترقی و در نهایت تامین عدالت اجتماعی مبارزه مینماید. یکی از این امکانات قانونی مشارکت در انتخابات ریاست جمهوری بود، نهضت فراگیر بخاطر تحقق آرمانهای شریفانه و انسانی که در مرام نهضت انعکاس یافته، در انتخابات ریاست جمهوری شرکت نمود. انتخابات ریاست جمهوری و رسیدن به کرسی ریاست جمهوری هدف غائی نهضت نبود. بلکه با استفاده از این فرصت و امکان، دست یافتن به اهداف کوتاه مدت و میان مدت بود که در برابر نهضت بطور اخص و در برابر جنبش بطور کل قرار دارد و ما در بسیاری از این موارد دست آورد های داریم که نباید به دیده کم گرفته شود. این اهداف در پلاتفورم انتخاباتی کاندید نهضت بازتاب یافته است " پلاتفورم انتخاباتی انعکاس دهنده خواستها، پیشنهادات و نظرات شخصیت های مستقل سیاسی، گروهها و حلقهات سیاسی ملی و مترقی که طی صحبت ها و مباحثات مفصل انجام گردید، میباشد. بعضی رفقا و دوستان آگاهانه ویا نا آگاهانه پلاتفورم را بجای برنامه نهضت قرار داده میخوانند از آن استفاده ابزاری نمایند."

رهبری نهضت با درک مسولیت که در برابر مردم و جنبش دارد سعی نمود تا نیروهای مترقی و دموکرات در انتخابات ریاست جمهوری کاندید واحد معرفی نمایند. متأسفانه با وجود تلاش های رفیقانه و صادقانه نهضت، با دریغ بنا بر عوامل وانگیزه های مشهود، باین امر مهم و وظیفه میرم کاملاً موفق نگردید. سوگمندان یک تعداد سازمانها و احزاب به میان آمده از حزب دموکراتیک خلق افغانستان "حزب وطن" رسماً و علناً در حمایت و پشتیبانی از کاندیدان تنظیم های جهادی قرار گرفته اظهار نمودند: "... بهر حال ما ترجیح دادیم تا از برنامه که شانس بیشتر موفقیت داشته باشد پشتیبانی نمائیم. و به این طریق به تحقق برخی از اهداف برنامه خود نایل آیم..... طبق تفاهات در صورت پیروزی کاندید مورد نظر ما، در طرز رهبری و پیشبرد امور دولتی با سهم فعال.... تغییرات اساسی وارد خواهد شد."

عده در حمایت و پشتیبانی تکنوکرات های غرب قرار گرفتند. سر انجام کاندید نهضت در یک مبارزه نابرابر، در برابر کاندیدانی که از هرگونه امکانات چون مقام دولتی، پول سرشار، تفنگ، حمایت و پشتیبانی بیرونی، تهدیدات و سبوتاژها و شانناژها قرار گرفت. میهن به عرصه جنگا لها و رقابت های نامشروع و پارچه، پارچه نمودن کشور به حساب قوم، سمت... و غیره مبدل گشت، نه به میدان رقابت سالم و سازنده قانونی. تخلف و تقلب گسترده از جانب به اصطلاح کاندیدان مطرح، دست برد به رای مردم، تطمیع و تهدید مسلحانه علیه یکدیگر بر شفافیت، مصفاة و دموکراتیک بودن انتخابات سایه و حشمتاک انداخت و از حضور گسترده مردم جلوگیری نمود. در چنین وضع چگونه میتوان انتظار رای بیشتر را نمود. برعکس به تناسب امکانات و شرایط نهایت دشوار و موانعی متعددی که فراراه نهضت ایجاد گردید، رای کاندید ما به هیچ صورت رای کم نیست.

مسلمانان چینی وضع نه تنها به پیچیده گی وضع افزوده و به پروسه همسوییها و همکاری صدمه میزند و رشد و تکامل جنبش را با موانع روبرو میسازد بلکه به زبان بعضی از این نیرو ها که با اعمال نا بخردانه و از مواضع نا درست و سازشکارانه در قبال منافع مردم زحمتکش اتخاذ نموده اند تمام خواهد شد.

کشور آستان تحولات شگرف میباشد. طرح استراتژیها و دوکتورین های در مورد حل معضلات افغانستان، با رایزنیها و فعالیت های دیپلماتیک پشت پرده جریان دارد. به عقیده این قلم، نتیجه این اقدامات و تلاشها منتهی به کنار آمدنها و معاملات میان جوانب متعدد سیاسی خواهد شد، و حاکمیت بعدی باترکیب جدید سرنوشت مردم رنجکشیده میهن را رقم خواهد زد. که دل بستن و امید داشتن به آن زود خواهد بود. دفاع از منافع زحمتکشان کشور، مبارزه به خاطر دموکراسی واقعی، ترقی و عدالت اجتماعی، از وظایف مشترک و تاخیرناپذیر همه ای وطندوستان، دادخواهان و تجدیدگران افغانستان عزیز در این مرحله حساس و خطیر تاریخ کشور میباشد. تاریخ به پایان نرسیده است. از ابتدا تو بودی... تا انتهی تو ماندی. مبارزه ادامه دارد."

به ادامه ص ۴ فساد، عامل...

و سخن آخر اینکه: زمان بار دیگر فرصت طلایی دیگری را در اختیار آقای کرزی قرار داده است. اکنون بر ایشان است تا، از این فرصت طلایی صادقانه و هوشیارانه به نفع مردم استفاده نمایند. هرگاه ایشان نتوانند ویا نخواهند از این فرصت طلایی بخوبی استفاده برده، بر علیه فساد برزمنند و فقر و تنگدستی را کاهش دهند، با قضاوت سخت تاریخ روبرو خواهند شد. /

فساد، عامل عمده ی ناکامی های هشت ساله

اسماعیل فروغی

اخیرا رییس جمهور کرزی بار دیگر بنام خداوند و بنام مردم سوگند یاد کردند که: در پهلوی سایر اقدامات مهم در دور دوم ریاست جمهوری شان، بخاطر ریشه کن کردن فساد نیز کوشش جدی خواهند نمود.

این سوگند و تعهد رییس جمهور افغانستان در حضور حامیان بین المللی شان، در حالی صورت گرفت که، اخیرا سازمانهای بین المللی نظارت بر فساد، دولت افغانستان را پس از کشور سومالیا، در میان ۱۸۰ کشور جهان، فاسدترین دولت جهان خوانده است.

اکنون که هشت سال و اندی از ایجاد و پیدایی این دولت برهبری آقای حامد کرزی میگذرد، ایجادگران و سازنده گان این دولت، همه با یکصدا از ناکامیها و عدم کارایی آن شکوه بر لب دارند. همه از موجودیت فساد مزمن در دستگاه دولت میگویند و بیکاره گی دولتمردان افغانستان، همه از ازدیاد و گسترش دامنه ی نا امنی ها سخن بر زبان دارند و قوت گرفتن بیرون از تصور مخالفین دولت. و بالاخره همه از مافیای مواد مخدرشکایت دارند و ریشه دار شدن قدرت مافیایی جنگسالاران در درون دولت و مناسبات اقتصادی کشور. هیاهوی حامیان خارجی رییس جمهور، بیشتر از همه در باره ی فساد گسترده در درون دولت بوده است. و این هیاهو زمانی بیشتر بالا گرفت که، حامد کرزی به حمایت امریکاییان و اروپاییان بار دیگر برنده ی انتخابات ریاست جمهوری اعلان گردید. آنان در حالیکه حکومت کرزی را الوده و غرق در فساد میدانند؛ ادامه ی حمایت نظامی و اقتصادی شانرا از رییس جمهور به مبارزه ی مجدانه و صادقانه ی وی علیه فساد و جنگسالاران مشروط نمودند.

حامد کرزی نیز، درحالیکه به موجودیت فساد گسترده در دولت اعتراف مینماید، گناه اصلی را به دوش حامیان خارجی اش می اندازد. حالا، درست هشت سال پس از پرورس ی به اصطلاح دولت سازی در افغانستان، «دزد هم میگوید دزد و صاحبخانه هم میگوید دزد.» «حامد کرزی و یاران و حامیان بین المللی اش، هر دو جانب؛ از موجودیت فساد مزمن در دولت شکایت دارند؛ اما هرکدام همدیگر را مقصر و گنهکار میندازند.

جامعه ی جهانی، حکومت ضعیف و اداره ی فاسد حکومت آقای کرزی را تنها عامل گسترش فساد در افغانستان دانسته، انتظار دارند تاریخ جمهوری، طی دوره ی دوم ریاستش، مجدانه علیه فساد و مافیای مواد مخدر رزمیده، شایسته گی خویش را درین راه به اثبات برساند. در غیر آن خشم و بی مهری آنان را نصیب خواهد شد.

رییس جمهور افغانستان نیز در حالیکه تقصیر اصلی را بدوش حامیان بین المللی خود می اندازد، فساد در داخل حکومت را ناشی از دخالتهای غیر قانونی و بی بند و بار خارجیان در کمکهای بین المللی به افغانستان میدانند. او معتقد است که سرازیر شدن کمکهای بین المللی از مجرای های خودشان و عدم شفافیت در قراردادهای، عامل اصلی این افزایش فساد در کشور میباشد. پرسش اساسی اینست که، آیا با این اتهام

بندی های متقابل که بیشتر به یک خیمه شب بازی مینماید، میتوان فساد را در افغانستان ریشه کن کرد؟

آیا اینهمه تبلیغات دو جانبه علیه فساد، باز هم فریب اذهان عامه در افغانستان و جهان نخواهد بود؟

به نظر میرسد که هم آقای کرزی و هم حامیان بین المللی شان، این هیاهوی مبارزه علیه فساد را بمنظور دست یافتن به اهداف خاص خود شان براه انداخته اند:

رییس جمهور کرزی با براه انداختن تبلیغات مبارزه علیه فساد و فاش نمودن لیستهای کهنه یی از مفسدین بلند پایه ی دولتی، از یکسو آرزو دارد افکار عامه را از موضوع تقلب در انتخابات منحرف سازد و از جانب دیگر، با براه انداختن چند کنش و واکنش نمایشی در مورد فساد، خاک بر چشم جامعه ی جهانی و موافقان و مخالفان داخلی پاشیده، باز هم با همان شیوه های کهن، به حکومتداری ادامه دهد.

به همینگونه حامیان بین المللی آقای کرزی هم، با آگاهی تمام از تواناییها و ناتوانیهای آقای کرزی علیه فساد و مفسدین بلند پایه ی دولتی، با براه انداختن هیاهوی مبارزه علیه فساد، میخواهند افکار عامه ی کشور هایشانرا فریب داده، ادامه ی موجودیت قطعات نظامی شانرا در افغانستان، توجیه نمایند.

انگونه که معلوم است، در پهلوی عدم صداقت در نیت مبارزه علیه فساد، تا هنوز تعریف روشنی از فساد، نه نزد دولتمداران افغانستان و نه نزد حامیان بین المللی شان، وجود داشته است. همچنان، تا هنوز در میان تمام هیاهو های تبلیغاتی علیه فساد، درباره عوامل و انگیزه های فساد در دولت افغانستان، هیچگونه اشاره یی صورت نگرفته است. (نه از سوی حامد کرزی و نه از جانب حامیان بین المللی شان)

بی تردید طی روزهای آینده باز هم شاهد واکنشهای نمایشی دیگری علیه مفسدین دولتی خواهیم بود؛ اما هرگز نمیتوان به موثریت و کارایی آن باور داشت. زیرا همانگونه که گفته شد: تا هنوز، نیت صادقانه یی برای ریشه کن کردن فساد وجود نداشته، عوامل و انگیزه های فساد شناخته نشده و تعریف روشنی از فساد داده نشده است. و مهمتر از همه این که: آقای کرزی و حامیان بین المللی شان، با آنکه سر رشته داران فساد و نا بسامانی ها را در افغانستان بخوبی میشناسند؛ اما از معرفی آنان خود داری کرده، هیچ اقدامی علیه آنان صورت نمیدهند.

اکنون از کسی پوشیده نیست که، کدام یک از رهبران و قوماندانان جهادی و کدام یک از تکنوکراتان تشنه ی قدرت و پول، در مدت زمانی کوتاه، به میلیونرانی بزرگ تبدیل شده و صاحبان املاک گرانبها، بانکها، ترانسپورتها و غیره شده اند.

بسیار ساده لوحانه است بپذیریم که، حامد کرزی، امریکاییان و انگلیسان، منبع درآمد های غیر قانونی این تکنوکراتان و جنگسالاران دیروز را که اکنون به میلیونرانی بزرگ مبدل شده اند، ندانند و نشناسند.

مردم ما و جهانیان بخوبی میدانند که، این آقای حامد کرزی رییس جمهور افغانستان و حامیان بین المللی شان میباشدند که طی هشت سال گذشته، با

بوجود آوردن قوی اتحاد با ائتلاف اقتصادی - اداری میان جنگسالاران و تکنوکراتان، زمینه ی ایجاد و گسترش اقتصاد مافیایی و در نتیجه فساد گسترده و افسار گسیخته را، بوجود آورده اند.

تبدیل نمودن افغانستان به یک جامعه ی مصرفی و واگزار کردن رشته های اصلی اقتصاد کشور به مافیای مواد مخدر و قطاع الطریقان، نتیجه ی روشن این تقاضا و همدلی میان رییس جمهور کرزی و حامیان جهانی شان میباشد.

و درست علت اصلی و ریشه ی فساد هم در همینجا است.

سیستم اقتصادی افسار گسیخته زیر نام بازار آزاد، که گرداننده گان اصلی آنرا مافیای مواد مخدر و دزدان و قطاع الطریقان تشکیل میدهد، فرهنگ چور را در کشور متداول ساخته، روز تا روز به گستره و دامنه ی فساد می افزاید. همین سیستم اقتصادی افسار گسیخته سبب شده است تا اکثریت عظیم مردم، بدنبال نان و کار سرگردان بوده، مامورین دولتی (به استثنای چند چپاولگر بالا رتبه) و مشبثین و تاجران کوچک و متوسط، روز تا روز غریب تر و بیچاره تر شده، راه های غیر قانونی، رشوه و فساد گسترش بیشتر یافته و ثروتهای کلان تر به کیسه ی تکنوکراتان غاصب و مافیای چپاولگر بیفتد.

بسیار اشتباه خواهد بود بپذیریم که، این گرداننده گان تازه بقدرت رسیده ی اقتصاد کشور، به ارزشهای بازار آزاد پی برده و ضوابط و مقررات آنرا مراعات نمایند. و بسیار نا بخردانه خواهد بود هرگاه به این امید ببندیم که، مافیای مواد مخدر و قطاع الطریقان، کشور را بسوی ترقی سوق داده، علیه بیکاری و فقر برزمنند و فساد را از کشور ریشه کن نمایند.

هرگاه نیت صادقانه برای ریشه کن کردن فساد در افغانستان موجود باشد، قبل از همه باید، اتحاد نا میمون و نامقدس اقتصادی - اداری میان جنگسالاران و تکنوکراتان را درهم شکست. باید میلیونرانی هر دو گروه را که از راه های غیر قانونی ثروت اندوخته اند، شناسایی کرد. اموال و دارایی های آنانرا به بیت المال و خود ایشان را به چنگال قانون سپرد.

زمانیکه این اتحاد نا مقدس وجود داشته و دزدان و قاچاقچران از صحنه ی سیاست و اقتصاد کشور دور نشده باشند، هرگز نمیتوان به مبارزه علیه فساد پرداخت چه رسد به آنکه آنرا ریشه کن نمود.

هرگاه رییس جمهور کرزی در مبارزه علیه فساد صادق باشد، باید ازین فرصت طلایی استفاده برده، دوره ی دوم ریاستش را به دوران خوشنامی اش مبدل سازد. او باید با شهامت و صلابت در برابر دزدان و قاچاقچران داخلی و خارجی بایستد و دست و چنگال آنانرا از جان و مال مردم دور نماید. او باید به مسایل امنیتی، اقتصادی و رفاه اجتماعی مردم، صادقانه بکوشد و به امراض مهلکی چون قوم گرایی، زبانگرایی، حزب و تنظیم گرایی، نقطه ی پایان گذارد.

رییس جمهور باید بداند که، قوتهای بین المللی تا ابد در افغانستان نخواهند ماند. آنان روزی یا بدلیل ختم وظایف شان ویا بدلیل پایان منافع شان، افغانستان را ترک خواهند نمود. افغانستان باید بروی پای خود بایستد. افغانستان باید بتواند صاحب عواید سرشار داخلی شده، مصارف خود را خود تأمین

کارائی و عدم کارائی سیاسی و تشکیلاتی

داوود

کرنزی

میخواهم روی مسئله مشخص تخنیک، سیاسی و تشکیلاتی نظریات خود را با خوانندگان محترم و دوستان گرامی شریک نمایم.

به عقیده من کمبود و فقدان یک آموزش جدی و عدم تجهیز کامل و همگانی با اندیشه ها، نظریات و اصول بمثابة مشعل و رهنمای یک سازمان و تبدیل نه شدن آنچه را که میخواهیم انجام دهیم به فهم همگانی علت اولی عدم کارائی سیاسی و تشکیلاتی میدانم. معمولاً جنبش های مترقی به نسبت اینکه اقدامات خود را درست درک ناکرده عمل می کنند، دچار اشتباه و گمراهی می گردند.

تجارب گذشته در مراحل مختلف حاکمیت ما و تجارب تلخ حاکمیت های بعد از سقوط رژیم ما بیانگر این حقیقت است. بیگانگی از حقایق و نورم های اجتماعی و عدم درک خصوصیات و ویژه گی های قومی، انتیکی و قبیله ای، ملی و حتی مدنی سبب کندی اقدامات و عملکردها می گردد. درک این عوامل شامل آموزش عمومی بوده است.

چیزی را که اکنون در اختیار داریم و میتوانیم به حیث وسائل و محمل آموزش بصورت سیستماتیک استفاده نمائیم وسائل تخنیکی، الکترونیکی و نیروی متشکل و منضبط سازمانی ماست.

فورمول بندی دقیق کار سیاسی - تشکیلاتی سمت و استقامت کار و محل مناسب پیشبرد کار سیاسی - تشکیلاتی بی سروصدا بودن، آرام بودن شرایط و محیط موجود در انتخاب و اتخاذ تدابیر است.

تربیت گروه ای از اشخاص توانمند و بخصوص درین عرصه ضروری است. به دلیل اینکه برای جنبه های مختلف کار قابلیت های متفاوتی وجود دارد و لازم است.

یکی سازمانده خوب نیست مگر مبلغ بی همتا ویا آموزگار و مروج خوب می تواند باشد یا برعکس آن. معتقد هستم که برای پیشبرد این عملیه عوامل و دلائل و انگیزه ها وجود میداشته باشد. مسئولان احزاب و سازمانها از حوادث بوجود آمده در کشور به نفع اهداف شریفانه و مردمی خود استفاده سالم می نمایند ویا خود توانمندی خلق نمودن حوادث مفید را دارند.

دنباله رو بودن در حوادث و یا منتظر نشستن و تماشاچی بودن در حوادث موقعیت

و موقف سیاسی سازمان را تضعیف نموده تعریف پاسیف به آن می بخشد.

بر انگیزتن، تشویق نمودن و به تحرک آوردن مردم بر اساس اصول زنده کار سیاسی بر مبنای عینی بودن، واقعی بودن و حقیقی بودن قضایا باید صورت گیرد.

اگر یکی از این بنیاد ها دقیقاً عملی و در نظر گرفته نشود مردم اعتماد نمی کنند. مثلاً اگر مسئله ای را که حقیقت ندارد بخواهیم به اطلاع مردم برسانیم. دروغ جای حقیقت را اشغال میکند. طور مثال گفته میشود که در انتخابات ریاست جمهوری ۱۷ میلیون نفر ثبت نام کرده بالاخره معلوم میشود که یک رقم ناچیز در آن شرکت نموده و مناصف آن هم رای جعلی بوده (کمتر از ۲۰٪) شرکت کنندگان را نشان دهد ویا اگر گفته شود که تعداد اشتراک کننده گان زنان از مردان بیشتر بوده، نه حقیقت است و نه واقعیت. بیان کننده این مسئله فقط دیموگژیست و عوام فریب خواهد بود.

اگر سیاست روشن باشد و اهداف معلومدار و منظور از اقدام سیاسی قبلاً طی پلاتفورم مشخص گردیده باشد بمانند کاندید نهضت فراگیر کلیه عوامل محیط موجود سیاسی، موجودیت قوای خارجی، توصیف از جنگ های موجود کشور، عملکرد های کشور های خارجی و عدم توافق در سیاست ها، رقابت های کشورها و نیروهای داخلی و عوامل و شکل گیری و سمت گیری نیروهای به اصطلاح مترقی همه و همه بمانند آیینی ای تمام نما قبلاً روشن گردیده باشد عملکرد آگاهانه خواهد بود و مارا به رسیدن به اهداف قبلاً پلان شده نزدیک خواهد ساخت.

درک واقعیت ها تحلیل از کمبودها، نارسایی ها و نواقص درسهای تاریخی و عبرت برای مشخص ساختن کار مثبت بعدی خواهد بود.

بنظر من نتیجه که ما داریم بزرگ و تاریخی است. این نتیجه مارا کمک نمود تا در شناخت و تحلیل خود از موقف اجتماعی خود و موقف اجتماعی مردم، آگاهی و سطح درک آنها، علاقمندی مردم به مسائل قومی، ملی و مادی تجدید نظر نمایم، قوت و قدرت خود را مورد محاسبه قرار بدهیم، دوستان حقیقی و رای خود را بشناسیم، محلات کار بعدی خود را تشخیص نمایم، بدانیم که در کجا نیرو داشتیم و بنابر کدام دلیل حقیقی چون تخنیک، مالی، تحدید و یا

تخویف

نتوانستیم نیروی خود را بسیج و انتقال دهیم.

مطمئن هستم که رهبری سالم و خردمند نهضت در داخل کشور عنقریب کلیه مسائل را طی تحلیل نامه ای روشن خواهد ساخت. آنطوریکه در اتخاذ تصمیم با وجود شرایط دشوار جسور بودند و در نتیجه آن زمینه کار آئی سیاسی و تشکیلاتی مساعد شد نهضت فراگیر در مسائل داخلی و خارجی حضور یافت و تا دورهای دور کشور نام نهضت و کاندید پرافتخار آن طنین انداخت و نماینده گان سیاسی کشورها یکی بعد دیگر علاقمند مذاکره و مفاهمه و آشنائی با برنامه و خط مشی نهضت گردیدند. صفوف نهضت گسترش یافت و شوراهای جدید در ولایات ایجاد گردید.

اینکه عاقلان مصروف کار اند و ناکاره ها منفی بافی نموده، دیده ندارند که اقدام و عمل مثبت را مثبت توصیف نمایند به گفته کاسترو قضاوت تاریخ برانست ماست. آنها را به قضاوت تاریخ می سپاریم.

دوستان عزیز! کار آئی سیاسی - تشکیلاتی از سازماندهی آغاز می گردد. پلانیزه کردن کارها، آغاز و اتمام وظایف تقویم و مسئول اجرا نظارت و کنترول بر اجرای وظایف شامل این بخش است.

هنر رهبری و سازماندهی در آن است که گروه وسیع از کدرها در وظایف مشخص توظیف گردند. از همه کس و همه چیز استفاده کاری صورت بگیرد. به هرکس وظیفه ای سپرده شود و اعتماد صورت گیرد و اعتماد تقویت و استحکام بخشیده شود و از اجرای وظایف بصورت انفرادی ویا طی جلسات کنترول بعمل آید و رابطه با عموم برقرار گردد. گزارش اخذ گردد و رهنمائی لازم صورت گیرد. کارها براساس اصل شایستگی و انتخابی بودن به بهترین ها سپرده شود. آنهایکه در بین رفقا از نفوذ و اتوریته لازم برخوردار باشند (یعنی رفقا مسوولین را تحویل بگیرند). مسوول این توانمندی را داشته باشد که از طریق برقراری یک مرکزیت قوی براساس معیار عملکرد و صرف انرژی و وقت مورد احترام قرار گیرد. اعتبار داشته باشد نه با استفاده از مرکزیت قوی بخاطر اعمال قدرت شخصی که در آن صورت خطرات جدی ناشی از نفوذ شخصی موجب دلسردی و دوری عده ای از کارزار سیاسی و تشکیلاتی می گردد و مناسبات سازمانی

از پین سیوان تا کای ایدی

محمدنبی عظیمی

درحاشیه ۲۴ اکتوبر روز جهانی سازمان ملل متحد

همان طوری که در این روزها هرجا بروی و به هر سخنی که مربوط به انتخابات ریاست جمهوری افغانستان می شود گوش بدهی ، نام کای ایدی و معاون سیاسی وی پیتراگالبرت به گوشت می رسد و از نقش مثبت و یا منفی که این دو عضو ارشد سازمان ملل متحد* در این پروسه بازی کرده اند سخن زده می شود، همان طور هم بی اختیار یک نام دیگر در ذهنت تداعی می شود ، نام همومردک قبرسی که سال ها پیش ، پیش از فرو پاشی حاکمیت حزب د.خ. افغانستان در همچون روز های سردرگمی و بحران بر سرزبان ها بود: بنین سیوان!

نخستین بار که او را از نزدیک دیده و با وی سخن گفتم ، چند روز پس از برگشتن از شهر مزار شریف به کابل بود. او با شتاب و بدون مراعات کردن عرف ها و نزاکت های دیپلماتیک راساً از میدان هوایی کابل به دفتر آمد و مرا چنان غافل گیر کرد که حتی برای خیر مقدم گفتن به وی موقع نیافتم تا از پشت میز کارم بلند شوم و به استقبالش تا آستانه اتاق بروم. آخر وی نماینده با صلاحیت سازمان ملل متحد یا در واقع سفیر فوق العاده پطروس پطروس غالی در افغانستان بود و من می بایست نه تنها تدابیر ویژه بی جهت پذیرایی بهتر از وی می گرفتم ، بل از رئیس جمهور کشور نیز درباره این ملاقات کسب اجازت می کرده در روشنی رهنمود های وی با آقای سیوان صحبت می کردم. وانگهی او نیز مکلف بود تا برای ملاقات با یکی از مقامات ارتش از مجاری دیپلماتیک کشور داخل اقدام شود.

شکی نیست که سیوان را بارها در صفحه تلویزیون افغانستان دیده بودم : او مرد آراسته و پیراسته بی بود . لباسش شیک ، قامتش بلند ، صورتش استخوانی ، چشمانش درشت ، نگاهش روشن و خطوط چهره اش به قاعده بود. آن روز نیز که دریشی راهدار سیاه رنگ و نکتایی سرخ آویزه گردنش بود و بوی عطر قیمتی دل انگیزش از تشخص و اشرفیتش حکایت می کرد، با سیمای خندان به میز کارم نزدیک شده ، مانند یک شرقی بغل گشود و با من مصافحه کرد. با

وی یکی از کارمندان دفتر سکاپ ملل متحد در کابل که به زبان فارسی و با لهجه ایرانی صحبت می کرد ، همراه بود. آن شخص پس از معرفی کردن من و سیوان به یک دیگر ، خودش را نیز معرفی کرد : حسین بوتسالی کارمند دفتر اسکاپ و ترجمان . (این شخص از ترکیه بود)

راستش در آن روزها که شهر چهاریکار و حتا پایگاه هوایی بگرام از اثر سازش و توطئه عناصر معلوم الحال سقوط کرده و مخالفین شهر کابل را در محاصره داشتند ، رفت و آمد بین سیوان به کابل و اسلام آباد و تهران برای هر افغان به ویژه شهریان کابل که از ترس پایمال شدن و بی عزت شدن خانواده های شان توسط حزب اسلامی و جمعیت به خود می لرزیدند، این امید را در دل ها بارور می ساخت که با تحقق پلان ها و طرح هایی که وی برای آوردن صلح پیشکش می کرد ، انتقال قدرت به صورت مسالمت آمیز رخ خواهد داد و در نتیجه صلح و امنیت به میان خواهد آمد. به همین سبب هم بود که نام او حتا در دوردست ترین نقاط کشور بر سرزبان ها بود. حتا بر سرزبان های مردمی که نه سواد داشتند و نه آگاهی لازم از موجودیت سازمانی به نام ملل متحد. در یک کلام این که وی در آن ایام ولیالی به نماد باور، اطمینان ، پیام آور آشتی و صلح تبدیل شده بود.

او در آن روز -- همچنان که درصص ۵۳۸ - ۵۳۹ اردو و سیاست آمده است -- ، از توافقی که بین وی و داکتر نجیب الله و مجاهدین سابق جهت انتقال مسالمت آمیز قدرت صورت گرفته بود سخن گفت و از این که دگرگونی های شمال بدون خونریزی و کشته شدن و پامال گردیدن مردمان بی گناه آن سامان صورت گرفته بود ، مراتب امتنان سرمنشی سازمان ملل متحد را به من واز طریق من به نظامیان باز گو کرد. سپس وی از ایجاد شورای نظامی که پس از استعفای مرحوم نجیب الله برای مدت کوتاهی از خلال قدرت جلوگیری کند و پس از آن قدرت را به شورای پانزده نفری تسلیم کند صحبت نموده و جویای نظر من در این زمینه گردید که در این جا ضرورت به تکرار آن صحبت ها نمی بینم. تنها می خواهم بگویم که طرح وی در مورد ایجاد شورای نظامی با موجودیت وزرای دفاع ، داخله و امنیت دولتی در همان نخستین لحظات به نظرم غیر عملی و خیالپردازانه

جلوه کرد و به نظرم رسید که این آدم با وصف دویدن و دویدن و پویایی فراوانش جهت فراهم ساختن صلح و آشتی در سرزمین ما، طرح احساساتی و ناپخته بی دارد که نمی توان به عملی شدن آن دل بست. در آن ملاقات او با حرارت سخن می گفت و از صلحی که به ابتکار و کوشش او به وجود می آمد به وجد آمده بود. یادم است که هنگامی که از مجاهدین سابق حرف می زد، دستش را چنان تکان می داد که انگار مگس مزاحمی را از خود براند. می گفت : " آنان دیگر نمی توانند در برابر این طرح مقاومت کنند. دیگر همه چیز گذشته است. فقط یکی دوفری هنوز هم مقاومت می کنند که چندان هم جدی نیستند ، فقط ناز می کنند ؛ ولی به زودی این طرح را خواهند پذیرفت."

غافل از آن که آدم ها را نمی توان با حرکت دست از خود دور کرد. غافل از این که رویداد های زنده گی مگس هایی نیستند که با یک حرکت دست فراری داده شوند. او همین حرف ها را زد و همان طوری که با شتاب آمده بود و با شتاب سخن گفته بود، با همان شتاب هم دفترم را ترک گفت. اما دریغا که در آن لحظات این همه شتاب و عجله به نظرم بسیار طبیعی جلوه کرد و هرگز تصور نمی کردم که او یعنی سفیر عالیرتبه صلح سازمان ملل متحد آقای بین سیوان با این طرح های شتاب زده و این خوشبآوری های کاذب، می خواهد کلوخی را در آب بگذارد و بگذرد و به سرنوشت حاکمیت ، حزب و مردم افغانستان بازی کند و با وعده های فریبنده و بی اساس و پلان بی شرمانه بعدی اش داکتر نجیب الله شهید را تشویق به ترک نمودن کشور به صورت مخفیانه نماید. البته در آن زمان نه من و نه هیچکس دیگری باور نمی کرد که چنین شخصیت برجسته بی شیفته پول باشد و به خاطر به دست آوردن آن تا این حد زیون گردد که یک کشوری را درازای آن به امان خدا رها کند. اما شیفته گی او به قدرت افسونگرانه پول زمانی برملا شد که بعد از ماموریت ناکامش در افغانستان دریکی از ادارات ملل متحد به کار گماشته شد و با تردستی و مهارت مبالغه هنگفتی به کیسه اش سرازیر ساخت که بعد ها این اسرار فاش شد و کوس رسوایی اش در عالم نواخته شد.

باری، به زودی ناپخته گی و غیر عملی بودن این طرح ها هویدا شد ص ۲۷

به ادامه ص ۱ افشای حقیقت...

در حالیکه اگر با ورمندی امیخته با احساسات را کنار گذاشته با دقت اعمال و کردار و تصمیم گیری های دولت و دستگاه استخبارات آن کشور نسبت به گروه های بنیاد گر در مجموع و طالبان به خصوص نگرینسته شود به وضاحت نتیجه گرفته میشود که پاکستان نه تنها این گروه ها را وسیله دریافت منابع سرشار برای خود میداد . بلکه جهت رسیدن به اهداف استراتیژی شان در مسایل منطوقی بخصوص همسایگان منحیث یک وسیله تهدید و ارباب مورد استفاده قرار میدهد . با دقت و حیلہ گری تمام در نقاط معین فرصت های لازم و پیش بینی شده چنان ماهرانه بکار برده میشوند که کمتر بین آسیب و صدمه را متقبل نمیشوند . در عوض کمک ها و حمایت های بزرگ و دوامدار را توأم با تعهدات کشور های بزرگ کمائی و حاصل میدارد . گاه گاهی مجبور میشوند که در حرف به جامعه بین المللی تعهداتی در رابطه به سرکوب و مبارزه تروریزم بسپارند که کمتر به آن تعهدات شان پایند بوده و عمل نموده اند . برای کتمان حقایق چنان سناریو های دروغین و افسانه های باور نشدنی ارائه میدارند که همه را گمراه و از حقایق فاصله میدهد . به همه واضح است که رهبری (مشرف) طی سالهای طولانی از همین وسیله و طرح ها مانند اخلاف خود استفاده و ملیارد ها دلررا از منابع مختلف بدست آورد . در زمان وقوع حادثه یازدهم سپتامبر چنان وضع پیش آمد که امکان داشت ماسک از چهره این بازیگران فرو افتد اما با استفاده از شیوه های خاص و بکار گیری تجارب گذشته گان سبب شد که نه تنها ماسک از چهره شان دور نشد بلکه به کسب اعتماد بیشتر انها منجر شد . بخاطر داریم که طالبان پس از کنار رفتن از قدرت و خروج از افغانستان بدون کمترین تشویش و دلهره از وضع که بوجود آورده بودند چنان بی سر و صدا و مطمئن دوباره در آغوش گرم و پر عطوفت که در آن پرورش یافته بودند پناه برده به کمک حامیان شان دوباره انسجام یافته و روابط انها مستحکم تر از قبل تأمین فعالیت خود را مجدداً آغاز و آزادانه از سرحدات بین دو کشور عبور و از تکمیل وظایف سپرده شده به پناه گاه مطمین خود بر می گردند . بخاطر اغفال مردم جهان گاه گاهی در داخل پاکستان هم دست به اعمال تخریبی و تروریستی از جمله سوزانیدن و تخریب وسایط انتقال اموال و تجهیزات قسواى بین المللی می زنند که در این رابطه هم سرقت اموال محموله ها مد نظر است . و به همین وسیله اخبار گمراه کننده را شایع میسازند . حوادث سالهای

کامل با مراجع امنیتی بوده و یا مصلحتاً نا دیده گرفته میشود . آیا در برابر این همه حوادث خونین و مرگبار که در داخل خاک پاکستان علیه مردم افغانستان سازمان داده میشود کدام مرجع و یا شخصی احساس مسئولیت مینماید ؟ و در برابر پرسش و قضاوت مردم جهان پاسخگو خواهد بود ؟ و یا هنوز هم به انکار یک جانبه از عدم مداخله در رابطه به عملکرد و موضعگیری های ان کشور ادامه خواهند داد ؟ . این ها به هـزاران پرسش دیگر در رابطه به عملکرد و موضعگیری های حلقات خاص که در کشور ما مداخله و به توسعه و انکشاف تخریب و کشتار هموطنان ما می پردازند . نزد مردم افغانستان وجود دارد . که برای انها جواب و دلایل قانع کننده دریافت شده نمیتواند . با موجودیت این همه واقعیت ها تاهنوز هم مسایل و قضایای افغانستان از جانب کشور های بزرگ مثل ایالات متحده آمریکا از عقب عینک سیاه سیاست مداران پاکستان ارزیابی و تحلیل میگردد . و بعضاً گفته میشود که پاکستان از نظر دیپلماسی در محراق توجه ایالات متحده امرکا قرار دارد . در حالیکه گرداندگان مسایل سیاسی و نظامی پاکستان در تقابل با منافع و مصالح کشور های منطقه جهن بشمول امریکا عمل میکنند . مردم ما باور دارند وقتی در افغانستان صلح تأمین و بحران کنونی خاتمه میابد که ریشه های اصلی تروریزم و بحران در مرکز ان قطع و خشکانیده شود .

اظهار نظر سناتور جان میکین در رابطه به در گیری پاکستان به قضایای افغانستان که از سی سال بدین سو ادامه دارد نه از یازدهم سپتامبر چقدر دقیق و عینی است . **دیگر نمیشود واقعیت (اظهر من الشمس) را از دیدگاه جهانیان پنهان کرد .**

به ادامه ص ۸ کارایی و عدم...

همزیستی گرایش ها در سیاست گذاری ها و وحدت برنامه و عمل سیاسی .

اگر بغرض ارتقا سطح آموزش عمومی ، تصنیف بندی کار آموزشی و تربیتی را در نظر بگیریم کار با جوانان و انعدده از رفقای را که نیاز به سیستم آموزش (کورسها و لکچرها در واحد های اولیه) را دارند و یا بشکل ارائه سمینار های پالتاکی ضرورت احساس شود ، سازماندهی گردد سطح کار آئی سیاسی و تشکیلاتی ارتقا می یابد .

همچنان تدویر جلسات بحث و مذاکره در سطح شهرها و ایالات ویا بصورت پالتاکی برای همه به اشتراک دانشمندان ، تحلیلگران ، اعضای نهضت ویا حتی از سائر سازمانهای همسو و رفیق دائر گردد و مسائل مشخص در هر سمینار عنوان گردد نتایج بحث ها صرفاً یاد داشت گردد نه جروبحث شود . ضرور نیست که جواب ارائه گردد بلکه جمع بندی شود مفید خواهد بود . **توانائی در دانائی است (هیگل)**
کارما تمام نشده زمان سپری گردیده آینده پیشرو قرار دارد .

اخیر در کشور ما به اثبات رسانید که مراکز تجمع ، تربیه و تجهیز به اصطلاح مخالفین به سر پرستی و نظارت حلقات معین و مشخص در خاک پاکستان ایجاد و به فعالیت های خود ادامه میدهند . اعتراض ، و اقدامات سیاسی که در طول سالهای طولانی به هدف قطع و جلوگیری این مداخلات و تخریبات و کشتار بعمل آمد بی نتیجه بود زیرا اصرار ما و انکار پاکستان بیک مضمون و مطلب تکراری تبدیل شده و کوچکترین اثر و سودمندی در قبال نداشت و گوش شنوا و قضاوت بیطرفانه ئی در این رابطه نیز ما را یاری نکرد . پس از حادثه سیتامیر و حوادث دیگر که در سایر نقاط جهان بوقوع پیوست به مردم جهان ثابت گردید که ریشه اصلی اعمال تروریستی که در هر کجائی از دنیا بوقوع پیوسته و یا در آینده رخ بدهد باید در پاکستان جستجو گردد . و این یک واقعیت انکار نا پذیر شناخته میشود . که هر تروریست و خرابکار به شکلی از اشکال با پاکستان رابطه میداشته باشد . در یکی از مدارس آموزش دیده یا برای فراگیری فنون خرابکاری مدتی را در پاکستان سپری کرده یا مصارف پروژه خرابکارانه توسط یکی از گروه های مستقر در ان کشور پرداخته شده یا طرح پلان خرابکارانه و تروریستی توسط یکی از گروه های پاکستانی تکمیل شده . جالب اینست که چند روز قبل یکی از مامورین عالیرتبه آن کشور ادعا نمود که دولت پاکستان به هیچ گروه و یا فردی اجازه نمیدهد که از خاک پاکستان علیه منافع کشور دیگری استفاده کند . فهمیده نشد که در فرهنگ دیپلماسی چنین ادعای بی پایه و دور از حقیقت را چگونه تفسیر و چه عنوان خواهند داد ؟ ولی آنچه بحیث یک واقعیت آشکارا نزد تمام جهان روشن است . وقایع و رویداد های سی سال گذشته است که در وطن ما رخ داده و در همه ان جای پای روشن از دخالت غرض آلود و خصمانه این همسایه عزیز ما دیده میشود . همین اکنون افراد نخبه و سرشناس گرو های مخالف خرابکار با تمام ساز و برگ شان در داخل پاکستان عملاً موجود و باصطلاح به کار و بار روزانه همیشگی شان ادامه میدهند . این تشکیلات در تهیه و تکمیل ساز و برگ نظامی شان مصروف و به افراد شان آموزش نظامی میدهند . و طرح های را بغرض راه اندازی اعمال تروریستی تکمیل میکنند . در عبورو مرور این افراد کمترین محدودیت و موانع اعمال نمی گردد . گشت و گذار ، تجمع و مجموعه فعالیت های شان در پاکستان مجاز پنداشته میشود . یعنی ادامه فعالیت و موجودیت گروه های مذکور در تفاهم

به ادامه ص ۵ کارایی و عدم...

ایجاد میکانیزم جدید و بهتر کار حزبی از طریق سازماندهی و تبدیل نمودن اینکار به یک سیستم بهتر تشکیلاتی با استفاده از پلانیزه کردن کارها در سطح شوراها و چگونگی تحقق این پلانیزه در جلسات شوراها و براه اندازی انتخابات و دموکراتیزه کردن حیات درون حزبی با ابراز رای سری، تامین ابراز نظر و آزادی بحث و انتقادات صمیمانه، جلب و جذب ۶۵ تن به صفوف نهضت و ایجاد ۱۷ واحد اولیه و شورای شهر نتیجه کار این مدت است.

تدابیر تشکیلاتی چون ایجاد کمیسیون تشکیلات و کمیسیون ها در جنب سایر شعبات، براه اندازی جلسات نظرخواهی پیرامون مسائل مختلف و ایجاد روحیه مشارکت عمومی، تهیه اسناد از قبیل رهنمودها، یادداشتها، فورمه های ثبت اعضا و فورمه های گزارش دهی و گزارش گیری، مصاحبه و تهیه طرز العمل جدید تشکیلاتی در سطح اروپا، توضیح میکانیزم پیشبرد انتخابات از طریق یادداشت شعبه تشکیلات و مصوبه هیات اجرائیه همه نشاندنده روحیه تحقق دموکراسی درون سازمانی بوده است. در جلسات بحث تاکید روی برقراری دموکراسی و تناوب در رهبری شوراها و انتخابی بودن صورت گرفته است.

در نتیجه انتخابات طی یکسال از سطح واحد اولیه الی شورای اروپایی در ۱۳ کشور و ۶۵ واحد اولیه و شهری به اشتراک بالاتر از ۷۵٪ اعضای نهضت صورت گرفته و در مرحله دوم بمقصد ایجاد شورای اروپایی جاگزین شورای قبلی ۲۳۷ تن از اعضای نهضت خود را به عضویت شورای اروپایی کاندید نموده بودند که ۹۵ تن به عضویت شورا انتخاب گردیدند.

این شورا الی ماه جولای ۲۰۱۱ (دو سال) با قوت و قدرت تام در تعیین و انتخاب سیاست نهضت در اروپا، کنترل از اجرای امور و رهبری عمومی و انتخاب ارگانهای رهبری شورا و ده ها مسئله دیگر صلاحیت عام و تام دارد.

در حیات حزبی ما و شاید هم در حیات حزبی سازمانهای همسو این اولین انتخابات درون حزبی باشد که از سطح واحد اولیه الی رئیس شورای اروپایی صورت گرفته است.

براساس تجربه معتقد بودم که در سطوح بالایی (رهبری) که ارگانهای دائماً فعال اند غرض تصمیم گیری سهولت در تجمع و تدویر جلسات از شیوه مختصر سازی مناسبات تشکیلاتی باید استفاده می شد.

هیات رئیسه، هیات اجرائیه و شورای اروپایی بهتر میبود فشرده و مختصر میبود. در جنب هیات رئیسه ایجاد یک کمیسیون

مشورتی (بخصوص جهت ارائه مشاوره با رئیس شورا) که متشکل از پیشکسوتان و دانشمندان به اشتراک حتی به نظر من از سابقه داران سازمانهای رفیق نیز دعوت صورت میگرفت تا در سیاست گذاریها، تحلیلها و رهنمودهای عمومی بحث می نمودند و نظریاتشان جمع بندی میشد و به اختیار مرکز کشور پیشنهاد میگردد. حالا که شورای اروپایی تصمیم وسیعتر اتخاذ نموده و من نسبت معذوریتم در جلسه شرکت نداشتم تصمیم شورا را از قلب پرتپشم بخاطر بهبود و تنظیم کارهای سیاسی - تشکیلاتی تائید و حمایت می نمایم.

پروژه انتخابات درون سازمانی بصورت نورمال همه کاندیدان را چانس داد تا کارکردها، محبوبیت و رابطه خود را در اولین مقام سازمانی (واحد اولیه) مورد آزمایش قرار دهند.

تصمیم واحد های اولیه، شوراها و شورای اروپایی را در مورد رای و عدم رای اعتماد به کاندیدان باید کاملاً رعایت و احترام نمائیم. چونکه این جلسات در حضورداشت رفقا دایر شده و در آغاز و شروع جلسه روی قانونی بودن و عدم قانونی بودن تدویر جلسه در حضور همه اشتراک کننده گان با ابراز رای موافق و یا مخالف رسمیت حاصل و دایر گردیده است. که متأسفانه عده ای محدود قانونی بودن و دموکراتیک بودن یا نبودن این جلسات را در رابطه به موفقیت و عدم موفقیت و حتی (اشخاص برنده رای کم و یا زیاد خود را) متناسب می دانند و سروصدا و نارضایتی ابراز میکنند. مشوره رفیقانه ای من به این رفقا اینست که یکبار دیگر به خود و رفقای خود اعتماد کنند و در پراتیک به اعضای واحد اولیه و یا شورای کشور خود با کار صمیمانه خود را تثبیت نمایند و در آینده خود را کاندید نمایند و رای ببرند.

داشتن اختلاف و تنوع نظر بمانند توافق نظر و موافقت در مسائل حق طبیعی هر عضو نهضت است. نهضت به این مناسبت نام خود را فراگیر انتخاب کرده. گرایش های فکری و حتی گرایش های محدود تشکیلاتی در ساختار نهضت واقعیت است.

اما زمانی که خود تصمیم اتخاذ می نمایم که حالا از مصلحتی بودن مناسبات تشکیلاتی میگذریم به یک مرحله جدید و انتخابی بودن و تاکید بر اصل انتخابی بودن داریم و واقعیت باخت را نیز بپذیریم. با تأسف میخوامم بگویم که ما هنوز هم فکرمی کنیم که در قدرت و حاکمیت قرار داریم. از سقوط حاکمیت و فروپاشی حزب ما سالها می گذرد مگر هنوز هم خود را در اریکه قدرت می بینیم. کوچکترین عکس العمل و یا بحث در مقابل خود را تحمل نمی کنیم و گویا که تا زنده هستیم مسئول و موسس و رهبر

هستیم و به هر مسئله بهانه می تراشیم. نباید به بهانه های مختلف روند دموکراتیک ایجاد شده را (انتخابات درون سازمانی را) زیر سوال ببریم و ادعا کنیم که انتخابات فضای صمیمانه کاری ما را برهم زده. بیانیید که به مصلحتها برگردیم. یعنی نو، جدید و قدم به پیش را عده ای محدود میخواهند رد نمایند و موقعیت خود را تصمیم ندارند از دست بدهند.

درحالی که انتخابات درون سازمانی یک دست آورد تاریخی ماست. هر نوع اقدام یا پیشنهاد مبنی بر دفع دموکراسی صف جدید (فرکسیون) را در نهضت ایجاد نموده که هدف ایشان بقای تسلط دائمی بر سازمان بوده به نام کهنه کاران، بهانه جوها و یا هر نام که باشد محکوم به زوال خواهند بود. چانه زنی در مسائل تشکیلاتی و قبل از هر نشست و یا اقدام مهم محکوم نمودن آنهائیکه در جریان انتخابات درون سازمانی یا به اکثریت قاطع و یا به اتفاق آرا انتخاب گردیده اند زیر نام های مختلف جفا و ناروا بوده خورده گیری، منفی بافی و بهانه جوئی سبب و موجب عدم کارائی تشکیلاتی و سیاسی گردیده نقش موثر و کارائی شعبات شورای اروپائی و رهبری منتخب آنرا تضعیف می کند.

برماست تا علیه بی اراده گی در اجرای تصمیم، دو دلی در کارها، بهانه گیری های بی مورد اشخاص غیرمسئول که فقط نقش خود را طی یکی دو بیانیه در سال میخواهند تثبیت نمایند و در هیچ اقدام سیاسی و تشکیلاتی (حتی بعضاً در جلسات واحد اولیه خود شرکت نمی کنند) با قاطعیت تصمیم اتخاذ نمائیم.

درحالی که اعتقاد دارم که به هیچ وجه نباید مخالف سازی نموده دشمن پروری نمائیم مگر نرمش بیش از حد بی دسپلینی ببار آورده مانع برش در کارها می گردد.

تقابل در کار سیاسی سطح مسئولیت پذیری، وظیفه شناسی و صمیمیت را تنزیل داده به انارشسیسم می انجامد.

ما دوسال کاری پیش رو داریم. میتوانیم روی اسلوب و شیوه های بهتر کاری فکر نمائیم. نظریات و پیشنهادات خود را جمع بندی نمائیم و به پیش برویم و به فکر عقب گرانی نباشیم. سطح اعتماد را ارتقا بخشیم و باورهارا تحکیم نمائیم.

تاکید دارم که اصول ذیل سیاسی و تشکیلاتی در برنامه و اساسنامه نهضت موجود است که بر مناسبات کاری ما باید مسلط باشد.

عالیترین دموکراسی، علنیت، تعهد آگاهانه، وحدت سازمانی، مسئولیت فردی، تنوع نظر، وحدت عمل، تساوی حقوق، دسپلین یکسان، توزیع صلاحیتها و تناوب رهبری،

وحدت معیار وطنپرستی و ضامن پیروزی است

عبدالوکیل کوچی

رسالت تاریخی کلیه وطنپرستان و ترقی خواهان کشور بیشتر از هر زمان دیگر مستلزم اتحاد و همبستگی وطنی ملی و تاریخی میباشد. با توجه بشرايط کنونی کشور مسئله وحدت و همبستگی نیرو های ترقی خواه و عدالت پسند در صدر وظایف وطنپرستانه هر فرد یا گروه صلحدوست و وطنخواه قرار دارد. پس بیایید دست بدست هم داده با یک قول و قرار رفیقانه و دوستانه با مشارکت همگانی

با نظریات مشترک و خرد جمعی راه نجات وطن و بیرون رفت از حالت کنونی را پیدا کنیم. نگذاریم تافرنندان خانواده بزرگ جنبش دموکراتیک ما بیشتر ازین در گرو مخالفت ها و اسیر فاصله ها باشند. چنانچه همه میدانند که دشمنان ما رفته رفته کشور ما را به داغ ترین میدان خون و آتش وجهن قرن بیست و یکم مبدل کرده اند. طوریکه معلوم میشود عطش مداخلات، ویرانگری، ترور و حملات انتحاری از جانب آنها تا هنوز فروکش نکرده است. دوام مداخله و تجاوز بر کشور ما نیات شوم و آزمندانه دایمی شان را تشکیل میدهد. که در نتیجه دوام جنگ تحمیلی در کشور ما دامنه، بحران اعتماد ملی، بی سرنوشتی، بی پناهی، فساد اداری، ظلم و نا امنی روز بروز گسترده تر میگردد و مصیبت های راکه تلاش برای آزادی عنوان کرده اند برون رفت از آن کار همه را دشوار ساخته است. زیرا راه صعب العبور و زخم ها ناسور گردیده است. با این همه حال چه باید کرد. آیا نشست و منتظر بود و یا هم اسیر طرز دید گاه خود، یا با تکروری سیاسی خود را قانع ساخت و یا بسوی آتش و خونیکه جان دها و صد ها را میگیرد خیره خیره نگاه کرد. به هر صورت فراموش نباید کرد برغم تلاش های پی در پی وطنپرستان و ترقی خواهان کشور در راه اتحاد و همبستگی هنوز فاصله های زیادی در پیش روی است که باید طی شود و معلوم گردد تا کار موثر و راه برون رفت واقعی که عملا ما را با هم نزدیک بسازد کدام است؟ این سوال تاریخی از طرف مردم افغانستان تنها بسوی وطنپرستان واقعی و مسئولیت پذیر کشور راجع میشود زیرا آنها هستند که با مسئولیت های تاریخی شان میتوانند پاسخ مثبتی به آن ارایه بدارند. پاسخ روشن است زیرا پاسخ به این سوال بیش از هر چیز دیگر وحدت است و این حکم تاریخ است که در صورت همگرایی، اتحاد و همبستگی نیرو های ترقی خواه و خدمتگزار میتوانند بصورت جمعی راه برون رفت را دریابند زیرا بخوبی معلوم است که طرح های جدا گانه و منحصر بیک گروه یا فرد با گرایشات خود محوری و رفتار تکروانه نمیتواند سازندگی ملی داشته باشد چنانچه بیشتر از یکینم دهه میشود که اعضای سابق ح د خ ا و دیگر گروه های سیاسی و خون شریکان تاریخی و ترقی کشور هنوز دشواری های زیادی در پیش رو دارند و اگر از تحمل یکدیگر خود عاجز آیند چگونه میتوانند با چهره های حق بجانب ادعای خدمت به مردم افغانستان کنند. مسئله وحدت منحیث موضوع کلیدی نخست از همه ضرورت این سوال را بوجود می آورد تا از خود بپرسیم که من به وحدت چه کرده ام، ما چه کرده ایم، گذشت ما کدام است؟ نتایج حاصله چیست؟ اگر مردم در زیر فشار های سخت گیرانه زورگویان دست و پنجه نرم میکنند، ما در زیر فشار سختگیرانه یکدیگر خود قرار داشته قادر به حل سیاسی مسایل

متذکره و کوتاه کردن فاصله های ذات البینی خود نگردیده ایم. در چنین شرایطی که استقلال، تمامیت ارضی، آرامش صلح و ثبات، دموکراسی، امنیت و سلامت ملی کشور با خطرات جدی روبرو میباشد پس درین حالت اگر بخاطر وحدت تلاش همه جانبه، موثر و عملی صورت نگیرد. پس بگوئیم اشتباه بزرگ تاریخی کدام است؟ که هیچ کس حاضر نیست آنرا بپذیرد. طوریکه معلوم است مادرین مدت یکینم دهه تمام وقت خود را در گلایه ها، بروز عقده ها، به پیش کشیدن شرایط غیر عملی برای وحدت و کشمکش های سیاسی، لفظی و قلمی فرصت های زیادی را از دست داده ایم چه اندرین بحر بیکران مبارزه، کشتی شکسته آرزو های ما با حملات توفنده امواج مدهش و گرداب های خطر ناکی گیر مانده است که بسوی نامعلومی در حرکت بوده و ساحل آنرا نیز به آتش کشیده اند. با توجه به چنین موقعیت و شرایط هولناک، هرگونه جدال در میان کشتی بین آنهایی که ملامت و یا سلامت خوانده میشوند، بجز خطر غرق شدن این زورق شکسته چیزی حاصل نخواهد داشت. تجربه تاریخی مردم افغانستان وبخصوص سی ساله اخیر به خوبی نشان داد که هیچ حزب، گروه و یا سازمانی به تنهایی نمیتوانند وطن را از پرتگاه مهیب نجات دهد. مادوره ای را برسر قدرت تجربه کردیم و مردم دوره خدمتگذاری ما و دیگران را نیز به تجربه گرفتند بنا بر آن ما خوب میدانیم که پیروزی ما در چه بوده، انگیزه و عوامل فروپاشی نظام دموکراتیک برغم مداخله و تجاوز از خارج چه بوده میتواند باشد. جواب باز هم یکی است همانا مسئله وحدت و همبستگی ما تعیین کننده تر بوده است. و در حال حاضر با ابراز سیاس از رفقای محترم و کادر های مسئولی که با برداشتن گام های دلسوزانه و موثر بسوی وحدت و همبستگی که در نتیجه آن فاصله ها کوتاه تر و امید واری ما بسوی موفقیت ها بیشتر گردیده است. بانهم جنبش ترقی خواهانه و داد خواهانه کشور نیاز مند توجه بیشتر اعضای رهبری سابق ح د خ ا و گروه های وطنپرست، شخصیت های سیاسی و ترقی خواه کشور میباشد. با توجه به شرایط کنونی کشور، خواست و ضرورت مبارزه همگانی، شرکت مستقیم این رهبران را در تصامیم جمعی حتمی و ضروری میسازد.

اکنون وقت آن رسیده است که کلیه ترقی خواهان کشور طی یک فراخوان عمومی، دریک جمعامد بزرگ و یک نشست وسیع و همگانی با مشارکت عمومی وطنپرستان واقعی کشور اعم از دموکرات ها، صلح دوستان و کلیه نیرو های وطنخواه و شخصیت های مستقل ملی و سیاسی با مشارکت گسترده شان در سطح ارو پا و یا فراتراز آن در فضای باز سیاسی حتی به اشتراک دوستان بین المللی، صلح خواهان و دیگر نمایندگان موسسات جهانی حضور بهم رسانیده روی سرنوشت کشور، مسایل سیاسی و اوضاع جاری در افغانستان، بایک نگرش جدید، تصامیم جمعی، مشخص، سازنده و بنیادی، اثرگذار و قابل (قبول برای همه) گرفته به پیشگاه مردم رنجدیده افغانستان و نیروهای ترقی خواه کشور ارایه و در پرتو آن تدابیر عملی روشن، صریح و آشکارا اخذ شعار های مشخص، عملی، موثر، مشترک و ملهم از طرز تفکر جمعی استخراج گردد که مظاهر بیان روشن تمام ترقی خواهان کشور باشد و نیز

اعلامیه های جمعی، مشترک و سودمند به نهاد های حقوقی، مدنی، سازمان ملل متحد، اتحادیه اروپا و دیگر نهاد های معتبر دنیا ارایه گردد تا در آن صورت توجه نهاد های حقوقی مسئول و معتبر جهان بسوی نیرو های ترقی خواه کشور منحیث طرف مهم و مطرح در کلیه مسایل افغانستان معطوف گردیده و به پیشنهادات صلح خواهانه و عدالت پسندانه شان توجه بیشتر صورت خواهد گرفت. این فراخوان بزرگ از یکطرف ما را بهم نزدیک ساخته و زمینه های وحدت و همبستگی سیاسی را فراهم خواهد کرد و از جانبی نقش رسالتمندانه کلیه نیرو های ترقی خواه کشور و مدعیان خدمت به افغانستان را در چنین شرایط داغ و استثنایی برجسته و بر اوضاع کشور اثر گزار

خواهد ساخت این در صورتی امکان پذیر میگردد که رهبران محترم یاد شده در هر کجایی که هستند از حاشیه گذشته به مرکز تصمیم گیری های مستقیم قرار بگیرند. ما قدر و قیمت آنها را میدانیم و تاریخ بهتر از همه نقش شخصیت های عزیز خود را فراموش نخواهد کرد. شرایط کنونی کشور به کار موثر هدفمند و موضع گیری روشن و سیاست آشکارا نیاز دارد اگر دیروز برغم مداخلات و تجاوز های پی در پی صریح و آشکار دشمنان مردم افغانستان، دلایل فروپاشی نظام مردمی، دموکراتیک و قانونی کشور را مستقیم و با بصورت غیر مستقیم به گردن این و آن انداخته ولی اکنون با گذشت نزدیک به دوده مرور زندگی در فضای باز سیاسی شرایط برون مرزی بخصوص اروپا، این بار نخواهیم توانست بار مسئولیت از دست دادن فرصت های مناسب را بر گردن دیگران حواله کنیم. در چنین شرایطی که خطر فرو پاشی وحدت ملی و سلامت کشور به تهدید عمومی مبدل گشته و کشور با فاجعه عظیم احتمالی روبرو گردیده است از دست دادن فرصت های مناسب برای اتحاد و همبستگی نیرو های ترقی خواه کشور خود به جز اشتباه بزرگ تاریخی چه میتواند باشد زیرا سبب و مسبب بهم مرتبط اند. رفقای محترم رهبری دیروز که گل های سرسید امروز و فردای کشور ما میباشند این را به خوبی میدانند که اوضاع جاری در کشور فرصت حاشیه نشینی را از ما گرفته و مشارکت مستقیم و دایمی ما را در قضایا هم حتمی و هم ضروری میسازد. در صورت همکاری و سهمگیری مستقیم ترقی خواهان در قضایا ما میتوانیم بایک میکانیزم کارآ و کار آمد و با یک نگرش خلاق (و قابل قبول برای همه) راه کنار آمدن با نیرو های ترقی خواه کشور خود را دریابیم. البته وظیفه تمام نیروهای ترقی خواه و عدالت گستر است که با تکیه بر امکانات ریزرفها و وجوهات مشترک وطنپرستانه راه وحدت را هموار و فاصله های موجود را از میان برداریم. اکنون وقت آن رسیده است که بجای ریزرفها و امکانات روابط زبانی و قومی به گزینه های وحدت ملی الویت داده و نتنها با آب جویچه ها بلکه با آب دریا ها می باید سرزمین سوخته و تاریخی را سیراب، شاداب و باثمر گردانید. در بحر بیکران مبارزه جریان های گوناگون، موجها، توفان های عظیم و گرداب های خطرناکی وجود دارد. بر ناخدایان خرد و اندیشه است تا انتخاب مسیر درست، کشتی آرمان های والا و ای مردم رنجدیده افغانستان را از حمله هتنگان و مسیر توفان و گرداب ها بر حذر داشته و به ساحل آرزو هابرسانند ص ۲۷

تفاوت سکولاریسم و لائیسیته

کیومرث فاضل

مفاهیم سکولاریسم در فلسفه

سکولار و نظامهای دینی. تفاوت

سکولاریسم و لائیسیته. جایگاه دین در

افغانستان، آگاهی مردم و موقعیت نظام

جمهوری اسلامی و علوم سیاسی.

سکولاریزاسیون در غرب. بررسی جایگاه

دین در نظامهای سکولار

یکی از مباحث بسیار مهم و اساسی که ما

باید به آن بپردازیم مساله سکولاریسم است.

زیرا همواره در تعریف سکولاریسم مغالطه

می شود. به همین دلیل مردم عادی مساله

سکولاریسم را درست متوجه نشده اند. از

هرگاهی صحبت از جدایی دین از حکومت

می شود، فوری اتهام به دین ستیزی می

گردد. یا وقتی که به دوستان تقاضا می گردد

که در طرح شعار های خودتان سکولار

باشید، آنها فکر میکنند که منظور اینست که

شما دین ستیزی کنید. اما اصلاً چنین نیست.

و برای حل این مشکل تصمیم بر آن شد تا در

مورد سکولاریسم این نوشتار خدمت تان

پیشکش گردد. در این نوشته سکولاریسم از

سه جنبه مورد بررسی قرار گرفته میشود.

نخست سکولاریسم در مفهوم فلسفی آن،

دیگری سکولاریسم در مفهوم سیاسی آن،

و در پایان سکولاریسم در مفهوم جامعه

شناسی.

من تلاش میکنم که این سه را از همدیگر

جدا کنم و تعاریف آن را خدمت شما دوستان

عزیز تقدیم دارم و در نهایت ببینیم که جامعه

ما در چه مرحله یی است و برای رسیدن به

دموکراسی ما به چه چیزی نیاز داریم. باری

با پرسشی در مورد لائیسیته و تفاوت آن با

سکولاریسم برخورد کرده بودم که در این

نوشتار به مفهوم لائیسیته هم خواهم پرداخت

و تفاوت این دو را برای دوستان عزیز

عرض خواهم کرد.

سکولاریسم در مفهوم فلسفی خودش به

معنای نگرشی این جهانی است در مقابل

نگرشی که مفهوم نگاه آسمانی و الهی را

دارد. سکولاریسم به دنبال بهبود وضعیت

زنده گی انسان است بدون اینکه بخواهد به

دین مراجعه کند. منحصراً توسط خرد

انسانی، توسط علم، توسط سازمانهای

اجتماعی میخواهد زنده گی انسان را در این

جهان بهبود ببخشد. و در جهت خیر و

سعادت زنده گی دنیوی انسانها تلاش میکند.

بنابراین سکولاریسم یک فلسفه ایجابی است،

یعنی یک فلسفه مثبت است. یک فلسفه یی

است که بیشتر میگوید که ما چه کار باید
بکنیم، تا اینکه بخواهد نفی دین بکند. و این
نگرش سکولاریسم معطوف به زنده گی این
جهانی است که انسانها در آن زنده گی
میکند. میخواهد بهبود ببخشد شرایط مادی
این جامعه را.

از ویژه گیهای دیگر سکولاریسم این است
که به انسانیت ارجح می گذارد. به قول
اینگرسول «یک نگاهی است که در آن
استقلال فکری بشری بیان میشود. «هر
فردی واجد ارزش است، یک نگاه

اومانیستی است به جهان. و انسانها با یک
ادبیات و یک نگرشی که این جهانی است با
همدیگر صحبت میکند. روابط شان را بر
مبنای روابط جهان دیگر برقرار نمیکند. به
عباره دیگر ما میتوانیم خودمان برای مسائل
خودمان با مراجعه به عقل خودمان، راجع
به مسائل این جهانی با همدیگر صحبت
بکنیم و با تکیه بر خرد خودمان این مسائل
و مشکلات را حل بکنیم.

از لحاظ اخلاقی سکولاریسم در پی ترقی
اخلاق است. تا بالاترین مدارج ممکنه. این
ترقی در حقیقت مقصود اصلی زنده گانی
انسانی است. که شامل کمالات علمی،
کمالات اخلاقی. به طور کلی در اخلاق
سکولاریسم شما نیکی میکنید به این دلیل که
کار نیک کردن خوب است. زیرا عمل
خوب، درست است. در نتیجه تاکید او
همچنان بر مسائل این جهانی و مادی است.

به همین دلیل در حیطة و چهارچوبه یک
نگرش ماتریالیستی یا یک نگرش مادی
قرار میگیرد. در حیطة و نگرش نگاه
ناتورالیستی قرار میگیرد، طبیعی است. یک
نگاه اومانیستی دارد. انسان گرایانه است.
در نگاه سکولار، شما میتوانید تفکر بکنید.
میتوانید نقد کنید. میتوانید داوری کنید.
میتوانید باز نگرشی کنید در اندیشه های
خودتان.

در مورد اینکه سکولاریسم اصلاً از لحاظ
اجتماعی و سیاسی چه مراحتی را طی کرده
است، این بر میگردد به اینکه تعریفی که از
دولت شده در ابتدا این چنین بوده که میگفتند
«دولت یک شر لازم است» و از این بابت
مسیحیان که دولت را در دست داشتند
میگفتند که کلیسا بایستی علاوه بر اینکه
حفظ نظم را انجام میدهد، مسوول مسائل
الهی انسانها هم هست. انسانها وقتی که
مردند، در آن دنیا ارواحشان حتماً به بهشت
برود. روحشان به بهشت برود. با شکل

گیری دوران رنسانس و آن انقلاب
فکری که پدید آمد و سراسر اروپا را فرا
گرفت، نویسنده گانی نظیر دانته جرأت کرده
و گفتند که «تخیر، اینکه ما بخواهیم دنیای
خودمان را اصلاح بکنیم تنها وظیفه کلیسا
نیست، بلکه حاکمانی که حاکمان دنیوی هم
هستند، آنها حق دارند که مثل کلیسا حکومت
کنند. به عبارت دیگر حکومت تنها در دست
افراد روحانی نبایستی باشد. بلکه افراد غیر
روحانی هم میتوانند در حکومت دخالت
کنند.

آنچه که نویسنده گان دوران رنسانس مطرح
میکردند یک تخیلاتی نبود که آنها برای
خودشان خیال بافی کرده باشند. بلکه به این
دلیل به این نتایج رسیده بودند که درگیریهای
بسیار زیادی در درون مسیحیت ایجاد شده
بود که اینها اصلاً خانمان این ملتها را بر باد
داده بود. جنگهای مذهبی که در دوران
اصلاحات پروتستانها به وجود آمد، آن
اشوبهایی که سراسر اروپا را در بر گرفت
و مسیحیان همواره با همدیگر در جنگ و
جدال بودند و این دولتهای مسیحی با هم
دیگر همواره منابع طبیعی، جان انسانها و
در واقعیت تمدن را از دست میدادند، کار را
جایی رساند که مردم متوجه شدند که اگر که
قرار باشد دولتشان، یک دولت مذهبی باشد،
اینها هرگز از چنگ جنگ، و فقر و فلاکت
و بیچاره گی و بیخانمانی رهایی پیدا
نمیکند. در نتیجه نویسنده گان و متفکران آن
زمان به این فکر افتادند که ما باید کاری
کنیم که ان حکومت را از دست مذهبیون در
آورده و به دست افرادی که سیاسیون هستند،
وعاقلانه عمل میکنند. به دست کسانی که
عقلانی به مسائل سیاسی نگاه میکنند، واگذار
شویم.

حتا بسیاری از افراد، آن موقع رفتند و به
دنبال راه حل مساله باز در مسیحیت گشتند و
یک نگرشی نظیر نگرشهای دئیسیسم را
مطرح کردند یا جنبش اومانیسم رنسانس را
سعی کردند که به وجود بیاورند. ایده های
یونانیان باستان را سعی کردند که کمی سر
و سامان بدهند.

یعنی به این شکل نبود که اروپا به یک باره
سکولار شده بود و یا به این نتیجه رسیده
باشد که بلی، ما باید دینمان را از امور
سیاسی جدا کنیم. بلکه سکولاریسم روند
طولانی را طی کرد. حتا در هالند
دانشمندانی نظیر هابس گفتند که «ما بایستی
بتوانیم بر سرنوشت خودمان حاکم باشیم»

به ادامه ص ۱۰ سکولاریسم...

«یکی از دانشمندان به نام آن زمان گروتوویس بود که شدیداً فرهنگ دینی هالند را به چالش کشیده بود. تا اینکه بگوید «انسانها حقیقتاً آزاد هستند شرایط سیاسی و اجتماعی خود را مطابق نیازهای خودشان تغییر بدهند. «حرف او این بود که «مردم حق دارند که خودشان قوانین خودشان را وضع کنند. سازمانهای سیاسی خودشان را خودشان تأسیس کنند. در زمینه مسائل اجتماعی خودشان تصمیم بگیرند، میتوانند که چگونه امور سیاسی و اجتماعی خودشان را سامان بدهند. به عبارت دیگر، حرف آنها این بود که میگفتند انسانها حقیقتاً میتوانند نقشی در سعادت خودشان داشته باشند. و این جدیترین و مهمترین چالشی بود که در برابر کشیشهای مسیحی در اروپا به وجود آمد. مبنای نگرش فلسفه سیاسی که میگویید انسانها حق دارند بر خودشان حاکم باشند و سرنوشت خودشان را تعیین بکنند، نگاه جهان شمول است. یعنی ارتباطی به این ندارد که تنها در انحصار یک ملت و گروهی از انسانها بوده و در نقاط دگر مورد آزمایش نمی تواند قرار گیرد. بلکه این برداشتی است از اینکه وظیفه دولت چی است؟ اصل بر آزادی انسان بود. اینکه انسان آزاد است بر سرنوشت خود حاکم باشد. که این نگرش در حقیقت بر خلاف نظر کلیسایی بود که می گفت «ارزشها یک ارزشهای فرا طبیعی است، ماورأ الطبیعه است. و نظارت مرکزی آن بایستی که در دست کلیسا باشد و روحانیت بگوید که چه چیزی خوب است و چه چیزی بد است. از طرف دیگر به وجود آمدن نگرش پروتستانیسم در درون خود مسیحیت باعث شده بود که مسیحیت نتواند آن یک پارچه گی خود را حفظ کند. آن حالت جهان شمول و یونیورسالیته را که بیان میکرد نتواند حفظ کند. در نتیجه دیگر کلیسا نتوانست دولت را زیر نظر خودش داشته باشد. و از آن به بعد ما شاهد پیشرفت سکولاریسم بودیم. یعنی ارزشهایی که برای بهبود زنده گی انسانها است دیگر در زیر نظر روحانیت قرار نداشت، بلکه این نیازهای بشری بدون قید و شرط کلیسا و آن اقتدار مذهبی و آن اقتدار الهی توسط موسساتی که این جهانی است، توسط موسساتی که بشری است، توسط خود انسانها بر پایه عقلانیت خود انسانها، برآمده از دولتی که خود این انسانها تعیین کرده بودند شکل خودش را گرفت. در فرایند سکولاریزاسیون نهادهای اجتماعی یعنی سازمان ها، موسسات اقتصادی، موسسات اجتماعی، همه اینها از سیطره دین خارج میشوند و به دست انسانها میافتند. یعنی به دست عقلانیت انسانی

میافتد. دیگر از حیطة و سیطره روحانیت خارج میشود. قبل از سکولاریسم این نهادهای اجتماعی همه در دست روحانیت بودند. یعنی موسسات اقتصادی، سازمانها، دولت همه چیز در دست روحانیت بود. در مجموع میتوانیم مراحل گذر از سکولاریسم را اینگونه بگوییم که ما وقتی که تلاش میکنیم که نهادها از مرجعیت و از اقتدار دین خارج شده و به قدرت سیاسی سپرده شود، به همان اندازه این جامعه به سکولاریسم نزدیکتر میشود. **مرحله سکولاریزاسیون در حقیقت یک مرحله بی است که انسان به استقلال دست پیدا میکند.** استقلال از دین؛ از نهادهای دینی. البته این روند سکولاریزه شدن و یا سکولاریزاسیون، با جدایی دین و دولت که سکولاریسم است در مفهوم سیاسی خودش چنان به هم آغشته هستند، که بعضی مواقع این دو پدیده را یکی میدانند. در حالی که چنین نیست. یعنی سکولاریزاسیون درست است که از جدایی دین از اقتدار سیاسی صحبت میکنند، از جدایی دین از نهادهای حکومتی صحبت میکنند، اما سکولاریزاسیون در حقیقت یک روند و یک فرایندی است که وجوه گوناگون دارد. در متن و بطن جامعه شکل میگیرد و یکی از دست آوردهای آن جدایی دین از دولت است که جنبه سیاسی این فرایند است. میخواهم به دوستان عزیز این نکته را تأکید کرده باشم که بین سکولاریزاسیون یا روند سکولاریزه شدن جامعه که دست آورد این روان است که در حیطة علوم سیاسی است تفاوت قائل شو...
جدا شدن نهاد دین و دولت در سکولاریزاسیون مفهومش این است که موسسات خاص سیاسی که تحت نظارت دولت هستند، اینها از سیطره مستقیم و یا غیر مستقیم دین رها میشوند. مفهومش هم این نیست که بعد از سکولاریسم نهادهای دینی دیگر نمیتوانند در مورد مسائل عمومی و سیاسی حرف بزنند. نه، مفهوم آن این است که دیدگاههای نهادهای دینی، دیگر نمیتوانند بر جامعه تحمیل شوند و یا مبنای سیاست گذاری قرار بگیرند. روی این نکته تأکید می گردد که مفهوم سکولاریزاسیون و رسیدن به سکولاریسم در مفهوم سیاسی خودش، از بین بردن نهادهای دینی نیست. نهادهای دینی تنها نمیتوانند در امور سیاسی دخالت بکنند. میتوانند ابراز نظر بکنند، اما نمیتوانند نگرش خود را تحمیل بکنند، بنابر این دلیل که چون که آنها دینی هستند در نتیجه دارای یک اقتدار ویژه بی هستند. دارای یک برتری هستند. **در حقیقت در عمل، دولت بایستی تا حد امکان نسبت به عقاید گوناگون، نسبت به ادیان گوناگون، مذاهب گوناگون بی طرف باقی بماند. نه**

مانعی برای آنها ایجاد کند و نه اینکه مجری خواستههای آنها باشد. در نگرش دینی و یا حکومت دینی، دولت مجری دین است و مشکلی که ایجاد میکند این است که چون یک دین دارد حکومت میکند، بقیه ادیان دیگر حق و حقوقی ندارند. خوبی سکولاریسم این است که دین اصلاً نیازی نیست که از بین برود، و یا نهادهای دینی نیازی نیست که از بین برود. بلکه دولت مستقل از دین و نهادهای دینی کار خودش را انجام میدهد. به همین دلیل میتواند به دنبال منافع ملی باشد. ضمناً دولت هیچ مانعی در مورد مسائلی که مربوط به نهادهای دینی است فراهم نمیکند. این روند سکولاریسم متأسفانه در طی تاریخ هیچ وقت مسالمت آمیز نبوده. در طی تاریخ ما هرگز سراغ نداریم که مراجع دینی دارای قدرت باشند. قدرت سیاسی، قدرت مادی، دستشان باشد و بدون اینکه مقاومتی بکنند دولت را به سکولارها داده باشند و متأسفانه سکولاریسم و روند آن سکولاریزاسیون همواره با انقلابهای سیاسی همراه بوده است. نمونه آن را ما در انقلاب فرانسه میبینیم، یا در امریکا که میبینیم این جدایی دین از حکومت پس از یک انقلاب شکل میگیرد و همه اینها متأسفانه خونین بوده اند. **بنابراین ما میتوانیم بگوییم که تفاوت میان سکولاریسم و سکولاریزاسیون این است که سکولاریسم بیشتر یک موضع فلسفی است در مورد اینکه وضعیت جامعه چگونه باید باشد. اما سکولاریزاسیون در حقیقت تلاشی است که برای اینکه ما به آن مرحله برسیم انسانها انجام میدهند.** در جامعه سکولار صداهای نهادهای دینی هرگز خاموش نمیشود. این نهادهای دینی علناً در همه امور اظهار نظر میکنند و هیچ اشکالی هم ندارد. اما امتیاز انحصاری آنها لغو میشود. مرجعیت و اقتدار آنها کاملاً در حیطة خصوصی افراد محدود میشود. کسانی که مطابق ارزشهای دینی زنده گی میکنند، این شیوه را آزادانه خودشان انتخاب میکنند بدون اینکه از سوی دولت تشویق قرار بگیرند و یا اینکه بخواهد مورد تنبیه قرار بگیرد. یعنی انسان آزاد است که در یک نظام سکولار که هر دینی که میخواهد را بپذیرد. هر گونه که میخواهد معیارهای زنده گی خودش را خودش تعیین کند. و به دولت ربطی ندارد که بخواهد بیاید و کسی بخاطر اینکه به آن روش خاص زنده گی میکند آن فرد را تشویق کند و یا اینکه آن فرد به آن روشی که دولت میگویید زنده گی نکرد او را مورد تنبیه قرار بدهد. یعنی افراد به این دلیل که معیارهای مذهبی را رعایت میکنند درجات میگیرند در دولت. و اگر کسی معیارهای مذهبی را رعایت نکند، آنها را تنبیه میکند،

به ادامه ص ۱۱ سکولاریسم...

به زندان میاندازدند. نمونه امر بالمعروف طالبان می تواند نمونه بارز آن پنداشته شود. در یک نظام سکولار شما میتوانید، نماز خود را بخوانید، مسجدتان را بروید، لباس مذهبی خودتان را بپوشید، روسریتان را بپوشید و اینها هیچ کدام با نگرش سکولار هیچ منافاتی ندارد. اما شما نمیتوانید توقع داشته باشید که بخاطر اینکه شما، این مسائل مذهبی را رعایت میکنید، دولت شما را تشویق کند. هر کسی هر عقیده یی را میتواند داشته باشد.

به طور کلی طرح این نگرش که نهادهای دینی نیابستی در نهادهای دولتی و حکومتی دخالت نکنند یک نگرش و یک گفتمان مذهبی هم هست. یعنی مذهب یون میگویند که نهادهای دینی ما نیابستی در نهادهای حکومتی دخالت کنند. و بسیاری از بزرگان مذهب سکولار هستند. بسیاری از روحانیون به این نتیجه رسیده اند که مذهب نیابستی در امور سیاسی دخالت کند.

اکثر قریب به اتفاق مردم کشور ما سکولار هستند. یعنی نمیخواهند نهادهای دینی آنها در نهادهای حکومتی دخالت بکنند. حکومت دینی به اسم دین وقتی که حکومت میکند، دیگر همه مخالفین خود را، حتا کسانی که دین مدار هستند را از بین میبرد. یعنی حکومت دینی است که ضد دین است. سکولاریسم ضد دین نیست. سکولاریسم خواهان این است که هر کسی هر دینی را که میخواهد داشته باشد. دین یک مساله شخصی است. و این را در حیطه شخصی و خصوصی خودش باید نگاه دارد. حکومت وقتی که دینی شد، میشود «نه یک کلمه بیشتر، نه یک کلمه کمتر». «جلوی آزادی فعالیت سیاسی را میگیرد. دیگر معنای جمهوریت ندارد. یک مسلمان سکولار میگوید که من به عقاید اسلامی اعتقاد دارم، مناسب است که خودم را به جای میاورم، اما حاضر نیستم که نهادهای دینی، نظیر روحانیت، مسجد و دیگر نهادهای دینی، اینها را در نهادهای حکومتی، نظیر دولت، سازمانهای دولتی، سازمانهای اقتصادی دخالت بدهم. اتفاقا این به نفع مسلمانان است. و به نفع همه ادیان دیگر است. این یک نگرش انسان گرایانه است. این یک نگرش عدالت طلبانه است. چیزی را که ما برای خودمان میخواهیم برای دیگری هم میخواهیم. من حاضر نیستم که بخاطر اینکه مسلمان هستم باعث بشوم که کس دیگری که یهودی است، کس دیگری که بهائی است، یا مسیحی است، یا بی دین است، او به این دلیل که از دین من طرفداری نمیکند، حقوق او زیر پا گذاشته شود. همه ما قبل از اینکه مسلمان باشیم، انسان هستیم. دارای حقوق مساوی هستیم.

این جامعه یی که این همه تنوع فکر در آن وجود دارد، این همه تولید اندیشه کرده است، هرگز حاضر نخواهد شد که یک نگرش و یا یک اندیشه، متعلق به یک عده خاصی است، به این دلیل که آنها فکر میکنند حق دارند حکومت بکنند، بیایند و بقیه نگرشهای مذهبی و انسانها را به دلیل نگرش مذهبی از بین ببرند.

پس لانیسته چیست؟ لانیسته در حقیقت مفهوم و گفتمان سیاسی سکولاریسم است. میگوید که قدرت سیاسی و دولت بایستی از نفوذ مذهب بری باشد. حاکمیت سیاسی را حمایت میکند. میگوید که این نهادهای دینی نیابستی در امور سیاسی دخالت بکنند. همان حرف سکولاریسم را میزند، منتها با یک نگرش سیاسی این مطلب را مطرح میکند. **در سکولاریسم شما میگویید که نهادهای دینی نباید در نهادهای دولتی دخالت بکنند، در نگرش لانیسته شما میگویید که نهادهای دولتی بایستی مصون باشند از دخالت نهادهای دینی.** آن هم باز در جهت از بین بردن دین نیست. **لاییک به معنای حمایت و حفاظت دولت است، از اینکه مذهب بخواهد بیاید و از آن سو استفاده کند.** و اتفاقا به این دلیل است که میگوید که اگر که یک مذهبی بخواهد یک دولتی را در دست بگیرد، این دولت بخاطر اینکه از اقتدار سیاسی برخوردار است، بقیه مذاهب را از بین میبرد. در نتیجه از رشد بقیه مذاهب جلوگیری میکند. شهروندان یک جامعه لائیک میگویند که ما در حیطه عمومی، چون همه ما پول میدهیم و این دولت را سرپا نگاه میداریم، چون این دولت با پولی که ما میدهیم حقوق کارمندان را میدهد، حقوق ارتش خود را میدهد، دم و دستگاه خود را به راه میاندازد، چون که این دولت بارای ما سرکار میآید، و آن اقتدار خودش را از مردم میگیرد، در نتیجه این دولت باید فقط در فکر مردمی باشد که آن را سر کار آورده اند. دیگر نیابستی برای از بین بردن یک دین دیگری به کار گرفته شود. در نتیجه دولت که در حیطه عمومی است، این را در حیطه عمومی نگاه میدارند. و اجازه نمیدهند که مسائلی که خصوصی و شخصی است نسبت به افراد، باعث شود که این دولت عملکردش به گونه یی باشد که به نفع منافع فردی و شخصی و خصوصی و ایدیولوژیکی گروه خاصی به کار گرفته بشود.

در نتیجه یک دولت لانییک یک دولت ضد دین نیست. یا یک فرد لانییک یک فرد ضد دین نیست. شما میتوانید دیندار باشید و لانییک باشید. بسیاری از افرادی که دیندار هستند، لانییک هستند. مثلا در فرانسه که یک حکومت لانییک دارد، از لحاظ قانون اساسی ما فقط دو کشور داریم که لانییک

هستند، یکی فرانسه است و یکی ترکیه. در فرانسه که لانییک ترین کشور جهان است، شما میتوانید که در آن کلی مدارس مذهبی وجود دارد. هیچ کسی هیچ مشکلی برایشان بوجود نمیآورد. اگر که کسی بخواهد به یک مدرسه مذهبی حمله کند، دولت اجازه نمیدهد. منتهی دولت برای تشکیل آن مدرسه مذهبی کمک مالی نمیکند. میگوید که اگر شما میخواهید که مدرسه مذهبی درست بکنید، هیچ اشکالی ندارد. خودتان بروید و مدرسه مذهبی باز کنید. از دولت توقع نداشته باشید که مدرسه مذهبی درست کند. یا اگر که شما وارد مدرسه یی میشوید که آن مدرسه متعلق به دولت است و همگان پولش را پرداخت کرده اند، شما حق ندارید که در آن مدرسه تبلیغات دینی بکنید. نه بخاطر اینکه دولت ضد دین است، بلکه به این علت که دولت نمیخواهد از اموال عمومی برای ترغیب دین خاصی استفاده شود. این برخورد از دین جلوگیری نمیکند، بلکه آزادی ادیان را بوجود میآورد. بیشترین تحقیقات در زمینه دین در کشورهای سکولار و لانییک صورت میگیرد. از لحاظ لغوی، واژه لانییک را در مفهوم انگلیسی میگویند «لی، لیمن» یعنی کسی که مگلا است در مقابل کسانی که معمم هستند، یعنی کسانی که لباس روحانی به تن نمیکنند. کسی که لباس روحانی به تن نمیکند، لزوما ضد روحانیت نیست؛ بلکه صرفا روحانی نیست. غیر روحانی است. دولت لانییک یک دولت غیر روحانی است. افرادی که در آن دولت هستند هیچ کدام بی دین نیستند. همه دیندارند، منتها دینشان را در اداره امور مملکت دخالت نمیدهند. هر کسی هم هر عقیده یی میتواند داشته باشد. مهم نیست. وقتی به روابط خارجی خود میرسند، نگاه میکنند که منافع ملی شان چی است، همین وقتی که به حل مسائل و مشکلات اقتصادی خود میخواهند برسند، نگاه میکنند که چه روشهای اقتصادی را به کار ببرند که مردمشان رفاه بیشتری داشته باشند. موقعی که در دانشگاهها میخواند تدریس شود، نمیگویند که آیا این در کتاب آسمانی ما آمده، ما تدریس بکنیم. اگر که در کتاب آسمانی ما نیامده ما تدریس نکنیم. برای رسیدن به دموکراسی، شما باید یک نظام سکولار داشته باشید. شما باید نهادهای دینی را جدا کنید از نهادهای دولتی. راهی ندارید. دموکراسی یعنی حکومت خرد، حکومت عقلانیت. یعنی انسانها انتخاب میکنند که چه نوع حکومتی میخواهند داشته باشند. چه کسی را میخواهند که سر کار باشد. دولتشان را خودشان تعیین میکنند، بدون واسطه انتخاب میکنند. مساله دین و اقتدار دینی از جنبه های نظامی و از جنبه های میلیتاریستی به دور است.

میشود. به لبرالیزم و نئولبرالیزم، بورژوازی پیوستند که شما خواننده محترم شاهد زنده آن هستید. بدون شرکت در انتخابات مردم به این نتایج روشن نمی رسیدند.

نسبت به قبل از انتخابات نهضت فراگیر به نحو بهتر به این نکته دسترسی حاصل نمود که کدام شوراها پایه اجتماعی قوی یا که ضعیف دارد. کدام شوراها مردم را در انتخابات رهبری سالم نمود و آن ها را در حمایت از کاندید حزب کشیدند. همچنان با تثبیت حمایت کنندگان در محلات این مساله وضاحت یافت که در مبارزات پارلمانی از کجا کاندید مستقل باید داد و در کجا کاندید مشترک را با کیها باید توافق نمود. همچنان ایجاد واحدهای حزبی جدید از میان حمایت کنندگان محلات کار را روشنتر ساخت.

سنگر چپ دموکراتیک در انتخابات خالی گذاشته نه شد. کسانی که برنامه های انتخاباتی کاندیدان را مطالعه و مقایسه کردند به حقایق چپ دموکراتیک و به نمایندگی از آن به نهضت فراگیر بیشتر از پیش باورمند شدند. بر علاوه آنچه که گفته آمدیم باید یاد آور شد تعلق رأی کم یا که زیاد، شماره قیل یا که بعد در فهرست کاندیدان با وجودیکه ما را قانع نمی سازد گفته می توانیم به آنچه که رسیده ایم با تحریم و سیاست مشت بسته بدست آمده نمی توانست. تفاوت موضعگیری نهضت فراگیر با دیگران هم در همین است. دیگران گفته نمی توانند که چه مقدار رأی به آنها تعلق دارد زیرا رأی داده شده برای به خود آنها محاسبه شده است نه به نام این یا آن مولف شان. حال که نهضت فراگیر به فیصدی های معین به اهداف حداقل دسترسی پیدا کرده است سالی به میان می آید که اگر انتخابات بین کاندیدانی که جهان آنها را متخلف و متقلب اعلان کرد و همچنان بررسی کمیسیون شکایات کمیسیون مستقل انتخابات با پایان آوردن فیصدی هایی قبلا اعلان شده نیز ثابت کننده آنست دایر شود. آیا رفتن مردم به نفع هر یکی بپای صندوق های رأی دفاع از تقلب و تخلف نخواهد بود؟ مردم در حال سردرگمی و بی میلی قرار دارند. پیش بینی میشود که تعداد شرکت کنندگان این دور کمتر از دور اول که پانینتر از چهل فیصد افراد واجد شرایط رأی دهی را شامل می شود خواهد بود و مشروعیت دولت بعدی را تحت سوال قرار خواهد داد، همچنان قبل از تثبیت برنده انتخابات ایجاد ائتلاف تحت فشارهای داخلی و خارجی قانون اساسی و قانون انتخابات جمهوری اسلامی افغانستان تحت سوال خواهد بود.

و کلیه ولایات مصداق این مدعاست. بی نیاز از اثبات است که منافع مردم زحمتکش (لایه های متوسط و پائین جامعه) در جامعه دموکراتیک و مدنی مرفه و عادلانه از طریق یک دولت خدمتگذار و پاسخگو که پایه اجتماعی آنرا جبهه ملی دموکراتیک تشکیل میدهد میسر شده میتواند نه دولت های جدا از مردم و دست نشانده، مدافع منافع ستمگران و اقلیت ستمگر که دوران دولت های پس از کنفرانس نامتعادل بن اعم از انتقالی، موقت و انتخابی آنرا به اثبات رسانیده است.

نهضت فراگیر در جهت اتحادها و ائتلاف ها صادقانه مجاهدت ورزید اما موضعگیری غیرمسئولانه نیروها باعث گردید تا وحدت عمل تحقق نیابد. اما در هر گوشه وطن مردم اشارت به حاکمیت (ح.د.خ.، حزب وطن) نموده صدا بر می آوردند که دیروزی ها خوب بود. هزاران تن که از سهولت های کوپون برخوردار بودند- کسانی که در دولت کار می نمودند-سازمان های جوانان-زنان اتحادیه کوپراتیوی نیروی بالقوه ترقی خواهی و عدالت پسند به شمار می روند که باید به نیروی بالفعل درین مبارزه تبدیل می شدند. برغم بیزاری مردم از وضع موجود ثابت شد که هنوز هم زورگویی حاکم است. فقر اقتصادی سبب شد تا عده ای به تطمیع سر فرود آورند. رجحان سمت پرستی و عقبگرایی بمثابه پدیده های زیانبار ثابت نمود که جهل دیرپای فرهنگی معضل اساسی جامعه ما است. دولت ها از آن بزیان مردم استفاده می برند. دولت ما هیتاً تغییر نکرده بلکه شکل عوامفریبانه گرفته است که تخلفات و تقلبات گویای زنده آن است.

این جامعه به آن رشد رسیده است. آنچه که ما میبینیم در فرانسه در امریکا و در جاهای دیگر اتفاق میافتاد، وقتی هر حکومت مذهبی خواسته که کنار برود، و سکولاریسم خواسته که سر جای آن بنشیند، به این دلیل همواره جنگ و کشتار و خون ریزی بوده که حکومت های مذهبی جنگ طلب هستند، بحران طلب هستند. زیرا مردم نمیخواهند بیایند و کشته بشوند. مجبورشان میکنند که در گیر بشوند. راهی برای مردم باقی نمیگذارند. و وقتی که یک جامعه به آن رشد رسید که متوجه شد وقتی حکومت مذهبی شد چنین بلاهایی به سرش میآید، برای اینکه از مذهب خودش دفاع کند لاقول، برای اینکه بتواند بر سرنوشت خودش حاکم باشد، مجبور است که در مقابل یک چنین نظامی مقاومت کند. و آن نظام وقتی که مقاومتی در برابر خودش میبیند به کشتار مردم دست

به ادامه ص ۱ اهداف، تجارب... نهضت فراگیر اعلان نمود که اگر شفافیت وجود داشته باشد و مردم بتواند اراده آزاد شان را در رأی دهی تمثیل کند کاندید ما چانس بیشتر پیروزی را دارا است و در حقیقت این شرط مردم و نهادهای جامعه مدنی را از تخلف و تقلب که غوغا برپا کرده است قیل از قبل برحذر ساخت. اینکه سائر سازمان ها و احزاب و شخصیت ها درین رقابت کدام اهداف را نشانی نموده اند مربوط خود آنها است. آنچه به نهضت فراگیر ارتباط می گیرد این است که هدف حداکثر مبارزات سیاسی منجمله مبارزه انتخاباتی رسیدن به قدرت مشروع از طریق آراء مردم است و اهداف حداقل نشانی شده در مبارزات انتخاباتی به طور زیر فهرست می شود:

- معرفی بیشتر از پیش نهضت فراگیر در سطوح ملی و بین المللی
- توضیح اهداف ترقی خواهانه و عدالت پسندانه آن در بین مردم.
- آزمایش آمادگی نیروهای بالقوه موجود در حرکت به فعل انفعالات سیاسی.
- سنجش صداقت در عمل کسانی که سنگ و طنپرسی را به سینه می کوبند، برای وحدت گلو پاره و قلم فرسایی می کنند.
- سنجش پایه اجتماعی شوراها نهضت فراگیر در محلات
- خالی نگذاشتن سنگر چپ دموکراتیک درین میدان.

نهضت فراگیر از طریق وارد شدن در میدان انتخابات گرایشات درونی جامعه، عرصه های مختلف زندگی اجتماعی و سازمان های بیرونی از نهضت فراگیر و سیاست های منطقه ای و بین المللی آن تکمیل تر شد و همچنان اهداف و نیات و چشمان طمع آلود کشورهای منطقه ای و جهانی را نیز در مورد افغانستان بر ملا ساخت.

در سطح ملی پایه اجتماعی نهضت فراگیر وسیع تر شد. طبقات متوسط و پائین جامعه پروگرام نهضت فراگیر را نجات بخش از وضع موجود و مطابق به خواست ها و نیازهای آنان دانستند. در جریان پروسه انتخابات جمع آوری کارت های مورد نیاز در یک هفته غرض ثبت و راجستر، ایجاد شورای ولسوالی دشت قلعه، سمنگان، زابل و حلقه زدن تعداد زیاد فعالین در هلمند بدون نهضتی ها بازگو کننده این واقعیت است. حمایت کنندگان کاندید نهضت فراگیر در انتخابات از دایکندی و بامیان گرفته تا غور و بدخشان، از کنر و نورستان گرفته تا هلمند و قندهار

به ادامه ص ۱۱ سکولاریسم... شما نمیتوانید به ضرب زور و شمشیر و تفنگ و کشتن و زندان کردن و شکنجه و آتش زدن مردم را دیندار کنید. مردم بایستی خودشان علاقمند باشند، بخواهند دین داشته باشند. و این انتخاب آزاد هر انسانی است، که هر کس هر دینی را که میخواهد انتخاب کند. و منافع ملی را فدای مسائلی میکند که ارتباطی به آن ملت ندارد. جنگ هایی که ایجاد میکند، نابسامانیهایی که ایجاد میکند، همه ایدیولوژیک است، همه دینی و مذهبی است. ارتباطی به این ندارد که بخواهد وضعیت زنده گی مردم را خوب کند، اقتصادشان را خوب کند، دانشگاههای آنها را خوب کند، روابط خارجی را درست کند، برایشان در جهان احترام ایجاد کند. مردم جمهوری میخواهند، مردم آزادی میخواهند، مردم انتخابات آزاد میخواهند. و

به ادامه ص ۱۱ سکولاریسم... شما نمیتوانید به ضرب زور و شمشیر و تفنگ و کشتن و زندان کردن و شکنجه و آتش زدن مردم را دیندار کنید. مردم بایستی خودشان علاقمند باشند، بخواهند دین داشته باشند. و این انتخاب آزاد هر انسانی است، که هر کس هر دینی را که میخواهد انتخاب کند. و منافع ملی را فدای مسائلی میکند که ارتباطی به آن ملت ندارد. جنگ هایی که ایجاد میکند، نابسامانیهایی که ایجاد میکند، همه ایدیولوژیک است، همه دینی و مذهبی است. ارتباطی به این ندارد که بخواهد وضعیت زنده گی مردم را خوب کند، اقتصادشان را خوب کند، دانشگاههای آنها را خوب کند، روابط خارجی را درست کند، برایشان در جهان احترام ایجاد کند. مردم جمهوری میخواهند، مردم آزادی میخواهند، مردم انتخابات آزاد میخواهند. و

به ادامه ص ۱۱ سکولاریسم... شما نمیتوانید به ضرب زور و شمشیر و تفنگ و کشتن و زندان کردن و شکنجه و آتش زدن مردم را دیندار کنید. مردم بایستی خودشان علاقمند باشند، بخواهند دین داشته باشند. و این انتخاب آزاد هر انسانی است، که هر کس هر دینی را که میخواهد انتخاب کند. و منافع ملی را فدای مسائلی میکند که ارتباطی به آن ملت ندارد. جنگ هایی که ایجاد میکند، نابسامانیهایی که ایجاد میکند، همه ایدیولوژیک است، همه دینی و مذهبی است. ارتباطی به این ندارد که بخواهد وضعیت زنده گی مردم را خوب کند، اقتصادشان را خوب کند، دانشگاههای آنها را خوب کند، روابط خارجی را درست کند، برایشان در جهان احترام ایجاد کند. مردم جمهوری میخواهند، مردم آزادی میخواهند، مردم انتخابات آزاد میخواهند. و

به ادامه ص ۱۱ سکولاریسم... شما نمیتوانید به ضرب زور و شمشیر و تفنگ و کشتن و زندان کردن و شکنجه و آتش زدن مردم را دیندار کنید. مردم بایستی خودشان علاقمند باشند، بخواهند دین داشته باشند. و این انتخاب آزاد هر انسانی است، که هر کس هر دینی را که میخواهد انتخاب کند. و منافع ملی را فدای مسائلی میکند که ارتباطی به آن ملت ندارد. جنگ هایی که ایجاد میکند، نابسامانیهایی که ایجاد میکند، همه ایدیولوژیک است، همه دینی و مذهبی است. ارتباطی به این ندارد که بخواهد وضعیت زنده گی مردم را خوب کند، اقتصادشان را خوب کند، دانشگاههای آنها را خوب کند، روابط خارجی را درست کند، برایشان در جهان احترام ایجاد کند. مردم جمهوری میخواهند، مردم آزادی میخواهند، مردم انتخابات آزاد میخواهند. و

میزند. و مردم برای اینکه به خواسته های خودشان برسند مجبور میشوند که در مقابل چنین حکومتهایی بایستند و در نهایت کار به کشتار، و خون ریزی و کشتن انسانها میکشد.

کشور ما در حال طی کردن سکولاریزاسیون است. از یک حالت سنتی دارد به مدرنیته میرود. در حقیقت سکولاریسم مفهوم همین مدرنیته را دارد. مفهوم عقلانی شدن جامعه را دارد، پشت سر گذاشتن سنتها را دارد، نو شدن دارد، نگرشی نو دارد، جایگزینی علم و دانش به جای خرافات را دارد. در نتیجه همین تغییرات مشکل حل میشود. به امید آنکه هرچه زودتر موانع در راه ایجاد یک حکومت سکولار در کشور ما هموار گردد.

تفکر ملی چگونه ایجاد می شود؟

جاوید فرهاد

ایجاد تفکر ملی به گونه ی گسترده و فراگیر و محور های شکل گیری آن در افغانستان ، از موارد بحث برانگیز است؛ زیرا حکومت ، نهاد های سیاسی و مدنی ، نخبگان و افراد متعدد باور های گوناگون ، همه بر نضج و ایجاد تفکر ملی فراگیر تأکید می کنند ؛ اما هیچ کدام به صورت مشخص ، محور های ایجاد این تفکر را نشان نمی دهند و گاهی هم ابراز نظر های آمیخته با احساسات در مورد ایجاد تفکر ملی ، عقلانیت آن ها را زیر سوال می برد و به بروز عقده های برتری جویی ، می انجامد .

پیش از ورود به بحث چگونگی ایجاد تفکر ملی در افغانستان ، نخست محور های اساسی عدم شکل گیری این تفکر را به لحاظ آسیب شناسی بررسی می کنم و سپس به موضوع اصلی می پردازم .

آینتفکر ملی در افغانستان وجود دارد؟

از سال هاپیش تاکنون ، متأسفانه انگیزه های همگرایی و ملی گرایی در افغانستان به شدت آسیب دیده و حاکمیت های مختلف نتوانسته (و یا نخواسته اند) باور مشترکی را به منظور همگرایی و ملی گرایی ایجاد کنند .

شاید هم یکی از عواملی که نتوانسته است این انگیزه ی مشترک را ایجاد کند ، موجودیت نظام های توتالیتر و واحدی سکتاریست در افغانستان بوده است ؛ زیرا نظام های توتالیتر و خودکامه با جلوگیری از ایجاد این گونه تفکر (ملی گرایی) به گونه ای می خواستند با ایجاد تنش و تشتت ، از همگرایی مردم بر محور تفکر ملی با انگیزه ی مشترک جلوگیری کنند تا به نحوی به حاکمیت خود کامه ی شان ادامه بدهند .

از سوی دیگر ، عدم تعریف و تفسیر روشن از ارزش های وابسته به کل جامعه ، عدم تعریف از جغرافیای مشخص و سیاست فراگیر که بتواند ارزش ها و سودمندی های جمعی را در چارچوب راهبرد دراز مدت ملی نشان بدهد ، سبب شده که توجه و تعریف ما از منافع ملی و انگیزه های ملی گرایی گنگ ، فردی ، احساساتی و غیر عقلانی باشد .

باتوجه به عوامل و رویکردهایی که به گونه ی نمونه به آن اشاره شد ، تا هنوز در افغانستان ، تفکر ملی سامانمند ایجاد نشده و بر خورد نهادها ، سازمان های سیاسی و مردم با این مقوله (تفکر ملی) بیشتر شعاری و احساساتی بوده است .

تفکر قومی به جای تفکر ملی :

آسیب عمده ی دیگر که در برابر ایجاد تفکر ملی در افغانستان وجود دارد ، فکر برتری جویی های قومی ، قبیله ی ، ملیتی ، نژادی و زبانی در این کشور است . حساسیت یا واکنش تبارگرایی و تفکر برتری جویی قومی زمانی در افغانستان حادث شد که اقوام و ملیت ها به صورت عمدی در برابر کنش این برتری جویی ها قرار گرفتند و سیاست ها و نظام های غیر سودمند به منظور بهره برداری سیاسی برای ایجاد تنش و خشنونت در همکاری با عوامل خارجی ، به این آسیب دامن زدند و باین انگیزت احساسات مبتنی بر تعلقات قومی ، نژادی ، زبانی - وحتاً مذهبی - به

جای ایجاد تفکر فراگیر ملی ، تفکر قومی راجانشین آن نمودند .

ملی گرایی به مثابه ی یک شعار :

شعار بافی و شعار زده گی در حوزه ی سیاست در افغانستان ، با تأسف ، مرض ساری و مزمونی است که ما به

آن دچار شده ایم . در مورد هر چیز با احساسات شعار می دهیم ؛ اما هرگز به آن عمل نمی کنیم ؛ زیرا به صورت نهادینه با مفاهیم این شعار ها در عمل آشنا نیستیم .

بر خورد ما در مورد تفکر ملی و باور های مبتنی بر همگرایی نیز ، بر خورد شعاری ، احساساتی و نه از روی عقلانیت

است . دلیل عمده ی فاصله ی ما از شعار تا عمل ، در عدم فهم از مقوله ی ملی گرایی ، باور نداشتن به مفهوم این مقوله و جنون رسیدن از مسیر نا مشروع به اصل قدرت است .

در کشور هایی که تفکر ملی در آن ها ایجاد شده و روند طبیعی ملت سازی در آن جاها تجربه شده ، تفکر ملی به حیث عمده ترین رکن شکل گیری و تحکیم قدرت عمل کرده است .

در هند ، بیشتر نظام های سیاسی در هنگام رقابت ، بر محور تفکر ملی به قدرت رسیده اند و میزان مشارکت مردم در انتخابات ، بر بنیاد انگیزه ی ملی بوده است .

نقش "مها تما گاندی" باتوجه به پخش و اشاعه ی سیاست "همه مردم با هم برادر اند" در ایجاد تفکر ملی در هند بسیار

بارز بوده است ؛ زیرا گاندی افزون بر مطرح کردن مقوله ی "عدم خشنونت" و مبارزه ی مسالمت آمیز ، یکی از رهبران نضج دهنده ی تفکر ملی بر بنیاد ارزش های جمعی در هند بوده است .

با توجه به محور این تفکر ، افغانستان کشوریست که ضرورت گذار از شعار ایجاد تفکر ملی به عمل ، در آن محسوس است و عملی سازی این روند زمانی میسر است که ما با مقوله ی تفکر ملی و ملی گرایی ، دیگر بر خورد شعاری نداشته باشیم .

تفکر ملی چگونه ایجاد می شود :

"تفکر ملی ، در جامعه زمانی ایجاد می شود که نخست انگیزه ی باور نداشتن به ارزش های مشترک در میان مردم شکل گیرد ." (۱)

ارزش های مشترک به تعبیر "اشیش نندی" دانشمند هندی : "مجموعه ای از عوامل و پدیده هایی است که مردم آن را متعلق به خود و یا از آن خود می دانند ." (۲)

"نندی" در بحث ارزش های مشترک ، فرهنگ ، تمدن و سنت های رایج را به گونه ی نمونه از پدیده هایی می داند که مردم آن ها را متعلق به خود می پندارند ؛ زیرا در شکل گیری و ساخت این پدیده ها ، خود آنان سهیم بوده اند ؛ اما "جان نیکولمن" جامعه شناس آمریکایی ، افزون بر پدیده های فرهنگ ، تمدن و سنت های رایج در جامعه ، حوزه ی جغرافیایی را به حیث یک کشور مشخص ، مشمول این تعلقات می داند و می نویسد :

"حوزه ی جغرافیایی افزون بر پدیده هایی مثل تمدن ، فرهنگ و... عامل مهم برای پنداشت مردم به عنوان ارزش های مشترک است و همین تصور می تواند

یکی از موارد ، به منظور محور ایجاد تفکر ملی تلقی شود ." (۳)

بدون شک ، وقتی باور مشترک برای درک ارزش های متعلق به همه ایجاد شود ، بستر مناسب برای شکل گیری تفکر ملی پیدا خواهد شد ؛ زیرا تلقی چنین پنداشتی ، از هرگونه گرایش های برتری جویی قومی ، نژادی ، مذهبی و زبانی جلوگیری می کند . ایجاد تفکر ملی به خودی خود صورت نمی گیرد ، درست است که شکل گیری پدیده ی ملت یک روند اجتماعی است که باید به گونه ی تدریجی - و بیشتر هم طبیعی - صورت گیرد ؛ اما ایجاد بسترهای مناسب به خاطر پذیرش و فراهم ساختن زمینه های فکری برای شکل گیری بهتر این مسأله ، ضروری است .

محور هایی که شکل دهنده ی تفکر ملی در جامعه اند ، به گونه ی زیر است :

۱- نشان دادن باورهای مشترک که مشمول پدیده هایی مانند : فرهنگ ، تمدن ، سنت های رایج ، حوزه ی جغرافیایی مشخص به عنوان کشور و... است .

۲- ایجاد هم گرایی و اشاعه ی فرهنگ هم زیستی مسالمت آمیز میان افراد جامعه .

۳- احترام و ارزش گذاشتن به باور های دینی ، مذهبی ، عقیدتی ، فرهنگی ، و سیاسی دیگران .

۴- نهادینه ساختن ارزش هایی مانند : دموکراسی ، پلورالیسم سیاسی ، دینی و درکل اعتقاد به کثرت باوری اندیشه ها .

۵- شناسایی آسیب هایی مثل جابه جایی تفکر قومی به جای تفکر ملی ، شعار زده گی ، برتری جویی های نژادی

، قبیله ی ، دینی ، مذهبی ، زبانی و جلوگیری از بروز گسترش آن ها .

۶- انسانیت محوری .

خاستگاه شکل گیری تفکر ملی ، مردم و باور های مشترک شان برای تلقی از ارزش های متعلق به همه ای آنان است ؛ اما انگیزه ی این تلقی زمانی تقویت می یابد که "نخست از همه ، نقطه ی خیزش و زایش تفکر ملی شناخته شود ." (۴) و باور های برتری جویی در هر راستا - و با هر انگیزه ای - کنار گذاشته شوند .

پانوشت ها :

۱- اشیش نندی ، مولفه های ساختار ملت ، ترجمه ی بهروز کامگار ، نشر نقره ، ۱۳۸۶ ، ص ۴۱ .

۲- همان کتاب ، ص ۸۷ .

۳- جان نیکولمن ، اجتماع و سیاست ، ترجمه ی کاوه کرچی ، نشر تالس ، ۱۳۸۱ ، ص ۱۲۶ .

۴- علی حداد ، روش های اجتماعی در سیاست ، نشر پرستو ، ص ۳۷ .

یادی از آفرینندهء رمان بی بدیل "همسایه ها" احمد محمود

محمدنبی عظیمی

درحاشیه هفتمین سال درگذشت

نویسندهء رمان "همسایه ها" :

در این سال های پسین این مرگ "مسکین" هم چه ستاره های درخشان و چه خورشید های فروزانی را که از آسمان هنر و ادبیات حوزهء فرهنگی فارسی زبانان برنجید و چه آفرینشگرانی را که از این سرای فانی برداشست. نخست به سراغ سربانده شعر های "خدا" و "انگور" رفت، به سراغ همو که که گفته بود: بکوب ای دست مرگ امشب درم را / که از من کس نمی گیرد سراغی / او را در این آسیاب کهنه چرخ / غباری ساخت و در کام سیو ریخت. / بعد به بالین شهروندی باندام و هوش متوسط ظاهر شد و خطاب به "تدفین" اش را خواند. همو که از مرگ نمی هراسید و گفته بود: از غریو دیو توفانم هراس / و زخروش تندرم اندوه نیست / مرگ مسکین را نمی گیرم به هیچ.

در همان شبان و روزان این پیک اجل فراموش نکرده بود که به تاجکستان نیز سری بزند و دروازه منزل لایق شیرعلی را دق الباب نماید و بدون شنیدن "فریاد بی فریاد" شاعری که سروده هایش سقف شعر رسمی و کلیشه بی زمانش را شکافته بود، فریادش را برای همیشه خاموش بسازد.

اما این مرگ مسکین برای قبض ارواح فرهنگیان عزیز و نامدار کشور ما به جواز و لایجوزی ضرورت نداشت. زیرا که سال ها می شد از استاد ازل اجازه سرزدن به هر کوچی و هر خانه سرزمین مان را حاصل کرده و دمار از روزگار هموطنان مان برداشته بود. لایذ به خاطر همین اختیارات گسترده بود که در گذران سال های آتش و خون بیداد کرد و بزرگمردان و والاگهران زیادی را از میان ما برداشت که استاد رضوی و یوسف آینه و روانشاد داکتر جاوید و استاد عزیز نعیم و زنده یاد قهار عاصی و بانوی شعر لایلا صراحت و رزاق فانی و بیرنگ کوهدامنی و... از قربانیان این بیداد بودند.

در همان روز هایی که مرگ بی امان می بارید و آدم ها در کوچه پس کوچه های شهر ما به رگبار گلوله های مرگبار بسته می شدند و هر روز خبر های هولناکی شنیده می شد، شنیدیم که احمد محمود یکی از اعجوبه های رمان نویسی در زبان فارسی هم ابریق رحمت را سرکشید و به سرای باقی شتافت. راستش این خبر هولناک را آقای رهنورد زریاب که در آن هنگام در موم پل به فرانسه زنده گی می کرد، در نامه ماه عقرب خویش به من نوشته بود :

" احمد محمود هم سرانجام مرد. فکر می کنم که ایرانی ها قدر او را درست ندانسته اند. بیچاره دوتا پاشنه آشیل داشت: گرایش به حزب توده و تعلقش به قوم کرد... احمد محمود پنج رمان دارد و به گمان من شهکار او "همسایه ها" اش است. از های وهویی که ایرانی ها در مرگ نادر نادر پور و شاملو برپا کردند در مرگ احمد محمود خبری نبود... اندوه بزرگی دردم احساس کردم..."

احمد محمود که نام اصلیش (احمد اعطا) است در سال ۱۳۱۰ خ در جنوب ایران تولد شد، به ملیت کرد تعلق داشت و از هنگامی که دست به قلم برد دربارهء زادگاهش و مردم فقیر و تنگدست جنوب خشک و سوزان نوشت و از

ظلم و ستم سیستم ارباب رعیتی ایران آن زمان و رژیم سرکوبگر و ضد آزادی های انسانی شاه ایران. که حاصل هفتاد و هفت سال عمر پربارش خلق و پدید آوری این داستان ها و رمان ها است : ۱- مجموعه های داستان : مول / پسرک بومی / غریبه ها / زابری زیر باران / بیهوده گی / از مسافر تا تب خال / دریا آرام است و قصهء آشنا . ۲- رمان ها : مدار صفر درجه / آدم زنده / همسایه ها / داستان یک شهر / زمین سوخته .

با انتشار این داستان ها بود که برخی از منتقدان ادبیات داستانی ایران از جمله زنده یاد هوشنگ گلشیری ، احمد محمود را در زمرهء داستان نویسانی محسوب می کردند که با تقلید از نویسندگان شوروی سابق ، ریالیسم سوسیالیستی را که در کنگرهء حزب کمونیست آن کشور توسط ژدانف وزیر فرهنگ جوزف استالین مطرح شده بود، برای پخش و اشاعهء افکار سیاسی و حزبی شان ، رمان و داستان می نویسند. گلشیری ضمن انتقاد از شیوهء ریالیزم سوسیالیستی دربارهء آثار احمد محمود چنین اظهار نظر می کند :

" در این شیوه - ریالیزم سوسیالیستی - همه چیز بسته بندی شده و از پیش مشخص است. نمونه اش را حتا در آثار احمد محمود که نویسندهء بسیار خوب است می شود دید: اگر کسی از طبقهء کارگر باشد حتماً نیک است و حتماً خوب است و اگر کسی تاجر زاده باشد حتماً بد است و مشخصات خرده بورژوا هم معلوم است از پیش و محکوم هم است. "

گلشیری در جای دیگری در کتاب "باغ دریاغ" اش محمود دولت آبادی را نیز که یکی از قصه سریان و رمان نویسان بنام و بی نظیر در حوزهء فرهنگی زبان فارسی است ، متعهد به قصه نویسی می سازد که بعد از انقلاب در شوروی سابق معمول شده بود :

" ... دو دیگر از نویسندگان که اقتفاء کرده اند و تقلید کرده اند از ریالیزم سوسیالیستی با دقیقتر بگویم از نوع قصه نویسی که بعد از انقلاب در شوروی بوده است ، حالا چقدر این ریالیسم سوسیالیستی هست یا این اصطلاحات درست است بحث دیگری است. چیزی که الان هست و می بینیم، اول مثل گورکی و بعداً هم نویسنده های که اخیراً سیل آسا ترجمه شده اند از فرایف بگیر تا الکسی تولستوی و بوریس پوپلوی و دیگران که شما دوتا نویسنده را نام بردید یا سه تا : نسیم خاکسار و احمد محمود و دولت آبادی . می شود به این ها هفت هشت نفر دیگر اضافه کرد با توجه به این که این فکر را یک حزبی در ایران آورده و در یک دورانی بیشتر قصه نویس های معروف مثلاً جزو متعلقین این فکر بوده اند. "

اگر چه معلوم نیست که این دادگری های تعصب آمیز روانشاد گلشیری در مورد آثار آفرینشگران رمان های "همسایه ها" و "کلیدر" دولت آبادی که هر کدام در نوع خود شهکاری هستند ناشی از چیست ؛ ولی کمال بی انصافی خواهد بود که ارزش و اهمیت داستان های احمد محمود را با سخنانی که مخالفین او همچون ع. سپانلو که گفته است " ... آنان سال ها طوطی وار از فرمایشون طبقات در جامعه صحبت کرده اند " در نظر نگرفت. زیرا هر کسی که مثلاً همین "همسایه ها" را خوانده باشد می داند که این رمان به دلیل دارا بودن محتوای پر بار انسانی ، ساختار محکم و استوار ، تخیل شگرف ، زبان رنگین و درخشانش یکی از شهکار های بی بدیل قصه

نویسی در زبان فارسی است. در این رمان احمد محمود با قدرت خارق العاده قلم و تخیل نیرومندش ، بافت و جزئیات زنده گی اجتماعی و شباهت های همسایه های " خالد " قهرمان داستانش را از زبان او در محله بی به نام " ننه باران " به تصویر می کشد و با دقت و حوصله و ظرافت خاصی هنر آفرینی می کند. در این رمان در حالی که هیچ حرف و اشاره بی از فرمایشون های طبقاتی - آن طوری که ع. سپانلو می گوید- وجود ندارد، نه تنها پیچیده ترین مسأله های اجتماعی و سیاسی آن روزگار با بیان هنری به تصویر کشیده می شود، بل نخستین ماجرا ها و احساسات عشقی و عاطفی " جوان خامی" همچون خالد و نخستین قدم هایش در راه مبارزه به خاطر آرمان های سیاسی اش در قالب یک داستان هنری پر شور و مشحون از ماجرا و دلهره بیان می گردد. در این رمان نیز دید احمد محمود وسیع و شفاف است و با ساده ترین واژه ها و صریح ترین جملات بدون هیچ رمز و رازی فقر و تنگدستی و ستم اجتماعی یا در واقع واقعیت های تلخ و جانگدازی را که همسایه های خالد شب و روز با آن ها دست به گریبان اند بیان می کند و مانند یک تابلوی نقاشی به تصویر می کشد. او در این نقاشی ها که تیوری پردازی می کند و نه فلسفه بازی و نه کافکا بازی، کاری که حالا حالا ها هر کسی چه سرش به تنش بیارزد و چه نیارزد انجام می دهند. بنابراین بسیاری از تحلیلگران و منتقدین ادبی معتقدند که "همسایه ها" پس از " بوف کور " صادق هدایت بهترین و شیرین ترین رمان ایرانی است.

گلشیری در جای دیگر همان اثر خویش می نویسد که توالی نقل حوادث مثلاً در "داستان یک شهر" چون با توالی حوادث در ایران مطابقت ندارد، بنابراین احمد محمود به ساقیه تعهد حزبی اش عمل کرده است . همچنان در مورد همسایه ها یاد آور می شود که احمد محمود گذشتهء تاریخی ملت ایران را با توجه به پیش و چارچوب سیاسی حزب توده ایران تحریف نموده است. در پاسخ به این دیدگاه ها محمود دولت آبادی نویسندهء رمان های معروف "کلیدر" و "جای خالی سلوچ" در صحبتی با محمد محمد علی* گفتار ارشندی دارد. محمود دولت آبادی که مانند احمد محمود از جنوب ایران برخاسته و مانند او به گرایش به حزب توده ایران و نوشتن ادبیات متعهد و تقلید از نویسندگان شوروی متهم شده است در این گفتگو چنین می گوید:

" ریالیسم قبل از انقلاب سوسیالیستی بار انتقادی داشت نسبت به زنده گی طبقاتی . چون تحول تاریخی از کهنه به نو صورت گرفت ، طبیعی بود که ریالیسم انقلابی جای خود را به ریالیسم سوسیالیستی بدهد و بینگاریم که واژه هایی چون انتقادی ، انقلابی ، سوسیالیستی و... صفاتی هستند برای ریالیسم. کما این که صفاتی چون خوشبینانه ، بدبینانه ، امید بخش و... هم توانسته اند پشت ریالیسم سوار شوند. اما حقیقت این است ریالیسم می ماند و صفات تازه بی درکار ترسیم شدن است که دیگر نمی توان گفتش : " ریالیسم انتقادی از برداشت های نادرست از سوسیالیسم... چون واقعاً عنوان طولانی می شود ، پس ناچاریم ریالیسم را همچنان ریالیسم بنامیم که قابلیت های نامحدودی را دارا است و از جمله مهمترین قابلیت آن حرکت با تاریخ و نوشتن با نو شدن است. "

زمونږ ارگ زمونږه مرگ

دادبنار تر منځه غځيدلي اژدها ويني
دغه ويني، ويني ويني ځنبونكي معما ويني
دلته هميشه داختيار مري پري شوي ده
داد جبر پالو جابرانو استوا ويني

دا دی دھوس دشر ميديلي با با ارگ زمونږ
دغه کلا قبر زمونږ دغه کلا مرگ زمونږ
دا کلا زمونږ ه په ککرو دنگه شوي ده
دغلته پري شوي دشيرين ژوندانه برگ زمونږ

دا ما نی دجبر داختيار لپاره جوړه ده
دا ما نی له حق نه دانکار لپاره جوړه ده
دلته دافغان په مری ډيري چري پخي دي
دا قصابخانه خو دخونکار لپاره جوړه ده

دا محل مي ونړاوه خوځلي مي وران کړ
بيرته مي دژوند په قيمت خوځلي ودان کړ
دا برخليک زما دجواريگر په بر خه شوي دی
ځان مي په بيلات کي توري خاوري په تاوان کړ

مونږ ه يي را جوړ کړوخو دنورو خيلخانوشي
ارگ

مونږ لپاره کور دخونړيو دسيسو شي ارگ
نوروته دزرو خزانه شي زر پري وويشي
مونږ ته دزقومو اودزهرو دپيالوشي ارگ

دلته که بي عقله ملا راشي که هوبنيار را شي
دلته که صادق را شي که پلي داره مار راشي
څه جادو پري وشي چي زمونږ دسر قاتل جوړ
شي

دلته که مو ورور راشي اودلته که مو پلار راشي

نه دي نورڅه نه دي دھوس توره نشه ده ارگ
ډيره بي حجابه او بد نامه تماشه ده ارگ
تل يي زه ساده په ستر گکونو غولولي يم
بس يوه لولی ده بازينگره فاحشه ده ارگ
عبدالله پیکار

نهضتی

اهل رزم و دوستدار قوم کار
در حوادث همچو رستم استوار
از حریم ملک باشد پاسدار
کی بترسد از پلنگ لاشخوار
زندگی را هم چنین است نهضتی
پرغرور تیز بین است نهضتی
اهل دانش با صلابت هم متین
با تجارب باشد از زندان کیمن
صلح را باشد نمادین در زمین
از برای محو ظلمت در کمین
صاحب وجدان و دین است نهضتی
پاک نفس و نیک بین است نهضتی
او که صاحب خانه باشد در وطن
ساحه پرواز دارد تاختن
دایما از دل گوید این سخن
جان وطن، جانان وطن، قربان وطن
پر فروغ و آتشین است نهضتی
افتخار این زمین است نهضتی
تا کند بالا پرواز از عقاب
بسته کرده نفس شیطان در تناب
ظلم و وحشت را نماید بی حجاب
رازها دارد بدل از آفتاب
رهبر راه نوین است نهضتی
سرخ روی و ماه جبین است نهضتی
میرمحمدشاه رفیعی

یادت نره

ای برادر عیدشده، عیدی کدن یادت نره
جامه ی پاک و نظیف و هم چین یادت نره
کفش زیبا را به پا، آنگی زدن یادت نره
تهنیت باپیروبرنا، مرد و زن یادت نره
هم غریب و بیینوا و دل حزن یادت نره
در نماز عید ایستادی حضور کردگار
وعده ی مهر و محبت با خدا کردی قرار
آتش کین و عداوت را گذاری در کنار
پاک سازی از دل خود آنهمه گرد و غبار
کردی این پیمان نزد نوالمن یادت نره
بلبل عیار گلزار دل جانانه باش
در ره عشق و وفاهم ساغر و پیمان باش
شاطر صلح و صفایی کینه را بیگانه باش
بر طواف شمع روی دوستان پروانه باش
مشعل نور و صفا در انجمن یادت نره
ایکه داری غیرت مردانگی را بر سرت
زاده ی مادر شدی مادر بود بال و پرت
اندرون خانه بیینی طفلکان دور و برت
در امور زندگی زن بود یار و یاورت
گرچه سالار زمانی حق زن یادت نره
ایکه باتقلید خویشتن را پریشان کرده ای
جوگر غربی شدی افغان حیران کرده ای
هم نشین غیرگشتی ترک یاران کرده ای
رسم و آئین وطن بانقطه پایان کرده ای
هر چه خواهی کن ولی رسم وطن یادت نره
عیدایم قدیم یادش بخیر آن روزگار
چارمغز در دامن و هم بیضه ها نقش و نگار
طفلکان و نوجوانان پیش میدانی قطار
کی بودیم این چون غریب و بیینوا و بی دیار
تخم جنگی های دوران کهن یادت نره
ای صبا از ما پیام عیدبر لیلی ببر
ای غزالان بهرمجنون دامن صحرا ببر
از برای یوسف زندانی اندر چا ببر
بر دلخای غریب و چشم نا بیبا ببر
چون به شیرین میرسی از کو هکن یادت نره
ای عزیزان عیدتان پاینده و فرخنده باد
نور ایمان محبت بهر تان تابنده باد
قلب های تان زانوار خدا آگنده باد
این خوشی دایم برای هر یکی پاینده باد
هموطن کردی دعا "فضلی" زمن یادت نر

ودود فضلی



شاعران

دوپاره می شود آری.....

که خرزهره بهتر از باس است
سموم زرد خزان زد به جنگل انبوه.
دوپاره بر نفس عاشقان آزادی
نفیر دیو وزید و چراغ ها را کشت.
دوپاره
ساده ترین حرف
تیر باران شد
دو باره
هر چه زمین بود گو ر باران شد
دو باره
هر چه که رشتیم
پنبه شد در باد.
هالا! تو ان همه عاشقان در میهن
هالا! تو ان همه عاشقان در تبعید
دو باره می شود، آری
به باغ گل رویا ند
دو باره می شود، آری

به جای کشت، کشاورز را درو کردند
به جای نان
به تسای گلوله قسمت شد
توان کارگران را
دو باره ظلم خرید
دو باره زاغه نشینان
به زاغه برگشتند
دو باره طاهره ها
از گرسنگی مردند
دو باره راضیه بر فقر خویش
راضی شد.
شب، از عداوت خود قصه های کاذب ساخت
دو باره بر سر این خاک
دیو وحشت و مرگ
نشست و گفت :

به دشت سبزه نشاند
دو باره می شود از خانه های شاد گذشت
دو باره می شود از کودکان
ترا نه شنید
دو باره می شود از عشق گفت و زیبا شد
دو باره می شود، آری
اگر به پیوندیم
به دیدگان پر از انتظار شب زدگان
دو باره می شود، آری
اگر شکسته شود
شب سکوت و
شب ترس و یأس ما
باران
هالا! تو ان همه عاشقان در تبعید
هالا! تو ان همه عاشقان در میهن
مینا اسدی بر گرفته از دفتر شعر "از میان گمشده

به ادامه ص ۳۲ سوار بر سمندر...

سپس پس پسکی رفت و با یک حرکت سریع، ماهرانه و غیر مترقب، روی دو پا ایستاد و میل نمود و سمهایش مانند چکشی بالای سر دیگران قرار گرفت.

اسبان همجواری که از این حرکت ناگهانی و تند وی ترسیده بودند، سراسیمه پس پسکی رفتند و برای سمند خشمگین و غضبناک، جا باز کردند. ص ۱۵۲»

«سمند که دمش را راست نگه داشته بود، در پیشاپیش دیگران میتاخت و باد یال خرماپیش را به این سو و آن سوی گردن زیبا و درازش میانداخت و تکان میداد. مانند تیر میرفت و سمهای سنگینش توته های گل را از زمین برداشته به عقب پرتاب مینمود. قیلش هیجانزده میطپید و انبوه بخار، دم به دم از پره های گرد شده بینیش بیرون میشد. ص ۱۵۶»

«دلبر موزه ها را گرفت و گرد و خاکش را با نوک چادر خویش پاک نمود. سپس پایچه های نمناک مراد را در میان آنها گذاشت و سوی رفها رفت. ص ۳۶۶»

۲. تصاویر، سخنان. درون دار، نهفته در خویش دارند که برای رسیدن به آنها بایستی شماری از جملات را کابید چون، «آب معلق زنان میرفت و خس را با خود میبرد. ص ۲۷»

۳. تشبیهات نو، آب گوارایی را میمانند که در ذهن جاری میشوند و راه را از تکرارها به سوی تازه گیها میکشایند، چون، «چشمانش دند اشکی بودند که در پناه سایه چادر جیت سیاهش معلوم نه میشدند. ص ۹۶» و «گوشتهای صورتش از ظرف دستانش سر ریزه کرده بودند. ص ۲۸۵»

۴. ستم جنسی، یکی از نکات انتقادیست که نویسنده با مهارت آنها را در قالب ضرب المثلهای و سخنان جا افتاده متأثر از سنتهای ناپسندیده و باورهای از پیش پذیرفته شده بیان میدارد:

«... زن ناقص العقل است و شیطان که روی شانه های هر زنی سوار مییابد، ترا فریب میداد و من به جنجال میماندم. ص ۹»

«نه شنیده ای که گفته اند: دختر را با کلاه بزن، اگر نیفتاد، به شوهرش بده. ص ۱۷»

«بای به تکرار پرسید: چرا میخندی، نه گفتم که خنده کردن به زنان مناسب نیست؟ ص ۵۳»

«... مسکین! فکرت باشد که عقل زن زیر پای اوست؛ تا چشمت یک طرف شود، یا از دستت می رود و یا اینکه رسوای عالمت میسازد. ص ۳۸۵»

«چی فکر زنانه، امروز صبا درختها برگ میکنند، تومیگویی هوا سرد است. ص ۴۱۳»

«زن، دام شیطان است! ص ۴۲۵»

۵. شناساندن. توهین و تحقیر بر مردمان فقیر و بردن استفاده ابزاری از انسان، متأثر از ستم طبقاتی در شکل واقع بینانه آن، در قالب دیالوگهای درون دار نه تنها ویژه گی بلکه شیرۀ رمان میشوند:

«باش من هم کومکت کنم ... در گور پیری و ناتوانی، ... وقتی جوان بودم و قوت داشتم، قالیلهای هشت متره بای را، به تنهایی میتکاندم. صبح که پشت ت خاره میشیستم، شام بلند میشدم! ص ۳۷۰»

«بای کاسه خالی شوربا را بلند کرد و به زمین زد که پاش پاش شد. آن گاه افزود: اگر بار دیگر دیدمت که از حرمسرا چیزی آورده بودی، مثل این کاسه پاش پاشت میکنم، خرفهم شدی بچه خر؟ ص ۳۷۷»

«بای با خود غم غم کرد: کدام مردم؟ و خونسردانه ادامه داد: حالا تجربه نه دارد. پسانها که به سن و سال شما ها رسید، تجربه پیدا میکند، همه چیز را خود به خود یاد میگیرد. میفهمد که با نوکر و چاکر چگونه گپ بزند و ناظر و مهتر را چگونه ادب نماید. ص ۴۳۴»

«قنبر باز هم به طرف چپ لغزید و در آن حال از علی پرسید: بچه ام، همی که میسوزد گیس است؟ علی پاسخ داد:

{ ها، گیس، همیست. قنبر با دهان بازی گفت: این بایها هم بلا میکنند ... این چیزها را از کجا پیدا میکنند؟ ... تو سیل کو، مثل آفتاب روشنی میدهند و مثل مار قش میزنند! ص ۲۳۲»

«همان جا:» و با غر و فش پرسید: { پترول دیده ای؟ قنبر حیرت زده پاسخ داد: { عجب آدمی استی. در کجا دیده باشم؟»

۶. صحنه هایی به وسیله دیالوگها و مونولوگهای شیرین به این رمان تراژیدی چاشنی دیگری میبخشند. به گونه نمونه آن گاه که در «حرمسرای ارباب نظر» نوای ساز و سرود بلند است و زنان و پسران خورد سال خواهان دیدن رقص پسر بچه رقااص هستند:

«... و برای آن که پسر بچه رقااص را خوبتر ببیند، صورتش را به شیشه های سرد اتاق چسباند و دستانش را از دو سو سپر ساخت. در آن حال با خود میگفت: { جانخور چی قدی بلند دارد! لبهای گرده مانندش را ببین، کومه هایش را سیل کن، چه سرخی و سفیده زده، چه طور نه میسرمد؟! و لیش را میگزید: { شوی های ما، همی گوله خورده ها را میبینند که به ما میلی نه دارند! ص ۲۱۸»

«همان جا:» در آن اثنا، زن خورد ارباب نظر که چادر بزرگی را گرد گلو تاب داده بود و بوی بوریو و اسپند و هلیله کابلی از تنش بلند بود، آن زن را مخاطب ساخت: { مادر نصیر، از پشت کلکین دور شو که

خوب نیست، صورتت معلوم میشود! مادر نصیر جوابی نه داد. با خیره سری دو چشمش را به حویلی دوخته بود و رقص آن نوباره را که با دامن سپید چین دارش چرخ میزد و چرخ میزد و دل از دلخانه هواخواهانش میربود، تماشا میکرد. وقتی که بی بی خورد، گپش را تکرار کرد و گفت: { او زن پس شو که پشتت گپ میسازند. مادر نصیر شانه های لاغرش را با بی تفاوتی بالا انداخت، پاسخ داد: { پشتت گشتی، بان تماشا کنیم! ... هر روز که بچه نه می آورد تا ارباب نظر شب شش بگیرد. دان ناظر را مگر خاک گور بسته کند، پشت کیست که نه میگوید! و رویش را جانب دایه کرد: { دروغ میگویم؟»

چکیده رمان:

رمان «پهلوان مراد و اسپه که اصیل نبود» آغاز مییابد با شناسنامه مسکین بای شصت ساله از «از بایهای مقتدر و صاحب جاه و جلال ولایت مزار» با چندین مهتر، نوکر و چاکر. مسکین بای حسود و ظالم است. او که دل و دینش را در گرو زر و زور نهاده است و به خاطر افتادن و شنیدن نامش بر زبانها از همه چیز میگذرد، چهار بار ازدواج کرده و سه زن صیغه یی دارد. مسکین بای از زندهای عقدی و صیغه یی صاحب فرزندی نه شده است. پهلوان برات که زمانی برای مسکین بای بز میکشیده و چاپندازی میکرده، از اسپ معروفش، مشکی، به زمین میافتد و پایش عیب برمیدارد. برات به خاطر اینکه از یک سو "حق نان و نمک" مسکین بای را ادا کرده و نام بای را باز روی زبانها انداخته و از سوی دیگر از مراد، پهلوان ساخته باشد، به مسکین بای پیشنهاد میکند تا مراد و اسپش - سمند را برای بازی بعدی بزرگشی بپذیرد. مراد در اصل پسر برات نه بلکه علی محمد یکی از نوکران مسکین بای است. آن گاه که مراد یک و نیم سال بیشتر نه داشت، علی محمد یابویی را از گله میدزد و خرج دوا و داکتر زنش میکند. همین که مسکین بای از موضوع خبر میشود، امر سر به نیست کردن او را در دشت میدهد و آوازه کشتن او را از سوی دزدان میاندازد. سپس سکینه مادر مراد را به عقد برات در می آورد. سکینه که او را به نام «آیه» میشناسند، زنیست رنج دیده، زیرک و بی باک.

مراد جوان هفده ساله تنومند و زیبایی میشود و سمند از مراد زیباتر. میان مراد و دلبر - دختر همسایه عشق پاکتی که در نگاه چکیده شده، جاری میشود. آمنه، زن صیغه یی جوان و عشوه گر مسکین بای که بر بای ناز میفروشد، دل در گرو عشق مراد نهاده است.

« به آنسو دیدن و گام برداشتن » برگردان از آلمانی:

نیلاب موج سلام

دولت آلمان میخواهد به منظور مبارزه علیه خشونت بر زنان بیشتر از پیش فعال شود. حزب دموکراتهای مسیحی آلمان ۱۳۳ پیشنهاد را در پیرامون مبارزه با خشونت مطرح میکند و به این نظر است که: « خشونت بر زنان مشکل حاشیه‌یی نه بلکه اساسی است که هر روز با آن مواجه هستیم. » از این بابت، مراکز کمک رسانی به قربانیان خشونت بایستی به پیمانۀ وسیعتر ایجاد شوند و مراجع دولتی و غیر دولتی همکاری میان همدیگر را بیشتر از پیش سازند. بر اساس یک گزارش به دست آمده ۳۷ فیصد زنان میان ۱۶ تا ۸۵ سال قربانیان خشونت اند. از هر در صد ۱۶ زن در جهان با خشونت جنسی آشناست و هر چهار زن در جهان با خشونت و بیرحمی از سوی همسرش.

ماریون ستیفانسن در گفت و شنودی با رادیوی آلمان پیشنهاد میکند که به پناهجویان خارجی به وسیله زبانهای مادری کمک بیشتر میتوان فراهم کرد. اما این معضله تنها به زنان خارجی بر نمیگردد. حتا زنان آلمانی تبار برهۀ جدایی از همسر را یکی از « خطرناکترین دوره ها » میخوانند. آمار زنانی که در این هنگام به قتل میرسند، بالاست.

مبحث خشونت در برابر زنان برای یک مدت طولانی تابو بود. کسی در موردش گپ نمیزد. کسی نمیخواست، چیزی ببیند. کسی اقدامی به عمل نمی آورد.

اما امروز دنیا دیگرگون شده است و گامهای عملی بسیار در راستا برداشته میشوند. از سالهای ۷۰ ترسایی بدینسو خانه زنان و محل کمک به قربانیان خشونت و کودکان فراری ایجاد شده است. مطابق قانون دفاع از قربانیان، کسانی که از سوی همسران و یا همخانه گان مورد سوی استفادۀ و خشونت قرار میگیرند، موثر و سروزق تحت حمایت قرار میگیرند.

« همویی که دیگری را مورد ضرب و شتم قرار میدهد، باید برود. » مردان خشونتکار از منازل

شان بیرون انداخته میشوند و زنان و کودکان از پشتیبانی بهره مند. کارمندان مسلکی، کمک رسانان اجتماعی، قوه اجراییه و قوه قضاییه همه با هم در راستا کار میکنند.

« به آنسو دیدن و گام برداشتن »

امنیتی انترنشنل با یک کمپاین جهانی زیر نام « به آنسو دیدن و گام برداشتن » معضله خشونت بر زنان را برای مدت دو سال به خاطر محو خشونت در سر خط فعالیتهايش قرار داد. امنیستی انترنشنل میخواهد، صدای زنان و مردانی را که محو تبعیض و خشونت را فریاد میکنند، به گوش جهانیان برساند و تصمیم گیرنده گان، مراجع و افراد را جرات ببخشد تا خویشتن را آشکارا به حیث مدافع حقوق انسانی زن معرفی کنند. انستیتوهای غیر نظامی در ناحیه های شهری و برون شهری کشور های گونه گون برنامه هایی را در دیالوگ با مردم سازماندهی میکنند تا زنان را به خاطر پیش بردن زنده گی خالی از خشونت کمک کنند.

حقوق زن - حقوق بشر

- اعلامیه جهانی حقوق بشر، ستون جنبش حقوق بشر است که برابری برای تمامی انسانها را در فعالیتهای اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی شان تضمین میکند. این معنا میدهد که انسانها - زن و مرد ادعا بر تمام حقوق انسانی دارند. نه فرهنگ و نه رسم و رواج میتوانند دلیل برای پایمال کردن حقوق انسانی فرد شوند.

- عام گرایی، یونیفورم گرایی معنا نمیدهد. موزاییک بودن تجربیات فرهنگی و تاریخی به حقوق انسانی کرکتر جهانشمولی میبخشد نه عکس آن. حق زن بر یک زنده گی خالی از خشونت پاره اساسی اعلامیه حقوق بشر و کنوانسیونهای حقوق بشر میباشد و آن را تکمیل میکند. پس معضله خشونت علیه زنان نه تنها مربوط به زنان است بلکه به مردان نیز ارتباط میگیرد. مردان باید احساس مسوولیت کنند و فعالانه داخل کارزار مبارزه علیه خشونت بر زنان شوند.

- تا زمانی که خشونت علیه زنان وحشت همه روزه است، داشته های قطعنامه ها و اعلامیه جهانی حقوق بشر به روی کاغذ باقی میمانند.

شورای زنان افغان در هالند ایجاد گردید

روز یکشنبه ۲۲ نوامبر سال روان ترسایی به همت شماری از فعالان حقوق زنان در هالند، شورای زنان افغان بنیاد نهاده شد. در محفلی که بدین مناسبت در مرکز فرهنگی شهرک Sint-oedenrode دایر گردید، شماری از بانوان و دوشیزه گان از سراسر هالند گردهم آمده بودند.

پس از آنکه محفل با سخنان خوش آمدید توسط بانو سیده طلوع افتتاح گردید، جلسه تحت ریاست بانو زلیخا پوپل به کار خود ادامه داد. او هدف از نشست را برشمرد، و سپس تنی چند از زنان صحبت نموده و بخاطر نزدیکی هرچه بیشتر زنان افغان مقیم هالند، صرف نظر از تعلقات سیاسی و وابسته گی های سازمانی شان، بدور یک گردان اجتماعی برای دفاع از حقوق زن و کمک به زنان کشور تاکید ورزیدند.

بعداً طرز العمل کار و اساسنامه که از سوی کمیسیون تدارک شورا تهیه شده بود، از سوی بانو سهیلا زحمت به خوانش گرفته شده و با ابراز نظر چند به اتفاق آراء مورد تصویب قرار گرفت.

سپس به تعداد ۱۸ تن از زنان به عضویت هیأت رهبری شورا خود را کاندید نمودند، که به اتفاق آراء عضویت آنها مورد تصویب جلسه قرار گرفت.

آنها از میان خود بانو سهیلا زحمت را به صفت رییس شورای زنان برگزیدند. وی ضمن سپاس از اعتماد بزرگی که به وی گردیده است، وعده سپرد که تمام توان خویش را در نزدیکی هرچه فشرده تر زنان بدور شورا بخرج داده و از حقوق آنها در هماهنگی، همکاری و تفاهم کامل با اعضای هیأت رهبری شورا به دفاع خواهد برخاست.

او از همه زنان در کشور هالند تقاضا نمود تا بخاطر دفاع از حقوق حقه زنان و ایجاد زمینه های عملی برای ارائه خدمات اجتماعی، فرهنگی و حقوقی برای زنان کشور ما که حقوق آنها در همه عرصه های زنده گی پامال می گردد، گردهم آیند.

پس از آن اشتراک کننده گان جلسه به بزرگداشت از روز جهانی مبارزه با خشونت علیه زنان پرداخته و آغازگر این بخش بانو زلیخا پوپل یکی از فعالان سیاسی و اجتماعی بود، که با صحبت همه جانبه خویش زنان را به دفاع از حقوق پامال شده زنان کشور ما فرا خواند. بعداً بانو سیده طلوع در مورد صحبت نموده و پیرامون واقعات تکان دهنده علیه زنان در کشور ما مکث نموده، توجه دولتمردان و مدافعان حقوق زنان را به حل فوری این مشکلات معطوف داشت.

اشتراک کننده گان جلسه ضمن تصویب اعلامیه یی که توسط بانو نفیسه اسحاق زی به خوانش گرفته شد، پشتیبانی بیدریغ شان را از تلاش های سازمان های حقوق بشر و مدافعین حقوق زنان برای رفع خشونت علیه آنها اعلام داشتند.

محفل با کنسرت جالب و دیدنی هنرمندان جوان و خوش آواز ولیدپوپل، فهیم کامران و احسان جان در میان شور و هلهله تماشاچیان و به امید رفع خشونت علیه زنان پایان یافت.

ادبیات حماسی در زبان فارسی

محمدالله نصرت

ابوریحان بیرونی، در آثار الباقیه، پنج جدول درباره‌ی پادشاهان اشکانی و دوره‌ی فرمانروایی آنان، آورده است. بیرونی مآخذ جدول پنجم را «شاهنامه» ذکر کرده است. از آن جا که این فهرست با فهرست شاهنامه فردوسی همخوانی ندارد، باید مقصود بیرونی، شاهنامه‌ی دیگری غیر از شاهنامه‌ی مزبور باشد. هرگاه، چنان که می‌گویید، پایه‌ی شاهنامه‌ی فردوسی، شاهنامه‌ی معروف به ابومنصور بوده، شاید آن چه را که بیرونی از آن نام می‌برد، شاهنامه‌ی یعقوبی بوده باشد یا شاهنامه‌ی دیگری که از آن هم اثری در دست نیست.

دیگر شاهنامه سرا، ابومنصور محمد دقیقی است که نخست در دربار ابوالمظفر امیر چغانیان بوده و به کیش زردشتی گرایش داشته و بخواست ابومنصور عبدالرزاق حکمران طوس و نیشابور به نظم شاهنامه پرداخته ولی روزگار فرصت انجام این خدمت را به او نداد و در جوانی کشته شده است.

شاهنامه دقیقی در بحر تقارب هشت رکنی نا سالم سروده شده و تنها هزار بیت از آن برجای مانده که در آغاز شاهنامه فردوسی جای گرفته است.

شاهنامه حکیم ابوالقاسم فردوسی معروف ترین و پر ارج ترین شاهنامه‌ها و گرامی‌ترین منظومه ملی و حماسی ادب پارسی می‌باشد و از فراوانی شهرت بی‌نیاز و بلکه برتر از آن است که سخنی درباره آن گفته شود.

این اثر بزرگ به تشویق ابو منصور عبدالرزاق حکمران طوس آغاز و در زمان سلطان محمود غزنوی پایان یافته و بیش از پنجاه و چند هزار بیت دارد.

فردوسی از ابو منصور عبدالرزاق مشوق خود در آغاز شاهنامه چنین یاد کرده است:

بدین نامه چون دست کردم دراز

یکی مهتری بود گردن فراز

جوان بود و از گوهر پهلوان

خرمدند و بیدار و روشن روان

بچشمش همان خاک و هم سیم و زر

بزرگی ازو یافته زیب و فر

مرا گفت کز من چه آید همی؟

که جانب سخن بر گراید همی

بچیزی که باشد مرا دسترس

بکوشم نیازت نماتم به کس

به کیوان رسیدم ز خاک نژند

ازان نیکدل نامدار ارجمند

فردوسی تاریخ ایران را از آغاز سلسله داستانی پیشدادی تا انقراض پادشاهی ساسانیان و چیرگی اعراب بر این بنظم کشیده و مآخذ او بیشتر شاهنامه منثور ابو منصور و متن خداینامه و اوستا و تاجنامه و نقل شفاهی مؤبدان و سالخوردگان و آگاهان بوده و تنها دوره اشکانیان را بواسطه نداشتن مآخذ با آوردن ابیاتی معدود مبهم گذاشته است.

شاهنامه فردوسی چنانکه میدانیم هموزن شاهنامه دقیقی و در بحر تقارب هشت رکنی ناسالم (فعولن فعولن فعولن) میباشد.

به باور گروهی از پژوهشگران، قریب يك دهم از اشعار شاهنامه الحاقی میباشد و از فردوسی نیست.

شاهنامه در نسخه‌های فراوان و خطی و چاپی منتشر شده معروفترین و گرانها ترین نسخه شاهنامه، شاهنامه بایسنقری است که در قرن هشتم هجری به دستور و کوشش بایسنقر، نوه امیر تیمور از روی نسخه‌های مختلف گرد آوری شده و با يك مقدمه جامع و مینیاتورها و تذهیب و نقاشی زیبا آراسته گردیده است.

شاهنامه اسدی طوسی:

ابونصر علی بن احمد اسدی طوسی شاعر ایرانی قرن پنجم هجری و سراینده گرشاسب نامه است. وی در سال ۴۶۵ هجری در گذشت.

اسدی از چند جهت دیگر هم در تاریخ ادبیات ایران حائز اهمیت است: کهن‌ترین دستنویس فارسی که به دست آمده است به خط اسدی طوسی است. علاوه بر این وی نخستین واژه‌نامه فارسی را پدید آورد.

گرشاسب نامه داستان پهلوانی است به نام گرشاسب که رزم‌ها کرده و نام‌آور شده است. این کتاب در تاریخ ۴۵۸ هجری قمری یعنی ۵۸ سال پس از پایان شاهنامه فردوسی به انجام رسیده است این کتاب از گرشاسب نامه موید بلخی اقتباس شده و جزو داستان‌های شاهنامه ابومنصور هم بوده است. گرشاسب‌نامه منظوم با اصل داستان اختلاف چندانی ندارد و اسدی تغییری در آن نداده است.

اسدی شاهنامه خود را به وزن شاهنامه فردوسی سروده و کتاب او از حیث ارزش ادبی و هنری همپایه شاهنامه دقیقی و در

پایگاه فرودین شاهنامه فردوسی قرار دارد. اسدی پهلوان داستان خود را از پهلوان شاهنامه فردوسی برتر دانسته و گفته است:

گراز جنگ گرشاسب یاد آیدت

همه جنگ رستم بیاد آیدت

چند بیت از گرشاسب‌نامه در وصف دختر کورنگ‌شاه و آمدن جمشید نزد وی:

سه جام می از دست او نوش کرد

جم اندیشه از دل فراموش کرد

به آهستگی رای خوردن گرفت

ز دادار پس یاد کردن گرفت

که چیزی جز از می نخواهی دگر

به جم گفت: می دوست داری مگر؟

شکبید دلم گر نیابمش نیز

جم اش گفت: دشمن ندارمش نیز

بهمن نامه، مثنوی حماسی فارسی در وقایع پادشاهی بهمن پسر اسفندیار، پادشاه کیانی.

این اثر بالغ بر ده هزار بیت و در بحر متقارب مثنی محذوف است. رضاقلی خان هدایت سراینده آن را جمالی مهرجودی، از معاصران برهانی و لامعی گرگانی و سوزنی سمرقندی، دانسته اما شاعری به این نام شناخته نیست و نامش در تذکره‌ها نیامده است. احتمال می‌رود که مثنوی در پایان سده پنجم و آغاز سده ششم سروده باشد. در قرن ششم، نویسنده مجمل‌التواریخ و القصص، یک جا از اخبار بهمن و در جایی دیگر از بهمن نامه منظوم حکیم ایرانشان بن ابی‌الخیر یاد کرده، که بهار صورت درست این نام را «ایرانشاه» دانسته است. کوش نامه نیز منظومه‌ای است در باره ی کوش پادشاه چین که همین ایرانشاه و پس از بهمن نامه آن را سروده است.

بهمن نامه شامل یک دیباجه و چهار بخش است. سراینده در دیباجه، ضمن مدح سلطان محمد، گفته است که از کردار او، بهمن اسفندیار را فرا یاد آورده و این داستان را سروده است، و آن را به دست میرمودود، یکی از بزرگان سپاهی، برای شاه فرستاده و از حسین علی، یکی از اعیان طوس، خواسته است که نزد شاه جهت او پایمردی کند؛ و از شاه صله درخواست کرده است. در آغاز برخی از نسخه‌های خطی بهمن نامه ابیاتی هم در مدح محمودبن ملکشاه آمده است.

به ادامه ص ۱ مسله و مشکلات...

گروهی هم با تیوری های سفسطه و آلوده طرح مینمایند که برای دگرگونی و دگرسازیهای فرهنگی سطح معین فرهنگی جامعه ضروری است و تبلیغ میکنند که افغانستان برای پذیرش ریفورمهای فرهنگی آماده گی ندارد و نباید شتابزده گی کرد، آنها میخواهند واقعیت را واژگون جلوه بدهند و آشکار است، که چنین طرح ها، علمی و واقعی نبوده، این افراد متعصبین و عقب گرایانی اند، که با هر نوع نو آوری و تجدد و فرهنگ نو مخالف اند ویا فرصت طلبانی اند که در فکر جیب اندوختن و غارت خلق میباشدند ویا آن عده ای اند، که بصورت علمی و مسلکی در این مورد تجربه و دانش و اندوخته های کافی ندارند و ندانسته در دام تبلیغات دو گروه مزدور، مزور و منفعت جو افتاده و در قطار فرهنگ ستیزان قرار میگیرند.

بدین ترتیب همانطوریکه هر خیزابه ای، کشتی انقلاب را بساحل آرزو رسانده نمیتواند به همین شکل کوششهای پراکنده، ناهماهنگ بدون برنامه و نامنظم نمیتواند جامعه را بسطح رفای مادی و فرهنگ معنوی برساند، جهت پیدایش و شکل گیری فرهنگ نوین و بخاطر ترتیب برنامه علمی، امید تمام مردم و جامعه به شرکت مستقیم اندیشمندان، تجددگرایان، روشنفکران، ترقیخواهان، احزاب وطنپرست و مترقی، اتحادیه ها و سازمانها و دیگر نهادهای مدنی و حقوقی، بمثابه شرط اساسی پیدایش و شکل گیری فرهنگ نوین میباشد، تا افغانستان را از فاجعه ای فرهنگی نجات داده و خلق را از "برده گی فرهنگی" رها سازند، ریشه های سرطانی فرهنگ ستیزی را قطع و دست و پای توده های مردم را، که عنکبوت قرون اوسطائی پیچانیده است، آزاد سازند، آنچه از میراث فرهنگی ما مانده است حفظ نموده و رشد بدهند و انقلاب فرهنگی را آغاز و بسر برسانند.

اگر نظری برسیر تکامل فرهنگ در جهان بیندازیم گفته میتوانیم که: انقلاب فرهنگی، آفرینش فرهنگ نوین، یعنی سچ نمودن فرهنگ کهنه و غنای آن با عالیترین دستاورد های جامعه بشری است، بازنگری و ارزیابی فرهنگ کهنه، تجدید نظر در رسوم و عنعنات جامعه، تجدید های مردم، آماده ساختن روشنفکران تجددگرا و وطن پرست و تربیه انسان نوین، راهی رسیدن به انقلاب فرهنگی را کوتاه و آسان میسازد.

انقلاب فرهنگی جز مکمل جوامع پیشرفته بوده و اهمیت حیاتی برای کشورهای دارای فرهنگ عقب مانده دارد، انقلاب فرهنگی بیرون کشیدن فرهنگ از "انجماد" و رشد آن در مسیر ترقی جامعه مطابق به نیاز زمان است. یعنی ایجاد یک مرحله ای کیفیتا تازه و عالی در تکامل فرهنگی جامعه، روشن ساختن و روشنگری ملت، تربیه و آموزش مردم، از بین بردن بیسوادی عمومی، احیا و بازسازی آموزش و پرورش، از مسجد تا مدرسه و از مکتب تابه دانشگاه، تدریس علوم نوین، اخلاق نوین و هنرهای نوین و ایجاد زمینه های رشد و تکامل شخصیت میباشد.

بدین اساس انقلاب فرهنگی عبارت از "تحول بنیادی در زنده گی معنوی جامعه، ایجاد یک مرحله ای کیفیتا تازه و عالی در تکامل فرهنگی جامعه و قرار دادن این فرهنگ (علم، هنر، تکنیک، آموزش و پرورش نو) در اختیار تمام ساکنان و باشندگان کشور، بمثابه شرط ضرور تربیت انسان نو، شرکت همه شهروندان در اداره دولت و رهبری اقتصاد و فرهنگ جامعه و تامین اتحاد فکری و سیاسی افراد جامعه" است. انقلاب فرهنگی در کشورهای مختلف جهان به اشکال مختلف تحقق پذیرفته و سرنوشت یکسان ندارد، اما در هر شکل آن، نبرد نو با کهنه بوده و حاصل زحمات و قربانیهای فراوان دگر اندیشان، دانشمندان و تجددگرایان است، که جوخه، جوخه به دار آویزان و دسته، دسته روانه ای زندانها و زنده، زنده میان شعله های آتش افکنده شداند.

انقلاب فرهنگی یک عمل زودگذر و ناگهانی نیست، روند تدریجی است که نیاز به زمانی نسبتا طولانی، بنیاد مالی و نیروهای معنوی دارد، در رشد، سرعت و کندی انقلاب فرهنگی بمثابه دگرگونی و دگرسازی فرهنگ، که همواره در تداوم و گسترش است و ویژه گیها و خودبوده گیها و عوامل چون: شرایط زمانی، مسلط، اندیشههای ملیتهای مختلف، سطح اقتصادی و فرهنگی، مذهب، سیاست و دانش، فرازو نشیبهای تاریخی، توارث نگاهها، سیستمهای مسلط و حکومتهای ناشی از آن، روابط بین المللی و پیشینه های تاریخی، موثر و تاثیر گذار است. بمنظور ایجاد تحول ژرف در ادراک همگانی و از بین بردن بی فرهنگی

و فرهنگ نازل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، یک سلسله اقدامات باید صورت بگیرد، سودمند است تا از عمده ترین اقدامات بطور خلص یاد کرد:

- رفع ناموزونی فرهنگی و آموزشی میان تمام اقشار و لایه های اجتماعی جامعه.
- ایجاد موازین و قوانین یکسان فرهنگی، آموزش و پرورش بدون تبعیض برای همه.
- احیا و رشد میراث گرانبهای فرهنگی و ایجاد هنر و ادبیات نوین.
- بسط وسیع ورزش و پرورش جسمانی.
- سهم دادن مردم در اداره جامعه، دستگاه سیاسی و اقتصادی بخاطر تحکیم قدرت و ایجاد دولت مقتدر.
- ریشه کن کردن بیسوادی و کم سوادی از شهر و ده.
- تربیت روشنفکران نوین و وطن پرست.
- بدور انداختن عناصر ناپسندیده و مضر فرهنگ.
- بسط بهترین نمونه ها، سنتها و دستاوردهای فرهنگ موجود.
- استفاده کامل از انواع رسانه های گروهی- مطبوعات، سینما، رادیو، تلویزیون، تیاتر، و همه موسسات علمی، آموزشی و پرورشی- اکادمی علوم، دانشگاه ها و مکتب، جهت تبلیغ و ترویج فرهنگ نوین.
- کسب فرهنگ جهاتی با تمام نیرو و در تمام ابعاد.

آنچه که گفتیم برنامه ویا اقدامات کلی و جامع بخاطر آغاز ویا انجام انقلاب فرهنگی نیست، بلکه فقط تصویری را بدست میدهد، اینکه چه نوع برنامه، باچه خصوصیات و چه ابعادی ترتیب شود، به دانشمندان، دگراندیشان و روشنفکرانی که در بخش های فرهنگی جامعه ما مصروف اند، مربوط میشود، شایان ذکر است، که سپاسگزاریم و تحسین بی کران از نقش انکارناپذیر و سودمند دانشمندان و پژوهشگران فرهنگی ما، در حفظ و نگهداری و رشد آنچه که داریم، بشکل شایسته آن گردد، اقدامات، تحقیقات و بررسیهای علمی، باوجود فشار عقاید و نظریات خصمانه، سختگیری ها و مداخلات عیان و نهان و موانع متعصبین، دارای ارزش های علمی فراوان، افتخار آمیز و جاویدانی است.



به ادامه ص ۲۰ **مسئله و مشکلات...**

طوری که گفته آمدیم، انقلاب فرهنگی و نجات فرهنگ ما از نابودی و عقب مانده گی بدان معنی نیست، که فرهنگ کهنه را منسوخ قرار داه و تمام آنچه شامل آنست بیکاره و از بین رفته قلمداد کرد، بلکه فرهنگ را باید از عناصر ناپسندیده آن پاک ساخت و سجه نمود یعنی جهات زهرآگین، ضد علمی، ضد عقلی، ضد اخلاقی و ضد انسانی آنرا اکشید و بدور انداخت، تا اینکه فرهنگ از سطح و حالت فرازونشیب خارج شده و با رور گردد و بسطوح بالاتر گذار نماید، بخاطر باید داشت که پاک سازی و سجه نمودن فرهنگ نفی عنعنات، رسم و رواجهای پس ندیده ملی و جهانی نیست و هیچ گاهی اصالت مذهب و دین را نمیخواهد مورد تردید قرار دهد، میهن ما در طول تاریخ شاهد نهضت های فراوان مذهبی که دارای مضمون مترقی و دموکراتیک بوده اند، میباشد امادر پاسخ با آنانیکه در میهن ما دو نوع فرهنگ راطرح و بکلی از هم جدا میکنند و فرهنگ نوین و فرهنگ مذهبی را در مقابل یکدیگر قرار میدهند، فرهنگ نوین را غیر مذهبی، مکروه و نجس و گناه آلود معرفی میکنند و بعنوان "انحطاط فرهنگی" انگشت به آن میگذارند و فرهنگی مذهبی را امقدس و یگانه میدانند، باید گفته شود، که اینها میخواهند دین و مقدسات مردم را بمثابه حربه ای بخاطر منافع شخصی خویش مورد استفاده قرار داده و قصدا فرهنگ مذهب ی را با خشونت و زور می آمیزند، تا دموراسی را نابود و ازبوجود آمدن جنبشهای فرهنگی و مترقی جلوگیری نمایند، مانعی پد شرفت های علمی و صنعتی شده و مردم را در تاریکی عمیق نگه دارند، از یکطرف اینها، از پوشیدن لباسهای عجیب و غریب (زیر نام لباس ملی) و گذاشتن ریشهای پائین و بالا-

از تنبلی، ماندن کلاه های رنگارنگ- بخاطر عوامریبی، در طول دو دهه اخیر ف راتر نرفته اند و دست آوردی ندارند و از جانب دیگر با فریب دادن مردم، براه انداختن جنگها، با در پیش گرفتن روشهای تروریستی، با تقویت خرافات، با سازمان دادن اعمال انتحاری، با پشتیبانی از قدرتهای محلی و خودسر و قاچاق مواد مخدر و غیره... عوامل جلوگیری از رشد فرهنگی را محیا و زمینه های عقب رفتن جامعه را آماده ساخته اند و تلاش دارند برضد فرهنگ متعالی و همه بشری و عمیقاً انسانی، صدمراتبه بیشتر از دیروز مبارزه نمایند و میخواهند، که ببهای فقر مادی و معنوی توده ها، فرهنگی مادی و معنوی جامعه را در خدمت خویش بگیرند، تا، هرچاکه منفعتش اقتضا کرد قاصری را عاقل خوانند و هرچاکه صلاحش بود عالمی

را خفه نمایند و هروقت که ضرور شمرد ظالمی را عادل جا بزنند و سرانجام دروغی را راست بقبولانند.

فرهنگیان، دانشمندان و روشنفکران!

فرهنگ در میهن ما بسیر قهقرایی، حالت عجیب و وضع غم انگیز روبرو است، جهالت، منکوبیت و یک حرکت شعوری و سازمان یافته از رشد فرهنگی کشورما، جلوگیری مینماید آنرا در سطح نازل نگه داشته اند و به کمتر از آن میرسانند.

نگارنده از فرهنگیان گرامی متوقع است، که بخاطر نجات فرهنگ اصیل ما، با جسارت عمل کنند، بخصوص در وضع کنونی میهن ما که کشورهای غربی و خارجی ذینفع و ذیعلاقه اند، آنها میخواهند تا یک رستاخیز ویا انقلاب فرهنگی سرتاسر افغانستان را فراه گیرند و از مبارزه و اقدامات فرهنگی دفاع و پشتیبانی مادی و معنوی مینمایند، به استفاده از این شرایط میتوان فرهنگ کهن آریائی - افغانی خویش را احیا نمود و بطرف قله بلند معرفت انسانی رهنمون ویا برجسته ساختن بهترین سنن و موازین فرهنگی و برپایه شیوه های علمی قدم به قدم بالا کشید و به جایگاه شایسته آن قرار داد.

فرهنگیان پیکارجو، وطنپرستان!

شما که نمک فرهنگ سنیزان را بیشتر از دیگران چشیده اید، نابسامانی ها، بی عدالتی ها، رنج ها و دردهای مردم را خوبتر از دیگران درک و احساس مینمایید، مشکلات، تحقیرها، سقوط ها و ویرانی های فرهنگی میهن تان را به چشم و سر دیده و متحمل شده اید و سالهای دشواری گذارانیده ومی گذرانید، اکنون که فضای نسبتاً مساعدمیسر شده است، محاصره سنت های ناپسندیده را باید شکست و فرهنگی عزیز خویش را از ساحه تأثیر فرهنگ های قرون اوسطائی، عربی- وهایی، ایرانی- آخوندی، پاکستانی- بنیادگرائی، که غالباً در آنها بیخبری، ترس، زور، وحشت و پیش گوئی، و پندار بافی ها نقش دار و بدرد جامعه افغانی نمیخورد، کشیده و از آمیزه های جهات منفی فرهنگ غربی، که جامعه را به بیراهه و گمراهی میکشاند پاک و سجه سازید.

بدین ترتیب زمینه های رشد فرهنگ مادی و معنوی هموار و هموارتر میگردد، خوش بختی، ترقی و سعادت نزدیک و نزدیکتر، هویت فرهنگی ما احیاء گردیده و صاحب فرهنگ اصیل افغانی خود میشویم. فرهنگ محدودیت زمان و مکان ندارد و تا بی انتها ادامه پیدا

میکند و تا جامعه است رشد مینماید تکامل می یابد و تا انسان است به مراحل عالی تر از رشد خود گذار کرده پربارتر و جهانی تر میگردد./

به ادامه ص ۱۷ **سوار بر سمندر...**

تا مراد در بازی نخست بزکشی بز را در دایره حلال میاندازد و بازی را میبرد، آتش حسادت بایها و پهلوانها را با سمند دلکشش شعله ور میسازد. بدین گونه در بازی پسین دامنه توطیه علیه مراد چیده میشود. سمند پایش در چقروری میرود و مراد و سمند هر دو سرنگون میشوند. قیرغه، یک دست و یک پای مراد و پای سمند میشکند. شکسته بند که از قضا از نفرات بیردی بای، رقیب مسکین بای است، استخوانهای پای مراد و سمند را عمدی غلط میجوشاند. گاهی که مسکین بای خبر میشود که مراد و سمند میلنگند و به درد بز کشی نه میخورند و مهمتر اینکه آمنه مراد را دوست میدارد، بر مراد تهمت دزدی میندند و او را از خانه بیرون میکند. مراد در کبابی «عبدل چوچه» کار میکند و میخوابد. روزی مراد به منظور خریدن گوشت به سلاخی میرود. در آن جا سمندی را که روزگاری «وجودش با ساز باد و آواز پرند ه گان و شر شر آب و شاخه میرقصید ... انگار یک رقاصه افسونگر هندی بود که پیش مهارچه بی دست و پا را کرده بود و با تکان دادن اندامش سحر و جادو میکرد و قیامت بر پا میساخت. ص. ۷۳»، میبیند. سمند را میکشند و مراد در حالی که از درد و غضب به جوش آمده، راهش را میگیرد و میرود.

سوار بر سمند تا ناکجاها

کاش، رمان به گونه دیگر پایان یافته بود. کاش، حقیقت دنیای ما دیگر گونه بود. تمنای من چیز نیست و واقعیت چیز دیگر. واقعیت زشت است و تلخ و پذیرفتنش سخت. دلم میخواهد مراد سمند را رها ساخته و سوار بر آن تا ناکجاها تاخته بود.

سمند در رمان «پهلوان مراد و اسپه کی اصلیل نبود» سمبول است برای بی گناهی و زیبایی و از این رو در زمین و زمان ما محکوم به نابودی.

سپتامبر ۲۰۰۹

شناسنامه کتاب

نشر آینده

نام کتاب: پهلوان مراد و اسپه کی اصلیل نبود

نویسنده: داکتر بیرک ارغند

چاپ دوم

(با دستکاریهایی از سوی نویسنده)

تیراژ: دو صد نسخه

تاریخ چاپ: زمستان سیزده هشتاد و شش خورشیدی

طرح روی جلد و صفحه آرایه: ن. ا. جمال

فساد په ضد هڅې باید له نورو ملي موخو سره وتړل شي!

مراذی

یوازې اداري فساد نه دی چې د افغانستان دولتي ماشین یې شل کړی بلکې نور لاملونو هم ډېر دي چې د اداري فساد سره په گډه یې هیواد د ناورین په لور روان کړی دی .

د اندیښني ورده چې اداري فساد ، د کرزي له دوتره نېولي تر عدلي سکتور ، پارلمان ، وزارتونو ، ولایتونو او تر ولسوالیو پورې پراخ شوی او ټول اداري غونډال «سیستم» یې له سره تر بیخه راښکېل کړی او هغه یې له کاره غورځولی دی ، خو که د اداري فساد په ضد هڅې د مرکزي حکومت د بسیا او ټینګښت ، د جګړې د دوام ، د نیشه یې توکو د کر-کيلی قاچاق او د مافیا د پراخ شتون د نورو لاملونو د مخنیوي له هڅو سره یوځای نشي ، په یوازې توګه د اداري فساد په ضد هڅې او شورماشور به عبث او بې پایلې وي .

په اوس وخت کې موخه دا ده چې یو غښتلي مرکزي حکومت په پښو ودریږي ، ترڅو داسې حکومت د ټولو شتو ناخوالو سره مبارزه وکړي لکه د مرکزي حکومت په وړاندې په مرکز او ولایتونو کې د ټوپکمارو او جګړمارو بې وسلې کول او مرکز ته د هغو تابع کول ، د القاعده او ترهګرو په وړاندې اغیزمنه جګړه او په سیاسي اغیزمنو لارو د وسلوالو کورني طالبانو راخپلول ، د دولتي اداري سمون او د فساد جرړې ایستل ، د مافیا له منګولو د ولس ژغورون او ولس ته د گټو او ښېګڼو رسول او داسې نور .

که څه هم هغه دولت چې په اداري فساد کې وي ، خپله د مرکزي غښتلي دولت د رامنځ ته کېدو په مخ کې خنډ دی ، خو د مرکزي دولت د پیاوړتیا نورو لاملونو ته لږ ارزښت ورکول هم ، د ستونځو د حل پرځای ستونځې لازیاتوي .

دا چې د هیواد په شمال کې د بلخ والي عطا محمد نور د مرکزي حکومت پر وړاندې ګواښونه کوي او هغه سیمه د نظارشورا او جمعیت د واک سیمه بولي او یا نور ټوپکمار د مرکزي حکومت لارښوونې نه مني له اداري فساد څخه ددغو پیښو زیان په وارونو زیات دی . القاعده او ترهګر هم لکه د نظارشورا او جمعیت پشان د هیواد په نورو سیمو کې مرکزي حکومت ته ستر ګواښ دی او په دولت کې دننه د بډې خورو او فاسدو دولتي چارواکو شتون هم هغه

چینجیو ته ورته دي چې دولت له دننه خوري ، خوسا کوي یې او ودې ته یې نږدیږي . دغه ټول د هغه زولنو بېلابېلې کړی دي چې د مرکزي حکومت لاس او پښې یې تړلي دي .

اوس پوښتنه دا ده چې مرکزي حکومت له دغو زولنو څنګه ځان خلاصولای شي ؟ له کومه ځایه یې پیل کړي ؟ څنګه ځان غښتلی کړی او په ریښتینو مرکزي حکومت شي ؟ د ۱۳۸۸ کال په ټاکنو کې د کرزي بری او د هغه د سیال عبدالله ماتې له دې کبله هم زیات ارزښت لري چې افغان ولس پخپلو رایو سره کرزي ته واک ورکړ چې نوموړی دا واک د دانګیانو ، ټوپکمارو او جګړه مارو په مقابل کې چې تر نورو لاملونو زیات د مرکزي حکومت د جوړښت په وړاندې خنډ دي ، وکاروي . دغو ټوپکیانو ته د هېڅ یوه نوم لاندې په دولت کې ځای ورنکړل شي ، او په دې اړه تېرې اته کلنې تېروتنې تکرار نه شي چې ډېرې بډې پایلې به ولري .

د اداري فساد د جرړو په ایستلو کې چې د مرکزي پیاوړي حکومت په مخ کې یو بل لوی خنډ دی ، کرزي ته خدای اسانه او ارزانه وسیله تر گوتو کره . د ملګرو ملتو ۱۹۲ غړو هېوادو په عمومي غونډه کې د رایو په اتفاق سره خپله ۱۹۲ پرېکړه وکړه او په هغې کې یې د افغانستان ټولټاکنې روغې او د ډاډور وګڼلې . په دې پرېکړه کې د افغانستان ولسمشر کرزي څخه د قانون د حاکمیت د پیاوړي کولو ، د دیموکراسۍ د بهیر ، د اداري فساد په ضد د مبارزې او د عدلي سکتور د سمون په اړه د وړ ګامونو د پورته کولو غوښتنه شوې . په دې توګه کرزي او د هغه راتلونکی کاري ټیم په کور دننه له هغه ملاتړ څخه چې د ټاکنو له لارې یې تر گوتو کړی وو سربېره ، نن نړیوال پیاوړی ملاتړ هم لري چې ددغو دواړو ملاتړونو څخه په سمې ګټې اخیستنې سره د مرکزي دولت مخې ته د پرتو خنډونو په لري کولو کې غوڅ ګام اخیستلای شي .

د اداري فساد په له منځه وړلو کې ، خپله ولس د مرکزي حکومت ملاتړی دی . د هیواد هره تړه ، باندې ، کوڅه او ډېره نارې وهي چې د ولس له برخلیک څخه ددغو جنايتکارو او ځایینيو لاسونه لنډ شي . بلخوا د نړۍ پیاوړي دولتونه که څه هم بېلې موخې لري ، پرلپسې له کرزي غواړي چې له دولته ټوپکمار ، جګړمار ،

غله ، ډاکوان او په اداري فساد کې چارواکي وشري .

«د امریکا ډېبرنیو چارو وزیر میرمن هلري کلن او جرمنی وویل چې که چیرې د افغانستان جمهور رییس حامد کرزی غواړی چې پراخه نړیوال ملاتړ ترلاسه کړی نو باید پخپل هیواد کې اصلاحات راولی او د فساد جرړی ختمی کړي .»

د جرمني د دفاع وزیر ښاغلي ګونټبرګ زیاته کړه چې ما خپلې اندیښنې په ښکاره له افغان حکومت سره شریکې کړي له ولسمشر کرزي سره می داداري فساد، له جرمنو سره د مبارزې او ښه حکومت کولو مسایل یاد کړل .»

«دهالند حکومت بیا خبرداری وکړ که چیرته د حامد کرزي نوی حکومت داداري فساد پر ضد جدي ګامونه وانخلي هالند به هغه کړي ژمنه چې په دوه زره لسم کال کې افغانستان ته اوه ډیرش میلیونه ډالر ورکوي، ورنه کړي. دهالند دهمکاری او پراختیا د وزیر برت کوندرس ویاندي فرانس پریس آژانس ته وویل ، وزیر دهالند پارلمان ته وویل ، دحامد کرزي حکومت باید جدي ګامونه داداري فساد پر ضد واخلي څو د دې وړ شي چې مرسته ورسره وشي. دهالند دغه مرستې چې دپارلمان له لوري کیدي په افغانستان کې دښوونکو او روغتیايي مامورینو د معاشونو او د بریښنا، اوبو رسولو او ورو پورونو پروژو ته ځانګړي شوي وي.»

کرزی او ټیم ته یې نه ښایې د جګړمارو او فاسدو چارواکو پر سر نړیواله ټولنه له ځانه خپه کړي او نړیوالې مرستې د ډاکوانو پر سر په افغانانو ودروي .

اوس دا د کرزي او د هغه د راتلونکي کاري ټیم ملي دنده ده چې ، یوخوا د ټوپکمارو او ډاکوانو او جنګي مجرمینو او بلخوا د فاسدو ، بډې خورو دولتي چارواکو په وړاندې د رامنځته شوي په کور دننه او نړیوالې ښې فضا څخه ګټه پورته کړي . په اوبو کې لوټه ایښودل او ځان پري د لنډمهال لپاره تېرول او ملي سترو گټو ته د شاوړولو لار پرېږدي . د غښتلي مرکزي دولت

پناهجویان قربانی عدالت ستیزی

روز سه شنبه ۶ اکتبر سال "میدان" در برابر مقر پارلمان دولت شاهي هالند یکبار دیگر شاهد گردهمایی گسترده پناهجویان افغان بود. شماری از پناهجویان هم میهن ما در پی



عکسها از احمد عزیزیار

میهن ما آغشته است، زیر فشار گسترده روحی و معنوی قرار گرفته اند. دشمنان آزمند حاکمیت پرافتخار حزب و دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان با خیره سری در پناه حمایه بادران شان به جای آنکه خود، در دادگاه به اتهام نقض حقوق بشر و جنایات جنگی پاسخگو باشند، به عقده مندی های شان ادامه داده و حساب های مغرضانه پیشین شان را با آنها تصفیه می دارند. از همینرو نیز شمار بزرگی از زنان، مردان، کودکان و سالمندان در گرو این حقه بازی سیاسی کارگزاران

فراوانی در صف پناهجویان شامل ماده ۱- اف که از سوی آی.ان.دی، به جنگ "صلیبی" فرا خوانده شده و زیر شکنجه قرار دارند، اتفاق افتاد. اکنون دستگیری و به زندان افگندن پناهجویان خلاف تمام موازین حقوقی و اخلاقی از سوی نیروی ویژه انتظامی، به یک امر عادی مبدل گردیده است. با دریغ چه بسا خانواده ها و کودکانی که ماهها را در اندوه دوری عزیزان شان که در پشت پنجره های زندان های خوفناک «مدافعین!» حقوق بشر» بسر می برند، و هر آن انتظار آنرا دارند که با کدام پرواز پدر و یا همسر شان را در میان دود و آتش به افغانستان باز می گردانند، و به شیرازه زنده گی مشترک شان نقطه فرجامین را می گذارند.

اما دو حادثه تکان دهنده و غیر انسانی همانند شکنجه گاه های آلمان فاشیستی و دوران تفتیش عقاید (انگیزاسیون)

اروپا، بدون شک هر خواننده را تا عمق استخوان به درد خواهد آورد.

نخست اینکه هم میهنی به نام عباس الفی را که پولیس در پیگرد او بود، با آنکه او مریضی پیشرفته قلبی داشت، و امکان تداوی بنابر نداشتن بیمه صحتی و حق اقامت قانونی برایش میسر



رویداد های ناگوار سیاسی، امنیتی و اجتماعی پس از سالهای ۹۲ ترسایبی مجبور به ترک زادگاه شان گردیدند. آنها کشور هالند را چون مهد دموکراسی و بهترین گزینه در جهت رعایت حقوق مدنی و قوانین جهانی در پهنه دفاع از حقوق بشر شمرده و با امید پراگنی نسبت به دورنمای پرفروغ زنده گی برای خانواده و کودکان شان، آنجا را برگزیدند؛ بی خبر از آنکه برخلاف تمام خوشبینی های شان، مقامات اداره شهروندی و امور پناهنده گی کشور هالند که در یک بازی

رسوای سیاسی با بدنام ترین شبکه های جاسوسی و سالوسان قرن همره گردیده است، نه تنها حقوق آنها را زیر پا نموده و آرزوهای انسانی آنها را به خاک یکسان می نماید، بلکه به پرستیژ کشور شان در سطح جهان لطمه شدید وارد می نمایند.

دشواری پر دامنه گروه بزرگی از نجیب ترین انسانهای میهن ما که تمام زنده گی آگاهانه شان را در خدمت انسان و دفاع از نوامیس، شرف و آزادیهای مردم زحمتکش آن وقف کرده اند، برای عزیز خواننده مشعل مبرهن است. بدون شک از لابلای گزارش های پیشین، هم میهنان گران ارج ما به این داستان پر درد آگاه گردیده اند، که چگونه این عزیزان اکنون به فرمایش افراد خود فروخته که دست شان به اشاره بادران خارجی آنها به خون هزاران انسان بی گناه



آی.ان.دی و چاکران فرومایه آن قرار داشته و از همه امتیازات قانونی و حقوق پناهنده گی بی بهره گردیده اند.

اگر از گاه شمار گردهمایی های زنجیره بی پناهجویان شامل آرتیکل ۱- اف که از ۱۸ جنوری سال پار در همین "میدان" شروع گردید، و بدون شک برای کسانی سرآغاز یک دوره

نمود، هنگامی که با روحیه خشن و ضد انسانی دستگیر می کردند، سخته کرده و با زنده گی بدرود گفت.

جدید زنده گی پر از امید و آرزو به شمار می رود، بگذریم. در فاصله میان دو مظاهره رویدادهای



به ادامه ص ۲۳ پناهجویان قربانی ...
دوی دیگر، هنگام دستگیری هموطن دیگر ما، همسر حامله او، از ترس دژخیمان کودک پنج ماهه در بطن اش ضایعه گردید. اما پولیسان ددمنش، به وضع ناهنجار روانی و



خواهی، مراجعه به دادگاه امور اداری* و تکیه زدن به هم کیشان رسوای شان نیافتند. شماری از وکلای مدافع پس از بازخوانی و دقت موشگافانه به اتهامات واهی و پژوهش های مختلف از منابع متعدد، به دفاع از حقوق بر باد رفته پناهجویان گردیده و پس از آنکه در دادگاهها، پیروزی نصیب آنها گردید، امید و انتظار آنها داشتند تا دادگاه امور اداری همچنان به واقعیت های عینی سر گذاشته و آی.ان.دی کفاره تمام گناهان نابخشودنی اش نسبت



روانی پناهجویان، بلکه با یاددهانی از حقوق مدنی، حق ادامه درس برای فرزندان، حق بیمه صحی، حق کار، حق زنده گی ابرومند و سرانجام حق داشتن مدرک قانونی سفر و روادید اقامت در هالند را مطرح و به دادخواهی شان ادامه دهند.

اما با دریغ که آنها یک بار دیگر در برابر یک فیصله سیاسی از سوی دادگاه نام نهاد اداری قرار گرفته و آرزوها و امیدهای انسانی و قانونی آنها قربانی بازی نا متعادل و سیاه آی.ان.دی گردید. دادگاه نه در روز موعود، بلکه پیشتر از وقت برنامه ریزی شده آخرین میخ را بر تابوت عدالت در هالند کوبید. دادگاه به تمام اسناد و شواهد از سوی دادگاه های شهری، کمیساریای عالی ملل متحد در امور پناهجویان، سازمان عفو بین الملل، سازمانهای دفاع از حقوق بشر و سایر نهاد های هواخواه قانونیت و

عدالت را پشت پا زده و همان منبع سیاه و سخنان همان کفن کشان خود فروخته را مورد تأیید قرار داد.

در همچو حالتی که گویی بالای شعله فروزان، آب سرد را ریخته باشی، باید پناهجویان از میان دنیایی از ناامیدی و عدالت ستیزی مدافعین به اصطلاح حقوق بشر سر بلند کرده و یکبار دیگر به دفاع از حقوق حقه شان که در



به صدها کودک و کهنسال، زن و مرد که از سالهای دراز با تراژیدی اسفناک در اردوگاه های پناهجویان بسر می برند، بپردازد. اما بی خبر از آنکه فشارهای سیاسی و اما و اگر های که پیامدهای سر نهادن به قانون و داد خواهی را به دنبال می توانست داشته باشد، آنها همچنان جانب آی.ان.دی را گرفته و بر پاکیزه گی جایگاه و موقف مسلکی شان پرشش بزرگی را ایجاد و بر آن ضربه شدید وارد آوردند.

با نگاه بر همین پروسه پر تب و تاب هم پناهجویان و وکلای مدافع شان که پیروزی حق بر باطل را امر حتمی می دانستند، قرار بر آن گذاشتند تا در روز بررسی این موضوع در برابر Raad van State گردهم هم آمده و اینبار نه مانند مظاهرات پیشین با سر دادن شعار هایی عدالت خواهانه و پایان بخشیدن به شکنجه

صحی زن و از دست دادن کودک پنج ماهه اش توجه نکرده و شوهر او را با خود برده و به زندان افکندند. بدون شک شنیدن همچو افسانه بی دردآور نه تنها در روزگار ما و در عصر تمدن تابو است، بلکه خواندن آن حتا در داستان های وحشتناک و تماشای فلم های همانند هالیوود، مشاهده نمی گردد و از لحاظ اخلاقی مجاز نیست. اما نیروی انتظامی ویژه آی.ان.دی با الهام از جنایات همگنان شان در

گوانتانامو، ابوغریب، بگرام و دهها زندان مخفی در سراسر گیتی به انجام همچو کار های فاجعه انگیز با پر رویی مبادرت می ورزند که ننگ شان باد!

اما با وصف یاددهانی از دو رویداد تکاندهنده و دلخراش تلاشهایی نیز به نفع پناهجویان شامل آرتیکل ۱- اف از سوی شهروندان انسان دوست هالند و بنیادهای مدافع حقوق بشر هالندی انجام یافته است. امروز کارزار گسترده احتجاج به گزارش خودساخته و خود بافته وزارت امور خارجه که به آیات منزل آی.ان.دی مبدل گردیده است، در سراسر هالند مشاهده می گردد. صدها و هزاران انسان هالندی درد پناهجویان هم میهن ما را، درد خویش پنداشته و آواز اعتراض شانرا با صدای پناهجویان افغان گره زده اند. از همینرو هم است که شمار زیاد دادگاهها و دادوران هالندی در نتیجه درک واقعی از بهتان و تهمت های ناسفته، مغرضانه و غیر واقع بینانه آی.ان.دی، در پی پژوهش های مستند، دوسیه های پناهجویان را با پاسخ مثبت پایان بخشیدند. این موقف اصولی و دادرسانه دادگاه ها، خشم مقامات آی.ان.دی را برانگیخت و آنها چاره بی جز فرجام

کنوانسیون ژنیو ۱۹۵۲ تسجیل یافته است، می پرداختند. ←

۲۰۰۰ وزارت خارجه این کشور که از آن بیشتر از دهسال میگذرد و اگر مقوله حقوقی هم باشد به پایان خود رسیده است، اتکاء نموده و همه تصامیم مثبت محاکم و مراجع بین المللی مانند UHCR و نامه های سفارشی و حمایتی پارلمان افغانستان و سایر مراجع را رد مینمایند، دوستان من توجه شما را به یک مطلب حایز اهمیت جلب می کنم: در سالهای اخیر بویژه در ارتباط نقض حقوق بشر از جانب کشور ها بویژه ایالات متحده و متحدین اروپایی آن در عراق و افغانستان و تلفات بی حد و حصر افراد غیر نظامی چندین گزارش نه تنها از جانب سازمان عفو بین الملل بلکه از جانب بسا نهاد های نیکوکار جهانی بشمول وزارت های خارجه کشورهای گوناگون در سطح جهان صادر شده و در هر یک آن ناقضان حقوق بشر با دلایل موجه نشانی شده است، اما سوال در اینجاست که چرا تنها گزارش وزارت خارجه هالند، انهم با اتمسفر دهسال قبل ایستایی خود را حفظ میکند و من حیث آیه تخطی ناپذیر در برابر قشر مظلوم و آواره افغانستان استعمال میشود

و در مقابل صد ها گزارش دیگر که در آن منافع مجریان امور در خطر است مورد توجه قرار نمی گیرد، آیا این خود نقض حقوق کسانی نیست که به دلیل جنگ، تعقیب سیاسی و مسایل نژادی و مخالفت های سیاسی کشور شانرا ترک کرده اند و مطابق روحیه

ایستاده و بیشتر از آنکه خود را از باران در امان نگهدارند، شعارهای شان را توجه داشتند، تا متن و محتوی آنرا رهگذران و نمایندگان حکومتی، کشوری و پارلمانی که در رفت و آمد بودند، به خوانش گیرند و به ژرفای تراژیدی پناهجویان افغان در هالند پی ببرند. زیرا پخش جریان مظاهرات آنها در رسانه های گروهی هالند قدغن می باشد. گفتنی است که بلاگردان گردهمایی، همانند دفعه های پیشین آقای صدیق وفا معاون اول اتحادیه انجمن های افغانها در هالند بود. او در بخشی از سخنانش چنین گفت: ((هموطنان گرانقدر، دوستان و عزیزان من! همه گان میدانید که دلیل وبرهان تجمع و میتنگ ما چیست؟ ما در اینجا بخاطر دفاع از منافع صنفی و حقوقی کسانی گردهم آمده ایم که آنان در حقیقت قربانیان بازی های سیاسی میباشند، پلی، اداره شهروندی و مهاجرت هالند هنوز هم نمی خواهد حقیقت مسلم پناهجوی افغان را درک کنند، اینان برخورد سیاسی را ادامه داده و هیچگاهی خود را مکلف به اجرای حقوقی قضیه نمی دانند، آنان به استناد گزارش ۲۹ فبروری

به ادامه ص ۲۴ پناهجویان قربانی ...
و اما پیرامون مظاهره:
مظاهره کننده گان که از گوشه های دور و نزدیک هالند سرساعت ۱۲ چاشت به "میدان" در برابر پارلمان هالند که اکنون به پایگاه همیشه گی آنها در بلند کردن خواست های برحق شان مبدل شده است، آرام آرام گردهم آمده بودند، با افکار مشوش و خاطر ناآرام، نه برای بی سرنوشتی شان، مگر برای نقض قوانین و فرمایشی بودن تصامیم عالی



ترین ارگان های دادرسانی هالند چهره می نمایانند، احساس همدردی نه تنها آگاهان از رنج و مشقات شانرا، بلکه هر رهگذر را بر می انگیزد. با آنکه هر کدام آنها در کوره مقاومت، پایمردی و ایستاده گی نسبت به مظلوم و بی مبالاتی کارگزاران توطئه رسوا و غیر مسوولانه نفرین شده گان تاریخ، آبدیده شده اند، اما پنداشت آنرا نداشتند که با همچو بی قانونی مشهود از سوی عالی ترین ارگان قضایی کشور مواجه گردند.

اما با آنهم روحیه مبارزه و دادخواهی نسبت به سرنوشت شمار زیاد انسانهای بیگناه، آنها را به هم نزدیک و نزدیکتر ساخته و صف آنها روز تا روز فشرده تر می گردد. اکنون اشتراک در مظاهره و دفاع از خواست های انسانی پناهجویان، برای بسیاری ها حکم وجدان را دارد. برای آنها نه تنگدستی اقتصادی، نه بی خانه گی، نه مریضی و نه هم باران و باد شدید دیگر مانعی برای سهم گیری فعال و گسترده در مظاهرات نمی گردد. چه چیزی می تواند تکانهنده تر از آن باشد که بعضی ها که سرپناهی ندارند، با کوله بار غربت در پشت و شماری هم که از ترس دستگیری و به زندان افگندن در هر جایی مخفی اند، با همان بکس کالای شان در "میدان" جمع شده و فریادهای عدالت طلبانه شانرا سر می دهند. خالی از تصور نخواهد بود که کسانی هم در همین میان "فریاد" های عزیزان شان را به یاد آورده و به امید روز پیروزی و بدست آوردن خواست بزرگ شان، در آن رویا غرق هستند، که پیروزی به کام شان باد!.

* Raad van State (اداره مشورتی دولتی)
نام ارگان غیروابسته رایزنی حقوقی برای حکومت در پهنه قانون گذاری می باشد. به عبار دیگر عالی ترین ارگان حقوقی غیروابسته در کنار مجلس سنا، دیوان محاسبات و دیوان بررسی و تفتیش دولتی می باشد. دادگاه امور اداری یا محکمه استیناف یکی از ارگان های اساسی این بنیاد را تشکیل می دهد.

افغانستان بزرگترین چالش در برابر پیمان نظامی ناتو

فرزاد بهنام

افغانستان پیچیده‌ترین چالشی است که تا به حال ناتو با آن روبه‌رو شده است. زیرا اوضاع امنیتی کشور روز تا روز تیره گردیده و بی باوری مردم نسبت به عملیات های غیرمسوولانه نیروهای ائتلاف که منجر به کشته شدن دهها و صدها هم میهن بی گناه ما می گردد افزایش یافته است. از همینرو نیز وضعیت افغانستان از زمان سقوط طالبان در سال ۲۰۰۱ تاکنون تا این حد آشفته نبوده است.

بر مبنای همین اصل امریکا افزایش نیروهایش را چون یک گزینه استراتژیک در افغانستان می خواهد افزایش دهد.

امریکا این گزینه را با الهام از وضعیت عراق و بمثابه الگو مطرح ساخته است.

با آنکه رییس جمهور مصروف رایزنی گسترده با مشاوران خود است، دیک چنی معاون رییس جمهور بوش، او را به سرعت عمل تشویق و عدم توجه به بن بست افغانستان را بزرگترین صدمه به موقف جهانی امریکا می پندارد. دیک چنی در سخنرانی خود گفته بود که او با نیازمند انجام اقداماتی است که برای پیروزی افغانستان لازم است، اما تردید وی در اتخاذ تصمیمات به موقع به متحدان و اشننگتن آسیب می‌رساند و موجب تقویت دشمنان آمریکا خواهد شد.

زیرا نیروهای ائتلاف طی هشت سال پیشین نه تنها دستاورد لازم نداشتند، بلکه در میان مردم موقف خود را روز تا روز از دست می دهند.

با اعلام فیصله کاخ سفید مبنی بر اعزام ۳۴ هزار نظامی دیگر امریکا به افغانستان می توان گفت که بارک اوباما تلاش می‌کند تا شکست‌های سیاسی و نظامی کشورش در جنگ افغانستان را پنهان کند.

بدون شک هدف کاخ سفید از اعزام نیروهای نظامی بیشتر به افغانستان بالابردن توان نظامی امریکا برای مقابله با گروه سازش‌ناپذیر طالبان و کنترل امنیتی در افغانستان است.

اما امریکا از اعلام تاریخ نهایی خروج نظامیان این کشور از افغانستان خودداری می‌کند و قصد دارد تا در طول ۳ الی ۵ سال آینده نیز در این کشور حضور داشته باشد، با آنکه آقای کرزی در روز ادای سوگند و آغاز دور دوم ریاست جمهوری اش، معیاد حضور نظامیان خارجی را در افغانستان ۵ سال تعیین کرد.

تصمیم مبنی بر فرستادن نیروی نظامی در

که در گذشته نشان داده است به پاشنه آشیل نظامیان امریکایی تبدیل خواهد شد.

پس تا دیر نشده است، دولت جدید افغانستان مذاکرات روشن و صریحی را باید برای برنامه‌ریزی خروج نیروهای خارجی انجام دهد.

تصمیم مبنی بر اعزام نیروهای بیشتر و مصارف سرسام آور در حالی در کشورما انجام می یابد که، انجام کمک های انسانی و سرمایه گذاری بمراتب کمتر و کوچکتر در عرصه های دیگر زنده گی می توانست توجه جوانان و مردم زحمتکش را به کار و زنده گی آبرومند جلب داشته و بیشتر از این جوانان به گوشت دهن توپ مخالفان مسلح دولت قرار نگیرند.

از دید نگارنده، کمک های انسانی اکنون بهترین رهکار نجات مردم ما از فقر و بدبختی به شمار رفته و باعث می گردد تا مردم در محلات از مخالفان مسلح دولت ببرند. زیرا افغانستان به مکان خطرناکی مبدل شده است. سوگمندان کشورما بالاترین میزان مرگ و میر کودکان در جهان را دارا است.

به گونه بی که از هر یک هزار کودکان متولد شده ۲۵۷ نفر جان باخته‌اند و ۷۰ درصد ساکنان کشورما آب سالم ندارند.

افزایش درگیری‌ها بین نیروهای خارجی به رهبری امریکا و گروه طالبان نبود امنیت در کشور را افزایش داده و کار واکسیناسیون ضروری کودکان علیه بیماری‌های خطرناکی نظیر فلج اطفال را دشوار کرده است. از همینرو سازمان‌های امداد رسانی به خاطر نبود امنیت به ۴۳ درصد از مساحت افغانستان دسترسی ندارند و ۳۷۱ مدرسه افغانستان در سال گذشته هدف حمله قرار گرفته و ۱۲۴ دانش آموز کشته و ۲۹۰ نفر دیگر زخمی شده‌اند.

به همین خاطر هم کاهش شدید تعداد کودکان بویژه دخترانی که در سرکلاس درس مدارس حاضر می‌شوند، رونما گردیده است. نمونه های بالا نمایانگر آنست که میزان خشونت‌ها در افغانستان در ماههای اخیر با وجود حضور یکصد هزار نظامی خارجی تا حد بی‌سابقه‌یی افزایش یافته است. به گونه بی که حداقل یک هزار غیرنظامی در شش ماه اول سال جاری عیسانی در افغانستان جان خود را از دست دادند که نسبت به زمان مشابه در سال گذشته و همچنین سال‌های پیش از آن، افزایش نگران کننده بی را نشان می‌دهد. /

حالی اتخاذ می گردد که مخالفت شدید دموکرات‌ها در کنگره امریکا با افزایش حضور نظامیان امریکایی در افغانستان می‌افزاید، نانس پلوسی رییس کنگره با هشدار به بارک اوباما، اتخاذ چنین سیاست‌هایی در قبال افغانستان را غیر قابل قبول دانست و گفت این امر باعث تشدید روحيات جنگی و ضد امریکایی در این کشور می‌شود.

از سوی دیگر ادامه حضور نظامی امریکا یکصد میلیارد دالر دیگر برای واشنگتن هزینه در بر خواهد داشت و محافل سیاسی و اجتماعی در این کشور نسبت به سیاست‌های اوباما در این زمینه بدبین هستند و مخالف حضور نظامیان کشورشان در افغانستان می‌باشند.

با دریغ جنگ در افغانستان نشانی برای اوباما شده تا وی به این امر افتخار کند.

امریکا برای جنگ در افغانستان تاکنون ۲۲۷ میلیارد دالر هزینه کرده و از مالیات‌دهنده گان امریکایی نیز برای افزایش حضور نظامیان خود در این کشور ۳۰ میلیارد دالر دیگر درخواست کمک کرده است.

این در حالیست که ۴۴ درصد امریکاییان با حضور نظامیان امریکا در افغانستان و ادامه جنگ در این کشور مخالف هستند.

اما اوباما بر خلاف وعده‌ها و شعارهای انتخاباتی خود در قبال افغانستان عمل می‌کند و به همین دلیل نیز از میزان محبوبیت وی در کشورش بشدت کاسته شده است.

واشننگتن در حالی تصمیم برای اعزام نیروی بیشتر اتخاذ نموده است که اوباما چندی پیش با مدویدف رییس جمهوری روسیه درباره افغانستان به رایزنی پرداخت و رهبران سیاسی و کارشناسان روسی، امریکارا از اعزام نیروی بیشتر نظامی در حذر داشته اند.

کارشناسان نظامی در ماسکو، حضور نظامیان امریکایی را باعث وخامت اوضاع سیاسی در افغانستان دانسته و می گویند بارک اوباما بدنبال خارج ساختن آنان از این کشور نیست. و رییس جمهوری امریکا بر خلاف وعده‌های انتخاباتی و سیاسی خود تلاش می‌کند تا نظامیان بیشتری را به افغانستان روانه کند و این امر نشان می‌دهد که وی قصد دارد تا حضور نظامی امریکا در افغانستان را گسترش دهد.

اما افزایش حضور نظامیان امریکایی در افغانستان کمکی به ایجاد ثبات و امنیت در این منطقه نخواهد کرد و افغانستان همانطور

ساز شد و کای آیده در دور دوم انتخابات پس از افشاگری های بی رحمانه معاون سیاسی اش آقای پیتر گالبرت در مورد حمایت بیدریغ وی از حامد کرزی و تقلب گسترده بی که به نفع او صورت گرفته بود. هرچند که کای آیده این ادعاها را رد می کند و خویشتن را جنگ سالار دفتر نشین نمی خواند.

رویگرد:

* کنفرانس سان فرانسسکو در ۲۵ اپریل ۱۹۴۵ با شرکت پنجاه کشور بنا به دعوت ایالات متحده امریکا، شوروی سابق، انگلستان، چین و فرانسه در سان فرانسسکو دایر شد که تا ۲۶ جون همان سال ادامه یافت. در این کنفرانس منشور ملل متحد تصویب شد و از ۲۴ اکتبر همانسال قدرت اجرایی یافت. به همین مناسبت است که روز ۲۴ اکتوبر را روز تاسیس سازمان ملل متحد می دانند.

بین سیوان سرت بر باد بادا
تنت رنجور درد خار بادا
ز رشوت هایی که درجیت بکردی
به قلبت مرمی اشرا را بادا
یا
اسیر حزب اسلامی شوی تو
یه زندان "نظار" باقی شوی تو
عزیزانت به چنگ وحدتی بساد
هلاک آب و بی نانی شوی تو

بعد از رفتن آقای سیوان نماینده گان دیگری از سوی سازمان ملل متحد به افغانستان آمدند که از میان آنان نام دو شخصیت: لخدرا براهیمی و کای ایدی بر سر زبان های مردم ما افتاد و این سازمان را بیشتر به مردم ما حتا در سطح قراء و قصبات دور افتاده در میان مردم محروم از سواد و نبود رسانه های خبری معرفی کرد. لخدرا براهیمی پس از کنفرانس بن و تشکیل دولت مؤقت به ریاست حامد کرزی پرآوازه و خبر

به ادامه ص ۶ از بین سیوان تا ...
و همین آدم که تا دیروز نماد امید و باور و آشتی و مصالحه بود به نماد بی باوری، کلاهبرداری و معامله گری در نزد مردم ما تبدیل گردید.

زیرا ناکامی های طرح های او چنان دمار از زنده گی مردم ما بدر کرد و چنان فاجعه بی را آفرید که بر هیچ نتابنده این سرزمین بلاکشیده ما پوشیده نمی تواند بود. به همین مناسبت بود که بعد ها هنرمندان محبوب کشور بانو نغمه و هسر پیشین اش آقای منگل آهنگ تراژیدی را در هجو و مذمت وی سرودند که مطلع آن چنین بود:

داستاسی پلاتونه در بدر کرل هرافغانه

آقای بین سیوانه

اما تنها آواز خوانان در آهنگ های شان وی را هجو و عوام الناس برسرفره های شان وی را دعای بد نمی کردند، بل شاعرانی هم بودند که در مورد او طبع آزمایی کرده بودند:

به ادامه ص ۹ وحدت معیار...

البته کسانی که به گرنتی های میانتهی و خوش باوری دیگران دل بسته شوند نه تنها خود بلکه همراهان را به خطر جدی غرق شدن مواجه خواهند ساخت زیرا تجربه نشان داد که تنها تضمین راه نجات ما در (وحدت و همبستگی) ما میباشد زیرا وحدت یگانه گزینه ایست که درون مایه مبارزات ترقی خواهان کشور را تشکیل و پیروزی را ضمانت میکند. بنا بر آن یگانه راهی که بر وطنپرستان و ترقی خواهان کشور وجود دارد تامین روابط گسترده با روشنفکران ترقیخواه و وطنپرست در داخل و خارج کشور و پاکسانی که بخاطر صلح و امنیت دموکراسی و عدالت می اندیشند و با قبول مسئولیت تاریخی نجات کشور از حالت کنونی با پذیرش سلیقه های همدیگر، اعتماد سازی و بدست آوردن باور بیشتر و اعتماد مردم و گذشت از منافع گروهی و غیره تلاش های داد خواهانه را بخرچ داده و پیش زمینه های مهمی را برای وحدت و همبستگی بوجود آورده و راه را بسوی موفقیت و پیروزی هموار میسازند. آنگاه روح و روان شهدای جنبش های آزادی خواهی کشور ما آرام خواهند شد و ازین طریق پاس حرمت ایشان را در عمل تامین خواهیم نمود.

نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان بمثابه

افغانستان از کلیه نیرو های وطنپرست، ترقی خواه عدالت پسند و دموکرات و گرایشات وحدت طلبانه و متحدانه آنها با آغوش باز استقبال بعمل می آورد ما از خود شروع کردیم و منتظر دیگران نیز میباشیم ما از فرصت های لازم بخاطر کنار آمدن با صلحدوستان و ترقی خواهان بسوی یک آرمان مشترک و تاکید بر مشارکت همه نیروهای وطن دوست درین برهه مهم تاریخی استفاده گسترده خواهیم نمود بیاید مشعلی را که فروزان شده فروزانتر نگهداریم نقش مؤثر عملی و تاریخی خود را در راه نجات مردم افغانستان با اتحاد و همبستگی رفیقانه برجسته تر سازیم. تا جاییکه به ما مربوط باشد ننگاریم زخم خونین وطن خونین تر شود و مردم تما شاگر اختلافات فرزندان یک خانواده بزرگ و تاریخی شان باشند مردم وقتی بما باور بیشتر و اعتماد گسترده تر خواهند کرد که در بین خود یکپارچه و همبسته باشیم. بگذار با شستشوی کینه ها، عقده ها و کدورت های احتمالی بخاطر بیتیمان، بیوه زنان، و قربانیان جنگ تحمیلی سی ساله در کشور یک دیگر را در آغوش گرفته دست اتحاد دوستی مهر و محبت همدیگر را بفشاریم زیرا **وحدت ملاک عمل، محک صداقت، بزرگترین معیار وطنپرستی و ضامن پیروزی است.**

آغاز گر تحرک جدید سیاسی در راستای مبارزات ترقی خواهانه و داد خواهانه کشور با مشارکت خود در انتخابات ریاست جمهوری و کاندیداتوری محترم داکتر حبیب منگل درین پروسه گام بزرگ، مهم و تاریخی برداشته و راه نهضت را بسوی توده های میلیونی کشور گشوده است. چنانچه مطرح شدن نهضت فراگیر بشکل گسترده آن در سطح کشور، کسب اعتماد مردم و بلند رفتن موقف جهانی نهضت در سطح منطقه و جهان دستاورد بزرگ و موفقیت های چشمگیری میباشد که نهضت به آن نایل گردیده است. در حال حاضر نهضت فراگیر بسلسله اقدامات مهم سیاسی خود اینبار میتواند با ارایه پیشنهادات سازنده و سرنوشت ساز فوق الذکر، گام بزرگ دیگری را بخاطر (فراخوان عمومی نیروهای ترقی خواه کشور) بمنظور (بحث روی سرنوشت سیاسی و اوضاع نگران کننده و پیچیده کنونی کشور و جستجوی راه حل مشترک و عملی آن) بردارد که به نظر اینجانب هم مهم است و هم ضروری. زیرا اوضاع سیاسی کشور بیشتر از هر زمان دیگر نیاز مند تصمیم جمعی کلیه نیروهای ترقی خواه، عدالت پسند و وطنپرست میباشد که موقف و موضع گیری مشترک این نیرو ها را در قبال اوضاع جاری افغانستان مشخص و معین سازد.

بدین مناسبت نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی

به ادامه ص ۱۵ یادی از...

محمود دولت آبادی در مراسم به خاک سپاری دوست نویسنده اش احمد محمود چنین می گوید: "حرف خاصی ندارم، جز این که در عمرم هیچ انسان محترمی را ندیده بودم که همچون احمد محمود با دلیری به سمت نیستی خود برود. چند روز پیش که برای عیادتش رفتم او را در کمال قدرت، توانایی و پراز زنده گی دیدم. با من صحبت کرد. او درباره زبان فارسی گفت و درباره عجبین بودن اجباری واژه های عربی در زبان فارسی. به او گفتم که احمد تو پنجاه سال است شبانه روز عبادت می کنی. کار بالاترین عبادت هاست... من مطمئنم او بدون کوچکترین وسوسه بی بدون کمترین تردیدی با همان شرافت ذاتی یک انسان زحمتکش و با همان شخصیتی که ما از او سراغ داشتیم رفت، رودر روی مرگ واصل نمی هراسید. برای این که در وجدان او هیچ لکه بی ناجوری وجود نداشت. باید بگویم که بسیاری از جان های نجیب برخوردار از تأثیرات

تن داد.
باری، آغاز سخن چنین بود که مرگ مسکین یکی از عجوبه های داستان نویسی معاصر در زبان فارسی را از ما گرفت؛ ولی طوری که شایسته وزبینه مقام والا و ارجمندش بود کسی از وی یاد نکرد. اما او خورشیدی بود در ادبیات داستانی ما و ما می دانیم که خورشیدها بیرون از ذهن وانگاره های ما می درخشند. به همین سبب اگر در هنگام مرگش یادی از او نشد اینک با خوشی و بهجت می بینیم می شنویم که پس از هفت سال از درگذشتش نه تنها در محافل فرهنگی و ادبی کشورش از وی تجلیل می شود بل شبکه جهانی رادیوی بی بی سی نیز برای یک هفته درویژه برنامه بی از جایگاه خیلی بلند وی درگستره قصه نویسی تجلیل می نماید.
* - گفتگو با احمد شاملو، محمود دولت آبادی، مهدی اخوان ثالث، از محمد محمد علی

احمد محمود به زنده گی و کار ادامه خواهند داد."
احمد محمود فرزند که پدرش محمد علی نام داشت، هنوز در دانشگاه نظامی بود که به "سازمان نظامی" حزب توده ایران پیوست و به همین سبب دستگیر و زندانی شد و بعد به بندر "لنگه" تبعید گردید. "داستان یک شهر" ماجرای دستگیری و تبعید احمد محمود در بندر لنگه است و شرح یگانه بی از اعدام افسران نظامی با اسم و مشخصات روشن که تا کتاب اخیر او "درخت انجیر معابد" می توان این رد را دنبال کرد. گفتنی است که شهکار احمد محمود "همسایه ها" در اوج مبارزات برای ملی شدن نفت جنوب ایران نوشته شده و در حدود سی سال می شود که خواندن آن در ایران ممنوع شده و گفته می شود که هنوز هم پس از مرگ وی وزارت ارشاد و فرهنگ ایران اجازه طبع مجدد و فروش آن را نداده است. این نکته را نیز می توان به افتخارات او افزود که احمد محمود از جمله آن دانشجویانی بود که نه توبه نامه امضاء کرد و نه به هیچ گونه همکاری با رژیم

به ادامه ص ۱۹ ادبیات حماسی...

در بخش نخست کتاب، بر تخت نشستن بهمن را شرح می دهد و می گوید که او به پایمردی رستم، با کتابیون دختر پادشاه صور کشمیر، ازدواج کرد. کتابیون دلباخته غلامی به نام لؤلؤ بود و او را با خود به دربار بهمن برد و بهمن به فریب کتابیون اختیارات ملک را به لؤلؤ سپرد و خود به تشویق همسرش شهر را برای شکار ترک کرد و آنگاه لؤلؤ و سپاهیان بر حکومت بهمن شوریدند. بهمن به مصر رفت و در آنجا با دختر پادشاه مصر، هما، ازدواج کرد و به یاری شاه مصر، ایران را فتح کرد. در پایان این بخش، پس از رسیدن خبر کشته شدن رستم به دست شغاد، بهمن به سوکواری می نشیند. در بخش دوم، بهمن به کین خواهی پدرش، اسفندیار که به دست رستم کشته شده بود، به سیستان می رود و سه بار با فرامرز، پسر رستم، می جنگد و هر سه بار شکست می خورد و هزیمت می کند و بار چهارم پیروز می گردد و زال را در قفس زندانی و فرامرز را بر دار می کند و دختران رستم، بانوگناسب و زربانو، به هندوستان نزد شاه کشمیر می گریزند. در بخش سوم، بهمن به جستجوی دختران رستم می پردازد و آنها سرانجام پس از نبرد تن به تن با سپاهیان بهمن، اسیر او می شوند. در بخش چهارم: در پایان این بخش بهمن، هما را بر تخت پادشاهی می نشاند. بهمن روزی با آذربرزین به شکار می رود و با ازدهایی روبرو می شود، با ازدها می جنگد و در کام او اسیر می گردد؛ و ازدها بهمن را می بلعد.

شهنشاه نامه تبریزی: در احوال چنگیز و جانشینان او تا سال ۷۳۸ هجری، از احمدتبریزی که در قرن هشتم می زیست منظومه که در بحر متقارب و در ۱۸۰۰۰ بیت بوده است در نسخه موزه بریتانیا "چنگیزنامه" خوانده شده است. برخی نیز نظم این منظومه را به شمس الدین کاشی نسبت داده اند.

سام نامه سیفی: از سیف الدین بن محمد بن یعقوب که مؤلف تاریخ هرات هم هست و این کتاب در وصف دلاوری های جمال الدین محمدسام سردار ملک فخرالدین است که از شهر هرات در برابر سپاهیان اولجاتیو مردانه دفاع کرد و در اواخر قرن هشتم می زیست.

سام نامه: منظومه ای است داستانی و عشقی که در انتساب آن به خواجه تردید شده است. سام نامه حماسه ای عاشقانه است که از آن به عنوان آخرین حماسه ملی ادب فارسی یاد می کنند.

ظفرنامه ی شامی: یا تاریخ فتوحات امیر تیمور گورکانی، تألیف «مولانا نظام الدین عبدالواسع شامی»، از مورخان و شاعران

قرن ۸ و اوایل قرن ۹ هجری قمری است. نویسنده در شنب غازان تبریز متولد شد، به همین دلیل به شنب غازانی نیز معروف است. در جوانی به بغداد رفت و در آن جا روزگار گذراند تا این که تیمور در سال ۷۹۵ هجری قمری آن ناحیه را تسخیر کرد و او را نزد خود فراخواند و امر به تألیف تاریخ زندگی و فتوحات خود کرد. بنابراین او به درخواست تیمور تألیف کتاب ظفرنامه را در ۸۰۴ هجری شروع کرد. نظام الدین شامی در ۸۰۶ هجری همراه تیمور به آذربایجان رفت و با اجازه ی او در تبریز ماند و تا پایان عمر در آن جا زندگی کرد.

ظفرنامه شامی، قدیمی ترین تاریخی است که پیرامون زندگی و فتوحات تیمور نوشته شده است و چون مولف از نزدیک شاهد بسیاری از وقایع و حوادث بوده، از این رو تاریخ صحیح و دقیق تری راجع به تیمور و فتوحات او به دست داده است؛ تا آن جا که تمام جنایات و خونریزی های چنگیز و تیمور و ظلم و ستم جباران را که در حق مردم بیگناه مرتکب شده بودند به خوبی به تصویر می کشد.

شرف الدین علی یزدی مولف ظفرنامه ی یزدی در تألیف اثر خود از این کتاب بهره برده ولی اشاره ای به آن نکرده است. **بهمن نامه:** از شیخ فخرالدین حمزه بن علی ملک طوسی متخلص به آذری که پس از سال های ۸۶۶ در گذشته است و این منظومه در لوح سلاطین بهمنی است.

شاهنامه هاتقی جامی: در نیمه اول قرن دهم بوسیله هاتقی جامی شاعر خراسان شاهنامه ای در بحر تقارب درباره جنگ ها و پیروزی های شاه اسمعیل صفوی سروده شده ولی هاتقی هم مانند دقیقی زود در گذشته و بیشتر از ۱۲۰۰ بیت از اشعارش برجای نمانده است. اشعار شاهنامه هاتقی از لحاظ ارزش هنری و ادبی کمتر از شاهنامه دقیقی و اسدی میباشد.

ملا عبدالله هاتقی خبوشانی جامی خواهرزاده عبدالرحمن جامی شاعر و عارف ایرانی قرن نهم (متوفی ۹۲۷ ه. ق.) بوده است. چهار کتاب لیلی و مجنون، شیرین و خسرو، هفت منظر، تمرنامه (ظفرنامه) را به تقلید خمسه نظامی به نظم کشیده، ولی از کتاب پنجم وی نامی در جایی و اثری در کتابی نیست. شاید توفیق به مبادرت جواب مخزن الاسرار نیافته باشد. سام میرزا در تحفه سامی گوید: به سال ۹۱۷ که شاه اسماعیل پس از فتح بلاد خراسان متوجه بلاد عراق بودند در حوالی قصبه خرچرد جام جهت زیارت تربت شاه قاسم انوار نزول فرموده بودند، بر سیل گشت به در باغ هاتقی رسیدند، مولانا خبردار شد و به

استقبال شتافت مورد عنایات واقع شد، و مامور نظم فتوحات شاهی شد در حدود ۲۱ هزار بیت آن را به نظم آورد، اما توفیق اتمام آن را نیافت. به سبب و وزن شاهنامه فردوسی است و شاهنامه حضرت شاه اسماعیل نام دارد. چند بیت از این مثنوی در تحفه سامی نقل شده است. گذشته از این پنج مثنوی که یاد شد اثر دیگری از او در دست نیست و تذکره نویسندگان هم در این باب اشاره ای نکرده اند. وی دیوان قصائد و غزلیات داشته و خود در تمرنامه پیش از شروع به داستان بدین باب اشاره کرده است:

نگوئی همی در فن مثنوی

سخن را دهم زینت خسروی

به هر شیوه گر نظم کردم علم

ستانم ز دست عطارد قلم

بلندآستانی اگر همچو میغ

به دامن گهر ریزدم بی دریغ

دهم از قصائد بدان سان ندا

که خاقانی آنجا کند جان فدا

به جلوه درآید گر آن دلفریب

که از دل برد هوش، از جان شکیب

طریق غزل را بداند که چیست

کدام است خسرو، حسن نیز کیست

بود بحر و کان سخن ملک من

در او لعل ریزد سر کلک من

از مشخصات او این است که در کتابهای

چهارگانه خود به مدح کسی نپرداخته و

اشاره ای به زمان و عصر خود نکرده است

و تاریخ نظم هیچ یک از کتابهای چهارگانه

را معین ننموده است. ارادت خور را به

سیدقاسم انوار در لیلی و مجنون تصریح

نموده و این مثنوی ها را از برکات آن مرشد

کامل دانسته است.

لیلی و مجنون را بدین بیت آغاز کرده است

:

این نامه که خامه کرد بنیاد

توقیع قبول روزیش باد.

این کتاب در حدود ۲۰۰۰ بیت است. گویند

هاتقی از جامی خواسته است که افتتاح لیلی

و مجنون را اونماید و جامی درخواست او

را اجابت کرد، بنابراین بیت نخستین از

جامی است. در شیرین و خسرو بدین بیت

آغاز سخن میکند:

خداوندا به عشقم زندگی ده

به فرقم تاج عز بندگی ده.

هفت منظر را با این بیت شروع میکند:

ای نگارنده صحیفه غیب

نام تو صدر صفحه لاریب.

آغاز تمرنامه بدینگونه است:

به نام خدائی که فکر و خرد

نیارد که تا کنه او پی برد.

گویند مولانا جامی برای آزمایش او را

و داشت تا قطعه فردوسی را: درختی که تلخ

است وی را سرشت... جواب گوید.

به ادامه ص ۲۸ ادبیات حماسی...
هاتفی جواب گفت:

اگر بیضه زاغ ظلمت سرشت
نهی زیر طاووس باغ بهشت
به هنگام آن بیضه پروردنش
ز انجیر جنت دهی ارزنش
دهی آبش از چشمه سلسبیل
بدان بیضه گر دم دمد جبرئیل
شود عاقبت بیضه زاغ زاغ
برد رنج بیهوده طاووس باغ.

جامی به طریق مطایبه گفت: نیک گفته ای
ولی چند جا بیضه گذاشته ای. او راست:

ای سپهر جلال را مه نو
نکته ای چند گویمت بشنو
تا نگردد نقاب رویت موی
نروی روگشاده بر سر کوی
هرکه چیزی به رایگان دهدت
نستانی اگرچه جان دهدت
می کن از صحبت بدان پرهیز
همچو خاشاک خشک ز آتش تیز
تا رخت ساده و جمیل بود
می مخور گرچه سلسبیل بود
پسرانی که باده خواه شوند
از می سرخ روسیاه شوند
پسران را کند دو کار خراب:
هوس زینت و هوای شراب
وای بر آن پسر هزاران وای
که بود می پرست و خودآرای
بهر زن جامه سرخ و زرد آمد
این چنین جامه ننگ مرد آمد
سرخ و زردی که لایق مرد است
اشک گلگون و چهره زرد است.

هاتفی به انجمن فضائلی که در خدمت
آخرین سلاطین تیموری هرات بوده اند
متعلق است. وفاتش به سال ۹۲۷ هجری
قمری در روستای خرچرد جام اتفاق افتاده و
درباغ خود به خاک سپرده شده است.

تمرنامه یا تیمورنامه: در باب فتوحات
تیمور، از هاتفی خرچردی از شاعران پایان
عهد تیموری این منظومه که گاهی ظفرنامه
نیز خوانده می شود به نام سلطان حسین
بایقرا، به بحرمتقارب سروده شده است.
مولانا عبدالله هاتفی خرچردی
از اندیشمندان معروف خطه‌ی جام به
حساب می آید. وی را مثنوی سرای بزرگ
اوایل سده‌ی ده هجری لقب داده‌اند. هاتفی
خواهرزاده و شاگرد مولانا عبدالرحمان
جامی است. هاتفی سال‌های جوانیش را به
همراه یکی از دوستانش به نام امیر همایون
تبریزی به سیر و سفر در عراق و
آذربایجان گذراند و سپس به زادگاه خود
روستای خرچرد بازگشت. آنگاه رو به
تصوف آورده و برای خود در روستای
خرچرد خانقاهی بنا نمود. پس از فوت، جسد
وی را از جام به هرات برده و در کنار
آرامگاه مولانا به خاک سپردند. آثار به جای

مانده از وی: مثنوی‌های هفت منظر، تمر
نامه، لیلی و مجنون، خسرو و شیرین، تعلیم
فتوحات شاهی و دیوان اشعار.

شاهرخ‌نامه: از میرزا قاسم گنابادی در
پنج هزار بیت درباره‌ی سلطنت شاهرخ
تیموری است.

شاهنامه قاسمی: این شاهنامه از طرف
شاعری بنام قاسمی به فاصله کوتاهی پس از
شاهنامه هاتفی سروده شده و تاریخ تأسیس
پادشاهی صفویه و سلطنت و جنگ‌های شاه
اسمعیل و شاه طهماسب را دربر دارد و شش
هزار و سیصد بیت است.

منظومه قاسمی گنابادی درباره پادشاهی
شاهرخ؛ و دو منظومه دیگر از همین شاعر
به نام شاهنامه ماضی در شرح سلطنت شاه
اسماعیل و دیگری شاهنامه نواب عالی در
تاریخ پادشاهی شاه تهماسب از اوست.

شاهنامه حیرتی: اسم کوچک این شاعر نیز
دانسته نشد، اما میدانیم که از سخنوران
معاصر شاه طهماسب اول بوده و شاهنامه
ای در چند هزار بیت در بحر هزج مسدس
ناسالم (وزن منظومه خسرو و شیرین حکیم
نظامی) پرداخته که بیشتر شرح غزوات
بزرگ اسلام و قسمتی نیز شامل سنایش شاه
طهماسب و شرح دلاوریهای او است.

این شاهنامه از لحاظ ارزش هنری و ادبی
متوسط می باشد و ابیات ضعیف هم دارد.

شاهنامه بهشتی: بهشتی شرح جنگ
سلطان محمد خدابنده را با سلطان مراد
پادشاه عثمانی به نظم کشیده و دلیری سلطان
محمد و سپاهیان را ستوده است.

این کتاب نزدیک دو هزار بیت بوده و
ارزش متوسطی داشته است.

از همین دوران صفوی: نسب نامه
شهریاری در شرح پادشاهی سلسله قطب
شاهیان از حسین علی شاه فرسی.
همایون نامه: در شرح پادشاهی همایون
غزای سلیمانی: در شرح پیروزیهای سلطان
سلیمان اول

فتوح العجم: درباره فتح تبریز در سال ۹۹۳
هجری، از شاعری به نام جمالی که در
سال ۹۹۴ آن را به نظم درآورده است.
سفرنامه بغداد: در جنگهای سلطان سلیمان
اول، برای فتح بغداد
شاه جهان نامه: در شرح پادشاهی شاه
جهان که کار سه شاعر معاصر و معاصر
است.

چرون نامه: از قدری که در سده یازدهم
هجری درباره فتح جزیره چرون (هرمز)
ساخته شده است.

شاهنامه عباسی: از کمالی سبزواری
رزمنامه شاه اسمعیل: از ملا محمد رفیع
شاهنامه فردوسی: این شاهنامه از شاعری
است به نام صادق تفرشی که در قرن دهم
هجری می زیسته و شاهنامه خود را در ده
هزار بیت، خلاصه تاریخ ایران از پادشاهی

کیومرث تا خلافت و آغاز نهضت ملی ایران
سروده است.

از روزگار نادرشاه افشار دو نمونه به نام
های شاهنامه نادری (نظام الدین) و شاهنامه
نادری (محمدعلی طوسی) بجا مانده‌اند.

شاهنامه نادری: شاعری به نام نظام الدین
شرح پیروزی نادر را در هندوستان در سه
هزار بیت به نظم آورده که چند نسخه خطی
از آن برجاست.

شاهنامه نادری: این شاهنامه از شاعری
است به نام محمد علی طوسی که نسب
خود را به فردوسی رسانیده و از اینرو خود
را فردوسی ثانی نامیده است زندگی و
جنگ های نادرشاه تا پایان کار او را به نظم
کشیده است. در پایان این گفتار اشعاری را
که شاعر دربار نادر در وصف این پیکار
خونبار سروده است باختصار ذکر
می‌نمائیم:

«محابره نمودن صاحبقران بار دوم با
اشرف بدکار» در مورچه خوار

دو عالم سپاه قیامت اثر

مقابل چو گشتند با یکدیگر

خسک دره آشتی ریختند

لوی عداوت برانگیختند

برانگیخت بس گرد سم فرس

گره در گلو شد نوای چرس

ز آمد شد تیر خارا گذار

سپر چون زره گشت در کارزار

ز فریاد توپ قیامت نهاد

تزلزل بارکان عالم فتاد

زخمپاره آسان جهان گشت تار

که خیزد ز دریای آتش بخار

در دوره ی افشاریه، الماس خان کندوله ای
یکی از کسانی است که به تقلید از شعرهای
حماسی فردوسی پرداخت. او از این شیوه
پیروی کامل نمود و تمام تلاش خود را مبنی
بر این که حتی از طرز فکر و سبک گفتاری
او نیز تقلید نماید، به کار گرفت.

شاهنامه صبا: فتحعلی خان در سال هزار و
دویست و یازده به تهران آمد و در جشن
جلوس فتحعلی شاه قصیده غزائی خواند که
پسند شاه افتاد و هر روز کارش بالا گرفت
تا لقب ملک الشعرا پی یافت و عنوان خان و
منصب احتساب الممالکی گرفت. چند سالی
هم حکومت قم و کاشان را داشت، و بعد از
حکومت دست کشید و در التزام رکاب بود،
و زمانی هم به کلید داری آستانه قم گماشته
شد. چون شاه برای شرکت در جبهه جنگ
ایران و روس عازم آذربایجان شد، صبا
همراه وی بود، ولی در چند فرسنگی زنجان
بیمار شد و به تهران مراجعت کرد. در
همین سفر بود که هنگام مراجعت، از شاه
دستور یافت تا کتابی به وزن شاهنامه
فردوسی به نام شاهنشاه نامه به نظم در
آورد



نگاهی به جهان، دموکراسی و انتخابات

جواد نصریان

گابون (Gabon Republic)، ایران، افغانستان؛ مصادره انتخابات، اعتراض به انتخابات، کشانیدن انتخابات به دور دو، کاریکاتور انتخابات، فهرست دراز تر از این است. انتخابات به معنی پیشرفت دموکراسی، در نبودن «حکومت قانون» نمایشی بیش نیست. مشکلی که بی شک تازه نیست. انتخابات دموکراسی را تضمین نمی کند. مگر هیتلر در سال ۱۹۳۳ در آلمان با انتخابات منظم و قانونی به قدرت نرسید؟ فرید زکریا، در سال ۲۰۰۴ کوشید تا درباره خطری که «دموکراسی آزادی» نامیده می شود هشدار دهد.

به نظر او امریکا باید از رهبری میانه رو مانند ژنرال مشرف در پاکستان پشتیبانی کند، حتی اگر او با انتخابات به قدرت نرسیده باشد، تا اینکه از رهبر مردم گرای ونزوئلا هوگو چاوز، که با انتخابات قانونی سر کار آمده است.

این پرسش قدیمی امروز بار دیگر در دهکده جهانی با پیشرفت ارتباطات بازگو می شود، و دارای دو بعد می باشد. جهان غرب که همواره حامل پیام دموکراسی برای جهانیان است، ولی هنوز گذشته امپراتوری و مستعمراتی که وارث آن می باشد، بخش نخستین را زیر تأثیر قرار می دهد.

امروز، زمان انقلاب خبر رسانی است. در حکومت های غیر قانونی میل بیشتری به تقلب در انتخابات دیده می شود. پیروزی چشمگیر ولی نه قاطع، یک «جریان مد» براه افتاده، و آن اندازه بزرگ است که مخالفان نیز وسوسه می شوند که نتیجه انتخابات را حتی اگر برآیند آن حقیقی باشد، نپذیرند.

در چنین وضعیت «عدم مشروعیت مضاعف»، قدرت های غربی خود را میان «دو چوکی» می یابند، و محکوم به دریافت هر ضربه ای که پیش آید می باشند. آنان از سوی حکومت هایی مانند ایران مظنون به پشتیبانی از مخالفان می شوند، یا مانند گابون، از سوی مخالفان به پشتیبانی از قدرت حاکمه متهم می گردند، یا در کشور ما فشار از خارج بهانه ای می گردد برای عدم پذیرش نتیجه انتخابات در دور نخست.

از این هرج و مرج انتخاباتی، در کشور هایی که در آن نه طبقه متوسط، و نه فرهنگ دموکراسی وجود دارد، چه درسی می توان و باید گرفت؟ بی شک زمان آن

فرارسیده که از خودمان انتقاد و کار را از نو آغاز کنیم.

این دلیلی برای رها کردن و عدم حضور نیست. هیچ کاری انجام ندادن یک گزینه سیاسی نیست، ما از نظر اخلاقی حق نداریم، و از نظر امکانات توان آن را نداریم که در برج عاجی که وجود ندارد آسوده بنشینیم.

میل بسیاری به انزوا گرایی اخلاقی دیده می شود، ولی یک نظریه واقع بینانه سیاسی نیست. از ایران تا افغانستان با گذشتن از گابون، منافع خارجی ها بوزه سه قدرت بزرگ (امریکا، انگلستان و فرانسه) حتی اگر در هر مورد بگونه طبیعی مختلف باشند، وجود دارند.

خطر یک رژیم مانند ایران با داشتن سلاح اتمی که روز بروز دشمنی اش بیشتر می شود، و افغانستان که «زیارتگاه تروریست ها» است. و گابون، که فرانسه سیاست نادرست «نو مستعمراتی» را دنبال می کند...

ما نباید به اشتباه بیافتیم. نه در بلند پروازی هایمان، و نه در روش های گسترش دموکراسی، که یک هدف قانونی و معتبر در دراز مدت است. نبودن حکومت قانون مانند سم کشنده ای برای این کشور ها می باشد.

در اخبار تلویزیون کانال دوم هالند، به تازه گی گزارش وحشتناکی در باره کشور هائیتی نشان داده شد، که در آن چگونه یک قاچاقچی از یک قاضی بعنوان همدست خود استفاده می کرد. پذیرش این فساد که به درون یک جامعه راه یافته است، ما را همدست کسانی می کند از سوی ما پشتیبانی می شوند، این به گونه آشکار در نظر ها، مردم فریبی و دو گانه گی در بنیاد دموکراسی می باشد.

حکومت قانون «به روش سنگاپور» یک هدف بلند پروازانه ای برای کشور های غیر دموکراتیک است. فاصله ما با این کشورها تنها جغرافیایی، مذهبی و یا فرهنگی نیست، بلکه تاریخی و زمانی می باشد. تاریخ آنان مانند ما هرگز نبوده و نیست. چگونه می توانیم آنان را درک کنیم، و بی هیچ پیش داوری، به شیوه دموکراسی آنها ببینیم. پذیرفتنی نیست که این مدل ها را برگزید. ما حق برداشتن گام اشتباه نداریم. پیروزی یا شکست ما، تعیین کننده «موقعیت» ما در جهان فردا می باشد. پس باید با توجه و دقت به گزینش رییس جمهوری کشور پردازیم.

اگر کشانیدن انتخابات به دور دوم مشکلات فراوانی را فرا راه جمهور ایجاد کرد، اما یک دستاورد مثبت هم داشت که عبارت از عدم ایجاد حکومت ائتلافی پس از پیروزی می باشد.

مردم ما حق دارند تا دارای حکومت شایسته، کارا و مردمی باشند. نه حکومت مصلحتی و نا کارآمد بر مبنای توصیه این و یا آن قدرت بیگانه و یا تنظیم!

به ادامه ص ۲۹ ادبیات حماسی...

و صبا آن را در مدت سه سال در چهل هزار بیت به اتمام رسانید و چهل هزار مثنوی طلا صله گرفت.

به دیلم مرا بود وقتی سفر

بفرمان دارای جمشید فر

ز خاک سیه فام و آب سپید

بجان گشتم از زندگی ناامید

به دانگی دوسیم از گذرگاه رود

کشاورز آن مرز را هم نمود

ستم پیشه مردی ندادش درم

به دشنام و چوبیش بیازرد هم

من از آب آسان گذشتم چو برق

ستم پیشه مسکین به گرداب غرق

رهائی ز کشتی بود با خدای

و لیکن مرنجان دل ناخدای

بجای آرین پور می نویسد: در مقام مقایسه شاهنشاهنامه با شاهکار جاویدان فردوسی، پیش از همه باید گفته شود: با این که غرض شاعر دربار فتحعلی شاه سرودن يك حماسه تاریخی است، اما تقلید صرف از سبک بیان فردوسی او را وادار می کند که از رعایت حقایق تاریخی چشم ببوهد. سرتاسر داستان پراز لغات کهن است و تعبیرات و استعارات همه از فردوسی گرفته شده است. شرح جنگ ها و دلیری ها قالب گیری تمام عیار است که از کارزار پهلوانان داستانی ایران. صبا کورکورانه از سرمشق خود پیروی می کند و تغییر وضع تاریخی و فرق زمان خود را هرگز در نمی یابد. جستجوی وقایع حقیقی در این داستان بیهوده است و تمام حوادث در دریای بی کران آرایش های لفظی غرق و نابود می شود. فردوسی جز به حکم ضرورت سخن نمی گوید، اما صبا سرگرم آرایش کلام است. خلاصه شاهنشاهنامه او چیزی جز يك مدیحه سر بسته درباره ی فتحعلی شاه و فرزندش عباس میرزا نیست و در واقع قصیده جای خود را به يك ستایشنامه مفصل مثنوی داده است.

ولی با همه معایبی که شمردیم، داستان صبا، چه از حیث زیبایی بیان و چه از حیث انعکاس نظر و عقیده رسمی دربار ایران درباره ی همسایه شمالی، قابل توجه است: شاعر در هیچ جا دشمن را خرد و حقیر نمی شمارد، بلکه همیشه او را نیرومند و توانا نشان می دهد و چون ایرانیان سرانجام بر چنان حریف سرسخت و پرزور پیروز می شوند، به فتح و غلبه خود بیشتر می بالند.

ادامه دارد

سیاوش کسرای

بر آسمان، چه رفته؟
که امشب
تلخ است و تیره و تنگ
است، آسمان؟
یکبار چه سیاه،
سنگ است، آسمان؟
باران،
ستاره باران!
خالی است، آسمان!

با این ستاره باران
باید زمین چراغ فلک باشد
باید زمین ببالد از این باران
باید به کهکشان
شمع بلند پایه ی تک باشد!

غوغا مکن، غریب!
آن شمعدان بگیر و فرود آی!
- اینجا مزار لاله و سرو است؟
- نه!
اینجا نهال آرزو و عشق کاشته
ام من
از نردبان خشم
فرا رفته
بر آسمان درد
یک افق خون نگاشته ام من.
آهسته پا بنه، بر کشتزار من
گل های خسته - خفته بیدار می
شوند!
در خون تپیدگان
از گریه تو - دخترک من -
بیدار می شوند!
بگذار، تا شهیدان
- مستان بزم خون -
شب را سحر کنند!
بگذار، درد و داغ
از جان شان به خاک نشیند!
و این تشنگان شادی و آزادی
از شبنم سپیده،
لب خویش تر کنند!
یکدم بر آی و پنجره بگشای
و این شهر را ببین :
شهر عروس های جواندیده
شهر زنان غمگین، در قاب
پنجره
شهر هزار مادر آواره
شهر رها شده گهواره
مردان درون اشک زنان ذوب
گشته اند
و حسرتی - به وسعت یک شهر
در دیده مانده است.
شهر بلا کشیده، این بیوه عبوس
جوانی را از خویش رانده است
در زیر طاق این شب دلمرده
نغمه ای جز تلخمویه نیست.

هدیه ای برای خاک

نه! نه!
دگر، درای دلایز شب شکار
آهنگ و زنگ آن جرس
راهبویه نیست.
ای دور مانده،
چه تنهائی!
وقتی تمام عاطفه هایت را
یکجا، به یک نفس، نابود می
کنند
تا می روی خیر بگیری از گل
یک شعله
می بینی،
که ای دل غافل
آن شمع های پر گرفته همه دود
می کنند.

کشتند،
کشتند،
تا عشق - بی یار و یادگار - بماند
در انتظار
کشتند،
تا جدا ز سر انگشت اشتیاق
گل ها بپژمرند، به هر شاخ و
شاخسار
کشتند،
تا که زیبایی سیاه بپوشد
کشتند،
تا دروغ را به کرسی بنشانند
کشتند،
تا امید بمیرد، در این دیار
کشتند،
تا آزادی
یک نغمه هم
ز نی لبک سرخ خود ننوازد.
کشتند،
تا سرود
بگرید، به زار و زار.
آری، برای این همه، کشتند،
کشتند بیشمار.

هر روز، شلاق ها، شکنجه، پا
بند و دستبند
سوز عصب گداز
- جو طغیان گردباد -
در گسترای تن
تکرار درد و داغ
... و آنگه گلوله باران!
تکغمه های سربی پایان!
پایان!

مرغ سپید بند
این هرزه پوش کارگران
آیا
در تو چه دیده اند، که هر بار
قلب نجیبیت را آماج می کنند؟
و آنگه
- به بیهده -
در بال سرخ تو
شوق مدام رهائی را تاراج می
کنند؟

دیدید؟
دشمن، چه دشمن است؟!
.....
ولی دوست، بگذار خموش بمانم
چو آینه
آنین حسن دوست فزودن
عمری است، در تصور آئینه من
است!
اینک
مائیم و ما و سرخگل ما و چشم
تار
با توده های پر
از بلبلان گمشده در پرده سحر
اما
بگوش می شنوم من ز عمق باغ
آواز بلبلان بهاران دور را
ز این رو، دو باره خشت نوین
می نهم به خشت
تا بر کنم به چشم تو قصر
غرور را
دردا که باز، خون
ظن خطا به راهروان سپیده را
ز اندیشه های پاکروان پاک می
کند
دردا بر آدمی
که حقیقت را
بس دیر چهره می گشاید و بس
زود
در خاک می کند!

باری!
دریا دلان،
صیادهای سرخوش مروارید،
تا بهر تو ز کام خطر هدیه
آورند،
در شامگاه سرخ به غرقاب ها
زدند.
رفتند.
دیگر بر این کرانه از آنان نشانه
نیست.
موج ز ره رسیده، ولی دارد این
پیام :
«گوهر، اگر که بابت از بحر،
راهی جز این تلاش و تک
جاودانه نیست!»
فوریه ۱۹۹۰

گفتی
گفتی و آه کشیدی،
کز خلق بیشمار
دارد کسی سپاس این همه
ایثار؟!
بنگر!
چه طرفه می گذرد کار
بر خاک خاوران؟
با آنکه گزرمه از پی هم پاس می
دهد،
دستان نا شناسی هر شب
بر گورهای تازه،
گل سرخ می نهند!
و داغدیدگان - نا سازگار مردم
پیشین -
در بزم غم، کنون،
یارند و غمگسار و همآوا
به معجزه خون!
ما قلب های خود را - چون سیب
های سرخ -
از شاخه می کنیم.
ما قلب های خود را - چون جام
می -
به مهر و به سوگند،
بر سنگ می زنیم.
ما رنج می بریم
ما درد می کشیم
دشمن ببیند - آری - ما گریه می
کنیم.
قلب شکافخورده خود را
- چنان بذری ز خشمداغه آتش -
بر خاک شخمخورده ز غم
هدیه می کنیم.
صبح است،
بر خیز!
ای شبآنده
غمگین غمگسار
کاین جامه سیاه غمآلوده بر دریم
وز خون آفتاب، سهمی به
راهتوشه
بر زندگان بریم!
فوریه ۱۹۹۰

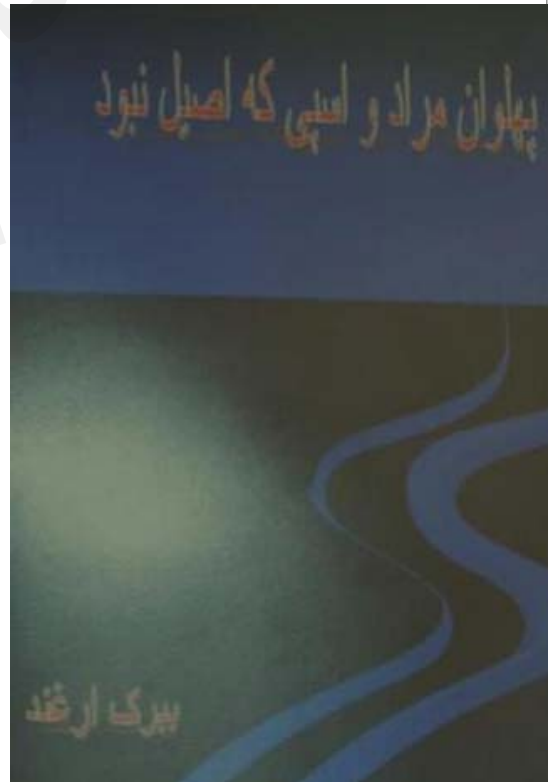
سوار بر سمند تا نگاهها

« پهلوان مراد و اسپه که اصیل نبود »

نیلاب موج سلام

کتاب را میبندم. لحظاتی در دستانم نگه اش میدارم. دلم میخواهد، سخنی در پیرامون آن بنویسم. کتاب را روی میز کارم میگذارم. افکاری به سرم هجوم می آورند. با خود میاندیشم که در مورد این رمان نیشن ساده نیست. با رمان همراه میشوم و با رویای خویش و واقعیت گیتی در ستیز.

« پهلوان مراد و اسپه که اصیل نبود » رمان پرواز و سخت زیبایی داکتر ببرک ارغند داستانونیس چیره دست و نامور و روزنامه نگار. رسالتمند مرا به سوی خویشم برد. با مطالعه این رمان احساسی داشتم، گوییا فلمی تماشا کرده باشم.



نه، من خود گه گاه در رمان حضور داشتم. شاید در کنار مراد و سمند گام برداشته و دستی بر یالهای خرمایی سمند کشیده ام؛ « یورغه یورغه » تاختنهایش تماشا کرده و مراد را با پیکر تنومند و قلب کودکش سوار بر آن دیده ام. مردمان پر محبت تهی دست غنی دل سرزمینم را در کنار ایستاده و گاهی هم در تماشای سنگ دل بابهای زر اندوز. لمیده بر « تشکهای میمنه گی » بر « تپه شادبان » نشسته ام.

رمان « پهلوان مراد و اسپه که اصیل نبود »

کیفیت هنری دارد، ریالیستیک به نوشت آمده و از روایت دردا انباشته است. نقشهای آدمها در جلوه های زشت و زیبایی زنده گی بافت واقعه گرایانه را به دست میدهند. دارا و نادار، ستمگر و ستمکش به مفاهیم قابل لمس مبدل میگردند و ستم طبقاتی و جنسی ماهرانه در صحنه ها، دیالوگها و مونولوگها تبارز مییابند. رنجهای بعضا با زبان سخت شیرین ادا میشوند و شکل کنایه به خویش میگیرند. خواننده، با شخصیتهای رمان همراه میشود و آنها را میشنود. این رمان یکی از آنهاست که در آن عشق به مظلومیت تبارز یافته است. این مظلومیت در پیکره انسان و حیوان سرزمینم نفس میکشد.

در پیرامون پیرینگ یا طرح داستان، مکان، زمان و شخصیتها مشخص اند. زبان گفتاری میان شخصیتهای مرکزی و فرعی با آوردن سوژه های عینی و بیانه های آمیخته با نازک اندیشیهای ذهنی به متنوع بودن و جذابیت میافزاید. به کار بردن واژه گان سچه فارسی دری، ازبکی و گویشهای سمت شمال کشور چون « چین شاننه کردن »، « بالشتهای قبه دار »، « پانگدار »، « داملا »، « تلپک »، « کماچ »، « پراته »، « تیاق »، « چغلی »، « آته »، « یورغه » و بسیاری دیگر، مستعد بودن و آشنایی نویسنده را با زبانها و گویشهای سرزمین افغانستان میرساند. گزینش نامهای شخصیتهای رمان، همگونی شگفت برانگیز با کرکتر های آنها دارد: دلبر، مراد، آمنه، سکینه، سمند و دیگران.

ویژه گیها

به پندار من، ویژه گیهای رمان در انگاره های پایینی سزاوار ژرف نگری و ستودنی هستند.

۱. رمان، زبان. تصویری توانا دارد. تصاویر، تصاویر و باز هم تصاویر میرقصند زنده و تپنده در برابر دیده گان خواننده:

- « پهلوان برات که سبزه های زیر پایش را با نوک کلوش روسی خویش میفشرد، پاسخی نه داد. تنها خسی را از تخت برداشت و به آب جو انداخت و با چشم تعقیبش نمود. آب معلق زنان میرفت و خس را با خود میبرد. ص. ۲۷ »

- « ... و به زمین تف انداخت و نقش روی شاخه زرد شده کاسنیی آویزان ماند ص. ۱۱۳ »

- « در آن هنگام دید که سمند، خشم آلود، یال خرماایش را تکان داد و شیهه کوتاه و دلخراشی کشید. ص ۱۷ »

« مشعل » از شما و برای شما است. ما ارزومندیم چون پلی وصلی برای انانی که بخاطر میهن عزیز ما می اندیشند و می نویسند قرار گیریم. به « مشعل » مضمون بفرستید، ما وعده میدهیم که همه نبشته های هموطنان خویش را بدون تعصب چاپ و نشر می نماییم. به « مشعل » اشتراک نمایید و ما را یاری رسانید تا بتوانیم این مشعل را برای همیشه فروزان نگهداریم.

مسئولیت از نوشته ها به دوش نویسنده گان آن است. صرف سر مقاله بازتاب دهنده دیدگاه « مشعل » می باشد. لطفاً در صورت امکان مطالب تان را تایپی ارسال دارید. مشعل در کوتاه ساختن مطالب طویل دست باز دارد، ولی این کار تسلسل مقالات را اسیب نمیرساند، و عمدتاً مطالبی را به نشر می سپارد که در سایر نشرات قبلاً چاپ نگردیده باشد.

مدیر مسوول: **مصطفی روزبه**

Editor - in - chief

Mustafa Rozbe

Tel/ +31-79-351-66-59

Fax/+31-84-757-63 -81

نشانی ما:

Postbus7194

2701AD – Zoetermeer

Nederland

آدرس ما بر روی صفحه انترنت:

www.mashal.org

پست الکترونیکی ما:

mashalafghanistan

@hotmail.com

و یا

info@mashal.org

وجه اشتراک سالانه :

هالند : ۳۰ اوپرو

اروپا : ۴۰ اوپرو

سایر قاره ها: ۵۰ اوپرو

حساب بانکی مشعل :

Postbank N.V.

Gironr:3062779

International

Banking Account:

Bic: pstbnl21

IBAN:

nl 93pstb0003062779

ماشال

ماهنامه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی

MASHAL political, social and cultural Afghan News Paper, The Netherlands

شماره دهم، یازدهم و دوازدهم سال هفتم شماره مسلسل ۸۲، ۸۳ و ۸۴

جدی، دلو و حوت ۱۳۸۸ اسامبر ۲۰۰۹ جنوری و فبروری ۲۰۱۰

نام و خاطرات ماندگار زنده یاد ببرک کارمل و شادروان محمود بریالی جاویدان باد!



اندیشان خویش به میراث گذاشت.

تاریخ گواه است که بهروزی انسان زحمتکش در سرلوحه کار و مبارزه وقف ناپذیر زنده یاد ببرک کارمل قرار داشت. او برای یک لحظه نیز با وصف زندان ها، تبعیدها و تعقیب و پیگرد مقامات، از آن با پایمردی و متانت فرو گذاشت نکرد. از همینرو او برای نسلهای بعدی مبارزان الگوی پیکار و نبرد قانونی، علنی و مسالمت آمیز در راه رهایی انسان زحمتکش کشور ما از نابرابری های اجتماعی، سیاسی و ملی خواهد بود.

روحش شاد و راهش پر رهرو باد!

در این میان جاوید نام محمود بریالی به عنوان هم‌رزم و رهرو آن بزرگمرد تاریخ، در نقش یک شخصیت پیشکسوت آرمان وطنپرستانه، عدالت خواهانه برادر بزرگش زنده یاد ببرک کارمل نه تنها در راه تحقق آرمان های سرکوفته زنده یاد ببرک کارمل تلاش بخرج داد، بلکه با واقع نگری میهنپرستانه از تغییرات گسترده در پهنه سیاسی کشور و جهان در همراهی با یاران و هم‌رزمان دیرین خود با ایجاد نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان پرچم مبارزه عدالتخواهانه را برافراشته نگه داشت و نقش استثنایی را ایفا نمود، که خوشبختانه اکنون در سراسر کشور و در قتل شامخ آن در اهتزاز است.

زنده گی متواضعانه، ساده و بی آرایش زنده یاد ببرک کارمل و شادروان محمود بریالی که با شکسته نفسی، محبت رفیقانه و بهترین آرزومندی ها برای هم‌رزمان و سایر مردم همراه بود، نمایانگر صداقت، صمیمیت و پیوند نزدیک آنها با توده های زحمتکش کشور ما بوده، جایگاه شانرا در قلب مردم

نزدیکتر ساخته است.

نبود زنده یاد ببرک کارمل در میان نسل بزرگی از ترقیخواهان و نیروهای ملی و دموکراتیک کشور، طی سالهای دشوار پس از در گذشت او، با وصف آموزه های ماندگارش، توسط رهروان و در آن میان محمود بریالی فقید محسوس بود. اکنون که زنده یاد بریالی نیز به ابدیت پیوسته است، این کمبود بیش از پیش احساس می گردد.

تحقق آرمانهای والا و انسانی زنده یاد ببرک کارمل، رهروان و از جمله شادروان محمود بریالی در شرایط تغییر یافته کنونی تنها و تنها در وحدت و همبستگی نیروهای ترقی خواه، عدالت پسند و دموکراتیک میسر خواهد بود.

به امید برآورده شدن این آرمان پاک آنها که تا آخرین لمحۀ زنده گی در راه تحقق آن رزمیدند.



جنبش ترقیخواهانه چپ و دموکراتیک کشور ما در فاصله ۱۰ سال دو تن از فرزندان پیشتاز و نیک نام خویش، زنده یاد ببرک کارمل و شادروان محمود بریالی را از دست داده و در سوگ آن عزیزان نشاند. سیزده سال پیش در روزهای مه آلود ماه قوس ببرک کارمل یکی از رهبران سترگ و نام آور جنبش چپ و دموکراتیک کشور ما دیده از جهان فرو بسته و به جاودانه گی پیوست. درست ۱۰ سال پس از آن سالهای آزرگار که هنوز اندوه ان ضایعه جبران ناپذیر پایان نیافته بود، در همچو روز سیاه محمود بریالی یکی دیگر از پیشکسوتان واقعیتگرا و گران ارج جنبش عدالتخواهانه مردم افغانستان با زنده گی بدرود گفت.

زنده یاد ببرک کارمل بیش از نیم سده زنده گی پر بار و فنا ناپذیر خویش را وقف خدمت به انسان زحمتکش و میهن دوست داشتنی ما افغانستان کرد. طی این سالهای دشوار مبارزه او نه تنها اندیشه والا و انسانی خدمت به زحمتکشان و بینوایان را، بلکه مکتب و راه و رسم مبارزه عدالت خواهانه و میهنپرستانه را به هم‌رزمان و هم



خبرونه او گزارشونه

انتخابات، تجارب و درسها

گزارش هیأت اجراییه در اجلاس نوبتی که توسط رفیق شیرمحمد بزرگر رییس مجلس مؤسسان نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان ایراد گردید

رفقای عزیز مجلس مؤسسان!

اینک بیش از دو ماه پس از پایان انتخابات ریاست جمهوری، هنگام آن فرا رسیده است که مجلس مؤسسان حزب ما کار انجام شده را با خونسردی و واقع بینی بررسی کند، نتایج بدست آمده را در پیوند با اهدافی که در برابر خویش قرار داده بودیم، به ارزیابی و نقد بگیرد و نقش نهضت ما را در تحولات جاری و آتی کشور مشخص تر سازد.

اجازه بدهید که پیش از همه، از کار شباروزی هر یک شما، از تلاش و فداکاری رفقای ما در کابل و محلات، از صد ها رفیقی که در شرایط وحشت و تهدید زور گویان محلی، تفنگ بدستان وابسته به قدرت مافیایی، خطر را به جان خریدند اما درفش نهضت ما را بر زمین نگذاشتند، اظهار سپاس کنم.

برای همه این رفقا، برای همه شما که در افغانستان و چه در مهاجرت، در شرایط دشوار، صفحه جدیدی از تاریخ نهضت ما، صفحه رستاخیز مدرسه سیاسی ما را رقم زدید، رستاخیز مبارک باد! شما با سر بلندی در مصافی سهم گرفتید که نقطه چرخش واقعی در حیات حزب ما خواهد بود. در تاریخ نهضت ما یک پیش از انتخابات و یک بعد از انتخاباتی وجود خواهد داشت. با گام های شما و با کلام شما، حزب تان سکوتی مرگبار و تحمل ناپذیر را شکست و راه پایه گذاری بدیل دموکراتیک و ترقیخواهانه را یکبار دیگر در تاریخ وطن ما باز کرد. افتخار بر هر یک شما که درین کارزار پر شکوه سهم گرفتید.

میخواهم درینجا، به نماینده گی از شما، از رفیق حبیب منگل، کاندید ما در انتخابات ریاست جمهوری، که با خود گذری، تدبیر و آگاهی عالی سیاسی و وظیفه سترگ خود را بسر رسانید، از داکتر محمد داود راوش، کاندید معاون رئیس جمهور و رئیس ستاد انتخاباتی و از رفیق نفس جهید، کاندید معاون رئیس جمهور، بخاطر سهمگیری بیدریغ و متعهدانه آنها در کارزار انتخاباتی تشکر کنم و بازگشت سرفرازانه آنان را به زنده گی عادی خیر مقدم بگویم.

آرزو مندم همه فعالین ما و بخصوص رفقا محمد حنیف از دفتر مرکزی ما، عبدالواسع عزیز، رفیق الدین، نجیب الله، داود شریفی، فاطمه همایون، مصطفی و شعیب از شهر کابل، محمد اجان، کریم بریالی و محمد عظیم از شورای ولایتی کابل، محمد اصف برید و محمد اسمعیل از ننگرهار، غلام حضرت، انعام الدین و محمد اسمعیل از لغمان، استاد صابر و میرامان الدین از پروان، اسدالله کریان، محمد اقا، مهدی و محمد هاشم از بغلان، حاجی خلیل

سید عبدالله و عتیق الله از بلخ، سید احمد از دشت قلعه، بدل بای کارگر، ایوب کارگر و عزیز کارگر از جوزجان، دوستان دایکندی، تخار سمنگان و هلمند ما و ده ها همزم دیگر ما در سراسر افغانستان از امتنان ما مطمئن باشند.

کارشجاعانه و وقف هر یک شما اعضای هیأت اجراییه و مجلس مؤسسان نهضت و بخصوص اعضای ستاد انتخاباتی، مایه سر بلندی هر یک ماست. میخواهم دوستانی که در افغانستان و در مهاجرت، بدون پیوند سازمانی با ما، به ستاد انتخاباتی ما پیوستند، ابراز سپاس کنم و اطمینان بدهم که ما ارزش همبسته گی برادرانه و خواهرانه آنها را میدانیم، حرمت آنها نگاه خواهیم داشت و برای دوام این همبسته گی کار خواهیم کرد.

مسلم است که همه رفقا در فحوای این سخنان عاطفی، خوشبینی عمیق سیاسی و امید متواضعانه ما را برای حزبی ریشه دار تر و بزرگتر احساس میکنند. اما اجلاس امروز ما نه صرفا برای بیان هیجانات بیشانیه ما، بلکه برای این نیز دایر شده است که از آنچه بدست آورده ایم، پلی برای رسیدن به آنچه بسازیم که میخواهیم بدست آوریم.

در فرجام کارزار انتخاباتی، با تعداد آری که اولیای امور لازم دیدند بنام ما اعلام کنند، ما در مقام هشتم قرار گرفتیم. اینکه من صحبت را ازین عدد شروع میکنم، به این دلیل نیست که معتقد باشم این مهمترین نتیجه انتخابات برای ماست. ما باید هرگونه ارزیابی را در روشنایی اهداف نشانی شده خود انجام بدهیم و نه بی پیوند با این اهداف. ازینرو باید معیار های مختلف و متعددی را مد نظر قرار دهیم و تعداد آرا یکی ازین معیار هاست و نه مهمترین آنها. اگر من ارزیابی را ازین عدد آغاز میکنم بخاطر آنست که همه بدانند که برخورد ما بر واقعیت ها، تلخ یا شیرین، اتکا دارد، ما از نتیجه یی که بدست آورده ایم آگاه هستیم، نه در مورد آن اضافه میگوییم و نه در اطراف آن غمگساری میکنیم. این تعداد آری اگر به حزبی چند ده ساله نسبت داده شود، انصافا عدد کمی است. اما اگر پای واقعیت های عینی در میان است و حزبی را مد نظر قرار دهیم که سر از خاکستر بلند میکند، تازه، به همت چند هزار عضو سر به کف خود، مفاصل خود را به کار میاندازد و مستقلانه، بی اتکا بر صاحبان زر و زور داخلی و خارجی، به راه میافتد، نتیجه بدست آمده قابل ملاحظه است.

از جانب دیگر، فکر نمیکنم که زیادی و کمی، زاویه روشنی برای بررسی نتایج ما باشد.

آنانی که این زاویه دید را ترجیح میدهند، آیا میتوانند بگویند چه تعداد آری اگر بدست می آمد، آنها میگفتند زیاد است یا کافی است؟ پنجاه هزار؟ صد هزار؟ یک میلیون... در کدام مقام اگر قرار میداشتیم، میگفتند به هدف رسیده ایم؟ آن عده از دوستان ما که برای رسیدن به نتایج عالی شتاب دارند و من احساس شریفانه آنها را درک میکنم، حتما مایل بود اند که ما در نخستین برآمد جدی سیاسی خویش یکی از دو کاندید دور دوم باشیم. آیا در نهایت امر، مرز بین

زیاد و کم در ذهن این دوستان ازین نقطه نمیگذرد؟ آیا معقول است که چنین باشد؟ آیا بجا است که دسترسی به اهداف دور و شاید بسیار دور را همین امروز ممکن فرض کنیم و از عدم تحقق این فرضیه ناامید شویم؟ آیا ما حق داریم نادیده بگیریم که با تصمیم شرکت در انتخابات، داخل پروسه تاریخی بی شده ایم که رابطه ما را با قدرت، با ائتلاف ها، با روان مسلط در جامعه، با دموکراسی بحیث نظام عدول ناپذیر اداره حیات سیاسی ما و شیوه های کار و برخورد ما را با مردم، عمقا دگرگون میسازد، که هیچ نتیجه یی، هیچ عددی، در هیچیک از رویارویی های متعدد و لاینقطع که در پیش رو داریم، نمیتواند به تنهایی ما را نا امید سازد و مجموع این پروسه را زیر سوال ببرد؟

میخواهم تاکید کنم که رقم مجموعی آرای که بدست آوردیم، به تنهایی خود، هیچ چیز مهمی را افاده نمیکند. این رقم، حاصل جمع آرای است که ما در هزاران مرکز رای دهی، در شرایط نابرابر، با امکانات نابرابر و در اوضاع سیاسی محلی نابرابر بدست آورده ایم. بی تردید، رأی هر مرکز انتخاباتی اهمیت دارد و باید با دقت بررسی شود. اگر میخواهیم ارزیابی یی واقعی از دستاورد ها و ضعف های خود در کارزار انتخابی انجام دهیم، بایست این ارزیابی را محل به محل و با ملاحظه عوامل مساعد و دشواری آفرین در هر محل بسر رسانیم. ما باید با دقت ببینیم که در کدام ولایات و محلات خوب کار کردیم و در کجا ابتکار ما ضعیف بود. هنگام ارزیابی محلات، اگر میخواهیم دقیق برخورد کنیم، بایست تعداد آرای را که از جانب جماعت متقلبین از صندوق های ما کشیده شده است، تهدید و فشار سیاسی و مجموع عناصر نا مساعد محیطی را مد نظر بگیریم.

ازین طریق است که ما قادر خواهیم شد ارزیابی واقعا مفید از نتایج خود بدست آوریم، استراتژی و پلان های کاری خود را دقیق تر و عملی تر مطرح سازیم و حاصل تلاش خود را در انتخابات پارلمانی آینده برداریم. پیشنهاد میکنم که گروهی از فعالین حزب ما در اسرع وقت موظف به انجام این ارزیابی و ارائه مشوره های لازم شود. برای آنکه تصویری تقریبی از دامنه تقلب بدست داده باشم، به این اکتفا میکنم که اگر قرار می بود، فرض محال، که غیر از اعضای نهضت هیچ کسی برای کاندید ما رأی نمیداد و هر عضو نهضت، یکی یا دو عضو خانواده خود را به پای صندوق ها می کشانید، آراء ریخته شده بایست سه یا چهار برابر رقم اعلان شده کمیسیون انتخابات میبود.

البته من متأسف خواهم شد اگر با شنیدن حرف های امروز، کسانی فکر کنند که بزرگر و هیأت اجراییه از نتایج بدست آمده خرسند اند و هیچ کس و هیچ چیزی را مورد سوال و باز بینی قرار نمیدهند. چنین نیست و چنین نخواهد بود.

شورای اروپایی حزب واحد ایجاد گردید

روز شنبه ۶ فروری دهکده ناخل در شمال هالند چهره عوض کرده و به یک شهرک افغانی مبدل گردیده بود.

در این دهکده که نزدیک به دوهزار باشندده طی نزدیک به ۶۰ سال، یعنی درست از زمانی که بجای زمین پست ساحلی، سد بندی اعمار و متمرکز گردیده اند، این نخستین باری بود که بیش از ۳۰۰ تن از نماینده گان یک سازمان سیاسی ترقیخواه، چپ و دموکراتیک خارجی در آنجا گرد هم آمده و روی یکی از مسایل بنیادی و اساسی در تاریخ سیاسی، شان نشستی را راه اندازی کرده بودند.

آری! در تاریخ پس از سقوط حاکمیت ج.د.خ.ا که از بد حادثه بیشترین رهبران، کادرها و نخبه گان سیاسی کشورما در غربت بسر می برند، این نخستین باری بود که چهره های آشنایی که کمتر در نشست های سیاسی حضور بهم می رسانند، در زیر یک سقف جمع شده بودند. بدون شک اشتراک و علاقه مندی این یاران، در نشست از سراسر اروپا به یکی از نقاط دور افتاده هالند ناشی از ابراز خرسندی، همبسته گی و همپیوندی آنها با پروسه ادغام تشکیلاتی و یگانه گی دوسازمان برادر بود. دو سازمانی که شوربختانه با وصف همگونی های فراوان، اما بنابر سلیقه ها و سیاست های متفاوت جاری، از بدنه یک حزب مادر پارچه شده و همزمان با نام های جدید، اما دیدگاه های نزدیک بهم، ایجاد و ساختارهای همگون در درون و برون از کشور داشتند، اما سوگمندان جدا از هم به مبارزه و کار سیاسی می پرداختند.

اینکه چرا گهگاهی دوستان و همزمان دیرین که بدترین روزهای آزرگار را با هم سپری کرده، در یک جلسه و حوزه با هم اشتراک داشته، در زیر یک سقف زندانی و هم بند بودند، در یک سنگر با هم رزمیده و در راه تحقق آرمانهای شریفانه و میهن دوستانه حزب شان یکجا خون ریختانده اند، در خوشی و غم یکدیگر شریک بوده اند، از هم بریده و حتا به بدخواهان هم مبدل می گردند، روایتی است تلخ و درد آور، جدا از این گزارش.

اما تا جایی که به نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان ارتباط می گیرد، می توان با مسوولیت ابراز کرد که این سازمان بر مبنای ضرورت مبرم یکجایی نیروهای

ترقی خواه، دگراندیش، دموکرات، میهن پرست، چپ و دادگر ایجاد گردیده است. از همینرو همواره در راه یکجا شدن نیروهای چپ و دموکراتیک و روشنفکران میهن پرست پیشگام بوده، بدون خود محوری و پیش شرط ها نه تنها با احزاب، سازمانها، گروهها و حلقات، بلکه با شخصیت های مستقل سیاسی نیز باب مذاکره را باز و آنها را به یک امر مقدس، یعنی وحدت و همسویی فراخوانده است.

کاری که همچنان با حزب متحد ملی چه در سطح کشور و چه در سطح اروپا از همان نخستین روزهایی اساس گذاری این سازمانها شروع گردید و با وصف دشواری ها، موانع و مشکلات فراوان، اما توأم با امید واری دنبال و با نشست معروف ناخل در سطح اروپا نقطه فرجامین به جدایی و دوری از هم گذاشت.

با خرسندی می توان گفت که با تدویر نشست مشترک شوراهای اروپایی نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان و حزب متحد ملی افغانستان، به اشتراک شمار زیادی از فعالان و آگاهان سیاسی بر مبنای رهنمود شورای واحد رهبری در داخل کشور، شورای واحد رهبری در اروپا ایجاد گردیده و یکی از آرزوهای دیرین انانی که برای وحدت دوباره همزمان پیشین در یک صف واحد می اندیشند جوانه زد.

خوشبختانه تاثیرات شگرف این رویداد تاریخی و بزرگ سیاسی در زنده گی دهها و صدها رفیق حزبی که بنابر عوامل معین از عضویت در سازمان های سیاسی برخاسته از حزب مادر ابا و ورزیده اند، با نوشتن پیام ها، مقالات، سخنرانی ها در گردهمایی ها و صحبت های خصوصی برجسته گردید.

به گزارش روزنامه نگار مشعل در این نشست پر جلال یاران و همزمان راه های دور و دراز افتخار آمیز و دشوار از کشورهای مختلف اروپایی چون آلمان، سویس، انگلستان، فرانسه، دنمارک، سویدن، ناروی، فنلند، اتریش، بلژیک، و هالند گرد هم آمده بودند. افزون بر اعضای شوراهای اروپایی دو سازمان و مهمانان، شماری هم که از دوری و شفاق رهروان آرمان و اندیشه خدمت به انسان زحمتکش جامعه ما پس از سقوط حاکمیت رنج برده، از کار فعال حزبی و سیاسی دوری گزیده اند، بر شکوهمندی جلسه افزوده بودند.

اشتراک در جلسه، خون تازه را در رگ های بسیاری ها جاری ساخت. فضا و هوای جلسه، سخنرانی ها و بویژه صحبت رهنمودی و صمیمانه رفیق عزیز نوراحمدنور یکی از رهبران و اساس گذاران ج.د.خ.ا و پیشکسوتان نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان، آنقدر شور و هیجان را در جلسه برانگیخت که با کف زدنهای ممتد بدرقه می شد و در پایان صحبت، همه به پا خاسته و با کف زدنها، وی از پشت میز خطابه تا جایش بدرقه کردند.

من تصمیم ندارم تا گزارش مفصل از جریان جلسه تهیه دارم، زیرا گرداننده گان ارگان های نشراتی شورای واحد، با نشر خبر کوتاه از جلسه وعده سپردند تا گزارش مفصل تهیه و بدست نشر سپارند. آنچهانی که بیانیه های تهیه شده و پیام ها را نشر کردند. در این گزارش کوتاه نمی خواهم عزیز خواننده مشعل را، مانند گزارش های پیشین از آغاز تا فرجام نشست که در فضای خیلی گرم و رفیقانه با چهره های مصمم، شاداب و خرسند اشتراک کننده گان که از نقاط مختلف اروپا حضور بهم رسانیده بودند؛ پیش رفته و به جشن همگانی مبدل گردیده بود، در جریان قرار دهم. زیرا این کار را همانگونه که در بالا نوشتم، گرداننده گان گران ارج تارنما های وزین شورای واحد خواهند کرد.

از همینرو کوشش خواهم کرد تا بخش هایی از صحبت های شفاهی را بازگو دارم، تا خواننده عزیز بیشتر از محتوی کار جلسه آگاه گردد.

در صحبت های شفاهی، رفیق نورالحق علوم رییس نوبتی حزب واحد که با استفاده از رخصتی های پارلمانی برای بازدید از خانواده اش به هالند تشریف آورده بود، تمنیات نیک اعضای رهبری حزب واحد و شخص رفیق شیرمحمد بزرگر رییس نوبتی حزب واحد را به اشتراک کننده گان رساندی. وی با اشاره به شرایط حساس کنونی کشورما، جوانان را به کار فعال در ارگانهای رهبری حزب فراخواند. به گفته او باید نسل جوان ناخدای کشتی ما باشد.

در شرایط نو با فرآورده های تکنالوژیکی آن، تنها جوانان می توانند با نیرو و انرژی تازه، برخورد و درک جدید از شرایط در سمت و سو دادن فعالیت های سیاسی موثر و کارا باشند.



به ادامه ص ۳ شورای اروپایی...

اینکه امروز رهبران سیاسی، خود می خواهند مشعل مبارزه را به نسل جوان واگذار شده و خود با مشوره های سودمند و با ارزش که در نتیجه یک عمر مبارزه و کار بدست آورده اند، از کمک و همکاری دریغ نورزند، کاریست ستودنی و در خور احترام.

در روزگار ما که کسانی برای عضویت در ارگانهای رهبری حزبی ولو در سطح واحد اولیه، چه رسد به مقام های بالاتر از هیچ وسیله بی ممکن دریغ نمی ورزند، اعلام همچو موضع دور اندیشانه و خردمندانه را نه تنها باید مبارک باد گفت و استقبال کرد، بلکه آنرا در همه قدمه ها ترویج کرد و جامه عمل پوشانید.

با دریغ که در سازمانهای ما هستند کسانی که برای جا یافتن به مقام های رهبری از چانه زنی تا توطئه، تخریب، سبوتاز، شانتاژ و حتا پشت پا زدن به منافع سازمان متوسل شده، به قول معروف یا خود شان باید باشند، و یا هیچ کس دیگر را نمی خواهند.

با دریغ پروسه ایجاد کمیسیون... شورای اروپایی حزب واحد این واقعیت تلخ را یکبار دیگر نشان داد.

اما چیزی که در سخنان رفیق عصمت سادات رییس شورای اروپایی حزب واحد برجسته گی داشت اینک: در انتخابات پیشرو و در کل سازمانی، تنها و تنها با معیار شایسته گی، بدون در نظر داشت ملحوظات، مصلحت ها و امتیاز دادن این و آن به پیش خواهیم رفت. بدون کدام پیش شرط ارگان های رهبری کننده کاری را با رأی سری و شفاف، در شرایط آزاد و دموکراتیک انتخاب خواهیم کرد. در همین جا بایست دارد تا از نظر جسورانه خودش که در آینده برای هیچ ارگان رهبری کننده شورای اروپایی کاندید نخواهد بود. تا باشد زمینه گزینش برای افراد تازه نفس، با میتود های تازه و بر مبنای منافع کلی سازمان مساعد گردد، تمجید کرد.

سخنان رفیق سادات همچنان یک پیام روشن و صریح داشت که باید از داشتن مقام های حزبی به شکل دایمی آن دست کشید و به واقعیت های کنونی سر نهاد که ما سازمان توتالیترانه، بلکه سازمان نواندیش با گزینه های دموکراتیک و اصل کار و فعالیت موثر و جمعی هستیم.

رفیق داوود رزمیار بیشتر بر اعتماد متقابل در پهنه کار سیاسی تأکید داشت. به باور او هیچ دستاوردی در کار سیاسی- حزبی ما نخواهیم داشت، اگر به همدیگر باور و اعتماد نداشته باشیم. سخنان رفیق رزمیار اشاره یی بود برای آنانی که از هیچ نوع شب خیمه بازی از برای منافع شان دریغ نورزیده و بخاطر اهداف و امیال شوم شان با هرکسی و در هرکجایی به معامله می پردازند. بدون شک که موجودیت همچو افراد در ارگانهای رهبری که حال دارد به شکل مدام العمر برای بعضی ها برگردد، مضر بوده و باید هرچه زودتر به این پدیده شوم امتیازگیری، اقلیت و اکثریت بودن پایان بخشید.

اما بدون شک سخنانی که از قلب برخاست و بر دل نشست، همانا صحبت کوتاه، اما پر از محتوی و رهگشای رفیق نوراحمد نور بود.

رفیق نور در بخشی از سخنرانی خویش گفت: ((جای نهایت خرسندی است که امروز بخشی از پرچمی ها با هم یکجا شده و وحدت می نمایند. پرچمداران که بدون شک رهروان و خدمتگاران انسان زحمتکش کشور شان بوده و از کوره راههای دشوار مبارزه سر بلند کرده و با افتخار می توان گفت که آنها چون فولاد ناب، آبدیده های مکتب قهرمانان و شهدا هستند. امروز پرچمداران پس از شکست حاکمیت و یک دوره سرخورده گی باهم یکجا می گردند، و با وحدت شان به همه همزمان، وحدت و همدلی را الهام بخشیده و می گویند که بیایید رفقا و همزمان عزیز که برای خدمت به انسان زحمتکش و فرو دست جامعه ما و برای تحقق آرمانهای والا و انسانی شهدا و رفته گان پرافتخار ما که نام های آنها با خط زرین درج تاریخ کشور ما خواهد شد، یکجا شده، صف واحد مبارزه را علیه انواع مظالم اجتماعی، ملی، اقتصادی، قومی، سیاسی تشکیل داده و برای خدمت به انسان زحمتکش با هم مبارزه و پیکار مسالمت آمیز و اصولی خویش را ادامه دهیم.))

رفیق نور در تماس با جایگاه مبارزات وطنپرستانه پرچمداران به این مسأله اشاره نمود که در مبارزات سیاسی واژه های پیروزی، شکست، پیشروی و عقب نشینی اجزای همدیگر بوده و با هم پیوند دارند. آنطوری که پیروزی در مبارزه بخاطر رهایی انسان زحمتکش ادامه داشته و پایان ندارد، شکست های مقطعی هم در این راه در تاریخ زنده گی بشریت نه تنها منتفی بوده، بلکه بارها و اقع شده است. مهم اینست که شکست در مبارزات سیاسی به معنی شکست عقیده نبوده، و نه هم پشت پا زدن به تعهدات.

وی در ادامه افزود: ((ما امروز با افتخار می توانیم بگوئیم، که از شکست سرخورده نشده و خوشبختانه رفقای عزیز و با افتخار، پرچم مبارزه را در دشوار ترین سالهای پس از ۷۲ به اهتزاز نگهداشته و برای تحقق آرمانهای سرکوفته هزاران همزمان خود رزمیده و می رزمند.

آنها نه از حاکمیت بنیادگراها به هراس افتدند و نه استبداد طالبانی سد راه آنها گردید. نه هم تفنگ سالاران و مافیای مواد مخدر مانع مبارزه قهرمانانه آنها گردید. می خواهم با صراحت بگویم که ما همانگونه که

تا حال به هیچ معامله یی با هیأت حاکمه مسلط بر کشور مان تن نداده و سرافکننده نیستیم، از این پس نیز به هیچ معامله با آنان نخواهیم پرداخت. ما با هویت مستقل چپ - دموکراتیک که شایسته مکتب پرچمداران پرافتخار است، با مبارزات قانونی، علنی، مسالمت آمیز با اتکا بر توده های میلیونی زحمتکشان کشور ما راه طولانی رسیدن به قدرت را خواهیم پیمود و به پیش خواهیم رفت، و با تمام نیرو در راه نزدیک شدن یاران و همزمان ما، تلاش خواهیم کرد. جا دارد با تمام تواضع و شکسته نفسی بگویم که رفقای عزیز، آنهایی که از یک مکتب وطنپرستانه یی بنام پرچمی ها سر بلند کرده اید، برای نزدیک شدن همزمان، پیش شوید، ما به دنبال شما خواهیم آمد. ما در راه نزدیک شدن یاران هیچ پیش شرطی نداریم و نخواهیم داشت.

ناگفته نباید گذاشت که وحدت ما منحصر به پرچمی ها نیست. ما از همه همزمان ما، از همه اعضای پرافتخار ح.د.خ.، متحدین سیاسی ما در سالهای دشوار حاکمیت، و در یک سخن همه ترقی خواهان، نیروهای دموکرات و چپ کشور می طلبیم که مادر وطن از ما کار و پیکار مشترک و مبارزه پرافتخار و فداکارانه را می طلبد. بیایید به این ندای دادخواهانه و عادلانه یی فرودستان کشورمان پاسخ مثبت داده، کشیده گی ها، سلیقه ها و ذوق های شخصی و گروهی ما را کنار گذاشته و باهم در راه اعمار یک افغانستان مستقل، آباد، سر بلند و شگوفان همانگونه که تعهد داده بودیم کار و مبارزه نماییم.

رفقا، در این راه شریفانه، نیرو و انرژی، حوصله و شکیبایی برای همه تان آرزو برده و وحدت دو سازمان رفیق و برادر را یکبار دیگر تبریک و تهنیت گفته، به امید روزی که مرزها بین روشنفکران ترقی پسند و نیروهای چپ زوده شود.))

بگذار همه رفقای عزیز ما که تا اکنون در حالت انتظار نشسته اند، از این موقع استفاده کرده و با سهم گیری در تدویرکنگره واحد با یاران دیرین شان که آرمان همه میهن پرستان و عدالت خواهان کشور ما است، راه را هموار سازند. در این کار شریفانه نه برنده و نه بازنده وجود خواهد داشت. برنده اصلی زحمتکشان کشور ما خواهد بود، که ما عمری خدمتگاران واقعی آنها بودیم، و در نهایت برنده اصلی همه مدافعین آرمان های انسانی حزب شان خواهد بود. به امید روزی که ما بتوانیم حزب قوی، مستحکم و سراسری را ایجاد نماییم. بگذار ادغام تشکیلاتی سرآغاز وحدت همه نیروهای ترقی پسند و مدافعین منافع زحمتکشان کشور ما در یک حزب واحد باشد. /

ساحت سیاست و نقش زن در آن

متن سخنرانی شفاهی نیلاب سلام در کانگرس جهانی زن افغانستان در اروپا منعقد شده شهر آنهم کشور هالند

با درود بر شما دوستان و دانشوران گران ارج و با تمنای تندرستی هریک شما، خوشوقت هستم که افتخار اشتراک و صحبت در دومین کانگرس جهانی زن افغان را دارم و با سپاس از میزبانان و گرداننده گان این کانگرس به خاطر تلاشهای پیگیر و موفقانه ایشان.

ساحت سیاست و نقش زن در آن پریپناتر از آن است که بتوانم به آن، در این دقایق معدود بپردازم و هم سزاوار سخنرانی پژوهشی، ژرف و مفصل یعنی از حوصله این همایش بیرون. لذا، من روی اساسیترین نکات تماسهای خیلی مختصر خواهم گرفت.

زن برای رو آوردن به سیاست باید آزادی داشته باشند. مراد از آزادی نه تعریف کاذب - بیبند و باری است بلکه آزادی روان، آزادی اندیشه و آزادی بیان.

بارها این پرسش مطرح شده است که چرا زنان حوزه سیاست را جدی نمیگیرند؟

زیرا که آنها در این حوزه جدی گرفته نشده اند و این حوزه برای زن افغان همواره در جو بی اعتمادی چالش افکن و هراس پراکن بوده است. در حالی که یکی از اهداف برجسته مبارزه به خاطر برابری زن و مرد، افزایش سهم زنان در سیاست، تاثیر گذاری در تمامی ساحتها اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی و رسیدن به قدرت است. برابری سیاسی زنان با مردان بیشتر جنبه غیر واقعی دارد در حالی که استعداد و عقلانیت خصوصیات انسانی هستند نه جنسی و سیاست زنانه و مردانه ندارد. تقسیم عادلانه قدرت نه تنها ضامن پیشبرد دموکراسی است بلکه حق طبیعی شهروندی برای زن و مرد. بدون حضور فعال زن در عرصه سیاست نمیشود از تعادل اجتماعی و سیاسی در جامعه سخن زد. در ضمن هر یک از ما مسوولیتها و رسالتهایی را در برابر جامعه داریم که به سهم فعال ما در حوزه بی که سرنوشت ما و کشور ما در آن تعیین میشود، برمیگردد. در جایی که در مورد ما تصمیم اتخاذ میگردد بایستی خود حضور و نقش فعال داشته باشیم.

سابقه جنبش سیاسی زنان و اندیشه های مربوط به آن را باید از انقلاب فرانسه پیگیری کرد. المپ دوگورژ نویسنده شهیر سده هفده در فرانسه سخن مهم سیاسی را در اعلامیه « حقوق زن و شهروندی » بیان کرد. همو گفت: « همانگونه که زنان حق رفتن بر پایه دار را دارند، به همانسان حق دارند که بر سکوی

خطابه بروند.». یعنی دوگورژ با این سخنش اشاره به حقوق انسانی زن کرد و او را از چهارچوب « جنس » بیرون آورد.

در بسیاری از کشور های اروپایی زنان پس از جنگ جهانی دوم به پستهای وزارت رسیدند. در روسیه پس از انقلاب اکتوبر، خواستار مشارکت زنان کارگر در قدرت شورا ها شدند و به زنان حق رای سیاسی اعطا گردید. در هندوستان اندرا گاندی فرزند جواهر لعل نهرو زن آزادیخواه و مبارز به نخست وزیر رسید و از محبوبیت فراوان برخوردار گردید. در آلمان با روی کار آمدن حزب سبزها و سوسیال دموکراتها گراف سهم زنان در عرصه سیاست بالا رفت. بیشترین اعضای پارلمان زن را امروز در کشور های فنلند و سویدن تشکیل میدهند.

افغانستان در میان کشور های همسایه نخستین کشوری بود که زنی در آن به مقام وزارت رسید. برای زن افغانستان، پس از دوره کوتاه امانی که با شتابزده گیهای همراه بود، دهه هشتاد و اوایل دهه نود ترسایی یعنی دوران حاکمیت حزب دموکراتیک خلق افغانستان - بی آنکه به مثبت و منفی سنجی آن دوره بپردازم - دوره تکاپو، رشد و برآمد به شمار میروود که از این حقیقت نمیتوان چشم پوشی کرد و در این وابسته گی نام داکتر اناهیتا راتبزاد بانوی آزادیخواه، سنت شکن و روشنگر افغانستان را فراموش نکنیم. تا رسید زمانی که زن افغانستان بار دیگر زیر ساطور بنیاد گرایی مذهبی و وحشت و دهشت قرار گرفت و امروز که امریکا به کشور ما لشکر کشیده و با ریکلام دموکراسی قلابی و سپردن نقشهای سمبولیک به زنان در پارلمان، برای زن افغانستان به اصطلاح آزادی و برابری را به ارمغان می آورد در حالی که زنده ترین جنایات امریکا هم اکنون در برابر مردمان بیگناه، بی دفاع و بیپناه در افغانستان انجام میپذیرند.

دوستان گرامی،

خوانده ایم، شنیده ایم و گفته ایم اما به صورت بایسته نپذیرفته ایم که انسانها نباید به خاطر جنسیت، مذهب، ملیت، زبان، محل، گرایش، ایدیولوژی و موقعیت سیاسی و اجتماعی لایه بندی شوند. پس، یکی از دلایل اساسی که به کمرنگ بودن نقش زنان در حوزه سیاست برمیگردد و بیشتر در جوامع شرق به آن برمیخوریم، همانا نبود دیدگاه و عملکرد روشن اندیشانه توام با تالورانس و برخورد تبعیض آمیز جامعه مرد سالار و سنت سالار است که باعث میشود زنان از سیاست دوری بجویند. حتا زنان بعضاً خود تحت تاثیر قرار گرفته و میگذارند از آنها به حیث سلاح به خاطر سرکوب ساختن خودشان استفاده صورت بگیرد. بهترین نمونه را میتوان در ایران تحت رژیم آخوندی نظاره

کرد که در آن شماری از زنان متأثر از سیاست زن ستیزانه رژیم در برابر خواهران خویش از خشونت کار میگیرند و از آنانی که حقوق انسانی شان را پامال میکنند، به پدافند برمیخیزند. دلیل دیگر برای دوری جستن زنان از سیاست میتواند هراس از این باشد که مبادا با فعالیت سیاسی کردن، برچسپ بخورند و آنکه از سوی جامعه مورد طردیت قرار بگیرند یا اگر سیاستها چهره بدل کنند، شاید بر آن شوند که به راههای رفته خط بطلان بکشند. مسلماً این در حالی خواهد بود که ما راهی را که برمیگزینیم، شناسیم و ناآگاهانه و کورکورانه بدانسو سوق داده شده باشیم.

همچنان یکی از دلایل عام و روزمره تمرکز زنان بر خانه و خانواده و در عین حال کار در بیرون از منزل برای تامین معیشت است که نیز باعث میشود تا نقش زن در حوزه های فرهنگ، اقتصاد و سیاست کمرنگ باشد.

دوستان من!

تاکید میکنم که نباید مسوولیتهای مان را به باد فراموشی بسپاریم. بایستی به حیث انسانهای روشنفکر در برابر تاریک اندیشی، بنیاد گرایی و ستم در هر شکلش، برای نهادینه ساختن ارزشهای دموکراتیک در سرزمین آبایی مان افغانستان، تامین عدالت اجتماعی، رفاه همه گانی و دادرسی به ستمکشان و زحمتکشان برزمیم. و یک مساله دیگر اینکه، مفاهیمی چون آزادی، دموکراسی، عدالت اجتماعی و امثالهم هرگز معنای شان را از دست نمیدهند زیرا که تا ستمگر است، ستمکش است (حتا در اروپا شاهدیم که با برداشتن لایه میانه از جامعه در حال کندن گودالهای ژرف میان " فراتر " و " فروتر " به پیروی از نظام انسان ستیزانه امریکا هستند. کم از کم در آلمان این روند با شتاب در جریان است).

پس چنانچه بار دیگر چون دو سال پیش پافشاری روی ایجاد شورای سراسری برون مرزی زنان افغانستان برای مساعدت و پشتیبانی از خواهران درون مرز میکنم، تاکید مینمایم تا زنان مسوولیت سیاسی خویش را با در نظر داشت دونکته را از یاد نبرند:

۱. مبارزه همیشه جمعی صورت میگیرد نه انفرادی.
۲. با فعال شدن در ساحت سیاست پیش از اینکه به حیث « زن » مبارزه کنیم، به حیث انسان برای انسان مبارزه خواهیم کرد. سپاس از برای توجه شما

به ادامه ص ۲ انتخابات...

من معتقد هستم که آرای انتخاباتی ما نه نفوذ واقعی حزب ما را در جامعه بازتاب میدهد، نه امکانات بالقوه ما را در بسیج نیرو و افزایش اجتماعی بیان میکند و نه درجه تفاهم ما را با سایر نیروهای ترقیخواه و دموکرات بدست میدهد. بی تردید، جریان غیر عادلانه، غیر شفاف و ظالمانه کارزار انتخاباتی و شمارش آرا نقش درجه اول را در ایجاد این ابهام که برنده ضرورتاً با نفوذ و محبوب نیست و بازنده ضرورتاً بی پایه و منزوی نیست، ایفا کرده و نتایج انتخابات را کاملاً ناخوآنا ساخته است. از آنجایی که، آنطوری که ما پیشبینی میکردیم، درین انتخابات وسیعاً نقاب صورت گرفته است، نتیجه آن نه کم است، نه زیاد است، نه امیدوار کننده است، نه مأیوس کننده، فقط و فقط نتیجه بیست که پس از دستکاری بیدریغ کاندیدان «مطرح» انتشار یافته است. آمازمانی که بررسی واقع بینانه نقاط ضعف و قوت ما مطرح است، جعل در انتخابات، تنها عاملی نیست که ما هنگام بررسی کارزار انتخاباتی خود مد نظر قرار میدهم:

یک: گروههای حاکمه، تا دو ماه پیش از آغاز کارزار انتخاباتی، مشغول توطئه علیه این انتخابات، تا سطح مطالبه فسخ صاف و ساده پروسه دموکراتیک بودند و کوشش میکردند موافقت حامیان خارجی خود را در اطراف فرمولهای سنتی بی که راحت تر، بی درد سر تر و ارزان تر دوام حاکمیت آنها را تأمین نماید، جلب کنند. آنها در طی ۹ ماه، بازی روانی فلج کننده بی را برآه انداختند که در فرجام آن دیگر حتی خود نمیدانستند که آیا انتخاباتی در راه خواهد بود و اگر خواهد بود، پس از چند بار به تعویق افتادن و در کدام تاریخ؟ یکی از پیامدهای این وضع آن بود که ما زمان کافی برای بسیج همه نیروهای خود و جلب همراهی متحدین خود نداشته باشیم. زمانی که ما تصمیم خود را اعلام کردیم، حاکمیت هنوز حرف آخر خود را نگفته بود. طبیعی است که در حزبی معتقد به دموکراسی نظیر حزب ما که بر اصل سهمگیری آگاهانه و داوطلبانه اعضایش با اتکا بر کار اقناعی و توضیحی تکیه دارد، این فرصت ناکافی، اثرات زیانبار تری ببار آورد و بخشی از نیروهای مؤثر ما را در حالت انفعال قرار دهد.

دو: رسانه های دولتی و خصوصی نقش مؤثری را در طرح حاشیه بی مسائل اساسی زنده گی مردم و محدود ساختن بحث ها به چند مسئله رسمی ایفا کردند و از بنظر طریق، طرح های ترقیخواهانه و دورنمایی بیرون که از جانب ما و سایر کاندیدان دموکرات مطرح شد، در بحری از مطالب تبلیغی و جانبدارانه و موضوعات فرعی غرق کردند. این رسانه ها ده روز پس از آغاز کارزار انتخاباتی، بصورت یکجانبه و خلاف قانون، چند کاندید وابسته به محافل حاکمه را کاندید مطرح خواندند و بزرگترین امکانات را در اختیار آنان قرار دادند. چینل های تلویزیون و رادیو، هر ثانیه نشرات خود را به ده ها دالر قیمت گذاری کردند و تعجب آور نبود که در آخر کار، فقط همانهایی را بحیث خریدار صد ها ساعت اعلان سیاسی- تجارتي خود باز می یافتند که چند روز قبل «کاندید مطرح» خوانده بودند. همان هایی را که بعداً «کشف» کردند که وسیعاً به تقلب دست زده اند. این کاندیدان به بسیج رأی دهنده گان بر مبنای قومی و زبانی پرداختند، مسابقه قومی را جانشین مسابقه سیاست ها و برنامه ها ساختند و از طریق راندن سیاست به رده دوم، ابهامی را که در رفتار رأی دهنده گان قبلاً به آن اشاره کردم تقویت کردند.

سه: ما با اتکا بر امکانات محدود خودی وارد کارزار انتخاباتی شدیم و ازینرو، به صرفه جویی در تبلیغات تصویری، در برآمد های رسانه بی، در ایجاد و بسیج گروه های تماس شفاهی، در سفر به ولایات

و محلات، ناگزیر گردیدیم. برای سازمانی که میخواید، در افغانستان امروزی، مستقل باشد و هرگونه وابسته گی را به منابع مالی بیگانه رد میکند، این دشواری امری طبیعی است و ما در آینده نیز از آن گزیری نخواهیم داشت. در جریان کارزار انتخاباتی، سایر کاندیدان ترقیخواه نیز با چنین دشواری بی مواجه بودند. این محدودیت ها موجب شد که ما نتوانیم به همه ولایات و محلات رسیده گی کنیم و صدای صد ها رفیق ما در ولایات پاسخ سازنده و مؤثر نیابد.

ستاد انتخاباتی ما و مجموع ارگانهای رهبری حزب ما اعم از هیئت اجراییه، شعبات مرکزی، شوراهای ولایتی، ولسوالی و واحدهای اولی کار پر ثمر و سازنده بی را انجام دادند اما امکانات ما در مقایسه با رفقای ما کاملاً ناچیز بود.

باید یاد آور شد که عده ای از اعضای هیئت اجراییه نه تنها در کار تهیه اسناد حمایتی، بلکه در فعالیتهای انتخاباتی هم سهیم نشدند. فکر میکنم که جای چنین افرادی نباید در رهبری نهضت فراگیر باشد.

نهضت فراگیر اکنون در مقایسه با پیش از انتخابات، تصویر مکمل تری از شورا هایش را بدست دارد و میداند که کدام شورا ها دارای پایه اجتماعی قوی یا ضعیف اند، کدام شورا ها توانستند مردم و واحد های حزبی را در انتخابات بسیج کنند و آن ها را به حمایت از کاندید حزب بکشاند.

شورا های، بغلان، سرپل، نورستان و کنر، علیرغم شور و هیجانی که در صفوف حزبی ایجاد کردند، در جلب رأی دهنده گان پیروز نبودند. در فراه و هرات، کار بسیج رأی دهنده گان در پایین ترین سطح قرار داشت.

در انتخابات شورا های ولایتی، ما در فراه، هرات، بلخ، بغلان، ننگرهار و لغمان یک کاندید، در شورای ولایتی جوزجان و ولایت کابل سه کاندید معرفی کردیم. از آن جمله، محترم گل احمد کاندید شورای ولایتی فراه به پیروزی رسید. تعدد کاندیدان نهضتی در یک ولایت سبب تقسیم رأی و عدم موفقیت ما گردید و از جانب دیگر، الوویت های کارزار ریاست جمهوری موجب شد که ما توجه لازم را به انتخابات شورا های ولایتی معطوف نتوانیم.

مساله با اهمیت دیگر اینست که برخی از شوراها، فرم های ۰۲ در ایرتربدست آوردند و برخی از آنها نتوانستند افراد مسولیت پذیر را برای نظارت جریان رأی دهی بگمارند. این بخش میتواند میتواند در آینده، تحت رهبری شعبات کنترل و نظارت، مؤثریت بهتری داشته باشد.

این بود، رفقا، آنچه امروز میتوانستیم در مورد ضعف های کاری ما خدمت شما عرض کنم. ما زمان لازم را به این امر اختصاص خواهیم داد که نا رسایی های کار خود را در مدیریت مبارزات انتخاباتی خویش با دقت بیشتر بررسی کنیم و به جمع بندی تجارب بدست آمده بپردازیم. پیشنهاد میکنم که ستاد انتخاباتی موجود، پس از تکمیل از طریق جذب اعضای جدید، به ارگان دایمی سازماندهی انتخابات نهضت ما مبدل شود. این ارگان دایمی فعال و وظیفه خواهد داشت که ضعف ها و قوت های ما را در انتخابات گذشته با دقت بررسی کند و برای انتخابات آینده، بشمول انتخابات پارلمانی پیش رو، آماده گی بگیرد و کار ما را درین عرصه ها رهبری کند. آنها بایست از همین حالا دست بکار شوند، فورم نمره شش کاندیدان احتمالی را تا اول حوت ۱۳۸۸ ترتیب و تحلیل کنند و به هیئت اجراییه بسپارند.

حالا میپردازیم به آنچه درین کارزار انتخاباتی بدست آوردیم:

شما اطلاع دارید که بیش از یک و نیم سال پیش، رهبری حزب ما هیاتی چهار نفری را به رهبری رفیق داود راوش مؤظف ساخت که جای حزب ما را در اوضاع سیاسی کشور، شرکت یا عدم شرکت ما

را در انتخابات سازمان یافته از جانب حاکمیت کنونی و حامیان بین المللی آن بصورت کل و انتخابات ریاست جمهوری پیش رو به طور اخص، مورد مطالعه قرار دهد و طرحی را درین رابطه به مجلس مؤسسان نهضت ارائه کند. این هیأت که تعداد اعضای آن بعداً به هفت نفر رسید، اوضاع جاری را بصورت همه جانبه تحلیل کرد و خطوط اساسی برخورد جدیدی با این اوضاع را برای نهضت ما ترسیم نمود.

گزارشی که این گروه کاری به هیأت اجراییه ارائه کرد، در چند مورد صراحت داشت:

اول اینکه گروههای حاکم سیاسی که پروسه دموکراسی از جانب نیروها، حکومتات و محافل خارجی بر آنها تحمیل شده است، همه امکانات را به کار میگیرند که به این پروسه خاتمه ببخشند و سیستمی قرون وسطایی را با تکیه بر متنفذین محلی، مافیای اقتصادی و سیاسی، عقب گراها و محافظه کاران جانشین آن سازند. طرح های «حکومت مشارکتی»، «تقسیم صلاحیت های رئیس جمهور»، «لویه جرگه جدید انتقالی»، در اصل چیزی جز به پیش راندن حکومت مریض و وابسته مصلحتی کنونی و توسعه شبکه های این قدرت نامشروع نیست. دموکراسی در لحظه حاضر، و عده بی شکند، بی ضمانت اجرایی و بی پشتوانه توده بی بیش نیست. ما باید وظیفه تاریخی خود را در نهادینه ساختن آن و در سازماندهی مردم برای دفاع از آن بسر رسانیم. نهضت فراگیر نمیتواند درین لحظه استثنایی و چرخشی، نقش پیوند دهنده نیروهای معتقد به ترقی، دموکراسی و عدالت اجتماعی را به آینده موکل کند، با عقب کشیدن از جبهه علنی مبارزه دموکراتیک، فاصله خود را با مردم، تشویش ها و مطالبات آنان عمیق تر سازد و از قطار نیروهای سیاسی درگیر درین مبارزه خارج شود.

دوم اینکه نهضت ما پس از چهار سال تلاش و رشد سازمانی و توسعه پایگاه های اجتماعی خود، به مرحله بی رسیده است که بتواند سهم خود را در پروسه دموکراتیک ایفا کند و پیوند های مردمی خود را با استفاده از وسایل و امکانات علنی تحکیم ببخشد. هیأت مؤظف هشدار داد که جریان انتخابات غیر عادلانه خواهد بود. که حلقات ضد دموکراسی و ارتجاعی، با اتکا بر حمایت خارجی، آنطوری که در گذشته به اثبات رسانیده اند، هرگونه تقلب و ریا را به کار خواهند بست و این فرصت ارزشمند تصمیم گیری را از موهبتان ما خواهند زدید. که ما باید صرف نظرات تعداد رأیی که متقلبین حاکم بر سرنوشت مردم، عنایت خواهند کرد و از صندوق ها بیرون نخواهند آورد، داخل این کارزار شویم. که ما باید به کارزار انتخاباتی اهمیت بالا تر از نتیجه انتخابات قابل باشیم. پیش از آغاز کارزار انتخاباتی، رفقا داود راوش در مصاحبه با تارنمای مشعل و نفس جهید در مصاحبه با تارنمای پیام نهضت، این زنگ خطر را به صدا در آوردند و گفتند: بلی، این انتخابات منصفانه نخواهد بود. حکومت و حلقات نزدیک به این حاکمیت که چند کاندید درین کارزار دارند، هیچ حد و مرز اخلاقی برای جعل در نتایج رأی مردم نمیشناسند. رویداد های چند ماه اخیر نیز حاکی از آنست که آقای کرزی از هیچ وسیله بی برای به تاراج بردن آرای مردم دریغ نخواهد کرد. رسانه ها در اختیار بخش های بر سر قدرت و در انتظار بازگشت به قدرت حاکمیت ارتجاعی قرار خواهند داشت. اما آنان تأکید کردند که همه این دلایل کاملاً بجا و انکارناپذیر، برای انصراف ما از شرکت در انتخابات کافی نیستند. دلایل برای سهمگیری ما درین انتخابات بی شمار اند و طوریکه امروز نیز ملاحظه میکنید، این دلایل در مقیاس بلند تری قرار دارند و اصول مرامی حزب نیز ما را به وارد شدن در مبارزات قانونی و علنی ملزم میسازد.

به ادامه ص ۶ انتخابات...

اینجانب در اجلاس ماه حوت سال ۸۷ مجلس مؤسسان حزب ما اهداف زیرین را برای کارزار انتخاباتی برشمردم و ما آنرا به اتفاق آراء تصویب کردیم:

یک: نهضت فراگیر میخواید در جریان این انتخابات، صدای خود را مسموع و سیاست ها و مواضع فکری خود را صریح و مفهوم بسازد.

دو: نهضت فراگیر میخواید که مشارکت مردم را در بحث پیرامون مشکلات شان و تشخیص بهتر منافع شان بلند ببرد و به آنان کمک کند که چرا و چگونه تصمیم قانونی خود را بحیث شهروند، بر مبنای این منافع بگیرند.

سه: نهضت فراگیر میخواید در جریان این کارزار انتخاباتی بحیث یکی از اجزای اساسی جنبش ترقیخواهانه، دموکرات و دادخواه تبارز کند، برای وصل پارچه های پراکنده این جنبش، حرکت شفاف، علنی و واقعا سازنده خود را آغاز کند و به خلأ، به سکوت غم انگیز کنونی در میدان مبارزات تجدد خواهانه خلق ما پایان ببخشد.

چهار: نهضت فراگیر میخواید که زحمتکشان در وجود این حزب، سازمانی را ببینند و بسازند که از نفوذ لازم برای بسیج آنها و همراهی مبارزات حق طلبانه شان بر خوردار باشد. ازینرو نهضت خواهد کوشید با استفاده از کارزار انتخاباتی، ریشه های خود را در بین مردم مستحکم تر سازد، سازمان های خود را در کابل و ولایات توسعه دهد و از طریق دیالوگی نو، به جلب وسیع زنان و جوانان و لایه های مختلف زحمتکشان به صفوف خود بپردازد.

اکنون، با وجود آنکه کمی مدت سپری شده برای یک بررسی همه جانبه کفاف نمیدهد، میتوان با صراحت گفت که دستاورد های ما در رابطه با مجموع این اهداف، بالا تر از انتظار است که ما داشتیم:

فراخوان کاندید ما مرحله بیسابقه یی را در روابط ما با مردم، با روشنفکران و نیرو های فعال سیاسی گشود. بیش از ۵۵۰ هومطن ما در رابطه با آنچه باید کاندید ما مطرح سازد و آنچه ازان به دفاع برخیزد، اظهار نظر کردند. آنها انعکاس مستقیم اندیشه ها و مشوره های خود را در پلتفورم انتخاباتی ما دیدند و از آن دفاع کردند. ما نیز فراگرفتیم که چگونه از مردم بشنویم، با عناصر دموکرات و ترقیخواه به گفت و گوی سازنده بگذریم و سیاست خود را با توجه به قلب واقعبیت های جامعه و مطالبات مردم تدوین کنیم. وقتی به آن ملاقات کاندید ما با روشنفکران و استادان فکر میکنم، به غنای تبادل نظر های ما، به اعتمادی که در هر کلام شان مشهود بود، میخوامم بگویم: رفقا، این راه را باید ادامه بدهیم. به هر قیمتی باشد، باید ادامه بدهیم. ما فرصتی بدست آوردیم که اندیشه ها و مواضع خود را یکبار بیان کنیم و بار دوم جلا ببخشیم، مؤثر تر، عملی تر و جاذب تر بیان کنیم. رفیق حبیب منگل و معاونینش در ملاقات با کارگران، دهقانان، نماینده گان سایر لایه های اجتماعی، آنها را در اظهار نظر پیرامون فراخوان سهیم ساختند. از علما و روحانیون ترقیخواه تا استادان و معلمان، از روشنفکران و فرهنگیان تا کادر ها و متخصصین ملکی و نظامی، از فعالان جامعه مدنی تا نماینده گان اقوام و قبایل، زن و مرد درین نظر خواهی سهیم شدند. میتوانیم با افتخار بگویم که در جریان انتخابات، ملاقات با کاندید ما یگانه تریبیون افاده اراده مردمی بود. پلتفورم انتخاباتی ما که در نتیجه این گفت و گوی توده یی تهیه شد و در همایش تاریخی و دارای اهمیت بزرگ ما در همایش شهر کابل ارائه گردید، عمده ترین نظریات مردم را در نزدیکی با برنامه نهضت ما انعکاس داد و همه ما بار ها دیدیم که چگونه، نکاتی که درین پلتفورم گره گشا بودند، از جانب سایر کاندیدان مورد استفاده قرار گرفتند و بر ماهیت بحث

های انتخاباتی تأثیر گذاشتند. ما نیز به نوبه خود، با شنیدن از سایر کاندیدان ترقیخواه، متوجه کمبود ها در برنامه انتخاباتی خویش شدیم. اگر این مقابله دموکراتیک و علنی نمیبود، حتم دارم که ما برای سالها به تکرار حرف هایی محدود می ماندیم که فرستنده دارند اما درانسوی دیگر، آخذه ندارند.

شورا های ولایتی لغمان، بغلان، هرات، فاریاب، بلخ، ننگرهار، قندهار، فراه، بدخشان، شهر و ولایت کابل سهم جدی در ارسال فورمه های حمایت از کاندید ما ایفا کردند.

شورای ولایتی پکتیا قادر شد که در جریان کارزار انتخاباتی، شمار واحد های اولیه خود را از ۳ به ۱۲ و تعداد اعضای حزب را از ۲۷ به ۲۰۷ ارتقا دهد. این کار متودیک رهبری شورای ولایتی پکتیا، رفقا دینه گل و سید محمد مل قابل تقدیر است.

شورا های ولایتی بلخ، پکتیا، ننگرهار، لغمان، جوزجان، فاریاب، قندهار، بدخشان، سمنگان و پروان شهر و ولایت کابل، و هلمند کار بینظیری را هم در راه بسیج صفوف حزبی و هم در جهت جلب داوطلبان و رای دهنده گان انجام دادند. ما تأثیر آنها را در مشاهده نفاوت بین این کار فداکارانه و نتیجه یی که جیالوگران به ما نسبت دادند، درک میکنیم. شورا های ولایتی و اعضای متعهد و مسئول نهضت، تحت رهبری کمیسیون مرکزی، ۳۱۰ همایش، راهپیمایی و میتنگ را سازماندهی کردند. صد ها هزار عکس کاندیدای نهضت و معاونینش، کارت ویزیت و تابلوی تبلیغاتی در سراسر کشور توزیع شد.

سه شماره ماهنامه راه نهضت به همین مناسبت نشر گردید و در اختیار اعضای نهضت و علاقمندان قرار داده شد. چهار کلیپ تبلیغی از طریق تلویزیونها تهیه و پخش گردید و دهها مصاحبه رادیویی و تلویزیونی کاندید ما و معاونینش تنظیم گردید. هم چنان دومیتر سیار در شهر کابل مجهز با وسایل بلند گو طی یک هفته فعالیت داشت. سایتهای مشعل، پیام نهضت و اخبار افغانستان وسیعا فعالیت های کامپاین مارا زیر پوشش گرفتند که درین میان کار محترم داکتر سلیم مجاز گرداننده سایت وزین انترنیتی اخبار افغانستان قابل سپاسگزاری است که در انعکاس اهداف انتخاباتی و توضیح سیاست های نهضت نقش مهم داشته است.

تدابیر امنیتی، در مساعی مشترک وجدیت کامل توسط مسولین انجام پذیرفت. از کار خستگی ناپذیر رفقای مسول درین زمینه تمجید بعمل میاید.

آنچه ما بحیث اندیشه و سیاست در جریان این کارزار مطرح ساختیم و از همه نهضتی ها میخوامم این اندیشه ها و سیاستها را عمق و غنا ببخشند، قابل توجه است. ما به شهروندان افغان گفتیم که سهمگیری ما در انتخابات، آغاز یک پروسه است و نمیتواند فرجام آن باشد: «آغاز کوشش بزرگ، دشوار و غرور آفرین مشترک ما برای ایجاد حکومت ملی و خدمتگزار مردم، حکومت رفاه و عدالت اجتماعی و حکومتی که به نا امنی، فساد، فقر، زورگویی، ستم، و جفای ملی و اجتماعی در کشور خاتمه دهد». کاندید ما برای خود نقش «بیان کننده خواسته ها و مطالبات مردم و دفاع از منافع و حقوق آنها» را تعیین کرد. ما مطرح ساختیم که چگونه و با استفاده از کدام مکانیزم ها، براه اندازی جنگ اقوام، رویارویی زبان ها و درگیری مذاهب، یک ستراتیژی سنجیده شده و حتی اجتناب ناپذیر برای محافل حاکمه ارتجاعی و حلقات عقب گراو محافظه کار پشتیبان آنست. آنها، در فقدان هرگونه پروژه اجتماعی، صرف از طریق دامن زدن به احساسات و تنش های قومی، مذهبی و زبانی به حاکمیت خویش ادامه میدهند. آنها با تمام امکانات، از شکل گیری آگاهی شهروندی و رویارویی برنامه های سیاسی جلوگیری میکنند. ما چهل سال پیش،

شاهد آن بودیم که چگونه، دموکراسی یی که از تشکل مردم بر مبنای شهروندی هراس داشته باشد و جلو ایجاد جریان ها و احزاب سیاسی حامل پروژه های سیاسی رقیب و فراقومی را بگیرد، نه تنها حمایت مردمی را کسب نمیکند، بلکه با تنش های اجتماعی اجتناب ناپذیر مواجه میشود. رئیس جمهور فعلی، پس از تماشای نمایش ثبت بیش از ۱۰ حزب سیاسی، درگرماگرم انتخابات، میگوید که حزبی ندارد، به ضرورت موجودیت احزاب معتقد نیست و احزاب را عامل صدمه به وحدت ملی میدانند. رقیب مستقیم وی، با حمل ایدئولوژی جهادی و علیرغم حمایت چندین سازمان جهادی، خود را کاندید مستقل و فارغ از بند احزاب میدانند. برای تکمیل این دیگور هماهنگ شده، سنای نیمه انتصابی و نیمه نقلی، خود دموکراسی را مغایر با ارزش های ملی و اسلامی اعلام میفرماید. این جماعت، با حرکت ازین مواضع، راهی جز اتکا بر احساسات قومی و محلی ندارند و در نتیجه، وحدت ملی و دموکراسی را با آزمایش های جدی مواجه میسازند. کاندیدان حزب ما درین رابطه در خط و طندوستی قرار گرفتند و تا آخر باقی ماندند. آنها اصل برابری حقوق اتباع افغانستان را در ابعاد مختلف مطرح ساختند. آنها بر نقش احزاب و جریانهای فکری در تشکل روحیه شهروندی، نهادینه شدن دموکراسی و شفافیت در جدل دموکراتیک تکیه کردند و نخستین گام ها را در جهت مبدل ساختن کارزار انتخاباتی به رویارویی طرح های فراقومی و فراعقیدتی برداشتند. آنها گفتند که همه مناطق افغانستان، همه ولایات، هر افغان، به مکتب، به انرژ، به مؤسسات صحی، به راه های مواصلاتی، به زنده گی فعال فرهنگی نیاز دارند. تحکیم وحدت ملی، نه از راه سرکوب خواست بر حق مردم برای پیشرفت محلات شان، نه از راه خفه کردن خواست برحق آنان برای مشارکت در تصمیم مربوط به محلات شان، بلکه از راه تشویق این اراده مشارکت و انتقال صلاحیت تصمیم گیری به محلات، میسر است. آنها بر دیالوگ وسیع ملی با شرکت نماینده گان مردم، در مورد دموکراسی تأکید کردند. کاندید ما پیشنهاد کردند که مردم در سطح ولایات قدرت دولتی را انتخاب کنند و در اطراف پروژه های کوچک و متوسط اقتصادی، در اطراف تعاونی های تولید و فروش محصولات، در سطح قریه، به تصمیم گیرنده واقعی مبدل شوند. ازینجاست که دموکراسی ریشه خواهد گرفت و به شیوه زنده گی مردم ما مبدل خواهد شد. ما در سطح ملی، ایجاد اداره مستقل تفاهم ملی را پیشنهاد کردیم، تا از ابتکارات نهاد های جامعه مدنی در راه ایجاد پل های تفاهم و برادری بین هموطنان ما حمایت بعمل آید.

کاندید ما با روشن بینی و احساس مسؤولیت در برابر منافع وطن، ابتکار طرح مسئله حضور نیرو های خارجی را بدست گرفتند، راه های برونرفت از بُن بست کنونی را نمودند و به این موضوع در قلب کارزار انتخاباتی خود جا دادند. آنها با صراحت گفتند که در نتیجه اشغال کشور ما از جانب نیرو های نظامی خارجی و اقتدار یک حکومت فاسد و وابسته، افغانها حاکمیت ملی خود را در دست ندارند. ما به مشاهده منفعلانه این حقیقت اکتفا نکردیم و گفتیم مردم افغانستان، نیرو های سیاسی، جامعه مدنی و دولت افغانستان باید راه های بازگشت نیرو های خارجی را در مطابقت با منافع ملی خود جست و جو کنند. برای این کار دولتی لازم است که توانایی و اراده حرکت درین سمت راهیبخش را داشته باشد. سیاست اقتصادی و اجتماعی یی لازم است که نیرو های افراطی را از هرگونه پایگاه مردمی محروم سازد. این درک جمعی لازم است که دموکراسی تنها یک نمایش نیست و فقط هنگامی نهادینه میشود و ثبات را تأمین میکند که مردم در سایه آن خود را مصنون، آزاد و مرفه احساس کنند.

به ادامه ص ۷ انتخابات...

ارتقای ظرفیت های دفاعی و امنیتی وطن ما در همه ابعاد لازم است. سیاست فعال اعتماد سازی با همسایه گان و کشور های منطقه و پیوند های عمیق اقتصادی و فرهنگی با این کشور ها لازم است تا افغانستان مایه تشویش برای همسایه گان خود نباشد و به امنیت از طریق قطع مداخلات خارجی و تضمین مؤثر بین المللی این امنیت دست یابد. کاندیدان ما، بحیث اقدام آغازین و بحیث آزمونی برای حسن نیت جانب امریکا - ناتو، ایجاد چارچوب حقوقی عادلانه و مبتنی بر احترام به حاکمیت کامل افغانستان را بر پرده های ملی شان مطالبه کردند. این چارچوب حقوقی ضرورتاً باید شامل رهبری و احاطه کامل نیرو های افغان بر استراتژی نظامی شان و عملیات تهاجمی بزرگ باشد. معاهدات زیربند باید وسعت و حدود وظایف، مسؤولیت ها و صلاحیت های نیرو های نظامی بیگانه را در خاک ما معین سازند و معیار های روشن برای ارزیابی نتایج را وضع کنند. این معاهدات بایست ماهیت روابط عملیاتی و کاربردی بین این قوت ها و قوت های ملی افغان را بیان کنند و شرایط عملی پروسه هایی را که به بازگشت نیرو های نظامی خارجی میانجامند، مشخص سازند. پیش از نشر پلتفورم انتخاباتی ما، بحث در مورد حضور نظامی بیگانه در خاک ما به یک سوال، فقط یک سوال بی عاقبت خلاصه می شد: بمانند یا بروند؟ پلتفورم انتخاباتی ما این مسئله را بحیث پروسه بی مطرح ساخت که باید سمت آن عوض شود و اقدامات عملی بی را مورد توجه قرار داد که از طریق بسیج امکانات بالقوه و بالفعل مردم ما و مبارزه و حضور سیاسی خلق ما، به بازگشت این نیرو ها می انجامد.

برخورد ما با سیستم سیاسی، تجدد خواهانه و گشایشی بسوی مبدل شدن به سازمانی توده بی و پیشاهنگ بود. کاندیدان ما تأکید کردند که نهضت فراگیردموکراسی و ترقی افغانستان، جانبدار دموکراسی در تمامی مظاهر آن است. ما امکان بالقوه مردم را برای تأثیر گذاری بر سرنوشت سیاسی و اجتماعی وطن خویش، هر چند بالقوه است و کامل نیست، گرامی میداریم، اما مشارکت مردم در حیات سیاسی لازم است، بیداری و مبارزه مستدام آنان برای حفظ دستاورد ها لازم است و تحمیل گام های ضروری پیشرو بر نیرو های محافظه کار لازم است که این جریان را بازگشت ناپذیر سازد. ازینرو، ما در کنار سایر نیرو های ترقیخواه، برای نهادینه کردن دموکراسی مبارزه میکنیم. ما اکنون در چارچوب همین قانون اساسی، برای اصلاح همین قانون اساسی مبارزه میکنیم و هیچ تغییری را از راه جنگ، خشونت و اقدامات غیر قانونی، مجاز و مشروع نمیدانیم.

نهضت فراگیر در برابر مردم افغانستان تعهد میکند که از کاندیدش در انتخابات ریاست جمهوری گرفته، تا نماینده گانش در پارلمان و ارگانهای محلی قدرت، تا صفوف و فعالینش در جریان مبارزات اجتماعی و سیاسی در اتحادیه های کارگران، پیشه وران، دهقانان، روشنفکران و سایر حلقهات جامعه مدنی، هیچ تصمیمی نخواهند گرفت و از هیچ سیاستی دفاع نخواهند کرد که دموکراسی را چه در شکل و چه در محتوای آن یک قدم به عقب ببرد. نهضت فراگیر، نیروی پیشنهاد و مبارزه برای توسعه دموکراسی و ارتقای مشارکت مردم در حیات سیاسی است. ما با سیستمی که تمام قدرت را در دستان یک رهبر، بخصوص که این رهبر از طریق تقلب رهبر شده باشد، متمرکز می سازد و در سایه آن، از محلات تا وزارت های مرکزی، از سیاست خارجی تا سیاست های دفاعی، امنیتی، اقتصادی و اجتماعی، از یک دست اداره می شوند، مخالف هستیم. این سیستم متمرکز، با تنوع اجتماعی،

فرهنگی و قومی کشور ما مطابقت ندارد. این سیستم، مردم را از مشارکت در حیات سیاسی باز میدارد. این سیستم، نماینده گان مردم را از نظارت بر امور سیاسی کشور محروم میسازد و رویارویی بحران را بین رئیس جمهور و پارلمان را به عنصر دایمی حیات سیاسی ما مبدل میسازد. ازینرو، ما از تغییر در سیستم سیاسی از طریق انتخاب صدراعظم بوسیله پارلمان و کنار رفتن صدراعظم در صورت از دست دادن اکثریت در پارلمان، پشتیبانی کردیم. ما چنین کردیم زیرا میخواهیم تمام امکانات در جهت نهادینه شدن دموکراسی بسیج شوند. مسلم است که دموکراسی زمانی نهادینه میشود که مردم خود را از برکت آن در امنیت و محافظت بیابند و در سایه دموکراسی، خود را آزاد احساس کنند و به رفاه اجتماعی دست یابند. ما حزب تحولات اجتماعی هستیم و آنچه ما را از دیگران متمایز میسازد، صداقت و پیگیری ما در مبارزه برای عدالت اجتماعی است.

ما در رابطه با سازماندهی حیات اقتصادی، نه بسان حاکمیت موجود و مقامات تمویل کننده خارجی، از موضع ایدئولوژیک، بلکه از دیدگاهی عملی و واقعبینانه حرکت کردیم و حکومتی را مطرح ساختیم که نقش طبیعی خود را در اداره اقتصادی، انباشت مهارت های کاری، ایجاد اشتغال و پیریزی زیربنای اقتصادی ایفا کند و تمام امکانات ما را از بخش خصوصی گرفته تا سرمایه گذاری عامه بسیج نماید. ما در برابر سیاست های جاری حکومت که نقش اداره کننده و سرمایه گزار دولت را حذف میکند، قرار گرفتیم و نقش این سیاست را در شکست برنامه انکشاف ملی که با مصرف میلیون ها دالر از جانب متخصصین نیولبرال خارجی تهیه شده است، واضح ساختیم. ما تأکید کردیم که بلی، بخش خصوصی باید، در چارچوب اقتصاد بازار، در تلاش خود برای اشتغال آفرینی، در پاسخ به نیاز های مردم در عرصه هایی که توان سرمایه گذاری را دارد، کمک شود و مورد حمایت قرار گیرد. اما در آن عرصه هایی که این بخش خصوصی، بنا بر محدودیت انباشت سرمایه، توان سرمایه گذاری های بزرگ، آموزش متخصصین و اداره پروژه های زیربنایی را ندارد، همچنان در عرصه های خدمات عامه و کمک به انسان، در عرصه های فرهنگی و تأمینات اجتماعی، در عرصه های ستراتیژیک برای اداره اقتصاد ملی، سرمایه گذاری دولتی امری ناگزیر است. این پروژه ها اکثراً بازدهی کافی ندارند و صرف از دیدگاه منافع عامه قابل تحقق می باشند. ما به افسانه بازار بحیث بیگانه سیستم مؤثر اقتصادی باور نداریم و جانبدار رشد اشکال جانشین آن هستیم. ما به افسانه بازار آزاد لجام گسیخته بحیث شکل آخری و نهایی شده سازمان اقتصادی باور نداریم و خود را سهم گیرنده در تلاش بزرگ نبوغ بشری برای ایجاد اشکال عادلانه تر و مؤثر تر سازماندهی اقتصادی و اجتماعی میدانیم. ما با پذیرش نقش سیستمی بازار آزاد در میان مدت، تأکید کردیم که سیستم بازار، بدون محافظت های اجتماعی قوی، بدون قانون کار عادلانه، بدون سهمگیری دولت در عرضه ضروریات اولیه مردم، اکثریت مردم ما را از عرصه کار و عرصه مصرف کنار زده، گروههای بزرگی از مردم و بخصوص جوانان و زنان را به حاشیه زنده گی بارور اقتصادی، حرفه بی و اجتماعی میراند و بازار آزاد، بدون نظارت اجتماعی و در فقدان دولت سمت دهنده و نظم دهنده، فطرتاً نمیتواند نتیجه بی غیر ازین بیار آورد. ازینرو، کاندیدان ما خواستار ارتقای نقش اقتصادی دولت، کمک به بازار و نظم دهی بازار، تقویت سکتور غیر کالایی و بسیج تمام ثروت های مردم افغانستان برای پیشرفت و خوشبختی وطن ما شدند.

طرح های مندرج در پلتفورم انتخاباتی کاندید

نهضت در باره زنان، نمایانگر صداقت و پیگیری ما در دفاع از حقوق سیاسی و مدنی زنان و تأمین مشارکت آنان در حیات اجتماعی و فرهنگی ملی ما بود. کاندیدان ما با قاطعیت در موضع دفاع از اقدامات تأخیر ناپذیر برای جوانان، بیجا شده گان، معلولین و معلولین جنگ و سایر لایه های فرودست جامعه قرار گرفتند.

ما در تماس های خود در همه جا با رأی دهنده گان بحیث انسانهای آزاد برخورد کردیم، نه عضو این یا آن قوم، این یا آن قبیله، این یا آن مذهب یا گروه هویتی. ما برای آنها گفتیم که چرا باید بحیث شهروند رأی بدهند، بحیث شهروند، بر مبنای منافع واقعی اجتماعی خود رأی بدهند. رفقای ما در ولایات، صدها ملاقات را، اکثراً در شرایط دشوار و با پذیرش خطر، با مردم سازمان دادند و توضیح کردند که چرا سیستم مصیبت بار و ظالمانه کنونی قادر نیست و چگونه میتوان جامعه دیگری را ایجاد کرد. ما در جریان کارزار انتخاباتی، روابط خود را با ده ها سازمان مدافع منافع زحمتکشان، بخصوص اتحادیه های کارکنان و پیشه وران، اتحادیه های دهقانان و روستا ها، سازمان های زنان و جوانان، انجمن های روحانیون ترقیخواه، تحکیم بخشیدیم و شالوده همراهی و همبسته گی را پی ریختیم. کاندید نهضت، رفیق حبیب منگل و معاونینش در ۲۶ گردهمایی انتخاباتی با شرکت بیش از ۱۷ هزار نفر در مرکز و ولایات کشور شرکت ورزیدند. سازمان های محلی و اعضای حزب ما، از طریق تماس مستقیم با هر یک این ۱۷ هزار، چنین کار با اهمیت و دشواری را ممکن ساختند.

حزب ما در برآمدی مستقلانه، حضور فعال سیاسی و آرماتی خود را در جامعه آغاز کرد. من افتخار دارم که به حزبی تعلق دارم که اکثریت قریب به اتفاق اعضا و سراسر رهبری آن، چه پیش از کارزار انتخاباتی و چه پس از رأی دهی، نفس این حرکت مستقلانه را مورد سؤال قرار ندادند. شما خواستید که حزب تان نه تکرر باشد نه انزو اطلب، بلکه وجدان مشترکی باشد که از برکت آن همه کور گره ها در راه اتحاد بزرگ ترقیخواهان و دموکرات های وطن ما باز میشود. شما در عین حال خواستید که حزب تان در ائتلاف هایی که روح ترقیخواهانه و عدالت طلبانه آنرا به ریغما میبرد، داخل نشود، مستقل بماند و جای شایسته خود را نه در بین معامله گران قدرت و جور آمده های ارتجاعی و مافیایی، بلکه در صف دادخواهان و دموکرات ها ایجاد کند و توسعه دهد. با حرکت ازین اراده شما بود که ده ها شخصیت سیاسی متعدد، چندین کاندید مستقل ریاست جمهوری، بیش از ۱۲ سازمان دموکرات و تجدد خواه با کاندیدان ما ملاقات کردند. ما برای آنها کاندید واحد و برنامه واحد را پیشنهاد کردیم. عده بی از آنها در کنار ما قرار گرفتند. برخی از آنها در نفس کار مشترک و مبارزه مشترک با ما همسو هستند، اما در جریان این کارزار انتخاباتی، آجنای کاری خود را داشتند. ما به این آجندا احترام گذاشتیم و در کارزار انتخاباتی از یاری و همکاری با آنها دریغ نکردیم. انتخابات کمک کرد که ما به درک جدیدی از آرایش نیرو های سیاسی، بشمول نیرو های ترقیخواه و دموکرات برسیم.

ده ها شخصیت سیاسی غیر نهضتی در داخل و خارج کشور به سناد انتخاباتی رفیق حبیب منگل پیوستند و نقش شایسته خود را در همبسته گی با ما ایفا کردند. نتایج انتخابات، با وجود دستکاری های وسیعی که هم ما و هم سایر کاندیدان ترقیخواه و تجدد طلب قربانی درجه یک آن بودیم، و تکرار میکنم که به تنهایی هیچ چیزی را ثابت یا رد نمیکند، ما را در جمع سازمانهای سیاسی و احزاب ترقیخواه و دموکرات در مقام قابل ملاحظه بی قرار داده است.

دکترین امریکا و متحدین آن در افغانستان

دگر جنرال

ارکان حرب

محمد عزیز حساس

دکترین ژیبولتیک را بار اول در قرن هفده میلادی فردریش ریزل آلمانی مطرح و در کتاب مشهور خویش به نام جغرافیای سیاسی در سال ۱۸۹۷ پیرامون آن روشنی انداخت.

ژیبولتیک پیوند تنگاتنگ با ژیبولتیک استراتژی و ژیبولتیک دارد. ژیبولتیک استراتژی از ریشه های ژیبولتیک سرچشمه گرفته و با هم مرتبط می باشد. در ادوار مختلف تاریخ دکترین های مختلف وجود داشت.

دکترین جهان گشایی هتلر

دکترین گرومیکو. او ضمن آنکه کشورهای جهان را به پیگیری ایدیالوژی مارکسیم و لیننیسم ترغیب می نمود، در کتاب مشهور تاریخ بین المللی نوشت، افغانستان برای سرزمین های اتحادشوروی اهمیت دارد، و گذرگاه قابل عطف و توجه می باشد.

دکترین کیسنجر. به گفته او جهان با کسی است که آسیای میانه را با خود دارد. دکترین استراتژی امپراتوری بزرگ امریکا

دکترین مثلث مدرن امروزی (چین، هند و روسیه) و دیگر دکترین های مطرح شده از جمله دکترین جدید بارک اوباما در باره افغانستان.

دکترین از دیدگاه نظامی سیستم نظریات رسماً قبول شده در باره خصلت حرب و یا "جنگ" می باشد. طریقه های پیشبرد آن و ساختمان تعلیم و تربیه قوای مسلح می باشد. دکترین برای استراتژی قانون طرح می نماید. استراتژی از سیاست منبع گرفته و تابع آن می باشد و منظور آن رسیدن به هدف سیاسی جنگ می باشد. جنگ ادامه سیاستی می باشد که توسط وسایط زورگویی تمیل می شود. چنین جنگ ها خواص غارتگرانه داشته و غیر عادلانه بوده و به طور وحشیانه اجرا می شود. چنانچه همه ما شاهد این وحشت ها در عراق و افغانستان می باشیم.

استراتژی نوین امریکا در افغانستان، منطقه و جهان استراتژی امپراتوری بزرگ می باشد. محتویات دکترین نظامی امریکا و متحدین آن در جنگ با القاعده و طالبان، جنگ بخاطر از بین بردن و از صحنه خارج نمودن القاعده نبوده بل جنگ برای بدست آوردن اهداف استراتژی خودشان می باشد.

اگر جنگ بمقصد امنیت افغانستان مطرح می بود، بایست امریکا در قدمه نخست قوای مسلح افغانستان (وزارت های دفاع، داخله و امنیت دولتی) را اکمال، مسلح، تجهیز و آماده با تاکتیک های جنگی می نمود. از افسران تحصیل کرده، با دانش و با تجربه استفاده می نمود، نه از جهادی ها که دانش و تحصیل نظامی ندارند. همچنان با نیروهای افغانی قرارگاه های مشترک (در هر ولایت افغانستان قوت نظامی هر کشور که موجود است) تنظیم و با مساعی مشترک و هماهنگی همه عملیات ها را علماً در بالای خریطه تثبیت و بعداً عملیات را انجام می دادند. در حالی که در عمل چنین نبوده، این قوتها اعم از ناتو و امریکایی ها در هر جا که خواسته باشند بمباردمان نموده، مردمان ملکی، اطفال، زنان و ریش سفیدان را شهید و قوت های زمینی شان هرچه دلخواه شان باشد انجام می دهند.

آنها تا حال استراتژی معین و مشخص که به کدام نوع جنگ رویرو هستند، ندارند و اگر دارند نمی خواهند آنرا عملی کنند. امریکا و انگلیس در رأس و

دیگر نیروهای نظامی کشورهای خارجی برای سیاست دراز مدت استراتژیک خود برای بازارهای اقتصادی و مناطق استراتژیک اقتصادی و نظامی جهان فرضیه سازی های معینی را انجام داده اند. بنابر آن بایست جوانب دکترین شانرا ارزیابی نمود.

دکترین نظامی دارای دو جنبه می باشد:

جنبه سیاسی

جنبه نظامی و تخنیکي.

جنبه سیاسی: ماهیت اجتماعی و سیاسی این جنگ می باشد. دولت داخل در جنگ و متحدین آن در این جنگ بخاطر بدست آوردن مقاصد استراتژی شان خواست ها، اهداف و مقتضیات خاص دارند.

دولت کنونی افغانستان درین زمینه تابع عملکرد خارجی ها بوده، اما امریکایی ها و غربی ها مسبب خطرات عملیات نظامی نهفته در سیاست و استراتژی می باشد. آنها در پی رسیدن به اهداف شان که تهدید، کشتار و سیطره جویی در منطقه می باشد به مطابق میل شان عمل می نمایند.

گرچه سیاست خارجی از جمله امنیت، برای تأمین و ارتقای ملی جامعه تدوین می گردد ولی عمده این سیاست مبتنی بر ملاحظاتی کوتاه مدت است. اما بهره گیری مفید از آن به نفع ارتجاع جهانی در کوتاه مدت امکان پذیر نبوده، لذا سیاست دراز مدت را انگلیس و امریکا در افغانستان طرح می نمایند. چنانچه آقای زلمی خلیل زاد در روزنامه واشنگتن پست ۱۰ اکتبر ۱۹۷۹ با انتشار مقاله خیلی جالبی که چکیده نقطه نظریات خلیل زاد در آن ترسیم شده بود از اهداف اعلام نشده این جنگ پرده برداشت. نامبرده در مقاله خود در واشنگتن پست می نویسد: "هدف نهایی مداخله امریکا در افغانستان روی کار آوردن یک رژیم امریکایی در کابل و بدنبال آن احداث مراکز شوند و پایگاه های نظامی علیه اتحاد شوروی است." او می نویسد از آنجا که بعد از سرنگونی شاه ایران موقعیت خویش را از ایران از دست داده ایم، این کار بیش از پیش عاجل و ضروری است.

همچنان ابلی کراکوسکی مامور وزارت دفاع امریکا و مسوول بخش افغانستان روایت می کند: "افغانستان همیشه برای ما اهمیت داشته، این کشور در تقاطع راهی قرار دارد که قلب دنیا را به شبه قاره هند پیوند می دهد."

بدون شک کشور ما این اهمیت خویش را از موقعیت اش کسب می کند، موقعیتی که در مرز دریا و خشکه قرار گرفته و نقطه تلاقی قوت های جهان بوده است. مغل ها و سکندر کبیر از همین راه گذشتند و بازی بزرگ روس ها و انگلیس های قرن نهم در همین جا صورت پذیرفت. در قرن ۲۰ افغانستان مرز دو ابر قدرت بزرگ جهانی بود و به محور استراتژیک منطقه مبدل شد. آنچه در افغانستان واقع می شود بر همه دنیا تأثیر خواهد افگند.

این طرح ها جز رقابت به ضد کشورهای جهان چیز دیگری نیست و این رقابت به زعم امریکا گویا جلوگیری از مسابقات تسلیحاتی، گردهمایی کشورهای ناتو به منظور دفاع مشترک و مبارزه با تروریسم جهانی می باشد، اما چنین نبوده هدف اصلی افزایش قدرت و زورگویی در منطقه و جهان می باشد. آنها آرزو دارند اهداف خویش را به طرق مختلف از جمله کاربرد خشونت، تهدید، اشغال و دیپلوماسی به دست آرند.

روی این منظور آنها در جنگ، نه تنها افغانستان و مناطق قبایلی را نشانی کرده اند بل این جنگ فرا مرزی خواهد شد که این عمل موجب بی نظمی و خشونت در منطقه و جهان خواهد گردید. جنبه نظامی و تخنیکي: در برگیرنده استراتژی حرب "جنگ" بوده وظایف قوای مسلح آماده گی آنرا برای جنگ فعلی و یا جنگی که در پیشرو قرار دارد طرح می کند.

جنبه سیاسی و نظامی جز لاینفک همدیگر بوده و ارتباط همه جانبه دارد. اما جنبه سیاسی رول مقدم داشته و بقای شان در وحدت می باشد.

دکترینی که در افغانستان در ۱۱ سپتامبر عملی گردید یک دکترین برق آسا بود. امریکا و متحدین با استفاده از مدرن ترین سلاح در این جنگ استفاده نموده، در کمترین زمان طالبان را به آنطرف سرحد با تلفات سنگین به عقب نشینی مجبور ساختند. لازم بود که دشمن در آنسوی مرز قلع و قمع می شد. اما امریکا و متحدین بعداً به دکترین مضمحل کننده پرداختند و زمینه را برای اکمال طالبان مهیا نمودند. دشمن امکان تحشد و نظم و نسق دوباره را پیدا کرد. هستند بعضی از کشورها که طالبان را تقویه نموده و از آن طرف مرز به افغانستان تروریست ها را گسیل می دارند. با آنها عساکر خارجی حرفه یی و قوای کوماندویی و نیز نیروهای خاص پاکستان همراه می باشند.

هزاران مدرسه نظامی و مذهبی که در قبایل آزاد و یا صوبه سرحد ساخته شده و در تمامی آنها دروس نظامی تدریس می گردد و از عقاید اسلامی و مذهبی سوء استفاده نموده، آنها را شستشوی مغزی می نمایند و برای مدرسین گفته می شود همین لحظه که در جهاد شهید شوی، در بهشت میروی و همه مزایای بهشت را برای آنها تعریف می کنند. در نتیجه جوانان خوش باور با بسنن کمر بندهای تعبیه شده از مواد منفجره، خود را هم تباه می کنند و سبب مرگ یک تعداد بی گناهان می شوند. در حالی که با این عمل ضد اسلامی جنت نه، بلکه دوزخ و برزخ جایشان خواهد بود. اما نباید فراموش کرد که با تمام تبلیغات علیه طالبان، امریکایی ها از بین بردن طالبان را صلاح نمی دانند.

پاکستانی ها که از وجود طالبان و از معاملات جهانی قاچاق مواد مخدر سود بسیار می برند، بشدت در این نقطه ایستاد هستند که طالبان حفظ شوند و بالای امریکایی ها فشار می آوردند. از همینرو اکنون نه تنها دیالوگ با آنها، بلکه مشارکت در قدرت نیز مطرح است. امروز طالب ها به یک معضله بین المللی تبدیل شده اند. چنانچه امریکاییها، روسها، چینیها و همه آنانی که بر منافع شان در افغانستان می اندیشند، در جست و جوی راه حل و کنار آمدن با طالبان هستند. اما هنوز یک طرح واحد جهانی به وجود نیامده است. تلاش های ملل متحد در زمینه سوگمندان که هنوز هم مورد توجه قرار نمی گیرد.

از نظر نباید دور داشت که نسخه های دیگری نیز می تواند مطرح باشد. چنانچه از هرگاهی نقشه افغانستان با تقسیمات اداری و ارضی در اینجا، آنجا به چاپ رسیده و سیگنال هایی از تجزیه افغانستان ارائه می گردد. که شنیدن آن سخت درد آور است، چه رسد به تحقق پلان شوم دشمنان سوگند خورده مردم ما.

حقوق بشر چیست؟

دنیا بهزاد

به بهانه دهم دسامبر روز جهانی دفاع از حقوق بشر

حقوق بشر به اعتقاد برخی پیشینه‌ی بی‌ قدمت تاریخ حیات بشر دارد. برخی اعتقاد دارند، نام حقوق بشر تداعی‌گر آزادی انسانها است. نخستین نشانه‌های حقوق بشر در قانون حمورابی، پادشاه بابل (۱۶۵۸-۱۷۳۰ ق.م)، دیده شده است؛ هرچند منشور حمورابی در زمینه‌ی حقوق بشر بسیار ابتدایی است ولی عده‌ی آن را نخستین گام به سوی حقوق بشر می‌دانند؛ در قرن ششم قبل از میلاد، کورش کبیر منشوری تنظیم کرد که در آن به آزادی مذاهب و ملل بیگانه اشاره شده بود. فرمان کورش کبیر پس از فتح بابل، نخستین و قدیمی‌ترین سند تاریخی در زمینه‌ی حقوق بشر محسوب می‌شود.

با نگاهی به تاریخ بار رویکرد حقوق بشری - بویژه در قرون باستان- به فراست در می‌یابیم که در دروه‌های گوناگون و سرزمینهای مختلف تحولاتی در زمینه حقوق بشر رخ داده است، بطوری‌که هیچ ارتباط نظام‌مندی بین آنها وجود نداشته- که از هم تأثیر بپذیرند- و این حاکی از این امر بدیهی است که حقوق بشر متعلق به تمامی ملت‌هاست و هیچ فرد یا ملتی نمی‌تواند این مفهوم را به سود خود مصادره نماید.

قانون حمورابی پادشاه بابل «۲۱۲۳-۲۰۸۰ ق.م» قانون اساسی آن «۵۰۷ ق.م» منشور کوروش پادشاه هخامنشی «قرن ۵ ق.م» الواح ۱۲ گانه روم «۴۵۱ ق.م» اقدام ژوستینی نین امپراتور روم «قرن ۶ ق.م» در جهت اصلاح الواح دوازده‌گانه روم، تأثیر برخی حقوق و آزادیهای اساسی در سال ۱۶۳۶ پلیمون، قطعنامه ماکناگارتا معروف به منشور کبیرانگلستان «۱۲۱۵ میلادی» اعلامیه حقوق انگلستان «۱۶۸۹م» دادگاه عمومی ماساچوست «۱۶۴۱ میلادی» اعلامیه استقلال آمریکا «۱۷۷۶ م» لایحه حقوقی ویرجینیا «۱۷۷۶» اعلامیه‌های قانون اساسی ایالات متحده در سال ۱۷۹۱ اعلامیه حقوق بشر و شهروند فرانسه پس از انقلاب کبیرفرانسه و تدوین قانون اساسی «۱۷۸۹ م» اعلامیه حقوق مندرج در قانون اساسی ۱۷۹۳ فرانسه و اعلامیه حقوق و تکالیف مندرج در قانون اساسی

۱۷۵۹ فرانسه نیز حرکت‌هایی در جهت نهادینه کردن حقوق بشر بوده است. از لحاظ تاریخی، حقوق بشر در اندیشه‌های غربی‌ها، از اندیشه‌های مساوات‌طلبانه رواقیان نشأت گرفته و با تدوین حقوق و آزادی‌های فردی در قالب اعلامیه‌های حقوق بشر فرانسه و سازمان ملل متحد، تکوین یافته است. در اندیشه‌های غربی مفهوم حقوق طبیعی مبنای فکری مهم حقوق بشر بوده است. اندیشه حقوق بشر بر کرامت ذاتی انسان استوار است که درباره تمامی انسان‌ها مشترک و جهانشمول است. جوهر اندیشه حقوق بشر این است که انسان‌ها، صرف‌نظر از اختلاف‌های عقیدتی، نژادی و سیاسی مختلفی که دارند، دارای حق هستند و هرگز نمی‌توان این حقوق را از آنان سلب کرد.

در این معنا، اندیشه حقوق بشر، جامع تمام آرمان‌هایی است که پیامبران الهی و اندیشمندان بزرگ به دنبال تحقق آن بوده‌اند؛ بنابراین، اگر اندیشه حقوق بشر ابتدا در غرب طرح شد، بدین مفهوم نیست که به انسان‌های غربی اختصاص دارد، بلکه شامل حقوقی است که در جمیع شرایط سیاسی و اجتماعی قابل تحقق است. بدیهی است که اندیشه برابری، آزادی و عدالت، به عنوان ارکان اندیشه حقوق بشر، آرمان‌های بشری هستند.

در این دوره بحث از حقوق بشر بحث از بنیادهای اساسی زنده‌گی اجتماعی است. این بحث به یک فرهنگ معین اختصاص ندارد و از دو نظر يك بحث جهانی است: ابتدا از این نظر که می‌خواهد حقوق انسان را از آن نظر که انسان است، در این مرحله خاص از تحولات فرهنگی - اجتماعی انسان در قرن بیستم، در متن جامعه و تاریخ معین کند؛ نظری به انسان شرقی یا غربی، مرد یا زن ندارد، بلکه منظور آن افراد انسانی است که در همه جای جهان وجود دارند.

- دوم آنکه از این نظر جهانی است که می‌خواهد حقوق مشخصی را معین کند که این قابلیت را داشته باشد که در سراسر جهان مورد وفاق نسبی قرار گیرد و بتواند نهادینه شدن آن را در همه جوامع در خواست نماید. جهانی بودن به هر دو معنا، به انسان اجتماعی موجود در قرن بیستم نظر دارد، نه ماهیت تاریخی و اجتماعی انسان. کثرت فرهنگی این انسان موجود در

جامعه و تاریخ، نه قابل انکار است و نه قابل تغییر.

اندیشه حقوق بشر را می‌توان تحقق یکی از آرمان‌های مهم بشری در ایجاد زنده‌گی مطلوب دانست. مفهوم حقوق بشر مفهومی است که براساس آن، حق بشر برای داشتن حقوق به رسمیت شناخته می‌شود و دولت ملزم می‌شود که حقوق و آزادی‌های فردی را رعایت کند و از تجاوز به آزادی‌های اساسی خودداری نماید. حقوق بشر حقوقی است که انسان‌ها به لحاظ سرشت انسانی خود واجد آن می‌شوند و این حقوق درباره همه مساوی است، چون انسان‌ها خمیر مایه و سرشت‌برابری دارند هیچ کس حق ندارد، آنها را از مردم سلب کند.

آشنایی با اهمیت معاصر حقوق بشر

حقوق بشر - به بی- لایق- پاییه بی- انگاشته می‌شوند که مردم در همه‌ی کشورها و فرهنگ‌ها، به صرف انسان بودن شان باید از آنها برخوردار باشند. اینکه این تضمین‌ها "حقوق" خوانده شده اند بدان معناست که به همه افراد جویای آن تعلق می‌گیرند، و اجابت آنها اجباری است و نه مستحب. اغلب حقوق بشر را جهانشمول می‌انگارند، به این معنا که همه افراد از آن برخوردارند، و باید برخوردار باشند. این حقوق مستقل دانسته می‌شوند، به این معنا که وجود دارند و فارغ از اینکه توسط نظام قانونی یا رسمی یک کشور به-آموزه اخلاقی حقوق - رسمیت شناخته شوند یا به اجرا درآیند یا نه، به عنوان معیارهای توجیهی و نقد بشر در دسترس اند.

مقصود اصلی حقوق بشر معین نمودن مبنایی برای تعیین شکل و محتوای هنجارهای اخلاقی بنیادی حیطه‌ی عمومی است. به قول جیمز نیکل، مقصود حقوق بشر صیانت از آن شرایط ضروری است که به حداقل زنده‌گی خوب برای افراد منجر می‌شوند. معمولاً مراجع عام قدرت، چه ملی و چه بین‌المللی، به عنوان بهترین ضامن‌های برآوردن این شرایط شناخته می‌شوند، ولذا در نظر بسیاری، آموزه حقوق بشر منشأ تعیین ضمانت‌های اخلاقی پاییه بی‌ شده است که همه ما حق داریم از همدیگر،

دهند او پاکستان خبری

نثار احمد بهین

هند او پاکستان یو خل بیا خبرو ته سره کښیناستل داخل دخبرو د پیل نو بنت دهند د حکومت پر غاره وو، داسی ښکاری چی د امریکا حکومت افغانستان او پاکستان ته د «اوباما» د نوی ستراتیژی دیرالیوتوب او په افغانستان کی د طالبانو د نفوذ دمخنیوی او په منطقه کی دالقابدی د ماتې په خاطر هندي حکومت دی ته هڅولی وو چی د پاکستان سره یو خل بیا خبرو ته کښینی، نو همدا وجه وه چی داخل په نوی ډهلی کی دا خبری د دواړو هیوادو د بهرنیو چارو د وزارتونو د سکرترانو په سویه د فیبروری په ۲۵ نته پیل شوی

مخکی لدی، د هند حکومت د ۲۰۰۸ کال د نوامبر دمیاشتی راهیسی له هغه وخت چی د هند په ممبی کی پریوو هوئل تروریستی حمله تر سره شوه او په هغی کی یو زیات شمیر ملکی خلک زخمی او ووژل شول، او نوی ډهلی پدی تروریستی حمله کی د «لشکر طیبه» د غرو په لاس لرلو سره چی مرکز یی په پاکستان دی او د پاکستان داستخبارتی کریو له مرستو څخه خوندی دی، دپاکستان حکومت گرم وبللو، د هغه هیواد سره یی خپلی ټولی خبری خنډولی وی، که څه هم پاکستان خپل هر ډول دخالت په دغه جنایت کی رد کړی وو.

هند او پاکستان ۱۹۴۷ کال یا د دواړو هیوادو د بیللو له نیټه څخه تر او سه پوری هیڅکله پخپلو منځو کی دنیو اریکو خاوندان نه وو، ځکه چی ددوی په روابطو کی دیر شمیر ستونزی موجودی دی، خو تر ټولو ستره ستونزه ددوی تر مینځه د کشمیر مساله ده. هند او پاکستان له هغی مخکی چی انگلیس دهند له نیمی وچی څخه ووخی دواړه یوو هیواد وو، خو وروسته لدی چی په دوو مستقلو هیوادو سره وویشل شول، نو دیوو او بل پر ضدی یی سخت دریځونه غوره کړل، او د همدی ناوره دریځونو له امله وو چی تر او سه دری خلی په خپلو منځو کی په جگړو اخته شوی دی

دا جگړی، لومړی خل ۱۹۴۷ کال داکتوبر په میاشت کی د «کشمیر» پر مسالی، اولخل ۱۹۶۵ کال د سپتمبر په میاشت کی بیا هم د «کشمیر» پر مسالی او دریم وار ۱۹۷۱ کال په وروستیو وختو کی د «بنگلادیش» پر سر وی، د کشمیر ستونزه، هغه کشاله ده چی د نیمی پیری په تیریدو سره دواړه هیوادونه د خوځو وارو خبرو او جگړو په کولوسره سره بیا هم تر اوسه پدی ندی توانیدلی چی ورته کومه منطقی دحل لپاره پیدا کړی، داځکه چی دواړه هیوادونه د کشمیر دخاوری دمالکیت ادعای لری او هر هیواد دخپلی ادعا دحقانیت ښودلو په دریځ کلک ولاړ دی، ددی ادعاو لنډیز دا دی

هغه وخت چی د هند نیمه وچه تقسیمیده، د کشمیر ډیرکی شمیر اوسیدونکی مسلمانان وو خو د منطقی حاکم یوو هندو «مهارجه» وو او په همدی وجه هندوستان ددی خاوری د مالکیت ادعا لری او وایی: «دهغه الحاقی سند پر اساس چی د کشمیر د وخت «مهارجه» د هند له دولت سره ۱۹۴۷ کال داکتوبر په میاشت کی لاسلیک کړی وو، هغه، ددی خاوری دفاعی، مخابراتی او باندنیو چارو اختیار ډهلی ته سپارل وو، نو پدی وجه هندحق لری چی دا منطقه دخپلی خاوری جزو کښی.» دبلی خوا دهند حکومت وایی «چی د «سیملی» د معاهدی پر اساس چی په ۱۹۷۲ کال کی د هند د لومړی وزیر « میرمن اندرا گاندی» او د پاکستان د صدراعظم «ذوالفقار غلی بوتو» تر مینځ لاس لیک شوه، فیصله وشوه

چی د کشمیر د کشالی حل باید د دوو اړخیزو خبرو له لیاری حل شی، نه دنریو الوسامانو په واسطه» لکه ملگری ملتونه او داسی نور.

مگر د پاکستان مقامات بیا وایی: «څرنگه چی د کشمیر دمنطقی اکثریت اوسیدونکی مسلمانان دی نو باید دا خاوره اصولاً دپاکستان د هیواد پوری اړه ولری، ځکه چی پاکستان دهند د نیمی وچی د مسلمانانو میراث ورونکی هیواد دی.»، که څه هم اوس د کشمیر د خاوری یوه پر دریمه برخه د پاکستان او پاتی برخه یی د هند تر کنترول لاندی ده، خو دغی پخوانی تاریخی لانجی د هند او پاکستان لپاره زیات مشکلات خلق کړی دی، حتی دواړه هیوادونه یی دائمی جگړی دگواښونو په درشل کی درولی دی

نن ورځ ددی هیوادو د خرابو روابطو داغیزو تور سیوری نه یوازی ددی هیوادو د خلکو پرسر پروت دی، بلکه سیمه او نری یی دناورو عواقب انډینینمن دی دا ځکه چی دا دواړه هیوادونه د اتمی وسلی لرونکی هیوادونه دی

هند او پاکستان په سیمه کی هغه هیوادونه دی چی د اتمی وسلو په سیالیو کی هر کال په میلیونونو دالمصرفوی، پداسی حال کی چی زیات شمیر خلک یی د فقر، بی کوری، ناروغی، بیسوادی او په لسهاوو نورو پروبلمونو سره لاس او گریوان دی.

هند د ۱۹۶۰ کال څخه وروسته له هغی وخت چی «چین» خپله اتمی سلاح وازموپله، دائمی وسلی دلاسته راوړلو هڅی پیل کړی او د ۱۹۹۸ کال د می د میاشت په ۱۱ نیټه یی اعلام وکړ، چی دری هستوی ازماښتونه یی تر سره کړه، لدی نیټی څخه لا څو ورځی نه وی تیری شوی چی پاکستان دهمدی کال او میاشتی (۱۹۹۸ کال دمی دمیاشتی په ۲۸ نیټه) خبر ورکړ، چی دی هیواد هم پنځه هستوی ازماښتونه سر ته ورسول

ددغو دوو خبرونو او ریډل، نری سخته انډینمنه کړه او دبیلابیلو هیوادو دمنفی عکس العملو نو سره مخامخ شوو، خو نریوال وروسته بیا هغه وخت زیات په تشویش کی شول او ټکان یی وخورو چی د نری د اتمی انرژي موسسی او د امریکا دجاسوسی سازمان دا کشف کړه چی د پاکستان د اتم پلار «خان عبدالقریرخان» ددی وژونکی وسلی دتکنالوژی اسرار په ایران، شمالی کوریا او په احتمالی توگه په سعودی عربستان پلورلی دی

اوس پداسی حال کی چی دغه دواړه اتمی وسلی لرونکی هیوادونه دی نتیجی ته رسیدلی او پدی ښه پوهیږی چی د کشمیر بحران، نظامی حل نلری، او ضروری ښکاری چی باید ورته سیاسی «حل» ولټول شی مگر بیا هم هند او پاکستان دتیرو څه باندی ۶۰ کالو په موده کی که څه هم په کراتو کراتو حتی د دواړو هیوادو د « سرا نو» په سویه پخپلو کی سره جرگه شوی دی، خو پدی کار بریالی شوی ندی، دبیلگی په توگه پدی هکله ددی څو مهمو ناستو یادونه ضروری بولم: په ۱۹۶۶ کال کی دپاکستان جمهور ریس جنرال ایوب خان او دهند صدراعظم بهادرشاستری د «تاشکند»

په ښار کی سره جرگه شول، مگر بیا هم د کشمیر دمسالی حل لاینحل پاتی شوو.

په ۱۹۷۲ کال کی «میرمن اندرا گاندی» او ذوالفقار علی بوتوپه سیمله کی سره وکتل، سره لدی چی پدی جرگه کی دسیمیلی معاهده امضاشوه، ولی د کشمیر ستونزه بیا هم ختمه نشوه.

په ۱۹۹۹ کال په «لاهور» کی دهند د حکومت

لومړی وزیر « اتال بهاری و اچاری » او د پاکستان صدراعظم نواز شریف پخپلو منځو کی سره خبری وکړی، خو کومه قطعی نتیجه لاس ته رانغله.

د ۲۰۰۱ کال د جولای په میاشت کی جنرال پرویز مشرف یو دری ورځنی جرگه د ښاغلو «نارایان» دهند د جمهور ریس او د هند د لومړی وزیر «واچاپی» سره جوړه کړه، ولی بیا هم دغه لانجه پخپل ځای پاتی شوه او تر نن ورځی پوری یی دوام پیدا کړ.

اوس چی د امریکا د حکومت په برلپسی هڅو دا وروستی خبری په ډهلی کی پیل شوی، بیا هم دخبرو اجندا کی د « هندو» د سین له اوبو څخه د غلطی استفادی او په سیمه کی د تروریستی عملیاتو په هکله بحثونو ځای درلود مگر د (کشمیر لانجه) دزیات بحثونو ورنگرځیده

د امریکا مقامات هڅی کوی چی بیا هم دغه دواړه هیوادونه دی ته ارباسی چی خپلی اریکی سره عادی کړی او دستونزو د حل لپاره خبرو ته دوام ورکړی، دا ځکه چی پاکستان په افغانستان کی دهند دمخ پرزیاتیدو نفوذ، چی دهغه هیواد له گټو سره په ټکر کی دی انډینینمن کړی او هند هم دپاکستان پر خلاف دافغانستان دبیوادانولو په چارو کی دخپلی زیاتی پانگی په اچولو سره ورځ په ورځ خپل نفوذ زیاتوی، او همدا د هند او پاکستان سیالی ده، چی د طالبانو پر ضد جگړه په افغانستان کی ورځ په ورځ سختیږی او اوږده کیږی، ځکه پاکستان دخو دلبلونو له مخی نه غواړی د طالبانو پر ضد، دامریکا سره دافغانستان په جگړه کی صادقانه مرسته وکړی او هغه دلایل دا دی:

- د کشمیر مساله لاتر اوسه نده حل او پاکستان اریږی دی چی خپل یو زیات شمیر عسکر دهند سره په گډه پوله کی په دایمی توگه وساتی

- پاکستان غواړی چی دافغانستان دجگړی د اوږدو په پلمه له امریکی څخه هرکال یوه زیاته اندازه پیسی او وسله تر لاسه کړی

- پاکستان غواړی په افغانستان کی یوو داسی حکومت رامینځ ته شی چی په افغانستان کی دپاکستان د گټو مدافع وی

- پاکستان غواړی چی په افغانستان کی د هند د نفوذ مخنیوی وکړی تر څو داسی نشی چی د افغانستان حکومت او هند، د پاکستان پرضد سره لاس یوو کړی، له همدی کیله پاکستان، دخپلو اهدافو د تر سره کولو په خاطر دپخوانیو مجاهدینو او طالبانو دخینو گروپونو او خینو افرادو څخه چی دهغه هیواد داستخباراتو «آی اس آی» سره نږدی او ټینگی اړیکی لری کار اخلی

- د ډیورنډ دکرښی کشاله لا تراوسه دافغانستان سره حل شوی نده او پدی هکله پاکستان دشرقی پاکستان (بنگلده دیش) د تجربی په لرلو سره انډینینمن دی

- دپاکستان په دننه کی هیڅکله ټینگ ثبات موجود نه وو او دپاکستان سیاسی او نظامی مقامات تل دا هڅه کړی او کوی یی چی دپاکستان دخلکو پام د داخلی مسایلو څخه بهرنیو موضوعاتو ته واړوی تر څو پدی توگه ددوی د بقا او دوام زمینه برابره وی

- پاکستان غواړی چی د افغانستان په راتلونکی کی د نریوالو هر ډول فیصلی دپاکستان له لیاری تر سره شی او هغه هیواد ته دافغانستان په راتلونکی کی محوری نقش ورکړل شی

او خینی داسی نور دلایل

پاتی به ۱۴ مخ کښی

عوام فریبی - Demagoguery

محمدنبی عظیمی

آن روز نیز مثل هر روز و هر آدم تنها، دلمشغولی دیگری نداشتم به جز زُل زدن به صفحه تلویزیون و کشتن وقت، که می گویند ارزش هر ثانیه اش مثل یک اشرفی طلا است. از سوی دیگر این هم عادت شده بود که لحظه های کشدار و کشنده "صدسال تنهایی" ام را با نگرستن به صفحه تلویزیون ولی لذت بردن از برنامه های بی سر و ته برنامه سازانی که به ساز مارکیت های غربی می رقصند، به نحوی از انحاء دست به سر کنم. شاید هم با چشمان بسته به صفحه تلویزیون می نگرستم زیرا ذهن به شدت مشغول من چیزی از آن تصاویر رنگین را در خود منعکس نمی ساخت. اگر هم منعکس می ساخت، بسیاری وقت ها درحالتی نمی بودم که به چندی و چونی و محتوای آن تصاویر پی ببرم. آن روز نیز نمی دانم به چه می انیشیدم و با بال های اثیری خیال به کدام ناکجا آبادی پرواز کرده بودم، که ناگهان صدای شلیک های اسلحه سنگین و سبک و انفجارهای پیهم راکت اندازها و نارنجک های دستی به گوشم رسید؛ اما من به تصور این که کلیپی است از شهکاری های مجاهدین سابق که پس از انتقال مسالمت آمیز قدرت به جان هم افتاده بودند و همدیگر را برای رسیدن به قدرت دریده و سوراخ سوراخ کرده بودند،-- از فرط بی مضمونی-- به نمایش گذاشته اند، بدون این که خمی به ابرو بیاورم و چشمانم را باز کنم همچنان غرق مکاشفه و درخود و عوالم خود فرو رفته بودم. اما تلفون که زنگ زد و یکی از دوستان همدل که با صدای لرزان و نگرانی نمایانی پرسید: "تلویزیون را می بینی واز حوادثی که درقلب شهر کابل در جریان است باخبری؟..." ناگهان تکان خوردم و با خود گفتم ای دل غافل! مگر این جا چهارراهی پشتونستان و آنجا که در میان شعله های سرکش آتش می سوزد، فروشگاه افغان نیست؟

خدایا! چه گویم که ناگفتم بهتر است. / آخر در برابر چشمان از حدقه برآمده من و تمام جهانیان پنج شش تا طالب سیاه دل و سیه کردار با نفوذ بسیار ماهرانه از کمربند های فرسوده و بی درو پیکر امنیتی چنان هیاهو و فشقرفی را به راه انداخته بودند که مسلمان نشنود کافر نبیند: مردم کابل که بارها شاهد این ماجرا های مرگبار بودند و هیچ امیدى به نیروهای رزمی داخلی و خارجی نداشتند و می دانستند که همین اکنون لرزه ترس در ارکان وجود عالی ترین مقام فرماندهی ارتش کشور حکمفرمایی کرده و برای نگهداشتن سرش غار می پالد، جزرها کردن مال و جنس و موتر و کراچی و تبنگ خویش در دکان و سرک و جر و جوی و گریز گریز از صحنه حوادث و سر را زنده کشیدن و امید بستن به دستی که مگر از غیب برون آید و این غایله را فرو نشاند، چه چاره بی داشتند؟ اما این تنبند که روزی روزگاری به خاطر آرامی و امنیت مردم زادگاه عمری را در این راه صرف کرده و چندین پیراهن کهنه کرده ام، هنگامی که

مشاهده کردم برای کشتن چند بی سروپا یک ارتش را بیسج کرده اند و یک لوی کوماندو با استعمال آتش تمام اسلحه دست داشته هنوز هم قادر نیست تا این چند تا تروریست دهشت افکن رادستگیر کند، آه از نهادم برآمد و به یاد روزهایی افتادم که اسلاف همین سیه پوشان سیه کردار با به توپ بستن شهر کابل و شهریان بی نوای آن صدها هموطن مان را به خاک و خون می نشانیدند و با داران شان پس از نشیندن این خبر به فقهه می خندیدند، باده پیروزی سر می کشیدند و می گفتند: "بارک الله بارک الله مجاهدین قهرمان! بکشید و بسوزانید... کابل باید بسوزد."

بیخی یادم است که به مجرد اصابت نخستین راکت سکر دشمن داکتر نجیب الله شهید به مثابه قوماندان اعلی قوای مسلح افغانستان تلفون می کرد و می پرسید: راکت از کجا آمد؟ کدام تنظیم آن را فیر کرد؟ اقدامات گارنیزون و نیروهای امنیتی چیست؟ درباره تخلیه شهدا و کمک فوری به زخمی ها چه اقدامی کرده ای؟ و من که می دانستم داکتر نجیب الله فقید در چنین مسأله هایی تا چه اندازه سخت گیر و بی گذشت است، اگر همان لحظه پاسخ های روشن و دقیق به سوال های وی نمی دادم واز واکنش سریع و اقدامات درست نیروهای تحت امر مستقیم و تحت امر اوپراتیوی گارنیزون کابل به وی اطمینان نمی بخشیدم، با آتش خشم وی مواجه می شدم و می دانستم که دیر یا زود جزای این تساهل و تغافل را خواهم دید. بلی، به این می گویند فرماندهی عالی! به این می گویند سطح باز خواست دسپلین و انضباط نظامی و احساس مسؤولیت برای حفظ جان و مال مردم. او که این سجایای عالی و رمز و راز رهبری یک کشور را در بحرانی شرایط از سلف و ظنیرست و خرد گرایش زنده یاد ببرک کارمل آموخته بود، بارها از آزمون زمان پیروزمندان بدر شد و با مشوره ها و دستاویز درست و به موقع ما را در میدان های جنگ با پاکستانی ها و دست آموز های شان یاری رسانید و خونسرانه رهبری کرد. چه کسی می تواند پیروزی ما را در جنگ جلال آباد که مدت ها من افتخار فرماندهی آن جبهه را به عهده داشتم انکار کند و یا چه کسی از سوق و اداره عالی وی در هنگام دفع و طرد و خنثی ساختن کودتای گلبدین - تنی چشم پوشی کند؟ و اما حیف و صد حیف که دنیا همیشه به کام نیست و افسوس و صد افسوس که آن سبب و بشکست و آن ساقی نماند.

و آن روز نیز که کابل می سوخت، قلب من و قلب ملیون ها دوستدار این سرزمین را نیز آتش گرفته بود. ما هم یکجا با فروشگاه زیبای افغان می سوختیم و همان طور که زبانه های آتش و دود های سیاه و انبوه از پنجره های آن بیرون می شد و به هواهای بالا ره می گشود، از دل و دماغ هر شهروند کابل نیز شعله و دود خشم و نفرین به ناکارایی و بزدلی آن کوه گوشت نیز به هوا بلند می گردید. آخر مردم توقع داشتند که این بار درحالی که تروریستان با تاکتیک نادرست شان خود هارادرمحاصره قرار داده اند و راه فرار ندارند، به صورت زنده بازداشت گردند، بدون آن که بینی کسی خون شود و یا شهری را به خاطر کشتن آنان به آتش بکشند. این مسأله را مردم عادی هم می فهمیدند که در چنین مواقعی به رگبار بستن فروشگاه

با راکت و ماشیندارهای تقیل نتیجه دیگری جز تلفات مردم ملکی و به آتش کشیدن فروشگاه نخواهد داد. شنیدم که حتی همین مردم عادی می گفتند که برای دستگیری این اوباش و ارازل فقط ده الی بیست نفر کوماندوی ازجان گذشته و تربیه شده برای نبردهای شهری به کار بود تا به صورت برق آسا بالای تروریستان حمله می کردند و یا در بام فروشگاه دیسانت می شدند و انسباتیف حرکات رزمی را از دشمن سلب می کردند. مگر فردوسی بزرگ نمی گفت: دوصد مرد جنگی به از صد هزار؟ در آن صورت نه حاجت توپ بود و نه ضرورت به تانک و استعمال قوای هوایی. اما چنین نکردند. در عوض از ساعت ۰۹۳۰ صبح تا ۱۶ عصر یعنی شش و نیم ساعت مکمل آنقدر مردمی اسلحه تقیل و خفیف به در و دیوار آن فروشگاه شلیک کردند که اگر یک لشکر هم در آن جا سنگر گرفته می بود، از بین می رفت چه رسد به چند تا تروریست بی سروپا.

باری، هرچه شد شد و هر افتضاحی که رخ داد داد؛ ولی این کنفرانس مطبوعاتی و این اداء و اطوار فاتحانه برای چه؟ آخر همان طوری که بارها گفته و نوشته ام مگر مردم کاه خورده اند که هر را از بر تمیز ندهند؟ این خاک به چشم مردم ریختن برای چه و به کدام مناسبت؟ مگر مردم آن چه را که رخ داد به چشمان خود ندیده اند؟ عجیب است که یکی از آنان باد در غیب انداخته می گوید چنین حوادثی در همه جا رخ می دهد حتی در کشور های پیشرفته، دیگری می گوید آنان هیچ دستاوردی نداشتند به جز داخل شدن در فروشگاه ملکی، کاری که هرکس به آسانی می تواند انجام دهد. سومی می گوید سربازان ما شهکار کردند و قلب خود ها را هدف تیر دشمنان قرار دادند. ولی باید به آنان گفت: آری این درست است، آنان شهکار کردند ولی این اثر فرماندهی ضعیف و استعمال نادرست قوت ها و اسلحه و تخنیک از سوی شما بود که جان های نجیب شان را از دست دادند و قلب شهر کابل در میان شعله های آتش سوخت و دودش به هوا شد.

سوال های بسیاری است که باید از این کنفرانس دهنده گان پرسید. مثلاً این تروریستان بی سروپا چگونه با خرمی از اسلحه و کوهی از مهمات به داخل شهر کابل و سرانجام به فروشگاه افغان جایی که پنجاه قدم با تخت پادشاهی افغانستان فاصله ندارد، داخل شدند. یا آیا می توان کشته شدن و زخمی شدن ده ها همشهری، برپادی و بی خانمان شدن صدها هموطن و حریق شدن بزرگترین و زیبا ترین تعمیر شهر را با تمام هست و بودش، دستاورد دانست؟ اگر جواب آنان آری است پس این چیز دیگری نیست جز گول زدن مردم. جز خاک پاشیدن به چشم مردم. همان کاری که به زبان سیاسی به آن می گویند: عوام فریبی یا دیما گوژی.

مردم افغانستان؛ قربانی سودجویی و بی مسوولیتی غرب

جواد نصریان

به رغم خوش بینی های غرب درباره فروپاشی طالبان در سال ۲۰۰۱، هم اکنون شاهد افزایش قدرت شبه نظامیان و کشته شدن روز افزون غیرنظامیان بسیاری در افغانستان هستیم.

پس از فروپاشی طالبان در سال ۲۰۰۱ کمتر کسی تصور می کرد که اعضای این گروه دوباره بتوانند نفوذ خود را در افغانستان بدست آورند و همچنان به کشتار غیرنظامیان ادامه دهند.

خشونت ها در افغانستان تا بدان حد افزایش یافته است که سازمان ملل به بهانه بدتر شدن وضعیت امنیتی هم اکنون در حال جابجایی کارکنان خود از این کشور است اما موضوع مهم تنها افزایش خشونت ها و حملات ترویبستی نیست زیرا پس از اعلام "حامد کرزی" به عنوان برنده نهایی انتخابات ریاست جمهوری افغانستان بحران مشروعیت این کشور را تهدید می کند.

هدف از برگزاری انتخابات ریاست جمهوری افغانستان تحقق دموکراسی بود اما با افزایش شکایتها در خصوص تقلب در انتخابات و وجود فساد در دولت انتخابات آنگونه که باید منصفانه و آزاد برگزار نشد.

این درحالیست که با تداوم جنگ هر روز بسیاری از هم میهنان ما مخالفت خود را با مداخله گریهای بیش از حد نظامیان خارجی در امور داخلی کشور اعلام می کنند، چنانچه طی چند روز اخیر نیروهای پولیس افغانستان پنج نظامی انگلیسی را کشتند و نیروهای ناتو به جای مبارزه با طالبان و برقراری ثبات و امنیت در کشور با حملات هوایی خود ادامه زنده گی را از دهها شهروند بی گناه می گیرند و به بهانه مبارزه با تروریسم در افغانستان حضور دارند.

در همین حال مقامات دولت افغانستان با تماشای شرایط بغرنج در کشور سکوت اختیار نکردند و تلاشهای زیادی را برای بازسازی افغانستان انجام دادند اما مشکلات آنقدر زیاد است که در این میان بیش از همه کودکان بی گناه از وضعیت موجود رنج می برند، چنانچه سازمان یونیسف در سال ۲۰۰۷ اعلام کرد: یک چهارم کودکان افغانستان که هفت تا ۱۴ ساله هستند، همچون یک فرد بزرگسال کار می کنند، بطوری که وضعیت

"کودکان کار" به عنوان یکی از معضلات اصلی دولت به حساب می آید.

بر اساس گزارش وزارت صحت عامه افغانستان از ۳۰ میلیون شهروندان ۱۲ میلیون نفر زیر خط فقر زنده گی می کنند که از این ۱۲ میلیون فقیر، سه میلیون نفر کودک زیر پنج سال هستند که از سوء تغذیه رنج می برند.

همچنین بر اساس گزارش برنامه توسعه سازمان ملل متحد در ۱۷۸ کشور جهان، افغانستان به عنوان چهارمین کشور فقیر جهان از نظر غذایی است.

با وجود وضعیت بغرنج بسیاری از مردم افغانستان، دولت امریکا نه تنها هیچ کاری را برای بهبود این وضعیت انجام نمی دهد بلکه هر روز شمار زیادی از شهروندان غربی به اردوگاههای آموزشی نیروهای القاعده و طالبان در افغانستان و پاکستان می روند و به آنها ملحق می شوند.

با شرایط موجود رهبران طالبان و القاعده هم از این فرصت سوءاستفاده کردند و در تلاش برای ترغیب مردم برای اعلام مخالفت خود با ادامه جنگ در این کشور هستند، چنانچه نظرسنجی ها نشان می دهد که اکثریت مردم آلمان، انگلستان و امریکا خواهان عقب نشینی نظامیان خود از افغانستان هستند.

در این میان مقامات غربی نه تنها اقدامی مهم را برای بهبود شرایط افغانستان انجام نداده، بلکه تنها برای اعزام نظامیان بیشتر به این کشور با یکدیگر بحث می کنند و تنها به فکر منافع خود بوده و با وعده های پوچ و میان تهی در تلاش برای انحراف افکار عمومی جهان هستند.

همچنین رییس جمهوری امریکا با وجود تداوم بحران سیاسی در کابینه خود تنها به اهداف فرا منطقه یی فکر می کند و با مداخله گریهای بیش از حد مردم افغانستان را خسته کرده است.

در واقع امریکاییها و انگلیسها سیاست دو گانه یی را در افغانستان در پیش گرفتند، از یک طرف همکاری با دولت و از طرفی دیگر همکاری با طالبان، البته در ظاهر اقداماتی را هم انجام می دهند.

چنانچه در ماه های پسین ناتو و نیروهای آیساف تهاجم گسترده یی را علیه طالبان آغاز کرده اند.

با آنکه تهاجم تسلیحاتی علیه تروریستان و مخالفین مسلح امری ضروری است، اما

نمی توان در يك تهاجم گسترده از به جا ماندن تلفات جلوگیری کرد، چنانچه بیشترین تلفات انسانی در پی عملیات های نظامی، همانا مردم بیگناه شامل زنان، کودکان و ریش سفیدان می باشد.

از همینرو باید گفت که تهاجم، تاکتیک اشتباهی است. چرا که تعداد بسیار زیادی از غیر نظامیان در نتیجه حملات ناتو کشته می شوند. سوگمندانه که نه کشورهای درگیر جنگ و نه مقامات کشور، به بازمانده گان شهدا توجه و کمک لازم را انجام نمی دهند.

بدون شک که سایه شوم این بی مسوولیتی ها در همه جا چیره گشته و برمی نای آن، این پیش داوری تلخ را می توان کرد که پیروزی نظامی علیه طالبان يك رويا است. راه حل بحران افغانستان تنها از طریق ایجاد امنیت به صورت شبکه یی امکان پذیر است. این بدان معنا است که ایجاد امنیت از طریق برنامه های دفاعی، توسعه و دیپلماسی امکان پذیر است.

افزون برآن، به همان اندازه که اعزام سرباز به افغانستان مهم است، کمک های مالی برای بخش غیرنظامی نیز حائز اهمیت است. چیزی که از همان آغاز بدان توجه لازمی صورت نگرفت. زیرا کمک های مالی جامعه جهانی بجای برنامه های توسعه و انکشاف افغانستان، از طریق انجوها به کیسه های دلالان و مافیای ملی و بین المللی گردیده و حیف و میل شد.

در نهایت می توان گفت: بسیاری از مقامات کشورهای غربی آگاه از ضعف خود در تصمیم گیری در قبال افغانستان و شکست در این جنگ هستند اما به جای اتخاذ یک استراتژی واحد، تنها به فکر منافع خود بوده و در این میان شهروندان بی گناه افغان قربانی سودجویی ها و فرصت طلبی های بیش از حد غربی ها شده اند.

به باور بسیاری از رهبران کشورهای درگیر جنگ در افغانستان، شکست در افغانستان باعث بروز افراطی گری در تمام منطقه گردیده و حتا پاکستان به عنوان يك قدرت اتمی تبارز خواهد یافت. که این مساله می تواند برای جهان خطر ساز باشد.

پس تا دیر نشده است کشورهای غربی باید بجای منافع ژئوپولیتیک شان در دامنه های هندوکوش، به همکاری متقابل مفید پرداخته و کشور ما را چون تخته خیز برای منافع حیاتی شان در منطقه به کار نگیرند.

فریادی که خاموش نخواهد شد

محمدنبی عظیمی

پیش از این که از بد حادثه راهی سرزمین غیر شویم ، هنوز او را نمی شناختم. راستش ، نه خودش را دیده و نه نامش را شنیده بودم؛ اما این بسیار پیمان بود یعنی هنگامی که به سواحل آرام رسیدیم که نامی از او شنیدم. نامش در یکی از نامه های برادرم اسد عظیمی - فرهنگی و اندیشمند صاحب نظر - که در آن هنگام با کوله بار درد و اندوه خود و خانواده اش را به پشاور رسانیده و در آن جهنم معروف اقامت گزیده بود، تذکر یافته بود. در واقع برادرم به یکی از ده هاسوال من چنین پاسخ داده بود: پلی در این جا همین که از خانه به بیرون پا می گذاری، ده ها هم شهری ات را می بینی که روزی و روزگاری سرش به تنش می آرزید ، آرگاه و بارگاهی داشت و بیرو و بیایی؛ اما در این جا یا در کراچی دستی متاع ناچیزی را انداخته و می فروشد یا با بضاعت اندکی دکانی باز کرده و روزگار می گذارند و یا برای پیدا کردن کار و امرار معاش به هر در و دروازه بی سر می زند و از خشت مالی و خشره کاری ایایی ندارد. یاد نرود برایت بگویم که تصادفاً دیروز با آقای نعمت الله فریاد که یک زمانی در شهرداری کابل پست مهمی داشت و یکی از پرچمی های بنام بود، در بازار مقابل شدم . و حالا نپرس که چه حیرتی و چه شادمانی ... اما این آقای فریاد هم عجب اعجوبه پی است : پرتلاش، پیگیر، بی ترس و از خود گذر. آخر، حیرانم که او چگونه با وصف این وضع اسفبار اقتصادش بیشترین اوقات زنده گی روزمره اش برای پیدا کردن و رسیدن به نیازهای رفقای حزبی اش مصرف می کند، او حتا به کسانی می رسد و کمک می کند که در زنده گی نه نامی از آن ها شنیده و نه خودشان را دیده است. هنگامی که تپ و تلاش و پیگیری او را برای جستجوی رفقای و امید بخشیدن به آن ها برای تشکیل دوباره حزب پیشینش می بینم با خود می گویم اگر چند تا حزبی دیگری که مانند او متعهد و وفادار به آرمان های حزب و مردمش است در این دیار فلک زده وجود می داشت ، شاید به زودی این ایستایی و خواب زده گی حزبی های پیشین در این جا رفع و رجوع می شد، شاید بار دیگر امید به قلب های شان جوانه می زد و شاید می توانستند شکل سازمانی نیرومندی را اساس گذارند و جلو بگیرد و ترور روشنفکران و رفقای حزبی شان را توسط جهادی ها و سازمان استخباراتی آی اس آی بگیرند... درباره آقای فریاد بعد ها برایت بیشتر خواهم نوشت. اما روشنفکران دیگری نیز در این دوزخ عذاب می کشند که از سیاست به کلی بریده اند. فعالیت حزبی خلقی ها به ویژه شاخه تنی محسوس است زیرا به پشتیبانی آی اس آی متکی اند و حزبی را بنیاد گذاشته اند که نامش را نمی دانم ولی از آقای فریاد خواهم پرسید و برایت خواهم نوشت. فرهنگی های بنامی نیز در این جا منزل گزیده اند که کار و باری با سیاست ندارند فقط و فقط مصروف آفرینش های ادبی اند: پرتو نادری که برای رادیو بی بی سی خبر فرهنگی تهیه می کند، رزاق مامون که هم مصروف نوشتن رمانی است و هم گزارشگر رادیوی بی بی سی . حسین فخری که او نیز داستان می نویسد و در همین چند روز پیش رمانی به نام " شراب درساتگین

سرخ " را به بازار کتاب قصه خوانی پشاور عرضه کرد، خالد نویسا نویسنده با استعدادی که بخش فرهنگی و ادبی رادیوی آزادی را پیش می برد، سرور آذرخش داستان نویس، گلنور بهمن ، خالد فروغ مدیر مسؤل فصلنامه صدف ، استاد واصف باختری که انگار توبه اش قبول شده و به زودی رهسپار بنگه دنیا می شود و سمیع حامد که او نیز مانند رهنورد زریاب رفتنی به سواحل آرام است . گفتنی است که با موجودیت این فرهنگیان عالی مقام ممکن است یک حوزه فرهنگی در این شهری که در آن از فرهنگ نه اثری است و نه خبری، شکل بگیرد : حوزه فرهنگی پشاور.

پس از آن نامه پی نبود که در آن درباره کار و فعالیت حزبی آقای فریاد برابم ننویسد. اسد می نوشت که با گذشت هر روز او فعالتر و پرکارتر می شود و اعتقادش به تشکل یک سازمان یک پارچه بیشتر و ژرفتر. اذعان می دارم که من هرگز او را مایوس و دلشکسته نیافته ام. بسیاری وقت ها که باهم دیدار می کنیم از تو یاد می کند و از اردو و سیاست که به گفته او سکوت سیاسی را شکست و حقایقی را برملا نمود، هر چند که با مخالفت کسانی مواجه شد که هرگز در کوران حوادث و در صحنه نبودند و از سقوط حاکمیت، افسانه پی در ذهن خویش ساخته و آن را چپ و راست تبلیغ کرده و خواهند کرد. این کتاب را که هر دوی ما مشترکاً به کتاب فروشی سبا به نزد آقای عبدالرحمان جهت چاپ برده بودیم بارها خوانده بود و می گفت خنجر است از حقیقت که به قلب مثنی از نابکاران و کژبایان افسانه پرداز فرو رفته است و هرگز نویسنده آن را نخواهند بخشید؛ اما مرهمی است برای درمان کسانی که در پی آواز حقیقت می دوند که شمار آنان لا تعد و لا تحصی می تواند بود.

سال ها بعد که به کابل رفتم ، در نخستین روزهای بازگشتم ، رفیق عزیز نورالحق علومی با عده پی از رفقای ردیف بالای حزب متحد ملی جهت فاتحه ه همسرم به منزلت تشریف آوردند و هنگامی که رفقا را معرفی می کردند، رفیق فریاد را نیز که در میان جمع یاران با سیمای صمیمی و منظر نیکونشسته بود، معرفی کردند. او به روی من لبخند می زد و با اشتیاق می نگرید ، انگار گمشده پی را یافته است. در حالی که حالا من نهضتی بودم و او در سازمان سیاسی متحد ملی قدم و قلم می زد. پس از آن بارها به نزد آمد . بیشتر با هم آشنا شدیم و من او را شخصیت فرهمندی یافتیم که با تمام روح و قلبش فریاد می کشید: رفقا، نزدیک شوید، آغوش های تان را به روی هم بگشایید. یک پارچه و متحد شوید و سازمان سیاسی نیرومندی را پی گذارید که بتواند به رنج های بیکران مردم افغانستان پایان دهد.

این انسان برخاسته از کوجه های فقر و بیغو له های تحت ستم قرون که با پیوستن به حزب دیموکراتیک خلق افغانستان بهترین سال های زنده گیاش را در مبارزه به خاطر برآورده شدن آرمان های مقدس مردمش صرف نموده بود شخصیت ارجمندی شده بود که در برابر زوال ارزش های رفاقت دوستی ها ایستاده گی می کرد. او نفاق و شقاق بین افغان ها به

ویژه رفقای حزبی را زوال ارزش ها و نماد های برادری ، دوستی و وحدت می دانست و از من و دوستان دیگرش می خواست تا برای احیای این ارزش ها کوشا و پیویا باشیم. کاملاً به یادم است هنگامی که مزده و صلوت رفقای دو حزب همسو است و همفکر را در مقالی به نام " روزگار وصل نزدیک است " در سایت وطن خوانده بود، چگونه آن را با نوعی سپاس استقبال کرد و چگونه ده ها نسخه از کتاب " از سکر تا صحو " این قلم را که سال پار به زیور چاپ آراسته شده بود، گرفت و به رفقا توزیع کرد. در صحبت هایی که گهگاهی با هم می داشتیم ، رفیق فریاد همیشه تاکید می کرد که نیروهای چپ در صورتی می توانند در مبارزه شان به خاطر مبارزه راهی دهنده انسان سرزمین شان موفق شوند که باهم متحد شوند و یا این که یک جبهه متحد اپوزیسیون چپ را تشکیل دهند و با تحلیل و برداشت از واقعیت های امروزی سرزمین شان به نتیجه گیری پرداخته و بعداً شیوه های مبارزه خود ها را تعیین کنند.

اما دریغا که در همان روزان و شبانی که پروسه یگانه شدن و وصل رفقای تحقق می یافت ، ناگهان داس اجل این فریاد رسا را ظاهراً برید و خفه ساخت ؛ ولی آیا هرگز این مرگ حقیق خروش دادگران ه و برحق او را خاموش خواهد توانست؟

این مطلب را هنوز به آخر نرسانیده بودم که خبر شوم دیگری به گوشم رسید. خیر درگذشت رفیق راه و همراه روزهای دشوار مان زنده یاد عالم رزم که همین چند روز پیش در اثر حادثه ترافیکی در راه ترمذ - تاشکند به شدت زخمی شد و در یکی از شفاخانه های این شهر بستر و تحت تدای قرار گرفت. اما واحسرتا که این " مرگ مسکین " به او نیز رحم نکرد و پس از چند روز بیهوشی ابریق رحمت را درس کشید. من در حالی که مرگ این دو یارنازنین را به خانواده ها ، رفقا و دوستان شان از ژرفای قلب تسلیت گفته و روان شان را شاد می خواهم ، اگر زنده گی فرصت داد درباره رزم و پییکار شاد روان عالم رزم نیز خواهم نوشت. درباره شخصیتی که روان فروغناک و شخصیت تابناک داشت.

د ۱۱ مخ پاتی د هند او...

ددی تولو غوښتنو دحقانیت ثابتول اویا تر سره کول په اوسنی حالت کی دامریکی او هغو نړیوالو قوتونو لپاره چی په افغانستان کی د طالبانو پر ضد په سخنه جگړه کی بشکيل دی گران کار دی، نواامریکا چی په سیمه کی دخپلو هدفونو دترسره کولو لپوا له ده، غواری چی دهند سره دپاکستان د اریکو په عادی کولو سره د پاکستان حکومت ته دا اطمینان ورکری،چی په اوسنی حالت کی دهند لخوا پاکستان ته کوم خطر متوجه ندی، نو هغه هیواد کولای شی چی د هند له پولی څخه د خپلو عسکرو په کمولو او په وزیرستان او هغو سرحدی سیموکی دهغو د خای په خای کولو سره،چی دطالبان او الفایدی د اوسیدو گمان کیږی ،

پاتی به ۱۶ مخ کښی

زخم ناسور شبه قاره

محمد اسحاق فیاض

(به بهانه شروع مذاکرات هند و پاکستان)

در دنیای کنونی سه نزاع ارضی میان کشورها بسیار طولانی و خونین بوده و هنوز هم هیچ راه حلی برای آن پیدا نشده است. اختلاف ارضی میان اسرائیل و فلسطین، اختلاف مرزی میان هند و پاکستان بر سر مسئله کشمیر و اختلاف مرزی میان آذربایجان و ارمنستان بر سر ناگورنو قره باغ خونین ترین تنشهای ارضی بوده است که چندین جنگ را تجربه کرده و چندین دهه است، به هیچ راه حلی نرسیده است.

تولد پاکستان هنگام استقلال شبه قاره هند در ۱۴ اگست ۱۹۴۷ محصول بازی سیاسی مذهبی بود که بخشی از مسلمانان هند را به یک کشور مستقل جدا ساخت و پاکستان در عرصه جغرافیایی سیاسی جهان بوجود آمد. این کشور در همان ابتدای استقلال چالش دامنه داری را با هند بر سر مسئله کشمیر پیدا کرد. زیرا طبق ماده تصویب شده ۱۹۴۰ در کنگره سالانه مسلم لیگ که خواهان الحاق ایالات با اکثریت مسلمان به کشور جدید شده بود و این بند از قطعنامه به صورت قانون درتجزیه شبه قاره به امضای مسلم لیگ و کنگره و انگلیس نیز رسیده بود. پاکستان، کشمیر را جزو خاک خود می دانست و هند نیز حیدرآباد را جزو جداناپذیر سرزمین هند می دانست. نقطه اوج تضاد این دو قانون در سرزمین های کشمیر و حیدرآباد آشکار گردید زیرا حیدرآباد اکثر ا هندو بود ولی والی آن مسلمان بود که نواب می خواندند و کشمیر اکثر مسلمان والی اش هندو بود که راجه اش می گفتند، اما هند در یک حمله سریع حیدرآباد را تصرف کرد ولی رقابت برای به چنگ آوردن کشمیر میان دو کشور هند و پاکستان آغاز شد. این سرزمین برای هر دو کشور اهمیت فراوان داشت، رودخانه های جاری میان خاک هند و پاکستان از سرزمین کشمیر سرچشمه می گیرد، منابع طبیعی که در دل کوه های کشمیر و هیمالیای بزرگ خوابیده بود و بالاخره کوه ها و صخره های طبیعی که سنگرهای ساخته شده برای دفاع ملی به کار می رود، ثروت کمی نبود که یکی از این دو کشور به سادگی از آن بگذرد. علیرغم اینها حلقه دینی، مذهبی و فرهنگی که میان دو ملت کشمیر و پاکستان وجود داشت راضی به ایجاد حصار مرز جغرافیای سیاسی، در بین شان نبودند و برای سردمداران هند نیز دشوار بود که از سرزمین مادری شان چشم پهبوشند، نهرو و خانواده او که تقریباً نقش اول قدرت را در هند بدست داشت، کشمیری بودند. او هرگز راضی نمی شد که سرزمین اجدادی او از پیکره هند جدا شود. در گیر و دار این رقابت سنگین، تنها شانس هند مهاراجه هندوی کشمیری بود، فرستادگان دولت دهلی روز به روز خود را به مهاراجه نزدیک می کرد و پاکستان نیز با نرمی و ملاطفت در صدد رام کردن مهاراجه بود. اما او سرانجام در تاریخ ۱۲ اگست ۱۹۴۷ مهاراجه کشمیر قراردادی را با دولتین هند و پاکستان منعقد کرد و خواهان خود مختاری کشمیر شده بود، هر دو کشور پاکستان و هند تلاش داشتند تا در سایه این خود مختاری دست طرف مقابل را کوتاه کرده و سپس به این خودمختاری پایان دهند. اما این تلاش ها زیاد طول نکشید زیرا مهاراجه به نفع هند، پای لایحه الحاق کشمیر را در ۲۶ اکتبر ۱۹۴۷ امضا کرد و کشمیر را دو دستی تحویل هند داد.

این موضوع بجای این که تنش ها را از منطقه کاهش دهد، بستر تحولات دیگری گردید که بیش از ۵۰ سال است که همچنان ادامه دارد و خود به یک بحران بین المللی تبدیل گردیده است. بدین ترتیب پاکستان که خود را مستحق حاکمیت در کشمیر می دانست، در تاریخ ۲۶ اکتبر ۱۹۴۷ به کشمیر حمله کرد و تا نزدیکی های سرینگر مرکز کشمیر پیش روی کرد. اگر نیروهای پاکستانی با نظم و تربیی که در نظر گرفته شده بود، عمل می کردند، ممکن بود کشمیر برای همیشه جزو خاک پاکستان به حساب می آمد. این همه خون و قربانی های بی شمار را لازم نداشت، شاید چهره هند و پاکستان در رقابت تسلیحاتی غیر از چهره ای بود که فعلا دارند، مردم کشمیر نیز در سرگمی سرنوشت شان دچار نبودند. اما پراکندگی نیروهای ملیشه ای پاکستان برای چپاول معابد هندوها و... و حملات منظم سازمان یافته هوایی هند سبب گردید که هند پیشروی مجدد خود را به سوی کشمیر آغاز نماید و مرکز کشمیر را در یک حمله برق آسا تصرف کرد و تنها بخش کوچکی از کشمیر اختیار نیروهای نظامی و ملیشه ای پاکستان باقی ماند.

سرانجام پای سازمان ملل متحد نیز به قضیه کشمیر کشیده شد و در میان مسایل حل نشده دنیای آن روز در کنار برلین و فلسطین و کوریا قرار گرفت. اما این سازمان نیز هیچ کاری از پیش برده نتوانست و بدون این که این جنگ و اختلاف ارضی پایان روشنی داشته باشد، کشمیر در امتداد خطوط جنگی ۱۹۴۸ تقسیم شده باقی ماند یعنی دره کشمیر در دست هند و نواحی شمالی اطراف گلگت در دست پاکستان این موافقت نامه در سایه یک آتش بس به امضا رسید که به توافق نامه سمل معروف است که در واقع توافق نامه آتش بس بود ولی این خطوط بالاجبار به عنوان خط مرزی میان هند و پاکستان در منطقه کشمیر باقی ماند.

در جنگ ۱۹۴۸ ارتش هند هر چند که از تصرف کامل کشمیر توسط پاکستان جلوگیری کرد، اما قسمتی از کشمیر را از دست داد و نیز حملات پارتی زانی کشمیریهای جدایی طلب از خاک پاکستان به داخل کشمیر ادامه یافت. در سال ۱۹۶۵ دومین جنگ میان هند و پاکستان در گرفت، نیروهای ارتش هند در آغاز حمله موفق شد که خطوط دفاعی ارتش پاکستان را در هم بشکند و خسارات سنگینی به ادوات زرهی پاکستان وارد کند. ولی با چند حمله ارتش پاکستان، از هجوم سیل آسای ارتش هند، جلوگیری شد. جنرال موسی خان هزاره با ابتکار و نبوغ نظامی خود، شجاعانه در برابر ۶۰۰ تانک هندی، مقابله کرد و متجاوزین را از لاهور عقب راند و این جنگ نیز بدون آن کدام دستاورد ارضی را به دنبال داشته باشد، به پایان رسید و در جنوری ۱۹۶۶ ایوب خان رئیس جمهور وقت پاکستان و ذوالفقار علی بوتو وزیر خارجه در تاشکند ازبکستان با لعل بهادر شاستری نخست وزیر وقت هند، دور هم نشستند و معاهده ترک مخاصمه را امضا کردند. و فردای آن روز لعل بهادر شاستری در تاشکند درگذشت.

سومین جنگ هم زمانی میان هند و پاکستان آغاز گردید که بنگلادیش خواستار جدایی از پاکستان بود و هند برای انتقام گیری از پاکستان از جدایی بنگلادیش

حمایت کرد و با تقویت نیروهای بنگالی زمینه جدایی بنگلادیش را از پاکستان در سال ۱۹۷۱ فراهم کرد.

غایله کشمیر، شبه قاره هند را بستن تحولات پیچیده، خطرناک و حساس کرد و دو کشور هم فرهنگ و هم زبان را تبدیل به دشمنان قسم خورده ای نمودند که برای بقاء روی پلانها و فرمول نظامی فکر کنند و طرح بریزند، تا توازن قوا در دو پله ترازوی شبه قاره حفظ شود. یکی از این پلانها ضرورت سرمایه گذاری روی ارتش بود. هر دو کشور بعد از جنگ اول کشمیر ضرورت تقویت نیروهای مسلح شان را به خوبی درک کردند، بیشترین سرمایه ملی هر دو کشور برای تجهیزات ارتش به مصرف گرفته شد. پاکستان ۶۱ درصد بودجه کشورش را به هزینه ساز و برگ نظامی اختصاص داد، و از این مجموع ۷۰ درصد برای نیروی زمینی، ۲۰ درصد برای نیروی هوایی و ۱۰ درصد برای نیروی دریایی تعلق گرفت.

رقابت های تسلیحاتی سبب وابستگی دو کشور به کشورهای خارجی گردید و هند جانب بلوک شرق را گرفت و پاکستان با کشورهای غربی رابطه برقرار کرد و با استفاده از رقابت های موجود میان هند و چین روابط خود را با چین نیز گسترش داد.

جنگ ۱۹۶۵ بین هند و پاکستان محک دیگری بود که باید هر دو کشور توانایی ارتش شان را در بوته آزمایش قرار دهد، در این جنگ هر چند که ارتش هند دست بالایی داشت اما ضربه پذیری هند کمتر از پاکستان در صورت ادامه جنگ نبود. پس از خاتمه جنگ هر دو کشور به فکر دستیابی به سلاحهای جدید و مدرن افتادند و آن عبارت بود از «سلاحهای هسته ای». طرح های پلانهای هسته ای شدن دو کشور بعد از جنگ ۱۹۶۵ شدت گرفت، اینها دریافتند که حفظ بقاء بدون داشتن چنین سلاح هایی ممکن است به خطر بیفتد، بدین ترتیب جنگ و غایله کشمیر در حقیقت از حالت اولیه که منازعه ارضی بود خارج شد، و دو کشور قبل از آن که به کشمیر بپنیدهند، به حفظ بقاء می اندیشیدند، با گذشت زمان خطوط ایجاد شده جنگ ۱۹۴۸ همچنان مستحکم باقی ماند و تقریباً نا خواسته تبدیل به مرز رسمی و بین المللی دو کشور گردید.

هند زودتر از پاکستان از کشورهای سوسیالیستی برای بدست آوردن دانش هسته ای کمک گرفت، زیرا این کشورها دیواره های ایجاد شده در اطراف کشورهای بلوک شرق، توسط پیمانهای غربی را به خوبی درک می کردند، لذا امکانات وسیع فنی و مواد اولیه سلاح های هسته ای را در اختیار هند قرار داد. سرانجام هند در سال ۱۹۷۴ موفق شد اولین آزمایش اتمی خود را با موفقیت به انجام برساند. این پیروزی هسته ای آرامش را از پاکستان سلب کرد.

برنامه هسته ای پاکستان به دنبال شکست آن کشور در سال ۱۹۷۱ از هند آغاز شد، ذوالفقار علی بوتو نخست وزیر وقت پاکستان خطاب به دانشمندان کشورش گفت: «ما در صدد دستیابی به بمب هسته ای هستیم.» به دنبال این تصمیم ذوالفقار علی بوتو بود که چین کمک های اولیه ارزشمندی را به قیمت افزایش خشم هند، در اختیار پاکستان گذاشت.

یکی از کارشناسان برجسته بین المللی می گوید: به دنبال کمک های اولیه چین بود که پاکستان در بازارهای بین المللی به سراغ عناصر و تجهیزات لازمه رفت و کمپانی های آمریکایی، کانادایی،

در انتظار برگشت با عافیت عزیزان در غربت

میر محمد شاه رفیعی

وطن کلمه ای است مقدس و زیبا و مقوله ای است علمی در علم جامعه شناسی و سایر علوم اجتماعی که بر برگزیده محیط ماحول زندگی انسان را نشان میدهد تا انسان با استفاده علمی و فنی از آب و هوا و خاک آن پرورش یابد و تربیت گردد و این محیط را برای استفاده معقول و منظم خود و سایر هموعان خود از جمله فرزندانانش آماده بهره برداری می سازد و میکوشد با حفظ امانتداری آن را به آیندگان بسپارد.

اما آنچه مهم و با اهمیت است آن است که هر نوع سرزمین سبز و خرم و بهشت موعود و زیبا بدون موجودیت انسان و آن هم انسان متفکر و مسئول ارزش فنی و تخنیکی ندارد و قابل دوست داشتن نمی باشد یعنی اینکه وطن در خدمت انسان است. وطن با موجودیت انسان ارزش پیدا کرده و وطن با فرزندان که خدمتکاران صادق و شجاع او هستند معروف و مشهور می گردد. با آنکه انسان نقش محوری و مرکزی تمام دایره هستی به شمار می رود همین انسان آگاه و حق شناس تا آن حد در مقابل مادر وطن و آب و خاکی که از آن استفاده کرده تابع و متعهد میگردد که جان خود را برای حفظ وطن و سربلندی آن آگاهانه و داوطلبانه قربان میکند و این شعار جاودانه را سر میدهد.

جان وطن جانان وطن قربان وطن

هر چه دارم برایت میکنم قربان وطن

اما تاریخ زندگی انسان آنقدر پر خم و پیچ است و آنقدر ناملاپمات و حوادث ناگوار و غیر مترقبه را در مقابل بشریت قرار میدهد که قبل از همه همین انسان های متعهد و مسئول در برابر وطن آن که حاضر به دادن قربانی های عظیم برای حفظ و منافع دستاورد های وطن است و وطن را از جان و مال به مراتب عزیز و گرامی میدارد، و مجبور به ترک وطن میشوند و راه دیار هجرت را پیشه میکنند. موسی (ع) از جور فرعون به فلسطین می رود، محمد (ص) بنا به فشار روحی و جسمی مشرکین از مکه به مدینه می رود همچنان مظالم عساکر چنگیز، آزاد اندیشان بلخ را تا به قونیه سرگردان می سازد. استعمار انگلیس مبارزین راستین و ضد استعماری افغان را مجبور به ترک خانه و کاشانه شان می سازد به یاد آورید که سردار غازی محمد ایوب خان و میربچه خاک کوه دامنی بنا بر مظالم امیر جبار و ظالم به کجا رفتند. امیر امان الله غازی شاه روشن ضمیر و محمود طرزی در دیار غربت به نام افغانستان و یافغانستان جان سپردند طوریکه دشمنان امیر امان الله تنها بعد از فشارهای همه جانبه ملی و بین المللی حاضر به خاک سپردن جسد پاک آن در یکی از ولایات افغانستان گردید.

مسلم است که هدف من از هجرت مبارزین و وطندوستان واقعی است نه آنهایی که با رفتن نزد اربابان شان بنابر مظالمی که بر ملت خود روا داشته اند و در بین مردم شان به اصطلاح جای پای ندارند، مراجعت میکنند و درد و رنج ملت را فراموش میکنند و غرض عیاشی و فحاشی روانه کشورهای دیگر میشوند. سرمایه ها و اموال غارت شده از مردم را با خود انتقال میدهند.

در اوایل دهه هفتاد هجری شمسی در افغانستان تاریخ تکرار شد و سالهای آمدن عساکر چنگیز،

حاکمیت عبدالرحمن و سقوط نظام امانی به شکل و شیوه دیگری تکرار شد تا جایی که در شهر های افغانستان و از جمله در شهر کابل این صدا بالا شد :

به خون آلوده کشته میهن ما به آتش در گرفته مسکن ما ز جور روزگار و ظلم اغیار شده آغاز به خارج رفتن ما

خوشبختانه بنابر موجودیت یک مکتب اصیل مبارزه و زندگی در افغانستان و رهنماییهای رهبران اصیل ما هجرت عده ای زیادی از یاران و عزیزان ما هجرت مسئولانه بود همچنان آنهایی که در وطن باقی ماندند شرافت و وجدان اصیل مردمی را از دست ندادند به عوض گرفتن تفنگ به خاطر دزدی و غارت اموال مردم بیل و کودال گرفتند و کار کردند و چه قدر رنج آور است خاطرات آنروزها که حتی افسر عالیرتبه ما و مامورین عالیرتبه ملکی ما کراچی در دست کارهای شاقه را انجام میدادند اما این رنج و تکلیف افتخارات دایمی دارد زیرا همه خوشحال بودند به پاکی و صداقت خود و افتخار می کردند به داشتن صداقت، راستی، پاک نفسی را بالاتر از هر نوع سود و سرمایه می دانستند. مسلم است که عزیزان که به غربت رفتند به رنج ها و زحمات در کشورهای مختلف دچار مشکلات معین گردیدند که تا هنوز پرابلم ها و مشکلاتی دارند آرزومند هستم که به اثر سازماندهی های بعدی سیاسی مشکلات باقی مانده نیز مرفوع کنیم و همه در وطن آبیایی خود با افتخار و سربلندی زندگی کنیم. مسلم است که توضیح و تفسیر حوادث داخل کشور و با کار و فعالیت سیاسی و تشکیلاتی دوستان ما در خارج بعد از سال ۱۳۷۳ تاکنون مبحث و با ارزش است که جزء از تاریخ پرشکوه مبارزات مردم ما را تشکیل میدهد و امید است رهبران و آگاهان سیاسی ما این حوادث را طور تشریحی و توضیحی با نقد و تفسیر علمی به اختیار نسل های آینده کشور قرار دهند، زیرا که همه در خارج به جیب خالی نرفتند و همه به یاد وطن نبودند و نیستند و همه در داخل نتوانستند افتخارات مکتبی خود را حفظ کنند. من به یاد آن رفقا و عزیزان این چند سطر را نوشتم که آنها صدای ملت مظلوم و پرغرور افغانستان را در کشورهای مختلف بلند کردند و توانستند تشکیلات سیاسی فرهنگی و ادبی را در خارج بوجود آورند و در داخل رفقای خود را پیدا کردند و مشوره دادند و گاه گاه عده ای از آنها از عزیزان خود در داخل خبرگیری کردند و تا امروز با ما هستند که در آینده نیز خواهند بود.

حالا که شرایط به مراتب دگرگون گردیده نیروی بزرگ متشکل متعهد سیاسی بوجود آمده و امکانات وسیع توسعه پایگاه اجتماعی نیروهای ملی و دموکراتیک به میان آمده و همچنان عزیزان ما در خارج توانسته اند تجارب زیادی از کار و فعالیت سیاسی و فرهنگی به دست آورند ضرورت آن است که عده ای از فعالین و آگاهان سیاسی حاکمیت دموکراتیک که تا اکنون در خارج به سر می برند به وطن برگردند با یاران دیروزی خود یکجا کار و زندگی کنند زیرا دوری بیشتر آنها در خارج نه تنها به نفع آینده سیاسی ما نه خواهد بود بلکه توسعه زمینه های کار و فعالیت های سیاسی و اجتماعی در افغانستان و توجه روز افزون مردم به سوی نیروهای ملی و دموکراتیک و تحول طلب زمینه های آنرا

بوجود خواهد آورد که دره شکاف و عمیق به نام داخلی و خارجی به وجود آید و آنهایی که تنها برای کاندیداتوری مقامات تقنینی و یا بالاتر از آن به داخل مراجعت نمایند بعد از این مورد استقبال همه جانبه همکاران دیروزی شان قرار نخواهند گرفت مسلم است که بیست سال زندگی در غربت و در ممالک پیشرفته صنعتی انحلال هویت فرهنگی و ملی را برای یک عده به بار خواهد آورد و تنها نشان افغانیت برای آنها در تجلیل اعیاد مذهبی و روز نوروز و یارقص و آواز افغانی باقی خواهد ماند و بس.

بنابراین به مثابه یک برادر از آنها تقاضا دارم هر که می تواند و امکانات در اختیار دارد آنرا در وطن به کار اندازد. اکثریت مطلق عزیزان شما که در افغانستان زندگی دارند به نیروی ایمان و عقیده و اتکاء به مردم پر غرور افغانستان و در پناه همین قانون اساسی که با هزارها مشکل و پرابلم تطبیق می گردد زندگی میکنند و آرزو دارند با شما در این وطن یکجا باشند و یکجا زندگی کنند زیرا شما ها با تجارب گرانبهای دوران حاکمیت ملی و دموکراتیک افغانستان و قبل از آن هم کسب تجارب بعدی از جنبش های دموکراتیک جهان و دانش فراگرفته در خارج می توانید در حل معضلات کنونی توسعه دموکراسی و تشکیلات سیاسی چپ و دموکراتیک موجود سهم با اهمیت و پر ارزش بگیرید. پس بیانید تا میتواند هر چه زودتر به سوی زیارت مادر وطن گام بردارید تا افتخارات بیشتر و مهمتری را به دست آرید که حتماً به دست خواهیم آورد.

کجا آسوده باشی در اروپا

به مانند که بودی در کنرها

به پاریس و به لندن کی بیایی

گلاب و لاله های بلخ زیبا

اگر دنیا بگردد کوه الماس

ندارد ارزش یک سنگ بکوا

به سیحون و به جیحون افتخار است

که دارد در بغل پامیر و بابا

گرشک و غزنه میگردد شاداب

اگر دلداده اش باشد همین جا

هرات و پکتیا با چشم گریان

ترا در قلب خونین میدهد جا

د ۱۴ مخ پاتی د هند او...

هغه گده جبهه پیاوری کری چی په سیمه کی دامریکی په مشری دطالبانو او القاییدی پر ضد له کابو نهه کالو راهیسی پرانستل شوی ده،

همدا وجه ده چی د متحده ایالاتو حکومت په نظر کی لری چی په روان کال کی پاکستان ته ۱۸ «ایف ۱۶» ډوله جنگی الوتکی او ۱۰۰۰ هغه بمونه ورکری چی د لیزر په وسیله کنترولیری، خو د هند حکومت پدی هکله خپله زیاته اندیینه بنوده او ویلی دی چی تجربو ثابت کری چی پاکستان ټل دا ډول وسلی دهند پر ضد په کارولی، نه د کوم بل هدف لپاره

مگر افغانستان او پاکستان ته دامریکا دهیوادخاص استازی ریچارد هولبروک

د دواړو هیوادو څخه په کلکه غوښتی چی د سترنزو دحل په هکله پخپلو منځو کی سره مرسته وکری.

جواد نصریان

حمله به افغانستان و عراق اشتباهات بزرگ بوش بود

حمله به افغانستان و عراق را می توان یکی از اشتباهات بزرگ جورج بوش دانست و در کل سیاست‌های يك جانبه گرایانه امریکا بشدت مورد انتقاد قرار داد.

با آنکه حادثه تروریستی برج‌های دوگانه در نیویارک را می توان پیش زمینه این اقدام غیر موجه دانست، اما به هر رو این رویداد مهمترین اتفاق دهه اول هزاره سوم به شمار رفته و موازنه این دهه برای جهانیان بسیار مایوس‌کننده می باشد.

ضمن مروری کلی به مسائل جهان در دهه مذکور با دریغ که طرح کوفی عنان، سرمنشی پیشین سازمان ملل درخصوص تفکر عالی اهداف توسعه هزاره ناکام ماند. کوفی عنان، تفکر عالی اهداف توسعه هزاره (Millennium Development Goals) را که تقریباً مورد پذیرش همه کشورها قرار گرفت، ارائه نمود، ولی در این رابطه هیچ واقعه یا تحول مهم و مثبتی روی نداد.

در آن زمان، همه تصورات خوش بینانه‌یی را در سر می‌پروراندند، زیرا ۱۰ سال قبل، دیوار برلین فروریخته و حاکمیت کمونیسم به پایان رسیده بود و به نظر می آمد که يك ابر قدرت لیبرال بدون داشتن يك قدرت موازی اقتصادی، تکنولوژیکی و نظامی بر دنیا حکومت کرده و برای تمامی بشریت مفید واقع می شد، اما همه این تصورات بزودی بر باد رفت.

در آن مقطع سازمان ملل اهداف جدید خود را اینگونه تعیین کرد؟ از بین بردن کامل فقر، مبارزه با اپیدمی‌های بزرگی مثل ایدز، دفاع از محیط زیست کره زمین، ترویج فرهنگ صلح در تمامی قاره‌ها و جهانی‌سازی دموکراسی و حقوق بشر، مبارزه علیه جنایات سازماندهی شده، مبارزه برای خلع سلاح، مبارزه با گسترش سلاح هسته‌یی و غیره... ولی همه آنها از بین رفت.

به عباره دیگر در مجموع تمامی اهداف در جهت ساخت يك نظم جدید جهانی در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و با حاکمیت بیشتر منطق، عدالت و حقوق بشر بود، ولی با گذشت فقط چند ماه، این اهداف بکلی از بین رفت و به فراموشی سپرده شد. حمله تروریستی به برجهای دوگانه در نیویارک و تهدید پنتاگون در واشنگتن در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ از رخدادهاي بسیار مهم دهه گذشته بوده است، زیرا امریکایی ابر قدرت در برابر چشمان جهانیان ناتوان نشان داده شد و القاعده و رهبر افسانوی آن ظاهر گردید.

موازنه يك دهه

حمله جورج بوش به افغانستان و سپس عراق را ناشی از عدم درک وي و اشتباهی بزرگ توصیف نموده که در پی آن اسلام نیز به این عرصه وارد گردیده است. واکنش روانی در تمامی دنیا مشاهده شد. در ابتدا همه این واکنش‌ها به نفع امریکا بود و همه با امریکا احساس همدردی کردند، اما جورج بوش این را نفهمید.

رئیس جمهور امریکا جنگ مرگباري را علیه چیزی که به اندازه یی کافی نمی‌شناخت یعنی تروریسم اسلامی اعلام کرد و این اشتباه بزرگی بود.

جورج بوش اول با کسب موافقت سازمان ملل و مشارکت ناتو وارد جنگ افغانستان شد و سپس به صورت يك جانبه جنگ علیه عراق را آغاز نمود. این دو اقدام بسیار منفي بوده و متأسفانه هر دوي اینها اسلام را وارد این درگیری نمود و شاید همین اقدامات باعث شد تا زوال غرب آغاز شود ...

اینهمه اقدامات نظامی در حالی انجام می یابد که روابط امریکا و اروپا بر مبنای سیاست‌های يك جانبه گرایانه بوش تضعیف شده است. بتدریج، اتحاد میان امریکا و اروپا به دلیل جنگ عراق و سیاست‌های يك جانبه گرایانه آن کیفیت خود را از دست داد. آنگونه که سیاست يك جانبه گرایانه بوش تمامی اصول غرب را در زمینه‌های سیاسی، ایدئولوژیکی، اقتصادی و فرهنگی را زیر سوال برد و بدین ترتیب کشورهای رو به رشد نظیر چین، روسیه، برزیل و هندوستان و برخی کشورهای دیگر با قدرت کمتر مثل افریقای جنوبی بعد از اپارتاید، اندونزی و مکزیکو از اهمیت جدیدی برخوردار شدند.

با کم‌رنگ شدن نقش سازمان ملل و همچنین شگاف بین رهبران اروپا، حمله امریکا به عراق را تقبیح نموده و تصریح می‌کند: در اپریل سال ۲۰۰۳ امریکا بدون اجازه سازمان ملل و پس از اجلاس شرم آور آسورش (پرتغال) به عراق حمله کرد. در اروپا و امریکا مردم با تظاهرات در خیابانها اعتراض خود را به این جنگ نشان دادند.

همه این امور باعث شد که سازمان ملل به حاشیه رانده شده و در شورای امنیتی اروپا شگاف پدید آمد و تونی بلر در یک طرف و ویلین در طرف دیگر قرار گرفتند.

اما با دریغ بوش علیرغم تمامی اعمال خودسرانه و دیکتاتورمابانه‌اش، بار دیگر در نوامبر ۲۰۰۴ به عنوان رئیس جمهور امریکا انتخاب شد و این از دیگر رویدادهای مهم دهه اول هزاره سوم بود. زمانی که جهانی شدن گسترش یافته

بود و تروریسم اسلامی راه خود را می‌پیمود، جهان با ابتلاناتی مانند گرم شدن کره زمین و گسترش فقر و جنایات سازمان یافته بین‌المللی مواجه بود، همچنین اجرایی شدن پروتوکول کیوتو در سال ۲۰۰۵ و رای منفي فرانسه به قانون اساسی اروپا از جمله رویدادهای مهم دهه مذکور است.

اتحادیه اروپا در اول هزاره سوم در بن بست قرار گرفت که شاید اکنون با معاهده لیسبون بتواند از آن خارج شود.

بحران اقتصادی جهانی نیز از جمله موضوعات مهم دهه اول هزاره سوم به شمار می رود. در سال ۲۰۰۸ میلادی، بتدریج بانکهای امریکایی ورشکست شدند و بدترین بحران مالی و اقتصادی جهان را فراگرفت.

نخست دولتها (بخصوص در اروپا) نخواستند این بحران را جدی بگیرند و زمانی هم که تصمیم گرفتند تا نسبت به آن واکنش نشان بدهند، بسیار دیر شده بود و تمامی بخشهای اقتصادی تحت الشعاع این بحران قرار گرفته بودند. هم اکنون نیز برای خروج از بحران اقتصادی باید تمامی الگوهای توسعه تغییر کند و بطور جدی با بیکاری، فقر و نابرابری اجتماعی مبارزه گرد د.

در این راستا انتخاب بارک اوباما به عنوان یکی از وقایع مهم این دهه قابل یاددہانی است. انتخاب بارک اوباما مجدداً جهان را تکان داد و به طور انکار ناپذیری امید تازه‌یی را به ارمغان آورد، اما سنگینی جهان بر روی دوش او قرار گرفت، بنابراین لازم است شهروندان هوشیار، به او کمک کنند و نسبت به تاخیر یا اشتباهاتی که او داشته بی‌صبري ننمایند.

پدیده دیگری که جهان را در ابتدای قرن بیست و یکم در جهت مثبت تکان داد، همان پدیده شهروندی جهانی است.

این پدیده به دنبال توسعه‌های تکنولوژیکی و رسانه‌های ارتباط جمعی و گروهی بوجود آمد و بدین ترتیب همه هم‌زمان می‌توانند در جریان تمامی امور در سراسر دنیا قرار بگیرند. بتدریج يك وجدان جهانی بوجود آمد. این فرایند ابتدا در سیاتل و سپس در پورتوالگر (برازیل) (در نقطه مقابل اجلاس داووس پدیدار شد، بدین شکل شهروندان، هر روز دارای نفوذ بیشتری می‌شوند.

خاطر نشان می‌شود، ماریوس سوارش علاوه بر این مقاله، در پایان سال ۲۰۰۹ در مجله پرشمارگان ویزان، چاپ لیسبون، در مقاله دیگری با عنوان چشم انداز سال ۲۰۱۰ به تحلیل اوضاع جهان پرداخته بود.

اما نباید فراموش کرد که نئولیبرالیسم بذر ایدئولوژیکی بحران اقتصادی و بی‌عدالتی در جهان به شمار رفته و بایست مدل اقتصادی سرمایه داری تغییر یابد.

دموکراسی و نقش سکولاریسم و لائیسیته در برپایی آن

کیومرث فاضل

پس از چاپ نوشتار ((تفاوت سکولاریسم و لائیسیته)) در شماره پیشین، پرسش هایی از سوی یکی از دوستان مطرح گردیده بود. امید یادداشت کنونی قناعت آن دوست فرهیخته را فراهم سازد.

پیش از آغاز سخن، شایسته می دانم، مفهوم سه واژه بی سکولاریسم، لائیسیته و دموکراسی را که از زبان فرانسوی و انگلیسی چند سالی است، در گفتگوها و نوشته های اندیشمندان ما بکاربرده می شود، بازگو کنم، زیرا در این روزها برخی از سرکرده گان حکومت اسلامی و اصلاح طلبان حکومتی، برآندد با تحریف این واژه ها، عامه مردم را، که از این مفاهیم شناختی ندارند، فریب داده، و در پی پایندگی حکومت خود کامه اسلامی می باشند.

سکولاریسم، اندیشه ی سیاسی برای رهایی مردم از خودکامگی و استبداد دینمداران، و برپایی دموکراسی "مردم سالاری" است. **لائیسیته**، اندیشه ی سیاسی، برای پایان دادن به استبداد دینی و خودکامگی دینمداران، برپایه جدایی دین از بنیادهای سیاسی کشور (رییس جمهور، مجلس نمایندگان وقوه قضاییه) است. بر پایه ی این اندیشه، حاکمیت از آن مردم است.

در ایران، دینمداران پس از فروپاشی حاکمیت ح.د.خ.ا و خلاء سیاسی در کشور، با زور و فریب آن را از مردم ربوده اند، و مردم باید آن را پس گرفته و سپس با برپایی حقوق و آزادی های فردی و بنیادین، نهاد های سیاسی کشور را در راستای دموکراسی سامان دهند.

این دوتعریف، به خوبی نشان می دهد، که جنبش مردم آزاده ما نه تنها مخالفت با دین نیست، بلکه در راستای این اندیشه است، که دین جایگاه خود را که با فساد و ناراستی های بنیادگرایان از دست داده و بی ارج شده است دوباره بدست آورد. بنابراین آشکار می شود، که سکولاریسم و لائیسیته، هنگامی مطرح می شود، که دین از جایگاه خود بیرون آمده و با زور و فریب مردم زودباور، حاکمیت را از مردم ربوده است.

از این رو در کشورهایی که سلطه و خودکامه گی دینی وجود ندارد، گفتگو درباره ی سکولاریسم و لائیسیته جایگاهی ندارد، و سخنی از آن به میان نمی آید. تاریخ نشان داده است، هر بار که دینمداران بر سرنوشت مردم حاکم شده اند، باز پس گرفتن حقوق از دست رفته، برای مردم کار آسانی نبوده است. "اعلامیه حقوق بشر و

قانون اساسی سال ۱۹۵۸ ترسایبی در فرانسه، گواه زنده یی آن است.

دموکراسی "مردم سالاری"

"دموکراسی، رژیم سیاسی و در مفهوم وسیع تر مجموعه یی اصول فلسفی، سیاسی و هم چنین پدیده های برابری اجتماعی است، که در آن حاکمیت برخاسته از اراده یی مردم است، و به همه یی مردم تعلق دارد". دموکراسی در زبان یونانی از دو بخش **دموس** "مردم" و **کراتوس** "اقتدار"، حاکمیت "تشکیل شده، و در هم آمیخته آن "حاکمیت مردم" است.

به گفته ابراهام لینکلن، "دموکراسی، حکومت مردم، بر مردم و برای مردم است".

دموکراسی، سیستم سیاسی است، که در آن حاکمیت از آن مردم است، و به یکی از شیوه های زیر اعمال می شود:

۱- دموکراسی مستقیم، رژیمی است که در آن مردم قوانین و تصمیمات مهم را اتخاذ می کنند، و مامورین اجرای آن را برمی گزینند.

۲- دموکراسی غیر مستقیم، رژیمی است، که در آن مردم نماینده گان خود را بر می گزینند. این رژیمی است که بر پایه یی دموکراسی غیر مستقیم بنیاد شده است، ولی در مورد پاره یی از قوانین (بازنگری قانون اساسی و یا تغییر اختیارات بنیاد های سیاسی)، شهروندان از سوی دولت یا به ابتکار مردمی به همه پرسسی فرا خوانده می شوند. به سخنی دیگر واژه دموکراسی در مفهوم وسیع، بیشتر به رژیم کشورهایایی گفته می شود، که اصول دموکراسی را برای اداره یی کشور به کار می برند.

پیشینه تاریخی دموکراسی در

سده های ۱۸ و ۱۹ ترسایبی

هر چند بنیاد گزاران ایالات متحده امریکا، تعریفی از دموکراسی در قانون اساسی نکرده اند، ولی در قانون اساسی سال ۱۷۸۸، که در آن نخستین حکومت دموکراسی آزاد بنیاد شده است، دموکراسی، برپایه ی اصول طبیعی آزادی و برابری در پیشگاه قانون بازگو شده است.

تاریخ نشان می دهد که این قانون اساسی از روی "جمهوری کرس" پاسکال پائولی نوشته شده است و ژان ژاک روسو، در سال ۱۷۵۵، آن را تایید کرده بود. نام پاسکال پائولی که در شهر های کلورادا، ایندیانا، اوکلاهما، ویسکانسین و کرسیکا (دو شهر آخر در پنسیلوانیا) بکار برده شده است، گواه آن است.

فرانسه در سال ۱۷۸۹ ترسایبی، مجلس نماینده گان که پس از انقلاب مردم تشکیل شد، اعلامیه حقوق بشر و شهروندان را برپایه یی دموکراسی، در برابر بیدادگری پادشاهی خودکامه نوشت.

اصول دموکراسی

قواعد و اصولی که شیوه یی نظرخواهی مردم را پایه گذاری کرده است، از عناصر بنیادی دموکراسی است. "دموکراسی، حکومت مردم بر مردم و برای مردم است." (پریکلس پیش از ابراهام لینکلن). این تعریف دو فرایند دارد:

۱- به وارونه حکومتی که تنی چند حاکمیت را از آن خود کرده اند، "گوهر دموکراسی بر این است، که برگزیده گان مردم برخاسته از میان آنان هستند"

۲- به وارونه حکومت خودکامه یی که تصمیمات برای سود تنی چند گرفته می شود، در حکومت دموکراسی، تصمیم ها باید، برای مردم و در راستای منافع همگانی اتخاذ شود. **تصمیمی که در راستای منافع همگانی نباشد، مردمی نیست، هم چنین تصمیمی که دولت برای پاینده گی خود می گیرد، و شهروندان در آن سودی نداشته باشند، از گوهر دموکراسی برخوردار نیست.**

با آن چه گذشت، تعریف دموکراسی، بافت حکومتی است، که بازگوکننده یی عملکرد دولت، در راستای حقوق مردم در سازمان های عمومی یا خصوصی، انجمن ها، موسسات، خانواده و... باشد. به هر روی، مفهوم مردم باید به مجموعه اعضای سازمان های اجتماعی به کار رود.

در دموکراسی همه شهروندان دارای حق حاکمیت می باشند، و اراده خود را با رای دادن برپایه یی یک تن، یک رای، بازگو می کنند. از سوی دیگر این اصل می تواند، بنیاد نظری اصل دموکراسی باشد. برای این که کشوری مردمی شناخته شود، باید ویژه گی های زیر را داشته باشد:

۱- در مفهوم وسیع دموکراسی نیمه مستقیم، بر پایه یی برابری شهروندان در برابر قانون است، و مردم حق حاکمیت خود را به نماینده گان خود می دهند. برابر این اصل شایسته آن است، که برگزیده گان "رییس جمهور، نماینده گان مجلس و دیوان عالی" آزادانه برگزیده شوند.

۲- تضمین جدی برای آزادی های بنیادی به ویژه، آزادی اندیشه، آزادی بیان، آزادی اجتماعات، آزادی انجمن ها، آزادی رسانه های گروهی (رادیو، تلویزیون و روزنامه



به ادامه ص ۱۸ **دموکراسی و...**

۳- وجود دادگستری برپایه بی قوانین، که مردم به طور مستقیم و یا نماینده گان آنان قضات آن را برگزیده باشند، و دولت و مردم بردادگری آنان ارج نهند. افزوده بر این ویژه گی ها، حقوق مشابهی، چون آزادی احزاب، حق مالکیت، آزادی باورهای دینی، مبارزه با فساد و ناراستی های کارمندان دولت و برگزیده گان (رییس جمهور، نماینده گان و دیوان عالی) باید به آن افزوده شود.

در دموکراسی فرض بر این است، که دولت این حقوق را تضمین می کند: اطلاعات درست و روشن، برابری شهروندان در برابر قانون، آموزش و پرورش و آموزش های دیگر.

۴- قانون اساسی باید از هرگونه سوء استفاده از اختیارات و به ویژه از تمرکز اقتدارات در دست گروه کوچکی جلوگیری کند.

هر دموکراسی بر سه پایه استوار است: نخست - گفتگو، تبادل نظر آزاد میان شهروندان، در راستای آگاه شدن آنان، برای گرفتن تصمیمات.

دوم - سازمان، برای این که مذاکره و تبادل نظر را برای اتخاذ تصمیم، امکان پذیر سازد.

سوم - دادگری، برای این که اجرای تصمیم را با بهترین داد میسر سازد.

بادر نظر گرفتن ویژه گی های دموکراسی که در بالا بازگو شد، اینک با نظری گذرا می گویم تا، چهار ویژه گی دموکراسی (مردم سالاری) را با آن چه پس از سال ۷۱ خورشیدی در میهن مان می گذرد، بررسی کنم:

۱- **گزینش بنیاد های سه گانه با آزادی انجام شود و ...**

در درازای ۱۸ سال پیشین دیدیم، تنی چند، در پشت پوشش های گوناگون، مردم آزاده بی این کشور کهن را از نامزدی برای گزینش در بنیاد های کشور (رییس جمهور، نماینده گی مجلس و دیوان عالی) بی بهره کردند و در این مدت طولانی همین چند تن به نام رهبران جهادی و وابسته گان آنان، بنیاد های کشور را از آن خود کردند.

۲- **تضمین برای حقوق و آزادی های بنیادی به ویژه ...**

از نخستین روز روی کار آوردن حکومت اسلامی، حقوق و آزادی های بنیادی که در قانون اساسی نوشته شده است، از حد نوشته فراتر نرفت، و به فراموشی سپرده شد. و خواست های مردم برای استیفای این حقوق و آزادی ها با خشونت ملایان و طالبان و با سلاح

آتشین سرکوب شد. در اعتراض به تقلب های گسترده که انجام گرفت، رژیم حاضر به قبول ناراستی ها نشد، و از باطل کردن رای گیری خودداری کرد.

۳- **وجود دادگستری برپایه بی قوانین، و مبارزه با فساد کارمندان دولت و نماینده گان مردم (رییس جمهور، مجلس نماینده گان).** فساد در تاراج دارایی عامه در هیچ جای جهان دیده نشده است، سرکرده گان تنظیم ها، میلیارد ها دالر که به بخاطر جنگ بر علیه حاکمیت ج.د.خ.ا از سوی کشورهای خارجی و فروش سنگ های قیمتی به دست آوردند، به جیب زده و تاکنون به سودجویی به نفع خویش مصروف اند. کارمندان دولت و به ویژه وکلای پارلمان در ناراستی ها از رهبران شان عقب نمانده اند، به گونه بی که به گفته بی آگاهان دزدی در همه بی اداره های دولتی رسمی و علنی شده است. افزوده بر این ها مجلس نماینده

گان و دیوان محاسبات که به نوبه خود در این فسادها شریک هستند، کمترین گزارشی برای ناراستی ها نداده اند

۴- **قانون اساسی باید از هرگونه سوء استفاده از اختیارات، به ویژه از تمرکز اقتدارات در دست گروه کوچکی جلوگیری کند...**

چیزی که در کشور ما همواره زیر نام های گوناگون مورد سوء استفاده قرار می گیرد.

با این حال آنها در برابر قانون اساسی هیچگونه مسوولیتی ندارند، و به شیوه خلفای عرب در دزدی ها و نابکاری ها، همه بنیاد های سیاسی کشور (رییس جمهوری، نماینده گی مجلس و قضاییه) را از آن خود کرده اند.

با توجه به سخنان بالا می توان چنین استنباط کرد که خودکامه گی بنیادگرایان در مردم ستیزی به مراتب خطرناک تر از دیکتاتور هایی است که مردم جهان به خود دیده است. حکومت بیدادی که کمترین پیوندی با مردم سالاری ندارد، چگونه می تواند با آن سازگار باشد؟ دیکتاتور ها هرگز نمی گویند، که حکومت آنان بیدادگر و خود کامه است، و برای پابنده گی خود به هر ترفند و دروغی متوسل می شوند.

پس یگانه راه برپایی مردم سالاری، از میان بردن بیدادگری است. کاوه بی آهنگر، نماد ایستاده گی و سرپیچی از بیدادگری است. هنگام آن فرا رسید ه که برای رهایی کشور از دیو ویرانگری که در این کشور لانه کرده است، مردم آزاده بی این سرزمین، درفش کاویانی را بردوش گیرد. /

به ادامه ص ۲۱ **استراتژی...**

البته این بدان معنی نیست که امریکا به کشوری ایمن تبدیل شده است، بلکه به این معنی است که فعالیت ها برای جلوگیری از اقدامات تروریستی بیشتر شده است. رویکرد کلی شامل کاستن از انتظارات در زمینه فرصت های موفقیت روند سازنده گی مردم کشور ما است و در این راستا چند نکته مورد توجه قرار می گیرد: افغان ها از مداخله و تجاوز به هر نحوی ناامید شده اند، این در حالی است که دولت افغانستان نیز فاسد است و اگر نگوئیم در میان تمام مردم این کشور اعتمادی برای این دولت وجود ندارد، لافاقل بیشتر مردم به این دولت اعتماد ندارند.

بنا بر اطلاعاتی که ارائه شد به دست آوردن پیروزی در افغانستان دست کم به ۵ تا ۱۰ سال زمان نیاز دارد تا بتوان حکومت و جامعه ای مدنی در این کشور ساخت که بتواند حضور فعال خود را در تمام مناطق این کشور به اثبات برسانند.

بیشتر سیاست گزاران امریکایی بر این اعتقاد هستند که سیاست فرار به جلو که امریکا در عراق اتخاذ کرده است، در افغانستان اجرایی نخواهد بود، این موضوع نشان می دهد که اختلافات در میان عراق و افغانستان زیاد است و راهبردهایی که در عراق فعال هستند، ضرورتاً در افغانستان قابل اجرا نخواهند بود. در همین راستا تاکنون تبدیل نیروهای فعال در افغانستان به دو گروه خیر و شر امکان پذیر نبوده است (همانگونه که در عراق وجود دارد)، از سوی دیگر بیشتر ساکنان کشور ما روستایی هستند و در تمام مناطق کشور پخش شده اند، علاوه بر اینکه ترتیب نظام عشایری در افغانستان تشکیل اتلافات برای مبارزه با القاعده را نیز غیر ممکن کرده است. /

به ادامه ص ۲۸ **پارلمان در...**

خصلت رزمندگی و دراز ژرفای تاریخ پر فراز و نشیب نه به خاطر قدرت و مقام بلکه به خاطر رنجهای بیکران مردم افغانستان که از کمالات اصلی و اساسی آن به شمار می رود. تثبیت و در محک آزمون قرار بدهد به اعتقاد من این امر در خور مردم بخاطر نهادینه ساختن دموکراسی و ترقی اجتماعی نه قلابی و انقلابی و یک بارگی. جای آن امروز در عصر صه فعالیت سیاسی بالفعل خالی است. با حضور و شرکت فعال نیروهای رزمنده دموکراتیک سالم مبارز و صادق به امر مردم با دور اندیشی و گذشت ضامن صلح دموکراسی خوشبختی و مطالبات دموکراتیک و عادلانه مردم خواهد بود. در غیر آن ما خود عر صه فعالیت را برای شکل گیری وضع نا مساعد از جانب نیروهای غیر دموکراتیک مساعد خواهیم ساخت. /

به ادامه ص ۹ **دکترین...**

زیرا تجزیه افغانستان از آرمان های شوم و دیرین انگریزها می باشد. نباید فراموش کرد که با همچو تلاش های مذبحخانه انفجار تجزیه طلبی همه را جا را در بر خواهد گرفت و نقشه منطقه برهم خواهد خورد، و دنیای ما وارد یک جنگ نهایت خطرناک خواهد شد. بر سر مناطق استراتژیک اقتصادی و نظامی بین اروپا، امریکا، چین، روسیه و هندوستان اختلاف عمیق بوجود خواهد آمد. **پس برماست:**

تا مجموع نیروهای چپ، دموکرات، روشنفکر و آزادیخواه افغان احساس مسوولیت کرده، برای حفظ هویت ملی خود، برای ایجاد یک وطن واحد دست به دست هم داده و در ایجاد یک حکومت ملی تلاش ورزیده و در راه اعتلای وطن فشرده و یکپارچه گام بگذارند. جوانان ما در این راستا باید

در پیشاپیش قطار قرار گرفته و نقش لوکومتیف را ایفا دارند. البته با استفاده از تجارب بزرگان که گنجینه بزرگ معنوی است. باید برای ایجاد یک حکومت وسیع و فراگیر که در آن نه تنها یک حزب سیاسی و یک نیروی واحد، بلکه کتله های وسیع نیروهای دموکراتیک و ملی، از ادیخواه، تجدنگرا، علما و روحانیون وطنپرست سهم باشند، کار کرد و برای نجات افغانستان از ورطه سقوط به گودال فئدمنتالیسم و بنیادگرایی مذهبی و حاکمیت مافیایی جد و جهد نمود.

رویکرد: متن سخنرانی دانشمند فقید محمود بریالی چاپ راه توده نگاهی به حوادث گذشته حال و آینده، نوشته گرافندر محمد بشیر بغلانی از کتاب ۱۱ سپتامبر، پتر فرانس یادداشت ها و نظریات شخص نویسنده

استراتژی آینده امریکا در افغانستان

میلاد صمیمی

القاعده دشمن اصلی

امریکا و جنگ علیه آن در جریان است، اما طالبان چنانچه سلاح خود را کنار بگذارند این امکان وجود دارد که امریکا آن را بپذیرد.

اینها عناوین و تیترهای نادرست و غلطی اند که امریکا تلاش می‌کند به رسانه‌ها القاء کند، حال آنکه استراتژی اصلی امریکا در فضایی دیگری است که البته رویاپردازی بر آن غالب شده است.

به نظر می‌رسد امریکا تنها با یک خط اظهار نظر در برابر خود مواجه است که البته سعی در دور شدن و فرار از آن دارد و این همان خط شکستی است که انگلیسها نیز در سده ۱۹ در این سرزمین با آن مواجه شده بود.

برشماری چهار نکته را در مورد تجاوز به افغانستان از سوی امریکا ضروری می‌پندارم:

اول: امریکا قصد دارد بار دیگر با بزرگنمایی القاعده آن را بعنوان دشمن اصلی به رسانه‌ها معرفی کند، حال آنکه نبرد اصلی امریکا با طالبان و تمام کسانی است که بنا به دلایل گوناگون بدنیاال انتقامجویی از امریکا هستند که همه به نوعی به طالبان وابسته گئی دارند؛ زیرا امریکا با بی توجهی های خود تنها توانسته تاجران مواد مخدر و سایر نیروهای فاسد را جذب کند؛ نیروهای فاسدی که همراه شبه نظامیان خود قادر به برقراری کامل امنیت نیستند، چرا که امنیت دشمن اصلی خود فاسدان به شمار می‌رود.

اینان زیر پوشش نام امریکا به دنبال غارت بیشترند، در حالیکه امریکا نیاز به نیروهای سازمان یافته دارد تا با برقراری نظم بتوانند به کاخ سفید در انجام مأموریت بلند مدتش کمک کنند.

دوم: امریکا در چنین شرایطی قادر به ترک افغانستان نیست، از طرفی هم نمی‌خواهد با تنها ماندن در افغانستان هدف انتقادات داخلی قرار بگیرد، لذا نیازمند مشارکت سایر کشورهای عضو ناتو در اعزام نیروست، هرچند این مشارکت فورمالیتی و ظاهری باشد باز برای امریکا کافیهست، چرا که باید توجه کرد هدف اصلی از ایده مشارکت صرفا یک مسأله سیاسی و بمعنای صحیح بودن موضع امریکا است.

جنگ در افغانستان با تمامی مشکلات و سختیهایش برگه تاییدی برجسته سیاسی اقدامات امریکا است؛ به همین منظور امریکا تمام تلاش خود را می‌کند تا همپیمانانش را قانع سازد که در افغانستان مشارکت و همکاری کنند.

سوم: اهمیت این مشارکت آن است که به امریکا مشروعیت دوباره رهبری جهان غرب را واگذار می‌کند و تمامی این کشورها که بنا بر معادله بی تفاوت از معادلات بوش اقدام به اعزام نیرو می‌کنند در حقیقت رهبری امریکا بر غرب را تثبیت می‌نمایند.

البته این شیوه اقدامات غرب بسیار خطرناک است، چون تمام این کشورها که به نوعی در جنگ سهیم میشوند، در بازگرداندن قدرت جدید به امریکا نیز سهیم خواهند بود. یعنی اینکه مرحله آینده شاهد توافق میان امریکا و کشورهای غربی پیرامون مسائل مهم جهان است و این خود امری نگران کننده است، چرا که امریکا طی سالهای آینده به جبران فرصتهای از دست رفته پیشین از این فرصت سوء استفاده خواهد کرد و البته چنین فرصتهایی در جریان اشغال عراق و افغانستان برای امریکا فراهم نشده بود. چهارم: امریکا مایل است تمامی جریان‌هایی که از

نقش مهمی در

جامعه جهانی برخوردارند را از خاورمیانه دورسازد؛ چرا که ترس اصلی امریکا ایجاد تغییر در خاورمیانه است و با توجه به تغییرات جدید در نقشه‌های سیاسی این امر بعید هم به نظر نمی‌رسد.

بسیاری از کشورهای جهان دیگر راضی به ادامه این روال نیستند، بویژه با رشد پدیده نژادپرستی صهیونیستها و رسیدن اروپاییان به این نتیجه مسلم که تحول و رخنه سیاسی هر چند بصورت موقت غیرممکن است.

بر این اساس در حقیقت هدف این است که منطقه خاورمیانه غیر از تغییرات آرام جغرافیایی ناشی از شهرکسازي صهیونیستی که متأثر از فشارهای رژیم صهیونیستی باشد تغییر دیگری نداشته باشد و این یعنی عدم برخورداری امریکا از یک استراتژی درست و واقعی در خاورمیانه.

از طرفی کشورهای چین، پاکستان، هند و ایران همه دولتهایی هستند که امریکا می‌کوشد به نوعی مستقیم یا غیرمستقیم آنها را درگیر پرونده افغانستان کند و مسأله خروج میدان جنگ از افغانستان و کشیده شدن آن به پاکستان یکی از این صورتهایی است که امریکا امیدوار است در آینده به سایر کشورها نیز سرایت پیدا کند.

امروز افغانستان تنها هدف نیست بلکه اهداف بسیاری در پشت پرده لشکرکشی به افغانستان، بمنظور کشف افغانستان جدید وجود دارد و رویاپردازی‌های امریکایی به دنبال هر پیروزی کوچک و یا بزرگی، به بزرگنمایی این مسائل می‌پردازد.

البته هر قدر که این عناوین درشت و پر حجمند، سفر نیز طولانیست و ما بجای موضع انفعالی باید بکوشیم در منطقه خود، استراتژی خودمان را داشته باشیم.

از سوی دیگر امریکا مجبور به ادامه ماجراجویی در منطقه است، چرا که امپراطوری‌ها در اوج بحران به سر می‌برند. بحرانهای اقتصادی به دنبال خود انبوهی از بیکاران را به جا می‌گذارد که اینها نیز فوراً به ارتش می‌پیوندند و امریکا می‌کوشد جهان خود را با این سرمایه جدید از نو بسازد تا مبادا این ارتش بیکاران از سیاست امریکا منزجر شوند؛ کارخانه‌ها دوباره دست به کار شوند و اقتصاد جان تازه‌ایی بگیرد و چاره بی نیست جز جنگ، جنگ، جنگ.

با مقدمه بالا رویدادهای افغانستان را در آینه مطبوعات امریکایی مرور و نظریات کارشناسان را در زمینه به خوانش گرفته و ببینیم که برداشت آنها از جنگ فرسایشی در کشور ما چه است؟

زیرا به گفته بسیاری از آگاهان افغانستان چهره بوشی اوپاما را نشان داد.

چنانچه سال ۲۰۱۰ یک عنوان بزرگ را به همراه دارد، این سال، سال جنگ اوپامایی در افغانستان است، فردی که با شعار تغییر به کاخ سفید آمد و بعد از یک سال جایزه صلح نوبل را دریافت کرد، وی همچنین در سخنانی در اوسلو به مناسبت جایزه صلح خود اتخاذ تمام تصمیم‌ها برای حمایت از امریکا را حـق خود دانست.

وی با توجیه انسانی و اخلاقی جنگ در افغانستان آن را عادلانه توصیف کرد، اما چه در صورتی که تصمیم‌سازی در امریکا ساختاری باشد یا به صورت انفرادی اتخاذ شده باشد، باید گفت که رویکرد مبتنی بر تغییر اوپاما در اوسلو تنها به صورت واکنشی حماسی و غم‌انگیز از نوع بوش تفسیر می‌شود. روزنامه‌های امریکایی در پی سخنرانی اوپاما پس از دریافت جایزه صلح نوبل به صورت زیر در این باره واکنش نشان دادند:

"وال استریت ژورنال" استفاده اوباما از اصطلاح جنگ عادلانه را تغییر شدید اوباما در منصب جدید وی در سال جدید دانست و تاکید کرد که وی سیاست خارجی همتای پیشین خود یعنی "جورج بوش" که مبتنی بر نیروهای مسلح و ضربات پیش‌دستانه در تحقق اهداف خارجی بود را تغییر خواهد داد.

این روزنامه در این زمینه اصطلاح "شر" در مورد دشمنان امریکا که از سوی اوپاما مورد استفاده قرار گرفته بود، را شاهدهی بر نوشته‌های خود گرفت، این همان تقسیم‌بندی بود که بوش نیز آن را مطرح کرده بود، در این تقسیم‌بندی کشورهای جهان به دو بخش محور خیر و محور شر تقسیم می‌شدند، کشورهای که دوستان و هم‌پیمانان امریکا بودند، محور خیر و دشمنان و مخالفان این کشور محور شر نام داشتند که ایران و کوریای شمالی و سوریه در رأس آنها بودند.

این روزنامه همچنین دفاع موسوم به جنگ اخلاقی را دفاع با زور خواند و به صورت مسخره کننده بی نوشت که اوپاما دفاع از جنگ را در قلب سخنان خود به مناسبت دریافت جایزه بی قرار داد که باید برای آن به صلح تشویق کند.

وال استریت ژورنال در ادامه چنین استدلال می‌کند که محافظه‌کاران امریکا که به استفاده از نیروی نظامی این کشور در جهت دفاع از منافع خود معروف هستند، این سخنرانی اوپاما در اوسلو را نقطه تحولی بزرگ در سیاست‌های اوپاما می‌دانند که

وی را به زمان بوش باز می‌گرداند، یکی از این افراد "رابرت کاجان" از رهبران جریان نومحافظه‌کار امریکا است که می‌گوید: این سخنرانی لباس کیوتر وار [کیوتر نماد صلح است] را که اوپاما آن را در سخنرانی دوستانه خود در قاهره خطاب به جهان اسلام انجام داد و با انتقادات شدید محافظه‌کاران مواجه شد را از تن وی خارج کرد. بنا بر این گزارش روزنامه "نیویارک تایمز" در سرمقاله خود با اشاره به سخنان اوپاما، آن را خسته کننده خواند و به بخشی از سخنان اوپاما اشاره کرد که در آن گفته بود که احساس نمی‌کند که نیاز به صحبت درباره موضوعی باشد. اما درباره ماهیت اظهاراتی که کمیته اهدا کننده این جایزه می‌خواهد از وی بشنود تردید دارد.

این روزنامه امریکایی با اشاره به اینکه اوپاما در طول سخنرانی خود که در آن بر دفاع از جنگ متمرکز شده بود، هیچ عذرخواهی نسبت به جنگ‌افروزی امریکا نکرد، نوشت: تمرکز اوپاما بر جنگ و تاکید بر ادامه آن در افغانستان همه ما را غافلگیر کرد.

نیویارک تایمز درباره "عادلانه" خواندن جنگ از سوی اوپاما گفت که نظر درباره اشتباه یا درست بودن این اظهارات را به عهده فیلسوفان می‌گذارد، اما اگر اوپاما با ادامه جنگ در افغانستان با وجود سختی آن موافقت کرده است، نشان می‌دهد که این جنگ ضروری است. این روزنامه ادامه می‌دهد که تا زمانی که امریکا به معیارهای جهانی و بین‌المللی و معیارهای خاص خود پایبند نیست، هرگز فرصتی برای پیروزی در این جنگ برای کاخ سفید به وجود نخواهد آمد. روزنامه امریکایی "کریستین ساینس مانیتور" در این باره نوشت: منتقدان از دو حزب دموکرات که اوپاما وابسته به آن است و حزب جمهوریخواه که مخالف دولت است، در یک چیز در این سخنرانی اتفاق نظر داشتند و آن هم این بود که

به ادامه ص ۲۰ استراتژی...

این روزنامه با برجسته کردن نظرات افراد تایید کننده این سخنرانی از جمله "نیوت گنگریش" سخنگوی سابق کاخ سفید نوشته که گنگریست لحن آرمان‌گرایانه او باما را ستود و تاکید کرد که صلح جز با جنگ با بدی‌ها و شر به دست نمی‌آید. از سوی دیگر "کال توماس" روزنامه‌نگار معروف نیز در مقاله‌ی در شبکه ماهواره بی فاکس نیوز به تایید تمایل شدید او باما برای ادامه جنگ در افغانستان پرداخت و با اشاره به سازمان القاعده و جنبش طالبان گفت: نباید به دیگران اجازه دهیم که آزادی ما را از ما بگیرند و نظرات خود را بر ما تحمیل کنند. این روزنامه همچنین تحقیقی را در مورد نظرات شهروندان عرب در مورد او باما منتشر کرده و در جریان آن اعلام کرده که بیشتر عرب‌ها در مورد صلاحیت نداشتن او باما برای دریافت جایزه صلح نوبل متفق القول‌اند، چون وی در این مرحله کاری که شایسته این جایزه باشد، انجام نداده است، در مقابل تعداد کمی نیز گفته‌اند که این جایزه به او باما فرصت می‌دهد که وی شایسته‌گی خود را به اثبات برساند.

روزنامه امریکایی "واشنگتن تایمز" نیز این سخنرانی را تاکید تلویحی به ادامه جنگ دانست و نوشت که سخنرانی او باما بر این نکته تاکید داشت که برقراری صلح بدون زور ممکن نیست، وی همچنین دخالت با زور سلاح در کشورهای دیگر را نیز توجیه کرده و گفت: ما در امریکا سعی در تحقق امنیت و صلح در میان شهروندان و نسل‌های آینده خود داریم و می‌دانیم که این موضوع جز با تحقق امنیت و صلح برای نسل کنونی و آینده سایر کشورها امکان‌پذیر نخواهد بود. "واشنگتن پست" نیز در گزارش خود در مورد این سخنرانی، اظهارات او باما را حماسی و ایدیولوژیک خواند و بدون توجه به مشکلات موجود در ادامه جنگ از اخلاقی بودن این جنگ سخن به میان آورد. وی در این گزارش تاکید کرد که سخنرانی او باما در نیمه اول که در آن از جنگ عادلانه سخن می‌گفت، مورد استقبال حاضران واقع نشد، اما در نیمه دوم اظهارت خود که در مورد بستن زندان گوانتانامو و توقف استفاده از انواع شکنجه در بازجویی‌ها سخن می‌گفت، مورد استقبال و تشویق حاضران قرار گرفت.

پرسش وجود دارد که آیا پراک او باما شایسته‌گی جایزه صلح نوبل را داشت؟

کارشناسان مسایل سیاسی با شگفتی توأم با استهزاء و تحکم به این سوال پاسخ داده‌اند. رییس جمهور امریکا با گفتمان تغییر خود توانست به کاخ سفید راه پیدا کند، اما یک سال بعد در سخنرانی دیگری سعی کرد تا تغییر دیگری در درون این تغییر ایجاد کند، وی در اظهاراتی مسموم که جز در بلاغت هیچ تفاوتی با گفتمان بوش نداشت، این موضع‌گیری خود را اعلام کرد، این موضوع نشان می‌دهد که وی پیش از اینکه شایسته‌گی دریافت این جایزه را داشته باشد، گزینیه‌های زیادی را پیش روی خود خواهد داشت. حال بدون توجه به جایزه صلح نوبل و شایسته‌گی یا عدم کفایت او باما برای دریافت این جایزه به این موضوع توجه کنیم که افق سال جدید در افغانستان چگونه است؟

برنامه جدید امریکا به احتمال قوی پیشگیرانه خواهد بود، چون طالبان اعلام کرده اند که سال ۲۰۱۰ سالی است که این جنبش تسلط کامل خود را بر افغانستان به دست خواهد آورد و "حامد کرزی" رییس جمهور این کشور را خلع خواهد کرد. نشانه‌های این تصمیم نیز در همین اواخر به چشم می‌خورد و ماهانه بیش از ۶۰۰ حمله از سوی این عناصر علیه نیروهای امریکایی و ناتو در افغانستان به اجرا در می‌آید، البته این علاوه بر عملیات‌هایی است که علیه نیروهای

امنیتی کشورما اجرا می‌شود. بنا به اعتقاد کارشناسان، طالبان بر جنوب افغانستان متمرکز شده اند، بر اساس طرح طالبان آن‌ها قصد دارند ابتدا بر بخش‌های جنوبی کشور مسلط شوند و سپس این تسلط را به سایر بخش‌ها و مناطق افغانستان نیز تسریع دهند. گفته می‌شود که عناصر طالبان هم اکنون بیش از ۵۰ هزار جنگجو را سازماندهی کرده‌اند و اکنون در حال جذب نیروهای بیشتری هستند، آن‌ها این نیروها را در کوهستان‌های صعب‌العبور آموزش می‌دهند و برای جذب آن‌ها از یک سو از خشم مردم افغانستان از رهبری کشور و از سوی دیگر خشم آن‌ها از امریکایی‌ها که حملات آن‌ها کشته‌های زیادی را در میان شهروندان کشورما ایجاد کرده است، استفاده می‌کنند.

مردم جنوب افغانستان به علت شیوع فساد اداری از تعامل با دولت و ادارات دولتی در این منطقه دست برداشته و برای حل مشکلات خود به سوی طالبان می‌گروند.

"استیفن سایمون" تحلیلگر امور خاورمیانه در شورای روابط خارجی امریکا که در شورای امنیت ملی این کشور نیز فعالیت می‌کند، معتقد است که اهداف دولت او باما از اهداف همتای پیشین وی کمتر است، به عقیده سایمون بوش قصد داشت تا عراق را به دولتی دموکراتیک تبدیل کند و در این راه به زمانی که برای رسیدن به این هدف مورد نیاز بود توجهی نمی‌کرد، این در حالی است که او باما این هدف را غیرواقعی خوانده و آن را رد کرده است، وی می‌گوید که واشنگتن نمی‌تواند افغانستان را بازسازی کند و آن را به کشوری دموکراتیک تبدیل کند.

به عقیده این تحلیلگر مسایل منطقه او باما تعهد بیشتری در این زمینه از خود نشان می‌دهد، در حالی که بوش سقفی را برای حضور نظامیان امریکایی در افغانستان تعیین کرده بود، او باما دستور داد که ۲۱ هزار نیروی جدید به تعداد نظامیان امریکایی در افغانستان اضافه شوند و از سوی دیگر تعداد این نیروها در اواسط سال ۲۰۱۰ نیز به میزان یک سوم نیروهای کنونی افزایش خواهد داشت.

او باما در تبلیغات انتخاباتی خود جنگ در عراق را جنگی اشتباه خوانده و تاکید کرده بود که جنگ افغانستان علیه طالبان جنگی درست است، وی این اعتقاد را رواج داد که افغانستان تا زمان حضور طالبان در آن، مرکز جهانی برای تروریسم و منبع دائمی خطر برای امریکا به شمار می‌رود.

در همین راستا وی اهتمام مورد نظر را از عراق به افغانستان سوق داده است و میزان هزینه سالانه این کشور در افغانستان به بیش از ۶۵ میلیارد دلار می‌رسد که این میزان در عراق به ۶۱ میلیارد دلار کاهش یافته است.

بر این اساس هم اکنون این بحث در میان کارشناسان رواج دارد که آیا افغانستان به ویتنام دوم امریکایی‌ها تبدیل می‌شود یا اینکه سیاست امریکا می‌تواند در این کشور تناسبی میان منافع و هزینه‌های خود ایجاد کند. "اسمیت جونز" پژوهشگر موسسه راند در کتاب خود با عنوان "در قبرستان امپراتوری‌ها" به بررسی اشتباهات امریکا در افغانستان که این کشور را بدنام کرده است، پرداخته و تاکید می‌کند که عملکرد این کشور نشان می‌دهد که احتمال پیروزی امریکا در افغانستان وجود ندارد.

"فداییان ناگهانی" عنوان کتاب دیگری است که "دیوید کیلکولین" آن را نوشته است، وی افسر سابق ارتش استرالیا و مشاور کنونی او باما است که استراتژی مبارزه با ترمرد برای افزایش فرصت‌های او باما برای پیروزی در افغانستان را برشمرده است. جونز معتقد است که برخی پیشرفت‌ها پس از حمله امریکا به افغانستان به دست آمد که مرهون مجموعه‌ی شاخص از مسوولان در جایگاه‌های مختلف بود،

وی یکی از مهم‌ترین این افراد را "زلمی خلیلزاد" می‌داند که به عنوان سفیر امریکا انتخاب شده بود. وی متولد شهر مزار شریف است و تعهد شخصی به بهبود اوضاع در افغانستان دارد، وی حساسیت خاصی نیز در مورد مسایل اجتماعی و فرهنگی افغانستان از خود نشان می‌دهد.

به نوشته این مقاله علاوه بر اینکه خلیلزاد توانایی خوبی برای فعالیت با نظامیان دارد، توانست در ادامه کمیته موفق را به رهبری ژنرال "دیوید بارنو" فرمانده نظامی وقت امریکا تشکیل دهد، اما این زوج کاری موفق با آغاز جنگ عراق همکاری خود را پایان یافته دیدند، خلیلزاد برای فعالیت در عراق انتخاب شد و دیوید بارنو نیز به پنتاگون رفت و به جای آن‌ها "رونالد نیومن" سفیر افغانستان شد و ژنرال "کارل ایکنبری" نیز مسوول کمیته مذکور شد، اما بنا بر عقیده جونز این دو نفر عملکرد موفق از خود نشان ندادند. هنوز در مورد این سوال که چرا امریکا همچنان به این شکل در جنگ افغانستان حضور دارد، پاسخ خوبی وجود ندارد. جونز معتقد است که بررسی وضعیت افغانستان را به این علت انتخاب کرده است که برای امریکا اهمیت فراوانی دارد، وی به برخی مسایل عاطفی نظیر اشتیاق مردم افغانستان به امنیت و امید آن‌ها بعد از دهها سال جنگ اشاره کرد، اما نیاز امریکا به کمک به این افراد برای تحقق این آرمان‌ها را توضیح نداد.

کیلکولین نیز به منافع امریکا و جامعه جهانی در افغانستان اشاره کرد، اما این منافع را مشخصا بیان نکرد، یعنی وی تاکید کرد که افغانستان در حال حاضر میدانی برای مقابله با تروریسم تکفیری در جهان است و پاکستان نیز در آینده مدنظر به پایگاهی برای این موضوع تبدیل می‌شود. این موضع افغانستان را جبهه اصلی مقابله با این پدیده قرار می‌دهد، البته وی رابطه میان پاکستان و تروریسم را توضیح نمی‌دهد و این موضوع را نیز تشریح نمی‌کند که اگر پاکستان محور تروریسم جهانی است، پس قرار گرفتن افغانستان در جبهه اصلی مبارزه با این پدیده ایده بی‌نامناسب است.

وی معتقد است که در سایه رابطه ضعیف میان عدم ثبات در افغانستان از یک سو و تهدیدات خطر در مورد دارتی از عدم ثبات در پاکستان شاخص‌هایی وجود دارد که نشان می‌دهد زمان برای فعالیت در راستای هیأت‌های امریکایی در افغانستان فرا رسیده است، به این ترتیب که این استراتژی در چارچوب تمرکز بر چالش‌های تهدیدات فوری علیه امریکا به وجود آمده است.

بنابر این مقاله اهتمام اصلی امریکا در این منطقه در مورد مبارزه با تروریسم است، به این ترتیب امریکا باید بر روی مبارزه با سازمان القاعده از طریق حملات هوایی هواپیماهای بدون سرنشین خود تمرکز کند، این همان چیزی است که امکان پیروزی کامل بر القاعده در پاکستان را نیز فراهم می‌کند.

دولت او باما از همان سومین روز از زمان تصدی پست ریاست جمهوری به دست وی برای تحقق این موضوع گام برداشت، توجه در بودجه سال ۲۰۱۰ نشان می‌دهد که رویکرد قابل توجهی در زمینه افزایش استفاده از هواپیماهای بدون سرنشین در افغانستان و پاکستان در برنامه‌های امریکا وجود دارد، بر این اساس امریکا بودجه‌ی معادل ۷/۷۹ میلیون دلار برای ۷۹۲ بمب و موشک درخواست کرده است که دو برابر آمار موجود برای بودجه سال ۲۰۰۹ به شمار می‌رود. در این زمینه باید گفت که اکنون به نسبت سال ۲۰۰۱ امکان ورود به امریکا برای مهاجمان سخت‌تر شده است، سیستم هشدار دهنده امریکا قوی‌تر از قبل است و موسسات اطلاعاتی و اجرایی این کشور نیز اطلاعات را به صورت مناسبی میان هم رد و بدل می‌کنند،

دهبود سخت شرایط د افغانانو واحد عمل غواری!

نورمحمد غفوری

په اوسنیو شرایطو کې افغانستان په خورا ستونځمن حالت او افغانی ټولنه د خپلې تاریخي ودې د بهیر په خورا سخت او پېچلې پورکې قرار لری. د دولت په موجودیت کې عملا د حاکمیت خلا موجوده ده. زموږ په کورنیو چارو کې د گاونډیو او نورو خارجی هیوادونو او ځواکونو برېښې لاس و هني ډیرې پراخه دی. دې وضعیت نه یوازې د اوسنی سیاسي سیستم مخالفینو ته د جگړې او وسلو د کارولو بهاني په لاس ورکړي، بلکې دولتي مشران یې هم ناراضه او ناامیده کړی دی.

د تیرو اتو کلو پېښو په ډاگه څرگنده کړه چې نه یوازې په افغانستان کې د نړیوالې ټولني په لاس او ملاتړ جوړ شوی دولت د افغانستان د بیارغونې او دموکراتیکو ریفورمونو په اجرا کې ناکامه پاته دی، بلکې پخپله «نړیواله ټولنه» هم زموږ ولس، خپلو ملتونو او په مجموعی ډول نړیوالو ته د ورکړل شوو وعده په تر سره کولو کې بریالی نشوه. په افغانستان باندې د امریکا او د هغو د مؤتلفو ملگرو د پوځي یرغل په درشل کې اعلان شوی هدفونه د دوی په قول د طالبانو د «بښادگر او تروریستی» دولت له منځه وړل، د القاعدې او طالبانو د مشرانو- بن لادن او ملا محمد عمر - نیول، په افغانستان کې د ولس له ارادې سره سم د دموکراتیک نظام ټینګول، د جگړې خپلې او وران افغانستان بیارغونه او په دې جغرافیایي ټوټه کې د اوسیدونکو خلکو د ژوند د سطحې لوړول، د مخدره موادو د کولو، لېږدولو، تولید او استعمال په ضدمبارزه او په هیواد او منطقه کې د تروریسم او تروریستي اعمالو مخنیوی و. خو دادی تر اتو کلو زیار او ایثار وروسته یې هم د خپلو هدفونو په تر لاسه کولو کې غوڅ بریالیتوب نه دی تر لاسه کړی..

د امریکا او د هغو د اتلاف د شریکانو د پوځي عملیاتو په پایله کې د طالبانو حکومت را وپرخول شو، خو عملا د هغو په قطعې ماتې بریالیتوب تر لاسه نه شو. د القاعده او طالبانو رهبران یې ونه شوی نیولای. په هیواد کې سیاسي واک له طالبانو څخه واخیستل شو خو په بدل کې یې پیژندل شوو جگړه مارانو، د ملی او شخصي شتمنیو په وړاندې بې پرواکسانو، د فردی آزادیو ضد دیکتاتورانو، فئاتيکو رادیکالانو او له غربي هیوادونو څخه را لیږل شوو بې تکيې او په تودو کې بې نفوذه بیروکراتانو ته وسپارل شو، چې ډیر یې د وطن او ولس د خدمت پرځای د خپلو جیبونو او بانکي حسابونو په ډکولو لگیا دی. د خارجي هیوادونو او ځواکونو د لاسوهنو، سازشونو او فرمایشونو په نتیجه کې رامنځته شوی دولت د افغانستان ملی گټو ته د رښتینو وفادارو کسانو څخه نه، بلکې د پردیو هیوادو د گټو ساتندویانو له میخانیکي مجموعی څخه جوړ شو. د کوچنی اقلیت څخه جوړ شوی او له ولسي تودو څخه تجرید افغانی دولت په تیرو اتو کلونو کې په دې ونه توانیده چې په افغانی ټولنه کې حداقل مشروعیت تر لاسه کړی او د ټولني د اکثریت نظر ځان ته راوړی. نه یوازې دا چې په عمل کې د ولس له خوښې سره سم دموکراتیک او مترقی نظام په هیواد کې رامنځته نه شو، بلکې امنیتي وضعه خرابه شوه. جنګ او جگړو شدت او پراختیا وموندله. د افرادو شخصي آزادی او مصنویت تضمین نه دی. برمه نیول او په کوچنیانو باندې جنسي تعرضونه ډیر دی. هره ورځ په

لسگونو وگړی په مختلفو پېښو کې په رنگارنگ سببونو له منځه ځي. . ښوونځي سوځول کيږی او د زده کوونکو نجونو پرمخ تیزاب شیندل کيږی. خان مرګی حملې ډیرې شوی دی. لنډه دا چې د جرمو، جنحو او جنايتونو لری ډېره چټکه پر مخ روانه ده.

په ډېرو ځایو کې د بیا رغونې پروسه ډیره پخه ده. په ځینو ولایتونو کې یا دولتي ارګانونه د فعالیت قابلیت نه لری او یا هم له لویو ستونځو سره مخامخ دی. په هیواد کې ځینې دولتي موسسې، فارمونه فابریکې او نور اقتصادي او تولیدی تاسیسات د آزاد بازار پر اړوند خصوصي سکتور د فعالیت د گړندی کیدو تر بهانه او نامه لاندې د خصوصي کیدو (پریواتیزاسیون) په پروسه کې معینو کسانو ته د کمو بيو په مقابل کې «دالی» شوي. له گمرکی عایداتو څخه د شخصي او گروهی ناوړه گټو اخیستنه دوام لری. د کورونو د بيو د لوړېدو په نتیجه کې د کورونو کرایې لوړې شوي. لنډه دا چې دخارجي ډیرو مرستو سره سره هم د غریبو او متوسطو ټولنیزو طبقو او قشرونو په ژوند کې د لید وړ ښه والی نه دی راغلی. د فقر او بډایي ترمنځ واټن ورځ په ورځ مخ په زیاتېدو دی.

په افغانستان کې د مخدره موادو کرهڼه، قاچاق، تولید او استعمال لا رواج لری. د افغانی کښوالو ستونځه، چې د افغانی ټولني تر مخ د پرتو غوره ستونځو څخه ګڼل کيږی، د حل پر ځای د پړسوب پر خورا روانه ده. داسې دولتي ځواک او ارګان نشته چې عملا د افرادو له فردی آزادی څخه دفاع وکړای شي. په هیواد کې لا تر اوسه داسې خپلواک، په بین المللي او ملی حقوقی نارمونو پوه او باورمند، ځواکمن او واکمن قضایي ارګان نشته چې د بشری حقوقو په اړه د نړیوالو منل شوو نارمونو سره سمې پریکړې وکړی. امنیتي ځواک هم په داسې حالت کې نه دی چې د قضا لخوا د نیول شوو تصمیمونو پلی کیدل په سم ډول عملی کړی.

د داخلی او خارجي غرضداره ځواکونو په لمسونه د افغانستان د لرغونو او ورونیو قومونو ترمنځ په مختلفو ذریعو بېبښی او دښمنی ته لمن وهل کيږی. د یوه دین او مذهب پیروان د نورو د لارویانو په وړاندې په رنگارنگ ډولونو تحریک او لمسول کيږی. د یوې ژبې ویونکي د نورو د ویونکو او د یوې خوا او محل اوسیدونکي د هیواد د نورو سیمو د اوسیدونکو په ضد تحریک او جنګ او جگړو ته هڅول کيږی. دولتي او حکومتی ادارې د اختلاس او فساد په داسې ناروغی اخته دی، چې ساری یې په تاریخ کې نه لیدل کيږی. په ځینو ځایو کې دولتي انتظامی ځواکونه د امنیت د راوستلو پرځای د بې امنیوسبب گزری. لنډه دا چې د کابل د اوسنی دولت په شان کمزوری، بې کفایتې او بې لیاقتې، ضعیف، فاسد، د ملي منافعو په وړاندې بې پروا، له مسلکي پوهې څخه بې برخې او په برملا توګه د خارجي هیوادو د گټو د ساتونکو افرادو څخه جوړ شوی دولت به په غالب گمان د هیواد په تاریخ کې نه وی تیر شوی.

په هیواد کې د ډیرو گوندونو، سازمانو، ټولنو او موسسو له موجودیت سره سره د دولت په مخالف لوری او اپوزیسیون کې هم داسې سیاسي، اجتماعی جوړښت نشته چې د خارجي او نړیوالو ځواکونو په وړاندې په منطقي او سوله ایزه توګه د سالمو او منل شوو سیاسي او دیپلوماتیکو لارو د افغانستان له عامو ملی گټو دفاع وکړای شي. ددې ډار شته چې له

افغانانو څخه پخپل مورني ټاټوبی کې د پخپلې خوښې ژوند کولو آزادی واخیستل شي او د نورو د ژوند د طرز خامواو غیر ضروری پېښو او تقلید ته اړ ایستل شي.

افغانستان نن په نړیواله کچه د زبر ځواکونو ترمنځ د یویشتمې پیرې د ستراتیژیکو گټو د تر لاسه کولو له پاره د کشمکشونو او د سیمې د هیوادونو د سیالیو د دایرې په محراق بدل شوی دی. په نړیواله کچه د کلتورونو، ایډیولوژیو، مذهبونو او ادیانو ترمنځ د سیالیو، کرکچونو او خونړیو جگړو د فیصله کولو میدان گرځیدلی دی. په تاریخي لحاظ د نړی د ستر بین المللي اتلاف له خوا د وسله والو ځواکونو د عملیاتو په ډگر اوښتی دی چې همدا اوس تقریبا د څلویښتو هیوادو له خوا، شاوخوا او یا زره وسله وال پوځ دلته پروت دی او د نورو د رالیرلو پلانونه هم شته. ټولو ته څرگنده ده چې دا پوځونه د نړی په خورا مدرنو او عصري وسلو سنبال دی. د فوق العاده لوژستیکي خدمتونو او د سوق الجیش له هر ډول آسانتیاوو برخمن دی. دا ځواکونه پریمانه پیسې، وسلې او وسيلې په لاس کې لری. دې حالاتو افغانستان د نړیوالو جاسوسی او استخباراتی شبکو په قوی مرکز اړولی او د مختلفو هیوادونو او ځواکونو ترمنځ د یو بل په وړاندې د چالونو او جالونو د جوړولو او غوړولو له پاره ډیر اغیزمن ډگر دی.

په داسې سختو حالاتو کې د هیواد د انفراسټرکچور رغوڼه او رامنځته کول، د وړی، ناچاره او جگړې ځپلې ولس د نس مزول، د ځان پټول، د سر د سیوری موندل، د هغو د سواد او ښوونې او روزنې شرایط برابرول، د روغتیا غم یې خوړل او ډیر داسې نور هغه غټ پرابلمونه دی، چې د افغانانو د متحد فعالیت او د نړیوالو مرستندویانو ترمنځ د همغږی پرته یې حل کول ناشونی دی.

د افغان ولس تر مخ د پرتو لویو ستونځو حل د ټولو کسانو دنده ده، چې د افغانستان په نامه نومول شوي جغرافیایي سیمه کې استوګنه لری. هر هغه څوک چې په افغانستان کې ژوند کوی، که نر دی او که ښځی، که په هر دین او مذهب عقیده من وی، که د هیواد په هر گوټ کې ژوند کوی، که په هره ژبه خبرې کوی، که په هر اتنیکي گروپ پورې تعلق ولری، که د هر ډول سیاسي مفکورې څښتن او که هر رهبر او گوند ته کار کوی تر هرڅه لومړی دا دنده ور په غاړه ده چې د هیواد د پولو او د افغانانو د تاریخي ویاړونو ساتنه او د اسلام د دین او مختلفو مذهبونو د پیروانو د دیني مناسکو د ادا د آزادی لپاره مبارزه وکړی. په افغانستان کې د افغانانو د پخپل زړه ژوند کولو واک، په سوله او امنیت کې د ټولو اوسیدونکو له پاره د ژوند د شرایطو برابرول او د ښځو او نرو له پاره د انساني عزت او شرف خوندي کول د هرکس انساني او وجداني مسؤلیت دی. د دولتي بودجې، د اشخاصو له خصوصي امکاناتو او د نړیوالې ټولني له مرستو څخه د غلا، چور او چپاول مخنیوی، د ټولو اقتصادي، ټولنیزو او کلتوری ظرفیتونو او امکاناتو اغیزمن او پر ځای کارول او د هیواد د بیا رغونې د پروسې چټکتیا د افغانستان د هر وگړی په گټه دی. دا او ځینې نور هغه څه دی چې د هیواد د لوړو ملی گټو په دایره کې قرار لری او هیڅوک ور سره مخالفه نه شی کولای او باید ویې هم نکړی.

پاتې په ۴۵ مخ کښی

در حاشیه پی کنفرانس لندن

اسماعیل

فروغی

آیا واقعا اراده ی پایان بخشیدن به جنگ وجود دارد؟

هفتمین کنفرانس بین المللی در باره ی افغانستان ، طی هشت سال پس از سقوط طالبان که بتاريخ ۲۸ جنوری سال ۲۰۱۰ در لندن دایر گردیده بود ؛ بی آنکه به نتایج روشنی دست یافته باشد ، بپایان رسید . این کنفرانس در حالی دایر گردید که دامنه ی جنگ و وحشت در افغانستان نسبت به هشت سال قبل وسعت بیشتر یافته و فساد و نا امنی سراسر جامعه ی ما را فرا گرفته است .

این کنفرانس در حالی دایر گردید که افغانستان انتخابات همراه با تقلب ریاست جمهوری را پشت سر گذاشته و هنوز دارای هیأت مکمل کابینه ی حکومت نشده است .

و بالاخره این کنفرانس در حالی دایر گردید که در افغانستان امروز نسبت به هشت سال قبل ، در پیش چشم و زیر نظر انگلیس و امریکاییان ، کشت و قاچاق مواد مخدر رونق بیشتر یافته ؛ بیش از ۹۰ درصد مواد مخدر جهان در آنجا تولید میگردد .

پیش از این ما شاهد تدویر کنفرانسهایی بین المللی زیر برای افغانستان طی هشت سال گذشته بوده ایم :

- کنفرانس بن در ماه دسمبر سال ۲۰۰۱ درست چند روز پس از سقوط حکومت طالبان که به هدف تشکیل دولت موقت برهبری حامد کرزی تدویر یافته بود .

- کنفرانس توکیو در ماه جنوری سال ۲۰۰۲ که طی آن افغانستان یک تعهد ۴/۵ میلیارد دلاری از کشور های جهان در یافت نمود .

- کنفرانس برلین در ماه مارچ سال ۲۰۰۴ که جامعه ی جهانی به ادامه تعهدات قبلی ، ۸ میلیارد دیگر را نیز برای بازسازی افغانستان تعهد سپردند .

- کنفرانس لندن ، در ماه فروری سال ۲۰۰۶ که همچنان تعهد ۱۰ میلیارد دلار کمک کشور های مختلف را در پی داشت .

- کنفرانس روم ، در ماه جولای سال ۲۰۰۷ که بمنظور کمک به نظام قضایی افغانستان تدویر یافته بود .

- کنفرانس پاریس ، در ماه جون سال ۲۰۰۸ که باز هم تعهد ۱۰ میلیارد دلار کمک را در قبال داشت .

کنفرانس لندن که ظاهرا به هدف دستیابی سریعتر به صلح تدویر یافته بود ؛ قصد و نیت منحرف نمودن افکار عامه را از حقایق موجود در افغانستان نیز دنبال نمود .

آنگونه که جریان کنفرانس لندن نشان داد ، طی آن هرگز در باره ی علل و عوامل اصلی تشدید جنگ و تقویت روز افزون طالبان و القاعده سخن گفته نشد .

درین کنفرانس از گسترش روز افزون دامنه ی فساد طی هشت سال سرپرستی جامعه ی جهانی از حکومت افغانستان و ضرورت مبارزه ی قاطع علیه آن ، حرفی بمیان نیامد .

همچنان درین کنفرانس در مورد توسعه ی روز افزون کشت و قاچاق مواد مخدر ، علل و عوامل گسترش آن طی هشت سال گذشته - بخصوص در هلمند و قندهار - و راههای اساسی جلوگیری آن هرگز سخن زده نشد و تصمیمی اتخاذ نگردید .

چگونه ممکن است به برخورد های دو پهلوئی جامعه ی جهانی باور کرد ؟

آنان تا چه زمانی به چشمان مردم خود و مردم ما خاک میپاشند ؟

هرگاه دایر کننده گان کنفرانس صادقانه آرزوی دستیابی سریع به صلح را داشته و خواهان بازگشت سربازان شان بخانه هایشان بودند ، باید طی همین کنفرانس ، عوامل اصلی جنگ و خشونت و فساد و نابسامانیها را شناسایی و مشخص میکردند و از همینجا بخاطر از میان برداشتن آن اقدامات عملی را آغاز مینمودند . هرگاه گرداننده گان کنفرانس لندن صادقانه علاقمند ختم جنگ و تأمین و تحکیم صلح پایدار در افغانستان هستند ، باید بر دولت پاکستان فشار آورده ، ریشه های جنگ و خشونت را که واضحا در آنسوی مرز قرار داشته و خود ایجادگر آن هستند ، بخشکانند . نه آنکه بازی گرگ و میش را ادامه داده ، با پرداخت رشوه های سیاسی به پاکستان (وحالا به حکومت افغانستان و طالبان) آگاهانه سبب ادامه ی نا امنی و جنگ در افغانستان و منطقه شوند .

از سوی دیگر ، گرداننده گان کنفرانس لندن بخوبی میدانند که برای تأمین و تحکیم صلح در افغانستان ، قبل از همه به یک حکومت قانونی ، کارآمد و غیر فاسد ضرورت است ؛ نه حکومتی که بر اساس مصلحتهای قومی - تنظیمی و مصلحتهای کشور های خارجی بمیان آمده باشد . آنان به این هم آگاهند که تا زمانیکه فساد اداری با چنین شدت و حدتی در دستگاه دولت افغانستان وجود دارد ، نه جنگ و نا امنی بپایان خواهد رسید و نه رفاه و آسایش واقعی نصیب مردم افغانستان خواهد شد .

کنفرانس لندن که با هیاهوی بیشتر تبلیغاتی براه افتیده بود ، بی آنکه به مسایل بنیادی بپردازد ، مهمتر از همه ، مساله ی آشتی با طالبان و ادغام مسالمت آمیز آنان را در دولت ، یکی از اهداف اصلی خویش تعیین نموده و طرحی را نیز در زمینه به تصویب رسانید . بر اساس این طرح ، دولت افغانستان با تشکیل جرگه های فرمایشی صلح و آشتی و ایجاد صندوق مالی نیرومند ، زمینه های پیوستن طالبان به اصطلاح میانه رو و آزرده خاطر را بدولت و زنده گی صلح آمیز میسر خواهد ساخت .

هرچند غیر عملی بودن این طرح را بساده گی و از قیل میتوان درک کرد ؛ اما آنچه از همه بیشتر بی پایه بودن این طرح را به نمایش گذاشته ، ناظران را از قیل نسبت به آن بی باور میسازد ، موجودیت اختلاف نظر شدید در سخنرانیهای حامد کرزی رییس جمهور افغانستان و گوردون براون صدراعظم انگلستان در مورد برخورد با طالبان بود . و آن بدینگونه که :

گوردون براون بعنوان اولین سخنران کنفرانس لندن ، خشمگانه خواستار مبارزه ی شدیدتر در برابر طالبان شده اعلام نمود که : " باید ماشین جنگی طالبان را در هم شکست . " اما حامد کرزی با نرمش تمام خواهان ادغام طالبان در قدرت شده ، وعده سپرد که بخاطر تحقق این امر بازم لویه جرگه و شورای صلح دیگری را براه خواهد انداخت و صندوق مالی خاصی را بکمک جامعه ی جهانی برای کمک به طالبان برگشته بدولت ، تأسیس خواهد نمود . طرح آشتی و ادغام طالبان که به پشتوانه ی مالی جهانی نیازمند است ، خواستار کمک مادی و مالی به آنده طالبانی میشود که سلاح بزمین گذاشته ، با رهبران بنیاد گرای خویش قطع رابطه نمایند .

باساس این طرح ، دولت و حامیان

جهانی اش آرزو دارند تا به گفته ی رییس جمهور کرزی ، هفتاد و پنج درصد طالبان را از صفوف همقطاران افراطی شان جدا کرده به زنده گی نورمال و صلح آمیز برگردانند . به نظر میرسد که این طرح ، نتنها طرحی دور از حقیقت غیر عملیست ؛ بلکه حتی میتواند سبب تشویق عده ی بیشتری به پیوستن به صفوف طالبان گردد . تا با بازگشتن به گویا زنده گی صلح آمیز امتیاز مادی بدست آورده ، دوباره با طالبان بپیوندند .

همچنان ایجاد صندوق مالی و پرداختن امتیازات خاص به برگشت کننده گان ، میتواند بازم زمینه های استفاده جویی و فساد بیشتر را برای گروهی مفسد و استفاده جو که این طرح را بعنوان دوکان جدیدی برای خویش باز مینمایند ، مهیا سازد .

از جانب دیگر براه انداختن جرگه های گونه گون نیز که بمنظور تطبیق نمودن طرح آشتی و ادغام ، از سوی رییس جمهور وعده داده شده است ؛ تا زمانیکه با صداقت همراه نباشد ، مصرف نمودن بیجا ، اتلاف وقت و تجارب ناکام را به تکرار گرفتن خواهد بود .

برخی از ناظران به این باور اند که طرح ادغام طالبان در دولت که به مشوره و یاری مستقیم ویا غیر مستقیم آی اس آی پاکستان و ایادی و عمال شان در دستگاه دولت ، آماده شده است ؛ میتواند سبب پاکستانیزه شدن و در نتیجه طولانی شدن جنگ در افغانستان گردد .

خلاصه ، آنگونه که معلوم شد ، در کنفرانس لندن نیز نیت روشنی برای پایان بخشیدن به جنگ ، نا امنی و فساد در افغانستان ، موجود نبود . انگلیس و امریکاییان که تا دیروز از فساد گسترده در حکومت حامد کرزی فغان و شکوه سر داده بودند ، بخاطر منحرف نمودن افکار عامه ی کشور هایشان ، و جهانیان ، کنفرانس لندن را براه انداختند تا " بینی خمیری " هم برای خود و هم برای آقای کرزی درست کرده و بازم به این بازی ادامه بدهند .

از جانب دیگر دولتهای امریکا ، انگلستان و پاکستان که هر سه خواهان حکومتی ضعیف و بی ثبات در افغانستان هستند ، موجودیت و حتی تقویت طالبان و سایر گروههای مخالف دولت را هنوز در سرلوحه ی پلانهای اجرایی خویش دارند .

حقایق به اثبات رسانیده است که تاهنوز نه از سوی امریکاییان ، انگلیس و پاکستانیان و نه از جانب دولت افغانستان ، اراده ی واضح و قاطع سیاسی برای مصالحه یا قلع و قمع طالبان ، وجود داشته است . آنان مثل آنکه بازی موش و گربه را به تمثیل گرفته باشند ، با اردو های میلیونی و پیشرفته ترین سلاح های شان ، تا هنوز نتنها قادر به شکست طالبان نشده ؛ بلکه سبب تقویت آنان نیز شده اند .

دری خانم کلینتون وزیر امور خارجه ی ایالات متحده ی امریکا نیز ضمن دیدارش از پاکستان گفته بود : " نمیتوان باور کرد که مقامات پاکستان در باره ی محل زنده گی رهبران القاعده و طالبان اطلاع و آگاهی نداشته باشند " ؛ همچونان که نمیتوان باور کرد دولت امریکا اراده ی از میان برداشتن طالبان را داشته باشند . ص ۳۰

بمناسبت سیزدهمین سالگرد وفات

زنده یاد ببرک کارمل رهبر فقید

زحمتکشان افغانستان

در وصف شادروان کارمل فقید

خودت رفتی و نامت جاویدان شد
سپه روزی برای پیروان شد
که نام نامی ات پر ارج و مباحات
سپاه رویی برای دشمنان شد
که آن رادمرد ما، مایوس رفته
ز جبر هم‌رهان بوس رفته
که کارمل در وطن سخت آرزو داشت
ولی افسوس شمع از فانوس رفته
کنم گریه شب و روز تا به محشر
که گم کرده ام عادل رهبر
دو چشمانم به تمثال تو دوخته
ز هر دو دیده گانم نور رفته
تو بودی رادمرد عصر و زمانت
تو بودی افتخار پیروانت
تخلصت به کارمل صدق میکرد
فشردی در خدمت مردم روانت
خدایا روح او را شاد گردان
وطن از فیض خود آزاد گردان
بحق پیوست آن سالار نامی
کنون دهر و دیار برمن چو زندان
سرشت او صراط المستقیم بود
برای دوستان خبلی صمیم بود
همیش در فکر خدمت مردم و وطن بود
"فقیریار" است شب و روز در نیایش
روش و راه شان است افتخارم
فقیر شاه فقیر یار

شرم ما باد!

"یاد ایامی که با هم همصدا بودیم ما"
از تعصب، از دو رنگی ها جدا بودیم ما
بین ما حرفی ز آیین و نژاد کس نبود
زین طلسم ذلت و خواری رها بودیم ما
در غم بیچاره گان از جان و دل می سوختیم
با گذار شهر دلها آشنا بودیم ما
جایگاه مهر و الفت بود قلب پاک ما
از جهان خودپرستی ها سوا بودیم ما
قول ما راه محبت بود و عشق و آرزو
کی چنین آواره هر سو، هر کجا بودیم ما؟
گلشن رویای ما ویرانه خاک وطن
کی ز غم در غربت ماتمسرا بودیم ما
در خیال ما بجز آرامی ملت نبود
کی به فکر ثروت و قصر و سرا بودیم ما
دل ز داغ آتش خشم و قساوتها تهی
درد زخم سینه را هر سو دوا بودیم ما
می زدودیم چهره افسرده را گرد ملال
خفتگانرا نگهت باد صبا بودیم ما
بهر دستگیری ز مردم می تپیدیم روز و شب
هرکی از پا مانده ای را چون عصا بودیم ما
بهر بهروزی اگر غفلت به راه ما نبود
کی بخاک غیر محتاج و گدا بودیم ما
بگذرد، فردای مردم نیز در بی حاصلی
گر بچنگ غارت بیگانه ها بودیم ما
شرم ما این زنده گی بادا که چون آید به سر
یک نفس گر از غم میهن جدا بودیم ما
نورالدین همسنگر

دخیال شهباز ته

زما د خیال دژور فکر د احساس شهبازه
دهسکو غرونو، گرنگونو، د همت پروازه
دآسمانونو، کرننگهار د ماتیدو شیبو کی
د سور سیلاو، باغی توفان
دبهدوپه شیو کی
خه دی لیدل، خه دی کول- راته کیسی و وایه
حال د وطن را ته بیان کره افسانی، و وایه
دا راته وایه!
زما تره چی غریبی بی د بازار کوله
له کومی خوا د توغندی په گولی ولگیده
چا بی د مری جنازه له کوم بازار پورته کره
کوم مسلمان ورته لاسونه د دعا اوچت کرل
دا راته وایه زما خور چی د بی وزلو یتیمانو مور وه
او یتیمان بی په میرانی ساتل
دکوم خانمرگی تور کافر په بم کی والوتله
یتیمان چاوساتل- ماشومان چیرته لارل
دا راته وایه- زما ورور چی په اسلام مین و
او بنیاد گرو توپکیانو پری د کفر تاپی و واهی
د کوم نا پوه مفتی په ورائی او غلطی فتوا
سر بی له تن جلا شو
چا بی په قبر د شهید جنوی اوچتی کرلی
هغه سپین بری پلار زما چی دلمانخه په وخت کی
دنمالوم اورپک د توب په گولی ولگیده
د کوم ورو سپو خوراک شو- هغه خوار هندوکی
شهبازه ولی- دا دغه لپاره
چوپه خوله ناست بی دا کیسی نه لیکي
د جنگ خبلو ورو ترو خلکو
آواز نه آوری- افسانی نه لیکي
له چانه دار کوی- دارن خله بی
وزر دی مات شه- کبر جن خله بی
عنایت الله پویان



شاعران

بوی محبت شعری از عزیزه عنایت
خبر دوست که با باد صبا می آید
مشک افشان و پراز لطف و صفامی آید
ایکه در عالم تنهایی و افسرده دلسی
نامه د دوست به دلدارنی مامی آید
دل به تن میتپد از بوی محبت اینجا
کز سرپراپرده د اسرار و فامی آید
بوی دلدار شنیدن نتوان اندیشد
حکمت عشق ببین این زکجامی آید؟
ز سرودخوش و پیغام پراز الفت دوست
دل افسرده د ما هم به نوا می آید
ذکر حق میشنوم هر سحر از مرغ چمن
که به دیدار گل و عشق خدا می آید
دیده بگشای (عزیزه) که بود وقت سجود
که ملک با تو در این دم به دعا می آید

" منظری از میهن "

گزارشی از میهن

دوش رفته به سرا پرده جانانه نبود
گردش رطل گرانف ساقی و پیمانہ نبود
شمع خاموش به بزم شب دل شیفنگان
پر فشانی ز سر افرازی پروانه نبود
کابل از گل بریده است که در خرمن گل
روز گاری به جهان خطه فرغانه نبود
دشت خالی ز گیاهوی شبان در دل روز
سنگ طفلان به سر و سینه دیوانه نبود
به خرابات شدن حاصلی جز رنج نداشت
خبر از زمزمه مطرب مستانه نبود
میگزد گرگ اجل مردم فرسوده روان
گذری نیست در آن ناله غمخوانه نبود
گرچه عاروس بیاس دل شه دست کشود
لیک پیرایه به انگشتر و دستوانه نبود
خوبرویان بزند سرمه به چشمان خمار
بسته موی بتان در خم یک شانه نبود
دیدم ارباب قلم بیخود و سامانه مدام
خاطر شاد در آن حلقه فرزانه نبود
گر سراید ز وطن خامه بی چون در یتیم
مزد سرکار به جز شیون زولانه نبود
خون بگرید همه شب بیوه بیچاره نان
قطره اشک کم از سیحه صد دانه نبود
نغنه چور به گوش فلک و چرخ بلند
ترسی از روز جزا بر خود و بیگانه نبود
روزی رفته به در خانه یک بخت نگون
قرص نانی به سر سفره کاشانه نبود
غیر آهیکه بیرون می جهد از سینه ریش
گر می دود به یک کلبه ویرانه نبود
حکم باطل به ورق میدهدت قاضی شرع
حرف حق بر لب " فرخاری " جز افسانه نبود
مولانا عبدالکبیر کبیر فرخاری

مبارک شه

د بوی ارمان ملگرو اتفاق مو مبارک شه
دیموکراتو فوتونو ارتفاق مو مبارک شه
تول ملگری په انتظاروه له نفاقه تول بیزاروه
مرور وروپه پخلا شو التحاق مو مبارک شه
له یوالی مو غلیم د نیستی کندی ته
غورخی مل صفونه کری نژدی التصاق مومبارک شه
دوطن زحمت کشانو له یوالی مو خوینیری
دوطن دگونده هر غری اشتیاق مومبارک شه
پوهندوی دوکتور سیدحسام (مل)
کریفلد جرمنی ۲۰۱۰-۲-۳

مهر بد بختی

من کتاب بسته و پوشیده و پنهانی ام
من اسیر پنجه های وحشی شیطانی ام
من کیوم؟ افتیده چون اشکی زچشمان یتیم
چون متاع دوره گردان، برده و قربانی ام
تکدرخت سبز و بی بر سبزه خشکیده بی
داستان سرد و خاموش، قصه نا کامی ام
کشتی بشکسته ام، بی باد بان و لامکان
از کی نالم؟ از فلک یا طالع ظلمانی ام
در تولد وای گفتند، تا شنیدند دخترم
مهر بد بختی زنده، زانروز در پیشانی ام
نام من پیچیده شد، در بند القاب سپاه
ننگ بی جا، سرزنش هاعلت گمنامی ام
پر زدم گر دور دانش، حسرتا بالم شکست
نا سزا گفتند تا شد، با عث بد نامی ام
قد بلند کردم تا دور افگم زنجیر را
قفل بر زنجیر شد، در جرم نافرمانی ام
دور کن رسم جهالت، بشکن این تبعیض ها
تا کی از کانون نهضت، بی سبب میرانی ام
در نبود من، نبود تو، نبود این جهان
قفل در بکشا و بگذر، زین همه در بانی ام
حلیمه مهرپور

پرچم پنهانی منزلت انسانی

برگردان از آلمانی به فارسی

دري: نیلاب سلام

یک دستمال جیبی غیر متراکم میماند: سخنرانی نوبل هیرتا میولر در ستاکهلم

Süddeutsche Zeitung
Dezember 2009 ۱۰

65. Jahrgang / 50. Woche / Nr. 285

شگفت آورانه قرار بر آن شد تا سه روز پیش از مراسم به تمام معنا رسمیی اهدای جایزه ادبی نوبل، برنده گان جایزه طی سخنرانی از شامخ نویسنده بار دیگر نگاه ژرف به راههای رفته شان بیندازند. برنده گان سالهای پیشین به این نتیجه رسیدند که این پرداخت را در شکل قصه یی بیان کنند. در محور قصه، انگیزه یی - معرف آنان برای آنچه هستند و انجام داده اند، جا باز کند.

لی کلیتسیو - برنده سال پار، شاعر جهانگرد سرخپوست - ایلفیرا در جنگلهای خیلی پیر پانامه را شخصیت مرکزی و پایگاه قصه اش ساخت. دوریس لیسینگ - برنده دو سال پیش، از یک مادر جوان در زیمبابوی گفت که یک کودک در دست، کودک دیگر بر تخته پشت و یکی دیگر بر شکم پیاده روانه خریداری بود و بر خویش میبالید که پاره جدا شده از یک رمان تولستوی را دزدیده و خوانده بود.

هیرتا میولر همچنان پدیده یی را برگزید: یک شیئی را که از قرار معلوم کمتر از آن دو بود و حتا چنان غیر قابل توجه که به دشواری میشود، چنان نقشی را به آن اعتماد کرد. و اما از لحاظ سمبولیک بودنش در بلندترین پله قرار میگیرد: یک دستمال جیبی.

او با « آیا یک دستمال جیبی داری؟»، می آغازد و از مادرش نقل قول میکند که هر روز دخترش را هنگام خداحافظی بر در خانه میپرسید و کودک هیچگاه آن را داشته زیرا که اگر او یکی میداشت، مادر هرگز نمیپرسید. پرسش اما، از بابت در خویش نهفته داشتن شفقت مادرانه، کلیدی بود و زیرکانه نمیبود اگر تنها گویش درشت دهقانزن دور رگه آلمانی - رومانیایی بناتی [بنات: محلی در رومانیای] در نظر گرفته میشد، پس:

« محبت در جامه پرسش در آمد».

سالها پستر، زمانی که هیرتا در یک فابریکه به حیث ترجمان کار میکند، باز دستمال جیبی است که به او ایستایی اندک اما تصمیم گیرنده را میدهد. او که باید به حیث سخن چین به کار پردازد، اختاریه هایی از شمار

گویا اگر چنان نکند سر به نیستش میسازند را، نادیده میگیرد. میز کار و دفترش را از دست میدهد و نمیداند که به کجا برود. اکنون او بدون جا و تصمیم بر زینه ایستاده است. در این هنگام، دستمال جیبی به خاطرش میرسد. آن را از جیب میکشد، صافش میسازد، بر آن مینشیند و به کارش ادامه میدهد. « من یک شوخی بر پله زینه شدم و دستمال جیبی دقتترم شد.» خواهر خوانده هیرتا در کنارش مینشیند، میگرید و او را تسلی میدهد و اینکه او باید استوار بماند. آنگونه چند هفته میگذرند تا راه حل دیگری پیدا میشود.

او، کاکایش را به خاطر می آورد که هنگام درگیری جنگ به خاطر برانگیختن تنفر اعضای خانواده، همکار یک نازی میشود و برای رفتن به جبهه اختیاری ثبت نام میکند و کشته میشود. به خانم کاکایش، تصویر مرده پیچیده در دستمالی به کوچکی دستمال کودکی فرستاده میشود. او، آن را تا فرجام زنده گی میان کتاب عبادتش میگذارد و دعا میکند:

« خداوند پسرش را دوست بدارد و هم بر همو نازی ببخشاید.»

دستمال جیبی در زنده گی دوست هیرتا میولر - اسکار پاستیور که هیرتا آن را احترام آمیز به گزارشهای فرجامین رمان پسینش « گاز خوردن نفس [به فتح ف] » افزوده، نیز نقش بازی کرده است: آنگاهی که او یک دیپورت شده قشون سرخ ستالین بود، دهقانزن سالخورده یی به او یک کاسه شوربا و دستمال بخشید. « دستمال جیبی ابریشمین با نقش گلدوژی و تکه گلشن بر گوشه های راست بریده شده، زیبایی بود که گدا را در آغوش کشید و این زیبایی زخمیش ساخت.»

و آنگاه که در سالهای هشتاد، مادر هیرتا میولر از سوی پولیس رومانیای بازداشت و ساعتها در دفتر پولیس زندانی میشود و دخترش درخواست برآمد او از کشور را میسپارد، مادر دستمال خیس از اشک را به دست میگیرد و می آغازد به گردگرفتن مبل دفتر پولیس. او در پاسخ به پرسش بیروح دخترش که چگونه توانست به چنین عملی دست یازد، میگوید:

« من در جستجوی مشغولیت بودم تا وقت بگذرد و دفتر خیلی کثیف بود.»

بدینگونه دستمال وسیله و نجات دهنده شد تا مادر به جای توهین و تبدیل شدن به یک موجود منفعل، به یک اقدامگر مبدل شود.

شاید فکر شود که این دستمال بایستی یک اندازه استفاده شده باشد اما با کمال شگفت چنین نیست. چنین بر می آید که دستمال جیبی بزرگتر از اندازه یی که برایش در نظر گرفته شده یعنی خارق العاده، شگفت برانگیز و خیلی اندوهگین در یک دنیای خشن، ذلیل، غیر قابل پیشبینی و کثیف به حیث پرچم پنهانی برای منزلت انسانی خدمت کند. [تاکید از ماست].

آن به هیچ وجه تنها یک دستمال بینی نیست. با آن، نه تنها میتوان بینی خویش را از کثافات جمع شده پاک ساخت (این جریان تنها یک سد سطحی را به وجود می آورد.) بلکه به کمک زخمیی شناخت؛ برای بدرود در ایستگاه ترن به اهتزازش در آورد. آدم میتواند پنهانی به زندان یا اردوگاه مجازاتش برود و با آن صورت مرده یی را بپوشد. دستمال جیبی وظیفه دیگری هم دارد: در محیطی که زبان گفتاری وسیله یی برای قدرترانی است و سخن زدن میتواند به بهای سر و گریبان یکی تمام شود، سکوت چند بعدی را تجربه میکند و دستیارش میشود.

« گاهی که زبان ما تابو قرار داده میشود، در پی آن میبیراییم تا پیام مان را به وسیله اشاره ها حتا به کمک پدیده ها برساییم. شاید دانستن آنها ساده نیفتد اما تا مدتی غیر مشکوک میمانند.»

دستمال جیبی خواهر قلم هیرتا میولر میشود. چنانچه به وسیله قلم هیرتا دانستیم که چه ها میتوان با یک دستمال جیبی انجام داد: و این یک « عمل آمیخته با سکوت » است. « یک عمل از سر تا دست، از کنار زبان میگذرد.» شباهت دستمال جیبی با یک برگ کاغذ سپید، چهار گوشه، قابل انحنای و سبک میتواند بیشتر از یک تصادف باشد.

برنده نوبل مورد انتقاد قرار میگیرد، گویا او هوشیارانه در یک واقعیت مدرن مدهش، زیبایی اردوگاه ابزار سده نهم را نشان میدهد.

هیرتا میولر یکبار دیگر با اشیای سمبولیک خوب دیرینه یی که برای زنده گی انسانی و نویسنده گیش برگزیده، دستیار یک زنده گی پویا میشود.

این یک سخنرانیی است که واقعاً راه در قلب میگذارد.

توضیح برگرداننده

هیرتا میولر نویسنده آلمانی - رومانیایی به تاریخ نهم دسامبر سال ۲۰۰۹ ترسایبی به جایزه ادبی نوبل در شهر ستاکهلم سویدن نایل آمد.

به ادامه ص ۱۵ زخم ناسور...

آمریکا در اپریل ۱۹۷۸ کلیه کمک های نظامی و اقتصادی را به دلیل فعالیت های هسته ای پاکستان، از این کشور قطع کرد. اما درست ۹ ماه بعد از قطع کمک های آمریکا به پاکستان می گذشت که ارتش سرخ شوروی به کمک افغانستان شتافت. آمریکا و کشورهای غربی کمربند امنیتی و زنجیره ای که در اطراف کشورهای بلوک شرق کشیده بود، به خطر افتاده تلقی می کرد، به ناچار توسعه پروژه اتمی پاکستان را نادیده گرفت و به تکمیل نیازهای هرچه بیشتر ارتش پاکستان اقدام کرد و سالانه ۲/۳ میلیارد دلار کمک راهی پاکستان نمود.

به دنبال این کمک ها، پاکستان با سیل کمک های تسلیحاتی و پول و... مواجه شد که بلوک غرب برای مجاهدین افغان مستقر در پیشاور می فرستاد، پاکستان از این کمک ها بهره های کلانی برد. با استفاده از قضیه بغرنج افغانستان، پاکستان به سرعت تکمیل پروژه اتمی خود افزود. بعد از خروج ارتش سرخ از افغانستان و از هم پاشیده شدن بلوک شرق، آمریکا بار دیگر به خطر و اهمیت ویژه طرحهای اتمی پاکستان پی برد و با قطع کمک هایش در سال ۱۹۹۰ به پاکستان، زبان به اعتراض گشود. اما آن زمان کار از کار گذشته بود؛ زیرا پاکستان به کمک چین موفق به ساختن ۷ تا ۱۲ کلاهک هسته ای شده بود. تا آن که سرانجام به دنبال آزمایشات اتمی هند، پاکستان نیز به تاریخ ۹/۳/۷۷ (۱۹۹۸) در منطقه چاغی حل فاصل ۷۰ کیلومتری خاک افغانستان و ۳۰ کیلومتری مرز ایران، دست به آزمایشات هسته ای زد.

با حضور افراد افراطی از نقاط مختلف جهان به بهانه جهاد در پاکستان جریانهای افراطی گری به سرعت تشکیل و رشد یافت، از جمله گروه القاعده و گروههای جدایی طلب کشمیری از جمله گروهها بودند که در کنار گروههای مجاهدین رشد فوق العاده یافتند. گروههای کشمیری حملات چریکی را در کشمیر نیز آغاز کردند که از حمایت آی اس آی پاکستان برخوردار بودند.

پس از سقوط حاکمیت ح.د.خ.ا و تشکیک گروه طالبان جریانهای افراطی با حمایت سرویس های اطلاعاتی پاکستان جان تازه ای یافتند و در عین حالی که بخش عمده افغانستان را به کنترل خود در آوردند، طرح گسترده ای تصرف کشمیر را آغاز کردند، همزمان با حملات گسترده طالبان در افغانستان و القاعده در نقاط مختلف جهان گروههای کشمیری حملات مرگباری را در کشمیر آغاز کردند و گروه انصار کشمیری از گروههای تندرو کشمیری بود که با القاعده ارتباط نزدیک داشت. آی. اس آی و طرفداران و رهبران ضیالالحق، توانستند از نیرومندی گروههای تندرو تروریستی بهترین سود را ببرند و این نیروهای با انگیزه و فعال را به سوی دشمن و رقیب دیرینه خود، هند هدایت نمود. جنگ گرگیل در سال ۱۹۹۹ اتفاق افتاد این جنگ مهم ترین نبرد منظم. چریکی بعد از سه جنگ یاد شده میان هند و پاکستان بود با این تفاوت که مهاجمان در کشمیر بالباس های محلی تحت عنوان مجاهدین کشمیر با ارتش هند به نبرد می پرداختند، در این منطقه ارتفاعات پر از برف و خطرناکی است که هیچ کس در طول زمستان توان ماندن را در آنجا ندارد، مرزبانان هندی مجبور می گردیدند در سرمای زمستان این منطقه را ترک گویند. زمانی که برفها آب می گردید، نیروهای هندی دوباره به سنگرها و پایگاه های خود در ارتفاعات کرگیل که متصل به کوههای هیمالیاس، بالا می رفتند.

در سال ۱۹۹۹، قیل از آنکه برفها آب شود و زمینه بازگشت، مرز بانان هندی فراهم شود، نیروهای افراطی کشمیری با همکاری القاعده و آی.اس. آی از این ارتفاعات بالا رفته و پایگاههای ارتش هند را

متصرف شدند. تصرف ارتفاعات کرگیل که مشرف بر چندین شهر و روستای کشمیر هند بود، تنش سیاسی و نظامی میان هند و پاکستان را به اوج خود رسانید و این اولین تنش و برخورد نظامی بعد از سال ۱۹۷۷ در زمان جدایی بنگله دیش از پاکستان بود. تداوم حملات گروههایی تحت نام مبارزین کشمیری از این منطقه، سبب گردید که تمامی مناسبات و مذاکرات سیاسی که تا پیش از این میان دهلی و اسلام آباد صورت گرفته بود، نقش بر آب گردد و حتی جنگ خونینی میان دو کشور اتمی هند و پاکستان احتمال می رفت. هوایمهای هندی مرتب بلندی های کرگیل را بمب باران می کرد و حملات چریکی گروههای افراطی که طالبان و نیروهای القاعده نیز در کنار کشمیری های افراطی بودند، امنیت کشمیر هند را مختل کرده بود و در واقع جنگ تمام عیار در این ایالت آغاز شده بود.

با آنکه گروه ها و چریک های افراطی در کشمیر روزگار سختی را بر ارتش هند تحمیل کرده بود، اما نواز شریف از عواقب و ادامه این روند بیمناک بود و از آن ترس داشت که هند دامنه بازی و جنگ را فراتر از کشمیر گسترش دهد و هر دو کشور دارای سلاح اتمی را وادار کند که رو در رو با یک دیگر وارد جنگ شوند. نواز شریف طرفدار خاتمه بخشیدن غایله کرگیل بود و اصرار داشت که نیروهای افراطی کشمیری، القاعده و طالبان که برای جهاد بدان جا رفته اند باز گردانده شوند. طرفداران ضیاء در ارتش و سازمان اطلاعات پاکستان اصرار بر ادامه جنگ و جهاد علیه هند داشتند.

سرانجام با فشار حملات نظامی ارتش هند در کرگیل و نیز مخالفت نواز شریف به ادامه جنگ در این منطقه، غایله کرگیل به پایان رسید و نیروهای افراطی از آن منطقه بیرون کشیده شد.

پس از آن نیز هند بارها امواج حملات تروریستی قرار گرفته است، اما مهمترین حمله تروریستی بعد از غایله کرگیل حملات گروهی بمبئی در سال ۲۰۰۸ بود. گروهی از تروریست ها از راه دریا وارد شهر بمبئی شدند و در چندین نقطه از هتل تاج محل، اقامت گاه یهودیان و... دست به عملیات تروریستی زدند، پس از سه روز نبرد خونین تروریستی در شهر بمبئی، این غایله به پایان رسید. هتل تاج محل آخرین محلی بود که تروریست ها تا آخرین نفس به مدت سه روز در آن مقاومت کردند. تروریست ها حدود ۲۷ نفر بودند که در این درگیری ۲۶ نفرشان کشته شده اند و فقط یک نفر از آنان دستگیر شده اند. و بیش از ۲۰۰ تن در این نبرد خونین کشته شدند.

این حمله در حالی صورت گرفت که قرار بود مقامات هندی و پاکستانی بر سر صلح شبه قاره با یک دیگر دیدار نمایند، اما این حملات سبب گردید که هند تمامی مناسبات خود را با پاکستان قطع نماید و بیش از یک سال هیچ گونه مذاکره ای میان دو کشور صورت نگرفت، اما پس حملات بمبئی بار دیگر مذاکرات دو کشور از سر گرفته شده است، این نشست در روز پنج شنبه ۲۵ فیبروری ۲۰۱۰ در دهلی نو، پایتخت هند، برگزار شد، نیرویاما رانو و سلمان بشیر، مدیران کل وزارت خانه های امور خارجه هند و پاکستان به بررسی روابط دو کشور پرداختند که از زمان حملات بمبئی در نوامبر سال ۲۰۰۸ به تیره گی گراییده بود و باعث تعلیق مذاکرات مقامات بلندیپایه دو کشور شده بود. البته برای گفت و گوهای جدید در دهلی نو دستور جلسه مشخصی تعیین نشده و دو طرف صرفا به بررسی کلی مسایل مشترک و احتمال از سرگیری ارتباط مقامات ارشد سیاسی پرداختند.

مقامات پاکستانی گفته اند که هیات اعزامی این کشور به هند، در طول اقامت یک روزه خود خواستار از سرگیری مذاکرات جامع صلح به منظور رسیده گی به تمامی مسایل مورد اختلاف دو طرف شده است.

کارشناسان معتقدند که این نشست به نتایج چشم گیری منجر نخواهد شد و حداکثر انتظاری که می توان داشت، هموار کردن راه برای پی گیری مشکلات موجود از راه گفت و گوهای آتی است.

اما آنچه امید واری هایی را برای صلح به وجود آورده است، شرایط موجود میان سیاسی و نظامی است که پاکستان و هند با آن روبه رو اند و آن پدیده ای به نام تروریسم است که اکنون دامن گیر پاکستان نیز گردیده است، هر چند هند سالها است که از سوی تروریسم زخم خورده است، اما پاکستان دوسالی می شود مورد امواج حملات تروریست ها قرار دارد.

پاکستان از سوی آمریکا نیز تحت فشار قرار گرفته است تا با برخورد جدی با گروههای افراطی مسلح در داخل، زمینه مقابله موثر نیروهای ائتلاف بین المللی با طالبان در افغانستان و سرکوب گروه های تروریستی در سطح منطقه و جهان را فراهم سازد. گفته می شود ملاقات مدیران کل وزارت خانه های امور خارجه هند و پاکستان نیز با پافشاری و میانجی گری ایالات متحده صورت گرفته تا به این ترتیب، از فشاری که تنش در روابط با هند بر منابع نظامی و امنیتی پاکستان وارد می سازد، کاسته و بر امکانات این کشور برای برخورد با شورشیان داخلی افزوده شود.

اما در کنار این مسایل و ضرورت های منطقه ای، حمله تروریستی کابل به هتلی که داکتران هندی در آن بودند و همزمان با نشست دهلی صورت گرفت، بار دیگر تنش و بی اعتمادی ها را میان دو کشور به وجود آورد.

البته این تحولات تنها این بار نبوده است بلکه محصول این نشست ها همیشه خونین و همراه با حملات تروریستی و یا شورش و اغتشاش بوده است، هرباری که نمایندگان رسمی دو کشور با هم نشسته اند به زودی و یا همزمان باین مذاکرات تحولاتی در یکی از این کشورها و یا منافع این کشورها رویداده است که تمامی پل های پشت سر را خراب کرده است، حملات خونین تروریستی بمبئی در سال ۲۰۰۸ و نیز حملات چریکی در ارتفاعات کرگیل کشمیر در سال ۱۹۹۹ و نیز دیگر حملات تروریستی که در آستانه این نشست ها و یا بعد از آن رخ داده است نمونه های بارز این بازی های گرگ و میش میان هند و پاکستان به شمار می رود.

گفته می شود در پاکستان و هم چنین هند قدرت هایی وجود دارد که هرگز نمی خواهند که میان هند و پاکستان مصالحه صورت گیرد، وضعیت موجود بهترین حالت برای کسب موقعیت این افراد است و این قدرت های محلی و کشوری برای برهم زدن نتیجه مذاکرات و تداوم تنش میان این دو کشور دست به چنین حملاتی می زنند. اکنون نیز این انفجارها در چهار راهی انصاری کابل در حالی صورت می گیرد که هند و پاکستان بار دیگر مذاکرات صلح خود را برای برون رفت از بحران موجود میان دو کشور آغاز کرده اند. پیش از این برخی از کارشناسان امور هند و پاکستان گوش به زنگ بودند که در راستای نشست های هند و پاکستان کی و در کجا و چه حادثه خونینی رخ خواهد داد و حملات تروریستی به منافع هند در کابل نشان داد که مخالفان صلح هند و پاکستان عقده های شان را این بار در افغانستان علیه منافع هند خالی کردند.

براین اساس این نشست نیز مانند نشست های گذشته بیشتر یک بازی سیاسی است تا رسیدن به یک راهکار واقعی برای صلح پایدار در منطقه و حل واقعی اختلافات میان هند و پاکستان./

اجمل خټک اسطوره ی مبارزه ، هنر و ادبیات و وطن پرستی

بنگرم . ولی برای اینکه همه، هم افغانهای فارسی زبان و هم پشتو زبانان ازین نوشته بهره مند شوند و پیرامون زنده گی، هنر ، کار و مبارزه ی اجمل صاحب بخوانند ، آنرا بهر دوزبان مینگارم . درین نوشته خواهم کوشید تا برخی نوشته ها و اشعارایشان را از پشتو به دری فارسی برگردانم .

زنده گینامه ی کوتاه : جناب اجمل خټک بروز پانزدهم سپتمبر سال ۱۹۲۵ زایشی یا ترسای (عیسی) در دهکده ی آکورا خټک کوزپشتونخوا در یک خانواده ی تهیدست چشم به دنیا کشود و از همان کودکی با رنج و محنت و اما با مناعت زنده گی کرد . هنوز هفده ساله نشده بود که به مبارزه و سیاست رو آورد و به نهضت راهای هندوستان و نهضت خدایی خدمتگاری به رهبری پادشاه خان (شاد) روان خان عبد الغفار خان پیوست . در آن زمان که هنوز نیم قاره در اسارت انگریز بود و هنوز پاکستانی وجود نداشت انگریز ها و گماشتگانشان نخست جناب اجمل خټک را از مکتب اخراج کردند و پس از آن چون مبارزه ی ضد استعماری و طبقاتی شدت پیدا کرد و نقش اجمل صاحب در آن برآزنده بود ، اورا زندانی ساختند .

جناب اجمل خټک بار بار از جانب رژیم های پوشالی پاکستان به زندان انداخته شد که در مجموع بیشتر از یازده سال زنده گی اشرا در پشت میله های زندان گذراند، وگرس از رویداد خونین ۲۳ مارچ ۱۹۷۳ (لیاقت باغ راولپنڈی)) که او با نشان حکومت نوالفقار علی بوتو بر گرد هم آیی مسالمت آمیز احزاب مخالف و در قدم اول حزب عوامی ملی حمله نمود و عده ایرا دستگیر کرد ، به دستور عبدالولی خان رهبر حزب عوامی ملی (این حزب که ادامه دهنده ی سنت های مبارزه ی ضد استعماری و ضد استبدادی بود و است توسط پیروان و خانواده ی پادشاه خان تشکیل گردید (به بر پشتونخوا (افغانستان) نمایم، شاید سال های دیگر را نیز از آزادی محروم میبود .

جناب اجمل خټک در ماه جولای ۱۹۸۹ دوباره به کوز پشتونخوا مراجعت کرد .

وی در پایان زنده گی در گستره ی سیاسی و مبارزاتی نیز با مشکلاتی روبرو شد ، اختلافاتش با شاد روان خان عبد الولی خان تا آن جا ژرف گردید که از حزب عوامی ملی خارج گردیده و سازماندهی حزب جداگانه ی را بره انداخت . خودش درگفت و شنودی درین مورد میگوید که :

((... بین من و ولیخان اختلاف در اوج خود بود که رویداد ۱۱ سپتمبر رخ داد ... به منظور ایجاد یگانگی میان قوم در تکاپو شدیم . بزرگان گفتند که درین تلاش ها هر گاه ولی خان پیش قدم نشود کار پیش نمیروند . من گفتم که اینطورست ، فرق نمیکند . من نزد ولی خان رفتم برایش گفتم که اسلام علیکم! او بسیار خوش شد مرا در آغوش گرفت و بدین صورت کار مشترک ملی را آغاز کردیم (...)).

و اینک با دریغ و درد که شام یکشنبه هفتم فبروری ۲۰۱۰ مردیکه سیاه چال های انگریزی ، شکنجه های قرون وسطایی و آزار های مزدوران پنجابی نتوانسته بود کمرش را خم کند ، در برابر مرگ آغوش باز کرد که در نبود او جولانگاه شعر و ادب و مبارزه از وجود یک پل نیرومند خالی گردید .

اجمل خټک ازدواج نموده بود که حاصل آن دو دختر و سه پسر میباشد . باری همراه با شاد روان امین افغان پور نویسنده ی نامدار در سال ۱۹۸۷ به دیدنش رفتم ،

دهوکلونو په اوږدو کی چی بره پښتونخواکی وو ، دخيال ساتنه او پالنه یی هرچا کوله ، زیات وخت به ولایاتو ته تگ راتگ درلود . دمقام والا اوښتمنو خلکو په پرتله او ترو او اوپرو خلکو سره یی مینه ډیره وه .

دلته ((دافغان ننگ))نه پوه بیلگه و راندی کوم . ((دثور انقلاب او افغان ولس))کیسه گوټی تر سر لیک لاندی ، لیکي :

((... دانقلاب ثورپه نامه بدلون دافغانستان شاهي نظام خاتمه اوکړه ددی واقعی نه لری و رخی پس مونردکابل نه کندهار ته روان شو دغزنی اوقلات میخ ته اورسیدو نو هلته دسرک غاری دکان کی لږتم شو . دکان څه و ، دلرگو ، غنو ، وښویو څپر غوندی وو ، پکی یو سپین ږیری ناست وو مخامخ ورته په یو لوبنی کی گزاری ((تسوار))پراته وو .

... مونږ کښیناستو او اوبه مو وڅښلی ... دده نه مو ټپوس اوکړو : ماما دلته انقلاب شویدی - ته خبر یی که نه ؟ هغه زرجواب راکړو ، انقلاب منقلاب باندي دی نه پوهیږم ، دورانیان ورک شول او شکر دی گلجی راغلو ، اوس به افغانستان گل و گلزار شی))... شار صفاته ورسیدو بیا تری شوی وو ، دسرک غاری کی یو سپین ږیری دکو کا کولا دکان لگولی وو هغه ته ودریدو او بوتلونه تری وڅښل دلته ما دده نه ټپوس اوکړو : ماما ! وایی په کابل کی انقلاب شویدی ، ستا څه خیال دی؟هغه غوصه شو او ویویل انقلاب پډر مری نه دی ، آخره زمانه شوه ، دغلجو پاچاهی راغله ، مشرانو به ویل چه آخره زمانه شی نو یو به دغلجو باچاهی راشی ، بل به دجال را شی (...)).

دلته اجمل خټک دا کنایه وړاندی کوی چی دثور بدلون مخ کی له وخته راغلی وو ، او ان خلک وربا ندی خبر هم نه وو .

په دغه داستان گوټی کی وروسته اجمل صایب د انقلاب دظرفدارانو نظریی بیانوی او په پای کی قضاوت خلکو ته پریردی .

نو دوستانو ، گرانو هیواد والو او د لوی افغانستان سترو خلکو !

مونږ او تاسونږ
هدغه ستر انسان له لاسه ورکړو ، او دهغه دویر پر ټغرباندی ناست یو ، څما په هاند د اجمل صایب تر ټولونه ښه درناوی دهغه پر پلونو پل ایښودل او دهغه افکار او آثار خپرول دی .

په پښتنو ! په لیونو پښتنو !
په تنس شوو پرگنو پښتنو !
راځی په کور کی مرکه شو سره
د سیالی وخت دی چی جرگه شو سره
دنیا بد لیوری ورته خان بدل کړو
دغه دظلم زورجهان بدل کړو

سال گذشته در همین شب و روز دوست دانشمندم جناب زیار مل برابم تلفن کرد و گفت که از تار نمای اردوی بی بی سی خبر مرگ جناب اجمل خټک را شنیده است ، ولی اضافه نمود که چون دقیق نشنیده است باید تدقیق صورت گیرد . با گذاشتن گوشی از ته ی دل آرزو کردم که این خبر درست نباشد ، که درست هم نبود . واما دریغ و درد که اینک پس از یکسال خبر مرگ جان گذاز آن انسان والا را خودم خواندم و شنیدم .

من بار نخست در اواخر دهه ی چهارم سده ی جاری خور شیدی در مراسم روز پشتونستان ، اجمل خټک را که هنوز پنجاه ساله نشده بود ، دیده بودم . با شنیدن خبر کوچیدن ابدی آن جناب خواستم مراتب سوگواری و ابراز ارادت خود را به زبان پشتو

اسماعیل محشور

چی نشه داستبداد لری په سر کی
ماته بودی که مغول دی که افغان
چه خمادکور از غی ته کاره گوری
ویمه اور شی دهغه پر گلستان

منم چه دا دټولو اکانو دنیا

دخپلواکی گونگوسی بدی گنی
منم چه دادخو غټانو ډلی

د اذادئ ولولی بدی گنی
ولی په دی غیرت غیرت خاوره کی

په دی همه جرات جرات خاوره کی
چرته تاوده وینه به نه یی چه واورى ؟

چرته کی سره وینه به نه یی چی واورى ؟
زه د وطن دشهیدانو وینه ، یو ارمانی غوندی فریاد کومه

اجمل خټک داستبداد او استعمار ، نه پخلا کیدونکی دښمن

ملگرو تش په لوگیدو او نه شو
ځی چه لمبه شو دا خپل خان وسیزو

د نوی گل د خصمانی دپاره
دا زور خو ډلی گلستان و سیزو

کله چی د روان لمریز پیری په څلوښتمو کلونوکی دپوهنځی محصل وم سلطنتی او فیودالی ضد مبارزی دخوانانولویه مشغولا وه نوپه مظاهرو او میتونگونو کی انقلابی شعرونه تل لوستل کیدل چی داجمل خټک صایب شعرونه ستر ځای اوبی شمیره مینه وال درلودل ، ځکه نو په دغه وخت کی څما ستر ارمان د ((غیرت چغه))نومی شعری ټولگه، لرل او د اجمل صایب سره لیدل او غریدل وو . کله چی دپنځمی لسیزی په پیل کی اجمل صایب کابل ته راغی ، یو ارمان می دهماغه کال دسنبلې دمیاشتی په نهمه دپښتونستان په ورځ ترسره شو .

په دغه ورځ مونږ ټول په داسی حال کی چی د پښتنو ستر مشرپاچا خان،دهغه خوی ولی خان او اجمل خټک هم له مونږ سره وول په پلی توگه د پښتونستان له میدان نه تر سندیومه پوری دیوی مظاهری په ښه لارو ، دلاری په اوږدو کی څه په پرله پسو توگه اجمل صایب سره غږیدم او پوښتنی می ځنی کولی اوپه هغه ورځ دومره خوشحاله وم لکه چی څوک ټوله نړی را بڅښلی وی .

کله چی په سندیوم کی پاچا خان دوینا لپاره جگ شو نو تر ډیره وخته پوری د خلکو بوغاری او شعارونه دومره زور واخیست چی اجمل صایب جگ شواو خلکو ته یی ویول : ورونو !!! (دومره ډیر لاسونه مه پرقوی او شعارونه مه وروکړئ د هغه پر ځای دبابا خبرو ته غور ونیسئ)) .

دغی هیلی نه وروسته چوپه چوپتیا شوه او خلکو دبابا خبری په خیر سره واوریدل .

په همدغو کلونو کی هر کال دوری په نهمه اجمل صایب برسیره پردی چه دپښتونستان دورخی مراسموکی گډون کول ماښام دافغانستان راد یو نه مفصله وینا کوله ، نوزه تل دغی ورځی ته منتظر وم چه د هغه په زړه پوری وینا واورم . یوه شپه دخپلی وینا په پای کی یی دا په زړه پوری بیټونه واوروله :

چا وی چه څه الا بلا دی ووی
ما وی چه ښه صفاصفامی ووی

چه څه دی زړه غواری او اوڼه وایی
هسی تش لوت په دنیا څه له پایی؟

دغه بیټونه ((دغیرت چغه))نومی کتاب په پای کی هم چاپ شوی دی .

پارلمان در آینه تزویر

واحد صلحو

رویداد اخیر وجایگاه آن در کنار سایر حوادث چون حکومت موقت، انتخابات دوره اول ریاست جمهوری انتخابات پارلمانی و انتخابات دوره ای دوم ریاست جمهوری شامل موضوعات قابل بحث تامل و تحمل در پروسه وضع سیاسی کشور ما با حفظ گرداندگان بالامقطع وبلافعال امور و تناسب نیروهای نیدخل و دگرگونی های آنی وشکل گیری و آرایش دوباره آن در مقطع زمانی موجود است.

جریان حوادث انتخابات ریاست جمهوری در هفت پرده نمای یکی از واقعیت های دراماتیک این رویدادها به شمار میرود. اگر جریان حوادث رویداد های اخیر را به وقت از شیشه ای دوربین مبارزات و جدالهای گروه های رقیب و شریک در قدرت وفکتورهای ثمربخشی آن در روند سیاست بعدی قدرت در عرصه داخلی وخارجی و تاثیرات آن در انکشاف سیاسی و امنیتی این سرزمین با حفظ منافع امنیتی و سیاسی شان در منطقه بنگریم که رهنمود ها و دیکته برای تامین عدالت اجتماعی دموکراسی جلوگیری از فساد اداری، کار برد افراد مسلکی از طریق رای گیری همگانی بر مشروعیت حاکمیت بی انجامد. تا گویا به سیاست غیر شفاف اقتصادی سیاست مددبایی یا سیاست غلط کادری، بی کفایتی و عوامل فساد اداری و وضع رقت بار امیتی پایان ببخشد. حامد کرزی با دقت بررسی و تحلیل همه جانبه بالاخره بعداز یک وقفه طولانی دست کم یکنیم ماه به زعم خودش افراد شایسته و با صلاحیت کاردان تحصیلکرده مسلکی مطابقی پرنسب به خاطر تداوم برای پنج سال دیگر ۲۴تن را در پست وزارت خانه ها معین نمود.

پارلمان بعد از یک هفته جر و بحث ومباحثه دوامدار صرف در وجود چند تن مشخص باحفظ یک سلسله پیشنهادات که بیشتر برمنافع یک نقطه ولسوالی ویا یک ولایت محدود ومربوط میشد تنها هفت تن عسرزنه جان به سلامت کشیده شد ومتباقی هفده تن رد صلاحیت گردید.

آیا این نمایندگی از پختگی سیاسی درایت کاردانی شورای کشور مینماید، نمایندگی از استقلال ومشروعیت پارلمان از دلسوزی پارلمان به خاطر تقسیم عادلانه کر سی ها نمایندگی از وحدت وهمبستگی و فراسر پارلمان نمایندگی از تغییر نو آوری ورعایت اصول زرین دموکراسی پارلمانی جلوگیری از تخطی های قانونی اصولی به جلوگیری از فساد گسترده اداری برای پیشرفت کشور وتامین صلح سراسری ویا عدم موجودیت پلانهای عام المنفعه ای عمرانی کاری شایستگی وزاری پیشنهادی وپنمایش قدرت وهمبستگی پارلمان را در راه تامین عدالت مینماید، هیچکدام.

در عقب این نمایش از قبل تنظیم شده مانند انتخابات دوری دوم ریاست جمهوری البته در پرده ای دیگر در ستیز دیگر درخانه ملت سنگ عدالت خواهی عدالت پسندی را به خاطر مشروعیت حاکمیت از طریق رای گیری عادلانه آزاد بدون معامله گری و فشار سیاسی به سینه خود دمیکوبند. تاجلوه دهند که اینجا نماینده های ملت به خاطر دفاع از حق مشروع شان گردهم آمده است در حالیکه در های ورودی را برای دور دوم انتخابات بعدی که ممکن مانند ریاست جمهوری خلاف تمام قوانین تصریح شده به دوری دوم خواهد کشید.

اکنون که چند ماهی از ان باقی نمانده است باز گزاشته شود با تمام صراحت میتوان ابراز عقیده کرد. که چند سال اخیر فعالیت پارلمان جز وابستگی های انفرادی، معامله گری های فردی، منفعت وسود جوی های شخصی، گرایشهای قومی، ملی،زبانی، سیاسی و برخورد های ناسالم ودور از اخلاق بالغزش های دور از انسانیت، کشمکشهای سمتی و آزمندانانه با انحرافات جدی از منشور پارلمانی، خودخواهی ویکتازی، فردگرایی وغیر حاضری های دوامدار، عدم موجودیت پلان کاری برای اجرای امور و قوانین و عدم آگاهی بسیاری از ارزش ها و اصول وپرنسب های پارلمانی، سطحی گرایی زورگویی، بی کفایتی، تنبلی، ذهننگری وبد گمانی از صفتها و عنا صر همیشگی کار و فعالیت هرروزه ای بیشتر اعضای پارلمان را متاسفانه تشکیل میداد.

در حالیکه پارلمان این خانه ملت نمود اراده بر حق مردم به خاطر اجرای وظایف خطیری که ملت بر شانه های شان گذاشته است که حقوق وزمینه هایی حصول آن همه خواسته های بر حق سیاسی، اقتصادی، اجتماعی در سر لوحه وظایف پارلمان قرار بگیرد که تجسم آن اعضای ان است.

بااستفاده از فرصت بد ون شک بالاتریدد فر ض نیروهای قانونمند جامعه است که با اراده دستجمعی، نه گروهی وفردی، به خاطر دفاع از منافع ملت ستمیده کشور با یک ساختار سیاسی حقوقی و دموکراتیک باید دگر از حاشیه برآمد در مبارزه علنی از طریق فرکسیون پارلمانی ستیز گرفت و صدای بر حق ملت ازآده کشورا از طریق تربیون پارلمان با رسای دگرگون کننده از نو علیه ارتجاع داخلی وخارجی، بیداد، انفجار، انتحار، بی عدالتی، چور خیانت و سو استفاده، فساد اداری رشوه قتل وکشتار یک بار دیگر به نمایش گذاشت

به ادامه ص ۲۷ اجمل ختک...

او را همانند سال های پیش، همان انسان با وجاهت و صمیمی ومتین یافتم. با متانت وسنجیده گپ میزد و پس از هر جمله، تاثیر گپ های خود را با دیدن به چشمان شنونده ارزیابی مینمود. به سلسله ی باز گویی خاطرات تلخ زندان، خودش قصه میکرد، یکباریکه گرفتار شد از یک شکاف به پایین پرتاب گردید که سطح زمین از خاک نرم بودری پوشیده شده بود که گرد بالا شده ازان، راه تنفس را بند میکرد و بروی اتاق، مار ها بیکه پسانتر فهمیده میشد که بی زهر هستند، برای ترساندن این طرف و آنطرف میخزیدند.

اجمل ختک کسب علم و دانش را در زندان های شاقه ادامه داد و امتحانات صنف ۱۲ و صنف ۱۴ را غیابی واز زندان در حالیکه دستبند بدست و زندانبان همراش میبود، گذرانده است. پسانتر ماستری خود را در زبان فارسی دری از پوهنتون پشاور بدست آورد.

جناب اجمل ختک در ولسی جرگه ی پاکستان نیز عضویت داشت. اولین بار شعرش در سال ۱۹۴۵ در مطبوعت به چاپ رسید. از جناب اجمل ختک دوازده جلد کتاب و هجده رساله به چاپ رسیده، و اثرهای چاپ نه شده نیز از ایشان باقیمانده است.

د غیرت چیغه، دافغان ننگ)) نثر((، گل، پرهر، دازه پاکل ووم(نثر)مادادی ژوند قصه(نثر) جلا وطن کی شاعری(اردو نظم)گلونه او تکلونه، کچکول، سری غنچی، دژو ند خاطری (ترخه وختونه او خواژه یادونه) که هنگام اقامت در کابل نوشته شده است،

از جمله ی کتاب های نامدارش هستند. با آنکه هر کدام این کتاب ها ارز شمندی ویژه ی خود را دارند ولی ((دغیرت چیغه)) بویره در بین جوانان از شهرت بالایی برخوردار است. از ((دغیرت چیغه))

جنت

دیو ملا نه می تپوس اورکرلو
ماوی ملا صیب جنت به خه وی؟
از یک ملا پرسیدم که
ملا صایب جنت چه خواهد بود؟
هغه به گیده لاس و هل ویل بی
تازه میوی او نشودو رودونه
او در حالیکه بر شکمش دست میکشیدگفت

میوه های تازه ودریا های شیر
خواکی کتاب ته یو طالب ناست وو
ماوی چه تا به یکی خه و وایی؟
دران طرف یک طالب با کتاب خوندنسته بود

گفتم تو درین باره چه میگویی؟
د زلیخی کتاب بی بند غوندی کرو
وی چه بنایسته حوری او شنه خالونه

کتاب زلیخا را بست و گفت، که حور های قشنگ باخال های سبز
شیخ دتسبو امبیل په لاس ولار وو
پخبله ریزه کی بی لاس و هلو
شیخ در حالیکه امیل تسبیح بدست داشت

و با ریش خود بازی میکرد

د ستر ختک اروا دی بناد او نوم

بی ژوندی وی!

داد خواهیم ، این بیداد را

روز دهم دسامبر مصادف است با روز جهانی حقوق بشر و در سراسر گیتی از اعلامیه جهانی حقوق بشر که در سال ۱۹۴۸ باخطر دفاع از حقوق و آزادی های مدنی واجتماعی انسانها در مجمع عمومی سازمان ملل متحد به تصویب رسید، تجلیل بعمل می آید.

پناهجویان افغان در کشور هالند که حقوق انسانی، مدنی و پناهجویی آنها بنابر برخورد عقده مندانه و ضد حقوقی اداره امور پناهنده گان و اعطای شهروندی (آی.ان.دی) پامال گردیده و به اتهام واهی، دروغین، سیاسی و بدون مدرک شامل آرتیکل ۱ - اف گردیده اند می خواستند، به تظاهرات برای اعاده حقوق انسانی شان دست بزنند. زیرا از مدت نزدیک به پانزده سال شمار زیادی از بهترین فرزندان میهن که در راه دفاع از شرف، نوامیس و آزادیهای مردم شان از هیچ نوع ایثار و جان نثاری دریغ نکرده و سینه های شانرا سپر دشمنان سوگندخورده مردم افغانستان ساخته و به مبارزه بی امان و قهرمانانه در برضد کسانی که امروز جامعه جهانی از آنها به نام تروریست و بنیادگرا یاد می نماید، می رزمیدند. آنهایی که در زمان حاکمیت ح.د.خ.ا زیر نام قهرمانان، مجاهدان و فرشته های نجات افغانستان از سلطه به اصطلاح رژیم کمونیستی مورد حمایت بودند و با پایان ماموریت تخریبکارانه شان، اکنون به دشمن منافع غرب میل شده و بر ضد آنها جنگ تمام عیار و همه جانبه را با اردوی مجهز نزدیک به سیصد هزار نفری ائتلاف جهانی و ایساف، با طیارات جنگنده و بالگردها، توپ و تانک، خمپاره و بمب، هواوان و ماشیندار، ناو های جنگی و راکت های قاره پیمای راه اندازی نموده اند. اما هنوز هم که هنوز است، این راهبان فردا های روشن و تابناک و خدمتگاران انسان فرو دست میهن ما در چنگال اهریمنان آی.ان.دی افتیده و باید پاسخ مقاومت و دلیرمردی شانرا در برابر مزدوران و سپاهیان آن وقت شان ارائه دارند.

بر مبنای همین دشمنی نیز همواره در برابر اقدامات دادخواهانه آنها موانع ایجاد می گردد. تنها اگر همین دهم دسامبر را مدنظر گیریم، کافیسیت گفته شود که اداره پولیس شهر داری شهر لاهه برای آنها اجازه نداد، تا در آن روز نمادین آنها در برابر مقر پارلمان به گردهمایی پرداخته و گوش های کر وکلای پارلمان را، از حقوق تلف شده انسانی شان باز نمایند. برای آنها بهانه های چیده شد که در آن روز شمار زیاد گروپ های مدافع حقوق بشر در میدان گرد هم آمده و به مظاهره می پردازند و برای جلوگیری از مشکلات احتمالی در این روز، مجوز مظاهره را نداد و ۹ دسامبر را برای آنها گماریدند. بی خبر از اینکه ۹ دسامبر نیز به یکی از روزهای ماندگار در خاطر مظاهره چپان میل خواهد گردید. زیرا در آن روز نماینده گان حزب سوسیالیست هالند که از حامیان سرسخت حقوق پناهجویان و مهاجران در هالند می باشند، در همجواری پناهجویان افغان شامل آرتیکل ۱- اف برضد فیصله حکومت و پارلمان که معیاد سن باز نشسته گی را از ۶۵ سال به ۶۷ ارتقا می دهند، به مظاهره پرداخته و هنگامی که از مشکل جانگداز پناهجویان، اعضای خانواده های شان و در یک سخن بی عدالتی مشهود مقامات

آی.ان.دی پی بردند، صف شانرا با آنها یکی ساخته و موج خروشان اعتراض زمین را در زیر پای اعضای پارلمان به لرزه آورد. اما تا آن دمی که نماینده گان آن حزب به دفاع از حقوق پناهجویان ستیز گرفته و به بیانیه های پر از تهیج و بی باکانه برضد برخورد غیر انسانی و ستانه، عقده مندانه و غیر قانونی و حقوقی مقامات آی.ان.دی پرداختند، آقای صدیق وفا معاون اتحادیه انجمن های افغانها در هالند با یاد خاطر های فراموش ناشدنی تظاهرات تاریخی و ماندگار دهه دموکراسی تاجدار که هرازگاهی در پارک زرنگار و سایر جاده های تاریخی کابل از سوی احزاب مختلف و در پیشاپیش آنها ح.د.خ.ا راه اندازی می گردید، به سخنرانی و پیشبرد میتنگ با آواز رسا و بلند خویش پرداخت، که بدون بلند گو در دور دستها صدای حمایت و پشتیبانی از پناهجویان طنین انداز بود. زیرا در آن روز سرد مه آلوده و بارانی همانگونه که طبیعت سر ناسازگاری را با مظاهره چپان گرفته بود، مشکلاتی دیگری نیز در راه بود. چنانچه ولی همکار گرداننده گردهمایی که بلندگو و وسایل تخنیکی را با خود داشت در یکی از بزرگ راهها که بروی ترافیک بسته شده بود، تا دقایق پایانی مظاهره، موفق به پیوستن با مظاهره چپان نشد.

در جریان مظاهره افزون بر شماری از اعضای حزب سوسیالیست هالند، فرشاد بشیر وکیل افغان تبار پارلمان هالند که بدون شک نخستین هم میهن ما می باشد که در همچو ارگان معتبر قانون گذاری در خارج از کشور عضویت داشته و افتخار بزرگ برای مردم و میهن ماست، در گردهمایی اشتراک ورزیده بود. او جوانترین نماینده منتخب در تاریخ پارلمانتاریسم کشور شاهی هالند است، که با ۲۲ سال عمرش توانسته بر سکوی مدارج عالی سیاسی و دولتی تکیه زند.

در آن روز او از نام فرکسیون پارلمانی حزب سوسیالیست هالند، همبسته گی کامل خویش را با مظاهره چپان ابراز داشته و مقامات آی.ان.دی را فراخواند تا به قوانین نافذ کشور در امور پناهنده گی احترام گذاشته و از سیاست بازی و عقده گشایی به اشاره غلامان حلقه به گوش آی.اس. آی.ابا ورزد. گفتنی است که در جریان مظاهره شماری از اشتراک کننده گان به رسم احتجاج و اعتراض به نا شنوایی نماینده گان مردم در پارلمان و مقامات پناهنده گی هالند، در دهان شان پلستر زده و برای ۱۵ دقیقه سکوت اختیار نمودند. آنها با این ژست خواستند، به آنها بفهمانند که ما حقوق خویش را ولو با دهن بسته هم که باشد از شما مطالبه کرده و تا وقتی که واقعیت جای خود را نگیرد به همچو اقدامات متوسل خواهیم شد.

به گزارش روزنامه نگار مشعل در گردهمایی دیگری که روز ۲۷ جنوری به ابتکار کمیته دفاع حقوقی پناهجویان افغان در هالند و تدارک تظاهرات داد خواهانه که برای چهاردهمین بار پی در پی طی یکسال پسین راه اندازی شده بود، "میدان" یکبار دیگر به جایگاه تلاقی شمار زیاد هم میهنان مان از گوشه های مختلف هالند گردیده بود. در این روز که قرار بود کمیسیون امور حقوقی پارلمان برای چندمین بار بیهم بیرامون گزارش معروف ۲۹ فیبروری سال

وزارت خارجه هالند به گفتن پرداخته و اسناد و مدارک تازه از سوی وزیر عدلیه و سکرتر دولتی در امور پناهنده گان را در زمینه بشنود. اما سوگندانه که کار جلسه به تعویق افتاد. مظاهره چپان با آماده گی ها و تدابیر گسترده تبلیغاتی در میدان گرد هم آمده و با سر دادن شعار هایی چون :

ما خواستار تأمین عدالت هستیم

شانزده سال انتظار و بی سرنوشتی کافیسیت بگذار عدالت از مجرای قانونی آن تطبیق گردد

اینبار همچنان افزون بر شماری از هم میهنان ما چون صدیق وفا، بصیر دزداد، یارمحمد ارشید، شهیره شریف، ولی همکار و دیگران، شماری از هالندی های مدافع حقوق پناهجویان نیز سخنرانی نموده و اعتراض و احتجاج شانرا از نقض صریح حقوق پناهجویان افغان شامل ۱- اف و خانواده های آنها ابراز داشتند. جالب اینکه اینبار یک خانم از شهر ماستریخت که عضو حزب راستگرای لیبرال دموکرات هالند (VVD) میباشد به دفاع از حقوق پناهجویان شامل ۱- اف پرداخته و برغم سیاست رسمی حزبش که در خارجی ستیزی ید طولا دارد، مقامات آی.ان.دی را به برخورد قانونی و اصولی نسبت به مشکل کتله بزرگی از پناهجویان فرا خواند. در مظاهره گروهی بزرگی از شهروندان هالندی مدافع حقوق پناهنده گان بالون های هوایی را که به رنگ سفید و سمبول آزادی بود، به فضا رها نمودند. قابل یاددانه ای است که در همین روز و همزمان با گردهمایی لاهه، به ابتکار گروپ سخن زنان شهرک تویلو Twello گردهمایی و میتنگ با شکوهی به دفاع از پناهجویان افغان شامل آرتیکل ۱ - اف در برابر شهرداری راه اندازی گردیده بود.

در مظاهره که ابتکار برپایی آنرا زنان هالندی به عهده داشتند، از اقدام غیر حقوقی و سیاسی آی.ان.دی که زنده گی صدها خانواده را در هاله ابهام قرار داده و باید در شرایط نهایت دشوار اجتماعی و اقتصادی بالانبوهی از مشکلات دست و پنجه نرم کرده، همواره در انتظار اخراج اجباری از هالند و در صورت واکنش در پشت میله های زندان قرار داشته باشند، انتقاد گردیده و تقبح شد.

آنها ضمن قطعنامه بی مقامات عالییه هالند را از این رسوایی جهانی که به پرستیژ هالند در جامعه جهانی ضربه مهلک وارد خواهد کرد، در حذر داشتند. همچنان آنها خواستار برخورد انسانی وستان و به دور از غرض مقامات آی.ان.دی در مورد گردیدند.



به ادامه ص ۲۹ داد خواهیم...

خوشبختانه طی بیشتر از یک سال و نیمی که پناهجویان به مظاهره پرداخته اند، دامنه همبسته گی با آنها از مرزهای هالند فرا تر رفته و بسا هم میهنان ما در کشورهای اتریش، آلمان، دنمارک، سویدن، بلژیک و شماری دیگر از کشورهای اروپایی ضمن گردهمایی ها و مظاهرات در برابر نماینده گی های سیاسی کشور هالند در آن کشورها پرداختند.



عکسها از احمد عزیزیار

Masha.org - Ahmad Azizyar

شما آمده و نامه خویشرا که قبلاً کاپی آن به مراجع رسمی دولت هالند و سازمانهای مدافع حقوق بشر به شمول سرمنشی سازمان ملل متحد ارسال گردیده به شما رسماً تقدیم داریم، هرگاه این کار ما نتیجه نداد ما در نظر داریم تا آینده در سراسر اروپا تظاهرات عظیم را در پشتیبانی پناهنده گان افغان در هالند که قربانی یک برخورد سیاسی شده اند راه اندازی کنیم، بعد از سپری شدن چند گاهی از سفارت هالند مقیم وین به آنها پاسخ موصلت و در آن از رعایت نورم های پناهنده گی و قوانین بین المللی یاد آور و افزوده اند که هالند سعی مینماید برخورد قانونی کند، هکذا چنین نامه های سرگشاده در حمایت از پناهجویان افغان در هالند توسط شورای افغانان مقیم دنمارک و شورای مهاجران افغان مقیم آلمان نیز به مراجع بین المللی به شمول سازمان عفو بین الملل،

پناهجویان مؤظف گردیده اند اشتراک ورزیده، ضمن سخنرانی در دفاع از پناهجویان افغان شامل آرتیکل ۱- اف، سیاست های ضد حقوقی آی.ان را تفتیح و از دولتمردان اتحادیه اروپایی تقاضا نمودند تا بالای حکومت هالند فشار وارد نمایند که به میثاق های بین المللی در امور پناهنده گی تمکین نموده و هرچه زودتر به این وضعیت اسفناک پایان بخشند. در پایان قطعنامه مظاهره توسط بصیر دزداد به مسوولین اتحادیه اروپایی سپرده شد.

در این همایش رهبری حزب کارگر همچنان وعده سپردند که از طریق وکلای مدافع شان دوسیه های پناهجویان را به دادگاه حقوق بشر که مقر آن در شهر ستراسبورگ فرانسه است، گسیل داشته و علیه مقامات آی.ان دی هالند اقامه دعوی نمایند.

با نیم نگاهی به چندین مظاهره که در بالا به گونه فشرده گزارش داده شد، چنین استنباط می شود که فشار های موجود از سوی حامیان پناهجویان در هالند که روز تا روز تعداد آنها افزایش می یابد، همچنان پشتیبانی روز افزون در سطح اروپا، مقامات آی.ان دی را و خواهد داشت که به دروغ بافی های اجنتان معلوم الحال استخبارات پاکستان که دستان کثیف



چنانچه شماری از هم میهنان مان در اتریش بخاطر حمایت از پناهجویان شامل آرتیکل ۱- اف در کشور هالند بتاريخ ۳ فیبروری ۲۰۱۰ به سفارت هالند مقیم وینا مراجعه و نامه سرگشاده یی را که قبلاً تنظیم و به زبان آلمانی ترجمه شده بود به سکرتر سفارت تسلیم نمودند. آنها در این مراجعه به منسوبین سفارت هالند در وین بازگو



کمیشنری عالی سازمان ملل متحد در امور پناهنده گان و مقامات اتحادیه اروپایی تسلیم داده شده است. به ادامه همین روند، روز ۲۲ فیبروری افغانهای مقیم بلژیک و هالند با تدابیر مشترک به همیاری حزب کارگر بلژیک که از مدافعین سرسخت پناهجویان می باشد، در



خود شان تا آرنج در خون مردم بیگناه ما آلوده است، توجه نکرده و دوسیه های پناهجویان را با دید حقوقی و دور از تبعیض سیاسی مرور و سرنوشت آنها را روشن سازند. /

برابر مقر اتحادیه اروپا به میتنگ و مظاهره پرداختند. در این گردهمایی که شماری از هم میهنان ما از هالند نیز اشتراک ورزیده بودند، افزون بر دبیران کمیته مرکزی حزب کارگر، تنی چند از وکلای مدافع که از سوی آنها برای کمک به

وروشن ساخته اند که: گروه عظیمی از مهاجران افغان مقیم اتریش میخواستند با برپا نمودن تظاهرات به حمایت از پناهجویان افغان شامل آرتیکل ۱ اف امروز به دروازه سفارت شما بیایند، اما ما در ابتداء خواستیم که نماینده های این کتله نزد

تا " از آب گل آلود ماهی بچنگ بیاورند . " متکی به همین دلایل و شواهد است که طرح آشتی با طالبان و ادغام آنان در دولت ، آنگونه که حامد کرزی ، انگلیسان و امریکاییان آرزو دارند ، طرحیست فریبنده و نا کار آمد . این طرح که مثل گذشته بازم با مخالفت گروههای مخالف دولت روبرو خواهد شد ، فقط میتواند افکار عامه ی کشور های در گیر در مسأله افغانستان را فریب بدهد و بس ؛ زیرا از یکسو عملی و صادقانه نیست و از جانب دیگر ، آنگونه که تذکر داده شد ، تا هنوز نیت و اراده ی حقیقی برای شریک کردن طالبان در قدرت و یا به گفته ی گوردون براون " درهم شکستن ماشین جنگی " آنان وجود ندارد . /

طریقه های ممکن ، استفاده مینمایند . از سوی دیگر ، بی ثباتی و موجودیت فساد گسترده در دستگاه دولت افغانستان ، خود سبب میشود تا نقطه ی پایان جنگ ، نا روشن باقی مانده ، جامعه و مردم در حالت بلا تکلیفی و سر در گمگی باقی بمانند . درین رابطه نیز آنگونه که حقایق گواهی میدهد ، تا هنوز اراده ی روشن و قاطعی بخاطر از میان برداشتن فساد ، نه از سوی دولت و نه از جانب جامعه ی جهانی ، بوجود آمده است . حتی آنگونه که معلوم میشود ، تا هنوز تمام جوانب در گیر در مسأله ی افغانستان ، منافع خود را در ادامه ی گسترش فساد، بی ثباتی و جنگ در افغانستان جستجو نموده ، هر یک سعی بر آن دارند

به ادامه ص ۲۳ در حاشیه ... آنگونه که رخدادها نشان میدهد ، حکومت پاکستان نیز ، با بکارگیری نیرنگهای گونه گون ، امریکاییان را فریب داده ، با انجام یکسلسله اقدامات نمایشی علیه طالبان و القاعده ، از موقعیت به نفع خویش سوء استفاده مینمایند . نظامیان پاکستان که هیچگاهی به امر صلح و ثبات در منطقه ، بخصوص ثبات در افغانستان نیندیشیده اند ، همواره در پی آن اند تا از هر موقعیتی به نفع تحکیم بیشتر قدرت خویش ، استفاده نموده ، افغانستان را بی ثبات تر و عقب مانده تر از پیش نگهدارند . آنان در راه رسیدن به این اهداف آزمندانه و دشمنانه ی شان از تمام وسایل و

روز جهانی زن گرامی باد!

فرزاد بهنام

هر زنی، یک مادر است و یک دختر، یک خواهر است و یک همسر. زن آفریدگار است و خالق. زن مظهر مهر و عطوفت، زیبایی و لطافت است. زن، مظهر عشق است و وفا، عشقی ابدی و پایدار. زنان سمبول مقاومتند و ایستاده گی، ایثار و از خودگذشته گی. زنان نیمی از جمعیت بشری اند، نیمی بی فداکارتر، نیمی بی جان نثارتر. آن نیمی بی که هم خود و هم نیمه دوم را خلق می کند و با شیر جانش خویش، در دامن پاکش، در آغوش گرمش می پروراند. زنان، سمبول خوشبختی بشریت اند و هر انسانی زنده گی خود را با لبخند مادر آغاز می کند. آنان را گرامی بداریم و ارج بگذاریم. در جهانی که اقلیتی ناچیز، صاحبان سرمایه های کلان و مرتجعان، ستم طبقاتی و متعاقب آن فقر، سیه روزی، گرسنه گی و هزاران نکبت و بدبختی دیگر را بر اکثریت بشریت جهان تحمیل کرده است، با بهره برداری از سنن تاریخی و فرهنگی منحنی که با طبقاتی شدن جامعه انسانی به بشریت جهان تحمیل گردیده است، با اعمال تبعیض و برتری جنسی، ستم مضاعف را نیز بر زنان روا می دارند. امروزه آنچه بر بشریت، بویژه برنیمی از آن، بر مادران، خواهران، همسران و دختران بشریت می گذرد، تراژدی هولناک و فاجعه توصیف ناپذیر است. آن فاجعه بی که فقط زنان توان تحمل آن را دارند. زنان، در جهان به اصطلاح پیشرفته، به یک نوع بدبختی گرفتارند و در جوامع عقب نگه داشته شده و یا رو به رشد، با یک نوع بدبختی دیگر مواجه اند. جهان پیشرفته سرمایه داری با سوءاستفاده از جاهت و نجابت زنان، مقام و منزلت آنان را تا حد یک کالا، یک وسیله عیاشی و خوشگذرانی و تفریحی تنزل داده است. ارزش و اعتبار والای زن را، لطافت و زیبایی اش را مورد معامله قرار داده است و با دادوستد آنها، تجارت سخیف تن فروشی را رایج کرده و آنان را به برده گانی برای کسب سودهای افسانه بی، برای انباشته ترکردن سرمایه های خود تبدیل کرده است. در دنیای عقب مانده و یا به بیان ساده تر، عقب نگه داشته شده و تاراج شده، شرایط زنده گی زنان، روابط و نوع دیدگاهها نسبت

به آنان، از آن هم فاجعه بارتر است. جوامع سنتی و عقب نگه داشته شده، زنان را موجودی ضعیف و ناتوان می شناسد و سرنوشت آنان را در اراده و اختیار مرد قرار می دهد. زنان در چهار دیواری خانه محصورند، از همه نعمات آزادی محرومند، از هرگونه حق و حقوق برابر با مردان ممنوع اند. زنده گی و موقعیت زنان در کشور ما نمونه آشکار فاجعه زن در جوامع سنتی و عقب مانده است.

نابرابری حقوق زنان در خانه و محل کار، و بطور کلی در تمام امور زنده گی، حاصل و دستاورد استثمارگران، مافیای چپاول و استعمار است. ولی، علیرغم همه تبعیضات و تضییقات بر علیه زنان، تاریخ بشری، زنان قهرمان و مبارزان افسانه بی بسیاری را بخاطر دارد. ژاندارک، جمیله بوپاشا، روزا لوکزامبورگ، کلارا زتکین، والتینا تروشکوا، رابعه بلخی، ملالی، دکتورس اناهیتراتب زاد و هزاران هزار قهرمان با نام و گمنام، زینت بخش تاریخ مبارزه و کار قهرمانانه زنان است.

بزرگترین هنر زنان، آفریدن و پروردن و تحمل همین مردان مرد سالار است که حقوق حقه آنان را زیر پا می گذارند و سپس، دغلكارانه در پی چاره جویی برمی آیند، برای زنان حد و حدود تعیین می کنند، امر و نهی می کنند! تاریخچه روز جهانی زن نیز نشان می دهد که مبارزه زنان، پایمال شدن حقوق و اختیارات آنان ماهیت و منشاء طبقاتی دارد و بدون برقراری عدالت اجتماعی، تأمین و تضمین حقوق برابر زنان، رفع تبعیض و نابرابری جنسی، ممکن و میسر نیست. این واقعیت را اندیشه های پیشرو عصر ما به وضاحت تسجیل کرده و جوامع مدافع منافع زحمتکشان و عدالت اجتماعی نیز بطور قطع و مطلق ثابت کرد. به گونه مثال در اتحاد شوروی پیشین تمام علل و زمینه های منجر به نابرابری جنسی و مردسالاری، فحشاء و تن فروشی از بیخ و بن برافکنده شده بود. هفتاد درصد زنان دارای تحصیلات عالی بودند. در تمامی عرصه های کار و زنده گی، بدون هیچ ممنوعیت و محدودیتی، دوش بدوش مردان، کار و فعالیت می کردند، به فضای کیهانی می رفتند، در همه امور علمی- تحقیقاتی شرکت

داشتند و هیچ زنی حاضر نبود بخاطر تأمین هزینه زنده گی خویش، تن خود را بنمایش بگذارد. هیچ زنی مجبور نبود بخاطر لقمه نانی، شخصیت و انسانیت خود را مورد معامله قرار دهد. هیچ زنی به تغذیه از راههای غیراخلاقی و هرزه گی های رایج در جوامع سرمایه داری نیازی نداشت. تجربه فروپاشی شوروی پیشین و کشورهای همانند آن و برقراری نظام لیبرال بجای آن، که بیشترین ضرر و زیان را در وهله اول متوجه زنان ساخت و باعث گردید میلیونها زن و دختر این کشورها، اجبارا به فحشاء و تن فروشی روی آورند. انبوه تجارب جوامع سرمایه داری، بویژه غرب نشان داد که مبارزه برای احقاق حقوق زنان، جزء لاینفک مبارزه طبقاتی است. از این رو، همه مبارزان راه آزادی زنان، علاقه مندند به حفظ و حراست از حرمت و کرامت زنان، نباید این مسأله را از نظر دور داشته باشند، که بدون مبارزه فعال و مشترک برابری حقوقی بین زنان و مردان قابل دستیابی نخواهد بود.

بمناسبت هشتم ماه مارچ، روز جهانی زن، برای همه زنان جهان و میهنم، نیک بختی و سعادت خانواده گی آرزو می کنم. امید که خنده کودک شادی بخش زنده گی هر زنی باشد. در روز جهانی زن، یاد و خاطره همه زنان شهید و قهرمان را گرامی داشته و برای زنان مبارز در راه آزادی و برعلیه تبعیض جنسی و طبقاتی، ایستاده گی و مقاومت باز هم بیشتری آرزو می کنم.

دوستان نهایت عزیز!
از تأخیر در چاپ و
گسیل کردن ماهنامه که
بنابر مصروفیت های
فراوان شخصی انجام
یافت، از همه خواننده
گان گران ارج مشعل
پوزش می طلبم.

ارادتمند روزبه

سپمای زنان در اشعار مولانا

س. صبور

به دلیل فخامت جایگاه مولانا در عرصه فکر و هنر و اهمیت جهان بینی خاص او بررسی و تحلیل مقام و موقع زن در اندیشه وی موضوعی قابل تأمل شمرده می‌شود، شخصیتی چنین مؤثر و بنیان گذار در عرصه دانش بشری کم نظیر است، رتبه استادی مولانا پیش از مقام شاعری اوست، و در واقع مولانا اول صاحب نظر است و دوم هنرمند، بنابراین نگاه ویژه‌ی که به جهان و انسان دارد نیز صاحب اهمیت خواهد بود.

۱) به عقیده برخی با توجه به کلمات شفاف و برآفتاب افکنده مولانا - حداقل در مثنوی - واضح است که در نزد او زنان بهره درخوری از کمال ندارند و ارزیابی او از ایشان کاملاً منفی است. پیروان این نظر ممکن است داستان‌هایی از این دست در مثنوی را شاهد بگیرند:

قصه اعرابی درویش و ماجرای زن او با او به سبب قلت و درویشی (دفتر اول، ص ۱۰۲)

حکایت آن زن پلید کار که شوهر را گفت که آن خیالات از سر امرودین می‌نماید تو را که... (دفتر چهارم، ص ۷۱۰)

مفتون شدن قاضی بر زن جوحی و... باز سال دوم آمدن زن جوحی بر امید بازی پارینه... (دفتر ششم، ص ۱۱۱۵)

یافتن پادشاه باز را به خانه کمپیر زن (دفتر دوم، ص ۱۹۴)

قصه آن صوفی که زن خود را با بیگانه‌ی بی گرفت (دفتر چهارم، ص ۵۶۳)

داستان کنیزک شهوت ران خاتون (دفتر پنجم، ص ۷۸۷)

حکایت آن زن که گفت شوهر را که گوشت را گریه خورد شوهر گریه را به ترازو برکشید... (دفتر پنجم، ص ۸۸۳)

و موارد بسیار دیگر که تلقی ایشان از آن‌ها توهین به زنان و نادیده گرفتن شأن ایشان در جامعه انسانی است، بنابر این رأی می‌شد مولانا از سوره‌های دیگری استفاده کند تا چنین تحقیرها را نسبت به بانوان روا ندارد. در پی آنیم تا مسأله را از منظر متفاوتی ببینیم و توجیه مستدل خود را نیز با خواننده گرامی در میان آوریم.

تنها نکته‌ی که راقم در سر و این نوشتار در دل دارد، رعایت غایت احتیاط در داوری، و توجه به تکامل تاریخی دانش و بینش انسان‌ها (حتا فرهیخته‌گان) است. و به

هیچ روی بر آهنگ همسان سازی نگرش‌ها نبوده است که به آراء صاحب مثنوی صورتی مقبول از تفسیر بخشد تا با ضوابط روزگار ما سازگار بیفتد و یا گرد نقد از دامان مثنوی برود که چنین رفتن بر طبل جهالت کوفتن و چنین دفاع آب بر آسیاب شکست ریختن است. ۲) مثنوی کتابی است الهامی و نه تألیفی، معانی و معارفی که بر جان مولانا فرود می‌آمده و احوالی که بر او پدیدار می‌شده در دیبای موقر ابیاتی پر هنر درآمده، مایه رشک ادیبان و اشک عارفان شده است.

این معارف که از خاکساری درگاه باری حاصل آمده، از چشمه ربانی بر زبان جوشیدن گرفته و از مجرای سماع مریدان، جان‌های عطشناک را سیراب می‌کرده است. پس مثنوی تراوش روح و ذهن مولاناست، که در انتظار گوش‌هایی لایق بوده است تا "چنگ مثنوی" را "ساز" کرده احوال مستمعان را خوش کند، صدایی نجات بخش که اسیران طوفان را به "جزیره بی" مطمئن می‌خواند، "نفیری" وصال طلب که روی خطاب با کل "مرد و زن" دارد، و "دکان توحید" که بر سراچه بینش زده تا "صیقل ارواح" کند.

**گر شدی عطشان بحر معنوی
فرجه‌ای کن در جزیره مثنوی
فرجه کن چندان که اندر هر نفس
مثنوی را معنوی بینی و بس مثنوی، دفتر ششم، ب ۶۷ - ۶۸.**

مثنوی ما دکان وحدت است
غیر واحد هر چه بینی آن بت است مثنوی،
دفتر ششم، ب ۱۵۲۸

**چون ز دریا سوی ساحل باز گشت
چنگ شعر مثنوی با ساز گشت
مثنوی که صیقل ارواح بود**

باز گشتش روز استفتاح بودمثنوی، دفتر دوم، ب ۶

الهامی بودن کتاب مثنوی بدین معناست که گوینده بدون طرح و نقشه ابتدایی و معین و به صورت بداهی به ایراد مطلب می‌پرداخته و سپس ظاهراً به دست حسام الدین چلبی ضبط و انسجام می‌یافته است. مولانا هرگز در فکر ویرایش و باز بینی مجدد آن ابیات نبوده است، برخی از شاعران پس از سرودن اشعار خود که با تأنی و یا بداهتاً می‌سروده‌اند در آن‌ها تمرکز نموده جملات و کلمات را پس و پیش می‌کردند تا بر گوارائی و شیرینی کلام بیافزایند، از این

بابت مذمتی بر ایشان نیست و تنها در مقام مقایسه است که به این تفاوت اشارت می‌شود.

اما مولانا شاعری زمان اندیش و به تعبیر خودش این الوقت و حتی ابو الوقت بود. این‌الوقت یعنی در فکر گذشته و آینده نبودن و هرگز به گذشته بازنگشتن، و حق حال را ادا کردن، او به اصلاح ابیات گفته شده نمی‌پرداخت، نه سر در "ماضی" داشت و نه روی در "مستقبل"، در تمام مثنوی آنجا که مولانا به گذشته رجوع کرده و به تعبیری قد مزی و سیاتی بر زبان می‌راند، بیش از چهار یا پنج مورد نیست. ذکر استثنا و حزم ملتوی

گفته شد در ابتدای مثنوی (دفتر ششم)

گفته شد آن داستان معنوی

پیش از این اندر خلال مثنوی (دفتر ششم)

گفته شد که هر صناعت گر که رست

در صناعت جایگاه نیست جست (دفتر ششم)

صوفی این الوقت باشدای رفیق

نیست فردا گفتن از شرط طریق

تو مگر خود مرد صوفی نیستی

هست را از نسبه خیزد نیستی مثنوی، دفتر اول، ب ۱۳۳ - ۱۳۴

ز آن که صوفی با کر و با فر بود

هر چه آن ماضی است لایذکر بودمثنوی، دفتر اول، ب ۲۹۰۱

فکرت از ماضی و مستقبل بود

چون از این دو رست مشکل حل شود مثنوی، دفتر دوم، ب ۱۷۷

هست هشیاری ز یاد ما مزی

ماضی و مستقبلت پرده‌ی خدا مثنوی، دفتر اول، ب ۲۲۰۱

۳) مولانا جهت استیفاء سخنانش از حکایت‌ها، تمثیل‌ها، آیات، احادیث، قصص و تشبیهات استفاده می‌کند، و هر کدام از این حکایت‌ها و قصه‌ها وجهه‌های متفاوتی دارند:

پاره‌ی بی از آن‌ها دوستان هم دوره، ارباب و غلام، فقیر و ثروتمند، تاجر و کاسب، قاضی و شاکی، میزبان و مهمان، زن و شوهر، امام و مأموم، فیلسوف و متکلم و... را محور کلام قرار داده است.

برخی داستان پیامبران، قطعه‌هایی از تاریخ و احادیث و روایات.

بخشی هم اساساً تخیلی و برساخته ذهن تداعی گر و چالاک خود اوست. البته بر شمردن این سه قسم جنبه انحصاری نداشته و تنها غالبیت دارد



به ادامه ص ۳۲ زنان در...

برای پی بردن به آراء مولانا در انواع موضوعات در این جا زنان نمی توان تنها بر بنیان ظواهر حکایات و تمثیلات حکم راند که در این صورت داوری صائبی نکرده ایم. زیرا گفته شد که نحوه گردآمدن مطالب مثنوی جوشی _ الهامی بوده است و نه تألیفی، لذا روح و رنگ گفتار تناسب وثیقی با نوع حال و نگرش آن زمانی گوینده دارد مثلاً در دفتر پنجم آمده است که به علت حضور نامحرمان در مجلس، مولانا کلام را بسط و شرح نمی دهد و اجالتاً آنچنان که می خواهد به آن نمی پردازد.

گر نبودی زحمت نامحرمی

چند حرفی از وفا واگفتی

چون جهانی شبهت و اشکال جوست

حرف می رانیم ما بیرون پوست (دفتر پنجم، ب ۲۱۴۱ - ۲۱۴۲).

یا در ضمن بازگویی مطالب شخص نامحرمی وارد می شود که مولانا بلافاصله زمینه کلام را تغییر می دهد و به طور کلی فضا را در نظر می گیرد که مبادا جز گوش های آماده و لایق کسی از سخنان او با خیر شود. و یا آنجا که می گوید:

لیک پاسخ دادنم فرمان نبود

بی اشارت لب نیارستم گشود

ما چو واقف گشته ایم از چون و چند

مهر بر لبهای ما بنهادند (دفتر ششم، ب ۳۵۲۵ - ۳۵۲۶).

و یا

بس مثال و شرح خواهد این کلام

لیک ترسم تا نلغزد وهم عام و اساسا هر اثری نسبتی انکار ناشدنی با دانش و بینش مؤثر و مولد آن دارد، گرایش ها و نگرش ها به طور پنهان و آشکار، کم و زیاد و خواسته و ناخواسته بر اثر مؤثرند و مولانا بیشتر در حال عاشقی بوده است تا در احوال دیگر، بیش از هر چیز چشم بر جمال معشوق داشته و پیش از هر موضوع به عشق پرداخته است. بنابراین همه مطالب و طرح های داستانی به نوعی زیر مجموعه و بهانه شرح و بسط مبادی و فوائد دولت عاشقی است.

مولانا گر چه در زمین می زیست ولی روی در آسمان داشت، با خاکیان بود و مدحت افلاکیان می کرد، تنها نقطه توجه مولانا یک چیز است. (معشوق)، تنها همتی که دارد (عاشقی) و تنها چیزی که فریاد کرده (عشق) است.

عشق مولی کی کم از لیلی بود

گوی گشتن بهر او اولی بود

گوی شو می گرد بر پهلوی صدق

غلط غلطان در خم چوگان عشق مثنوی، دفتر چهارم، ۱۵۵۷ - ۱۵۵۸

پس این چوگان مولای جلال الدین بلخی است که تعیین می کند گوی سخن را به کجا

بغلطاند و چنین مولای معشوق جز به حیطة عشق نمی راند. (۴) بنابراین در نسبت دادن نتایج اخلاقی - عرفانی (برآمده از این حکایات و تمثیلات) به او تردید نباید کرد زیرا با توجه و تعدد کلام را بدانجا سیاق و سبب و این نتیجه یا پله می مثلاً: وفاداری، صداقت، خلوص، سلیم، شرح صدر، قناعت و... است از نردبان عاشقی، یا بامی [۱۴] مثلاً: پاکی، مدارا، شادی، سلامتی، سبکی، خوشحالی، و... است در پروازهای معشوقی.

اما آنجا که بر پایه ظواهر "الفاظ" قضا کرده نظری ناگفته بر گردن مولانا می نهند و وکالت مآبانه در جای او سخن می گویند بس تأمل برانگیز است، زیرا مولانا بزرگتر از آن بود که در تنگنای قیود کلام بگنجد و اسیر بندهای دست و پاگیر آن شود، ممکن است جهت افاده معنی داستانی ذکر کند و پرداختی نو از آن ارائه دهد، و یا داستانی از ابتدا بسازد، اما آنچه در آن ها مهم است نتیجه گیری است و نه خود داستان، قصه ها بهانه اند تا مولانا حرفش را بزند، عناصر این حکایت ها در موارد بسیاری فاقد جنبه ریالکتیک بوده شخصیت ها تخیلی و هرگز مد نظر نیستند، مقصود نهایی توصیه یی اخلاقی _ عرفانی است که از داستان حاصل می شود. [۱۵] برای تقریب به ذهن توجه خواننده گران ارج را به نوع داستان گویی در کتاب کلیله و دمنه جلب می کنم که در آن ها صرفاً نتیجه گیری مهم است و اگر در خود داستان ها موشگافی کنیم و با خط کشی ریالیستی به اندازه گیری این مجموعه همت بگماریم مقبولمان نخواهد بود.

مولانا خود می گوید:

این کلیله و دمنه جمله افتراست

ورنه کی با زاغ لکک را مری است

ای برادر قصه چون پیمانهای است

معنی اندر وی مثال دانه ای است

دانه معنی بگیرد مرد عقل ننگرد پیمانها را
گر گشت نقل (دفتر دوم، ب ۳۶۲۰ - ۳۶۲۲)

مولانا می گفت:

لفظها و نامها چون دامهاست

لفظ شیرین ریگ آب عمر ماست

لفظ در معنی همیشه نارسان

ز آن پیمبر گفت قد کل لسان

گر حدیث کج بود معنیت راست

آن کجی لفظ مقبول خداست

لفظ را مانده ای این جسم دان

معنیش را در درون مانند جان

لفظ چون وکرت و معنی ظایر است

جسم جوی و روح در آن سایر است

پس اگر از نظرگاهی ساده اندیشانه به آراء بزرگانی چون مولانا که به قالب آثار ادبی و غیر آن درآمده است نگاه کنیم ظاهر الفاظ و کنایات و قصص و تمثیلات خاطرمان را

مکدر خواهد نمود و داوری تیره یی در حق آنان خواهیم داشت، مثلاً در مثنوی مواردی که الفاظ رکیک به کار رفته است (خصوصاً در دفتر پنجم) کم نیست، به کارگیری این واژه ها در محضر عموم شاید در زمان خود مولانا نیز قبیح شمرده می شده، که اگر با رویکردی سطح نگر به مصاف آن ها برویم و بستر تاریخی، دلایل اخلاقی، تعمدات شخصی و... را در نظر نیاوریم تصور کژی از آن خواهیم داشت و شاید آن را در ردیف هزلیات طبقه بندی کرده نه تنها خود انگیزه یی بر مرور مکرر این اثر پیدا نکنیم که با اظهار این داوری نامیمون که بر آن تصور سست ابتنا یافته، مانع بهره مندی دیگران از این سرمایه عرفانی _ اخلاقی خواهیم شد.

پس مباد که ظواهر و صورت ها و قالب های قصص و تمثیلات مابه تصور و پایه تصدیق قرار بگیرد. به این مثال توجه کنید:

در دفتر اول مولانا به داستان رفتن گرگ و روباه در خدمت شیر به شکار اشاره می کند،

شیر و گرگ و روبهی بهر شکار

رفته بودند از طلب در کوهسار

تا به پشت همدگر بر صیدها

سخت بر بندند بندو قیدها

خلاصه داستان از این قرار است که وقتی ایشان بر شکار فائق آمدند، شیر که می خواست اطرافیان خود را آزمایش کند رو به گرگ کرد که شکار را تقسیم کن

نایب من باش در قسمتگری

تا پدید آید که تو چه گوهری

گرگ هم گاو را به شیر، بز را برای خود و خرگوش را به روباه داد، شیر که گرگ را (به علت خودبینی و عدم رعایت منزلت شیر) در این امتحان رفوزه یافت سزای سختی به او داد، آنگاه از روباه خواست تا قسمت کند، روباه که از سرنوشت گرگ بیچاره پند گرفته بود هر سه شکار را به شیر اختصاص داد، شیر در پاسخ گفت:

ای روبه تو عدل افروختی

این چنین قسمت ز که آموختی

از کجا آموختی این ای بزرگ

گفت ای شاه جهان از حال گرگ

گفت چون در عشق ما گشتی گرو

هر سه را برگیر و بستان و برو

روبها چون جملگی ما را شدی

چونت آزاریم چون تو ما شدی

آنگاه مولانا نتیجه می گیرد:

عاقل آن باشد که گیرد عبرت از

مرگ یاران در بلای محترم

چنانچه می بینیم در این داستان روباه سمبول عاقلی و عبرت آموزی است، در داستان دیگری که در دفتر پنجم ذکر می کند (داستان شیر و روباه و الاغ) روباه موجودی فریب کار و حيله گر است که با گول زدن الاغ او را به نزد شیر می برد تا شکارش کند.

به ادامه ص ۳۳ زنان در...

می‌بینیم که اگر بر مبنای این ظواهر فتوا بدهیم چه بسا دچار تناقض می‌شویم، نمی‌توان بر گردن مولانا گذاشت که از روباه خوشش می‌آمده و او را مظهر عقل می‌دانسته (به دلیل داستان اول) و نمی‌توان گفت روباه را مظهر فریبکاری و ریا می‌داند و از آن بدش می‌آمده (به دلیل داستان دوم) به هیچ یک از دو طرف نباید حکم داد، چرا که اساساً تنها چیزی که مولانا مد نظر نداشته شخصیت‌های داستان‌هاست، و تکرار می‌کنیم که فقط نتیجه‌ی بی که در حیطه مباحث اخلاقی لازم به تذکر است که اخلاقیات اعم از اخلاق فردی و اجتماعی است - عرفانی گرفته است را می‌توان به او نسبت داد و در صحت و سقمش چون و چرا کرد. در یکی از داستان‌هایی که بی‌ارتباط با این مبحث نیست، مولانا به "جد و هزل" کلمات خود اشاره می‌کند:

هزل تعلیم است آن را جد شنو

تو مشو بر ظاهر هزلش گرو

هر جدی هزل است پیش هازلان

هزلها جد است پیش عاقلان (دفتر چهارم، ب ۳۵۵۸ - ۳۵۵۹)

اندیشه تبعیضناک مرد و زن در مثنوی هم اینچنین است، اگر محتاط نباشیم آن ایده‌های ناب و افکار بلند را در پای توهمی بی‌بنیاد قربانی خواهیم کرد و ضعفی متخیل چنان در ذهن ما ستر می‌شود که قوت روح بلند صاحب کتاب هم بر آن چیره گی نخواهد یافت.

مثلاً داستانی که مرد را سمبول عقل و زن را سمبول نفس می‌داند، که در ضمن داستان گفت و گوی زن و شوهری ایراد شده است. و یا داستان مفتون شدن قاضی بر زن جوحی (مکر زن)

و یا مردی که مادر بدکاره‌اش را کشت

و یا حسادت زنانه در ضمن داستان در بیان کسی که سخنی گوید که حال او مناسب آن سخن و آن دعوی نباشد.

یا بی‌توجهی زنان بیوه فرزند دار نسبت به شوهر دوم و طبقه بندی ایشان در درجه سوم از زنان در ضمن دوم بار در سخن کشیدن سایل آن بزرگ را تا حال او معلوم‌تر گردد. راند سوی او و گفتش بکر خاص

کل ترا باشد ز غم یابی خلاص

و آنکه نیمی آن تو بیوه بود

و آنکه هیچست آن عیال با ولد

چون ز شوی اولش کودک بود

مهر و کل خاطرش آن سو رود

و یا داستان زن بد خلق و بد گفتار شیخ خرقانی

و مواردی دیگر از این قبیل ممکن است برای بانوان و یا آن‌ها که گرایش‌های فمینیستی دارند گزنده باشد، اما به دلایل یاد شده نباید نگران بود، زیرا مولانا در این

نوع داستان‌ها باصطلاح در مقام بیان تفاوت مرد و زن و برتری جنس مرد نسبت به زن نبوده است. (۵) به علاوه در بسیاری از موارد گفتارهای لطیفی (که خود دلایلی سترگ بر خوش بینی مولانا نسبت به زن است) وجود دارد.

مثلاً نمونه‌های بسیاری حاکی از توقیر و تحکیم شأن مادر در مثنوی می‌توان یافت که بعضی از آن را یاد می‌کنیم.

حق مادر بعد از آن شد کان کریم

کرد او را از جنین تو غریم

صورتی کردت درون جسم او

داد در حملش ورا آرام و خو

همچو جزو متصل دید او تو را

متصل را کرد تدبیرش جدا

حق هزران صنعت و فن ساختست

تا که مادر بر تو مهر انداختست

بینی طفلی بمالد مادری

تا شود بیدار وا جوید خوری

کاو گرسنه خفته باشد بی‌خبر

و آن دو پستان می‌خلد از بهر در

دایه و مادر بهانه جو بود

تا که کی آن طفل او گریان شود

طفل را چون پا نباشد مادرش

آید و ریزد وظیفه بر سرش

از مجموع سخنانی که در مثنوی پیرامون مقام مادری باز گفته شده، در می‌یابیم که مولانا مادر را مظهر فیض، سمبول عطف و رحمت، و صاحب حقی عظیم می‌داند.

او تأکید می‌کند انسان‌های عاقل و خوش رو با زنانشان به نرمی و معدلت رفتار می‌کنند و انسان‌هایی که خوی حیوانی دارند بر زنان به گونه‌ی بی‌خسونت‌آمیز "چیره" می‌شوند.

گفت پیغمبر که زن بر عاقلان

غالب آید سخت و بر صاحب‌دلان

باز بر زن جاهلان چیره شوند

زآنکه ایشان تند و بس خیره روند

کم بودشان رقت و لطف و وداد

زآنکه حیوانی است غالب بر نهاد

معیار مولانا برای سلوک تکاملی چیز دیگری است غیر از مردی و زنی.

و یا تمجید از زنان نیک سرشت و صاحب کمال.

(۶) انسان‌شناسی مولانا با صراحت تمام می‌گوید:

روح انسانی در کلیشه مرد و زن محدود نمی‌شود، زنی و مردی از عوارض روحند و کمالات به تمامی با جان آدمیان نسبت دارند.

لیک از تأیید جان را باک نیست

روح را با مرد و زن اشراک نیست

از مؤنث وز مذکر برتر است

این نه آن جان است کز خشک وتر است

این نه آن جان است کافزاید ز نان

یا گهی باشد چنین گاهی چنان مثنوی، دفتر

اول، ب ۱۹۷۵

و یا

گر تو مردی را بخوانی فاطمه

گر چه یک جنسند مرد و زن همه

قصد خون تو کند تا ممکن است

گر چه خوش خو و حلیم و ساکن است

(۷) در پایان خواننده محترم را به این باور

توجه می‌دهم؛ چنانچه افکار و اندیشه‌های ما

تناسب تنگاتنگی با زمانه ما دارد و در

ظرف اجتماعی که در آن زیست می‌کنیم

شکل می‌گیرد، بزرگان هم از این قاعده

مستثنی نبوده‌اند، ایشان نیز فرزندان زمانه

خود بودند، اگر چه از سطح اجتماع خود

بالاتر آمده بودند و پاک‌تر می‌دیدند، اما با

"همه قامت" از دل عصر خویش برون

نیامده رنگ و بوی روزگار خود را داشتند،

آراء ما با تلقی‌ها و رسوم و اطوار زمانه ما

بی‌ربط نیست و شؤون گوناگون اجتماع هم

دوره‌مان بر نظرات ما اثر می‌گذارد./

دوستان عزیز!

زمان اشتراک مجدد

در ماهنامه مشعل

فرارسیده است. با

ارسال به موقع

هزینه اشتراک تان

از سکتگی در

دریافت ماهنامه

جلوگیری نمایید.

ریشه و جنگل

از سیاوش کسرایی

من شاخه ای ز جنگل سرورم

از ضربه تیر بر پیکر سلاله من

یادگار هست.

با من نگو سخن ز شکستن

هرگز شکستگی به بر ما شگفت نیست

بر ما عجب شکستگی اندر بهار هست.

صدبار اگر به خاک کشندم

صدبار اگر چو استخوان شکنندم

گاه نیاز، باز آن هیمه ام که شعله

برانگیزم

آن ریشه ام که جنگل از آن خیزد.

واقعیت های زندگی زنان افغانستان و تجلیل هشت مارچ

میر "محمد شاه رفیعی"

هشت مارچ (۲۰۱۰) فرا میرسد و از این روز مانند سالهای قبل در گوشه و اکناف عالم به اشکال مختلف تجلیل به عمل می آید.

تجلیل هشت مارچ در واقعیت یاد هانی و ارج گذاشتن به خاطره آن زنان قهرمان و مبارزی است که در طول تاریخ بر علیه نظام های مستبد حاکم و مناسبات غیر عادلانه و غیر انسانی رز میدهند و متحمل رنج ها و شکنجه های حکام جبار و مستبد گردیده اند تا جاییکه جان های شیرین شان را هم در این راه از دست داده اند.

فراموش نباید کرد که تجلیل از هشت مارچ تجلیل از مقام زن این موجود فرشته آسمانی سمبول و نماد رحم و فداکاری است، که وجود شریف او برای حفظ و بقای خانواده و تحول و تکامل جامعه و تربیت افراد صالح، فداکار و وطن دوست حتمی و ضروری است.

جنبش زنان جهان مراحل مختلف تکامل را طی کرده در جایی به شکست خونین و غم انگیز مواجه گردیده و در جایی پیروزی های درخشان بدست آورده است تا در مرحله کنونی رسیده است.

زنان افغان با داشتن تاریخ پر از اشک و خون مبارزات دلیرانه و قهرمانانه ای را سپری کرده اند زن افغان در مبارزات رهایی بخش و ضد استعماری حضور گسترده داشته است. این زن مولانای روم این سینا و الیبرونی را در آغوش پر مهرش پرورش داده و یا همجو رابعه در استبداد و وحشت جان داده و یا چون ملالی در فاش مبارزه را در سنگر گرم و رویا روی با دشمن بلند نگه داشته است.

اما سال ۱۳۴۷ و تشکیل سازمان دموکراتیک زنان افغانستان به مثابه نقطه عطف جنبش نسوان افغانی و حضور این زنان قهرمان برای تجلیل از هشت مارچ در پارک زرنکار شهر کابل خاطره دیگر دارد و افتخار دیگر زیرا اساس و بنیادی در این نقطه عطف گذاشته شده که آخرین طبقات آن به قله های شامخ هندوکش و فرار تر از آن تا کهکشان های عدالت و همبستگی خواهد رسید و نسل های آینده و شیر زنان افغانی همین راه را با شجاعت و دلیری خاص تعقیب خواهند کرد.

اما آیا ما از این تاریخ پر شکوه افغانی و از این مبارزات درس گرفته ایم و تجارب آنرا چگونه در عمل برای نسل امروز و آینده عملی خواهیم ساخت. زیرا به گفته پدر شعر دری رودکی سمر قندی:

هر که نامخت از گذشت روزگار

هیچ ناموزد ز هیچ آموزگار

زیرا هم اکنون به واقعیات موجود در افغانستان و نیاز مندی های موجود زن و مرد افغانستان توجه صورت نمی گیرد فعالیت های انجام داده میشود. که منفعت آن از آن کشور های خارجی و دشمنان مردم افغانستان است تحت عنوان تحولات دموکراتیک فعالیت های ارتجاعی و تحت عنوان کلتور و فرهنگ اصیل افغانی بر ضد فرهنگ و عنعنات مردم حرکت میشود.

نشرات تلویزیونی افغانستان که تحت نظر مشاورین خارجی صورت می گیرد. و بنابر کمبود افراد مسلکی و متخصصین و سوء استفاده از شرایط دموکراسی طبق خواست فرهنگ فروشان خارجی متوصل به اقماتی میشوند که زمینه ساز تعصب و بدبینی علیه زنان است و بهانه ای در دست افراد متحجر بنیاد گر اقرا داده میشود تا بر علیه آزادی و حقوق زنان اقدامات طالبانی بعمل آورند و مکاتب

دختران را به آتش بکشند یعنی اینکه نیاز مندی واقعی زن افغان سطح رشد و آگاهی سیاسی مردم افغانستان در نظر گرفته نمیشود. پس ضرورت است که نباید ثروت اندوزی رسانه ها ادامه پیدا کند تا آنها شرایط لاس انجلس و کالفورنیا را طور میکانیکی و ذهنی در نورستان و کنر انتقال دهند از طرف دیگر افراد زن ستیز و مخالف به هر نوع آزادی های مدنی و حقوق بشر در مراجع بالای قدرت در افغانستان وجود دارند. که آنها با حیل گوناگون و تلاش های مختلف موانع و مشکلاتی را در راه آزادی زنان و حقوق آنها ایجاد می کنند و حاکمیت دولتی هم میخواند به اصطلاح گرک و گوسفند را یکجا به چراگاه ببرد همان است که سیاست دولت در بخش بهبود زندگی زنان نا کام و حتی قابل تشویش است.

در شرایط کنونی با تاسف آگاهی اجتماعی و شعور سیاسی اکثریت جوانان از جمله دختران جوان به مراتب پائین میباشد.

چنانچه در مقایسه با سالهای ده چهل و پنجاه به مراتب این آگاهی نزول کرده که عامل آن پخش و اشاعه فرهنگ مبتدل و ارادتی دور از واقعیات زندگی افغان ها است. اکثریت جوانان راه رفتن به کشور های غربی را جستجو می کنند بیکاری عدم مصونیت فکری و فزیک جوانان را نمی گذارد تا روی فرهنگ ملی خود فکر کنند و یا برای شرایط زندگی در داخل کشور و تاریخ و فرهنگ آن توجه کنند. فرهنگ پوینده و خلاق و زیبا شناسی در فعالیت های فرهنگی جای ندارد.

در سازمان های اجتماعی و احزاب سیاسی نقش زنان کم رنگ است زنان در اکثریت احزاب حضور گسترده ندارند.

پلان های کاری با زنان و تغییر موقف اجتماعی آنها در بعضی از احزاب اصلاً وجود ندارد.

راه نجات و رفتن بسوی افق های روشن زندگی زنان یکی هم آموختن و بکار گیری تجارب سال های (۱۳۴۷-۱۳۷۱) در افغانستان است بکار گیری این تجارب و زندگی عادی روزانه نشان میدهد که:

گرفتن محافل هر چند با شکوه باشد و تحفه ها یک دو مترتکه درد زنان افغان را دوا نمی کند مشکلات و پرابلم های زنان افغان و زخم های وارده در سینه هر زن افغان آنقدر عمیق و درد آور است که راه حل های جسورانه را طلب می کند و باید توجه انسانی به این مشکلات صورت گیرد.

طور مثال قاطع تا امروز از آن زنی که پسر یا شوهر خود را در دفاع از حاکمیت مترقی و دفاع از منافع مردم در جنگ رویا رویی با تروریسم و بنیاد گرایی از دست داده اطلاع در دست نیست و کسی بنام همرزوم و همسنگر به این زن نگفته که خواهر عزیز سرت به سلامت که تو نور چشم و همکار زندگی خود را در راه عقیده و آرمان ما از دست داده ای تعداد همچو زنان و فامیل های فراموش شده بسیار از یاد و قابل ملاحظه است.

مردانی زنان خود را در وطن بی سر نوشت گذاشته در سفر و چکر هستند و هم عده دیگر زنان را در غربت سوق داده اند و خود در جای دیگر خوش گزرانی می کنند. تعداد زنان که در مناطق تحت حاکمیت جنگ سالاران زندگی می کنند بسیار زیاد اند و آنها از کمترین حقوق انسانی بر خوردار هستند. واضح است که اکثریت مطلق زنان افغانستان در داخل کشور و یا در حال غربت وضعیت غیر انسانی و رنج آور دارند و توجه به این حالت درد آور که مخالف عنعنات افغانی و حقوق انسانی میباشد مستلزم

توجه جدی وی جل محافل و نیرو های مترقی و تحول طلب میباشد.

در شرایط موجود و در مطابقت به الفبای علم اداره و منجمنت نباید به دموکراسی مطابق تمایل بنیاد گراها خدا حافظی شود و نه مطابق تمایل لبرال های اروپایی به مرکزیت وداع شود تناسب معقول میان مرکزیت و دموکراسی در تمام ادوار تاریخ و هم در آینده ضروری است. عمده قرار دادن قطب مرکزیت درد ها و رنج های را در طول تاریخ بر مردم تحمیل کرده که هرگز قابل فراموشی نیست اما مرکزیت نظامهای استبدادی و امپراطوری ها و هم مرکزیت بعضی از احزاب در اروپایی شرقی قابل مقایسه با مرکزیت و دموکراسی افغانستان (۱۳۴۳-۱۳۷۱) نمی باشد.

زیرا نیروی پیش آهنگ و تحول طلب افغانستان با دموکراسی درون حزبی توانست زمینه تربیت کادر های انقلابی را مساعد سازد. زنان و مردان در دامن حزب رشد و پرورش یافتند.

و همین دموکراسی این حزب را به یک حزب سراسری و مقتدر مبدل ساخت و این گفته به معنی آن نیست که امروز دموکراسی در سازمانهای حزبی و اجتماعی توسعه داده نشود و یا همان دموکراسی امروز هم طبق گردد و در حالیکه امروز به مراتب شرایط بهتر توسعه و تطبیق دموکراسی مساعد گردیده و تطبیق این دموکراسی به معنی آن نخواهد بود که ما به هر نوع آزادی ها ولو برای تخریب بنیاد و اساسات زندگی سازمانی باشد اجازه بدهیم بنابر آن همان طوریکه زن افغان باید از فشار های روحی و جسمی و عنعنات خرافاتی نجات یابد تا سنت های پوسیده گذشته بر طرف گردد به همان تناسب از تقلید و سوء استفاده از دموکراسی هم باید دوری صورت گیرد. و این همه مربوط می گردد به آموزش اساسات منجمنت و اداره زیرا که:

این اساسات به ما فرق مدیر را با رهبر نشان میدهد پس باید امور زنان افغان در مطابقت به همین علم قبل از همه از طرف خود زنان رهبری گردد نه مدیریت در آن صورت است که در فضای دموکراتیک زنان خواهند توانست در جامعه از موقف انسانی واقعی که شایسته مقام و الای آنها است بر خوردار گردند و چنانچه خواهند گردید.

افتخار هر دو عالم قلب امکان مادر است
حادثات و روز غم را یار یاور خواهر است
بازوی فولاد ما در چشم روشن از پدر
هر که باشد بهترینش دختر است.

اشک چشم مادران رحم و الطاف زنان
از برای نسل انسان آفتاب خاور است

پا برهنه، چشم گریان، با محبت ها و ناز
آنکه داده نور چشمش آب و دانه مادر است
از دعای مادرش موسی گذشت از رود نیل
رونق سینا عصای پور عمران مادر است
تا شود عیسی مسیح و زنده سازد مرده را
با عذوفت مریمی باشد که او رو چپرور است
هر که دار حب میهن عزت و آزادی
عاملش وجدان پاک است یا دعای مادر است.
(شهر کابل)

به ادامه ص ۸ انتخابات...

ما در جمع کاندیدان غیر میلیونر، غیر متقلب و فراقومی، جای شایسته بی داریم. نتیجه گیری نهایی درین مورد به زمان ضرورت دارد، اما به هر حال، اکنون لازم است که از طریق ادامه و توسعه گفت و گوی همزمانه با این شخصیت ها و احزاب، قوت جمعی خود را در ارائه جانشینی دموکراتیک و دادخواهانه برای سیاست های ارتجاع به نمایش بگذاریم.

در فرجام کارزار انتخاباتی، باید گفت که نهضت ما با دستاورد های مسلم در عرصه سازمانی و ایجاد حزبی ریشه دار تر و با نفوذ تر، ازین کارزار بدر آمده است. اکنون میتوان ادعا کرد که زحمتکشان شهر و ده اکثرا با نام حزب ما آشنا شده اند، میدانند که ما به چه معتقد هستیم، تاریخ ما به کجا برمیگردد و علاقه دارند بدانند که ما چه برنامه بی برای بهبود زنده گی آنها داریم.

جمع آوری بیست هزار کارت حمایت کننده از کاندید نهضت، پیش از وقت معینه، ایجاد شورا های ولسوالی دشت قلعه، سمنگان، قندز، زابل، کنر، حلقة زن تعداد زیادی از فعالان سیاسی بدور نهضت ها در هلمند و کنر و پیوستن موهطان ما شامل دختران و پسران، مردان و زنان به حزب بازگوینده این واقعیت است. گروه حمایت کنندگان از کاندید نهضت فراگیر از دایکندی و بامیان گرفته تا غور و بدخشان، از کنر و نورستان تا هلمند و قندهار و کلیه ولایات مصداق این مدعاست.

ما در جریان انتخابات، سه کمیته حزبی ولایتی جدید، هشت کمیته حزبی شهری و ناحیوی بیش از هفتاد واحد اولیه حزبی ایجاد کردیم. در مجموع، در کابل و ولایات، ۱۰۵۴ عضو جدید به حزب ما پیوستند و برای نخستین بار پس از ایجاد آن، سازمان ما قادر شده است که در صدد یافتن بهترین و مناسب ترین راه های سازماندهی جوانان و زنان برآید و دورنمای نو سازی و جوان سازی صفوف خود را بحیث دورنمای ممکن و مطلوب، مورد توجه قرار دهد.

اینک چرا، رفقای عزیز، من معتقدم که در رابطه مستقیم با اهداف تعیین شده، نتایج ما کلا موفقیت آمیز است. اما هیچیک ازین دستاورد های ما اهمیتی نخواهند داشت، الا اینکه ما آنها را پرورش بدهیم و از آنها پلی برای گذشتن به آینده بسازیم.

امروز ده ماه از اجلاس ۱۸ حوت مجلس مؤسسان که حاوی تصمیمی تاریخی درباره شرکت فعال در انتخابات سال ۱۳۸۸ ریاست جمهوری بود، میگذرد و ما بر اساس این تصمیم در کارزار انتخابات شرکت ورزیدیم. امروز میخواهیم به بررسی درسهها و تجاربتیکه از شرکت درین انتخابات بدست آورده، تمرکز کنیم.

افغانستان در شرایط حاضر صحنه بی دیگر از سناریوی عمومی بُن را از سر میگذراند. این کنفرانس از جانب کشور های فاتح، در غیاب مردم افغانستان و بمنظور رویکار آوردن ائتلافی از نیرو های عقبگرا، محافظه کار و وابسته دایر گردید. مضمون واحدی که از تمام مراحل تطبیق تصامیم این کنفرانس گذر کرده است، عبارتست از طرد و نفی میراث بزرگ ترقیخواهی و دادطلبی مردم افغانستان و به انزوا کشاندن نیرو های تجدد خواه و دموکرات وطن ما از یک طرف، و ایجاد ائتلافی متشکل از هر آنچه سرزمین ما از عقبگرایی میشناسد و به حاکمیت رسانیدن و بر سر قدرت نگهداشتن قشری بی پایه، فاسد و فرمانبردار از جانب دیگر.

این کشور ها با وسیله قرار دادن مؤسسات بین المللی، در کشور ما میدان باز و ملک بی بازخواستگری را دیدند و از هیچگونه اقدام غیر معمول و حتی غیر اخلاقی دریغ نکردند. آنها در موضع فاتح، این حق را برای خود محفوظ نگهداشتند که در چارچوب دولت انتقالی تصمیم بگیرند که کی

بانفوذ است، کی متخصص است، کی افراطی است، کی میانه رو است، کدام سیستم سیاسی برای افغانها مناسب است و موقف افغانستان در سیاست های منطقه بی و جهانی در کجاست؟ آنها انتخاباتی علنا جعلی را براه انداختند و کوشش کردند افکار عامه خودی و جامعه افغانی را با این اندیشه مُجاب سازند که گذر نامیوم طالبان، ضعف جامعه مدنی افغانی، ضعف دولت، درک ضعیف افغانها از منافع و وحدت ملی شان، راهی جز این فرا راه شان نمیگذارد. گفتند جعل و فرمایش مرحله بی ضروری اما گذراست. آنهایی را که با این شگرد های غیر طبیعی به قدرت می آوریم، پنج سال بعد، با اتکا بر توانایی خود و بدون کمک ما سیستمی را که ظرفیت تجدید و ابقای خود را داشته باشد، بمیان خواهند آورد. برداشت این کشور ها و متحدین محلی شان از پروسه «دولت سازی» در همین حد بود و هنوز هست. آنها هیچگونه محتوای اقتصادی و اجتماعی برای این پروسه قابل نیستند. این در حالیکه سیاست های نیولیبرال تحمیلی مؤسسات بین المللی و آنچه به این سیاست رنگ افغانی داده است و ازان موجودی ناقص الخلقه درست کرده است، یعنی زر اندوزی و چپاول حاکمیت تازه بدوران رسیده و تسلط اقتصاد غیر قانونی، دولت افغانستان را ضعیف تر از هر وقت دیگر ساخته است. صد ها پروژه ناتمام، صد ها پروژه دولتی به حراج رفته، نبود استراتژی انکشاف ملی، فساد اداری و توافق های پشت پرده با مقاطعه کاران و انحصار بهره برداری از کمک های خارجی بوسیله خانواده بر سر اقتدار، از دولت چیزی جز یک سایه باقی نگذاشته است. مردم به دولت اعتنا ندارند زیرا دولت ایجاد فرصت های شغلی را وظیفه خود نمیدانند. مردم از دولت رومیگرداند زیرا دولت نه ایجاد بیمه های صحی و اجتماعی را در دستور کار خود دارد، نه از تأسیس شیرخوارگاه و کودکستان حرفی به میان می آورد، نه در راه آموزش و پرورش باکیفیت گامی برمیدارد، نه به قانون کار و سطح زنده گی مردم علاقه بی دارد. مردم با دولت بیگانه اند زیرا دولت نه خریدار محصولات آنهاست، نه کمک کننده در تولید، ذخیره و فروش محصولات شان، نه برای آنان آب فراهم میکند، نه انرژی. مردم به دولت اعتماد ندارند زیرا دولت از حق زنده گی، حق امنیت و آزادی آنان دفاع نمیکند و به آنان وعده های دروغین میدهد.

در نتیجه این سیاست ها، وفاق و وحدت ملی ما آزمون های دشواری را از سر میگذرانند. بیکاری در مرز های مزمن ۴۵ درصد قرار دارد. در سطح قریه، بازگشت به مناسبات اجتماعی بسیار کهنه از طریق غصب و تصاحب زمین های شخصی و دولتی بوسیله زورمندان وابسته به محافل حاکم، گروههای روز افزون دهقانان رادنیبال کار راهی شهر ها میسازد. میلیون ها خانواده دهقان، زمین های بی آب، بی کود یا بی تخم بذری خود را ترک گفته در سرک های شهر های بزرگ سرگردانند یا در حومه شهر ها، در کنار بیجا شده گان مهاجر از خارج، در شرایط مغایر حیثیت انسان به سر میبرند. بر اساس آمار معتبر، بیشترین استخدام در بین جوانان را بخش فروش و انتقال مواد مخدر انجام میدهد. اخراج زنان از بازار کار به مرز های بازگشت ناپذیری رسیده است. تنقیص های پیهم در تشکیلات دولتی، «بازسازی» های توجیه ناپذیر دستگاه امنیتی و نظامی، لیلام مؤسسات تولیدی عامه، امکانات تأثیر گذاری دولت را بر حیات اقتصادی و اجتماعی و ظرفیت های کار آفرینی دولت را به هیچ رسانیده است، بی آنکه بازار بتواند با سرمایه گزاری در عرصه های اشتغال آفرین، نیروی حاضر به کار را آموزش دهد و جذب کند. متشبثین خصوصی عمیقاً به آینده این سیستم بی اعتماد اند و فعالیت خود را به سرمایه گذاری های

دارای باز دهی در کوتاه مدت محدود ساخته اند. انتخابات اخیر ریاست جمهوری زنگ خطری برای همه محافل سیاسی افغانستان و جامعه جهانی بود. این انتخابات که قرار بود پرده آخر سناریوی بُن را به صحنه بیاورد، که قرار بود ظرفیت جامعه بین المللی را در پایه گذاری یک سیستم دموکراتیک بوسیله نیرو های عمیقاً بیگانه با دموکراسی به نمایش بگذارد، سیستم را در بحرانی عمیق فرو برد. از نزدیک به ۱۷ میلیون رأی دهنده بالقوه، کمتر از ۲۰ درصد در دور اول شرکت کردند. بی امنیتی و تهدید نیرو های افراطی، یکی از دلایل انصراف مردم از رأی دهی و نه مهم ترین این دلایل بود. مردم در انتخابات شرکت نکردند زیرا هیچ اعتمادی به تغییر در زنده گی خود از برکت رئیس جمهور آینده خویش نداشتند. مردم به پای صندوق های رأی نرفتند زیرا نتیجه انتخابات را از پیش تعیین شده فکر میکردند و آنطوری که واقعا نیز رخ داد، محافل حاکم را منتقل و این دموکراسی را ایزاری و ریاکارانه میدانستند. در یک کلام، مردم به پای صندوق های رأی نرفتند زیرا ازین دموکراسی هیچ انتظاری نداشتند. حواله کردن ساده خلوت عم انگیز مراکز رأی دهی در روز انتخابات به فقدان امنیت، برخوردی شیدانه، فخر فروشانه و ناروا بیش نیست. فشار حامیان خارجی بر گروه بر سر اقتدار و مظالم لاینقطع در حق دموکراسی منجر به آن شد که یک صبح خزان ۱۲ عقرب، کمیسیون انتخاباتی منتصب رئیس جمهور، به ادامه این ریاست تصمیم صادر کند، شخصی را وجهه دهد و سیستمی را بی اعتبار سازد. بدین ترتیب، مرحله بی آغاز میشود که در طی آن، جست و جوی مشروعیت از جانب حلقة حاکم (مشروعیتی که نتوانست از رأی مردم ناشی شود) و دعوا ها، امتیاز طلبی ها و تقسیمات بی سر انجام قدرت، ارکان اساسی دولت را فلج خواهد کرد و حل مسائل اساسی کشور ما را سالها به عقب خواهد برد. دولت درگیر در مبارزات درونی خود، در هرگامی که برای حل معضلات خود بر خواهد داشت، بیشتر از پیش از قانون اساسی و معیار های دموکراسی فاصله خواهد گرفت. این دولت در چارچوب این قانون اساسی بیشتر ازین نمیتواند خود را تداوم ببخشد.

رفقای عزیز!

حزب ما با احساس مسؤولیت در برابر وطن و آینده اولاد وطن خود، نه ازینکه مردم افغانستان از دموکراسی رو میگردانند شادمان است و نه میخواهد در برابر بُن بستی که محافل حاکمه میخواهند جامعه ما را بداندسو ببرند بی تفاوت و تماشاگر باشد. آنچه در طی چهار ماه گذشته رخ داد، به دموکراسی نو پای کشور ما عمیقاً آسیب رساند. اما آنچه را همین چهار ماه به اثبات رسانید، این نیز بود که نیرو های دموکرات و ترقیخواه کشور ما، بخاطر ضعف های خود، بخاطر سو تفاهات خود و بخاطر پراکنده گی خود، میدانی باز را در اختیار مخالفین دموکراسی گذاشته اند.

ضعف ما ناشی از آن بود که ما، یعنی هم حزب ما و هم سایر احزاب و محافل دموکرات و داد خواه، عمده انرژی خود را در بسیج مردم بر مبنای شهروندی، در توسعه صفوف جامعه مدنی، در همراهی با جنبش های اعتراضی مردم و در حمایت از مطالبات برحق اجتماعی آنان بکار نبرده ایم. ما معتقد هستیم که نهادینه ساختن دموکراسی ضرورتا ازینجا میگذرد. ما معتقد هستیم که محتوای اجتماعی دموکراسی در جریان مبارزات اجتماعی و از برکت فداکاری مردم و ترقیخواهان تحکیم می یابد. ما معتقد هستیم که نمیتوان، بهیچوجه نمیتوان در میدان مبارزات اجتماعی حضور کم رنگ داشت و در انتخابات پیروز شد. تقدیر ترقیخواهان و داد طلبان اینچنین رقم خورده است.

به ادامه ص ۱۰ حقوق بشر...

و نیز از آن موسسات ملی و بین المللی که مستقیماً قادر به تاثیر گذاری بر مهمترین علائق ما هستند، انتظار داشته باشیم.

آرمان حقوق بشر فراهم نمودن نظم ژئوپولیتیک به اصطلاح پسا-ایدئولوژیکی است که چارچوب مشترک بنیادی اقتصادی-سیاسی مورد نیاز همه یی انسان ها برای نیل به حداقل بهزیستی را تعیین می کند. با اینکه دولت-ملت ها در کارآمدی عملی ترویج و حمایت قانونی از آموزه یی حقوق بشر نقش مهمی دارند، اما اعتبار غایی حقوق بشر مشروط به التزام دولت ها به آن انگاشته نمی شود. توجیه اخلاقی حقوق بشر مقدم بر ملاحظات ملی محسوب می شود. یک هدف اصلی آموزه حقوق بشر فراهم نمودن معیارهای مشروعی است که همه دولت-ملت ها بدان ها ملزم باشند. توسل به ارزشهای ملی نباید بهانه یی ملت-دولت ها بدهد که تعهدات بنیادی خود را برای صیانت از حقوق بشر کنار نهند.

ریشه های تاریخی و توسعه نظری و عملی حقوق بشر

منشاء آموزه حقوق بشر یک ادعای بنیادی فلسفی است: یک نظم اخلاقی مشخص وجود دارد، نظمی که مشروعیت آن مقدم بر شرایط اجتماعی سیاسی محتمل الوقوع است و برای همه یی انسان ها در همه یی زمان ها برقرار است. بر اساس این دیدگاه، درستی باورها و مفاهیم اخلاقی را می توان در حالت بنیادی و جهانشمول به طور عینی (ابژکتیف) بررسی نمود. منشاء و تکامل نظریه حقوق بشر پیوندی ناگسستنی با بسط نظریه یی جهانشمول گرایی (یونیورسالیسم) اخلاقی دارد. در تاریخ توسعه یی فلسفی حقوق بشر، آموزه های فلسفی مشخصی برجسته اند که گرچه خود بیان کامل حقوق بشر نبوده اند، اما پیش فرضهای فلسفی لازم برای آموزه یی معاصر را فراهم آورده اند.

حقوق بشر متکی بر جهانشمول گرایی اخلاقی و باور به وجود یک جامعه یی جهانی دربرگیرنده یی تمامی انسان ها است. جهانشمول گرایی اخلاقی قائل به وجود حقایقی اخلاقی است که به طور عقلانی قابل تشخیص اند و فراسوی تاریخ و فرهنگ قرار دارند. معمولاً سرچشمه های جهانشمول گرایی اخلاقی در اروپا را به نوشته های ارسطو و رواقیون نسبت می دهند.

ارسطو در کتاب خود در دفاع از وجود نظم اخلاقی طبیعی ارائه می دهد. این نظم طبیعی باید مبنای کلیه یی نظام های عقلانی عدالت باشد. با توسل به نظم طبیعی، رواقیون مواجه می کردند که این

قانون اخلاقی جهانشمول، وظیفه یی پیروی از اراده یی خدا را بر همه ما تحمیل می کند. به موجب این دیدگاه، رواقیون قائل به وجود یک جامعه یی اخلاقی جهانشمول بودند که از طریق رابطه یی مشترک ما با خدا حاصل می شود. در قرن های بعد هم باور به وجود یک جامعه یی اخلاقی جهانی توسط مسیحیت در اروپا باقی ماند. با اینکه برخی انگاره حقوق را در نوشته های ارسطو، رواقیون، و الاهیات مسیحی تشخیص دادند، مفهومی از حقوق که به تصور معاصر از حقوق بشر نزدیک باشد تنها در خلال قرن های هفدهم و هژدهم با آموزه یی قانون طبیعی به آشکار ترین شکل در اروپا رواج یافت.

مبنای آموزه یی قانون طبیعی، باور به وجود قانون اخلاقی طبیعی است. قانونی که بر تشخیص آن خیرهای بشری بنیادی استوار است که به طور عینی قابل تحقیق اند. بهره مندی ما از این خیرهای بنیادی هنگامی تضمین می شود که همه مان از حقوق طبیعی بنیادی و عیناً قابل تحقیقی برخوردار باشیم. قانون طبیعی مقدم بر نظام های بالفعل اجتماعی و سیاسی انگاشته می شد. به این ترتیب حقوق طبیعی به عنوان حقوقی مطرح شد که افراد، مستقل از جامعه و سیاست دارا هستند. به این ترتیب حقوق طبیعی فارغ از اینکه آیا قانون گذار یا مجلسی آنها را به رسمیت شناخته باشد یا نه، دارای اعتبار غایی شمرده شد. شارح اصلی این دیدگاه، فیلسوفی قرن هفدهمی به نام جان لاک است که استدلال های عمده اش را در کتاب "دو رساله در باب دولت" (۱۶۸۸) بیان نمود. اساس استدلال لاک این مدعاست که افراد فارغ از اینکه دولت حقوقشان را به رسمیت بشناسد یا نه، دارای حقوقی طبیعی هستند. این حقوق طبیعی، مستقل از ساختار هر جامعه یی سیاسی و مقدم بر آن است. لاک استدلالش را چنین پی می گیرد که مقصود اصلی از مداخله یی اقتدار سیاسی دولت در زندگی افراد، فراهم نمودن حقوق طبیعی افراد و حمایت از این حقوق است. از نظر لاک تنها توجیه ایجاد دولت، حمایت و ارتقای حقوق طبیعی افراد است. حقوق طبیعی حیات، آزادی، و مالکیت قیود آشکاری بر اقتدار و مشروعیت دولت می نهند. از نظر لاک، دولت ها به این خاطر وجود دارند که در خدمت علائق، یا حقوق طبیعی مردم باشند و نه علائق پادشاه یا هیأت حاکمه. لاک استدلال خود را به اینجا رسانید که اگر دولتی به طور سازمان یافته و ارادی از حفظ و صیانت از حقوق طبیعی افراد فروماند، افراد از نظر اخلاقی مجازاند که در برابر آن دولت سلاح بردارند.

حقوق بشر در عصر روشنگری
گام اصلی در گذار از حقوق طبیعی به حقوق انسانی، در دوره روشنگری اروپا برداشته شد که به گفته ایمانوئل کانت فیلسوف بزرگ آلمانی، در پی پایان دادن به «نابالغی خودکرده یی انسانها» بود. فلسفه یی روشنگری با اعتماد کامل بر نیروی خرد انسانی، می خواست بشریت را از زنجیر قیمومیت کلیسا و دولت وارها، چرا که به قول ژان ژاک روسو فیلسوف مشهور این عصر: «انسان آزاد زاده می شود و همه جا در زنجیر است». جان لاک انگلیسی با «دو رساله درباره حکومت» و به ویژه ژان ژاک روسو با «قرارداد اجتماعی»، تفسیر جدیدی از قرارداد حکومتی مطرح ساختند که از آن قراردادی داوطلبانه میان انسانها و جامعه و حکومت مستفاد می شد. بر طبق نظریات این دو، حقوق بنیادین انسانها حتا هنگامی که خود را تحت سیطره یی یک حکومت قرار می دهند، می بایست محفوظ بماند. به این ترتیب «لاک» و «روسو» ایده یی حاکمیت مردم را مطرح ساختند که دارای عنصری کاملاً جدید و خودویژه بود و آن اینکه اگر قدرت حکومتی با تکیه بر زور و قهر به زنده گی، آزادی و ثروت مردم دست درازی کند، مردم دارای این حق هستند که قرارداد حکومتی را فسخ کنند. «شارل دو منتسکیو» دیگر متفکر فرانسوی به دنبال یافتن وثیقه یی مطمئن برای تضمین آزادیهای انسان بود. او به این منظور در اثر معروف خود «روح القوانين» ایده یی تقسیم قوای حکومتی به سه قوه مستقل اجرایی، قضایی و قانونگذاری را مطرح ساخت که بعدها به مثابه اهرمی در تضمین آزادیها و حقوق شهروندی نقش مهمی ایفا کرد. به این ترتیب راه برای اندیشه حقوق بشر گشوده شد.

فلسفه یی روشنگری شالوده های نظری حقوق بشر در دوران جدید را پی ریخت و برای آن شاخصها و تعاریف روشنی ارائه کرد. در فلسفه یی روشنگری، خرد انسانی به مثابه تنها سنجیدار تعیین حق طبیعی مطرح شد و سلطه یی آموزه های مذهبی و سیاسی در این زمینه بی اعتبار اعلام گردید. دیگر اراده یک فرد یا جمع کوچکی از نخبه گان برای تعیین مصلحت انسانها کافی نبود و آنچه که اعتبار روزافزون می یافت خرد جمعی شهروندان آگاهی بود که طبق رهنمود روشنگری از عقل خود استفاده می کردند. روشنگری برای اولین بار در تاریخ بشریت ایده آزادی و برابری همه انسانها را سرلوحه کار خود قرار داد و بر شالوده یی سه پایه حق حیات، حق آزادی و حق مالکیت، بنیادهای محکمی برای حقوق بشر پی ریزی کرد.



به ادامه ص ۳۷ حقوق بشر...
 ایده‌های دگمیت-مرد مو تقدیم قوادری-
 عصر روشنگری، به ستونهای پایدار
 آزادیهای بنیادین شهروندان تبدیل شد. بر
 طبق اندیشه روشنگری، حقوق بشر قابل
 تعطیل و یا واگذاری نبود و به زمان و مکان
 خاصی بسته گی نداشت. در فلسفه‌ی
 روشنگری ایده حقوق بشر به آنچنان درجه
 رفیعی از تعالی معنوی خود رسید که تا
 امروز هم بالاتر از آن چیزی قابل تصور
 نیست. روشنگری بر درفش خود، این
 گفتار آموزگار بزرگ اخلاق ایمانوئل کانت
 را نقش کرد که شایسته و بایسته انسان
 آنچنان رفتاری است که بشریت را چه در
 شخص خود و چه در هر انسان دیگر،
 «همواره به مثابه یک غایت و نه هرگز
 همچون وسیله‌ی بی به شمار آورد».
 اندیشه‌ی مطلق روشنگری در گد زهی-
 عمل، در میدان‌های آتش و خون جنگ
 استقلال طلبانه آمریکا و انقلاب فرانسه
 صیقل خورد و آبدیده شد و سرانجام در
 اولین اعلامیه‌ی حقوق شهبو حقق-
 شهروندی در فردای انقلاب فرانسه به ثمر
 نشست.
 با انقلاب صنعتی و در سایه زنده گی نکبت
 بار کارگران و زحمتکشان مزدوری،
 موضوع عدالت اجتماعی نیز در کنار
 آزادیهای فردی شهروندی به یکی از
 معضلات محوری اندیشه‌ی دوق-شرو
 به ویژه در میان فعالین جنبش کارگری
 اروپا تبدیل شد. جنبش کارگری در
 انگلستان با «چارنیست‌ها» به راه‌و-نده
 یی سوسیالیستی ولی اصلاح طلبانه دست
 یازید. اما این جنبش در آلمان از آغاز به
 دو گرایش اصلاح طلب و انقلابی تقسیم
 شد. در حالی که «فردیناند لاسال» وس یل-
 سوسیالیستهای معتدل، دولت و جامعه را
 اصلاح پذیر می‌دگمیتند و معتقد-ودند که
 در پرتو آزادیها می‌تولخوسد هقی عدالت
 جویانه را گام به گام متحقق ساخت، کارل
 مارکس و جناح انقلابی جنبش کارگری
 آلمان، طرفدار انقلاب پرولتری و نابودی
 سرمایه داری بودند و با اندیشه‌های-دبیرال
 حقوق بشر به شدت مبارزه می‌کردند.
 برای مارکس و انگلس قابل پذیرش نبود که
 حق مالکیت جزو حقوق بشر قلمداد شده
 است. آنان منزلت انسان را نه در «آزادی
 مالکیت» بلکه در «آزادی از مالکیت»
 می‌دید و طرفدار مالکیت-اشق کلی بر

وسائل تولید و ایجاد جامعه یی بی طبقه
 بودند.

هشت مؤلفه یی کلی حقوق بشر

حقوق بشر هنجارهایی سیاسی هستند که
 عمدتاً به چگونگی رفتار دولت ها با مردم
 تحت حاکمیت شان می پردازند. این حقوق،
 آن هنجارهای اخلاقی عادی نیستند که
 مربوط به نحوه ی رفتار میان اشخاص
 باشند (مثلاً منع دروغ گویی یا خشونت
 ورزی). به بیان توماس پوگ "در پرداختن
 به حقوق بشر، عمل باید به نحوی رسمی
 باشد." (پوگ، ۲۰۰۰، ۴۷). اما باید در
 پذیرش این مطلب محتاط بود، چرا که
 برخی از حقوق، مانند حقوق ضد تبعیض
 نژادی و جنسی، در وحله یی نخست
 معطوف به تنظیم رفتار خصوصی اند (آکین
 ۱۹۹۸، سازمان ملل ۱۹۷۷). همچنین
 قوانین ضد تبعیض، دولت ها را به دو سو
 هدایت می کنند. از یک سو دولت را از
 تبعیض نهادن در اقدامات و سیاست هایشان
 منع می کنند؛ و از سوی دیگر این وظیفه را
 بر دوش دولت می نهند که صور خصوصی
 و عمومی تبعیض را منع و محو کند.

دوم اینکه، حقوق بشر به عنوان حقوقی
اخلاقی و/یا قانونی وجود دارند. وجود یک
 حق بشری را یا می توان هنجاری مشترک
 میان اخلاقیات بشری دانست؛ یا به عنوان
 هنجاری موجه که پشتوانه ی آن استدلالی
 قوی است؛ یا به عنوان حقی قانونی که در
 سطح ملی تجلی می یابد (در این سطح می
 توان آن را حقی "مدنی" یا "مبنتی بر قانون
 اساسی" دانست)؛ یا به عنوان حقی قانونی
 در چارچوب قوانین بین المللی مطرح می
 شود. آرمان جنبش حقوق بشر این است که
 تمام حقوق بشری، به همه یی چهار وجه
 بالا موجودیت یابند. (بخش ۳ مربوط به
 وجود حقوق بشر را ببینید).

سوم اینکه، حقوق بشر پرشماراند (چند
 جین) و نه اندک. حقوقی که جان لاک برای
 بشر قائل بود، یعنی حق حیات، آزادی و
 مالکیت، محدود و انتزاعی بودند، اما حقوق
 بشری که ما امروزه می شناسیم به مسائل
 مشخص و انضمامی می پردازند (مثلاً،
 تضمین محاکمه یی عادلانه، الغای برده گی،
 تضمین امکان آموزش، و جلوگیری
 از نسل کشی). این حقوق، مردم را در
 برابر سوء استفاده های رایج از علائق
 انسانی بنیادی شان صیانت می کنند. از آنجا
 که بسیاری از این حقوق معطوف به
 مؤسسات و مسائل معاصر هستند،
 فراتاریخی نیستند. ممکن است کسی
 صورت بندی انتزاعی یا مشروط از آنها
 ارائه نماید تا این حقوق را فراتاریخی جلوه
 دهد، اما واقعیت این است که صورت بندی
 اسناد معاصر حقوق بشر نه انتزاعی است و

نه مشروط. این اسناد، وجود دادگاه های
 جنائی، دولت های متکی بر اخذ مالیات، و
 نظام رسمی آموزش را مفروض می گیرند
 که همه مؤسساتی معاصر و انضمامی
 هستند.

چهارم اینکه، حقوق بشر استاندارد های
کمینه اند. این حقوق معطوف به اجتناب از
 مصیبت اند و نه حصول فضیلت. تمرکز
 آنها بر صیانت از حداقل نیکبختی برای همه
 یی مردمان است (نیکل ۱۹۸۷). به بیان
 هنری شو، حقوق بشر معطوف به "پایین
 ترین حدود سلوک قابل تحمل" اند و نه
 "آرزوهای بزرگ و ایده های متعالی" (شو
 ۱۹۹۶). از آنجا که این حقوق فقط ضامن
 استاندارد های کمینه اند، عمده یی مسائل
 قانونی و حقوقی را به تصمیم گیری
 دموکراتیک در سطوح ملی و محلی وامی
 گذارند. این امر پذیرش تفاوت های عمده یی
 فرهنگی و حکومتی را در چارچوب حقوق
 بشر می سازد.

پنجم اینکه، حقوق بشر هنجارهایی بین
المللی هستند که همه کشورها و مردمان
 جهان امروز را در برمی گیرند. از آن قسم
 هنجارهایی هستند که مناسب است تبعیت از
 آنها را به همه یی کشورها توصیه کرد.
 برای جهانی نمودن حقوق بشر، قوانین بین
 المللی نقش محوری دارند. می توانیم بگوییم
 که حقوق بشر جهانشمول هستند، مشروط
 بر آن که بپذیریم که برخی حقوق، مانند حق
 رأی، تنها به شهروندان بزرگسال تعلق می
 گیرد؛ برخی اسناد حقوق بشر مربوط به
 گروه های آسیب پذیری مانند کودکان، زنان
 و بومیان هستند؛ و اینکه برخی حقوق، مانند
 حق صیانت در برابر نسل کشی، حقوق
 گروه ها هستند.

هفتم اینکه، حقوق بشر توجیهاتی قوی
دارند که همه جا قابل اعمال اند و برایشان
 اولویت بالایی ایجاد می کنند. بدون پذیرش
 این اصل، نمی توان از حقوق بشر در برابر
 تفاوت های فرهنگی و استبداد های ملی
 دفاع کرد. توجیهات حقوق بشر بسی استوار
 اند، اما این دلیل نمی شود که مقاومت ناپذیر
 باشند.

هشتم اینکه، حقوق بشر، حق هستند، اما
نه الزاماً حق به معنای قوی کلمه.

زیرا حقوق جنبه های متعددی دارند:
 یکی اینکه حق، صاحب حقی دارد - یعنی
 شخص یا سازمانی که از آن حق معین
 برخوردار است.



به ادامه ص ۳۸ حقوق بشر...

به بیان عام، صاحبان حقوق بشر همه بی مردمان زنده بی امروزمین هستند. به بیان دقیق تر، گاهی همه بی مردمان، گاهی همه بی شهروندان یک کشور، گاهی همه بی اعضای یک گروه آسیب پذیر مشخص (مانند زنان، کودکان، اقلیت های قومی و دینی، مردم بومی)، و گاهی همه بی گروه های قومی (در مورد حق مصونیت در برابر نسل کشی) صاحبان حق هستند. جنبه بی دیگر حقوق بشر این است که متمرکز بر آزادی، حمایت، موقعیت یا منافع هستند. یک حق همواره معطوف به چیزی است که کانون علاقه بی صاحب حق می باشد (برانت ۱۹۸۳، ۴۴). همچنین مخاطب حقوق بشر، کسانی هستند که مسوول و موظف به احقاق این حقوق اند. متولی حقوق بشری یک شخص، در حله بی نخست سازمان ملل یا دیگر سازمان های بین المللی نیست؛ این وظیفه در حله بی اول بر عهده بی دولتی است که آن شخص در قلمرو آن اقامت یا سکونت دارد. متولی احقاق حقوق بشری یک شهروند فرانسوی اصولاً دولت متبوع اش است. وظیفه بی سازمان های بین المللی حقوق بشر و دیگر دولت ها، تشویق، حمایت، و گاهی انتقاد از دولت ها در انجام این وظیفه است، یعنی نقشی ثانوی با "پشتیبان" را بر عهده دارند. وظیفه بی احقاق حقوق بشر نوعاً مستلزم کنش هایی معطوف به احترام، حمایت، ایجاد تسهیلات و زمینه سازی است. آخر اینکه حقوق بشر معمولاً اجباری اند، به این معنا که وظایفی را به متولیان احقاق شان تحمیل می کنند، اما گاهی این حقوق چندان کاری بیش از اعلام اهدافی با اولویت بالا و نهادن مسوولیت تحقق تدریجی شان بر عهده بی متولیان امر صورت نمی دهند. برای مثال، میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (سازمان ملل متحد، ۱۹۶۶) که حقوق پایه بی نیازهای انسانی مانند غذا، پوشاک، و آموزش را پوشش می دهد، امضا کننده گانش را ملزم می دارد تا "با استفاده از حداکثر ... منابع در دسترس، با دیدگاه تحقق تدریجی کلیه بی حقوق مندرج در این میثاق... گام بردارند". البته می توان احتجاج کرد که این حقوق هدف وار، حقوق نیستند بلکه شاید بهتر باشد آنها را انگاره بی ضعیف تر یا قوی تری از حقوق بدانیم.

تعریف حقوق بشر

در مفهوم حقوق بشر تعریف واحدی ارائه نشده و توافقی در این مورد وجود ندارد، به بیان کلی حقوق بشر، حقوق بنیادین و انتقال ناپذیر است که برای حیات نوع بشر اساسی تلقی می شود، یعنی مجموعه بی از ارزشها، مفاهیم، اسناد و سازوکارها است که

موضوعشان حمایت از مقام و منزلت و کرامت انسانی است. هدف و غایت حقوق بشر تضمین حقوق اساسی افراد بوده و حقوق بشر به دنبال اعطاء حقوق مشخص افراد می باشد و منظور از حقوق اساسی افراد، همان حقوق و آزادیهای فردی است که عبارتند از: حکومت قانون- عادلانه- و آزادی بیان و اجتماعات و مصونیت جان و مال و آزادیهای ویژه بی چون حقوق اقتصادی، مصونیت از تبعیض و حقوق بیگانه گان با تمام زیرشاخه ها و چارچوبهای منطقی اجرائی وجود ضمانت اجرائی آنهاست.

حقوق بشر بارها تعریف و باز تعریف شده است و در هر دوره، مکتب و صاحب نظر از منظر خود به این موضوع نگریسته است و چارچوب آنرا تبیین کرده است. اگرچه برخی صاحب نظران، حقوق بشر فعلی را «حاصل تفوق و نفوذ فلسفه و اندیشه های غربی» در این زمینه می دانند ولی باید اذعان نمود که رشد و شگوفایی چنین اندیشه هایی از بنیادهای فرهنگی سایر ملل، مذاهب و مکاتب بهره برده است، به همین دلیل است که اعلامیه جهانی حقوق بشر مصوب ۵۱ عضو سازمان ملل متحد با فرهنگها و نظرات گوناگون است و دو میثاق بین المللی حقوق بشر و پروتوکولهای اختیاری حقوق مدنی و سیاسی با اعتقادات ادیان و مکاتب تا حدود زیادی همخوانی و همراهی دارد به همین دلیل با قاطعیت می توان گفت: «حقوق بشر امروزی تلفیقی از اعتقادات و ارزشهای مربوط به نوع بشر از گذشته تا به امروز است.»

ریشه اصلی رویارویی های نظری در مورد حقوق بشر در تلقی های متفاوت از ماهیت آن نهفته است. در تعریف حقوق بشر چنین گفته اند:

>>> حقوق بشر به معنای امتیازاتی کلی است که هر فرد انسانی طبعاً دارای آن است <<<

این تعریف همان گونه که پیدا است، خاستگاه غیردینی و سکولاریستی داشته و کاملاً بیانگر این نکته است که حقوق بشر از نظام های فکری و حقوقی جدا نیست. حقوق سکولار برای بشر، حقوقی با خاستگاه سکولاریستی قابل است و حقوق دینی برای انسان، حقوقی با خاستگاه الهی قابل است که این دو در بعضی جهات نمی توانند جهان شمول باشند و معضل جهان شمولی نیز از همین نکته ناشی می شود. بنابراین تعریفی که در آغاز آمد، نبض تقابل میان دیدگاه های متفاوت در زمینه حقوق بشر را به دست می دهد.

در برابر تعریف یاد شده، از دیدگاه دین می توان گفت:

>>> حقوق بشر، حقوق بنیادین و پایه بی است که هر انسان از آن جهت که انسان است،

فارغ از رنگ، نژاد، زبان، ملیت، جغرافیا و اوضاع و احوال متغیر اجتماعی یا میزان قابلیت و صلاحیت ممتاز و فردی و هر عنوان عارضی دیگر بر او، از خداوند دریافت کرده است <<<

بنابراین

اولاً: حقوق بشر، حقوقی جهانی است، زیرا این حقوق، حق طبیعی و مسلم هر عضو خانواده بشری است و هر فرد بشر، در هر کجا با هر نژاد، زبان، جنس یا دین که باشد، از این حقوق بهره مند است و لازم نیست انسان این حقوق را کسب کند.

ثانیاً: حقوق بشر هدیه الهی است و هیچ مقام بشری از قبیل پادشاه، حکومت یا مقامات مذهبی یا سکولار این حقوق را اعطا نمی کنند. حقوق ناشی از قانون اساسی بر اثر رابطه شهروندی یا اقامت افراد در کشور خاصی به آن ها داده می شود، ولی حقوق بشر به معنایی که بیان شد، ذاتی است.

جهان شمولی به معنای جامعه شناختی آن، یعنی مقبولیت جهانی یا این که حقوق از اراده و تصمیم عام بین المللی ناشی شده باشد و به عبارتی منبع حقوق، جهانی باشد.

ثالثاً: حقوق بشر بخشی از حقوق است که هر انسان از آن جهت که انسان است، آن ها را دارا می شود، در برابر بسیاری از حقوق که بر مبنای حکمت الهی به انسان ها نه از آن جهت که انسان هستند، بلکه جهات حکیمانه دیگری اعطا می شود. بنابراین برداشت ها از حقوق بشر همواره برخاسته از نگرش ها در نظام حقوقی بوده و نمی تواند جدا از آن باشد. در اسلام نیز حقوق بشر جزء نظام حقوقی و در راستای اهداف آن قابل تبیین است.

البته می پذیریم که این تعریف همچون سایر تعاریف هرگز نمی تواند ابعاد مختلف حقوق بشر را که مد نظر داریم، بیان کند؛ اما به هر حال تعاریف تاحدودی می توانند بیانگر مبانی و پیش فرض هایی باشند که در فرهنگها و جهان بینی ها برای حقوق بشر تعیین می شود و این تعریف نیز از این قاعده جدا نیست.

مصادیق و نسلهای حقوق بشر

به طور کلی مصادیق حقوق بشر را می توان بر اساس مقررات مندرج در منشور جهانی حقوق بشر و سایر اسناد نشأت گرفته از آن به چند مجموعه کلی دسته بندی کرد:

۱- حقوق مدنی؛

۲- حقوق سیاسی؛

۳- حقوق اقتصادی؛

۴- حقوق اجتماعی؛

۵- حقوق فرهنگی؛

۶- حقوق همبسته گی.

روند توسعه حقوق بشر تدریجی بوده است.

مساله افغانستان و کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان

فرشاد یکدش

فلسفه پیدایش و تاریخچه کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان

تبعیض علیه زنان به دلیل جنسیت آن ها رنجی است که زنان همواره با آن مواجه اند. زن بعنوان همسر، مادر، کارمند و کارگر در خانه و محل کار مورد تبعیض، خشونت و نابرابری قرار می گیرد. سنت ها، قوانین اجتماعی و باورهای غلطی که زن را فرودست می دانند به این تبعیضات دامن می زند. رفتارهای تحقیر آمیزی که همه روزه شاهد آن هستیم کدام زن در طی زنده گی خود مورد خشونت قرار نگرفته است؟ مسأله برابری حقوق زنان و مردان (به خصوص در کشورهای توسعه نیافته) نه تنها تحقق پذیرفته بلکه اشکال تبعیض و خشونت علیه زنان و استثمار آنان تغییر شکل یافته و گاه نیز به همان شیوه های سنتی اعمال می شود. در سیستم های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی این جوامع هنوز هم به زن به عنوان شهروند درجه دوم نگاه می کنند. به شیوه های مختلفی تلاش می شود تا وابسته گی زنان به مردان نه تنها حفظ شده، بلکه تشدید گردد. هنوز هم به کار زنان به عنوان یک مسأله جدی توجه نمی شود. نقش اقتصادی زنان مورد بی توجهی قرار می گیرد و بر اثر تکرار این امر است که غالب زنان خود نیز بر این باورند که نقش آنان در اقتصاد کمتر از مردان است. این امر آن چنان نهادینه شده است که پرداخت حقوق کمتر به زنان امری کاملاً طبیعی و عادی تلقی می شود. طبق قانون نانوشته بی مشاغل به دو گروه زنانه و مردانه تقسیم شده اند در این میان اغلب مشاغل خدماتی ویژه زنان و مشاغل تولیدی و صنعتی ویژه مردان شده به علاوه نقش های مدیریتی هم مردانه است. حتی اگر در موسسه بی بیش از ۹۰٪ کارکنان آن زن باشند مدیریت آن در اختیار مردان است. نه تنها فرصت های شغلی زنان بسیار کمتر از مردان است بلکه اصولاً به دلیل زنانه و مردانه کردن مشاغل، بسیاری از زنان حرفه خود را از روی ناچاری انتخاب می کنند. زنان به خاطر جنسیت شان در محیط کار با رفتارهای توهین آمیز و آزاردهنده بی از طرف همکاران مرد و یا کارفرما مواجه اند. تحقق برابری همواره یکی از مهم ترین دغدغه های بشری در طول تاریخ بشر بوده است. برخورداری یکسان افراد جامعه از فرصت ها و امکانات موجود حق مسلم

همگان است. آنچه که امروز بر آن پافشاری می کنیم کسب حقوق برابر است. امروز دیگر حرکت زنان به عنوان یک اراده انسانی تجلی یافته است.

زنان تا پیش از ظهور جامعه یی مدرن به رغم این که از دنیای سیاست برکنار بودند، اما به دلیل اهمیت اقتصاد خانه گی و به بیانی، عدم تفکیک حوزه های عمومی و خصوصی، نقش تعیین کننده یی در حیات اقتصادی جوامع داشتند، که کم و بیش با مردان مشابه بود. فلسفه لیبرال با رشد سرمایه داری ظهور نمود و بر اساس اعتقاد به تساوی ذاتی انسان ها خواستار دموکراسی و آزادی های سیاسی شد و شرایط جدید زنده گی زنان را نیز همچون مردان دچار تحول ساخت. در نگاه آزادی خواهان لیبرال، تعقل فردی مهمتر از سنت ها و نهادهای مستقر در جامعه بود و لذا آموزش و پرورش و به خصوص تفکر انتقادی مهمترین وسیله برای دگرگونی و تعالی اجتماعی دانسته می شود.

اما پس از پیروزی انقلاب اکتبر در روسیه و گسترش اندیشه های ترقی خواهانه در جهان، مبارزه در راه تساوی حقوق زن و مرد روح تازه یافت.

با آنکه حرکتها و نهضت های زنان در امریکا ارتباط نزدیکی با نهضت برده داری داشت. «فراینس رایت» از رهبران این جنبش، از فعالترین طرفداران لغو برده گی و بهبود وضع کارگری در امریکای شمالی بود. وی در سال ۱۸۳۰ میلادی اولین اجتماع آرمانی، آزادی و مختلط را برای برده گان و دیگر شهروندان امریکایی ایجاد کرد. عقیده یی تشکیل اولین کنفرانس جهانی برای دفاع از حقوق زنان در سال ۱۸۴۸ نشأت گرفته از کنفرانس جهانی ضد برده داری در سال ۱۸۴۰ میلادی در لندن بود.

در نظر گرفتن ظلم تاریخی به زنان از یکسو و گسترش جهانی شدن به معنای یک بلوغ بین المللی در دهه های اخیر، زمینه یی بود برای پیدایش نظریه ها و مکاتب جدید و متنوع که هر یک در پی راهی جهت احقاق حقوق زنان بودند. نظام سرمایه داری نیز جهت ایجاد نظم نوین جهانی برای تمامی اقشار به ویژه زنان و جوانان، طراحی و برنامه ریزی منسجمی کرده است. لیبرالیسم جهت مشروعیت تئوری های برنامه ریزی شده یی غربی در نظام بین الملل، راهی جز همراه نمودن ملل با این اهداف در عرصه یی جهانی ندارد، قراردادهای جهانی و

تصمیمات بین المللی در خصوص زنان نیز از این قاعده مستثنی نمی باشند.

تردیدی نیست که زنان در طول تاریخ بر اثر بینش های غلط و سوجویانه، ظلم و ستم فراوانی را تحمل کرده اند و همیشه به آنان به عنوان ابزاری برای بهره کشی و کامجویی لذت طلبان نگریده شده است، و متأسفانه هم اکنون نیز در بسیاری از کشورهای جهان، این نگرش در عمل، وجود دارد تا آنجا که زن به عنوان ابزار و کالا از نقطه یی به نقطه یی دیگر قاچاق می شود و مورد خرید و فروش و سوء استفاده جنسی قرار می گیرد. از این رو امروزه یکی از مهمترین مسائل جوامع انسانی مساله رعایت حقوق زنان و حفظ منزلت و الای آنان و پرهیز از برخوردهای تبعیض آمیز و مبتنی بر جنسیت با زنان است. در همین راستا دولت ها و سازمان های بین المللی، کنوانسیونها و اسناد بین المللی مهمی را که همگی در جهت نفی هر گونه تبعیض علیه زنان و احقاق حقوق آنان و برقراری تساوی بین حقوق زن و مرد هستند تدوین کرده و به تصویب رسانده اند. از جمله این اسناد می توان به اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق بین المللی و حقوق مدنی و سیاسی، میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و مهمتر از همه، کنوانسیون «رفع هر گونه تبعیض علیه زنان» اشاره کرد.

بر این اساس پس از تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۰ دسامبر ۱۹۴۸) که بر حقوق طبیعی و فطری آحاد انسانها تاکید داشت، مدافعین حقوق زنان به معاهده یی در خصوص حقوق زنان اندیشیدند. پیش نویس این معاهده تحت عنوان «اعلامیه رفع تبعیض علیه زنان» در ۷ نوامبر ۱۹۶۷ تهیه و پس از تصویب نهایی در ۱۸ دسامبر ۱۹۷۹ به صورت «کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان» درآمد. معاهده مزبور در ۳ سپتامبر ۱۹۸۱ به دلیل الحاق حد نصاب لازم از کشورها به آن لازم الاجرا گردید.

از آن پس سازمان ملل متحد کنفرانس هایی را در راستای زمینه سازی لازم برای الحاق کشورها به کنوانسیون و بهبود وضعیت زنان بر اساس معیارهای آن ترتیب داد از آن جمله است کنفرانس مکسیکو سیتی (۱۹۷۵) کوپنهاگن (۱۹۸۰) نایروبی (۱۹۸۵) بیکنگ (۱۹۹۴) و نیویارک (۲۰۰۰).



به ادامه ص ۴۰ مساله افغانستان و...

معرفی کنوانسیون

نخستین و کامل ترین سند حقوقی بین المللی که به طور گسترده و اختصاصی به حقوق پایه یی زنان می پردازد کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان است که هجدهم دسامبر ۱۹۷۹ به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل رسید و از سال ۱۹۸۱ پس از آنکه بیست کشور به آن پیوستند رسماً به اجرا درآمد. این معاهده سند تفسیر برابری، اجرای برابری و همچنین ارزیابی وضعیت برابری در کشورها است. یکی از ویژه گی های این کنوانسیون این است که در کنار مسوولیت دولت، ساختارها، نهادها، ایدئولوژی ها و افراد ناقض حقوق زنان را نیز مسوول می شناسد. به بیان دیگر کنوانسیون، نقض حقوق انسانی زنان را نتیجه یی برهم کنش شبکه یی از باورها، نهادهای غیردولتی مانند خانواده، فرهنگ ها و دولت می بیند. و تنها کنوانسیون بین المللی است که دولت را هم به خاطر اعمالی که خود انجام می دهد و هم برای نقض حقوق زنان توسط نهادهای دیگر جامعه مسوول شناخته است. همچنین به تبعیض مستقیم و غیرمستقیم، آگاهانه و ناآگاهانه می پردازد. کنوانسیون یکی از هفت معاهده یی پایه یی و الزام آور سازمان ملل است که مطالبات زنان و تعهدات دولت ها را برای تحقق این حقوق مشخص می کند.

کنوانسیون مذکور مشتمل بر يك مقدمه، ۳۰ ماده و در ۶ بخش تنظیم شده است که روح آن رفع هرگونه تمایز و محرومیت برآمده از جنسیت است. در بخش اول تا چهارم وظایف دولت ها در قبال مساله برابری زن و مرد مطرح شده و در بخش پنجم و ششم به چگونه گی الحاق دولت ها به آن و پی گیری و نظارت بر معاهده می پردازد.

نگاه اجمالی به متن کنوانسیون، این نتیجه قطعی را به دنبال خواهد داشت که این معاهدات در بستر نهضتی به وجود آمده که در چند قرن اخیر و خصوصاً در دهه های پایانی قرن بیستم شکل گرفته است. کنوانسیون، مشکلاتی از قبیل:

- 1- عدم بهره مندی زنان از حقوق اساسی و اجتماعی و فرهنگی و سیاسی.
- 2- تبعیضات گسترده علیه زنان.
- 3- نابرابری حقوق مردان و زنان.
- 4- عدم شگوفایی قابلیت ها و استعدادهاي زنان.
- 5- عدم برخورداري زنان از حداقل امکانات.
- 6- عدم عدالت و مساوات میان مردان و زنان.
- 7- وجود نژادپرستی، تبعیض نژادی، استعمار نو و تجاوز8- عدم رعایت سهم و حقوق زنان در امر خانواده و تربیت فرزندان را مطرح کرده است.

با توجه به آنچه گفته شد، روشن است چیزی که از مقدمه مفصل این کنوانسیون بر می آید این است که متن تهیه شده، از گرایش های فمینیست مدرن برخاسته که درصدد تعطیل ساختن نظام خانواده نیست، بلکه درصدد است نگاه جدیدی نسبت به زن و مرد ارایه دهد؛ بدین معناکه معتقد است که با توجه به ظلم فاحش به زنان باید نخست عوامل آن شناسایی شود و سپس به دنبال چاره جویی برآمد.

- چرایی پیوستن به کنوانسیون

بر اساس گزارش ها و پژوهش های نهادهای جهانی، حقوق زنان همچنان در سطح گسترده ای نقض می شود:

- **خشونت بر زنان:** از هر سه زن یک نفر در دنیا تهاجم، لت و کوب، تجاوز و دیگر خشونت های فیزیکی و روانی را در زنده گیش تجربه می کند؛

- **تحصیل:** دو سوم از ۷۷۱ میلیون جمعیت بی سواد در دنیا زن هستند. در حالی که بر اساس پژوهش بانک جهانی یک سال از آموزش متوسطه می تواند به ۱۰ تا ۲۰ درصد افزایش در درآمد آینده یی یک کشور تبدیل شود؛

- **فقر:** هفتاد درصد از ۱.۳ میلیارد انسان فقیر در دنیا را زنان تشکیل می دهند؛

- **بهداشت:** زنان و دختران از مراقبت های بهداشتی کمتری برخوردارند. برای مثال هر سال تنها ۵۳۰ هزار زن از مشکلات مربوط به حامله گی می میرند؛ یعنی هر زن در هر دقیقه؛

- **قاچاق انسان:** ۸۰ درصد از ۶۰۰ تا ۸۰۰ هزار قربانی ترافیک انسان در مرزهای بین المللی دختران زیر ۱۸ سال هستند؛

- **حقوق اقتصادی:** مساوی نبودن فرصت های شغلی و برابر نبودن دستمزد زنان و مردان برای کار یکسان؛

- **حقوق مدنی:** چند همسری، ازدواج زود هنگام دختران، نداشتن حق حضانت فرزندان، نداشتن حق طلاق؛

- **حقوق سیاسی:** مشارکت کم زنان در سیاست و تصمیم گیری های کلان، منع قانونی دستیابی به مشاغل بالای سیاسی؛

- **حقوق اقلیت ها و مهاجرین:** زنان مهاجر و اقلیت قومی، فرهنگی، دینی و زبانی بیشتر از مردان آسیب می بینند؛

- **حقوق اجتماعی:** بی امنیتی در جامعه، عدم آزادی پوشش، پیش قضاوت های فرهنگی و باورهای نادرستی که منجر به نقض حقوق زنان می شوند؛

- **حقوق قضایی:** برابر نبودن حقوق تضمین شده در قوانین

نحوه نظارت بر اجرای مفاد کنوانسیون
طبق بند ۳۲۲، ۳۲۳ «کار پایه عمل» کنفرانس پیکنگ ۱۹۹۵، کمیته محو تبعیض، علاوه بر اجرای مفاد کنوانسیون،

مسئولیت نظارت بر اجرای مفاد سند پیکنگ را نیز برعهده دارد و بنا به ماده ۱۸ کنوانسیون، هر دولت يك سال پس از الحاق به این سند می بایست گزارشی برای بررسی کمیته منتخبدر مورد اقدامات قضایی و اجرایی و سایر اقدامات اتخاذ شده در راستای اجرای مفاد این کنوانسیون و پیشرفت های حاصله در این رابطه به دبیر کل (سرمنشی) سازمان ملل متحد ارایه کند و پس از آن حداقل هر چهار سال يك بار و علاوه بر آن هر زمانی که کمیته درخواست کند.

با مطالعه کنوانسیون مشخص می گردد ، فشار موجود در آن برای تغییر قانون اساسی ، قوانین داخلی ، قراردادها ، بین المللی ، فرهنگ عمومی ، عملکرد مسوولین دولتی و غیردولتی و ... بسیار شدید است و دولت ها موظفند تمامی برنامه ریزی داخلی خود را در زمینه مسائل زنان بر اساس کنوانسیون قرار دهند . در صورت کوتاهی در اجرای سریع مفاد کنوانسیون ، کشور عضو در پی محکومیت ، دچار فشار سیاسی خواهد شد .

همچنین با ارائه تصمیمات کمیته رفع تبعیض به شورای اقتصادی اجتماعی (اکوسوک) و از آن شورا به مجمع عمومی نیز ممکن است قطعنامه علیه کشور متخلف صادر گردد. همچنین هر چهار سال یکبار باید به کمیته یی رفع هرگونه تبعیض علیه زنان که از متخصصین مستقل بین المللی تشکیل شده روند پیشبرد اهداف کنوانسیون را گزارش دهد. و این امکان برای افراد و گروه ها خواهد بود تا درباره یی تحقق کنوانسیون از دولت سوال کنند.

با وجود الزام آور نبودن بیانیه های کمیته، تصویب کنوانسیون در کشورهایی با شرایط مشابه کشور ما به تغییر قوانین و تصویب قوانین جدید برای حمایت از حقوق زنان منجر شده است؛ مانند تصویب قوانین ضد ترافیک انسان در نیپال، تایلند و فیلیپین، اوکراین و جزیره مالدیو، بهره مندی بیشتر دختران از حق تحصیل، امکان وام گرفتن مستقل، حق مالکیت و به ارث بردن ملک در برخی کشورها مانند تانزانیا، وارد شدن مواد کنوانسیون در قانون اساسی و سایر مجموعه قوانین داخلی اوگاندا، افریقای جنوبی، برازیل، استرالیا و هند، کاهش درصد بیسوادی دختران در نیکاراگوا، اردن، مصر و گانا Republic of Ghana، بهبود شرایط مدرسه رفتن دختران، تعریف جرم خشونت خانگی در کولمبیا و حمایت قانونی از قربانیان، افزایش مشارکت سیاسی در کوستا ریکا، کم شدن خشونت خانگی در ترکیه، نیپال و افریقای جنوبی.



به ادامه ص ۴۱ مساله افغانستان و...
همچنین تعهد رسمی کشورها به کنوانسیون و بررسی دوره یی اقدامات همه یی کشورهای تصویب کننده توسط کمیته یی رفع تبعیض علیه زنان فرصتی است برای جنبش های زنان در سطح منطقه یی، ملی و جهانی تا بتوانند به طور مداوم بر خواسته هایشان تاکید کنند.

موقعیت کنونی کشورها نسبت به کنوانسیون محو تبعیض

در قبال کنوانسیون محو تبعیض که به همراه کنوانسیون حقوق کودک در بین کنوانسیون های سازمان ملل متحد موقعیت ویژه یی در نظرگاه دولت ها دارند، دو نوع واکنش رخ داده است. بسیاری از کشورها به راحتی آن را پذیرفتند و کشورهایی نیز تا حدودی واکنش های دفاعی از خود نشان دادند. بیش ترین مخالفت ها از طرف کشورهای مسلمان بود، ولی در عین حال بعضی از کشورهای توسعه یافته نیز نسبت به برخی مواد آن «اعمال شرط» نمودند. در حال حاضر بیش از ۱۸۶ کشور به کنوانسیون پیوسته اند. در این میان بالغ بر ۵۰ کشور، از کشورهای اسلامی هستند.

ارزیابی برخی مواد کنوانسیون و تعارض آن با قوانین شرعی

ماده يك کنوانسیون:

اولین نکته ای که باید روشن گردد، این است که مقصود از (تبعیض) در این کنوانسیون چیست؟ در ماده ۱ در این رابطه آمده است: عبارت تبعیض علیه زنان در این کنوانسیون به هر گونه تمایز، استثناء، (محرومیت) یا محدودیت بر اساس جنسیت که نتیجه یا هدف آن خدشه دار کردن یا لغو شناسایی، بهره مندی یا اعمال حقوق بشر و آزادی های اساسی در زمینه های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، مدنی و یا هر زمینه دیگر توسط زنان صرف نظر از وضعیت زناشویی ایشان و بر اساس تساوی میان زنان و مردان اطلاق می گردد. از این ماده استفاده می شود که مقصود از تبعیض در این کنوانسیون هر گونه تفاوت و تمایز میان زن و مرد در احکام، قوانین، مقررات و حقوق است. بنابراین مقصود از تبعیض تبعیض در این کنوانسیون نادیده انگاشتن هر گونه تفاوت و تمایز میان زن و مرد در مقررات و حقوق است. مهمترین اختلاف میان شرع اسلام و این کنوانسیون در همین جا است. در نگاه اسلام تفاوت های زیادی میان زن و مرد در احکام و حقوق وجود دارد.

کنوانسیون در ماده ۱ به تعریف کلمه تبعیض پرداخته است، در این کنوانسیون، تبعیض علیه زنان به معنی قائل شدن هر گونه وجه تمایز، قائل شدن استثناء یا محدودیت بر اساس جنسیت است که بر به رسمیت شناختن آزادی های اساسی زنان، حق بهره وری و رعایت حقوق بشر در

مورد آنها در زمینه های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی بدون توجه به وضعیت تاهل آنها و مساوات حقوق زن و مرد خلل و آسیبی وارد آورد.

در ماده مذکور تعریف کلمه تبعیض بر محور سه کلمه «وجه تمایز»، «قائل شدن استثناء» یا «محدودیت» استوار است. استفاده واضعین از حرف ربط «و» بعد از کلمات «تمایز» و «استثناء» موبد آن است که منظور کنوانسیون از تبعیض تمایز یا استثنائی است که به اعمال محدودیت منتهی شود، بنابراین برداشت مخالف این تفسیر آن است که تمایز یا استثنائی که به محدودیت منتهی نشود از نگاه کنوانسیون تبعیض نیست. بنابراین هر جا که در کنوانسیون از تبعیض سخن گفته می شود منظور، تبعیض نارواست و لا غیر.

(1-1) بند الف ماده ۱ به گنجاندن اصل مساوات زن و مرد در قانون اساسی یا سایر قوانین مربوط هر کشور اشاره می نماید.

اصل مساوات زن و مرد بیانگر يك محتوای کلی و مورد احترام تمامی جوامع انسانی و مذاهب الهی است و قانون اساسی کشورمان نیز آن را به رسمیت شناخته است. همچنان شماری از احزاب سیاسی مدافع منافع زحمتکشان و تساوی حقوق زن و مرد این اصل را در سرلوحه مبارزه شان قرار داده اند. چنانچه نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان این اصل را در کارزار انتخابات ریاست جمهوری چون یکی از شعارهای اساسی خویش برجسته ساخته، ضمن احترام از وظیفه خطیر و پر ارج مادری در پرورش انسان های مکتبی پیش آهنگ، زنان را همرزم مردان در میدان فعال حیات دانسته و وی را پذیرای مسوولیتی خطیرتر و برخوردار از ارزش و کرامتی والاتر مطرح نمود. به گونه مثال در بند (ز) ماده ۱ کنوانسیون مبتنی بر نسخ کلیه مقررات کیفری که تبعیضات علیه زنان را در بردارد با بعضی از قوانین اسلامی تعارضاتی مشاهده می شود.

چنانچه مطابق شریعت اسلامی «هر گاه مرد مسلمانی عمدا زن مسلمانی را بکشد محکوم به قصاص است لیکن باید ولی زن قبل از قصاص قاتل، نصف دیه مرد را به او بپردازد» در حالی که ولی مرد در برابر زنی که مرتکب قتل عمد شده و می بایست قصاص شود چنین تکلیفی ندارند.

یا «دیه قتل زن مسلمان خواه عمدي خواه غیر عمدي نصف دیه مرد مسلمان است» و بر اساس ماده ۳۱ دیه زن و مرد یکسان است تا وقتی که مقدار دیه به ثلث دیه کامل برسد. در آن صورت دیه زن نصف دیه مرد است.

و یا شهادت زنان به تنهایی یا به انضمام شهادت يك مرد عادل زنا را ثابت نمی کند، بلکه در مورد شهود مذکور حد قذف طبق احکام قذف جاری می شود. این قوانین و نیز سایر قوانین راجع به مقررات ارث و وصیت واجد تعارضات چندی با ماده ۱ و بند (ز) ماده ۱ کنوانسیون است.

بلوغ

خروج از کودکی و ورود به مراحل رشد و بلوغ، امری تکوینی است که به طور طبیعی برای انسان ها رخ می دهد. با این حال، در تمام نظام های حقوقی دنیا سنی برای آن در نظر گرفته شده و گذر از این سن به معنای ورود به عرصه یی مسوولیت پذیری است. فرد بالغ فردی است که در مقابل رفتارهای خود، مسوولانه جواب گوشت و می تواند در عرصه یی فعالیت های سیاسی و اجتماعی نیز مشارکت و حقوق خاصی را کسب کند. تقسیم بندی رفتارها به رفتار مجرمانه و غیرمجرمانه نیز از این پس آغاز می شود.

با توجه به مقدمه یی فوق باید گفت که در معاهدات بین المللی، با انگیزه یی حمایت از حقوق کودکان، از مقوله یی مزبور سخن به میان آمده و نیز کنوانسیون رفع تبعیض هم از این امر مستثنا نبوده است. اولویت حقوق کودکان در تقسیم مسوولیت های والدین، ازدواج کودکان و... از جمله مواردی است که از کلمه یی کودک استفاده شده است. نکته یی مهم این است که منظور از «کودک» در کنوانسیون، همان کودک در کنوانسیون حقوق کودک است. ماده یی يك این کنوانسیون، کودک را این گونه معرفی می کند:

از نظر این کنوانسیون، منظور از کودک افراد انسانی زیر هجده سال است.

پس مراد کنوانسیون رفع تبعیض هم در تمام توصیه های حقوقی اش راجع به کودکان، مثل منع از نامزدی و ازدواج کودک، همان فرد زیر ۱۸ سال است.

نکته یی مورد تعارض، همین ارائه یی سن بلوغ است. همه یی فرق اسلامی اعتقاد به سن بلوغ دارند. در فقه شیعه، قول مشهور سن بلوغ دختران اتمام ۹ سال قمری است که در هر صورت، از سن بلوغ پسران کم تر است. در بین مذاهب اربعه یی اهل سنت نیز سن بلوغ متفاوت طرح شده، ولی به طور عمده همه یی آنها معتقدند که اولین ملاک، پیدایش علایم بلوغ، مثل حیض، احتلام و... است که نوعاً زیر ۱۸ سال رخ می دهند، مگر آن که اختلال جنسی پیش آید.

پس در صورت وقوع حیض در زیر ۱۸ سال بلوغ دختران قطعی است لذا می بینیم که بلوغ در احکام دینی، که موضوعی برای تکالیف شرعی است،



بند ۲ این ماده نیز برای پدران و مادران به یک میزان حق تأثیر در تابعیت فرزند ثابت می کند.

اگر زوجین تبعه یی یک دولت نباشند، روابط شخصی و مالی بین آن ها تابع قوانین دولت متبوع شوهر خواهد بود.

پس در صورت بروز اختلاف بین زن و شوهر و یا فوت هر یک از آن دو مرجع قانونی، قوانین کشور متبوع شوهر است؛ لذا زن و مرد از این حیث در قانون ما حقوق یکسان ناشی از تابعیت ندارند.

همین مسأله راجع به فرزندان هم مطرح است. روابط بین ابوبین و اولاد تابع قانون دولت متبوع پدر است.

پس در رابطه با هر آنچه به رابطه ی شخصی والدین با بچه ها مربوط است مثل بحث حضانت، ارث و ... تابعیت پدر ترجیح داده شده است.

نکات

به عبارت روشن تر، اگر زنان و مردان مستقلاً هر گاه که اراده کنند بتوانند تابع کشوری باشند و طبق یک نظام حقوقی بین المللی، مثل کنوانسیون، این امر را همه یی کشورها بپذیرند، بدون شک اختلاف نظر زوجین به انحلال خانواده خواهد انجامید. دولت ها نیز قانوناً نمی توانند از زن یا شوهری که خواهان بقای خانواده یی خود هستند حمایت نمایند.

علاوه بر آن که اگر طبق قانون اولی فقهی، تهیه ی مسکن را بر عهده ی مرد بدانیم، اولویت او را در تعیین وطن می پذیریم. گر چه در قوانین فقهی زن می تواند در شروط ضمن عقد حق انتخاب مسکن و محل زنده گی را برای خود قرار دهد. چنین شرطی اگر مخل به اصل زوجیت و منافی حقوق زناشویی نباشد، صحیح است.

۴- یک رکن تابعیت، رابطه یی سیاسی شخص با دولت است. پس در قوانین مربوط به تابعیت، هر کشوری می تواند ملاحظات سیاسی خود را نیز منظور نماید و اجازه ندهد که حقوق کاملاً فردی، مصالح عمومی و سیاسی آن کشور را به مخاطره اندازد.

ماده شانزدهم

این ماده تفصیلاً وارد امور مربوط به ازدواج و روابط خانواده گی شده و دولت های عضو را در تمام مراحل ازدواج و تشکیل خانواده و امور مربوط به بقای آن به رفع تبعیض (هرگونه تفاوت) از زنان مکلف می نماید.

از آن جایی که ورود دقیق و کامل در این بحث به درازا می کشد، کافیت گفته شود که موارد فراوان متعارض با قوانین شرعی وجود دارد.

ناگفته نماند که در بند (و) مسأله یی فرزندان خوانده گی (فرزندی) نیز مطرح شده است.

ماده یی سوم کنوانسیون، متقاضی تعهد دول نسبت به اتخاذ کلیه اقدامات لازم برای احقاق حقوق زنان است. این اقدامات در تمام زمینه ها، به ویژه زمینه های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی بر مبنای مساوات کامل بین زنان و مردان است. مشکل اصلی این ماده، عبارت «مساوات کامل» است. تکرار می شود که منظور از مساوات کامل نفی تأثیر امر جنسیت به طور کامل در سیاست گذاری، قانون نویسی و برنامه ریزی است.

بنابراین، در هر یک از عرصه های فوق اگر حضور زنان با توجه به شئون اسلامی، که قید کلی قوانین اساسی و داخلی ماست، متفاوت با شاخص های حضور مردان بود، تبعیض به حساب می آید؛ به عنوان مثال، اگر حضور اجتماعی زنان در چهره یی اشتغال، مقید به رعایت امر حجاب است، یک تبعیض محسوب می شود.

از این نظر بر این ماده تأکید می شود که دول عضو نمی توانند نسبت به آن اعلام شرط نمایند و باید در سطح مورد نظر آن، که همه یی زمینه ها، به خصوص، زمینه های اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی را شامل می شود، اعمال مساوات نمایند. طبعاً با وجود این امر اعمال شرط نسبت به مواد دیگر که همه جزئیات و فروع زمینه های یاد شده هستند، منجر به تناقض می شود؛ به عبارت روشن تر، امکان ریزرف نسبت به مواد دیگر و عدم امکان ریزرف نسبت به این ماده معمای غیرقابل حلی است که تمام مسأله یی حق تحفظ را زیر سؤال می برد.

ماده یی پنجم

در ماده ۵ سخن از دو چیز است:

1) تعدیل الگوهای اجتماعی و فرهنگی رفتاری مردان و زنان؛

2) تغییر تلقی از مادری به عنوان یک وظیفه ی اجتماعی و شناسایی مسوولیت مشترک زنان و مردان در امر تربیت کودکان.

بند دوم این ماده مسوولیت مشترک زنان و مردان را در امر تربیت و پرورش کودکان مطرح می سازد.

ماده یی هفتم

موارد تعارض ماده ی ۷ بند (ب) آن است که دول عضو را به رفع تبعیض در تمام مدیریت های دولتی و سیاسی متعهد می سازد.

ماده یی نهم

ماده یی ۹ که در بحث تابعیت منعقد است، اعطای حقوقی مساوی با مردان را در مورد تابعیت (کسب، تغییر، حفظ) به زنان درخواست می کند و لذا ازدواج را باعث تغییر تابعیت نمی داند.

به ادامه ص ۴۲ مسأله افغانستان و...
با بلوغ قراردادی مورد نظر کنوانسیون متفاوت است. البته در رابطه با برخی تنظیمات اجتماعی، مثل شرکت در انتخابات و فرزندم ها و یا اخذ برخی گواهی نامه ها و تصدیقات (مثل گواهی نامه یا لایسنس راننده گی و ...) می توان سن خاصی را قرار داد، ولی نباید این سن را به همه یی مسوولیت ها یا حقوق شرعی دختران و پسران تسریع داد.

نتیجه آن که، مسأله یی تفکیک دختران و پسران راجع به سن بلوغ با موادی خاص از کنوانسیون، متعارض است.

ماده دوم

برخی از مطالبی که در این ماده ذکر شده ، به شرح زیر است:

۱. این ماده، در بند الف خود، متقاضی گنجانند اصل مساوات (به معنای تشابه) میان زنان و مردان در قانون اساسی و سایر قوانین مربوطه در کشور است و طبعاً با تمام مواردی که حقوق متفاوت برای زن و مرد در قوانین ما منظور شده، مخالف است.

۲. درخواست مجازات برای کسانی که به برابری و تشابه میان زنان و مردان گردن نمی گذارند. در واقع، این خود اعلان هجوم به تمام متشرعان و قانون گذاران دینی است.

۳. فسخ کلیه مقررات کیفری ملی که موجب تبعیض نسبت به زنان می شود، در بند «ز» این ماده خواسته شده است، که با قانون شریعت اسلامی در باب دیه زن و مرد؛ در باب شهادت و راجع به اختصاص عدم قصاص پدر یا جد پدری در ازای قتل فرزند (و عدم سرایت این حکم به مادر) معارض است.

گفتنی است که با توجه به نگاه تشابه محور کنوانسیون، عمل مجرمانه برای دختر و پسر باید یکسان تعریف شود، لیکن از آن جا که در تمام قوانین کیفری کشورها یکی از ارکان مجرمانه بودن عملی، رسیدن افراد به سن بلوغ است، پس چون از دیدگاه قوانین اسلامی ورود دختران به سن بلوغ و ارتکاب جرم، شش سال زودتر از پسران فرا می رسد، از نظر کنوانسیون رفع تبعیض، این امر یک ظلم ناروا به حساب خواهد آمد. در همین راستا در کنوانسیون حقوق کودک که به تصویب بسیاری از کشورها رسیده است، سن بلوغ دختران و پسران، هجده سال مقرر شده است، در نتیجه این حکم نیز مغایر بند «ز» ماده ۲ به حساب می آید. البته موارد مغایرت دیگری هم وجود دارد که به منظور اختصار از ذکر آن ها خودداری می کنیم.

ماده یی سوم



و...، با شرط کلی «موافقت با شریعت اسلامی»، برخی دیگر، مثل لیبیا و مالدیو، با شرط «توافق با احکام اسلام و قوانین داخلی» پذیرفته اند. برخی نیز، مانند ترکیه، قید احکام اسلام را نداشته و به شرط «توافق با قوانین داخلی» آن را پذیرفته اند.

کشور مصر علاوه بر استفاده از حق شرط به صورت مزبور، نسبت به برخی مواد، اعلامیه های تفسیری داده است. مراد از اعلامیه های تفسیری، اعلام برداشت و استنباط خود از بعضی مواد است و هدف اصلی از صدور این اعلامیه نیز احتراز از تفسیرهای احتمالی موادی است که مغایر با روح و مقصود اصلی و مواضع تبعی و یا ناهماهنگ با قوانین و مقررات ملی و داخلی آن دولت است. البته اعلامیه بی تفسیری فاقد اثر متقابل و هرگونه الزام حقوقی برای دولت های طرف معاهده است، برخلاف حق شرط.

کنوانسیون و آینده حق شرطها

هر چند امروزه برای آنکه تعداد بیشتری از کشورها به کنوانسیون ملحق شوند و نظام حقوقی واحد جهانی در این زمینه ایجاد شود، الحاق مشروط پذیرفته می گردد، ولی با گذشت زمان و الحاق بیشتر کشورها، سعی می شود تا دولتها از شروط خود انصراف دهند. زمانی که کنوانسیون به معاهده بین المللی تبدیل شد، فقط بیست کشور آنرا تصدیق نموده بودند لذا اعلام شرط کشورها به ساده گی پذیرفته می شد. پس از فزونی تعداد دولتهای الحاقی، در گردهمایی جهانی زنان در پیکنگ، اصرار بر آن بود که دولتها از شروط خویش انصراف دهند. در ماده دوصد و هژده سند پیکنگ که دستورالعمل اجرایی کنوانسیون می باشد تقاضای اجرای کامل کنوانسیون رفع تبعیض شده و تأکید گردیده باید از هر گونه قید و شرطی در اجرای کنوانسیون مزبور اجتناب نموده و مقررات آن بدون قید و شرط اجرا شود. در ماده دوصد و نوزده این سند نیز بعضی از کشورها مورد انتقاد قرار گرفته اند: «در کشورهایی که به کنوانسیون، قید و شرطهایی وارد کرده اند یا در قوانین خود جهت اجرای معیارهای بین المللی در زمینه حقوق زنان تجدید نظر نکرده اند، تساوای کامل زنان تأمین نشده است» علاوه بر آن در ماده دوصد و سی صریحاً آمده است که: «دولتها متعهد شده اند دامنه هر نوع شرط را (نسبت به کنوانسیون) محدود نمایند و هر گونه حق شرطی را حتی الامکان صریح و محدود تنظیم نمایند و اطمینان دهند که هیچ نوع حق شرطی که مغایر با هدف و منظور کنوانسیون است اعلام ننمایند.

در شرایط معمولی ازدواج، در فقه اسلامی حق طلاق با مرد است.

حقوق خانواده گی

روح و مفاد کنوانسیون رفع هر گونه تبعیض علیه زنان برقراری حقوق برابر و یکسان بین زن و مرد در همه زمینه هاست از این رو بر اساس مفاد کنوانسیون بخصوص ماده ۲ و ۱۶ آن، زنان و مردان از حقوق یکسانی در رابطه با حقوق خانواده گی، ولایت، حضانت و قیمومت کودکان برخوردارند و در همه، این موارد منافع کودکان اولویت دارد و مقدم است. دولتها نیز بر اساس بند ۱ ماده ۱۶ باید اقدامات لازم را برای رفع تبعیض از زنان در همه امور مربوط به ازدواج و روابط خانوادگی به عمل آورند.

البته این شروط گرچه از نظر کنوانسیون حقوق معاهدات وین باطل است. ولی توجیه مدافعين الحاق این است که چون تاکنون مرجعی برای بررسی حق شرطها و اعلام قبول یا رد آنها تعیین نشده، کشورهای طرف قرارداد و عضو، از کنار شرطهای کلی گذشته و عضویت دولت مربوطه را پذیرفته اند.

روشن است که اولاً این سخن از نظر حقوقی دارای ارزشی نیست، زیرا شرطها زمانی لازم الرعایه می گردند که واقعا دولتها آنها را پذیرفته و در متن قرارداد خود منظور نمایند و این امر در صورت تعدد طرفهای قرارداد (مانند آنچه که در معاهدات بین المللی رخ می دهد) امری به مراتب پیچیده تر خواهد بود.

و ثانیاً تلاش بی وقفه کشورها و دولتهایی نظیر هالند، ناروی و سویس برای تحت فشار قراردادن کشورهایایی که به طور مشروط پیوسته اند، همچنان ادامه داشته و شرطها را در معرض انهدام قرار می دهد. علاوه بر آن که این تلاشها حاکی از عدم پذیرش شرطهای مزبور است.

نکته قابل توجه دیگر نیز این است که طبق مصوبه کمیته رفع تبعیض علیه زنان ماده ۲ و ۳ و ۱۶ جز مواردی هستند که اعمال شرط در مورد آنها ممنوع اعلام شده است کنوانسیون محو تبعیض، هم تابع پیمان نامه بی حقوق معاهدات وین است و هم تابع شروطی که برای تحفظات خصوصی این معاهده مطرح شده است.

در هر حال بسیاری از کشورهای جهان که کنوانسیون را پذیرفته اند، نسبت به ماده بی ۲۹، بند یک، اعلام تحفظ کرده اند؛ چرا که این بند را مغایر استقلال و تمامیت سیاسی خود می دانند.

کشورهای اسلامی هم، علاوه بر شرط فوق، به گونه های مختلف اعتراض خود را نسبت به برخی مواد اعلام کرده اند. برخی کشورها، مانند عربستان، مصر، عراق

به ادامه ص ۴۲ مساله افغانستان و...

فرزندخوانده گی، با تلقی غربی آن، در قوانین ما اصولاً وجود ندارد. تنها مساله یی مورد ابتلا، سرپرستی کودکان بی سرپرست است که مردان و زنانی می توانند تحت ضوابط قانونی این امر را به دوش بگیرند و در صورت وجود شرایط رضاع و انجام مناسک مربوطه، فرزند مزبور را فرزند شیری و رضاعی خود بدانند.

در بند (ز) حقوق فردی یکسان برای زن و شوهر مطرح شده است که یکی از آنها شغل است. در قانون مدنی ما ضمن تأیید حق شغل برای زنان، به مردان امکان داده است که همسر خود را از حرفه یا شغلی که منافی مصالح خانواده یا حیثیات خود یا همسر است منع نمایند.

در شماره بی ۲ این ماده نامزدی و ازدواج کودک را فاقد اثر قانونی دانسته است. این امر هم در دو جهت با قانون مدنی ما در تعارض است: اول آن که مراد کنوانسیون از کودک، فرد زیر ۱۸ سال است (طبق کنوانسیون حقوق کودک) که در این صورت ازدواج دختران بالغ زیر ۱۸ سال ممنوع می شود. دوم آن که اگر ازدواج افرادی که از نظر ما صغیر هستند، به واسطه یی ولی شرعی و بر اساس مصلحت آنان صورت گیرد، بلامانع است؛ یعنی ازدواج از این منظر سن خاصی برای دختران و پسران ندارد. بدیهی است که شرط لحاظ مصلحت مولی علیه که شرط صحت این عقد است، از استبداد نظر ولی جلوگیری می کند؛ بنابراین، وجود این قانون به معنای تجویز ازدواج تحمیلی نیست. بر این اساس اگر ثابت شود که این گونه ازدواج مصلحتی برای طفل ندارد، قانوناً ممنوع است.

حق طلاق

ماده بی ۱۶ کنوانسیون از دول عضو خواسته است که در راستای ایجاد مساوات کامل در حقوق خانواده گی، برای زوجین در امر طلاق هم حق مساوی قرار دهند؛ به این معنا که هر یک از طرفین در صورت تمایل بتوانند به محاکم مراجعه و در شرایط کاملاً برابر درخواست طلاق نمایند.

این مساله منافی دیدگاه های مسلم همه یی فرق اسلامی شناخته می شود. در اسلام حکم طلاق در اختیار مردان قرار داده شده است و مردان با پرهیز از هر گونه ظلم به همسر خود و تخطی از «معروف» می توانند همسر خود را رها سازند.

گاهی نیز طلاق بنا به درخواست زن صورت می گیرد که به آن طلاق «خلع» می گویند. این طلاق یک طلاق «باین» است. در طلاق باین مرد حق رجوع به همسر خود را در دوران عده ندارد و زن نیز از برخی حقوق که در طلاق رجعی برخوردار بود، محروم است. با این وصف،



به ادامه ص ۴۴ مساله افغانستان و...

امکانات کنوانسیون برای الحاق

با اینکه ادبیات معاهده در بسیاری موارد "اختیار" عمل می دهد، کنوانسیون هیچ حق اجرایی برای سازمان ملل یا نهاد دیگری ایجاد نمی کند. تنها از کشورهای امضا کننده می خواهد تا به طور مرتب به کمیته یی مربوطه گزارش دهند و این گزارش ها را بررسی و بازبینی می کند. کنوانسیون خود-اجرا نیست و در برابر کشورهایایی که با اصول برابری جنسیتی هماهنگ نیستند به شکل تنبیهی و قهری برخورد نمی کند. بلکه نقشه یی راهبردی برای پیشبرد حقوق زنان ارائه می دهد. تنها مکانیزم قهری کنوانسیون ارزیابی میزان تحقق اهداف از طریق گزارش های شفاهی و کتبی کمیته است که منجر به ارائه یی پیشنهادات و نظرات می شود که برای دولت لازم الاجرا نیستند. در حالیکه تصویب کنوانسیون این امکان را به ایران می دهد تا عضو کمیته ی کنوانسیون باشد و درباره ی گزارش دیگر کشورها اظهار نظر کند. به علاوه کنوانسیون درباره برخی موارد بحث برانگیز حقوق زنان مانند سقط جنین یا حقوق دگرباشان جنسی ساکت است با مدارس تک جنسیتی را ممنوع کرده و خواهان برابری زبان آموزشی و امکانات، متون و سایر ابزارهای آموزشی برای دختران و پسران چه در مدارس مختلط و چه در مدارس تک جنسیتی است. همچنین پیشنهادات کمیته همسو با شرایط فرهنگی کشورهاست. برای نمونه قانونی کردن تن فروشی را در کشورهایی مثل چین پیشنهاد کرده تا زنان بتوانند بدون ترس از امکانات بهداشتی و تست های ایدز استفاده کنند و در برابر تجارت انسان و برده داری از خود حمایت کنند.

همچنین کنوانسیون این امکان را به کشورها می دهد تا مشروط به آن پیوندند. استفاده از حق شرط - چنانچه به کارگیری حق شرط با اهداف اساسی کنوانسیون در تعارض نباشد و آن را غیرقابل اجرا نسازد - به کشورهایی که قوانین متناقض با حقوق زنان دارند این فرصت را می دهد تا در طول زمان با کنوانسیون سازگار شوند.

نتیجه گیری

در مورد وضعیت حقوقی زنان از سال تصویب کنوانسیون در سال ۱۹۷۹ تا به حال، پیشرفتهای زیادی داشتیم و قوانین جدیدی در تمام دنیا بوجود آمده است و حساسیتها و آگاهی هایی در مورد حقوق زنان در دنیا شاهد هستیم و نهادهای مدنی، سازمانهای غیردولتی و سازوکارهای ملی تقویت شده است، اما هنوز شاهد هستیم که جامعه جهانی به یک مفهوم جامعی از حقوق بشر در مورد زنان، آنچنان که در این کنوانسیون گنجانده شده دست نیافته است و موفقیت کشورها در این رابطه بسته گی به فرهنگها و منابع و امکانات آن کشورها دارد و بر اساس این منابع و دسترسی هایی داشتند، موفقیت هایشان متفاوت و مختلف بوده و قابل ارزیابی است. اما واقعیتهای موجود حکایت از این دارد که هنوز در هیچ کشوری از جهان ما شاهد اینکه حقوق بشر زنان به صورت همه جانبه، کاملاً اجرا شود و برابری واقعی و قانونی زنان محقق شده باشد نیستیم هرچند شاهد هستیم تجربیاتی در زمینه های مبارزه با جنبه های مختلف تبعیض علیه زنان در حال شکل گیری است و یا صورت پذیرفته است.

علیرغم تلاشهای برخی ادیان داشتند و پیشرفتهای علمی و اخلاقی، امروزه زنان دنیا با انواع و اقسام خشونتها و تبعیضها در زنده گی شان مواجه هستند و هنوز زنان در ۱۲ حوزه بحرانی نگران کننده که در سال ۱۹۹۵ در کنفرانس پیکنگ (چهارمین کنفرانس جهانی زن) برای زنده گی زنان ترسیم شده و اخیراً یک حوزه دیگر به آن اضافه شده به نام «حوزه مربوط به موضوعات نوظهور» چالش جدی دارند و هنوز آن آداب و رسوم مربوط به جاهلیت و بربریت در قالب رسوم و آداب قبیله یی و قومی و یا پیرایه هایی که بر ادیان الهی شده، در زنده گی زنان دنیا ادامه حیات می دهد. اما این جریانی که سازمان ملل دنبال می کند بر اساس یک ضرورت و بر اساس آمار، اطلاعات و نگرانیهایی شکل گرفته و وجود دارد. این وضعیت بر این اساس است که حتماً باید برای کاهش ظلم بر نیمی از بشریت اقداماتی جهانی صورت بگیرد. یعنی کافی نیست که یک کشور یا دو کشور این اقدامات را انجام بدهند برای همین است که سازمان ملل برنامه یی را تحت عنوان «اقدام محلی تغییر جهانی» دارد یعنی تا در همه مناطق و کشورهای مختلف اقداماتی در سطح محلی صورت نگیرد ما تغییر کامل جهانی را نخواهیم داشت و وضعیت زنان در برخی کشورها را تحت تأثیر قرار می دهد.

در فرجام برای اینکه تبعیض بر زنان از بین برود تغییر هم باید در قوانین به وجود آید و هم در عمل حقوق زنان به اجرا گذاشته شود. چنانچه پابندی کشورها به مصوبات کنوانسیون از نظر حقوقی الزام پیدا می کند که همه یی اشکال تبعیض بر زنان را از میان بردارد و فرصت های برابر به ویژه در زمینه های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی برای زنان ایجاد کند (ماده یی ۳) و همچنین ابزارهای لازم را برای از بین بردن تبعیض بر زنان ایجاد کند تا زنان حقوق برابر با مردان داشته باشند. (ماده یی ۱۰) و موظف می شود تا فرایندهای قانونی لازم برای حمایت از حقوق زنان را به تصویب برساند. (ماده های ۲ و ۱۱) همچنین هر چهار سال یکبار باید به کمیته یی رفع هرگونه تبعیض علیه زنان که از متخصصین مستقل بین المللی تشکیل شده روند پیشبرد اهداف کنوانسیون را گزارش دهد. و این امکان برای افراد و گروه ها خواهد بود تا درباره یی تحقق کنوانسیون از دولت سوال کنند و این میتواند به پیشبرد و تحقق حقوق زنان در کشورها کمک نماید.

د ۲۲ مخ پاتی د هیواد...

د افغانستان د دموکراتیزه کولو، امنیت، ثبات او بیارغونی په بهیر کې تر اوسه پورې د همدا لړو لاسته راوړنو ساتنه هم په اوسنی شویو او د اوسنی واکمنی له توانه وتلی کار دی. که موږ افغانان، د وحدت او اتفاق په لور ځانونه ونه خوځوو او په ګډه سره لازم تدبیرونه ونه نیسو، داسې خطر هم شته، چې دا اوسنی لاسته راوړنی موهم له لاسه ووځي، د ژوند شرایط مو تر دې هم سخت شي، بېرته په شا ولاړشو، په افغانی ټولنه کې انقلاب نور هم زیات شي او هیواد مو د تجزیې له ګواښ سره مخامخ شي.

د عامو وطنی او سترو ملی ګټو ساتنه یوازې د یوه او یابل قوم، محل او یا سیاسی او ایندیولوژیک ګروپ دنده نه ده، بلکې دا د ټول ملت او د هغو د هر وګړی څخه نه منونکې دندې او مسؤلیتونه دی او باید په ګډه سره یې سرته ورسوو. که کوم خانګړی قوم، کومه سیمه، د کومې خانګړې ژبې ویونکې، یو او یابل سیاسی ګوند او ټولنیز خوځښت د عامو ملی او سترو سراسری وطنی ګټو ساتنه د ځان انحصار او امتیاز وپولی، داسې فکر وکړی چې ددې چارو د اجرا توان او استعداد یوازې له هغه سره دی او نور ددې دندو اجرائه پرې نږدی، دا به ډیره ستره تیروتنه، لویې غوښتنه او د نورو وطنوالو په وړاندې د بې باوری او تحقیر د تخم شیندنه وړی. که په یوه او یابله بهانه یو او یا څو ژبني، محلي، دیني، قومی او یا سیاسی او ټولنیز ګروپونه ځانونه په دې حساسه تاریخي لحظه کې ددې سترو تاریخي او حساسو ملی مسئلو له حل څخه باسی، هغه د کوم بل یوه او یا څو نورو په غاړه وراچوی، دا به هم د هغوی له خوا د وطن او ملت په وړاندې ستره جفا او بې مسؤلیتی وی.

تر دې ستره ګناه به داوي، که په داسې حساسو شرایطو کې کوم اتنیکي، ژبني، محلی او یا سیاسی ګروپ د عامو ملی او وطنی دندو له اجرا څخه ځانونه وباسی، هغه د بل محل، قوم او سیاسی او مذهبي ډلې په غاړه ورواچوی او پخپله هم بیا له موقع څخه په استفاده د خپلو روا او یا ناروا محدودو ګروپي ګټو د ترلاسه کولو له پاره د هغوی په مقابل کې په مبارزه لاس پورې کړی.

د نړۍ، منطقي او زموږ د خپل هیواد د سیاسی، ټولنیز او امنیتي شرایطو پېچلتیا هر چاته روښانه ده. زموږ په هیواد، سیمه او چاپیریال کې د پدیدو او پروسو د ودې لوری ناڅرګند او تر زیاتې اندازې زموږ له واک او اختیاره وتلی دی. دا واقعیت باید و منو چې د نړۍ، سیمې او هیواد په دې مغلقو، سختو او وخت په وخت منقلبو شرایطو کې ددې پراخه، هر اړخیزو، سترو تاریخي او ملي چارو تر سره کول د یوې مشخصې ډلې او سازمان له وسه وتلی کار دی. هیڅ اتنیکي، ژبني مذهبي او یا محلی ډله نه شي کولای چې په تنهایی سره ددې سترو تاریخي او ملی پرابلمونو د حل له عهدې څخه ووزی. دا د افغانستان د ټولو قومونو، ولایاتو، دیني او مذهبي ګړیو، ګوندونو او ټولنیزو مدني سازمانونو ګډې هڅې او هاند غواړی. ددې سترو ملی او سراسری مغلقو پرابلمونو حل یوازې او یوازې د ټولو ملی ظرفیتونو او امکاناتو د په کار اچولو او له بین المللی مترقی او عدالت غوښتونکو هڅو او تلاشونو سره دهمغړی کولو له لارې امکان لری. دا بیا پخپل نوبت د داسې ملی سیاسی ځواک موجودیت ته اړتیا لری چې په داخل کې د افغانی ټولني د مادی او معنوی ارزشونو د تاریخي ودې د قانونمندیو پر بنسټ د نړیوالې بشری ټولني د تکامل او وړاندې تګ د عامو او اساسی قوانینو په رڼاکې د افغانی منل شوو ارزښتونو د ساتلو سره یوځای د اوسنیو ملی ستونځو د حل له پاره مناسبه لار په نظری توګه وموندلای شي او د هغو د پلي کولو له پاره اړوند ریزرفونه او امکانات په ګوته کړای شي. په دې صورت کې به له یوې خوا دا سراسری او دموکراتیک سیاسی ځواک وکولای شي چې د هیواد په دننه کې د ولسونو پراخي کتلې په خپل ځان پسي را کش کړی، او له بلې خوا به د نړیوالو ځواکونو له خوا د هیواد او منطقي په سیاسی او ټولنیزو پروسو کې د اغیزمن ځواک په حیث ومنل شي. په افغانی ټولنه کې به د خپل کمیت او ښه کیفیت پر بنسټ د لوړې اوتوریتي او اعتبار خاوندشي، د هیواد د ستونځو د حل له پاره به مناسبې لارې وموندلای شي او دنیول شوو پربکرو د خلاق او معقول پلی کولو توان به ولری.

به ادامه ص ۳۹ حقوق بشر...
نظام بین‌المللی حقوق بشر که با اعلامیه حقوق بشر و دو میثاق بین‌المللی شکل مدون و انسجام یافته به خود گرفت، طی سه مرحله از ضمانت اجرایی نسبی برخوردار شد. به همین مناسبت حقوق‌دانان در مورد حقوق بشر از سه نسل (برخ نسل چهارمی را نیز مطرح نمودند) متفاوت زیر بحث می‌کنند:

۱- نسل اول

نسل اول حقوق بشر حقوق مدنی و سیاسی را دربر می‌گیرد. این دسته از حقوق بشر در جنبش بورژوازی قرن هژدهم به طور جدی مطرح و با انقلاب فرانسه و سایر تحولات انقلابی جوامع غربی وارد قوانین اساسی برخی از کشورها شد. در نهایت در قالب اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی بعد فرا ملی و جهانی به خود گرفت.

۲- نسل دوم

نسل دوم حقوق بشر مجموعه اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی را دربر می‌گیرد. این نسل که در انقلاب پسا سوسیالیستی مکزیکو ریشه داشت. به طور جدی در قانون اساسی ۱۹۱۷ روسیه و اساسنامه سازمان بین‌المللی کار ۱۹۱۹ بازتاب یافت.

و در طول قرن بیستم مراحل تدریجی توسعه خود را پشت سر گذاشت و سرانجام در قالب اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق بین‌المللی حقوق اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی از ضمانت اجرایی بین‌المللی برخوردار شد.

۳- نسل سوم

نسل سوم معروف به حقوق همبسته‌گی است. حقوق همبسته‌گی بر این مبنا استوار است، که جامعه جهانی واجد و دارای سرنوشت مشترک می‌باشد. این نسل شامل حق بر محیط زیست، حق بر توسعه، حق صلح، حق بر میراث مشترک بشری، ارتباطات و کمک‌های بشر دوستانه می‌شود. این نسل اگر چه ریشه در انقلاب‌های ضد استعماری دارد و کشورهای مستعمره بیشتر با استناد به این حق استقلال خود شان را به

دست آوردند، اما بیشتر در دهه ۱۹۸۰ شاهد توسعه آن به عنوان نسل جدید حقوق بین‌المللی بشر هستیم.

4- نسل چهارم

البته مصادیق مطرح شده در این گروه هنوز در قالب تئوری بوده و نمود عینی ندارند. به نظر می‌رسد در سالهای آینده این نسل از حقوق بشر جایگاه ملموس تری به دست آورد. حقوقی مانند: حق دسترسی به کمک‌های بشردوستانه از جمله این حقوق می‌باشد.

امروزه پذیرفته شده است که اختلافات ذاتی، سلسله مراتب یا اولویتی میان دسته‌های مختلف حقوق بشر با یکدیگر وجود ندارد. بنا بر این عذری برای نادیده گرفتن دسته‌یی از حقوق یا قربانی کردن حقوق مربوط به یک دسته در برابر حقوق مربوط به دسته‌یی دیگر وجود ندارد. به عبارت دیگر حقوق بشر (هم سطح و هم عمق آن) که وجدان جمعی معاهدات آن را در قالب کنوانسیون‌های بین‌المللی مشخص می‌کند تفکیک ناپذیر است. بنابر این، حقوق بشر همه‌یی حقوق فردی، جمعی، جهانی و تفکیک ناپذیری است که در اعلامیه‌یی جهانی حقوق بشر و به شکل مشخص تر و گسترده تر در میثاق‌های آن و معاهدات مربوط به زمینه‌های خاص حقوق بشر (زنان، کودکان، ممنوعیت شکنجه و...) به رسمیت شناخته شده و دولت‌ها در قبال آن‌ها متعهد می‌باشند.

منابع

- حقوق بشر نه کلامی بیش و نه کم .
- مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران
- جستاری درباره حقوق بشر :: بهرام محبی
- مضمون و فلسفه حقوق بشر نوشته جیمز نیکل ترجمه امیرغلامی
- جهان شمولی حقوق بشر
- محمدرضا باقرزاده
- حقوق بشر و نسبیت گرایی فرهنگی
- آرش نراقی
- تدوین و اعتلای حقوق بشر در جامعه بین‌المللی هدایت‌آله فلسفی
- بنیادهای فلسفی حقوق بشر میخائیلو مارکوویچ

به ادامه ص ۳۶ انتخابات...

سؤ تفاهات ما قسما طبیعی و ناشی از تنوع احزاب، سازمانها، نهادها و شخصیت‌های ترقیخواه و دموکرات است. ما ریشه‌ها و تاریخ متفاوت، تجارب و تعهدات اجتماعی متفاوت و ارزیابی‌های متفاوت از اوضاع جاری وطن مان داریم. آنچه دشواری می‌آفریند، وسوسه‌های تمامیت‌خواهی و مطالبه توافقی یا در همه چیز یا در هیچ چیز است. ما باید فرا بگیریم که چگونه از این تفاوت‌ها نیرویی برای توسعه جنبش دادخواهانه و مؤثریت کار سیاسی مشترک خود بسازیم. ما باید فرا بگیریم که بگوئیم و بشنومیم که در چه چیزی با هم مخالف یا متفاوت هستیم و چگونه از این تفاوت‌ها نه دیواری برای ایجاد فاصله، بلکه گذرگاهی برای همکاری و همبسته‌گی میسازیم.

پراکنده‌گی نیروی دموکرات و ترقیخواه واقعیت تلخ این دور انتخابات بود. من مطمئن هستم که همانند ما، همه شخصیت‌ها و نیروهایی که خود را در حرکتی مدنی، در جنبشی افرومی، فرآعقیتی، ترقیخواهانه، دموکراتیک و دادطلبانه سهیم میدانند، عمق این تراژیدی را درک کرده‌اند. اگر نیروها و محافل ترقیخواه می‌خواهند بدیلی دموکراتیک و تجدیدخواهانه ایجاد کنند، راهی جز نزدیکی و اتحاد ندارند. ما باید بازو به بازو کار کنیم و دموکراسی‌یی را که سر دارد اما بدن ندارد، در کارخانه، در قریه، در مراکز آموزشی و فرهنگی، در اتحادیه‌ها و انجمن‌ها، پایه مردمی ببخشیم و گام‌های عملی را در راه اعاده حاکمیت ملی خویش برداریم. ما باید قادر شویم که دستاورد‌های اجتماعی را، کار و قانون عادلانه کار را، اجرای این قانون را، اداره سالم را، بر تصمیم‌گیران تحویل کنیم. ما باید مشترکاً کار کنیم و در انجایی که جای طبیعی ماست، یعنی در بین مردم کار کنیم تا در سال ۱۳۹۳ انتخابات ریاست جمهوری برگزار شود، حتماً برگزار شود و مردم وسیعاً در آن شرکت کنند. ما باید در کنار هم کار کنیم تا مردم بهتر رأی بدهند، بحیث شهروند رأی بدهند، برای ترقی، دموکراسی و عدالت رأی بدهند.

میخواهم، اکنون که انتخابات ریاست جمهوری‌یی آنکه آینده‌بتری را برای مردم ما تضمین کند، به پایان رسیده است، سازمانهای برآمده از دامان چپ دیروزی را فراخوانم که بیانداشند که آیا در جریان این کارزار در جایی قرار داشتند که باید قرار می‌گرفتند؟ در جایی که با تعهدات سیاسی و با خصلت و ترکیب آنها سازگار باشد؟ میخواهم ده‌ها سازمان، محفل و شخصیت سیاسی، زنان و مردانی را که در جریان این کارزار برای نخستین بار اندیشه‌های ترقیخواهانه و دادطلبانه را حمل کردند و به کاروان تاریخی تجدیدخواهی کشور ما پیوستند، فراخوانم که در مورد انگیزه‌های حرکت تکررانه خود بیانداشند و درین مورد نیز که به تنهایی، ده بیست سال بعد به کجا خواهند رسید و در خدمت کدام آرمان قرار خواهند داشت؟ امیدوارم هیچکدام این محافل، نه هم‌زمان دیروز و نه هم‌زمان امروز ما، در صمیمیت ما هنگام مطرح ساختن این پرسش‌ها شکی به خود راه ندهند. ما بارها گفته‌ایم که قافله تجدیدخواهی و دادطلبی وطن ما نه صدر نشین دارد و نه لختک نشین. همه صاحب‌خانه‌ایم و هرکدام حق داریم در مورد مصالح خانه مشترک مان اندیشه کنیم. تا جاییکه مربوط به حزب ما میشود، پیشنهاد میکنم که سر از هفته آینده، با اتکا بر فورمول‌های دقیق و قابل قبول برای همه، در خانه هر یک از این دوستان را بگوئیم و با آنها در مورد راه‌های عملی و مؤثر اتحاد عمل به تبادل نظر بپردازیم. پیشنهاد میکنم که در بهار سال آینده، همه این احزاب، محافل و سازمانها در کنفرانسی گرد هم آیند و مواضع خود را در مورد اتحاد وسیع ترقیخواهان و دموکرات‌های وطن ما بیان کنند. پیشنهاد میکنم که در فرجام یک گفت‌وگوی برادرانه، در مورد ایجاد جنبش سرتاسری دفاع از دموکراسی به توافق برسیم.

طوریکه جلسه هیأت اجراییه مورخ ۴ عقرب ۱۳۸۸ ما تأکید کرده است، اکنون باید همه نیرو و امکانات ما در راه انتخاب هر چه بیشتر نماینده در پارلمان آینده بکار افتد. ما از تیم نهضتی‌ها می‌خواهیم که همان روح فداکاری و ایثار، همان روشن بینی و خلاقیت چند ماه گذشته را دوباره بکار گیرند و ظرفیت‌های تأثیرگذاری حزب خود را بر حیات سیاسی افزایش دهند. ما می‌خواهیم درین مصاف، در همبسته‌گی و اتحاد با سایر نیروها و شخصیت‌های ترقیخواه وارد شویم و یکبار دیگر، هر رأیی را که در صندوق کاندیدان دموکرات و دادخواه غیر نهضتی انداخته خواهد شد، رأیی برای امر مشترک ما خواهیم دانست. جست و جوی تفاهم با این احزاب و شخصیت‌ها، وظیفه تأخیر ناپذیر ماه‌های آینده ما خواهد بود.

نمی‌توانم گفتارم را بدون مطرح ساختن وظیفه‌یی که به انجام رسانیدن آن در دستور کار ما قرار دارد، یعنی وحدت ما با حزب متحد ملی ختم کنم. ما زمانی طولانی را در تلاش برای تحقق این وحدت سپری کردیم و امروز نیز معتقدیم که وحدت دو سازمان برادر امری ضروری و اجتناب ناپذیر است. ما باید بدون ضیاع وقت، جریان توافق شده مذاکرات را با این حزب ادامه دهیم و آنرا در چارچوب اصول توافق شده به انجام رسانیم. خوشبختانه دیروز طرحی از جانب کمیسیون تفاهم شورای اروپایی نهضت فراگیر و شورای اروپایی حزب متحد ملی موافقت کرده است که حاوی پیشنهادات سازنده مشترک آنها در جهت تسریع توافقات و گذار به ادغام تشکیلاتی است. این اقدام و ابتکار را مفید میدانیم، از آن با خوشبینی و امید استقبال میکنیم و به کمیته تفاهم مرکزی وظیفه میدهمیم که این طرح را بررسی کند و پیشنهادات و نتایج بررسی خود را بزودی به هیأت اجراییه بسپارد. ما تلاش خواهیم کرد که امر وحدت در فرجام یک پرسه شفاف و بر مبنای توافق واقعی در مورد تعهدات سیاسی دو جانب تحقق یابد.

و خداوند سکوت را آفرید

دوکتور فریدریعی

سکوت، یعنی گفتن در نگفتن، یعنی مقابله با شهوت رام نشدنی حرف، یعنی تمرین برگشتن به دوران جنینی و شنیدن انحصاری لایانی قلب مادر در تنهایی محض.

سکوت در مکالمه تلفونی، یعنی تردید یا مزاحمت، یا شرم.

هر سکوتی، سرشار از ناگفته‌ها نیست، بعضی وقت‌ها، سرشار از خجالت‌گفته‌هاست. موسیقی، یعنی سکوت بعلاوه سکوت‌های شکسته شده‌ی موزون.

سکوت آرام کتابخانه، یعنی رعد و غرش نهفته‌ی تمام حرف‌های فشرده‌ی عالم، در پیش از این.

سکوت شاهد، یعنی شهادت دروغ، موقع خواب و استراحت و تعطیلی وجدان.

سکوت محکوم بی‌گناه، یعنی بغض، آه، گریه درون.

سکوت مظلوم، یعنی نفرینی مطلق و ابدی.

بعضی سکوت را به رشوه‌ای کلان می‌خرند و با سودی سرشار، به اسم حق‌السکوت، می‌فروشاند.

سکوت عاشق در جفای معشوق، یعنی پاس حرمت عشق.

سکوت، در خود گریه دارد ولی گریه، با خود سکوتی ندارد.

بعضی با سکوت آنقدر دشمنند که حتی در خواب هم آنرا با پریشان‌گویی می‌شکنند.

سکوت در شفاخانه، بهترین هدیه‌ی عیادت‌کنندگان است.

آدم، بسیاری حرف‌ها را که می‌شنود، آرزو می‌کند کاش بشر گنگ و ساکت بود.

ما، از قدیم معنی سکوت و سخن‌بخردانه گفتن را خوب بلدیم، اشکال فقط در استفاده‌گاه و بیگاه از این دو نعمت، به جایی هم است.

آنان که حرمت سکوت را پاس می‌دارند، بیش از حرفان حرفه‌ای، به بشر امیدواری می‌دهند.

وقتی خدا بخواهد فساد کسی را برملا کند، نعمت سکوت را از او سلب می‌کند.

سکوت قاضی، رعب‌آورترین سکوت زمینی است، وقتی بدانی گناهکاری.

سکوت وداع و افسین دیدار دو دلدار، همیشه مرطوب است.

سکوت یک محکوم به مرگ، پر از پشیمانی لُزج است.

خیالتان آسوده، سکوت مرگ، سرد و منجمد است، ولی شکستنی نیست.

بر خانه عروس، آخر شبی که به خانه بخت می‌رود، در تنهایی پدر و مادرش، غمناک‌ترین سکوت، چنگ می‌

اندازد.

سینمای صامت، پر از سکوتی گویا و خنده‌دار بود. غیرقابل درک‌ترین سکوت، متعلق به معلم ادبیات پیری است که، شاگرد قدیمش را در حال غلط خواندن گلستان سعدی از تلویزیون می‌بیند.

آزار دهنده‌ترین سکوت، وقتی است که دروغ می‌گویی و مخاطبت در سکوتی سنگین، فقط نگاه می‌کند.

در گورستان، فقط در ساعات معینی که ارواح به میهمانی می‌روند، سکوت برقرار است. بعضی، بلدند با تمام وجود مدت‌ها ساکت باشند، حیف که زبانشان آخر همه را به باد می‌دهد.

آدم‌های ترسو، برای فرار از سکوت، با خود حرف می‌زنند.

لوحه‌های جهت‌نما، درجاده‌ها، در سکوتی بی‌ادعا، عابران را راهنمایی می‌کنند.

تمام مردم جهان، با یک زبان واحد سکوت می‌کنند، ولی به محض باز کردن دهان از هم فاصله می‌گیرند.

سکوت، خیلی خیلی خوب است، اما نه هر سکوتی.

بعضی، قادرند تا لحظه مرگ، سکوت کنند، به شرط آنکه حق‌السکوت قابل‌در قبالتش گرفته باشند.

سکوت را با هر چیزی می‌شود شکست، ولی با هر چیزی نمی‌توان پیوند زد.

دفاتر سفید و بی‌خط‌نو، مثل نوار خام، مملو از سکوتند.

تا کنون، هیچ مترجمی پیدا نشده که بتواند سکوت را، از زبانی به زبان دیگر ترجمه کند.

یکی از راه‌های تحمل‌زندگی، پناه بردن به سکوت است.

همیشه گفته‌اند، از آن نترس که‌های و هو دارد، از آن بترس که برّویر، نگاهت می‌کند و در سکوت، برایت نقشه‌ای شیطانی می‌کشد.

آدم‌های خسیس، ممکن است بی‌بهبانه حرف بزنند، ولی بی‌بها، سکوت نمی‌کنند.

خواهی نشوی رسوا، همرنگ جماعت نشو، به وقت، ساکت باش.

آنانکه در مراسم خواستگاری ساکتند، در زندگی حرف‌نگفته‌باقی نمی‌گذارند.

درست است که زبان‌خوش‌مار را از لانه‌اش بیرون می‌کشند، در عوض زبان‌سرخ، سر سبز را به باد می‌دهد، بهتر نیست، مار در لانه بماند و سر بر گردن.

مارک تواین می‌گوید:

بهتر است دهان خود را ببندی و ابله به نظر برسد تا اینکه آن را باز کنی و همه‌تردیدها را از میان ببری.

نام من زن

سروده‌ی از فرح نوتاش

برده‌ی اعصارم و دارم بر روی شانه

های خسته‌ام

مهر تحقیر

هزاره‌ها گذشته

هنوزم پای کوه غم

بسته به زنجیر

نام من زن

نام من آلوده با زهرابه‌های تلخ تبعیض

تتم مجروح ...

کبود...

از ضرب لبریز

جان من مصلوب بر دروازه‌های شهر

و ده

هر گذر

هر دشت و هامون

به فرمان ترازو‌های نامیزان قانون

آه...

راه من همواره بسته

قلب من از ظلم سیاه قرن‌ها

اندر هم شکسته

باورم کن

باورم کن

گشته‌ام

از رنج خسته

جسم من همیشه غالب

جان من همواره غایب

کار من در خانه بی‌مزد

رنج من همواره بی‌اجر

نام من زن

جرم من زن بودن، زن بودن و زن

نام من زن

نام من

آلوده با زهرابه‌های تلخ تبعیض

تن مجروح من

از درد لبریز

من بدهکار و بدهکار و بدهکار مکرر

سال‌ها قبل از ولادت

سهمم از سرمایه هم

در بلندای حیاتم

شد غرامت

در قبال انتخاب همسر و فرزند

نیستم از مرد کمتر

خسته‌ام از ظلم و بیداد

گشته‌ام از خشم فریاد

در پی حق برابر

نیستم از مرد کمتر

من چو مرد انسانم انسان

کی رسد این ظلم به پایان

نیستم دیگر کنیزی ساکت و خوار

بس است

نمی‌خواهم دگر

ارباب و سالار

نمی‌خواهم، نمی‌خواهم، نمی‌خواهم

دگر ارباب و سالار

از عمق صداقت یک احساس

در دناک نخشکیده است.

«مشعل» از شما و برای شما است. ما ارزومندیم چون پلی وصلی برای انانی که بخاطر میهن عزیز ما می اندیشند و می نویسند قرار گیریم. به «مشعل» مضمون بفرستید، ما وعده میدهیم که همه نبشته های هموطنان خویش را بدون تعصب چاپ و نشر می نماییم. به «مشعل» اشتراک نمایید و ما را یاری رسانید تا بتوانیم این مشعل را برای همیشه فروزان نگهداریم.

مسئولیت از نوشته ها به دوش نویسنده گان آن است. صرف سر مقاله بازتاب دهنده دیدگاه «مشعل» می باشد. لطفاً در صورت امکان مطالب تان را تایپی ارسال دارید. مشعل در کوتاه ساختن مطالب طویل دست باز دارد، ولی این کار تسلسل مقالات را اسیب نمیرساند، و عمدتاً مطالبی را به نشر می سپارد که در سایر نشرات قبلاً چاپ نگردیده باشد.

مدیر مسوول: **مصطفی روزه**

Editor - in - chief

Mustafa Rozbe

Tel/ +31-79-351-66-59

Fax/+31-84-757-63 -81

نشانی ما:

Gershwinrode -8

2717 EK - Zoetermeer

Nederland

آدرس ما بر روی صفحه انترنت:

www.mashal.org

پست الکترونیکی ما:

mashalafghanistan

@hotmail.com

و یا

info@mashal.org

وجه اشتراک سالانه:

هالند: ۳۰ اوپرو

اروپا: ۴۰ اوپرو

سایر قاره ها: ۵۰ اوپرو

حساب بانکی مشعل:

Postbank N.V.

Gironr:3062779

International

Banking Account:

Bic: pstbnl21

IBAN:

nl 93pstb0003062779

هنوز خصم نابکار و نامرد، کینه توزانه با فریب و نیرنگهای ابلیسانه در کمین است و با حرص سیری ناپذیری از چهارسوی حادثه بیرحمانه بما می تازد و درگیر و دار پر آشوب این جدالهای مخرب می خواهد نقش نامیمون دیگری را بر جبین سرنوشت غم گرفته مارقم بزند.

بیا! هنوز فرصتی است، فرصتی برای اندیشیدن، فرصتی برای یا هم بودن و با هم زیستن مان و فرصتی برای همسویی، پیوند و یگانه گی ها در شگوفایی آرزوهای دیرینه ما.

آری! بقا و ماندگاری ما، در پیوند بی گسست ما، در ادامه لحظه های با هم بودن ماست.

ما با این درد مشترک، تفکر همسان، صدای با هم آشنا، عزم و اراده واحد آینده نگری می توانیم رهنورد راه های روشن آرزوهای ملتی باشیم که چشم به راه عمل متحدانه و یکسان ماست.

دستان با هم مان می تواند خار و خس هرزه گی ها را از دامن بیهوده گی ها برای دایم برچیند و فضای گم گشته در تیره گی های پرغبار را با هزاران خوشه پر بار ستاره گان رنگین منور گرداند.

بگذار! در هوای با هم بودن و در گسترده پر وسعت با هم زیستن، تولد دوباره نور را و زایش تابنده خورشید آزاده گی را از کران تا بیکرانه های سرزمین مشترک مان به تماشا بنشینیم.

آری! قلب من همواره جولانگه این آرزوهای نیک و تابناکی است که ما حتماً بدان نایل خواهیم آمد و من آنروزی را انتظار می کشم، روزی را که دیگر «معنای هر سخن دوست داشتن است» و دوستی مایه و اساس خارا این زنده گی ماست.

بیا درین راه از خویشتن خویش بگذریم و اینارگرانه درفشدار راهی باشیم که نیاز همگان نهفته بدان است.

بیا ای مهربان ای خوب،

ای یار بی همتا،

بیا دستی بنه با مهربانی ها بدست من،

بیا از عمق یک احساس، یک باور

بیا خود را ازین ظلمت

ازین زندان تنهایی،

و زاین درد پریشانی ها رها سازیم.

بیا با هم! ازین ماتمگه غربت

وزین رنج و زین محنت

پسوی سرزمین نور و زیبایی،

بیا تا قامت برافرازیم،

و با عزم نو دیگر: پلیدی ها و زشتی ها، به آنسوی در اندازیم

"به شادی" «گل برافشانیم و می در ساغر اندازیم فلک را سقف بشگافیم و طرح نو در اندازیم».

نورالدین همسنگر

عمریست که من چشم در راه تو ام ای

دوست،

ای یگانه ترین همراه لحظه های سرد و زمستان زده من.

من اینک از عمق یک نیاز و از اعماق صداقت یک باور راستین با تمام اشتیاقم ترا فریاد می دارم.

بیا با من تا حصار ننگ فاصله ها را بهم بریزیم و دست محبت مانرا که بپاکی زلال اندیشه های پر صفاست بهم بیامیزیم و یکجا با هم سرود یکدلی و یگانه گی را در اقصای این گیتی سر دهیم.

بیا! در طوالی این شبهای مخوف و دلهره بار، کابوس خوابهای وحشت مانرا در هم شکنیم و از تمایز رنگها، و آهنگها و از تفاوت زبانها و مکانها و از مرداب پر تعفن تعصب و دورنگی ها قاطعانه بگذریم و مایه های ناهنجار تباهی و جدایی مانرا برای همیشه از فرا راه پیوند ماندگار خویش بزداییم.

بیا! با دلها و جانهای پر گداز و ملتهب، بذر شگفتن آرزوهای متعالی مانرا به سخاوتمندی خورشید عالمتاب، در شوره زاران یأس سینه های بیمناک بکاریم و درب سنگین خفتن و ایستایی را بسوی کرانه های پر رنگ بامدادان رویایی شادمانه بکشاییم.

بیا! ازین بیچاره گی، ازین بست ننگین لحظه ها، از ژرف تیره گون شبهای مضموم بی همدلی ها و از تنگراه سرنوشت جهنمی روزگاران پر عذاب پای بیرون کشیم و با سیر پر شتاب کاروان نور و روشنایی های عظیم همپا و همسفر گردیم.

بیا! با صیقل روح و روان و ضمیر خفته مان، از تنگنای خود محوری های جاه طلبانه، به فراخنای تفکر روشن همگرایی ها و به منزلگاه پر ابهت همزیستی های برادرانه، دلسوزانه پا بگذاریم، و تجلی آرزو های نیک دیرینه مانرا در جبین پر درخشش زمان شتابنده جاودانه، حک ببندیم.

بیا! فصل سترون بی باوری ها و پندارهای بیمارگونه بی اعتمادی ها را بباد فنا بسپاریم و متکی بر بنیاد باورهای ماندگار خویش راه مانرا بسوی روزنه های باز آینده های درخشان انسانی هموار بسازیم.

بیا! هنوز در حریم شهرهای خسته و بیمناک و در لای پر وهم جاده های خونبار، در آغوش ویرانه های تاریک و بی رمق دره ها و کوهپایه ها و در پهنای کویر تفته و بی باران بی پناهی ها، اشک جانسوز یتیمان برهنه پا و ناله حزن انگیز مادران داغدار به خموشی نگراییده است. و هنوز خون جاری شهیدان مظلوم ما در هیچ سوی فاجعه های

زمونږ ارگ زمونږه مرگ
دا دښار تر منځه غځیدلي اژدها
ویني دغه ویني، وینې وینې څښونکي معما ویني
دلته همیشه د اختیار مری پرې شوې ده
دا د جبر پالو جابرانو استوا ویني
* * *

دا دی د هوس د شرمیدلي بابا ارگ زمونږ
دغه کلا قبر زمونږ، دغه کلا مرگ زمونږ
دا کلا زمونږه په ککرو دنگه شوې ده
دغلته پرې شوې د شیرین ژوندانه برگ زمونږ
* * *

دا مانی د جبر اختیار لپاره جوړه ده
دا مانی له حق نه د انکار لپاره جوړه
ده دلته د افغان په مری ډیرې چرې پخې دي
دا قصابخانه خو د خونکار لپاره جوړه ده
* * *

دا محل مې ونړاوه خوځلي مې وران کړ
بیرته مې د ژوند په قیمت خوځلي ودان کړ
دا برخلیک زما د جوارگر په برخه شوي دی
ځان مې په بیلات کې تورې خاورې په تاوان کړ

مونږه یې را جوړ کړوخو د نورو خیلخانو شي ارگ
مونږ لپاره کور د خونړیو دسیسو شي ارگ
نوروته د زرو خزانه شي زر پرې وویشي
مونږ ته د زقومو اود زهر د پیالو شي ارگ
دلته که بی عقله ملا راشي که هوښیار راشي
دلته که صادق را شي که پلی داږه مار راشي
څه جادو پرې وشي چې زمونږ د سر قاتل جوړشي
دلته که مو ورور راشي او دلته که مو پلار راشي
* * *

نه دي نور څه نه دي د هوس توره نشه ده ارگ
ډیره بی حجابو او بدنامه تماشه ده ارگ
تل یې زه ساده په سترگونو غولولي يم
بس یوه لولی ده بازينگره فاحشه ده ارگ